



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

تفسیر مردان

(آیات الرجال فی القرآن)



مذہب



تعلیم



تجارت



تعمیرات



پورا سنی مجموعہ آیت مردان سے روابط یہ مردان

ڈاکٹر محمد بیستونی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر مردان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۳۴	تفسیر مردان (آیات الرَّجَالِ فِي الْقُرْآن) بررسی مجموعه آیات مربوط به «مردان» در قرآن کریم
۳۴	مشخصات کتاب
۳۵	جلد اول
۳۵	فهرست مطالب
۴۶	این کتاب را هدیه می‌کنم به
۴۶	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله العظمی جعفر سبحانی
۴۷	متن تأییدیه حضرت آیت‌الله محمد یزدی
۴۷	متن تقریظ حضرت آیه‌الله سید علی اصغر دستغیب
۴۸	مقدمه
۵۰	با سحر و جادوگری نمی‌توان بین مردان و همسران آنها اختلاف و جدایی ایجاد کرد
۵۱	چگونه فرشته معلم انسان می‌شود؟
۵۲	هیچ‌کس بدون اذن خدا قادر بر کاری نیست
۵۲	سحر چیست و از چه زمانی پیدا شده است؟
۵۳	سحر از نظر اسلام
۵۳	سحر در عصر ما
۵۵	بابل کجاست؟
۵۶	هاروت و ماروت
۵۸	پیام آیه شریفه
۵۸	ممنوعیت ازدواج مردان مؤمن با زنان مشرک و زنان مؤمن با مردان مشرک
۵۹	فلسفه تحریم ازدواج با مشرکان
۵۹	مشرکان چه اشخاصی هستند؟
۵۹	شان نزول

- تفسیر ۶۰
- زن وسیله هوسرانی مرد نیست ۶۱
- شأن نزول ۶۲
- تفسیر ۶۳
- مبارزه با نوعی از بداخلاقی مردان ۶۴
- ایلاء یک حکم استثنایی است ۶۵
- اوصاف الهی در پایان هر آیه ۶۵
- حق رجوع مرد به زن در عده طلاق رجعی ۶۷
- بحثی پیرامون تساوی مرد و زن از نگاه قرآن کریم ۶۹
- دلایل دیدگاه نخست ۷۰
- تذکری به مردان در ارتباط با مسئله طلاق ۷۳
- یا زندگی زناشویی معقول یا جدایی شایسته ۷۴
- لزوم تعدد مجالس طلاق ۷۵
- مفتی اعظم اهل تسنن و نظر شیعه در مسأله طلاق ۷۵
- شأن نزول ۷۶
- تفسیر ۷۶
- طلاق خُلَع ۷۸
- جدایی مشروط مرد و زن ۷۹
- مُحَلَّل ، عامل بازدارنده مردان از طلاق دادن مکرر زنان ۸۰
- اشاره ۸۰
- شأن نزول ۸۱
- تفسیر ۸۱
- بیان روشن آیه شریفه ۸۲
- توصیه تکمیلی به مردان در ارتباط با طلاق ۸۳

- ۸۶ شأن نزول
- ۸۷ تفسیر
- ۸۸ پنداری بی‌اساس
- ۸۸ احیای هویت و حقوق زنان (۱)
- ۸۹ یک توصیه به مردانی که می‌خواهند با زنان بیوه ازدواج کنند
- ۹۲ چگونگی ادای مهریه توسط مردان
- ۹۶ حق ولایت
- ۹۶ پاسخ
- ۹۷ راز پافشاری بر رعایت حقوق (۱)
- ۹۸ مقررات اخلاقی (۱)
- ۹۸ توصیه به مردانی که در آستانه مرگ قرار می‌گیرند و همسرانی از خود باقی می‌گذارند
- ۱۰۱ شأن نزول
- ۱۰۳ توصیه مکرر قرآن کریم به خردورزی و خردمندی (۲)
- ۱۰۴ پاسخ پروردگار به سؤال مردی صالح
- ۱۰۴ داستان شگفت‌انگیز "عزیر"
- ۱۰۷ نمونه‌ای از رستاخیز در قالب یک داستان شنیدنی
- ۱۰۹ توصیه ویژه به آقایان برای تنظیم اسناد تجاری
- ۱۱۳ توجه عمیق قرآن به امور اقتصادی
- ۱۱۳ تنظیم اسناد و قراردادهای اقتصادی
- ۱۱۴ نگارش سند
- ۱۱۸ ادامه سخن در تنظیم اسناد تجاری (وثیقه‌گذاری)
- ۱۲۰ چرا؟
- ۱۲۱ توجه به شانس و اقبال از سوی آقایان، مبنای دینی و قرآنی ندارد
- ۱۲۳ تناسب تکلیف و توانایی

- ۱۲۵ پرتوی از روایات در مورد دو آیه پایانی سوره بقره
- ۱۲۶ «زنان و فرزندان» و «مال و ثروت»، میدان بزرگ آزمایش مردان
- ۱۲۷ منظور از «الْفَنَاطِيرِ الْمُقْنَطَرَةِ» و «الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ» چیست؟
- ۱۲۷ منظور از "متاع حیات دنیا" چیست؟
- ۱۲۷ موانع شناخت و بینش
- ۱۳۲ خیانت در اموال یتیمان ممنوع
- ۱۳۳ رعایت حقوق یتیمان
- ۱۳۴ چگونگی ازدواج مجدد برای آقایان
- ۱۳۵ منظور از عدالت مردان درباره همسران چیست؟
- ۱۳۶ شأن نزول
- ۱۳۷ ازدواج مجدد تنها در پرتو رعایت عدالت مجاز است
- ۱۳۸ چرا پرداخت مهریه به عهده مردان گذاشته شده است؟
- ۱۳۹ مهریه یک پشتوانه اجتماعی برای زن
- ۱۴۰ رعایت حقوق زنان
- ۱۴۰ روی سخن با کیست؟
- ۱۴۱ اموال خود را در اختیار افراد کم عقل و غیررشید قرار ندهید
- ۱۴۳ موقعیت ارزشهای مادی
- ۱۴۵ حقوق یتیمان را پاس دارید!
- ۱۴۹ سفارش یتیمان و محرومان (۱)
- ۱۵۰ چند توصیه کلیدی به آقایان برای رعایت حقوق خانم‌ها
- ۱۵۰ چند توصیه کلیدی
- ۱۵۱ شأن نزول
- ۱۵۲ دفاع راستین از حقوق زن
- ۱۵۴ هشدار از تجاوز به حقوق زن

- ۱۵۷ شأن نزول
- ۱۵۷ برخی ازدواجهای ممنوع
- ۱۵۸ تحریم ازدواج آقایان با محارم
- ۱۶۱ رعایت مقررات در تشکیل خانواده
- ۱۶۱ رعایت مقررات در تشکیل خانواده
- ۱۶۲ ۱- مدت شیرخوارگی
- ۱۶۲ ۲- میزان شیر
- ۱۶۳ ۳- چگونگی شیرخوردن
- ۱۶۵ پرتوی از آیات (۱)
- ۱۶۵ پرتوی از آیات
- ۱۶۵ دفاع از حقوق و کرامت زن
- ۱۶۶ تحریم ازدواج با زنان شوهردار
- ۱۶۹ ازدواج موقت یا طرحی دیگر برای حفظ عفت عمومی
- ۱۷۰ سلامت اجتماع وابسته به سلامت اقتصاد است
- ۱۷۲ در راه سلامت اقتصادی جامعه
- ۱۷۲ واژه «باطل»
- ۱۷۴ پرتوی از آیات (۱)
- ۱۷۴ پرتوی از آیات (۱)
- ۱۷۶ چگونه گناه صغیره تبدیل به کبیره می‌شود؟
- ۱۷۷ تشویق به ترک گناه
- ۱۷۷ گناه کبیره چیست؟
- ۱۷۸ نوید بخشایش و آمرزش
- ۱۷۸ گناهان کبیره در روایات
- ۱۸۱ چرا سهم ارث مردان با زنان تفاوت دارد؟

- ۱۸۲ آیا وجود «تفاوت‌های طبیعی» با اصل عدالت پروردگار سازگار است؟
- ۱۸۳ شأن نزول
- ۱۸۳ تفسیر
- ۱۸۳ آرزوهای درست و نادرست
- ۱۸۵ عمومیت قانون ارث
- ۱۸۶ هم‌پیمان کیست؟
- ۱۸۷ سرپرستی مردان در نظام خانواده
- ۱۸۸ شدت عمل نسبت به زنان متخلف
- ۱۸۹ شأن نزول
- ۱۹۰ راز مدیریت مرد در خانواده
- ۱۹۲ محکمه صلح خانوادگی
- ۱۹۳ طرح حکیمانه برای ایجاد سازش
- ۱۹۳ یک پرسش
- ۱۹۳ پاسخ
- ۱۹۴ ده دستور درباره حقوق و آداب معاشرت
- ۱۹۶ زنجیره‌ای از کارهای شایسته
- ۱۹۸ پرتوی از آیات (۱)
- ۱۹۸ پرتوی از آیات
- ۱۹۸ ۱ - اصل مدیریت در جامعه کوچک خانواده
- ۱۹۹ ۲ - مدیر و معاون در این جامعه کوچک
- ۱۹۹ ۳ - رعایت حقوق متقابل
- ۲۰۰ ۴ - راه رویارویی با بحران‌ها
- ۲۰۰ راه رویارویی با بحران‌ها
- ۲۰۰ تحریم نماز در حال مستی

- ۲۰۱ باطل بودن نماز در حال جنابت
- ۲۰۲ تیمم برای معذورین
- ۲۰۲ پاکیزگی جسم و جان
- ۲۰۵ ضرورت آماده باش دائمی مسلمانان خصوصا مردان مسلمان
- ۲۰۵ ضرورت آماده باش دائمی مسلمانان خصوصا مردان مسلمان
- ۲۰۶ آمادگی دفاعی در برابر دشمن
- ۲۰۷ شأن نزول
- ۲۰۸ آماده ساختن مؤمنان برای جهاد
- ۲۰۹ فرمان جهاد و دفاع
- ۲۰۹ استمداد از عواطف انسانی
- ۲۱۰ جهاد آزادی‌بخش
- ۲۱۱ برآمدن خواسته‌ها
- ۲۱۱ ارزش دعا
- ۲۱۱ پیکار با یاران شیطان
- ۲۱۲ اقتدار پوشالی شیطان
- ۲۱۲ تظاهر به ایمان معیار صلاحیت اشخاص نیست
- ۲۱۳ شأن نزول
- ۲۱۳ نخست خودسازی
- ۲۱۴ پرتوی از آیات (۱)
- ۲۱۴ پرتوی از آیات
- ۲۱۵ سرچشمه همه خوبی‌ها از سوی خداست، ولی بدی‌ها بازتاب رفتار افراد است
- ۲۱۶ سرچشمه پیروزی‌ها و شکست‌ها
- ۲۱۷ واژه «بُرُوج»
- ۲۱۷ منطق عناصر زبون و فریبکار

- ۲۱۸ سرچشمه خوبی‌ها و پیروزی‌ها
- ۲۲۰ انگیزه جهاد اسلامی منفعت‌طلبی نیست
- ۲۲۱ هشدار در مورد خون‌ها و جان‌ها!
- ۲۲۳ شأن نزول
- ۲۲۴ برتری مجاهدان توحیدگرا و پر اخلاص
- ۲۲۵ آیا این آغاز و فرجام سازگارند؟
- ۲۲۵ رعایت حقوق خانم‌ها از سوی آقایان
- ۲۲۶ تأمین حقوق دو گروه آسیب‌پذیر (زنان و یتیمان)
- ۲۲۷ دو نمونه از ظلم به دختران
- ۲۲۹ شأن نزول
- ۲۳۰ باز هم صلح و همزیستی
- ۲۳۱ عدالت شرط تعدد همسر
- ۲۳۲ تعدد زوجات و عدم امکان تحقق عدالت کامل چگونه قابل جمع است؟
- ۲۳۲ عدالت در نظام خانواده
- ۲۳۴ پرتوی از آیه شریفه
- ۲۳۵ پرتوی از آیه شریفه
- ۲۳۵ خوردن غذای اهل کتاب و ازدواج با آنان
- ۲۳۸ ازدواج با زنان اهل کتاب
- ۲۳۹ پاک سازی جسم و جان
- ۲۴۲ فلسفه وضو و تیمم
- ۲۴۲ فلسفه غسل
- ۲۴۴ پاکسازی درون و برون
- ۲۴۵ رمز صورت برای وضو
- ۲۴۶ پرتوی از روایات

- ۲۴۶ پرتوی از روایات
- ۲۴۷ ریشه اختلاف
- ۲۴۸ ارزیابی دیدگاه نخست
- ۲۴۹ دو پرسش و پاسخ آنها
- ۲۴۹ ارزیابی دیدگاه دوم
- ۲۵۰ برآمدگی پشت پا یا «کعب»
- ۲۵۰ پاکیزگی درونی و برونی
- ۲۵۱ داستان نخستین مرد قاتل
- ۲۵۳ حق حیات و زندگی انسان
- ۲۵۳ شرط پذیرفته شدن کارها
- ۲۵۷ قابیل و پرده‌پوشی بر جنایت
- ۲۵۸ نخستین جنایت در تاریخ بشر
- ۲۵۹ داستان به خاکسپاری پیکر «هابیل»
- ۲۵۹ حقیقت توسل
- ۲۶۰ قرآن و توسل
- ۲۶۱ وسیله نجات
- ۲۶۲ در اندیشه وسایل نجات(۱)
- ۲۶۳ فرجام شوم حق‌ستیزی
- ۲۶۴ مجازات دزدان
- ۲۶۵ کیفر دزدی‌های نهان
- ۲۶۶ اندازه بریدن دست دزد
- ۲۶۶ شرایط کیفر دزد
- ۲۶۷ کیفر عمل تجاوزکارانه
- ۲۶۷ همه‌سونگری در اسلام(۱)

- ۲۶۷ پاسخ به این پندار
- ۲۶۸ راه خوشبختی و نجات همیشه باز است
- ۲۶۹ شرایط مجازات سارق
- ۲۷۰ اندازه قطع دست سارق
- ۲۷۰ آیا مجازات اسلامی سرقت خشونت آمیز است؟
- ۲۷۱ صفات پنجگانه یاران واقعی اسلام
- ۲۷۳ نوید به آینده‌ای روشن
- ۲۷۴ این سرفرازان کیانند؟
- ۲۷۶ آیه ولایت علی بن ابیطالب علیه‌السلام
- ۲۷۶ شأن نزول آیه ولایت
- ۲۷۷ شهادت احادیث و مفسران و مؤرخان در مورد آیه ولایت
- ۲۷۸ پاسخ به هشت ایراد مخالفان بر آیه ولایت
- ۲۸۱ ولایت و امامت امیر مؤمنان
- ۲۸۱ رهنمود آیه مبارکه
- ۲۸۲ دو نکته اساسی
- ۲۸۴ حکم قطعی درباره شراب و مراحل تدریجی آن
- ۲۸۶ تحریم شراب، قمار و ...
- ۲۸۶ پیام آیه
- ۲۸۸ دوری از مجالس اهل باطل
- ۲۸۹ در محفل گناه ننشینید!
- ۲۸۹ پنداری بی‌اساس در مورد پیروان اهل بیت
- ۲۹۰ اما فراموشی و ...
- ۲۹۰ فرمان‌های ده‌گانه طلایی
- ۲۹۱ فرمانهای جاودانه و زندگی ساز

- ۲۹۲ اعدام در سه مورد
- ۲۹۴ نیکوترین شیوه برای مدیریت مال یتیمان
- ۲۹۶ شروع از توحید و پایان به نفی اختلاف
- ۲۹۶ مراحل سه‌گانه دریافت احکام
- ۲۹۶ فرمان‌های جاویدان
- ۲۹۷ اهمیت نیکی به پدر و مادر
- ۲۹۷ قتل فرزندان به خاطر گرسنگی
- ۲۹۷ منظور از «فَوَاحِش» چیست؟
- ۲۹۷ به گناهان نزدیک نشوید
- ۲۹۸ پرتوی از آیات (۱)
- ۲۹۸ پرتوی از آیات
- ۲۹۹ ۱ - دعوت به توحید گرایی و یکتا پرستی
- ۲۹۹ ۲ - رعایت حقوق و حرمت پدر و مادر
- ۲۹۹ ۳ - رعایت حقوق کودک
- ۲۹۹ ۴ - سازندگی بیرون و درون
- ۲۹۹ ۵ - رعایت حقوق بشر
- ۳۰۰ ۶ - سفارش به تفکر و خرد ورزی
- ۳۰۰ ۷ - رعایت حقوق قشرهای آسیب‌پذیر
- ۳۰۰ ۸ - امنیت اقتصادی
- ۳۰۰ ۹ - انتظار بر اساس امکانات و تواناییها
- ۳۰۰ ۱۰ - عدالت در گفتار و داوری
- ۳۰۰ ۱۱ - وفاداری
- ۳۰۱ ۱۲ - گام سپردن در شاهراه درست و بی‌انحراف
- ۳۰۱ ۱۳ - وحدت جویی و پرهیز از تفرقه و پراکندگی

- ۱۴ - دعوت به پروا پیشگی ۳۰۱
- دعوت به پروا پیشگی ۳۰۱
- اعراف ، گذرگاه مهمی به سوی بهشت ۳۰۱
- «اعراف» و کسانی که بر فراز آن ایستاده‌اند ۳۰۲
- اصحاب اعراف چه کسانی هستند؟ ۳۰۵
- آن ثروت و قدرت افسانه‌ای چه شد؟ ۳۰۷
- نعمت‌های بهشتی بر دوزخیان حرام است ۳۰۸
- تقاضای عاجزانه دوزخیان ۳۰۹
- قوم لوط پایه‌گذار عمل شنیع همجنس‌بازی ۳۱۰
- رسالت لوط و دعوت اصلاح‌گرانه او ۳۱۱
- سرنوشت دردناک قوم لوط ۳۱۳
- عمران و آبادی در سایه ایمان و تقوا ۳۱۵
- چرا ملل فاقد ایمان ، زندگی مرفه دارند ؟ ۳۱۶
- توسعه رزق و روزی در پرتو ایمان و پروای از خدا ۳۱۷
- داستان مرد دانشمندی که در خدمت فراعنه درآمد ۳۲۰
- فرجام ننگبار دانشمندان توجیه‌گر ستم ۳۲۰
- این عنصر نگون بخت که بود؟ ۳۲۱
- سرگذشت «امّیه» ۳۲۱
- بُلْعَم باءُورا دانشمند دنیاپرست و منحرف ۳۲۳
- ستمکاران به خویشتن ۳۲۶
- پرتوی از آیات(۱) ۳۲۷
- پرتوی از آیات(۱) ۳۲۷
- فرار از جهاد ممنوع ۳۲۸
- پایداری و پایدردی در برابر ستم و تجاوز ۳۲۸

- ۳۲۹ تاکتیک جنگ و گریز
- ۳۳۰ اموال و اولاد شماوسیله آزمایش شماست
- ۳۳۲ هدف جهاد و یک بشارت
- ۳۳۲ چه سالار و یاورى!
- ۳۳۳ خمس یک دستور مهم اسلامی
- ۳۳۴ روز جدایی حق از باطل
- ۳۳۴ منظور از ذی‌القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه چیست؟
- ۳۳۵ آیا غنایم منحصر به غنایم جنگی است
- ۳۳۷ آیا اختصاص نیمی از خمس به بنی هاشم تبعیض نیست؟
- ۳۳۹ منظور از سهم خدا چیست؟
- ۳۳۹ یک برنامه اقتصادی
- ۳۴۰ چگونگی تقسیم خمس
- ۳۴۰ نزدیکان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چه کسانی هستند؟
- ۳۴۱ تنها یک پنجم از غنایم یا ...
- ۳۴۱ بازگشت به آیه شریفه
- ۳۴۲ روز رویارویی دو گروه حق و باطل
- ۳۴۲ پرتوی از روایات در مورد خمس
- ۳۴۳ شش دستور در زمینه جهاد
- ۳۴۴ رهنمودهایی ارزشمند
- ۳۴۴ ضرورت اطاعت از رهبری
- ۳۴۵ ضرورت پرهیز از غرور و خودنمایی
- ۳۴۶ جشنی که به عزا تبدیل گردید
- ۳۴۶ سلب نعمت‌ها، عکس‌العمل رفتار ناپسند افراد است
- ۳۴۷ عوامل حیات و مرگ ملت‌ها

- ۳۴۸ سلب نعمت نتیجه ارتکاب گناه است
- ۳۴۹ جبر سرنوشت و جبر تاریخ و سایر جبرها ممنوع
- ۳۴۹ افزایش قدرت جنگی و هدف آن
- ۳۵۱ هدف نهایی تهیه سلاح و افزایش قدرت جنگی
- ۳۵۳ هدف و ارکان جهاد اسلامی
- ۳۵۳ اوج آمادگی دفاعی
- ۳۵۴ اینان چه کسانی هستند؟
- ۳۵۴ منتظر برابری قوا نباشید
- ۳۵۶ آیا آیه نخست منسوخ شده؟
- ۳۵۷ افسانه موازنه قوا
- ۳۵۸ همه چیز فدای هدف و برای خدا
- ۳۶۰ گذشته و امروز در گرو این دستور است
- ۳۶۰ بحثی پیرامون ثروت اندوزی
- ۳۶۲ جمع ثروت تا چه اندازه «کُتْز» محسوب می‌شود؟
- ۳۶۴ خیانت بسیاری از احبار و رهبان
- ۳۶۵ تجسم زراندوزی، در آخرت
- ۳۶۶ راز این کیفر سهمگین
- ۳۶۷ ارتباط مقدرات با کوشش‌های ما
- ۳۶۸ در قاموس مؤمنان شکست وجود ندارد
- ۳۶۹ صفات همیشگی منافقان
- ۳۶۹ صفات همیشگی منافقان
- ۳۷۰ شأن نزول
- ۳۷۲ نقشه شیطانی بدان‌دیشان بر ضد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله
- ۳۷۳ برنامه خطرناک دیگری از منافقان

- ۳۷۵ نشانه‌های پنجگانه مردان (و زنان) منافق
- ۳۷۶ برخی از خصلت‌های زشت نفاقگرایان
- ۳۷۷ کیفر کفر و نفاق
- ۳۷۷ تکرار تاریخ و درس عبرت
- ۳۷۹ بروز بلاها و سوانح حاصل عملکرد آدمهاست
- ۳۸۰ آینه تاریخ
- ۳۸۱ پرتوی از آیات (۱)
- ۳۸۱ پرتوی از آیات (۱)
- ۳۸۲ نشانه‌های مردان (و زنان) با ایمان
- ۳۸۳ پرتوی از ویژگی‌های ایمان آوردگان
- ۳۸۴ پیام آیه
- ۳۸۴ پاداش آخرتی مردان (و زنان) با ایمان
- ۳۸۵ وعده نعمت‌های گوناگون به ایمان آوردگان
- ۳۸۷ پرتوی از آیات (۱)
- ۳۸۷ پرتوی از آیات (۱)
- ۳۸۷ جهاد در راه خدا، تجارتی بی‌نظیر
- ۳۸۹ تجارت با خدا
- ۳۸۹ برترین و رساترین جهاد
- ۳۹۰ این است آن کامیابی پرشکوه
- ۳۹۰ صفات نه‌گانه مردان مجاهد
- ۳۹۲ تحصیل علم و دانش ، واجب کفایی است
- ۳۹۲ جواز تقلید با استفاده از آیه " نَفَر "
- ۳۹۳ جهاد با جهل و جهاد با دشمنان
- ۳۹۳ جهاد با جهل و جهاد با دشمنان

- ۳۹۴ شأن نزول
- ۳۹۴ جهاد علمی و رزمی
- ۳۹۵ دشمنان نزدیک‌تر را دریابید
- ۳۹۶ مباد از دشمن خانگی غافل گردید
- ۳۹۶ جلد دوم
- ۳۹۶ فهرست مطالب
- ۴۰۷ این کتاب را هدیه می‌کنم به
- ۴۰۷ متن تأییدیه حضرت آیه‌الله العظمی جعفر سبحانی
- ۴۰۸ متن تأییدیه حضرت آیت‌الله محمد یزدی
- ۴۰۸ متن تقریظ حضرت آیه‌الله سید علی اصغر دستغیب
- ۴۰۹ انسان در قرآن کریم
- ۴۱۰ نور فطرت در اعماق دلها
- ۴۱۱ آرامش روان در سایه ایمان
- ۴۱۲ منظور از "بشارت" در این آیه چیست؟
- ۴۱۳ اولیاء خدا از دیدگاه روایات
- ۴۱۴ امنیت واقعی در پرتو ایمان و تقوا
- ۴۱۵ منظور از این نوید و مژده
- ۴۱۶ رابطه تقسیم ارزاق و تلاش برای زندگی
- ۴۱۸ خدای روزی رسان و آگاه
- ۴۱۹ سعادت و شقاوت افراد در آخرت نتیجه اعمال آنها در دنیا است
- ۴۱۹ چگونگی سخن گفتن مردم در روز رستاخیز
- ۴۲۱ تیره بختان روز رستاخیز
- ۴۲۱ بحثی پیرامون سعادت و شقاوت از نظر ذاتی یا اکتسابی بودن
- ۴۲۳ اسباب سعادت و شقاوت

- ۴۲۴ استثناء در آیه چه مفهومی دارد؟
- ۴۲۵ تفسیر فراز نخست
- ۴۲۶ تفسیر فراز دوم
- ۴۲۷ حقیقت سعادت و شقاوت (۱)
- ۴۲۹ بخشی از زندگینامه حضرت یوسف علیه‌السلام
- ۴۲۹ ضرورت توجه پدران در ابراز محبت نسبت به فرزندان
- ۴۳۱ مستی قدرت و امکانات (۱)
- ۴۳۳ پیشنهاد دهنده که بود؟
- ۴۳۳ نقش ویرانگر حسد در زندگی انسان‌ها علیه‌السلام
- ۴۳۵ یوسف خزانه‌دار کشور مصر می‌شود
- ۴۳۶ چگونه یوسف دعوت طاغوت زمان را پذیرفت؟
- ۴۳۶ اهمیت مسائل اقتصادی و مدیریت
- ۴۳۶ تعهد و تخصص دو رکن اساسی مدیریت است
- ۴۳۷ مدح خویش یا معرفی خویشتن
- ۴۳۹ چگونه دل با یاد خدا آرام می‌گیرد
- ۴۴۰ ذکر خدا چیست و چگونه است؟
- ۴۴۰ عوامل هشتگانه نگرانی و پریشانی
- ۴۴۲ آیا آرامش با خوف خدا سازگار است؟
- ۴۴۳ شکر مایه فزونی نعمت و کفر موجب فنا است
- ۴۴۵ چهار نکته مهم در زمینه شکر نعمت
- ۴۴۶ یک قانون جهان‌شمول
- ۴۴۷ رابطه ایمان و سپاس با فزونی نعمت‌ها
- ۴۴۷ مفهوم و مراحل سپاس واقعی
- ۴۴۸ آیا ایجاد تفاوت در رزق و روزی با عدالت سازگار است؟

- ۴۴۸ نعمت مال و راز تفاوت روزی‌ها
- ۴۵۰ برابری مرد و زن
- ۴۵۱ حیات طیبه چیست؟
- ۴۵۱ پاداش شایسته ایمان و عمل در دنیا صرفنظر از مرد یا زن بودن
- ۴۵۲ زندگی پاک و پاکیزه کدام است؟
- ۴۵۲ توحید و نیکی به پدر و مادر سرآغاز یک رشته احکام مهم اسلامی
- ۴۵۳ دقت فوق‌العاده در احترام به پدر و مادر
- ۴۵۳ زنجیره‌ای از مقررات انسانساز
- ۴۵۵ باز هم نیکی به پدر و مادر
- ۴۵۷ دوازده حکم مهم اجتماعی قابل توجه ویژه آقایان
- ۴۵۸ هشدار از «زنا» و پیامدهای آن
- ۴۵۹ ضرورت پرهیز از قتل و درگیری
- ۴۶۰ تأمین حق حیات
- ۴۶۱ رعایت مال یتیم و وفای به عهد و پیمان
- ۴۶۲ زیان کم فروشی
- ۴۶۳ عدل و داد در روابط اقتصادی
- ۴۶۴ تنها از علم پیروی کن
- ۴۶۵ هشدار از آفت کبر و غرور
- ۴۶۷ جهان میدان آزمایش است
- ۴۶۸ آغاز ماجرای مردان مشهور به اصحاب کهف
- ۴۶۹ آغاز ماجرای مردان مشهور به اصحاب کهف
- ۴۶۹ شأن نزول
- ۴۷۰ پرتوی از سرگذشت درس‌آموز جوانان آزادی‌خواه
- ۴۷۱ اصحاب «رقیم» چه کسانی بودند؟

- ۴۷۲ دیدگاه‌ها در مورد این جوانان پرشور و ستم‌ستیز
- ۴۷۴ سرگذشت مشروح اصحاب کهف
- ۴۷۵ جوانمردی و ایمان
- ۴۷۵ ایمان و امدادهای الهی
- ۴۷۵ ادامه سرگذشت اصحاب کَهِف
- ۴۷۸ پناهگاهی به نام غار
- ۴۷۹ موقعیت دقیق اصحاب کهف
- ۴۸۰ خداجویان آزادی‌خواه
- ۴۸۰ گریزپایان حق‌جو و باطل‌ستیز
- ۴۸۳ داستان سگ «اصحاب کَهِف»
- ۴۸۴ بیداری بعد از یک خواب طولانی
- ۴۸۵ پاک‌ترین طعام
- ۴۸۵ تقیه سازنده
- ۴۸۶ کانون قرآن لطف است
- ۴۸۶ و این‌گونه آنان را پس از آن خواب طولانی بیدار کردیم
- ۴۸۸ یک پرسش در مفهوم آیه
- ۴۸۸ پایان ماجرای اصحاب کهف
- ۴۹۰ مسجد در کنار آرامگاه و ایجاد بنای یادبود
- ۴۹۰ چگونگی این رویداد از دیدگاه مفسران
- ۴۹۰ از ورق‌گردانی لیل و نهار اندیشه کن!
- ۴۹۱ و آنگاه...
- ۴۹۱ هدف از این کار شگفت‌انگیز
- ۴۹۱ سه دیدگاه
- ۴۹۳ « واو » در جمله « وَ تَأْمِنُهُمْ كَلْبُهُمْ »

- ۴۹۴ پایان آن رویداد و گفتگوی مردم
- ۴۹۵ در بیان کارهای آینده از لفظ «انشاءالله» استفاده کنید
- ۴۹۸ خواب اصحاب کهف
- ۵۰۱ پرتوی از آیات (۱)
- ۵۰۱ پرتوی از آیات
- ۵۰۲ ۱ - به هیچ انگاشتن افسانه جبر محیط و حاکمیت بیداد
- ۵۰۲ ۲ - از تو حرکت، از او یاری بسیار
- ۵۰۲ ۳ - حرکت، تنها در پرتو آگاهی و منطق نه پرخاشگری
- ۵۰۳ ۴ - غار و زندان به از تحمل اختناق و استبداد
- ۵۰۳ ۵ - معیار و ملاک شخصیت و برتری
- ۵۰۴ ۶ - راز جاودانگی‌ها و ماندگاری‌ها
- ۵۰۴ ۷ - نقش سازنده یا ویرانگر غذاهای پاکیزه و یا ناپاک
- ۵۰۵ ۸ - از شمار اندک حق طلبان نباید دلسرد شد
- ۵۰۶ ۹ - برخورد روشنگرانه و انسانی با دیگران
- ۵۰۶ ۱۰ - قدرت بی‌کران خدا
- ۵۰۷ ۱۱ - چرا معاد ممکن نباشد؟
- ۵۰۷ همنشینی با پاکدلان پابرهنه افتخار است
- ۵۰۸ روح طبقاتی مشکل بزرگ جامعه‌ها
- ۵۰۸ رابطه هواپرستی و غفلت از خدا
- ۵۰۸ نزدیک شدن به ثروتمندان به خاطر ثروتشان
- ۵۰۹ با محرومان شایسته‌کردار نه برخورداران بیدادگر
- ۵۱۱ مال و فرزندان مایه آزمایش هستند
- ۵۱۱ زرق و برق ناپایدار دنیا
- ۵۱۳ کوروش بزرگ مرد تاریخ ایران

- ذوالقرنین که بود؟ ۵۱۴
- سرگذشت شگفت‌انگیز «ذوالقرنین» ۵۱۷
- چرا «ذو القرنین»؟ ۵۱۷
- سنجیده و حساب شده سخن گفتن (۱) ۵۱۸
- هرجایی راهی و هر پیروزی وسیله‌ای می‌طلبد (۲) ۵۱۹
- راز موفقیت و پیروزی ۵۱۹
- آیا او پیامبر بود؟ ۵۲۱
- دو اصل تشویق و کیفر عادلانه و بجا (۱) ۵۲۲
- اصل برخورد سهل و آسان با مردم (۱) ۵۲۲
- و اینک داستان سدّ «ذو القرنین» ۵۲۵
- یأجوج و مأجوج چه کسانی بودند؟ ۵۲۵
- یأجوج و مأجوج ۵۲۶
- تأمین حقوق و امنیت مردم (۱) ۵۲۸
- اصل مشارکت ملی ۵۲۸
- اصل استحکام در کارها (۱) ۵۲۹
- پرتوی از آیات (۱) ۵۳۱
- هدف‌های تربیتی و اخلاقی داستان «ذو القرنین» ۵۳۱
- هشدار از آفت غرور و خودکامگی ۵۳۱
- فناپذیری دنیا ۵۳۲
- درس یکتاپرستی و توحیدگرایی ۵۳۲
- تذکر پسر به پدر ۵۳۲
- ویژگی راستگویی و راستی پیشگی (۱) ۵۳۳
- منطق گیرا و کوبنده ابراهیم ۵۳۴
- دلیل پیروی از عالم ۵۳۴

- هشدار از پرستش شیطان! ۵۳۵
- راه نفوذ در دیگران ۵۳۶
- پدر ابراهیم که بود؟ ۵۳۷
- پرتوی از آیات (۱) ۵۴۱
- پرتوی از آیات ۵۴۱
- از خود و نزدیکانمان آغاز کنیم ۵۴۱
- دعوت تنها بر اساس آگاهی و بینش ۵۴۲
- واکنش‌ها ۵۴۲
- گمراهی پدران جواز گمراهی پسران نیست ۵۴۲
- پدر توحیدگرایان و رشد و برآزندگی او ۵۴۳
- کثرت طرفداران و دوام یک فکر ۵۴۴
- پرتوی از سرگذشت «زکریّا» ۵۴۶
- پرتوی از سرگذشت «زکریّا» ۵۴۶
- نجات زکریا از تنهایی ۵۴۶
- صفات برجسته مردان شایسته ۵۴۷
- سرنوشت شوق آفرین و دوست داشتنی مردم با ایمان ۵۴۸
- نوید رستگاری و نجات (۱) ۵۴۸
- همسر دائم و موقت ۵۵۲
- اشاره ۵۵۲
- چرا از «کنیز» به «مَلِکِ یَمین» تعبیر شده است ۵۵۳
- امانت‌های خدا و مردم ۵۵۴
- اقسام پیمانها ۵۵۴
- ویژگیهای ایمان آوردگان (۱) ۵۵۵
- مجازات مردان زناکار ۵۵۶

- ۵۵۷ مجازات در حضور جمع چرا؟
- ۵۵۸ حد زانی قبلاً چه بوده است؟
- ۵۵۸ چرا نخست کیفر زنان؟
- ۵۶۰ مرد زناکار فقط می‌تواند با زن زناکار یا مشرک ازدواج کند
- ۵۶۰ شرایط تحریم ازدواج با زانی و زانیه
- ۵۶۰ اشاره
- ۵۶۱ مواردی که حکم زنا اعدام است
- ۵۶۲ تدابیری برای پاک‌سازی و پاکدامنی (۱)
- ۵۶۳ مجازات تهمت اخلاقی مرد به همسر
- ۵۶۴ شأن نزول
- ۵۶۵ شما درباره گفتار بزرگ و سرور قبیله خود چه می‌گویید؟
- ۵۶۶ کیفر تهمت به همسر
- ۵۶۹ چرا حکم کذف در مورد دو همسر تخصیص خورده است؟
- ۵۶۹ برنامه مخصوص «لعان»
- ۵۷۰ تعلق مردان و زنان ناپاک به یکدیگر
- ۵۷۲ مردها مواظب چشمان خود باشند
- ۵۷۲ مردها مواظب چشمان خود باشند
- ۵۷۳ شأن نزول
- ۵۷۳ پدیده برهنگی و چشم‌چرانی
- ۵۷۴ توصیه قرآن برای ازدواج آقا پسرها با تضمین رفع فقر از سوی خدا
- ۵۷۴ منظوران جمله «وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ» چیست؟
- ۵۷۵ فرمان تشکیل خانواده و تشویق به ازدواج
- ۵۷۸ پاداش ویژه مردان خدا
- ۵۷۸ پاداش ویژه مردان خدا

- ۵۷۹ صفات دوازده‌گانه مردان شایسته
- ۵۸۳ دستور تلاش و کوشش برای به دست آوردن رزق و روزی ندادم؟
- ۵۸۶ تبدیل سیئات به حسنات
- ۵۸۷ ضرورت فرار از بیهودگی
- ۵۸۹ راه خدا را با چشم و گوش بسته نمی‌توان پیمود
- ۵۹۰ درخواست همسر و فرزند صالح، و مدیریت بر مؤمنین
- ۵۹۱ پاداش عِبَادِ الرَّحْمَان (بندگان ویژه خدا)
- ۵۹۱ پاداش پرشکوه بندگان خاص خدا
- ۵۹۲ اگر دعای شما نبود ارزشی نداشتید
- ۵۹۳ ویژگی‌های بندگان خاص خدا(۱)
- ۵۹۴ پاداش پرشکوه آنان(۳)
- ۵۹۵ پیشنهاد ازدواج از طرف پدر دختر به پسر، بلامانع است
- ۵۹۶ مردانی که تا آخرین نفس در راه انجام وظیفه الهی مقاومت کرده‌اند
- ۵۹۸ ده صفت برجسته مردان با ایمان
- ۶۰۰ مساوات مرد و زن در پیشگاه خدا
- ۶۰۳ یک توصیه اخلاقی به مردان در ارتباط با طلاق
- ۶۰۴ انحلال خانواده یا جدایی شرافتمندانه
- ۶۰۵ سرگذشت مردی که کرامت الهی را برای خود رقم زد
- ۶۰۶ سرگذشت سه پیامبر
- ۶۰۷ واکنش شهر حق‌ناپذیر
- ۶۰۹ داستان مجاهدی جان برکف
- ۶۱۰ سرگذشت رسولان انطاکیه
- ۶۱۱ تدبیری سنجیده و حکیمانه
- ۶۱۸ تمثیلی از مردان مؤحد و مشرک

- ۶۲۰ فرزندان همه هدایای خدا هستند
- ۶۲۱ ای انسان به پدر و مادر نیکی کن!
- ۶۲۵ فیلمی کوتاه از آغاز تا فرجام یک زندگی خداپسندانه (۱)
- ۶۲۶ انسان بهشتی از دیدگاه قرآن
- ۶۲۷ پایمال‌کنندگان حقوق پدر و مادر
- ۶۲۹ پنج ویژگی یاران ویژه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله
- ۶۳۱ محبت متقابل اسلامی
- ۶۳۲ سیمای جامعه اسلامی
- ۶۳۴ پرتوی از آیات (۱)
- ۶۳۴ پرتوی از آیات
- ۶۳۴ آفت ویرانگر تَعَصُّب
- ۶۳۵ ریشه تَعَصُّب
- ۶۳۶ علائم بیماری
- ۶۳۷ مروجین خشونت و پرچمداران آن
- ۶۳۸ تعصب‌پذیران
- ۶۳۹ انواع و اقسام تَعَصُّب
- ۶۳۹ مسخ‌شدگی
- ۶۴۲ مبارزه اسلام با آفت تَعَصُّب
- ۶۴۵ پیکار اسلام با این آفت
- ۶۴۵ راه‌های مبارزه با این آفت هستی‌سوز
- ۶۴۷ اهمیت اخوت اسلامی
- ۶۴۸ حقوق سی‌گانه مؤمن نسبت به برادران ایمانی
- ۶۴۸ برادری در ایمان و اخلاق
- ۶۴۹ برادری اسلامی

- ۶۵۲ إخفاق حق نه فضل خصومت
- ۶۵۳ ممنوعیت استهزاء ، بدگمانی ، غیبت ، تجسس و القاب زشت
- ۶۵۴ هشدار از ترور شخصیت
- ۶۵۷ تجسس در امور شخصی دیگران ممنوع و برای مصالح جامعه مجاز است
- ۶۵۷ غیبت از بزرگ‌ترین گناهان است
- ۶۵۷ غیبت از بزرگ‌ترین گناهان است
- ۶۵۸ مفهوم غیبت
- ۶۵۹ علاج غیبت و توبه آن
- ۶۵۹ موارد استثناء غیبت
- ۶۶۰ سه آفت دیگر امنیت و آرامش
- ۶۶۲ تحریم پندارها و گمان‌های ناروا و ناسنجیده
- ۶۶۳ مرد یا زن بودن نشانه برتری نیست بلکه معیار تقوای الهی است
- ۶۶۳ حقیقت تقوی
- ۶۶۳ حقیقت تقوی
- ۶۶۵ برابری انسان‌ها
- ۶۶۶ فرق « اسلام » و « ایمان »
- ۶۶۷ حقیقت اسلام و ایمان
- ۶۶۸ پرتوی از آیات (۱)
- ۶۶۸ الف - تحریم سازافزارهای ترور شخصیت
- ۶۶۸ تحریم سازافزارهای ترور شخصیت
- ۶۶۸ ۱- تحریم جاسوسی
- ۶۶۹ ۲- تحریم غیبت
- ۶۷۰ ۳- تحریم تمسخر و استهزاء دیگران
- ۶۷۰ ۴- تحریم عیب‌جویی

- ۵- مارک زدن و لقب ناروا تراشیدن ۶۷۱
- ب - منشور برابری ۶۷۱
- منشور برابری ۶۷۱
- بحثی پیرامون رزق و روزی و راه‌های افزایش آن ۶۷۳
- بهره‌گیری از نشانه‌های حق آمدگی لازم دارد ۶۷۴
- بحثی پیرامون رزق و روزی و راه‌های افزایش آن ۶۷۴
- مردانی از جنس فولاد ۶۷۵
- ضرورت وحدت صفوف ۶۷۶
- پیکارگران راستین و استوار ۶۷۷
- بعضی از زنان و فرزندان دشمن شما هستند، از آن‌ها برحذر باشید ۶۷۷
- بعضی از زنان و فرزندان دشمن شما هستند، از آن‌ها برحذر باشید ۶۷۷
- شأن نزول ۶۷۷
- اموال و فرزندانتان وسیله آزمایش شما هستند ۶۷۹
- شرایط طلاق و جدایی مردان از زنان ۶۸۰
- طلاق ، منفورترین حلال‌ها ۶۸۱
- دلایل و انگیزه‌های پنجگانه طلاق ۶۸۲
- فلسفه نگهداشتن عده ۶۸۳
- روایاتی درنکوهش طلاق ۶۸۵
- یا سازش یا جدایی خداپسندانه ۶۸۸
- زندگی تحسین‌برانگیز و یا جدایی خداپسندانه ۶۸۹
- ارتباط بین تقوا و نجات از مشکلات ۶۹۱
- مفهوم روح توکل بر خدا ۶۹۱
- احکام زنان مطلقه و حقوق آن‌ها ۶۹۳
- ازدواج محبوب‌ترین چیزها نزد خداست (۳) ۶۹۶

- ۶۹۷ نارواترین رواها یا منفورترین حلال‌ها (۱).....
- ۶۹۸ این همه تدابیر و شرایط برای طلاق چرا؟ (۲).....
- ۷۰۰ دفاع از حقوق زن به هنگام جدایی و طلاق.....
- ۷۰۲ احکام « طلاق رجعی ».....
- ۷۰۲ اهمیت نظام خانواده.....
- ۷۰۲ اهمیت نظام خانواده.....
- ۷۰۳ خانواده خود را از آتش دوزخ نجات دهید.....
- ۷۰۴ مسئولیت‌های چندگانه انسان در زندگی.....
- ۷۰۶ ثمرات پنجاه توبه نصوص.....
- ۷۰۶ تعلیم و تربیت خانواده.....
- ۷۰۷ توبه دری به سوی رحمت خدا.....
- ۷۰۷ توبه‌ای خالص و راستین یا راه نجات و رستگاری.....
- ۷۰۸ شرایط توبه راستین (۱).....
- ۷۰۹ انسان شناسی قرآن کریم.....
- ۷۰۹ انسان شناسی قرآن کریم.....
- ۷۱۰ سازگاری و جمع بین آیات متفاوت در مورد صفات انسان.....
- ۷۱۱ حالت انسان کم‌ظرفیت.....
- ۷۱۱ ویژگی‌های نُه‌گانه انسان‌های شایسته.....
- ۷۱۶ پرتوی از آیات (۱).....
- ۷۱۷ دوازده ویژگی انسان‌های شایسته کردار.....
- ۷۱۷ محور این ویژگی‌ها.....
- ۷۱۷ رابطه « تقوا » و « عمران و آبادی ».....
- ۷۱۸ پاداش دنیوی ایمان.....
- ۷۱۹ گناه و ویرانی جامعه‌ها.....

- ۷۲۱ پناه بردن مردان به مردانی از جن سبب گمراهی و طغیان آنهاست
- ۷۲۱ سندی بزرگ بر فضیلت اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله
- ۷۲۳ پاداش عظیم ابرار
- ۷۲۴ اوصاف پنجگانه مردان نیک که آنها را مستحق بهشت می‌سازد
- ۷۲۵ سیر کردن گرسنگان از بهترین حسنات است
- ۷۲۹ پاداش‌های پانزده‌گانه بهشتی برای مردان نیک
- ۷۳۶ پرتوی از آیات (۱)
- ۷۳۶ پرتوی از آیات
- ۷۳۷ وای بر هر عیبجوی مسخره کننده‌ای
- ۷۳۸ وای بر زبان‌های گزنده و عیبجو
- ۷۴۲ کبر و غرور سرچشمه گناهان بزرگ
- ۷۴۳ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

تفسیر مردان (آیات الرِّجالِ فی القرآن) بررسی مجموعه آیات مربوط به «مردان» درقرآن کریم

مشخصات کتاب

تفسیر مردان (آیات الرِّجالِ فی القرآن) بررسی مجموعه آیات مربوط به «مردان» درقرآن کریم

گروه تحقیق: صفورا، زهرا، آسیه بیستونی

به اهتمام: دکتر محمد بیستونی

(۱)

بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

/ به اهتمام محمد بیستونی .

قم: بیان جوان، ۱۳۸۵ .

ص. ISBN:

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا .

۴۰۹۵ ب/۴۶۵/۲۹۷/۱۵۹ BP

کتابخانه ملی ایران ۴۴۷۰۷ - ۸۵ م

عنوان: تفسیر مردان (جلد ۱)

بته اهتمام: دکتر محمد بیستونی

گروه تحقیق: صفورا، زهرا، آسیه بیستونی

تایپ و صفحه آرایی: فاطمه سرزهی، سهیلا شاکری

امور رایانه و IT: روح الله کریمیان

چاپ و صحافی: چاپخانه دکتر سلیمان زاده

نوبت و تاریخ چاپ: اول - بهار ۱۳۸۹

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

ناشر: انتشارات بیان جوان

(ناشر تخصصی گروه مؤسسات

قرآنی تفسیر جوان)

شابک: ISBN:

حق چاپ محفوظ نیست، هرگونه نسخه برداری و چاپ از این کتاب به منظور

توسعه فرهنگ قرآن کریم، با اخذ مجوز کتبی از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

بلامانع است.

نشانی: تهران - خیابان پاسداران - بین گلستان هشتم ونهم (روبروی پمپ بنزین) -

شماره ۴۵۱ - طبقه همکف - واحد ۴ تلفکس: ۲۲۵۸۹۶۲۶

www.Tafsirejavan.com

(۲)

جلد اول

فهرست مطالب

موضوع صفحه

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله العظمی جعفر سبحانی ۴۰۰۰

متن تأییدیه حضرت آیت‌الله محمد یزدی ۵۰۰۰

متن تقریظ حضرت آیه‌الله سید علی اصغر دستغیب ۶۰۰۰

مقدمه ۷:۰۰۰

با سحر و جادوگری نمی‌توان بین مردان و همسران آنها اختلاف و جدایی ایجاد کرد ۹۰۰۰

چگونه فرشته معلم انسان می‌شود ۱۱؟۰۰۰

هیچ کس بدون اذن خدا قادر بر کاری نیست ۱۲۰۰۰

سحر چیست و از چه زمانی پیدا شده است ۱۲؟۰۰۰

سحر از نظر اسلام ۱۴۰۰۰

سحر در عصر ما ۱۵۰۰۰

بابل کجاست ۱۸؟۰۰۰

هاروت و ماروت ۱۸۰۰۰

پیام آیه شریفه ۲۱۰۰۰

ممنوعیت ازدواج مردان مؤمن با زنان مشرک و زنان مؤمن با مردان مشرک ۲۲۰۰۰

فلسفه تحریم ازدواج با مشرکان ۲۳۰۰۰

مشرکان چه اشخاصی هستند ۲۴؟۰۰۰

شان نزول ۲۴۰۰۰

تفسیر ۲۵۰۰۰

زن وسیله هوسرانی مرد نیست ۲۸۰۰۰

شان نزول ۳۰۰۰۰

تفسیر ۳۰۰۰۰

مبارزه با نوعی از بداخلاقی مردان ۳۳۰۰۰

ایلاء یک حکم استثنایی است ۳۴۰۰۰

(۶۳۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

اوصاف الهی در پایان هر آیه ۳۵۰۰۰

حق رجوع مرد به زن در عده طلاق رجعی ۳۸۰۰۰

بحثی پیرامون تساوی مرد و زن از نگاه قرآن کریم ۴۱۰۰۰

- دلایل دیدگاه نخست ۴۳۰۰۰
- تذکری به مردان در ارتباط با مسئله طلاق ۵۰۰۰۰
- یا زندگی زناشویی معقول یا جدایی شایسته ۵۱۰۰۰
- لزوم تعدد مجالس طلاق ۵۲۰۰۰
- مفتی اعظم اهل تسنن و نظر شیعه در مسأله طلاق ۵۳۰۰۰
- شان نزول ۵۴۰۰۰
- تفسیر ۵۵۰۰۰
- طلاق خُلْع ۵۸۰۰۰
- جدایی مشروط مرد و زن ۶۰۰۰۰
- مُحَلَّل، عامل بازدارنده مردان از طلاق دادن مکرر زنان ۶۱۰۰۰
- شان نزول ۶۳۰۰۰
- تفسیر ۶۳۰۰۰
- بیان روشن آیه شریفه ۶۵۰۰۰
- توصیه تکمیلی به مردان در ارتباط با طلاق ۶۷۰۰۰
- شان نزول ۷۲۰۰۰
- تفسیر ۷۳۰۰۰
- پنداری بی‌اساس ۷۴۰۰۰
- احیای هویت و حقوق زنان ۷۵۰۰۰
- یک توصیه به مردانی که می‌خواهند با زنان بیوه ازدواج کنند ۷۷۰۰۰
(۶۳۲)
- فهرست مطالب
- موضوع صفحه
- چگونگی ادای مهریه توسط مردان ۸۳۰۰۰
- حق ولایت ۹۱۰۰۰
- پاسخ ۹۱۰۰۰
- راز پافشاری بر رعایت حقوق ۹۳۰۰۰
- مقدرات اخلاقی ۹۴۰۰۰
- توصیه به مردانی که در آستانه مرگ قرار می‌گیرند و همسرانی از خود باقی می‌گذارند ۹۵۰۰۰
- شان نزول ۹۹۰۰۰
- توصیه مکرر قرآن کریم به خردورزی و خردمندی ۱۰۴۰۰۰
- پاسخ پروردگار به سؤال مردی صالح ۱۰۶۰۰۰
- داستان شگفت‌انگیز "عزیر" ۱۰۶۰۰۰
- نمونه‌ای از رستاخیز در قالب یک داستان شنیدنی ۱۱۱۰۰۰

- توصیه ویژه به آقایان برای تنظیم اسناد تجاری ۱۱۶۰۰۰
- توجه عمیق قرآن به امور اقتصادی ۱۲۲۰۰۰
- تنظیم اسناد و قراردادهای اقتصادی ۱۲۳۰۰۰
- نگارش سند ۱۲۵۰۰۰
- چرا ۱۲۸۹۰۰۰
- ادامه سخن در تنظیم اسناد تجاری (وثیقه گذاری) ۱۳۱(۰۰۰)
- چهارده رهنمود امنیت آفرین در دو آیه ۲۸۲ و ۲۸۳ ۱۳۵۰۰۰
- توجه به شانس و اقبال از سوی آقایان، مبنای دینی و قرآنی ندارد ۱۳۷۰۰۰
- تناسب تکلیف و توانایی ۱۴۰۰۰۰
- پرتوی از روایات در مورد دو آیه پایانی سوره بقره ۱۴۴۰۰۰
- «زنان و فرزندان» و «مال و ثروت»، میدان بزرگ آزمایش مردان ۱۴۶۰۰۰
- (۶۳۳)
- فهرست مطالب
- موضوع صفحه
- منظور از «الْفَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ» و «الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ» چیست ۱۴۷؟ ۰۰۰
- منظور از "متاع حیات دنیا" چیست ۱۴۸؟ ۰۰۰
- موانع شناخت و بینش ۱۴۹۰۰۰
- خیانت در اموال یتیمان ممنوع ۱۵۷۰۰۰
- رعایت حقوق یتیمان ۱۵۹۰۰۰
- چگونگی ازدواج مجدد برای آقایان ۱۶۱۰۰۰
- منظور از عدالتِ مردان درباره همسران چیست ۱۶۲؟ ۰۰۰
- شأن نزول ۱۶۴۰۰۰
- ازدواج مجدد تنها در پرتو رعایت عدالت مجاز است ۱۶۶۰۰۰
- چرا پرداخت مهریه به عهده مردان گذاشته شده است ۱۶۸؟ ۰۰۰
- مهریه یک پشتوانه اجتماعی برای زن ۱۶۸۰۰۰
- رعایت حقوق زنان ۱۷۱۰۰۰
- روی سخن با کیست ۱۷۱؟ ۰۰۰
- اموال خود را در اختیار افراد کم عقل و غیررشید قرار ندهید ۱۷۳۰۰۰
- موقعیت ارزشهای مادی ۱۷۶۰۰۰
- حقوق یتیمان را پاس دارید ۱۸۲! ۰۰۰
- سفارش یتیمان و محرومان ۱۸۸۰۰۰
- چند توصیه کلیدی به آقایان برای رعایت حقوق خانم‌ها ۱۸۹۰۰۰
- شأن نزول ۱۹۱۰۰۰

دفاع راستین از حقوق زن ۱۹۲۰۰۰

هشدار از تجاوز به حقوق زن ۱۹۷۰۰۰

شأن نزول ۲۰۲۰۰۰

(۶۳۴)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

برخی ازدواج‌های ممنوع ۲۰۲۰۰۰

تحریم ازدواج آقایان با محارم ۲۰۵۰۰۰

رعایت مقررات در تشکیل خانواده ۲۰۹۰۰۰

۱- مدّت شیرخوارگی ۲۱۰۰۰۰

۲- میزان شیر ۲۱۱۰۰۰

۳- چگونگی شیرخوردن ۲۱۲۰۰۰

پرتوی از آیات ۲۱۵۰۰۰

دفاع از حقوق و کرامت زن ۲۱۵۰۰۰

تحریم ازدواج با زنان شوهردار ۲۱۸۰۰۰

ازدواج موقت یا طرحی دیگر برای حفظ عفت عمومی ۲۲۲۰۰۰

سلامت اجتماع وابسته به سلامت اقتصاد است ۲۲۶۰۰۰

در راه سلامت اقتصادی جامعه ۲۲۸۰۰۰

واژه «باطل» ۲۲۸۰۰۰

پرتوی از آیات ۲۳۱۰۰۰

چگونه گناه صغیره تبدیل به کبیره می‌شود ۲۳۶۰۰۰

تشویق به ترک گناه ۲۳۷۰۰۰

گناه کبیره چیست ۲۳۷۰۰۰

نوید بخشایش و آمرزش ۲۳۸۰۰۰

گناهان کبیره در روایات ۲۳۹۰۰۰

چرا سهم ارث مردان با زنان تفاوت دارد ۲۴۴۰۰۰

آیا وجود «تفاوت‌های طبیعی» با اصل عدالت پروردگار سازگار است ۲۴۵۰۰۰

شأن نزول ۲۴۷۰۰۰

(۶۳۵)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

تفسیر ۲۴۸۰۰۰

آرزوهای درست و نادرست ۲۴۸۰۰۰

- عمومیت قانون ارث ۲۵۱۰۰۰
- هم پیمان کیست ۲۵۲۰۰۰
- سرپرستی مردان در نظام خانواده ۲۵۴۰۰۰
- شدت عمل نسبت به زنان متخلف ۲۵۶۰۰۰
- شان نزول ۲۵۸۰۰۰
- مدیریت در خانواده ۲۵۹۰۰۰
- راز مدیریت مرد در خانواده ۲۵۹۰۰۰
- محکمه صلح خانوادگی ۲۶۲۰۰۰
- طرح حکیمانه برای ایجاد سازش ۲۶۴۰۰۰
- یک پرسش ۲۶۴۰۰۰
- پاسخ ۲۶۴۰۰۰
- ده دستور درباره حقوق و آداب معاشرت ۲۶۶۰۰۰
- زنجیره‌ای از کارهای شایسته ۲۷۱۰۰۰
- پرتوی از آیات ۲۷۳۰۰۰
- تحریم نماز در حال مستی ۲۷۶۰۰۰
- باطل بودن نماز در حال جنابت ۲۷۸۰۰۰
- تیمم برای معذورین ۲۷۹۰۰۰
- پاکیزگی جسم و جان ۲۸۰۰۰۰
- ضرورت آماده باش دائمی مسلمانان خصوصاً مردان مسلمان ۲۸۵۰۰۰
- آمادگی دفاعی در برابر دشمن ۲۸۶۰۰۰
- (۶۳۶)
- فهرست مطالب
- موضوع صفحه
- شان نزول ۲۸۷۰۰۰
- آماده ساختن مؤمنان برای جهاد ۲۹۱۰۰۰
- فرمان جهاد و دفاع ۲۹۲۰۰۰
- استمداد از عواطف انسانی ۲۹۳۰۰۰
- جهاد آزادی‌بخش ۲۹۴۰۰۰
- برآمدن خواسته‌ها ۲۹۵۰۰۰
- ارزش دعا ۲۹۵۰۰۰
- پیکار با یاران شیطان ۲۹۷۰۰۰
- اقتدار پوشالی شیطان ۲۹۸۰۰۰
- تظاهر به ایمان معیار صلاحیت اشخاص نیست ۲۹۹۰۰۰

- شأن نزول ۳۰۱:۰۰۰
- نخست خودسازی ۳۰۱۰۰۰
- پرتوی از آیات ۳۰۳۰۰۰
- سرچشمه همه خوبی‌ها از سوی خداست، ولی بدی‌ها بازتاب رفتار افراد است ۳۰۵۰۰۰
- سرچشمه پیروزی‌ها و شکست‌ها ۳۰۶۰۰۰
- واژه «بُرُوج» ۳۰۷:۰۰۰
- منطق عناصر زبون و فریبکار ۳۰۸۰۰۰
- سرچشمه خوبی‌ها و پیروزی‌ها ۳۱۰۰۰۰
- انگیزه جهاد اسلامی منفعت‌طلبی نیست ۳۱۳۰۰۰
- هشدار در مورد خون‌ها و جان‌ها ۳۱۴!۰۰۰
- شأن نزول ۳۱۹۰۰۰
- برتری مجاهدان توحیدگرا و پر اخلاص ۳۲۰۰۰۰
(۶۳۷)
- فهرست مطالب
- موضوع صفحه
- آیا این آغاز و فرجام سازگارند ۳۲۲؟۰۰۰
- رعایت حقوق خانم‌ها از سوی آقایان ۳۲۳۰۰۰
- تأمین حقوق دو گروه آسیب‌پذیر (زنان و یتیمان) ۳۲۴(۰۰۰
- دو نمونه از ظلم به دختران ۳۲۶۰۰۰
- شأن نزول ۳۳۰:۰۰۰
- باز هم صلح و همزیستی ۳۳۰:۰۰۰
- عدالت شرط تعدد همسر ۳۳۳۰۰۰
- تعدد زوجات و عدم امکان تحقق عدالت کامل چگونه قابل جمع است ۳۳۴؟۰۰۰
- عدالت در نظام خانواده ۳۳۵۰۰۰
- پرتوی از آیه شریفه ۳۴۰:۰۰۰
- خوردن غذای اهل کتاب و ازدواج با آنان ۳۴۱۰۰۰
- ازدواج با زنان اهل کتاب ۳۴۷۰۰۰
- پاک‌سازی جسم و جان ۳۴۹۰۰۰
- فلسفه وضو و تیمم ۳۵۳۰۰۰
- فلسفه غسل ۳۵۴۰۰۰
- پاکسازی درون و برون ۳۵۶۰۰۰
- مرز صورت برای وضو ۳۵۸۰۰۰
- پرتوی از روایات ۳۶۰:۰۰۰

ریشه اختلاف ۳۶۱۰۰۰

ارزیابی دیدگاه نخست ۳۶۳۰۰۰

دو پرسش و پاسخ آنها ۳۶۳۰۰۰

(۶۳۸)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ارزیابی دیدگاه دوّم ۳۶۵۰۰۰

برآمدگی پشت پایا «کعب» ۳۶۶۰۰۰

پاکیزگی درونی و برونی ۳۶۶۰۰۰

داستان نخستین مرد قاتل ۳۶۸۰۰۰

حق حیات و زندگی انسان ۳۷۰۰۰۰

برداشت نادرست ۳۷۱۰۰۰

شرط پذیرفته شدن کارها ۳۷۲۰۰۰

قایل و پرده‌پوشی بر جنایت ۳۷۷۰۰۰

نخستین جنایت در تاریخ بشر ۳۷۹۰۰۰

داستان به خاکسپاری پیکر «هاییل» ۳۸۰۰۰۰

حقیقت توّسل ۳۸۲۰۰۰

قرآن و توّسل ۳۸۳۰۰۰

وسیله نجات ۳۸۴۰۰۰

در اندیشه وسایل نجات ۳۸۶۰۰۰

فرجام شوم حق ستیزی ۳۸۸۰۰۰

مجازات دزدان ۳۹۱۰۰۰

کیفر دزدی‌های نهان ۳۹۱۰۰۰

بریدن دست دزد در برابر چه مبلغ و میزانی ۳۹۲۰۰۰

اندازه بریدن دست دزد ۳۹۳۰۰۰

شرایط کیفر دزد ۳۹۴۰۰۰

کیفر عمل تجاوزکارانه ۳۹۴۰۰۰

همه‌سونگری در اسلام ۳۹۵۰۰۰

(۶۳۹)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

پاسخ به این پندار ۳۹۶۰۰۰

راه خوشبختی و نجات همیشه باز است ۳۹۸۰۰۰

- شرایط مجازات سارق ۴۰۱۰۰۰
- اندازه قطع دست سارق ۴۰۱۰۰۰
- آیا مجازات اسلامی سرقت خشونت آمیز است ۴۰۲۴۰۰۰
- صفات پنجگانه یاران واقعی اسلام ۴۰۴۰۰۰
- نوید به آینده‌ای روشن ۴۰۷۰۰۰
- این سرفرازان کیانند ۴۰۸۴۰۰۰
- آیه ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام ۴۱۳۰۰۰
- شأن نزول آیه ولایت ۴۱۳۰۰۰
- شهادت احادیث و مفسران و مؤرخان در مورد آیه ولایت ۴۱۵۰۰۰
- پاسخ به هشت ایراد مخالفان بر آیه ولایت ۴۱۷۰۰۰
- ولایت و امامت امیر مؤمنان علیه السلام ۴۲۲۰۰۰
- رهنمود آیه مبارکه ۴۲۳۰۰۰
- دو نکته اساسی ۴۲۳۰۰۰
- حکم قطعی درباره شراب و مراحل تدریجی آن ۴۲۸۰۰۰
- تحریم شراب، قمار و ... ۴۳۱۰۰۰
- پیام آیه ۴۳۲۰۰۰
- دوری از مجالس اهل باطل ۴۳۵۰۰۰
- در محفل گناه ننشینید ۴۳۶۱۰۰۰
- پنداری بی‌اساس در مورد پیروان اهل بیت ۴۳۷۰۰۰
- اما فراموشی و ... ۴۳۸۰۰۰
- (۶۴۰)
- فهرست مطالب
- موضوع صفحه
- فرمان‌های ده گانه طلایی ۴۴۰۰۰
- فرمانهای جاودانه و زندگی ساز ۴۴۱۰۰۰
- اعدام در سه مورد ۴۴۳۰۰۰
- نیکوترین شیوه برای مدیریت مال یتیمان ۴۴۵۰۰۰
- شروع از توحید و پایان به نفی اختلاف ۴۴۹۰۰۰
- مراحل سه گانه دریافت احکام ۴۴۹۰۰۰
- فرمان‌های جاویدان ۴۵۰۰۰
- اهمیت نیکی به پدر و مادر ۴۵۰۰۰
- قتل فرزندان به خاطر گرسنگی ۴۵۱۰۰۰
- منظور از «فَوَاحِش» چیست ۴۵۲۴۰۰۰

به گناهان نزدیک نشوید ۴۵۲۰۰۰

پرتوی از آیات ۴۵۳۰۰۰

اعراف ، گذرگاه مهمی به سوی بهشت ۴۵۸۰۰۰

«اعراف» و کسانی که بر فراز آن ایستاده‌اند ۴۵۹۰۰۰

اصحاب اعراف چه کسانی هستند ۴۶۵؟۰۰۰

آن ثروت و قدرت افسانه‌ای چه شد ۴۶۹؟۰۰۰

نعمت‌های بهشتی بر دوزخیان حرام است ۴۷۱۰۰۰

تقاضای عاجزانه دوزخیان ۴۷۲۰۰۰

قوم لوط پایه‌گذار عمل شنیع همجنس‌بازی ۴۷۵۰۰۰

رسالت لوط و دعوت اصلاح‌گراانه او ۴۷۵۰۰۰

سرنوشت دردناک قوم لوط ۴۷۹۰۰۰

عمران و آبادی در سایه ایمان و تقوا ۴۸۳۰۰۰

(۶۴۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

چرا ملل فاقد ایمان ، زندگی مرفه دارند ۴۸۴؟۰۰۰

توسعه رزق و روزی در پرتو ایمان و پروای از خدا ۴۸۶۰۰۰

داستان مرد دانشمندی که در خدمت فراعنه درآمد ۴۹۳۰۰۰

فرجام ننگبار دانشمندان توجیه‌گر ستم ۴۹۳۰۰۰

این عنصر نگون بخت که بود ۴۹۴؟۰۰۰

سرگذشت «أمیّه» ۴۹۵۰۰۰

بَلْعَمِ بَاعُورًا دانشمند دنیا پرست و منحرف ۴۹۸۰۰۰

چرا دانشمندان توجیه‌کننده ظلم به سگ تشبیه شده‌اند ۵۰۱!؟۰۰۰

ستمکاران به خویشتن ۵۰۳۰۰۰

پرتوی از آیات ۵۰۵۰۰۰

فرار از جهاد ممنوع ۵۰۷۰۰۰

پایداری و پایداری در برابر ستم و تجاوز ۵۰۸۰۰۰

تاکتیک جنگ و گریز ۵۰۹۰۰۰

اموال و اولاد شما وسیله آزمایش شماست ۵۱۲۰۰۰

هدف جهاد و یک بشارت ۵۱۴۰۰۰

چه سالار و یآوری ۵۱۵!۰۰۰

خمس یک دستور مهم اسلامی ۵۱۷۰۰۰

روز جدایی حق از باطل ۵۱۷۰۰۰

- منظور از ذی‌القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه چیست ۵۱۸؟۰۰۰
- آیا غنایم منحصر به غنایم جنگی است ۵۱۹۰۰۰
- آیا اختصاص نیمی از خمس به بنی هاشم تبعیض نیست ۵۲۴؟۰۰۰
- منظور از سهم خدا چیست ۵۲۷؟۰۰۰
- (۶۴۲)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

یک برنامه اقتصادی ۵۲۸۰۰۰

چگونگی تقسیم خمس ۵۲۸۰۰۰

نزدیکان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چه کسانی هستند ۵۲۹؟۰۰۰

تنها یک پنجم از غنایم یا ... ۵۳۰۰۰

بازگشت به آیه شریفه ۵۳۰۰۰

روز رویارویی دو گروه حق و باطل ۵۳۱۰۰۰

پرتوی از روایات در مورد خمس ۵۳۲۰۰۰

شش دستور در زمینه جهاد ۵۳۳۰۰۰

رهنمودهایی ارزشمند ۵۳۴۰۰۰

ضرورت اطاعت از رهبری ۵۳۵۰۰۰

ضرورت پرهیز از غرور و خودنمایی ۵۳۷۰۰۰

جشنی که به عزا تبدیل گردید ۵۳۸۰۰۰

سلب نعمت‌ها، عکس‌العمل رفتار ناپسند افراد است ۵۳۹۰۰۰

عوامل حیات و مرگ ملت‌ها ۵۳۹۰۰۰

سلب نعمت نتیجه ارتکاب گناه است ۵۴۲۰۰۰

جبر سرنوشت و جبر تاریخ و سایر جبرها ممنوع ۵۴۳۰۰۰

افزایش قدرت جنگی و هدف آن ۵۴۵۰۰۰

هدف نهایی تهیه سلاح و افزایش قدرت جنگی ۵۴۸۰۰۰

هدف و ارکان جهاد اسلامی ۵۵۱۰۰۰

اوج آمادگی دفاعی ۵۵۲۰۰۰

اینان چه کسانی هستند ۵۵۳؟۰۰۰

(۶۴۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

منتظر برابری قوا نباشید ۵۵۴۰۰۰

آیا آیه نخست منسوخ شده ۵۵۷؟۰۰۰

- افسانه موازنه قوا ۵۵۸۰۰۰
- همه چیز فدای هدف و برای خدا ۵۶۲۰۰۰
- گذشته و امروز در گرو این دستور است ۵۶۴۰۰۰
- بحثی پیرامون ثروت اندوزی ۵۶۶۰۰۰
- جمع ثروت تا چه اندازه «کنز» محسوب می‌شود ۵۶۹۴۰۰۰
- خیانت بسیاری از اجبار و رهبان ۵۷۲۰۰۰
- تجسم زراندوزی، در آخرت ۵۷۵۰۰۰
- راز این کیفر سهمگین ۵۷۶۰۰۰
- ارتباط مقدرات با کوشش‌های ما ۵۷۸۰۰۰
- در قاموس مؤمنان شکست وجود ندارد ۵۸۰۰۰۰
- صفات همیشگی منافقان ۵۸۰۰۰۰
- شان نزول ۵۸۴۰۰۰
- نقشه شیطانی بداندیشان بر ضد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ۵۸۶۰۰۰
- برنامه خطرناک دیگری از منافقان ۵۸۸۰۰۰
- نشانه‌های پنجگانه مردان (و زنان) منافق ۵۹۲۰۰۰
- برخی از خصلت‌های زشت نفاق‌گرایان ۵۹۴۰۰۰
- کیفر کفر و نفاق ۵۹۶۰۰۰
- تکرار تاریخ و درس عبرت ۵۹۷۰۰۰
- وه که امشب چقدر به شب گذشته شباهت دارد ۵۹۸۱۰۰۰
- (۶۴۴)
- فهرست مطالب
- موضوع صفحه
- بروز بلاها و سوانح حاصل عملکرد آدمهاست ۶۰۱۰۰۰
- آینه تاریخ ۶۰۲۰۰۰
- پرتوی از آیات ۶۰۳۰۰۰
- نشانه‌های مردان (و زنان) با ایمان ۶۰۵۰۰۰
- پرتوی از ویژگی‌های ایمان آوردگان ۶۰۷۰۰۰
- پیام آیه ۶۰۸۰۰۰
- پاداش آخرتی مردان (و زنان) با ایمان ۶۰۹۰۰۰
- وعده نعمت‌های گوناگون به ایمان آوردگان ۶۱۱۰۰۰
- پرتوی از آیات ۶۱۳۰۰۰
- جهاد در راه خدا، تجارتي بی‌نظیر ۶۱۴۰۰۰
- تجارت با خدا ۶۱۷۰۰۰

- برترین و رساترین جهاد ۶۱۷۰۰۰
- این است آن کامیابی پرشکوه ۶۱۸۰۰۰
- صفات نه گانه مردان مجاهد ۶۲۰۰۰
- تحصیل علم و دانش ، واجب کفایی است ۶۲۳۰۰۰
- جواز تقلید با استفاده از آیه " نَفَر " ۶۲۴۰۰۰
- جهاد با جهل و جهاد با دشمنان ۶۲۵۰۰۰
- شان نزول ۶۲۶۰۰۰
- جهاد علمی و ورزشی ۶۲۷۰۰۰
- دشمنان نزدیک تر را دریابید ۶۲۸۰۰۰
- مباد از دشمن خانگی غافل گردید ۶۳۰۰۰

این کتاب را هدیه می‌کنم به

سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ
 رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا
 وَ مَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى بَضْعَةِ
 الْمُضْطَفَى وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَى سَيِّدَتِي
 شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ الشَّعْبَةِ
 الْمُعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِأَسِيمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ عُلُومِ
 الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَ الْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَ مَعَالِمِ الدِّينِ،
 الْحُجَّجَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ
 الْأَوْلِيَاءِ وَ يَا مُذِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ قَدَّمَسْنَا
 وَ أَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جُنْنَا بِبِضَاعِهِ
 مُرْجَاهُ مِنْ وَ لَائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنَّكَ وَ
 فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ
 إِنَّا نُرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

(۳)

متن تأییدیه حضرت آیه الله العظمی جعفر سبحانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 یکی از گام‌های مؤثر که باید مفسران اسلامی در تشریح و تفهیم مقاصد عالی قرآن بردارند این است که، دگرگونی عمیقی در شیوه تفسیر به وجود آورند و از تکرار تفسیر قرآن به شیوه ترتیبی که سوره به سوره یا آیه به آیه است، خودداری نمایند و توجه خود را به شیوه دیگری که همان «تفسیر موضوعی» است، معطوف سازند. آن گاه خواهند دید در این نوع تفسیر چه پنجره‌های زیبایی از علوم و معارف قرآن در چشم‌انداز تفسیری آنان گشوده می‌شود.

در همین راستا برادر فرزانه جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس گروه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان در تلاشی بیست ساله با لطف و عنایات ویژه الهی شش نوع تفسیر موضوعی برای شش مخاطب هدف تحت عناوین تفسیر کودک، تفسیر نوجوان، تفسیر جوان، تفسیر زنان، تفسیر مردان و تفسیر خانواده با نظارت علمای برجسته حوزه‌های علمیه تألیف و منتشر نموده و چندین کتب‌ارزنده قرآنی و تفسیر موضوعی مستقل را نیز تحت عناوینی همچون تغذیه، باستان‌شناسی، هنرهای دستی، دنیای حیوانات، شعر و شاعری، آب و باران، فقر و ثروت، نهج‌البلاغه جوان، خلاصه‌الغدیر، لغت‌شناسی و مفاهیم قرآن کریم و... را با نگاه ویژه به قرآن، حدیث و علوم روز برای نسل جوان تألیف و چاپ و منتشر نموده است که این حجم از فعالیت‌های تأثیرگذار قرآنی در نوع خود کم‌نظیر می‌باشد.

برای ایشان تداوم توفیقات و طول عمر همراه با صحت، عزت و حسن عاقبت را خواهانم و به همه خانواده‌های محترم و جوانان عزیز توصیه می‌نمایم از همه آثار ارزشمند و کاربردی ایشان که با محتوای عمیق و ساده و زیباترین شکل ارائه شده است حداکثر استفاده را بنمایند.

قم - جعفر سبحانی

۴/۸/۸۸

(۴)

متن تأییدیه حضرت آیت‌الله محمد یزدی

رئیس شورای عالی حوزه علمیه و رئیس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت فرو فرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند.

ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن، فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هر کدام به نوبه خود ارزشمند است.

کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل جوان با قرآن انجام داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.

توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی

رئیس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری

(۵)

متن تقریظ حضرت آیه‌الله سید علی اصغر دستغیب

نماینده محترم مجلس خبرگان رهبری

بسم الله الرحمن الرحيم

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ

(۶۹ / عنکبوت)

خداوند را بندگانی است که در راه او تلاشگر و نیکوکارند و همانها هستند که از هدایت و نصرت الهی برخوردارند. حدود ۳۵ سال از نخستین دیدارم با نور چشم گرامی و عزیزم جناب آقای دکتر محمد بیستونی در مسجد الرضای علیه السلام شیراز می گذرد و با روحیه تعهد، اخلاص و فداکاری ایشان آشنائی کافی دارم. قبل از انقلاب از جوانان پیشگام در مبارزات بوده و مکرر بازداشت و زندانی می شدند و پس از پیروزی، خطرترین کارها را در صحنه های مختلف با توکل به خدا و بعنوان انجام وظیفه به عهده می گرفتند. اینجانب موفقیت های چشمگیر و ارزشمند آقای دکتر بیستونی از جمله تحقیقات و تألیفات جالب و جذاب مؤسسه قرآنی تفسیر جوان خصوصا ابداع روش انس با قرآن از طریق کارگاه های آموزشی تفسیر و تحقیق موضوعی قرآن کریم را مرهون مجاهدات و صالحات ایشان می دانم. نکته قابل توجه اینکه مشارالیه فرصت جوانی را مغتنم دانسته و در راه خدا گذرانیدند. و اکنون بحمدالله جوانان عزیز میهن اسلامی از نتایج کار و تلاش مستمر وی بنحو شایسته ای بهره مند می باشند. امید است اقشار مختلف خصوصا نسل جوان با استفاده از آثار این وجود گرانبه، معارف دینی خود را ارتقاء بخشند و مسئولین محترم فرهنگی جامعه با حمایت بی دریغ خود گام مؤثری در اشاعه فرهنگ قرآنی و اسلامی بردارند. شیراز - سید علی اصغر دستغیب

۲۸/۱۲/۸۴

(۶)

مقدمه

قرآن کریم در آیات ۸۲ سوره اسراء و ۴۴ فُصِّلَتْ و ۵۷ یونس خود را به عنوان نسخه شفابخش معرفی می کند. بنابراین می توان این کتاب آسمانی را همچون داروخانه ای فرض کرد که بیماران و نیازمندان متناسب با نوع بیماری و نیاز خاص خود باید به سراغ آن رفته و برنامه زندگی و نجات خود را از این گنجینه معنوی و مادی انتخاب کنند تا پرنده زیبای خوشبختی را در آغوش گرفته و در ساحل امن و آرام آن طی مسیر نموده و دنیا و آخرت خود را در سایه عمل به محتوای قرآن آباد سازند. در همین راستا گروه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان که تشکلی مردمی و غیرانتفاعی است ۱۱ مؤسسه تخصصی قرآنی را تأسیس نموده است تا هر یک از مؤسسات متناسب با «مخاطب خاص» یا «موضوع خاص» مندرج در اساسنامه رسمی خود، گروه های سنی گوناگون را با آیات مرتبط با همان گروه مانوس ساخته و درک و فهم آیات موضوعی را برای آنان ساده و میسر سازد. لذا براساس فلسفه وجودی تأسیس هر مؤسسه، شش نوع تفسیر موضوعی بر اساس شش جمعیت هدف در مؤسسات مذکور تدوین و منتشر شده است که عبارتند از:

۱ - «تفسیر کودک» ویژه کودکان پیش دبستانی تا پایان دبستان که حدود «۲۰۰۰ آیه مورد نیاز» برای کودکان عزیز به صورت گرافیکی، مفهومی و به ۴ زبان فارسی، عربی، انگلیسی و فرانسه در ۲۰ جلد به صورت تمام رنگی در قطع بیاضی را در خود جای داده است.

۲ - «تفسیر نوجوان» ویژه نوجوانان مقطع راهنمایی تا پایان دبیرستان است که حدود «۲۰۰۰ آیه موضوعی» متناسب با نیازهای نوجوانان عزیز در قطع جیبی با استفاده از تفسیر نمونه در ۳۰ جلد را دربر گرفته و با استفاده از ۹ رنگ جذاب در چاپ متن برای جامعه هدف خود طراحی شده و به دلیل دارا بودن فهرستواره موضوعی این امکان را برای نخستین بار برای نوجوانان فراهم می سازد تا بدون نیاز به استاد حدودا ۴۰۰۰ موضوع از قرآن کریم را به سادگی فیش برداری و تحقیق نموده و در قالب مقاله یا کتاب ارائه دهند.

۳ - «تفسیر جوان» ویژه جوانان دانشجو و بزرگسالان می باشد که کل آیات قرآن را با استفاده از تفسیر نمونه در ۳۰ جلد به خود

اختصاص داده است و جوانان عزیز با استفاده از فهرستواره موضوعی و الفبایی فارسی این تفسیر قادر خواهند بود تا حدود ۱۰/۰۰۰ موضوع مورد نیاز خود را پژوهش و استخراج نمایند.

۴- «تفسیر زنان» در این تفسیر مجموعه آیات مربوط به بانوان محترم استخراج شده و در ذیل هر آیه تفسیر آن بر اساس سه تفسیر معتبر موجود یعنی «تفسیر نمونه» تألیف حضرت آیة‌الله العظمی مکارم شیرازی و «تفسیر مجمع البیان» اثر گرانسنگ مفسر بزرگ جهان تشیع امین‌الاسلام مرحوم آیة‌الله طبرسی (متوفی به سال ۵۴۸ ه.ق) و «تفسیر المیزان» نوشته مرحوم آیة‌الله علامه طباطبائی، درج شده است. البته مجموعه مطالب استخراج شده از تفسیر المیزان درباره زنان و خانواده به صورت یکجا جمع آوری و در پایان کتاب درج شده است. تعداد آیات گزینش شده در این تفسیر «۲۷۵ آیه» می‌باشد.

۵- «تفسیر مردان» که در بردارنده آیات مربوط به آقایان می‌باشد. نظیر آیاتی که وظایف و

(۷)

تعهدات مردان نسبت به خانم‌ها را تبیین نموده یا گروه آیات جهاد و شهادت. تعداد آیات گزینش شده در این تفسیر «۳۵۰ آیه» می‌باشد.

۶- «تفسیر خانواده» مجموعه آیات مرتبط با مسائل خانوادگی را به صورت تخصصی و موضوعی مورد ارزیابی قرار داده است. تعداد آیات گزینش شده در این تفسیر «۴۲۵ آیه» می‌باشد.

ذکر چند نکته را در خصوص تفسیر مردان ضروری می‌دانم:

۱- در ذیل هر آیه تفسیر آن بر اساس دو تفسیر معتبر موجود یعنی «تفسیر نمونه» تألیف حضرت آیة‌الله العظمی مکارم شیرازی و «تفسیر مجمع البیان» اثر گرانسنگ مفسر بزرگ جهان تشیع امین‌الاسلام مرحوم آیة‌الله طبرسی (متوفی به سال ۵۴۸ ه.ق) درج شده است.

۲- اشخاص نامبرده شده در ذیل مطالب گزینش شده از تفسیر مجمع البیان، مفسرین مشهور قبل از مرحوم طبرسی بوده‌اند که آن بزرگوار از آنها نقل قول نموده است. ضمناً منظور از کلمه «مترجم» و «نگارنده» در کل پاورقی این تفسیر جناب حجة‌الاسلام والمسلمین آقای علی کرمی مترجم تفسیر مجمع البیان است و علت تصریح دو کلمه مذکور آن است که خوانندگان محترم متوجه باشند که فراز «پرتویی از آیات یا روایات» و تیتراهای موضوعی در شروع مطالب، در اصل تفسیر مجمع البیان مرحوم طبرسی وجود ندارد بلکه برداشت مترجم و نگارنده یاد شده می‌باشد. ۳- سعی شده است تا برای هر آیه یا گروه آیات مورد بحث یک تیترا موضوعی انتخاب شود، لذا اگر در شروع برخی آیات تیترا موضوعی وجود ندارد به این دلیل است که این قبیل آیات در ادامه آیه‌ای است که در طلیعه آن قبلاً یک تیترا مناسب لحاظ شده است.

۴- صفحه آرایی و چینش کتاب بر اساس سیاق ترتیبی قرآن کریم می‌باشد، لذا در برخی موارد برای پرهیز از تقطیع ناموزون آیات، به ناچار تفسیر فراهایی از آیه انتخابی که با موضوع مورد نظر ارتباط مستقیم ندارد نیز درج شده است. لذا چنین مواردی را به عنوان شیرینی و شکلات بحث اصلی تلقی فرمائید.

۵- برخی موضوعات به طور صریح درباره مردان نیست. علت گزینش چنین مباحثی آن است که بسیاری از آقایان در زندگی روزمره خود با موضوعات یاد شده مواجه شده و دانستن پاسخ قرآن کریم به این قبیل موضوعات برای آنها بسیار مفید خواهد بود.

در خاتمه از همه صاحب‌نظران و اهل تفسیر و تحقیق استدعا دارم هرگونه پیشنهاد در خصوص این اثر قرآنی یا سایر آثار گروه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان را منعکس نمایند تا بتوانیم به کمک چنین نظراتی آثار کاربردی، عمیق و تأثیرگذار به علاقمندان مباحث و رفتار قرآنی تقدیم نماییم.

امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه هیچ چیز دیگری کارساز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

رئیس گروه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان

در جوار بارگاه ملکوتی سلطان قلب‌ها علی بن موسی الرضا علیه‌السلام - بهار ۱۳۸۹

(۸)

با سحر و جادوگری نمی‌توان بین مردان و همسران آن‌ها اختلاف و جدایی ایجاد کرد

وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

(یهود) از آنچه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می‌خواندند، پیروی می‌کردند، سلیمان هرگز (دست به سحر نیالود و) کافر نشد و لکن شیاطین کفر ورزیدند و به مردم تعلیم سحر دادند (و نیز یهود) از آنچه بر دو فرشته بابل "هاروت" و "ماروت" نازل شد، پیروی کردند، (آن‌ها طریق سحر کردن را برای آشنایی به طرز ابطال آن به مردم یاد می‌دادند) و به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند، مگر این که قبلاً به او می‌گفتند: ما وسیله آزمایش شما هستیم، کافر نشوید (و از این تعلیمات سوء استفاده نکنید) ولی آن‌ها از آن دو فرشته مطالبی را می‌آموختند که بتوان به وسیله آن، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند (نه این که از آن برای ابطال سحر استفاده کنند) ولی هیچ‌گاه بدون فرمان خدا نمی‌توانند به انسانی ضرر برسانند، آن‌ها قسمت‌هایی را فرامی‌گرفتند که برای آنان زیان داشت و نفعی نداشت و مسلماً می‌دانستند هر کسی خریدار این گونه متاع باشد، بهره‌ای در آخرت نخواهد داشت و چه زشت و ناپسند بود، آنچه خود را به آن می‌فروختند، اگر علم و دانشی می‌داشتند. (۱۰۲ / بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«خَلَق» در اصل به معنی خلق و خوی نیک است که انسان اکتساب می‌کند و گاه به معنی نصیب و بهره نیز آمده است و در آیه فوق به همین معنی می‌باشد. از احادیث چنین برمی‌آید که در زمان سلیمان پیامبر گروهی در کشور او به عمل سحر و جادوگری پرداختند، سلیمان دستور داد تمام نوشته‌ها و اوراق آن‌ها را جمع‌آوری کرده، در محلّ مخصوصی نگاه‌داری کنند (این نگاه‌داری شاید به خاطر آن بوده که

تفسیر مردان (۹)

مطالب مفیدی برای دفع سحر ساحران در میان آن‌ها وجود داشته است). پس از وفات سلیمان گروهی آن‌ها را بیرون آورده و شروع به اشاعه و تعلیم سحر کردند، بعضی از این موقعیت استفاده کرده و گفتند: سلیمان اصلاً پیامبر نبود، بلکه به کمک همین سحر و جادوگری‌ها بر کشورش مسلط شد و امور خارق‌العاده انجام می‌داد. گروهی از بنی‌اسرائیل هم از آن‌ها تبعیت کردند و سخت به جادوگری دل بستند، تا آن‌جا که دست از تورات نیز برداشتند. هنگامی که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌ظهور کرد و ضمن آیات قرآن اعلام نمود؛ سلیمان از پیامبران خدا بوده است، بعضی از احبار و علمای یهود گفتند: از محمد تعجب نمی‌کنید که می‌گوید: سلیمان پیامبر است، در صورتی که او ساحر بوده؟ این گفتار یهود علاوه بر این که تهمت و افترای بزرگی نسبت به این پیامبر الهی محسوب می‌شد، لازمه‌اش، تکفیر حضرت سلیمان بود، زیرا طبق گفته آنان، سلیمان مرد ساحری بوده که خود را

به دروغ، پیامبر خوانده و این موجب کفر است، که آیه فوق به آن‌ها پاسخ می‌گوید. (۱) آیه مورد بحث، فصل دیگری از زشت کاری‌های یهود را معرفی می‌کند که پیامبر بزرگ خدا سلیمان را به سحر و جادوگری متهم ساختند. منظور از «شیاطین» نیز ممکن است، انسان‌های طغیان‌گر و یا جن و یا اعم از هر دو باشد. «آن‌ها (یهود) همچنین از آن‌چه بر دو فرشته بابل، هاروت و ماروت نازل گردید، پیروی کردند» (وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ). آری آن‌ها از دو سو دست به سوی سحر دراز کردند، یکی از سوی تعلیمات شیاطین در عصر سلیمان و دیگری از سوی تعلیماتی که به وسیله هاروت و ماروت، دو فرشته خدا در زمینه ابطال سحر به مردم داده بودند. درحالی که دو فرشته الهی (تنها هدفشان این بود که مردم را به طریق ابطال سحر ساحران آشنا سازند) و لذا «به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند، مگر این که قبلاً به او می‌گفتند: ما وسیله آزمایش تو هستیم، کافر نشو (و از این تعلیمات سوء استفاده نکنید)» (وَمَا يَعْلمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ). خلاصه، این دو فرشته زمانی به میان مردم آمدند که بازار سحر داغ بود و مردم گرفتار چنگال ساحران، آن‌ها مردم را به

۱- «سیره ابن هشام»، جلد ۲، صفحه ۱۹۲.

(۱۰) آیات الرّجال فی القرآن

طرز ابطال سحر ساحران آشنا ساختند، ولی از آن‌جا که خنثی کردن یک مطلب (همانند خنثی کردن یک بمب) فرع بر این است که انسان نخست از خود آن مطلب آگاه باشد و بعد طرز خنثی کردن آن را یاد بگیرد، ناچار بودند فوت و فن سحر را قبلاً شرح دهند. ولی سوء استفاده کنندگان یهود، همین را وسیله قرار دادند برای اشاعه هرچه بیشتر سحر و تا آن‌جا پیش رفتند که پیامبر بزرگ الهی، سلیمان را نیز متهم ساختند که اگر عوامل طبیعی به فرمان او است یا جن و انس از او فرمان می‌برند، همه مولود سحر است، آری این است راه و رسم بدکاران که همیشه برای توجیه مکتب خود، بزرگان را متهم به پیروی از آن می‌کنند. به هر حال آن‌ها از این آزمایش الهی پیروز بیرون نیامدند «از آن دو فرشته مطالبی را می‌آموختند که بتوان به وسیله آن، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند» (فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ). ولی قدرت خداوند مافوق همه این قدرت‌ها است، «آن‌ها هرگز نمی‌توانند بدون فرمان خدا به احدی ضرر برسانند» (وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ). «آن‌ها قسمت‌هایی را یاد می‌گرفتند که برای ایشان ضرر داشت و نفع نداشت» (وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ). آری آن‌ها این برنامه سازنده الهی را تحریف کردند، به جای این که از آن به عنوان وسیله اصلاح و مبارزه با سحر استفاده کنند، آن را وسیله فساد قرار دادند، «با این که می‌دانستند هر کسی خریدار این گونه متاع باشد، بهره‌ای در آخرت نخواهد داشت» (وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ). «چه زشت و ناپسند بود، آن‌چه خود را به آن می‌فروختند، اگر علم و دانشی می‌داشتند» (وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ).

چگونه فرشته معلم انسان می‌شود؟

در این جا سؤالی باقی می‌ماند و آن این که؛ طبق ظاهر آیات فوق و روایات متعدّد، هاروت و ماروت دو فرشته الهی بودند که برای مبارزه با اذیت و آزار ساحران به تعلیم مردم پرداختند، آیا به راستی فرشته می‌تواند معلم انسان باشد؟ پاسخ این سؤال، در همان احادیث ذکر شده است و آن این که خداوند آن‌ها را به صورت انسان‌هایی درآورد تا بتوانند این رسالت خود را انجام دهند، این حقیقت را می‌توان از آیه ۹

تفسیر مردان (۱۱)

سوره انعام نیز دریافت، آن‌جا که می‌گوید: «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا: اگر (پیامبر) را فرشته‌ای قرار می‌دادیم، حتماً او را به صورت مردی جلوه‌گر می‌ساختیم».

هیچ‌کس بدون اذن خدا قادر بر کاری نیست

در آیه فوق خواندیم که ساحران نمی‌توانستند بدون اذن پروردگار به کسی زیان برسانند، این به آن معنی نیست که جبر و اجباری در کار باشد، بلکه اشاره به یکی از اصول اساسی توحید است که همه قدرت‌ها در این جهان از قدرت پروردگار سرچشمه می‌گیرد، حتی سوزندگی آتش و برندگی شمشیر، بی‌اذن و فرمان او نمی‌باشد، چنان نیست که ساحر بتواند بر خلاف اراده خدا در عالم آفرینش دخالت کند و چنین نیست که خدا را در قلمرو حکومتش محدود نماید، بلکه این‌ها خواص و آثاری است که او در موجودات مختلف قرارداد، بعضی از آن، حسن استفاده می‌کنند و بعضی سوء استفاده، و این آزادی و اختیار که خدا به انسان‌ها داده، نیز وسیله‌ای است برای آزمودن و تکامل آن‌ها.

سحر چیست و از چه زمانی پیدا شده است؟

در این که «سحر» چیست و از چه تاریخی به وجود آمده، بحث فراوان است، این قدر می‌توان گفت که: سحر از زمان‌های قدیم در میان مردم رواج داشته است، ولی تاریخ دقیقی برای آن در دست نیست و نیز نمی‌توان گفت چه کسی برای نخستین بار جادوگری را به وجود آورد؟ ولی از نظر معنی و حقیقت سحر می‌توان گفت: سحر، نوعی اعمال خارق‌العاده است که آثاری از خود در وجود انسان‌ها به جا می‌گذارد و گاهی یک‌نوع چشم‌بندی و تردستی است و گاه تنها جنبه روانی و خیالی دارد. سحر از نظر لغت به دو معنی آمده است؛

۱- به معنی خدعه و نیرنگ و شعبده و تردستی و به تعبیر «قاموس اللُّغَةُ» سحر، یعنی خدعه کردن.

۲- «كُلُّ مَا لَطْفَ وَ دَقَّ: آن‌چه عوامل آن، نامرئی و مرموز باشد».

در «مفردات راغب» که مخصوص واژه‌های قرآن است، به سه معنی اشاره شده است؛

۱/ خدعه و خیالات بدون حقیقت و واقعیت، همانند شعبده و تردستی.

(۱۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

۲/ جلب شیطان‌ها از راه‌های خاصّی و کمک گرفتن از آنان.

۳/ معنی دیگری است که بعضی پنداشته‌اند و آن این که؛ ممکن است با وسایلی ماهیت و شکل اشخاص و موجودات را تغییر داد

، مثلاً انسان را به وسیله آن، به صورت حیوانی درآورد، ولی این نوع خیال‌وپنداری بیش نیست و واقعیت ندارد. (۱) از بررسی حدود

۵۱ کلمه «سحر» و مشتقات آن در سوره‌های قرآن، از قبیل؛ طه، شعراء، یونس، اعراف و ...، راجع به سرگذشت پیامبران خدا؛

موسی، عیسی و پیامبر اسلام علیهم‌السلام به این نتیجه می‌رسیم که سحر از نظر قرآن، به دو بخش تقسیم می‌شود؛

الف - آن‌جا که مقصود از آن، فریفتن و تردستی و شعبده و چشم‌بندی است و حقیقتی ندارد، چنان که می‌خوانیم: «فَإِذَا جِبَالُهُمْ وَ

عَصِيَّتُهُمْ يُحَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهُا تَشْعِي: ریسمان‌ها و عصاهای جادوگران زمان موسی، در اثر سحر، خیال می‌شد که حرکت

می‌کنند» (۶۶/ طه) و در آیه دیگر آمده است: «فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ: هنگامی که ریسمان‌ها را انداختند،

چشم‌های مردم را سحر کردند و آن‌ها را ارباب نمودند» (۱۱۶/ اعراف).

از این آیات روشن می‌شود که سحر دارای حقیقتی نیست که بتواند در اشیاء تصرفی کند و اثری بگذارد، بلکه

این تردستی و چشم‌بندی ساحران است که آن‌چنان جلوه می‌دهند.

ب- از برخی آیات قرآن استفاده می‌شود که بعضی از انواع سحر به راستی اثر می‌گذارد، مانند آیه فوق که می‌گوید: آن‌ها

سحرهایی را فراگرفتند که میان مرد و همسرش جدایی می‌افکند (فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ)، یا به تعبیر دیگر

که در آیات فوق بود که آن‌ها چیزهایی را فرامی‌گرفتند که به حالشان مضر بود و نافع نبود (وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ). ولی آیا تأثیر سحر فقط جنبه روانی دارد و یا این که اثر جسمانی و خارجی هم ممکن است داشته باشد؟ در آیات بالا اشاره‌ای به آن نشده و لذا برخی معتقدند اثر سحر تنها در جنبه‌های روانی است. نکته دیگری که در این جا تذکر آن لازم است، این که؛ به نظرمی رسد قسمت قابل توجهی از سحرها

۱- «مفردات راغب»، ماده «سحر».

تفسیر مردان (۱۳)

به وسیله استفاده از خواص شیمیایی و فیزیکی به عنوان اغفال مردم ساده لوح انجام می‌شده است. مثلاً در تاریخ ساحران زمان موسی می‌خوانیم که آن‌ها درون ریسمان‌ها و عصاهای خویش را مقداری مواد شیمیایی مخصوص (احتمالاً جیوه و مانند آن) قرار داده بودند که پس از تابش آفتاب و یا بر اثر وسایل حرارتی که در زیر آن تعبیه کرده بودند، به حرکت درآمدند و تماشاکنندگان خیال می‌کردند آن‌ها زنده شده‌اند. این گونه سحرها حتی در زمان ما نیز کمیاب نیست.

سحر از نظر اسلام

در این مورد فقهای اسلام، همه می‌گویند: یاد گرفتن و انجام اعمال سحر و جادوگری، حرام است. در این قسمت، احادیثی از پیشوایان بزرگ اسلام رسیده است که در کتاب‌های معتبر ما نقل گردیده، از جمله این که؛ امام علی می‌فرماید: «مَنْ تَعَلَّمَ شَيْئًا مِنَ السِّحْرِ قَلِيلًا أَوْ كَثِيرًا فَقَدْ كَفَرَ وَكَانَ آخِرُ عَهْدِهِ بِرَبِّهِ...: کسی که سحر بیاموزد، کم یا زیاد، کافر شده است و رابطه او با خداوند به کلی قطع می‌شود...» (۱). اما همان‌طور که گفتیم، چنان‌چه یاد گرفتن آن، به منظور ابطال سحر ساحران باشد، اشکالی ندارد، بلکه گاهی به عنوان واجب کفایی می‌بایست عده‌ای سحر را بیاموزند تا اگر مدعی دروغگویی خواست از این طریق مردم را اغفال یا گمراه کند، سحر و جادوی او را ابطال نمایند و دروغ مدعی را فاش سازند. شاهد این سخن که اگر سحر برای ابطال سحر و حل و گشودن آن می‌باشد، بی‌مانع است، حدیثی است که از امام صادق نقل شده، در این حدیث می‌خوانیم: یکی از ساحران و جادوگران که در برابر انجام عمل سحر، مزد می‌گرفت، خدمت حضرت امام صادق رسید و عرض کرد: «حرفه من، سحر بوده است و در برابر آن مزد می‌گرفتم، خرج زندگی من نیز از همین راه تأمین می‌شد و با همان درآمد، حج خانه خدا را انجام داده‌ام، ولی اکنون آن را ترک و توبه کرده‌ام، آیا برای من راه نجاتی هست؟» امام صادق در

۱- «وسایل الشیعه»، باب ۲۵، من ابواب ما یکتسب به، حدیث ۷.

(۱۴) آیات الرِّجال فی القرآن

پاسخ فرمود: «عقد سحر را بگشا ولی گره جادوگری مزین». (۱) از این حدیث استفاده می‌شود که برای گشودن گره سحر، آموختن و عمل آن بی‌اشکال است.

سحر در عصر ما

امروز یک سلسله علوم وجود دارد که در گذشته ساحران با استفاده از آن‌ها برنامه‌های خود را عملی می‌ساختند؛

۱- استفاده از خواص ناشناخته فیزیکی و شیمیایی اجسام، همان‌طور که در داستان ساحران موسی آمده است که آن‌ها با استفاده از خواص فیزیکی و شیمیایی مانند جیوه و ترکیبات آن توانستند چیزهایی به شکل مار بسازند و به حرکت درآورند. البته استفاده از خواص فیزیکی و شیمیایی اجسام هرگز ممنوع نیست، بلکه باید هرچه بیشتر از آن‌ها آگاه شد و در زندگی از آن استفاده کرد، ولی اگر از خواص مرموز آن‌ها برای اغفال و فریب مردم ناآگاه استفاده شود و به راه‌های غلطی سوق داده شوند، یکی از مصادیق

سحر محسوب خواهد شد .

۲- استفاده از خواب مغناطیسی، هیپنوتیزم و مانیه تیزم و تله پاتی (انتقال افکار از فاصله دور) . البته این علوم نیز از علوم مثبتی است که می‌تواند در بسیاری از شؤون زندگی مورد بهره‌برداری صحیح قرار گیرد، ولی ساحران از آن سوء استفاده می‌کردند و برای اغفال و فریب مردم آن‌ها را به کاری می‌گرفتند . اگر امروز هم کسی از آن‌ها چنین استفاده‌ای را در برابر مردم بی‌خبر کند ، سحر محسوب خواهد شد. خلاصه این که سحر ، معنی وسیعی دارد که همه آن‌چه در این جا گفتیم و در سابق اشاره شد ، نیز در بر می‌گیرد. این نکته نیز به ثبوت رسیده که نیروی اراده انسان ، قدرت فراوانی دارد و هنگامی که در پرتو ریاضت‌های نفسانی قوی‌تر شود ، کارش به جایی می‌رسد که در موجودات محیط خود تأثیر می‌گذارد، همان‌گونه که مرتاضان بر اثر ریاضت

۱- « وسایل الشیعه » ، باب ۲۵ من ابواب مائیکتسب بیه ، حدیث ۱ .

تفسیر مردان (۱۵)

اقدام به کارهای خارق‌العاده می‌کنند. این نیز قابل توجه است که ریاضت‌ها گاهی مشروع است و گاهی نامشروع ، ریاضت‌های مشروع در نفوس پاک ، نیروی سازنده ایجاد می‌کند و ریاضت‌های نامشروع نیروی شیطانی و هر دو ممکن است منشأ خارق عادات گردد که در اولی مثبت و سازنده و در دومی مخرب است .

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«اتَّبِعُوا»: پیروی کردند.

«تَلَّوْا»: دنبال می‌کردند، تلاوت می‌کردند.

«فَتَنَّهُ»: آزمایش، آزمون.

«مَرَّءٌ»: مرء.

«أَذْنٌ»: آگاهی، فرمان، اجازه، دستور.

«خَلَّاقٌ»: بهره و برخورداری شایسته.

در آیات پیش، از بی‌پروایی یهود و عدم پایبندی آنان به کتابهای آسمانی و ترسیم بازیگری‌های آنان سخن بمیان آمد. و در این آیه، ناسپاسی دیگری از آنان به تصویر کشیده می‌شود؛ می‌فرماید: «وَاتَّبِعُوا مَا تَلَّوْا الشَّيَاطِينُ»

از آنچه شیطانها در روزگار فرمانروایی سلیمان می‌خواندند، پیروی کردند

در این که این پیروی کنندگان چه کسانی بودند، مفسران نظرهایی ارائه داده‌اند:

۱. عده‌ای بر آنند که منظور، یهود عصر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

۲. گروهی دیگر بر این اعتقادند که منظور، یهود روزگار سلیمان علیه‌السلام است.

۳. و برخی نیز گفته‌اند: منظور، همه یهود است؛ چرا که پیروان افسون و جادو، از زمان سلیمان علیه‌السلام تا بعثت آخرین پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و روزگاران پس از ظهور اسلام نیز در میان آنان بسیار بوده‌است و اینک نیز موجودند.

«درباره واژه» شیاطین نیز نظرها متفاوت است:

۱. عده‌ای از مفسران بر آنند که منظور، شیطانهای جن است؛ زیرا هنگامی که این واژه بدون قرینه بکار می‌رود، بر آنها دلالت می‌کند.

۲. اما دسته‌ای دیگر بر این عقیده‌اند که منظور، «شیطان صفتان» است که در گمراهی و سرکشی غوطه‌ورند.

۳. و گروهی نیز گفته‌اند: هم شیاطین و هم شیطان‌صفتان منظور نظر بوده‌است.

(۱۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

«عَلَىٰ مُلْكِكَ سُلَيْمَانَ»

برخی واژه «علی» را در این جمله از آیه شریفه به معنای «فی» گرفته‌اند. در اینصورت ممکن است گفته شود: در زمان فرمانروایی سلیمان و یا در زمان خود آن حضرت، از آنچه شیطانها و یا شیطان صفتان می‌خواندند، پیروی می‌کردند.

«وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا»

و سلیمان هرگز کفر نورزید؛ ولی شیطانها به کفر گراییدند

از آیه شریفه این واقعیت بروشنی دریافت می‌شود که آنچه را شیطانها و یا شیطان صفتان می‌خواندند و یهود از آنان پیروی می‌کردند، کفر بود، آن هم کفر از نوع سحر و افسونگری؛ چرا که خدا سلیمان پیامبر را از آن پاک و منزّه اعلان می‌کند و شیطانها و پیروان آنها را کافر می‌خواند.

صراحت آیه شریفه در این مورد، بدان دلیل است که یهود، نسبت سحر و افسونگری به سلیمان پیامبر می‌دادند و می‌گفتند که فرمانروایی گسترده و پرشکوه او، بر پایه جادو و جادوگری است و او به کمک آن، جن و انس و پرنده و باد را رام ساخته است.

ابوبصیر از ششمین امام نور علیه السلام نقل کرده است که: آنگاه که سلیمان علیه السلام جهان را بدرود گفت، شیطان سحر و افسون را اختراع کرد و آن را در کتابی نوشت و در پوششی قرار داد و فریبکارانه بر روی آن پوشش نوشت: این چیزی است که آصف بن برخیا برای فرمانروایی سلیمان علیه السلام ابداع کرد و این از گنجینه‌های دانشها و فنون است؛ سپس آن را زیر تخت سلیمان پیامبر پنهان کرد؛ و بعد هم خود آن را برای مردم بیرون آورد. با وسوسه آن موجود پلید، کافران گفتند: سلیمان از این طریق بر همه ما چیره شده بود؛ اما مردم با ایمان گفتند: از خدا بترسید، زیرا سلیمان بنده شایسته خدا و پیامبر او بود.

آری؛ به سبب این اغواگری شیطان و پیروی کافران از آن بود که قرآن می‌فرماید: «وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ...».

در مورد «وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا»:

بعضی گفته‌اند: منظور این است که شیاطین نسبت به آنچه از راه سحر به آن پی‌بردند، راه انکار را در پیش گرفتند.

تفسیر مردان (۱۷)

«يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ»

که به مردم سحر و افسون می‌آموختند

در تفسیر این جمله از آیه شریفه، عده‌ای گفته‌اند: منظور این است که شیطانها سحر و افسون را به مردم می‌آموختند و آنان را به آموزش آن وسوسه می‌کردند. و گروهی گفته‌اند: منظور این است که آنان را راه نمودند تا کتابهای افسون را از جایی که سلیمان علیه السلام آنها را نگاهداری می‌کرد، استخراج کنند.

«وَمَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ»

و [یهودیان] از آنچه بر دو فرشته هاروت و ماروت، در بابل فرو فرستاده شد [، پیروی کردند]

بدینسان، روشن می‌شود که یهودیان از دو سو افسونگری آموختند: از سوی شیطانها و از طریق تعالیمی که برای مبارزه با افسونگران، بر دو فرشته نازل شد.

در تفسیر این جمله از آیه شریفه بیشتر مفسران گفته‌اند: منظور این است که شیطانها افسون و هر آنچه بعنوان مبارزه با آن، بر آن دو فرشته فرو فرستاده شده بود، همه را به مردم آموختند؛ و آنگاه بداندیشان و شیطان صفتان از آن آموزشها تنها در راههای ظالمانه و تفرقه افکنانه بهره گرفتند.

- در مورد واژه «بابل» در آیه شریفه نیز نظرهایی ارائه شده است:
۱. بعضی بر آنند که منظور، شهر «بابل» در عراق است.
 ۲. برخی گفته‌اند: منظور، «بابل» دماوند است.
 ۳. و پاره‌ای نیز آن را منطقه وسیعی از نَصِیْبِین تا رَأْسُ الْعَیْنِ عنوان ساخته‌اند.

هاروت و ماروت

درباره این دو واژه نیز عدّه‌ای معتقدند که نام دو فرشته است، که خداوند آنها را بصورت انسان گسیل داشت تا مردم را به طرف خود بکشانند و راههای مبارزه با آفت جنون آمیز سحر و افسون را که در آن روزگاران زندگی را بر مردم تلخ و دردناک ساخته بود، به آنان بیاموزند و سحر و جادو را از معجزه‌ای که سند صداقت و درستی پیامبران خداست، بازشناسانند و مردم را در برابر جادوگران یاری کنند. اما گروهی دیگر بر این پندارند که آنان دو انسان عادی از انسانهای آن روزگار بودند، نه

(۱۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

دو فرشته از فرستادگان خدا.

«وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ»

و آن دو فرشته، به هیچکس سحر و جادو نمی‌آموختند، جز اینکه پیش از آموزش آن، به او می‌گفتند: هشدار که ما تنها وسیله آزمونی برای تو هستیم؛ مبادا کفر بورزی!

علّت آنکه گفتند: ما تنها وسیله آزمونی هستیم، این بود که آنان راه سحر و باطل ساختن آن را به مردم آموزش می‌دادند و در همانحال به آنان هشدار می‌دادند که مبادا با سوءاستفاده از این آگاهی که برای مبارزه با بداندیشان و جادوگران به آنان آموخته شده بود، خود به کفر و خیانت گرایش یابند؛ چراکه هدف از آموزش، شناخت آفت سحر و پیکار با ساحران بود، نه بکار گرفتن آن. روشن است که شناخت گناهان و آموزش راههای مبارزه با گناهکاران، گناه نیست، بلکه ارتکاب آنها گناه است. در مورد واژه «لَا تَكْفُرْ»، یکی از سه نکته زیر مورد نظر است:

۱. آن دو فرشته می‌گفتند: مبادا با انجام سحر و افسون، به خدا کفر بورزی.
۲. برخی گفته‌اند: از آنجا که سحر و جادوگری در آن زمان بسیار گسترش یافته بود، آموزش سحر، نوعی گرایش به کفر بود و نیاموختن آن، نشان ایمان؛ از این رو، آن دو فرشته می‌گفتند: ما تنها آزمونی برای شما هستیم، مبادا که سحر بیاموزید، زیرا این خود، نوعی کفر ورزیدن است. و نظیر این معنا، در آیه شریفه زیر نیز آمده است: «... فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي...» (۱)
۳. به عقیده پاره‌ای، منظور این است که بایداد گرفتن و عمل به آن، به خدایت کفر نوز.

که به نظر ما، دیدگاه نخست بهتر بنظر می‌رسد.

«فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا»

اما آنان از آن دو فرشته [چیزهایی] می‌آموختند

در مورد ضمیر «مِنْهُمَا»، بیشتر مفسّران اعتقاد دارند که منظور، آن دو فرشته‌اند؛ اما برخی نیز گفته‌اند: منظور، سحر و کفر است. و پاره‌ای نیز بر آنند که منظور، بدل از چیزی است که آن دو فرشته به مردم آموزش می‌دادند و آن عبارت است از نهی از سحر و باطل ساختن آن.

۱. سوره بقره، آیه ۲۴۹.

تفسیر مردان (۱۹)

«مَا يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ»

تا به کمک آن، بین مرد و همسرش جدایی افکنند

در این که آنان با سحر و افسون، بنیاد خانواده‌ها را متلاشی ساختند، نظرهایی ارائه شده است:

۱. عده‌ای می‌گویند: منظور این است که آنان به کمک افسون، گاه میان مرد و همسرش مهر و محبت پدید می‌آوردند و گاه کینه‌توزی و دشمنی، تا به جدایی و از هم گسیختن خانواده می‌انجامید.

۲. گروهی دیگر می‌گویند: منظور این است که یکی از دو عضو اصلی خانواده - زن یا مرد - را گمراه می‌ساختند و به کفر می‌کشاندند؛ در نتیجه، درگیری عقیدتی در خانواده پدید می‌آمد و خانواده از هم می‌پاشید.

۳. و پاره‌ای نیز بر آنند که جادوگران با سخن‌چینی، آتش درگیری را میان زن و مرد شعله‌ور می‌ساختند و آنقدر بر آن می‌دمیدند تا نظام خانواده از هم می‌گسیخت.

«وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»

و آنان جز به فرمان [و خواست] خدا نمی‌توانستند به کسی گزند و زبانی برسانند

این جمله از آیه شریفه، نوعی هشدار به افسونگران است که: خدا به تبهکاری آنان داناست و باید بدانند که به کیفر گناه خویش خواهند رسید. همچنین نوعی اعتماد و امید بخشیدن به انسانهای باایمان است که: خدای توانا هر که را اراده کند، از آفت سحر و افسون دجالها دور نگه می‌دارد و گزند و آسیبی به او نمی‌رسد و به زیان سحر گرفتار نمی‌آید.

«وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ»

و آنچه را به ایشان زیان و گزند می‌رسانید و برایشان سودی ببار نمی‌آورد، فرامی‌گرفتند

این آموزش سحر و بکارگیری آن در راههای نادرست و ظالمانه، گرچه به پندار آنان منافع زودگذری در این جهان برای آنان داشت، اگر درست می‌اندیشیدند، این سود، واقعی نبود؛ بویژه آنکه در روز رستاخیز سخت برایشان زیانبار خواهد بود.

«وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَالُهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ»

و بی‌گمان جماعت یهود دریافته بودند که هر که خریدار این کالا باشد و به این

(۲۰) آیات الرّجال فی القرآن

شیوه زشت و ظالمانه روی آورد، در آخرت بهره‌ای از پاداش خدا نخواهد داشت؛ چرا که این کار، پشت کردن به کتاب خدا و پیروی از شیطانها و شیطان‌صفتان و روی آوردن به سحر و رها کردن مقررات دینی است.

با این توضیح، ضمیر در «اشتریه» به سحر باز می‌گردد.

«وَلَيْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»

و به راستی چه بد است آنچه خویشان را در برابر آن فروختند، اگر به راستی می‌دانستند!

در تفسیر آخرین جمله این آیه شریفه، نظرهایی ارائه شده است:

۱. منظور این است که آنان دو گروه بودند: گروه نخست، شیطانها یا یهودیانی که کتاب خدا را پشت سر افکندند و به آن عمل نکردند؛ و گروه دوم کسانی که سحر آموختند و آن را ظالمانه بکار بستند.

۲. منظور این است که دانا و نادان یک گروه بودند؛ چرا که آنان می‌دانستند کسی که دین خدا را وانهد و سحر بیاموزد و بکار بندد، در روز رستاخیز بهره‌ای از پاداش نخواهد داشت، اما در همان حال به چگونگی حرمان از پاداش خدا و عذاب او آگاهی نداشتند.

۳. علت آن که این جمله از آیه شریفه پس از اثبات دانش و آگاهی برای آنان، آن را نفی می‌کند، این است که: آنان

بر اساس آگاهی و دانش خود عمل نکردند و عالمان بی عمل و کردار شایسته بودند.

پیام آیه شریفه

از جمله پیامها و درسهای آیه شریفه این است که میزان درستی یا نادرستی اعمال، هدفهایی است که در نظر گرفته می‌شود؛ بعنوان مثال، اگر فراگیری سحر و افسون به نیت مبارزه با آن و افسونگران و برطرف ساختن شبهات و روشن ساختن فرق میان سحر و اعجاز پیامبران و زدودن آثار شوم آن باشد، هماهنگ با تقوا و ایمان و درستی است و کاری است عادلانه؛ اما چنانچه به قصد گسترش آن آفت اجتماعی و اخلاقی و بکار گرفتن آن در مسیر ظالمانه باشد، کفر به خدا است.

تفسیر مردان (۲۱)

ممنوعیت ازدواج مردان مؤمن با زنان مشرک و زنان مؤمن با مردان مشرک

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَنَّ وَلَا مَهْمُ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَ لَعْنَةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَ بَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

و با زنان مشرک و بت پرست تا ایمان نیاورده‌اند، ازدواج نکنید (اگرچه جزبه ازدواج با کنیزان، دسترسی نداشته باشید، زیرا) کنیز باایمان، از زن آزاد بت پرست، بهتر است، هر چند (زیبایی یا ثروت یا موقعیت او) شما را به شگفتی آورد و زنان خود را به ازدواج مردان بت پرست تا ایمان نیاورده‌اند، در نیاورید (اگرچه ناچار شوید آنها را به همسری غلامان باایمان در آورید، زیرا) یک غلام باایمان، از یک مرد آزاد بت پرست بهتر است، هر چند (مال و موقعیت و زیبایی او) شما را به شگفتی آورد، آنها دعوت به سوی آتش می‌کنند و خدا دعوت به بهشت و آمرزش به فرمان خود می‌نماید و آیات خویش را برای مردم روشن می‌سازد، شاید متذکر شوند. (۲۲۱ / بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این آیه نیز در واقع پاسخ به سؤال دیگری درباره ازدواج با مشرکان است، می‌فرماید: «با زنان مشرک و بت پرست مادام که ایمان نیاورده‌اند، ازدواج نکنید» (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَنَّ). سپس در یک مقایسه می‌افزاید: «کنیز باایمان از زن آزاد بت پرست بهتر است، هر چند زیبایی او شما را به اعجاب وادارد» (وَلَا مَهْمُ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ). درست است که ازدواج با کنیزان (مخصوصاً کنیزانی که بهره‌چندانی از زیبایی و مال ندارند) در عرف مردم جالب و پسندیده نیست، به خصوص این که در مقابل آنها زن مشرک زیبا یا ثروتمندی باشد، ولی ارزش ایمان کفّه ترازوی مقایسه را به نفع کنیزان سنگین تر می‌کند، چرا که هدف از ازدواج، تنها کامجویی جنسی نیست، زن شریک عمر انسان و مربی فرزندان او است و نیمی از شخصیت او را تشکیل می‌دهد، با این حال چگونه می‌توان شرک و عواقب شوم آن را با زیبایی ظاهری و مقداری مال و ثروت مبادله کرد؟ سپس به بخش دیگری از این حکم پرداخته، می‌فرماید: «دختران خود را نیز به مردان بت پرست مادامی که ایمان

(۲۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

نیاورده‌اند، ندهید (هر چند ناچار شوید آنها را به همسری غلامان باایمان در آورید، زیرا) یک غلام باایمان از یک مرد آزاد بت پرست بهتر است، هر چند (مال و موقعیت و زیبایی او) شما را به اعجاب آورد» (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَ لَعْنَةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ). بنابراین همان گونه که از ازدواج مردان مؤمن با زنان مشرک و بت پرست نهی شده، ازدواج مردان مشرک با زنان مؤمن نیز ممنوع است حتی غلامان باایمان بر آنها ترجیح و اولویت دارند و از مردان زیبا و ثروتمند و ظاهرا با شخصیت کافر، برتر و شایسته‌تر، بلکه مسأله در این بخش از حکم، سخت‌تر و مشکل‌تر است، چرا که

تأثیر شوهر بر زن معمولاً از تأثیر زن بر شوهر، بیشتر است.

فلسفه تحریم ازدواج با مشرکان

آیه فوق در یک جمله کوتاه، فلسفه این حکم را بیان کرده که اگر آن را بشکافیم، چنین می‌شود: ازدواج پایه اصلی تکثیر نسل و پرورش و تربیت فرزندان و گسترش جامعه است و محیط تربیتی خانواده در سرنوشت فرزندان، فوق‌العاده مؤثر است، از یک سو آثار قطعی وراثت و از سوی دیگر آثار قطعی تربیت در طفولیت، زیرا نوزادان بعد از تولد غالباً در دامن پدر و مادر پرورش می‌یابند و در سال‌هایی که سخت شکل‌پذیرند، زیر نظر آن‌ها هستند. از سوی سوم شرک، خمیرمایه انواع انحرافات و در واقع آتش سوزانی است، هم در دنیا و هم در آخرت، لذا قرآن اجازه نمی‌دهد که مسلمانان خود یا فرزندان‌شان را در این آتش بیفکنند، از این گذشته مشرکان که افراد بیگانه از اسلامند، اگر از طریق ازدواج به خانه‌های مسلمانان راه یابند، جامعه اسلامی گرفتار هرج و مرج و دشمنان داخلی می‌شود، ولی این تا زمانی است که آن‌ها بر مشرک بودن پافشاری می‌کنند، اما راه به روی آن‌ها باز است، می‌توانند ایمان بیاورند و در صفوف مسلمین قرار گیرند و به اصطلاح کفو آن‌ها در مسئله ازدواج شوند. ضمناً واژه «نکاح» در لغت هم به معنی آمیزش جنسی آمده، هم به معنی عقد ازدواج و در اینجا منظور، عقد ازدواج است، هر چند «راغب» در «مفردات» می‌گوید: «نکاح» در اصل به معنی عقد است، سپس مجازاً در آمیزش جنسی به کار

تفسیر مردان (۲۳)

رفته است.

مشرکان چه اشخاصی هستند؟

واژه «مُشْرِك» در قرآن غالباً به بت‌پرستان اطلاق شده، ولی بعضی از مفسران معتقدند که «مشرک» شامل سایر کفار مانند یهود و نصارا و مجوس (و به طور کلی اهل کتاب) نیز می‌شود، زیرا هر کدام از این طوایف برای خداوند شریکی قائل شدند؛ نصارا قائل به خدایان سه‌گانه (تثلیث) و مجوس قائل به خدایان دوگانه اهورامزدا و اهریمن (ثنویت) هستند و یهود، عزیر را فرزند خدا می‌دانستند ولی این عقاید گرچه شرک آور است، اما با توجه به این که در آیات متعددی مشرکان در برابر اهل کتاب قرار گرفته‌اند و با توجه به این که یهود و نصارا و مجوس در اصل متکی به نبوت راستین و کتاب آسمانی هستند، معلوم می‌شود که منظور قرآن از «مُشْرِك»، همان «بت‌پرست» است. حدیث معروفی که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که در ضمن وصایای خود فرمود: «مشرکان را از جزیره العرب بیرون کنید»، شاهد این مدعی است، چرا که به طور مسلم اهل کتاب از جزیره العرب اخراج نشدند، بلکه به عنوان یک اقلیت مذهبی طبق دستور قرآن با دادن جزیه در پناه اسلام زندگی می‌کردند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«لَا تَنْكِحُوا»: ریشه این واژه، در اصل به معنای «آمیزش» است؛ اما بدان دلیل که در عقد و ازدواج بکار رفته است، امروز آن را به همین مفهوم می‌گیرند؛ بنابراین، واژه «لَا تَنْكِحُوا» یعنی ازدواج و نکاح نکنید.

«أُمَّة»: کنیز.

شأن نزول

در شأن نزول آیه مورد بحث نقل کرده‌اند که:

پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله، مرد شجاع و پرتوانی به نام «مَرْتَد» را به سوی مکه گسیل داشت تا گروهی از مردم باایمان را

که تحت فشار شرک گرایان آنجا قرار داشتند، با تدبیری نجات دهد و با خود به مدینه - مهد آزادی و ایمان - برساند.

«مَرْتَدٌ» در حین اجرای مأموریت خود، با زن زیبارویی که در روزگار پیش از اسلام با او آشنا بود، برخورد کرد. آن زن او را نزد خود فراخواند؛ اما او بخاطر ایمان به

(۲۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

خدا، دعوت گناه‌آلود وی را رد کرد.

آن زن از مرثد خواست تا با وی ازدواج کند و مَرْتَدٌ پاسخ داد که در این مورد باید از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه بگیرد و مقدرات اسلام را راجع به پیوند با زنان مشرک جویا شود. و هنگامی که پرسش خود را برای پیشوای نور مطرح کرد؛ این آیه فرود آمد.

تفسیر

قرآن مجید، پس از ترسیم چگونگی رعایت حقوق کودکان بی سرپرست و پدر ازدست‌داده و هشدار از پایمال‌ساختن حقوق آنان، اینک در این آیات، به پاره‌ای از مسائل خانواده اشاره می‌کند.

«وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا»

و زنان مشرک را به همسری برنگزینید، مگر آنکه ایمان بیاورند

به اعتقاد ما، مفهوم این آیه شریفه روشن و عبارت است از حرمت ازدواج با زنان غیرمسلمان. اما مفسران در این مورد، نظرهای متفاوتی دارند:

۱. عده‌ای معتقدند که واژه «مُشْرِكٍ»، تنها شرک گرایان را شامل می‌شود، نه اهل کتاب را؛ چرا که این دو گروه در قرآن شریف، هر کدام جداگانه ذکر شده‌اند؛ برای نمونه: «لَهُمْ يَكْفُرُونَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ...» (۱) و «مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ...» (۲).

و با این بیان، حرمت ازدواج با زنان شرک‌گرا، ربطی به زنان اهل کتاب ندارد.

۲. اُمّی جمعی بر این عقیده‌اند که واژه «مُشْرِكٍ»، اهل کتاب را نیز دربر می‌گیرد؛ چرا که آنان نیز با انکار رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و معجزات و کتاب او، در واقع به خدا شرک ورزیده‌اند.

۳. و پاره‌ای از مفسران می‌گویند: درست است که این آیه شریفه آنان را هم شامل می‌شود، اما آیه دیگری از قرآن شریف، این حکم کلی حرمت را نسخ می‌کند و اهل کتاب را از این فرمان خارج می‌سازد. مضمون آن آیه چنین است:

۱. سوره بینه، آیه ۱.

۲. سوره بقره، آیه ۱۰۵.

تفسیر مردان (۲۵)

«... وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ...» (۱) (...ازدواج با زنان پارسا و پاکدامن اهل کتاب بر شما جایز شد...).

به هر حال، گروهی از مفسران بر آنند که این حکم کلی حرمت ازدواج، ویژه شرک‌گرایان و غیر زنان اهل کتاب است؛ اما ما بر این عقیده‌ایم که ظاهر آیه شریفه، نشانگر حرمت پیوند خانوادگی با تمامی زنان غیرمسلمان است و هیچگونه تخصیص و یا نسخی نیز بر این دستور وارد نشده است.

«وَلَا مَآءٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَا أَعْجَبُكُمْ»

و براستی که کنیزی باایمان و تقوایم و آگاه، از زنی آزاد از قید بردگی امّا شرک گرا، هرچند زیبایی و ثروت او شما را شگفت زده سازد، بهتر و بالاتر است.

از این جمله از آیه شریفه برمی آید که ازدواج با کنیزان رواست، گرچه انسان دارای امکانات باشد؛ و آیه شریفه‌ای که می فرماید: «پس هر که از شما بخاطر تنگنای اقتصادی و اجتماعی نتوانست با زنان پاکدامن آزاد ازدواج کند، می تواند با کنیزان عقیف و پاکدامن پیمان زندگی مشترک بندد» (۲)، در مقام تحریم ازدواج صاحبان امکانات با کنیزان نیست و بر آن نیست که شرط ازدواج با آنان، تنگدستی و فقر است.

«وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ»

و به مردان شرک گرا زن ندهید، مگر آنکه ایمان آورند؛ و براستی که برده‌ای تهیدست امّا برخوردار از ایمان و ارزشهای معنوی و انسانی، از مرد آزاد از قید بردگی امّا در اسارت شرک و کفر - گرچه ثروت و جمال و ارزشهای مادی او شما را به حیرت وادارد - بهتر است.

این جمله از آیه شریفه نیز بسان صدر آیه، بیانگر حکم کلی و عمومی است و همه مردان شرک و کافر را شامل می شود، خواه اهل کتاب باشند یا نه.

«أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»

اینان شما را به سوی آتش فرامی خوانند

منظور از آتش، شرک و ارتجاع است که سرانجام انسان را طعمه آتش می سازد؛ و

۱. سوره مائده، آیه ۵.

۲. سوره نساء، آیه ۲۵.

(۲۶) آیات الرّجال فی القرآن

نیز بیانگر دلیل این حکم؛ چرا که بطور طبیعی، مردان هستند که به جهاتی زنان و فرزندانشان را به راه و رسم خود می کشانند؛ و از این رو، ازدواج زن مسلمان با مرد شرک گرا ناروا است.

«وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ»

و خداست که به خواست و فرمان خود، شما را به بهشت [پرطراوت و زیبا] و آمرزش [خود] فرا می خواند و از شما می خواهد که باایمان و عمل و رعایت مقررات او در همه میدانهای زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی، بهشت و نعمتهای او را از آن خود سازید.

واژه «اذن» در آیه به مفهوم فرمان و یا اعلام است.

«وَيَبِّئُنَّ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»

و آیات حیاتبخش خود را برای مردم بروشنی بیان می کند؛ باشد که به خود آیند و پند گیرند.

منظور از آیات در اینجا، مقررات خداست؛ و آنچه را روا و شایسته و حلال و نیز آنچه را که ضداً ارزش و حرام است، روشن می سازد.

تفسیر مردان (۲۷)

زن وسیله هوسرانی مرد نیست

نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُّلاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

زنان شما، محلّ بذرافشانی شما هستند، پس هر زمان که بخواهید، می‌توانید با آنها آمیزش کنید و (سعی نمایید از این فرصت بهره گرفته، با پرورش فرزندان صالح) اثر نیکی برای خود از پیش بفرستید و از خدا بهره‌رزید و بدانید او را ملاقات خواهید کرد و به مؤمنان بشارت ده. (۲۲۳ / بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«حَرْث» مصدر است و به معنی بذرافشانی است و گاهی به خود مزرعه نیز اطلاق می‌شود. «آئی» به معنی «هر وقت» از اسماء شرط است و غالباً به معنی «متی» که به معنی زمان است، استعمال می‌شود و در این صورت آن را «آئی» زمانیه می‌گویند و گاهی نیز به معنی مکان است یعنی «از کجا»، مانند آنچه در آیه ۳۷ سوره آل‌عمران آمده: «قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنِّي لَكَ هَذَا قَالَتَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ: زَكْرِيَّا كَفَتْ: اِي مَرْيَمَ، اِي غَذَا(ي بَهْشْتِي) رَا اَز كَجَا آورده‌ای؟ گفت: از نزد خدا». اگر «آئی» در آیه فوق، زمانیه باشد، توسعه زمانی مسأله آمیزش جنسی را بیان می‌کند، یعنی در هر ساعتی از شب و روز مجاز هستید و اگر مکاتیه باشد، توسعه در مکان و چگونگی انواع آمیزش است. این احتمال نیز وجود دارد که اشاره به هر دو جنبه باشد و به این ترتیب دو همسر می‌توانند هر گونه و در هر زمان و مکان از لذت جنسی بهره‌گیرند (جز آنچه در قانون شرع ممنوع شده است). در این جا زنان تشبیه به مزرعه شده‌اند و این تشبیه ممکن است برای بعضی سنگین آید که چرا اسلام درباره نیمی از نوع بشر، چنین تعبیری کرده است در حالی که نکته باریکی در این تشبیه نهفته شده، در حقیقت قرآن می‌خواهد ضرورت وجود زن در اجتماع انسانی را نشان دهد که زن وسیله اطفاء شهوت و هوسرانی مردان نیست، بلکه وسیله‌ای است برای حفظ حیات نوع بشر، این سخن در برابر آنها که نسبت به جنس زن همچون یک بازیچه یا وسیله هوس‌بازی

(۲۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

می‌نگرند، هشدار می‌شود. سپس در ادامه آیه می‌افزاید: «با اعمال صالح و پرورش فرزندان صالح، آثار نیکی برای خود از پیش بفرستید» (وَقَدِّمُوا لِنَفْسِكُمْ). اشاره به این که هدف نهایی از آمیزش جنسی، لذت و کام‌جویی نیست بلکه باید از این موضوع برای ایجاد و پرورش فرزندان شایسته استفاده کرد و آن را به عنوان یک ذخیره معنوی برای فردای قیامت از پیش بفرستید، این سخن هشدار می‌دهد که باید در انتخاب همسر، اصولی را رعایت کنید که به این نتیجه مهم یعنی تربیت فرزندان صالح و نسل شایسته انسانی منتهی شود. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم که فرمود: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ أَمَلُهُ إِلَّا عَنْ ثَلَاثٍ؛ صَدَقَتِهِ جَارِيَةٍ وَ عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ وَ وُلْدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ: هنگامی که انسان می‌میرد، امید او جز از سه چیز قطع می‌شود؛ صدقات جاریه (اموالی که از منافع آن مرتباً بهره‌گیری می‌شود) و علمی که از آن سود می‌برند و فرزند صالحی که برای او دعا می‌کند» (۱). به این ترتیب فرزندان صالح در کنار آثار علمی و تألیف کتاب‌های هدایت‌کننده و تأسیس بناهای خیر همچون مسجد و بیمارستان و کتابخانه قرار گرفته‌اند. و در پایان آیه دستور به تقوا می‌دهد و می‌فرماید: «تقوای الهی پیشه کنید و بدانید او را ملاقات خواهید کرد و به مؤمنان بشارت دهید»، بشارت رحمت الهی و سعادت و نجات در سایه تقوا (وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ). از آن جا که مسأله آمیزش جنسی، مسأله‌ای مهم است و با پرجاذبه‌ترین غرایز انسان سر و کار دارد، خداوند در این جمله‌های آخر، مؤمنان را به دقت در این امر پرهیز از هر گونه گناه و انحراف، دعوت فرموده و به آنها هشدار می‌دهد که بدانید همگی به ملاقات پروردگار خواهید شتافت و تنها راه نجات، ایمان و تقوای در سایه ایمان است.

۱- «مجمع البیان»، جلد ۱، صفحه ۳۲۱.

تفسیر مردان (۲۹)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

در شأن نزول آیه مورد بحث گفته‌اند:

یهود بر اثر تحریف تورات و دستکاری در کتاب آسمانی خویش، در بسیاری از مسائل از جمله در مورد زن و حقوق و شخصیت او و چگونگی برخورد با او به انحراف افتاده و خرافات زیادی را در بین خود رایج کرده بودند. این پندارهای خرافی و پوچ آنان درباره زنان و چگونگی آمیزش با آنان، در عصر نزول قرآن، همچنان در میان مشرکان شایع بود؛ تا با فرود این آیه شریفه، خرافات آنان رد و آمیزش با زنان به صورت‌های مختلف، جایز اعلام شد.

تفسیر

«نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ»

زنانتان کشتزار شمایند

در این آیه شریفه نیز سخن از زنان است؛ اما روی سخن از پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم باایمان برمی‌گردد.

در تفسیر این جمله - که جمله نخست این آیه شریفه است - نظرهایی چند ارائه شده است:

۱. عده‌ای از مفسران می‌گویند: منظور این است که زنان کشتزار شمایند و نسل شما با آنان ادامه می‌یابد.
۲. گروهی دیگر برآنند که مقصود این است که زنان شما صاحبان کشت و باغبان و حافظ حیثیت شمایند؛ از طریق آنان، نسل شما تداوم می‌یابد و شما در کنار آنان آرام می‌گیرید.

۳. پاره‌ای نیز گفته‌اند: منظور این است که زنان بسان کشت برای شمایند.

«فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنْتُمْ»

(۳۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

پس هرگاه که خواستید یا هرگونه که خواستید، به کشتزار خویش درآیید.

دسته‌ای، از جمله «مالک»، با استدلال بر این آیه شریفه می‌گویند: آمیزش با زن در دوره عادت ماهانه از راه غیرعادی رواست. اما بسیاری این مطلب را نپذیرفته‌اند؛ چرا که قرآن شریف از زنان به «حَرْث» (کشتزار) تعبیر می‌کند، بنابراین، آمیزش باید از راه باروری آنان صورت گیرد.

«وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ»

و برای خویشتن زاد و توشه‌ای بفرستید

منظور این است که با رعایت مقرراتی که به آنها موطّف شده‌اید و نیز با دوری‌جستن از گناهان و لغزشهایی که از آنها هشدار داده شده‌اید، زاد و توشه شایسته‌ای برای خود فراهم آورید و از پیش بفرستید.

در تفسیر این جمله از آیه شریفه، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح است:

۱. بعضی معتقدند که مفهوم این جمله، درخواست فرزند شایسته کردار است که برای انسان ذخیره دنیا و آخرت است؛ همانگونه که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ وَعِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ، وَوَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ». هنگامی که انسان از دنیا می‌رود، برنامه عمل او تمام می‌شود، مگر در سه مورد: صدقه جاریه یا آثار خیر و شایسته‌ای که به یادگار گذاشته باشد؛ آثار گرانبهای علمی و فرهنگی که از او برجای مانده باشد و از آن بهره‌برداری شود؛ و فرزند شایسته کرداری که از او باقی مانده باشد و با رفتار و اعمال نیک خود برای او آمرزش بخواهد.

۲. برخی گفته‌اند: منظور این است که فرزند خردسالی از او بمیرد و باعث نجات او شود.

۳. جمعی می‌گویند: مقصود آن است که به هنگام آمیزش «بِسْمِ اللَّهِ» بگویند.

۴. دسته‌ای را اعتقاد بر آن است که در آن هنگام دعا بخواند. این دیدگاه را روایتی از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله تأیید می‌کند که فرمود: هنگامی که فردی خواست با همسر تفسیر مردان (۳۱)

خویش بیامیزد، این دعا را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبِي الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا». به نام خدا! بار خدایا! شیطان را از من دور ساز و نیز شیطان و وسوسه آن را از فرزند من که روزی ما می‌سازی، دور کن.

۵. گروهی نیز بر این عقیده‌اند که منظور این است که زنان پاک و پاکدامن را به همسری برگزیند تا فرزندان شایسته به او ارزانی کند.

«وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»

و پروای خدا را پیشه سازید و بدانید که در روز رستاخیز، [پاداش و کیفر درخور] او را خواهید دید؛ و [توای پیامبر!] مردم باایمان را به بهشت و نعمتهای خدانوید ده مقصود از «مُلاقوه» (دیدار خدا) این است که پاداش شکوهمند او را در صورتی که بنده‌ای شایسته کردار بودید، خواهید دید، نه خود او را؛ چرا که واژه «لِقَاء» به معنای «یافتن» است، مثلاً وقتی گفته می‌شود: «لَقِيَ جَهْدَهُ»، یعنی «ثمره تلاش خود را یافت». افزون بر این، هیچکس و هیچ گروهی نمی‌گوید: خدادیدنی است و همه‌او را خواهند دید.

(۳۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

مبارزه با نوعی از بد اخلاقی مردان

لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

کسانی که زنان خود را «ایلاء» می‌نمایند (سوگند یاد می‌کنند که با آنها آمیزش جنسی ننمایند)، حق دارند چهار ماه انتظار بکشند (و در ضمن این چهار ماه، وضع خود را با همسر خویش از نظر ادامه زندگی یا طلاق روشن سازند) اگر (در این فرصت) بازگشت کنند، (چیزی بر آنها نیست، زیرا) خداوند آمرزنده و مهربان است. (۲۲۶ / بقره)

وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

و اگر تصمیم به جدایی گرفتند، (آن‌هم با شرایطش، مانعی ندارد) خداوند شنوا و دانا است. (۲۲۷ / بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«ایلاء» از ماده «ألو» آمده که به معنی قدرت‌نمایی و تصمیم است و از آن‌جا که سوگند نمونه‌ای از آن می‌باشد، این واژه بر آن اطلاق شده است. در دوران جاهلیت زن هیچ‌گونه ارزش و مقامی در جامعه عرب نداشت و به همین جهت برای جدایی از او یا تحت فشار قراردادن زن، طرق زشتی وجود داشت که یکی از آنها، «ایلاء» - به معنی سوگند خوردن بر ترک زناشویی - بود، به این ترتیب که هر زمان مردی از همسر خود مُتَنَفَّر می‌شد، سوگند یاد می‌کرد که با او همبستر نگردد و با این راه غیرانسانی همسر خود را در تنگنای شدیدی قرار می‌داد، نه او را رسماً طلاق می‌داد تا آزادانه شوهر انتخاب کند و نه بعد از این سوگند حاضر می‌شد آشتی کرده و با همسر خود زندگی مطلوبی داشته باشد، البته خود مردان غالباً تحت فشار قرار نمی‌گرفتند، چون همسران متعددی داشتند. آیات مورد بحث با این سنت غلط مبارزه کرده و طریق گشودن این سوگند را بیان می‌کند، می‌فرماید: «کسانی که از زنان خود ایلاء می‌کنند (سوگند بر ترک آمیزش جنسی می‌خورند) حق دارند چهار ماه انتظار بکشند» (لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ). این چهار ماه مهلت برای این است که وضع خویش با همسر خود را روشن کنند و زن را از این نابسامانی

نجات دهند . سپس

تفسیر مردان (۳۳)

می‌افزاید: «اگر (در این فرصت) تصمیم به بازگشت گرفتند، خداوند آمرزنده و مهربان است» (فَإِنْ فَأُوُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ). آری خداوند گذشته‌ها را در این مسأله و همچنین شکستن سوگند را بر او می‌بخشد، هر چند کفار آن به قوت خود باقی است. «و اگر تصمیم به جدایی گرفتند (آن هم با شرایطش، مانعی ندارد) خداوند شنوا و دانا است» (وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ). و هر گاه مرد هیچ‌یک از این دورا را انتخاب نکند، نه به زندگی سالم زناشویی بازگردد و نه زن را با طلاق رها سازد، در این جا حاکم شرع دخالت می‌کند و مرد را به زندان می‌اندازد و بر او سخت می‌گیرد که بعد از گذشتن چهار ماه مجبور شود یکی از دو راه را انتخاب کند و زن را از حال بلا تکلیفی در آورد. به این ترتیب با این که اسلام حکم «ایلاء» (سوگند خوردن بر ترک آمیزش جنسی) را به کلی ابطال نکرده، اما آثار سوء آن را از بین برده، زیرا به کسی اجازه نمی‌دهد که از این راه همسرش را سرگردان سازد و اگر می‌بینیم مدت چهار ماه به عنوان ضرب‌الاجل تعیین کرده نه به خاطر این است که می‌توان از این طریق مقداری از حقوق زناشویی را باطل کرد، بلکه از این نظر است که آمیزش جنسی به عنوان یک واجب شرعی در هر چهار ماه لازم است (البته این در صورتی است که زن بر اثر طول مدت به گناه نیفتد، لذا در مورد زنان جوان که بیم گرفتاری در گناه باشد، لازم است این فاصله کمتر شود).

ایلاء یک حکم استثنایی است

در آیات گذشته سخن از سوگندهای لغو و بی‌اثر بود و گفتیم هر سخنی که برای کار خلافی باشد، جزء سوگندهای لغو و بیهوده است و شکستن آن هیچ محذوری ندارد و مطابق این حکم باید سوگند بر ترک وظیفه زناشویی مطلقاً اثری نداشته باشد، در حالی که در اسلام برای آن کفار قرار داده شده (۱) (همان کفار شکستن قسم که در بحث سابق گفته شد) این در حقیقت مجازاتی است برای مردان لجوج که به این شیوه ناجوانمردانه برای ابطال حقوق زن متوسل نشوند و این کار را تکرار نکنند.

۱- اگر مرد قبل از ۴ ماه، آمیزش جنسی کند، کفار آن مسلم و اجماعی است و اگر بعد از ۴ ماه باشد، این حکم در میان فقهاء مشهور است، هر چند بعضی کفار را در این صورت انکار کرده‌اند.

(۳۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

اوصاف الهی در پایان هر آیه

قابل توجه این که در بسیاری از آیات قرآن، اوصافی از خداوند پایان‌گر بحث‌ها است، این اوصاف همیشه رابطه مستقیمی با محتوای آیه دارد و چنان نیست که انتخاب آن بدون رابطه نزدیکی صورت گرفته باشد. از جمله در آیات مورد بحث هنگامی که سخن از ایلاء و تصمیم بر شکستن این قسم گناه‌آلود می‌گوید، آیه به جمله «غَفُورٌ رَحِيمٌ» ختم می‌شود، اشاره به این که این حرکت صحیح، سبب می‌شود که گذشته گناه‌آلود مشمول غفران رحمت الهی گردد و هنگامی که سخن از تصمیم بر طلاق در میان است، روی اوصاف «سَمِيعٌ عَلِيمٌ» تکیه می‌شود، یعنی خداوند سخنان شما را می‌شنود و از انگیزه طلاق و جدایی آگاه است و شما را بر طبق آن جزا می‌دهد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«يُؤَلُّونَ»: سوگند می‌خورند. این واژه از «ایلاء» به معنای «سوگند یاد کردن» گرفته شده است.

«تَرْبُصٌ»: انتظار بردن.

«فَأُوًّا»: باز گشتند. این واژه از «فَئِي» گرفته شده است؛ و در مورد غنائم نیز بکار می‌رود.

«لِّلَّذِينَ يُؤَلُّونَ مِن نِّسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ»

برای آنان که سوگند یاد می‌کنند دیگر با همسران خویش رابطه جنسی نداشته باشند و از آنان بپزند، چهار ماه فرصت اندیشه درست و تصمیم‌گیری و تجدید نظر است

در این آیه مبارکه از نوعی خاص از سوگندها سخن می‌آید و حکم آن ترسیم می‌شود.

به اعتقاد بسیاری، این سوگند که از طریق آن «ایلاء» تحقق می‌یابد، در صورتی درست است که به ذات خدا یا صفتی از صفات او انجام پذیرد که ویژه اوست؛ و بصورت خشم و ناراحتی و اعتراض، زبان به چنین سوگندی بگشاید. اما برخی می‌گویند: سوگند در حال خشم و ناراحتی و به انگیزه رساندن زیان به طرف و

تفسیر مردان (۳۵)

با اندیشه «ایلاء»؟؟ در ردیف این سوگند قرار می‌گیرد.

سعید بن جبیر می‌گوید: این سوگند تنها در مورد ترک آمیزش نیست، بلکه اگر سوگند یاد کند که دیگر با همسر خود حرف نزنند، هم تحقق می‌یابد.

«فَإِنْ فَاؤًا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»

پس اگر از تصمیم جاهلانه خویش باز گشتند و به دستور خدا و پیامبرش سرفروود آوردند، خدا از گناه آنان می‌گذرد؛ چرا که او بسیار آمرزنده و مهربان است

در مفهوم «فَإِنْ فَاؤًا»، دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است:

بعضی می‌گویند: اگر به گفتار خود در مورد ترک آمیزش با همسرش پشت کرد و در صورت توان به آمیزش با او بازگشت و در صورت ناتوانی بر عمل در گفتار به حق بازگشت، خداوند از گناه او می‌گذرد. اما برخی گفته‌اند در صورت ناتوانی از آمیزش، نیت آن هم کافی است، لیکن باید بر این شکستن سوگند بیهوده و بازگشت به حق و عدالت، گواهانی بگیرد. به اعتقاد ما دیدگاه نخست درست است و گواه گرفتن در صورت دوم نیز در واقع شاهد گرفتن در مورد ناتوانی جنسی است؛ و گرنه بازگشت از سوگند بیهوده که موجب «ایلاء» شده است، نیاز به گواه ندارد.

در این که آیا چنین کسی پس از بازگشت، کفاره هم باید بدهد یا نه و آیا کیفری دارد یا نه، بحث هست:

به نظر ما، باید کفاره بدهد، اما کیفری برایش نخواهد بود. لکن به اعتقاد عده‌ای، نه کفاره دارد و نه کیفر؛ چرا که خدا او را بخشیده است، پس کیفر و عقوبتی از پی بازگشت او نخواهد بود.

یادآور می‌شود که: اگر فردی سوگند یاد کرد که کمتر از چهار ماه با همسرش نیامیزد و یا از بیم باردارشدن همسر شیردهنده‌اش و آسیب‌رسیدن به کودک، سوگند بخورد که مدتی از آمیزش با همسرش خودداری ورزد، «ایلاء» محسوب نمی‌شود.

«عَزَمُوا» از عزم است به معنای قصد؛ و «عَزَائِمُ قرآن» آیاتی است که بر بیماران خوانده می‌شود تا شفا یابند.

(۳۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

«طَلَّاقٌ»: گشودن و بهم‌زدن پیوند خانوادگی.

«وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ»

اگر مردی که سوگند یاد کرده است با همسرش آمیزش نکند، بعد از چهار ماه باز هم به حق برنگشت، حاکم عادل او را به شکستن این سوگند بیهوده و پرداختن کفاره وامی‌دارد و یا وی را به رهاساختن همسرش طبق مقررات و بر اساس عدالت ناگزیر می‌سازد؛ و در صورت نپذیرفتن حکم، او را به زندان می‌افکند تا حق را بپذیرد.

اما اگر آهنگ جدایی کردند و این قصد را بزبان آوردند، تا آنگاه که صیغه طلاق به صورتی که در فقه اسلامی و حقوق خانواده آمده است، درست و حساب شده و با همه شرایط جاری نشود، این پیوند گسسته نمی‌شود.

به هر حال، این مشکل به این طریق حل می‌شود که مرد چهار ماه فرصت دارد تا بیندیشد و از تصمیم خود بازگردد؛ و اگر بازنگشت، حکومت عدل اسلامی او را زیر فشار می‌نهد تا یکی از این دو راه را برگزیند: بازگشت از سوگند بیهوده و ادامه زندگی خانوادگی یا جدایی شرافتمندانه.

«فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

و یقین که خداوند شنوا و دانا است.

تفسیر مردان (۳۷)

حق رجوع مرد به زن در عده طلاق رجعی

و الْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبَعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

زنان مطلقه باید به مدت سه مرتبه عادت ماهیانه دیدن (و پاک شدن) انتظار بکشند (عده نگه دارند) و اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند، برای آن‌ها حلال نیست که آن‌چه را خدا در رحم‌هایشان آفریده، کتمان کنند و همسرانشان برای بازگرداندن آن‌ها (و از سرگرفتن زندگی زناشویی) در این مدت، (ازدیگران) سزاوارترند، در صورتی که (به راستی) خواهان اصلاح باشند و برای زنان، همانند وظایفی که بردوش آن‌ها است، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده و مردان بر آنان برتری دارند و خداوند توانا و حکیم است. (۲۲۸ / بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«قُرُوء» جمع «قُرْء» هم به معنی عادت ماهیانه و هم پاک شدن از آن گفته شده، ولی این دو معنی را می‌توان در یک مفهوم کلی جمع کرد و آن انتقال از یکی از دو حالت به حالت دیگر است، «راغب» در «مفردات» معتقد است که «قُرْء» در حقیقت اسم برای داخل شدن از حالت حیض به پاکی است و چون هر دو عنوان در آن مطرح است، گاهی بر حالت حیض و گاهی به پاکی اطلاق می‌شود، از بعضی از روایات و بسیاری از کتب لغت نیز استفاده می‌شود که «قُرْء» به معنی جمع است و چون در حالت پاکی زن خون عادت در وجود او جمع می‌شود، این واژه به پاکی اطلاق شده است، به هر حال در روایات متعددی تصریح شده که منظور از «ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» که حدّ عده است، سه مرتبه پاک شدن زن از خون حیض است. (۱) و از آن‌جا که طلاق باید در حال پاکی که باشوهر خود آمیزش جنسی نکرده باشد، انجام گیرد، این پاکی یک مرتبه

۱- «نُورُ الثَّقَلَيْنِ»، جلد ۱، صفحه ۲۲۰ و ۲۲۱.

(۳۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

محسوب می‌شود و هنگامی که بعد از آن دو بار عادت شد، عده تمام شده و ازدواج او در همان حالت جایز است ولی علاوه بر این روایات، این حقیقت را از خود آیه نیز می‌توان استفاده کرد، زیرا؛ اولاً: «قُرْء» دو جمع دارد، یکی «قُرُوء» و دیگری «أقراء» و بعضی تصریح کرده‌اند که «قُرْء» به معنی پاکی، جمعش «قُرُوء» و «قُرْء» به معنی حیض، جمعش «أقراء» است، بنابراین «قُرُوء» در آیه فوق به معنی ایام پاکی زن می‌باشد نه ایام حیض. (۱) ثانیاً: همان‌گونه که در بالا اشاره شد، «قُرْء» اصلاً به معنی جمع شدن است و جمع شدن با حالت طهر و پاکی، تناسب بیشتری دارد، زیرا در این حالت خون در رحم تدریجاً جمع می‌گردد و در هنگام عادت بیرون می‌ریزد و پراکنده می‌شود. (۲) دومین حکم، این است که «برای آن‌ها حلال نیست که آن‌چه را در رحم آنان

آفریده شده، کتمان کنند، اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند» (وَلَا يَجِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ). قابل توجه این که مسأله آغاز و پایان ایام عدّه را که معمولاً خود زن می‌فهمد نه دیگری، بر عهده او گذارده و گفتار او را سند قرارداده، لذا امام صادق در تفسیر آیه فوق می‌فرماید: «قَدْ فَوَّضَ اللَّهُ إِلَى النِّسَاءِ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءٍ الْحَيْضَ وَالطُّهُرَ وَالْحَمْلَ: خداوند سه چیز را به زنان واگذار کرده؛ عادت ماهیانه، پاک شدن و حامله بودن». (۳) از آیه فوق نیز می‌توان این معنی را اجمالاً استفاده کرد، زیرا می‌فرماید: برای زن جایز نیست آنچه را خداوند در رحم او آفریده، کتمان کند و بر خلاف واقع سخن گوید، یعنی سخن او مورد قبول است. جمله «مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ» به گفته جمعی از مفسران، دو معنی می‌تواند داشته باشد؛ «فرزند» و «عادت ماهیانه»، زیرا هر دو را خداوند در رحم زن آفریده است، یعنی نباید حمل را مخفی کند و بگوید: به عادت ماهیانه مبتلا می‌شود تا مدّت عدّه را کمتر کند (زیرا عدّه زن باردار، وضع حمل او است) و در مورد عادت ماهیانه، چه

۱- «قاموس اللغه»، ماده «قُرء». .

۲- «لسان العرب»، ماده «قُرء». .

۳- «مجمع البيان»، جلد ۱، صفحه ۳۲۶.

تفسیر مردان (۳۹)

از نظر شروع و چه از نظر پایان نیز نباید خلاف گویی کند، استفاده هر دو معنی از تعبیر فوق نیز بعید به نظر نمی‌رسد. سؤمین حکمی که از آیه استفاده می‌شود، این است که شوهر در عدّه طلاق رجعی، حق رجوع دارد، می‌فرماید: «همسران آنها برای رجوع به آنها (و از سر گرفتن زندگی مشترک) در این مدت عدّه (از دیگران) سزاوارترند، هر گاه خواهان اصلاح باشند» (وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِيمَا لَكُنَّ أَنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا). در واقع در موقعی که زن در عدّه طلاق رجعی است، شوهر می‌تواند بدون هیچ گونه تشریفات، زندگی زناشویی را از سر گیرد، با هر سخن و یا عملی که به قصد بازگشت باشد، این معنی حاصل می‌شود، منتها با جمله «إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا» این حقیقت را بیان کرده که باید هدف از رجوع و بازگشت، اصلاح باشد نه همچون دوران جاهلیت که مردان با سوءاستفاده از این حق، زنان را تحت فشار قرار داده و درحالی میان داشتن شوهر و مطلقه بودن، ننگه می‌داشتند. این حق در صورتی است که به راستی از کار خودپشیمان شده و بخواهد به طور جدی زندگی خانوادگی را از سر گیرد و هدفش ایجاد ضرر و بلا تکلیف ساختن زن نباشد. ضمناً از این که در ذیل آیه مسأله رجوع مطرح شده، استفاده می‌شود که حکم عدّه ننگه داشتن در آغاز آیه نیز مربوط به این گروه از زنان است و به تعبیر دیگر آیه به طور کلی از طلاق رجعی سخن می‌گوید، بنابراین مانعی ندارد که بعضی از اقسام طلاق، اصلاً عدّه نداشته باشد. سپس به بیان چهارمین حکم پرداخته، می‌فرماید: «و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنها است، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده و مردان بر آنها برتری دارند» (وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ). به گفته مرحوم «طبرسی» در «مجمع البيان» این جمله از کلمات عجیب و جالب و جامعی می‌باشد که فواید بسیاری را در بردارد (۱) و در واقع بحث را به مسائل مهم تری فراتر از طلاق و عدّه کشانیده و به مجموعه حقوق زناشویی مردان و زنان، اشاره می‌کند و می‌گوید: «همان طور که

۱- «مجمع البيان»، جلد ۱، صفحه ۳۲۷.

(۴۰) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

مردان حقوقی بر زنان دارند، همچنین زنان نیز حقوقی بر مردان دارند که آنها موظّف به رعایت آنند، زیرا در اسلام هرگز حق یک طرفه نیست و همیشه به صورت متقابل می‌باشد. واژه «مَعْرُوف» که به معنی کار نیک و شناخته شده و معقول و منطقی است، در این سلسله آیات دوازده بار تکرار شده (از آیه مورد بحث تا ۲۴۱) تا هشدار می‌دهد که مردان و زنان باشند که هرگز از حق خود

سوءاستفاده نکنند، بلکه با احترام به حقوق متقابل یکدیگر در تحکیم پیوند زناشویی و جلب رضای الهی بکوشند.

بحثی پیرامون تساوی مرد و زن از نگاه قرآن کریم

جمله « وَ لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ » در واقع مفهومش این است که مسأله عدالت میان زن و مرد به این معنی نیست که آن‌ها در همه چیز برابرند و همراه یکدیگر گام بردارند، آیا به راستی لازم است آن دو در همه چیز مساوی باشند؟ با توجه به اختلاف دامنه‌داری که بین نیروهای جسمی و روحی زن و مرد وجود دارد، پاسخ این سؤال روشن می‌شود، جنس زن برای انجام وظایفی متفاوت با مرد آفریده شده و به همین دلیل احساسات متفاوتی دارد، قانون آفرینش وظیفه حساس مادری و پرورش نسل‌های نیرومند را برعهده او گذارده، به همین دلیل سهم بیشتری از عواطف و احساسات به او داده است، در حالی که طبق این قانون، وظایف خشن و سنگین‌تر اجتماعی برعهده جنس مرد گذارده شده و سهم بیشتری از تفکر به او اختصاص یافته، بنابراین اگر بخواهیم عدالت را اجرا کنیم، باید پاره‌ای از وظایف اجتماعی که نیاز بیشتری به اندیشه و مقاومت و تحمل شداید دارد، بر عهده مردان گذارده شود و وظایفی که عواطف و احساسات بیشتری را می‌طلبد، بر عهده زنان و به همین دلیل مدیریت خانواده برعهده مرد و معاونت آن، بر عهده زن گذارده شده است و به هر حال این مانع از آن نخواهد بود که زنان در اجتماع، کارها و وظایفی را که با ساختمان جسم و جان آن‌ها می‌سازد، عهده‌دار شوند و در کنار انجام وظیفه مادری، وظایف حساس دیگری را نیز انجام دهند. و نیز این تفاوت مانع از آن نخواهد بود که از نظر

تفسیر مردان (۴۱)

مقامات معنوی و دانش و تقوا، گروهی از زنان از بسیاری از مردان پیشرفته‌تر باشند. این که بعضی از روشنفکران اصرار دارند که این دو جنس را مساوی در همه چیز قلمداد کنند، اصراری است که با واقعیت‌ها هرگز نمی‌سازد و مطالعات مختلف علمی آن را انکار می‌کند، حتی در جوامعی که شعار مساوات و برابری در تمام جهات، همه‌جا را پر کرده، عملاً غیر آن دیده می‌شود، مثلاً مدیریت سیاسی و نظامی تمام جوامع بشری - جز در موارد استثنایی - همه در دست مردان است، حتی در جوامع غربی که شعار اصلی، شعار مساوات است، این معنی به وضوح دیده می‌شود. به هر حال قوانینی همچون بودن حق طلاق یا رجوع در عده یا قضاوت، به دست مردان (جز در موارد خاصی که به زن یا حاکم شرع حق طلاق داده می‌شود) از همین جا سرچشمه می‌گیرد و نتیجه مستقیم همین واقعیت است. و بالاخره در پایان آیه می‌خوانیم: « خداوند توانا و حکیم است » (وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ). و در واقع پاسخی است برای آن‌ها که در این زمینه ایراد می‌گیرند و اشاره‌ای است به این که حکمت و تدبیر الهی ایجاب می‌کند که هر کس در جامعه به وظایفی بپردازد که قانون آفرینش برای او تعیین کرده است و با ساختمان جسم و جان او هماهنگ است، حکمت خداوند ایجاب می‌کند که

در برابر وظایفی که بر عهده زنان گذارده، حقوق مسلمی قرار گیرد تا تعادلی میان وظیفه و حق برقرار شود.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«قُرُوء» جمع «قُرء» است و «قُرء» دو معنا دارد: پاکی از و آلودگی به عادت ماهانه.

«بُعُولَه» جمع «بُعَل» به معنای «شوهر» است.

«رِجَال» جمع «رَجُل» به معنای «مرد» است.

در این دو آیه شریفه و چند آیه دیگری که پس از این خواهد آمد، از مسئله طلاق و وظایف و حقوق زنان طلاق‌داده‌شده سخن بمیان می‌آید.

«وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ»

(۴۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

زنان طلاق داده شده‌ای که آمیزش با آنان صورت نگرفته است و ایام عادت ماهانه خود را می‌گذرانند، باید تا سه بار عادت شدن و پاک شدن از آن، از ازدواج مجدد خودداری ورزند.

در این آیه شریفه گرچه مطلب بصورت خبر بیان شده، اما روشن است که فرمان است و باید زنان تا پایان سه پاکی انتظار بکشند و آنگاه ازدواج کنند.

«ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» از دیدگاه پیروان مذهب اهل بیت، پایان رسیدن سه پاکی است. و افزون بر علمای ما، بسیاری دیگر نیز «قُرُوءٍ» را به معنای «پاکی» گرفته‌اند.

اما در بعضی از مذاهب، واژه «قُرُوءٍ» در آیه شریفه، به «حیض و آلودگی عادت ماهانه» معنا شده است؛ و «ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» نیز به معنای «سه حیض» است.

کسانی که «قُرُوءٍ» را به «حیض» معنا کرده‌اند، می‌گویند: امیرمؤمنان علیه‌السلام به بانویی که از عادت ماهانه و وظیفه عبادی خویش سؤال می‌کرد، فرمود: «دَعِيَ الصَّلَاةَ أَيَّامَ إِقْرَائِكَ» (نمازت را در روزهای عاداتهای زنانه رها کن). و روشن است که در بیان آن حضرت واژه «اِقْرَاءٍ» به معنای «عاداتهای زنانه» است؛ چرا که نماز تنها در آن شرایط خوانده نمی‌شود.

دلایل دیدگاه نخست

۱. کسانی که واژه «قُرُوءٍ» را به معنای «پاکی» گرفته‌اند، به این آیه شریفه استدلال می‌کنند که می‌فرماید: «... فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ...» (۱) (... زنان را به هنگام عده آنان طلاق دهید...) و این واقعیت را مدّ نظر قرار داده‌اند که طلاق باید در آن پاکی که آمیزش هم صورت نگرفته است، داده شود.

ظاهر آیه شریفه نیز روشن‌گر این نکته است که طلاق باید در آغاز عده صورت گیرد؛ بنابراین، منظور از «قُرُوءٍ»، «پاکی» و منظور از «ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ»، «سه پاکی»

۱. سوره طلاق، آیه ۱.

تفسیر مردان (۴۳)

– یعنی ایام عده زنان – است.

۲. علاوه بر این آیه شریفه، روایت کرده‌اند که پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله در این باره به «عبدالله بن عمر» که همسرش را در ایام عادت ماهانه طلاق داده بود، فرمود: «باید از طلاق خود بازگردی و به همسرت رجوع کنی؛ و اگر ناگزیر از طلاق باشی، باید او را در ایام پاکی طلاق بدهی»؛ و آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «... إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ...» (... زنان را به هنگام عده آنان طلاق بدهید...)، نه پیش از عده یا پاک شدن آنان؛ و این روشن می‌سازد که عده همان «سه بار پاکی» است، نه حیض، چرا که طلاق تنها در صورت پاک شدن زن که وارد عده می‌شود، صحیح است. و اگر «قُرُوءٍ» را به معنای حیض بگیریم و طلاق در حیض گفته شود، بر عده وارد نمی‌شود، مگر پس از تمام شدن روزهای عادت ماهانه.

۳. از «زراره» آورده‌اند که یکی از دانشمندان به نام «ربیع» می‌گفت: به نظر من، منظور از «ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» که در قرآن شریف راجع به طلاق آمده، «سه پاکی» است و «قُرُوءٍ» به معنای «حیض» نیست...

زراره در ادامه می‌افزاید: به محضر پنجمین امام نور علیه‌السلام شرفیاب شدم و سخن «ربیع» را نقل کردم. آن حضرت فرمود: «این دیدگاه امیرمؤمنان علیه‌السلام است، نه «ربیع» که این را به خود نسبت داده است». پرسیدم: «سرورم! آیا نظر امیرمؤمنان علیه‌السلام در مورد «ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» اینگونه بود؟» فرمود: «آری». به حضرت گفتم: «سرورم! مردی همسرش را در حال پاکی و بدون آمیزش در

آن، طلاق داد و دو شاهد عادل نیز بر این طلاق گواه گرفت». فرمود: «هنگامی که زن وارد عادت ماهانه سوّم شد، عدّه‌اش پایان می‌پذیرد و می‌تواند ازدواج کند». گفتیم: «برخی از دانشمندان عراق می‌گویند که امیرمؤمنان علیه‌السلام در این باره فرموده است که تا وقتی زن از عادت سوّم پاک نشده، شوهرش می‌تواند او را به همسری خویش بازگرداند». فرمود: «این سخن، بی‌اساس است و امیرمؤمنان علیه‌السلام چنین نفرموده است».

(۴۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

با توجه به آیه شریفه و دو روایتی که ذکر آنها رفت، درستی دیدگاه نخست روشن می‌شود.

«وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمَنَّ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ»

بر زنانی که طلاق داده شده‌اند و لازم است عدّه نگاه دارند، روانیست که آنچه را خدا در رحم آنان آفریده است، پوشیده دارند و وضعیت و شرایط خود را نهان کنند

در تفسیر این جمله بحث است که منظور از آنچه خدا در رحمهای آنان آفریده، چیست؟

۱. بعضی گفته‌اند: منظور پنهان کردن عادت ماهانه است.

۲. و برخی دیگر می‌گویند: مقصود، نهان داشتن کودکی است که در رحم دارند.

۳. و پاره‌ای نیز بر آنند که منظور، عادت ماهانه و بارداری آنان است.

دیدگاه سوّم از ششمین امام نور علیه‌السلام نیز روایت شده است.

و دلیل نارو بودن این کتمان آن است که هم نوعی پایمال ساختن حقّ شوهر است و هم پنهان داشتن فرزندی که از اوست.

«إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»

اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارند

واژه «ان» در اینجا، بیان شرط نیست؛ بلکه منظور این است که ایمان به خدا، اجازه چنین کاری را نمی‌دهد. این فرموده خدا به زبان ساده، همانند این است که فردی به دوست خود بگوید: «اگر ایمان داری، ستم مکن» که در واقع او را به سبب ستم کردن نکوهش می‌کند، عملی که با ادّعیای ایمان از او سرزده است.

«وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ»

و شوهرانشان در دوران آن سه پاکی که عدّه آنان محسوب می‌شود، به رفتن به سوی آنها و باز گردانیدنشان به خانه و زندگی و همسری خویش و حالت نخستین، از همه سزاوارترند؛ چرا که در این مدّت، حقّ باز گردانیدن و نجات زندگی مشترک

تفسیر مردان (۴۵)

برای مرد هست. اما به مجرد پایان یافتن عدّه، دیگر این حق از بین می‌رود.

از این جمله از آیه شریفه دریافت می‌شود که شوهر به تنهایی می‌تواند زن را باز گرداند و نیازی به عقد جدید یا رضایت مجدد زن هم نیست. البته این حق در طلاق رجعی است، گرچه آیه در آغاز مطلق بنظر می‌رسد و همه طلاقها را دربر می‌گیرد.

«إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا»

حقّ رجوع و باز گردانیدن زنان به زندگی مشترک، در صورتی است که مردان در این کار خویش در پی سامان دادن به زندگی و نیکی و درستکاری باشند، نه زیان رساندن به زنان و اذیت و آزار آنان؛ آنگونه که در جاهلیت چنین بود، بدینصورت که مردان، زنان را طلاق می‌دادند و به محض پایان رسیدن عدّه آنان، رجوع می‌کردند.

قرآن هشدار می‌دهد که نیت مردان از این کار باید سامان بخشیدن به زندگی و اخلاق خویش باشد، نه اذیت و آزار.

«وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلِيَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»

و برای زنان حقوقی شایسته و پسندیده و عادلانه در برابر شوهرانشان مقرر شده است؛ درست بسان وظایف و مسئولیت‌هایشان در قبال شوهرانشان.

این جمله، بسیار جالب و پرمعنا و از درسهای انسانساز قرآن شریف است که دنیایی از پیام در آن هست و نشانگر آن است که زنان نیز حقوقی دارند و مردان به فرمان قرآن شریف، موظف به نیکی و خوشرفتاری در زندگی، احترام متقابل و رعایت شئون، منظورداشتن اصل برابری در ابعاد گوناگون طبق مقررات، فراهم آوردن مخارج زندگی و لباس و رعایت دیگر حقوق مادی و معنوی و جسمی و روحی آنانند؛ درست به همان اندازه که خود حقوقی برعهده آنان دارند و همسرانشان باید در برابر ادای وظیفه از سوی مردان، حقوق آنان را پاس دارند، از همسران باایمان و آگاه خویش در چارچوب مقررات خدا اطاعت کنند و در خروج از منزل و حفظ حرمت خانواده و فرزندان، با شوهران خود هماهنگ و همدل باشند.

(۴۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

نقل کرده‌اند که همسر «معاذ» به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و پرسید: «ما حَقُّ الزَّوْجِیَّةِ عَلَی زَوْجِهَا؟» (حقوق زن برعهده همسرش چیست؟)

«قَالَ أَنْ لَا یَضْرِبَ وَجْهَهَا وَلَا یُبْعَثَهَا وَأَنْ یُطْعِمَهَا مِمَّا یَأْكُلُ وَیَلْبِسَهَا مِمَّا یَلْبَسُ وَلَا یَهْجُرَهَا.»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از جمله حقوق او این است که مرد خانه‌اش بر چهره او نزند و با او آنگونه که پسندیده است، حرف بزند و حرمت او را نگاه دارد؛ از غذایی که خود می‌خورد، با احترام به او بخوراند و لباس مناسب و در شأن او و خود برای وی فراهم آورد؛ با او بی‌مهری نکند و از او دوری نگزیند.

و نیز آورده‌اند که فرمود: «اتَّقُوا اللَّهَ فِی النَّسَاءِ فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانَةِ اللَّهِ...» (در رعایت حقوق و حرمت زنان، پروای خدا را پیشه‌سازید؛ چرا که آنان از طرف خداوند، به امانت نزد شمایند و به کلام خدا بر شما حلال شده‌اند از جمله حقوق شما بر آنان این است که حرمت شما را نگاه دارند و بی‌همدلی و هماهنگی شما گامی برندارند؛ و اگر جز این انجام دهند، حقوق آنان به‌خطر خواهد افتاد...).

«وَالرِّجَالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ»

و مردان را بر آنان منزلتی است

در مورد این درجه و منزلت، میان مفسران بحث هست:

۱. بعضی معتقدند که مقصود از آن، مدیریت آنان در امور خانه و خانواده و دوبرابر بودن ارث برای آنها و این نکته است که جهاد ویژه آنان است.

۲. و برخی بر این عقیده‌اند که زن و مرد هرکدام مایه آرامش و آسایش یکدیگرند و از جسم و روح یکدیگر بهره می‌برند؛ اما این برتری به سبب آن است که مرد امور اقتصادی خانه و خانواده و مدیریت آن را بعهده دارد.

۳. پاره‌ای گفته‌اند: تفسیر آیه شریفه این است که مردان در نتیجه رعایت بیشتر حقوق زنان و کوتاه آمدن از حقوق خویش به سود آنان، این برتری را دارند.

۴. علی بن ابراهیم در تفسیر خویش می‌نویسد: حقوق مردان بر زنان بیشتر است و

تفسیر مردان (۴۷)

منزلت و برتری آنان نیز از همین روست.

روایت کرده‌اند که بانویی مسلمان به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و پرسید: «ما حَقُّ الزَّوْجِ عَلَی الْمَرْأَةِ؟» (ای پیامبر خدا! حق شوهر بر همسر خود کدام است؟)

«فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَهَا أَنْ تُطِيعَهُ وَلَا تَعْصِيَهُ وَلَا تَتَّصِدَهُ مِنْ بَيْتِهَا بِشَيْءٍ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَلَا تَصُومَ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَلَا تَمْنَعَهَا نَفْسَهَا... وَلَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ...» (پیامبر - ص - پاسخ داد: از حقوق او این است که زن در قلمرو مقررات خدا، از او اطاعت کند؛ بدون رضایت او از خانه بیرون نرود و بدون اجازه او از دارایی و مال او چیزی انفاق نکند؛ بدون میل او روزه استجابی نگیرد؛ و در صورت نیاز جسمی او به همسرش، خواسته او را محترم شمارد...).

آن بانوی مسلمان پرسید: «مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقًّا عَلَى الْمَرْأَةِ؟» (حقوق چه کسی در برابر زن بیشتر است؟) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «زَوْجُهَا.» (همسر زن).
«وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

و خدا پیروزمند و فرزانه است

از این رو می‌تواند بندگانش را از هر آنچه مصلحت دید، باز دارد و هیچکس نمی‌تواند در برابر خواست او بایستد، چرا که او بر هر کاری تواناست.

گروهی از دانشمندان درباره آیه شریفه‌ای که تفسیر شد، می‌گویند: حکم کلی آیه در خصوص زنان طلاق داده شده، در مورد دو دسته از زنان نسخ شده است: زنی که پیش از آمیزش طلاق داده شود؛ و زن بارداری که همسرش در ایام بارداری او را طلاق دهد. و خاطر نشان می‌سازند که این نسخ در دو آیه شریفه ذکر شده است:

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا...» (۱)
۱. سوره احزاب، آیه ۴۹.

(۴۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که زنان با ایمان را به همسری خویش در آوردید و آنگاه پیش از آمیزش با آنان طلاقشان دادید، دیگر عده‌ای که آن را بشمارید، بر عهده آنان نیست؛ پس، مهریه آنان را بدهید...

۲. «... وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ...» (۱)

و عده زنان باردار آن است که کودک خویش را بدنیا بیاورند ...

عده‌ای از دانشمندان در برابر این گروه گفته‌اند که این دو دسته آیه و حکم کلی آیه مبارکه این بحث تخصیص خورده‌اند؛ و نسخ در کار نیست.

۱. سوره طلاق، آیه ۴.

تفسیر مردان (۴۹)

تذکری به مردان در ارتباط با مسئله طلاق

الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَمَا سَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَشْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا بِمَا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ حِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

طلاق، (طلاق که رجوع و بازگشت دارد،) دو مرتبه است؛ (و در هر مرتبه) باید به طور شایسته همسر خود را نگهداری کند (و آشتی نماید)، یا با نیکی او را رها سازد (و از او جدا شود) و برای شما حلال نیست که چیزی از آنچه به آنها داده‌اید، پس بگیرید، مگر این که دو همسر بترسند که حدود الهی را برپا ندارند، اگر بترسید که حدود الهی را رعایت نکنند، مانعی برای آنها نیست که زن، فدیة و عوضی بپردازد (و طلاق بگیرد)، این‌ها حدود و مرزهای الهی است، از آن تجاوز نکنید و هر کس از آن

تجاوز کند، ستمگر است. (۲۲۹/بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در تفسیر آیه قبل به این جا رسیدیم که قانون «عده» و «رجوع» برای اصلاح وضع خانواده و جلوگیری از جدایی و تفرقه است، ولی بعضی از تازه‌مسلمانان مطابق دوران جاهلیت، از آن سوءاستفاده می‌کردند و برای این که همسر خود را تحت فشار قرار دهند، بی‌درپی او را طلاق داده و قبل از تمام شدن عده رجوع می‌کردند و به این وسیله زن را در تنگنای شدیدی قرار می‌دادند. آیه فوق نازل شد و از این عمل زشت و ناجوانمردانه جلوگیری کرد، می‌فرماید: «طلاق (منظور طلاق است که رجوع و بازگشت دارد) دو مرتبه است» (الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ). سپس می‌افزاید: «در هر یک از این دو بار یا باید همسر خود را به طور شایسته نگهداری کند و آشتی نماید یا با نیکی او را رها سازد و برای همیشه از او جدا شود» (فَأَمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحَ بِإِحْسَانٍ). بنابراین طلاق سوّم، رجوع و بازگشتی ندارد و هنگامی که دو نوبت کشمکش و طلاق و سپس صلح و رجوع انجام گرفت، باید کار را یکسره کرد و به تعبیر دیگر اگر در این

(۵۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

دو بار، محبت و صمیمیت از دست رفته، بازگشت، می‌تواند با همسرش زندگی کند و از طریق صلح و صفا درآید، در غیر این صورت اگر زن را طلاق داد، دیگر حق رجوع به او ندارد مگر با شرایطی که در آیه بعد خواهد آمد. باید توجه داشت «إِمْسَاكٌ» به معنی نگهداری و «تَسْرِیحٌ» به معنی رها ساختن است و جمله «تَسْرِیحٌ بِإِحْسَانٍ» بعد از جمله «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ»، اشاره به طلاق سوّم می‌کند که آن دو را با رعایت موازین انصاف و اخلاق، از هم جدا می‌سازد (در روایات متعددی آمده است که منظور از «تَسْرِیحٌ بِإِحْسَانٍ»، همان طلاق سوّم است). (۱)

یا زندگی زناشویی معقول یا جدایی شایسته

بنابراین منظور از جدا شدن توأم با احسان و نیکی، این است که حقوق آن زن را بپردازد و بعد از جدایی، ضرر و زیانی به او نرساند و پشت سر او سخنان نامناسب نگوید و مردم را به او بدبین نسازد و امکان ازدواج مجدد را از او نگیرد. بنابراین همان گونه که نگهداری زن و آشتی کردن باید با معروف و نیکی و صفا و صمیمیت همراه باشد، جدایی نیز باید توأم با احسان گردد. و لذا در ادامه آیه می‌فرماید: «برای شما حلال نیست که چیزی را از آنچه به آن‌ها داده‌اید، پس بگیرید» (وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا). بنابراین شوهر نمی‌تواند هنگام جدایی، چیزی را که به عنوان مهر به زن داده است، بازپس گیرد و این یک مصداق جدایی بر پایه احسان است (در ۲۰ و ۲۱/نساء، این حکم به طور مشروح‌تر بیان شده است). جالب توجه این که در مورد رجوع و آشتی، تعبیر به «معروف» یعنی کاری که در عرف ناپسند نباشد، شده ولی در مورد جدایی، تعبیر به «احسان» آمده است که چیزی بالاتر از معروف است تا مرارت و تلخی جدایی را برای زن به این وسیله جبران نماید. (۲) در ادامه آیه به مسأله طلاق «خُلْع» اشاره کرده و می‌گوید: تنها در یک

۱- «تفسیر عیاشی»، جلد ۱، صفحه ۱۱۶.

۲- «المیزان»، جلد ۲، صفحه ۲۳۴.

تفسیر مردان (۵۱)

فرض، بازپس گرفتن مهر مانعی ندارد و آن در صورتی است که زن تمایل به ادامه زندگی زناشویی نداشته باشد و «دو همسر از این بترسند که با ادامه زندگی زناشویی حدود الهی را برپا ندارند» (إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ). سپس می‌افزاید: «اگر بترسید که حدود الهی را رعایت نکنند، گناهی بر آن دو نیست که زن فدیهای (عوضی) بپردازد» و طلاق بگیرد (فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا

یُقِیْمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِمَا فِیْمَا افْتَدَتْ بِهِ). در حقیقت در این جا سرچشمه جدایی، زن است و او باید غرامت این کار را بپردازد و به مردی که مایل است با او زندگی کند، اجازه دهد با همان مهر، همسر دیگری انتخاب کند. قابل توجه این که ضمیر در جمله «أَلَا یُقِیْمَا» به صورت تثنیه اشاره به دو همسر آمده است و در جمله «فَإِنْ خِفْتُمْ» به صورت جمع مخاطب، این تفاوت ممکن است اشاره به لزوم نظارت حکام شرع بر این گونه طلاق‌ها باشد و یا اشاره به این که تشخیص عدم امکان ادامه زناشویی توأم با رعایت حدود الهی به عهده زن و شوهر گذارده نشده است. زیرا بسیار می‌شود که آن‌ها بر اثر عصبانیت موضوعات کوچکی را دلیل بر عدم امکان ادامه زوجیت می‌شمرند، بلکه باید این مسأله از نظر عرف عام و توده مردم و کسانی که با آن دو همسر آشنا هستند، ثابت گردد که در این صورت اجازه طلاق خلع داده شده است.

لزوم تعدد مجالس طلاق

از جمله «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ» استفاده می‌شود که دو یا سه طلاق در یک مجلس انجام نمی‌شود و باید در جلسات متعددی واقع شود، به خصوص این که تعدد طلاق برای آن است که فرصت بیشتری برای رجوع باشد، شاید بعد از کشمکش اول، صلح و صفا برقرار گردد. و اگر در مرحله نخست صلح و سازشی نشد، در دفعه دوم، ولی وقوع چند طلاق در یک نوبت، این راه را به کلی مسدود می‌سازد و آنان را برای همیشه از هم جدایی گرداند و تعدد طلاق را عملاً بی‌اثر می‌کند. این حکم از نظر شیعه مورد قبول است ولی در میان اهل تسنن اختلاف نظر وجود دارد، اگرچه بیشتر آنان معتقدند

(۵۲) آیات الرِّجَالِ فِی الْقُرْآن

سه طلاق در یک مجلس واقع می‌شود، ولی نویسنده «تفسیر المنار» از «مُسْتَبَدِّ احْمَد بن حَتَبَل» و «صَحِیح مسلم» (دو کتاب اصیل اهل سنت) نقل می‌کند: «این حکم که سه طلاق در یک مجلس یک طلاق بیشتر محسوب نمی‌شود، از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا دو سال از خلافت عمر مورد اتفاق همه اصحاب بوده است، ولی از آن زمان خلیفه دوم حکم کرد که در یک مجلس، سه طلاق واقع می‌گردد.

مفتی اعظم اهل تسنن و نظر شیعه در مسأله طلاق

باین که معروف این است که خلیفه دوم نیز چنان حکم کرد که سه طلاق در یک مجلس جایز است ولی مسأله مورد اتفاق اهل سنت نیست، از جمله کسانی که برخلاف علمای دیگر اهل سنت در این مسأله نظر شیعه را انتخاب نموده، رئیس سابق دانشگاه الأزهر و مفتی بزرگ عالم تسنن، «شیخ محمود شلتوت» بود، او می‌نویسد: «از دیر زمانی که در دانشکده شرق به بررسی و مقایسه بین مذاهب پرداخته‌ام، بسیار اتفاق افتاده که به آراء و نظریه‌های مختلف مذاهب در پاره‌ای از مسایل مراجعه کرده‌ام و چون استدلالات شیعه را محکم و استوار دیده‌ام، در برابر آن خاضع گشته و همان نظریه شیعه را انتخاب کرده‌ام». سپس چند نمونه از آن را نقل می‌کند که یکی از آن‌ها همین مسأله تعدد طلاق است، در این باره می‌نویسد: «سه طلاق در یک جلسه و با یک عبارت، از نظر مذاهب چهارگانه عامه، سه طلاق محسوب می‌شود ولی طبق عقیده شیعه امامیه، یک طلاق بیشتر به حساب نمی‌آید و چون راستی از نظر قانون (و ظاهر آیات قرآن) رأی شیعه حق است، دیگر نظریه عامه ارزش فتوایی خود را از دست داده است». (۱)

۱- پاورقی «کَنْزُ الْعُرْفَانِ»، جلد ۲، صفحه ۲۷۱.

تفسیر مردان (۵۳)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«مَرَّةً وَ مَرَّتَانٍ»: یک بار و دو بار.

«امساک» نگاهداری شایسته، خودداری. متضاد این واژه، «اطلاق» به معنی «رها ساختن» است؛ و به بخیل نیز از همین باب ممسک گفته‌اند.

«تشریح» مأخوذ از واژه «سراح» به معنای «رها کردن»؛ و به درخت بلند هم که در رشد آزاد و رهاست، «سرحه» گفته‌اند. «یخافا» از «خوف» به معنای «ترس» گرفته شده است؛ اما به عقیده برخی در اینجا به معنای پندار و گمان یا یقین و آگاهی است.

شأن نزول

در شأن نزول و داستان فرود آیه مورد بحث برخی از مفسران گفته‌اند:

زن مسلمانی به نزد یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از شوهرش شکایت کرد که به انگیزه زیان‌وارد آوردن و آزار رساندن به او، پی‌درپی او را طلاق می‌دهد و پس از پایان یافتن عده‌اش، دگر باره او را به همسری خود درمی‌آورد؛ و بر آن است که با این شیوه مرسوم جاهلیت، جوانی و زندگی وی را تباه سازد.

همسر پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت آن زن را برای پیامبر صلی الله علیه و آله بازگو کرد. و پس از آن بود که این آیه شریفه در حمایت از موقعیت و حقوق زن فرود آمد و این راه و رسم ظالمانه جاهلیت را که به مردان زورگو حق می‌داد نه زندگی شرافتمندانه مشترک با زن داشته باشند و نه او را رها سازند، برانداخت و روشن ساخت که بعد از دوبار طلاق دادن، یا زندگی شایسته و یا جدایی شرافتمندانه: «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَتَّكَّفَ زَوْجًا غَيْرَهُ».

نقل کرده‌اند که از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله پرسیدند: دو بار طلاق از آیه شریفه دریافت می‌شود؛ پس، طلاق سوم در کجا ذکر شده است؟ و آن حضرت در پاسخ فرمود: از جمله «امساک بمَعْرُوفٍ أَوْ تَشْرِیحٍ بِإِحْسَانٍ».

(۵۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

همچنین در شأن نزول این آیه مبارکه آورده‌اند که: بخشی از این آیه شریفه در مورد «ثابت بن قیس» و همسرش «جمیله» است؛ چرا که زندگی مشترک آن دو نیز به بن‌بست رسیده بود. ثابت همسرش را دوست داشت، اما «جمیله» به او علاقه‌مند نبود و با وی ناسازگاری می‌کرد. تا اینکه کارشان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله کشید؛ و پیامبر صلی الله علیه و آله پس از اینکه خیرخواهی و اندرز، سودی نبخشید، به آن زن فرمود: «آیا حاضری بوستان «ثابت» را که مهریه تو است، به او بدهی تا تو را طلاق دهد؟» پاسخ داد: «فرون بر آنهم حاضریم!» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نه، همان بس است». و آنگاه به ثابت فرمود: «بوستانت را بگیر و او را طلاق بده». و این نخستین طلاق خلع در اسلام بود.

تفسیر

«الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ» طلاق دوبار است

در این آیه شریفه، خداوند شمار و چگونگی طلاق را بیان می‌کند و می‌فرماید طلاق که در آن، حق رجوع و بازگرداندن زن و سامان بخشیدن به زندگی مشترک برای مرد وجود دارد، دوبار است.

در تفسیر این جمله از آیه شریفه، دو نظر ارائه شده است:

۱. جمعی بر آنند که این آیه شریفه طلاق «سنت» را بیان می‌کند و آن عبارت از این است که: مرد زن خویش را در هنگام پاکی که با او نیامیخته است، طلاق می‌دهد و بر آن تصمیم می‌ماند تا عده او پایان می‌رسد؛ یا اینکه بعد از پاکی از عادت دوم، او را به همسری خویش برمی‌گرداند و آنگاه پس از رجوع، بار دیگر طلاق می‌دهد.

۲. و عده‌ای می‌گویند: این آیه شریفه شمار طلاقهایی را که به جدایی منتهی می‌شود و نیز طلاقهایی را که به جدایی ختم نمی‌شود

و می‌توان رجوع کرد، هر دو را بیان می‌کند؛ و گرچه این نکته بصورت خبر ترسیم شده، اما در حقیقت دستور است.

«فَأَسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَشْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ»

اگر مرد بعد از دو بار طلاق دادن همسر، باز هم او را به زندگی مشترک بازگردانید،

تفسیر مردان (۵۵)

این بار دیگر یا زندگی شرافتمندانه و نگاهداری خوب و پسندیده و یا برای آخرین بار جدایی شایسته و برگشت‌ناپذیر.

در تفسیر جمله دوم - «أَوْ تَشْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ» - دو دیدگاه مطرح است:

۱. بعضی از مفسران می‌گویند: منظور، طلاق سوّم است.

۲. و برخی در تفسیر آن گفته‌اند که پس از طلاق سوّم، باید او را رها کند تا با پایان یافتن عده، به دنبال زندگی جدید خویش برود؛

که در تأیید این نظر، روایتی هم از دو امام نور - حضرت باقر و صادق - علیه‌السلام رسیده است.

«وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً»

در اینجا روی سخن با مرد است که: برای شما روا نیست از آنچه بعنوان مهریه به زنان داده‌اید، با زیر فشار قراردادن آنان، چیزی بازپس بگیرید.

«إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ»

در این جمله و جمله قبل، یک نوع طلاق از آن حکم و دستور کلی جدا می‌شود؛ می‌فرماید: بر مردان جایز نیست چیزی از مهریه را از زنان باز گیرند، مگر اینکه هیچیک از آن دو امید به زندگی مشترک و سازش شرافتمندانه نداشته باشند و هر دو نگران آن باشند که حدود و مقررات الهی را در زندگی مشترک رعایت نکنند؛ که در این صورت گناهی نیست اگر با توافق شرافتمندانه، زن چیزی از مهریه خویش یا همه آن را به شوهرش واگذارد و شوهر نیز او را رها سازد و از هم جدا شوند.

در مفهوم ترس و نگرانی از عدم سازش - «إِلَّا أَنْ يَخَافَا...» - بحث هست:

۱. ابن عباس می‌گوید: اگر به دلیل عدم تمایل قلبی زن به همسرش، نشانه‌های «نشوز» پدیدار شود، مثلاً زن با کنایه نشان دهد که دیگر از شوهر خود دل بریده است و حاضر به فرمانبرداری از او نیست، در این صورت طلاق خلع پیش می‌آید؛ چرا که بیم آن می‌رود مقررات خدا ترک شود و آن دو به گناه افتند.

۲. اما «شعبی» بر آن است که مفهوم این جمله از آیه شریفه، نشوز و سرپیچی هر دو از مقررات و حقوق زندگی مشترک است.

«فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا»

آیه شریفه بیانگر این نکته است که در صورت بیم از شکسته شدن مقررات خدا و

(۵۶) آیات الرجال فی القرآن

عدم رعایت حقوق و احترام متقابل در زندگی خانوادگی، مرد می‌تواند بخشی از مهریه یا همه آن را با توافق همسرش از او بگیرد و شرافتمندانه از هم جدا شوند. این موضوع که مرد مهریه را می‌گیرد، بروشنی از آیه دریافت می‌شود؛ اما در اینکه چرا ضمیر در آیه مبارکه بصورت «عَلَيْهِمَا» آمده و به هر دو برمی‌گردد، بحث هست:

۱. عده‌ای از مفسران می‌گویند: بکاررفتن این ضمیر نشانگر آن است که گرچه گیرنده پول مرد است، اما زن در این مورد گناهکار نیست و توافق طرفین محترم است؛ بنابراین ضمیر به هر دو برگردانده شده است.

۲. و جمعی نیز بر آنند که مرجع این ضمیر تنها مرد است؛ چرا که او پول را می‌گیرد و طلاق می‌دهد. و تشبیه آمدن ضمیر، نشان‌دهنده توافق و همراهی زن است. نظیر این آیه شریفه، در قرآن هست که ضمیر به دلیل مقارنت، به دو نفر برمی‌گردد، با اینکه منظور یکی است. از جمله در ماجرای دو پیامبر بزرگ خدا - موسی و خضر علیهم‌السلام - می‌فرماید: «فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا

حُوْتَهُمَا...» (۱) (پس هنگامی که آن دو به جایی رسیدند که دو دریا به هم رسیده بودند، ماهی خود را فراموش کردند...). در این آیه، فراموش کردن ماهی به یکی از آنها مربوط بوده است، نه هر دو؛ اما به سبب مقارنت، ضمیر به هر دو برمی‌گردد. همچنین در آیه شریفه «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» (۲)، ضمیر به هر دو دریا بازمی‌گردد، در صورتی که لؤلؤ و مرجان، از دریای شور خارج می‌شوند، نه از دو دریا.

شیخ طوسی از این دو دیدگاه، معنای دوم را به مذهب خاندان رسالت نزدیکتر می‌داند؛ زیرا آنچه باعث روابودن طلاق خلع می‌شود، این است که خوف سرکشی و نافرمانی زنی در میان است که از شوهر خویش به دلایلی متنفر است و با او سرآشتی و زندگی ندارد.

به نظر مؤلف نیز همان گمان سرکشی و نافرمانی زن در برابر شوهر است که به جایز بودن طلاق خلع منجر می‌شود و جمله «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ» هم به خود طلاق خلع ناظر است، نه سبب آن. با این بیان، دیدگاه نخست درست است و دیدگاه دوم صحیح نمی‌نماید؛ چرا که بکار رفتن ضمیر مفرد بجای مثنی، از قاعده

۱. سوره کهف، آیه ۶۱.

۲. سوره رحمان، آیه ۲۲.

تفسیر مردان (۵۷)

زبانی بدور است.

«فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ»

بر آن دو گناهی نیست، در اینکه زن در برابر آزادی خود از زندگی مشترک، مهریه یا مال و ثروتی به شوهرش بدهد. در مقدار مالی که زن برای طلاق خلع می‌دهد، بحث هست:

۱. از دیدگاه پیروان مذهب خاندان وحی و رسالت، بر مرد رواست که اگر تنها همسرش خواهان جدایی است، مهریه یا بیشتر از آن را از او بگیرد و وی را طلاق دهد؛ اما اگر هر دو خواهان جدایی هستند، نباید فراتر از مهریه‌ای که به همسرش داده است، بازپس گیرد، بلکه باید کمتر از آن را بگیرد و او را طلاق دهد.

۲. امّیا برخی همچون ابن عباس و عبدالله بن عمر و ... معتقدند که مرد در هر دو صورت مجاز است که بیشتر از مهریه نیز بگیرد و آنگاه زن را طلاق دهد.

۳. و گروهی دیگر، با نقل روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام بر آنند که مرد در هر دو صورت فقط می‌تواند مهریه‌ای را که داده است، بازپس گیرد.

طلاق خلع

طلاق خلع یا طلاق که زن ثروتی می‌دهد تا مرد او را طلاق دهد، در یکی از سه صورت زیر ممکن است پیش آید:

۱. گاه به دلیل پیری یا زیبا و باطراوت نبودن زن، مرد او را زیر فشار قرار می‌دهد تا مال و ثروتی به وی بدهد و طلاق بگیرد؛ که این عملی است ظالمانه و گرفتن یک درهم نیز در این حالت بر مرد روا نیست؛ چرا که قرآن شریف در این مورد می‌فرماید: «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ فِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا...» (۱) اگر خواستید همسری [جدید] بجای همسر [پیشین خود] برگزینید و به یکی از آنان مال بسیاری داده‌اید، چیزی از او بازپس مگیرید...

۲. گاه زشتی کردار زن بر مرد محرز می‌شود؛ به همین دلیل، او را زیر فشار قرار می‌دهد تا بی‌آنکه ادعایی داشته باشد، چیزی هم بدهد و جان خویش را آزاد سازد؛ در این صورت، اگر برآستی زن زشت کردار و آلوده باشد، گرفتن پول و طلاق دادنش روا

۱. سوره نساء، آیه ۲۰.

(۵۸) آیات الرجال فی القرآن

است. قرآن شریف در این مورد می‌فرماید: «... وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضٍ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ...» (۱) ... و آنان را زیر فشار نگذارید تا بخشی از آنچه را به آنان پرداخته‌اید و مهرشان کرده‌اید، از چنگ آنان بدر آورید؛ مگر آنکه به زشتکاری آشکاری دست یازند...

۳. و گاهی زن و مرد، هر دو از یکدیگر ناخشنودند و می‌ترسند که بر اثر رفتار ناشایسته اخلاقی یا نبود امکانات برای مرد جهت نگاهداری از همسر خویش، به دستور خدا درباره رعایت حقوق یکدیگر عمل نکنند و هر دو خواهان جدایی هستند. که در اینصورت بر هر کدام رواست که چیزی بدهد و از همدیگر جدا شوند.

«تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»

این‌ها مقررات و مرزهای دین خداست؛ به آنها تجاوز نکنید؛ و هر که به مرزهای دین خدا تجاوز کند، ستمکار است آری؛ آنچه در مورد انواع طلاق - از جمله طلاق خلع، رجعی، عِدَّة و... - ذکر شد، همه مقررات خدا برای آسایش و تأمین سعادت و حقوق شماست. از این رو، کسانی که با مخالفت با این دستورات، از آنچه بیان شد، تجاوز کنند، آنان همان ستمکارانند. گفتنی است که دانشمندان ما از سه تعبیر آیه شریفه در مورد طلاق - که گاه می‌فرماید: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ» و گاه می‌فرماید: «أَوْ تَشْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ» و گاه می‌فرماید: «فَإِنْ طَلَّقَهَا» - این نکته را دریافت داشته‌اند که طلاق واقعی و صحیح باید در سه مرحله و تعبیر انجام شود و در یک یا دو نوبت یا با یک یا دو لفظ درست بنظر نمی‌رسد؛ همانگونه که در مسئله «لعان» چهاربار شهادت لازم است و اگر یک نفر چهار بار شهادت را یک بار و با یک بیان بیاورد، صحیح نیست؛ و نیز همانند رمی جمرات که باید هفت سنگ را در هفت نوبت بزند و نه همه را با هم و در یک نوبت. آری؛ در طلاق نیز اگر هر سه به یک لفظ باشد و در یک بیان و نوبت انجام گیرد، درست نیست.

۱. سوره نساء، آیه ۱۹.

تفسیر مردان (۵۹)

جدایی مشروط مرد و زن

فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ طَلَّ أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

اگر (بعد از دو طلاق و رجوع، بار دیگر) او را طلاق داد، از آن به بعد زن بر او حلال نخواهد بود، مگر این که همسر دیگری انتخاب کند (و با او آمیزش جنسی نماید، در این صورت) اگر (همسر دوم) او را طلاق گفت، گناهی ندارد که بازگشت کنند (و با همسر اول دوباره ازدواج نماید) در صورتی که امید داشته باشند که حدود الهی را محترم می‌شمرند، این‌ها حدود الهی است که (خدا) آن‌را برای گروهی که آگاهند، بیان می‌نماید. (۲۳۰/بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در آیه قبل سخن از دو طلاق به میان آمده که بعد از طلاق دوم، دو همسر یا باید راه الفت و صلح را پیش گیرند و یا از هم جدا شوند. این آیه در حقیقت حکم تبصره‌ای دارد که به حکم سابق ملحق می‌شود، می‌فرماید: «اگر (بعد از دو طلاق و رجوع، بار دیگر) او را طلاق داد، زن بر او بعد از آن حلال نخواهد شد مگر این که همسر دیگری انتخاب کند، (و با او آمیزش جنسی نماید، در این صورت اگر همسر دوم) او را طلاق داد، گناهی ندارد که آن دو بازگشت کنند (و آن زن با همسر اولش بار دیگر

ازدواج نماید) مشروط بر این که امید داشته باشند که حدود الهی را محترم می‌شمرند « (فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ) . و در پایان تأکید می‌کند: « این‌ها حدود الهی است که برای افرادی که آگاهند، بیان می‌کند » (وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ). از روایاتی که از پیشوایان بزرگ اسلام رسیده، استفاده می‌شود که اولاً ازدواج با شخص دوم باید دایمی باشد و ثانیاً به دنبال اجرای عقد، عمل زناشویی نیز انجام گیرد، این دو شرط را از خود آیه نیز ممکن است، اجمالاً استفاده کرد، اما این که عقد دایمی باشد، به خاطر این که جمله «فَإِنْ طَلَّقَهَا» گواه بر آن است، زیرا طلاق

(۶۰) آیات الرجال فی القرآن

تنها در عقد دائم تصور می‌شود و اما انجام عمل زناشویی را می‌توان از جمله «حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ» استفاده کرد، زیرا به گفته بعضی از ادبای عرب، هنگامی که گفته شود: «نَكَحَ فُلَانٌ فُلَانَةً» به معنی عقد بستن است و اما هرگاه گفته شود: «نَكَحَ زَوْجَتَهُ» به معنی انجام آمیزش جنسی است (زیرا فرض سخن درجایی است که او زوجه باشد، بنابراین به کار بردن نکاح در مورد زوجه چیزی جز آمیزش جنسی غالباً نمی‌تواند باشد). (۱) علاوه بر این مطلق منصرف به فرد غالب می‌شود و غالباً عقد ازدواج با آمیزش همراه است و از همه این‌ها گذشته، همان‌گونه که بعداً اشاره خواهد شد، این حکم فلسفه‌ای دارد که تنها با اجرای صیغه عقد، حاصل نمی‌شود.

مُحَلَّلٌ، عامل بازدارنده مردان از طلاق دادن مکرر زنان

اشاره

معمول فقها این است که همسر دوم را در این گونه موارد «مُحَلَّلٌ» می‌نامند، چون باعث حلال شدن زن (البته بعد از طلاق و عدّه) با همسر اول می‌شود و به نظر می‌رسد که منظور شارع مقدّس این بوده است که با این حکم جلوی طلاق‌های پی‌درپی را بگیرد. توضیح این که؛ همان‌گونه که ازدواج یک امر حیاتی و ضروری است، طلاق هم در شرایط خاصی ضرورت پیدا می‌کند و لذا اسلام برخلاف مسیحیت تحریف‌یافته، طلاق را مجاز شمرده ولی از آن‌جا که از هم‌پاشیدن خانواده‌ها، زیان‌های جبران‌ناپذیری برای فرد و اجتماع دارد، با استفاده از عوامل مختلفی، طلاق را تا آن‌جا که ممکن است، محدود ساخته و احکامی تشریح نموده که باتوجه به آن‌ها طلاق به حداقل می‌رسد. موضوع الزام به ازدواج مجدد یا مُحَلَّلٌ که بعد از سه طلاق در آیه بالا آمده است، یکی از آن عوامل محسوب می‌شود، زیرا ازدواج رسمی زن بعد از سه طلاق با مرد دیگر مخصوصاً با این قید که باید آمیزش جنسی نیز صورت گیرد، سدّ بزرگی برای ادامه طلاق و طلاق‌کشی است.

۱- «تفسیر کبیر»، جلد ۶، صفحه ۱۰۴.

تفسیر مردان (۶۱)

به کسی که می‌خواهد دست به طلاق سوم بزند، هشدار می‌دهد که راه بازگشت برای او ممکن است برای همیشه بسته شود، زیرا راه بازگشت از مسیر یک ازدواج دائم با مرد دیگری می‌گذرد و همسر دوم ممکن است او را طلاق ندهد و به فرض که طلاق دهد، این جریان می‌تواند وجدان و عواطف مرد را جریحه‌دار سازد و لذا تا مجبور نشود، دست به چنین کاری نخواهد زد. در حقیقت موضوع مُحَلَّلٌ و به تعبیر دیگر ازدواج دائمی مجدد زن با همسر دیگر، مانعی بر سر راه مردان هوس‌باز و فریبکار است تا زن را بازیچه هوا و هوس خود نسازند و به طور نامحدود از قانون طلاق و رجوع استفاده نکنند و در عین حال راه بازگشت نیز به کلی بسته نشده است. شرایطی که در این ازدواج قید شده، مانند دایم بودن، می‌فهماند هدف ازدواج جدید این نبوده که راه را برای به

هم رسیدن زن به شوهر اول هموار کند، زیرا چه بسا شوهر دوم حاضر به طلاق نشود، ازدواج موقت نیست که زمان آن پایان یابد، بنابراین از این قانون نمی‌توان سوءاستفاده کرد. باتوجه به آنچه در بالا آمد، می‌توان گفت: هدف این بوده است که مرد و زن بعد از سه مرتبه طلاق، با ازدواج دیگری از هم جدا شوند تا هریک زندگی دلخواه خود را پیش گیرد و مسأله ازدواج که امر مقدسی است، دستخوش تمایلات شیطانی همسر اول نشود، ولی در عین حال اگر از همسر دوم جدا شد، راه بازگشت را به روی آن دو نبسته است و نکاح آن‌ها مجدداً حلال می‌شود و لذا نام مُحَلَّل به همسر دوم داده‌اند.

(۶۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

شأن نزول

در شأن نزول آیه مورد بحث گفته‌اند:

بانویی به حضور پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله شرفیاب شد و گفت: ای پیامبر خدا! من همسر «رَفَاعَه» بودم. او مرا طلاق داد. و من پس از سپری شدن عده‌ام، با «عبدالرحمن» پیمان ازدواج و زندگی مشترک بستم. اما او نیز پیش از آنکه با وی همبستر شوم، مرا طلاق داد. اینک بر آنم که به شوی اول خویش «رَفَاعَه» که مرا به زندگی پیشین فرا خوانده است، باز گردم. آیا ممکن است؟ پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: نه؛ این کار نشاید، جز اینکه با شوهر جدیدی ازدواج کنی و پس از ازدواج و انجام دادن عمل ویژه زناشویی، او به دلخواه شما را طلاق دهد؛ و آنگاه است که می‌توانی به «رَفَاعَه» همسر پیشین خود بازگردی. سپس این آیه شریفه را تلاوت فرمود.

تفسیر

آفریدگار هستی در آیات پیشین، پاره‌ای از مقررات انحلال خانواده و پیمان زندگی مشترک را بیان فرمود؛ و اینک در این آیات شریفه، طلاق سوّم و حکم آن را ترسیم می‌کند.

«فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ»

پس اگر زن خویش را برای بار سوّم طلاق داد، دیگر آن زن بر او حلال نخواهد شد، مگر آنکه با شوهری دیگر زناشویی کند؛ آنگاه اگر شوهر جدید او را طلاق داد، در صورتیکه زن و شوهر نخست او فکر کنند که می‌توانند مرزهای مقررات خدا را در زندگی مشترک جدید برپا دارند و حرمت و حقوق یکدیگر را رعایت کنند، بر آن دو گناهی نیست که طبق مقررات به‌سوی یکدیگر باز گردند.

از حضرت باقر علیه‌السلام نقل کرده‌اند که فرمود: منظور از «فَإِنْ طَلَّقَهَا...» طلاق سوّم است؛ اما بعضی از مفسّران بر آنند که این آیه شریفه، بیان جمله «أَوْ تَشْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ...» است که شرح آن در آیه قبل گذشت.

در تفسیر جمله «فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ»، تمامی مفسّران معتقدند که اگر مردی همسرش را برای بار سوّم طلاق داد، دیگر نمی‌تواند او را به همسری

تفسیر مردان (۶۳)

خویش در آورد، مگر اینکه آن زن با مردی دیگر ازدواج و زناشویی کند و آنگاه آن مرد او را طلاق دهد و شوهر نخست دگر باره او را به عقد خویش در آورد. در این نکته همگان توافق دارند؛ اما در اینکه آیا این مطلب از خود آیه شریفه دریافت می‌شود یا به همراه روایات رسیده، دو نظر ارائه شده است:

۱. برخی برآنند که ازدواج زن با مرد دیگر، از آیه دریافت می‌شود، اما عمل خاصّ زناشویی از روایات رسیده؛ و آیه در این مورد ساکت است.

۲. اما بیشتر مفسّران معتقدند هر دو نکته از آیه شریفه دریافت می‌شود؛ چرا که واژه «نِکاح»، در بردارنده هر دو معنا است. افزون بر آن، اصل ازدواج، از ترکیب «زَوْجاً غَیْرَهُ» استنباط می‌شود و عمل خاصّ زناشویی از «حَتَّى تَنْكِحَ». و این قانون بدان دلیل از جانب خدا آمده است که حقوق و کرامت زن و خانه و خانواده را پاس دارد و زنان را از بازیچه شدن به دست مردان هوسباز - که یک روز آنان را طلاق دهند و روز دیگر رجوع کنند - حفظ کند؛ زیرا وقتی مردی دریافت که طلاق سوّم اگر بدون تدبّر و مطالعه کافی صورت پذیرفت، دیگر زن او از دستش می‌رود و با بهای سنگینی ممکن است او را به خانه آورد، در تصمیم خود بر انحلال خانواده بطور جدّی خواهد اندیشید.

«فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ»

و اگر آن مرد جدید زن را طلاق داد، چنانچه زن و شوهر پیشین می‌دانند که حدود خدا را رعایت خواهند کرد، بر آن دو گناهی نیست که پس از پایان یافتن عدّه ازدواج دوّم، با عقد جدید، پیمان زندگی مشترک ببندند.

یکی از مفسّران می‌گوید: جمله «فَلَا جُنَاحَ...»، برآستی از شگفت‌انگیزترین و رساترین جملات و آیات قرآن شریف است که مفهوم بسیاری را در چند واژه جا داده است.

«إِنْ ظَنَّا» به اعتقاد عدّه‌ای، یعنی «اگر فکر می‌کنند»؛ و به عقیده گروهی دیگر: «اگر یقین دارند»؛ و پاره‌ای نیز آن را به «اگر برآستی باور دارند» معنا کرده‌اند.

منظور از «أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ»، این است که حدود و حقوق و حرمت خویش را که خدا روشن و مقرّر ساخته است، در زندگی مشترک پاس می‌دارند.

واژه «تِلْكَ» به مقرّراتی اشاره دارد که بیانگر حقوق خانه و خانواده

(۶۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

است و چگونگی پیوند و جدایی را بصورت شرافتمندانه ترسیم می‌کند.

و مقصود از «حُدُودَ اللَّهِ»، دستورها و مقرّرات و هشدارهای خداست که حلال و حرام و ارزشها و ضداً ارزشها را بیان می‌کند.

«وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»

و اینها حدود و مرزهای مقرّرات خداست که آنها را برای مردمی که می‌دانند، بروشنی بیان می‌کند.

و راز این نکته که می‌فرماید «این مقرّرات را برای مردم دانا و آگاه بیان می‌کند»، این است که: مقرّرات انسانساز خدا را تنها دانشمندان ژرف‌نگر درمی‌یابند و بدانها عمل می‌کنند، نه دیگران؛ و ممکن است منظور از آن، بهادادن بیشتر به دانشمندان باشد، همانگونه که در آیات دیگر، از میان فرشتگان، دو فرشته گرانقدر جبرئیل و میکائیل با نام و نشان ویژه تکریم می‌شوند.

بیان روشن آیه شریفه

از این آیه شریفه، نکات زیر دریافت می‌شود:

الف - نخست اینکه اگر مردی زن خود را سه بار طلاق داد، با این شرایط همسرش بر وی حلال می‌شود:

۱. مرد دیگری با او ازدواج کند؛

۲. عمل خاصّ زناشویی انجام گیرد؛

۳. این ازدواج بصورت دائم و صحیح باشد؛

۴. شوهر جدید، رشید و بالغ باشد؛

۵. و پس از ازدواج و آمیزش، به دلخواه او را طلاق دهد؛

۶. ازدواج بعد از پایان یافتن عده مربوط به شوهر جدید صورت گرفته باشد.

ب - در خصوص شوهر جدید که به «مُحَلَّل» معروف است و مسائل مربوط به او، دیدگاهها متفاوت است:

۱. عده‌ای معتقدند که شوهر جدید نباید به این نیت ازدواج کند که تنها محلل باشد و بعد زن را طلاق دهد؛ زیرا ازدواج با این

نیت، عقد را تباه می‌کند و هرگز زن بر

تفسیر مردان (۶۵)

شوهر نخست حلال نمی‌شود. روایات رسیده نیز این کار را مورد نکوهش و لعنت قرار داده‌اند: «لَعَنَ اللَّهُ الْمُحَلَّلَ وَ الْمُحَلَّلَ لَهُ».

۲. دسته‌ای دیگر بر این اعتقادند که اگر شوهر دوم با این قصد که تنها محلل باشد، با آن زن ازدواج نکند، عقد درست است و پس از آن هم می‌تواند او را طلاق دهد؛ اما اگر در عقد شوهر دوم، نیت این باشد که وی تنها محلل باشد و یا این موضوع با او شرط شود، عقد و ازدواج تباه است؛ چرا که شرط فاسد است.

۳. جمعی نیز می‌گویند: در صورت دوم، شرط فاسد است، اما عقد درست است. و این، دیدگاه دانشمندان عراق است.

۴. و گروهی بر آنند که با این شرط ازدواج زن با شوهر جدید صحیح است؛ اما به شوهر پیشین، در صورت طلاق شوهر دوم نیز حلال نمی‌شود.

ج - ازدواج دوم زن، نیازی به اجازه ولی ندارد؛ چرا که در آیه شریفه به خود او نسبت داده شده است: «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ...».

پس اگر مردی برای بار سوم همسرش را طلاق داد، دیگر آن زن بر او حلال نمی‌شود، مگر آنکه با شوهری جز او ازدواج کند.

دومین آیه شریفه این بحث - آیه ۲۳۱ - نیز بسان آیه‌ای که تفسیر آن گذشت، محدودیتهایی را که قرآن برای جداییها و طلاقهای نسنجیده اندیشیده است، بیان می‌کند.

(۶۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

توصیه تکمیلی به مردان در ارتباط با طلاق

وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَلْيُغَنِّنَّ فَمَا مَسْكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سِرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَّعْتِدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ بِهٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

و هنگامی که زنان را طلاق داده‌اید و به آخرین روزهای عده رسیدند، یا به طرز صحیحی آن‌ها را نگاه دارید (و آشتی کنید) و یا به طرز پسندیده‌ای آن‌ها را رها سازید و هیچ‌گاه به خاطر زیان رساندن و تعدی کردن، آن‌ها را نگاه‌ندارید و کسی که چنین کند، به خویشتن ستم کرده است (و با این اعمال و سوءاستفاده از قوانین الهی،) آیات خدا را به استهزاء نگیرید و به یادیاورید نعمت خدا را بر خود و کتاب آسمانی و علم و دانشی که بر شما نازل کرده و شما را با آن‌پند می‌دهد و از خدا بپرهیزید و بدانید خداوند از هر چیزی آگاه است (و از نیت کسانی که از قوانین او سوءاستفاده می‌کنند، باخبر است). (۲۳۱ / بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

به دنبال آیات گذشته، این آیه نیز اشاره به محدودیت‌های دیگری در امر طلاق می‌کند تا از نادیده گرفتن حقوق زن جلوگیری کند. در آغاز می‌گوید: « هنگامی که زنان را طلاق دادید و به آخرین روزهای عده رسیدند (باز می‌توانید با آنها آشتی کنید) یا به طرز پسندیده‌ای آنها را نگاه دارید و یا به طرز پسندیده‌ای رها سازید» (وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَخُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ). یا صمیمانه تصمیم به ادامه زندگی زناشویی بگیرید و یا اگر زمینه را مساعد نمی‌بینید، با نیکی از هم جدا شوید نه با جنگ و جدال و اذیت و آزار و انتقام‌جویی. سپس به مفهوم مقابل آن اشاره کرده، می‌فرماید: « هرگز به خاطر ضرر زدن و تعدی کردن، آنها را نگه ندارید» (وَلَا تُمَسِّكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا). این جمله در حقیقت تفسیر کلمه «مَعْرُوفٍ» است، زیرا در جاهلیت گاه بازگشت به زناشویی را وسیله انتقام‌جویی قرار می‌دادند، لذا با لحن قاطعی می‌گوید: « هرگز نباید چنین فکری در سر پیورانید ».

تفسیر مردان (۶۷)

«چرا که هر کس چنین کند، به خویشتن ظلم و ستم کرده» (وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ). پس این کارهای نادرست تنها ستم بر زن نیست، بلکه ظلم و ستمی است که شما بر خود کرده‌اید، زیرا؛ اولاً- رجوع و بازگشتی که به قصد حق‌کشی و آزار باشد، هیچ‌گونه آرامشی در آن نمی‌توان یافت و محیط زندگی زناشویی برای هر دو جهنم سوزانی می‌شود. ثانیاً از نظر اسلام زن و مرد در نظام خلقت، عضو یک پیکرند، بنابراین پایمال کردن حقوق زن، تعدی و ظلم به خود خواهد بود. ثالثاً مردان با این ظلم و ستم در واقع به استقبال کیفر الهی می‌روند و چه ستمی بر خویشتن از این بالاتر. سپس به همگان هشدار می‌دهد و می‌فرماید: « آیات خدا را به استهزاء نگیرید» (وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا). این تعبیر نیز می‌تواند اشاره به کارهای خلاف عصر جاهلیت باشد که رسوبات آن در افکار مانده بود. در حدیثی آمده است که در عصر جاهلیت بعضی از مردان هنگامی که طلاق می‌دادند، می‌گفتند: هدف ما بازی و شوخی بود و همچنین هنگامی که برده‌ای را آزاد یا زنی را به ازدواج خود درمی‌آوردند. آیه فوق نازل شد و به آنها هشدار داد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هر کس زنی را طلاق دهد یا برده‌ای را آزاد کند یا با زنی ازدواج کند یا به ازدواج دیگری درآورد، بعد مدعی شود که بازی و شوخی می‌کرده، از او قبول نخواهد شد و به عنوان جدی پذیرفته می‌شود. (۱) بنابراین نباید با چشم‌پوشی از روح احکام الهی و چسبیدن به ظواهر خشک و قالب‌های بی‌روح، آیات الهی را بازیچه و ملعبه خود قرار داد که گناه این کار شدیدتر و مجازاتش دردناک‌تر است.

سپس می‌افزاید: « نعمت خدا را بر خود به یاد آورید و آنچه از کتاب آسمانی و دانش بر شما نازل کرده و شما را با آن پند می‌دهد» (وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ بِعَضُوكُمْ بِهِ). « و تقوای الهی پیشه کنید و بدانید خداوند به هر چیزی دانا است» (وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ). این هشدارها به خاطر آن است که اولاً توجه داشته باشند که خداوند آنها را از خرافات و آداب و رسوم زشت جاهلیت در مورد ازدواج و طلاق و غیر آن رهایی بخشیده و به احکام حیاتبخش

۱- « تفسیر قرطبی»، جلد ۲، صفحه ۹۶۴.

(۶۸) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآن

اسلام راهنمایی کرده، قدر آن را بشناسند و حق آنها را ادا کنند و ثانیاً در مورد حقوق زنان، از موقعیت خود سوءاستفاده نکنند و بدانند که خداوند حتی از نیت آنها آگاه است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَخُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ»

هنگامی که زنان را طلاق دادید و آنان به روزهای پایان عده خود رسیدند، یا به سبکی نیک و پسندیده آنان را نگاه دارید و شرافتمندانه با آنان زندگی کنید و یا به شیوه‌ای پسندیده آنها را رها سازید؛ چرا که در نگرش قرآنی، یا باید درست و شایسته و با رعایت حقوق و حرمت زنان، با آنان زندگی مشترک خانوادگی داشت و یا در صورت ممکن نبودن زندگی شایسته و بایسته مشترک، از آنان جدا شد، تا زن و مرد هر یک از پی زندگی جدید خویش بروند.

«وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتِدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ»

و هرگز برای زیان رسانیدن به آنان نگاهشان مدارید تا به حقوق آنان تجاوز کنید؛ و بر این اندیشه نباشید که بر ایام عده آنان افزوده شود یا در هزینه زندگی بر آنان سخت گیرید و از این طریق بر آنان ستم کنید؛ و هر که چنین کند، برآستی بر خود ستم روا داشته و خویشتن را درخور کیفر دردناک خدا ساخته است؛ و هشدارتان باد از اینکه با بهان دادن به مقررات خدا، آیات او را به باد استهزا گیرید. پس، نعمتهای خدا را که بر شما ارزانی داشته و آنچه از کتاب و حکمت بر شما فرو فرستاده است و به وسیله آن شما را اندرز می‌دهد و حلال و حرام و حقوق و حدود را روشن می‌سازد، همه را بیاد آورید و سپاس آنها را بگزارید.

« وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ »

و پروای خدا را پیشه سازید و بدانید که او به هر چیزی دانا است.

تفسیر مردان (۶۹)

وَ اِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُمُوهُنَّ اِنْ يَنْكِحْنَ اَزْوَاجَهُنَّ اِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَٰلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَٰلِكُمْ اَزْكٰى لَكُمْ وَ اَطْهَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ اَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و عده خود را به پایان رسانیدند، مانع آنها نشوید که با همسران (سابق) خویش ازدواج کنند، اگر در میان آنان به طرز پسندیده‌ای تراضی برقرار گردد، این دستوری است که تنها افرادی از شما که ایمان به خدا و روز قیامت دارند، از آن پند می‌گیرند (و به آن عمل می‌کنند)، این (دستور) برای رشد (خانواده‌های) شما مؤثرتر و برای شستن آلودگی‌ها مفیدتر است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید. (۲۳۲ / بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در زمان جاهلیت زنان در زنجیر اسارت مردان بودند و بی‌آن که به اراده و تمایل آنان توجه شود، مجبور بودند زندگی خود را طبق تمایلات مردان خود کامه تنظیم کنند. از جمله در مورد انتخاب همسر، به خواسته و میل زن هیچ گونه اهمیتی داده نمی‌شد، حتی اگر زن با اجازه ولی ازدواج می‌کرد، سپس از همسرش جدا می‌شد، باز پیوستن ثانوی او به همسر اول بستگی به اراده مردان فامیل داشت و بسیار می‌شد با این که زن و شوهر بعد از جدایی علاقه به بازگشت داشتند، مردان خویشاوند روی پندارها و موهوماتی مانع می‌شدند. قرآن صریحاً این روش را محکوم کرده، می‌گوید: « هنگامی که زنان را طلاق دادید و عده خود را به پایان رسانیدند، مانع آنها نشوید که با همسران (سابق) خویش ازدواج کنند، اگر در میان آنها رضایت به طرز پسندیده‌ای حاصل شود » (وَ اِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُمُوهُنَّ اِنْ يَنْكِحْنَ اَزْوَاجَهُنَّ اِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ). این در صورتی است که مخاطب در این آیه اولیاء و مردان خویشاوند باشند، ولی این احتمال نیز داده شده است که مخاطب در آن، همسر اول باشد، یعنی هنگامی که زنی را طلاق دادید، مزاحم ازدواج مجدد او با شوهران دیگر نشوید، زیرا بعضی از افراد لجوج هم در گذشته و هم در امروز بعد از

(۷۰) آیات الرجال فی القرآن

طلاق دادن زن، نسبت به ازدواج او با همسر دیگری حساسیت به خرج می‌دهند که چیزی جز یک اندیشه جاهلی نیست. ضمناً در

آیه سابق بلوغ اجل، به معنی رسیدن به روزهای آخر عده بود، در حالی که در آیه مورد بحث به قرینه ازدواج مجدد، منظور پایان کامل عده است. بنابراین از آیه استفاده می‌شود که زنان «تَبَيُّهُ» (آنان که حداقل یک بار ازدواج کرده‌اند) در ازدواج مجدد خود هیچ گونه نیازی به جلب موافقت اولیاء ندارند، حتی مخالفت آن‌ها نیز بی‌اثر است. سپس در ادامه آیه بار دیگر هشدار می‌دهد و می‌فرماید: «این دستوری است که تنها افرادی از شما که ایمان به خدا و روز قیامت دارند، از آن پند می‌گیرند» (ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ). و باز برای تأکید بیشتر می‌گوید: «این برای پاکی و نمو (خانواده‌های شما) مؤثرتر و برای شستن آلودگی‌ها مفیدتر است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید» (ذَلِكَ مِنْ أَرْكَانِ الْإِيمَانِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ). این بخش از آیه در واقع می‌گوید: این احکام همه به نفع شما بیان شده، منتهی کسانی می‌توانند از آن بهره‌گیرند که سرمایه ایمان به مبدأ و معاد را داشته باشند و بتوانند تمایلات خود را کنترل کنند. و به تعبیر دیگر این جمله می‌گوید: نتیجه عمل به این دستورها صد درصد به خود شما می‌رسد، ولی ممکن است بر اثر کمی معلومات، به فلسفه این احکام واقف نشوید، اما خدایی که از اسرار آن‌ها آگاه است، به خاطر حفظ طهارت و پاکیزگی خانواده‌های شما، این قوانین را مقرر فرموده است. قابل توجه این که عمل به این دستورها، هم موجب تزکیه و هم موجب طهارت معرفی شده است (أَرْكَانِ الْإِيمَانِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ). یعنی هم آلودگی‌ها را که بر اثر غلط‌کاری دامنگیر خانواده‌ها می‌شود، برطرف می‌سازد و هم مایه نمو و تکامل و خیر و برکت است (فراموش نباید کرد که "تزکیه" در اصل از "زکات" به معنی نمو گرفته شده است). بعضی از مفسران جمله «أَرْكَانِ الْإِيمَانِ» را اشاره به ثواب‌هایی می‌دانند که با عمل به این دستورها حاصل می‌شود و جمله «أَطْهَرُ» را اشاره به پاک شدن از گناهان. بدیهی است حوادثی پیش می‌آید که دو همسر با تمام علاقه‌ای که به یکدیگر دارند،

تفسیر مردان (۷۱)

تحت تأثیر آن از هم جدا می‌شوند، بعد که آثار مرگبار جدایی را با چشم خود می‌بینند، پشیمان شده و تصمیم به بازگشت می‌گیرند، سختگیری و تعصب در برابر بازگشت آن‌ها، ضربه سنگینی به هردو می‌زند و ای بسا مایه انحراف و آلودگی آن‌ها شود و اگر فرزندان در این وسط باشند - که غالباً هستند - سرنوشت بسیار دردناکی خواهند داشت و مسئول این عواقب شوم کسانی هستند که از آشتی آن‌ها جلوگیری می‌کنند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«فَلَا تَعْصُوهُنَّ»: پس آنان را زیر فشار نگذارید و مانع آنان نشوید. این واژه از «عَصَلَ» به معنای «بازداشتن و یا در تنگنا و سختی قرار دادن» برگرفته شده است؛ و به همین دلیل نیز به کار سخت «مُعْصِلٌ» و «مُعْصِلَةٌ» می‌گویند.

شان نزول

در شأن نزول آیه مورد بحث آورده‌اند که:

مردی به نام «عاصم» همسر خویش «جملاء» را طلاق داد و پس از پایان یافتن عده او، از کار خویش پشیمان شد و برای بازگرداندن همسر، به او مراجعه کرد، اما برادر همسرش که «مِعْقَل» نام داشت، با این کار مخالفت ورزید؛ و آیه در مورد او فرود آمد. پاره‌ای نیز گفته‌اند که این آیه در مورد جابر بن عبدالله انصاری فرود آمد؛ چرا که او دختر عموی خویش را از ازدواج با کسی بازمی‌داشت و با پیوند آنان مخالف بود.

به اعتقاد مترجم، مخاطب این آیه شریفه، مردانی است که زنان خویش را طلاق می‌دهند؛ آنگاه برای جلوگیری از ازدواج مجدد آنان، هنگامی که عده رو به پایان است، رجوع می‌کنند؛ و بدینوسیله با سرنوشت زن بازی می‌کنند. و ارتباطی با اجازه «ولئی» در ازدواج ندارد؛ بویژه که از دیدگاه مذهب اهل بیت، برادر و عموزاده ولایتی ندارند تا مانع از ازدواج بانویی شوند.

(۷۲) آیات الرجال فی القرآن

تفسیر

«وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ»

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و آنان به پایان عده خویش رسیدند، مانع از ازدواج آنان با همسران پیشین یا دلخواه و جدید خویش نشوید اگر به گونه‌ای پسندیده با هم کنار آمده و به زندگی مشترک با یکدیگر رضایت داده‌اند. در عصر نزول قرآن شریف و برانگیخته شدن پیامبر مهر و عدل، زنجیرهای ستم و خرافات بر دست و پای انسانها پیچیده شده؛ و در این میان، آزادی و کرامت زن بیش از همه پایمال شده بود، به گونه‌ای که در خانه پدر در اسارت پدر و برادر بود و در خانه همسر در اسارت شوهر و هیچ اختیار و ارزشی برای او به رسمیت نمی‌شناختند. و این آیه شریفه که در پی آیات پیشین آمده، در اندیشه احیای حقوق و کرامت زنان است.

در مفهوم «فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ»، دیدگاهها متفاوت است:

۱. بعضی گفته‌اند: منظور این است که از سر بیدادگری و زورمداری، از ازدواج آنان جلوگیری نکنید.
 ۲. برخی دیگر معتقدند: مقصود این است که آنان را در انتخاب راه زندگی آزاد بگذارید.
 ۳. به اعتقاد عده‌ای، روی سخن با اولیای زنان است که از ازدواج آنان جلوگیری نکنند.
 ۴. و به نظر گروهی دیگر، روی سخن با شوهرانی است که زنان خود را طلاق می‌دادند و آنگاه با شگردها و زورمداریها، از ازدواج مجدد آنان ممانعت بعمل می‌آوردند.
- منظور از «أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ» در آیه شریفه این است که آنان را آزاد بگذارید تا تصمیم بگیرند که با شوهران جدید ازدواج کنند و یا در صورت تمایل، طبق
- تفسیر مردان (۷۳)

مقررات به شوهران پیشین خود بازگردند.

و مفهوم «إِذَا تَرَاضُوا...» این است که «اگر آگاهانه و آزادانه و براساس عدالت و تقوا با هم توافق کرده‌اند». جمعی نیز آن را بدینصورت معنا کرده‌اند: «اگر آن دو در مورد کم یا زیاد بودن مهریه، با هم کنار آمدند».

«ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمِ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»

[تنها] کسی از شما به این دستور اندرز داده می‌شود که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده باشد. [آری؛ رعایت] این [مقررات] برای شما پربارتر و پاکیزه‌تر است؛ و خدا [نیک‌بختی و صلاح شما را] می‌داند و شما نمی‌دانید

واژه «ذَلِكَ» در این جمله از آیه شریفه، به دستورات و هشدارهای خدا در این آیات اشاره دارد؛ و بدان دلیل این دستورات را تنها برای ایمان‌آوردگان اثربخش و درس‌آموز خوانده است که کسانی این مقررات و هشدارها را می‌پذیرند که به خدای فرورستنده آیات ایمان داشته باشند.

و «ذَلِكَمِ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ» بیانگر این حقیقت است که این مقررات و رعایت آنها، درون و برون و زندگی شما را پاکیزه می‌سازد و برایتان بهتر و مؤثرتر و پربرکت‌تر است؛ همچنین برای تزکیه دل‌های شما از لغزشها مؤثرتر است، چرا که در صورت جلوگیری از ازدواج زن با مرد دلخواه خویش و بعکس، ممکن است آنان به گناه کشیده شوند. بنابراین، موانع را برطرف سازید و به زنان در بنای زندگی خانوادگی خود، آزادی انتخاب بدهید.

پنداری بی‌اساس

اگر کسی با استناد به این آیه مبارکه، اجازه ولی را در ازدواج شرط پندارد و ازدواج بدون اجازه او را نادرست بداند، دریافت او از آیه شریفه اشتباه است و اساسی ندارد؛ زیرا همانطور که گفته شد، مفهوم واژه «عَضْل»، بازداشتن است و روی سخن آیه نیز (۷۴) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شوهران پیشین است. با این بیان، دیگر جایی برای این پندار نمی‌ماند و تفسیر درست آیه، همان است که ذکر شد.

احیای هویت و حقوق زنان (۱)

به‌هنگام بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و فرود قرآن شریف، ستم و زورمداری، زندگی را برای همه انسانها تلخ و دردناک ساخته بود؛ و در این میان، زنان بیش از همه پایمال هواها و هوسها شده بودند؛ آن‌چنان که هیچگونه آزادی و حقوقی برای آنان به رسمیت نمی‌شناختند.

زنان پیش از ازدواج، در اسارت پدر و برادر بودند و بسان گوسفندی خرید و فروش می‌شدند و آنگاه که به خانه شوهر می‌رفتند، به‌مثابه کالایی معامله می‌شدند.

رسواتر اینکه اگر طلاق داده می‌شدند، شوهر پیشین آزاد بود طبق شیوه جاهلی، با رجوع مکرر و پایان‌ناپذیر، سرنوشت آنان را به تباهی کشاند و از ازدواج مجدد آنها جلوگیری کند.

در این شرایط حقارت و اسارت زن بود که قرآن به احیای هویت و حقوق او پرداخت و این گامهای بلند در این آیات برداشته شد:

۱. قرآن در اندیشه افشاندن بذر دل‌انگیز محبت در مزرعه دلها و خانواده‌ها و گستره جامعه بزرگ انسانی است؛ از این رو، همه جا به پیوند و استحکام پیوندها براساس مهر و عدالت دعوت می‌کند و از جدایی و گسستن پیوندها، از جمله پیوند خانوادگی، بیزار است؛ امّا گاه شرایطی پیش می‌آید که جدایی نیز بسان پیوند، یک پدیده حیاتی می‌شود؛ و آن هنگامی است که ادامه زندگی مشترک، نه امکان‌پذیر است و نه مفید و شرافتمندانه. اینجاست که قرآن شریف، تدبیری شایسته برای جدایی شرافتمندانه می‌اندیشد و می‌فرماید: «... فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ...» (... زنان را یا بشایستگی برای ادامه زندگی مشترک نگاه دارید یا ... مترجم .

تفسیر مردان (۷۵)

شرافتمندانه رها سازید).

۲. پس از این تدبیر، برای آنکه جدایی تنها به همان مواردی که ادامه زندگی مشترک به بن‌بست رسیده است، محدود شود و برای استواری و استحکام کانون خانواده و آزاد ساختن زنان از فشاری که مردان خودکامه در جاهلیت دیروز و امروز بر آنان وارد می‌آوردند، به تدابیری می‌اندیشد که از جداییهای بیمورد جلوگیری کند. یکی از این تدابیر خردمندانه و خیرخواهانه، همان قانون حکیمانه‌ای است که طبق آن هیچ مردی پس از سه بار طلاق دادن همسرش، دیگر نمی‌تواند او را به زندگی مشترک دعوت کند، مگر اینکه زن با مرد دیگری ازدواج کند و بعد از آن، چنانچه شوهر جدید به دلخواه آن زن را طلاق داد، برای شوهر پیشین حلال می‌شود.

با این بیان، برخلاف پندار برخی ماده‌اندیشان و یا غرض‌ورزان، موضوع «مُحَلَّل» راه‌حلی برای جلوگیری از پایمال‌شدن حقوق زن و مانعی بر سر راه مردان هوسباز است تا زن را با طلاق دادن و رجوع کردنهای مکرر، بازیچه هوسهای خویش نسازند.

۳. با نگاهی نه‌چندان ژرف به اوضاع اجتماع، می‌توان به این واقعیت رسید که متأسفانه مقررات خانوادگی مورد نظر قرآن، نه در پیوندها رعایت می‌شود و نه در جداییها و طلاقها... تنها در روزگاران جاهلیت نبود که زنان را زیر فشار می‌نهادند تا تن به ستم سپارند و به انگیزه ظالمانه آنان را آزار می‌دادند و با سرنوشت آنان بازی می‌کردند؛ بلکه امروز نیز بسیاری چنین می‌کنند، نه با زنان خود شرافتمندانه زندگی می‌کنند و نه از آنان جدا می‌شوند. قرآن شریف هشدار می‌دهد که در صورت به‌بن‌بست رسیدن زندگی مشترک، مبادا زنان را زیر فشار بگذارید و بر آنان ستم روا دارید که گناهی است بزرگ و به‌بازی گرفتن مقررات خداست؛ و به هر حال باید حقوق آنان رعایت شود تا بتوانند آگاهانه و آزادانه راه زندگی خویش را برگزینند. (۱)

۱. مترجم .

(۷۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

یک توصیه به مردانی که می‌خواهند با زنان بیوه ازدواج کنند

وَلَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ فِیْمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْتُمْتُمْ فِی أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُؤَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْرِضُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِی أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ

و گناهی بر شما نیست که به طور کنایه (از زنانی که همسرانشان مرده‌اند) خواستگاری کنید و یا در دل تصمیم بر این کار بگیرید (بدون این که آن را اظهار کنید)، خداوند می‌داند که شما به یاد آن‌ها خواهید افتاد (و با خواسته طبیعی شما به شکل معقول، مخالف نیست) ولی پنهانی با آن‌ها قرار زناشویی نگذارید، مگر این که به طرز پسندیده‌ای (به طور کنایه) اظهار کنید، (ولی در هر حال) اقدام به ازدواج نمایید تا عده آن‌ها سرآید و بدانید خداوند آن‌چه را در دل دارید، می‌داند، از مخالفت او بپرهیزید و بدانید خداوند آمرزنده و بردبار است (و در مجازات بندگان، عجله نمی‌کند). (۲۳۵ / بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

تعبیر به «عَرَّضْتُمْ» از ماده «تَعْرِیضُ» به گفته «راغب» در «مفردات»، به معنی سخنی است که تاب دو معنی داشته باشد، راست و دروغ یا ظاهر و باطن. و به گفته مفسر بزرگوار مرحوم «طبرسی» در «مجمع‌البیان»، تعریض ضد تصریح است، در اصل از «عَرَّضُ» گرفته شده که به معنی کناره و گوشه چیزی است. (۱) «لَا تَعْرِضُوا» از ماده «عَرَّضُ» به معنی قصد است و هنگامی که می‌فرماید: «وَلَا تَعْرِضُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ» در واقع نهی از انجام عقد ازدواج به صورت مؤکد است، یعنی حتی نیت چنین کاری را در زمان عده نکنید. این دستور در واقع برای آن است که هم حریم ازدواج سابق حفظ شده باشد و هم زنان بیوه از حق تعیین سرنوشت آینده خود محروم نگردند، دستوری

۱- «مجمع‌البیان»، جلد ۱ و ۲، صفحه ۳۳۸.

تفسیر مردان (۷۷)

که هم عادلانه است و هم توأم با حفظ احترام طرفین. در حقیقت این یک امر طبیعی است که با فوت شوهر، زن به سرنوشت آینده خود فکر می‌کند و مردانی نیز ممکن است - به خاطر شرایط سهل‌تر که زنان بیوه دارند - در فکر ازدواج با آنان باشند، از طرفی باید حریم زوجیت سابق نیز حفظ شود، آن‌چه در بالا آمد، دستور حساب‌شده‌ای است که همه این مسائل در آن رعایت شده است. جمله «وَلَكِنْ لَا تُؤَاعِدُوهُنَّ سِرًّا» می‌فهماند که علاوه بر لزوم خودداری از خواستگاری آشکار، نباید در خفا و پنهانی با چنین زنانی در مدت عده ملاقات کرد و باصراحت خواستگاری نمود، مگر این که صحبت به گونه‌ای باشد که با آداب اجتماعی و موضوع مرگ شوهر سازش داشته باشد، یعنی در پرده و با کنایه صورت گیرد. در روایات اسلامی در تفسیر این آیه برای خواستگاری کردن به طور سربسته و به اصطلاح قرآن «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ» مثال‌هایی ذکر شده، به‌عنوان نمونه در حدیثی از امام صادق

می‌خوانیم که فرمود: «قول معروف این است که مثلاً- مرد به زن مورد نظرش بگوید: "إِنِّي فَيْكَ لِرَاغِبٌ وَإِنِّي لِلنِّسَاءِ لَمُكْرِمٌ فَلَا تَشْبِقِينِي بِنَفْسِكَ: من به تو علاقه دارم، زنان را گرامی می‌دارم، در مورد کار خود از من پیشی مگیر» (۱) همین مضمون یا شبیه به آن در کلمات بسیاری از فقهاء آمده است. نکته قابل توجه این که گرچه آیه فوق بعد از آیه عده وفات قرار گرفته، ولی فقهاء تصریح کرده‌اند که حکم بالا-، مخصوص عده وفات نیست، بلکه شامل غیر آن نیز می‌شود. مرحوم صاحب «حدائق»، فقیه و محدث معروف می‌گوید: اصحاب ما تصریح کرده‌اند که تعریض و کنایه نسبت به خواستگاری در مورد زنی که در عده رجعی است، حرام است، اما نسبت به زن مطلقه غیر رجعی هم از سوی شوهرش و هم از سوی دیگران جایز است، ولی تصریح به آن، برای هیچ کدام جایز نیست... اما در عده بائن، تعریض از ناحیه شوهر و دیگران جایز است ولی تصریح تنها از سوی شوهر جایز است نه دیگری، شرح بیشتر این

۱- «نُورُ الثَّقَلَيْنِ»، جلد ۱، صفحه ۲۳۲، حدیث ۹۰۵.

(۷۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

موضوع را در کتب فقهی مخصوصاً در ادامه کلام صاحب «حدائق» مطالعه فرمایید. (۱) سپس در ادامه آیه می‌فرماید: «(ولی در هر حال) عقد نکاح را نندید تا عده آن‌ها به سر آید» (وَلَا تَعْرِضُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ). و به طور مسلم اگر کسی در عده، عقد ازدواج را ببندد، باطل است، بلکه اگر آگاهانه این کار را انجام دهد، سبب می‌شود آن زن برای همیشه نسبت به او حرام گردد. و به دنبال آن می‌فرماید: «بدانید خداوند آن‌چه در دل دارید، را می‌داند، از مخالفت او بپرهیزید و بدانید که خداوند آمرزنده دارای حلم است» و در مجازات بندگان عجله نمی‌کند (وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَفُورٌ حَلِيمٌ). و به این ترتیب خداوند از تمام نیات و اعمال بندگان آگاه است و متخلفان را به سرعت مجازات نمی‌کند.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«عَرَضْتُمْ»: از باب «تعریض» است که به گفتار توأم با اشاره و کنایه گفته می‌شود، درست در برابر گفتار صریح؛ و ریشه آن «عَرَضٌ» به معنای «جانب» است.

«حُطْبَةٌ»: خواندن و دعوت کردن برای عقد. این واژه از «حِطَاب» برگرفته شده و «حُطْبَةٌ» نیز که از همین باب است، به معنای «اندرز مرتب و منظم و هدفدار» است.

«أَكْنُتُمْ»: پوشیده داشتید. «اکنان» به معنای «پنهان کردن و نهان داشتن چیزی در درون» است.

«سِرًّا»: بطور نهانی و محرمانه و پشت پرده.

«وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنُتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ»

و بر شما [مردان نیز] گناهی نیست که در عده وفات، به گونه‌ای سربسته [و محترمانه] از این زنان برای زندگی مشترک در آینده، خواستگاری کنید، همچنانکه می‌توانید تصمیم و علاقه قلبی خود را در ازدواج با آنان، تا پایان آن مدت، در

۱- «حدائق»، جلد ۲۴، صفحه ۹۰.

تفسیر مردان (۷۹)

ژرفای دل خویش پوشیده دارید و در وقت خود، با آنان در میان گذارید.

قرآن کریم پس از ترسیم عده وفات و وظایف زنان در این مورد، مقررات و وظایف مربوط به مردان را برمی‌شمارد.

در این آیه شریفه، خواستگاری علنی در دوران عده وفات، بروشنی نهی شده، اما خواستگاری با کنایه و اشاره و سربسته روا است. اما در اینکه خواستگاری سربسته چگونه باید انجام گیرد، دیدگاهها متفاوت است:

۱. بعضی گفته‌اند: مرد می‌تواند به زن بگوید: من در اندیشه ازدواج با زنی با این ویژگیها هستم؛ و سپس پاره‌ای از

خصوصیات را که در آن زن هست، باز گوید.

۲. و برخی می‌گویند: خواستگاری سربسته این است که بگوید: راستی که شما بانوی شایسته‌ای هستی. یا بگوید: به نظر من، شما بانوی جذّاب، زیبا و پسندیده‌ای هستی؛ اما حقیقت این است که خدا هر چه بخواهد، همان خواهد شد.

۳. و پاره‌ای نیز بر این عقیده‌اند که جز خود عقد و ازدواج و خواستگاری صریح، خواست قلبی را می‌توان به هر صورت با کنایه و اشاره ابراز داشت.

«عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُوعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا»

خدا می‌داند که شما به پیوند با آنان می‌اندیشید و آنان را یاد خواهید کرد و در این مورد پیشگام خواهید بود تا دیگری در خواستگاری از آنان، از شما سبقت نگیرد. آری؛ خدا این را می‌داند و بر شما روا شمرده است؛ امّا مبدا که با آنان قول و قرار نهانی بگذارید، مگر اینکه سخنی پسندیده و در چهارچوب مقررات میان شما مبادله شود و همانگونه که ذکر شد، خواست خود را با کنایه و محترمانه باز گوید و تمایل خویش را بدین طریق نشان دهید.

یاد آور می‌شود که واژه «الْأَلَّ» در اینجا معادل «لَكِنْ» است؛ چرا که دستور قبل حرمت است و با این واژه جواز اینگونه خواستگاری سربسته و شرافتمندانه اعلان می‌شود.

(۸۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن

در تفسیر جمله «وَلَكِنْ لَا تُوعِدُوهُنَّ سِرًّا»، نظرهایی چند ارائه شده است:

۱. گروهی از مفسّران معتقدند منظور این است که چون این زنان با شما بیگانه و نامحرم هستند، نباید با آنان قرار نهانی گذارید؛ چرا که ممکن است این قرار به فرجام زشتی بینجامد.

۲. و عدّه‌ای دیگر بر آنند از آنجا که در جاهلیت با انگیزه گناه بر زنان بی‌شوهر وارد می‌شدند، قرآن این شیوه زشت را در بسته و سربسته مردود می‌شمارد.

۳. سعید بن جبیر و ابن عباس می‌گویند: منظور این است که با آنان پیمان نبندید که با دیگری ازدواج نکنند.

۴. «مُجَاهِدٌ» می‌گوید: به آنان نگویند که من با شما ازدواج خواهم کرد، پس آماده باش.

۵. جمعی از مفسّران را اعتقاد بر آن است که واژه «سِرًّا» کنایه از بسیاری آمیزش است و منظور این است که خود را به این صفت وصف نکنید.

۶. و پاره‌ای نیز بر این عقیده‌اند که منظور این است که با آنان بطور نهانی ازدواج نکنید.

۷. و از ششمین امام نور علیه‌السلام روایتی نقل کرده‌اند که همه دیدگاه‌های فوق را در بردارد؛ می‌فرماید: «آهنک از دواج خویش با آنان را بصراحت اعلان نکنید، بلکه تمایل قلبی خود را در بسته و خداپسندانه نشان دهید». و آنگاه در ترسیم پیمان نهانی و سزای که آیه شریفه از آن هشدار می‌دهد، می‌فرماید: «پیمان سزای از جمله این است که به آن زن گفته شود: قرار ما برای دیدار، ساعت چند و کجا؟»

«و لَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ»

و آهنک بستن عقد و زناشویی نکنید، تا آن مدت مشخص سر آید

روشن است که مقصود از این جمله، تحریم تصمیم بر ازدواج با اینگونه زنان نیست؛ زیرا قصد و نیت مانعی ندارد و رو بودن آن در همین آیه ذکر شده است. بلکه

تفسیر مردان (۸۱)

منظور، ازدواج کردن است که در عدّه وفات نارواست.

واژه «کتاب» در اینجا به معنای «عِدّه» است، گرچه پاره‌ای آن را قرآن معنا کرده و گفته‌اند: منظور این است که تا وقتی آن عِدّه‌ای را که قرآن تعیین کرده، سر نیامده، با آنان ازدواج نکنید. دسته‌ای نیز این واژه را به معنای «واجب» و «جواب» گرفته و گفته‌اند: منظور این است که «عِدّه وفات» مقرر شده و ثابت شده است. و جمعی دیگر بر آنند که واژه «کتاب» بدان جهت در این مورد بکار رفته که «عِدّه» بسان وام مدّت‌داری است که مدّت آن نوشته شده است؛ و همانسان که در اینگونه وامهای مدّت‌دار، طلبکار پس از پایان مدّت معلوم، طلب خویش را می‌خواهد، اینجا هم بعد از سرآمدن آن مدّت معین، زمان ازدواج فرا می‌رسد.

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ»

و بدانید که خدا از آنچه در درون شما نهفته، آگاه است؛ از این رو، از نافرمانی او بترسید و بدانید که خدا بسیار آمرزنده و بردبار است

پروردگار در کیفر گناهکاران شتاب نمی‌کند؛ بلکه از سر مهر و بخشایش خود، برای بیداری و بازگشت، به آنان مهلت می‌دهد.

(۸۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

چگونگی ادای مهریه توسط مردان

لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ

اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی یا تعیین مهر، (به عللی) طلاق دهید، گناهی بر شما نیست (و در این موقع) آن‌ها را (با هدیه‌ای مناسب) بهره‌مند سازید، آن کس که توانایی دارد، به اندازه توانایی‌اش و آن کس که تنگدست است، به اندازه خودش هدیه‌ای شایسته (که مناسب حال دهنده و گیرنده باشد) بدهد و این بر نیکوکاران الزامی است. (۲۳۶ / بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«مَسَّ» در لغت به معنی تماس پیدا کردن و در این جا کنایه از عمل زناشویی است و «فَرِيضَةٌ» به معنی واجب است و در این جا منظور، مهریه است. «مُوسِعٌ» به معنی توانگر و «مُقْتِرٌ» به معنی تنگدست است (از ماده «قَتَر» به معنی بخل و تنگ‌نظری نیز آمده است) مانند «وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا» (۱۰۰ / اسراء). بنابراین توانگران باید به اندازه خود و تنگدستان نیز در خور توانایی‌شان این هدیه را پردازند و شئون زن نیز در این جهت در نظر گرفته شده است. البته این در صورتی است که مرد یا زن و مرد بعد از عقد ازدواج و پیش از عمل زناشویی، متوجه شوند که به جهاتی نمی‌توانند باهم زندگی کنند، چه بهتر که در این موقع با طلاق از هم جدا شوند، زیرا در مراحل بعد کار مشکل‌تر می‌شود. و به هر حال این تعبیر پاسخی است برای آن‌ها که تصور می‌کردند طلاق قبل از عمل زناشویی یا قبل از تعیین مهر، صحیح نیست، قرآن می‌گوید: چنین طلاقی گناهی ندارد و صحیح است (و ای بسا جلوی مفاسد بیشتری را بگیرد). سپس به بیان حکم دیگری در این رابطه می‌پردازد و می‌فرماید: «در چنین حالی باید آن‌ها را (با هدیه مناسبی) بهره‌مند سازید» (وَمَتَّعُوهُنَّ). بنابراین اگر نه مهری تعیین شده و نه آمیزشی حاصل گشته، شوهر باید هدیه‌ای که مناسب با شئون زن باشد، بعد از طلاق به او پردازد ولی در پرداخت این هدیه، قدرت و توانایی شوهر نیز باید در نظر

تفسیر مردان (۸۳)

گرفته شود و لذا در دنباله آیه می‌گوید: «بر آن کس که توانایی دارد، به اندازه توانایی‌اش و بر آن کس که تنگدست است، به اندازه خودش هدیه شایسته‌ای لازم است و این حقی است بر نیکوکاران» (عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ). بنابراین توانگران باید به اندازه خود و تنگدستان نیز درخور توانایی‌شان هدیه را پردازند و شئون زن نیز در این جهت

در نظر گرفته شده است. جمله «مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ» می‌تواند اشاره‌ای به همه این‌ها باشد، یعنی هدیه‌ای به طور شایسته و دور از اسراف و بخل و مناسب حال دهنده و گیرنده. از آن‌جا که این هدیه اثر قابل ملاحظه‌ای در جلوگیری از حس انتقام‌جویی و رهایی زن از عقده‌هایی که ممکن است بر اثر گسستن پیوند زناشویی حاصل شود، در آیه فوق آن را وابسته به روحیه نیکوکاری و احسان کرده و می‌گوید: «حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ: این عمل بر نیکوکاران لازم است»، یعنی باید آمیخته با روح نیکوکاری و مسالمت باشد. ناگفته پیداست که تعبیر به «نیکوکاران» نه به خاطر این است که حکم مزبور جنبه الزامی ندارد، بلکه برای تحریک احساسات خیرخواهانه افراد در راه انجام این وظیفه است و گرنه همان‌طور که اشاره شد، این حکم جنبه الزامی دارد. نکته جالب دیگری که از آیه استفاده می‌شود، این است که؛ قرآن از هدیه‌ای که مرد باید به زن بپردازد، تعبیر به «مَتَاع» کرده است و «مَتَاع» در لغت به معنای چیزهایی است که انسان از آن‌ها بهره‌مند و متمتع می‌شود و غالباً به غیر پول و وجه نقد اطلاق می‌گردد، زیرا از پول به طور مستقیم نمی‌توان استفاده کرد، بلکه باید تبدیل به متاع شود، روی همین جهت قرآن از هدیه تعبیر به «مَتَاع» کرده است. و این موضوع از نظر روانی اثر خاصی دارد، زیرا بسیار می‌شود که هدیه‌ای از اجناس قابل استفاده مانند خوراک و پوشاک و نظایر آن که برای اشخاص برده می‌شود، هرچند کم‌قیمت باشد، اثری در روح آن‌ها می‌گذارد که اگر آن را تبدیل به پول کنند، هرگز آن اثر را نخواهد داشت و لذا در روایاتی که در این زمینه به ما رسیده، می‌بینیم غالباً ائمه اطهار علیهم السلام نمونه‌های هدیه را امثال لباس و

(۸۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

مواد غذایی و یا زمین زراعتی ذکر کرده‌اند. ضمناً از آیه به خوبی استفاده می‌شود که در ازدواج دائم، تعیین مهر از قبل، لازم نیست و طرفین می‌توانند بعد از عقد روی آن توافق کنند (۱) و نیز استفاده می‌شود که اگر قبل از تعیین مهر و آمیزش جنسی، طلاق صورت گیرد، مهر واجب نخواهد بود و «هدیه» مزبور جانشین «مهر» می‌شود. باید توجه کرد که زمان و مکان در مقدار «هدیه مناسب» مؤثر است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«مُوسِعٌ»: کسی که از نظر مادی و مالی، دستش باز و دارای امکانات است.

«مُقْتَرٌ»: تنگ‌دست.

«لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً»

اگر زنان را پیش از نزدیکی با آنان، یا مقرر ساختن مهریه، طلاق دادید، بر شما گناهی نیست.

آفریدگار هستی در این آیه شریفه، مقررات طلاق زنان را پیش از نزدیکی با آنان ترسیم می‌کند؛ و نشان می‌دهد که اگر کسی زنی را به عقد خویش درآورد، امّا پیش از نزدیکی با او و یا مقرر ساختن مهریه، تصمیم به جدایی گرفت، گناهی مرتکب نشده است.

از این آیه مبارکه چنین برمی‌آید که دو نکته و دو حکم در آن بیان شده است؛ چرا که حرف ربط «أَوْ» در آن بکار رفته، نه «وَ».

این دو صورت و حکم آنها عبارتند از:

۱. مهریه معلوم شده، امّا عمل خاصّ زناشویی صورت نگرفته است.

۲. مهریه معلوم نشده است ...

۱- البته اگر در ازدواج دائم تعیین مهر نکنند، مهر ساقط نمی‌شود، بلکه مَهْرُ الْمِثْلِ (مهری معادل زنان شبیه او) تعلق می‌گیرد،

مگر این که قبل از آمیزش جنسی، طلاق داده شود، در این صورت تنها هدیه‌ای که در بالا اشاره شده، واجب می‌گردد.

تفسیر مردان (۸۵)

که در هر دو صورت، جدایی و طلاق بناگزیروا و جایز است.

چرا؟

با اینکه طلاق پیش از نزدیکی یا پس از آن، طبق مقررات روا است، چرا از قید «مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ» در جواز آن استفاده شده است؟

پاسخ

به این پرسش، دو پاسخ داده‌اند:

۱. رو بودن طلاق در صورت ازدواج کامل، یعنی عقد و نزدیکی، روشن است؛ ابهام فقط آنجا است که عقد انجام شده، اما آمیزش صورت نگرفته است. و آیه، این نقطه ابهام را روشن می‌سازد.

۲. در صورت آمیزش با زن، طلاق دادن او تنها در حال پاکی وی، آنهم نوعی از پاکی که آمیزش صورت نگرفته باشد، جایز است؛ و این با زنی که بطور کلی دست شوهر به او نخورده است، فرق می‌کند، چرا که در این حالت، طلاق او بدون قید زمان روا است و شرایط زن نخست را ندارد.

«وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدْرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ»

در صورت تصمیم به طلاق دادن این دو گروه از زنان، بر شما زینده است که آنان را با هدیه‌ای درخور شأن خود و آنان، بطور عادلانه و پسندیده بهره‌مند سازید. این هدیه مناسب، بر توانگر به اندازه توان و امکانات او و بر تنگدست نیز به قدر توانایی‌اش لازم است.

واژه «مَتَاع» در آیه شریفه، به مفهوم کالا و چیزی است که در زندگی بکار می‌آید، از پول، طلا، باغ، ملک، اتومبیل، کالا، لباس و خوراک گرفته تا خدمتگذار. همین معنا با اندک تفاوت، از دو امام گرانقدر - حضرت باقر و صادق - علیه‌السلام نیز روایت شده است. اما ابوحنیفه و گروهی از یارانش بر آنند که منظور، نیمی از مهریه زن، در صورت معلوم بودن آن است.

(۸۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

در همین باب، این بحث نیز مطرح است که پرداخت یا بهره‌ور ساختن آنچه ذکر آنها رفت، بر کدام گروه از زنان واجب است؟ در پاسخ به این پرسش:

۱. بعضی گفته‌اند: زنانی که به هنگام عقد، مهریه‌ای برایشان مقرر نشده است. و این دیدگاه را مفسر گرانقدر سعیدبن جبیر از دو امام نور - حضرت باقر و صادق - علیهم‌السلام روایت کرده است.

۲. و برخی بر آنند که شایسته است این دستور، در مورد همه زنانی که طلاق داده می‌شوند، جز آنها که با طلاق خلع و مبارات و لعان جدا می‌شوند، به مرحله اجرا درآید.

۳. و پاره‌ای نیز بر این عقیده‌اند که این دستور، همه زنان را دربرمی‌گیرد، جز آنها که مهرشان مقرر شده است و پیش از نزدیکی طلاق داده می‌شوند؛ چرا که در اینصورت باید نیمی از مهریه مقرر آنان پرداخت شود و بهره‌ور ساختن آنان به فراتر از آن، عملی انسانی و اخلاقی است و واجب نیست. در این مورد روایتی نیز نقل کرده‌اند که از آن به «اِسْتِحْبَاب» حمل می‌شود.

قید «بِالْمَعْرُوفِ» در این جمله از آیه شریفه، نشانگر آن است که بهره‌ور ساختن آنان باید به گونه‌ای پسندیده و بدون افراط و تفریط انجام گیرد؛ و این شیوه، معروف و مقبول است. اما جمعی می‌گویند منظور این است که مرد باید به امکانات خود بنگرد و مطابق آن عمل کند. و گروهی نیز بر آنند که هم باید امکانات مرد مد نظر قرار گیرد و هم موقعیت و شخصیت واقعی زن؛ چرا که همه زنان با هم برابر نیستند.

در اینکه چگونه باید به این تکلیف جامه عمل پوشانید نیز بحث هست: دسته‌ای معتقدند که این کاری شایسته و اخلاقی و برعهده مرد است، امّا نمی‌توان او را برای انجام دادن آن زیر فشار نهاد. لکن به نظر ما باید آنان را وادار ساخت تا این کار

خداپسندانه را انجام دهند.

تفسیر مردان (۸۷)

«حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ»

و انجام دادن این کار شایسته و انسانی، بر نیکوکاران مقرر شده است

گرچه رعایت حقوق و حرمت زنان - از جمله زنانی که در این بحث از آنان سخن رفت - برای شایسته کرداران زینده‌تر است و قرآن شریف نیز بدان جهت که اینان شریفترین انسانها هستند، عمل به این دستور را به آنان اختصاص داده است، اما این بدان معنا نیست که دیگران از اجرای این فرمان معاف هستند، هرگز؛ بلکه قرآن مجید همه مردان باایمان را به عمل به این دستور انسانی و اخلاقی و حقوقی موظف می‌سازد و از همه می‌خواهد که حقوق و حرمت زنان را پاس دارند و آنگونه که ذکر شد، با آنان رفتار کنند. این آیه شریفه نظیر این آیه است که قرآن را هدایتگر پروا پیشگان عنوان می‌سازد: «... هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (۱)؛ و نشانگر این حقیقت که پروای از خدا برای همگان لازم است. و پاره‌ای نیز گفته‌اند: منظور این است که هر که بخواهد نیکوکاری کند، این راه و حکم آن است.

اما آنچه بیان شد، در مورد زنان طلاق داده شده بود؛ و در خصوص بانویی که شوی خویش را ازدست داده، اگر مهریه‌ای برای او مقرر نشده باشد، حکم خدا این است که هم باید عده وفات را نگاه دارد و هم از شوهر ارث برد؛ و از دیدگاه فقها، بجای مهریه باید «مَهْرُ الْمِثْلِ» به او پرداخت شود، گرچه از دید برخی، این گروه از زنان مهریه ندارند؛ و این بهتر بنظر می‌رسد؛ چرا که از اصحاب ما در این مورد روایت و نصی نرسیده است.

در آیه شریفه بعد نیز سخن از طلاق است و در آن، نوعی حکم طلاق ترسیم می‌شود که عمل خاص زناشویی انجام نشده اما برای زن مهریه مقرر شده است.

۱. سوره بقره، آیه ۲.

(۸۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَ اِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ اَنْ تَمْسُوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فِنْصِفْ مَا فَرَضْتُمْ اِلَّا اَنْ يَغْفُوَا اَوْ يَغْفُوَا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ وَ اَنْ تَغْفُوَا اَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَ لَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ اِنَّ اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيْرٌ

و اگر زنان را پیش از آن که با آنها تماس بگیرید و (آمیزش جنسی کنید)، طلاق دهید، در حالی که مهری برای آنها تعیین کرده‌اید، (لازم است) نصف آنچه را تعیین کرده‌اید، (به آنها بدهید) مگر این که آنها (حق خود را) ببخشند، یا (در صورتی که صغیر و سفیه باشند، ولی آنها، یعنی) آن کس که گره ازدواج به دست او است، آن را ببخشد و گذشت کردن شما (و بخشیدن تمام مهر به آنها) به پرهیزکاری نزدیک‌تر است و گذشت و نیکوکاری را در میان خود فراموش نکنید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بینا است. (۲۳۷ / بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این آیه حکم قانونی است که به زن حق می‌دهد نصف تمام مهریه را بدون کم و کاست بگیرد، هر چند آمیزشی حاصل نشده باشد. ولی بعداً به سراغ جنبه‌های اخلاقی و عاطفی می‌رود و می‌فرماید: «مگر این که آنها حق خود را ببخشند (و یا اگر صغیر و سفیه هستند، ولی آنها یعنی) آن کسی که گره ازدواج به دست او است، آن را ببخشد» (اِلَّا اَنْ يَغْفُوَا اَوْ يَغْفُوَا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ). کاملاً روشن است که ولی در صورتی می‌تواند از حق صغیر صرف نظر کند که مصلحت صغیر ایجاب نماید. بنابراین حکم پرداخت نصف مهر، صرف نظر از مسأله عفو و بخشش است. از آنچه گفتیم، روشن می‌شود که منظور از «الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ» (کسی که گره ازدواج به دست او است) ولی صغیر یا سفیه است، زیرا او است که حق دارد اجازه ازدواج بدهد. آری

در جمله بعد می‌گوید: «عفو و گذشت شما (و پرداختن تمام مهر) به پرهیزکاری نزدیک‌تر است و نیکوکاری و فضل را در میان خود فراموش نکنید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بینا است» (وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ). به طور مسلم مخاطب در این جمله شوهران هستند و تفسیر مردان (۸۹)

در نتیجه در جمله قبل، سخن از گذشت اولیاء و در این جمله سخن از گذشت شوهران است. و جمله «وَ لَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ»، خطاب است به عموم مسلمانان که روح گذشت و بزرگواری را در تمام این موارد فراموش نکنند. جمله «وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (عفو و گذشت شما به پرهیزکاری نزدیک‌تر است)، وظیفه مردان در برابر زنان مطلقه خود را بیان می‌کند که اگر تمام مهر را پرداخته‌اند، چیزی پس نگیرند و اگر نپرداخته‌اند، همه آن‌را بپردازند و از نیمی که حق آن‌ها است، صرف نظر کنند، زیرا مسلم است دختر یا زنی که بعد از عقد یا پیش از عروسی، از شوهر خود جدا می‌شود، ضربه سختی می‌خورد و از نظر اجتماعی و روانی، مواجه با مشکلاتی است و بی‌شک گذشت شوهر و پرداخت تمام مهر، تا حدی مرهم بر این جراحات می‌گذارد. لحن مجموعه آیه بر اصل اساسی «مَعْرُوف» و «إِحْسَان»، در این مسائل تأکید می‌کند که حتی طلاق و جدایی آمیخته با نزاع و کشمکش و تحریک روح انتقام‌جویی نباشد، بلکه بر اساس بزرگواری و احسان و عفو و گذشت قرار گیرد، زیرا اگر مرد و زنی نتوانند باهم زندگی کنند و به دلایلی ازهم جدا شوند، دلیلی ندارد که میان آن‌ها عداوت و دشمنی حاکم گردد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَ لَنْ تَرْضَوْهُنَّ وَمَنْ يَرْضَهُنَّ فَإِنَّهُ يَكْفُرُ بِالْإِيمَانِ»

و شما مردان باایمان! اگر پیش از نزدیکی با زنان، درحالی‌که مهری برای آن مقرر داشته‌اید، طلاقشان دادید، بر شماست که نیمی از آنچه را بعنوان مهر تعیین کرده‌اید، به سبکی شایسته به آنان بپردازید؛ مگر اینکه این گروه از زنان رشیده و آزاده، از حقوق خویش با کرامت بگذرند و یا کسی که از سوی آنان گره و کار ازدواج آنها به دست اوست و بر آنان ولایت شرعی دارد، آن را ببخشد.

این دیدگاه با روایتی که از دو امام نور - حضرت باقر و صادق - علیهم‌السلام نقل شده،

(۹۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

هماهنگ است. شافعی نیز با همین نظر موافق است. تنها نکته‌ای که در اینجا می‌ماند، این است که از دید دانشمندان شیعه، «وَلِيِّ» و «صاحب اختیار» دختر، فقط پدر و یا جد اوست و دیگری نمی‌تواند حقوق او را ببخشد و یا در کار او دخالت کند. پاره‌ای برآند که منظور از «بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ»، شوهر است. که با این بیان، تفسیر آیه چنین می‌شود که او باید همه مهر را بپردازد و سپس آن دو بصورت شرافتمندانه‌ای از هم جدا شوند. این سخن از بسیاری - از جمله امیر مؤمنان علیه‌السلام - نیز روایت شده است ...

اما دیدگاه نخست، با آیه و ظاهر آن سازگارتر است.

حق ولایت

چنانچه دیدگاه نخست را در مورد حق ولایت پدر و جد پذیریم، این پرسش مطرح می‌شود که «وَلِيِّ» چه اختیاراتی دارد؟ آیا می‌تواند همه مهریه یا بهره زن را ببخشد یا فقط حق بخشیدن پاره‌ای از سهم زن را دارد؟

پاسخ

همفکران ما در این مورد بر این اعتقادند که «وَلِیِّ» نمی‌تواند همه مهریه یا سهم زن را ببخشد؛ بلکه در صورتیکه براسستی مصلحت باشد، تنها می‌تواند بخشی از حق او را ببخشد و زن نمی‌تواند در این خصوص اعتراض کند. اما چنانچه فراتر از بخشی از سهم زن را ببخشد، یا مصلحت در میان نباشد، زن می‌تواند اعتراض کند و از بخشش خودداری ورزد و همه حقوق خویش را باز ستاند.

«وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى»

و اگر بگذرید [و چیزی افزون بر حقوق آنان بردارید، این کار شما] به پروا پیشگی نزدیکتر است.

به اعتقاد ابن عباس، در این جمله از آیه شریفه، قرآن با هر دو تن - یعنی هم زن و تفسیر مردان (۹۱)

هم مرد - سخن دارد؛ اما برخی برآنند که روی سخن تنها با شوهران است و به همین دلیل هم فعل بصورت جمع بکار رفته است.

در اینکه این بخشش و گذشت، چگونه و چرا به پروا پیشگی نزدیکتر است، دو پاسخ ارائه شده است:

۱. کسی که از حقوق خویش می‌گذرد و آن را نادیده می‌گیرد، بی‌تردید بهتر می‌تواند از پایمال ساختن حقوق دیگران پرهیز کند و حرمت مال و حقوق مردم را بیشتر پاس دارد؛ و این به تقوا نزدیکتر است.
۲. کسی که از حقوق قانونی و شرعی و اخلاقی خویش می‌گذرد، به پروا و اهتراز از گناه و بردن آنچه از آن او نیست، نزدیکتر است.

«وَلَا تَسْأُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»

و به هر حال، بزرگ‌منشی و نیکوکاری را در میان هموعان خود از یاد نبرید [و با حسابگری کامل و سرسختی از هم حساب نکشید؛ با گذشت و کرامت رفتار کنید،] که خدا به آنچه انجام می‌دهید، بینا است.

عده‌ای از مفسران گفته‌اند که این آیه شریفه، دستور آیه پیشین را که فرمود: «... وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ...»، نسخ می‌کند؛ اما پاسخ داده شده است که این دو هر کدام پیام و دستور جداگانه‌ای دارند و ارتباطی بین آن دو نیست تا یکی، دیگری را نسخ کند: این آیه در مورد زنانی است که مهریه آنان مقرر شده، امّا با آنان نزدیکی نشده است؛ درحالی‌که آیه قبل درباره بانوانی است که مهریه آنان تعیین نشده و نزدیکی نیز با آنان صورت نگرفته است. با این بیان، آیه پیش ممکن است یک حکم عام را بیان کند و دستور دهد که «هان ای ایمان‌آوردگان! همه زنان را به‌هنگامی که طلاق دادید، بطور شایسته بهره‌ور سازید، چه آنان که مهرشان مقرر شده و چه آنان که مقرر نشده است»؛ امّا با توجه به اینکه این دستور زنانی را که مهرشان مقرر شده است، دربر نمی‌گیرد، بناگزی باید گفت که این آیه شریفه و حکم عام آن یا تخصیص خورده و یا

(۹۲) آیات الرجال فی القرآن

حذف و تقدیری در آن صورت گرفته؛ و اصل آن بدینصورت بوده است: «زنانی را که مهرشان مقرر نشده است...»؛ و قرینه این برداشت و تقدیر همین آیه، این است که می‌فرماید: «وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً...» که در آیه بعد از آن آمده است.

برداشت اخیر از آیه شریفه، دریافت مؤلف است و از مفسران کسی چنین نگفته است.

راز پافشاری بر رعایت حقوق (۱)

اسلام دین حق است و قرآن کتاب عدالت و پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله پیام‌آور رعایت حقوق و الگوی عملی و نمونه بی‌نظیر آن؛ چرا که راز حیات و رشد و شکوفایی و پایداری فرد و خانواده و هر جامعه و تمدنی را در گرو عدالت و رعایت حقوق می‌نگرند و به همین دلیل هم بر این اصل سرنوشت‌ساز اینگونه پای می‌فشرند و برآنند که در کانون خانه و خانواده و پیوندها و

جداییها و در کران تا کران جامعه، حق و عدالت فراتر از گفتار و نوشتار، در میدان عمل حاکم باشد؛ چه، برای سخن گفتن از حق، میدان بسیار گسترده و بیکرانه است و آنچه مهم است، عمل به آن است: «...فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَّاصِفِ وَأَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ...» (۲). آری؛ با دقت در آیاتی که تفسیر آنها از نظر تان گذشت، این پیام و درس دریافت می‌شود که هم در پیوندها و هم در جداییها باید حقوق را رعایت کرد.

۱. مترجم .

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

تفسیر مردان (۹۳)

مقررات اخلاقی (۱)

قرآن شریف برای تأمین آسایش و آرامش انسان و سعادت و نیک‌بختی خانه و خانواده، دو دسته مقررات ارائه می‌کند: حقوقی و اخلاقی. در مقررات حقوقی، قرآن در پی این حقیقت است که حق بی‌هیچ افراط و تفریط، همانگونه که هست، در میدان عمل رعایت شود و همه اعضای خانواده - از جمله زن، مرد و کودکان و پدر و مادر - در امنیت و سلامت، راه تعادل را در پیش گیرند و اگر جدایی هم اتفاق افتاد، باز هم بر اساس حق و عدالت، هر که راه خود را در پیش گیرد. اما از آنجا که قانون و حقوق و مقررات به تنهایی خشک و انعطاف‌ناپذیر است، با یک سلسله مقررات عاطفی و اخلاقی و انسانی، زندگیها و پیوندها و جداییها را انسانی‌تر می‌سازد. در نتیجه، نخست حقوق و حدود زن و مرد، هر یک را بیان می‌کند و آنگاه آنان را به گذشت و ایثار و فداکاری و بخشش فرا می‌خواند: «و ان تعفوا اقرب للتعوی...».

۱. مترجم .

(۹۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

توصیه به مردانی که در آستانه مرگ قرار می‌گیرند و همسرانی از خود باقی می‌گذارند

وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فَيَأْتِيَنَّهُنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و کسانی از شما که در آستانه مرگ قرار می‌گیرند و همسرانی از خود به جا می‌گذارند، باید برای همسران خود وصیت کنند که تا یک سال آن‌ها را (با پرداختن هزینه زندگی) بهره‌مند سازد، به شرط این که آن‌ها (از خانه شوهر) بیرون نروند (و اقدام به ازدواج مجدد نکنند) و اگر بیرون روند، (حقی در هزینه ندارند، ولی) گناهی بر شما نیست نسبت به آنچه درباره خود به طور شایسته انجام می‌دهند و خداوند توانا و حکیم است. (۲۴۰ / بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در این آیه بار دیگر به مسأله ازدواج و طلاق و اموری در این رابطه بازمی‌گردد و نخست درباره شوهرداری سخن می‌گوید که در آستانه مرگ قرار گرفته و همسرانی از خود به جا می‌گذارند، می‌فرماید: «و کسانی از شما که می‌میرند (یعنی در آستانه مرگ قرار می‌گیرند) و همسرانی از خود باقی می‌گذارند، باید برای همسران خود وصیت کنند که تا یک سال آن‌ها را بهره‌مند سازند و از خانه بیرون نکنند»، در خانه شوهر باقی بمانند و هزینه زندگی آن‌ها پرداخت شود (وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ). البته این در صورتی است که آن‌ها از خانه شوهر بیرون نروند «و اگر بیرون روند، (حقی در هزینه و سکنی ندارند، ولی) گناهی بر شما نیست نسبت به آنچه درباره خود از کار شایسته (مانند انتخاب شوهر مجدد بعد از

تمام شدن عده (انجام دهند) «فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فَيَأْتِيَنَّهُنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ». در پایان آیه گویا برای این که چنین زنانی از آینده خود نگران نباشند، آن‌ها را دلداری داده، می‌فرماید: خداوند قادر است که راه دیگری بعد از تفسیر مردان (۹۵)

فقدان شوهر پیشین در برابر آن‌ها بگشاید و اگر مصیبتی به آن‌ها رسیده، حتما حکمتی در آن بوده است، زیرا «خداوند توانا و حکیم است» (وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ). اگر از روی حکمتش دری را ببندد، به لطفش در دیگری را خواهد گشود و جای نگرانی نیست. برطبق آنچه در بالا گفته شد، معلوم می‌شود جمله «يُتَوَفَّوْنَ» در این جا به معنی مردن نیست، بلکه به قرینه ذکر «وَصِيَّتْ»، به معنی قرار گرفتن در آستانه مرگ است. جمله «فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ» مطابق تفسیر بالا، دلیل بر این است که پرداختن هزینه زندگی تا یک سال، از حقوق زن بر ورثه شوهر می‌باشد و هرگاه زن به دلخواه خود نخواست در خانه شوهر بماند و از نفقه استفاده کند، کسی مسئولیتی در برابر او نخواهد داشت و نیز اگر بخواهد اقدام به ازدواج تازه کند، مانعی ندارد.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

آیات شریفه این بحث در مورد زنان است؛ که در اولین آنها توصیه می‌کند مردانی که خود را در آستانه مرگ می‌بینند و همسرانی برجای می‌گذارند، باید سفارش کنند که بازماندگان تا یک سال آنان را از خانه شوی خود خارج ن سازند و هزینه زندگی آنان را نیز پردازند.

«وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ»

روشن است که واژه «يُتَوَفَّوْنَ» در آیه شریفه به معنای «کسانی که جانشان گرفته شده» نیست، بلکه منظور کسانی است که در آستانه مرگ قرار دارند؛ زیرا انسان مرده نه می‌تواند وصیت کند و نه دستوری و هشدار می‌دهد. و مقصود از هزینه یک سال، عبارت است از هزینه خوراک، پوشاک، مسکن و دیگر ضروریات زندگی؛ گرچه عده‌ای برآنند که منظور از بهره‌ور ساختن آنان، همان چیزی است که در طلاق زن، بر مرد مقرر شده است و او باید به اندازه توان و در شأن خود و آن زن، وی را بهره‌مند سازد. آری؛ در مورد زنان شوهر مرده نیز بهره‌ور ساختن به همان صورت است که از مال شوهر خویش تا یک سال تأمین شوند.

(۹۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

«فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ»

امّا اگر خود آنان بیرون رفتند، در مورد کار پسندیده‌ای که راجع به سرنوشت و زندگی آینده خویش انجام می‌دهند، بر شما گناهی نیست.

چنانکه ذکر شد، مرد باید در آستانه رحلت وصیت کند که بازماندگان تا یک سال او را از خانه شوهر بیرون نکنند و هزینه زندگی او را نیز پردازند.

در مورد «فَإِنْ خَرَجْنَ»، بعضی معتقدند که «ان» در اینجا به معنای «اذا» است؛ بنابراین، مفهوم جمله بدین صورت می‌شود که «اگر خود آنان پیش از پایان سال بیرون رفتند، بر شما گناهی نیست».

در تفسیر «الْجُنَاحِ» میان مفسران بحث هست که کدام وظیفه را از ورثه برمی‌دارد و به آنان می‌فرماید بر شما گناهی نیست:

۱. گروهی برآنند که با بیرون رفتن زن از خانه پیش از پایان یک سال، هزینه زندگی او، دیگر بر شما واجب نیست و ندادن آن گناه بشمار نمی‌رود.

۲. دسته‌ای دیگر می‌گویند: منظور این است که بعد از مرگ شوهر، مستحب است که زن یک سال در خانه بماند و حرمت او را نگه دارد؛ پس از آن، اگر خواست، ازدواج کند. و بر بازماندگان آن مرد نیز از نظر اخلاقی و انسانی واجب است که هزینه زندگی

او را در این مدّت بدهند. اما اگر زن به دلخواه خود زودتر رفت، بر شما لازم نیست که مانع او شوید و او را از رفتن بازدارید. در این حالت، نه بر شما گناهی است و نه بر خود آنان؛ چرا که کار آنان در ماندن در خانه به مدّت یک سال، کاری اخلاقی و انسانی است، نه حقوقی و واجب. بنابراین می‌تواند زودتر برود.

۳. و پاره‌ای را نیز اعتقاد بر آن است که اگر این زنان پس از گذشت آن مدّت مقرر، از عده خارج شدند و ازدواج کردند، نه بر شما گناهی است و نه بر خود آنان.

به نظر مؤلف، دیدگاه سوم از دو دیدگاه دیگر بهتر و با مفهوم آیه شریفه هماهنگ‌تر است. واژه «مَعْرُوف» نیز نشان‌دهنده آن است که اگر آنان بعد از خروج از عده، بطور پسندیده آرایش کردند و یا ازدواج کردند، بر آنان و شما گناهی نیست.

«وَاللّٰهُ عَزِيزٌ حَكِيْمٌ»

و خدا پیروزمند و فرزانه است

تفسیر مردان (۹۷)

نه چیزی او را ناتوان می‌سازد و نه کاری جز بنا به مصلحت و حکمت انجام می‌دهد.

بیشتر مفسران بر این اعتقادند که دستور این آیه شریفه، با آیه ۲۳۴ از سوره بقره و نیز آیه‌ای که بیانگر مقررات ارث زنان از شوهران خویش، به نسبت ۴۱ یا ۸۱ است، نسخ شده است. (۱)

در این باره از ششمین امام نور علیه‌السلام نقل کرده‌اند که فرمود: در آغاز اسلام، دستور این بود که پس از مرگ مرد مسلمان، تا یک سال هزینه زندگی همسرش را از اصل مال شوهر برمی‌داشتند و به زن می‌پرداختند و بعد از پایان این مدّت، آن زن بدون داشتن ارث و یا حقوقی، به سراغ آینده خویش می‌رفت. تا این که آیه ارث فرود آمد و روشن ساخت که زنان طبق مقررات، از شوهرانشان ارث می‌برند.

همچنین از آن حضرت روایت کرده‌اند که فرمود: این آیه شریفه که عده وفات را یک سال عنوان می‌سازد و مقرراتی برای آن بیان می‌کند، تا آیه ۲۳۴ سوره بقره نسخ و از آن پس مقرر شد که زنان بجای یک سال، چهار ماه و ده روز عده نگاه دارند: «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا...».

۱. یادآور می‌شود دیدگاهی که طبق آن، این آیه شریفه نسخ شده است، قابل قبول نیست؛ چرا که وقتی می‌توان آیه را منسوخ پنداشت که این واقعیت از آن دریافت شود که تا یک سال عده‌نگاه داشتن برای زن «وظیفه» است؛ درحالی‌که به عقیده ما، آیه از آغاز چنین چیزی را نمی‌رساند، بلکه می‌گوید این «حق» زن است که بعد از مرگ شوهرش، تا یک سال تأمین شود؛ و بازماندگان وظیفه دارند هزینه زندگی و مسکن وی را بپردازند؛ اما اگر زن خود از حَقش گذشت و رفت، نه بر او گناهی است و نه بر دیگران. با این بیان، عده‌نگاه داشتن زن به مدّت یک سال، وظیفه نیست؛ وظیفه همان چهار ماه و ده روز است که آیه ۲۳۴ سوره بقره بیان می‌کند. از این مدّت بیشتر، به اختیار زن است؛ می‌تواند تا یک سال بماند و در طی آن، بازماندگان شوهرش مکلفند هزینه زندگی وی را تأمین کنند؛ یا اینکه از حَق خود بگذرد و در پایان چهار ماه و ده روز برود، که در اینصورت نه بر او گناهی است و نه بر دیگران. و با این بیان، آیه نسخ نشده است. - مترجم -

(۹۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَمَتِّعِینَ

و برای زنان مطلقه، هدیه مناسبی لازم است (که از طرف شوهر پرداخت گردد) این حَقّی است بر مردان پرهیزکار. (۲۴۱ / بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

گرچه ظاهر آیه همه زنان مطلقه را شامل می‌شود، ولی به قرینه آیه ۲۳۶ در همین سوره، این حکم در مورد زنانی است که مهری برای آن‌ها به هنگام عقد قرار داده نشده و قبل از آمیزش طلاق داده می‌شوند و در حقیقت تأکیدی است بر حکم مزبور تا مورد غفلت واقع نشود. به هر حال این هدیه طبق روایاتی که از ائمه معصومین علیهم‌السلام نقل شده، بعد از پایان عده و جدایی کامل پرداخت می‌شود، نه در عده طلاق رجعی و به تعبیر دیگر، هدیه خداحافظی است، نه وسیله‌ای برای بازگشت. (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

شان نزول

در شأن نزول آیه مورد بحث برخی از مفسران گفته‌اند: بعد از آنکه آیه ۲۳۶ از دومین سوره قرآن فرود آمد که «اگر زنان را پیش از نزدیکی با آنان یا مقرر ساختن مهریه طلاق دادید، بر شما گناهی نیست؛ ولی آنان را با هدیه‌ای شایسته و بطور پسندیده و محترمانه بهره‌مند سازید و فراموش نکنید که این هدیه بر توانگران به اندازه توان آنان و بر تنگدستان نیز به اندازه امکانات مالی آنان خواهد بود»، جمعی از پول‌پرستان گفتند: اگر خواستیم، چنین می‌کنیم؛ و چنانچه نخواستیم، نه هدیه‌ای به آنان می‌دهیم و نه بهره‌ای. و اینجا بود که خدای فرزانه و عادل برای حفظ حقوق و تأکید بر رعایت حرمت زنان، این آیه شریفه را فرو فرستاد.

«وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ»

۱- «نُورُ الثَّقَلینِ»، جلد ۱، صفحه ۲۴۰، حدیث ۹۵۶ و ۹۵۷.

تفسیر مردان (۹۹)

برای زنان طلاق داده شده، به گونه‌ای پسندیده و شایسته، هدیه و بهره‌ای است.

در این آیه شریفه نیز از رعایت حقوق و حرمت زنان سخن می‌رود؛ به این قصد که به هنگام انحلال خانواده و گسستن پیوند آن، از هر گونه بدرفتاری و خشونت و کینه‌توزی ممانعت بعمل آید و اصل انسان‌ساز اسلامی در خانه و خانواده - که عبارت است از زندگی یا جدایی شرافتمندانه - براساس رعایت شود. بر این مبناست که دگرباره به مردان باایمان و غیرتمند توصیه می‌شود که چنانچه ناگزیر از انحلال خانواده و جدایی هستند، هدیه و بخششی درخور شأن خود و همسرانشان به آنان تقدیم دارند و هر کدام از پی سرنوشت خویش بروند.

در خصوص بهره و واژه «متاع» در آیه شریفه، میان مفسران بحث هست:

۱. عده‌ای از جمله سعید بن جبیر می‌گویند: منظور از «متاع»، بهره‌ور ساختن زنان از همه وسایل ضروری و لازم زندگی است؛ و بر مردان است که به هنگام انحلال خانواده و طلاق، آنان را از این مایحتاج زندگی بهره‌مند سازند.

۲. بعضی معتقدند که منظور از آن، همان هزینه یک ساله زندگی آنان است که در آیه قبل آمده است.

۳. و برخی بر این عقیده‌اند که دستور این آیه شریفه با حکم آیه ۲۳۷ همین سوره نسخ شده است که می‌فرماید: اگر پیش از نزدیکی با زنان، طلاقشان دادید، درحالی‌که مهری برایشان مقرر داشته‌اید، بر شماست که نیمی از آنچه را معین کرده‌اید، به آنان بدهید (... فَنِصْفُ ما فَرَضْتُمْ...).

اما به اعتقاد ما، هزینه زندگی و مسکن، تنها از آن زنانی است که پیش از نزدیکی با آنان، بی‌آنکه مهری برایشان مقرر شده باشد، طلاق داده شوند؛ ولی زنی که با او نزدیکی نشده است، در صورت مقرر شدن مهریه‌اش، باید نیمی از آن را دریافت دارد؛ و چنانچه با وی نزدیکی صورت گرفته باشد، همه مهریه باید به او

(۱۰۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن

پرداخت شود؛ هم چنان که در صورت نزدیکی با او و مشخص نبودن مَهْرِيَه، مَهْرُ الْمِثْلِ باید به او داده شود.

با این بیان، از چهار گروه زنان طلاق داده شده‌ای که وصف آنان رفت، فقط یک گروه از هزینه زندگی و مسکن برخوردار می‌شوند و سه گروه دیگر به سبب دریافت مهریه کامل یا مهرالمثل یا نیمی از مهریه به گونه‌ای که گذشت، حق واجب و لازمی برعهده شوهران خویش ندارند، مگر اینکه آنان خود از نظر اخلاقی و انسانی، آنها را با هدیه‌ای درخور بهره‌ور سازند.

بر این اساس، اگر آیه ۲۳۷ سوره بقره به همراه این آیه فرود آمده باشد، آن آیه شریفه، مخصیص این آیه است؛ و اگر پس از آن فرود آمده باشد، می‌تواند ناسخ حکم این آیه باشد.

یادآور می‌شود که جمعی از مفسران نیز این دیدگاه را برگزیده‌اند.

«حَقًّا عَلَی الْمُتَّقِينَ»

و این کار شایسته بر پروا پیشگان مقرر و لازم شده است.

تفسیر مردان (۱۰۱)

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

این چنین خداوند آیات خود را برای شما شرح می‌دهد، شاید اندیشه کنید. (۲۴۲ / بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

بدیهی است که منظور از «اندیشه کردن و تعقل»، آن است که مبدأ حرکت به سوی عمل باشد، و گرنه اندیشه تنها درباره احکام، نتیجه‌ای نخواهد داشت. از مطالعه در آیات و روایات اسلامی، به دست می‌آید که غالباً «عقل» در مواردی به کار می‌رود که «ادراک» و فهم با «عواطف و احساسات» آمیخته گردد و به دنبال آن عمل باشد، مثلاً اگر قرآن در بسیاری از بحث‌های خداشناسی نمونه‌هایی از نظام شگفت‌انگیز این جهان را بیان کرده و سپس می‌گوید: ما این آیات را بیان می‌کنیم، «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (تا شما تعقل کنید)، منظور این نیست که تنها اطلاعاتی از نظام طبیعت در مغز خود جای دهید، زیرا علوم طبیعی اگر کانون دل و عواطف را تحت تأثیر قرار ندهد و هیچ‌گونه تأثیری در ایجاد محبت و دوستی و آشنایی با آفریدگار جهان نداشته باشد، ارتباطی با مسائل توحیدی و خداشناسی نخواهد داشت. و همچنین است اطلاعاتی که جنبه عملی دارد، در صورتی «تعقل» به آن‌ها گفته می‌شود که «عمل» هم داشته باشد و در تفسیر «المیزان» (۱) می‌خوانیم که: "تعقل" در زمینه‌ای استعمال می‌شود که به دنبال درک و فهم، انسان وارد مرحله عمل گردد و آیاتی مانند: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ: دوزخیان می‌گویند: اگر گوش شنوا داشتیم و تعقل می‌کردیم، در صف اهل جهنم نبودیم» (۱۰ / ملک)، یا آیه «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا: آیا در زمین سیاحت نکردند تا دل‌هایی داشته باشند که به وسیله آن بفهمند؟» (۴۶ / حج)، شاهد این گفتار است. زیرا اگر مجرمین روز قیامت آرزوی تعقل در دنیا را می‌کنند، منظور تعقلی است که آمیخته

۱- «المیزان»، جلد ۲، صفحه ۲۴۹ و ۲۵۰.

(۱۰۲) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

باعمل باشد و یا اگر خدا می‌گوید: مردم سیر و سیاحت کنند و با نظر و مطالعه به اوضاع جهان چیزهایی بفهمند، مقصود درک و فهمی است که به دنبال آن مسیر خود را عوض کرده و به راه راست گام نهند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

قرآن مجید پس از ترسیم یک سلسله مقررات حقوقی و اخلاقی درباره نظام خانه و خانواده و حقوق زنان و کودکان و نیز سفارش به اهمیت دادن به نماز و رعایت آداب و شرایط آن و بجا آوردن شایسته و بایسته‌اش در وقت‌های مقرر خود، اینک می‌فرماید: خداوند آیات خود را اینگونه برای شما انسانها بروشنی بیان می‌کند؛ باشد که خرد خویش را بکار گیرید؛ چه، در آن صورت است که

می‌کوشید به مقررات او عمل کنید و از آنچه هشدار داده است، دوری گزینید.

مقصود این است که مقررات و آداب و رسوم مترقی و شایسته و درخور یک زندگی شرافتمندانه و عادلانه و انسانی را که بدانها نیازمندید و نیز برهانها و دلیلهایی که حق را از باطل و داد را از بی‌داد جدا می‌کند، همه را برای شما بیان می‌دارد.

و منظور از «لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ» به عقیده برخی، یعنی «باشد که خرد خویش را بکار گیرید». و بعضی می‌گویند: منظور این است که «باشد که خرد شما کامل شود»؛ چرا که خرد فطری و طبیعی تنها در پرتو خرد اکتسابی و تجربی رشد می‌یابد و می‌شکفتد. و پاره‌ای نیز معتقدند: منظور این است که «خرد خویش را با دانش و آگاهی به آن نعمت گرانبهای خدا بکار گیرید»؛ زیرا هر که خرد خویش را بکار نگیرد، بسان کسی است که از آن بی‌بهره است؛ درست نظیر این آیه شریفه که در آن، مردمی را که خرد خویش را وانهاده‌اند و از هوا و هوس خود پیروی می‌کنند، نادان می‌خواند، تو گویی از نعمت دانش و بینش بی‌بهره‌اند:

تفسیر مردان (۱۰۳)

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ الشُّوْءَ بِجَهَالَةٍ... (۱)

توبه به بارگاه خدا، تنها برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب گناه می‌شوند و آنگاه بیدرنگ توبه می‌کنند و رو به جانب خدا می‌آورند...

توصیه مکرر قرآن کریم به خردورزی و خردمندی (۲)

با ژرف‌نگری در آیاتی که واژه «عَقْل» و مشتقات آن بکار رفته است، این نکته ظریف و سرنوشت‌ساز دریافت می‌شود که قرآن شریف اگر نه همیشه، در بیشتر موارد از این واژه و مشتقات آن استفاده می‌کند؛ تا به طریقی انسان را به خردورزی و خردمندی فراخواند، چرا که خرد و درک از یک سو و عواطف و احساسات از سوی دیگر، او را به راه دلخواه خویش راه می‌نمایند و انسان در کشاکش این دو نیروی شگرف در سازمان وجود خویش، ناگزیر از تصمیم‌گیری و انتخاب است و در این میان، افزون بر دریافت یک سلسله آگاهی و اطلاعات، به گاه عمل نزدیک می‌شود؛ برای نمونه: در آیات همین بحث که قرآن شریف مسئله مقررات عادلانه و انسانی انحلال خانواده را طرح می‌کند، روشن است که از یک سو خرد و وجدان، انسان را به عدالت و آزادگی و بشردوستی و رعایت حقوق و مهر و لطف در حق انسانی دعوت می‌کنند که روزگاری با او زندگی کرده و اینک ناچار است از او بگسلد و به او ندا می‌دهند که این جدایی باید شرافتمندانه باشد و علاوه بر حقوق او، به نوعی موجبات خشنودسازی وی را نیز فراهم آورد تا هر کدام با رضایت پی سرنوشت خویش بروند؛ اما از دیگر سو عواطف و احساسات، انسان را به طرف خودبینی و جلب منافع و خودخواهی و تصمیم‌گیری شتابزده و کینه‌توزی و بدرفتاری سوق می‌دهند. و درست در این بحران مبارزه خرد و احساسات است که قرآن شریف انسان را به خردورزی و خردمندی فرا می‌خواند و از او می‌خواهد که با همه وجود به مقررات خدا بنگرد و

۱. سوره نساء، آیه ۱۷.

۲. مترجم .

(۱۰۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

عقل خویش را بکار گیرد و آنگاه با ژرف‌نگری و پروا پیشگی وارد عمل شود و عادلانه عمل کند، که این همان بکارگیری عقل و نعمت گرانبهایی است که انسان را به توحید و تقوا و پرستش واقعی خدا اوج می‌بخشد و بهشت پرطراوت و زیبا را برایش به ارمغان می‌آورد: «الْعَقْلُ مَا عِبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسَبَ بِهِ الْجَنَانَ».

در این مورد همچنین می‌توان به آیه ۱۰ از سوره ملک، آیه ۴۶ از سوره حج، آیه ۴۶ از سوره بقره، آیه ۶۲ از سوره یس

و آیه ۱۵۱ از سوره انعام، آنگونه که شایسته است، اندیشید و برای تقرّب به خدا و عمل به دستورات او و آراستگی به ارزشهای والای انسانی درس گرفت.

تفسیر مردان (۱۰۵)

پاسخ پروردگار به سؤال مردی صالح

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَيَّرْ لَكَ وَ انظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

یا همانند کسی که از کنار یک آبادی (ویران شده) عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن به روی سقف‌ها فروریخته بود (و اجساد و استخوان‌های اهل آن در هر سو پراکنده بود، او با خود) گفت: چگونه خدا این‌ها را پس از مرگ زنده می‌کند؟ (در این هنگام) خدا او را یک‌صد سال میراند، سپس زنده کرد و به او گفت: چه قدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا بخشی از یک روز، فرمود: نه، بلکه یک‌صد سال درنگ کردی، نگاه کن به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی، با گذشت سال‌ها) هیچ‌گونه تغییری نیافته است، (خدایی که یک‌چنین مواد فاسدشدنی را در طول این مدت حفظ کرده، بر همه چیز قادر است) ولی به الاغ خود نگاه کن (که چگونه از هم متلاشی شده، این زنده شدن تو پس از مرگ هم برای اطمینان خاطر تو است و هم) برای این که تو را نشانه‌ای برای مردم (در مورد معاد) قرار دهیم، (اکنون) به استخوان‌ها (ی مرکب سواری خود) نگاه کن که چگونه آن‌ها را برداشته، به هم پیوند می‌دهیم و گوشت بر آن می‌پوشانیم، هنگامی که (این حقایق) بر او آشکار شد، گفت: می‌دانم خدا بر هر کاری توانا است. (۲۵۹ / بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

داستان شگفت‌انگیز "عزیر"

واژه «عُرُوش» جمع «عَرْش» در این جا به معنی سقف است و «خَاوِيَةٌ» در اصل به معنی خالی است و در این جا کنایه از ویران شدن است، زیرا خانه‌های آباد معمولاً مسکونی است و خانه‌هایی که خالی می‌شود یا به خاطر ویرانی است و یا بر اثر خالی (۱۰۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

بودن، تدریجاً ویران خواهد شد. «لَمْ يَتَسَيَّرْ» از ماده «سَيَّرَ» به معنی سال است، یعنی سال بر آن نگذشته است ولی در این جا کنایه از عدم تغییر و فاسد نشدن است. «نُنشِزُهَا» از ماده «نَشَّزَ» به معنی مرتفع و بلند شدن است و در این جا به معنی برداشتن از روی زمین و پیوستن آن‌ها به یکدیگر است. آیه اشاره به سرگذشت کسی می‌کند که در اثنای سفر خود در حالی که بر مرکبی سوار بود و مقداری آشامیدنی و خوراکی همراه داشت، از کنار یک آبادی گذشت، در حالی که به شکل وحشتناکی درهم ریخته و ویران شده بود و اجساد و استخوان‌های پوسیده ساکنان آن به چشم می‌خورد، هنگامی که این منظره وحشت‌زا را دید، گفت: چگونه خداوند این مردگان را زنده می‌کند؟ البتّه این سخن از روی انکار و تردید نبود، بلکه از روی تعجب بود، زیرا قرائن موجود در آیه نشان می‌دهد که او یکی از پیامبران علیهم‌السلام بوده که در ذیل آیه می‌خوانیم: خداوند با او سخن گفته است و روایات نیز این حقیقت را تأیید می‌کند، چنان که بعداً اشاره خواهیم کرد. در این هنگام خداوند جان او را گرفت و یک‌صد سال بعد او را زنده کرد، از او سؤال نمود: چه قدر در این بیابان بوده‌ای؟ او خیال می‌کرد مقدار کمی بیشتر در آن جا درنگ نکرده، فوراً در جواب عرض کرد: یک روز یا کمتر. به او خطاب شد که: یک‌صد سال در این جا بوده‌ای، اکنون به غذا و آشامیدنی خود نظری

بیفکن و بین چگونه در طول این مدت به فرمان خداوند هیچ گونه تغییری در آن پیدا نشده است ، ولی برای این که بدانی یک صد سال از مرگ تو گذشته است ، نگاهی به مرکب سواری خود کن و بین از هم متلاشی و پراکنده شده و مشمول قوانین عادی طبیعت گشته و مرگ آن را از هم متفرق ساخته است ، سپس نگاه کن و بین چگونه اجزای پراکنده آن را جمع آوری کرده و زنده می کنیم ، او هنگامی که این منظره را دید ، گفت : می دانم که خداوند بر هر چیزی توانا است ، یعنی هم اکنون آرامش خاطر یافتیم و مسأله رستاخیز مردگان در نظر من شکل حسی به خود گرفت. اکنون به تفسیر آیه برگردیم ؛

تفسیر مردان (۱۰۷)

نخست می فرماید : « یا همانند کسی که از کنار یک آبادی عبور کرد ، در حالی که دیوارهای آن به روی سقف ها فرو ریخته بود (و اجساد و استخوان های اهل آن در هرسو پراکنده بود ، او از روی تعجب با خود) گفت : چگونه خدا این ها را بعد از مرگ زنده می کند » (أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا). جمله « وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا » چنین معنی می دهد که خانه های آنان ویران شده بود ، به این صورت که نخست سقف آن ها فرود آمده و سپس دیوارها به روی آن ها افتاده بود ، این نوع ویرانی ، ویرانی کامل و تمام عیار است ، زیرا به هنگام ویرانی معمولاً نخست سقف آن ویران می گردد و بعد دیوارها مدتی سرپا می ایستند ، سپس روی ویرانه های سقف فرو می غلتند. بعضی تصریح کرده اند که مفهوم « عَرْش » با « سَقْف » متفاوت است ، سقف تنها به قسمت بالای عمارت گفته می شود ، ولی عَرْش عبارت از سقفی است که همراه با پایه ها باشد. از قرائن چنین استفاده می شود که در این ماجرا کسی همراه آن پیامبر نبود و هنگامی که چشمش به استخوان های متلاشی شده اهل قریه افتاد ، به آن ها اشاره کرد و این سؤال را از خویشان نمود که چگونه خداوند این ها را بعد از مرگشان زنده می کند؟ در ادامه آیه می فرماید : « خداوند او را یک صد سال میراند ، سپس او را زنده کرد و به او گفت : چه قدر درنگ کردی ؟ گفت : یک روز یا قسمتی از یک روز ، فرمود : (نه) بلکه یک صد سال درنگ کردی » (فَأَمَّا تِلْكَ الْمَائَةُ عَامٌ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ). اکثر مفسران از این جمله چنین فهمیده اند که خداوند جان آن پیامبر را گرفت و بعد از یک صد سال از نو زنده کرد و جمله « آماتهُ » که از ماده « مَوْتُ » به معنی مرگ است ، همین مفهوم را می بخشد. ظاهر آیه این است که پیامبر مزبور از دنیا رفت و پس از یک صد سال زندگی را از سر گرفت ، البته چنین مرگ و حیات یک موضوع کاملاً خارق العاده است ، ولی در هر حال مُحال نیست و از طرفی حوادث خارق العاده در قرآن نیز منحصر به این مورد نیست که بخواهیم آن را توجیه و یا تأویل کنیم. جمله

(۱۰۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

« لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ » نشان می دهد که آن پیامبر ، موقع مرگ و زنده شدنش در دو ساعت مختلف از روز بوده ، مثلاً مرگ او پیش از ظهر بوده و زنده شدنش بعد از ظهر و لذا به شک افتاد که آیا یک شبانه روز بر او گذشته یا تنها چند ساعتی از یک روز به همین دلیل با تردید گفت یک روز یا قسمتی از یک روز ، ولی به زودی به او خطاب شد که نه بلکه یک صد سال در این جا مانده ای. سپس برای این که آن پیامبر ، اطمینان بیشتری به این مسأله پیدا کند ، به او دستور داده شد که به غذا و نوشیدنی که همراه داشته و همچنین مرکب سواریش نگاه می بیفکنند که اولی کاملاً سالم مانده بود و دومی به کلی متلاشی شده بود تا هم گذشت زمان را مشاهده کند و هم قدرت خدا را بر نگهداری هر چه اراده داشته باشد ، می فرماید : به او گفته شد : « پس حالا نگاه کن به غذا و نوشیدنی (که همراه داشتی بین که با گذشت سال ها) هیچ تغییری نیافته » (فَأَنْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ). یعنی به آن ها نگاه کن که با گذشت آن همه سال ، گویی سال و زمانی بر آن نگذشته و تغییری در آن حاصل نشده ، اشاره به این که خدایی که می تواند غذا و نوشیدنی تو را که قاعدتاً باید زود فاسد گردد ، به حال اول نگه دارد ، زنده کردن مردگان برای او مشکل نیست ، زیرا ادامه حیات چنین غذای فاسد شدنی که عمر آن معمولاً بسیار کوتاه است ، در این مدت طولانی ساده تر از زنده

کردن، مردگان نیست. در این که این غذا و نوشیدنی چه بوده، در آیه منعکس نیست، بعضی غذای او را انجیر و نوشیدنی او را یک نوع آب میوه ذکر کرده‌اند و می‌دانیم که هر دو بسیار زود فاسد می‌شوند و بقای آن‌ها در مدت طولانی موضوع مهمی است، بعضی هم آن را انگور و شیر ذکر کرده‌اند. سپس می‌افزاید: «ولی نگاه به الاغ خود کن (که چگونه از هم متلاشی شده، برای این که اطمینان به زندگی پس از مرگ پیدا کنی) و تو را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم»، آن را زنده می‌سازیم (وَ أَنْظِرْ إِلَى حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ). البته قرآن بیش از این چیزی درباره مرکب آن پیامبر نگفته، اما از جمله‌های بعد استفاده می‌شود که مرکب او با گذشت زمان به کلی متلاشی شده بود و تفسیر مردان (۱۰۹)

تنها استخوان‌های پوسیده‌ای از آن باقی مانده بود، زیرا در غیر این صورت هیچ گونه نشانه‌ای برای گذشت یک‌صد سال وجود نداشت و این خود عجیب است که حیوانی که امکان عمر نسبتاً طولانی دارد، این چنین از هم متلاشی شود، اما میوه و آب میوه یا شیر که به سرعت باید فاسد شود، کمترین تغییری در طعم و بوی آن حاصل نگردد و این نهایت قدرت‌نمایی خدا در امر حیات و مرگ است. به هر حال در تکمیل همین مسأله می‌افزاید: «به استخوان‌ها نگاه کن (که از مرکب سواریت باقی مانده) و ببین چگونه آن‌ها را برمی‌داریم و به هم پیوند می‌دهیم و گوشت بر آن می‌پوشانیم» (وَ أَنْظِرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِئُهَا ثُمَّ نَكْسِيهَا لَحْمًا). و این که بعضی از مفسران احتمال داده‌اند منظور، استخوان‌های خود آن پیامبر است، بسیار عجیب و بعید به نظر می‌رسد، زیرا این گفتگوها بعد از زنده شدن او می‌باشد، همچنین احتمال اراده استخوان‌های پوسیده اهل آن آبادی (۱)، زیرا قبل از این جمله، سخن از حمار و مرکب سواری بوده نه مردم قریه. در پایان آیه می‌فرماید: «هنگامی که با مشاهده این نشانه‌های واضح (همه چیز) برای او روشن شد، گفت: می‌دانم که خدا بر هر کاری قادر است» (فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ). یعنی علم و آگاهی من کامل شد و به مرحله شهود رسید و قابل توجه این که نگفت: الان دانستم (مانند گفتار زلیخا در مورد یوسف؛ «الآن حَصَّصَ الْحَقُّ: الآن حق آشکار گشت» (۲))، بلکه گفت: می‌دانم، یعنی اعتراف به علم و آگاهی خود می‌کنم.

۱- «کشاف»، جلد ۱، صفحه ۳۰۷.

۲- ۵۱ / یوسف.

(۱۱۰) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«قریه»: در اصل به معنای جمع و جامعه است و به روستا و آبادی نیز بدان دلیل که مردم در آنجا گرد آمده‌اند، «قریه» می‌گویند. «خاوییه»: تهی و خالی، فاصله میان دو چیز؛ همچنین به خانه‌ای که ساکنانش از بین رفته و خانه خالی شده است، «خاوییه» گفته می‌شود. این واژه از «خواء» گرفته شده است و به همین جهت، به گرسنگی نیز که بر اثر آن معده خالی از غذا می‌شود، «خوی» گفته‌اند.

«عروش»: جمع «عرش» به معنای «ساختمان بلند و برافراشته» است. این واژه در مورد تخت بلند نیز بکار می‌رود و به سقف خانه نیز «عرشُ البیت» گفته‌اند.

«آنی یحیی»: از کجا و چگونه زنده می‌سازد.

«عام»: سال. جمع این واژه، «أعوام» و اصل آن «عوام» به معنای «شنا» است.

«لبثت»: درنگ کردم.

«حمار»: به الاغ می‌گویند، چه وحشی باشد، چه اهلی.

«نَشْرَها»: این واژه که از «نَشْرَ» برگرفته شده، هم با نقطه بکاررفته است و هم بدون نقطه. در صورت نخست، به معنای زمین مرتفع و بلند است و مفهوم آن این می‌شود که «چگونه آن را برمی‌داریم و به هم می‌آوریم!»؛ و در صورت دوم، به معنای پراکندگی است و مفهوم جمله این می‌شود که: «چگونه آن را پخش و پراکنده می‌سازیم!».

نمونه‌ای از رستاخیز در قالب یک داستان شنیدنی

در آیه‌ای که گذشت قرآن داستان درس آموزی از رویارویی ابراهیم با نمرود را بیان فرمود؛ اینک به داستان هدفدار و سازنده دیگری از یک پیامبر دیگر می‌پردازد و نمونه‌ای از رستاخیز را در قالب آن بدین صورت در برابر دیدگان حقیقو قرار می‌دهد؛ در این آیه روی سخن را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌کند و می‌فرماید: «ای پیامبر! به سرگذشت آن پیامبر ما بنگر که با نمرود به مناظره برخاست و او را در برابر رگبار دلایل و براهین خویش وامانده و بهت‌زده ساخت؛ یا بر داستان پیامبر دیگر ما نظر افکن که از کنار دهکده‌ای گذر کرد». «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ» تفسیر مردان (۱۱۱)

به باور برخی از مفسران، قهرمان این داستان (که از کنار دهکده‌ای عبور کرد) پیامبری به نام «عُزَيْر» بود که نامش در قرآن آمده است. این مطلب از ششمین امام نور نیز روایت شده است. اما به عقیده بعضی دیگر، او «ارمیا» بوده است و برخی نیز گفته‌اند که این پیامبر، «خِضْر» نام داشته است.

و درباره قریه‌ای که آن حضرت از آن گذشته، گروهی می‌گویند «بَيْتُ الْمَقْدِس» بوده است؛ جمعی دیگر آن را «أَرْضُ مَقْدَس» می‌دانند؛ و پاره‌ای نیز می‌گویند: قریه مذکور، همان شهر و دیاری است «که هزاران تن از بیم مرگ، جان خود را برداشتند و از آنجا پا به فرار نهادند؛ اما مرگ آنان را امان نداد» (۱).

«وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا»

این جمله را به چند صورت تفسیر کرده‌اند:

۱. بعضی گفته‌اند: منظور این است که آن دهکده از ساکنانش خالی شده بود.

۲. برخی دیگر می‌گویند: منظور این است که قریه مزبور ویران شده بود.

۳. و گروهی نیز بر آنند که سقف خانه‌هایش فروریخته و دیوارهایش بر روی ساکنان آن خراب شده بود.

«قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا»

او بعد از نظاره بر آن ویرانی و خالی شدن دهکده از ساکنانش و پس از دیدن اجساد پوسیده و استخوانهای پراکنده و پیکرهای متلاشی شده، گفت: چگونه خداوند این روستا و یا مردم آن را دگرباره زنده خواهد ساخت؟

روشن است که منظور گوینده این سخن، نه بیان تعجب بود، نه انکار و یا حتی تردید؛ بلکه او در پی حقیقت خالص و بدون ابهام بود و دوست داشت خود زنده شدن مردگان را بنگرد تا افزون بر ایمان درپرتو دلایل عقلی، با دیدن زنده شدن مردگان، به اوج شهود و یقین پر کشد.

«فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ»

خدا او را میراند و پس از گذشت یکصدسال دگرباره او را برانگیخت و به وی

۱. سوره بَقَرَه، آیه ۲۴۳.

(۱۱۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

زندگی بخشید. آنگاه از او پرسید: «چند وقت در اینجا درنگ کردی؟» گفت: «یک روز یا بخشی از یک روز».

در این که این پرسش از چه کسی است، میان مفسران بحث است:

۱. پاره‌ای می‌گویند: پیامبری به او چنین گفت.
۲. و پاره‌ای دیگر بر آنند که این سؤال از ناحیه فرشته‌ای طرح شد.
۳. برخی عقیده دارند که ندایی طنین افکن شد.
۴. برخی نیز گفته‌اند: برخی کهنسالان آن منطقه که شاهد این رویداد شگفت‌انگیز بودند، این پرسش را طرح کردند. علت آنکه پیامبری که سرگذشت آن در این آیه بیان شده، گمان کرد که یک روز یا بخشی از یک روز را در آنجا درنگ کرده، این است که خدا او را در آغاز روز می‌راند و بعد از گذشت یک قرن، در غروبی فراموش‌نشدنی وی را زنده ساخت؛ به همین جهت، او نخست تصوّر کرد که یک روز به خواب عمیق رفته است، اما پس از کمی دقت، هنگامی که دید خورشید هنوز در سینه مغرب ناپدید نشده است، گفت: نه؛ گویی پاره‌ای از روز را به خواب رفته‌ام.

«قَالَ بَلْ لَيْسَتْ مِائَةً عَامًا»

گفت: نه؛ بلکه یکصد سال در اینجا مانده‌ای.

«فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انظُرْ إِلَى حِمَارِكَ» به خوراکی و نوشیدنی همراهت بنگر که گذشت یک قرن اثری در آن خوراکی‌های فاسدشدنی بجا نگذاشته و آنها را دگرگون نکرده است. اما به مرکب نگاه کن که چنان استخوانهایش نیز پخش و پراکنده شده است.

دلیل مفرد بکار رفتن ضمیر در «لَمْ يَتَسَنَّهْ» آن است که منظور جنس خوردنی و نوشیدنی بوده است و برخی نیز این ضمیر را تنها به «شراب» باز گردانده‌اند.

علت پراکنده ساختن اعضا و استخوان‌های حیوان، این بوده که آن مرد حق‌طلب به آسانی دریابد که مدتی بس طولانی به خواب عمیق رفته است.

«وَ لَنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ»

قرآن روشن می‌سازد که: «پذیرش درخواست تو و پدید آوردن این شرایط برای،

تفسیر مردان (۱۱۳)

برای آن بود که هم خودت پاسخ خویش را در مورد رستخیز بیابی و هم تو را نشانه و دلیلی برای مردم قرار دهیم تا بدانند و بنگرند که خداوند چگونه مردگان را زنده می‌سازد.

«وَ انظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا»

و اینک نیک بنگر که چگونه استخوانها را از مکانی که در آن پراکنده‌اند، گرد می‌آوریم و همه را در سر جای خود در سراسر بدن حیوان پیوند می‌زنیم و آنگاه بر آنها گوشت می‌پوشانیم.

برخی بر آنند که منظور از این استخوانها که او به نظاره گرد آمدن آنها دعوت شد، استخوانهای مرکب سواری او بود؛ اما پاره‌ای نیز بر این باورند که خدا نخست چشمهای او را به وی باز گردانید؛ آنگاه به او فرمود: «به استخوانهای پوسیده و گوشتهای بدن خویش که هر ذره‌ای از آنها در نقطه‌ای پراکنده است، بنگر» و سپس همه آنها را در برابر دیدگان حیرت‌زده وی گرد آورد و بصورت کامل پدیدار ساخت.

«فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ»

پس، هنگامی که قدرت خدا بر او آشکار شد...

مفسران بر آنند که او از دو راه به خواب عمیق یکصد ساله خویش پی برد:

۱. با دیدن مرکب سواری خود که استخوانهایش نیز پوسیده بود؛ همچنین با پیام خدا بر او و نمایش چگونگی زنده شدن مردگان به وی.

۲. پس از بازگشت به شهر خود و مشاهده دگرگون شدن همه چیز آن؛ چرا که خوب بیاد آورد فرزندانش را در حالی ترک کرده بود که جوان و شاداب و در بهاران عمر خود بودند و اینک نه تنها آنان، که نوادگانش نیز پیر شده‌اند.

از امیر مؤمنان علیه السلام آورده‌اند که: وقتی این پیامبر خدا از خانه بیرون رفت، همسرش باردار بود و خود در پنجاهمین بهار زندگی خویش می‌زیست و پس از خواب عمیق یکصد ساله‌اش، به خواست خدا، او در همان سن و سال و شرایطی که صبح از خانه بیرون رفته بود، بازگشت؛ در حالی که پسرش آن روز یکصد سال عمر کرده و پنجاه سال از او بزرگتر بود و این هم از نشانه‌های قدرت خداست.

بعضی گفته‌اند: این پیامبر خدا هنگامی که به شهر خویش باز آمد، دید «بُحْتُ

(۱۱۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

التَّصْر» همه نسخه‌های تورات را گردآورده و به آتش کشیده است و او بار دیگر آیات و مطالب تورات را که حفظ داشت، به نگارش درآورد. بعد از نگارش او، نسخه‌ای از تورات را که در باغی مدفون شده بود، پیدا کردند و وقتی آن را با نوشته «عُزَّير» تطبیق دادند، در کمال شگفتی دیدند که دو نسخه بدون یک واژه کم یا زیاد، با هم هماهنگ‌اند و از اینجا بود که برخی افراطکاران به او پسر خدا گفتند؛ چرا که پنداشتند خدا، تورات را در قلب او نگاه داشته است.

«قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

گفت: اینک یقین پیدا کردم خدا بر هر کار و هر چیزی تواناست و آنچه گفتم، هرگز بر اساس تردید نبود.

پاره‌ای، واژه «أَعْلَمُ» را امر گرفته‌اند؛ امّا بیشتر مفسّران بر آنند که این واژه، متکلم است و آن پیامبر خدا این جمله را پس از زنده شدن خود و نظاره بر زنده شدن استخوانهای پوسیده و اوج گرفتن از ایمان و توحید عقلی و استدلالی به شهود و یقین، بر زبان آورد.

تفسیر مردان (۱۱۵)

توصیه ویژه به آقایان برای تنظیم اسناد تجاری

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَعْتُمْ بَدَلِينَ إِلَىٰ آخِلٍ مِّنْكُمْ فَأَكْتَبُواهُ وَ لِيَكْتَبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَخْسِ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوا صَٰغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَقْوَمٌ لِلشَّهَادَةِ وَ أَدْنَىٰ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَٰضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَ اسْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَ لَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَ لَا شَهِيدٌ وَ أَنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمْكُمْ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که بدهی مدت‌داری (به خاطر وام یا داد و ستد) به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید و باید نویسنده‌ای از روی عدالت (سند را) در میان شما بنویسد و کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن همان‌طور که خدا به او تعلیم داده، خودداری کند، پس باید بنویسد و آن کس که حق بر عهده او است، باید املاء کند و از خدا که پروردگار او است، بپرهیزد و چیزی را فروگذار نماید و اگر کسی که حق بر ذمه او است، سفیه یا (از نظر عقل) ضعیف (و مجنون) است، یا (به خاطر لال بودن) توانایی بر املاء کردن ندارند، باید ولی او (به جای او) با رعایت عدالت، املاء کند و دو نفر از مردان (

عادل) خود را (بر این حق) شاهد بگیری و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، انتخاب کنید (و این دو زن باید باهم شاهد قرار گیرند) تا اگر یکی انحرافی یافت، دیگری به او یادآوری کند و شهود نباید به هنگامی که آن‌ها را (برای شهادت) دعوت می‌کنند، خودداری نمایند و از نوشتن (بدهی خود) چه کوچک باشد یا بزرگ، ملول نشوید (هرچه باشد، بنویسید)، این در نزد خدا به عدالت

(۱۱۶) آیات الرِّجال فی القرآن

نزدیک‌تر و برای شهادت مستقیم‌تر و برای جلوگیری از تردید و شک (و نزاع و گفتگو) بهتر می‌باشد، مگر این که داد و ستدی نقدی باشد که بین خود، دست به دست می‌کنید. در این صورت گناهی بر شما نیست که آن را بنویسید، ولی هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می‌کنید، شاهد بگیری و نباید به نویسنده و شاهد (به خاطر حق‌گویی) زبانی برسد (و تحت فشار قرار گیرند) و اگر چنین کنید، از فرمان پروردگار خارج شده‌اید، از خدا پرهیزید و خداوند به شما تعلیم می‌دهد، خداوند به همه چیز دانا است. (۲۸۲ / بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

گزینش این آیه شریفه در کتاب «تفسیر مردان» از آن جهت است که عمده فعالیت‌های تجاری توسط آقایان انجام می‌شود و آشنایی آن‌ها با چنین آیاتی باعث تضمین موفقیت و سلامت فعالیت‌های اقتصادی مردان است. (۱)
«وَلْيُمْلِلْ» در اصل از ماده «مَلَّ» به معنی دین و احکام الهی است و بعضی گفته‌اند: از ماده «مَلال» است و چون در املاء کردن، تکرار ملالت‌انگیز می‌باشد، به آن گفته می‌شود (گاهی به صورت املاء و گاهی به صورت املال). در این آیه که طولانی‌ترین آیه قرآن است، احکام و مقررات دقیقی برای امور تجاری و اقتصادی بیان کرده تا سرمایه‌ها هرچه بیشتر رشد طبیعی خود را پیدا کنند و بن‌بست و اختلاف و نزاعی در میان مردم رخ ندهد. در این آیه نوزده دستور مهم در مورد داد و ستد مالی به ترتیب ذیل بیان شده است.

۱- در نخستین حکم می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که بدهی مدّت‌داری (به خاطر وام دادن یا معامله) به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید» (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ). ضمناً از این تعبیر هم مسأله مجاز بودن قرض و وام روشن می‌شود و هم تعیین مدت برای وام‌ها.

۱. مؤلف «تفسیر مردان».

تفسیر مردان (۱۱۷)

۲ و ۳- سپس برای این که جلب اطمینان بیشتری شود و قرارداد از مداخلات احتمالی طرفین سالم بماند، می‌افزاید: «باید نویسنده‌ای از روی عدالت (سند بدهکاری را) بنویسد» (وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ). بنابراین این قرارداد باید به وسیله شخص سومی تنظیم گردد و آن شخص عادل باشد، گرچه ظاهر این جمله و جمله سابق این است که نوشتن چنین قراردادهایی واجب است، زیرا «امر» دلالت بر وجوب دارد و به همین دلیل بعضی از فقهای اهل سنت، این کار را واجب می‌دانند ولی مشهور میان بزرگان علمای شیعه و اهل سنت به خاطر دلایل دیگر، استحباب آن است (با این که «امر» جنبه ارشادی و راهنمایی برای پیش‌گیری از نزاع و درگیری دارد). از آیه بعد که می‌فرماید: «فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ: اگر به یکدیگر اطمینان داشته باشید، آن کس که حقی بر گردن او است، باید به موقع حق را بپردازد (گو این که نوشته‌ای در کار نباشد)»، استفاده می‌شود که این حکم مربوط به جایی است که اطمینان کامل در بین نباشد و احتمال بروز اختلافاتی باشد. این نکته نیز قابل ملاحظه است که عدالت در عبارت فوق، وصفی برای کتابت است ولی از آن معلوم می‌شود که باید نویسنده عادل باشد تا نوشتنش از روی عدالت صورت گیرد.

۴- « کسی که قدرت بر نویسندگی دارد ، نباید از نوشتن خودداری کند ، همان‌طور که خدا به او تعلیم داده است ، باید بنویسد » (وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ). یعنی به پاس این موهبتی که خدا به او داده ، نباید از نوشتن قرارداد شانه خالی کند ، بلکه باید طرفین معامله را در این امر مهم کمک نماید (مخصوصاً در محیط‌هایی مانند محیط نزول آیه که افراد باسواد کم باشند). جمله « کَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ » مطابق تفسیر فوق، برای تأکید و تشویق بیشتر است ولی احتمال دارد که اشاره به حکم دیگری باشد و آن رعایت نهایت امانت در نوشتن است ، یعنی آن‌چنان که خدا به او تعلیم داده ، سند را دقیقاً تنظیم نماید .

۵- « و آن کس که حق بر ذمه او است ، باید املاء کند » (وَ لِيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ).

(۱۱۸) آیات الرجال فی القرآن

مسئلاً یکی از طرفین معامله باید صورت قرارداد را بگوید تا کاتب بنویسد ، اما کدام یک از طرفین ؟ آیه می‌گوید : آن کس که حق بر گردن او است ، باید املاء کند ، اصولاً همیشه امضای اصلی در اسناد، امضای بدهکار است و هنگامی که با املائی او انجام بگیرد ، جلوی هر گونه انکاری را خواهد گرفت .

۶- « بدهکار باید از خدا پرهیزد و چیزی را فروگذار نکند » (وَ لِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لَا يَخْسِرَ مِنْهُ شَيْئًا)

۷- « هر گاه کسی که حق بر ذمه او است (بدهکار) ، سفیه یا (از نظر عقل) ضعیف (و مجنون) باشد و یا (به خاطر لال بودن) توانایی بر املاء کردن ندارد ، باید ولی او املاء کند » (فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمْلَأَ هُوَ فَلْيُمْلَأْ وَوَلِيَّهُ). بنابراین در مورد سه طایفه ، « ولی » باید املاء کند ، کسانی که سفیهند و نمی‌توانند ضرر و نفع خویش را تشخیص دهند و امور مالی خویش را سروسامان بخشند (هر چند دیوانه نیستند) و کسانی که از نظر فکری ضعیفند یا مانند کودکان کم سن و سال و پیران فرتوت و کم‌هوش یا دیوانه و افراد گنگ و لال و یا کسانی که توانایی املاء کردن ندارند ، هر چند گنگ نباشند .

۸- « ولی » نیز باید در املاء و اعتراف به بدهی کسانی که تحت ولایت او هستند ، « عدالت را رعایت کند » (بِالْعَدْلِ)

نه چیزی بیش از حق آن‌ها بگوید و نه به زیان آن‌ها گام بردارد .

۹- سپس می‌افزاید: « علاوه بر این، دو شاهد بگیرید » (وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ).

۱۰ و ۱۱- این دو شاهد باید « از مردان شما باشند » (مِنْ رِجَالِكُمْ).

یعنی هم بالغ ، هم مسلمان باشند (تعبیر به « رجال » ، بالغ بودن را می‌رساند و اضافه کردن آن به ضمیر « کم » ، اسلام را ، زیرا مخاطب در این جا گروه مسلمین است).

۱۲- « و اگر دو مرد نباشند ، کافی است یک مرد و دو زن شهادت دهند » (فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ).

تفسیر مردان (۱۱۹)

۱۳- « از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما باشند » (مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ).

از این جمله مسأله عادل بودن و مورد اعتماد و اطمینان بودن شهود ، استفاده می‌شود که در روایات اسلامی نیز به طور گسترده به آن اشاره شده است. ضمناً بعضی از این تعبیر استفاده کرده‌اند که شاهد باید متهم نباشد (مانند کسی که در آن دعوا منافع خاصی دارد) .

۱۴- در صورتی که شهود مرکب از دو مرد باشند ، هر کدام می‌توانند مستقلاً شهادت دهند ، اما در صورتی که یک مرد و دو زن باشند ، باید آن دو زن به اتفاق یکدیگر اداء شهادت کنند « تا اگر یکی انحرافی یافت ، دیگری به او یادآوری کند » (أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى). زیرا زنان به خاطر عواطف قوی ممکن است تحت تأثیر واقع شوند و به هنگام اداء شهادت به خاطر فراموشی یا جهات دیگر ، مسیر صحیح را طی نکنند و لذا یکی ، دیگری را یادآوری می‌کند، البته این احتمال درباره

مردان نیز هست ولی در حدی پایین‌تر و کمتر.

۱۵- یکی دیگر از احکام این باب این است که «هرگاه شهود را (برای تحمّل شهادت) دعوت کنید، خودداری ننمایند» (وَلَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا)؟. بنابراین «تحمّل شهادت» (۱) به هنگام دعوت برای این کار، واجب است. این احتمال نیز داده شده که هم پذیرفتن دعوت برای تحمّل شهادت (دیدن واقعه) لازم است و هم برای اداء شهادت.

۱۶- بدهی کم باشد یا زیاد، باید آن را نوشت، چراکه سلامت روابط اقتصادی که مورد نظر اسلام است، ایجاب می‌کند که در قراردادهای مربوط به بدهکاری‌های کوچک نیز از نوشتن سند کوتاهی نشود و لذا در جمله بعد می‌فرماید: «و از نوشتن (بدهی) کوچک یا بزرگی که دارای مدّت است، ملول و خسته نشوید»
۱- مشاهده حضوری واقعه توسط شهود.

(۱۲۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

(وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صِيغَةً أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ). سپس می‌افزاید: «این در نزد خدا به عدالت نزدیک‌تر و برای شهادت مستقیم‌تر و برای جلوگیری از شک و تردید بهتر است» (ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمٌ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا). در واقع این جمله اشاره به فلسفه احکام فوق در مورد نوشتن اسناد معاملاتی است، می‌گوید: تنظیم اسناد و دقت در آن از یک سو ضامن اجرای عدالت و از سوی دیگر، موجب تقویت و اطمینان شهود به هنگام ادای شهادت و از سوی سوم مانع ایجاد بدبینی در میان افراد جامعه می‌شود. این جمله به خوبی نشان می‌دهد که اسناد تنظیم‌شده می‌تواند به عنوان شاهد و مدرکی مورد توجه قضات قرار گیرد.

۱۷- سپس یک مورد را از این حکم استثناء کرده، می‌فرماید: «مگر این که داد و ستد نقدی باشد که (جنس و قیمت را) در میان خود دست به دست کنید، در آن صورت گناهی بر شما نیست که آن را ننویسید» (إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا). «تِجَارَةً حَاضِرَةً» به معنی معامله نقدی می‌باشد و جمله «تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ» (در میان خود دست به دست بگردانید)، تأکیدی بر نقد بودن معامله است. ضمناً از «فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ» (مانعی ندارد)، استفاده می‌شود که در صورت معامله نقدی هم اگر سندی تنظیم کنند، به جا است، زیرا بسیار می‌شود که در معاملات نقدی نیز کشمکش‌هایی درمسأله پرداختن وجه معامله و مقدار آن یا مسایل مربوط به اختیارات، پیدا می‌شود که اگر سند کتبی در میان باشد، به آن‌ها پایان می‌دهد.

۱۸- در معامله نقدی، گرچه تنظیم سند و نوشتن آن لازم نیست، ولی شاهد گرفتن برای آن بهتر است، زیرا جلوی اختلافات احتمالی آینده را می‌گیرد، لذا می‌فرماید: «هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می‌کنید، شاهد بگیرید» (وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ).

۱۹- در آخرین حکمی که در این آیه ذکر شده، می‌فرماید: «هیچ‌گاه نباید نویسنده سند و شهود (به خاطر بیان حق و عدالت) مورد ضرر و آزار

تفسیر مردان (۱۲۱)

قرار گیرند» (وَلَا يُضَارُّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ). «که اگر چنین کنید، از فرمان خداوند خارج شده‌اید» (وَأِنْ تَفَعَّلُوا فَاِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ). و به این ترتیب قرآن به کاتبان و شاهدان، مصوئیت و امتیّت می‌دهد و مؤکداً از مردم می‌خواهد که متعرض این اقامه‌کنندگان حق و عدالت نشوند. و در پایان آیه بعد از ذکر آن‌همه احکام، مردم را «دعوت به تقوا و پرهیزکاری و اطاعت فرمان خدا می‌کند» (وَاتَّقُوا اللَّهَ). و سپس یادآوری می‌نماید که: «خداوند آن‌چه مورد نیاز شما در زندگی مادی و معنوی است، به شما تعلیم می‌دهد» (وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ). «و او از همه مصالح و مفاسد مردم آگاه است و آن‌چه خیر و صلاح آنان است، برای آنان مقرر می‌دارد» (وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ).

توجه عمیق قرآن به امور اقتصادی

احکام دقیقی که در این آیه در مورد تنظیم سند برای معاملات ذکر شده است، آن‌هم با ذکر جزئیات در تمام مراحل، در «طولانی‌ترین آیه قرآن مجید»، بیان‌گر توجه عمیقی است که قرآن نسبت به امور اقتصادی مسلمین و نظم کار آن‌ها دارد، مخصوصاً با توجه به این که این کتاب آسمانی در جامعه عقب‌مانده‌ای نازل گشت که حتی سواد خواندن و نوشتن در آن بسیار کم بود و حتی آورنده این قرآن، درسی نخوانده بود و به مکتب نرفته بود و این خود دلیلی است بر عظمت قرآن از یک سو و اهمیت نظام اقتصادی مسلمین از سوی دیگر. «علی بن ابراهیم» در تفسیر معروفش می‌گوید: در خبر آمده است که: «در سوره بقره، پانصد حکم اسلامی است و در این آیه پانزده حکم به خصوص وارد شده است». (۱)

۱- «تفسیر قُمی»، جلد ۱، صفحه ۹۴.

(۱۲۲) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«تَدَايَيْتُمْ»: به یکدیگر وام دارید.

«امْلال»: همان «املاء» به معنای «دیگته کردن و اظهار کردن» است.

«فَلْيُمْلِلْ»: باید گواهی را به زبان آورد و حقیقت را بگوید.

«لَا يَبْخَسُ»: کم نکنید. اصل این واژه به معنای «کاهش و نقصان» است و «ثَمَنٌ بَخْسٌ» یعنی «بهای اندک».

«سَفِيهٌ»: کم‌خرد، نادان. اصل این واژه، «سَفَهٌ» به معنای «سبکی» است.

«لَا يَأْتِبُ»: دریغ ندارد و از انجام دادن آن سرپیچی نکند.

«تَضِلُّ»: فراموش کرد، از یاد برد. این واژه از «ضلال» به معنای «نابودی و هلاکت» برگرفته شده است. پاره‌ای نیز این واژه را به معنای

«از دست رفتن چیزی» گرفته‌اند «که دیگر بدست نمی‌آید».

«لَا تَسْأَمُوا»: آزرده نشوید.

«أَقْسَطُ»: عادلانه‌تر.

تنظیم اسناد و قراردادهای اقتصادی

در آیه پیش‌خداوند پرمهر و فرزانه دستور داد که طلبکاران باید به وامداران تنگدست فرصت دهند تا بعد از آنکه گشایشی در کارشان پدید آید، طلب خویش را بگیرند و اینک در این آیه شریفه، مقررات خرید و فروش و دادوستد و وام مدّت‌دار را ترسیم می‌کند و می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ»

هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه در خرید و فروش یا دریافت و پرداخت وام، بدهی و دینی مدّت‌دار به یکدیگر پیدا کردید، آن را بنویسید.

در عِلّت تکرار واژه «دَيْن» بعد از «تَدَايَيْتُمْ»، دو نظر ارائه شده است:

۱. بعضی معتقدند که این واژه برای تأکید آمده است تا پیام و مفهوم آیه روشنتر شود.

۲. اما برخی دیگر می‌گویند: دلیل این است که واژه «تَدَايَيْتُمْ» هم در مورد قرض بکار می‌رود و هم در مورد پاداش آن؛ و از این رو

واژه «دَيْن» تکرار شده تا روشن سازد

تفسیر مردان (۱۲۳)

که معنای وام مورد نظر است نه پاداش وام.

«إِنَّ عَبَّاسَ» بر آن است که این آیه شریفه، تنها بیانگر دادوستد به صورت «سَلَمَ» است و بس و می‌افزاید: گواهی می‌دهم که خداوند دادوستد «سَلَمَ» را هنگامی که مدت آن مقرّر شد، روا شمرده و طولانی‌ترین آیه کتاب خود را در مورد آن فرو فرستاده است و آنگاه به تلاوت این آیه پرداخت...

امّا ظاهر آیه، نشانگر عمومیت آن است و هر گونه تجارت و دادوستدی را بیان می‌کند؛ همچنانکه مفسّران و کارشناسان فقه اسلامی نیز همین مطلب را دریافته‌اند.

واژه «فَأَكْتَبُوهُ» در آیه شریفه، نشان‌دهنده آن است که «قَرْضُ» را باید در سندی نوشت تا با گذشت زمان، اشتباه و انکاری در آن پیش نیاید و این سند، پشتوانه وام باشد. ناگفته پیداست که تنظیم سند، هم به سود بدهکار است و هم به نفع طلبکار و هم گواه همگی است؛ چرا که از سویی حقّ وام‌دهنده به آن بسته است و با گواهی آن سند، پایمال نمی‌شود، از سوی دیگر به نفع وام‌گیرنده است، زیرا راهی برای وسوسه و انکار حقّ مردم نمی‌ماند تا باعث نگونساری او در سرای آخرت شود و سرانجام به سود گواه معامله است، چه، وقتی سندی حاضر باشد، گواه نیز با آرامش و اطمینان خاطر گواهی می‌دهد و به تردید نمی‌افتد.

در این‌که تنظیم چنین نوشته یا سندی واجب است یا مستحب، دو نظر ارائه شده است:

۱. به باور بیشتر مفسّران، تنظیم سند در روابط تجاری و اقتصادی پسندیده است امّا واجب نیست.

۲. امّا برخی نیز آن را واجب شمرده‌اند.

به نظر ما، دیدگاه نخست بهتر است؛ و دلیل آن، دوّمین آیه شریفه این بحث - آیه ۲۸۳ - است که می‌فرماید: «...فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ...» (...پس اگر به یکدیگر اعتماد و اطمینان داشتید، دریافت گرویی لازم نیست امّا بر او که امین شمرده شده، واجب است بدهی را که بسان امانتی نزد اوست، انکار نکند و بپردازد). که در این آیه شریفه بوضوح اعلام شده است که اگر طرف خود را درستکار و امانتدار می‌دانید، سند و مدرکی لازم نیست.

«وَلْيُكْتَبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ»

(۱۲۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

و باید نگارنده‌ای، سند آن معامله را براساس عدل و داد، میان فروشنده و خریدار، یا وام‌دهنده و گیرنده، بنگارد؛ چیزی از آن کم و یا به آن زیاد نکند؛ همه شرایط را بروشنی به دو طرف باز گوید؛ و از آن شیوه عادلانه‌ای که خداوند در تنظیم قراردادها به وی آموخته است، سرباز نزند.

پاره‌ای نیز برآند که منظور آیه شریفه این است که چون خدا موهبت دانش و نوشتن را به او ارزانی داشته است، نباید از نوشتن سند خودداری کند.

نگارش سند

در اینکه آیا نوشتن این سند بر نگارنده حاضر واجب است یا نه، دیدگاهها متفاوت است:

۱. گروهی از مفسّران بر این عقیده‌اند که نگارش سند، واجب کفایی است... و برخی افزوده‌اند که بر نگارنده و گواه روا است که اجرت کار خویش را نیز بگیرند؛ امّا مرحوم شیخ طوسی (ره) می‌گوید: گرفتن اجرت درست نیست؛ و پرداخت پول سند و کاغذی که در آن قرارداد تنظیم می‌شود، با طلبکار است، چرا که مال مورد معامله و حقّ مورد مطالبه از آن اوست و سند هم باید در دست او باشد.

۲. در برابر این گروه، برخی برآنند که نگارنده در صورت داشتن فرصت، لازم است که سند را بنویسد.

۳. پاره‌ای می‌گویند: اگر کسی از نگارنده‌ای درخواست کرد تا سندی را تنظیم کند، بر او واجب است که پاسخ مثبت دهد.

۴. بعضی برآنند که اگر نویسنده دیگری نباشد - و در صورت نوشتن او، بر طلبکار زیان می‌رسد - بر او واجب است که سند را بنویسد؛ اما اگر نویسنده دیگری باشد و بنویسد واجب نیست.

۵. و برخی نیز معتقدند که نوشتن سند، نخست با این آیه شریفه واجب شد؛ اما پس از آن با جمله «وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ» نسخ شد؛ چرا که وجوب نوشتن سند بر کسی، آن هم بدون دریافت پاداش، زیان آشکار است.

«فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا»

پس قرارداد را بروشنی و عادلانه بنویسد و کسی که وامدار است و حق بر گردن اوست، سند را دیکته کند و از خدای خود بترسد و چیزی از آن نکاهد.

تفسیر مردان (۱۲۵)

در این جمله به نویسنده فرمان داده می‌شود که بر اوست سند را برابر مقررات و بر اساس عدالت بنویسد. مفسران برآنند: از آنجا که در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و فرود این آیه شریفه نویسنده کم بود، پیام و رهنمود موردنظر در قالب فعل امر آمده شده است تا اهمیت موضوع را روشن سازد؛ چرا که در دستور زبان، برای نشان دادن اهمیت انجام شدن یک کار یا وانهادن آن، از قالب امر و نهی بهره می‌گیرند.

این آیه شریفه، در دنباله، چگونگی تنظیم سند را به نویسنده نشان می‌دهد و می‌فرماید: بدهکار باید متن سند را با زبان خویش دیکته کند و خود بگوید که چه مبلغی بدهکار است و شرایط پرداخت آن چگونه است؛ و در این دیکته کردن، از پروردگار خویش پروا کند و به هیچ وجه چیزی از شرایط معامله، اوصاف کالا یا اندازه و مبلغ آن نکاهد.

«فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَيُئِهِ بِالْعَدْلِ»

اما اگر بدهکار کم‌خرد یا ناتوان بود و توان دیکته کردن متن قرارداد و امضای آن را نداشت، سرپرست و کارگزار او باید براساس عدالت آن را دیکته کند.

منظور از واژه «سَفِيه» در آیه شریفه، کسی است که نتواند متن سند را بروشنی بیان کند؛ و برخی نیز برآنند که منظور، کودک و ناتوان یا نادان و احمق است.

درباره واژه «ضَعِيف» هم، پاره‌ای می‌گویند: منظور کسی است که کم‌خرد یا دیوانه باشد و برخی برآنند که منظور کهنسالی است که دیگر توان دریافت درست را از دست داده است.

و در مورد «کسی که خود نمی‌تواند دیکته کند»، برخی گفته‌اند: منظور فرد نادانی است که توانایی بیان نظر خود را در مورد قرارداد ندارد و پاره‌ای نیز می‌گویند: مقصود، فرد گنگی است که نمی‌تواند سخن بگوید.

پاره‌ای از مفسران نیز گفته‌اند: برای اینکه تکراری پیش نیاید، باید برای هر کدام از سه تعبیر، پیام و مفهومی بیابیم؛ از این رو، برخی واژه «سَفِيه» را به دیوانه و «ضَعِيف» را به کودک و «ناتوان» بر دیکته» را به گنگ و نظیر آن معنا کرده‌اند و بعضی می‌گویند: «سَفِيه»، کسی است که دارایی خویش را بی‌دلیل و بیهوده از میان می‌برد؛ «ضَعِيف» کودکی است که هنوز به مرز نوجوانی نرسیده؛ و «ناتوان» بر دیکته»، فردی است که مغز و فکر او درست کار نمی‌کند.

(۱۲۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

به هر حال، در هر یک از این سه حالت باید سرپرست، کارگزار یا وکیل آنان، موضوع بدهی را براساس حق و عدالت دیکته و پس از اعتراف به آن، سند را امضا کند؛ چرا که آنان به خصوصیات کار و بدهی آنان، از دیگران آگاه‌ترند.

«وَأَشْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ»

و دو مرد از همدینان خود را بر موضوع گواه بگیرید.

در اینجا مقصود این است که دو مرد آزاد و دانا و بالغ و مسلمان را بر قرض خویش گواه بگیرید؛ و بدین‌سان، کفرگرایان را به گواهی نمی‌پذیرد، چرا که مسلمان بودن گواهان و رعایت عدالت از سوی آنان، برای این امر، شرط است.

برخی از مفسران بر این باورند که روی سخن در این جمله با قاضی و دستگاه قضایی است؛ و به آنان خاطر نشان می‌سازد که به هنگام قضاوت، اگر کسی که بر ضد او ادعایی صورت گرفته است، ادعا را نمی‌پذیرد و آن را انکار می‌کند، باید برای اثبات حقوق مدعی، دو تن گواه از او خواست.

«فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ»

پس اگر دو مرد برای گواهی نبود، یک مرد و دو زن از کسانی که گواهی آنان را از نظر درستکاری و عدالت می‌پذیرید، به گواهی بگیرید.

از این جمله چنین برمی‌آید که برای گواهی دادن، عدالت و درستکاری لازم است. همچنین از این بخش از آیه شریفه که می‌فرماید «کسانی را که خود می‌پسندید، به گواهی بگیرید»، این نکته دریافت می‌شود که در گزینش گواه، همواره نمی‌توان فردی را برگزید که بطور کامل مورد قبول آفریدگار آگاه و دانای به نهایها باشد؛ از این رو، ناگزیریم کسی را انتخاب کنیم که خود پروا و امانتداری و رفتار او را می‌پذیریم، گرچه ممکن است که در باطن آنگونه هم نباشد. شاهد این نکته، خود آیه است که می‌فرماید: «مِمَّنْ تَرْضَوْنَ» (از کسانی که خود می‌پسندید)؛ و نفرمود «مَرْضِيَيْنَ»، که اگر این بود، گواهان منتخب باید مورد رضا و پسند خدا باشند.

«أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى»

که اگر یکی از آن دو فراموش کرد، دیگری بیادش آورد و نحوه این یادآوری بدین صورت است که به او بگوید: «آیا بیاد نمی‌آوری که آن روز، گواه تنظیم آن سند بودیم و در حضور فلان شخصیت این سند نوشته شد...؟» و علت آنکه این یادآوری تفسیر مردان (۱۲۷)

در مورد زنان شرط شده، این است که زنان بیشتر از مردان فراموشکارند.

چرا؟

چراواژه «إِحْدَاهُمَا» در آیه شریفه تکرار شده و بجای آن «الْأُخْرَى» بکار نرفته است؟

۱- در پاسخ به این پرسش، دو نکته درخور تأمل و دقت وجود دارد:

نخست اینکه این تکرار به جهت رعایت یک قانون ادبی است که مطابق آن، فاعل را بر مفعول مُقَدَّم می‌دارد و اگر غیر از این بود، میان فعل و فاعل جدایی می‌افتاد و این از نظر ادبی پسندیده نیست.

۲- دیگر اینکه مفهوم دو واژه «إِحْدَاهُمَا» در آیه شریفه یکی نیست؛ بلکه مقصود از بکاررفتن این واژه در مرتبه نخست، فراموشی یکی از دو «گواه» است و منظور از بکاررفتن آن برای بار دوم، نسیان یکی از آن دو «زن گواه» است و دلیل تذکر این مطلب آن است که واژه «ضَلَّ» اصولاً در مورد فراموش کننده بکار نمی‌رود؛ پس، منظور آیه شریفه، فراموش شدن و از میان رفتن خود «گواهی» است و ضمیر به «گواهی» برمی‌گردد، نه به دو زن گواه. همین معنا در آیه دیگری از قرآن شریف، در برابر واژه «ضَلُّوا» بکار رفته است. در آنجا قرآن بیان می‌دارد که شرک گرایان در روز رستاخیز در پاسخ به خدا که از خدایان دروغین آنان می‌پرسد، می‌گویند: «... ضَلُّوا عَنَّا...» (۱) (... از برابر دیدگان ما ناپدید شدند...).

«وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا»

در معنای این جمله از آیه شریفه، دیدگاهها متفاوت است:

۱. گروهی، از جمله «سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ»، بر آنند که معنای آیه این است که: «آنان که برای گواهی دادن فرا خوانده می‌شوند، نباید از شهادت دادن به حق سرباز زنند» و روشن است که این وظیفه هنگامی خواهد بود که آنان از موضوع آگاه باشند و ترس و زیانی نیز آنان را تهدید نکند.

۲. برخی این جمله را بدین صورت معنا کرده‌اند: «هنگامی که آنان را دعوت کردند تا گواه تنظیم سند باشند، نباید از گواه شدن سرباز زنند».

۳. پاره‌ای نیز در مفهوم این جمله از آیه شریفه گفته‌اند: «وقتی آنان را به گواه بودن

۱. سوره اعراف، آیه ۳۷.

(۱۲۸) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

بر تنظیم سند و نیز برای ادای گواهی به‌هنگام لزوم فرا خواندند، حضور یابند و سرباز نزنند».

به نظر ما، دیدگاه سوم از دیگر دیدگاهها بهتر و با ظاهر آیه هماهنگ‌تر است. از ششمین امام نور نیز همین معنا روایت شده است.

«وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ آجَلِهِ»

و شما دو طرف معامله و نیز نویسنده نباید از تنظیم سند و نوشتن آن بدهی مدّت‌دار - کم باشد یا زیاد - تا سررسید آن، آزرده خاطر و ناراحت شوید.

پاره‌ای از مفسّران بر آنند که روی سخن در این جمله، گواهان سند است؛ و خطاب به آنان می‌گوید: شما گواهان، نباید از اینکه گواهی عادلانه و درست خود را بنویسید، افسرده و دل‌تنگ شوید.

و برخی نیز می‌گویند: «إِلَىٰ آجَلِهِ»، نه به مفهوم «تا سر آمد مدّت قرض» است؛ بلکه منظور این است که شما گواهان از نوشتن گواهی تا هنگامی که لازم است، آزرده نشوید.

امّا به نظر ما، معنای نخست - یعنی «سر آمد قرض» - بهتر است.

«إِلَىٰ آجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمٌ لِلشَّهَادَةِ وَأَذْنَىٰ آلًا تَوَاتَبُوا»

تفسیر این جمله از آیه شریفه آن است که تنظیم سند برای شما مردم، سه فایده بزرگ دارد:

نخست اینکه در پیشگاه خدا به عدل و داد نزدیکتر است؛ چرا که خدا به این کار فرمان داده و روشن است که پیروی از دستورات پروردگار، به عدل و داد نزدیکتر است.

دوم اینکه برای گواهی دادن درست و عادلانه و بدورماندن از اشتباه و فراموشی و کم یا زیاد شدن بدهی و پایمال نشدن حقوق مردم، بهتر و مؤثرتر است.

و سوم آن که برای مصون ماندن از آفت تردید در مقدار بدهی و سررسید آن، لازم است.

«إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا»

پس، بر شماست که در معاملات، نوشته و سند تنظیم کنید، مگر اینکه دادوستد شما نقدی انجام گیرد و در همان لحظه‌ای که پول در دست فروشنده است، کالا نیز در دست خریدار باشد.

تفسیر مردان (۱۲۹)

آری؛ در این صورت بر شما گناهی نیست که برای تجارت خود سند بنویسید؛ چرا که از جمله فلسفه‌های تنظیم سند آن است که اعتماد پدید آید و روشن است که این موضوع در دادوستد نقدی چندان جایی ندارد.

«وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ»

و به هنگام خرید و فروش، گواه بگیرد.

و این دستور گواه گرفتن از دید فقها، امری استحبابی است. اما کسانی که بیشتر پیرو ظاهر آیاتند، بر این عقیده‌اند که فرمان قرآن بر گرفتن گواه در تنظیم سند، واجب است.

«وَلَا يُضَارُّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ»

این جمله با توجه به دو گونه قرائت در واژه «یضار» به دو صورت معنا شده است:

گروهی این واژه را از «یضار» - که فعل معلوم است - گرفته‌اند که در این صورت معنای این جمله از آیه شریفه چنین می‌شود: «نویسنده و گواه نباید با خودداری از نوشتن واقعتاً معامله و گواهی دادن به هنگام لزوم، به صاحب حق زیان برسانند».

و اگر واژه «یضار» را فعل مجهول بدانیم، مفهوم جمله چنین می‌شود: «نویسنده و گواه سند نباید در صورت معذور بودن از نوشتن سند و گواهی دادن بر آن، زیر فشار قرار گیرند و زیان ببینند».

«زجاج» بر آن است که قرائت نخست با توجه به ادامه آیه شریفه بهتر می‌نماید؛ چرا که می‌فرماید: «وَأَنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ» (و اگر چنین کنید، از فرمان پروردگار خارج شده‌اید) و این تعبیر از کسانی که بر اساس عدل و داد رفتار نکرده و واقعیت را تحریف کرده باشند، مناسبتر بنظر می‌رسد.

امریا دیگر مفسران، قرائت دوم را برگزیده و جمله را بدین گونه معنا کرده‌اند: «اگر به نویسنده و گواه سند، زیان وارد آورید، خدا را نافرمانی کرده‌اید».

«وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

و در آنچه خدا شمارا رهنمود و هشدار داده است، پروای او را پیشه‌سازید و پروردگار آنچه را که برایتان سرنوشت‌ساز است، به شما می‌آموزد؛ و خداوند به هر چیزی دانا است «علی‌ابراهیم» در تفسیر خویش گفته است: در تمامی سوره مبارکه بقره، پانصد حکم از احکام خدا بیان شده؛ که پانزده حکم آن، فقط در همین آیه شریفه است.

(۱۳۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن

ادامه سخن در تنظیم اسناد تجاری (وثیقه‌گذاری)

وَأَنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَ لِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ أِثْمٌ قَلْبُهُ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ

و اگر در سفر بودید و نویسندگی نیافتید، گروگان بگیرید (گروگانی که در اختیار طلبکار قرار گیرد) و اگر به یکدیگر اطمینان کامل داشته باشید، (گروگان لازم نیست و) باید کسی که امین شمرده شده (و بدون گروگان، چیزی از دیگری گرفته)، امانت (و بدهی خود را به موقع) بپردازد و از خدایی که پروردگار او است، پرهیزد و شهادت را کتمان نکنید و هر کس آن را کتمان کند، قلبش گناهکار است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، دانا است.

(۲۸۳ / بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این آیه در حقیقت با ذکر چند حکم دیگر در رابطه با مسأله تنظیم اسناد تجاری مکمل آیه قبل است و آن‌ها عبارتند از؛

۱- «هر گاه در سفر بودید و نویسندگی نیافتید (تا اسناد معامله را برایتان تنظیم کند و قرارداد را بنویسد) گروگان (۱) بگیرید» (و) «ان کنتم علی سافر و لم تجدوا کاتبا فیهان مقبوضه». گرچه از ظاهر آیه در بدو نظر چنین استفاده می‌شود که تشریح «قانون رهن»

مخصوص سفر است، ولی با توجه به جمله «وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا» (نویسنده‌ای پیدا نکردید)، به خوبی استفاده می‌شود که منظور مواردی است که تنظیم‌کننده سند پیدا نشود، بنابراین هرگاه در وطن هم دسترسی به تنظیم‌کننده سند، کار مشکلی باشد، اکتفا کردن به گروگان، مانعی ندارد، هدف این است که معاملات برپایه و اساس محکمی باشد، خواه اطمینان از نظر تنظیم سند و گرفتن شاهد حاصل

۱- وثیقه .

تفسیر مردان (۱۳۱)

شود یا از طریق رهن و گروگان. در تفاسیر اهل بیت علیهم السلام نیز به این حقیقت اشاره شده، از جمله در منابع معروف حدیث شیعه و همچنین اهل سنت آمده است که؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زره خود را در مدینه به عنوان گروگان نزد شخص غیر مسلمانی گذاشت و مبلغی به عنوان وام از او گرفت. (۱)

۲- گروگان حتما باید قبض شود و در اختیار طلبکار قرار بگیرد تا اثر اطمینان بخشی را داشته باشد، لذا می‌فرماید: «گروگانی گرفته شده» (فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ). در تفسیر «عیاشی» از امام صادق می‌خوانیم که فرمود: «لَا رَهْنَ إِلَّا مَقْبُوضٌ: رهنی وجود ندارد مگر آن که طلبکار او را تحویل بگیرد». (۲)

۳- سپس به عنوان یک استثناء در احکام فوق می‌فرماید: «اگر بعضی از شما نسبت به بعضی دیگر اطمینان داشته باشد (می‌تواند بدون نوشتن سند و رهن با او معامله کند و امانت خویش را به او بسپارد)، در این صورت کسی که امین شمرده شده است، باید امانت (و بدهی خود را به موقع) بپردازد و از خدایی که پروردگار او است، پرهیزد» (فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ).

قابل توجه این که در این جا طلب طلبکار به عنوان یک امانت، ذکر شده که خیانت در آن گناه بزرگی است.

۴- سپس همه مردم را مخاطب ساخته و یک دستور جامع در زمینه شهادت بیان می‌کند و می‌فرماید: «شهادت را کتمان نکنید و هرکس آن را کتمان کند، قلبش گناهکار است» (وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ إِثْمٌ قَلْبُهُ). بنابراین کسانی که از حقوق دیگران آگاهند، موظف هستند به هنگام دعوت برای اداء شهادت آن را کتمان نکنند، بلکه بسیاری معتقدند در مورد حقوق مردم بدون دعوت نیز باید اداء شهادت کرد.

۱- «تفسیر ابوالفتوح رازی»، جلد ۲، صفحه ۴۲۰.

۲- «نُورُ الثَّقَلَيْنِ»، جلد ۱، صفحه ۳۰۱.

(۱۳۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«رِهَانٌ»: گروگان یا چیزی که به گرو سپرده می‌شود. این واژه از «رَهْنٌ» برگرفته شده و هنگامی که گفته می‌شود: «رَهْنَتْ عِنْدَ فُلَانٍ رَهْنًا»، معنایش این است که «من نزد فلان شخص، چیزی را به رهن سپرده‌ام».

در ادامه سخن در این مورد راه دیگری برای برقراری اعتماد و اطمینان در صورت عدم امکان تنظیم سند و نیافتن گواه بر معامله و بدهی ترسیم و موضوع رهن و گروگان قرار دادن را مطرح می‌کند و می‌فرماید:

«وَأَنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ»

و اگر در سفر بودید و نگارنده‌ای برای تنظیم سند و گواهی برای گواه معامله نیافتید، می‌توانید بجای سند و گواه وثیقه‌ای مقرر دارید که از بدهکار دریافت شود.

همه کارشناسان حقوق اسلامی برآنند که درست بودن رهن یا گروبی، هنگامی است که گروگان در اختیار وام‌دهنده باشد، و گرنه

عقد و معامله رهن تحقق نمی‌یابد.

«فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ»

اما اگر طلبکار به درستکاری و امانتدای بدهکار اطمینان و اعتماد داشت و سند یا گروگانی از او نگرفت، بر بدهکار لازم است که طلب او را که در حقیقت امانت است، انکار نکند و بی‌ذره‌ای کم و کاست و در هنگام مقرر بردارد؛ همچنین نباید سرسید بدهی خود را با بهانه‌جویی و عذرتراشی بتأخیر افکند، بلکه پروای خدا را پیشه سازد و به عهد خود وفا کند.

«وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ»

خطاب این جمله از آیه شریفه، گواهان دادوستد یا وام است و به آنان توصیه می‌شود که: «و مبادا هنگامی که برای گواهی دادن فراخوانده شدید، گواهی را پوشیده دارید و حق را بیان نکنید و هر که آن را مخفی دارد و با علم و یقین بر ضرر و زیان یکی از طرفین معامله، گواهی به حق نکند، برآستی که قلب او گناهکار است».

تفسیر مردان (۱۳۳)

چرا؟

باینکه گناه پوشیده‌داشتن گواهی در پیمان‌ساختن حق، با همه سازمان وجود انسان ارتباط دارد، چرا این عمل تنها به قلب نسبت داده شده است؟

پاسخ: علمت آن است که آهنگ هر کاری از قلب سرچشمه می‌گیرد و نیز برخاسته از پنهان‌داشتن گواهی است که از دل برمی‌خیزد؛ افزون بر این، خدای جهان‌آفرین در قرآن شریف، ایمان را به قلب نسبت داده است، آنجا که می‌فرماید: «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ». «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»

و خداوند از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که فرمود: «لَا يُقْضَى كَلَامٌ شَاهِدٍ زُورٍ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْ الْحَاكِمِ حَتَّى يَتَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» (۱)

هر که نزد قاضی و داوری، گواهی دروغی دهد و یا آن را پوشیده دارد، گفتارش پایان نمی‌رسد، جز اینکه خدا جایگاه نشستن او را در دوزخ آکنده از آتش می‌سازد.

از این آیه شریفه، دو نکته دریافت می‌شود:

۱. چنانکه پیشتر نیز اشاره شد، تنظیم سند و گرفتن گواه در معاملات و روابط اقتصادی، تنها برای اطمینان و اعتماد است و برنامه واجب و لازمی نیست، چرا که می‌فرماید: «فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ...».

۲. خداوند به همه امور بندگان خویش عنایت کامل دارد؛ آنان را در همه ابعاد فردی، اجتماعی، حقوقی و اقتصادی راه می‌نماید و در سرگردانی و نادانی نمی‌گذارد.

آری؛ در این آیات، برای تعالی خواهان و سعادت‌طلبان و کسانی که در اندیشه کسب بینش و آگاهی‌اند، تمامی وسایل تکامل فراهم شده است.

۱. الفقیه، ج ۳ ص ۳۷.

(۱۳۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

چهارده رهنمود امنیت آفرین در دو آیه ۲۸۲ و ۲۸۳ (۱)

از هدفهای بلند و اساسی قرآن شریف، ایجاد توازن اقتصادی و توزیع ثروتها بسان خون سالم و مفید در سراسر پیکر جامعه است؛ و

این مقصود تحقق نمی‌یابد، مگر در سایه امنیت اقتصادی و اجتماعی و درست در این راستا است که قرآن کریم از سویی بخل و احتکار، اسراف و استثمار، بریز و پاش و تجمل‌گرایی، رباخواری و هر نوع قرارداد ظالمانه و استعماری را مردود اعلان می‌کند و از سوی دیگر، ضمن دعوت به تلاش سالم و مفید تجاری و اقتصادی و تولید و توزیع درست، مقررات دقیقی را بدین منظور تنظیم می‌کند. برای نمونه، در دو آیه‌ای که تفسیر آنها گذشت، بیش از بیست و چند دستور ارزشمند و امنیت آفرین اقتصادی و روانی و اجتماعی به تابلو رفته است که به برخی از آنها اشاره می‌رود:

۱. همگان باید در روابط اقتصادی و تجاری خود، اسنادی صحیح و روشن و عادلانه تنظیم کنند.

۲. برای تنظیم عادلانه‌تر و بی‌طرفانه‌تر اسناد، فرد سومی آن را تنظیم کند.

۳. تنظیم‌کننده سند باید سند را براساس عدالت تنظیم کند.

۴. آنکه از نعمت دانش و بینش برخوردار است، از نوشتن سند سرباز نزند.

۵. بدهکار باید متن سند را بروشنی و گویا برای یادداشت بیان کند.

۶. بدهکار باید به‌هنگام امضای سند، پروای خدا را پیشه سازد و حق دیگری را پایمال نکند.

۷. اگر بدهکار، کم‌خرد یا ناتوان یا گنگ بود، کسی که حافظ منافع اوست، باید وظیفه وی را انجام دهد.

۸. ولی یا کارگزار بدهکار نیز باید سند را براساس عدالت املا کند.

۱. مترجم .

تفسیر مردان (۱۳۵)

۹. در تنظیم سند شاهد بگیرند.

۱۰. گواهان باید از میان افراد امین و مورد اعتماد انتخاب شوند.

۱۱. نوشتن مقدار بدهی - کم باشد یا زیاد - از بروز مشکلات آتی جلوگیری می‌کند.

۱۲. تنظیم‌کننده سند و یا گواهان آن نباید به سبب بیان حق، مورد بی‌مهری قرار گیرند.

۱۳. و آنان نیز نباید به‌هنگام لزوم از بیان حق خودداری کنند.

۱۴. و در کلیه این امور، همه آنهايي که نقشی دارند باید پروای خدا را پیشه سازند و از مقررات الهی خارج نشوند.

(۱۳۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

توجه به شانس و اقبال از سوی آقایان، مبنای دینی و قرآنی ندارد

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند (انسان) هر کار (نیکی) را انجام دهد، برای خود انجام داده و هر کار (بدی) کند، به‌زیان خود کرده‌است، (مؤمنان می‌گویند): پروردگارا، اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه مکن. پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آن چنان که (به‌خاطر گناه و طغیان)، بر کسانی که پیش از ما بودند قرار دادی! پروردگارا، آن‌چه طاقت تحمل آن را نداریم، بر ما مقررمدار و آثار گناه‌ها را از ما بشوی، ما را ببخش و در رحمت خود قرارده، تو مولا و سرپرست مایی، پس ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان. (۲۸۶ / بقره)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«إِصْرٍ» در اصل به معنی نگهداری و محبوس ساختن است و به هر کار سنگین که انسان را از فعالیت بازمی‌دارد، گفته می‌شود و

نیز به عهد و پیمان‌ها که آدمی را محدود می‌سازد، اطلاق می‌گردد، به همین دلیل مجازات و کیفر را نیز گاهی «إِضْر» می‌گویند. «عَفُو» در لغت به معنی محو کردن آثار چیزی است و غالباً به معنی محو آثار گناه می‌آید که هم شامل آثار طبیعی آن می‌شود و هم شامل مجازات آن، در حالی که «مغفرت» تنها به معنی پوشاندن گناه است. «وُشِع» از نظر لغت به معنی گشایش و قدرت است، لذا آیه این حقیقت عقلی را تأیید می‌کند که وظایف و تکالیف الهی، هیچ‌گاه بالاتر از میزان قدرت و توانایی افراد نیست، بنابراین باید گفت: تمام احکام با همین آیه تفسیر و تقیید می‌گردد و به مواردی که تحت قدرت انسان است، اختصاص می‌یابد، بدیهی است یک قانون‌گذار حکیم و دادگر

تفسیر مردان (۱۳۷)

نمی‌تواند غیر از این قانون وضع کند.

سپس می‌افزاید: «هر کار (نیکی) انجام دهد، برای خود انجام داده و هر کار (بدی) کند، به زیان خود کرده است» (لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ). آری هر کسی محصول عمل نیک و بد خود را می‌چیند و در این جهان و جهان دیگر با نتایج و عواقب آن روبه‌رو خواهد شد.

آیه فوق با این بیان مردم را به مسؤولیت خود و عواقب کار خویش متوجه می‌سازد و بر افسانه جبر و اقبال و طالع و موهومات دیگری از این قبیل که افرادی برای تیره خویش دست و پا کرده‌اند، خط بطلان می‌کشد. و به دنبال این دو اصل اساسی (تکلیف به مقدار قدرت است و هر کسی مسؤول اعمال خویش است) از زبان مؤمنان هفت درخواست از درگاه پروردگار بیان می‌کند که در واقع آموزشی است برای همگان که چه بگویند و چه بخواهند. نخست می‌گوید: «پروردگارا، اگر ما فراموش کردیم یا خطا نمودیم، ما را مؤاخذه مکن» (رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا اِنْ نَسِينَا اَوْ اَخْطَاْنَا). آن‌ها چون می‌دانند مسؤول اعمال خویش هستند، لذا با تضرعی مخصوص، خدا را به عنوان "رَبِّ" و کسی که لطف ویژه‌ای در پرورششان داشته و دارد، می‌خوانند و می‌گویند: زندگی به هر حال خالی از فراموشی و خطا و اشتباه نیست، ما می‌کوشیم به سراغ گناه عمدی نرویم، اما خطاها و لغزش‌ها را تو بر ما ببخش. بحثی که در این‌جا مطرح می‌گردد، این است که؛ مگر امکان دارد که پروردگار کسی را در برابر لغزشی که از فراموشی یا عدم توجه سرچشمه گرفته، مجازات نماید تا زمینه‌ای برای این درخواست بماند؟ در پاسخ این سؤال باید گفت: گاهی فراموشی، نتیجه سهل‌انگاری خود انسان است که مسلماً این‌گونه فراموشی‌ها از انسان سلب مسؤولیت نمی‌کند، مانند این که در قرآن آمده است؛ «فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا: بپشید عذاب خدا را در برابر آن که این روز را فراموش کردید» (۱۴ / سجده). بنابراین فراموش‌کاری‌هایی که زاینده سهل‌انگاری است، قابل مجازات است. موضوع دیگری

(۱۳۸) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

که باید به آن توجه داشت، این است که «نسیان» و «خطا» با یکدیگر فرق روشنی دارد. «خطا» معمولاً به کارهایی گفته می‌شود که از روی غفلت و عدم توجه از انسان سر می‌زند، مثل این که کسی به هنگام شکار، تیری را می‌زند و به انسانی بدون قصد اصابت می‌کند و او را مجروح می‌نماید، ولی «نسیان» درجایی گفته می‌شود که انسان با توجه دنبال کار می‌رود، ولی مشخصات حادثه را فراموش کرده، مثل این که فرد بی‌گناهی را مجازات کند به گمان این که گناهکار است، زیرا مشخصات گناهکار واقعی را فراموش نموده است. سپس به بیان دوّمین درخواست آنان پرداخته، می‌گوید: «پروردگارا، بار سنگینی بر دوش ما قرار مده، آن‌چنان که بر کسانی که پیش از ما بودند (به کیفر گناهان و طغیان‌شان) قرار دادی» (رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا اِضْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا). در این جمله مؤمنان از خداوند تقاضا دارند از تکالیف سنگین که گاهی موجب تخلف افراد از اطاعت پروردگار می‌گردد، آن‌ها را معاف دارد و این همان چیزی است که درباره دستورات اسلام از زبان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده: «بُعِثْتُ بِالْخَنِيفَةِ السَّخِيَةِ السَّهَلَةِ: به آیینی مبعوث شدم که عمل به آن برای همه سهل و آسان است». (۱) در سوّمین

درخواست می‌گویند: «پروردگارا، مجازات‌هایی که طاقت تحمل آن را نداریم، برای ما مقرر مدار» (رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ). این جمله ممکن است اشاره به آزمایش‌های طاقت‌فرسا یا مجازات‌های سنگین دنیا و آخرت و یا هردو باشد و شاید تعبیر به «لا تُحْمِلْ» در جمله قبل و «لا تُحْمَلْ» (با تشدید) در این جمله به خاطر همین است، زیرا تعبیر اول اشاره به مسایل مشکل و تعبیر دوم اشاره به مسایل طاقت‌فرسا است. و در چهارمین و پنجمین و ششمین تقاضا می‌گویند: «ما را ببخش و گناهان ما را بپوشان و مشمول رحمت خود قرار بده» (وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا). بنابراین مؤمنان هم از خدا می‌خواهند گناهانشان را بپوشاند و هم آثار وضعی و تکوینی آن را از روح و روانشان

۱- «بحار الانوار»، جلد ۶۵، صفحه ۳۱۹.

تفسیر مردان (۱۳۹)

بزداید و هم کیفر آن را از آنان بردارد و سپس از او می‌خواهند رحمت و وسع‌اش که همه‌چیز را دربرمی‌گیرد، شامل حال آنان شود. و بالاخره در هفتمین و آخرین درخواست می‌گویند: «تو مولی و سرپرست مایی: پس ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان» (أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْكَافِرِينَ). به این ترتیب تقاضای آنان شامل دنیا و آخرت و پیروزی‌های فردی و اجتماعی و عفو و بخشش و رحمت الهی می‌گردد و این تقاضایی بسیار جامع می‌باشد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

تناسب تکلیف و توانایی

قرآن کریم در آیه پایانی سوره مبارکه بقره، این نکته را ترسیم می‌کند که «خدا مردم را تنها به کارهای شایسته‌ای که در توان و امکان آنان است، فرمان می‌دهد و از آنچه فراتر از قدرت آنان نیست، هشدار می‌دهد و هیچگاه آنان را به بیشتر از قدرت و توانایشان مکلف نمی‌سازد.

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»

خداوند به هیچکس جز به اندازه توانایی و امکاناتش تکلیف نمی‌کند و یا به بیان بعضی از مفسران: «پروردگارا، انسان را به آنچه که انجام‌دادن آن برای او آسان است، مکلف می‌سازد و او را به کاری که برایش سخت و رنج‌آور است، موظف نمی‌سازد».

پیام این آیه شریفه، دیدگاه سست جبرگرایان را مردود اعلان می‌کند؛ زیرا آنان بر این پندارند که خدا آدمی را به کارهایی فرمان می‌دهد که توان انجام‌دادن آنها را ندارند.

گروهی از جبرگرایان در مفهوم این جمله از آیه شریفه گفته‌اند که «خداوند، انسان را فقط به کارهایی که درخور شأن آنان و برایشان حلال و روا است، فرمان می‌دهد؛ و بدین ترتیب، واژه «وُسْع» را به معنای «روا و حلال» می‌گیرند. اما این پندار بیهوده‌ای است؛ چرا که این سخن، بسان سخن کسی است که به فرمانبردار خویش بگوید: «من

(۱۴۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

تو را به کارهایی فرمان می‌دهم که فرمان داده‌ام» و پیداست که این شیوه سخن گفتن، نادرست و بیهوده‌گویی است.

«لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ»

هر که کار شایسته‌ای انجام دهد و خدای را اطاعت کند، پاداش عملش از آن خود اوست و هر کس بدی کند و نافرمانی خدا را درپیش گیرد، گناهانش دامن خود او را خواهد گرفت.

در این آیه شریفه، از عملکرد شایسته و ناشایسته انسان، به «کَسَب» تعبیر شده است. علت آن است که هر پاداش و کیفری که انسان دریافت می‌دارد، ثمره و نتیجه عمل اوست.

«رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا»

پروردگارا! اگر وظایف خویش را از یاد بردیم و یا در ادای مسئولیتها به خطا افتادیم، بر ما سخت مگیر.

این جمله از آیه شریفه را برخی دعا و برای آموزش شیوه نیایش دانسته‌اند؛ و بعضی بر آنند که در مقام ستایش بندگان شایسته کردار است.

در مفهوم جمله «إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا»، دیدگاهها متفاوت است:

۱. برخی جمله را بدین صورت معنا کرده‌اند: «در آنچه وانهادیم و گناه کردیم، بر ما سخت مگیر». به عبارت دیگر، واژه «نسیان» را به معنای «وانهادن» گرفته‌اند؛ همچنانکه در آیه‌ای دیگر هست: «... نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ...» (۱) و یا: «اتَّامُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ...» (۲)؛ که در هر دو آیه، این واژه به معنای «وانهادن» بکار رفته است: در آیه نخست، «وانهادن فرمانبرداری خدا» و در آیه دوم، «وانهادن نیکی و نیکوکاری». همچنین واژه «أَخْطَأْنَا» را به «گناه کرده‌ایم» معنا کرده‌اند و از آنجا که گناه در برابر درستی و راستی است، از آن به «خطا» تعبیر می‌شود. از این رو، مؤمنان نیایشگرانه از

۱. سوره توبه، آیه ۶۷.

۲. سوره بقره، آیه ۴۴.

تفسیر مردان (۱۴۱)

پروردگارشان تقاضا می‌کنند که آنان را ببخشاید و از گناهانشان، گرچه آگاهانه و آزادانه بدانها دست یازیده باشند، درگذرد. کوتاه‌سخن اینکه خداوند در این جمله از آیه مبارکه، به ایمان‌آوردگان دستور می‌دهد که از وظایف و مسئولیتهایی که وانهاده و در مورد گناهایی که بدانها دست یازیده‌اند، آمرزش بخواهند.

۲. و به باور برخی دیگر منظور این است که: «پروردگارا! اگر در زندگی خویش، به اعمالی روی آورده‌ایم که با انجام دادن آنها، تو را فراموش ساخته و از فرمانبرداریات غفلت ورزیده و به گناه و اشتباه در افتاده‌ایم، ما را ببخش». یادآور می‌شود که هم پوزش‌خواهی از گناه و لغزش و هم دعا و نیایش برای آمرزش گناه پسندیده است.

۳. پاره‌ای نیز بر این عقیده‌اند که پیام آیه شریفه این است که: «پروردگارا! اگر وظایف خود را فراموش کرده و بر اثر اشتباه و غفلت، کاری را که انجام دادن آن بر ما لازم بوده، انجام نداده و یا دستخوش خطا شده و کاری را که کناره‌گیری از آن واجب بوده، ناخودآگاه انجام داده‌ایم، ما را ببخش» و این طریق نیایش با پروردگار، از آنجا که شتافتن به سوی او و بریدن از دیگران و بردن نیاز به بارگاه اوست، کاری بسیار پسندیده است؛ گرچه آفریدگار هستی بدون دعا و درخواست بندگان نیز آنان را به سبب اشتباه و فراموشی، کیفر نمی‌کند.

به هر حال، جمله پیش، همانند این جمله است که می‌فرماید: «رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ» (پروردگارا! بار گرانی از وظایف و مسئولیتها را بر دوش ما بندگان ناتوان مگذار). ناگفته پیداست که آفریدگار عادل و فرزانه، بدون درخواست بندگان نیز چنین بار گرانی را بر دوش آنان نخواهد نهاد و نیز همانند این جمله و دعاست که: «... رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ...» (۱) (پروردگارا! براساس حق و عدالت داوری فرما).

۴. و سرانجام برخی از جمله «ابن عیّاس» معتقدند که تفسیر آیه شریفه این است که: «پروردگارا! اگر از روی نادانی و یا دانسته و آزادانه، مرتکب گناهی

۱. سوره انبیاء، آیه ۱۱۲.

(۱۴۲) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

شدیم، بر ما ببخشای و ما را گرفتار کیفر گناهانمان مساز».

«رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَيَّ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا»

پروردگارا! همانطور که بار گران وظایف و مسئولیتها را بر دوش جامعه‌های پیش از ما نهادی، بر دوش ما نیز مگذار در تفسیر این جمله از آیه شریفه نیز نظرهایی ارائه شده است:

۱. برخی گفته‌اند: منظور این است که: «پروردگارا! ما را به کاری که انجام دادن آن سخت و طاقت فرساست، مکلف مساز؛ آنچنانکه فرزندان بهانه‌جو و عهدشکن اسرائیل را موظف ساختی که برای پذیرفته شدن توبه آنان، باید دست به شمشیر ببرند و به جان هم بیفتند، تا جامعه از پلیدی وجود آلودگان پاک شود».

۲. بعضی دیگر بر آنند که مقصود این است که: «بار خدایا! ما را به آنچه که توان انجام دادن یا تحمیل کیفر ترک آن را نداریم، مکلف مفرما».

۳. و پاره‌ای نیز بر این باورند که این جمله از آیه شریفه، نیایشی است انسان‌ساز با آفریدگار هستی؛ گرچه بر نیایشگر روشن است که خدای عادل و فرزانه، هیچگاه بندگان را به این امور مکلف نمی‌سازد. «وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا إِنَّتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ».

بار خدایا! و از ما بندگان گناهکار خود درگذر؛ بر ما ببخشای و باران مهر خود را بر ما بباران؛ و با ارزانی داشتن نعمتهای خود بر ما در این سرا، مهر و بخشایش خود را نصیبمان کن و ما را به بهشت درآور. تویی سرپرست و سررشته‌دار ما؛ پس ما را به گروه کافران و ناسپاسان پیروزی بخش.

تفسیر مردان (۱۴۳)

پرتوی از روایات در مورد دو آیه پایانی سوره بقره

۱. از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله آورده‌اند که در شکوه و عظمت این نیایش قرآنی فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَالَ عِنْدَ كُلِّ فِضْلٍ مِنْ هَذَا الدُّعَاءِ: فَعَلْتُ وَاسْتَجَبْتُ. وَلِهَذَا اسْتَحَبَّ الْإِكْثَارُ مِنْ هَذَا الدُّعَاءِ.» (۱)

خدای پر مهر بعد از هر بخش از این دعا پاسخ می‌دهد که خواسته‌ات را پذیرفتم و انجام دادم ای بنده نیایش‌گرم. پس زبیده‌است که این آیات و این دعا بسیار تلاوت شود.

۲. همچنین از آن حضرت است: «مَنْ قَرَأَ الْآيَتَيْنِ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ فِي لَيْلَتِهِ كَفَتَا.» (۲) هر که دو آیه پایانی سوره مبارکه بقره را هر شب با جان و دل تلاوت کند، به اندازه این است که آن شب برای نیایش بیدار مانده است. چرا که همان پاداش شب‌زنده‌داری و عبادت را دارد.

۳. و نیز روایت کرده‌اند که آن حضرت در سیر آسمانی معراج، هنگامی که به «سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى» رسید، دو سوّم نمازهای پنجگانه و آیات پایانی سوره مبارکه بقره در آن مقام پرفراز به آن گرانمایه جهان هستی ارزانی شد و خداوند گناهان امت او - جز گناه شرک‌گرایان و گناهان کبیره - را، مورد بخشایش قرار داد.

۴. همچنین آورده‌اند که فرمود: «فِي آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ آيَاتٌ إِنَّهِنَّ قُرْآنٌ وَإِنَّهِنَّ دُعَاءٌ وَإِنَّهِنَّ يُرْضِينَ الرَّحْمَنَ.» (۳) در آیات پایانی سوره بقره، آیات جانبخشی است که هم قرآن است و هم دعا و نیایش با خدا؛ و هم خوشنودی و مهر آفریدگار بخشاینده را جلب می‌کند.

۵. و نیز نقل کرده‌اند که: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله صدایی از آسمان شنید. سر به سوی

۱. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۱۶؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۲۲۱؛ حلیه الأولیاء، ج ۷، ص ۱۰۴.

۲. بخاری، ج ۶، ص ۲۳۱، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۵۵؛ سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۵۷، روایت ۱۳۹۷

۳. فضائل القرآن، ابی عُبَیْدَه، ص ۱۲۴، روایت ۲۲؛ فضائل القرآن، ابی فَرِیس، ص ۹۰، روایت ۱۸۴

(۱۴۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

آسمان برداشت که دید دری از آسمان گشوده شد و فرشته‌ای فرود آمد و گفت: «إِنَّ اللَّهَ يُشْرِكُ بِنُورَيْنِ لَمْ يَعِظْهُمَا نَبِيًّا قَبْلَكَ: فَاتِحَةُ الْكِتَابِ وَ خَوَاتِيمُ سُورَةِ الْبَقَرَةِ لَا يَفْرَأُهُمَا أَحَدٌ إِلَّا أُعْطِيَئَهُ حَاجَتَهُ.» (۱)

ای پیامبر خدا! مژدهات باد به دو نور روشنگر که به هیچ پیامبری پیش از تو ارزانی نشده است. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: «کدامین دو نور روشنگر؟» فرمود: «سوره مبارکه حمد و آیات پایانی سوره بقره». آنگاه افزود که خدا می فرماید: «این دو نور روشنگر را هر که با اخلاص و ایمان تلاوت کند، خواسته‌اش را می پذیرم و برمی آورم».

آری؛ شکوه و معنویت این سوره مبارکه و این آیات به گونه‌ای است که به بیان یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله، هر که این سوره را به قصد عمل کردن به آن می آموخت، در جامعه نوین اسلام از موقعیت بهتر و بیشتری برخوردار بود.

۱. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۵۴؛ سنن نسائی، ج ۲، ص ۱۳۸؛ فضائل القرآن، نسائی، ص ۴۴ و ۴۶؛ التَّوْبَةُ وَ التَّوْبَةُ، ج ۲، ص ۳۶۹ تفسیر مردان (۱۴۵)

«زنان و فرزندان» و «مال و ثروت»، میدان بزرگ آزمایش مردان

زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمُنَاقَبِ

محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب‌های ممتاز و چهارپایان و زراعت در نظر مردم جلوه داده شده است (تا در پرتو آن، آزمایش و تربیت شوند، ولی) این‌ها (در صورتی که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند،) سرمایه زندگی پست (مادی) است و سرانجام نیک (و زندگی والا و جاویدان)، نزد خدا است.

(۱۴/آل عمران)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«شَهَوَاتٍ» جمع «شَهْوَةٌ» به معنی علاقه شدید به چیزی است، ولی در آیه بالا، به معنی «مُشْتَهَاتٍ» (اشیاء مورد علاقه) به کار رفته است.

درست است که بدون این وسایل، نمی‌توان زندگی کرد و حتی پیمودن راه معنویت و سعادت نیز بدون وسایل مادی، غیرممکن است، اما استفاده کردن از آن‌ها در این مسیر، مطلبی است و دل‌بستگی فوق‌العاده و پرستش آن‌ها و هدف نهایی بودن، مطلب دیگر. جمله «زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ» که به صورت فعل مجهول ذکر شده، می‌گوید: علاقه به زن و فرزند و اموال و ثروت‌ها در نظر مردم زینت داده شده است، در این جا این سؤال پیش می‌آید که؛ زینت‌دهنده چه کسی است؟ آن‌چه در تفسیر آیه صحیح به نظر می‌رسد، این است که زینت‌دهنده، خداوند است از طریق دستگاه آفرینش و نهاد و خلقت آدمی. زیرا خدا است که عشق به فرزندان و مال و ثروت را در نهاد آدمی ایجاد کرده تا او را آزمایش کند و در مسیر تکامل و تربیت پیش ببرد، همان‌طور که در آیه ۷ سوره کهف آمده: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا: ما آن‌چه را در روی زمین هست، زینت برای آن قرار دادیم تا آن‌ها را بیازماییم که

(۱۴۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

کدام یک عملشان بهتر است». یعنی از این عشق و علاقه تنها در مسیر خوشبختی و سازندگی بهره گیرند نه در مسیر فساد و ویران‌گری. آیه مورد بحث و سایر آیات مشابه آن، هیچ‌گاه علاقه معتدل نسبت به زن و فرزندان و اموال و ثروت را نکوهش

نمی‌کند، زیرا پیش‌برد اهداف معنوی بدون وسایل مادی، ممکن نیست، به علاوه قانون شریعت هرگز بر ضد قانون خلقت و آفرینش نمی‌تواند باشد، آنچه مورد نکوهش است، عشق و علاقه افراطی و به عبارت دیگر، پرستش این موضوعات است.

منظور از «الْقَنَاطِرِ الْمُقَنْطَرَهُ» و «الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَهُ» چیست؟

واژه «قَنَاطِرِ» جمع «قِنَطَار» به معنی چیز محکم است و سپس به مال زیاد گفته شده است و اگر مشاهده می‌کنیم "پل" را «قَنْطَرَه» و "اشخاص باهوش" را «قِنَطِر» می‌گویند، به خاطر استحکام در بنا یا در تفکر آنها است، «مُقَنْطَرَه» نیز اسم‌مفعول از همان ماده به معنی مضاعف و مکرر آن می‌باشد و ذکر این دو کلمه، پشت سر هم، برای تأکید است، شبیه تعبیری که در فارسی امروز رایج است که می‌گویند: «فلان کس صاحب "آلاف" و "ألوف" می‌باشد»، یعنی ثروت زیادی دارد. واژه «خَيْل» اسم جمع است و به معنی اسب‌ها یا اسب‌سواران، هردو است، البتّه در آیه مورد بحث منظور، همان معنی اول است. کلمه «مُسَوَّمَهُ» در اصل به معنی نشان‌دار است و نشان داشتن آن، یا به خاطر برازندگی اندام و مشخص بودن چهره و یا به خاطر تعلیم و تربیت آنها و آمادگی برای سواری در میدان جنگ است. بنابراین آیه مورد بحث به شش چیز از سرمایه‌های مهم زندگی که عبارتند از: زن، فرزند، پول‌های نقد، مرکب‌های ممتاز، چهارپایانی که در دامداری مورد استفاده هستند (أَنْعَام) و زراعت‌ها (حَرْث) اشاره می‌کند که ارکان زندگی مادی انسان را تشکیل می‌دهند.

تفسیر مردان (۱۴۷)

منظور از "متاع حیات دنیا" چیست؟

«متاع» به چیزی می‌گویند که انسان از آن بهره‌مند می‌شود و «حیات دنیا» به معنی زندگی پایین و پست است، بنابراین معنی جمله «ذَلِكُمْ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»، چنین می‌شود که؛ اگر کسی تنها به این امور شش‌گانه به عنوان هدف نهایی عشق ورزد و از آنها به صورت نردبانی در مسیر زندگی انسانی بهره‌نگیرد، چنین کسی تن به زندگی پستی داده است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«شَهَوَات»: جمع «شَهَوَات»؛ و به معنای خواستنیها و تمایلاتی است که برای ادامه زندگی جانداران ضروری است و خدای فرزانه به همین دلیل در سازمان وجودشان آفریده است.

«قَنَاطِرِ»: جمع «قِنَطَار» به معنای «دارایی هنگفت». اصل این واژه، به معنای «محکم کاری» است.

«مُقَنْطَرَهُ»: از «قَنْطَرَه» برگرفته شده، که صیغه مفعولی است؛ و در اینجا برای تأکید بکار رفته است، بسان «حَجَبراً مَحْجُوراً» یا «نَسَبياً مَنَسَبياً».

«خَيْل»: به نژادی خاص از اسب گفته می‌شود. اصل این واژه از «خیال» است؛ و بدان جهت به این اسم نامیده شده است که سوار بر آن، شکوه و عظمتی را در خویشتن می‌پندارد.

«مُسَوَّمَهُ»: از «سَوَّم» به معنای «چرانید» برگرفته شده؛ و «سیما» نیز به مفهوم «نیکو» است و گاه به نشانه و علامت گفته می‌شود.

(۱۴۸) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

موانع شناخت و بینش

در آیه‌ای که - تفسیر آن گذشت - از بینش و خداوندگاران بینش سخن به میان آمد؛ و اکنون در این آیه شریفه، پیرامون موانع بینش و مهمترین چیزهایی بحث می‌شود که مردم را از راه درست و دریافت و شناخت حق بازمی‌دارد و آنان را به سوی دنیا و

ارزشهای مادی آن سوق می‌دهد.

«زَيْنَ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النَّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ»

عشق ورزیدن به خواستنیها - از عشق به زنان گرفته تا فرزندان، گنجینه‌های آکنده از طلا و نقره، اسبهای نشاندان و چهارپایان دیگر و کشتزارها - برای مردم آراسته شده است.

در پاسخ به این پرسش که این زینت‌دهنده زنان، فرزندان و اموال کیست، دیدگاهها متفاوت است:

۱. به باور پاره‌ای این زینت‌دهنده، شیطان است؛ چرا که هیچکس بیش از آفریدگار هستی دنیا و ارزشهای مادی آن را نکوهش نکرده و از هدف ساختن و دل بستگی به آنها هشدار نداده است.

۲. اما گروهی برخلاف طرفداران دیدگاه نخست، بر آنند که آفریدگار جهان و انسان، خود ریشه این عشق و خواستن را - که همان تمایلات باشند - در نهاد بشر سرشته است؛ تا تکلیف کردن آنان و آزمودنشان را در دنیا مقزّر دارد. این گروه بر آیه شریفه زیر استناد می‌کنند: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (۱) ما هرچه را که بر روی زمین است، زینت آن ساختیم؛ تا آنان را بیازماییم که کدامین آنان نیکوکردارترند.

۱. سوره کهف، آیه ۷.

تفسیر مردان (۱۴۹)

۳. و برخی نیز بر این اعتقادند که این زینت‌دهنده، هم خدا است و هم شیطان؛ بدین صورت که آفریدگار هستی، زینت‌دهنده نیکوها و شایستگی‌ها و ارزشهای والای انسانی و معنوی است و شیطان دلفریب‌سازنده زشتیها و گناهان در نظر بندگان خداست.

علّت آن که در این آیه شریفه، پیش از همه، از زنان نام برده شده، این است که به نظر بسیاری، فریبندگی آنان از همه بیشتر است و از بی آنان از فرزندان یاد می‌شود؛ چرا که دوستی به آنان، گاه انسان را به آلودگی به حرام و گناه سوق می‌دهد.

روایت کرده‌اند که پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله، روزی به «أَشْعَثُ» - داماد «حَمْزَةُ» - فرمود: آیا از دختر «حَمْزَةُ» فرزندی نداری؟ پاسخ داد: چرا ای پیامبر خدا! از او پسری دارم و ای کاش ثروت بسیاری داشتم و در راه سلامت و موفقیت او انفاق می‌کردم.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: آری؛ چرا این گونه نباشد؟ مگر نه اینکه فرزندان، روشنی چشم پدران و مادرانند و در همانحال مایه ترس و بخل و حزن و اندوه آنان؟

در مورد واژه «قَنَاطِيرِ» و اندازه آن نیز نظرهای مختلفی ارائه شده است:

۱. بعضی آن را هزار و دو بیست «أَوْقِيَّةً» گفته‌اند؛

۲. و برخی یک‌هزار و دو بیست مثقال زر و سیم.

۳. جمعی آن را هزار دینار و یا دوازده هزار درهم دانسته‌اند؛

۴. و پاره‌ای دیگر، هشتاد هزار درهم یا صد رطل.

۵. عدّه‌ای گفته‌اند: اندازه «قَنَاطِيرِ»، یک‌هزار دینار است؛

۶. و گروهی دیگر آن را به اندازه پوست گاوی آکنده از طلا دانسته‌اند.

دیدگاه آخر، از دو امام راستین: حضرت باقر و صادق علیهم‌السلام نیز روایت شده است.

همچنین در مفهوم واژه «مُقَنْطَرَةُ» و اندازه آن، دیدگاهها متفاوت است:

۱. بعضی آن را دو برابر «قَنَاطِيرِ» دانسته‌اند؛

۲. و برخی دیگر، نه قِنطَار.

۳. عدّه‌ای آن را به «ثروت‌های انباشته و روی هم چیده شده» معنا کرده‌اند؛

(۱۵۰) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

۴. گروهی دیگر آن را به مفهوم «ثروت و دارایی گرد آمده در یکجا» گرفته‌اند.

۵. و جمعی نیز معتقدند که «مُقَنطَرَةٌ» عبارت است از انبوهی از زر و سیم.

پاره‌ای هم گفته‌اند که «قِنطَار» تنها به طلای انباشته شده گفته می‌شود؛ که این نظر، درست نیست؛ چرا که خداوند در این آیه شریفه طلا و نقره را با هم آورده است.

به باور مؤلف، وجه مشترک همه این دیدگاه‌ها، این واقعیت است که «مُقَنطَرَةٌ» به ثروتی سرشار و فراوان گفته می‌شود. واژه «مُسَوَّمَةٌ» را نیز به صورت‌های زیر معنا کرده‌اند:

۱. اسبان دهنده.

۲. اسبان خوب؛ چرا که واژه «مُسَوَّمَةٌ» از «سیماء» که به همین معناست، گرفته شده است.

۳. اسبان تربیت شده.

۴. اسبان مهیا و آماده شده برای جهاد و پیکار.

منظور از «أنعام» - چهارپایان - در این آیه شریفه، شتر، گاو و گوسفند است؛ و مقصود از «حَزْثٌ» - کشتزار - مزارع و بوستانها و باغها است.

تمامی آنچه بر شمرده شد، از ارزشهای مادی و چیزهای دوست‌داشتنی و موردپسند انسان است و آدمی بطور طبیعی خواهان آنهاست و در زندگی از آنها بهره می‌برد؛ گرچه پس از زمانی از او بازپس گرفته می‌شود، چرا که بازگشت همه به سوی خداست. بنابراین، زینده است که در مورد آنها پارسایی پیشه کرد و به آنچه نزد خداست، روی آورد.

«ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَاَبِ»

و این جمله، هشدار است که: اینها همه، کالاهای ناچیز زندگی این دنیایند و پس از اندک زمانی از دست می‌روند؛ و سرانجام نیک و حسن عاقبت، تنها نزد خداست.

تفسیر مردان (۱۵۱)

قُلْ أُوْبِتُّكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ

بگو: آیا شما را از چیزی آگاه کنم که از این (سرمایه‌های مادی) بهتر است؟ برای کسانی که پرهیزکاری پیشه کرده‌اند (و از این سرمایه‌ها، در راه مشروع و حق و عدالت، استفاده می‌کنند)، در نزد پروردگارش (در جهان دیگر) باغ‌هایی است که نه‌ها از پای درختانش می‌گذرد، همیشه در آن خواهند بود و همسرانی پاکیزه و خشنودی خداوند (نصیب آنهاست) و خدا به امور (بندگان) بینا است. (۱۵ / آل عمران)

شرح آیه از تفسیر نمونه

آری این باغ‌های بهشتی برخلاف غالب باغ‌های این جهان، هرگز آب روان از پای درختانش قطع نمی‌شود و برخلاف مواهب مادی این جهان که بسیار زودگذر و ناپایدار است، جاودانی و ابدی است. همسران آن جهان، برخلاف بسیاری از زیارویان این جهان، هیچ نقطه تاریک و منفی در جسم و جان آنها نیست و از هر عیب و نقصی پاک و پاکیزه‌اند، همه این‌ها در یک طرف و مسأله خشنودی خداوند (رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ) که برترین نعمت‌های معنوی است، یک طرف، آری این نعمت معنوی، مافوق تصوّر نیز

در انتظار مؤمنان پرهیزکار است. در واقع قرآن مجید در این آیه به افراد باایمان اعلام می‌کند که اگر به زندگی حلال دنیا قناعت کنند و از لذات نامشروع و هوس‌های سرکش و ظلم و ستم به دیگران پرهیزند، خداوند لذاتی برتر و بالاتر در جهت مادی و معنوی که از هرگونه عیب و نقص پاک و پاکیزه است، نصیب آن‌ها خواهد کرد. در این جا سؤالی مطرح است و آن این که؛ آیا در بهشت، لذات مادی هم وجود دارد؟ بعضی چنین می‌پندارند که لذاذ مادی، منحصر به این جهان است و در آن جهان اثری از این لذایذ نیست و تمام تعبیراتی که در آیات قرآن درباره باغ‌های بهشتی و انواع میوه‌ها و آب‌های جاری و همسران خوب آمده، کنایه از یک سلسله مقامات و مواهب معنوی است که از باب «كَلِمَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» (با مردم به اندازه فکرشان سخن بگو) ، به این صورت تعبیر شده است. ولی در برابرین پندار باید گفت: هنگامی که ما طبق صریح آیات فراوانی از قرآن کریم "، معاد جسمانی" را

(۱۵۲) آیات الرِّجالِ فی القرآن

قبول کردیم، باید برای هر دو قسمت (جسم و روح) موهبت‌هایی به تناسب آن‌ها، منتهی در سطحی عالی‌تر وجود داشته باشد و اتفاقاً در این آیه اشاره به هر دو قسمت شده، هم آن‌چه شایسته معاد جسمانی است و هم آن‌چه شایسته روح و رستاخیز ارواح می‌باشد. در واقع آن‌ها که تمام نعمت‌های مادی آن جهان را کنایه از این نعمت‌های معنوی می‌گیرند، تحت تأثیر مکتب‌های التقاطی قرار گرفته علاوه بر این که بدون جهت ظواهر آیات قرآن را تأویل کرده، معاد جسمانی و لوازم آن را به کلی فراموش نموده و منکر شده‌اند.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

قرآن شریف پس از تحقیر دنیا و ارزشهای مادی و رهنمود به سوی زهد و پارسایی، اینک به وصف شکوه و عظمت سرای دیگر می‌پردازد و مردم را به فراهم آوردن زاد و توشه معنوی و انجام دادن کارهای شایسته تشویق می‌کند.

«قُلْ أُوْتِيتُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»

ای پیامبر! به مردم بگو: آیا شما را به بهتر از اینها - دوست داشتنیها و ارزشها و لذتها و فریبندهای مادی و دنیوی - خبر بدهم؟ برای آنان که پروا پیشه ساخته و از ضدادارزشها دوری گزیده‌اند، نزد پروردگارش بوستانهایی است که از زیر درختان آنها جویهای آب زلال و شفاف جاری است.

پاره‌ای از مفسران معتقدند که پرسش در این آیه شریفه، با «عِنْدَ رَبِّهِمْ» خاتمه می‌یابد و خبر از آنچه بهتر است، از «جَنَّاتٌ تَجْرِي» آغاز می‌شود. امیا گروهی دیگر برآنند که پایان استفهام، «بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ» است و خبر از آنچه بهتر است، از «لِلَّذِينَ اتَّقَوْا» شروع می‌شود.

«خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ»

آنان در آن بوستانهای بهشت جاودانه‌اند؛ و زنانی که از هر گونه آلودگی ظاهری و صفات ناپسند اخلاقی و انسانی پاک و پاکیزه‌اند و نیز خشنودی خدا برای آنان خواهد بود؛ و خدا به حال و روز و رفتار و عملکرد بندگان بینا است.

تفسیر مردان (۱۵۳)

الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا أَمْنَا فَأَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَنَا عَذَابَ النَّارِ

همان کسانی که می‌گویند: پروردگارا، ما ایمان آورده‌ایم، پس گناهان ما را بیامرز و ما را از عذاب آتش نگاهدار. (۱۶) / آل عمران

الضَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَائِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَشْحَارِ

آن‌ها که (در برابر مشکلات و در مسیر اطاعت و ترک گناه،) استقامت می‌ورزند، راستگو هستند، (در برابر خدا) خضوع و (در

راه او) انفاق می‌کنند و در سحر گاهان استغفار می‌نمایند.

(۱۷ / آل عمران)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«قَائِتِينَ» از ماده «قَتَوْتُ» به معنی خضوع در برابر پروردگار و هم به معنی مداومت بر اطاعت و بندگی تفسیر شده است. واژه «سَحْر» در اصل به معنی پوشیده و پنهان بودن است و چون در ساعات آخر شب پوشیدگی خاصی بر همه چیز حکومت می‌کند، نام آن سحر گذاشته شده است، لغت «سَحْر» نیز از همین ماده است، زیرا شخص ساحر دست به کارهایی می‌زند که اسرار آن از دیگران پوشیده و پنهان است، عرب به ریه و شش نیز گاهی «سَحْر» می‌گوید و این هم به خاطر پوشیده بودن درون آن می‌باشد. در این دو آیه به معرفی بندگان پرهیزکار که در آیه قبل به آن اشاره شده بود، پرداخته و شش صفت ممتاز برای آن‌ها برمی‌شمرد.

۱- نخست این که آنان با تمام دل و جان متوجه پروردگار خویشند و ایمان قلب آن‌ها را روشن ساخته و لذا در برابر اعمال خویش به شدت احساس مسؤولیت می‌کنند، می‌فرماید: «همان کسانی که می‌گویند: پروردگارا، ما ایمان آورده‌ایم، گناهان ما را ببخش و ما را از عذاب آتش نگهدار» (الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ).

۲- «آن‌ها که صبر و استقامت دارند» و در برابر حوادث سخت که در مسیر اطاعت پروردگار پیش می‌آید و همچنین در برابر گناهان و به‌هنگام پیش آمدن شداید و گرفتاری‌های فردی و اجتماعی، شکیبایی و ایستادگی به خرج می‌دهند (الصَّابِرِينَ).

۳- «آن‌ها که راستگو و درست‌کردارند» و آنچه در باطن به آن معتقدند، در

(۱۵۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

ظاهر به آن عمل می‌کنند و از نفاق و دروغ و تقلب و خیانت دورند (وَالصَّادِقِينَ).

۴- «آن‌ها که خاضع و فروتن هستند» و در طریق بندگی و عبودیت خدا بر این کار مداومت دارند (وَالْقَائِتِينَ).

۵- «آن‌ها که در راه خدا انفاق می‌کنند»، نه تنها از اموال، بلکه از تمام مواهب مادی و معنوی که در اختیار دارند، به نیازمندان می‌بخشند (وَالْمُنْفِقِينَ).

۶- «و آن‌ها که سحر گاهان، استغفار و طلب آمرزش می‌کنند» (وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ).

در حدیثی از امام صادق در تفسیر آیه اخیر می‌خوانیم که فرمود: «هر کس در نماز وتر (آخرین رکعت نماز شب) هفتاد بار بگوید: "اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَآتُوبُ إِلَيْهِ" و تا یک سال این عمل را ادامه دهد، خداوند او را از استغفارکنندگان در سحر (الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ) قرار می‌دهد و او را مشمول عفو و رحمت خود می‌سازد». (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

به معنای «دنباله» است، چرا که کارهای زشت انسان همواره به دنبال اوست؛ و جُزْم در اصل به معنای «بریدن» است و بدان تناسب به گناه، جرم می‌گویند که آدمی با ارتکاب آن از خدا بریده و پیوند بندگی‌اش گسسته می‌شود.

«الْأَسْحَار»: جمع «سَحْر»؛ که به هنگامه پیش از طلوع صبح یا سپیده دم گفته می‌شود. واژه «سَحْر» در اصل به معنای «خفا» و «پنهانی» است؛ و از آنجا که پدیده‌ها در آن هنگام که هوا هنوز روشن نشده است، از دیدگان پنهانند، به این وقت، «سَحْر» گفته می‌شود.

همانان که در اجرای تکالیف آراستگی به ارزشها و دوری از ضد ارزشها، یا فرمانبرداری از خدا و پروای از نافرمانی او شکیبانند و در گفتار و ایمان، راستگو و درستکار؛ همانان که فروتن و فرمانبردارند و دارایی خود را در کارهای شایسته و راههای واجب و مستحب انفاق می‌کنند؛ و آمرزش خواهان در سحر گاهانند.

تفسیر مردان (۱۵۵)

در مفهوم واژه «قانتین»، دیدگاهها متفاوت است:

۱. پاره‌ای آن را به «فرمانبرداران» معنا کرده‌اند.

۲. پاره‌ای به مفهوم «پایداران در فرمانبرداری خدا» گرفته‌اند.

۳. و گروهی نیز به «قیام‌کنندگان به اجرای تکالیف» تفسیر کرده‌اند.

در معنای «والمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» نیز نظریه‌هایی ارائه شده است:

۱. بعضی آن را به «نمازگزاران در سپیده‌دمان» معنا کرده‌اند و این مفهوم از ششمین امام نور، در بیانی از حضرت رضا علیه‌السلام، نیز روایت شده است.

۲. برخی آن را به «کسانی که در هنگامه‌های سحر، طلب آموزش می‌کنند» تفسیر کرده‌اند.

۳. گروهی می‌گویند: منظور از این ترکیب، کسانی است که نماز بامدادی را به جماعت می‌خوانند.

۴. و پاره‌ای نیز بر آنند که اینان کسانی هستند که به هنگام سحر نماز می‌گزارند و آنگاه آموزش خدا را می‌طلبند.

از ششمین امام نور در این مورد نقل کرده‌اند که فرمود:

«مَنْ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ مَرَّةً فِي وَقْتِ السَّحْرِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآيَةِ.» (۱) هر که به هنگام سحر، هفتاد بار خالصانه و با همه وجود استغفار کند و آموزش بخواند، از چهره‌های شایسته و بایسته این آیه شریفه خواهد بود.

و از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده‌اند که: «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ إِنِّي لَأَعْتَمِدُ بِأَهْلِ الْأَرْضِ عَذَابًا فَإِذَا نَظَرْتُ إِلَى عُمَارِ بَيْوتِي وَإِلَى الْمُجْتَهِدِينَ وَإِلَى الْمُتَحَابِّينَ فِيَّ وَإِلَى الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ صَرَفْتُهُ عَنْهُمْ.» (۲) آفریدگار هستی می‌فرماید: هنگامی که آهنگ کفر زمینیان را می‌کنم، می‌خواهم به کفر گناهی که در زمین می‌شود، آنان را زیر تازیانه عذاب بگیرم؛ امّا وقتی به آبادکنندگان مسجدها، شب‌زنده‌داران مخلص و آموزش‌خواهان در سحرگاهان نظر می‌کنم، عذاب خود را از آنان برمی‌دارم.

۱. تفسیر تبیان، ج ۲، ص ۴۱۶. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۵.

۲. شُعْبُ الْإِيمَان، ج ۶، ص ۵۰۰، حدیث ۹۰۵۱.

(۱۵۶) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

خیانت در اموال یتیمان ممنوع

وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا

و اموال یتیمان را (هنگامی که به حدّ رشد رسیدند) به آنها بدهید و اموال بد (خود) را به اموال خوب (آنها) عوض نکنید و اموال آنان را همراه اموال خودتان (با مخلوط کردن یا تبدیل نمودن) نخورید، زیرا این گناه بزرگی است. (۲) / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«الْحُوبِيَّة» در اصل به معنی احتیاج و نیازی است که انسان را به گناه می‌کشاند و از آنجا که تجاوزهای سرپرستان به اموال یتیمان، غالباً بر اثر نیاز و یا به بهانه احتیاج صورت می‌گیرد، در آیه فوق به جای کلمه «إثم» (گناه) کلمه «حُوبٌ» به کار رفته است، تا اشاره‌ای به این حقیقت بوده است. در هر اجتماعی بر اثر حوادث گوناگون پدرانی از دنیا می‌روند و فرزندان صغیری از آنها باقی می‌مانند، منتها در جوامع ناسالم که گرفتار جنگ‌های داخلی هستند، مانند جامعه عرب در زمان جاهلیت تعداد این گونه کودکان یتیم بسیار زیادتر است، که باید از طرف حکومت اسلامی و فرد مسلمانان، تحت حمایت قرار گیرند، در آیه فوق سه

دستور مهم درباره اموال یتیمان داده شده است .

۱- نخست دستور می‌دهد که: « اموال یتیمان را (به هنگامی که رشد پیدا کنند) به آنها بدهید: وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ ».

یعنی تصرّف شما در این اموال تنها به عنوان امین و ناظر است نه به عنوان یک مالک.

۲- دستور بعد برای جلوگیری از حیف و میل‌هایی است ، که گاهی سرپرست‌های یتیمان به بهانه تبدیل کردن مال به نفع یتیم است یا تفاوتی با هم ندارد و یا اگر بماند ضایع می‌شود ، اموال خوب و زبده یتیمان را برمی‌داشتند و اموال بد و نامرغوب خود را به جای آن می‌گذاشتند . قرآن می‌گوید: « و هیچ‌گاه تفسیر مردان (۱۵۷)

اموال پاکیزه آنها را با اموال ناپاک و پست خود تبدیل نکنید: وَلَا تَبَدَّلُوا الْخَيْرَ بِالْأَسْفَىٰ » .
۳- « و اموال آنها را با اموال خود نخورید: وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ » .

یعنی اموال یتیمان را با اموال خود مخلوط نکنید به طوری که نتیجه‌اش تملک همه باشد و یا این که اموال بد خود را با اموال خوب آنها مخلوط نسازید که نتیجه‌اش پایمال شدن حق یتیمان باشد. در پایان آیه، برای تأکید و اثبات اهمیت موضوع می‌فرماید: « این‌گونه تعدی و تجاوز به اموال یتیمان گناه بزرگی است: إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا ». بررسی آیات مختلف قرآن نشان می‌دهد که اسلام اهمیت فوق‌العاده‌ای برای این موضوع قائل شده و با شدت تمام خیانت‌کنندگان در اموال یتیمان را به مجازات‌های شدید تهدید می‌کند و با عباراتی محکم و قاطع سرپرستان را به مراقبت کامل از اموال یتیمان دعوت می‌کند ، که شرح آن در همین سوره در چند آیه بعد و در ذیل آیات ۱۵۳ / انعام و ۳۴ / اسراء خواهد آمد. لحن شدید این آیات به قدری در قلوب مسلمانان مؤثر واقع شد که حتی می‌ترسیدند غذای مشترکی برای خودشان و یتیمان درست کنند ، به همین جهت غذای آنها را از غذای خود و فرزندان خویش جدایی ساختند و این امر موجب ناراحتی هر دو طرف می‌شد لذا در آیه ۲۲۰ / بقره به آنها دستور داده شده که اگر هدفشان از مخلوط ساختن اموال یا غذای یتیمان با اموال یا غذای خود ، خیرخواهی و اصلاح بوده باشد مانعی ندارد. (۱)

۱- « تفسیر نمونه » ، جلد ۲ ، ذیل آیه فوق .

(۱۵۸) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

رعایت حقوق یتیمان

در آیه‌ای که گذشت، پروردگار جهانیان، بندگان را به رعایت دو اصل انسان‌ساز تقوا و پیوند با خویشاوندان فرمان داد؛ اینک در این آیه، بخش دیگری از پروا را که رعایت حقوق کودکان بی‌سرپرست است مورد توجه قرار داده و می‌فرماید:

« وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ »

و دارایی یتیمان را به آنان باز پس دهید.

این دستور برای کسانی است که سرپرستی کودکان یتیم را برعهده دارند. قرآن آنان را موظف می‌سازد که هزینه زندگی کودکان بی‌سرپرست را در دوران خردسالی آنان، از دارایی خودشان بدهند و هنگامی که به مرحله بلوغ رسیدند و از رشد فکری و انسانی برای حفظ دارایی خود برخوردار شدند، ثروت آنان را به خودشان باز پس دهند.

« وَلَا تَبَدَّلُوا الْخَيْرَ بِالْأَسْفَىٰ »

و دارایی پاک و پاکیزه و مرغوب آنان را با مال ناپاک و وامانده خود عوض نکنید .

مقصود این است که دارایی کودکان بی سرپرست و یتیم را که خداوند بر شما حرام کرده است، با اموال حلال خود عوض نکنید؛ و این جمله نشانگر آن است که برخی چنین می کردند.

پاره‌ای نیز در تفسیر این جمله گفته‌اند: خدا روزی شما را از راه روا و حلال برای شما مقرر فرموده است؛ بنابراین، شتاب نورزید و با دست تجاوز گشودن به مال یتیمان، روزی حلال خود را به حرام آلوده نسازید و با حرام عوض نکنید.

«ابن زید»، در این باره گفته است: منظور آیه شریفه این است که شما همانند مردم عصر جاهلیت که زنان و خردسالان را از ارث محروم می ساختند، رفتار نکنید؛ بلکه حق همه صاحبان حقوق را محترم بشمارید.

در میان این سه دیدگاه درباره مفهوم این جمله، دیدگاه نخست بهتر است؛ چرا که

تفسیر مردان (۱۵۹)

این جمله پس از بحث در مورد یتیمان آمده، از این رو معنای آن این است که «اموال باارزش یتیمان را برای خود برندارید و آنگاه بجای آن، اموال بی ارزش و وازده خود را قرار دهید؛ که با این عمل، شمار و ظاهر اموال آنان را حفظ کرده‌اید، اما از نظر ارزش و محتوا، حقوق آنان را تباہ ساخته‌اید».

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ»

و اموال آنان را به همراه دارایی خویش نخورید.

از این جمله چنین برمی آید که به هم آمیختن مال یتیمان با دارایی خویش و به مصرف شخصی رساندن و خوردن آن، کاری ناپسند است؛ اما اگر در این سهم شدن و مخلوط ساختن اموال، حقوق و حدود آنان رعایت شود، ناروا نخواهد بود.

آورده‌اند که بعد از نزول این آیه شریفه، مردم از شرکت با یتیمان و آمیختن دارایی خود با مال آنان خودداری می کردند و این کار برایشان خوشایند نبود؛ در نتیجه، اوضاع بر کودکان بی سرپرست مشکل شد، به گونه‌ای که به پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت بردند و آنگاه بود که آیه مبارکه فرود آمد که:

«...وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِضْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ...» (۱)

و از تو ای پیامبر در مورد یتیمان می پرسند؛ بگو: به سامان آوردن کار آنان و به سود و صلاح آنان عمل کردن، بهتر است و اگر با آنان همزیستی عادلانه کنید، برادران دینی و عقیدتی شما هستند...

این تفسیر برای آیه شریفه، از دو امام نور - حضرت باقر و صادق - نیز روایت شده است.

«أِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا»

که این کار گناهی بزرگ است.

منظور از کاری که گناهی بزرگ به شمار آمده، خوردن مال یتیمان است.

۱. سوره بقره آیه ۲۲۰.

(۱۶۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

چگونگی ازدواج مجدد برای آقایان

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِمَّنِّي وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعْوِلُوا

و اگر می ترسید که (به هنگام ازدواج با دختران یتیم ،) عدالت را رعایت نکنید ، (از ازدواج با آنان ، چشم پوشی کنید و) و با

زنان پاک (دیگر) ازدواج نمایند، دو یا سه یا چهار همسر و اگر می‌تسید عدالت را (درباره همسران متعدد) رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید و یا از زنانی که مالک آن‌ها یید استفاده کنید، این کار، از ظلم و ستم بهتر جلو گیری می‌کند. (۳/نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«مثنی» در لغت به معنی «دوتا دوتا» و «ثلاث» به معنی «سه تا سه تا» و «رُبَاع» به معنی «چهار تا چهارتا» می‌باشد. خطاب در آیه متوجه به سرپرستان ایتم است که در آیه قبل برای حفظ اموال یتیمان دستورهای مختلفی به آن‌ها داده شده بود و در این آیه درباره ازدواج با یتیمان سخن می‌گوید که همان‌گونه که باید مراعات عدالت را درباره اموال آن‌ها بنمائید در مورد ازدواج با دختران یتیم نیز با نهایت دقت رعایت مصلحت آن‌ها را بکنید، در غیر این صورت از ازدواج با آن‌ها چشم‌پوشید و زنان دیگری انتخاب کنید. از جمله شواهدی که تفسیر فوق را درباره آیه روشن می‌سازد آیه ۱۲۷ از همین سوره است که در آن صریحا مسئله رعایت عدالت را درباره ازدواج با دختران یتیم ذکر کرده است و توضیح آن در ذیل همان آیه خواهد آمد. سپس می‌فرماید: «از آن‌ها دو نفر یا سه نفر یا چهار نفر به همسری خود انتخاب کنید: مثنی و ثلاث و رباع». از آن‌جا که روی سخن در آیه به همه مسلمانان است معنی آیه چنین می‌شود که شما برای دوری از ستم کردن در حق دختران یتیم می‌توانید از ازدواج با آن‌ها خودداری کنید و با زنانی ازدواج نمایید که موقعیت اجتماعی و فامیلی آن‌ها به شما اجازه ستم کردن را نمی‌دهد و می‌توانید از آن‌ها دونفر یا سه نفر یا چهار نفر به همسری خود انتخاب کنید. منتها چون مخاطب، همه مسلمانان بوده است تعبیر به تفسیر مردان (۱۶۱)

دوتا دوتا و مانند آن شده است. و گرنه جای تردید نیست که حداکثر تعدد زوجات (آن هم با فراهم شدن شرایط خاصش) بیش از چهار نفر نیست. ذکر این نکته نیز لازم است که «واو» در جمله بالا- به معنی «او» (یا) می‌باشد نه این که منظور این باشد که شما می‌توانید دو همسر به اضافه سه همسر به اضافه چهار همسر که مجموع آن‌ها نه نفر می‌شود انتخاب کنید. زیرا اگر منظور این بود که باید صریحا عدد نه ذکر شود نه به این صورت از هم گسسته و پیچیده، به علاوه از نظر اسلام این مسئله جزو ضروریات است که زاید بر چهار همسر مطلقا ممنوع است. به هر حال آیه فوق دلیل صریحی است بر مسئله جواز تعدد زوجات منتها با شرایطی که به زودی به آن اشاره خواهد شد. سپس بلافاصله می‌گوید: این در صورت حفظ عدالت کامل است «امّا اگر نمی‌توانید عدالت را رعایت کنید به همان یک همسر اکتفا نمایید» تا از ظلم و ستم بر دیگران برکنار باشید. (فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً). «و یا (به جای انتخاب همسر دوم) از کنیزی که مال شما است استفاده کنید» زیرا شرایط آن‌ها سبک‌تر است (اگرچه آن‌ها نیز باید از حقوق حقه خود برخوردار باشند) (أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ). «این کار (انتخاب یک همسر و یا انتخاب کنیز) از ظلم و ستم و انحراف از عدالت، بهتر جلو گیری می‌کند» (ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا). درباره مسئله بردگی و نظر اسلام در این زمینه در آیات مناسب بحث کافی خواهیم کرد.

منظور از عدالت مردان درباره همسران چیست؟

اکنون پیش از آن که فلسفه حکم تعدد زوجات را در اسلام بدانیم لازم است این موضوع بررسی شود که منظور از عدالت که جزء شرایط تعدد همسر ذکر شده است چیست؟ آیا این عدالت مربوط به امور زندگی از قبیل هم‌خوابگی و مسایل زندگی و رفاه و آسایش است یا منظور از عدالت در حریم قلب و عواطف انسانی نیز هست؟ شک نیست که «عدالت» در محبت‌های قلبی خارج از قدرت انسان است چه کسی می‌تواند محبت خود را که عواملش در بیرون وجود اوست از هر نظر تحت کنترل

(۱۶۲) آیات الرِّجالِ فی القرآن

در آورد؟ به همین دلیل رعایت این نوع عدالت را خداوند واجب‌نشمرده و در آیه ۱۲۹ همین سوره می‌فرماید: «وَلَنْ تَسِيَطِعُوا

أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ : شما هر قدر کوشش کنید نمی‌توانید در میان همسران خود (از نظر تمایلات قلبی) عدالت و مساوات برقرار سازید». بنابراین محبت‌های درونی مادامی که موجب ترجیح بعضی از همسران بر بعضی دیگر از جنبه‌های عملی نشود ممنوع نیست، آنچه مرد موظف به آن است رعایت عدالت در جنبه‌های عملی و خارجی است. از این بیان روشن می‌شود: کسانی که خواسته‌اند از ضمیمه کردن آیه فوق «فَأَنْ حِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» به آیه ۱۲۹ «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ» چنین نتیجه بگیرند که تعدد زوجات در اسلام مطلقاً ممنوع است، زیرا در آیه نخست آنرا مشروط به عدالت کرده و در آیه دوم عدالت را برای مردان در این مورد محال دانسته است، سخت در اشتباهند. زیرا همان‌طور که اشاره شد عدالتی که مراعات آن از قدرت انسان بیرون است عدالت در تمایلات قلبی است و این از شرایط تعدد زوجات نیست و آنچه از شرایط است عدالت در جنبه‌های عملی است. گواه بر این موضوع ذیل آیه ۱۲۹ همین سوره می‌باشد آن‌جا که می‌گوید: «فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ» یعنی «اکنون که نمی‌توانید مساوات کامل در محبت میان همسران خود رعایت کنید لاف تمام تمایل قلبی خود را متوجه یک نفر از آن نسازید که دیگری را به صورت بلا تکلیف در آورید».

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

عَوَّلَ: ستم و بیداد. از این واژه، فعل‌های «عَالَ»، «يَعُولُ» و «عَالَ»، «يَعِيلُ» مشتق می‌شود؛ و مصدر آن «عَيْلَهُ»، به معنای «نیاز» است.

پاره‌ای «أَنْ لَا تَعُولُوا» را، «اینکه نیاز پیدا نکنید» ترجمه کرده‌اند که درست نیست. همچنین عده‌ای آن را، «تا عیالوار نشوید» معنا کرده‌اند که این نیز نادرست است؛ چرا که این معنا با «أَلَّا تُعِيلُوا» - که اسم فاعل آن «مُعِيل» است - سازگار است، نه با واژه مورد بحث.

تفسیر مردان (۱۶۳)

شان نزول

در شأن نزول آیه مورد بحث و چگونگی نظم و پیوند آن با آیات پیش، دیدگاهها متفاوت است:

۱. گروهی بر آنند که این آیه شریفه درباره دختر پدرمردی فرود آمد که سرپرست او به ثروت و زیبایی وی چشم دوخته و بر آن بود که به طمع مال و جلالش و با سوء استفاده از موقعیت خود، او را بدون مهریه به عقد خویش در آورد و آفریدگار هستی با نزول این آیه بر قلب پاک پیامبر صلی الله علیه و آله روشن ساخت که کسی نباید با دختران یتیم پیمان زندگی مشترک ببندد، مگر آنکه بر اساس عدالت رفتار کند و مهریه‌ای مناسب برای آنان مقرر دارد. در غیر این صورت نباید با آنان ازدواج کرد؛ بلکه می‌توان با زنان دیگر پیوند زندگی بست و در صورت رعایت عدالت و انصاف در محیط خانه و خانواده، ازدواج با یک، دو، سه و یا چهار زن نیز روا است.

گفتنی است که این مطلب از «عایشه» نقل شده و در تفاسیر شیعه هم آمده است.

در بیان این دیدگاه و این شأن نزول، برخی بر این عقیده‌اند که آیه مورد بحث با آیه ۱۲۷ همین سوره پیوند دارد و ترکیب آن دو چنین است: «وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ ... وَأَنْ حِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ...»

و نظر تو را در مورد زنان می‌پرسند. بگو: خدا درباره آنان و نیز در مورد آنچه در این کتاب آسمانی بر شما تلاوت می‌شود، به شما فتوا می‌دهد: در خصوص دختران و زنان یتیمی که حقوق مقرر آنان را نمی‌دهید و با این یتیم و انگیزه به ازدواج با آنان تمایل دارید، پاسخگوی شماست که با همه آنان بر اساس عدل و داد رفتار کنید... و اگر از آن بیم دارید که در مورد آنان به

عدل و داد رفتار نکنید، به ازدواج با یک زن... بسنده کنید...

این دیدگاه از «حَسَن»، «جُبَّائِي» و «مُبَرَّد» است.

(۱۶۴) آیاتُ الرِّجالِ فی الْقُرْآن

۲. دسته‌ای از جمله «ابن عباس» بر این باورند که آیه شریفه در مورد مردی فرود آمد که با زنان متعددی ازدواج کرده و ثروت و دارایی خویش را در این راه ازدست داده بود و آنگاه بناگزیر به دارایی یتیمی که سرپرستی وی را بر عهده داشت و باید از حقوق او محافظت می‌کرد، دست تجاوز گشود. در پی این ماجرا، خداوند مردم را به اعتدال فرا خواند و از آنان خواست که با بیشتر از چهار زن پیمان زندگی مشترک نبندند تا در نتیجه هزینه سنگین زندگی، نیازمند شوند و چشم طمع به مال ناتوانان و یتیمان بدوزند؛ و اگر لازم بود، به یک زن بسنده کنند و زندگی شرافتمندانه‌ای را در پیش گیرند.

۳. به نظر جمعی از مفسران، این آیه شریفه در مورد کسانی نازل شد که حقوق یتیمان را رعایت می‌کردند، اما حقوق زنان را پایمال می‌ساختند؛ و به آنان هشدار داد که: «همانسان که در مورد یتیمان می‌ترسید که مبادا حقوقشان را پایمال سازید و از مرز عدالت بگذرید، درباره زنان و حقوق آنان نیز همینگونه باشید. پس، به شما اجازه داده شده است که فقط در صورت رعایت عدل و داد و مراعات کامل حقوق زنان، با یک تا چهار زن پیمان زندگی مشترک امضا کنید».

۴. و از دیدگاه برخی: «مردم با ایمان سرپرستی کودکان یتیم را دشوار می‌پنداشتند و از سر احساس مسئولیت و ایمان عمیق، از آن کار وحشت داشتند. به همین جهت، آفریدگار هستی به آنان هشدار می‌دهد که همانسان که از نزدیک شدن به حقوق بی‌سرپرستان و محرومان بیم دارید، از بی‌عفتی و آلوده‌دامنی نیز بترسید و برای حفظ عفت عمومی، در چهارچوب مقررات و بر مبنای عدالت، با یک تا چهار زن ازدواج کنید».

۵. بعضی، آیه شریفه را بدین صورت معنا کرده‌اند: «اگر از ازدواج با دختر یتیمی که سرپرست او هستید، بیم دارید که مبادا بر اساس عدالت رفتار نکنید، با دختران یتیم دیگر پیمان زناشویی ببندید».

تفسیر مردان (۱۶۵)

۶. و پاره‌ای معتقدند منظور آیه شریفه این است که: «همانگونه که از خوردن مال یتیمان بیمناک هستید، از ازدواج با چند زن و آنگاه رفتار ناعادلانه با آنان نیز بترسید؛ از این رو، با زنانی پیمان زندگی مشترک امضا کنید که می‌دانید در مورد آنان می‌توانید عادلانه رفتار کنید».

از دیدگاه «قاضی ابو عاصم»، دیدگاه نخست از همه دیدگاهها بهتر و با معنی واژه‌ها و نظم آیه مناسب‌تر است.

ازدواج مجدد تنها در پرتو رعایت عدالت مجاز است

در آیه مورد بحث می‌فرماید:

«وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ»

و اگر از اجرای عدالت و رعایت انصاف در میان دختران یتیم که سرپرستی آنان را بعهده دارید، بیمناک هستید، از ازدواج با آنان بگذرید و از میان زنان پاک و حلال که مورد پسندتان قرار گرفت، دو یا سه یا چهار همسر برگزینید؛ و این کار مشروط بر آن است که با آنان شرافتمندانه و صادقانه و بر مبنای عدالت و مهر رفتار کنید.

در جمله «فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ»، بدان دلیل بجای «مَنْ»، «مَا» مصدریه بکار رفته که معنای جمله در حقیقت «فَانكِحُوا الطَّيِّبَ» است؛ یعنی: با زنان پاک و پاکیزه‌ای که ازدواج با آنها برای شما روا و حلال شده و در ردیف زنانی نیستند که ازدواج با آنان تحریم

شده است، پیمان زناشویی ببندید. (۱)

با این توضیح، معنای این جمله از آیه شریفه چنین است: و چنانچه در ازدواج با دختران بی سرپرست، از اجرای عدالت و رفتار خداپسندانه و عادلانه در میان آنان بی‌مناک هستید، با دختران و زنان پاک و حلال و رشدیافته ازدواج کنید؛ چرا که در مورد اینان، اگر رفتاری ناعادلانه روی داد، ممکن است با پوزش و جلب رضایت آنان، آن رفتار ظالمانه جبران شود، اما در مورد دختران یتیم که هنوز به رشد اجتماعی و اقتصادی شایسته نرسیده‌اند، این کار نشاید.

مفهوم عبارت «مَثْنَى وَ ثُلَاثٌ وَ رُبَاعٌ» منظور این است که با دو، سه یا چهار زن پیوند

۱. رجوع کنید به آیه‌های ۲۳۳ و ۲۴ از همین سوره مبارکه.

(۱۶۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

زندگی مشترک ببندید، نه اینکه با دو و سه و چهار - یعنی نه نفر - ازدواج کنید؛ زیرا هنگامی که گفته می‌شود «دو دو، سه سه و چهار چهار وارد اطاق شوید»، منظور این است که دو نفری، سه نفری و چهار نفری داخل شوید، نه ۹ نفری.

به علاوه اگر مقصود آیه شریفه جز آنچه بود که ترجمه و تفسیر شد، چرا قرآن شریف این مطلب را بروشنی عنوان نساخت؟ و چرا ششمین امام نور فرمود: «برای مرد، ازدواج و همسری با بیشتر از چهار زن آزاد، روا نیست»؟

«فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ»

پس اگر بیم آن را داشتید که با آنان براساس عدالت رفتار نکنید، به ازدواج با یک زن آزاد یا به آنچه از کنیزان که مالک شده‌اید، بسنده کنید.

منظور این است که اگر بیم آن دارید که در تأمین عادلانه هزینه زندگی و برآوردن نیازهای جسمی، روحی، عاطفی و حقوق و حدود دیگر آنان، به عدل رفتار نکنید، در این صورت به ازدواج با یک زن آزاد، یا به بستن پیمان زناشویی با کنیزان خویش بسنده کنید؛ چرا که زندگی مشترک با اینان، مقررات ساده‌تری دارد و خطر بیدادگری، کمتر شما را تهدید می‌کند.

«ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا»

این خودداری از چند همسری و ازدواج با یک زن در صورت ترس از عدم اجرای عدالت در میان آنان، به عدالت و دوری جستن از بیداد و انحراف نزدیکتر است.

جمعی گفته‌اند منظور این است که «با ازدواج با یک همسر، عائله شما زیاد نمی‌شود و در زندگی به مشکلات اقتصادی بر نمی‌خورید و به پیمودن راه انحراف و درپیش گرفتن ستم ناگزیر نمی‌شوید»؛ اما همانگونه که اشاره شد؛ این معنا نه با ریشه لغوی واژه و نه با خود آیه سازگار است، به علاوه اگر منظور این بود، باید رابطه همسری با کنیزان نیز بشدت کنترل می‌شد تا سر از عائله سنگین درنیآورد.

گروهی نیز برآنند که پیش از نزول قرآن شریف و احکام ازدواج و مقررات خانواده، مردان در انتخاب همسر حد و مرزی برسمیت نمی‌شناختند؛ به همین دلیل این آیه شریفه برای سامان بخشیدن به این هرج و مرج و بی‌عدالتی خانوادگی نازل شد.

تفسیر مردان (۱۶۷)

چرا پرداخت مهریه به عهده مردان گذاشته شده است؟

وَأْتُوا النِّسَاءَ صِدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هِنَاءًا مَّرَاتِنًا

و مهر زنان را (به طور کامل) به عنوان یک عطیه (الهی) به آنان بپردازید (ولی) اگر آن‌ها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید. (۴ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

« صِدْقَاتِهِنَّ » جمع « صِدْق » به معنی مهر است. « نِخْلَةٌ » در لغت به معنی بخشش و عطیه آمده است، « راغب » در کتاب مفردات می‌گوید: به عقیده من این کلمه از ریشه « نَحَلَ » (به معنی زنبور عسل) آمده زیرا بخشش و عطیه شباهتی به کار زنبوران عسل در دادن عسل دارد.

بنابراین تفسیر آیه چنین خواهد شد: « مهر را که یک عطیه الهی است و خدا به خاطر این که زن حقوق بیشتری در اجتماع داشته باشد و ضعف نسبی جسمی او از این راه جبران گردد به او عطا کرده است، به طور کامل ادا کنید ». سپس در ذیل آیه برای احترام گذاردن به احساسات طرفین و محکم شدن پیوندهای قلبی و جلب عواطف می‌گوید: « اگر زنان با رضایت کامل خواستند مقداری از مهر خود را ببخشند برای شما حلال و گوارا است: فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرَاتًا ». تا در محیط زندگی زناشویی تنها قانون و مقررات خشک حکومت نکند بلکه به موازات آن عاطفه و محبت نیز حکم فرما باشد.

مهریه یک پشتوانه اجتماعی برای زن

در عصر جاهلیت نظریه این که برای زنان ارزشی قایل نبودند، غالباً مهر را که حق مسلم زن بود در اختیار اولیای او قرار می‌دادند و آن را ملک مسلم آن‌ها می‌دانستند گاهی نیز مهر یک زن را ازدواج زن دیگری قرار می‌دادند به این گونه که مثلاً برادری، خواهر خود را به ازدواج دیگری درمی‌آورد که او هم متقابل، خواهر خود را به ازدواج وی درآورد و مهر این دو زن همین بود. اسلام بر تمام این رسوم ظالمانه خط

(۱۶۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

بطلان کشید و مهر را به عنوان یک حق مسلم به زن اختصاص داد و در آیات قرآن کراراً مردان را به رعایت کامل این حق توصیه کرده است. در اسلام برای مهر مقدار معینی تعیین نشده است و بسته به توافق دو همسر است اگر چه در روایات فراوانی تأکید شده که مهر راسنگین قرار ندهند ولی این یک حکم الزامی نیست بلکه مستحب است. اکنون این سؤال پیش می‌آید که مرد و زن هر دو از ازدواج و زناشویی به طور یکسان بهره می‌گیرند و پیوند زناشویی پیوندی است، بر اساس منافع مقابل طرفین، با این حال چه دلیلی دارد که مرد مبلغ کم یا زیادی به عنوان مهر به زن پردازد؟ وانگهی آیا این موضوع به شخصیت زن لطمه نمی‌زند و شکل خرید و فروش به ازدواج نمی‌دهد؟ روی همین جهات است که بعضی به شدت با مسئله مهر مخالفت می‌کنند، مخصوصاً معمول نبودن مهر در میان غربی‌ها برای غرب زده‌ها به این فکر دامن می‌زند در حالی که نه تنها حذف مهر، به شخصیت زن نمی‌افزاید بلکه وضع او را به مخاطره می‌افکند

توضیح این که: درست است که مرد و زن هر دو از زندگی زناشویی به طور یکسان سود می‌برند، ولی نمی‌توان انکار کرد که در صورت جدایی زن و مرد، زن متحمل خسارت بیشتری خواهد شد زیرا:

اولاً مرد طبق استعداد خاص بدنی معمولاً در اجتماع نفوذ و تسلط بیشتری دارد و هر چند بعضی می‌خواهند، به هنگام سخن گفتن این حقیقت روشن را انکار کنند اما وضع زندگی اجتماعی بشر که با چشم می‌بینیم حتی در جوامع اروپایی که زنان به اصطلاح از آزادی کامل برخوردارند نشان می‌دهد که ابتکار اعمال پر درآمد، بیشتر در دست مردان است. به علاوه مردان برای انتخاب همسر مجدداً امکانات بیشتری دارند ولی زنان بیوه مخصوصاً با گذشت قسمتی از عمر آن‌ها و از دست رفتن سرمایه جوانی و زیبایی، امکاناتشان برای انتخاب همسر جدید کمتر است. با توجه به این جهات روشن می‌شود که امکانات و سرمایه‌ای را که زن با ازدواج

از دست می‌دهد

تفسیر مردان (۱۶۹)

بیش از امکاناتی است که مرد از دست می‌دهد و در حقیقت مهر چیزی است به عنوان جبران خسارت برای زن و وسیله‌ای برای تأمین زندگی آینده او و علاوه مسئله مهر معمولاً به شکل ترمزی در برابر تمایلات مرد نسبت به جدایی و طلاق محسوب می‌شود. درست است که مهر از نظر قوانین اسلام با برقرار شدن پیمان ازدواج به ذمه مرد تعلق می‌گیرد و زن فوراً حق مطالبه آن را دارد، ولی چون معمولاً به صورت بدهی در ذمه مرد می‌ماند، هم اندوخته‌ای برای آینده زن محسوب می‌شود و هم پشتوانه‌ای برای حفظ حقوق او و از هم نپاشیدن پیمان زناشویی (البته این موضوع استثنائاتی دارد ولی آنچه گفتیم در غالب موارد صادق است). و اگر بعضی برای مهر تفسیر غلطی کرده‌اند و آن را یک نوع «بهای زن» پنداشته‌اند ارتباط به قوانین اسلام ندارد، زیرا در اسلام مهر به هیچ‌وجه جنبه بها و قیمت کالا ندارد و بهترین دلیل آن همان صیغه عقد ازدواج است که در آن رسماً «مرد» و «زن» به عنوان دو رکن اساسی پیمان ازدواج به حساب آمده‌اند و مهر یک چیز اضافی و در حاشیه قرار گرفته است. به همین دلیل اگر در صیغه عقد اسمی از مهر نبرند عقد باطل نیست، در حالی که اگر در خرید و فروش و معاملات اسمی از قیمت برده نشود مسلماً باطل خواهد بود (البته باید توجه داشت اگر در عقد ازدواج نامی از مهر برده نشود شوهر موظف است که در صورت آمیزش جنسی «مَهْرُ الْمَثَلِ» یعنی مهری همانند زنانی که هم طراز او هستند بپردازد). از آن چه گفته شد نتیجه می‌گیریم که مهر جنبه «جبران خسارت» و «پشتوانه برای احترام به حقوق زن» دارد، نه قیمت و بها و شاید تعبیر به «نِحْلَه» به معنی «عَطِيَّة» در آیه اشاره به همین باشد).

(۱۷۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

رعایت حقوق زنان

در ادامه آیات، قرآن در راه تأمین و تضمین حقوق و امنیت زن می‌فرماید:

«وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً»

و مهر زنان را که بخششی است از سوی خدا، با رضایت خاطر به عنوان هدیه‌ای به آنان بدهید.

روشن است که زن و مرد با توافق و بر مبنای نیاز طبیعی به یکدیگر، پیمان زندگی مشترک بسته‌اند و هر دو نیز در زندگی مشترک از هم بهره‌ور شده‌اند، بنابراین دیگر برای زنان حقی به عنوان مهر نمی‌ماند؛ اما آفریدگار مهربان و فرزانه هستی، این حق را برای زن قرار داده است تا در صورت بهم خوردن زندگی مشترک، از این هدیه بهره‌مند شود.

عده‌ای واژه «نحله» را به معنای «فریضه‌ای مقرر» گرفته‌اند «که باید از سوی مرد پرداخت شود» و گروهی نیز آن را به «دین» تفسیر کرده‌اند.

روی سخن با کیست؟

در اینکه روی سخن در این جمله از آیه شریفه با کیست، دو نظر ارائه شده است:

۱. جمعی از مفسران از جمله «ابن عباس» بر آنند که روی سخن با، شوهران است؛ و خدا به آنان فرمان می‌دهد که مهریه همسرانشان را در صورتیکه با آنان آمیزش کرده‌اند، به طور کامل و در غیراین صورت به میزان ۲۱ مهریه مقرر، با اخلاقی شایسته و بدون کشمکش بپردازند و از آنان چیزی نخواهند و آنان را نیازارند که در آن صورت دیگر، هدیه و بخشش مورد نظر آیه محسوب نمی‌شود.

۲. امّیا برخی نیز بر این اعتقادند که روی سخن با سرپرستان یتیمان است؛ چرا که در آن روزگاران، هرگاه دختر بی سرپرستی ازدواج می‌کرد، سرپرستش مهر او را می‌گرفت و چیزی به او نمی‌داد و آیه شریفه، از آن حق‌کشی هشدار می‌دهد.

تفسیر مردان (۱۷۱)

یادآور می‌شود که این دیدگاه از حضرت باقر علیه‌السلام نیز روایت شده است.

به هر حال، به عقیده ما دیدگاه نخست بهتر و با آیه شریفه مناسب‌تر است.

«فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا»

پس، اگر همسران شما با رضایت قلبی چیزی از مهر خود را به شما بخشیدند، می‌توانید آن را حلال و گوارا بخورید چر که آنان به میل خویشتن پاره‌ای از حق خود را به شما واگذار نموده‌اند.

در تفسیر عیاشی، نقل شده است که:

مردی نزد امیرمؤمنان، از درد شکم نالید. آن حضرت فرمود: آیا همسر داری؟ گفت: آری. فرمود: از او قدری پول بخواه و خاطر نشان ساز که با رضایت قلبی آن را به تو ببخشد. آنگاه با آن پول، مقداری «عسل» تهیه کن و آن را با آب باران مخلوط ساز و بنوش؛ که خدای تو را شفا خواهد داد، چرا که آفریدگار هستی فرموده است: «وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا...» (۱). همچنین فرمود: «يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ...» (۲) و نیز: «...فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» و بدین سان، باران را مبارک و پربرکت، عسل را شفابخش و هدیه و بخشش قلبی همسر را گوارا و مفید اعلان فرمود؛ پس، اگر این سه با هم گرد آیند، به لطف و خواست خدا، تور اشفا خواهند بخشید.

آن مرد رفت و دستور آن حضرت را با اخلاص و ایمان عمل کرد و از آن بیماری نجات یافت.

گفتنی است که بعضی از مفسران، از واژه «فَأَنْكَحُوا» که در آیه شریفه بکار رفته است، وجوب ازدواج را دریافت داشته‌اند؛ اما دلایلی وجود دارد که ازدواج - بویژه آنگاه که خطر غلطیدن به گناه در میان نباشد - واجب نیست.

۱. سوره ق، آیه ۹.

۲. سوره نحل، آیه ۶۹.

(۱۷۲) آیات الرِّجالِ فی القرآن

اموال خود را در اختیار افراد کم عقل و غیر رشید قرار ندهید

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا

اموال خود را، که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان نسپارید و از آن، به آن‌ها روزی دهید و لباس بر آنان بپوشانید و با آن‌ها سخن شایسته بگویید. (۵ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«راغب» در کتاب مفردات می‌گوید «سَفِيه» در اصل یک نوع کم وزنی و سبکی بدن است به طوری که به هنگام راه رفتن تعادل حفظ نشود و به همین جهت به افسار که ناموزون است و دایما در حال حرکت است «سَفِيه» گفته می‌شود و سپس به همین تناسب در افرادی که رشد فکری ندارند به کار رفته است خواه سبکی عقل آن‌ها در امور مادی باشد یا در امور معنوی. ولی روشن است که منظور از سفاهت در آیه فوق عدم رشد کافی در خصوص امور مالی است به طوری که شخص نتواند سرپرستی اموال خود را به عهده گیرد و در مبادلات مالی منافع خود را تأمین نماید و به اصطلاح کلاه سرش برود، شاهد بر این سخن در آیه دوم است که می‌گوید: «فَإِنْ أَنْسَيْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ: اگر آن‌ها را رشید یافتید اموالشان را به دست آن‌ها بسپارید». بنابراین آیه فوق با این که درباره یتیمان بحث می‌کند، یک حکم کلی و عمومی برای همه موارد در بر دارد، که انسان نباید در هیچ حال و در هیچ مورد، اموالی که تحت سرپرستی او است و یا زندگی او به نوعی به آن بستگی دارد به دست افراد کم عقل و غیر رشید

بسپارد و در این موضوع فرقی در میان اموال شخصی و اموال عمومی (اموال حکومت اسلامی) نیست، گواه بر این موضوع علاوه بر وسعت مفهوم آیه و مخصوصاً کلمه «سَفِیْه» روایاتی است که از پیشوایان اسلام در این زمینه نقل شده است. مثلاً در روایتی از امام صادق می‌خوانیم که: «شخصی به نام ابراهیم بن عبدالحمید می‌گوید: از امام تفسیر آیه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُم» را تفسیر مردان (۱۷۳)

پرسیدم فرمود: «شراب خواران سفیه‌اند و نباید اموالتان را به آن‌ها بسپارید». (۱) در روایت دیگری نیز از انتخاب «شَارِبُ الْخَمْرِ» به عنوان امین امور مالی نهی شده است، خلاصه توصیف شراب‌خواران به سفاهت کرارا در روایات دیده می‌شود و این تعبیر شاید به خاطر آن باشد که شخص شراب‌خوار هم سرمایه مادی خود را از دست می‌دهد و هم سرمایه معنوی را، چه سفاقتی از این بالاتر که انسان پول بدهد و عقل و هوش خود را نیز بدهد و دیوانگی خریداری کند، قوای مختلف بدنی را نیز بر سر این کار بگذارد و زیان‌های اجتماعی فراوانی ببار آورد؟ در روایت دیگری تمام افرادی که به جهتی از جهات قابل اعتماد نیستند «سَفِیْه» نامیده شده‌اند و از سپردن اموال (شخصی و عمومی) به آن‌ها نهی شده است: «یونس بن یعقوب» می‌گوید: از امام جعفر صادق تفسیر آیه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُم» را پرسیدم فرمود: «مَنْ لَا تَثِقُ بِهِ: سفیه کسی است که مورد اعتماد نباشد». (۲) از این روایات برمی‌آید که «سَفِیْه» معنی وسیعی دارد و از سپردن اموال عمومی و خصوصی به آن‌ها نهی شده است، منتهی این نهی در بعضی از موارد به عنوان تحریم است و در پاره‌ای از موارد که درجه سفاقت شدید نیست به معنی کراهت است. در این جا یک سؤال پیش می‌آید و آن این است که اگر آیه در مورد اموال یتیمان است چرا «أَمْوَالَكُم» (ثروت‌های شما) می‌گوید: نه «أَمْوَالَهُمْ» (ثروت‌های آن‌ها)؟ ولی ممکن است نکته این تعبیر بیان این مسأله مهم اجتماعی و اقتصادی باشد که اسلام همه افراد را یکی می‌داند، به طوری که مصلحت و منفعت یک فرد نمی‌تواند از منافع دیگران جدا باشد، همچنین زیان یک فرد عین زیان یک جامعه است. بنابراین به خاطر همین موضوع به جای «ضمیر غایب» «ضمیر مخاطب» به کار رفته است، یعنی این اموال در حقیقت فقط متعلق به ایتام نیست، بلکه به شما هم مربوط است و

۱- تفسیر «برهان»، جلد ۱، ذیل آیه مورد بحث.

۲- تفسیر «برهان»، جلد ۱، ذیل آیه مورد بحث «نُورُ الثَّقَلَيْنِ».

(۱۷۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

اگر زبانی به آن متوجه شود به طور غیر مستقیم متوجه شما شده است، لذا در نگهداری آن باید مراقبت کامل داشته باشید. درباره این تعبیر تفسیر دیگری هم هست و آن این است که مقصود از «أَمْوَالَكُم» اموال خود سرپرستان است نه اموال یتیمان، یعنی اگر شما می‌خواهید به افراد یتیم که هنوز رشد کافی نیافته‌اند، کمک کنید لازم نیست تحت تأثیر عواطف حساب نشده اموالی به دست آن‌ها بسپارید و آن‌ها را به کارهایی بگمارید که از آن‌ها ساخته نیست، بلکه به جای این کار غیر عاقلانه بهتر است که غذا و لباس و مسکن آن‌ها را تأمین کنید تا بالغ و رشید شوند. و در واقع این یک درس بزرگ اجتماعی است که قرآن به ما می‌دهد که افراد «قاصر و ناتوان» را به خاطر کمک به شخص آن‌ها به کارهایی که قدرت انجام آن را ندارند نگمارید زیرا اگر این کار منفعت جزیی برای آن‌ها داشته باشد ممکن است که زیان‌های کلی برای اجتماع به بار آورد. بلکه باید از طریق کمک‌های بلاعوض و کارهای سبک و کوچک آن‌ها را اداره کرد. در جمله بعد قرآن تعبیر جالبی درباره اموال و ثروت‌ها کرده و می‌گوید: «این سرمایه‌های شما که قوام زندگانی و اجتماع به آن است و بدون آن نمی‌توانید کمر راست کنید» به دست سفیهان و اسراف‌کاران نسپارید (الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا). از این تعبیر به خوبی اهمیتی را که اسلام برای مسایل مادی و اقتصادی قایل است روشن می‌شود و به عکس آن چه را در انجیل کنونی (۱) می‌خوانیم که «شخص پولدار هرگز وارد ملکوت آسمان‌ها نمی‌شود» اسلام می‌گوید ملتی که فقیر باشد هرگز نمی‌تواند کمر راست کند و عجب این است که آن‌ها با آن تعلیمات غلط به کجا رسیده‌اند و ما با این تعلیمات

عالی در چه مرحله‌ای سیر می‌کنیم، در حقیقت آن‌ها از آن خرافات فاصله گرفته‌اند و به جایی رسیده‌اند و ما هم از این تعلیمات عالی دور ماندیم و چنین سرگردان شدیم. در پایان آیه دو دستور مهم درباره یتیمان می‌دهد:

نخست این که «خوراک و پوشاک آن‌ها را از طریق اموالشان تأمین کنید: وَارْزُقُوهُمْ»

۱- «انجیل متی»، باب ۱۹، آیه ۲۳.

تفسیر مردان (۱۷۵)

فیها و اکسوهُم». تا با آبرومندی بزرگ شوند و به حد بلوغ برسند. جالب این که در این آیه تعبیر به «فیها» (در اموالشان) شده است نه «منها» (از اموالشان) و مفهوم این تعبیر این است که زندگی یتیمان را از درآمد اموال و سرمایه‌های آن‌ها تأمین نمایید، زیرا اگر گفته بود زندگی آن‌ها را از سرمایه‌هایشان تأمین کنید مفهومش این بود که از اصل سرمایه تدریجاً برداشته شود و طبعاً هنگامی که به بلوغ می‌رسیدند شاید قسمت مهم سرمایه خود را از دست داده بودند ولی قرآن با همین عوض کردن تعبیر، به سرپرستان توصیه کرده که کوشش کنند برای اموال یتیمان، منافع و درآمدی حداقل به اندازه نیازمندی‌های آن‌ها درست کنند تا سرمایه اصلی آن‌ها حفظ گردد.

دیگر این که آیه می‌گوید: «با یتیمان به‌طور شایسته سخن گوید: وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا». یعنی با عبارات و سخنان دلنشین و شایسته هم کمبود روانی آن‌ها را برطرف سازید و هم به «رشد عقلی» آن‌ها کمک کنید تا به موقع بلوغ از رشد عقلی کافی برخوردار باشند و به این ترتیب برنامه‌سازندگی شخصیت آن‌ها نیز جزء وظایف سرپرستان خواهد بود.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

موقعیت ارزشهای مادی

در آیات گذشته، آفریدگار هستی فرمان داد که دارایی یتیمان را به آنان بدهید؛ و اینک پس از آن دستور عادلانه و انسانی، روشن می‌سازد که: اموال آنان را که از رشد فکری و خرد زندگی برخوردارند، به دست خودشان بدهید؛ اما دارایی انسانهای کم‌خرد یا بیخرد را، نه.

در این مورد می‌فرماید:

«وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ»

و داراییهائیتان را به بیخردان ندهید.

در تفسیر واژه «سُفَهَاءَ»، دیدگاهها متفاوت است:

(۱۷۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

۱. گروهی برآنند که مقصود، زنان و کودکان می‌باشند. این دیدگاه از ششمین امام نور نیز روایت شده است.

«ابن عیّاس» گفته است: هر گاه کسی بداند که همسر و فرزندش از فکر اقتصادی بی‌بهره‌اند و دارایی خود را تباه می‌کنند، نباید مال آنان را در اختیارشان نهد تا نابود کنند.

۲. جمعی بر این اعتقادند که منظور از این واژه، تنها زنان می‌باشند. از «انس بن مالک» نقل کرده‌اند که: بانویی سیاه‌پوست و خوش‌سخن به حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شرفیاب شد و گفت: «بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ! قُلْ فِينَا خَيْرًا...»

(پدر و مادرم به فدایت باد ای رسول خدا! در سخنان خود با مردم، از خوبی زنان و در جهت حقوق و منافع آنان بیشتر سخن بگو!).

پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله ضمن سخنانی، فرمود: «أَمَا يَكْفِي إِحْدَاكُنَّ أَنْهَا إِذَا حَمَلَتْ كَانَ لَهَا كَأَجْرِ الْمُرَابِطِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...؟» (۱)

آیا این افتخار برای شما بس نیست که هر گاه یکی از شما باردار می‌شود، پاداشش بسان پاداش مرزبانی است که در راه خدا پیکار می‌کند و مرزها را پاس می‌دارد؟ و هنگامی که کودکش را بدنیا می‌آورد، پاداشش بسان پاداش کسی است که در راه حق و عدالت به خون خویش غلطیده است؟ و زمانی که کودک خود را شیر می‌دهد، در برابر هر جرعه از شیرش، پاداشی بسان پاداش آزاد ساختن برده‌ای از فرزندان اسماعیل دارد؟ و هنگامی که برای پرستاری کودکش از خواب برمی‌خیزد، پاداش بسیاری دارد...؟ آری؛ این است پاداش بانوان باایمان، خداترس و شکیبایی که با درایت و درستکاری عمل می‌کنند و پاداش خویش را تباه نمی‌سازند.

آن زن پس از شنیدن سخنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گفت: آری؛ اگر این شرایط را بدنبال نداشت، چه مقام والایی بود!

۳. و پاره‌ای گفته‌اند: واژه «سفیه» در آیه شریفه، کودک، دیوانه، بیخرد و نیز هر که

۱. تفسیر رَوْحِ الْجَنَانِ، ابوالفتوح رازی، ج ۳، ص ۳۱۳.
تفسیر مردان (۱۷۷)

را که به سبب افراط و تفریط در مصرف مال و ندانم کاریهای زیانبار، از تصرف در مالش ممنوع می‌شود، دربر می‌گیرد. روایت کرده‌اند که حضرت صادق علیه‌السلام مشروب‌خوار و کسانی را که در مصرف مال خویش افراط و تفریط می‌کنند، سفیه خواند؛ و فرمود: «إِنَّ السَّفِيَةَ شَارِبُ الْخَمْرِ وَمَنْ جَرَى مَجْرَاهُ» (۱).

و این دیدگاه که هر سبک مغز و ندانم کار و بیخرد اقتصادی را «سفیه» بنگریم، بهتر و با مفهوم آیه شریفه سازگارتر است.
«الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا»

و دارایی خود را که خدا آن را مایه برپایی و پایداری زندگی شما قرار داده است، به دست بی‌خردان ندهید. برخی در تفسیر این جمله گفته‌اند: مقصود این است که آنچه از دارایی تان را به فرزند بیخرد خود می‌دهید، تباه می‌شود؛ چرا که او آنها را در راههای نادرست و زیانبار هزینه می‌کند.

«وَأَرْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْتَسُوهُمْ»

اما از ره آورد و درآمد آن ثروت، به آنان خوراک و پوشاک مناسب بدهید.

منظور این است که دارایی شخصی خود را به دست آنان نسپارید؛ و اگر اداره آنان بر شما لازم است، خودتان برای آنان خرج کنید و لباس و غذای مناسب برایشان فراهم سازید.

بعضی از مفسران نیز معتقدند که آیه شریفه هشدار می‌دهد که دارایی خود را - بدان امید - به همسر و فرزندان ندهید که آنان شما را تأمین کنند.

به هر صورت، قرآن شریف اعلام می‌دارد که ثروت، نعمت خداست؛ و انسان، باید آن را با تدبیر و بر مبنای عدالت نگاهداری و هزینه کند و از افراط و تفریط بپرهیزد.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۰.

(۱۷۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

چرا که قرآن در آیه دیگری می‌فرماید:

«... لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ...» (۱)

... دارایی یکدیگر را به باطل و ناروا نخورید...

و پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

«نِعْمَ الْمَالُ الصَّالِحُ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ» (۲)

مال و ثروت شایسته و حلال، برای مرد شایسته کردار بسیار خوب است.

گفتنی است که در این روایت، هم به ارزش ثروت اشاره رفته و هم به شایستگی و درست کرداری صاحب ثروت و امکانات. پاره‌ای از مفسران، واژه «أَمْوَالِكُمْ» در آیه شریفه را معادل «أَمْوَالَهُمْ» گرفته و گفته‌اند: منظور این است که دارایی بیخردان را به آنان ندهید که تباه می‌سازند و در تأیید دیدگاه خود، آیه‌ای از قرآن را شاهد گرفته‌اند که می‌فرماید: «... وَ لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ...» (۳). در این آیه شریفه نیز به اعتقاد مفسر بزرگوار «سعید بن جبیر»، «أَنْفُسَكُمْ» معادل «أَنْفُسَهُمْ» است.

امریا به باور ما، بهتر این است که مفهوم و منظور آیه شریفه را محدود نسازیم و آیه را بدینصورت تفسیر کنیم که: نعمت دارایی و ثروت را، نه به دست بیخردی که آن را تباه می‌سازد، بدهید و نه در اختیار کودکی بگذارید که به رشد شایسته اقتصادی برای حفظ این نعمت خدا نرسیده است؛ خواه این دارایی از آن خود آنان باشد و خواه از آن دیگری.

و علت آنکه در این آیه مبارکه، مال کودکان و بیخردان، ثروت سرپرستان آنان شمرده شده - با توجه به واژه «اموالکم» - آن است که سرپرست چنین افرادی، وارث آنها است و این نکته از حضرت صادق علیه‌السلام نیز روایت شده است.

۱. سوره نساء، آیه ۲۹.

۲. مُسْنَدُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ، ج ۴، ص ۲۰۲.

۳. سوره نساء، آیه ۲۹.

تفسیر مردان (۱۷۹)

«وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا»

و با آنان، سخنی شایسته و پسندیده بگویید.

آری؛ با آنان با تندی و خشونت حرف نزنید؛ بلکه به گونه‌ای سخن بگویید که آنان را در راه رشد و بالندگی و صلاح دنیا و آخرت رهنمون شوید، آنچنانکه وقتی به دوران رشد و جوانی رسیدند، در پرتو گفتار و کردار و تربیت شایسته شما، آمادگیهای لازم برای یک زندگی مستقل و انسانی را کسب کرده باشند.

از آیه شریفه، چنین برمی‌آید که اگر کودک یتیم بعد از رسیدن به مرحله جوانی نیز به رشد شایسته و بایسته فکری برای اداره امور اقتصادی خویش نرسید، می‌توان از تصرف او در اموالش جلوگیری کرد، چرا که قرآن می‌فرماید: و دارایی خویشتن را به بیخردان نسپارید!

همچنین این مطلب از آیه دریافت می‌شود که اگر کسی وارث یا وارثانی بیخرد داشت، بر اوست که وصیت کند و برای آنان سرپرستی بگمارد؛ چه، در غیر این صورت، همانند کسی می‌شود که دارایی خویش را به سفیهان سپرده است.

یادآور می‌شود که بیخرد یا سبک‌مغز را بدان جهت «سفیه» گفته‌اند که سفاهت، نوعی بی‌تدبیری و شتابزدگی و نداشتن حلم و حوصله لازم در تصمیم‌گیریهاست؛ و انسان گناهکار و فاسق را نیز بدان سبب «سفیه» و بیخرد خوانده‌اند که او هم به دلیل رفتار و عملکرد ناشایسته‌اش، وزن و اعتباری نزد خردمندان و دینداران ندارد.

(۱۸۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

حقوق یتیمان را پاس دارید!

وَإِتْلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبُرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ لِلذَّكَاءِ حَسِيبًا

و یتیمان را چون به حد بلوغ برسند، بیازمایید، اگر در آن‌ها رشد (کافی) یافتید، اموالشان را به آن‌ها بدهید و پیش از آن‌که بزرگ شوند، اموالشان را از روی اسراف نخورید، هر کس که بی‌نیاز است (از برداشت حق الزحمه) خودداری کند و آن کس که نیازمند است، به‌طور شایسته (و مطابق با زحمتی که می‌کشد)، از آن بخورد و هنگامی که اموالشان را به آن‌ها بازمی‌گردانید، شاهد بگیرید (اگرچه) خداوند برای محاسبه کافی است. (۶ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در این آیه دستور دیگری درباره یتیمان و سرنوشت اموال آن‌ها داده و می‌فرماید: «یتیمان را بیازمایید تا هنگامی که به حد بلوغ برسند: وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ». «و اگر در این موقع در آن‌ها رشد کافی برای اداره اموال خود یافتید، ثروت آن‌ها را به آن‌ها بازگردانید: فَإِنْ أَنْشَأْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ». در این آیه چند نکته است که باید به آن توجه داشت:

۱- از تعبیر به «حَتَّىٰ» استفاده می‌شود که باید آزمایش یتیمان، پیش از رسیدن به حد بلوغ و به صورت مکرر و مستمر انجام شود، تا هنگامی که در آستانه بلوغ قرار گرفتند، وضع آن‌ها کاملاً از نظر رشد عقلی برای اداره امور مالی خود روشن گردد. ضمناً چنین استفاده می‌شود که منظور از آزمایش، پرورش تدریجی یتیمان است، یعنی نگذارید آن‌ها به حد بلوغ برسند و سپس اقدام به سپردن اموالشان به آن‌ها بکنید بلکه آن‌ها را قبل از بلوغ با برنامه‌های عملی، برای زندگی مستقل آماده کنید. و اما این‌که چگونه باید یتیمان آزمایش شوند راه آن این است که مقداری مال در اختیار آن‌ها گذارده شود و به خرید و فروش و تجارت پردازند، اما اعمال آن‌ها با نظارت

تفسیر مردان (۱۸۱)

«وَلِيٌّ» به‌طوری که استقلال عملی را از آن‌ها سلب نکند انجام شود هنگامی که معلوم شد از عهده این کار برمی‌آیند و در معامله گول نمی‌خورند، باید اموالشان را به دستشان سپرد و گرنه با تربیت و پرورش‌های مستمر باید آن‌ها را چنان آماده کرد که بتوانند در آینده زمام امور زندگی خود را به‌دست گیرند.

۲- تعبیر به «إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» اشاره به این است که آن‌ها به سرحدی برسند که قدرت بر ازدواج داشته باشند و روشن است کسی که قدرت بر ازدواج دارد قدرت بر تشکیل خانواده خواهد داشت و چنان کسی بدون سرمایه نمی‌تواند به اهداف خود برسد، بنابراین آغاز زندگی زناشویی با آغاز زندگی اقتصادی مستقل همراه است و به عبارت دیگر، ثروت آن‌ها موقعی به دستشان داده می‌شود که هم به بلوغ جسمی برسند و نیاز آن‌ها به مال شدید شود و هم بلوغ فکری پیدا کنند و توانایی برای حفظ مال داشته باشند.

۳- تعبیر به «أَنْشَأْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا» اشاره به این است که رشد آن‌ها کاملاً مسلم شود زیرا «أَنْشَأْتُمْ» از ماده «ایناس» به معنی مشاهده و رؤیت می‌باشد و این ماده از ماده انسان که یکی از معانی آن مردمک چشم است گرفته شده (در حقیقت هنگام رؤیت و مشاهده از «انسان» یعنی مردمک چشم مدد گرفته می‌شود و به همین جهت از مشاهده کردن تعبیر به ایناس شده است). سپس بار دیگر به سرپرستان تأکید می‌کند که به هیچ‌عنوانی اموال یتیمان را حیف و میل نکنند و پیش از آن‌که بزرگ شوند سرمایه آن‌ها را از بین نبرند (وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبُرُوا). و دیگر این‌که: «سرپرستان ایتم اگر متمکن و ثروتمندند نباید به هیچ‌عنوانی از اموال ایتم استفاده کنند و اگر فقیر و نادار باشند تنها می‌توانند (در برابر زحماتی که به خاطر حفظ اموال یتیم متحمل می‌شوند) با رعایت عدالت و انصاف، حق الزحمه خود را از اموال آن‌ها بردارند: وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسِّرْ يَغْفِرْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ».

در این زمینه روایاتی نیز وارد شده و مضمون آیه را چنان‌که گفته شد توضیح داده است، از جمله در

(۱۸۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

روایاتی از امام صادق می‌خوانیم: «فَدَلِكَ رَجُلٌ يَحْبِسُ نَفْسَهُ عَنِ الْمَعِيشَةِ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَأْكُلَ بِالْمَعْرُوفِ إِذَا كَانَ يَصْرِحُ لَهُمْ فَإِنْ كَانَ

الْمَالُ قَلِيلًا فَلَا يَأْكُلُ مِنْهُ شَيْئًا: منظور کسی است که سرپرستی مال یتیم، او را از رسیدگی به زندگی خویش بازداشته، در این صورت می‌تواند به اندازه مناسب و شایسته از مال یتیم استفاده کند و این در صورتی است که به صلاح یتیم باشد، اما اگر ثروت یتیم کم باشد (و طبعاً سرپرستی آن، نیز وقت زیادی را اشغال نمی‌کند) در این صورت چیزی از مال یتیم بر ندارد. سپس به آخرین حکم درباره اولیاء ایتام اشاره کرده و می‌فرماید: «هنگامی که می‌خواهید اموال آن‌ها را به دست آن‌ها بسپارید گواه بگیرید» تا جای اتهام و نزاع و گفتگو باقی نماند (فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ). در پایان آیه می‌فرماید: اما بدانید که حساب‌کننده واقعی خدا است و مهم‌تر از هر چیز این است که حساب شما نزد او روشن باشد، او است که اگر خیانتی از شما سرزند و بر گواهان مخفی ماند به حساب آن رسیدگی خواهد کرد: (وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا).

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

ایناس: مشاهده، دیدن. این واژه، از ماده «انسان» که یکی از معنای آن «مردمک چشم» است، گرفته شده؛ و واژه «آنشیتم» نیز از این ریشه است.

اسراف: تجاوز از حد و مرز مباح و روا؛ خواه این تجاوز از افراط کاری بیار آید یا از تفریط؛ اما در مورد افراط، بیشتر «اسراف» بکار می‌رود و در مورد تفریط، «سرف».

بدار: مبادرت، شتاب، پیشدستی در کار.

حسیب: بسنده. این واژه را به معنای «مُحَاسِب» نیز گرفته‌اند.

در آیاتی که گذشت، انسان با ایمان از سویی فرمان می‌یابد که دارایی یتیمان را به آنان بدهد؛ و از دگر سو به او هشدار داده می‌شود که از دادن مال بیخرد به او خودداری ورزد و آن را به سود وی و جامعه حفظ کند تا ثروتها تباه نشود؛ و اینکه این انسان وظیفه خویش را بداند و شایسته عمل کند و دریابد که چه زمانی

تفسیر مردان (۱۸۳)

باید دارایی یتیم را به او بدهد و ثروت چه کسی را در اختیارش قرار ندهد، بلکه برای او حفظ و به سود او هزینه کند، قرآن شریف در این آیه می‌فرماید: (وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النُّكَاحَ)

و یتیمان را بیازمایید تا آنگاه که به مرحله زناشویی برسند و بتوانند تشکیل خانواده دهند.

سرپرستان یتیمان باید خرد و رشد فکری آنان را بیازمایند و چنانچه در آنان رشد فکری و دینی و اقتصادی یافتند، دارایی‌شان را به خودشان تحویل دهند.

درباره رسیدن به مرحله زناشویی که در این آیه مبارکه از آن سخن بمیان آمده، میان مفسران بحث هست:

۱. بیشتر مفسران معتقدند: مقصود این است که آنان از نظر رشد جسمی و روحی، به مرحله‌ای رسیده باشند که بتوانند تشکیل خانواده دهند و مسئولیت‌های آن را بدوش کشند، نه اینکه تنها به مرحله بلوغ جنسی برسند؛ چرا که این به تنهایی نه نشان‌دهنده رشد جسم است، نه روح و عدم آن نیز به تنهایی بر چیزی دلالت نمی‌کند و گاه انسانهایی یافت می‌شوند که این پدیده در آنها به تأخیر می‌افتد و یا روی نمی‌دهد.

۲. برخی دیگر بر آنند: منظور این است که دارایی یتیم را وقتی باید به او داد که فکرش رشد کرده و توان اداره خویش را داشته باشد.

۳. عده‌ای گفته‌اند: تنها رشد فکری کافی نیست، بلکه باید به پانزده سالگی نیز برسد.

۴. و به باور همفکران و یاران ما، مرحله بلوغ در پسران، یا رسیدن به پانزده سالگی است و یا رسیدن به بلوغ جنسی و آمادگی برای تشکیل خانواده و یا رویدن موی «زهار» در آنان.

«فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشِدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»

پس اگر در آنان خردورشدی برای زندگی یافتید، دارایی‌شان را به آنان بازپس دهید.

(۱۸۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

واژه «رشد» را به صورت‌های مختلف معنا کرده‌اند:

۱. دسته‌ای اعتقاد دارند که منظور برخورداری از خردمندی و دینداری و صلاحیت است.

۲. گروهی معتقدند که مقصود از آن، صلاحیت در دین و دینداری و آمادگی لازم برای اداره اموال و امور زندگی خویش است.

۳. پاره‌ای گفته‌اند: منظور از «رُشد» در آیه شریفه، «خرد» است؛ و اگر کسی از رشد فکری برخوردار نباشد، حتی اگر به مرحله پیری هم برسد، نباید ثروتش را در اختیار او نهاد، چرا که آن را تباه می‌سازد.

به نظر ما، از میان دیدگاه‌های سه گانه، دیدگاه نخست که از «ابن عیّاس» نیز روایت شده است، قوی‌تر می‌نماید؛ بویژه آنکه از پنجمین امام نور هم روایتی به همین مضمون رسیده است. با این توضیح، کسی که از صلاحیت دینی و رشد فکری برای اداره امور مالی خود برخوردار بود، حتی اگر از نظر اخلاقی بی‌بندوبار باشد، باید دارایی‌اش را در اختیار او نهاد و نمی‌توان وی را از تصرف در مالش بازداشت.

از آیه شریفه این نکته دریافت می‌شود که اگر انسان خردمندی هم بخواهد ثروت خویش را تباه سازد، می‌توان از تصرف او در اموالش جلوگیری کرد؛ زیرا وقتی ما موظفیم ثروت کودک رشدنیافته و ناتوان از اداره صحیح امور مالی را به او نسپاریم و برایش حفظ کنیم تا به مرحله رشد برسد، چرا نتوانیم از تصرف تبهکارانه فرد بالغ جلوگیری کنیم؟ مضاف بر اینکه این مطلب در روایات ما نیز ذکر شده است.

به هر حال، آیه شریفه، سپردن دارایی یتیم به او را در گرو تحقق دو شرط می‌داند:

۱. رسیدن به مرحله بلوغ؛

۲. رشد فکری.

و به سرپرستان یتیمان فرمان می‌دهد که پیش از این مرحله نباید ثروت آنان را در اختیارشان نهند؛ و بعد از رسیدن به این مرحله، باید در نهایت امانت و صداقت،

تفسیر مردان (۱۸۵)

دارایی آنان را به خودشان بسپارند.

«وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبُرُوا»

و دارایی آنان را از بیم آنکه مبدا بزرگ شوند و بخواهند آن را از شما بگیرند، به اسراف و شتاب نخورید.

جمعی از مفسران گفته‌اند: مقصود این است که «شما سرپرستان یتیمان! بیشتر از اندازه نیاز از دارایی آنان نخورید؛ چرا که سرپرست یتیم حق دارد در صورت نیاز، اجرتی عادلانه برای خویش برگیرد».

و عده‌ای نیز گفته‌اند: «هرگونه بهره‌وری شخصی از مال یتیم، اسراف محسوب می‌شود و ناروا است».

که به نظر ما، دیدگاه نخست با مذهب اهل بیت سازگارتر است.

«وَمَنْ كَانَ عَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ»

و از سرپرستان یتیمان، هر کدام که ثروت و امکاناتی دارند، باید از مال آنان چشم‌پوشند و چیزی نخورند و کسانی که نیازمند باشند، می‌توانند در برابر حفظ اموال آنان به اندازه برطرف ساختن نیاز خویش به صورت وام از ثروت آنان بگیرند و آنگاه وام

خویش را برگردانند.

این دیدگاه از گروهی از مفسران از جمله «سعید بن جبیر» روایت شده است؛ همچنین از حضرت باقر علیه السلام نیز روایتی به این مضمون نقل کرده‌اند.

اما برخی بر آنند که سرپرست یتیم می‌تواند به اندازه رفع نیاز ضروری خویش برای خوراک و پوشاک، از مال یتیم بگیرد، اما نه به عنوان اجرت و یا به اندازه اجرت عادلانه.

و از روایات چنین برمی‌آید که سرپرست یتیم می‌تواند اجرت کار خویش را به صورت عادلانه بردارد؛ خواه پاسخگوی نیازش باشد یا نباشد.

از ابن عباس پرسیدند که «آیا سرپرست یتیم می‌تواند از شیر شتر او بهره‌مند شود؟»

(۱۸۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

او پاسخ داد: «اگر آن شتر را نگاهداری کنی و زخم آن را پماد نهی، می‌توانی از شیر آن - به اندازه‌ای که به بچه‌اش زیان نرسانی و در دوشیدن شیر اسراف نکنی - بهره‌مند گردی.»

«فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ»

پس، هنگامی که دارایشان را به آنان باز گردانید، بر آنان گواه بگیرید.

در این بیان خدای فرزانه به سرپرست یتیم دستور می‌دهد که: هرگاه یتیمان به رشد فکری رسیدند و بر آن شدید که دایی آنان را به خودشان بسپارید، برای احتیاط و دوری از هر پیامد ناروا، بر آنان گواه بگیرید، تا پس از آن، نه بتوانند دریافت ثروت خویش را انکار کنند و نه بر شما اتهام بندند.

راستی که در آیه شریفه، خدای پرمهر کمال لطف و مهر خود را، هم شامل حال یتیمان و هم سرپرستان ایتم ساخته است؛ و به هر کدام دستوری داده و درباره این موضوع مقرراتی بیان فرموده است که صلاح همه در آنهاست، چرا که او می‌خواهد تمامی انسانها از نظر معاش و معاد، به راه نیک بختی و نجات رهنمون شوند و به لغزش و گرفتاری درنیفتند.

«وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا»

به هر حال، گواهی خدا و علم او به این واقعیت که شما دارایی یتیم را به او داده‌اید یا نه، برای شما بسنده است.

به عقیده بعضی از مفسران، منظور این است که: همچنانکه از بزرگ شدن یتیم و از حساب کشیدن او بیم دارید، از حساب سرای آخرت نیز بترسید و ذره‌ای گناه نکنید!

تفسیر مردان (۱۸۷)

سفارش یتیمان و محرومان (۱)

در هر جامعه و تمدنی همیشه پدرانی - دیر یا زود - جهان را بدرود می‌گویند و فرزندان خردسالی برجای می‌گذارند که برای رسیدن به زندگی مستقل، به یاری خیرخواهان و رهنمود مربیان شایسته کردار و درست‌اندیش نیاز دارند. آیات مورد بحث این درس را می‌دهد که مردم باایمان و پروا پیشه باید هم برای خدا و آرامش وجدان خویش و هم برای ساختن جامعه سالم و درست، به گروههای آسیب‌پذیر، از جمله یتیمان، برسند و آنان را از نظر مادی و معنوی و فکری و فرهنگی و عاطفی و انسانی از یاد نبرند.

۱. مترجم .

(۱۸۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

چند توصیه کلیدی به آقایان برای رعایت حقوق خانمها

چند توصیه کلیدی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُوهُنَّ لِيَذْهَبُوا بِبَعْضٍ مَا اتَّيَمُّوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما حلال نیست که از زنان، از روی اکراه (و ایجاد ناراحتی برای آنها)، ارث ببرید و آنان را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه را به آنها داده‌اید (از مهر)، تملک کنید، مگر این که آنها عمل زشت آشکاری انجام دهند و با آنان به طور شایسته رفتار کنید و اگر از آنها، (به جهتی) کراهت داشتید، (فورا تصمیم به جدایی نگیرید) چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می‌دهد.

(۱۹ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در آیه مورد بحث به چند عادت ناپسند دوران جاهلیت اشاره گردیده است و به مسلمانان هشدار داده شده که آلوده آنها نشوند.

۱- زنان را به خاطر اموالشان زندانی نکنید، همان‌طور که در شأن نزول گفته شد یکی از رفتارهای ظالمانه مردان، در دوران جاهلیت، این بود که با زنان ثروتمندی که از زیبایی بهره‌ای نداشتند، ازدواج می‌کردند، سپس آنها را به حال خود وامی‌گذارند، نه آنها را طلاق می‌دادند و نه همچون یک همسر با آنها رفتار می‌نمودند به امید این که مرگشان فرارسد و اموالشان را تملک کنند، آیه فوق می‌گوید: «ای افراد باایمان برای شما حلال نیست که از زنان از روی اکراه و ایجاد ناراحتی، ارث ببرید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا». و به این ترتیب عمل فوق را محکوم ساخته است.

۲- زنان را برای حلال کردن مهر خود تحت فشار قرار ندهید، یکی دیگر از عادات نکوهیده آنها این بود که زنان را با وسایل گوناگون، تحت فشار می‌گذاشتند، تا مهر خود را ببخشند و طلاق بگیرند، این کار مخصوصا بیشتر در موقعی بود که زن تفسیر مردان (۱۸۹)

مهریه سنگینی داشت، آیه فوق این کار را ممنوع ساخته و می‌فرماید: «آنها را تحت فشار قرار ندهید به خاطر این که قسمتی از آنچه را به آنها پرداخته‌اید تملک کنید: وَلَا تَعْضُوهُنَّ لِيَذْهَبُوا بِبَعْضٍ مَا اتَّيَمُّوهُنَّ». ولی این حکم استثنایی دارد که در جمله بعد به آن اشاره شده است و آن این که اگر آنها مرتکب عمل زشت و ننگینی گردند شوهران می‌توانند آنها را تحت فشار قرار دهند، تا مهر خود را حلال کرده و طلاق بگیرند: «إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ». در حقیقت این کار یک نوع مجازات و شبیه به گرفتن غرامت در برابر کارهای ناروای این دسته از زنان است. آیا منظور از «فَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ» (عمل زشت آشکار) در آیه فوق، خصوص اعمال منافی عفت است یا هرگونه ناسازگاری شدید؟ در میان مفسران گفتگوست، ولی در حدیثی که از امام باقر نقل شده تصریح گردیده که هرگونه مخالفت شدید زن و نافرمانی و ناسازگاری او را شامل می‌شود (۱) (البته منظور هر مخالفت جزئی نیست زیرا مفهوم کلمه «فَاحِشَةٍ» از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و ذکر کلمه «مُبِينَةٍ» نیز آن را تأکید می‌کند).

۳- سپس دستور معاشرت شایسته و رفتار انسانی مناسب با زنان را صادر می‌کند و می‌فرماید: «با آنها به‌طور شایسته معاشرت کنید: وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ». و به دنبال آن اضافه می‌کند: «حتی اگر به جهاتی از همسران خود رضایت کامل نداشته باشید و بر اثر اموری آنها در نظر شما ناخوشایند باشند (فورا تصمیم به جدایی نگیرید و تا آنجا که در قدرت دارید مدارا کنید). زیرا ممکن است شما در تشخیص خود گرفتار اشتباه شده باشید و آنچه را نمی‌پسندید خداوند در آن خیر و برکت و سود فراوانی قرار داده

باشد) «فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا». بنابراین تا کارد به استخوان شما نرسد سزاوار است معاشرت به معروف و رفتار شایسته را ترک نکنید، به خصوص این که چه بسا همسران درباره یکدیگر گرفتار سوءظن‌های بی‌دلیل و حبّ و بغض‌هایی بی‌جهت می‌گردند و

۱- تفسیر «نُورُ الثَّقَلَيْنِ»، جلد ۱، صفحه ۲۵۷.

(۱۹۰) آیات الرّجال فی القرآن

قضاوت‌های آن‌ها در این حال غالباً نادرست می‌باشد، تا آن‌جا که خوبی‌ها در نظرشان بدی و بدی‌ها در نظرشان خوبی جلوه می‌کند، ولی با گذشت زمان و مدارا کردن، تدریجاً حقایق آشکار می‌شود. ضمناً باید توجه داشت تعبیر به «خیراً کثیراً» که در آیه به همسرانی که مدارا می‌کنند نوید داده شده مفهوم وسیعی دارد که یکی از مصادیق روشن آن فرزندان صالح و با لیاقت و ارزشمند است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«عَضَلُ»: این واژه در اصل به معنای فشار و دشواری و امتناع است؛ اما در آیه شریفه به مفهوم زیر فشار قرار دادن و در تنگنهادن زن به قصد جلوگیری از ازدواج اوست که قرآن از آن نهی می‌کند.

«فاحشَه»: این واژه همانند دو واژه «عاقبت» و «عاقبت» مصدر است و به معنای زشتی و زشتکاری آمده است. عده‌ای نیز آن را به مفهوم ننگ و زشت گرفته‌اند.

«مُعاشَرَت»: رفتار، نشست و برخاست، زندگی کردن، دوستی.

شان نزول

در شأن نزول و داستان فرود آیه مورد بحث روایت کرده‌اند که:

۱. مردی به نام «ابوقیس» ازدنی رفت. بعد از درگذشت او، پسرش که از همسر دیگر وی بود، مطابق شیوه مرسوم عصر جاهلیت، لباس خود را بر روی زن پدرش افکند تا او را به تیول خویش درآورد. اما بعد از رسیدن به مقصود، نه او را رها می‌ساخت تا از پی زندگی خویش برود، نه هزینه زندگی‌اش را می‌داد و با او درست رفتار می‌کرد. آن زن به حضور پیشوای بشردوست اسلام شرفیاب شد و گفت: «ای پیامبر خدا! نه از شوهرم ارثی برده‌ام و نه رهایم می‌سازند تا ازدواج کنم. اینک شما بفرمایید که تکلیف من چیست؟» و در اینجا بود که این آیه شریفه بر قلب مصفای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرود آمد که: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا...**

۲. و نیز آورده‌اند که:

تفسیر مردان (۱۹۱)

در روزگاران جاهلیت، هنگامی که مردی ازدنی می‌رفت، پسر او، که از همسر دیگرش بود و یا وصی و صاحب اختیار او، لباسی بر روی بیوه وی می‌افکند و او را همانند دیگر داراییهای برجای مانده، به ارث می‌برد. آنگاه، اگر تمایل داشت، با او ازدواج می‌کرد اما مهری برایش مقرّر نمی‌ساخت و چنانچه رغبتی به ازدواج با او نداشت، او را به دیگری می‌سپرد و مهرش را می‌گرفت. پس، این آیه شریفه برای دفاع از حقوق و شخصیت زن فرود آمد و مردم را از این ستم جاهلی درمورد زنان هشدار داد.

گفتنی است که این موضوع را افزون بر گروهی از مفسران، از حضرت باقر علیه‌السلام نیز روایت کرده‌اند.

۳. ابن عیّاس نیز روایت کرده است که: مردی همسری داشت که او را دوست نمی‌داشت؛ از این جهت، بر او سخت گرفته بود تا حقوق خویشتن را رها سازد و جان خود را نجات دهد. که خدا با فرود این آیه شریفه، مردم باایمان را از این ستمکاری هشدار

داد.

۴. و از «زُهری» آورده است که: مردی زنی را - بی آنکه به او نیاز و یا احساسی داشته باشد - زندانی کرده بود تا مرگش فرا رسد و مال و ثروتش را به ارث برد. که این آیه شریفه فرود آمد تا مردان را از این بیداد در حق زنان هشدار دهد. لازم به یادآوری است که این موضوع از پنجمین امام نور نیز روایت شده است.

دفاع راستین از حقوق زن

در آیات پیش آفریدگار هستی با بیان مقررات انسانسازش از حقوق کودکان یتیم و بی سرپرست پاس داشت و اینک در این آیات، از حقوق زنان دفاع می کند و شیوه‌های زشت و ظالمانه جاهلیت در مورد آنان را مردود می شمارد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا»

هان ای ایمان آوردگان! بر شما روا نیست که زنان را بسان کالا- و دارایی بر جای مانده از پدرتان به ارث برید! و یا بدون رضایتشان بخواهید آنان را

(۱۹۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

به عقد خویش در آورید.

در تفسیر این جمله برخی بر آنند که: شما حق ندارید زنان را به انگیزه طمعی که در ارث بردن از آنان دارید، زندانی کنید تا بمیرند و مالشان را بخورید و نیز بر شما روا نیست که آنان را در تنگنا قرار دهید تا دارایی خود را به شما ببخشند یا از «مهریه» خویشتن بگذرند و بروند.

«وَلَا تَغْضُبُوهُنَّ لَتَذَهَبْنَ بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ»

و آنان را زیر فشار قرار ندهید تا بخشی از آنچه را به عنوان مهر و هدیه به آنان پرداخته‌اید، بازستانید.

جمعی معتقدند که مقصود این است که «آنان را زندانی نکنید»؛ و دسته‌ای نیز گفته‌اند: منظور این است که آنان را از ازدواج باز ندارید.

درباره مخاطب این سخن، دیدگاهها متفاوت است:

۱. به عقیده بعضی از مفسران، روی سخن با شوهران است که یا باید با زنان شرافتمدانه زندگی کنند و یا محترمانه و عادلانه از آنان جدا شوند؛ و آنان را در تنگنا نگذارند که حقوقشان را رها کنند و بروند. این نکته در روایتی از حضرت صادق علیه السلام نیز عنوان شده است.

۲. اما برخی می گویند: روی سخن با شوهرانی است که زنانشان را طلاق گفته‌اند، اما از او دست بر نمی دارند و با آنان به مانند دوران جاهلیت رفتار می کنند؛ چرا که در جاهلیت برخی با زن شرافتمندی پیمان زناشویی می بستند آنگاه که زن از ادامه زندگی خسته می شد، او را طلاق می دادند اما شرط می کردند که برای ازدواج مجدد باید رضایت شوهر پیشین را جلب کند؛ و بدینوسیله آنان را زیر فشار می نهادند و قرآن این شیوه جاهلیت را مردود اعلان می کند.

۳. گروهی از مفسران نیز اعتقاد دارند: روی سخن آیه شریفه، با مردم عصر جاهلی است که زن را از ازدواج بازمی داشتند.

تفسیر مردان (۱۹۳)

۴. و دسته‌ای دیگر معتقدند. روی سخن با ولی و سررشته‌دار اوست و به باور ما، در میان این دیدگاهها، دیدگاه نخست بهتر به نظر می رسد.

«إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ»

مگر این که عمل زشت آشکاری از آنان سرزند.

در این مورد، دو نظر آمده است:

۱. عده‌ای معتقدند: مقصود این است که: مگر اینکه عمل مُثَنَفی با عَفْت انجام دهد؛ در این صورت شوهر می‌تواند او را زیر فشار گذارد و با دریافت خسارت وی را رها کند، چرا که پیش از فرود حدّ زنا، کیفر چنین کار زشتی، مالی بود.

۲. اما «ابن عباس» گفته است: منظور از زشتکاری آشکار، نه «زنا» بلکه سرکشی زن از رعایت مقررات همسری است. به باور ما بهتر است آیه را محدود نسازیم و همانگونه که از حضرت باقر علیه‌السلام آورده‌اند و طبری نیز آن را پذیرفته است، آن را به هر نوع ناسازگاری و نافرمانی و سرکشی زن معنا کنیم.

«وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»

و با آنان به شایستگی رفتار کنید.

به باور بعضی از مفسران، منظور این است که با آنان به گونه‌ای پسندیده رفتار کنید، هم از نظر عواطف و احساسات و مهر و محبت و هم از جهت ادای حقوق جسمی و تأمین هزینه زندگی آنان. اما برخی بر این باورند که با آنان به تندی رفتار نکنید، بلکه با مهر و گشاده‌رویی با آنان روبرو شوید و پاره‌ای نیز گفته‌اند: تفسیر آیه این است که به سبک خودشان با آنان رفتار کنید.

«فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُنَّ شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا»

و اگر آنان را به دلایلی خوش نمی‌دارید و از ظاهر و باطن و یا گفتار و رفتارشان ناراحت هستید، با شتاب آهنگ جدایی نکنید و یا سیاست خشونت و تندی را پیشه

(۱۹۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

نسازید بلکه راه سازش و مهر را در پیش گیرید؛ چرا که چه بسیار چیزی را خوش نمی‌دارید، اما خدا خیر و صلاح شما را در آن قرار می‌دهد؛ و یا با ارزانی داشتن فرزندی، مهر او را در گستره دل شما می‌افکند.

در این آیه شریفه، به مردان سفارش شده است که همسرانشان را به دیده کرامت بنگرند و اگر مهر و عشقی از آنان در ژرفای دلشان نمی‌یابند و یا ادامه زندگی با آنان برایشان خوشایند نیست، چنانچه زیان معنوی و مادی آنان را تهدید نمی‌کند، شکیبایی پیشه سازند و با آنان زندگی کنند.

بعضی بر آنند که ضمیر «فیه» به آنچه ناخوشایند است، برمی‌گردد؛ که در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: «شاید خدا در آنچه برایتان ناخوشایند است، خیر و صلاح بسیاری قرار دهد» و برخی نیز این آیه را نظیر: «وَأَنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَرِيحَتِهِ...» (۱) عنوان ساخته و چنین معنا کرده‌اند: «شاید خدا در جدایی شما از آنان، خیر بسیاری قرار دهد».

به اعتقاد «قاضی»، این سخن درست نیست؛ زیرا خداوند به مردان سفارش می‌کند که با همسرانشان خوشرفتار باشند و آنان را به ادامه زندگی مشترک توصیه می‌کند. با این وصف، چگونه می‌توان پذیرفت که جدایی زن و مرد و از هم پاشیدن کانون خانواده را می‌پسندد و به اندک مشکلاتی، این راه را پیش پای آنان می‌گذارد؟!

۱. سوره نساء، آیه ۱۳۰.

تفسیر مردان (۱۹۵)

وَأِنْ أَرَدْتُمْ إِسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَ أَيْتِمُّوا إِحْدِيَهُنَّ فِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِينَا

و اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید و مال فراوانی (به عنوان مهر) به او پرداخته‌اید، چیزی از

آن را پس نگیرید، آیا برای بازپس گرفتن مهر زنان، به تهمت و گناه آشکار متوسل می‌شوید؟ (۲۰ / نساء)
شرح آیه از تفسیر نمونه

«قِنْطَار» به معنی مال و ثروت زیاد است. «راغب» در کتاب «مفردات» می‌گوید اصل «قِنْطَار» از «قَنْطَرَه» به معنی پل است و چون اموال زیاد همچون پلی هستند که انسان در زندگی می‌تواند از آن‌ها استفاده کند، از این جهت به آن «قِنْطَار» گفته‌اند. (۱) این آیه نیز برای حفظ قسمت دیگری از حقوق زنان نازل گردیده و به عموم مسلمانان دستور می‌دهد که به هنگام تصمیم بر جدایی از همسر و انتخاب همسر جدید حق ندارند چیزی از مهر همسر اول خود را کم بگذارند و یا اگر پرداخته‌اند پس بگیرند، هر قدر هم مهر زیاد باشد. زیرا فرض این است که طلاق در این جا به خاطر منافع شوهر صورت می‌گیرد نه به خاطر انحراف زن از جاده عفت، بنابراین دلیلی ندارد که حق مسلم آن‌ها پایمال شود. سپس اشاره به طرز عمل دوران جاهلیت در این باره که همسر خود را متهم به اعمال منافی عفت می‌کردند نموده، می‌فرماید: «آیا برای بازپس گرفتن مهر زنان متوسل به تهمت و گناه آشکار می‌شوید: **اتَّأْخِذُوْهُ بُهْتَانًا وَاِنْمَّا مُبِيْنًا**».

۱- «تفسیر نمونه»، جلد ۲، صفحه ۳۴۰.

(۱۹۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

هشدار از تجاوز به حقوق زن

در آیه پیش آفریدگار انسان، مردم را به خوشرفتاری با زنان سفارش کرد؛ و اینکه به مردانی که در اندیشه جدایی از همسران خویش و ازدواج جدید هستند، هشدار می‌دهد که به حقوق زنان خود تجاوز نکنند.

«وَأَنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا»

و اگر خواستید بجای همسر پیشین خود، همسر جدیدی بگیرید و به یکی از آنان گنجینه‌ای از زر و سیم به عنوان مهریه و هدیه بخشیده‌اید، دیگر چیزی از آن را بازپس نگیرید.

«اتَّأْخِذُوْهُ بُهْتَانًا وَاِنْمَّا مُبِيْنًا»

این استفهام، از نوع انکاری است و بدین معناست که: بهوش باشید! آنچه از آنان می‌گیرید، ناروا و ظالمانه و گناهی آشکار است و یا به اعتقاد برخی به این مفهوم است که: آیا با انکار حق زن، مال او را به ستم می‌برید؟ این انکار شما بهتانی آشکار است، چرا که شما در حقیقت مالکیت زن بر حقوق خودش را بیدادگرانه انکار می‌کنید و به او دروغ می‌بنیدید.

یک پرسش: می‌دانیم که گرفتن مال زن و پایمال ساختن حقوق او در هر صورت ناروا و گناه است، خواه مرد او را طلاق دهد

و همسر دیگری برگزیند یا نخواهد، با این وصف چرا در آیه شریفه تنها یکی از این دو مورد نهی شده است؟

پاسخ: پاسخ این است که آری در هر صورت گرفتن دارایی زن، ناروا و گناه است؛ اما به هنگام جدایی از همسر اول و گزینش همسر دیگر، این پندار پیش می‌آید که گویی شوهر قصد دارد مال زن را بگیرد و با آن همسر دیگری به خانه بیاورد؛ از این رو، قرآن این مورد را بویژه ناروا اعلان فرمود و هشدار داد که اگر خواستید از همسرتان جدا شوید، خواه همسر دیگری برگزینید یا نه، به هر صورت باید آنچه را به او داده‌اید، بازپس نگیرید.

تفسیر مردان (۱۹۷)

وَ كَيْفَ تَأْخُذُوْهُ وَاَقْدَ اَفْضٰى بَعْضُكُمْ اِلٰى بَعْضٍ وَاَخَذْنَ مِنْكُمْ مِّثَاقًا عَلِيْظًا

و چگونه آن را بازپس می‌گیرید، در حالی که شما با یکدیگر تماس و آمیزش کامل داشته‌اید؟ (از این گذشته،) آن‌ها (هنگام

ازدواج) ، از شما پیمان محکمی گرفته‌اند. (۲۱ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«إِفْضَاء» در اصل از ماده «فَضَا» به معنی توسعه است ، بنابراین اِفْضَاء به معنی توسعه دادن می‌باشد و هنگامی که کسی با دیگری تماس کامل می‌یابد در حقیقت وجود محدود خود را به وجود وسیع‌تری تبدیل کرده است و لذا اِفْضَاء به معنی تماس گرفتن آمده است .

این درست همانند تعبیری است که ما در فارسی امروز داریم که اگر دو نفر دوست صمیمی با هم به نزاع برخیزند به آن‌ها می‌گوییم شما سال‌ها بایکدیگر نان و نمک خورده‌اید چرا نزاع می‌کنید؟ در حقیقت ستم کردن در این گونه موارد به شریک زندگی ، ستم بر خویشان است .

ضمناً باید توجه داشت که این آیه گرچه در مورد طلاق دادن همسر سابق برای انتخاب همسر جدید وارد شده ولی اختصاص به آن ندارد ، بلکه منظور این است در هر مورد که طلاق و جدایی به پیشنهاد مرد صورت گیرد و زن تمایلی به جدایی ندارد باید تمام مهر پرداخت شده چیزی از آن بازپس نگیرند ، خواه تصمیم بر ازدواج مجدد داشته باشند یا نه ، بنابراین جمله « اِنْ اَرَدْتُمْ اِسْتِیْدَالَ زَوْجٍ: اگر بخواهید همسر دیگری انتخاب کنید » در حقیقت ناظر به وضع دوران جاهلیت بوده است و دخالتی در اصل حکم ندارد. ذکر این نکته نیز لازم است که « استبدال » به معنی طلب تبدیل کردن است بنابراین معنی طلب و اراده در آن نهفته است و اگر مشاهده می‌کنیم که با « اَرَدْتُمْ » (بخواهید) ضمیمه شده به خاطر این است که می‌خواهد این نکته را گوشزد کند که به هنگام مقدمه‌چینی و تصمیم بر تبدیل کردن همسر خود نباید از مقدمات نامشروع و ناجوانمردانه شروع کنید .

(۱۹۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«وَ كَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ»

و چگونه پس از این همه زندگی مشترک و نزدیکی و پیوند با یکدیگر و آمیزش با هم و کامیابی از هم، دارایی آنان را می‌ستانید؟ و با آنان به ستم رفتار می‌کنید؟

به اعتقاد برخی از جمله «ابن عباس»، واژه «إِفْضَاء» اشاره به آمیزش است؛ اما بعضی آن را به «خلوت کردن» معنا کرده‌اند، خواه رابطه همسری هم در میان باشد یا نه؛ و بدان دلیل این واژه را به معنای «خلوت» گرفته‌اند که در آن شرایط، هیچ مانعی برای آمیزش دو همسر نیست.

گفتنی است که اصحاب ما، هر دو مفهوم را روایت کرده‌اند.

در تفسیر «کلبی»، از «ابن عبّاس» نقل شده است که: این واژه به مفهوم «قرار گرفتن زن و مرد در یک بستر» است، خواه کامیابی هم در کار باشد یا نه؛ و در هر دو حال باید «مهریه» او پرداخت شود.

«وَ اَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» و آنان از شما پیمانی سخت و استوار گرفته‌اند.

در مورد این پیمان، دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱- گروهی بر آنند که منظور از این پیمان، همان عهدی است که مرد به هنگام ازدواج می‌بندد که با همسرش به شایستگی زندگی کند و در صورت ناگزیر شدن از جدایی، به شیوه‌ای پسندیده رهایش سازد.

این دیدگاه از پنجمین امام نور نیز روایت شده است.

۲- دسته‌ای دیگر بر این عقیده‌اند که مقصود از «پیمان استوار»، همان «عقدی» است که این زن را بر آن مرد حلال ساخته است.

۳- و از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرمود: زنان نزد شما امانت‌یالهی‌اند؛ و با دستور و سخن خداست که آنان بر شما روا شدند.

درباره دو آیه شریفه ۱۹ و ۲۰ که تفسیر آنها از نظر تان گذشت، دیدگاهها متفاوت است:
تفسیر مردان (۱۹۹)

۱- به نظر انبوهی از مفسران، مفهوم این دو آیه نسخ نشده است. از این رو، چنانچه مرد تصمیم بگیرد از همسرش جدا شود، نمی‌تواند چیزی از دارایی او بخواهد و یا چیزی را که به او داده است، بازستاند؛ اما اگر زن در اندیشه جدایی بود و مرد را ناگزیر ساخت تا او را طلاق دهد، اینجا موضوع فرق پیدا می‌کند و به همین دلیل هم مرد می‌تواند چیزی از او بگیرد و وی را طلاق بدهد. بنابراین حکم دو آیه مورد بحث، با حکم طلاق خلع ناسازگار نیست و حکم این دو آیه با حکم آن، نسخ نشده است.

۲- امیا «مُزَنی» معتقد است: دستور هر دو آیه مورد بحث باقی است و مرد به هیچ عنوان و بهانه‌ای نمی‌تواند از دارایی زن چیزی بخواهد. نامبرده، گرفتن مال از زن را، در طلاق خلع نیز درست نمی‌داند.

۳- و جمعی بر این اعتقادند که حکم دو آیه مورد بحث، با این آیه شریفه نسخ شده است که می‌فرماید: «... فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ...» (۱) ... پس اگر بیم دارید که زن و مرد در زندگی مشترک حدود و مقررات خدا را بر پای ندارند و به کشمکش خود ادامه دهند، در آنچه زن برای گرفتن طلاق و رهایی خویش از دارایی‌اش به مرد بدهد، گناهی بر آن دو نیست...

۱. سوره بقره، آیه ۲۲۹.

(۲۰۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا

با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند، هرگز ازدواج نکنید، مگر آن‌چه در گذشته (پیش از نزول این حکم) انجام شده است، زیرا این کار، عملی زشت و تنفرآور و راه نادرستی است. (۲۲ / نساء)
شرح آیه از تفسیر نمونه

این آیه خط بطلان به یکی از اعمال ناپسند دوران جاهلیت می‌کشد و می‌گوید: «با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند ازدواج نکنید: وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ». اما از آن‌جا که هیچ قانونی شامل گذشته نمی‌شود، اضافه می‌فرماید: «مگر ازدواج‌هایی که پیش از این انجام شده است: إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ». سپس برای تأکید مطلب، سه تعبیر شدید درباره این نوع ازدواج بیان می‌فرماید: نخست این که می‌گوید: «این عمل، کار بسیار زشتی است: إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً». و بعد اضافه می‌کند: «عملی است که موجب تنفر» در افکار مردم است یعنی طبع بشر آن را نمی‌پسندد (و مَقْتًا). و در پایان می‌فرماید: «روش نادرستی است: وَسَاءَ سَبِيلًا». حتی در تاریخ می‌خوانیم که مردم جاهلی نیز این نوع ازدواج را «مَقْت» (تنفرآمیز) و فرزندان را که ثمره آن بودند «مَقیت» (فرزندان مورد تنفر) می‌نامیدند. روشن است که این حکم به خاطر مصالح و فلسفه‌های مختلفی مقرر شده، زیرا ازدواج با نامادری از یک سو همانند ازدواج با مادر است چون نامادری در حکم مادر دوّم محسوب می‌شود. و از همه گذشته، این عمل، تخم نفاق را در میان فرزندان یک شخص می‌پاشد زیرا ممکن است بر سر تصاحب نامادری میان آن‌ها اختلاف واقع شود حتی میان پدر و فرزند ایجاد رقابت می‌کند زیرا معمولاً میان همسر دوّم و همسر اول رقابت و حسادت وجود دارد، اگر این کار (ازدواج با نامادری) در حیات پدر (پس از طلاق نامادری) انجام گیرد دلیل حسادت آن روشن است و اگر بعد از مرگ او صورت گیرد نیز ممکن است یک نوع حسادت، نسبت به پدر از دست رفته خود پیدا کند. تعبیرات سه‌گانه‌ای که درباره نكوهش این عمل در آیه فوق آمده بعید نیست به ترتیب اشاره به سه فلسفه بالا باشد.

تفسیر مردان (۲۰۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

شان نزول

در شأن نزول آیه مورد بحث آورده‌اند که:

۱- در جاهلیت مردم با همسرانِ پدرِ خویش ازدواج می‌کردند؛ برای نمونه، پیش از فرود این آیه شریفه «صنوان» با همسرِ پدرش «فاخته» و «منظور» با زنِ پدرِ خود «ملیکه» ازدواج کردند و این آیه شریفه برای برافکندن این شیوه‌زشت جاهلی فرود آمد.

۲- و نیز آورده‌اند که: بعد از درگذشت «ابوقیس» که انسانی درستکار و از انصار بود، پسرش که از همسرِ دیگر او بود، از وی خواستگاری کرد. زن گفت: پدرت مرد شایسته‌ای بود و خودت نیز درستکاری و من ترا فرزند خود می‌دانم. اینک که به خواستگاریم آمده‌ای، اجازه بده تا با پیامبر خدا در این باره مشورت کنم. آنگاه به حضور آن حضرت شرفیاب شد و موضوع را طرح کرد. پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: به خانه‌ات برگرد و شتاب مکن، تا بنگرم خدا چه می‌فرماید و آنگاه بود که این آیه شریفه فرود آمد و مردم باایمان را از این شیوه نفرت‌انگیز برحذر داشت.

برخی ازدواج‌های ممنوع

در آیات گذشته پاره‌ای از مقررات ازدواج و تشکیل خانواده ترسیم شد اینک در این آیه شریفه می‌فرماید:

«وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ»

و با زنانی که پدرانتان با آنان ازدواج کرده‌اند، پیمان زندگی مشترک نبندید؛ و آنان را به همسری نگیرید.

عده‌ای معتقدند که مقصود از همسر پدر، همسری است که پدر با او رابطه جنسی داشته است؛ اما جمعی بر این اعتقادند که منظور همسر پدر است، گرچه فقط عقد شده باشد.

«طبری» عقیده دارد مقصود آیه شریفه این است که از ازدواج با همسر پدر و هرگونه ازدواج به شیوه جاهلیت بپرهیزید و «ما» در آیه شریفه را «مصدری» می‌گیرد که در حقیقت این گونه می‌شود: «لَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ»؛ چرا که اگر منظور هشدار از

(۲۰۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

ازدواج با همسر پدر بود، باید می‌فرمود: «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ».

اما طرفداران دیدگاه نخست، «ما» را «موصوله» گرفته و در پاسخ «طبری» می‌گویند: در این آیه شریفه، «ما» بر جنس دلالت دارد، چنانکه «مِنَ النِّسَاءِ» نیز بیانگر همین مطلب است؛ بسان این جمله که گفته می‌شود: «لَا تَأْخُذْ مَا أَخَذَ أَبُوكَ مِنَ الْأُمَّةِ» کنیزانی را که پدرت گرفته است، مگیر.

«إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» مگر آنچه که پیش از فرود این آیات شریفه روی داده است.

در تفسیر این جمله، نظرهایی آمده است:

- ۱- به باور برخی منظور این است که: ازدواج‌هایی که پیش از این انجام گرفته، بر شما رواست و جداشدن دو همسر لازم نیست.
- ۲- اما به باور برخی، این بیان نه با دیدگاه بیشتر مفسران هماهنگی دارد و نه با اجماع امت و دین.
- ۳- پاره‌ای برآنند که منظور این است که: در مورد آنچه گذشته است، بگذرید و از این پس آن شیوه را مردود بدانید.
- ۴- و به نظر جماعتی دیگر از مفسران، استثنای آنچه پیشتر روی داده، بدین جهت است که روشن شود این روش ناپسند در گذشته نیز روا نبوده است.

«إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا» چرا که اینگونه ازدواج، زشتکاری و مایه خشم خدا است.

ضمیر در واژه «إِنَّهُ»، به عقیده عده‌ای، به ازدواجی برمی‌گردد که تحریم شده است و قرآن روشن می‌سازد که ازدواج با همسر پدر، حرام و نوعی زشتکاری و عمل منافی با عفت است؛ و از دید جمعی دیگر، به ازدواجی برمی‌گردد که در جاهلیت رواج داشت؛ و بدینوسیله روشن می‌سازد که آن شیوه زشت، درحقیقت «زنا» و مایه خشم پروردگار بوده است و پیام‌آوران خداوند نارو بودن آن را همواره به شما خاطر نشان ساخته‌اند.

باید گفت که معنای نخست بهتر بنظر می‌رسد. «جُبائی» نیز ضمن تأیید این مطلب، بر این اعتقاد است که سلامت و نجات از گذشته این است که توبه کنند و از زن پدر خویش جدا شوند.

«بَلْخِي» می‌گوید: ازدواج با همسر پدر حرام است، اما «زنا» محسوب نمی‌شود؛ چرا که «زنا» عبارت است از رابطه جنسی زن و مرد از راهی خارج از آداب و مقررات تفسیر مردان (۲۰۳)

مورد قبول آن جامعه و مردم و به همین دلیل هم نمی‌توان در مورد مردم روزگار جاهلیت نسبت «زناکار» و یا در مورد فرزندان آن نسبت «زنازاده» بکار برد، همانگونه که به پیروان کتابهای تحریف شده نمی‌توان چنین نسبتی داد؛ چرا که هر کدام از این گروهها و جامعه‌ها نیز در میان خود آداب و شیوه‌ای متفاوت برای تشکیل خانواده و پیوند دو همسر دارند که بر اساس آن ازدواج می‌کنند.

«وَسَاءَ سَيِّلًا»

و ازدواج به این سبک و شیوه، بد رسم و راهی است.

از آیه شریفه این نکته دریافت می‌شود که با همسر پدر - خواه فقط در عقد او بوده باشد و یا رابطه جنسی هم داشته باشند - نمی‌توان ازدواج کرد. در این دریافت، همه اتفاق نظر دارند؛ اما در این مورد که اگر مردی با زنی زنا کرد، آیا آن زن بر فرزند آن مرد حرام می‌شود یا می‌تواند با او ازدواج کند، دو نظر است.

از آیه شریفه چنین برمی‌آید که ازدواج فرزند، با زنی که پدرش با او زنا کرده است نیز جایز نیست؛ چرا که حکم آیه، عام است و واژه نکاح نیز در اصل به معنای «آمیزش جنسی» است و بکار رفتن آن در مورد ازدواج فرع است.

و آخرین نکته در این باره آن است که: همانگونه که ازدواج با زن پدر، بر فرزند حرام است، ازدواج با زن پدر بزرگ و ... نیز بر پسر و پسر پسر و ... حرام است و این حکم را همه قبول دارند.

(۲۰۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

تحریم ازدواج آفایان با محارم

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِيَّاتِ أَرْضَ عُنُقِكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرِّضَاعِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَّاتُ بَيْتِكُمُ اللَّاتِيَّاتِ فِي بُيُوتِكُمْ مِمَّنْ نَسَأْتِكُمْ إِيَّاهُنَّ لَمَّا كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا

حرام شده است بر شما، مادرانتان و دختران و خواهران و عمه‌ها و خاله‌ها و دختران برادر و دختران خواهر شما و مادرانی که شما را شیر داده‌اند و خواهران رضاعی شما و مادران همسرانتان و دختران همسران که در دامان شما پرورش یافته‌اند از همسرانی که با آن‌ها آمیزش جنسی داشته‌اید و چنانچه با آن‌ها آمیزش جنسی نداشته‌اید، (دختران آن‌ها) برای شما مانعی ندارد و (همچنین)

همسرهای پسران آن که از نسل شما هستند (نه پسر خوانده‌ها) و (نیز حرام است بر شما) جمع میان دو خواهر کنید ، مگر آن‌چه در گذشته واقع شده ، چرا که خداوند، آمرزنده و مهربان است. (۲۳ / نساء)
شرح آیه از تفسیر نمونه

در این آیه به محارم یعنی زنانی که ازدواج با آن‌ها ممنوع است اشاره شده است و بر اساس آن محرمیت از سه راه ممکن است پیدا شود .

۱- ولادت که از آن تعبیر به «ارتباط نسبی» می‌شود .

۲- از طریق ازدواج که به آن «ارتباط سببی» می‌گویند .

۳- از طریق شیرخوارگی که به آن «ارتباط رضاعی» گفته می‌شود .

نخست اشاره به محارم نسبی که هفت دسته هستند کرده و می‌فرماید : « مادران شما و دختران آن و خواهران آن و عمه‌ها و خاله‌های آن و دختران برادر و دختران خواهران بر شما حرام شده‌اند: حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ » . باید توجه داشت که منظور از مادر فقط آن زنی که انسان بلاواسطه از او تولد شده ، نیست بلکه جدّه و مادر جدّه و مادر پدر و مانند آن‌ها را شامل می‌شود . همان‌طور که منظور از دختر ، تنها دختر بلاواسطه نیست بلکه دختر تفسیر مردان (۲۰۵)

و دختر پسر و دختر دختر و فرزندان آن‌ها را نیز دربر می‌گیرد و همچنین در مورد پنج دسته دیگر . ناگفته پیداست که همه افراد طبعاً از این گونه ازدواج‌ها تنفر دارند و به همین دلیل همه اقوام و ملل (جز افراد کمی) ازدواج با محارم را ممنوع می‌دانند و حتی مجوسی‌ها که در منابع اصلی خود قایل به جواز این گونه ازدواج‌ها بوده‌اند ، امروز آن را انکار می‌کنند . گرچه بعضی کوشش دارند که این موضوع را ناشی از یک عادت و رسم کهن بدانند ولی می‌دانیم عمومیت یک قانون در میان تمام افراد بشر ، در قرون و اعصار طولانی ، معمولاً حکایت از فطری بودن آن می‌کند ، زیرا رسم و عادت نمی‌تواند عمومی و دایمی گردد . از این گذشته امروز این حقیقت ثابت شده که ازدواج افراد همخون با یکدیگر خطرات فراوانی دارد یعنی بیماری نهفته و ارثی را آشکار و تشدید می‌کند (نه این که خود آن تولید بیماری کند) حتی بعضی ، گذشته از محارم ، ازدواج با اقوام نسبتاً دورتر را مانند عموزاده‌ها را با یکدیگر خوب نمی‌دانند و معتقدند خطرات بیماری‌های ارثی را تشدید می‌نماید . ولی این مسأله اگر در خویشاوندان دور مشکلی ایجاد نکند (همان‌طور که غالباً نمی‌کند) در خویشان نزدیک که « همخونی » شدیدتر است مسلماً تولید اشکال خواهد کرد . به علاوه در میان محارم جاذبه و کشش جنسی معمولاً وجود ندارد زیرا محارم غالباً با هم بزرگ می‌شوند و برای یکدیگر یک موجود عادی و معمولی هستند و موارد نادر و استثنایی نمی‌تواند مقیاس قوانین عمومی و کلی گردد و می‌دانیم که جاذبه جنسی ، شرط استحکام پیوند زناشویی است ، بنابراین اگر ازدواجی در میان محارم صورت گیرد ، ناپایدار و سست خواهد بود . سپس به محارم رضاعی اشاره کرده و می‌فرماید : « و مادرانی که شما را شیر می‌دهند و خواهران رضاعی شما بر شما حرامند : وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِيَا أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعِ » . گرچه قرآن در این قسمت از آیه تنها به دو دسته یعنی خواهران و مادران رضاعی اشاره کرده ولی طبق روایات فراوانی که در دست است ، محارم رضاعی منحصر به این‌ها نیستند ، بلکه طبق حدیث معروف که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده : « يَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ : تمام کسانی که از نظر ارتباط نسبی حرامند از نظر شیرخوارگی نیز حرام می‌شوند » . البتّه مقدار شیرخوارگی که تأثیر در محرمیت می‌کند و همچنین شرایط و کیفیت آن ، ریزه کاری‌های فراوانی

(۲۰۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

دارد که در کتاب‌های فقهی آمده است . فلسفه تحریم محارم رضاعی این است که با پرورش گوشت و استخوان آن‌ها با شیر

شخص معینی شباهت به فرزندان او پیدا می‌کند، مثلاً زنی که کودکی را به اندازه‌ای شیر می‌دهد که بدن او با آن شیر نمو مخصوصی می‌کند یک نوع شباهت در میان آن کودک و سایر فرزندان آن زن پیدا می‌شود و در حقیقت هر کدام جزئی از بدن آن مادر محسوب می‌گردند و همانند دو برادر نسبی هستند. و در آخرین مرحله اشاره به دسته سوم از محارم کرده و آن‌ها را تحت چند عنوان بیان می‌کند.

۱- «و مادران همسرانتان : وَ أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ»

۲- «دختران همسرانتان که در دامان شما قرار دارند به شرط این که با آن همسر آمیزش جنسی پیدا کرده باشید: وَ رَبَاآئِبِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ». یعنی تنها با عقد شرعی یک زن «دختران او» که از شوهر دیگری بوده‌اند بر شوهر حرام نمی‌شوند، بلکه مشروط بر این است که علاوه بر عقد شرعی با آن زن هم بستر شده باشند. وجود این قید در این مورد تأیید می‌کند که حکم مادر همسر که در جمله سابق گذشت مشروط به چنین شرطی نیست و به اصطلاح اطلاق حکم را تقویت می‌کند. گرچه ظاهر قید «فی حُجُورِكُمْ» (در دامان شما باشند) چنین می‌فهماند که اگر دختر همسر از شوهر دیگر در دامان انسان پرورش نیابد بر او حرام نیست ولی به قرینه روایات و مسلم بودن حکم، این قید به اصطلاح قید احترازی نیست بلکه در واقع اشاره به نکته تحریم است زیرا این‌گونه دختران که مادرانشان اقدام به ازدواج مجدد می‌کنند معمولاً در سنین پایین هستند و غالباً در دامان شوهر جدید همانند دختر او پرورش می‌یابند، آیه می‌گوید این‌ها در واقع همچون دختران خود شما هستند، آیا کسی با دختر خود ازدواج می‌کند؟ و انتخاب عنوان «رَبَاآئِبٌ» که جمع «رَبِیْبَه» به معنی تربیت شده‌است نیز به همین جهت می‌باشد. به دنبال این قسمت برای تأکید مطلب اضافه می‌کند که: «اگر با آن‌ها آمیزش جنسی نداشتید دخترانشان بر شما حرام نیستند: فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ»

۳- «و همسران فرزندانان که از نسل شما هستند: وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْبَابِكُمْ». در حقیقت تعبیر «مِنْ أَصْبَابِكُمْ» (فرزندانی که از نسل شما باشند) برای این تفسیر مردان (۲۰۷)

است که روی یکی از رسوم غلط دوران جاهلیت خط بطلان کشیده شود، زیرا در آن زمان معمول بود افرادی را به عنوان فرزند خود انتخاب می‌کردند، یعنی کسی که فرزند شخص دیگری بود به نام فرزند خود می‌خواندند و فرزند خوانده مشمول تمام احکام فرزند حقیقی بود و به همین دلیل با همسران فرزند خوانده خود ازدواج نمی‌کردند. فرزند خواندگی و احکام آن در اسلام به کلی بی اساس است.

۴- «و برای شما جمع در میان دو خواهر ممنوع است: وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ».

یعنی ازدواج با دو خواهر در زمان واحد مجاز نیست، بنابراین اگر با دو خواهر یا بیشتر در زمان‌های مختلف و بعد از جدایی از خواهر قبلی انجام گیرد، مانعی ندارد. و از آن‌جا که در زمان جاهلیت جمع میان دو خواهر رایج بود و افرادی مرتکب چنین ازدواج‌هایی شده بودند، قرآن بعد از جمله فوق می‌گوید: «مگر آن‌چه در گذشته واقع شده: إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ». یعنی این حکم (همانند احکام دیگر) عطف بر گذشته نمی‌شود و کسانی که قبل از نزول این قانون، چنین ازدواجی انجام داده‌اند کیفر و مجازاتی ندارند، اگرچه اکنون باید یکی از آن دو را انتخاب کرد و دیگری را رها کنند. در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند آمرزنده و مهربان است: إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا». رمز این که اسلام از چنین ازدواجی جلوگیری کرده شاید این باشد، که دو خواهر به حکم نسب و پیوند طبیعی نسبت به یکدیگر علاقه شدید دارند، ولی به هنگامی که رقیب هم شوند، طبعاً نمی‌توانند علاقه سابق را حفظ کنند و به این ترتیب یک نوع تضاد عاطفی در وجود آن‌ها پیدا می‌شود، که برای زندگی آن‌ها زیان‌بار است، زیرا دائماً انگیزه «محبت» و انگیزه «رقابت» در وجود آن‌ها در کشمکش و مبارزه‌اند. بعضی از مفسران احتمال داده‌اند که جمله «إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ»

به تمام محارمی که در آیه به آن اشاره شده برگردد یعنی اگر قبل از نزول این آیه اقدام به ازدواج با یکی از محارم فوق طبق قوانین متداول آن زمان کرده باشید، حکم تحریم شامل آن ازدواج‌ها نمی‌شود و فرزندان آن‌ها فرزندان مشروع خواهند بود، البته پس از نزول این آیه لازم بوده فوراً جدا شوند. پایان آیه یعنی جمله «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا» نیز متناسب با این معنی می‌باشد.

(۲۰۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

رعایت مقررات در تشکیل خانواده

رعایت مقررات در تشکیل خانواده

در آخرین آیه مورد بحث قرآن شریف گروه‌های دیگری از زنان را که ازدواج با آنان ناروا و حرام است برمی‌شمارد: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ» ازدواج با مادرانتان بر شما حرام شده است.

در آیه شریفه، چیزی حذف شده است؛ چرا که حرمت با خود مادر معنا ندارد، پس منظور این است که ازدواج با مادرانتان بر شما تحریم شده است، همانگونه که در آیه شریفه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ...» (۱) نیز خوردن خون و مردار حرام شده است، نه خود آن دو چیز. با این بیان، هر زنی که نسب انسان از راه ولادت به او می‌رسد، مادر انسان شمرده می‌شود و ازدواج با او تحریم شده است؛ خواه به طور بیواسطه مادر انسان باشد و یا به واسطه پدر و مادر.

«وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعُمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ»

و نیز ازدواج با این شش گروه بر انسان تحریم شده است:

با دخترانتان، خواه دختر خود شما باشد و یا دختر فرزندانان؛

با خواهرانتان، خواه از یک پدر و مادر و یا از یک پدر و یا از یک مادر؛

با عمه‌هایتان، خواه عمه خودتان باشد و یا عمه پدر یا عمه مادر یا...؛

با خاله‌هایتان، خواه خاله خودتان باشد و یا خاله پدر و یا مادران؛

با دختران برادر و نیز با دختران خواهر.

علمت تحریم ازدواج با این هفت گروه (مادران، دختران، خواهران، عمه‌ها، خاله‌ها، دختران برادر و دختران خواهر)، خویشاوندی است.

روی سخن در این آیه شریفه، با مردم است که با واژه جمع بیان شده. مادران و خواهران و ... نیز ضمیر جمع بکار رفته است تا همه به رعایت این قانون موظف شوند و روشن شود که هر انسان با ایمانی باید در تشکیل خانواده به این نکات کلیدی توجه کند.

«ابن عبّاس» در اشاره به حرمت ازدواج با این هفت گروه، این آیه شریفه را تلاوت می‌کرد که: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ...»؛ سپس

می‌افزود: «خدا ازدواج با این هفت گروه را

۱. سوره مائده، آیه ۳.

تفسیر مردان (۲۰۹)

به جهت داشتن رابطه نسبی تحریم کرد؛ و ازدواج با هفت گروه را نیز به دلیل داشتن رابطه سببی حرام کرده است. آنگاه این آیه شریفه را قرائت می‌کرد که: «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ...» (و با زنانی که پدرانتان با آنان ازدواج کرده‌اند، پیوند زندگی مشترک مبنیدید...).

قرآن شریف پس از روشن‌گری پیرامون دسته‌ای از زنان که ازدواج با آنان به جهت نسب تحریم شده است، در ادامه آیه به ترسیم گروه‌هایی که ازدواج با آنان به دلیل سبب ممنوع است، می‌پردازد.

«وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ»

و نیز ازدواج با مادرانی که به شما شیر داده‌اند، خواه خودتان را شیر داده باشند و خواه پدر و مادر و یا ... شما را؛ و نیز مادر زنی که به انسان شیر داده است؛ و مادر مردی که پدر انسان را شیر داده است؛ همه اینها مادر بشمار می‌آیند و ازدواج با آنان حرام است.

«وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ»

و نیز ازدواج با خواهران شیری و دختران زنی که به شما شیر داده است.

این دسته خود به سه گروه تقسیم می‌شوند:

۱- دختری که از مادر واقعی انسان شیر خورده و مادر به هنگام شیردادن به آن دختر، همسر پدر انسان بوده است. این دستور، خواه مادر پیش از فرزند پسر خود به آن دختر شیر داده باشد یا پس از شیرخوارگی پسر، در هر صورت یکسان است.

۲- دختری که از مادر واقعی فردی شیر خورده، اما مادر به هنگام شیردادن به او، همسر مردی غیر از پدرش بوده است.

۳- دختری که از زن پدر انسان شیر خورده است، نه مادر او.

روشن که مادر و خواهر شیری، به دلیل شیرخوردن - با شرایطی که در فقه اسلامی آمده است - حرمت پیدا می‌کنند؛ و اگر این عامل در میان نباشد، ازدواج با آنان رواست. به هر حال، همه گروه‌هایی که ازدواج با آنان به دلیل نسب تحریم شده است، از راه شیر نیز تحریم می‌شود؛ چرا که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود:

(۲۱۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

«إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنَ الرِّضَاعِ مَا حَرَّمَ مِنَ النَّسَبِ». (۱)

خداوند آنچه را که از راه خویشاوندی نسبی تحریم فرموده، از راه شیرخوارگی نیز تحریم کرده است.

با این بیان، ازدواج با مادر، خواهر، دختر، عمه و خاله شیری و نیز دختر برادر و دختر خواهر شیری، حرام شده است.

در موضوع «رضاع» یا پیوند خویشاوندی از راه شیرخوارگی، سه بحث است:

۱- مدت شیرخوارگی

در این باره، دیدگاه‌ها یکسان نیست:

به عقیده بسیاری، پیوند شیری هنگامی تحقق می‌یابد که کودک به مدت دو سال شیر زنی را بخورد.

دیدگاه اصحاب ما و نیز «شافعی» و «ابویوسف» و دیگران نیز همین است.

«ابوحنیفه» این مدت را دو سال و نیم و «مالک» آن را دو سال و یک ماه، عنوان ساخته است.

گفتنی است که اثر این شیر و پیوند شیرخوارگی زمانی تحقق می‌یابد که به کودک شیرخوار، در همان دوران شیرخوارگی اش شیر داده شود، نه آنگاه که بزرگ شد.

۲- میزان شیر

در خصوص میزان شیر نیز نظرهای متفاوتی ارائه شده است:

۱- به عقیده «ابوحنیفه»، اندازه‌ای در کار نیست و کم و یا زیاد شیر، باعث حرمت می‌شود.

همین نظر از «ابن عمر»، «ابن عباس» و «مالک» نیز روایت شده است.

۲- گروهی از جمله «شافعی» و «سعید بن جبیر» بر این عقیده‌اند که پنج بار شیر خوردن باعث حرمت می‌شود.

۱. سُنَن تِرْمِذِي، ج ۳، ص ۴۵۲. مُشَنَّد احمد بن حَبَل، ج ۱، ص ۱۳۲.

تفسیر مردان (۲۱۱)

۳- اما از دیدگاه دانشمندان ما، «رضاع» زمانی باعث حرمت می‌شود که کودک آنقدر از زنی شیر بخورد که گوشت را برویاند و استخوانها را استحکام بخشد؛ و این تنها در صورتی ممکن است که کودک در شبانه‌روز تنها با شیر یک زن تغذیه کند و دیگر هیچ چیزی به او خوراند نشود و یا پانزده بار به صورت پیاپی از پستان زنی شیر بنوشد، بی آنکه در فاصله این پانزده بار، از زن دیگری شیر بخورد.

برخی نیز بر این باورند که اگر این شمار به ده بار نیز برسد، باعث حرمت می‌شود.

۳- چگونه شیر خوردن

به اعتقاد دانشمندان ما، «شیر خوردن» هنگامی باعث حرمت ازدواج می‌شود که کودک شیر را بی هیچ واسطه‌ای از پستان زن بنوشد و از راه دهان بخورد؛ بنابراین، اگر از راههای دیگری آن شیر را به معده کودک برسانند، حرمت ازدواج در این مورد از میان می‌رود. همچنین شیر خوردن از زن زنده، باعث حرمت می‌شود نه از زن مرده. یادآور می‌شود که این، بحث دارای ریزه کاریهای فقهی و فنی است و دیدگاهها در آن یکسان نیست. از این رو، برای آگاهی بیشتر باید به کتابهای فقهی مراجعه کرد.

«وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ» و نیز مادران همسرانتان بر شما حرام شده‌اند.

خواه این مادر، مادر همسرتان باشد و یا مادر بزرگ او، از سوی پدرش باشد و یا مادرش. همچنین، این حکم در مورد مادر واقعی و یا شیری، یکسان است و نیز این حکم با عقد دختر تحقق می‌یابد؛ خواه رابطه خاص زناشویی هم باشد یا نه. «وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ» و نیز ازدواج با دختران همسرانتان که در دامان شما و در قلمرو تربیت شما هستند، تحریم شده است؛ و این در صورتی است که، با همسران آمیزش جنسی کرده باشید.

مقصود آیه شریفه، دختر همسر، از شوهر دیگر است که در خانه فرد مورد نظر زندگی می‌کند و به همراه مادرش آمده است. گفتنی است که عبارت «در دامان شما و خانه شما هستند»، شرط حرمت نیست. بنابراین، دختر زن از شوهر دیگر و نیز دختر

(۲۱۲) آیاتُ الزَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

پسر زن و دختر دختر او و ... بر شوهر آن زن حرام هستند؛ خواه در دامان او پرورش یابند یا نه و نیز خود آیه نشانگر این نکته است که «اگر آمیزشی در کار نباشد، حرمت هم نیست». به همین دلیل هم تصریح می‌شود که: اگر آمیزش جنسی صورت نگرفته باشد، پیوند با دخترانشان حرام نیست؛

اما برخی بر آنند که:

«مِنْ نِّسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ» وصف «أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ» می‌باشد و منظور این است که: و مادران آن زانتان که با آنان آمیزش کرده‌اید بر شما حرام هستند نه آن زنانی که تنها به عقد خود در آورده‌اید، چرا که اگر جز این باشد، آنگاه است که دختر زن از شوهر دیگر به مجرد عقد مادرش، بر انسان حرام می‌گردد.

«عَیَاشِي» در تفسیر خود، از حضرت صادق علیه السلام و او از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده است که: «الرَّبَائِبُ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ مِّنْ الْأُمَّهَاتِ اللَّائِي قَدْ دَخَلْتُمْ بِهِنَّ كُنَّ فِي الْحُجُورِ أَوْ غَيْرِ الْحُجُورِ...» (۱) دختران همسرانتان از شوی دیگر، چه در خانه شما باشند و چه

در قلمرو تربیت شما نباشند، در صورتیکه با همسرانتان آمیزش کردید، بر شما حرام می‌شوند. اما در مورد مادران همسران انسان، چیزی نفرموده و روشن نساخته است که به محض عقد دخترشان حرام می‌شوند، یا پس از آمیزش با آنان. بنابراین، آنچه را خدا تحریم فرموده است، شما نیز حرام بدانید و آنچه را وانهاده است، شما هم واگذارید.

در مفهوم واژه «دُخُول» دو نظر آمده است:

- ۱- «ابن عباس» آن را به «آمیزش جنسی» معنا کرده است.
- ۲- اما «عطاء» آن را به مفهوم «آمیزش و مقدمات آن نظیر دست‌زدن و درآوردن لباس او» گرفته است. که به نظر ما، دیدگاه دوم درست‌تر است.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۱.

تفسیر مردان (۲۱۳)

«وَ حَالًا لِّ اٰتِنَاكُمْ الَّذِيْنَ مِنْ اَصْلَابِكُمْ»

و نیز ازدواج با همسران فرزندان که از نسل شما یا فرزند شیری شما هستند بر شما حرام شده است اما ازدواج با همسران پسر خوانده مانعی ندارد.

از «عطاء» آورده‌اند که این آیه شریفه و نیز دو آیه ۴ و ۴۰ از سوره احزاب در ترسیم این حقیقت نازل شد که پسر خوانده، پسر انسان نیست و ازدواج با همسرش هنگامی که پسر خوانده او را طلاق دهد، مانعی ندارد. بعد از فرود این آیات، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله به منظور برانداختن این پندار جاهلی به دستور خدا، با همسر پیشین «زید» که پسر خوانده‌اش بود، ازدواج کرد.

«وَ اَنْ تَجْمَعُوْا بَيْنَ الْاُخْتَيْنِ»

و ازدواج با دو خواهر در یک زمان و داشتن هر دو برای شما ممنوع است و نیز نمی‌توان به طور همزمان با دو کنیز که خواهر هستند، رابطه همسری داشت؛ و چنانچه فردی با یکی از آن دو آمیزش کرد، ازدواج بادیگری براو حرام می‌شود.

«اِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ»

این استثنا منقطع است و بیانگر این واقعیت که: «اما خدا شما را بر آنچه در گذشته در این مورد روی داده است، بازخواست نخواهد کرد».

در تفسیر این نکته، دو نظر آمده است:

به اعتقاد بعضی از مفسران، منظور این است که آنچه انجام شده است، مانعی ندارد؛ ولی از این پس انجام ندهید. اما برخی دیگر بر آنند که منظور، گذشته دور است؛ آن زمان که یعقوب با دو خواهر ازدواج کرد و اینک با فرود این آیه شریفه، اگر کسانی دو خواهر را به عنوان همسر در خانه دارند، باید یکی را رها کنند.

«اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَفُوْرًا رَّحِيْمًا»

به یقین خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است؛ و شما را بخاطر کارهایی که پیش از فرود قرآن انجام داده‌اید، کیفر نخواهد کرد.

گفتنی است که حرمت ازدواج با تمامی زنانی که در این آیه شریفه نکاح با آنان تحریم شده، جز یک مورد، همیشگی است؛ و آن اینکه در مورد دو خواهر می‌توان

(۲۱۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

چنانچه یکی را طلاق دهند یا از دنیا برود، با خواهر دیگر ازدواج کرد.

و نیز ممکن است با استدلال به این آیه شریفه، به کنیزی گرفتن آن گروه از زنان که به دلیل خویشاوندی، ازدواج با آنان تحریم شده است - مادر، خواهر، عمه، خاله، مادر زن و ... - را نیز ناروا شمرد؛ چرا که تحریم عمومیت دارد.

نکته دیگر در این مورد آن است که در اصطلاح به این زنان که حکم تحریم ازدواج با آنان همیشگی است، «مُبَهَّمات» گفته می‌شود و منظور این است که در هیچ شرایط و روزگاری، هیچ راهی برای ازدواج با آنان وجود ندارد.

پرتوی از آیات (۱)

پرتوی از آیات

افزون بر آنچه در آیات ۱۹ تا ۲۳ آمد، نکات ارزنده و درسهای انسانسازی وجود دارد که به پاره‌ای از آنها به طور فشرده اشاره می‌شود:

دفاع از حقوق و کرامت زن

۱- پیش از طلوع اسلام و فرود قرآن شریف، دیدگاه جامعه‌ها درباره «زن» که نیمی از پیکر جامعه انسانی را تشکیل می‌دهد، بسیار منفی و بیدادگرانه بود. زن را نه انسانی برخوردار از کرامت و شخصیت و آزادی و حقوق انسانی، بلکه کالایی می‌پنداشتند که باید به هر حال در اختیار مرد باشد و طعمه او شود و همواره در کمند قدرت و اسارت او بماند و به او خدمت کند.

بر اساس همین پندار بیدادگرانه بود که مردان، زنان ثروتمندی را که از زیبایی و تناسب اندام بهره‌ای نداشتند، با حيله و فریب به عقد خویش درمی‌آوردند و آنگاه با آنان، نه بسان یک همسر و یک انسان رفتار می‌کردند و نه شرافتمندانه رهایشان می‌ساختند که از پی زندگی خویش بروند؛ گاه آنان را بعد از گرفتن همه دارایی‌شان آزاد می‌کردند و گاه همانند جنایتکاری زندانی می‌کردند تا بمیرند و سپس اموالشان را با عنوان ارث ببلعند.

۱. مترجم .

تفسیر مردان (۲۱۵)

۲- بیداد دیگر در مورد زنان این بود که پس از این که زن طراوت و شادابی خویش را در خانه شوهر از دست می‌داد، برای راندن او و آوردن همسر جدید، وی را زیر فشار می‌نهادند تا نه تنها از حقوق خویش بگذرد، بلکه چیزی هم بدهد و جان خویش را نجات بخشد.

۳- شیوه دیگر مردنمایان فرومایه در پامال‌ساختن حقوق و کرامت زنان، این بود که با کمترین تحرّکی از سوی زن برای دفاع از حقّ و زندگی خویش، ناجوانمردانه به او مارک بی‌عفتی می‌زدند و می‌کوشیدند با این تهمت شکننده، به گونه‌ای او را لگه‌دار سازند که دیگر نه خود بتواند سربلند کند و نه دیگری جرأت دفاع از او را داشته باشد.

و متأسفانه این شیوه‌های زشت جاهلی و رسوبات آن، هنوز هم بیداد می‌کند و قربانیان بیشماری از زنان می‌گیرد.

۴- نکته مهم دیگر، در آیاتی که تفسیر آنها گذشت، این است که زن را انسان و دارای حقوق و آزادی و امنیت و استقلال اقتصادی می‌نگرد و از ستم و فشار در مورد او هشدار می‌دهد. در این آیات، نه تنها به مردان به هیچ عنوان اجازه داده نمی‌شود که آن شیوه‌های جاهلی را در مورد زن بکار گیرند، بلکه به آنان دستور داده می‌شود که در زندگی زناشویی، با زنان براساس عدالت و انصاف و مهر و خُلق و خوی پسندیده رفتار کنند.

(۲۱۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

تحریم ازدواج با زنان شوهردار

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

و زنان شوهر دار (بر شما حرام است) مگر آن‌ها را که (از راه اسارت) مالک شده‌اید، (زیرا اسارت آن‌ها در حکم طلاق است) این‌ها احکامی است که خداوند بر شما مقرر داشته است. اما زنان دیگر غیر از این‌ها (که گفته شد) برای شما حلال است که با اموال خود، آنان را اختیار کنید، در حالی که پاکدامن باشید و از زنا، خودداری نمایید و زنانی را که متعه (ازدواج موقت) می‌کنید، واجب است مهر آن‌ها را پردازید و گناهی بر شما نیست در آنچه بعد از تعیین مهر، با یکدیگر توافق کرده‌اید، (بعدا می‌توانید با توافق، آن را کم یا زیاد کنید) خداوند، دانا و حکیم است. (۲۴ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

« مُحْصَنَاتُ » جمع « مُحْصَنَةٌ » از ماده « حِصْنٌ » به معنی قلعه و دژ است و به همین مناسبت به زنان شوهردار و همچنین زنان عفیف و پاکدامن که از آمیزش جنسی با دیگران خود را حفظ می‌کنند و یا در تحت حمایت و سرپرستی مردان قرار دارند گفته می‌شود. گاهی به زنان آزاد در مقابل کنیزان نیز گفته شده، زیرا آزادی آن‌ها در حقیقت به منزله حریمی است که به دور آن‌ها کشیده شده است و دیگری حق نفوذ در حریم آنان بدون اجازه آن‌ها ندارد، ولی روشن است که منظور از آن در آیه فوق همان زنان شوهردار است. این حکم اختصاصی به زنان مسلمان ندارد بلکه زنان شوهردار از هر مذهب و ملتی همین حکم را دارند یعنی ازدواج با آن‌ها ممنوع است. تنها استثنایی که به این حکم خورده است در مورد زنان غیر مسلمانی است که به اسارت مسلمانان در جنگ‌ها درمی‌آیند، اسلام اسارت آن‌ها را به منزله « طلاق » از شوهران سابق تلقی کرده و اجازه می‌دهد، بعد از تمام شدن عده آن‌ها با آنان ازدواج

تفسیر مردان (۲۱۷)

کنند و یا همچون یک کنیز با آنان رفتار شود (إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ). ولی استثناء به اصطلاح، « استثنای منقطع » است، یعنی چنین زنان شوهرداری که در اسارت مسلمانان قرار گیرند رابطه آن‌ها به مجرد اسارت با شوهرانشان قطع خواهد شد، درست همانند زن غیر مسلمانی که با اسلام آوردن رابطه او با شوهر سابقش (در صورت ادامه کفر) قطع می‌گردد و در ردیف زنان بدون قرار خواهد گرفت. از این جا روشن می‌شود که اسلام به هیچ وجه اجازه نداده است که مسلمانان با زنان شوهردار حتی از ملل و مذاهب دیگر ازدواج کنند و به همین جهت، عده برای آن‌ها مقرر ساخته و در دوران عده از ارتباط زناشویی با آن‌ها جلوگیری نموده است. فلسفه این حکم در حقیقت این است که این گونه زنان یا باید به محیط « کفر » بازگشت داده شوند و یا بدون « شوهر » همچنان در میان مسلمانان بمانند و یا رابطه آن‌ها با شوهران سابق قطع شود و از نو ازدواج دیگری نمایند، صورت اول برخلاف اصول تربیتی اسلام و صورت دوم ظالمانه است، بنابراین تنها راه همان راه سوم است. از پاره‌ای از روایات که سند آن به « ابوسعید خدری » صحابی معروف می‌رسد برمی‌آید که آیه فوق درباره اسرای غزوه اوطاس (۱) نازل گردیده و پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از اطمینان به این که زنان اسیر باردار نیستند، به آن‌ها اجازه داد که با مسلمانان ازدواج کنند و یا همچون یک کنیز در اختیار آن‌ها قرار گیرند، این حدیث تفسیر بالا را نیز تأیید می‌کند. در جمله بعد برای تأکید احکام گذشته که در مورد محارم و مانند آن وارد شده می‌فرماید: « این‌ها اموری است که خداوند برای شما مقرر داشته و نوشته است: كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ ». بنابراین به هیچ وجه قابل تغییر و عدول نیست. سپس می‌گوید: غیر از این چند طایفه که در این آیه و آیات پیش گفته شد می‌توانید با سایر زنان، ازدواج کنید مشروط بر این که طبق قوانین اسلام باشد و توأم با عفت و پاکدامنی و دور از بی‌عفتی و ناپاکی صورت گیرد. « اما زنان دیگر غیر از این‌ها (که گفته شد)، برای شما حلال است که با

۱- اوطاس نام محلی است که یکی از جنگ‌های اسلامی در آن جا واقع شده است .

(۲۱۸) آیات الرجال فی القرآن

اموال خود، آنان را اختیار کنید، درحالی که پاکدامن باشید و از زنا، خودداری نمایید: و أُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ». بنابراین «مُحْصِنِينَ» در آیه فوق که اشاره به حال مردان است به معنی عقیفان و «غَيْرَ مُسَافِحِينَ» تأکید آن است زیرا ماده سَفَاح به معنی زنا می‌باشد و در اصل از «سَفَح» به معنی ریزش آب و یا اعمال بی‌هوده و بی‌رویه گرفته شده است و چون قرآن، در این گونه امور همیشه از الفاظ کنایی استفاده می‌کند آن را کنایه از آمیزش نامشروع گرفته است. جمله «أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ» اشاره به این است که رابطه زناشویی یا باید به شکل ازدواج با پرداخت مهر باشد و یا به شکل مالک شدن کنیز با پرداخت قیمت. ضمناً تعبیر «غَيْرَ مُسَافِحِينَ» در آیه فوق، شاید اشاره به این حقیقت نیز باشد که نباید هدف شما در مسأله ازدواج تنها هوسرانی و ارضای غریزه جنسی باشد بلکه این امر حیاتی برای هدف عالی تری می‌باشد که غریزه نیز در خدمت آن قرار گرفته و آن بقای نسل انسان و نیز حفظ او از آلودگی‌ها است. در قسمت بعد، اشاره به مسأله ازدواج موقت و به اصطلاح «متعّه» کرده و می‌گوید: «زنانی را که متعه می‌کنید مهر آن‌ها را به عنوان یک واجب باید پردازید: فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً». از جمله فوق استفاده می‌شود که اصل تشریح ازدواج موقت، قبل از نزول این آیه برای مسلمانان مسلم بوده که در این آیه نسبت به پرداخت مهر آن‌ها توصیه می‌کند. بعد از ذکر لزوم پرداخت مهر اشاره به این مطلب می‌فرماید که: «اگر طرفین عقد، با رضایت خود مقدار مهر را بعداً کم و زیاد کنند مانعی ندارد: وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ». بنابراین مهر یک نوع بدهکاری است که با رضایت طرفین قابل تغییر است. (در این موضوع تفاوتی میان عقد موقت و دائم نیست اگرچه آیه همان‌طور که مشروحاً گفتیم درباره ازدواج موقت بحث می‌کند). احتمال دیگری در تفسیر آیه فوق نیز هست و آن این که: مانعی ندارد که پس از انجام ازدواج موقت، طرفین درباره اضافه کردن مدت ازدواج و همچنین مبلغ مهر با هم توافق کنند، یعنی ازدواج موقت حتی قبل از پایان مدت، قابل تمدید است به این ترتیب که زن و مرد با هم توافق

تفسیر مردان (۲۱۹)

می‌کنند که مدت را به مقدار معینی در برابر اضافه کردن مهر به مبلغ مشخصی بیفزایند. (در روایات اهل بیت: نیز به این تفسیر اشاره شده است). احکامی که در آیه به آن اشاره شد، احکامی است که متضمن خیر و سعادت افراد بشر است زیرا: «خداوند از مصالح بندگان آگاه و در قانون‌گذاری خود حکیم است: إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا». (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه پیش گروه‌هایی از زنان که ازدواج با آنان تحریم شده است بیان گردید، اینک در ادامه بحث می‌فرماید:

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ

ازدواج با زنان شوهردار نیز بر شما تحریم شده است مگر آنانی را که مالک شده‌اید.

در مورد تفسیر این فراز از آیه شریفه دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱- به باور گروهی از مفسران منظور آیه شریفه این است که ازدواج با زنان دارای همسر حرام است؛ مگر زنان مشرکی که اسیر شده‌اند. از امیر مؤمنان نیز در این مورد روایت آورده‌اند.

در این مورد برخی به روایت «ابوسعید خدری» استدلال نموده‌اند که در پیکار «اوطاس» گروهی از زنان شرک‌گرایان تجاوزکار به اسارت گرفته شدند و برخی از مسلمانان با برخی از آنان ازدواج کردند؛ در حالی که آنها به هنگام اسیر شدن همسر داشتند. وقتی این آیه شریفه بر پیامبر گرامی نازل شد فرمود ندا دهند که با زنان اسیری که باردار هستند پیش از زایمان و با زنان غیر باردار پیش از گذراندن یک عادت ماهانه و پاک شدن، ازدواج نمایند. اما گروهی این روایت را ضعیف شمرده و گفته‌اند: زنانی که در جنگ

«اوطاس» اسیر شدند شرک گرا بودند و ازدواج با آنان درست نبود؛ و پاسخ داده‌اند که این ازدواج پس از اسلام آوردن زنان اسیر بوده است.

۱- در مورد بحث ازدواج موقت به صفحه ۳۷۳ تا ۳۸۴ جلد سوم «تفسیر نمونه»، مراجعه فرمائید.

(۲۲۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

۲- اما به باور گروهی دیگر، منظور این است که نمی‌توان با زنان شوهردار ازدواج کرد، مگر با کنیزان شوهردار؛ چرا که خریدن آنان به منزله طلاق از سوی صاحبانشان و ازدواج خریدار با آنان است.

«ابن عباس» می‌گوید: طلاق کنیز به یکی از این شش مورد است: اسیر شدن او، خریدن، آزاد کردن، بخشیدن، به ارث بردن و دیگر طلاق همسرش. گفتنی است که از روایات ما نیز همین نکته دریافت می‌گردد.

«عمر بن خطاب» و «عبد الرحمن بن عوف» آورده‌اند که خریدن کنیز، طلاق او به شمار نمی‌رود؛ بلکه طلاقش بسان طلاق زن آزاد است و تنها در زنان اسیر از کافران تجاوزکار است که نیازی به طلاق از سوی شوهرانشان نیست؛ چرا که پیامبر گرامی هنگامی که عایشه، کنیزش «بریره» را آزاد کرد، به وی حق انتخاب داد که می‌تواند با همسرش ادامه زندگی دهد و یا می‌تواند از او جدا گردد.

با این بیان اگر کنیز با آزاد شدن، دیگر نیازی به طلاق شوهر نداشت، این بیان پیامبر چه مفهومی داشت؟

در پاسخ این دو تن گفته‌اند که همسر «بریره» برده بود و اگر او آزاد بود دیگر پیامبر گرامی او را بر سر دو راهی انتخاب قرار نمی‌داد.

۳- و دسته‌ای از مفسرین از جمله «سعید بن جبیر» می‌گویند: منظور از «مُحْصِنَات» زنان پاکدامن‌اند. با این بیان، آیه شریفه اعلان می‌کند که زنان پاکدامن بر شما حرام هستند، مگر از دو راه، یا از راه ازدواج و یا از راه خریدن کنیز می‌توانید با آنان زندگی مشترک تشکیل دهید.

كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ این قوانین و مقررات را خداوند در کتاب خود بر شما نوشته است.

در این بیان روشن می‌سازد که آنچه در مورد حرمت زنان و یا حلال بودن ازدواج با آنان و دیگر دستورات آمد، همه آنها مقرراتی است که آفریدگار شما برایتان مقرر داشته است. بنابراین به آنها عمل کنید و با هیچ بهانه‌ای مخالفت نورزید.

وَأَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ

در مفهوم این فراز دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱- به باور «عطا» منظور این است که جز خویشاوندانی که محرم شما هستند و بر شمردیم، دیگر زنان را می‌توانید بر اساس مقررات به

تفسیر مردان (۲۲۱)

همسری بگیریید.

۲- اما به باور «سدی» منظور این است که برای شما رواست که به وسیله دارایی‌هایتان تا چهار همسر برای خویش برگزینید.

۳- «قتاده» می‌گوید: معنای آیه شریفه این است که جز آنچه بر شمردیم از کنیزان برای شما رواست.

۴- و برخی بر آنند که: جز آنچه بر شمردیم که محرم شما هستند و نمی‌توانید با آنان ازدواج نمایید، می‌توانید تا چهار زن آزاد و هر آنچه بخواهید بر اساس مقررات کنیز خریداری کنید.

به باور ما میان دیدگاه‌های چهارگانه ناسازگاری نیست و دیدگاه چهارم بهتر به نظر می‌رسد.

«ابن عباس» می‌گوید: جمله «ان تبتغوا باموالکم...» بیانگر این است که جز زنانی که بر شما تحریم شده‌اند، می‌توانید با دیگر زنان پاکدامن که به وسیله دارایی‌تان مهریه آنان را می‌پردازید ازدواج کنید و یا با پرداخت قیمت کنیزان، آنان را مالک شوید؛ و در هر

دو صورت شرط این است که آنان را با انگیزه عفت و پاکدامنی بخواهید و نه از راه آلودگی و بی‌عفتی و هوسرانی. در ادامه آیه شریفه می‌فرماید:

فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً

و زنانی را که با آنان ازدواج موقت نموده‌اید، مهریه‌هایشان را که بایسته است به آنان بدهید.

ازدواج موقت یا طرحی دیگر برای حفظ عفت عمومی

به باور گروهی واژه «اِسْتِمْتَاع» به مفهوم آمیزش و کامیابی جنسی و لذت‌خواهی است. با این بیان معنای این فراز از دیدگاه این گروه این است که: زنانی را که با انگیزه پاکدامنی به وسیله دارایی‌تان از آنان بهره‌ور شدید، مهرشان را بدهید. اما به باور گروهی از بزرگان صدر اسلام از جمله «ابن عباس» و نیز دانشمندان شیعه، منظور این است که: زنانی را که با عنوان ازدواج موقت، با انگیزه پاکدامنی و لذت‌خواهی به

(۲۲۲) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

همسری خویش بر می‌گزینید، مهریه آنان را بدهید. با این بیان، خود عقد موقت، موجب مهریه می‌گردد، نه کامیابی جنسی. گروهی از یاران پیامبر از جمله «ابن عباس» و «ابن مسعود» آورده‌اند که: آنان این آیه شریفه را این‌گونه تفسیر کردند: فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً، که در این صورت به ازدواج موقت تصریح شده است. و «ثعلبی» نیز در تفسیر خویش از «حَبِيب بن ابی ثابت» آورده است که «ابن عباس» قرآنی به من داد و گفت این نسخه بر اساس قرائت پدرم می‌باشد و در آن جا آیه شریفه «إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى...» داشت.

و نیز از «ابونصره» آورده است که: در مورد ازدواج موقت از «ابن عباس» پرسیدم؛ گفت: مگر سوره «نساء» را نخوانده‌ای؟ گفتم: چرا! گفت: مگر نخوانده‌ای که: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى...»؟ پاسخ دادم: نه؛ این‌گونه نخواندم.

او گفت: به خدای سوگند این آیه شریفه سه بار به همین صورت فرود آمده است. و نیز از «سعید بن جبیر» آورده است که او نیز به همین صورت و با «إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» تلاوت می‌کرد. و نیز از «شعبه» آورده است که: از «حکم بن عتیه» در مورد آیه پرسیدم که آیا دستور آن نسخ شده است؟ «حکم» در پاسخ گفت: امیرمؤمنان می‌فرمود: «لَوْلَا أَنَّ عُمَرَ نَهَىٰ عَنِ الْمُتْعَةِ مَا زَنَىٰ إِلَّا شَقِيًّا». (۱) اگر عمر از ازدواج موقت باز نمی‌داشت، جز انسان شقاوت پیشه کسی دامان به زنا آلوده نمی‌ساخت. و نیز از «عمران بن حصین» آورده است که: آیه ازدواج موقت یا «مُتْعَه» بر پیامبر

۱. تفسیر طبری، ج ۵، ص ۹.

تفسیر مردان (۲۲۳)

فرود آمد، امّا پس از آن آیه‌ای که آن قانون را نسخ نماید فرود نیامد. پیامبر گرامی ما را به این‌گونه ازدواج راه نمود و ما در روزگار او ازدواج موقت نمودیم، امّا پس از رحلت پیامبر مردی خودسرانه هرچه خواست گفت. و نیز در روایت صحیح از «عطا» آورده‌اند که گفت: «جابر بن عبدالله» از عمره بازگشته بود که ما به دیدارش شتافتیم. در آن نشست از چند موضوع، از جمله در مورد «مُتْعَه» سخنی رفت که «جابر» گفت: ما در عصر پیامبر و پس از آن در روزگار «ابوبکر» و «عمر» نیز ازدواج موقت می‌نمودیم.

از دلایلی که نشانگر این نکته است که واژه «اِسْتِمْتَاع» به مفهوم آمیزش و کامیابی از زن نیست، بلکه به معنای «مُتْعَه» یا ازدواج

موقت می‌باشد این حقیقت است که اگر به آن مفهوم بود می‌بایست پرداخت همه مهریه زن، مشروط به کامیابی باشد و بدون آن مهریه بر عهده مرد لازم نشود، با این که می‌دانیم اگر مردی پیش از آمیزش با همسرش او را طلاق داد، باید نیمی از مهریه را پردازد؛ در حالی که همه فقها بر آنند که به عقد، تنها نیمی از مهریه واجب می‌شود نه پرداخت همه آن؛ اما در «متعه» با خوانده شدن صیغه عقد، همه مهریه واجب می‌شود، چرا که آیه شریفه می‌فرماید: «... فَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ...»

گواه دیگر این مطلب روایتی است که از «عمر» آورده‌اند که گفت: مُتَعَتَانِ كَانَتَا فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَلَالًا- أَنَا أَنَهِي عَنْهُمَا...» (۱).

دو «متعه» در روزگار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حلال بود و من از آن دو باز داشتم و در برابر آن کیفر می‌کنم.

با این بیان «عمر» اقرار می‌کند که «متعه» در عصر رسالت روا بوده و او مردم را از آن بازداشتته و خودسرانه رأی داده است؛ چرا که اگر این دستور را پیامبر نسخ

۱. سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۶.

(۲۲۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

نموده و یا مردم را از آن بازداشته بود و یا زمانی روا شمرده و زمانی دیگر به دستور خدا، آن را ناروا عنوان می‌ساخت، نباید «عمر» به خودش نسبت دهد، بلکه می‌بایست به آن حضرت نسبت می‌داد.

افزون بر این «عمر» از «متعه زنان» و «متعه حج» سخن می‌گوید و همه بر این باورند که «متعه حج» نسخ نشده است؛ بنابراین «متعه زنان» یا ازدواج موقت نیز باید چنین باشد.

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ

و بر شما گناهی نیست در مورد آنچه در ازدواج موقت پس از تعیین مهر، به صورتی شرافتمندانه و انسانی با هم توافق نمایید و مدت عقد یا مهریه را تغییر دهید؛ به یقین خدا همواره دانا و فرزانه است.

در مورد این فراز از آیه، کسانی که واژه «اشیتمتاع» را به معنای آمیزش گرفته‌اند، می‌گویند: منظور این است که در کم و زیاد ساختن مهریه یا بخشش آن و یا به تأخیر افکندن پرداخت آن، به هر صورتی با هم توافق نمایید، بر شما گناهی نیست. اما به باور «سُدی» منظور این است که پس از پایان مدت «متعه» اگر با هم توافق کنید که عقد را تجدید نمایید بر شما گناهی نیست.

در این مورد روایات بسیاری از امامان نور رسیده و عقیده دانشمندان شیعه نیز همین است.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

به یقین خدا بر تدبیر امور مردم داناست و کارها را بر اساس حکمت و مصلحت تدبیر می‌نماید و او برای نظام زندگی بشر و تشکیل خانواده نیز مقرراتی فرفرستاده است که تضمین کننده سعادت و حافظ مال و جان و نسب آنان است.

تفسیر مردان (۲۲۵)

سلامت اجتماع وابسته به سلامت اقتصاد است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالِكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید، مگر این که تجارتی با رضایت شما انجام گیرد و خودکشی نکنید، خداوند نسبت به شما مهربان است.

(۲۹ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این آیه در واقع زیربنای قوانین اسلامی را در مسایل مربوط به «معاملات و مبادلات مالی» تشکیل می‌دهد و به همین دلیل فقهای اسلام در تمام ابواب معاملات به آن استدلال می‌کنند، آیه خطاب به افراد با ایمان کرده و می‌گوید: «اموال یکدیگر را از طرق نا به جا و غلط و باطل نخورید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ». به این ترتیب هر گونه تصرف در مال دیگری که بدون حق و بدون یک مجوز منطقی و عقلایی بوده باشد ممنوع شناخته شده و همه راتحت عنوان «باطل» که مفهوم وسیعی دارد قرار داده است. می‌دانیم «باطل» در مقابل «حق» است و هر چیزی را که ناحق و بی‌هدف و بی‌پایه باشد در بر می‌گیرد. در آیات دیگری از قرآن نیز با عبارتی شبیه عبارت فوق، این موضوع تأکید شده، مثلاً به هنگام نکوهش از قوم یهود و ذکراعمال زشت آن‌ها می‌فرماید: «وَ أَكَلْتُمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ»: آن‌ها در اموال مردم بدون مجوز و به ناحق تصرف می‌کردند. (۱) و در آیه ۱۱۸ / بقره، جمله «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» را به عنوان مقدمه‌ای برای نهی از کشاندن مردم به وسیله ادعاهای پوچ و بی‌اساس به سوی دادگاه‌ها و خوردن اموال آن‌ها ذکر فرموده است. بنابراین هر گونه تجاوز، تقلب، غش، معاملات ربوی، معاملاتی که حد و حدود آن کاملاً نامشخص باشد، خرید و فروش اجناسی که فایده منطقی و عقلایی در آن نباشد، خرید و فروش وسایل فساد و گناه، همه در تحت این قانون کلی قرار دارند و اگر در روایات متعددی، کلمه «باطل» به قمار و ربا و مانند آن تفسیر شده در

۱- (۱۶۱ / نساء).

(۲۲۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

حقیقت معرفی مصداق‌های روشن این کلمه است نه آن که منحصر به آن‌ها باشد. شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که تعبیر به «اکل» (خوردن) کنایه از هر گونه تصرف است خواه به صورت خوردن معمولی باشد یا پوشیدن یا سکونت و یا غیر آن و این تعبیر علاوه بر زبان عربی در فارسی امروز نیز کاملاً رایج است. در جمله بعد به عنوان یک استثنا می‌فرماید: «مگر این که تصرف شما در اموال دیگران از طریق داد و ستدی باشد که از رضایت باطنی دوطرف سرچشمه بگیرد: إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ». این جمله، استثنایی است از قانون کلی سابق، ولی به اصطلاح «استثناء منقطع» است یعنی آنچه در این جمله آمده مشمول قانون سابق، از آغاز نبوده است و تنها به عنوان یک تأکید و یادآوری ذکر شده، آن‌هم به نوبه خود یک قانون کلی است. طبق این بیان، تمام مبادلات مالی و انواع تجارت‌ها که در میان مردم رایج است چنانچه از روی رضایت طرفین صورت گیرد و جنبه معقول و منطقی داشته باشد از نظر اسلام مجاز است (مگر در مواردی که به خاطر مصالح معینی، نهی صریح از آن شده است). سپس در پایان آیه، مردم را از قتل نفس باز می‌دارد و ظاهر آن به قرینه آخرین جمله آیه نهی از خودکشی و انتحار کرده و می‌فرماید: «و خودکشی نکنید، خداوند نسبت به شما مهربان است: وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا». یعنی خداوند مهربان نه تنها راضی نمی‌شود دیگری شما را به قتل برساند بلکه به خود شما هم اجازه نمی‌دهد که با رضایت خود، خویشتن را به دست نابودی بسپارید. در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز آیه فوق به همین معنی «إِنْتِحَار» تفسیر شده است. (۱) اکنون این سؤال پیش می‌آید که چه ارتباطی میان مسأله «قتل نفس» و «تصرف باطل و ناحق در اموال مردم» وجود دارد؟ پاسخ این سؤال روشن است و در حقیقت قرآن با ذکر این دو حکم پشت سر هم اشاره به یک نکته مهم اجتماعی کرده است و آن این که اگر روابط مالی مردم بر اساس صحیح استوار نباشد و اقتصاد جامعه به صورت سالم پیش نرود و در اموال یکدیگر به ناحق تصرف کنند، جامعه گرفتار یک نوع خودکشی و انتحار خواهد شد و علاوه بر این که انتحارهای شخصی افزایش خواهد یافت، انتحار اجتماعی هم از آثار ضمنی آن است.

۱- «مجمع البیان»، ذیل آیه و «نُورُ الثَّقَلَيْنِ» جلد ۱، صفحه ۴۷۲.

تفسیر مردان (۲۲۷)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

در راه سلامت اقتصادی جامعه

در آیات گذشته پرتوی از مقررات در مورد تشکیل خانواده و تحریم ازدواج با محارم ترسیم گردید؛ اینک آفریدگار انسان در این آیه شریفه به منظور تأمین سلامت جامعه از راه سلامت اقتصادی، به تحریم راه‌های ظالمانه کسب مال می‌پردازد و می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دارایی‌هایتان را در زندگی خویش و در میان جامعه به ناروا نخورید.

دلیل این نکته که از میان همه راه‌های بهره‌وری از ثروت تنها به «خوردن ناروای آن» انگشت اشاره می‌رود این است که عنوان «خوردن» به هر نوع هزینه ثروت و بهره‌وری از آن گفته می‌شود، چه به صورت خوردن و نوشیدن و چه هزینه‌های دیگر. بنابراین منظور این است که ثروت‌های یکدیگر را ظالمانه نبرید.

واژه «باطل»

واژه «باطل» در برابر حق است. و به هر چیز بی‌اساس، ناشایسته و ناپایدار و ظالمانه گفته می‌شود؛ اما در تفسیر این واژه در آیه شریفه دیدگاه‌ها اندکی متفاوت است:

۱- به باور گروهی منظور از آن، ربا و بهره‌کشی ظالمانه، قمار، فریب خریدار به هنگام داد و ستد و هرگونه ستم اقتصادی است. این دیدگاه از پنجمین امام نور نیز روایت شده است.

۲- اما به باور برخی منظور این است که دارایی یکدیگر را بدون پرداخت قیمت یا عوض آن و بی آن که در خور آن باشید، هزینه نکنید. به باور ما، دیدگاه نخست بهتر است؛ چرا که مال و ثروتی را که انسان بر اساس موازین اخلاقی از دیگری بخورد و مصرف کند، بدون عوض و استحقاق است اما خوردن به باطل نیست.

۳- به باور ما منظور این است که ثروت کسی را با یکی از راه‌های نامشروع و ظالمانه نگیرید و در راهی که روا نیست مصرف ننمایید.

(۲۲۸) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ

مگر این که داد و ستد شما با همدیگر، تجارتي عادلانه و با خشنودی متقابل باشد و سود عادلانه هر دو طرف در آن رعایت گردد.

در مورد «تراضی» در داد و ستد، دو نظر آمده است:

۱- بیشتر مفسران از جمله مفسران شیعه بر آنند که منظور آیه این است که با جدا شدن فروشنده و خریدار از یکدیگر معامله امضا شود و از اختیاراتی که برای به هم زدن معامله دارند بگذرند.

روایت است که فروشنده و خریدار تا آن گاه که از هم جدا نشده‌اند حق به هم زدن معامله را دارند؛ و پس از آن نیز اگر این حق را برای خود محفوظ داشته‌اند می‌توانند در صورت دلخواه به هم زنند.

۲- اما در برابر دیدگاه نخست، «ابوحنیفه» و «مالک» بر آنند که منظور از تراضی در تجارت، تنها عقد معامله است.

وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ

در مورد این فراز از آیه نیز دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱- به باور گروهی منظور این است که: یکدیگر را نکشید؛ چرا که همه شما پیرو یک دین هستید و جان‌های همه شما بسان یک جان به شمار می‌رود؛ و این، بسان این جمله است که گفته شود: «سَلُّمُوا عَلٰی اَنْفُسِكُمْ» به یکدیگر سلام کنید.

۲- اما به باور برخی، آیه شریفه از انتحار و خودکشی هشدار می‌دهد.

۳- پاره‌ای می‌گویند: منظور این است که با دست یازیدن به گناهان رنگارنگ و افشاندن بذر دشمنی با حق‌کشی و حرامخواری، وسایل نگونساری و نابودی خویش را فراهم مسازید و خود را در خور کیفر نکنید.

۴- و روایتی از حضرت باقر علیه‌السلام آورده‌اند که: با کسانی که از شما نیرومندترند به پیکار برنخیزید و بدون نیرو و امکانات لازم، خویشتان را به خطر می‌فکنید.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا

چرا که خدا همواره نسبت به شما مهربان است و نشان مهر و رحمت او این است که کشتن انسان‌ها و تباه نمودن دارایی‌ها را تحریم می‌کند.

تفسیر مردان (۲۲۹)

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُذْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا

و هرکس این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، به زودی او را در آتشی وارد خواهیم ساخت و این کار برای خدا آسان است. (۳۰ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«صَلَّى» در اصل به معنی نزدیک شدن به آتش است، اما گرم شدن و برشته شدن و سوخته شدن به آتش رانیز «صَلَّى» می‌گویند و در آیه فوق به معنی وارد شدن و سوختن در آتش است. در آیه مورد بحث به مجازات کسانی که از قوانین الهی سرپیچی کنند اشاره کرده و می‌فرماید: «و هرکس از این فرمان سرپیچی کند و خود را آلوده خوردن اموال دیگران به ناحق سازد و یادست به انتحار و خودکشی زند، نه تنها به آتش این جهان می‌سوزد، بلکه در آتش قهر و غضب پروردگار نیز خواهد سوخت.»

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در ادامه آیات در این مورد می‌افزاید:

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُذْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا

به باور برخی، آیه شریفه، به خوردن ظالمانه حقوق مردم و کشتن انسان‌ها اشاره دارد؛ اما به باور برخی دیگر به همه آنچه در آیه شریفه ... لا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرِهًا... تحریم شده است.

پاره‌ای نیز می‌گویند: به همه نارواها و محرماتی که از آغاز سوره تا این آیه شریفه نهی شده است اشاره دارد؛ و پاره‌ای هم برآنند که تنها اشاره به کشتن خود یا دیگری است.

در مورد دو واژه «عُدْوَانًا» و «ظُلْمًا» نیز دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- برخی هر دو واژه را به یک مفهوم دانسته و می‌گویند از نظر معنا تفاوتی ندارند.

۲- اما برخی برآنند که واژه «عُدْوَانًا» به مفهوم تجاوز از مرزهای مقررات خداست

(۲۳۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

و واژه «ظُلْمًا» به معنای گرفتن چیزی بدون استحقاق است.

۳- و پاره‌ای نیز می‌گویند: بدان دلیل در آیه شریفه حرامخواری و بردن مال دیگران به ناحق و کشتن انسان‌ها به ستم و تجاوز

مقید شده است که در جاهلیت این کارها را حلال می‌شمردند. بنابراین می‌توان آیه شریفه را این‌گونه معنا کرد: هر کسی از روی تجاوز و بیداد چنین کارهای زشت و ظالمانه‌ای انجام دهد، به زودی حرارت آتشی شعله‌ور را به او خواهیم چشاند.

وَ كَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا

و افکندن چنین تجاوزکاری به آتش دوزخ و چشاندن حرارت آن به او، برای خدا آسان است؛ نه کسی می‌تواند خدا را از کیفر او باز دارد و نه بدون اجازه آفریدگار هستی او را شفاعت نماید و به فریاد او برسد.

پرتوی از آیات (۱)

پرتوی از آیات (۱)

در آیات ۲۹ و ۳۰ درس‌ها و پیام‌های روح‌بخش و زندگی‌سازی برای بندگان خداست که به برخی از آنها اشاره می‌رود:
۱- امنیت اقتصادی

قرآن در آیه فوق این درس آموزنده را می‌دهد که انسان در نگرش اسلامی از امنیت اقتصادی برخوردار است؛ چرا که ارزش‌های مادی و اقتصادی هر انسانی در صورتی که از راه‌های عادلانه به دست آید، ثمره تلاش و کوشش و بخشی از وجود اوست که با صرف عمر و انرژی و سرمایه‌های جسمی و روحی به دست آورده است.

بنابراین تجاوز به مال فرد یا جامعه، نوعی تجاوز به حق حیات و زندگی اوست و این تجاوز به هر صورتی که باشد، مرئی یا نامرئی،

۱. مترجم .

تفسیر مردان (۲۳۱)

کاری ظالمانه و نارواست.

قرآن از سویی مردم را به عدالت اقتصادی و رعایت قسط و انصاف در کیل و وزن و داد و ستد و رعایت حقوق متقابل در تجارت فرا می‌خواند؛ و از دیگر سو از هرگونه خوردن و بردن مال دیگران هشدار می‌دهد و همه راه‌های نامشروع ثروت‌اندوزی، همچون سرقت، غش، کلاه‌برداری، کم‌فروشی، باجگیری، رشوه‌خواری و بردن اموال عمومی را مردود اعلان می‌کند و می‌فرماید: هان‌ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دارایی‌های یکدیگر را به باطل و بیداد و از راه‌های نامشروع نخورید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ...»..

و پیامبر گرامی در این مورد فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الْمُسْلِمِ دَمَهُ وَ مَالَهُ وَ عِزَّهُ» (۱)

خداوند تجاوز به خون و مال و آبروی مسلمانان را حرام کرده است.

۲- تحریم انتحار

اسلام دین حیات عادلانه و انسانی و قرآن کتاب زندگی شرافتمندانه و پرافتخار است؛ و از همین زاویه است که افزون بر تحریم تجاوز به حق حیات و آزادی دیگران، به خود صاحب حق نیز اجازه تجاوز به زندگی خود را نداده و انتحار و خودکشی را سخت تحریم می‌کند؛ و به کسانی که به جای اندیشه‌وری و به کارگیری خرد برای حل مشکلات و گشودن راه‌های تعالی و نیک‌بختی، زبونانه تن به خودکشی می‌سپارند، وعده آتش می‌دهد:

«... وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِكُمْ رَحِيمٌ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُذْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصِيبُ لِيهِ نَارًا...»

و خویشتن را به علت یأس و نومیدی و هراس و فشار زندگی مکشید؛ چرا که خدا نسبت به شما مهربان است. و هر کس از روی ستم و تجاوز دست به این گناه زند

۱. الْمَحْجَةُ الْبَيْضَاء، ج ۵، ص ۲۴۸.

(۲۳۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

بی گمان او را در آتش جای خواهیم داد...

پنجمین امام نور در این مورد فرمود:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَبْتَلَى بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَيَمُوتُ بِكُلِّ مِيتَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ.» (۱)

انسان با ایمان ممکن است به هر فشار و گرفتاری دچار گردد و به هر مرگی بمیرد، اما خودکشی نمی کند. و ششمین امام نور فرمود:

«مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مُتَعَمِّدًا فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا.» (۲)

هر کس خواسته و آگاهانه، خویشتن را بکشد، پیوسته در آتش دوزخ خواهد سوخت.

۱. ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، ص ۶۳۰؛ وَسَائِلُ الشَّيْخَةِ، ص ۱۳ تا ۱۹.

۲. همان منابع.

تفسیر مردان (۲۳۳)

إِنْ تَجَنَّبُوا كِبَاءَ مَا تُتَهَوَّنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا

اگر از گناهان بزرگی که از آن نپسندید، پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می پوشانیم و شما را در جایگاه خوبی وارد می سازیم. (۳۱ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

از تعبیر « کِبَائِرٍ » و « سَيِّئَاتٍ » استفاده می شود که گناهان بر دو دسته اند، دسته ای که قرآن نام آن ها را « کبیره » و دسته ای که نام آن ها را « سَيِّئَةٌ » گذاشته است و در آیه ۲۲ سوره نجم به جای « سَيِّئَةٌ » تعبیر به « لَمَمٌ » نموده است و در آیه ۴۹ سوره کهف در برابر کبیره « صَغِيرَةٌ » را ذکر فرموده است آن جا که می گوید: « لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا: این نامه عمل هیچ گناه کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده مگر این که به شماره در آورده است. » از تعبیرات فوق به روشنی ثابت می شود که گناهان بر دو دسته مشخص تقسیم می شوند که گاهی از آن دو به « کبیره » و « صغیره » و گاهی « کبیره » و « سَيِّئَةٌ » و گاهی « کبیره » و « لَمَمٌ » تعبیر می شود. اکنون باید دید که ضابطه و میزان در تعیین صغیره و کبیره چیست؟ بعضی می گویند: این دو از امور نسبی هستند، یعنی به هنگام مقایسه کردن دو گناه به یکدیگر آن که اهمیتش بیشتر است کبیره و آن که کمتر است صغیره می باشد و بنابراین هر گناهی نسبت به گناه بزرگ تر، صغیره و نسبت به گناه کوچک تر، کبیره است. ولی روشن است که این معنی به هیچ وجه با آیه فوق نمی سازد، زیرا آیه فوق این دو دسته را از یکدیگر جدا کرده و در برابر هم قرار داده است و پرهیز از یکی را موجب بخشودگی دیگری می شمارد. ولی اگر به معنی لغوی « کَبِيرَةٌ » بازگردیم، کبیره هر گناهی است که از نظر اسلام بزرگ و پراهمیت است و نشانه اهمیت آن می تواند این باشد که در قرآن مجید، تنها به نهی از آن قناعت نشده، بلکه به دنبال آن تهدید به عذاب دوزخ گردیده است، مانند قتل نفس و زنا و رباخواری و امثال آن ها و لذا در روایات اهل بیت علیهم السلام می خوانیم: « الْكِبَائِرُ اللَّتِي أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا النَّارَ: گناهان کبیره گناهی است که خداوند مجازات آتش برای

(۲۳۴) آیات الرجال فی القرآن

آن‌ها مقرر داشته است « (۱) مضمون این حدیث از امام باقر و امام صادق و امام علی بن موسی الرضا نقل شده است. و بنابراین به دست آوردن گناهان کبیره و شناخت آن‌ها با توجه به ضابطه فوق کار آسانی است و اگر ملاحظه می‌کنیم، در پاره‌ای از روایات تعداد کبائر، هفت و در بعضی بیست و در بعضی هفتاد، ذکر شده منافات با آنچه در بالا گفته شد ندارد، زیرا در حقیقت بعضی از این روایات اشاره به گناهان کبیره درجه اول و بعضی به گناهان کبیره درجه دوم و بعضی به همه گناهان کبیره اشاره می‌کند. اشکال: ممکن است گفته شود که این آیه مردم را به گناهان صغیره تشویق می‌نماید و می‌گوید: با ترک گناهان کبیره، ارتکاب گناهان کوچک مانعی ندارد.

پاسخ: از تعبیری که در آیه ذکر شده پاسخ این ایراد روشن می‌شود زیرا قرآن می‌گوید: « نُكْفَرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ: گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم » یعنی پرهیز از گناهان بزرگ مخصوصاً با فراهم بودن زمینه‌های آن‌ها، یک نوع حالت « تقوی روحانی » در انسان ایجاد می‌کند که می‌تواند آثار گناهان کوچک را از وجود او بشوید و در حقیقت آیه فوق همانند آیه « إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ: حسنات، سیئات را از بین می‌برند » (۲) می‌باشد و در واقع اشاره به یکی از آثار واقعی اعمال نیک است و این درست به این می‌ماند که می‌گوییم اگر انسان از مواد سمی خطرناک پرهیز کند و مزاج سالمی داشته باشد می‌تواند آثار نامطلوب بعضی از غذاهای نامناسب را به واسطه سلامت مزاج از بین ببرد. و یا به تعبیر دیگر: بخشش گناهان صغیره یک نوع « پاداش معنوی » برای تارکان گناهان کبیره است و این خود اثر تشویق کننده‌ای برای ترک کبائر دارد.

۱- « نُورُ التَّقْوَى »، جلد ۱، صفحه ۴۷۳.

۲- (۱۱۴ / هود).

تفسیر مردان (۲۳۵)

چگونه گناه صغیره تبدیل به کبیره می‌شود؟

ولی نکته مهمی که در این جا باید به آن توجه داشت این است که گناهان صغیره، در صورتی صغیره هستند که تکرار نشوند و علاوه بر آن به عنوان بی‌اعتنایی و یا غرور و طغیان انجام نگیرند، زیرا صغائر طبق آنچه از قرآن و روایات اسلامی استفاده می‌شود در چند مورد تبدیل به کبیره می‌گردد:

۱- «در صورتی که تکرار گردد» همانطور که از امام صادق نقل شده که فرمود: «لَا صَغِيرَةَ مَعَ الْأَصْرَارِ: هیچ گناهی با تکرار صغیره نیست». (۱)

۲- «در صورتی که گناه را کوچک بشمرد و تحقیر کند» چنان که در نهج البلاغه می‌خوانیم: «أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ: شدیدترین گناهان آن است که مرتکبش آن را کوچک بشمرد». (۲)

۳- «در صورتی که از روی طغیان و تکبر و گردنکشی در برابر فرمان پروردگار انجام شود» این موضوع را از آیات مختلفی اجمالاً می‌توان استفاده کرد از جمله آیه ۳۷ سوره نازعات: «اما آن‌ها که طغیان کنند و زندگی دنیا را مقدم بشمرند جایگاهشان دوزخ است».

۴- در صورتی که از افرادی سربزند که موقعیت خاصی در اجتماع دارند و لغزش‌های آن‌ها با دیگران برابر محسوب نمی‌شود، چنان که قرآن درباره همسران پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه ۳۰ سوره احزاب می‌گوید: «اگر شما کار زشتی انجام دهید، مجازات آن را دو برابر خواهید دید».

و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعَلَيْهِ وَزُرْهَا وَوَزُرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا لَا يَنْقُصُ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئًا

: هر کس سنت بدی بگذارد گناه آن بر او است و همچنین گناه تمام کسانی که به آن عمل کنند، بدون این که از گناه آن‌ها چیزی کاسته شود. (۳)

۵- در صورتی که از انجام گناه خوشحال و مسرور باشد و به آن افتخار کند چنان که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: « مَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا وَهُوَ ضَاحِكٌ دَخَلَ النَّارَ وَ

۱- « اصول کافی » ، جلد ۲ ، صفحه ۲۸۸ .

۲- « نهج البلاغه » کلمات قصار .

۳- « مَحَبَّةُ الْبَيْضَاءِ » ، جلد ۷ ، صفحه ۱ .

(۲۳۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

هُوَ بَاكِ: هر کس گناهی کند در حالی که خندان باشد در آتش وارد می‌شود در حالی که گریان است. .

۶- در صورتی که عدم مجازات سریع خداوند را در برابر گناه خود دلیل بر رضایت خدا بشمرد و خود را مصون از مجازات و یا محبوب در نزد خدا بداند ، چنان که قرآن در آیه ۸ سوره « مُجَادِلَةُ » از زبان بعضی از گناه کاران مغرور نقل می‌کند که آن‌ها در پیش خود می‌گویند: « چرا خداوند ما را مجازات نمی‌کند » و سپس قرآن اضافه می‌کند که: « آتش دوزخ برای آن‌ها کافی است. » .

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«اجْتِنَاب»: دوری گزیدن و کناره گرفتن از چیزی رامی‌گویند. واژه «اجْتِنَبِي» و «جِنَابَت» نیز از همین ریشه و به همان اعتبار دوری است.

«تَكْفِير»: به مفهوم پوشاندن، زدودن و دور ساختن است که همه به یک واقعیت برمی‌گردد.

تشویق به ترک گناه

در آیات پیشین به برخی از گناهان و کیفر آنها اشاره رفت، اینک در این آیه شریفه مردم به ترک گناهان تشویق می‌شوند.

ان تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ

اگر از گناهان بزرگی که شما را از نزدیک شدن به آنها هشدار داده‌اند دوری‌گزینید، بدی‌ها و گناهان کوچک شما را از پرونده عمل شما می‌زداییم.

گناه کبیره چیست؟

در مورد گناه کبیره دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱- به باور برخی، از جمله «سعید بن جبیر» گناه کبیره آن گناهی است که در این سرا برایش کیفری معلوم مقرر شده و در سرای آخرت نیز برای انجام دهنده آن وعده عذاب داده شده است.

۲- و به باور «ابن عباس» هر گناهی که خدا از انجام آن هشدار داده، گناه کبیره است دیدگاه دانشمندان نیز همین است؛ چرا که همه گناهان از نظر زشتی و پلیدی گناه

تفسیر مردان (۲۳۷)

محسوب می‌گردند، جز این که برخی از برخی دیگر زشت‌ترند و به همین تناسب کیفری سهمگین‌تر دارند. به عبارت دیگر، گناه

را نمی‌توان کوچک شمرد؛ و اگر این‌گونه دسته‌بندی می‌کنیم، این کوچکی و بزرگی به تناسب بزرگ‌تر بودن برخی از گناهان از برخی دیگر است، و گرنه هر گناهی زشت است و کیفری در پی خواهد داشت. یادآوری می‌گردد که این دو دیدگاه به یکدیگر نزدیک‌اند.

۳- گروه معتزله بر آنند که گناه کوچک، آن گناهی است که کیفر آن از پاداش کارهای شایسته انسان کمتر باشد. با این بیان، گناه کبیره عکس آن خواهد بود و آن گناهی است که کیفر آن از پاداش کارهای شایسته انسان بیشتر و بزرگ‌تر است. بدین ترتیب به باور آنان گناه صغیره، گناه کوچک شناخته نمی‌شود، چرا که هر گناهی ممکن است نسبت به کارهای شایسته انسان کوچک و یا بزرگ محسوب شود؛ و ما هنگامی که بیاییم و گناه را بر دو بخش کبیره و صغیره تقسیم کنیم، در حقیقت مردم را به انجام آنها تشویق می‌نماییم، چرا که وقتی مردم چنین فهمیدند که در انجام بخشی از گناهان زیان و کیفری دامانشان را نمی‌گیرد، در صورت تمایل و طغیان غرایز، به گناهان کبیره نیز دست می‌زنند.

نوید بخشایش و آموزش

آیا به راستی با دوری گزیدن از گناهان کبیره، گناهان کوچک مورد بخشایش قرار می‌گیرد؟ بسیاری بر آنند که آری، ما با اجتناب از گناهان بزرگ، بر گناهان صغیره بازخواست نخواهیم شد. از ظاهر آیه شریفه نیز همین نکته دریافت می‌گردد؛ چرا که بنا به روایت «کَلْبِي» از دیدگاه «ابن عباس» معنای آیه این است که: «اگر از گناهی که در دنیا حد و در آخرت کیفر دارند، دوری جوئید، از غیر آنها، از این نماز تا نماز دیگر و یا از این جمعه تا جمعه دیگر و از ماه رمضان تا رمضان دیگر، می‌گذریم و همه را از پرونده عمل شما می‌زداییم. برخی گفته‌اند آیه شریفه می‌فرماید: اگر از گناهان بزرگ همانند (۲۳۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

زنا، حرامخوارگی و دیگر گناهی که در آیات آمده است و تا کنون قرآن شما را از انجام آنها بازداشته است دوری گزینید، از گذشته شما می‌گذریم و شما را می‌بخشیم.

«ابن مسعود» می‌گوید: همه آنچه را خدا از آغاز سوره تا آیه ۳۰ نهدی فرموده، از گناهان کبیره است؛ چرا که قرآن می‌فرماید: قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ ... هان ای پیامبر، به کسانی که کفر ورزیده‌اند بگو: اگر از کفر و بیداد خویش بازایستند، آنچه گذشته است برایشان آمرزیده می‌شود. (۱)

و می‌فرماید: با زنانی که پدرانتان به همسری گرفته‌اند، ازدواج نکنید، مگر آنچه پیش از این روی داده است (۲).

وَنُدْخِلْكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا

و شما را در جایگاهی پر ارج در خواهیم آورد.

گناهان کبیره در روایات

«عبدالعظیم حسینی» از دهمین امام نور آورده است که: «عمرو بن عبید» به حضور حضرت صادق علیه‌السلام شرفیاب شد و پس از سلام نشست و این آیه شریفه را تلاوت کرد: «وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ...» (۳) و آن گاه ساکت شد. حضرت پرسید: چرا سکوت برگزیدی؟ گفت: آمده‌ام تا مفهوم گناهان کبیره را از کتاب خدا دریافت دارم. آن حضرت فرمود:

أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ الشُّرُوكُ بِاللَّهِ لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ...» (۴)

وَبَعْدَهُ، الْيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ، لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «لَا يَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ». (۵)

ثُمَّ الْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ، لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ». (۶)

و مِنْهَا عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْعَاقَّ جَبَّارًا شَقِيئًا فِي قَوْلِهِ: وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي

۱. سوره انفال، آیه ۳۸؛ سوره نساء، آیه ۳۱.

۲. سوره نساء، آیه ۲۲.

۳. سوره شوری، آیه ۳۷.

۴. سوره نساء، آیه ۴۸.

۵. سوره یوسف، آیه ۸۷.

۶. سوره اعراف آیه ۹۹.

تفسیر مردان (۲۳۹)

جَبَّارًا شَقِيئًا. (۱)

وَمِنْهَا قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ... لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا. (۲)

وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ، لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا... (۳)

وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا... (۴)

وَالْفِرَارُ مِنَ الرِّحْفِ... لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: وَمَنْ يُؤْلِهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبرُهُ... فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ... (۵)

وَأَكْلُ الرِّبَا... لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا... (۶)

وَالزَّنا لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: وَلَا تَقْرُبُوا الزَّنا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا (۷)

وَالْيَمِينُ الْعَمُوسُ، لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا... (۸)

وَالْعُلُولُ... لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: وَمَنْ يَعْلَلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ... (۹)

وَمَنْعُ الزَّكَاةِ الْمَفْرُوضَةِ، لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ... (۱۰)

وَشَهَادَةُ الزُّورِ وَكِتْمَانُ الشَّهَادَةِ... لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ... (۱۱)

وَشُرْبُ الْخَمْرِ... لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: إِنَّمَا الْخَمْرُ... (۱۲)

وَتَرْكُ الصَّلَاةِ مُتَعَمِّدًا... لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرِيَءَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَذِمَّةِ رَسُولِهِ. (۱۳)

وَنَقْضُ الْعَهْدِ، لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ...أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ. (۱۴)

۱. سوره مريم، آیه ۳۲.

۲. سوره انعام، آیه ۱۵۱.

۳. سوره نور، آیه ۲۳.

۴. سوره انعام، آیه ۱۵۲.

۵. سوره انفال، آیه ۱۶.

۶. سوره بقره آیه ۲۷۵ و ۲۷۹.

۷. سوره اِشراء، آیه ۳۲.

۸. سوره آل عمران، آیه ۷۷.

۹. سوره آل عمران، آیه ۱۶۱.

۱۰. سوره توبه، آیه ۳۵.

۱۱. سوره بقره، آیه ۲۸۳.

۱۲. سوره مائده، آیه ۹۰.

۱۳. کافی، ج ۲، ص ۱۷۲.

(۲۴۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَقَطِيعَةُ الرَّجِمِ. (۱)

سهمگین‌ترین آنها، شرک ورزیدن به خداست؛ چرا که خدا می‌فرماید: بی‌گمان، خدا این را که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشاید. نیز می‌فرماید: هر کسی به خدا شرک ورزد، بی‌تردید خدا بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش آتش دوزخ خواهد بود.

پس از شرک به خدا، نومی‌دی از مهر و رحمت اوست؛ چرا که می‌فرماید: جز گروه کفرگرایان، کسی از رحمت خدا نومی‌د نمی‌گردد.

و پس از آن، مصون دانستن خود از کیفر و تدبیر خدا؛ چرا که می‌فرماید: جز گروه زیانکاران کسی خود را از کیفر و تدبیر خدا در امان نمی‌نگرد.

و پس از آن، بد رفتاری با پدر و مادر؛ چرا که از چنین کسی به زورمند و شقاوت پیشه تعبیر شده است.

و پس از آن، قتل نفس؛ چرا که خدا می‌فرماید: و هر کسی انسان با ایمانی را به عمد بکشد کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود...

و دیگر، نسبت ناروا دادن به زنان پاکدامن است؛ چرا که خدا می‌فرماید: به یقین، کسانی که به زنان پاکدامن بی‌خبر از همه جا و با ایمان، نسبت ناروا می‌دهند، در این سرا و سرای آخرت لعنت شده و برایشان عذابی سهمگین خواهد بود.

و دیگر، خوردن مال یتیمان است؛ چرا که خدا می‌فرماید: به یقین کسانی که دارایی یتیمان را به بیداد می‌خورند، جز این نیست که آتشی شعله‌ور در شکم خویش فرو می‌برند...

و نیز فرار از جهاد عادلانه و در راه خدا؛ چرا که می‌فرماید: و هر کسی در روز پیکار به دشمن تجاوزکار پشت کند - مگر این که هدف او کناره‌گیری برای پیکاری دیگر یا پیوستن به گروهی دیگر از مجاهدان راه حق باشد - بی‌تردید به خشم خدا گرفتار خواهد شد و جایگاه وی دوزخ است و چه بد فرجامی است.

و دیگر رباخواری است؛ چرا که می‌فرماید: کسانی که ربا می‌خورند، از گور خویش بر نمی‌خیزند مگر بسان برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس او را آشفته حال ساخته است ...

۱. سوره رعد، آیه ۲۵.

۲. کافی، ج ۲، ص ۲۱۷، ح ۲۴.

تفسیر مردان (۲۴۱)

و می‌فرماید: و اگر از رباخواری باز نایستید و آن‌گونه که دستور رسیده است عمل نکنید، بدانید که به پیکار با خدا و پیام‌آورش برخاسته‌اید...

و نیز از گناهان کبیره، یکی هم زناست؛ چرا که خدا می‌فرماید: و هر کسی این زشتی را مرتکب شود کیفرش را دریافت خواهد کرد...

دیگر از گناهان بزرگ سوگند بی‌اساس یاد کردن است؛ چرا که خدا می‌فرماید: کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خویشان را به بهایی ناچیز می‌فروشند، برای آنان در سرای آخرت بهره‌ای نخواهد بود...

و دیگر خیانت و خیانتکاری است؛ چرا که قرآن می‌فرماید: هر کسی خیانت ورزد، در روز رستاخیز با خیانت خویش

خواهد آمد.

و دیگر سرباز زدن از پرداخت زکات است؛ چرا که می‌فرماید:

روزی که آن گنجینه‌ها را در آتش دوزخ بگذارند و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آنها داغ نهند...

و دیگر شهادت دروغ و کتمان گواهی است؛ چرا که می‌فرماید: کسی که گواهی و شهادت را کتمان کند، چنین کسی قلبش گناهکار است.

و دیگر میخوارگی است؛ چرا که خدا این کار ناپسند را در ردیف بت پرستی قرار می‌دهد...

و دیگر سرباز زدن از نماز و پرستش خدا یا سرپیچی از انجام هر دستور واجب الهی است؛ چرا که پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«وَمَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرِيَءٌ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِهِ» (۱)

کسی که نماز را به طور عمد ترک کند، از بندگی خدا و پناه پیامبرش بیگانه است.

و دیگر عهدشکنی و گسستن پیوند خویشاوندی است؛ چرا که خدا می‌فرماید: و کسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند و آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده می‌گسلند... برایشان لعنت است...

سخنان ششمین امام نور که به این جا رسید، عمرو بن عبید، آن مرد دانش‌پژوه با

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۱۷.

(۲۴۲) آیات الرِّجالِ فی القرآن

سوز و گداز و ناله و گریه خداحافظی کرد و در حالی که از محضر آن حضرت می‌رفت، می‌گفت: راستی که هر آن که به هوای دل خویش سخن گفت و دیدگاه خود را پسندید و در دانش و کمال با شما به کشمکش پرداخت، نابود گردید.

و نیز از پیامبر گرامی آورده‌اند که فرمود:

الْكِبَائِرُ سَبْعٌ: أَغْضَاهُنَّ الْأَشْرَاكُ بِاللَّهِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الْمُؤْمِنَةِ وَ أَكْلُ الرَّبَا وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ... (۱)

گناهان کبیره هفت گناه است که سهمگین‌ترین آنها شرک به خداست؛ دیگر کشتن انسان بی‌گناه است؛ سپس رباخواری، خوردن مال یتیم، نسبت ناروا دادن به زن پاکدامن، نافرمانی پدر و مادر و فرار از برابر دشمن تجاوزکار در میدان جهاد است. هر کس خدای را در حالی دیدار کند که پرونده عمل وی از این گناهان پاک باشد، چنین کسی در بهشت پر طراوت و زیبای خدا با من خواهد بود.

۱. خصال صدوق، ج ۲، ص ۳۶۴؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۲، ح ۱۴۵.

تفسیر مردان (۲۴۳)

چرا سهم ارث مردان با زنان تفاوت دارد؟

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبْنَ وَاسْتَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

برتری‌هایی را که خداوند برای بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید (این تفاوت‌های طبیعی و حقوقی، برای حفظ نظام زندگی شما و بر طبق عدالت است، ولی با این حال، مردان نصیبی از آنچه به دست می‌آورند دارند و زنان نیز نصیبی (و نباید حقوق هیچ یک پایمال گردد). و از فضل (و رحمت و برکت) خدا، (برای رفع تنگناها) طلب کنید و خداوند بر هر

چیز داناست. (۳۲ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

تفاوت سهم ارث مردان و زنان برای جمعی از مسلمانان به صورت یک سؤال درآمده بود، آن‌ها گویا توجه نداشتند که این تفاوت به خاطر آن است که هزینه زندگی عموماً بر دوش مردان می‌باشد و زنان از آن معاف هستند، به علاوه هزینه خود آن‌ها نیز بر دوش مردان است و همان‌طور که سابقاً اشاره شد سهمیه زنان عملاً دو برابر مردان خواهد بود، لذا آیه فوق می‌گوید: «تفاوت‌هایی را که خداوند برای بعضی از شما نسبت به بعضی دیگر قایل شده هرگز آرزو نکنید: وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ». زیرا این تفاوت‌ها هر کدام اَشراری دارد که از شما پوشیده و پنهان است چه تفاوت‌هایی که از نظر آفرینش و جنسیت و صفات جسمی و روحی دارید و پایه نظام اجتماعی شما است و چه تفاوت‌هایی که از نظر حقوقی به خاطر موقعیت‌های مختلف همانند ارث قرارداد شده است، تمام این تفاوت‌ها بر طبق عدالت و قانون الهی می‌باشد و اگر غیر از آن مصلحت بود، برای شما قائل می‌شد، بنابراین آرزوی تغییر آن‌ها یک نوع مخالفت با مشیت پروردگار که عین حق و عدالت است می‌باشد. لذا بلافاصله می‌فرماید: «مردان و زنان هر کدام بهره‌ای از کوشش‌ها و تلاش‌ها و موقعیت خود دارند: لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا».

(۲۴۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

خواه موقعیت طبیعی باشد (مانند تفاوت دو جنس مرد و زن بایکدیگر) و یا تفاوت به خاطر تلاش‌ها و کوشش‌های اختیاری. قابل توجه این که کلمه «اِکْتِسَاب» که به معنی تحصیل کردن و به دست آوردن است، مفهوم وسیعی دارد، هم کوشش‌های اختیاری را شامل می‌شود و هم آنچه را که انسان به وسیله ساختمان طبیعی خود می‌تواند به دست بیاورد. سپس می‌فرماید: «به جای آرزو کردن این گونه تفاوت‌ها، از فضل خدا و لطف و کرم او تمنا کنید که به شما از نعمت‌های مختلف و موفقیت‌ها و پاداش‌های نیک ارزانی دارد» (وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ). و در نتیجه افرادی خوشبخت و سعادتمند باشید خواه مرد باشید یا زن و خواه از این نژاد یا نژاد دیگر و در هر حال آنچه را خیر واقعی و سعادت شما در آن است بخواهید نه آنچه شما خیال می‌کنید و تعبیر به «مِنْ فَضْلِهِ» اشاره به همین معنی می‌باشد. البته روشن است که تقاضای فضل و عنایت پروردگار به این نیست که انسان به دنبال اسباب و عوامل هر چیز نرود، بلکه باید فضل و رحمت را در لابلای اسبابی که او مقرر داشته است جستجو کرد. «چون خداوند به همه چیز دانا است» (إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا). و می‌داند برای نظام اجتماع چه تفاوت‌هایی از نظر طبیعی و یا حقوقی لازم است و بنابراین در کار او هیچ‌گونه تبعیض ناروا و بی‌عدالتی نیست و نیز از اسرار درون مردم باخبر است و می‌داند چه افرادی آرزوهای نادرست در دل می‌پروراند و چه افرادی به آن‌چه مثبت و سازنده است می‌اندیشند.

آیا وجود «تفاوت‌های طبیعی» با اصل عدالت پروردگار سازگار است؟

بسیاری از خود می‌پرسند چرا بعضی از افراد استعدادشان بیشتر و بعضی کمتر، بعضی زیبا و بعضی دیگر از زیبایی، کم بهره‌اند، بعضی از نظر جسمانی فوق‌العاده نیرومند و بعضی معمولی هستند، آیا این «تفاوت‌های طبیعی» با اصل عدالت پروردگار سازگار است؟

در پاسخ باید به چند نکته توجه داشت:

تفسیر مردان (۲۴۵)

۱- قسمتی از تفاوت‌های جسمی و روحی مردم با یکدیگر معلول اختلافات طبقاتی و مظالم اجتماعی و یا سهل‌انگاری‌های مردم است که هیچ‌گونه ارتباطی به دستگاه آفرینش ندارد، مثلاً بسیاری از فرزندان ثروتمندان از فرزندان مردم فقیر هم از نظر جسمانی

قوی‌تر و زیباتر و هم از نظر استعداد پیشرفته‌ترند، به دلیل این که آن‌ها از تغذیه و بهداشت کافی بهره‌مندند در حالی که این‌ها در محرومیت قرار دارند و یا افرادی هستند که بر اثر تنبلی و سهل‌انگاری نیروهای جسمی و روحی خود را از دست می‌دهند این گونه اختلاف‌ها را باید «اختلاف ساختگی و بی‌دلیل» دانست که با از بین رفتن نظام طبقاتی و تعمیم عدالت اجتماعی از میان خواهد رفت و هیچ‌گاه اسلام و قرآن بر این گونه تفاوت‌ها صحه نگذاشته است.

۲- قسمتی دیگر از این تفاوت‌ها، طبیعی و لازمه آفرینش انسان است، یعنی یک جامعه اگر هم از عدالت اجتماعی کامل برخوردار باشد تمام افرادش همانند مصنوعات یک کارخانه یک شکل و یک جور نخواهند بود و طبعاً با هم تفاوت‌هایی خواهند داشت، ولی باید دانست که معمولاً مواهب الهی و استعدادهای جسمی و روحی انسان‌ها آن‌چنان تقسیم شده است که هرکسی قسمتی از آن را دارد، یعنی کمتر کسی پیدا می‌شود که این مواهب را یک جا داشته باشد، یکی از نیروی بدنی کافی برخوردار است و دیگری استعداد ریاضی خوبی دارد، یک ذوق شعر و دیگری عشق به تجارت و بعضی هوش سرشاری برای کشاورزی و بعضی از استعدادهای ویژه دیگری برخوردارند، مهم این است که جامعه یا خود اشخاص، استعدادها را کشف کنند و آن‌ها را در محیط سالمی پرورش دهند، تا هر انسانی بتواند نقطه قوت خویش را آشکار سازد و از آن بهره‌برداری کند.

(۲۴۶) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«تَمَّتْ»: آرزوی چیزی که نیست و آرزوی نبودن آنچه هست.

شان نزول

۱- در مورد شأن نزول آیه مورد بحث آورده‌اند که گروهی از بانوان به حضور پیامبر نور شرفیاب شدند و گفتند: ای پیامبر خدا! آیا نه این است که آفریدگار هستی، خدای ما زنان و مردان جامعه است و شما نیز پیام‌آور او به سوی زنان و مردان عصرها و نسل‌ها؟ پرسیدند: اگر چنین است، پس چرا خدا بیشتر از مردان نام می‌برد و از زنان کمتر یاد می‌کند؟ ما نگران آن هستیم که مبادا در ما شایستگی و خیری بسان مردان نباشد و خدا به بندگی ما کاری نداشته باشد. این‌جا بود که برای رفع نگرانی آنان این آیه شریفه فرود آمد: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ...».

۲- و نیز برخی آورده‌اند که بانو «ام سَلَمَه» خدمت پیامبر شرفیاب شد و گفت: ای پیامبر خدا! برای مردان جهاد مقرر شده و در ارث، هر کدام بهره دو زن دارند؛ از این رو ما هم آرزو می‌کنیم کاش مرد بودیم تا از این دو امتیاز بهره‌ور می‌شدیم. در پاسخ او این آیه شریفه بر قلب پاک پیامبر گرامی فرود آمد: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ».

۳- و برخی از جمله «قَتاده» آورده‌اند که: هنگامی که آیه ارث فرود آمد، مردان گفتند: ما بر آن امید هستیم که در سرای آخرت نیز بهره ما بسان ارثمان افزون‌تر باشد؛ و زنان در برابر آنان گفتند: ما بر آن امیدیم که کیفر سرای آخرت ما نیز بسان ارثمان به اندازه بهره نیمی از مردان باشد؛ و این‌جا بود که آیه شریفه فرود آمد که: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ...»

تفسیر مردان (۲۴۷)

تفسیر

آرزوهای درست و نادرست

در آیات پیش، آفریدگار انسان، مقررات میراث را بیان فرمود و برخی را در ارث بر برخی دیگر به دلایل حکیمانه‌ای برتری بخشید؛ اینک برای این که خدا آروزهای دور و دراز را که مایه کینه و کینه‌توزی است بگیرد، می‌فرماید:

وَلَا تَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ

و آنچه را که خدا به وسیله آن، برخی از شما را بر برخی دیگر برتری داده است آرزو نکنید.

به باور برخی منظور این است که: نباید گفت کاش من نیز بسان فلان شخصیت، از نعمت دارایی و زنیبا و... بهره‌ور بودم؛ چرا که این گونه سخن گفتن نشان از آفت حسد دارد؛ بلکه باید گفت: پروردگارا! به من نیز از این نعمت‌های ارجدارت ارزانی فرما. و از حضرت صادق علیه‌السلام نیز این معنا روایت شده است. اما به باور «بَلْخِی» منظور این است که نباید مرد آرزو کند که کاش من زن بودم و یا زن آرزو نماید که کاش من مرد بودم؛ چرا که آفرینش براساس حکمت و مصلحت است و چنین آرزویی خلاف آن است. و برخی برآنند که اگر در چنین آروزهایی تباهی و مفسده نباشد مانعی ندارد.

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ

مردان جامعه از آنچه از راه‌های مشروع و عادلانه به دست آورده‌اند، بهره‌ای دارند و برای زنان نیز از آنچه کسب نموده‌اند بهره‌ای است.

در مورد این فراز از آیه شریفه دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱- به باور برخی منظور این است که برای هریک از زن و مرد در برابر وظایف و مسئولیت‌هایی که از سوی آفریدگار هستی برایشان تدبیر شده است در صورتی که به شایستگی به انجام رسانند، پاداشی است؛ بنابراین برخلاف تدبیر حکیمانه خدا آرزو نکنید و چیزی نخواهید، که از پاداش شایسته محروم خواهید شد.

۲- و به باور برخی دیگر منظور این است که هر کدام از زنان و مردان جامعه، از تجارت، کشاورزی و دیگر راه‌های عادلانه درآمد، بهره‌ای دارند؛ بنابراین باید به

(۲۴۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

روزی خویش قناعت ورزند و از اندازه‌گیری خدای جهان آفرین ناخشنود نباشند.

۳- و «ابن عباس» می‌گوید: تفسیر آیه این است که هر کدام از زن و مرد، از ارث و دارایی بر جای مانده، طبق مقررات خدا بهره‌ای دارند. با این بیان واژه «اکتساب» به مفهوم بهره‌ور شدن و نایل آمدن است.

وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ

و از فزون‌بخشی خدا درخواست نمایید.

آری، هرگاه به نعمت‌هایی که دیگران دارند، نیاز پیدا کردید و آنها را خواستید، از خدا و فزون‌بخشی او بخواهید تا به شما نیز ارزانی دارد؛ با این شرط که برای شما و دیگری تباهی در بر نداشته باشد؛ چرا که خواستن هر نعمتی از ارزانی دارنده نعمت‌ها با همین شرط نیکوست و بس.

از پیامبر گرامی آورده‌اند که فرمود: «وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ وَافْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ». (۱)

از فزون‌بخشی خدا هر چه شایسته است بخواهید؛ چرا که خواستن نعمت‌ها از خدا لازم است و برترین عبادت‌ها انتظار گشایش است.

یکی از دانشوران در این مورد می‌گوید: خدا ما را به دعا و تقاضا از بارگاهش فرمان نداد مگر بدان دلیل که خواسته‌های ما را بر آورد.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

چرا که خدا همواره بر هر چیزی داناست.

منظور این است که شما هر آنچه را که آشکار سازید و یا کینه و حسدی را در دل نهمان کنید، خدا از هر چیز آگاه است و روزی‌ها و نعمت‌ها را بر اساس حکمت و مصلحت و طبق مقررات خویش ارزانی می‌دارد. با این بیان نباید به نعمت دیگری و بهره دیگری چشم بدوزید و آن را آرزو نمایید، چرا که چنین آرزویی مایه اندوه و گناه می‌گردد.

۱. سُنن تَرْمِذی، ج ۵، ص ۵۶۵، ح ۳۵۷۱.

تفسیر مردان (۲۴۹)

وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيحَتَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا

برای هر کس، وارثانی قراردادیم، که از میراث پدر و مادر و نزدیکان ارث ببرند و (نیز) کسانی که با آنها پیمان بسته‌اید، نصیبشان را بپردازید خداوند بر هر چیز، شاهد و ناظر است.

(۳۳ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«مَوالی» جمع «مَولی» در اصل از ماده «وَلاییت» به معنی ارتباط و اتصال است و به تمام افرادی که با یکدیگر به نوعی ارتباط دارند اطلاق می‌شود، منتها در پاره‌ای از موارد به معنی ارتباط «سرپرست» یا «پیروان» می‌باشد و در آیه فوق به معنی وارثان است. این که در آیه از پیمان، تعبیر به عَقْدِ یَمین (گره زدن با دست راست) شده به خاطر آن است که انسان معمولاً برای هر کار بیشتر از دست راست استفاده می‌کند و پیمان نیز شبیه به یک نوع گره زدن است. اکنون ببینیم «هم پیمان‌ها»یی که باید سهم ارث آنها را پرداخت چه اشخاصی هستند؟

آنچه به مفهوم آیه نزدیک‌تر است همان پیمان «ضمان جریزه» می‌باشد که قبل از اسلام وجود داشت و اسلام آن را اصلاح کرد و چون جنبه سازنده داشت بر آن صحه گذاشت و آن چنین بود که: «دو نفر با هم قرار می‌گذاشتند که در کارها "برادروار" به یکدیگر کمک کنند و در برابر مشکلات یکدیگر را یاری نمایند و به هنگامی که یکی از آنها از دنیا برود، شخصی که بازمانده است از وی ارث ببرد» اسلام این پیمان دوستی و برادری را به رسمیت شناخت، ولی تأکید کرد که ارث بردن چنین هم پیمانی منحصر در زمینه عدم وجود طبقات خویشاوندان خواهد بود، یعنی اگر خویشاوندی باقی نماند، شخصی که با او «وَلای ضَمان جریزه» پیدا کرده و چنان معاهده‌ای را بسته است از وی ارث می‌برد، شرح بیشتر این موضوع در کتب فقهی در کتاب ارث آمده است. سپس در پایان آیه می‌فرماید: اگر در دادن سهام صاحبان ارث

(۲۵۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن

کوتاهی کنید و یا حق آنها را کاملاً ادا ننمائید در هر حال خدا آگاه است «زیرا او شاهد و ناظر هر کار و هر چیزی می‌باشد: إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا».

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«مَوالی»: این واژه با جمع «مَولی» به مفهوم آزاد کننده، آزادشده، پسرعمو، ورثه، فرمانروا، همسوگند و هم پیمان، سزاوارتر از دیگران نسبت به چیزی و یا کاری و به مفهوم پیوند و ارتباط آمده است. اصل معنا در همه این موارد همان سزاوارتر و زیننده‌تر بودن کسی از دیگری نسبت به چیز و یا کاری است، اما در آیه شریفه به مفهوم ورثه آمده است.

«قرین»: نزدیک

در آیه شریفه، خدا دگرباره به مقررات ارث پرداخته و می‌فرماید:

وَ لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ

و برای هر کس وارثانی قرار دادیم که از آنچه پدر و مادر و نزدیکان بر جای نهاده‌اند ارث ببرند.
در تفسیر آیه شریفه دو نظر است:

- ۱- به باور برخی منظور این است که برای هر مرد و زنی، ورثه‌ای قرار داده‌ایم که در ارث بردن از آنان، از دیگران سزاوارترند.
- ۲- اما برخی بر آنند که منظور آیه شریفه «عُصْبَه» و اطرافیان و نزدیکان میت هستند.
به باور ما دیدگاه نخست بهتر به نظر می‌رسد؛ چرا که خدا در آیه دیگری می‌فرماید:
«فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا» (۱).

۱. سوره مریم، آیه ۵ و ۶.

تفسیر مردان (۲۵۱)

پس از نزد خود جانشینی به من ارزانی دار که وارث من و دودمان یعقوب باشد و او را مورد رضایت و پسند خود قرار ده.
در این آیه شریفه وارث را بدان دلیل «وَلِيًّا» شمرده است که در ارث بردن از میت، از دیگران سزاوارتر است. به صاحب برده نیز
بدان دلیل «مَوْلِيًّا» گفته می‌شود که نسبت به برده‌اش از دیگران سزاوارتر است.

وَ الَّذِينَ عَقَدْتُمْ اِيْمَانَكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيْبَهُمْ

و به کسانی که با آنها پیمان بسته‌اید نیز سهمشان را پردازید، چرا که خدا همواره بر هر چیزی گواه است.

برخی این جمله را عطف گرفته و می‌گویند: منظور این است که هم - پیمانان شما نیز وارثانی دارند که در ارث بردن از آنان، از
دیگران سزاوارترند؛ پس به هر یک از وارثان سهم مقررش را بدهید. اما بیشتر مفسران این جمله را مستقل شناخته و می‌گویند
منظور این است که باید بهره هم پیمانان نیز پرداخت گردد.

هم‌پیمان کیست؟

در مورد هم‌پیمانی که در آیه شریفه از آن سخن رفته است دیدگاه‌ها یکسان نیست:

- ۱- گروهی از جمله «سعید بن جبیر» بر آنند که منظور، هم‌پیمان جاهلیت است؛ چرا که در آن روزگار برای تأمین امنیت، هر کسی با
دیگری نوعی پیمان دفاعی می‌بست و می‌گفت: از این پس خون من، خون تو و جنگ و صلح من، جنگ و صلح تو خواهد بود؛
من از تو ارث می‌برم و تو از من و من از تو نگهداری و حفاظت خواهم نمود و تو از من. با این پیمان، به هنگام تقسیم دارایی یکی
از آنان، یک ششم از مال به هم‌پیمانانش که زنده بود پرداخت می‌گردید. نمونه چنین هم‌پیمانی، شخصی بود که با ابوبکر پیمان
بسته بود و هنگامی که او از دنیا رفت، ابوبکر از او ارث برد. پس از طلوع اسلام، قرآن نیز نخست برای هم‌پیمان ارث در نظر
گرفت، اما پس از مدتی با فرود آیه شریفه «... وَ اُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ اَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللّٰهِ...» (۱) آن

۱. سوره انفال، آیه ۷.

(۲۵۲) آیات الرِّجالِ فی القرآن

دستور را نسخ کرد.

«مُجَاهِدٌ» می‌گوید: برای هم‌پیمان ارثی نیست، بلکه منظور این است که آنان را یاری کنید و در محافظت آنان بکوشید. با این بیان
آیه مورد بحث نسخ نشده است؛ چرا که هم قرآن توصیه به رعایت پیمان‌ها می‌کند و می‌فرماید: به عهد‌ها و پیمان‌های
خویش وفا کنید؛ و هم پیامبر گرامی در روز فتح مکه فرمود:

«مَا كَانَ مِنْ حِلْفٍ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَتَمَسَّكَوا بِهِ...»

هر پیمان عادلانه‌ای که پیش از طلوع اسلام بسته شده است، آن را پاس دارید؛ چرا که اسلام بر احترام به پیمان‌ها و وفای به عهد‌ها می‌افزاید؛ اما پیمان تازه‌ای جز در پرتو مقررات خدا پدید نیاید.

و نیز در یاد از «حِلْفُ الْفُضُولِ»، یا پیمان جوانمردان برای دفاع از حقوق بشر فرمود: «من هنگام نوجوانی، به همراه عموهام بر بستن پیمانی گواه بودم و در آن جا حضور داشتم که اینک هر گز دوست ندارم شتران سرخ‌مو، یا بهای بسیاری بگیرم و آن پیمان انسانی را بشکنم».

۲- گروهی دیگر از جمله «ابن عباس» می‌گویند: منظور از هم پیمان در آیه شریفه، دو گروه مهاجر و انصارند که پیامبر میان آنان پیمان برادری برقرار ساخت. آنان نخست از یکدیگر ارث نیز می‌بردند که پس از مدتی آن حکم به وسیله آیات دیگر نسخ شد.

۳- و برخی نیز بر این باورند که منظور آیه شریفه، پسرخواندگان است که در جاهلیت آنان را پسر می‌پنداشتند و به آنان ارث می‌دادند؛ همان‌گونه که به «زید» فرزند محمد خطاب می‌کردند؛ اما در اسلام دستور داده شد که برای آنان هنگام وصیت چیزی در نظر نگیرند؛ و این همان معنای «فَاتَوْهُمْ نَصِيْبُهُمْ» است که در این آیه آمده است.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا

به یقین خداوند همواره بر هر چیزی گواه است.

تفسیر مردان (۲۵۳)

سرپرستی مردان در نظام خانواده

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ أَهْجُرُواهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا

مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند و زنان صالح زنانی هستند که متواضعند و در غیاب (همسر خود) اسرار و حقوق او را، در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ می‌کنند و (اما) آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم‌دارید، پند و اندرز دهید و (اگر مؤثر واقع نشد)، در بستر از آن‌ها دوری نمائید و (اگر هیچ راهی جز شدت عمل، برای وادار کردن آن‌ها به انجام وظایفشان نبود)، آن‌ها را تنبیه کنید و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آن‌ها نجوید (بدانید) خداوند، بلند مرتبه و بزرگ است (و قدرت او، بالاترین قدرت‌هاست).

(۳۴ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«نُشُوز» از «نَشَز» به معنی زمین مرتفع و بلند است و در این جا کنایه از سرکشی و طغیان می‌باشد. خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است و همانند یک اجتماع بزرگ باید رهبر و سرپرست واحدی داشته باشد، زیرا رهبری و سرپرستی دسته‌جمعی که زن و مرد مشترکاً آن را به عهده بگیرند مفهومی ندارد و در نتیجه مرد یا زن، یکی باید «رئیس» خانواده و دیگری «معاون» و تحت نظارت او باشد، قرآن در این جا تصریح می‌کند که مقام سرپرستی باید به مرد داده شود. «مردان سرپرست و نگهبان زنان هستند: الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ». البته مقصود از این تعبیر استبداد و اجحاف و تعدی نیست بلکه منظور رهبری واحد منظم با توجه به مسؤولیت‌ها و مشورت‌های

(۲۵۴) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

لازم است. این مسأله در دنیای امروز بیش از هر زمان روشن است که اگر هیئتی (حتی یک هیئت دو نفری) مأمور انجام کاری شود حتما باید یکی از آن دو «رئیس» و دیگری «معاون یا عضو» باشد و گرنه هرج و مرج در کار آن‌ها پیدا می‌شود، سرپرستی مرد در خانواده نیز از همین قبیل است. و این موقعیت به خاطر وجود خصوصیات در مرد است مانند ترجیح قدرت تفکر او بر نیروی عاطفه و احساسات (به عکس زن که از نیروی سرشار و عواطف بیشتر بهره‌مند است) و دیگری داشتن بنیه و نیروی جسمی بیشتر که با اولی بتواند بیندیشد و نقشه طرح کند و با دومی بتواند از حریم خانواده خود دفاع نماید. به علاوه تعهد او در برابر زن و فرزندان نسبت به پرداختن هزینه‌های زندگی و پرداخت مهر و تأمین زندگی آبرومندانه همسر و فرزند، این حق را به او می‌دهد که وظیفه سرپرستی به عهده او باشد. البته ممکن است زنانی در جهات فوق بر شوهران خود امتیاز داشته باشند ولی شاید کرارا گفته‌ایم که قوانین به تک تک افراد و نفرات نظر ندارد بلکه نوع و کلی را در نظر می‌گیرد و شکی نیست که از نظر کلی، مردان نسبت به زنان برای این کار آمادگی بیشتری دارند، اگرچه زنان نیز وظایفی می‌توانند به عهده بگیرند که اهمیت آن مورد تردید نیست. جمله بعد اشاره به همین حقیقت است زیرا در قسمت اول می‌فرماید: «این سرپرستی به خاطر تفاوت‌هایی است که خداوند از نظر آفرینش، روی مصلحت نوع بشر میان آن‌ها قرار داده» (بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ). در قسمت دیگر می‌فرماید: «و نیز این سرپرستی به خاطر تعهداتی است که مردان در مورد انفاق کردن و پرداخت‌های مالی در برابر زنان و خانواده به عهده دارند» (وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ). ولی ناگفته پیدا است که سپردن این وظیفه به مردان نه دلیل بالاتر بودن شخصیت انسانی آن‌ها است و نه سبب امتیاز آن‌ها در جهان دیگر، زیرا آن صرفاً بستگی به تقوا و پرهیزکاری دارد، همان‌طور که شخصیت انسانی یک معاون از یک رئیس ممکن است در جنبه‌های مختلفی بیشتر باشد اما رئیس برای سرپرستی کاری که به او محول شده از تفسیر مردان (۲۵۵)

معاون شایسته‌تر است. سپس اضافه می‌کند که زنان در برابر وظایفی که در خانواده بر عهده دارند به دو دسته‌اند: دسته اول: «صالحان و درستکاران و آن‌ها کسانی هستند که خاضع و متعهد در برابر نظام خانواده می‌باشند و نه تنها در حضور شوهر بلکه در غیاب او، حِفْظُ الْغَيْبِ می‌کنند» (فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ). یعنی مرتکب خیانت چه از نظر مال و چه از نظر ناموس و چه از نظر شخصیت شوهر و اسرار خانواده در غیاب او نمی‌شوند و در برابر حقوقی که خداوند برای آن‌ها قایل شده و با جمله (بِمَا حَفِظَ اللَّهُ) به آن اشاره گردیده وظایف و مسؤولیت‌های خود را به خوبی انجام می‌دهند. بدیهی است که مردان موظفند در برابر این گونه زنان نهایت احترام و حق‌شناسی را انجام دهند.

شدت عمل نسبت به زنان متخلف

دسته دوم: زنانی هستند که از وظایف خود سرپیچی می‌کنند و نشانه‌های ناسازگاری در آن‌ها دیده می‌شود، مردان در برابر این گونه زنان وظایف و مسؤولیت‌هایی دارند که باید مرحله به مرحله انجام گردد و در هر صورت مراقب باشند که از حریم عدالت، تجاوز نکنند، این وظایف به ترتیب زیر در آیه بیان شده است: مرحله اول در مورد زنانی است که نشانه‌های سرکشی و عداوت و دشمنی در آن‌ها آشکار می‌گردد که قرآن از آن‌ها چنین تعبیر می‌کند: «زنانی را که از طغیان و سرکشی آن‌ها می‌ترسید موعظه کنید و پند و اندرز دهید» (وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ). به این ترتیب آن‌ها که پا از حریم نظام خانوادگی فراتر می‌گذارند قبل از هر چیز باید به وسیله اندرزهای دوستانه و نتایج سوء این گونه کارها آنان را به راه آورد و متوجه مسؤولیت خود نمود. سپس می‌فرماید: «در صورتی که اندرزهای شما سودی نداد، در بستر از آن‌ها دوری کنید» (وَاهْجُرُواهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ). و با این عکس‌العمل و بی‌اعتنایی و به اصطلاح قهر کردن، عدم رضایت خود را از رفتار آن‌ها آشکار سازید شاید همین «واکنش

خفیف « در روح آن‌ها مؤثر گردد. در صورتی که سرکشی و

(۲۵۶) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

پشت پا زدن به وظایف و مسؤولیت‌ها از حدّ بگذرد و همچنان در راه قانون‌شکنی با لجاجت و سرسختی گام بردارند، نه اندرزا تأثیر کند و نه جدا شدن در بستر و کم‌اعتنایی نفعی بخشد و راهی جز « شدت عمل » باقی نماند « آن‌ها را تنبیه بدنی کنید: وَ اضْرِبُوهُنَّ ». در این جا اجازه داده شده که از طریق « تنبیه بدنی » آن‌ها را به انجام وظایف خویش وادار کنند. ممکن است ایراد کنند که چگونه اسلام به مردان اجازه داده که در مورد زن متوسل به تنبیه بدنی شوند؟ جواب این ایراد با توجه به معنی آیه و روایاتی که در بیان آن وارد شده و توضیح آن در کتب فقهی آمده است و همچنین با توضیحاتی که روانشناسان امروز می‌دهند چندان پیچیده نیست زیرا:

اولاً: آیه، مسأله تنبیه بدنی را در مورد افراد وظیفه‌شناسی مجاز شمرده که هیچ وسیله دیگری درباره آن‌ها مفید واقع نشود و اتفاقاً این موضوع تازه‌ای نیست که منحصر به اسلام باشد، در تمام قوانین دنیا هنگامی که طرق مسالمت‌آمیز برای وادار کردن افراد به انجام وظیفه، مؤثر واقع نشود، متوسل به خشونت می‌شوند، نه تنها از طریق ضرب بلکه گاهی در موارد خاصی مجازات‌هایی شدیدتر از آن نیز قایل می‌شوند که تا سرحدّ اعدام پیش می‌رود.

ثانیاً: « تنبیه بدنی » در این جا همان‌طور که در کتب فقهی نیز آمده است، باید ملایم و خفیف باشد به طوری که نه موجب شکستگی و نه مجروح شدن گردد و نه باعث کبودی بدن.

ثالثاً: روانکاوان امروز معتقدند که جمعی از زنان دارای حالتی به نام « مازوشیسم » (آزار طلبی) هستند که این حالت در آن‌ها تشدید می‌شود تنها راه آرامش آنان تنبیه مختصر بدنی است، بنابراین ممکن است ناظر به چنین افرادی باشد که تنبیه خفیف بدنی در مورد آنان جنبه آرام بخشی دارد و یک نوع درمان روانی است. مسلم است که اگر یکی از این مراحل مؤثر واقع شود و زن به انجام وظیفه خود اقدام کند مرد حقّ

تفسیر مردان (۲۵۷)

ندارد بهانه‌گیری کرده، درصدد آزار زن برآید، لذا به دنبال این جمله می‌فرماید: « اگر آن‌ها اطاعت کنند به آن‌ها تعدی نکنید: فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً ». و اگر گفته شود که نظیر این طغیان و سرکشی و تجاوز در مردان نیز ممکن است پدید آید، آیا مردان نیز مشمول چنین مجازات‌هایی خواهند شد؟ در پاسخ می‌گوییم آری مردان هم درست همانند زنان در صورت تخلف از وظایف مجازات می‌گردند حتی مجازات بدنی، منتها چون این کار غالباً از عهده زنان خارج است حاکم شرع موظف است که مردان متخلف را از طرق مختلفی و حتی از طریق تعزیر (مجازات بدنی) به وظایف خود آشنا سازد. داستان مردی که به همسر خود اجحاف کرده بود و به هیچ‌قیمت حاضر به تسلیم در برابر حقّ نبود و علی‌او را با شدت عمل و حتی با تهدید به شمشیر وادار به تسلیم کرد معروف است. و در پایان مجدداً به مردان هشدار می‌دهد که از موقعیت سرپرستی خود در خانواده سوء استفاده نکنند و به قدرت خدا که بالاتر از همه قدرت‌ها است بیندیشند « زیرا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است: إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً ».

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

شأن نزول

در شأن نزول و داستان فرود آیه مورد بحث سه روایت آمده که بیانگر یک داستان است و تفاوت در چهره‌هاست:

۱- برخی آورده‌اند که آیه شریفه در مورد مردی به نام «سید بن ربیع» و همسرش «حبیبه» فرود آمد؛ چرا که آن دو، که خاندانشان از یاران «مدنی» پیامبر بودند، در زندگی مشترک دستخوش کشمکش شدند؛ و آن مرد همسرش را به خاطر سرکشی و نافرمانی‌اش

??à. آن زن به همراه پدرش «زید» نزد پیامبر شکایت برد و آن حضرت پس از رسیدگی، دستور قصاص داد. آنان را برای اجرای دستور بردند که درست در همان لحظات این آیه شریفه بر قلب مصفای پیامبر فرود آمد و پیامبر پس از تلاوت آیه شریفه فرمود: ما چیزی را خواستیم و خدا دستوری دیگر داد و آنچه

(۲۵۸) آیات الرجال فی القرآن

۷ خدا مقرر فرموده بهتر است و آن گاه حکم خویش را برداشت.

۲- «کلبی» در این مورد آورده است که: آیه شریفه در مورد «سعد» و همسرش «خوله» فرود آمد و داستان فرود آن همان گونه است.

۳- برخی دیگر آورده‌اند که آیه شریفه در مورد «جمیله» و شوهرش «ثابت» فرود آمد؛ و آن گاه داستان فرود آن را همان گونه که گذشت روایت کرده‌اند.

مدیریت در خانواده

در دو آیه پیش، ضمن بیان برابری زن و مرد در اصل انسانیت، به پاره‌ای از تفاوت‌های ظاهری و حقوقی آنان اشاره رفت، اینک در این آیه شریفه می‌فرماید:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ

مردان در نظام خانواده کار گزار و تدبیرگر امور زنانند و سرپرستی و مدیریت جامعه کوچک خانواده را به عهده دارند؛ و این به خاطر تفاوت‌ها و برتری برخی از انسان‌ها بر برخی دیگر است که دستگاه حکیمانه آفرینش بر اساس مصلحت در نظر گرفته است.

راز مدیریت مرد در خانواده

در این فراز از آیه شریفه، نخستین رمز کار گزار بودن مردان را در جامعه کوچک خانواده بیان می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که دلیل این کار این است که مردان به طور عادی از نظر دانش و خرد و استواری دیدگاه و تصمیم بر کارها، بر زنان برتری دارند؛ و دیگر بدان جهت است که از دارایی و ثمره تلاش خود، هم به زنان مهریه می‌پردازند و هم هزینه خانه و خانواده را تأمین می‌کنند.

فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ

به باور برخی از مفسران، منظور این است که زنان شایسته، فرمانبردار خدا و همسران خویش‌اند؛ و این آیه را گواه دیدگاه خود آورده‌اند که می‌فرماید:

يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ...» (۱)

۱. سوره آل عمران، آیه ۳۴.

تفسیر مردان (۲۵۹)

هان ای مریم! در زندگی همواره فرمانبردار پروردگار خویش باش!

و نیز، در غیاب همسرانشان عفت خویش را پاس می‌دارند.

و به باور برخی، حقوق و دارایی و حرمت شوهران را نگاهبانند. به باور ما همه این مفاهیم در آیه موجود است و هیچ ناسازگاری میان دو دیدگاه نیست.

و این پاس داشتن حقوق همسر و عفت خویش از سوی زنان بدان دلیل است که خدا حقوق آنان را که از جمله پرداخت مهریه

و تأمین هزینه زندگی و رفتار عادلانه با آنان است برایشان پاس داشته و همه را بر عهده شوهرانشان نهاده است. برخی بر آنند که به برکت پاس داشتن خدا از این حقوق و حدود است که زنان می‌توانند آنها را پاس دارند.

وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ

منظور این است که: آن زنانی که شما شوهران از سرکشی و حق‌ناپذیری‌شان بیم دارید و به راستی می‌ترسید و می‌دانید که در اندیشه سلطه‌جویی در جامعه کوچک خانه و خانواده هستند و با شما به ناسازگاری می‌پردازند، با مهر و صفا اندریشان دهید؛ و اگر گفت‌گو و خیرخواهی سود نبخشید، در بستر و خوابگاه از آنان دوری گزینید.

به باور «سعید بن جبیر» پیام این جمله این است که از آمیزش با آنان خودداری ورزید؛ اما به باور گروهی، از نزدیکی و همخوابگی با آنان خودداری کنید. در این صورت روشن می‌شود که آنان از نظر مهر به شما و ادامه زندگی مشترک چگونه‌اند؛ اگر به راستی شما و زندگی با شما را دوست دارند، این جدایی شما بر آنان گران می‌آید و راه عادلانه و رعایت حقوق و حدود را برمی‌گزینند، و گرنه به دوری گزیدن شما نیز بها نمی‌دهند. و در روایتی از حضرت باقر علیه‌السلام در این مورد رسیده است که به این گونه زنان سرکش، به هنگام خواب پشت کنید و توجه ننمایید؛ به همین مفهوم تفسیر شده است.

«فَإِذَا» بر آن است که در آیه شریفه، «بیم از نافرمانی» به مفهوم آگاهی از نافرمانی و سرکشی آمده است و واژه خوف گاه به مفهوم علم به کار می‌رود.

از «ابن عباس» آورده‌اند که: زنان را در صورت سرکشی با بهره‌وری از کتاب خدا اندرز دهید و به آنان خاطر نشان سازید که از خدا بترسند و در قلمرو مقررات نظام

(۲۶۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

خانواده با شما سازگار و فرمانبردار باشند؛ اگر نپذیرفتند، با آنان اندکی درشتی کنید؛ و اگر سود نبخشید به گونه‌ای که زخم و شکستگی پدید نیاید، آنان را تنبیه نمایید.

و از ششمین امام نور آورده‌اند که منظور از تنبیه، زدن با ساقه گیاه یا نی است.

فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً

و اگر آنان از سرکشی خویش بازگشتند و راه سازگاری و انجام وظایف برگزیدند، دیگر راهی برای زیان رساندن به آنان برای شما نخواهد بود.

به باور برخی منظور این است که دیگر هیچ راهی برای دوری گزیدن و یا هشدار و تنبیه نمی‌ماند. و به باور برخی دیگر، هنگامی که آنان سرسازگاری و انجام وظایف داشتند، دیگر به ژرفای جان آنان کار نداشته باشید و آنان را به مهر و محبت قلبی مکلف نسازید.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا به یقین خدا بلند مرتبه و بزرگ است.

او برتر از آن است که کسی را به کاری فراتر از توان و امکاناتش موظف سازد.

به باور برخی منظور از بیان دو وصف از اوصاف خدا در آخر آیه شریفه این است که به مردان هشدار می‌دهد که مراقب رفتار خویش باشند؛ چرا که خدا می‌تواند زنان را در صورتی که به آنان ستم کنید، یاری نماید و بر شما پیروز سازد. و به بارور برخی منظور این است که: هان ای مردان با ایمان! خدا شما را به اندازه توانتان مکلف ساخته است؛ بنابراین شما نیز از زنان چیزی فراتر از توان آنان و مقررات و حقوق خویش نخواهید.

تفسیر مردان (۲۶۱)

محکمه صلح خانوادگی

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا
و اگر از جدایی و شکاف میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید، یک داور از خانواده شوهر و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند). اگر این دو داور، تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند به توافق آنها کمک می‌کند، زیرا خداوند، دانا و آگاه است (و از نیت همه باخبر است). (۳۵ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در این آیه اشاره به مسأله اختلاف و نزاع میان دو همسر کرده، می‌گوید: «اگر نشانه‌های شکاف و جدایی در میان دو همسر پیدا شد (برای بررسی علل و جهات ناسازگاری و فراهم نمودن صلح و سازش) یک نفر داور و حکم از فامیل مرد انتخاب کنید» (وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ). و از آنجا که قضاوت نباید یک طرفه باشد می‌افزاید: «و یک داور و حکم از خانواده زن انتخاب کنید» (وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا). سپس می‌فرماید: «اگر این دو حکم با حسن نیت و دلسوزی وارد کار شوند و هدفشان اصلاح میان دو همسر بوده باشد، خداوند کمک می‌کند و به وسیله آنان میان دو همسر الفت می‌دهد» (إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا). و برای این که به «حکمتین» هشدار دهد که حسن نیت به خرج دهند در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند از نیت آنها با خبر و آگاه است» (إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا). محکمه صلح خانوادگی که در آیه فوق به آن اشاره شد یکی از شاهکارهای اسلام است. این محکمه امتیازاتی دارد که سایر محاکم فاقد آن هستند، از جمله:

۱- محیط خانواده کانون احساسات و عواطف است و طبعاً مقیاسی که در این محیط باید به کار رود با مقیاس سایر محیط‌ها متفاوت است، یعنی همان گونه که در «دادگاه‌های جنایی» نمی‌توان با مقیاس محبت و عاطفه کار کرد، در محیط خانواده نیز نمی‌توان تنها با مقیاس خشک قانون و مقررات بی‌روح گام برداشت، در این جا باید حتی الامکان اختلافات را از طرق عاطفی حل کرد، لذا دستور می‌دهد

(۲۶۲) آیات الرِّجالِ فی القرآن

که داوران این محکمه کسانی باشند که پیوند خویشاوندی با دو همسر دارند و می‌توانند عواطف آنها را در مسیر اصلاح تحریک کنند، بدیهی است این امتیاز تنها در این محکمه است و سایر محاکم فاقد آن هستند.

۲- در محاکم عادی قضایی طرفین دعوا مجبورند برای دفاع از خود، هرگونه اسراری که دارند فاش سازند. مسلم است که اگر زن و مرد در برابر افراد بیگانه و اجنبی اسرار زناشویی خود را فاش سازند احساسات یکدیگر را آنچنان جریحه‌دار می‌کنند که اگر با اجبار دادگاه به منزل و خانه بازگردند، دیگر از آن صمیمیت و محبت سابق خبری نخواهد بود و همانند دو فرد بیگانه می‌شوند که به حکم اجبار باید وظایفی را انجام دهند، اصولاً تجربه نشان داده است که زن و شوهری که راهی آن گونه محاکم شوند دیگر زن و شوهر سابق نیستند. ولی در محکمه صلح فامیلی یا این گونه مطالب به خاطر شرم حضور مطرح نمی‌شود و یا اگر بشود چون در برابر آشنایان و محرمان است، آن اثر سوء را نخواهد داشت.

۳- داوران در محاکم معمولی، در جریان اختلافات غالباً بی‌تفاوتند و قضیه به هر شکل خاتمه یابد برای آنها تأثیری ندارد، دو همسر به خانه بازگردند، یا برای همیشه از یکدیگر جدا شوند، برای آنها فرقی نمی‌کند. محکمه از بستگان نزدیک مرد و زن هستند و جدایی یا صلح آن دو، در زندگی این عده هم از نظر عاطفی و هم از نظر مسؤولیت‌های ناشی از آن تأثیر دارد و لذا آنها نهایت کوشش را به خرج می‌دهند که صلح و صمیمیت در میان این دو برقرار شود و به اصطلاح آب رفته به جوی بازگردد.

۴- از همه این‌ها گذشته چنین محکمه‌ای هیچ یک از مشکلات و هزینه‌های سرسام‌آور و سرگردانی‌های محاکم معمولی را ندارد و بدون هیچ گونه تشریفاتی طرفین می‌توانند در کمترین مدّت به مقصود خود نائل شوند. ناگفته روشن است که حکمین باید از میان افراد پخته و باتدبیر و آگاه دو فامیل انتخاب شوند. با این امتیازاتی که شمردیم معلوم می‌شود که شانس موفقیت این محکمه در اصلاح میان دو همسر به مراتب بیشتر از محاکم دیگر است.

تفسیر مردان (۲۶۳)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

طرح حکیمانه برای ایجاد سازش

در آیه شریفه آفریدگار انسان، مردان جامعه را راه نمود که به هنگام پدیدار شدن نشانه‌های سرکشی و وظیفه‌ناشناسی همسرانشان چگونه رفتار کنند؛ اینک در این آیه راه می‌نماید که اگر آن تدابیر سودی نبخشید و خطر جدایی احساس گردید، چه باید کرد.

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا

و اگر نشانه‌های دشمنی و شکاف پدید آمد و از ناسازگاری آن دو بیمناک شدید، داوری از خاندان مرد و داوری نیز از خانواده زن برانگیزید تا میان آنان سازش پدید آورند.

در این مورد که روی سخن در آیه شریفه با کیست، دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- برخی بر آنند که مخاطب آیه همان کسی است که سرپرستی نظام خانواده به عهده اوست.

۲- اما برخی از مفسران و بیشتر فقها بر این عقیده‌اند که روی سخن با کسی است که این کشمکش خانوادگی در برابر او طرح می‌گردد و توانایی حلّ آن را دارد. روایات رسیده از حضرت باقر و صادق علیهم‌السلام نیز بیانگر این دیدگاه است.

۳- به باور پاره‌ای از مفسران نیز روی سخن با دو عضو اصلی خانواده، یعنی زن و مرد و بستگان نزدیک آنان است.

یک پرسش

آیا دو داوری که برای ایجاد سازش و رفع کشمکش برگزیده می‌شوند، در صورت نیافتن راه ادامه زندگی مشترک، می‌توانند آن دو را از هم جدا کنند و به گونه‌ای شرافتمندانه زن را طلاق بدهند و انحلال خانواده را اعلان کنند؟

پاسخ

از روایات رسیده از امامان نور چنین دریافت می‌گردد که آنان تنها با رضایت زن و مرد می‌توانند انحلال خانواده و جدایی زن و مرد را اعلان کنند؛ اما برخی بر آنند که

(۲۶۴) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

می‌توانند؛ و روایتی نیز از امیر مؤمنان در این مورد آورده‌اند. طرفداران این دیدگاه بر این عقیده‌اند که دو داور از سوی زن و مرد و کالت دارند. بنابر این در صورت عدم امکان سازش و راه نبودن برای ادامه زندگی مشترک می‌توانند جدایی آنان را اعلان کنند.

إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا

به باور برخی منظور این است که اگر آن دو داور به راستی در اندیشه سازش آن زن و مرد و یافتن راه حلّ مشکل آنان باشند، خداوند میان آنان سازش پدید می‌آورد تا بر اساس عدالت و مصلحت داوری کنند؛ اما برخی بر آنند که اگر دو داور در اندیشه

ایجاد سازش میان زن و شوهرش باشند، خدا میان آن زن و مرد سازش پدید می‌آورد و دشمنی و شکاف را از میان بر می‌دارد؛ چرا که او به نیت‌های قلبی و خواسته‌های آن دو، دانا و به مصالح و منافع خانواده و جامعه آگاه است.
تفسیر مردان (۲۶۵)

ده دستور درباره حقوق و آداب معاشرت

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَأِيحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فَخُورًا

و خدا را پرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر، نیکی کنید، همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و همسایه نزدیک و همسایه دور و دوست و همنشین و واماندگان در سفر و بردگانی که مالک آن‌ها هستید، زیرا خداوند، کسی را که متکبر و فخر فروش است (و از ادای حقوق دیگران سرباز می‌زند،) دوست نمی‌دارد. (۳۶ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

باید توجه داشت که «مُخْتَلًا» از ماده «خِیَال» به معنی کسی است که با یک سلسله «تَخَيُّلات» خود را بزرگ می‌پندارد و اگر می‌بینیم به اسب «خَيْل» گفته می‌شود نیز به خاطر آن است که هنگام راه رفتن شبیه متکبران گام برمی‌دارد و «فَخُور» از ماده «فَخْر» به معنی کسی است که فخرفروشی می‌کند، بنابراین تفاوت میان این دو کلمه در این جا است که یکی اشاره به تخیلات کبرآلود ذهنی و دیگری به اعمال تکبرآمیز خارجی است. آیه فوق یک سلسله از حقوق اسلامی اعم از حق خدا و حقوق بندگان و آداب معاشرت با مردم را بیان داشته است و روی هم رفته، ده دستور از آن استفاده می‌شود:

- ۱- نخست مردم را دعوت به عبادت و بندگی پروردگار و ترک شرک و بت پرستی که ریشه اصلی تمام برنامه‌های اسلامی است می‌کند، دعوت به توحید و یگانه پرستی روح را پاک و نیت را خالص و اراده را قوی و تصمیم را برای انجام هر برنامه مفیدی محکم می‌سازد و از آن جا که آیه بیان یک رشته از حقوق اسلامی است، قبل از هر چیز اشاره به حق خداوند بر مردم کرده است و می‌گوید: «خدا را پرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید: وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا».
- ۲- سپس اشاره به حق پدر و مادر کرده و توصیه می‌کند که نسبت به آن‌ها نیکی کنید (وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا). حق پدر و مادر از مسایلی است که در قرآن مجید زیاد روی آن تکیه شده و کمتر موضوعی است که این قدر مورد تأکید واقع شده باشد و در چهار (۲۶۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

مورد از قرآن، بعد از توحید قرار گرفته است. (۱) از این تعبیرهای مکرر استفاده می‌شود که میان این دو ارتباط و پیوندی است و در حقیقت چنین است چون بزرگ‌ترین نعمت، نعمت هستی و حیات است که در درجه اول از ناحیه خدا است در مراحل بعد به پدر و مادر ارتباط دارد، زیرا که فرزند، بخشی از وجود پدر و مادر است، بنابراین ترک حقوق پدر و مادر، هم دوش شرک به خدا است. درباره حقوق پدر و مادر بحث‌های مشروحی داریم که در ذیل آیات مناسب در سوره اسراء و لقمان به خواست خدا خواهد آمد.

- ۳- سپس دستور به نیکی کردن «نسبت به همه خویشاوندان می‌دهد» (وَبِذِي الْقُرْبَىٰ). این موضوع نیز از مسایلی است که در قرآن تأکید فراوان درباره آن شده است، گاهی به عنوان «صله رحم» و گاهی به عنوان «احسان و نیکی» به آن‌ها، در واقع اسلام می‌خواهد به این وسیله علاوه بر پیوند وسیعی که در میان تمام افراد بشر به وجود آورده، پیوندهای محکم‌تری در میان واحدهای کوچک‌تر و متشکل‌تر، به نام «فامیل» و «خانواده» به وجود آورد تا در برابر مشکلات و حوادث یکدیگر را یاری دهند و از حقوق هم دفاع کنند.

۴- سپس اشاره به حقوق «ایتام» کرده و افراد با ایمان را توصیه به نیکی در حق آن‌ها می‌کند (وَ الْيَتَامَى). زیرا در هر اجتماعی بر اثر حوادث گوناگون همیشه کودکان یتیمی وجود دارند که فراموش کردن آن‌ها نه فقط وضع آن‌ها را به خطر می‌افکند، بلکه وضع اجتماع را نیز به خطر می‌اندازد، چون کودکان یتیم اگر بی‌سرپرست بمانند و یا به اندازه کافی از محبت اشباع نشوند، افرادی هرزه، خطرناک و جنایت‌کار بارمی‌آیند، بنابراین نیکی در حق یتیمان هم نیکی به فرد است هم نیکی به اجتماع.

۵- بعد از آن حقوق مستمندان را یادآوری می‌کند (وَ الْمَسَاكِينِ). زیرا در یک اجتماع سالم که عدالت در آن برقرار است نیز افرادی معلول و از کارافتاده و مانند آن وجود خواهند داشت که فراموش کردن آن‌ها برخلاف تمام اصول انسانی است و اگر

۱- (۸۳ / بقره)، (۱۵۱ / انعام)، (۳ / اسراء).

تفسیر مردان (۲۶۷)

فقر و محرومیت به خاطر انحراف از اصول عدالت اجتماعی دامنگیر افراد سالم گردد نیز باید با آن به مبارزه برخاست.

۶- سپس توصیه به «نیکی در حق همسایگان نزدیک می‌کند» (وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَى).

در این که منظور از همسایه نزدیک چیست مفسران احتمالات مختلفی داده‌اند بعضی معنی آیه را همسایگانی که جنبه خویشاوندی دارند دانسته‌اند، ولی این تفسیر با توجه به این که در جمله‌های سابق، از همین آیه اشاره به حقوق خویشاوندان شده بعید به نظر می‌رسد، بلکه منظور همان نزدیکی مکانی است زیرا همسایگان نزدیک‌تر حقوق و احترام بیشتری دارند و یا این که منظور همسایگانی است که از نظر مذهبی و دینی با انسان نزدیک باشند.

۷- سپس درباره «همسایگان دور سفارش می‌کند» (وَ الْجَارِ الْجُنُبِ). و منظور از آن دوری مکانی است، زیرا طبق پاره‌ای از روایات تاچهل خانه از چهار طرف همسایه محسوب می‌شوند. (۱) که در شهرهای کوچک تقریباً تمام شهر را در برمی‌گیرد (چون اگر خانه هر انسانی را مرکز دایره‌ای فرض کنیم که شعاع آن از هر طرف چهل خانه باشد، با یک محاسبه ساده درباره مساحت چنین دایره‌ای روشن می‌شود که مجموع خانه‌های اطراف آن را تقریباً پنج هزار خانه تشکیل می‌دهد که مسلماً شهرهای کوچک بیش از آن خانه ندارند). جالب توجه این که قرآن در آیه فوق علاوه بر ذکر «همسایگان نزدیک»، تصریح به حق «همسایگان دور» کرده است زیرا کلمه همسایه معمولاً مفهوم محدودی دارد و تنها همسایگان نزدیک را در برمی‌گیرد لذا برای توجه دادن به وسعت مفهوم آن از نظر اسلام راهی جز این نبوده که نامی از همسایگان دور نیز صریحاً برده شود. و نیز ممکن است منظور از همسایگان دور، همسایگان غیر مسلمان باشد، زیرا حق جوار (همسایگی) در اسلام منحصر به همسایگان مسلمان نیست و غیر مسلمان را نیز شامل می‌شود. (مگر آن‌هایی که با مسلمانان سرچنگ داشته باشند). «حق جوار» در اسلام به قدری اهمیت دارد که در وصایای معروف امیر مؤمنان می‌خوانیم: «ما زال (رَسُولُ اللَّهِ) يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُورِثُهُمْ: آنقدر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره آن‌ها سفارش کرد، که ما فکر کردیم شاید دستور دهد همسایگان از

۱- «نُورُ الثَّقَلَيْنِ»، جلد ۱، صفحه ۴۸۰.

(۲۶۸) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

یکدیگر ارث ببرند». این حدیث در منابع معروف اهل تسنن نیز آمده است، در «تفسیر المنار» و «تفسیر قُوطبی» از بخاری نیز همین مضمون از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است. در حدیث دیگری از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که در یکی از روزها سه بار فرمود: «وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ: به خدا سوگند چنین کسی ایمان ندارد...» یکی پرسید: چه کسی؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «الَّذِي لَا يَأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقَهُ: کسی که همسایه او از مزاحمت او در امان نیست». (۱)

۸- سپس قرآن درباره «کسانی که با انسان دوستی و مصاحبت دارند، توصیه می‌کند» (وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ). ولی باید توجه داشت که «الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ» معنای وسیع‌تری از دوست و رفیق دارد و در واقع هر کسی را که به نوعی با انسان نشست و برخاست

داشته باشد، در برمی گیرد خواه دوست دایمی باشد یا یک دوست موقت (همانند کسی که در اثناء سفر با انسان همنشین می گردد و اگر می بینیم که در پاره‌ای از روایات « وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ » به رفیق سفر (رَفِيقُكَ فِي السَّفَرِ) و یا کسی که به امید نفعی سراغ انسان می آید (الْمُنْقَطِعُ إِلَيْكَ يَرْجُو نَفْعَكَ) تفسیر شده، منظور اختصاص به آن‌ها نیست، بلکه بیان توسعه مفهوم این تعبیر است که همه این موارد را نیز در برمی گیرد و به این ترتیب آیه یک دستور جامع و کلی برای حسن معاشرت نسبت به تمام کسانی که با انسان ارتباط دارند می باشد، اعم از دوستان واقعی و همکاران و همسفران و مراجعان و شاگردان و مشاوران و خدمتگزاران.

۹- دسته دیگری که در این جا درباره آن‌ها سفارش شده، کسانی هستند که در سفر و بلاد غربت احتیاج پیدا می کنند (وَابْنِ السَّبِيلِ). با این که ممکن است در شهر خود افراد متمکنی باشند، در سفر به علتی وامی مانند و تعبیر جالب « ابْنِ السَّبِيلِ » (فرزند راه) نیز از این نظر است که ما نسبت به آن‌ها هیچ گونه آشنایی نداریم تا بتوانیم آن‌ها را به قبیله یا فامیل یا شخصی نسبت دهیم، تنها به حکم این که مسافرانی هستند نیازمند، باید مورد حمایت قرار گیرند.

۱۰- در آخرین مرحله توصیه به نیکی کردن نسبت به بردگان شده است (وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ). در حقیقت آیه با حق خدا شروع شده و با حقوق بردگان ختم

۱- «تفسیر قرطبی»، جلد ۳، صفحه ۱۷۵۴.

تفسیر مردان (۲۶۹)

می گردد، زیرا این حقوق از یکدیگر جدا نیستند و تنها این آیه نیست که در آن درباره بردگان توصیه شده، بلکه در آیات مختلف دیگر نیز در این زمینه بحث شده است. ضمناً اسلام برنامه دقیقی برای آزادی تدریجی بردگان تنظیم کرده که به «آزادی مطلق» آن‌ها می انجامد و به خواست خدا در ذیل آیات مناسب، مشروحا از آن سخن خواهیم گفت. در پایان آیه هشدار می دهد و می گوید: «خداوند افراد متکبر و فخر فروش را دوست نمی دارد» (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا). به این ترتیب هر کس از فرمان خدا سرپیچی کند و به خاطر تکبر از رعایت حقوق خویشاوندان و پدر و مادر، یتیمان، مسکینان، ابن السبیل و دوستان سرباز زند محبوب خدا و مورد لطف او نیست و آن کس که مشمول لطف او نباشد، از هر خیر و سعادت محروم است. گواه بر این معنی روایتی است که در ذیل این آیه وارد شده: یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: «در محضرش این آیه را خواندم، پیامبر صلی الله علیه و آله زشتی تکبر و نتایج سوء آن را بر شمرد به حدی که من گریه کردم، فرمود: «چرا گریه می کنی» گفتم: من دوست دارم لباسم، جالب و زیبا باشد و می ترسم با همین عمل جزو متکبران باشم فرمود: «نه تو اهل بهشتی و این‌ها علامت تکبر نیست، تکبر آن است که انسان در مقابل حق، خاضع نباشد و خود را بالاتر از مردم بداند و آن‌ها را تحقیر کند (و از ادای حقوق آن‌ها سرباز زند)».

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«جار»: همسایه

«جُنُب»: دور

«مُخْتَالٌ»: خودخواه، خودبزرگ بین، کسی که با پندارهای پوچ و بی اساس برای خویش مقام و موقعیتی می پندارد که فاقد آن است. «فَخُورٌ»: فخر فروش و کسی که امتیازات و نقاط قوت خویش را به منظور خودنمایی به رخ دیگران می کشد و به انگیزه خودبزرگ بینی بر می شمارد؛ اما به کسی که گاه نعمت‌های خدا را به خود بر می شمارد و سپاس می گزارد، سپاسگزار گفته اند.

(۲۷۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

قرآن پس از سفارش به عدالت و نیکوکاری در مورد یتیمان و توصیه به رعایت ارزش‌های انسانی و اخلاقی در نظام خانواده و میان دو همسر، اینک به بیان یک سلسله امور معنوی و شماری از کارهای شایسته و پسندیده که از ضروریات زندگی اسلامی و انسانی است پرداخته و در آغاز از توحید‌گرایی و یکتاپرستی شروع می‌کند و می‌فرماید:

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا

خدای را به یکتایی پرستید و او را به شکوه و عظمت یاد کنید و در عبادت و پرستش، شریکی برای او مگیرید؛ چرا که پرستش و بندگی تنها در خور اوست که آفریدگار توانای جهان و انسان و ارزانی دارنده نعمت‌هاست.

وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ

و به پدر و مادر، هم خودتان نیکی کنید و هم دیگران را در مورد آنان جز به نیکی و احترام سفارش نکنید و به همه نزدیکان، یتیمان و بینوایان نیز احسان کنید و بدانید که نیکی واقعی در مورد یتیمان، حراست از حقوق و شئون و تربیت درست آنان است؛ و نیکی به بینوایان این است که حقوق آنان را پایمال نسازید و در رفع گرفتاری و محرومیت آنان بکوشید.

وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ

به باور گروهی منظور از این دو تعبیر، همسایه خویشاوند و بیگانه است؛ اما به باور برخی منظور همسایه توحید‌گرا و غیر مسلمان است.

از پیامبر گرامی در این مورد آورده‌اند که فرمود:

الْجِيرَانُ ثَلَاثَةٌ: جَارٌ لَهُ ثَلَاثَةٌ حُقُوقٌ،

حَقُّ الْجَوَارِ وَحَقُّ الْقَرَابَةِ وَحَقُّ الْإِسْلَامِ،

وَ جَارٌ لَهُ حَقَّانِ: حَقُّ الْجَوَارِ وَحَقُّ الْإِسْلَامِ؛

وَ جَارٌ لَهُ حَقُّ الْجَوَارِ، الْمُشْرِكُ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ. (۱)

همسایگان انسان سه گروهند: دسته‌ای از آنان از حق همسایگی، خویشاوندی و

۱ - حِلْيَةُ الْأَوْلِيَاءِ، ج ۵، ص ۲۰۷ با اندک تفاوت؛ أَحْكَامُ الْقُرْآنِ، ج ۲، ص ۱۹۵.

تفسیر مردان (۲۷۱)

مسلمانی برخوردارند؛ و دسته‌ای از حق همسایگی و همدینی؛ و گروه سوم تنها از حق همسایگی و انسانی، چرا که خویشاوند یا همدین نیستند.

«زَجَّاج» بر این باور است که منظور از همسایه نزدیک، کسی است که از نظر مسافت به شما نزدیک است و او را می‌بینید و می‌شناسید؛ و همسایه دور به عکس آن است.

در روایت است که مرز همسایگی تا چهل منزل است؛ و نیز روایت آورده‌اند که تا حدود چهل متر است. با این بیان، به باور ایشان منظور از همسایه نزدیک، خویشاوند نیست؛ چرا که قرآن شریف در مورد خویشاوندان در صدر آیه سفارش فرموده است. اما ممکن است در پاسخ گفته شود که خویشاوند در صورتی که همسایه انسان گردید، حق دیگری نیز پیدا می‌کند. با این بیان در آیه تکراری به چشم نمی‌خورد.

وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ

و به یار همراه و یا همنشین نیز نیکی کنید.

در مورد این فراز، دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱ - گروهی از جمله «ابن عباس» بر آنند که منظور رفیق راه است و نیکی به او برخوردار درست و رعایت حقوق و حدود و موااسات با

او است.

۲- و گروهی بر این باورند که منظور همسر انسان است.

۳- پاره‌ای بر آنند که منظور، کسی است که به شما روی آورده و انتظار یاری دارد.

۴- و پاره‌ای نیز می‌گویند منظور کارگر و خدمتگزار انسان است. به باور ما آیه همه این‌ها را در بر می‌گیرد و نیکی به همه اینها سفارش شده است.

وَ ابْنِ السَّيْلِ

در این مورد برخی بر آنند که منظور این است که به در راه‌ماندگان نیز نیکی کنید. و برخی دیگر می‌گویند منظور نیکی به میهمان است.

ابن عباس می‌گوید: میهمانی سه روز است و فراتر از آن نیکی است و هر نیکی نیز صدقه است.

«جابر» از پیامبر گرامی آورده است که فرمود: هر نیکوکاری صدقه محسوب می‌گردد و یکی از آن نیکی‌ها این است که با برادرت با چهره‌ای باز روبه‌رو گردی و آب ظرف خویش را به ظرف او و به سود او بریزی.

وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ

(۲۷۲) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

و به بردگان خویش نیز نیکی کنید و با تأمین نیازهای آنان از واگذار نمودن کارهای سخت و طاقت‌فرسای آنها خودداری نمایید.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا

و بهوش باشید که خدا مردم متکبر و فخر فروش را دوست نمی‌دارد.

ابن عباس می‌گوید: دلیل بیان دو صفت منفی تکبر و فخر فروشی این است که مردم متکبر و فخر فروش از بستگان و همسایگان نیازمند خویش متنفرند و با آنان رفتار شایسته ندارند.

گفتنی است که آیه شریفه در بردارنده همه محتوا و ارکان اسلام است و انسان را به سوی ارزش‌های انسانی راه می‌نماید؛ و اگر کسی درباره این آیه شریفه درست بیندیشد، از هر نوع پند و اندرز سخنوران بی‌نیاز است و به علوم و دانش‌های گوناگون دانشوران دست می‌یابد.

پرتوی از آیات (۱)

پرتوی از آیات

در آیاتی که گذشت، قرآن شریف یک سلسله تدابیر ظریف و سازنده را برای استحکام و استواری نظام خانواده و حل بحران‌ها ترسیم می‌کند که اگر به هنگام پدیدار شدن نشانه‌های بحران در روابط خانواده و به صدا در آمدن زنگ خطر، این تدابیر به شیوه‌ای شایسته مورد عمل قرار گیرد، بسیاری از بحران‌ها و زیان‌های برخاسته از آن به خوبی برطرف شده و یا به صورت شرافتمندانه‌ای انحلال آن اعلان و به انبوهی از بدبختی‌ها خط پایان خواهد کشید. این تدابیر عبارتند از:

۱- اصل مدیریت در جامعه کوچک خانواده

جامعه جهانی از جامعه‌های گوناگون و هر کدام از این جامعه‌ها از واحدهای خانواده پدید آمده‌اند.

اگر خانواده بزرگ بشری یا جامعه‌های کوچک‌تر برای جلوگیری از هرج و مرج و بی‌برنامه‌گی و انحطاط و از هم گسیختگی و

پیدایش راه تکامل و پیشرفت، نیازمند به اداره و مدیریت و کارگزارند، به همان دلیل جامعه کوچک خانه و خانواده نیز برای اوج
۱. مترجم.

تفسیر مردان (۲۷۳)

گرفتن به پرفرازترین قله تکامل مادی و معنوی و اخلاقی و انسانی و مبارزه با آنها و از هم گسیختگی خانواده نیازمند به نظام و
مدیریت و مدیر و معاون و مشاور است.

ضرورت مدیریت در جهان کنونی به گونه‌ای روشن است که پیش از شکل‌گیری هر حزب و گروه در هر واحد اقتصادی و
اجتماعی و اداری و خدماتی، نخست به مدیریت آن می‌اندیشند و امیرمؤمنان قرن‌ها پیش فرمود: «لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ...» (۱) مردم هر
جامعه و تمدنی، ناگزیر از مدیریت و اداره و کارگزارند.

و نخستین درس این آیات این است که جامعه کوچک خانواده نیاز به مدیریت و مدیر و مشاور و معاون دارد.

۲- مدیر و معاون در این جامعه کوچک

در گام دوم از این آیات این پیام را دریافت می‌داریم که ضمن رعایت احترام و حقوق متقابل دو رکن اساسی این جامعه کوچک
که زن و مرد می‌باشند و با در نظر گرفتن شرایط جسمی و فکری و عاطفی هر کدام از یک سو و تعهدات اقتصادی مرد بر تأمین
هزینه خانواده و پرداخت مهریه به زن، مناسب‌ترین و طبیعی‌ترین راه این است که مدیریت این جامعه کوچک را به
شایسته‌ترین و کارآمدترین و لایق‌ترین آن دو بسپاریم.

با این بیان اگر مرد شایسته‌ترین آن دو بود، مدیریت را بر اساس شایسته‌سالاری به مرد بسپاریم و معاونت آن را به زن، تا با به هم
پیوستن نیروی بیشتر جسمی و فکری و قدرت شگرف هنری و عواطف سرشار و زندگی ساز انسانی زن و مرد در نظام خانواده، هم
برای آن برنامه و نقشه تکامل ترسیم می‌گردد و هم هزینه این پیشرفت تأمین شود و هم در فراز و نشیب‌ها به شایستگی از آن دفاع
گردد. آری، الرَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...

۱. نَهْجُ الْبَلَاغَةِ، خ ۴۰.

(۲۷۴) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

۳- رعایت حقوق متقابل

در هر جامعه‌ای دو اصل اساسی جدایی ناپذیرند:

۱- انجام وظیفه

۲- ایجاد وظیفه

هنگامی که مدیریت در نظام خانواده به انجام شایسته وظایف مادی و معنوی و اقتصادی و عاطفی و انسانی خویش قیام کرد و
حقوق معاونت را که در دین، رکن این جامعه کوچک است پاس داشت، در برابر این انجام وظیفه برای او تکلیف ایجاد می‌کند و
این جاست که حقوق متقابل در خانه و جامعه بشر شکل می‌گیرد و از هم گسست ناپذیر می‌گردد؛ و این سومین درس در پرتو این
آیات است که می‌فرماید:

«فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ...»

و زنان شایسته زندگی و درستکار، آنانی هستند که در برابر حقوقی که خدا برای آنان مقرر داشته است در برابر مدیریت خانه
فروتن هستند و نه سرکش و ماجراجو و در غیاب مرد خانه یا حضور او، اسرار و حقوق و عفت خویش و آبروی خانواده را

پاس می‌دارند.

۴- راه رویارویی با بحران‌ها

راه رویارویی با بحران‌ها

هر جامعه‌ای در فراز و نشیب‌های زندگی ممکن است به آفت‌ها و بحران‌هایی گرفتار آید که بقا و حیات آن در گرو رویارویی شایسته مدیریت و معاونت آن با آفت‌هاست.

درس دیگری که از آیات مورد بحث می‌گیریم این است که در صورت بروز نشانه‌های بحران و سرکشی زن یا مرد و پایمال ساختن حقوق و نادیده گرفتن وظایف چه باید کرد؟

اینک در این جا چگونگی رویارویی مرحله به مرحله با قانون‌شکنی زن یا معاونت نظام خانواده طرح می‌گردد که به ترتیب عبارتند از:

۱- اندرز و گفت‌گویی شایسته و انسانی برای حلّ مشکل.

۲- مبارزه منفی و قطع رابطه محدود.

۳- و آخرین راه برای مدیریت، اندکی «شدت عمل» با رعایت همه مقررات انسانی.

۴- و پس از آن مراجعه به محکمه خانوادگی و فامیلی تداوری نمایند و راه ادامه زندگی مشترک و نظام خانواده را ارائه و موانع همکاری را بر طرف یا انحلال آن را اعلان کنند.

تفسیر مردان (۲۷۵)

تحریم نماز در حال مستی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمْ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می‌گویید و همچنین هنگامی که جنب هستید، مگر این که مسافر باشید، تا غسل کنید و اگر بیمارید، یا مسافر و یا «قضای حاجت» کرده‌اید و یا با زنان آمیزش جنسی داشته‌اید و در این حال، آب (برای وضو یا غسل) نیافتید، با خاک پاکی تیمم کنید (به این طریق که) صورت‌ها و دست‌هایتان را با آن مسح نمایید. خداوند بخشنده و آمرزنده است. (۴۳ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

افراد مست نمی‌توانند مشغول ادای فریضه نماز شوند و نماز آن‌ها در این حال باطل است، فلسفه آن هم روشن است، زیرا نماز گفتگوی بنده و راز و نیاز او با خدا است و باید در نهایت هوشیاری انجام گردد و افراد مست از این مرحله دور و بیگانه‌اند. ممکن است در این جا کسانی سؤال کنند که آیا مفهوم آیه فوق این نیست که نوشیدن مشروبات الکلی فقط در صورتی ممنوع است که مستی تا حال نماز باقی بماند و دلیل ضمنی بر جواز آن در سایر حالات می‌باشد؟ پاسخ این سؤال، به خواست خدا به طور تفصیل در تفسیر آیه ۹۰ / مائده خواهد آمد اما به طور اجمال این است که اسلام برای پیاده کردن بسیاری از احکام خود، از روش «تدریجی» استفاده کرده مثلاً همین مسأله تحریم مشروبات الکلی را در چند مرحله پیاده نموده است، نخست آن را به عنوان یک

نوشیدنی نامطلوب و نقطه قابل «رِزْقًا حَسِينًا» (۶۷ / نحل) مطرح و سپس در صورتی که مستی آن در حال نماز باشد جلوگیری کرده (آیه فوق) و بعد منافع و مضار آن را با هم مقایسه نموده و غلبه زیان‌های آن، بیان شده است (۲۱۹ / بقره) و (۲۷۶) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

در مرحله آخرنهی قاطع و صریح از نوشیدن آن نموده است (۹۰ / مائده). اصولاً برای ریشه کن ساختن یک مفسده اجتماعی و اخلاقی که محیط به طور عمیق به آن آلوده شده راهی بهتر از این نیست که افراد را تدریجاً آماده کنند و سپس حکم نهایی اعلام گردد. ضمناً باید توجه داشت که آیه فوق به هیچ وجه دلالت بر اجازه نوشیدن خمر ندارد بلکه تنها درباره مستی در حال نماز سخن گفته و در مورد غیر نماز سکوت اختیار کرده تا مرحله نهایی حکم فرا رسد. البته با توجه به این که اوقات پنجگانه نماز مخصوصاً در آن زمان که معمولاً در پنج وقت انجام می‌شد، فاصله چندانی با هم ندارند، خواندن نماز در حال هشیاری لازمه‌اش این است که در فاصله اوقات از نوشیدن مایعات مست کننده به کلی صرف نظر شود، زیرا غالباً مستی آن تا موقع نماز ادامه می‌یابد و حالت هوشیاری پیدا نمی‌شود، بنابراین حکم آیه فوق شبیه یک تحریم همیشگی و مستمر است. این موضوع نیز لازم به یادآوری است که در روایات متعددی که در کتب شیعه و اهل تسنن وارد شده آیه فوق به «مستی خواب» تفسیر شده یعنی در حالی که هنوز کاملاً بیدار نشده‌اید، شروع به نماز نکنید تا بدانید چه می‌گویید. (۱) ولی چنین به نظر می‌رسد که این تفسیر از مفهوم جمله «حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» استفاده شده است اگرچه در معنی «شیکاری» داخل نباشد. به عبارت دیگر از جمله «تا بدانید چه می‌گویید» استفاده می‌شود، نماز خواندن در هر حالی که انسان از هشیاری کامل برخوردار نباشد، ممنوع است، خواه حالت مستی باشد یا باقیمانده حالت خواب. ضمناً از این جمله نیز می‌توان استفاده کرد که بهتر است در حال کسالت و کمی توجه نیز انسان نماز نخواند، زیرا حالت فوق به صورت ضعیف در او وجود دارد و شاید به همین جهت است که در روایتی از امام باقر نقل شده که فرمود: «در حالتی که کسل هستید یا چرت آلود یا سنگین، مشغول نماز نشوید زیرا خداوند مؤمنان را از نماز

۱- «نورالثقلین»، جلد ۱، صفحه ۴۸۳ و «تفسیر قرطبی»، جلد ۳، صفحه ۱۷۷۱.

تفسیر مردان (۲۷۷)

خواندن در حال مستی نهی کرده است». (۱)

باطل بودن نماز در حال جنابت

جمله «وَلَا جُنْبًا» اشاره به بطلان نماز در حال جنابت است. سپس استثنایی برای این حکم بیان فرموده و می‌گوید: «مگر این که مسافر باشید: إِلَّا عَابِرِ سَبِيلٍ». و در مسافرت گرفتاری آبی شوید که در این حال نماز خواندن به شرط تیمم که در ذیل خواهد آمد جایز است. ولی در روایات و اخبار تفسیر دیگری نیز برای آیه آمده است (۲) و آن این که منظور از «صَلْوَةٌ» در آیه محل نماز گزاردن و مسجد است یعنی در حال جنابت وارد مساجد نشوید، سپس کسانی را که عبور از مسجد می‌گذرند، استثناء فرموده و می‌گوید: «إِلَّا عَابِرِ سَبِيلٍ» یعنی می‌توانید در حال جنابت عبور از مسجد بگذرید و از بعضی روایات استفاده می‌شود که جمعی از مسلمانان و صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله خانه‌هایی در اطراف مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله ساخته بودند که درهای آن به مسجد گشوده می‌شد و به آن‌ها اجازه داده شد که در حال جنابت از مسجد بگذرند بدون این که در آن توقف کنند. ولی باید توجه داشت که لازمه تفسیر فوق این خواهد بود که کلمه «صَلْوَةٌ» در آیه به دو معنی آمده باشد، یکی به معنی خود «نماز» و دیگری به معنی «محل نماز» زیرا دو حکم مختلف در آیه فوق بیان شده، یکی خودداری از نماز در حال مستی و دیگری خودداری جنب از ورود در مساجد (البته استعمال یک لفظ در دو معنی یا بیشتر چنان که در اصول گفته‌ایم مانعی ندارد ولی خلاف ظاهر است و بدون قرینه جایز نیست اما روایات فوق می‌تواند قرینه آن باشد). ضمناً باید توجه داشت که نماز خواندن یا عبور از مسجد بعد از غسل کردن

باجمله «حَتَّى تَغْتَسِلُوا» بیان شده بلامانع است.

۱- «نُورُ الثَّقَلَيْنِ»، جلد ۱، صفحه ۴۸۳ شبیه این مضمون در «صحیح بخاری» آمده است.

۲- «وسائل الشیعه»، جلد ۱، صفحه ۴۸۶.

(۲۷۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

تیمم برای معذورین

در جمله بعد که در حقیقت تمام موارد تشریح تیمم جمع است، نخست به موردی که آب برای بدن ضرر داشته باشد اشاره کرده و می‌فرماید: «اگر بیمار باشید و یا در سفر: وَ اِنْ كُنْتُمْ مَرْضٰی اَوْ عَلٰی سَفَرٍ». سپس به مواردی که انسان دسترس به آب (یا استعمال آب) ندارد اشاره کرده می‌فرماید: «هنگامی که از قضای حاجت برگشتید و یا با زنان آمیزش جنسی داشتید: اَوْ جَاءَ اَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ اَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ».

«و دسترسی به آب نداشته باشید: فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً». «در این موقع با خاک پاکیزه‌ای تیمم کنید: فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا». سپس طرز تیمم را بیان فرموده، می‌گوید: «سپس صورت و دست‌های خود را مسح کنید: فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَاَيْدِيكُمْ». شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان «لَا تَقْرَبُوا»: نزدیک نشوید.

«شیکاری»: این واژه جمع «سکران»، صفت مرد مست است و «سکری» به زن مست گفته می‌شود. واژه «سکر» به مفهوم مسود ساختن راه آب و بستن آن است و به همین مناسبت در مستی که بستن راه خرد و شناخت است، نیز به کار می‌رود. و «سکره» نیز به مفهوم آخرین لحظات زندگی و حالت احتضار است. «جُنُب»: به فردی گفته می‌شود که باید غسل جنابت کند. «عابِر»: راه‌گذر.

«غائط»: آبریزگاه و نقطه‌ای دور از چشم دیگران؛ اما امروزه به مدفوع گفته می‌شود.

«لَمَس»: این واژه در اصل به مفهوم مالیدن دست است، اما اینک توسعه یافته و برهنوع تماس بدنی گفته می‌شود.

«تیمم»: به «آهنگ» گفته می‌شود، اما در فقه اسلامی به مفهوم خاصی است که مشهور و معروف است.

«صعید»: به سطح زمین، به ویژه نقاط بدون آب و گیاه که خاک آن هویداست گفته

تفسیر مردان (۲۷۹)

می‌شود؛ و بدان دلیل به سطح زمین «صعید» می‌گویند که اگر بخواهیم از ژرفای آن به سوی خارج از آن بالا بیاییم، پایان مرحله صعود است.

پاکیزگی جسم و جان

در آیه پیشین آفریدگار انسان به بندگانش دستور پرستش و عبادت داد؛ اینک درباره بزرگ‌ترین و پرشکوه‌ترین عبادت‌ها که نماز است می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى

به باور گروهی از مفسران از جمله «ابن عباس» منظور این است که: ای مردم با ایمان! در حال مستی نماز نخوانید.

اُمّیا به باور برخی دیگر منظور این است که به جایگاه نماز همچون مسجدها نزدیک نشوید. این دیدگاه به خود قرآن استدلال می‌کند که هم واژه «صَلَوَات» را به مفهوم مکان‌های نماز و عبادت به کار برده است و هم در خود آیه شریفه می‌فرماید: «إِلَّا عَابِرِ سَبِيلٍ»، مگر این که راه‌گذر باشید و از یک سو وارد و از سوی دیگر خارج گردید. درباره دو واژه «وَأَنْتُمْ سُكَارَى» نیز دو نظر آمده است:

۱- به باور برخی منظور، مستی برخاسته از مشروبات مست‌کننده است. در این جا این پرسش طرح می‌گردد که چگونه می‌توان انسان مست را هشدار داد؟ مگر نه این که یکی از شرایط تکلیف داشتن خرد است و انسان مست، خردمند به شمار نمی‌آید؟ در این مورد برخی بر آنند که گاه فردی مست می‌گردد، اُمّیا نه به گونه‌ای که خرد خویش را از دست بدهد و دستور و هشدار را درک نکند؛ و برخی می‌گویند: منظور این است که انسان باایمان نباید به هنگام نزدیک شدن وقت نماز خود را در معرض مستی قرار دهد. و «ابوعلی» بر آن است که: هر گاه در حال مستی نماز بخواند باید دگرباره آن را به جا آورد. پرسش دیگر در این مورد این است که اگر انسان در حالت مستی مکلف باشد، (۲۸۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن

چگونه می‌توان او را از انجام نماز بازداشت؟

در پاسخ گفته‌اند: این دستور نسخ شده است؛ و نیز برخی می‌گویند: آنان نباید نماز را ترک کنند، بلکه لازم است که آن را در خانه بخوانند و به منظور تعظیم شعائر (۱) و رعایت حرمت پیامبر در آن حال، در مسجد و نماز جماعت حضور نیابند.

۲- و به باور برخی دیگر، منظور از «وَأَنْتُمْ سُكَارَى» نه مستی شراب که مستی خواب است. از پنجمین امام نور نیز روایت شده است که دیدگاه دوم را تأیید می‌کند؛ و نیز از پیامبر گرامی روایتی آورده‌اند که فرمود: هر گاه در هنگام نماز دستخوش چرت و کسالت خواب شده‌اید، با آن حال نماز نخوانید؛ مبادا که بی‌توجه به واژه‌هایی که به کار می‌برید به جای دعا، خویش را نفرین کنید.

حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ

تا آن گاه که به خود آییند و بدانید که چه می‌گویید و گفتار خویش را سنجیده و درست امتیاز دهید. پاره‌ای نیز گفته‌اند: تا بتوانید آیاتی را که تلاوت می‌کنید حفظ کنید.

وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِ سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا

در تفسیر این فراز دو نظر است:

۱- به باور گروهی منظور این است که در حال جنابت به نماز نزدیک نشوید، مگر این که در سفر باشید و امکانات غسل در دسترس شما نباشد؛ اگر چنین بود می‌توانید نماز خود را با تیمم بخوانید؛ چرا که تیمم اگر چه جنابت را برطرف نمی‌سازد، اما به انسان اجازه خواندن نماز می‌دهد. این دیدگاه از امیر مؤمنان نیز روایت شده است.

۲- و گروهی دیگر می‌گویند: منظور این است که در حال جنابت وارد مسجد نشوید، جز این که ره‌گذر باشید. این دیدگاه از امام باقر علیه‌السلام نیز روایت شده است.

۳- به باور ما این دیدگاه بهتر به نظر می‌رسد؛ چرا که خدا مقررات مربوط به جُنْب

۱. سوره حج، آیه ۴۰.

تفسیر مردان (۲۸۱)

و جنابت را در فراز آخر آیه شریفه بیان می‌کند و اگر بخواهیم این جمله را هم بر اساس دیدگاه نخست تفسیر نماییم تکراری

بیهوده لازم می‌آید.

وَ اِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ اَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ اَوْ جَاءَ اَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ اَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا
و اگر بیمار هستید یا در سفرید یا یکی از شما از آبریزگاه آمده است و یا با زنان آمیزش نموده‌اید و آب برای غسل نیافته‌اید، بر
خاکی پاک و تمیز تیمم کنید و صورت و دست‌هایتان را مسح نمایید.

در داستان فرود آیه شریفه آورده‌اند که: این آیه درباره مردی از یاران پیامبر که بیمار بود و توان برخاستن و وضو گرفتن
نداشت فرود آمد.

به باور گروهی بیماری‌هایی که به انسان اجازه می‌دهند که به جای وضو و غسل تیمم کند، عبارتند از: شکستگی و زخم و
دمل‌هایی که آب به آنها زیان می‌رساند؛ اما به باور پاره‌ای منظور مشکلاتی است که یا به انسان اجازه نمی‌دهد تا از آب استفاده
کند و یا نمی‌تواند آب فراهم آورد و کسی هم نیست که او را در این راه یاری رساند.

برخی تیمم را برای مجروحان درست نمی‌دانند؛ اما روایات رسیده از دو امام گران‌قدر حضرت باقر و صادق علیهم‌السلام -
که درود خدا بر آنان باد - در همه مواردی که آمد، تیمم را درست و روا نشان می‌دهد.

برخی از مفسران در آیه شریفه، «اَوْ» را به معنای «و او» گرفته‌اند؛ چرا که آمدن از آبریزگاه از جنس بیماری و مسافرت نیست تا پیوند آن
بر آن دو درست باشد؛ آری بیماری و مسافرت مجوز تیمم است در حالی که آمدن از آبریزگاه باعث لزوم آن می‌گردد.

در مورد: «اَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ» نیز دو نظر آمده است:

۱- به باور گروهی، از جمله امیرمؤمنان، ابن عباس و ابوحنیفه، منظور آمیزش جنسی با زنان است.

۲- و به باور گروهی دیگر از جمله عمر و ابن مسعود و شافعی، هرگونه تماسی را

(۲۸۲) آیات الرِّجالِ فی القرآن

می‌گیرد، خواه با آمیزش و یا دست‌وپا.

به باور ما، دیدگاه نخست درست است؛ چرا که خدا مقررات مربوط به انسان جُنُب را به هنگام بودن آب، با این جمله بیان
فرموده که: در حال جنابت نیز به نماز نزدیک نشوید، مگر این که راه‌گذر باشید، تا غسل کنید «وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى
تَعْتَسِلُوا...»؛ و از پی آن، حکم جنب به هنگام نبودن آب را بیان می‌کند؛ و نمی‌توان گفت که آیه از بیان مقررات مربوط به جُنُب به
هنگام نبودن آب صرف نظر نموده و بدون بیان روشن مقررات آن می‌گذرد.

با این بیان، منظور از «لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ» آمیزش جنسی است. و از «ابن عباس» آورده‌اند که منظور از آن، آمیزش است؛ و بدان دلیل به
آن «لَمَس» گفته شده است که از این راه انسان به آمیزش کشیده می‌شود.

فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا

منظور این است که اگر به خاطر سفر به آب دسترسی نداشتید و یا این که دسترسی به آب بود اما رسانیدن آن به بدن برایتان
زیان‌بار بود، پس خاکی جست‌جو کنید و به آن خَاكِ پاک تیمم نمایید.

واژه شناسان همگی بر آنند که واژه «صعید» به مفهوم سطح زمین است و این با مذهب ما که تیمم بر سنگ را نیز جایز می‌نگرد
هماهنگ است.

واژه «طَيِّب» به معنای پاک است و پاره‌ای نیز آن را به «روا» معنا کرده‌اند. و برخی می‌گویند: منظور خاک زمین مزروعی است و نه
شوره‌زار و بی‌آب و گیاه؛ و این بسان آن آیه شریفه است که می‌فرماید:

«وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ...» (۱)

زمین پاک و پاکیزه و آماده، گیاه و دانه‌اش به اذن پروردگارش بر می‌آید و آن زمین که ناپاک و نامناسب است، گیاهش جز

اندک و بی‌فایده بر نمی‌آید.

۱ - سوره اعراف، آیه ۵۸.

تفسیر مردان (۲۸۳)

فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَآيْدِكُمْ

در این فراز چگونگی تیمم را بیان می‌کند که در مورد آن دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱ - بیشتر فقها و ابوحنیفه و شافعی و گروهی از دانشمندان ما بر این عقیده‌اند که تیمم عبارت است از این که انسان یک‌بار دو دست را بر خاک زند و با آنها چهره را مسح نماید و یک‌بار نیز بر خاک زند و دست‌ها را تا مرفق مسح کند.

۲ - برخی از جمله «عمّار یاسر» آورده‌اند که تیمم عبارت است از این که یک‌بار برای صورت و یک‌بار برای دست‌ها تا مچ، دست‌ها را بر خاک زند و مسح نماید. دیدگاه طبری نیز همین است. مذهب ما نیز در تیمم بدل از غسل همین است؛ اما در بدل از وضو یک بار زدن دست‌ها بر خاک برای مسح چهره از رویشگاه موی پیشانی تا انتهای بینی و مسح دست‌ها از مچ تا آخر انگشتان کافی است.

۳ - اما پاره‌ای چون «زهری» می‌گویند: باید تا زیر بغل مسح شود.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا

به یقین خدا در گذرنده است و به جای وضو، تیمم را می‌پذیرد و لغزش‌ها و گناهان را می‌آمرزد.

آیه شریفه نشانگر آن است که نماز انسان مست درست نیست. از دیدگاه فقها نیز کسی که در حالت مستی نماز خوانده، باید قضای آن را به جا آورد. عقد مست نیز درست نیست؛ چه نکاح باشد و چه معاملات. در طلاق دادن و آزاد نمودن برده نیز همین را گفته‌اند؛ گرچه ابوحنیفه می‌گوید: طلاق او درست است. و از شافعی آورده‌اند که می‌گوید درست نیست.

اگر انسان در حال مستی به کارهایی که باعث حدّ می‌شود. دست‌زند، کيفرحَد درمورد او به اجرا گذاشته می‌شود؛ با این بیان اگر در آن شرایط دست به سرقت زد، یا مرتکب زشتی و بی‌عفتی گردید و یا به زن پاکدامنی نسبت ناروا داد، حدّ بر او زده می‌شود؛ چرا که فرمان‌های قرآن در این مورد عمومیت دارد؛ و مذهب نیز همین را می‌گوید.

(۲۸۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

ضرورت آماده باش دائمی مسلمانان خصوصاً مردان مسلمان

ضرورت آماده باش دائمی مسلمانان خصوصاً مردان مسلمان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْانْفِرُوا جَمِيعًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید آمادگی خود را (در برابر دشمن) حفظ کنید و در دسته‌های متعدد یا به صورت دسته واحد (طبق شرایط موجود) به سوی دشمن حرکت کنید. (۷۱ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«حِذْر» به معنی بیداری و آماده باش و مراقبت در برابر خطر است و گاهی به معنی وسیله‌ای که به کمک آن با خطر مبارزه می‌شود نیز آمده است. «ثُبَات» جمع «ثُبَّة» به معنی دسته‌جات پراکنده است و در اصل از ماده «ثَبَّى» به معنی «جَمَع» گرفته شده. در آیه فوق قرآن خطاب به عموم مسلمانان کرده و دو دستور مهم، برای حفظ موجودیت اجتماعشان به آن‌ها می‌دهد. بعضی از مفسران «حِذْر» را در آیه فوق تنها به معنی اسلحه تفسیر کرده‌اند، در حالی که «حِذْر» معنی وسیعی دارد و مخصوص «أَسْلِحَةٌ»

نیست به علاوه در آیه ۱۰۲ همین سوره دلیل روشنی است که حذر با اسلحه تفاوت دارد آن‌جا که می‌فرماید: «... أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ». «مانعی ندارد که به هنگام ضرورت، در موقع نماز در میدان جنگ سلاح خود را به زمین بگذارید، ولی حذر یعنی مراقبت و آماده باش را از دست ندهید». این آیه دستور جامع و همه جانبه‌ای به تمام مسلمانان، در همه قرون و اعصار، می‌دهد که برای حفظ امتیت خود و دفاع از مرزهای خویش، دائماً مراقب باشند و یک نوع آماده باش مادی و معنوی به طور دائم بر اجتماع آن‌ها حکومت کند. جالب این‌که معنی «حذر» به قدری وسیع است که هر گونه وسیله مادی و معنوی را دربرمی‌گیرد، از جمله این‌که مسلمانان باید در هر زمان از موقعیت دشمن و نوع سلاح و روش‌های جنگی و میزان آمادگی و تعداد اسلحه و کارایی آن‌ها با خبر باشند، زیرا تمام این موضوعات در پیشگیری از خطر دشمن و حاصل شدن مفهوم «حذر» مؤثر است. و از طرف دیگر برای دفاع از خویشان نیز هر گونه آمادگی از نظر روانی و معنوی و از نظر بسیج منابع فرهنگی، تفسیر مردان (۲۸۵)

اقتصادی و انسانی و همچنین استفاده از کامل‌ترین نوع سلاح زمان و طرز به کار گرفتن آن را فراهم سازند. ضمناً از کلمه «جمیعاً» استفاده می‌شود که برای مقابله با دشمن همه مسلمانان بدون استثناء باید شرکت جویند و این حکم اختصاص به دسته معینی ندارد. شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

آمادگی دفاعی در برابر دشمن

در آیه مورد بحث آفرید گار هستی مردم با ایمان را به جهاد و آمادگی رزمی فرامی‌خواند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ

هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ساز و برگ خویش را برای دفاع بگیرید.

در تفسیر این فراز از آیه دو نظر است:

۱- به باور برخی منظور این است که: با برگرفتن ساز و برگ دفاع، از خطر نیرنگ دشمن برحذر باشید و در آماده باش کامل به سر برید.

۲- اما به باور برخی دیگر منظور این است که: سلاح خویش را بگیرید، چرا که «سلاح» وسیله‌ای است که انسان با آن خویشان را از خطر، مراقبت می‌کند. این دیدگاه از حضرت باقر علیه‌السلام نیز روایت شده است.

به باور ما دیدگاه دوم بهتر به نظر می‌رسد؛ چرا که با شیوه و معیار کلام عرب هماهنگ‌تر است و در حقیقت «مُضَافٌ حَذْفٌ شَدِيدٌ» و در اصل این‌گونه است: «خُذُوا آلَاتِ حِذْرِكُمْ».

فَانْفِرُوا ثَبَاتٍ أَوْ أَنْفِرُوا جَمِيعًا

و آن‌گاه گروه گروه، یا همه با هم و به طور یکپارچه برای کارزار روانه میدان گردید.

از حضرت باقر علیه‌السلام آورده‌اند که فرمود: واژه «ثبات» به مفهوم «سیریه‌ها» یعنی پیکارهایی است که پیامبر به همراه لشکر نبود؛ و «جمیعاً» به مفهوم لشکر است.

(۲۸۶) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا

در میان شما افرادی (منافق) هستند که هم خودشان سستند و هم دیگران را سست می‌نمایند، اگر مصیبتی به شما برسد می‌گویند: خدا به ما نعمت داد که با مجاهدان نبودیم تا شاهد (آن مصیبت) باشیم. (۷۲ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«لَيُطِئَنَّ» از ماده «بَطُو» به معنی کندی در حرکت می‌باشد و چنان‌که جمعی از اهل لغت و مفسران در این‌جا ذکر کرده‌اند هم معنی لازم و هم متعدی دارد یعنی هم خودشان در حرکت‌کنند و هم دیگران را تشویق به این کار می‌کنند و شاید با توجه به این‌که جمله از باب تفعیل است فقط معنی متعدی را دارد منتها گاهی خود را وادار به کندی می‌کند و گاهی دیگران را. این‌که در آیه فوق خطاب به مؤمنان شده ولی سخن از منافقان به میان آمده و در عین حال با تعبیر «مِنْكُمْ» آن‌ها را جزء مؤمنان شمرده به خاطر آن است که منافقان همیشه در لابلائی مؤمنان حقیقی بوده‌اند و ظاهراً جزء جمعیت آن‌ها محسوب می‌شدند. شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

شان نزول

به باور برخی از مفسران دومین آیه مورد بحث درباره مردم با ایمان فرود آمده، چرا که خدا روی سخن را متوجه آنان ساخته و میان مردم با ایمان و منافق، با این بیان که نه شما از آنان هستید و نه آنان از شما، امتیاز قرار داده است. اما به باور گروهی دیگر، آیه در مورد منافقان است و بدان دلیل هر دو گروه را روی سخن قرار داده است که میانشان پیوند نسبی و نوعی بود و نه پیوند عقیدتی و عملی.

آیه پیش، تشویق به جهاد بود، اینک از تخلف‌کنندگان سخن دارد و می‌فرماید:

تفسیر مردان (۲۸۷)

وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُطِئَنَّ

هان ای مردم با ایمان! در جامعه شما کسانی یافت می‌شوند که در رفتن به میدان کارزار کندی می‌ورزند.

منظور آیه شریفه نفاق پیشگان‌اند. آنان هستند که برای مصون ماندن مال و جان و ارث و خاندانشان، در ظاهر با شما هستند و در میدان خطر و عمل با شما نیستند و از حرکت با پیامبر برای کارزار سستی و کندی می‌ورزند.

فَإِنْ أَصَابْتُمْ مِصْبِيَهُ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا

پس اگر در میدان نبرد به شما آسیب و مصیبتی برسد و به شهادت نایل آید یا دستخوش ضعف و شکست گردید، با انگیزه سرزنش شما و از روی شادمانی از تخلف خود می‌گویند: خدا بر ما منت نهاد و نعمت داد که آن روز به همراه آنان نبودیم که بسان آنها کشته شویم یا آسیب ببینیم.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

«لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ قَالُوا قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْنَا إِذْ لَمْ نُكُنْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ لَكَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ».

اگر همه آسمانیان و زمینیان بگویند: خدا به ما منت نهاد که در جهاد به همراه پیامبر نبودیم، بر اثر این پندار، همه به آفت شرک گرفتار خواهند شد.

(۲۸۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

وَ لَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَأْتِيَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَافُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا

و اگر غنیمتی به شما برسد، درست مثل این‌که هرگز میان شما و آن‌ها مودت و دوستی نبوده، می‌گویند: ای کاش ما هم با آن‌ها بودیم و به رستگاری و پیروزی بزرگی نائل می‌شدیم.

(۷۳ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

گرچه در آیه فوق سخنی از غنیمت به میان نیامده ولی روشن است کسی که شهادت در راه خدا را یک نوع بلا می‌شمرد و عدم

درک شهادت را یک نعمت الهی می‌پندارد، پیروزی و فوز عظیم و رستگاری بزرگ از نظر او چیزی جز پیروزی مادی و غنایم جنگی نخواهد بود.

این افراد دو چهره که متأسفانه در هر اجتماعی بوده و هستند در برابر پیروزی و شکست‌های مؤمنان واقعی فوراً قیافه خود را عوض می‌کنند، هرگز در غم‌ها با آن‌ها شریک نیستند و در مشکلات و گرفتاری‌ها همکاری نمی‌کنند، ولی انتظار دارند در پیروزی‌های آنان سهم بزرگی داشته باشند و همانند مؤمنان و مجاهدان واقعی امتیازاتی پیدا کنند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

كَانَ لَمْ تَكُنْ يَتَنَكَّمُ وَ بَيْنَهُ مَوَدَّةٌ

این فراز از آیه شریفه که میان فعل و فاعل، یعنی «لَيَقُولَنَّ» و مفعول آن «يَا لَيْتَنِي...» فاصله افکنده است، در حقیقت به آیه پیش پیوند دارد و منظور این است که آن انسان بی‌ایمان و پروا می‌گوید: خدا به من منت نهاد که به همراه آنان نبودم؛ چنان که گویی میان شما و او پیوند دوستی و عقیدتی نبوده است. آری، شما را در پیکار با دشمن یاری نمی‌رساند و پیمانی که با شما دارد نادیده می‌گیرد.

پاره‌ای نیز برآند که این جمله، به فراز بعد پیوند می‌خورد و این گونه

تفسیر مردان (۲۸۹)

است که: کاش به همراه آنان بودم و از پیروزی و غنایم بهره‌ور می‌شدم، گویی میان شما و او هیچ پیوندی نیست که در آرزوی حضور در میدان، نه برای یاری شما که برای رسیدن به هواهای دل خویش است.

اما به باور برخی نیز در آیه شریفه هیچ تقدیم و تأخیری نیست و همه اجزای آن همان گونه که بوده در جای خود قرار دارد و منظور این است که: اگر پیروزی و غنایمی به شما رسید، این عنصر خلافاکار، به گونه‌ای که میان شما و او هیچ پیوندی نیست، سخن می‌گوید؛ تو گویی با شما پیمان عقیدتی نداشته و به شما اظهار دوستی نکرده است؛ آرزو می‌کند که از غنایم بهره‌ور گردد، بدون آن که به همراه شما کارزار نماید.

و این سبک سخن گفتن و اندیشیدن، شیوه مردم با ایمان و با اخلاص نیست.

«جُبائی» می‌گوید: این فراز از آیه شریفه در حقیقت بیان حال منافقان است که به کسانی که با وسوسه آنان از رفتن به میدان جهاد تخلف ورزیده بودند می‌گفتند: گویی میان شما و پیامبر پیوند عقیدتی و عاطفی نبود که به همراه او بروید و از غنایم بهره‌ور گردید؛ و بدین وسیله در اندیشه افشاندن بذر دشمنی پیامبر درد و ذهن آنان بودند. و تخلف کنندگان در پاسخ می‌گفتند: کاش به همراه آنان بودیم تا هم بهره‌ای از غنایم داشتیم و هم رستگاری سرای آخرت نصیب ما می‌شد.

(۲۹۰) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

آماده ساختن مؤمنان برای جهاد

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا
آن‌ها که زندگی دنیا را به آخرت فروخته‌اند باید در راه خدا پیکار کنند و آن کس که در راه خدا پیکار کند و کشته شود یا پیروز گردد پاداش بزرگی به او خواهیم داد. (۷۴ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

تنها کسانی می‌توانند جزء مجاهدان واقعی باشند که آماده چنین معامله‌ای گردند و به‌راستی دریافته باشند که زندگی جهان ماده آن چنان که از کلمه دنیا (به معنی پست و پایین تر) برمی‌آید در برابر مرگ افتخارآمیز در مسیر زندگی جاویدان اهمیتی ندارد،

ولی آن‌ها که حیات مادی را اصیل و گرانبها و بالاتر از اهداف مقدّس الهی و انسانی می‌دانند هیچ‌گاه مجاهدان خوبی نخواهند بود. سپس در ذیل آیه می‌فرماید: «سرنوشت چنین مجاهدانی کاملاً روشن است، زیرا از دو حال خارج نیست یا شهید می‌شوند و یا دشمن را درهم می‌کوبند و بر او پیروز می‌گردند، در هر صورت پاداش بزرگی به آن‌ها خواهیم داد.» مسلماً چنین سربازانی شکست در قاموسشان وجود ندارد و در هر دو صورت خود را پیروز می‌بینند، چنین روحیه‌ای به تنهایی کافی است که وسایل پیروزی آن‌ها را بر دشمن فراهم سازد، تاریخ نیز گواهی می‌دهد که یکی از عوامل پیروزی سریع مسلمانان بر دشمنانی که از نظر تعداد و تجهیزات و آمادگی رزمی، به مراتب بر آن‌ها برتری داشتند، همین روحیه شکست‌ناپذیری آن‌ها بوده است. قابل توجه این‌که در آیه فوق همانند بسیاری دیگر از آیات قرآن، جهادی مقدّس شمرده شده است که «فی سَبِيلِ اللَّهِ»، در راه خدا و نجات بندگان خدا و زنده کردن اصول حق و عدالت و پاکی و تقوی باشد، نه جنگ‌هایی که به خاطر توسعه‌طلبی، تعصّب، توحش، استعمار و استثمار صورت گیرد.

تفسیر مردان (۲۹۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«يَشْرُونَ»: به مفهوم فروختن است؛ چرا که از «شراء» آمده و «اشترَاء» به مفهوم خریدن است.

فرمان جهاد و دفاع

پس از بیان حال تخلف‌کنندگان از جهاد، اینک به مردم با ایمان فرمان جهاد می‌دهد و می‌فرماید:
فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ
در آیه مبارکه، فعل «أمر» به کار رفته که معنای لزوم و وجوب می‌دهد و منظور این است که: کسانی که زندگی دنیا را به سرای آخرت و نعمت‌های پاینده آن سودا می‌کنند، باید در راه خدا کارزار کنند. و کسی که در راه دین خدا و یا در راه فرمانبرداری از او، با نثار مال و جان، در برابر سرای آخرت به جهاد پردازد و آنها را در راه خشنودی خدا بدهد و آن‌گاه به افتخار شهادت نایل آید و یا بر دشمن خیره‌سر چیره گردد، به زودی چندین و چند برابر عملکرد شایسته‌اش به او پاداش خواهیم داد.
فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

و به باور برخی از مفسران، به او پاداش پرشکوه و بی‌رنج و ناراحتی ارزانی خواهیم داشت.

و بدین‌سان در آیه شریفه، مردم را به جهاد در راه حق و دفع تجاوز و مهار بیداد تشویق می‌کند و جهادگر در راه حق و عدالت را در میان یکی از دو پاداش پرشکوه قرار می‌دهد تا دل محکم‌داردونه‌راسدو در هر صورت، چه شهادت‌وچه پیروزی ظاهری، خود را برنده بدانند.

(۲۹۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

استمداد از عواطف انسانی

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا
وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا

چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که (به‌دست‌ستمگران) تضعیف شده‌اند پیکار نمی‌کنید؟ همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند خدایا ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستم‌گرند بیرون ببر و برای ما از طرف خود سرپرست قرار بده و از برای ما از طرف خود یار و یاور تعیین فرما. (۷۵ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

« مُشْتَضَعَفٌ » با « ضعیف » فرق روشنی دارد، ضعیف کسی است که ناتوان است ولی مستضعف کسی است که بر اثر مظلوم و ستم‌های دیگران تضعیف گردیده است خواه این تضعیف از نظر فکری و فرهنگی باشد یا از نظر اخلاقی و یا از نظر اقتصادی و یا از نظر سیاسی و اجتماعی و به این ترتیب تعبیر جامعی است که تمام انواع استعمار را در برمی گیرد. جهاد اسلامی برای بدست آوردن مال و مقام و یا منابع طبیعی و مواد خام کشورهای دیگر نیست، برای تحصیل بازار مصرف و یا تحمیل عقیده و سیاست نمی‌باشد، بلکه تنها برای نشر اصول فضیلت و ایمان و دفاع از ستم‌دیدگان و زنان و مردان بال و پر شکسته و کودکان محروم و ستم‌دیده است و به این ترتیب جهاد دو هدف جامع دارد که در آیه فوق به آن اشاره شده یکی « هدف الهی » و دیگری « هدف انسانی » و این دو در حقیقت از یکدیگر جدا نیستند و به یک واقعیت بازمی‌گردند. از نظر اسلام محیطی قابل زیست است که بتوان در آن آزادانه به عقیده صحیح خود عمل نمود، اما محیطی که خفقان آن را فرا گرفته و حتی انسان آزاد نیست بگوید مسلمانم، قابل زیست نمی‌باشد و افراد باایمان آرزو می‌کنند که از چنین محیطی خارج شوند، زیرا چنین محیطی مرکز فعالیت ستمگران است.

تفسیر مردان (۲۹۳)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

جهاد آزادی‌بخش

در آیات پیش سخن از آمادگی رزمی برای دفاع و جهاد بود، اینک مجاهدان راه حق و عدالت را به جهاد آزادی‌بخش در راه نجات محرومان و ناتوانان و گرفتاران، ترغیب می‌کند و می‌فرماید:

وَمَا لَكُمْ لِاتِّقَاتُلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

شما را چه شده است و چه عذری دارید که در راه انجام فرمان خدا و برچیدن موانع از سر راه دین او و عزت و اقتدار و گسترش یافتن راه و رسم پیامبرش به کارزار بر نمی‌خیزید، در حالی که همه شرایط جهاد را دارید و همه امکانات برایتان فراهم شده است؟

وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ

چرا در راه یاری‌رسانی به مردان و زنان و کودکان ناتوان که به دست استبدادگران خود کامه به ناتوانی و ذلت محکوم شده‌اند، کارزار نمی‌کنید؟

به باور برخی، روی سخن با مسلمانان عصر رسالت است و آنان را به کارزار برای نجات کسانی تشویق می‌کند که در مکه و در بند استبداد جاهلی بودند و همواره در نیایش با خدا، نجات خویش را می‌خواستند؛ چرا که توان و امکان هجرت به سوی مدینه را نداشتند.

الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا

همان مردم در بند و گرفتاری که در دعا و راز و نیاز خویش می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر مکه که مردم و حکومت آن، بیدادگر و خود کامه‌اند، در پرتو مهر و لطف خود بیرون بر و نجات‌بخش.

منظور از بیدادگری جامعه و حکومت مکه این بود که مردم با ایمان و توحیدگرا را به خاطر اندیشه و عقیده، زیر فشار نهاده و از رفتن به مدینه که کعبه آمال آنان بود باز می‌داشتند.

(۲۹۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا

و برای ما از سوی خود یار و یآوری که ما را رهایی بخشد قرار ده!

بر آمدن خواسته‌ها

آن‌گاه بود که دعای خالصانه آنان پذیرفته شد و مکه از سلطه استبداد و جاهلیت آزاد گردید و پس از فتح آن شهر، خدا پیامبر برگزیده‌اش را سالار و یار آنان قرار داد. آن حضرت، «عتاب» را که جوانی کاردان و دانشمند و اصلاح طلب بود به استانداری مکه گماشت و به او دستور داد تا آنان را یاری کند و در پرتو عدالت اسلامی، حق ناتوانان را از توانگران و زورمندان باز ستاند. بدین سان به مهر خدا و فریادرسی او ناتوانان به عزت و سرفرازی رسیدند.

ارزش دعا

این آیه شریفه ارزش و نقش سرنوشت‌ساز دعا را روشن می‌کند و پنداری را که دعا را بی‌ثمر و نیایش را بی‌فایده می‌نگرد، مردود اعلان می‌کند؛ چرا که اگر دعا و نیایش بی‌ثمر بود، آفریدگار هستی از یک سو دعای آنان را ترسیم نمی‌فرمود و از سوی دیگر به هدف رسیدن دعای آنان را در چشم انداز عصرها و نسل‌ها قرار نمی‌داد.

تفسیر مردان (۲۹۵)

پیکار با یاران شیطان

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا
آن‌ها که ایمان دارند در راه خدا پیکار می‌کنند و آن‌ها که کافرند در راه طاغوت (و افراد طغیانگر) پس شما با یاران شیطان پیکار کنید (و از آن‌ها نهراسید) زیرا نقشه شیطان (همانند قدرتش) ضعیف است. (۷۶ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در هر حال زندگی خالی از مبارزه نیست منتها جمعی در مسیر حق و جمعی در مسیر باطل و شیطان پیکار دارند. طاغوت و قدرت‌های طغیانگر و ظالم هر چند به ظاهر بزرگ و قوی جلوه کنند، اما از درون، زبون و ناتوانند، از ظاهر مجهز و آراسته آن‌ها نهراسید، زیرا درون آن‌ها خالی است و نقشه‌های آن‌ها همانند قدرت‌هایشان سست و ضعیف است، چون متکی به نیروی لایزال الهی نیست، بلکه متکی به نیروهای شیطانی می‌باشد (إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا). دلیل این ضعف و ناتوانی روشن است، زیرا از یک سو افراد باایمان در مسیر اهداف و حقایقی گام برمی‌دارند که با قانون آفرینش هماهنگ و هم صدا است و رنگ ابدی و جاودانی دارد آن‌ها در راه آزاد ساختن انسان‌ها و از بین بردن مظاهر ظلم و ستم پیکار می‌کنند، در حالی که طرفداران طاغوت در مسیر استعمار و استثمار بشر و شهوات زودگذری که اثر آن ویرانی اجتماع و برخلاف قانون آفرینش است تلاش و کوشش می‌نمایند و از سوی دیگر افراد باایمان به اتکای نیروهای معنوی آرامشی دارند که پیروزی آن‌ها را تضمین می‌کند و به آن‌ها قوت می‌بخشد در حالی که افراد بی‌ایمان تکیه‌گاه محکمی ندارند.

(۲۹۶) آیات الرِّجال فی القرآن

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«طاغوت»: بت، شیطان، انسان یا هر موجود سرکش و کسانی که به چیزی جز مقررات خدا حکم کنند و حکم برانند.
«کید»: مکر، نیرنگ، تدبیر، چاره‌اندیشی، تلاش در راه تباهی و زیان‌رسانی.

در ادامه سخن، از جهاد و دفاع به ترسیم جهت و هدف خداپسندانه و انسانی آن می‌پردازد و می‌فرماید:

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ

آن کسانی که ایمان آورده‌اند در راه خدا پیکار می‌کنند، اما آنانی که کفر ورزیده‌اند در راه فریبکاران و بت‌های رنگارنگ جان می‌دهند.

در این آیه شریفه، باز هم جهادگران در راه خدا، به این کار بزرگ تشویق می‌گردند و به آنان خاطر نشان می‌شود که: کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه خدا و ارزش‌های والای آسمانی و انسانی پیکار می‌کنند و بدون ذره‌ای خودستایی یا طمع در غنایم و ارزش‌های مادی، یا خودخواهی و خودپرستی، تنها یاری دین خدا و بالابردن کلمه حق و به دست آوردن خشنودی او را هدف خویش می‌سازند؛ اما کسانی که کفر ورزیده‌اند، در راه انجام فرمان عناصر سرکش و استبدادگر و فریبکار و در جهت ضد ارزش‌ها می‌جنگند.

فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا

پس شما ای توحیدگرایان، با دوستان شیطان، قهرمانانه به کارزار برخیزید و از آنان نهراسید که نیرنگ شیطان همواره سست و نقشه و اقتدارش پوشالی است.

آیه شریفه نشانگر آن است که یکی از معانی «طاغوت»، شیطان است.

تفسیر مردان (۲۹۷)

اقتدار پوشالی شیطان

چرا نیرنگ شیطان در برابر ایمان‌آوردگان سست و اقتدارش پوشالی است؟ در این مورد دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱- به باور برخی بدان جهت نیرنگ شیطان سست است که یاری خدا شامل حال مردم با ایمان است و اگر فرد و جامعه‌ای به راستی دارای ایمان باشند شیطان نمی‌تواند آنان را به گناه و استبداد افکند.

۲- اما به باور برخی دیگر: بدان دلیل که خدا از پیروزی مؤمنان بر یاران شیطان خبر داده است.

۳- و برخی نیز می‌گویند: بدان دلیل که انگیزه یاران شیطان در پیکار سست و ضعیف است، آنها در کارشان نه بینشی ژرف دارند و نه دانش و هدفی درست و اساسی و پیکار آنها برخاسته از وسوسه و پندارهایی است که در کار دین دارند؛ دپر حالی که مردم با ایمان بر اساس دانش و بینش و هدف و دلیل و برهان درست به جهاد برمی‌خیزند.

(۲۹۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

تظاهر به ایمان معیار صلاحیت اشخاص نیست

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظَلَّمُونَ فِتْيَلًا

آیا ندیدی کسانی را که (در مکه) به آنها گفته شد (فعلاً) دست از جهاد بردارید و نماز را برپا کنید و زکات بپردازید، (اما آنها از این دستور ناراحت بودند) ولی هنگامی که (در مدینه) فرمان جهاد به آنها داده شد جمعی از آنان از مردم می‌ترسیدند همان گونه که از خدا می‌ترسند، بلکه بیشتر و گفتند پروردگارا چرا جهاد را بر ما مقرر داشتی؟ چرا این فرمان را کمی تأخیر نینداختی؟ به آنها بگو سرمایه زندگی دنیا ناچیز است و سرای آخرت برای کسی که پرهیزکار باشد بهتر است و کوچک‌ترین ستمی به شما نخواهد شد. (۷۷ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«فَتیل» رشته باریکی است که در شکاف وسط هسته خرما قرار دارد. نخستین سؤالی که پیش می‌آید این است که چرا از میان تمام دستورهای اسلامی تنها مسأله نماز و زکات ذکر شده است، در حالی که دستورهای اسلام منحصر به این‌ها نیست. پاسخ سؤال این است که «نماز» رمز پیوند با خدا و «زکات» رمز پیوند با خلق خدا است، بنابراین منظور این است که به مسلمانان دستور داده شد با برقراری پیوند محکم با خداوند و پیوند محکم با بندگان خدا، جسم و جان خود و اجتماع خویش را آماده برای جهاد کنند و به اصطلاح خودسازی نمایند و مسلماً هر گونه جهادی بدون آمادگی‌های روحی و جسمی افراد و بدون پیوندهای محکم اجتماعی محکوم به شکست خواهد بود، مسلمان در پرتو نماز و نیایش با خدا ایمان خود را محکم و روحیه خویش را پرورش می‌دهد و آماده هرگونه فداکاری و از خود گذشتگی می‌شود و به وسیله زکات شکاف‌های اجتماعی پر می‌گردد و از نظر تهیه نفقات آزموده و ابزار

تفسیر مردان (۲۹۹)

جنگی که زکات یک پشتوانه اقتصادی برای تهیه آن‌ها می‌باشد بهبود می‌یابد و به هنگام صدور فرمان جهاد آمادگی کافی برای مبارزه با دشمن خواهند داشت. می‌دانیم که قانون زکات در مدینه نازل شد و در مکه زکات بر مسلمانان واجب نشده بود، با این حال چگونه می‌تواند آیه فوق اشاره به وضع مسلمانان در مکه بوده باشد؟ مرحوم شیخ طوسی در تفسیر تبیان در پاسخ این سؤال می‌گوید که منظور از زکات در آیه فوق (زکات مستحب) بوده که در مکه وجود داشته است، یعنی قرآن، مسلمانان را (حتی در مکه) تشویق به کمک‌های مالی به مستمندان و سر و سامان دادن به وضع تازه مسلمانان می‌نمود. آیه فوق ضمناً اشاره به حقیقت مهمی می‌کند و آن این است که مسلمانان در مکه برنامه‌ای داشتند و در مدینه برنامه‌ای دیگر، دوران سیزده ساله مکه دوران سازندگی انسانی مسلمانان بود و پیامبر صلی الله علیه و آله کوشید با تعلیمات پی در پی و شبانه روزی خود از همان عناصر بت پرست و خرافی عصر جاهلیت، آن‌چنان انسان‌هایی بسازد که در برابر بزرگ‌ترین حوادث زندگی، از هیچ‌گونه مقاومت و فداکاری مضایقه نکنند، اگر دوران مکه وجود نداشت هیچ‌گاه آن پیروزی‌های چشمگیر و پیاپی در مدینه نصیب مسلمانان نمی‌شد. دوران مکه دوران دانشگاه و ورزشگاه و آمادگی مسلمانان بود و به همین دلیل حدود نود سوره از یکصد و چهارده سوره قرآن در مکه نازل شد که بیشتر جنبه عقیده‌ای و مکتبی داشت، ولی دوران مدینه دوران تشکیل حکومت و پایه‌ریزی یک اجتماع سالم بود و به همین دلیل نه جهاد در مکه واجب بود و نه زکات، زیرا جهاد از وظایف حکومت اسلامی است همان‌طور که تشکیل بیت‌المال نیز از شئون حکومت می‌باشد.

(۳۰۰) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

شان نزول

در مورد داستان فرود آیه مورد بحث آورده‌اند که: این آیه شریفه درباره گروهی از مسلمانان، از جمله عبدالرحمان بن عوف، مقداد و سعد بن ابی وقاص فرود آمد، چرا که اینان پیش از هجرت به مدینه، از شرک‌گرایان بسیار اذیت دیدند و به همین جهت نزد پیامبر رفتند و اجازه جهاد خواستند؛ اما پس از آمدن فرمان جهاد در مدینه و پس از هجرت، این فرمان برایشان خوشایند نیفتاد و در رفتن به میدان کندی ورزیدند که این آیه فرود آمد: **الْم تَرِ الی الذینَ قیلَ لَهُم کُفُوا اَیْدیکُمْ...**

نخست خودسازی

اینک در این آیه شریفه سخن از کسانی است که جهاد و پیکار را خوش نمی‌دارند و می‌فرماید:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ

آیا به کسانی ننگریستی که در مکه و پیش از هجرت به آنان گفته می‌شد که اینک هنگام جهاد نرسیده است، از این رو از پیکار با شرک گریان دست بردارید و به خودسازی و نماز و پرداخت حقوق مالی خویش پردازید و آنان این کار برایشان ناخوشایند بود؟

فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً

اما هنگامی که پیکار با دشمن بر آنان مقرر گردید، گروهی از آنان از مردم شرک گرا می‌هراسیدند، همان گونه که از خدا می‌ترسند و بلکه بیشتر از آن.

به باور پاره‌ای منظور این است که: آنان می‌ترسند که به دست مردم شرک گرا کشته شوند؛ همان گونه که از مرگ طبیعی خویش می‌ترسند. اما به باور پاره‌ای دیگر، آنان از آزار و کيفر شرک گرایان فراتر از کيفر خدا می‌ترسند. ذکر این نکته لازم است که «أَوْ» در آیه شریفه به مفهوم «واو» است؛ گرچه پاره‌ای به مفهوم «یا» گرفته‌اند.

تفسیر مردان (۳۰۱)

در این مورد در سوره بَقَرَه بحث و گفت گو شد.

وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ

و گفتند: پروردگارا! چرا جهاد را بر ما نوشتی؟

گروهی برآنند که این جمله را نه به خاطر ناخوشایند شمردن فرمان خدا بر زبان آوردند، بلکه به خاطر ترسی که دل آنان را پر کرده بود بر زبانشان آمد و ترس نیز کم و بیش برای بشر طبیعی است. اما گروهی می‌گویند: این جمله در حقیقت پرسشی بود و نه به انگیزه انکار، چرا که آنان در مدینه کم کم به دنیا دل بسته و فشارهای مکه را فراموش می‌ساختند. با این بیان در پرسش آنان انکار نیست؛ گرچه اگر چنین پرسشی نمی‌کردند بهتر بود.

لَوْلَا أَخَّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلَّ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا

پروردگارا! چرا این فرمان را تا زمانی نزدیک به تأخیر نیفکندی و به ما مهلت ندادی تا با مرگ طبیعی جهان را بدرود گوئیم و نه با تیزی شمشیر؟

در پاسخ اینان خدای پرمهر روشن می‌سازد که دنیا و همه ارزش‌های مادی و زرق و برق آن، در برابر نعمت‌های ماندگار سرای آخرت بسیار ناچیز است و آن جهان و نعمت‌های جاودانه‌اش برای کسانی که پروای خدا پیشه سازند بهتر است. و بدانید که به هیچ یک از شما حتی به اندازه رشته شکاف خرمایی ستم نخواهد رفت.

واژه «فَتِيل» را برخی به رشته‌ای که در هسته خرما قرار دارد معنا کرده‌اند؛ و برخی نیز به چرک و آلودگی میان انگشتان و زیر ناخن که با شست‌شو از میان می‌رود.

(۳۰۲) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

پرتوی از آیات (۱)

پرتوی از آیات

آیاتی که گذشت، درس‌ها و پیام‌های انسانسازی در مورد آمادگی دفاعی برای رویارویی با تجاوزکاران، تشویق مردم باایمان به جهاد خالصانه در راه حق و عدالت و پیکار برای رهایی توده‌های دربند و خودسازی و تزکیه نفس پیش از رویارویی با دشمن

می‌دهد. اما در این درس‌ها دو نکته از همه بیشتر در خور تعمق و تدبر است:

۱- خودسازی پیش از ساختن دیگران

از درس‌های ارزشمندی که در پرتو این آیات باید گرفت این است که انسان پیش از رویارویی با دیگران برای دعوت به حق و هشدار از باطل و بیداد و پیش از اقدام برای رهایی و نجات دیگران، باید خویشتن را بسازد و آن گونه که می‌باید از نظر اندیشه و عقیده، ایمان و قلب و عواطف و احساسات، خود را بپرورد و به ارزش‌های اخلاقی آراسته گردد؛ تنها در این صورت است که می‌تواند اصلاح طلب و آزادی بخش باشد و دیگران را از چنگال گرگ‌ها و کرکس‌ها و لاشخورهای استبداد و استعمار نجات بخشد. اگر جز این باشد نخواهد توانست؛ چرا که او خود اسیر خودکامگی و خودپرستی و خودبزرگی بینی خویش است و در صورت قبضه قدرت و امکانات، همه را بیش از دیگران به اسارت و بند ابلیسی خویش می‌کشد. به همین دلیل است که قرآن شریف پیش از پیکار با ستم و استبداد، به خودسازی در پرتو ایمان و نماز و ترکیه نفس و ادای حقوق دیگران توصیه می‌کند:

«الْم تَرِ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ...» (۲)

۲- قهرمانان شعار و ادعاهای میان تهی

بسیارند که به هنگام سخن و طرح شعار و گفتار، خوش می‌گویند و زیبا می‌سرایند و انسانی شعار می‌دهند و از حقوق انسان‌ها و آزادی بندگان خدا و نجات محرومان

۱. مترجم.

۲. آیه ۷۵ از همین سوره.

تفسیر مردان (۳۰۳)

گوش‌ها را پر می‌کنند و وعده‌های طلایی از دموکراسی و حقوق بشر و عدالت و آزادی و آزادمنشی امیرمؤمنان می‌دهند؛ اما اگر خدای فرزانه برای آزمون، چند روزی آنان را بر اریکه قدرت نشاند و امکانات را برایشان فراهم آورد، با رفتار ناشایسته و ضد انسانی خویش و خشونت و بی‌رحمی و پایمال ساختن حقوق بشر در سطحی گسترده و دهشتناک، هم عرض و آبروی خود را می‌برند و هم زحمت بندگان خدا می‌دارند.

امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرمود: «الْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَّاصِفِ وَأَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصِفِ» (۱)

حق و عدالت برای گفتار و شعار، گسترده‌ترین میدان‌ها را دارد و برای عمل و دادگرانه رفتار نمودن، ظریف‌ترین و دقیق‌ترین مرزها را.

و نیز بسیارند کسانی که در شرایط نامناسب و جو نامساعد، با شور و حرارت فراوان، آمادگی خویش را برای انجام کاری اعلان می‌کنند؛ اما زمانی که برای عمل فرصت پیش آمد کندی ورزیده و بهانه‌ای برای فرار می‌جویند. آری این آیات از این شیوه‌های ناصواب هشدار می‌دهند.

۱. نَهْجُ الْبَلَاغَةِ، خ ۲۱۶.

(۳۰۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

سرچشمه همه خوبی‌ها از سوی خداست، ولی بدی‌ها باز تاب رفتار افراد است

أَيْنَ مَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا

هر کجا باشید مرگ شما را می‌گیرد اگرچه در برج‌های محکم باشید و اگر به آن‌ها (منافقان) حسنه (و پیروزی) برسد می‌گویند

از ناحیه خدا است و اگر سیئه (و شکستی) برسد می‌گویند از ناحیه تو است، بگو همه این‌ها از ناحیه خدا است پس چرا این جمعیت حاضر نیستند حقایق را درک کنند. (۷۸ / نساء)

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا

آن‌چه از نیکی‌ها به تو می‌رسد از ناحیه خدا است و آن‌چه از بدی به تو می‌رسد از ناحیه خود تو است و ما تو را به عنوان رسول برای مردم فرستادیم و گواهی خدا در این باره کافی است.

(۷۹ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«مُشَيَّدَةٌ» در اصل از ماده «شید» به معنی گنج و مواد محکم دیگری است که برای استحکام بنا در آن به کار می‌برند و از آن‌جا که در آن عصر و زمان معمولاً محکم‌ترین ماده برای استحکام بنا گچ بوده بیشتر به این ماده اطلاق می‌شده است، بنابراین «بُرُوجِ مُشَيَّدَةٍ» به معنی قلعه‌های محکم است و اگر می‌بینیم مُشَيَّدَةٌ به معنی مرتفع و طولانی آمده آن هم نیز به خاطر این است که بدون استفاده کردن از گچ و مانند آن هیچ‌گاه نمی‌توانستند بناهای مرتفع و طولانی بسازند. در آیات متعددی از قرآن مجید همانند آیه ۹۹ سوره حجر و آیه ۴۸ مدثر از مرگ تعبیر به «یقین» شده است، اشاره به این که هر قوم و جمعیتی، هر عقیده‌ای داشته باشند و هر چیز را بتوانند انکار کنند، این واقعیت را نمی‌توانند منکر شوند که زندگی بالاخره پایانی دارد و از آن‌جا که افراد

تفسیر مردان (۳۰۵)

انسان به خاطر عشق به حیات و یا به گمان این که مرگ را با فنا و نابودی مطلق مساوی می‌دانند همواره از نام آن و مظاهر آن گریزانند، این آیات هشدار می‌دهد و در آیه مورد بحث با تعبیر «يُدْرِكُكُمْ» به آن‌ها گوشزد می‌کند که فرار کردن از این واقعیت قطعی عالم هستی بیهوده است، زیرا معنی ماده «يُدْرِكُكُمْ» این است که کسی از چیزی فرار کند و آن به دنبالش بدود. با توجه به این واقعیت عاقلانه است که انسان خود را از صحنه جهاد و نیل به افتخار شهادت کنار بکشد و در خانه در میان بستر بمیرد؟ به فرض که با عدم شرکت در جهاد چند روز بیشتری عمر کند و مکررات را تکرار نماید و از پاداش‌های مجاهدان راه خدا بی‌بهره شود، به عقل و منطق نزدیک است؟ اصولاً مرگ یک واقعیت بزرگ است و باید برای استقبال از مرگ توأم با افتخار آماده شد.

سرچشمه پیروزی‌ها و شکست‌ها

قرآن در ذیل همین آیه به یکی دیگر از سخنان بی‌اساس و پندارهای باطل منافقان اشاره کرده می‌گوید: «آن‌ها هر گاه به پیروزی برسند و نیکی‌ها و حسناتی به دست آورند می‌گویند از طرف خدا است» یعنی ما شایسته آن بوده‌ایم که خدا چنین مواهبی را به ما داده (وَإِنْ تُصَبِّحُ بِهِمْ حَسَنَةٌ يُقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ). ولی هنگامی که شکستی دامنگیر آن‌ها شود و یا در میدان جنگ آسیبی ببینند می‌گویند: «این‌ها بر اثر سوء تدبیر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و عدم کفایت نقشه‌های نظامی او بوده‌است» و مثلاً شکست جنگ احد را معلول همین موضوع می‌پنداشتند (وَإِنْ تُصَبِّحُ بِهِمْ سَيِّئَةٌ يُقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ). در هر حال قرآن به آن‌ها پاسخ می‌گوید که از نظر یک موحّد و خداپرست تیزبین «همه این حوادث و پیروزی‌ها و شکست‌ها از ناحیه خدا است» که بر طبق لیاقت‌ها و ارزش‌های وجودی مردم به آن‌ها داده می‌شود (قُلْ كُلُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ). و در پایان آیه به عنوان اعتراض به عدم تفکر و تعمق آن‌ها در موضوعات مختلف زندگی می‌گوید: «پس چرا این‌ها حاضر نیستند حقایق را درک کنند» (فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا).

(۳۰۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«بُرُوج»: این واژه جمع «بُرْج» به مفهوم آشکار شدن است؛ و اگر به زن گفته می‌شود: «تَبَرَّجَتِ الْمَرْءَةُ»، منظور این است که آن زن زیبایی‌های خود را آشکار و جلوه‌گر ساخت. به همین تناسب به معنای «برج و بارو» که از دیگر ساختمان‌ها بلندتر و آشکارتر است به کار می‌رود.

«مُشَيِّدَه»: به ساختمانی که با گچ‌بری آراسته شده است گفته می‌شود. واژه «شید» به مفهوم «گچ» است.

«فَقَه»: به مفهوم فهم و درک و دریافت؛ و فقیه نیز به معنای دانای به فقه و حقوق و مقررات اسلامی است.

در آیات پیش سخن از تخلف‌ورزان از جهاد و دفاع بود، در این آیه شریفه نیز روی سخن با آنان است که می‌فرماید:

أَيُّمَّا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ

شما در هر کجا باشید و هر کجا پناه برید، گرچه به پندار خودتان در دژهای تسخیرناپذیر و استوار هم پناه گیرید، باز هم مرگ شما را درخواهد یافت.

واژه «بُرُوج»

در مورد معنای این واژه، دیدگاه‌ها متفاوت است:

- ۱- به باور گروهی از جمله «مُجاهِد»، منظور از «برج‌ها»، کاخ‌های سر به آسمان ساییده‌اند.
- ۲- اما به باور گروهی دیگر، منظور برج‌هایی است که در آسمان‌ها پدید آمده‌اند.
- ۳- پاره‌ای می‌گویند: منظور برج‌های آسمانی است که خورشید در آنها قرار می‌گیرد.
- ۴- و پاره‌ای می‌گویند: منظور خانه‌هایی است که از هر سو در دژهایی استوار قرار دارند.
- ۵- و «ابن عَبَّاس» نیز بر این عقیده است که منظور دژها و قلعه‌هاست.

در مورد واژه «مُشَيِّدَه» نیز دیدگاه‌ها یکسان نیست:

تفسیر مردان (۳۰۷)

۱- پاره‌ای آن را به مفهوم «ساختمانی که گچ‌کاری شده است» معنا کرده‌اند.

۲- و پاره‌ای به مفهوم «آراسته شده به وسیله گچ‌بری».

۳- و برخی نیز گفته‌اند: منظور از آن، ساختمان‌های بلند و چند طبقه است.

وَإِنْ تُصِيبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ

و اگر پیروزی یا رویداد خوشایندی به آنان رسد، می‌گویند: این پیشامد از سوی خداست؛ اما اگر رویداد بدو یا شکستی گریبانگیرشان گردید، می‌گویند: از جانب توست.

منطق عناصر زبون و فریبکار

در مورد گویندگان این سخن و ماهیت آنان دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- به باور برخی، این سخن از یهود است و آنان با اشاره به پیامبر می‌گفتند: از روزی که این مرد به شهر و دیار ما گام نهاد، مزرعه‌ها و درختان و میوه‌های ما دچار نوعی کاهش گردید.

با این بیان، منظور آیه شریفه این است که اگر آنان به فراوانی نعمت برسند، می‌گویند: این نعمت‌های بسیار از سوی خداست و نه هیچ کس دیگر؛ اما اگر دچار خشکسالی و قحطی گردند، ناجوانمردانه می‌گویند این از شومی وجود پیامبر است؛ و این شگرد این

تبهکاران، سابقه‌ای دیرین دارد؛ چرا که در مورد پیامبرشان موسی علیه‌السلام نیز همین پندار بی‌اساس را می‌یافتند: «... وَ انْ تُصِیْبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ...» (۱)

۲- و به باور برخی دیگر از جمله «ابن عبّاس» گوینده این سخن بی‌اساس، «عبدالله بن اَبی» و یارانش بودند که در پیکار «احد» تخلف ورزیدند و برای فریب خود و دیگران می‌گفتند: اگر آنان که کشته شدند، نزد ما می‌ماندند، نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند (۲). با این بیان منظور آیه شریفه این است که: اگر به آنان پیروزی و بهره‌ای از غنایم برسد، با شادمانی می‌گویند: این از جانب خداست؛ اما اگر بر اثر

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۵۶.

(۳۰۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

عملکرد نادرست آنان شکست و ناکامی گریبانشان را گرفت، می‌گویند: این، از نادرستی تدبیر پیامبر است.

۳- پاره‌ای برآند که آیه شریفه شامل هر دو گروه می‌گردد؛ چرا که هم یهود به پیامبر خویش چنین اهانتی می‌نمودند و هم نفاق‌پیشگان به پیامبر اسلام؛ و به باور ما این دیدگاه درست است.

۴- و پاره‌ای نیز براین عقیده‌اند که این سخن بیانگر وصف کسانی است که در آیه پیشین از آنان سخن رفت؛ همانان که می‌گفتند: «پروردگارا، چرا پیکار را بر ما مقرر داشتی...؟» (۱)

دو واژه «حَسَنَه» و «سَيِّئَه»، به باور مفسران، به مفهوم هر رویدادی است که در آشکار و نهان برای انسان پیش آید و در آنها آسایش و سختی و نعمت و مصیبت و فراوانی و قحطی باشد. برخی نیز برآند که منظور از واژه نخست پیروزی و غنیمت است و منظور از واژه دوم شکست و کشته شدن.

قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لِهَوَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا

هان ای پیامبر! به آنان بگو: مرگ و زندگی و فراوانی و قحطی و شکست و پیروزی، همه از جانب خداست و براساس تدبیر و تقدیر آفریدگار هستی خواهد آمد و کسی توان جلوگیری ندارد. او با این فراز و نشیب‌ها و رخدادهای خوشایند و ناخوشایند، هم به کسانی که سپاس نعمت‌هایش را می‌گزارند پاداش می‌دهد و هم به کسانی که در برابر رویدادهای ناگوار و مصیبت‌ها شکیبایی می‌ورزند. بنابراین چرا این گروه نفاقگرا حاضر نیستند مفاهیم بلند و انسانساز قرآن را آن گونه که شایسته است دریابند و بخاطر روی برتافتن از حق و آیات خدا از کتاب او دور شده‌اند؟

و به باور برخی چرا اینان حقیقت پیام خدا را - که همه چیز از جانب اوست - در نمی‌یابند.

۱. سوره نساء، آیه ۷۷.

تفسیر مردان (۳۰۹)

سرچشمه خوبی‌ها و پیروزی‌ها

در ادامه سخن در همین مورد، قرآن به سرچشمه نیکی‌ها و سرفرازی‌ها و پیروزی‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ

هر آنچه از نیکی‌ها و پیروزی‌ها به تو رسد، از جانب خداست؛ اما هر آنچه از شکست‌ها و بدی‌ها دامنگیرت گردد، از سوی خودت به تو رسیده است.

به باور برخی در آیه شریفه روی سخن با پیامبر گرامی است، اما منظور از محتوای آن، امت آن حضرت است؛ اما به باور گروهی

روی سخن با انسان است و منظور از واژه «حَسَنَةً» نیز نعمت گرانبهای دین و دیگر نعمت‌های خداست.

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكُمْ

در مورد دو واژه «حَسَنَةً» و «سَيِّئَةٍ» که در آیه شریفه آمده، دیدگاه‌ها یکسان نیست.

۱- «ابن عباس» بر آن است که منظور از واژه نخست، غنایم پیکار «بَدْر» و منظور از واژه دوم شکست و ناراحتی روز «أُحُد» است.

۲- اما «ابوالمسلم» بر این عقیده است که منظور آیه شریفه و پیام آن این است که: مردم مسلمان در پیکار «بدر»، با ایمان و اخلاص تلاش کردند و فرمان خدا و پیامبر را به جان خریدند و خدا نیز پیروزی را به آنان هدیه کرد، اما در پیکار «أُحُد» خدا و پیام‌آورش را نافرمانی نمودند و در نتیجه دستخوش پراکندگی و شکست شدند.

۳- به باور برخی منظور از واژه «حَسَنَةً»، اطاعت و فرمانبرداری است و منظور از «سَيِّئَةٍ» نافرمانی خدا و پیامبر.

۴- اما به باور برخی دیگر این آیه شریفه بسان آن آیه است که می‌فرماید: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا...» (۱). کیفر بدی و گناه، بسان آن، بدی و کیفر خواهد بود...

۵- و گروهی نیز می‌گویند: منظور از واژه نخست، نعمت و پیروزی و آسایش است و منظور از واژه دوم، خشکسالی و قحطی و گرفتاری‌هایی است که به خاطر نافرمانی

۱. سوره شوری، آیه ۴۰.

(۳۱۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

خدا و بیدادگری دامانگیر انسان‌ها می‌گردد؛ گرچه برخی از بلاها و مشکلات نیز از لطف و حکمت خداست تا انسان آزمون گردد و پاداش سپاسگزاران و شکیبایان را بگیرد و همیشه جنبه کیفری ندارد.

و بلاها را بدان دلیل «سَيِّئَةٍ» نامیده است که انسان به طور طبیعی از آنها گریزان است و گرنه آنها پسندیده هستند و زشتی ندارند. با این بیان تفسیر آیه شریفه این می‌شود که: همه سلامتی‌ها، نعمت‌ها، رزق و روزی‌ها و ارزش‌های مادی و معنوی که نصیب شما می‌گردد، از جانب خداست، اما رنج‌ها و فشارها و گرفتاری‌ها و مشکلاتی که بر اثر نافرمانی خدا گریبانگیر شما می‌گردد، ثمره عملکرد نادرست خود شماست.

نظیر این هشدار در آیه دیگری نیز آمده است که می‌فرماید: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ...» (۱) و هر مصیبتی به شما برسد به خاطر کارهایی است که انجام داده‌اید.

به باور «بلخی» تفسیر این آیه این گونه است: هر رنج و مصیبتی که به انسان برسد، کفاره گناهان صغیره و یا کیفر گناهان کبیره و یا هشداری است که به خاطر کوتاهی در انجام وظایف دامنگیرش شده است.

پیامبر گرامی می‌فرماید:

«مَا مِنْ حَدْسٍ بَعُودٍ وَلَا اخْتِلَاجٍ عَرَقٍ وَلَا عَثْرَةٍ قَدَمٍ إِلَّا بَدَنٍ وَمَا يَعْفُو اللَّهُ عَنْهُ أَكْثَرُ».

هر خراشی که در بدن شما به وسیله خاری پدید می‌آید، یا رنگی از رگ‌ها پاره می‌گردد و یا هر لغزش پایی پیش می‌آید، همه آنها بر اثر گناه و نافرمانی خداست؛ و تازه آنچه خدا در پرتو مهرش نادیده می‌گیرد و می‌بخشد بیشتر است.

«علی بن عیسی» می‌گوید: آیه شریفه نشانگر آن است که آفریدگار پرمهر و فرزانه هیچ رنج و گرفتاری برای انسان پیش نمی‌آورد، جز این که به یکی از دو دلیل است: یا به خاطر مهر اوست تا انسان به خود آید و به پاداش سپاس و شکیبایی برسد و یا به

۱. سوره شوری، آیه ۳۰.

تفسیر مردان (۳۱۱)

خاطر کیفر اشتباهاتی است که از او سرزده است، چرا که رنج‌ها و گرفتاری‌ها، هر گاه بر اثر گناه گریبان انسان را بگیرد، یا کیفر

گناه است و یا جنبه هشدار و تأدیب دارد.

وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا

و ما تو را برای مردم به عنوان پیام آوری فرستادیم؛ و این کار ما، خود بزرگ‌ترین نعمت و نیکی است و مخالفت با پیام تو، گناه و زشتکاری و بیدادگری است.

در مورد چگونگی پیوند این فراز از آیه به فرازهای پیشین گفته‌اند: منظور این است که هر چه به آنان برسد از شومی گناهان آنهاست و تو پیام آوری هستی که فرمانبرداری از تو، بسان فرمانبرداری از خدا و نافرمانی‌ات بسان نافرمانی اوست. با این بیان تو سرچشمه خوبی‌ها هستی و نباید شومی گناهانشان را به تو نسبت دهند.

وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا

و گواهی خدا بر رسالت و صداقت تو بسنده است. و به باور برخی خدا برای گواهی بر نیک و بد بندگان و عملکرد آنان کافی است. با این بیان هدف این فراز از آیه این است که مردم را به نیکی‌ها تشویق و از بدی‌ها هشدار دهد.

(۳۱۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

انگیزه جهاد اسلامی منفعت‌طلبی نیست

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که در راه خدا گام برمی‌دارید (و به سفری برای جهاد می‌روید) تحقیق کنید و به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند نگویید مسلمان نیستی به خاطر این که سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) بدست آورید، زیرا غنیمت‌های بزرگی در نزد خدا (برای شما) است، شما قبلاً چنین بودید و خداوند بر شما منت گذارد (و هدایت نمود) بنابراین (به‌شکرانه این نعمت بزرگ) تحقیق کنید، خداوند به آنچه عمل می‌کنید آگاه است.

(۹۴ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«عَرَضٌ» به معنی چیزی است که ثبات و پایداری ندارد بنابراین «عَرَضُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» به معنی سرمایه‌های زندگی دنیا است که همگی بدون استثناء ناپایدارند. آیه فوق به خوبی این حقیقت را روشن می‌سازد که هیچ مسلمانی نباید برای هدف مادی گام در میدان جهاد بگذارد و به همین دلیل باید نخستین اظهار ایمان را از طرف دشمن بپذیرد و به ندای صلح او پاسخ گوید اگرچه از غنایم مادی فراوان محروم گردد زیرا هدف از جهاد اسلامی توسعه‌طلبی و جمع غنایم نیست، بلکه هدف آزاد شدن انسان‌ها از قید بندگی بندگان و خداوند زر و زور است و هر زمان که روزنه‌امیدی به سوی این حقیقت گشوده شد باید به سوی آن شتافت، آیه فوق می‌گوید: «شما یک روز چنین افکار منحطی داشتید و به خاطر سرمایه‌های مادی خون‌هایی را می‌ریختید، اما امروز آن برنامه به کلی دگرگون شده است، به علاوه مگر خود شما به هنگام ورود در اسلام غیر از اظهار ایمان چه برنامه دیگری داشتید، چرا از قانونی که خود از آن استفاده کرده‌اید درباره دیگران دریغ می‌نمایید؟».

تفسیر مردان (۳۱۳)

سؤال: ممکن است با توجه به مضمون آیه چنین ایراد شود که اسلام با قبول ادعاهای ظاهری مردم در مورد پیوستن به آیین زمینه را برای پرورش «منافق» در محیط اسلامی آماده می‌کند و با این برنامه، ممکن است عده زیادی از آن سوء استفاده کرده و با استتار در زیر نام اسلام دست به اعمال جاسوسی و ضداسلامی بزنند.

پاسخ: شاید هیچ قانونی در جهان نیست که راه سوء استفاده در آن وجود نداشته باشد، مهم این است که قانون دارای مصالح قابل ملاحظه‌ای باشد، اگر بنا شود اظهار اسلام به بهانه عدم آگاهی از مکنون قلب طرف، قبول نگردد، مفساد بسیاری به بار می‌آید که زیان آن به مراتب بیشتر است و اصول عواطف انسانی را از بین خواهد برد، زیرا هر کس با دیگری کینه و خرده حسابی داشته باشد می‌تواند او را متهم کند که اسلام او ظاهری است و با مکنون دل او هماهنگ نیست و به این ترتیب خون‌های بسیاری از بی‌گناهان ریخته شود. از این گذشته در آغاز گرایش به هر آیین، افرادی هستند که گرایش‌های ساده و تشریفاتی و ظاهری دارند اما با گذشت زمان و تماس مداوم با آن آیین محکم و ریشه‌دار می‌شوند، این دسته را نیز نمی‌توان طرد کرد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«عَرَضَ»: به کالاهای این جهان گفته می‌شود.

هشدار در مورد خون‌ها و جان‌ها!

در آیات گذشته، خدای فرزانه از کشتن انسان‌ها و کیفر انواع قتل سخن گفت و مقررات هر کدام را بیان فرمود؛ اینک در این آیه شریفه به مردم مسلمان هشدار می‌دهد که مبادا در مورد جان‌ها و خون‌ها داوری شتابزده کنند که گرفتار حسرت و ندامت خواهند شد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا به جهاد و یا مأموریت‌های

(۳۱۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

دفاعی می‌روید، در مورد مسائل و رویدادها تحقیق کنید و عناصر کفر گرا و تجاوز کار را از مردم با ایمان و کسانی که خواهان زندگی مسالمت آمیز هستند باز شناسید و دریابید که کدامین آنان در خور کیفرند و کدام یک بی‌گناه، تا مبادا خون کسی به ناحق ریخته شود.

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

و به خاطر به دست آوردن سرمایه ناچیز و ناپایدار این جهان و گرفتن غنایم یا غرض و مرض، به کسی که اعلان صلح و مسالمت نموده و دورد نثاران می‌کند نگوئید: تو مسلمان نیستی و ایمان و سلامت دروغین و تنها برای حفظ جان و امنیت است. برخی نیز بر آنند که نگوئید: تو در امان نخواهی بود.

فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ

به باور گروهی از مفسران، منظور این است که: اگر خدا را فرمان برید و دستوراتش را به کار بندید از قدرت بی‌کران او نعمت‌ها و رزق و روزی بیشتری می‌توان امید و انتظار داشت. و برخی بر آنند که: اگر از کشتن عناصر صلح طلب و با ایمان خود داری کنید، نزد خدا پاداش‌های پرشکوهی برایتان ذخیره شده است.

كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ

در مورد این فراز دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱- «سعید بن جبیر» می‌گوید: منظور این است که همان سان که این مؤمن مقتول ایمان خود را از مردم پوشیده می‌دارد تا مبادا از سوی آنان آسیبی به او برسد، شما نیز پیش‌تر، از ترس شرک‌گرایان ایمان خود را پوشیده می‌داشتید.

۲- و برخی بر آنند که: همان‌گونه که این مقتول، کفرگرا بود و خدا او را به ایمان و اسلام راه نمود، شما نیز پیش‌تر کافر بودید و به وسیله قرآن و پیامبر و به لطف خداوند به حق راه یافتید.

۳- پاره‌ای نیز می‌گوید: منظور این است که شما نیز روزگاری تنها و ناتوان و در

تفسیر مردان (۳۱۵)

ذلت بودید، به گونه‌ای که هرگاه تنها به جایی می‌رفتید در هراس بودید که مبادا به اسارت دشمن روید و خدا این قدرت و شوکت و آزادی را به شما ارزانی داشت.

فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا

به باور «سعید بن جبیر» منظور این است که: خدا بر شما منت نهاد و با پیروز ساختن راه و رسم خود، به دین باوران، عزت و آزادی ارزانی داشت، و اینکه شما پس از مدت‌ها مخفی داشتن عقیده و ایمان خود از شرارت شرک‌گرایان، آن را با آزادی و امنیت آشکار می‌سازید. اما به باور برخی منظور این است که خدا توبه شما را پذیرفت.

فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا.

بنابراین، هم در مورد کسی که اظهار اسلام و مسالمت می‌کند، در صورت تردید، به طور شایسته تحقیق کنید و هم در مورد دیگر رویدادها و مسائل؛ و هرگز دستخوش شتاب و تصمیم‌گیری‌های حساب نشده مگردید؛ چرا که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

(۳۱۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا

افراد باایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد بازنشستند با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند یکسان نیستند، خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند بر قاعدان برتری بخشیده و به هر یک از این دو دسته (به نسبت اعمال نیکشان) خداوند وعده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان برتری و پاداش عظیمی بخشیده است.

(۹۵ / نساء)

دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

درجات (مهمی) از ناحیه خداوند و آمرزش و رحمت (نصیب آنان می‌گردد) و (اگر لغزش‌هایی داشته‌اند) خداوند آمرزنده و مهربان است. (۹۶ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

منظور از «قاعِدُونَ» در این جا افرادی هستند که با داشتن ایمان به اصول اسلام، بر اثر نداشتن همت کافی، در جهاد شرکت نکرده‌اند، در صورتی که جهاد بر آن‌ها واجب عینی نبوده، زیرا اگر واجب عینی بود، قرآن با این لحن ملایم درباره آن‌ها سخن نمی‌گفت و در آخر آیه به آن‌ها وعده پاداش نمی‌داد، بنابراین حتی در صورتی که جهاد واجب عینی نباشد برتری روشن «مجاهدان» بر «قاعدان» قابل انکار نیست.

و به هر حال آیه کسانی را که از روی نفاق و دشمنی از شرکت در جهاد خودداری کرده‌اند شامل نمی‌شود، ضمناً باید توجه داشت تعبیر «غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ» مفهوم وسیعی دارد که تمام کسانی را که به خاطر نقص عضو، یا بیماری و یا ضعف فوق‌العاده و مانند آن‌ها قادر به شرکت در جهاد نیستند، استثناء می‌کند. سپس برتری مجاهدان را بار دیگر به صورت صریح‌تر و آشکارتر بیان کرده می‌فرماید: «خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خود در راهش پیکار می‌کنند بر خودداری کنندگان از شرکت در

تفسیر مردان (۳۱۷)

میدان جهاد برتری عظیمی بخشیده» (فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً). ولی در عین حال چون

همان‌طور که گفتیم نقطه مقابل این دسته از مجاهدان افرادی هستند که جهاد برای آن‌ها واجب عینی نبوده و یا این که به خاطر بیماری و ناتوانی و علل دیگر قادر به شرکت در میدان جهاد نبوده‌اند، لذا برای این که پاداش نیت صالح و ایمان و سایر اعمال نیک آن‌ها نادیده گرفته نشود به آن‌ها نیز وعده نیک داده و می‌فرماید: «به هر دو دسته (مجاهدان و غیر مجاهدان) وعده نیک داده است» (وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى). ولی بدیهی است میان وعده نیکی که به این دو دسته داده شده است فاصله بسیار است، در حقیقت قرآن با این بیان نشان می‌دهد که سهم هر کار نیکی در جای خود محفوظ و فراموش نشدنی است، به خصوص این که سخن از قاعدانی است که علاقمند به شرکت در جهاد بوده‌اند و آن را یک هدف عالی و مقدس می‌دانستند ولی واجب عینی نبودن آن مانع از تحقق بخشیدن به این هدف عالی شده است، آن‌ها نیز به اندازه علاقه‌ای که به این کار داشته‌اند پاداش خواهند داشت، همچنین افراد اُولی الضَّرَرِ (کسانی که به خاطر بیماری و یا نقص عضو در میدان جهاد شرکت نکرده‌اند) در حالی که با تمام وجود خود به آن علاقه داشته و عشق می‌ورزیده‌اند نیز سهم قابل ملاحظه‌ای از پاداش مجاهدان خواهند داشت، چنان‌که در حدیثی از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که به سربازان اسلام فرمود: «لَقَدْ خَلَقْتُمْ فِي الْمَدِينَةِ أَقْوَامًا مَاسِرْتُمْ مَسِيرًا وَلَا قَطَعْتُمْ وادِيَا إِلَّا كَأَنْتُمْ مَعَكُمْ وَهُمْ الَّذِينَ صَيَّحَتْ نِيَاتُهُمْ وَنَصَّيْحَتْ جُيُوبُهُمْ وَهَوَتْ أُنْدَتُهُمْ إِلَى الْجِهَادِ وَقَدْ مَنَعَهُمْ عَنِ الْمَسِيرِ ضَرَرٌ أَوْ غَيْرُهُ: افرادی را در مدینه پشت سر گذاشتید که در هر گام در این مسیر با شما بودند (و در پاداش‌های الهی شرکت داشتند) آن‌ها کسانی بودند که نیتی پاک داشتند و به اندازه کافی خیرخواهی کردند و قلب‌های آن‌ها مشتاق به جهاد بود ولی موانعی همچون بیماری و زیان و غیر آن آن‌ها را از این کار بازداشت» (۱).

۱- «تفسیر صافی»، ذیل آیه فوق.

(۳۱۸) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

ولی از آن‌جا که اهمیت جهاد در منطق اسلام از این هم بیشتر است بار دیگر به سراغ مجاهدان رفته و تأکید می‌کند که: «خداوند مجاهدان را بر قاعدان اجر عظیمی بخشیده است» (وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا). این اجر عظیم در آیه بعد چنین تفسیر شده: «درجات مهمی از طرف خداوند و آمرزش و رحمت او» (دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً). و اگر در این میان افرادی ضمن انجام وظیفه خویش مرتکب لغزش‌هایی شده‌اند و از کرده خویش پشیمانند خدا به آن‌ها نیز وعده آمرزش داده و در پایان آیه می‌فرماید: (وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«ضَرَر»: زیان، آسیب و هر چیزی که برای انسان صدمه و کمبودی چون کوری و بیماری پدید آورد.

«دَرَجَة»: مقام و مرتبه

شأن نزول

در داستان فرود آیه مورد بحث «ابوحزمه ثُمالی» در تفسیرش آورده است که: این آیه شریفه در مورد گروهی از جمله: کعب بن مالک، مراره بن ربیع، عمرو بن عوف و هلال بن اُمیه فرود آمد و آنان را به خاطر تخلف از کار زار تبوک و نرفتن به همراه پیامبر نکوهش کرد و «عبدالله بن اُمّ مکتوم» را که نابینا بود از رفتن به جهاد معاف شناخت و عذرش را پذیرفت.

«زید بن ثابت» در این مورد آورده است که: من در حضور پیامبر بودم که این آیه شریفه فرود آمد و دو واژه «اُولی الضَّرَر» در

آن نبود. «عبدالله» که مرد نابینایی بود گفت: ای پیامبر خدا! من نابینا هستم و توان پیکار ندارم؛ وظیفه من چیست؟

درست در آن لحظات بود که فرشته وحی دگر باره بر پیامبر گرامی فرود آمد و این دو واژه را نیز آورد. پیامبر پس از دریافت وحی

و باز گشت به حالت طبیعی فرمود:

تفسیر مردان (۳۱۹)

بنویسید... و آن گاه این آیه را خواند که: لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ... (۱)

برتری مجاهدان توحیدگرا و بر اخلاص

در آیات گذشته، خدا بندگانش را به جهاد در راه حق و عدالت فراخواند، اینک در این آیه شریفه فضیلت و پاداش آن را به تابلو می‌برد و می‌فرماید:

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ

ایمان آوردگانی که بدون آسیب دیدگی و رنج، از جهاد در راه خدا وانشسته و از رفتن به میدان کارزار سرباز می‌زنند، با آن مجاهدانی که با نثار مال و جان خویش در راه خدا جهاد می‌کنند تا دین خدا برتری یابد، هرگز این دو گروه یکسان نیستند.

فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً

خدا جهادگران با اخلاص را که با نثار مال و جان خویش در راه او پیکار می‌کنند، بر کسانی که از جهاد سرباز می‌زنند برتری پرشکوهی بخشیده است.

وَ كَلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى

و خدا به هر دو گروه، مجاهدان و کسانی که به جهاد نرفته‌اند وعده بهشت داده است.

با این بیان روشن می‌شود که جهاد، واجب کفایی است؛ چرا که اگر عینی بود، آنان که بدون عذر واقعی سرباز زده بودند نه تنها پاداشی نداشتند که در خور نکوهش و کیفر بودند.

وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا

و خدا مجاهدان را بر وانشتگان بدون عذر، به پاداشی پرشکوه برتری بخشیده است.

۱. آیه ۹۵.

(۳۲۰) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

آنگاه در ترسیم این پاداش پرشکوه می‌فرماید:

با درجاتی والا از نزد خود و با آموزش و مهر و رحمتی مجاهدان را از کسانی که به میدان کارزار نرفته‌اند، برتری بخشیده است. و خدا همواره آمرزنده و مهربان است.

به باور گروهی منظور این است که درجه و مقام برخی از این جهادگران از برخی دیگر برتر و بالاتر است. برخی نیز می‌گویند: منظور از «درجات» کارهای شایسته است، همان‌گونه که گفته می‌شود. اسلام آوردن، خود درجه‌ای است و فقه و شناخت عمیق و نواندیشانه دین درجه‌ای دیگر؛ هجرت در راه خدا، مقامی است و کشته شدن در راه هجرت مقامی دیگر.

«عبدالله بن زید» بر آن است که منظور، درجات و مقامات نه گانه‌ای است که در سوره مبارکه توبه آمده است. «... ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفْرَانَ وَلَا يُنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ... أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۱).

مردم مدینه و صحرا نشینان پیرامون آنان را نرسد که از فرمان پیامبر خدا سرباز زنند و جان خویشان را گرامی‌تر از جان او بدانند؛ چرا که هیچ تشنگی و رنج و گرفتگی و سختی در راه خدا به آنان نمی‌رسد و آنان در هیچ نقطه‌ای که کفرگرایان را به خشم آورد گام نمی‌گذارند و از دشمن خیره سری غنیمتی به دست نمی‌آورند مگر این که به خاطر آن، کار شایسته‌ای برای آنان در کارنامه زندگی‌شان نوشته می‌شود؛ چرا که خدا پاداش نیکو کاران را ضایع نمی‌سازد.

و نیز آنان هیچ دارایی و مال کوچک و بزرگی را در راه خدا انفاق نمی‌کنند و هیچ سرزمینی را برای جهاد در نمی‌نوردند، مگر این که برای آنان نوشته می‌شود، تا خدا آنان را به بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش دهد.

منظور از جمله «و مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً وَ كَانَ اللَّهُ عَفُورًا رَحِيمًا» این است که نعمت‌های سرای آخرت، خالص و از رنج و ناراحتی پاک و پیراسته است؛ از این رو خدا گناهان بندگان را می‌آمرزد تا در آن جا در آسایش و نعمت باشند. و بدین سان آفریدگار هستی

۱. سوره توبه، آیه ۱۲۱ - ۱۲۰.

تفسیر مردان (۳۲۱)

به بندگان جهادگر و با اخلاص خود را مورد مهر و رحمت خود قرار می‌دهد.

آیا این آغاز و فرجام سازگارند؟

چرا در آغاز آیه ۹۵ می‌فرماید: خدا کسانی را که با مال و جانشان در راه خدا جهاد می‌کنند بر وانشستگان بدون عذر، به درجه‌ای پرشکوه برتری داده است، اما سرانجام در این آیه می‌فرماید: خدا، جهادگران را به پاداشی پرشکوه و درجاتی از سوی خود برتری ارزانی داشته است؟ آیا این آغاز و فرجام با هم سازگار است؟

پاسخ

۱ - به باور برخی، آغاز و ادامه آیات باهم سازگارند، چرا که نخست جهادگران را به یک درجه بر وانشستگان دارای عذر، برتری می‌بخشد و در ادامه آیه، جهادکنندگان را به درجاتی چند نسبت به کسانی که بدون عذر از کار زار سرباز زدند برتری ارزانی می‌دارد و آیه نشان می‌دهد که تخلف و رزان، گناهکار نیستند، بلکه کار بهتر و پاداش پرشکوه تر را از دست داده‌اند.

۲ - «ابوعلی» می‌گوید: منظور از درجه و مقام در آغاز آیه شریفه، برتری مقام است و خدا می‌خواهد آنان را به خاطر جهادشان تحسین و ستایش کند؛ همان گونه که گفته می‌شود: درجه و منزلت «حسن» نزد «خلیفه» از «حسین» بالاتر است. اما منظور از درجات در ادامه آیه شریفه عبارت است از درجات مردم با ایمان و جهادگر در بهشت خدا؛ و این برتری برخی بر برخی دیگر در آن جا تفاوت درجات ایمان و اخلاق و عملکردهاست.

۳ - پاره‌ای نیز برآنند که در آیه شریفه واژه «فضل» تکرار شده و این نشانگر آن است که منظور از برتری نخست، برتری در دنیا و منظور از برتری دوم، برتری در سرای آخرت و بهشت پرطراوت و زیبای خداست.

در روایت آمده است که خدا جهادگران را بر کسانی که از جهاد در راه خدا سرباز می‌زنند به هفتاد درجه که فاصله هر کدام از این درجات هفتاد سال راهپیمایی مرکب تیز تک و پرتوان است. برتری بخشیده است.

(۳۲۲) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

رعایت حقوق خانم‌ها از سوی آقایان

وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامِي بِالْقِسْطِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا

از تو درباره زنان سؤال می‌کنند، بگو خداوند در این زمینه به شما پاسخ می‌دهد و آنچه در قرآن درباره زنان یتیمی که حقوق آنها را به آنها نمی‌دهید و می‌خواهید با آنها ازدواج کنید و همچنین درباره کودکان صغیر و ناتوان برای شما بیان شده است (قسمتی از سفارش‌های خداوند در این زمینه می‌باشد و نیز به شما سفارش می‌کند که) با یتیمان به عدالت رفتار کنید و آنچه از نیکی‌ها انجام می‌دهید خداوند از آن آگاه است (و به شما پاداش مناسب می‌دهد).

(۱۲۷ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

آیه فوق به پاره‌ای از سؤالات و پرسش‌هایی که درباره زنان (مخصوصاً دختران یتیم) از طرف مردم می‌شده است پاسخ می‌گوید و می‌فرماید: «ای پیامبر از تو درباره احکام مربوط به حقوق زنان، سؤالاتی می‌کنند بگو خداوند در این زمینه به شما فتوا و پاسخ می‌دهد.» (وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ).

سپس اضافه می‌کند: «آنچه در قرآن مجید درباره دختران یتیمی که اموال آن‌ها را در اختیار می‌گرفتید، نه با آن‌ها ازدواج می‌کردید و نه اموالشان را به آن‌ها می‌سپردید که با دیگران ازدواج کنند، به قسمتی دیگر از سؤالات شما پاسخ می‌دهد و زشتی این عمل ظالمانه را آشکار می‌سازد.» (وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْعَبُونَ أَن تَنْكِحُوهُنَّ).

سپس درباره پسران صغیر که طبق رسم جاهلیت از ارث ممنوع بودند توصیه کرده و می‌فرماید: «خداوند به شما توصیه می‌کند که حقوق کودکان ضعیف را رعایت کنید.» (وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوَالِدَانِ).

بار دیگر درباره حقوق یتیمان به طور کلی تأکید کرده و می‌گوید: «و خدا به شما

تفسیر مردان (۳۲۳)

توصیه می‌کند که در مورد یتیمان به عدالت رفتار کنید.» (وَأَن تَقُومُوا لِلْيَتَامِيَا الْقِسْطَ).

و در پایان به این مسئله توجه می‌دهد که «هرگونه عمل نیکی مخصوصاً درباره یتیمان و افراد ضعیف، از شما سرزند از دیدگاه علم خداوند مخفی نمی‌ماند و پاداش مناسب آن خواهید یافت.» (وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا).

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

تأمین حقوق دو گروه آسیب‌پذیر (زنان و یتیمان)

در این آیات، قرآن شریف بار دیگر به موضوع زنان و یتیمان که دو گروه آسیب‌پذیر جامعه‌اند پرداخته و تأمین حقوق و حدود آنان را یادآور شده و می‌فرماید:

وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ

هان ای پیامبر! از تو در مورد حقوق بانوان فتوا می‌خواهند و دیدگاه و نظر تو را می‌پرسند و می‌خواهند که مقررات و احکام مشکل را در مورد آنان و برای آنان بیان نمایی و حقوق و وظایف آنان را ترسیم کنی.

از آیه شریفه چنین دریافت می‌شود که پرسش آنان در مورد بانوان در قلمرو دین، پیرامون حقوق و حدود آنان بر عهده مردان و نیز حقوق متقابل مردان بر عهده آنان و یا بر محور حقوق و وظایف متقابل در نظام خانواده است، تا همه رواها و نارواها در مورد آنان روشن شود.

قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ

در پاسخ پرسش آنان، پیام می‌رسد که هان ای پیامبر! بگو: خدا آنچه را شما در مورد بانوان می‌پرسید، برایتان بیان می‌کند.

وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ

و نیز در آیات قرآن شریف که بر شما تلاوت می‌گردد، هم حقوق و هم وظایف آنان ترسیم می‌شود.

فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ

در مورد دختران یتیمی که حقوق مقرر آنان را به آنها نمی‌دهید و از پیوند با آنان برای زندگی مشترک روی می‌گردانید.

(۳۲۴) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

در تفسیر این فراز از آیه شریفه، دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱- گروهی از جمله «ابن عباس» بر آنند که منظور آیاتی است که در باره ارث دختران یتیم در آغاز سوره تلاوت شده است. در بیان این موضوع آورده‌اند که در جاهلیت ارث دو گروه را نمی‌دادند و به صورت‌های گوناگون حق آنان را پایمال می‌نمودند. گروه نخست کودکانی بودند که از پرداخت حقوق آنان و رعایت حدودشان به این بهانه که کودک هستند و باید صبر کنند تا بزرگ شوند، سرباز می‌زدند؛ و گروه دوم زنان بودند که اینان را نیز به بهانه عدم توانایی در پیکار و شرکت در جنگ، ارشان را نمی‌دادند و آنان را محروم ساختند؛ از این رو خداوند آیات ارث را برای احیا و تأمین حقوق این دو گروه فرو فرستاد؛ و این جمله اشاره به آیات ارث دارد. ذکر این نکته لازم است که از پنجمین امام نور علیه‌السلام نیز روایتی در این مورد رسیده است.

۲- از «عایشه» در این مورد آورده‌اند که گفت: منظور از جمله «لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ» مهریه زنان است، چرا که در جاهلیت مهریه دختران یتیم را می‌خوردند؛ از این رو خداوند به آنان در مورد این حق کشتی هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

اگر می‌ترسید که در مورد یتیمان به دادگری رفتار نکنید، با زنان پاک و پاکیزه دیگری ازدواج کنید. با این بیان، منخظور از «وَمَا يُثَلِّیْ عَلَیْكُمْ...» همین آیه شریفه «وَأَنْ خِفْتُمْ...» است.

یادآوری می‌گردد که «طبری» دیدگاه نخست را پذیرفته و بر دیدگاه دوم اشکال کرده است که مهریه از چیزهایی نیست که بدون ازدواج از حقوق زنان شناخته شود؛ از این رو بانویی که ازدواج نکرده است مهریه‌ای نخواهد داشت و این با آیه نمی‌سازد، پس دیدگاه نخست بهتر است.

۳- و گروهی نیز بر آنند که منظور از جمله «لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ» عبارت از ازدواج است که در سوره مبارکه نور، خدای فرزانه در مورد آن فرمان می‌دهد و می‌فرماید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ...» (۱) (جوانان بی همسر خود و غلامان و کنیزان درستکاران را

۱. سوره نور، آیه ۳۲.

تفسیر مردان (۳۲۵)

همسر دهید.) و این تأکید و یادآوری بدان دلیل است که سرپرستان دختران یتیم از ازدواج آنان به دلایلی جلوگیری می‌کردند.

دو نمونه از ظلم به دختران

آورده‌اند که فردی سرپرستی دختر یتیمی را به عهده داشت و دخترک از زیبایی و جمال چندان بهره‌ای نداشت، اما ثروتی بسیار به از راه ارث رسیده بود. او را در خانه زندانی ساخته بود تا بمیرد و ثروتش را ببلعد.

و نیز آورده‌اند که «جابر بن عبدالله» دختر عمویی داشت که نابینا بود و در همان حال ثروت هنگفتی به ارث برده بود. «جابر» نه خود تمایلی به ازدواج با او داشت و نه اجازه می‌داد تا او با دیگران ازدواج کند؛ چرا که می‌ترسید ثروت او را همسرش تصاحب کند؛ از این رو موضوع را با پیشوای گران‌قدر توحید در میان نهاد و آن جا بود که این آیه شریفه فرود آمد.

وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ

با عنایت به دیدگاه اول و سوم معنای این فراز از آیه شریفه این است که:

شما تمایلی به ازدواج با آنان ندارید و دارایی‌شان را نیز در اختیارشان قرار نمی‌دهید تا دیگری بر پیوند با آنان تمایل پیدا کند. و بدین سان دو ستم بزرگ در حق دختران یتیم روا می‌دارید:

۱- نخست این که دارایی آنان را نمی‌دهید تا دیگری با آنان ازدواج کند.

۲- دیگر این که آنان را در خانه نگاه داشته و خود هم با آنان ازدواج نمی‌کنید.

اما با توجه به تفسیر دوم، معنای آیه این است که: شما به خاطر زیبایی آنان و یا دارایی‌شان میل دارید با آنان ازدواج کنید.

وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ

و نیز خدا به شما فرمان می‌دهد که حقوق کودکان و ناتوانان را به آنان بدهید. این دستور بدان دلیل آمد که در جاهلیت ارث پسران و دختران صغیر را نمی‌دادند. و این فراز از آیه یاد آور همان فرمان صریح است که می‌فرماید:

(۳۲۶) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

«وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ...» (۱)

و دارایی یتیمان را به آنان بدهید...

وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ

و نیز خدا فرمان می‌دهد که در مورد حقوق یتیمان و پرداخت ارث آنان، خواه دختر باشند و یا پسر، در هر حال و در همه امور و شئونشان بر اساس دادگری و عدالت رفتار کنید.

ذکر این نکته لازم است که این آیه شریفه اشاره به سومین سوره مبارکه دارد که می‌فرماید: «وَأِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِسُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ...» (۲)

اگر بیم آن دارید که در صورت ازدواج با دختران یتیم نتوانید بر اساس عدل و انصاف رفتار کنید، با زنان دیگری که برای شما حلال شده‌اند ازدواج نمایید...

وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا

و هر کار شایسته‌ای که انجام دهید و هر گامی در تأمین حقوق زنان و یتیمان بردارید و بدین وسیله به انجام فرمان خدا همت گمارید، خدا به آن کار شما هم‌واره داناست. بنا براین به شما بر اساس اندیشه و عملکردتان پاداش خواهد داد و هیچ کار شایسته‌ای نزد او تباہ و بدون پاداش نخواهد ماند.

۱. سوره نساء، آیه ۲.

۲. سوره نساء، آیه ۳.

تفسیر مردان (۳۲۷)

وَأَنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

و اگر زنی از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش، بیم داشته‌باشد، مانعی ندارد با هم صلح کنند (و زن یا مرد از پاره‌ای از حقوق به خاطر صلح صرف نظر کنند) و صلح بهتر است، اگرچه مردم (طبق غریزه حب‌ذات در این گونه موارد) بخل می‌ورزند و اگر نیکی کنید و پرهیزکاری پیشه سازید (و به خاطر صلح، گذشت نمایید) خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است (و پاداش شایسته به شما خواهد داد). (۱۲۸ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«نُشُوز» در اصل از ماده «نَشَز» به معنی زمین مرتفع می‌باشد و هنگامی که در مورد زن و مرد به کار می‌رود به معنی سرکشی و طغیان است، در آیات قبل احکام مربوط به نُشُوز زن بیان شده بود، ولی در این جا اشاره‌ای به مسئله نُشُوز مرد کرده و می‌فرماید: «هر گاه زنی احساس کند که شوهرش بنای سرکشی و اعراض دارد، مانعی ندارد که برای حفظ حریم زوجیت، از پاره‌ای از حقوق خود صرف نظر و با هم صلح نمایند». از آن جا که گذشت کردن زن از قسمتی از حقوق خود، روی رضایت و طیب خاطر انجام شده و اگر اصرار در میان نبوده است، گناهی ندارد و تعبیر به «لَا جُنَاحَ» (گناهی ندارد) نیز اشاره به همین حقیقت است. ضمناً از

آیه دو مسأله فقهی استفاده می‌شود: نخست این که احکامی مانند تقسیم ایام هفته در میان دو همسر، جنبه حق دارد نه حکم و لذا زن می‌تواند با اختیار خود از این حق به‌طور کلی یا به‌طور جزئی صرف نظر کند، دیگر این که عوض صلح، لازم نیست مال بوده باشد، بلکه می‌تواند «اسقاط حقی» عوض صلح واقع شود. سپس برای تأکید موضوع می‌فرماید: «به هر حال صلح کردن بهتر است» (وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ). این جمله کوتاه و پرمعنی گرچه در مورد اختلافات خانوادگی در آیه فوق ذکر شده ولی بدیهی است یک قانون کلی و عمومی و

(۳۲۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

همگانی را بیان می‌کند که در همه جا اصل نخستین، صلح و صفا و دوستی و سازش است و نزاع و کشمکش و جدایی برخلاف طبع سلیم انسان و زندگی آرام بخش او است و لذا جز در موارد ضرورت و استثنایی نباید به آن توسل شد، برخلاف آنچه بعضی از مادی‌ها می‌پندارند که اصل نخستین در زندگی بشر همانند سایر جانداران، تنازع بقا و کشمکش است و تکامل از این راه صورت می‌گیرد و همین طرز تفکر شاید سرچشمه بسیاری از جنگ‌ها و خونریزی‌های قرون اخیر شده است، در حالی که انسان به خاطر داشتن عقل و هوش، حسابش از حیوانات درنده جدا است و تکامل او در سایه تعاون صورت می‌گیرد نه تنازع (۱) و اصولاً تنازع بقاء حتی در میان حیوانات، یک اصل قابل قبول برای تکامل نیست. و به دنبال آن اشاره به سرچشمه بسیاری از نزاع‌ها و عدم گذشت‌ها کرده و می‌فرماید: «مردم ذاتا و طبق غریزه حب ذات، در امواج بخل قرار دارند و هر کسی سعی می‌کند تمام حقوق خود را بی‌کم و کاست دریافت دارد و همین سرچشمه نزاع‌ها و کشمکش‌ها است» (وَ أَحْضَرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ).

بنابراین اگر زن و مرد به این حقیقت توجه کنند که سرچشمه بسیاری از اختلافات بخل است، سپس در اصلاح خود بکوشند و گذشت پیشه کنند، نه تنها ریشه اختلافات خانوادگی از بین می‌رود، بلکه بسیاری از کشمکش‌های اجتماعی نیز پایان می‌گیرد. ولی در عین حال برای این که مردان از حکم فوق سوء استفاده نکنند، در پایان آیه روی سخن را به آن‌ها کرده و توصیه به نیکوکاری و پرهیزکاری نموده و به آنان گوشزد می‌کند که مراقب اعمال و کارهای خود باشند و از مسیر حق و عدالت منحرف نشوند، زیرا خداوند از همه اعمال آن‌ها آگاه است (وَ أَنْ تَحْسِنُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا).

۱- توضیح بیشتر درباره این موضوع در جلد ۲ «تفسیر نمونه» صفحه ۱۲۰ تحت عنوان تنازع بقاء مطرح شده است.

تفسیر مردان (۳۲۹)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

شأن نزول

۱- در شأن نزول و داستان فرود آیه مورد بحث آورده‌اند که یکی از مسلمانان به نام «رافع» دو همسر داشت که یکی سالخورده بود و دیگری جوان و با نشاط. او همسر سالخورده‌اش را طلاق گفت، اما در روزهای پایانی عده به او گفت: اگر دوست دارد در خانه شوی خویش بماند و نرود، او حاضر است دگرباره رجوع نماید، با این شرط که اگر زن جوان را در پاره‌ای از اوقات بر او مقدم داشت اظهار ناخشنودی نکند.

همسر سالخورده‌اش پذیرفت و با هم آشتی کردند و این صلح و آشتی همان است که در موردش این آیه شریفه بر قلب مصفای پیامبر فرود آمد که:

«ان امرأة خافت من بعلها نشوزاً أو إغراضاً فلا جناح عليهما أن يَصِلِحا بينهما صلحاً والصلح خير...»

اگر زنی از شوی خویش بیم ناسازگاری یا روگردانی داشته باشد، بر آن دو تن گناهی نیست که از راه صلح عادلانه و انسانی با یکدیگر طرح آشتی بریزند و راه سازش در پیش گیرند که صلح و سازش بهتر است.

۲- اما «ابن عباس» آورده است که «سُودَه» همسر پیامبر می‌ترسید که پیامبر او را طلاق دهد؛ از این رو به آن حضرت پیشنهاد نمود که مرا بسان دیگر همسران نگاه‌دار و این افتخار پیوند با خود را از من سلب مکن، اما هیچ ناخشنود نخواهم بود که از حقوق خویش به سود «عایشه» بگذرم؛ و این بود که این آیه شریفه فرود آمد که: **وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا**

باز هم صلح و همزیستی

در آیات گذشته پیرامون حکم سرکشی و نافرمانی زن در کانون خانواده سخن رفت؛ اینک سخن از سرکشی مرد و کجروی او در زندگی مشترک است که می‌فرماید:

وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا

اگر زنی یقین پیدا کند و یا چنین بیندازد که شوهرش به خاطر زشتی یا عدم زیبایی او و یا بالا بودن سن و سالش و یا به دلیل دیگری خویشتن را از همسر خود برتر و

(۳۳۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

بالا-تر دانسته و به همسر دیگری می‌اندیشد و یابه زن دیگرش توجه قلبی بیشتری نشان می‌دهد... و یا در یافت که شوهرش از ادای پاره‌ای از حقوق او سرباز می‌زند و یا با ترک او و ستم در حق او، به سوی زن دیگری می‌رود و در این اندیشه است که او را جایگزین این همسرش سازد، در این صورت بر آن دو تن هیچ گناهی نیست که به گونه‌ای خردمندانه و منصفانه میان خود صلح و سازش پدید آورند؛ و در این راه مانعی ندارد که زن امتیازی به شوهرش بدهد و با گذشت از پاره‌ای از حقوق خویش عواطف و احساسات او را به سوی خود جلب نماید، تا رشته زندگی و کانون خانواده از هم نگسلد.

وَالصُّلْحُ خَيْرٌ

اگر بدین صورت و از این راه میان زن و شوهر صلح و سازش پدید آید، چنین کاری بی‌گمان بهتر از این است که دوستی و صفا و پیوند و یگانگی خانوادگی از هم گسسته شود و جدایی و دشمنی پدید آید.

روشن است که چنین صلح و سازشی که زن از پاره‌ای از حقوق مادی و اقتصادی و یا جسمی خویش بگذرد، به خشنودی و تمایل و رضایت زن بسته است، و گرنه مرد موظف است که یا شرافتمندانه با او زندگی کند و حقوق او را ادا نماید و یا شرافتمندانه و با پرداخت کلیه حقوق او، از وی جدا شود. این دیدگاه از یاران پیامبر و تابعین، همچون «سعید بن جبیر» و دیگران رسیده و از امیرمؤمنان نیز روایت شده است.

آن‌گاه در اشاره به یکی از بناهای فردی و خانوادگی و اجتماعی که آفت صلح و سازش و آسایش و آرامش است می‌فرماید:

وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ

در تفسیر این فراز از آیه مبارکه دو نظر آمده است:

۱- گروهی از جمله «ابن عباس» بر آنند که: زنان در چشم پوشی از پاره‌ای از حقوق در راه جلب عواطف شوهر خویش بخل می‌ورزند و در پی آنند که همواره همه حقوق

تفسیر مردان (۳۳۱)

خویش را به دست آورند.

۲- اما گروهی می‌گویند: منظور این است که هر دو تن در مورد حقوق خویش سرسخت و بدون انعطاف و گذشت هستند؛ زن از این که از بخشی از هزینه زندگی و یا دیگر حقوق خویش چشم پوشی نماید، بخل‌ورزد و مرد نیز در پرداخت حقوق همسرش

آن گونه که خدا مقرر فرموده است بخل می‌ورزد.

وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

در این فراز از آیه روی سخن با مردان است و می‌فرماید: اگر شما درباره زنانی که به آنان چندان علاقه قلبی ندارید، شکیبایی پیشه سازید و به آنان نیکی کنید و از ستم و بیداد در حق آنان پرهیزید و همه حقوق آنان را به شایستگی ادا کنید و به صورت پسندیده با آنان زندگی کنید، خدا به کردار و رفتار شما آگاه است و به همه آنها پاداش خواهد داد.

(۳۳۲) آیات الرِّجالِ فی القرآن

عدالت شرط تعدد همسر

وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصِيبُوا لِحُوقِهَا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا

و هرگز نمی‌توانید (از نظر محبت قلبی) در میان زنان، عدالت کنید، هر چند کوشش نمایید، ولی به کلی تمایل خود را متوجه یک طرف نسازید که دیگری را به صورت بلا تکلیف در آورید و اگر راه اصلاح و پرهیزکاری پیش گیرید، خداوند آمرزنده و مهربان است. (۱۲۹ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

از جمله‌ای که در پایان آیه قبل گذشت و در آن دستور به احسان و تقوی و پرهیزکاری داده شده بود، یک نوع تهدید در مورد شوهران استفاده می‌شود، که آنها باید مراقب باشند کمترین انحرافی از مسیر عدالت در مورد همسران خود پیدا نکنند، این جا است که این توهم پیش می‌آید که مراعات عدالت حتی در مورد محبت و علاقه قلبی امکان‌پذیر نیست، بنابراین در برابر همسران متعدّد چه باید کرد؟

آیه مورد بحث به این سؤال پاسخ می‌گوید که «عدالت از نظر محبت، در میان همسران امکان‌پذیر نیست، هر چند در این زمینه کوشش شود» (وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ). از جمله وَلَوْ حَرَصْتُمْ استفاده می‌شود که در میان مسلمانان، افرادی بودند که در این زمینه سخت کوشش می‌کردند و شاید علت کوشش آنها دستور مطلق به عدالت در آیه ۳ همین سوره بوده است، آن جا که می‌فرماید: (فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً). بدیهی است قانون آسمانی نمی‌تواند برخلاف فطرت باشد و یا تکلیف به «مالایطاق» کند و از آن جا که محبت‌های قلبی، عوامل مختلفی دارد که بعضاً از اختیار انسان بیرون است، دستور به رعایت عدالت در مورد آن نشده است، ولی نسبت به اعمال و رفتار و رعایت حقوق در میان همسران که برای انسان، امکان‌پذیر است روی عدالت تأکید شده است. در عین حال برای این که مردان از این حکم، سوء استفاده نکنند به دنبال این جمله می‌فرماید: «اکنون که نمی‌توانید مساوات کامل را از نظر محبت، میان همسران خود، رعایت کنید لاقلاً تمام تمایل

تفسیر مردان (۳۳۳)

قلبی خود را متوجه یکی از آنان نسازید، که دیگری به صورت بلا تکلیف در آید و حقوق او نیز عملاً ضایع شود» (فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ). و در پایان آیه به کسانی که پیش از نزول این حکم، در رعایت عدالت میان همسران خود کوتاهی کرده‌اند هشدار می‌دهد که «اگر راه اصلاح و تقوا پیش گیرند و گذشته را جبران کنند خداوند آنها را مشمول رحمت و بخشش خود قرار خواهد داد» (وَإِنْ تُصِيبُوا لِحُوقِهَا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا). در روایات اسلامی مطالبی درباره رعایت عدالت در میان همسران نقل شده که عظمت این قانون را مشخص می‌سازد، از جمله این که: در حدیثی می‌خوانیم علی در آن روزی که متعلق به یکی از دو همسرش بود، حتی وضوی خود را در خانه دیگری نمی‌گرفت (۱) و درباره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم که

حتی به هنگام بیماری در خانه یکی از همسران خود، توقّف نمی‌کرد (۲) و درباره معاذ بن جبل نقل شده که دو همسر داشت و هر دو در بیماری طاعون با هم از دنیا رفتند، او حتی برای مقدم داشتن دفن یکی بر دیگری از قرعه استفاده کرد، تا کاری برخلاف عدالت انجام نداده باشد. (۳)

تعدد زوجات و عدم امکان تحقق عدالت کامل چگونه قابل جمع است؟

همان‌طور که در ذیل آیه ۳ همین سوره یادآور شدیم بعضی از بی‌خبران از ضمیمه کردن آن آیه با آیه مورد بحث چنین نتیجه می‌گیرند که تعدّد زوجات مشروط به عدالت است و عدالت هم ممکن نیست، بنابراین تعدّد زوجات در اسلام ممنوع است. اتفاقاً از روایات اسلامی برمی‌آید که نخستین کسی که این ایراد را مطرح کرد ابن‌ابی‌العوّجاء از مادیّین معاصر امام صادق بود که این ایراد را با هشام بن حکم دانشمند مجاهد اسلامی در میان گذاشت، او که جوابی برای این سؤال نیافته بود از شهر خود که ظاهراً کوفه بود به سوی مدینه (برای یافتن پاسخ همین سؤال) حرکت کرد و به خدمت امام صادق رسید، امام صادق از آمدن او در غیر وقت

حج

۱ و ۲ و ۳ - «تفسیر تبیان»، جلد ۳، صفحه ۳۵۰.

(۳۳۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

و عمره به مدینه تعجّب کرد، ولی او عرض کرد که چنین سؤالی پیش آمده است، امام در پاسخ فرمود: منظور از عدالت در آیه سوم سوره نساء عدالت در «نَفَقَه» (و رعایت حقوق همسری و طرز رفتار و کردار) است و اما منظور از عدالت در آیه ۱۲۹ (آیه مورد بحث) که امری محال شمرده شده، عدالت در «تمایلات قلبی» است (بنابراین تعدّد زوجات با حفظ شرایط اسلامی نه ممنوع است و نه محال) هنگامی که هشام از سفر بازگشت و این پاسخ را در اختیار ابن‌ابی‌العوّجاء گذاشت او سوگند یاد کرد که این پاسخ از خود تو نیست. (۱) معلوم است که اگر کلمه عدالت را در دو آیه به دو معنی تفسیر می‌کنیم به خاطر قرینه روشنی است که در هر دو آیه وجود دارد، زیرا در ذیل آیه مورد بحث، صریحاً می‌گوید: تمام تمایل قلبی خود را متوجه به یک همسر نکنید و به این ترتیب انتخاب دو همسر مجاز شمرده شده منتها به شرط این که عملاً درباره یکی از آن دو ظلم نشود اگرچه از نظر تمایل قلبی نسبت به آن‌ها تفاوت داشته باشد و در آغاز آیه ۳ همین سوره صریحاً اجازه تعدّد را نیز داده است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

عدالت در نظام خانواده

در آیه پیش، قرآن در باره ناسازگاری در نظام خانواده و چگونگی صلح و سازش نکات ظریف و رهنمودهای دقیقی ارائه فرمود؛ اینک در این آیه هشدار می‌دهد که هرگونه گذشت و همکاری در راه صلح و سازش در نظام خانواده و میان دو عضو اصلی آن، زن و مرد، باید در حدود امکانات و توانایی آنان باشد؛ و اصل عدالت باید بر روابط میان آن دو حاکم گردد.

وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ

در تفسیر این فراز دو نظر است:

۱- به‌باور گروهی منظور آیه این است که: شما مردان هرگز نمی‌توانید از نظر مهر و

۱- «تفسیر برهان»، جلد ۱، صفحه ۴۲۰.

تفسیر مردان (۳۳۵)

محبت قلبی در میان زنان خویش برابری را برقرار سازید اگر چه در این راه و بر این کار نهایت تلاش و کوشش خویش

را به کار گیرید؛ چرا که این کار، گاه از اختیار انسان خارج است و به عوامل گوناگون ظاهری و قلبی بستگی دارد؛ از این رو شما در مورد آن باز خواست نخواهید شد.

۲- و گروهی بر آنند که منظور آیه شریفه این است که: شما نمی توانید در همه ابعاد، همچون هزینه زندگی زنان، لباس، بخشش، مسکن، معاشرت، گشاده رویی و اظهار مهر و دوستی، نیکی و محبت و... در مورد زنان خود برابری را برقرار سازید؛ این کاری است سخت مشکل؛ چرا که تمایل قلبی شما به هر کدام به دلایل گوناگونی مختلف است.

فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ

بنابراین تمایلات و مهر و محبت خویش را یکسره از آن زنانی که ازدواج نموده‌اید، اما چندان مورد علاقه شما نیستند برنگیرید؛ چرا که این روش، شما را نسبت به آنان به راه ستم و بیداد می‌کشاند و در نتیجه از رعایت حقوق مادی و جسمی و عاطفی و معاشرت خدایسندانه با آنان سر باز می‌زنید و آن‌گاه آنان را بسان زنی که شوهرش را از دست داده است وامی‌گذارید که نه به راستی شوهر دار است و نه بی‌شوهر که آزاد به دنبال تشکیل خانواده برود.

این تفسیر برای آیه شریفه از گروهی از جمله از دو امام پنجم و ششم نیز روایت شده است.

چرا؟

«علی ابن ابراهیم» در تفسیرش آورده است که مردی از بداندیشان و زنادقه (۱) از ابو جعفر پرسید: چرا دو آیه «...فَإِنْ حِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً...» (۲) و آیه «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ...» (۳) با هم ناسازگار به نظر می‌رسند؟ زیرا در آیه نخست می‌فرماید:

۱. واژه زنادقه جمع «زندیق» است که در تاریخ اسلام در مورد بداندیشانی به کار می‌رفت که به ظاهر و زبان از اسلام و ایمان سخن می‌گفتند، اما در درون و باطن کفر گرا بودند.

۲. سوره نساء، آیه ۳.

۳. سوره نساء، آیه ۱۲۹.

(۳۳۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

اگر در اجرای عدالت... بیمناک بودید... و بدین وسیله گواهی می‌کند که رعایت عدالت در حق چند همسر بسیار مشکل اما ممکن است، ولی در آیه دوم آن را ناممکن عنوان می‌سازد.

در پاسخ او «ابو جعفر» ناتوان گردید. او این پرسش را به هنگام تشریف به مدینه و محضر مبارک حضرت صادق علیه السلام از آن گرامی پرسید.

ششمین امام نور علیه السلام در پاسخ فرمود: منظور از عدالت در آیه نخست، رعایت دادگری در تأمین هزینه زندگی همسر از سوی شوهر است؛ و در آیه دوم مهر و عشق قلبی. در مورد حقوق مادی رعایت عدالت مشکل، اما ممکن است، ولی در مهر و محبت قلبی کار، گاه به ناممکن می‌رسد؛ چرا که کسی نمی‌تواند میان چند همسر خویش که از نظر برآزندگی اخلاقی و انسانی و گفتار و کردار و تناسب جسمی و زیبایی باهم متفاوت هستند، برابری برقرار سازد و همه را به یک چشم بنگرد، که این خود با عدل و داد بیگانه است.

«ابو جعفر» می‌گوید: هنگامی که به مدینه باز گشتم و این پاسخ را برای آن «زندیق» آوردم با اطمینان خاطر گفتم: این پاسخ از آن تو نیست، بلکه از مدینه با خود آورده‌ای!

از پیامبر گرامی آورده‌اند که آن پیشوای عدالت در کانون خانه و خانواده فرصت‌ها را عادلانه میان زنان تقسیم می‌کرد و آن‌گاه فرمود: «اللَّهُمَّ هَذِهِ قِسْمَتِي فِيمَا أَمْلِكُ فَلَا تَلْمُنِي فِيمَا تَمْلِكُ وَلَا أَمْلِكُ» (۱).

بار خدایا! این تقسیم بندی من و رعایت انصاف و عدالت از سوی من در خانه و نظام خانواده است که در توان خویش می‌نگرم؛ بنا

بر این مرا بر آنچه در توان ندارم نکوهش مکن.

وَإِنْ تُضِلُّوهُمُ فَانِ اللَّهُ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً

۱. سُئِنَ تِرْمِذِي، ج ۳، ص ۴۴۶، ح ۱۱۴۰؛ سُئِنَ أَبِي دَاوُودَ، ج ۲، ص ۲۴۲، ح ۲۱۳۴؛ سُئِنَ نِسَائِي، ج ۷، ص ۶۴.

تفسیر مردان (۳۳۷)

و اگر در تقسیم ساعات فراغت و فرصت‌ها میان همسران خویش و رعایت اصل برابری میان آنان در ادای حقوق مادی همچون هزینه زندگی، مسکن و معاشرت شایسته، راه صلاح و شایستگی در پیش گیرید و پروای خدا پیشه سازید و از انحراف و بیدادی که خدا شما را آن هشدار می دهد، پروا کنید و توبه نمایید و عدالت را پیشه سازید، در این صورت خدا گناهان گذشته شما و کوتاهی‌هایتان در این مورد را خواهد بخشید و از کیفر شما خواهد گذشت؛ همان‌گونه که با پیشینیان نیز چنین کرد.

در روایت است که امیر مؤمنان هنگامی که پس از رحلت دخت فرزانه پیامبر دو همسر برگزید، به گونه‌ای عدل و داد را در نظام خانواده رعایت می فرمود که در نوبت یکی از آن دو، حتی وضوی خویش را در کنار او و در خانه او می گرفت.

و نیز آورده‌اند که «معاذ» دو همسر داشت که بر اثر بیماری مرگبار «طاعون» هردو باهم جان سپردند و او برای دفن آن دو، قرعه افکند که کدام یک را پیش از دیگری به خاک سپارد.

(۳۳۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلاًّ مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعاً حَكِيماً

و اگر (راهی برای اصلاح در میان خود نیابند و) از هم جدا شوند، خداوند هر کدام از آن‌ها را از فضل و کرم خود، بی نیاز می کند و خداوند صاحب فضل و کرم و حکیم است. (۱۳۰ / نساء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در آیه مورد بحث به این حقیقت اشاره می کند: اگر ادامه همسری برای طرفین طاقت فرسا است و جهاتی پیش آمده که افق زندگی برای آن‌ها تیره و تار است و به هیچ وجه اصلاح پذیر نیست، آن‌ها مجبور نیستند چنان ازدواجی را ادامه دهند و تا پایان عمر با تلخ کامی در چنین زندگی خانوادگی زندانی باشند بلکه می توانند از هم جدا شوند و در این موقع باید شجاعانه تصمیم بگیرند و از آینده وحشت نکنند، زیرا «اگر با چنین شرایطی از هم جدا شوند خداوند بزرگ هر دو را با فضل و رحمت خود بی نیاز خواهد کرد و امید است همسران بهتر و زندگانی روشن تری در انتظار آن‌ها باشد» (وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلاًّ مِنْ سَعَتِهِ). زیرا خداوند فضل و رحمت وسیع آمیخته با حکمت دارد (وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعاً حَكِيماً).

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلاًّ مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعاً حَكِيماً

و اگر راهی برای صلح و آشتی و زندگی شرافتمندانه برای خود نیابند و از گذشت برای دیگری سرباز زنند، به طوری که زن برای دریافت حقوق خویش پای فشارد و هزینه زندگی و معاشرت خداپسندانه را بدون ذره‌ای گذشت بخواهد و مرد نیز از رعایت حقوق و حدود زن سرباز زند و کار به گسستن بیوندد و به انحلال خانواده بینجامد، باز هم خدا از فزون بخشی و روزی دهی بی کمران خود هردو را بی نیاز می سازد؛ و خدا همواره گشایشگر و فرزانه است.

تفسیر مردان (۳۳۹)

پرتوی از آیه شریفه

آیه مبارکه نشانگر این واقعیت سازنده است که همه نعمت‌ها و روزی همه انسان‌ها و دیگر موجودات به دست آفریدگار هستی و گرداننده آن است. آری اوست که به حکمت خویش روزی رسانی به همه موجودات را به عهده گرفته و اگر در برخی موارد این کار را به وسیله دیگری انجام می‌دهد و هزینه زندگی زنان و کودکان را به عهده همسر و پدر آنان قرار می‌دهد، براساس حکمت و مصلحت است و این شوهر و پدر تنها وسیله ظاهری هستند و روزی رسان حقیقی خداست.

(۳۴۰) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

خوردن غذای اهل کتاب و ازدواج با آنان

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلْلٌ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلْلٌ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصَنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ

امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شد و (همچنین) غذای اهل کتاب برای شما حلال است و غذای شما برای آنها حلال می‌باشد و (نیز) زنان پاکدامن از مسلمانان و زنان پاکدامن از اهل کتاب حلال هستند هنگامی که مهر آنها را بپردازید و پاکدامن باشید نه زناکار و نه دوست پنهانی و نامشروع گیرید و کسی که انکار کند آنچه را باید به آن ایمان بیاورید اعمال او باطل و بی‌اثر می‌گردد و در سرای دیگر از زیانکاران خواهد بود. (۵ / مائده)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«أَخْدَانٍ» جمع «خِذْنٍ» در اصل به معنی دوست و رفیق است ولی معمولاً به دوست پنهانی از جنس مخالف و به عنوان نامشروع گفته می‌شود. منظور از «الْيَوْمَ» (امروز) به عقیده جمعی از مفسران روز عرفه و به عقیده بعضی بعد از فتح خیبر است ولی بعید نیست که همان روز غدیر خم و پیروزی کامل اسلام بر کفار بوده باشد (توضیح این سخن را به زودی خواهیم گفت). ذکر حلال بودن «طَيِّبَاتٍ» با این که قبل از این روز هم حلال بوده، به خاطر این است که مقدمه‌ای برای ذکر حکم «طعام اهل کتاب» باشد. منظور از «طعام اهل کتاب» که در این آیه حلال شمرده شده است چیست؟ بیشتر مفسران و دانشمندان اهل سنت، معتقدند که هر نوع طعامی را شامل می‌شود، خواه گوشت حیواناتی باشد که به دست خود آنها ذبح شده و یا غیر آن، ولی اکثریت قاطع مفسران و فقهای شیعه بر این عقیده‌اند که منظور از آن غیر از گوشت‌هایی است که ذبیحه آنها باشد، تنها عده کمی از دانشمندان شیعه پیرو نظریه اولند. روایات متعددی که از ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل شده این مطلب را تأکید می‌کند که منظور از طعام در این آیه، غیر ذبیحه‌های اهل کتاب است. در تفسیر علی بن ابراهیم

تفسیر مردان (۳۴۱)

از امام صادق نقل شده که درباره آیه فوق چنین فرمود: «عَنِ بَطْعَامِهِمْ هَاهُنَا الْحُبُوبَ وَالْفَاكِهَةَ غَيْرَ الذَّبَائِحِ الَّتِي يَذْبَحُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا: منظور از طعام اهل کتاب حبوبات و میوه‌ها است، نه ذبیحه‌های آنها زیرا آنها هنگام ذبح کردن نام خدا را نمی‌برند». (۱) و روایات متعدد دیگری که در جلد ۱۶ وسائل الشیعه در باب ۵۱ از ابواب اطعمه و اشربه صفحه ۳۷۱ مذکور است، دقت در آیات گذشته نشان می‌دهد که تفسیر دوم (تفسیر طعام به غیر ذبیحه) به حقیقت نزدیک‌تر است، زیرا همان‌طور که امام صادق هم در روایت فوق اشاره فرموده، اهل کتاب غالب شرایط ذبح اسلامی را رعایت نمی‌کنند، نه نام خدا را می‌برند و نه رو به سوی قبله حیوان را ذبح می‌کنند و همچنین پایبند به رعایت سایر شرایط نیستند چگونه ممکن است در آیات قبل چنین

حیوانی صریحا تحریم شده باشد و در این آیه حلال شمرده شود. در این جا چند سؤال پیش می‌آید: نخست این که اگر منظور از طعام غذاهایی غیر از گوشت است این‌ها که قبلاً حلال بوده است، آیا قبل از نزول آیه خریدن گندم و یا حبوبات دیگر از اهل کتاب مانعی داشته؟ در حالی که همواره داد و ستد در میان مسلمانان و آن‌ها وجود داشته است؟ پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته اساسی در تفسیر آیه روشن می‌شود و آن این که آیه در زمانی نازل شد که اسلام بر شبه جزیره عربستان مسلط شده بود و موجودیت و حضور خود را در سراسر شبه جزیره اثبات کرده بود، به طوری که دشمنان اسلام از شکست مسلمین مأیوس بودند، در این جا محدودیت‌هایی را که در معاشرت مسلمانان با کفار قبلاً وجود داشت و به خاطر همان‌ها، رفت و آمد با آنان، میهمانی کردن آن‌ها و یا میهمان شدن نزد آنان ممنوع بود، می‌بایست برطرف گردد، لذا آیه نازل شد و اعلام داشت امروز که شما موقعیت خود را تثبیت کرده‌اید و از خطر آن‌ها بیم ندارید محدودیت‌های مربوط به معاشرت با آنان کم شده است می‌توانید به میهمانی آن‌ها بروید و نیز می‌توانید آن‌ها را میهمان کنید و همچنین می‌توانید از آن‌ها زن بگیرید (هر کدام با شرایطی که اشاره خواهد شد). ناگفته نماند کسانی که اهل کتاب را پاک نمی‌دانند می‌گویند در صورتی می‌توان

۱- «وسائل الشیعه»، جلد ۱۶، صفحه ۲۹۱.

(۳۴۲) آیات الرِّجالِ فی القرآن

با آن‌ها هم غذا شد که غذای آن‌ها از قبیل غذاهای غیر مرطوب باشد و یا در صورت مرطوب بودن با دست آن‌ها تماس نگرفته باشد و اما آن دسته از محققان که معتقد به طهارت اهل کتاب هستند، می‌گویند هم غذا شدن با آن‌ها در صورتی که غذاهایشان از گوشت‌های ذبیحه خودشان تهیه نشده باشد و یقین به نجاست عرضی (نجس شدن با مثل شراب یا آبجو و مانند آن‌ها) نداشته باشیم می‌توان با آن‌ها هم غذا شد. خلاصه این که آیه فوق در اصل ناظر به رفع محدودیت‌های پیشین درباره معاشرت با اهل کتاب است، گواه بر آن این است که می‌فرماید: «غذای شما هم برای آن‌ها حلال است» یعنی میهمانی کردن آن‌ها بی‌مانع می‌باشد و نیز بلافاصله در آیه بعد حکم ازدواج با زنان اهل کتاب را بیان کرده، بدیهی است حکومتی می‌تواند چنین توسعه‌ای به اتباع خود بدهد که بر اوضاع محیط کاملاً مسلط گردد و بیمی از دشمن نداشته باشد، چنین شرایطی در واقع در روز عید غدیر خم و به عقیده بعضی در روز عرفه در حجیه الوداع یا بعد از فتح خیبر حاصل گشت، اگرچه روز غدیر حُم از هر جهت برای این موضوع مناسب‌تر به نظر می‌رسد. اشکال دیگری که در تفسیر «المنار» درباره تفسیر آیه فوق آمده است این است که می‌گوید: کلمه طعام در بسیاری از آیات قرآن به معنی هر گونه غذایی است و حتی گوشت‌ها را هم شامل می‌شود، چگونه ممکن است در آیه فوق، محدود به حبوبات و میوه‌ها و مانند آن باشد، سپس می‌نویسد: من این ایراد را در مجلسی که جمعی از شیعیان بودند مطرح کردم (و کسی پاسخ آن‌را نداشت). به عقیده ما پاسخ ایراد فوق نیز روشن است، ما انکار نمی‌کنیم که طعام یک مفهوم وسیع دارد، ولی آیات سابق که درباره گوشت‌ها بحث نموده و مخصوصاً گوشت حیواناتی را که به هنگام ذبح نام خدا بر آن نبرند تحریم کرده، این مفهوم وسیع را تخصیص می‌زند و محدود به غیر گوشت می‌کند و می‌دانیم هر عامی یا مطلقاً قابل تخصیص و تقیید است و این‌را نیز می‌دانیم که اهل کتاب مقتید به ذکر نام خدا بر ذبیحه نیستند، از آن گذشته سایر شرایطی را هم که در «سنت» آمده است، مسلماً رعایت نمی‌کنند.

آیه فوق بعد از بیان حلیت طعام اهل کتاب، درباره ازدواج با زنان پاکدامن از مسلمانان و اهل کتاب سخن می‌گوید و می‌فرماید: «زنان پاکدامن از مسلمانان و از

تفسیر مردان (۳۴۳)

اهل کتاب برای شما حلال هستند و می‌توانید با آن‌ها ازدواج کنید به شرط این که مهر آن‌ها را بپردازید» (و الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ). به شرط این که از طریق ازدواج مشروع باشد نه

به صورت زنا یا آشکار و نه به صورت دوست پنهانی انتخاب کردن (مُحَصَّاتٍ نِیْنِ غَیْرِ مُسَافِحِیْنَ وَلَا مُتَّخِذِیْ اٰخِداٰنٍ). در حقیقت این قسمت از آیه نیز محدودیت‌هایی را که در مورد ازدواج مسلمانان با غیرمسلمانان بوده تقلیل می‌دهد و ازدواج آن‌ها را با زنان اهل کتاب با شرایطی تجویز می‌نماید. اما این که آیا ازدواج با اهل کتاب به هر صورت، خواه ازدواج دائم باشد یا موقت، مجاز است و یا منحصرًا ازدواج موقت جایز است در میان فقهای اسلام اختلاف نظر است. دانشمندان اهل تسنن فرقی میان این دو نوع ازدواج نمی‌گذارند و معتقدند آیه فوق تعمیم دارد، ولی در میان فقهای شیعه جمعی معتقدند که آیه منحصرًا ازدواج موقت را بیان می‌کند و بعضی از روایات که از ائمه اهل بیت علیهم السلام در این زمینه وارد شده، این نظر را تأیید می‌نمایند. قرائنی در آیه موجود است که ممکن است شاهد این قول باشد، نخست این که می‌فرماید: «اِذَا اتَّيْمُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ» (به شرط این که اجر آن‌ها را بپردازید) درست است که کلمه «أَجْر» هم در مورد «مهر عقد دائم» و هم در مورد «مهر ازدواج موقت» گفته می‌شود، ولی بیشتر در مورد ازدواج موقت ذکر می‌گردد یعنی با آن تناسب بیشتری دارد و دیگر این که تعبیر به «غَیْرِ مُسَافِحِیْنَ وَلَا مُتَّخِذِیْ اٰخِداٰنٍ» (به شرط این که از راه زنا و گرفتن دوست پنهانی نامشروع وارد نشوید) نیز با ازدواج موقت مناسب‌تر است، چه این که ازدواج دائم هیچ گونه شباهتی با مسأله زنا یا انتخاب دوست پنهانی نامشروع ندارد، که از آن نهی شود، ولی گاهی افراد نادان و بی‌خبر ازدواج موقت را با زنا یا انتخاب دوست پنهانی اشتباه می‌کنند و از همه گذشته این تعبیرات عیناً در آیه ۲۵ سوره نساء دیده می‌شود و می‌دانیم آن آیه درباره ازدواج موقت است. ولی با این همه جمعی دیگر از فقها ازدواج با اهل کتاب را مطلقاً مجاز می‌دانند و قرائن فوق را برای تخصیص آیه کافی نمی‌بینند و به بعضی از روایات نیز در این زمینه استدلال می‌کنند (شرح بیشتر در این باره باید از کتب فقهی مطالعه شود). ناگفته نماند که در دنیای امروز که بسیاری از رسوم جاهلی در اشکال مختلف زنده شده است نیز این تفکر به وجود آمده که

(۳۴۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

انتخاب دوست زن یا مرد برای افراد مجرّد بی‌مانع است نه تنها به شکل پنهانی، آن گونه که در زمان جاهلیت قبل از اسلام وجود داشت، بلکه به شکل آشکار نیز هم. در حقیقت دنیای امروز در آلودگی و بی‌بند و باری جنسی از زمان جاهلیت پا را فراتر نهاده، زیرا اگر در آن زمان تنها انتخاب دوست پنهانی را مجاز می‌دانستند، این‌ها آشکارش را نیز بی‌مانع می‌دانند و حتی با نهایت وقاحت به آن افتخار می‌کنند، این رسم ننگین که یک فحش‌های آشکار و رسوا محسوب می‌شود از سوغات‌های شومی است که از غرب به شرق انتقال یافته و سرچشمه بسیاری از بدبختی‌ها و جنایات شده است. ذکر این نکته نیز لازم است که در مورد طعام اهل کتاب، هم اجازه داده شده که از طعام آن‌ها خورده شود (به شرایطی که ذکر شد) و هم به آن‌ها اطعام شود اما در مورد ازدواج تنها گرفتن زن از آنان تجویز شده ولی زنان مسلمان به هیچ وجه مجاز نیستند که با مردان اهل کتاب ازدواج کنند و فلسفه آن ناگفته پیدا است زیرا زنان به خاطر آن که عواطف رقیق‌تری دارند زودتر ممکن است عقیده همسران خود را بپذیرند تا مردان. و از آن‌جا که تسهیلات فوق درباره معاشرت با اهل کتاب و ازدواج با زنان آن‌ها ممکن است مورد سوءاستفاده بعضی قرار گیرد و آگاهانه یا غیر آگاهانه به سوی آن‌ها کشیده شوند در پایان آیه به مسلمانان هشدار داده، می‌گوید: «کسی که نسبت به آن‌چه باید به آن ایمان بیاورد کفر بورزد و راه مؤمنان را رها کرده، در راه کافران قرار گیرد، اعمال او بر باد می‌رود و در آخرت در زمره زیانکاران خواهد بود» (وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ). اشاره به این که تسهیلات مزبور علاوه بر این که گشایشی در زندگی شما ایجاد می‌کند باید سبب نفوذ و توسعه اسلام در میان بیگانگان گردد، نه این که شما تحت تأثیر آن‌ها قرار بگیرید و دست از آیین خود بردارید که در این صورت مجازات شما بسیار سخت و سنگین خواهد بود. (۱)

تفسیر مردان (۳۴۵)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

در ادامه بحث از غذاهای حلال و تشکیل خانه و خانواده می‌فرماید:

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلْلٌ لَكُمْ

امروز چیزهای پاک و پاکیزه بر شما حلال گردیده است. این فراز نشانگر آن است که هر غذایی، تا هنگامی که دلیل روشنی بر حرام بودن آن نداشته باشیم، حلال است.

در ادامه آیه شریفه می‌فرماید: و نیز غذای کسانی که اهل کتاب هستند برای شما حلال و غذای شما نیز برای آنان حلال است.

در این مورد دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱- به باور بیشتر مفسران، منظور، حیوانات و یا پرندگان حلال گوشتی است که اهل کتاب آنها را ذبح می‌کنند و نیز بیشتر فقها و گروهی از همفکران ما نیز بر این عقیده‌اند.

۲- اما به باور گروهی از جمله «ابن عباس»، منظور ذبح شده به دست پیروان تورات و انجیل است و این گروه، بهره‌وری از ذبح شده مسیحیان را حلال می‌دانستند.

۳- برخی از «شافعی» آورده‌اند که حیوانات و پرندگانی که به وسیله آن گروه از پیروان تورات و انجیل، که این کتاب‌ها بر خود یا نیاکانشان فرود آمده، شکار شود حلال است؛ اما از کسانی که به کیش آنان وارد شده و با آنان در آمیخته‌اند و نیز از مسیحیان «بنی تَعْلَب» حلال نیست. از «سعید بن جبیر» و امیر مؤمنان نیز این دیدگاه روایت شده است.

۴- گروهی از جمله «طبری» و «مجاهد» و... بر آنند که منظور از غذای اهل کتاب در آیه شریفه، همه غذاهای گوشتی و دیگر خوردنی‌های آنان است.

۵- و پاره‌ای بر این باورند که منظور، حیوانات و دانه‌های خوراکی و غذاهایی است که نیاز به «تذکیه» ندارد.

و این مطلب را از پنجمین امام نور نیز روایت کرده‌اند. بنابراین دیدگاه، غذاهای گوشتی آنان حلال نیست.

وَطَعَامُكُمْ حَلْلٌ لَهُمْ وَغَدَاةُ شِمَا نِيزَ بَرِ اَنَّا نِ حَلَالِ اسْتِ وَ مِی تَوَانِیدَ بَه اَنَّا غَدَا بَدَهَیدَ.

(۳۴۶) آیات الرِّجالِ فی الْقُرْآنِ

ازدواج با زنان اهل کتاب

پس از بیان حکم غذای اهل کتاب، اینک به تشکیل خانواده و ازدواج با زنان آنان پرداخته و می‌فرماید: وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ

و برای شما رواست که با زنان پاکدامن باایمان، پیوند زندگی مشترک ببندید.

به باور برخی از جمله «ابو علی» و «مجاهد»، منظور روا بودن ازدواج با زنان آزاد است که در این صورت، هنگامی که کسی توان ازدواج با زنان آزاد را دارد، باید از ازدواج با کنیزان خودداری کند.

وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ

و ازدواج با زنان پاکدامن از پیروان کتاب‌های آسمانی نیز بر شما حلال شده است.

در تفسیر این آیه شریفه نیز نظراتی آمده است:

۱- به باور گروهی، منظور زنان پاکدامن اهل کتاب می‌باشند، خواه آزاد باشند، یا برده، در پناه اسلام باشند و یا در قلمرو کفرگرایان

تجاوز کار و در حال پیکار با مسلمانان.

۲- و به باور برخی، منظور زنان آزاد آنان است، خواه در پناه اسلام باشند و یا در اردوگاه دشمن و در قلمرو آنان.

۳- همفکران ما بر این عقیده‌اند که با زنان یهودی و مسیحی نمی‌توان ازدواج دائم نمود؛ چرا که قرآن می‌فرماید:

«وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ» (۱)

و با زنان شرک‌گرا ازدواج نکنید تا ایمان آورند...

و نیز می‌فرماید: «...وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفِرِ...» (۲)

و به پیوندهای پیش از اسلام که با زنان کفرگرا داشته‌اید بماند و پای بند نباشید....

۴- پاره‌ای با تأویل دو آیه مورد اشاره می‌گویند: منظور، آن گروه از زنان یهودی و مسیحی است که اسلام آورده باشند و منظور از زنان پاکدامن با ایمان، آن زنانی می‌باشند که هم خود مسلمان هستند و هم از پدر و مادر مسلمان و خانواده با ایمان برخاسته‌اند. و بدان دلیل که گروهی از مردم به ازدواج با تازه مسلمانان تمایل نشان نمی‌دادند، خدا به منظور تشویق به ازدواج با آنان از آنها به صورت جداگانه یاد می‌کند.

۱- سوره بقره، آیه ۲۲۱.

۲- سوره ممتحنه، آیه ۱۰.

تفسیر مردان (۳۴۷)

۵- دانشمندان ما می‌گویند: می‌توان آیه مورد بحث را که ازدواج با زنان اهل کتاب را اجازه می‌دهد، به مفهوم اجازه ازدواج موقت با آنان، نیز گرفتن کنیز از آنها تفسیر کرد؛ چرا که به باور ما این دو کار حلال است.

افزون بر این، از حضرت باقر آورده‌اند که دو آیه مورد اشاره که از ازدواج با زنان شرک‌گرا باز می‌دارد، نسخ شده‌اند.

اِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مَحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَلَا تَتَّخِذِي أَعْدَانِ

و بر شما رواست که با زنان اهل کتاب ازدواج کنید، به شرط این که مهریه آنان را بدهید، در حالی که خود پاکدامنی پیشه سازید و از زنا پرهیزید و نیز از دوستی نهانی با آنان پروا کنید.

وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْأَخْزِرِ مِنَ الْخَاسِرِينَ

و هر کس در ایمان خویش، به یکتایی خدا و عدل او و به رسالت پیامبرش کفر ورزد، کاری را که برای تقرب به خدا انجام می‌دهد تباه گشته، بدون پاداش می‌گردد؛ و چنین کسی در سرای آخرت از زیانکاران و نگونساران خواهد بود.

به باور برخی، منظور از: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ...»، اهل کتاب هستند و معنای آیه این است که: اگر اینان از ایمان آوردن به قرآن و پیامبر سرباز زنند، عملکردشان تباه می‌گردد. با این بیان، جمله «فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ»، نشانگر این نکته است که تباه شدن کار و حبط عمل، در گرو این نیست که پاداشی باشد تا پس از آن تباه گردد؛ چرا که کافر عمل شایسته و پاداشی ندارد، بلکه عمل او ظاهری و بی‌روح است و در خور پاداش نیست و کفر او مانع در خور پاداش شدن کار او می‌باشد، با این وصف خدا، از همین معنا به «حَبِطَ عَمَلٍ» تعبیر نموده و معنای حقیقی آن نیز همین است.

(۳۴۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

پاک سازی جسم و جان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضِيًا وَعَلَيْسَ فَرِيًّا أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صِدْقًا فَامْسَحُوا بِأَيْدِيكُمْ

بُؤُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که برای نماز پاخاستید صورت و دست‌ها را تا آرنج بشوید و سر و پاها را تا مفصل (یا برآمدگی پشت پا) مسح کنید و اگر جنب باشید خود را بشوید (غسل کنید) و اگر بیمار یا مسافر باشید یا یکی از شما از محل پستی آمده (قضای حاجت کرده) یا با زنان تماس گرفته باشید (آمیزش جنسی کرده‌اید) و آب (برای غسل یا وضو) نیابید با خاک پاکی تیمم کنید و از آن بر صورت (پیشانی) و دست‌ها بکشید، خداوند نمی‌خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید شاید شکر او را بجا آورید. (۶ / مائده)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در آیه حدود صورت، که باید در وضو شسته شود توضیح داده نشده ولی در روایات ائمه اهل بیت علیهم‌السلام که وضوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را مشروحا بیان کرده‌اند.

۱- حدّ صورت از طرف طول از رستگاه مو تا چانه و از طرف عرض آن چه در میان انگشت وسط و ابهام (انگشت شست) قرار می‌گیرد، ذکر شده و این در حقیقت توضیح همان معنایی است که از کلمه «وَجْه» در عرف فهمیده می‌شود، زیرا وجه همان قسمتی است که انسان به هنگام برخورد بر دیگری با آن «مُواجه» می‌شود.

۲- حدّ دست که باید در وضو شسته شود، «تا آرنج» ذکر شده، زیرا مَرافِق جمع «مَرْفَق» به معنی «آرنج» است و چون هنگامی گفته شود دست را بشوید ممکن است به ذهن چنین برسد که دست‌ها را تا مچ بشوید، زیرا غالباً این مقدار شسته می‌شود، برای رفع این توهم می‌فرماید: «تا آرنج بشوید» (إِلَى الْمَرْفَقِ). و باین توضیح روشن می‌شود، کلمه «إِلَى» در آیه فوق تنها برای بیان حدّ شستن است نه کیفیت شستن، که

تفسیر مردان (۳۴۹)

بعضی توهم کرده‌اند و چنین پنداشته‌اند که آیه می‌گوید: باید دست‌ها را از سر انگشتان به طرف آرنج بشوید (آن‌چنان که در میان جمعی از اهل تسنّن رایج است). توضیح این که این درست به آن می‌ماند که انسان به کارگری سفارش می‌کند دیوار اتاق را از کف تا یک متر، رنگ کند، بدیهی است منظور این نیست که دیوار از پایین به بالا رنگ شود، بلکه منظور این است که این مقدار باید رنگ شود نه بیشتر و نه کمتر. بنابراین فقط مقداری از دست که باید شسته شود در آیه ذکر شده و اما کیفیت آن در سنّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که به وسیله اهلبیت به ما رسیده است آمده است و آن شستن آرنج است به طرف سرانگشتان.

۳- کلمه «ب» که در «بِرُؤُسِكُمْ» می‌باشد طبق صریح بعضی از روایات و تصریح بعضی از اهل لغت به معنی «تبعیض» می‌باشد، یعنی «قسمتی» از سر را مسح کنید که در روایات ما محل آن به یک چهارم پیش سر، محدود شده و باید قسمتی از این یک چهارم را هر چند کم باشد با دست مسح کرد، بنابراین آن چه در میان بعضی از طوایف اهل تسنّن معمول است که تمام سر و حتی گوش‌ها را مسح می‌کنند، با مفهوم آیه سازگار نمی‌باشد.

۴- قرار گرفتن «أَرْجُلِكُمْ» در کنار «رُؤُسِكُمْ» گواه بر این است که پاها نیز باید مسح شود نه این که آن را بشویند (و اگر ملاحظه می‌کنیم «أَرْجُلِكُمْ» به فتح لام قرائت شده به خاطر آن است که عطف بر محل «بِرُؤُسِكُمْ» است نه عطف بر «وَجُوهِكُمْ»).

۵- کَعْب در لغت به معنی برآمدگی پشت پاها و هم به معنی مفصل یعنی نقطه‌ای که استخوان ساق پا با استخوان کف پا مربوط می‌شود آمده است. سپس به توضیح حکم غسل پرداخته و چنین می‌فرماید: «و اگر جنب باشید غسل کنید» (وَ أَنْ كُنْتُمْ جُنْبًا فَاطَّهَرُوا). روشن است که مراد از جمله «فَاطَّهَرُوا» شستن تمام بدن می‌باشد، زیرا اگر شستن عضو خاصی لازم بود می‌بایست نام آن برده شود، بنابراین هنگامی که می‌گوید خود را شستشو دهید، مفهومش شستشوی تمام بدن است، نظیر این در سوره نساء آیه ۴۳ نیز آمده است که می‌گوید: «حَتَّى تَغْتَسِلُوا». «جُنْب» ، همان‌طور که در جلد سوم تفسیر نمونه ذیل آیه ۴۳ سوره نساء اشاره

شده، مصدری است که به معنی «اسم فاعل» آمده و در اصل به معنی «دور شونده» است زیرا ریشه اصلی آن

(۳۵۰) آیات الرِّجال فی القرآن

«جَنَابَت» به معنی «بُعید» و دوری است و اگر شخص «جُنُب» به این عنوان نامیده می‌شود به خاطر آن است که باید در آن حال، از نماز و توقّف در مسجد و مانند آن دوری کند و این کلمه (جُنُب) هم بر مفرد، هم بر جمع و هم بر مذکر و هم بر مؤنث اطلاق می‌شود، اطلاق «جار جُنُب» بر همسایه دور به همین مناسبت است. ممکن است ضمناً از این که قرآن در آیه فوق می‌گوید به هنگام نماز اگر جُنُب هستید غسل کنید استفاده شود که غسل جنابت جانشین وضو نیز می‌شود. سپس به بیان حکم تیمم پرداخته و می‌گوید: «و اگر از خواب برخاسته‌اید و قصد نماز دارید و بیمار یا مسافر باشید و یا اگر از قضای حاجت برگشته‌اید و یا آمیزش جنسی با زنان کرده‌اید و دسترسی به آب ندارید با خاک پاکی تیمم کنید» (وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضِيًاوَعَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا). نکته‌ای که باید به آن توجه داشت آن است که جمله «جمله او جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ و جمله او لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ، عطف بر آغاز آیه یعنی جمله «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ» است، درحقیقت در آغاز آیه اشاره به مسأله خواب شده و در ذیل آیه اشاره به دو قسمت دیگر از موجبات وضو یا غسل گردیده است. و اگر این دو جمله را عطف به «عَلَى سَفَرٍ» بگیریم دو اشکال در آیه تولید خواهد شد، نخست این که از قضای حاجت برگشتن نمی‌تواند نقطه مقابل مرض یا مسافرت باشد و لذا مجبوریم «أَوْ» را به معنی «و او» بگیریم (همان‌طور که جمعی از مفسرین گفته‌اند) و این کاملاً بر خلاف ظاهر است، به علاوه ذکر خصوص قضاء حاجت از میان موجبات وضو، بدون دلیل خواهد بود، اما اگر آن‌طور که گفتیم آیه را تفسیر کنیم هیچ‌یک از این دو اشکال متوجه نخواهد شد (اگرچه ما هم مانند بسیاری از مفسران در جلد سوم تفسیر نمونه ذیل آیه ۴۳ سوره نساء «أَوْ» را به معنی «و او» ذکر کردیم ولی آن‌چه در این جا گفته شد به نظر نزدیک‌تر می‌باشد). موضوع دیگر این که در این آیه مسأله جنابت دو بار ذکر شده و ممکن است برای تأکید باشد و نیز ممکن است کلمه جنب به معنی جنابت و احتلام در خواب و أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ کنایه از جنابت به وسیله آمیزش جنسی باشد و اگر قیام در آیه را به معنی برخاستن از خواب تفسیر کنیم (همان‌طور که در روایات ائمه اهلبیت وارد شده و در خود آیه نیز قرینه‌ای بر آن وجود دارد) گواهی بر این معنی خواهد بود (دقت کنید).

سپس طرز

تفسیر مردان (۳۵۱)

تیمم را اجمالاً بیان کرده، می‌گوید: «به وسیله آن صورت و دست‌های خود را مسح کنید» (فَامْسِحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ). روشن است که منظور این نیست که چیزی از خاک بردارند و به صورت و دست بکشند، بلکه منظور این است که پس از زدن دست بر خاک پاک، صورت و دست‌ها را مسح کنند، ولی بعضی از فقها به خاطر همین کلمه «مِنْهُ» گفته‌اند باید حداقل غباری هر چند مختصر باشد به دست بچسبد. (۱) تنها چیزی که در این جا باقی می‌ماند معنی صَعِيدًا طَيِّبًا است: بسیاری از دانشمندان لغت برای صعيد دو معنی ذکر کرده‌اند، یکی خاک و دیگری تمام چیزهایی که سطح کره زمین را پوشانیده، اعم از خاک، ریگ، سنگ و غیره و همین موضوع باعث اختلاف نظر فقهاء در چیزی که تیمم بر آن جایز است شده که آیا فقط تیمم بر خاک جایز است و یا سنگ و شن و مانند آن نیز کفایت می‌کند، ولی با توجه به ریشه لغوی کلمه «صَعِيدًا» که همان «صعود و بالا قرار گرفتن» می‌باشد، معنی دوم به ذهن نزدیک‌تر است. طَبِيبٌ به چیزهایی گفته می‌شود که با طبع آدمی موافق باشد و در قرآن به بسیاری از موضوعات اطلاق شده است (الْبَلْدُ الطَّيِّبُ - مَسَاكِنَ طَيِّبَةً - رِيحٌ طَيِّبَةٌ - حَيَاةٌ طَيِّبَةٌ و ...) و هر چیز پاکیزه را نیز «طَبِيبٌ» می‌گویند زیرا طبع آدمی ذاتاً از اشیاء ناپاک متنفر است و از این جا روشن می‌شود که خاک تیمم باید کاملاً پاک و پاکیزه باشد. مخصوصاً در روایاتی که از پیشوایان اسلام به ما رسیده روی این موضوع کراراً تکیه شده است، در روایتی چنین می‌خوانیم: «نَهَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَتَيَمَّمَ الرَّجُلُ بِتُرَابٍ مِنْ أَثَرِ الطَّرِيقِ: علی از تیمم کردن به روی خاک‌های آلوده که در جاده‌هاست نهی فرمود» قابل توجه این که تیمم اگرچه

در قرآن و حدیث به معنی همین وظیفه مخصوص اسلامی است ولی در لغت به معنی قصد کردن است، در حقیقت قرآن می‌گوید: به هنگامی که می‌خواهید تیمم کنید باید تصمیم بگیرید قطعه زمین پاکی را از میان قطعات مختلف زمین انتخاب نموده و بر آن تیمم کنید، قطعه‌ای که طبق مفهوم «صیعید» که از ماده صیعو است روی زمین قرار گرفته و در معرض ریزش باران‌ها و تابش آفتاب و وزش باد باشد، روشن است چنین خاکی که زیر دست و پا نبوده و دارای این

۱- «وسائل الشیعه»، جلد ۲، صفحه ۹۶۹.

(۳۵۲) آیات الرِّجالِ فی القرآن

صفات است نه تنها استفاده از آن برخلاف بهداشت نیست بلکه همان‌طور که در جلد سوم تفسیر نمونه ذیل آیه ۴۳ سوره نساء شرح دادیم طبق گواهی دانشمندان اثر میکرب‌کشی قابل ملاحظه‌ای دارد.

فلسفه وضو و تیمم

درباره فلسفه «تیمم» در جلد سوم تفسیر نمونه به اندازه کافی بحث شده است، اما درباره فلسفه «وضو»، شک نیست که وضو دارای دو فایده روشن است: فایده بهداشتی و فایده اخلاقی و معنوی، از نظر بهداشتی شستن صورت و دست‌ها آن هم پنج بار و یا لااقل سه بار در شبانه روز، اثر قابل ملاحظه‌ای در نظافت بدن دارد، مسح کردن بر سر و پشت پاها که شرط آن رسیدن آب به موها یا پوست تن است، سبب می‌شود که این اعضا را نیز پاکیزه بداریم و همان‌طور که در فلسفه غسل اشاره خواهیم کرد تماس آب با پوست بدن اثر خاصی در تعادل اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک دارد. و از نظر اخلاقی و معنوی چون با قصد قربت و برای خدا انجام می‌شود اثر تربیتی دارد مخصوصاً چون مفهوم کنایی آن این است که از فرق تا قدم در راه اطاعت تو گام برمی‌دارم مؤید این فلسفه اخلاقی و معنوی است. در روایتی از امام علی بن موسی الرضا می‌خوانیم: «إِنَّمَا أَمَرَ بِالْوُضُوءِ وَ يَدَّءٍ بِهِ لِأَنَّ يَكُونُ الْعَبْدُ طَاهِرًا إِذَا قَامَ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ، عِنْدَ مُنَاجَاتِهِ إِزَاهُ، مُطِيعًا لَهُ فِيمَا أَمَرَهُ، نَقِيًّا مِنَ الْأَذْنَسِ وَالنَّجَاسَةِ، مَعَ مَافِيهِ مِنْ ذَهَابِ الْكَسَلِ وَ طَرْدِ النَّعَاسِ وَ تَرْكِيهِ الْفُؤَادِ لِلْقِيَامِ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ: برای این دستور وضو داده شده و آغاز عبادت با آن است که بندگان هنگامی که در پیشگاه خدا می‌ایستند و با او مناجات می‌کنند پاک باشند و دستورات او را به کار بندند، از آلودگی‌ها و نجاست‌ها برکنار شوند، علاوه بر این وضو سبب می‌شود که آثار خواب و کسالت از انسان برچیده شود و قلب برای قیام در پیشگاه خدا نور و صفایابد.» (۱) از توضیحاتی که درباره فلسفه غسل خواهیم گفت نیز فلسفه وضو روشن تر می‌شود.

۱- «وسائل الشیعه»، جلد ۱، صفحه ۲۵۷.

تفسیر مردان (۳۵۳)

فلسفه غسل

بعضی می‌پرسند: چرا اسلام دستور می‌دهد که به هنگام جُنب شدن تمام بدن را بشویند در حالی که فقط عضو معینی آلوده می‌شود و آیا میان بول کردن و خارج شدن منی تفاوتی هست که در یکی فقط محل را باید شست و در دیگری تمام بدن را؟ این سؤال یک پاسخ اجمالی دارد و یک پاسخ مشروح: پاسخ اجمالی آن این است که خارج شدن منی از انسان، یک عمل موضعی نیست (مانند بول و سایر زواید) به دلیل این که اثر آن در تمام بدن آشکار می‌گردد و تمام سلول‌های تن به دنبال خروج آن در یک حالت سستی مخصوص فرو می‌روند و این خود نشانه تأثیر آن روی تمام اجزاء بدن است توضیح این که: طبق تحقیقات دانشمندان در بدن انسان دو سلسله اعصاب نباتی وجود دارد که تمام فعالیت‌های بدن را کنترل می‌کنند «اعصاب سمپاتیک» و «اعصاب

پاراسمپاتیک « این دو رشته اعصاب در سراسر بدن انسان و در اطراف تمام دستگاه‌ها و جهازات داخلی و خارجی گسترده‌اند ، وظیفه اعصاب سمپاتیک « تند کردن » و به فعالیت و داشتن دستگاه‌های مختلف بدن است و وظیفه اعصاب « پاراسمپاتیک » « کند کردن » فعالیت آن‌ها است ، در واقع یکی نقش « گاز » اتومبیل و دیگری نقش « ترمز » را دارد و از تعادل فعالیت این دو دسته اعصاب نباتی ، دستگاه‌های بدن به طور متعادل کار می‌کند. گاهی جریان‌هایی در بدن رخ می‌دهد که این تعادل را به هم می‌زند ، از جمله این جریان‌ها مسأله « ارگاسم » (اوج لذت جنسی) است که معمولاً مقارن خروج منی صورت می‌گیرد. در این موقع سلسله اعصاب پاراسمپاتیک (اعصاب ترمز کننده) بر اعصاب سمپاتیک (اعصاب محرک) پیشی می‌گیرد و تعادل به شکل منفی به هم می‌خورد. این موضوع نیز ثابت شده است که از جمله اموری که می‌تواند اعصاب سمپاتیک را به کار وادارد و تعادل از دست رفته را تأمین کند تماس آب با بدن است و از آن‌جا که تأثیر « ارگاسم » روی تمام اعضای بدن به‌طور محسوس دیده می‌شود و تعادل این دو دسته اعصاب در سراسر بدن به هم می‌خورد دستور داده شده است که پس از آمیزش جنسی ، یا خروج منی ، تمام بدن با آب شسته شود و در پرتو اثر حیات بخش آن تعادل کامل در میان این دو دسته اعصاب در سراسر بدن برقرار گردد. البته فایده غسل منحصر به این نیست بلکه غسل

(۳۵۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

کردن علاوه بر این یک نوع عبادت و پرستش نیز می‌باشد که اثرات اخلاقی آن قابل انکار نیست و به همین دلیل اگر بدن را بدون نیت و قصد قربت و اطاعت فرمان خدا بشویند غسل صحیح نیست در حقیقت به هنگام خروج منی یا آمیزش جنسی ، هم روح متأثر می‌شود و هم جسم ، روح به سوی شهوات مادی کشیده می‌شود و جسم به سوی سستی و رکود ، غسل جنابت که هم شستشوی جسم است و هم به علت این که به قصد قربت انجام می‌یابد شستشوی جان است ، اثر دو گانه‌ای در آن واحد روی جسم و روح می‌گذارد تا روح را به سوی خدا و معنویت سوق می‌دهد و جسم را به سوی پاکی و نشاط و فعالیت. از همه این‌ها گذشته ، وجوب غسل جنابت یک الزام اسلامی برای پاک نگه داشتن بدن و رعایت بهداشت ، در طول زندگی است زیرا بسیاری از کسانی که از نظافت خود غافل می‌شوند ولی این حکم اسلامی آن‌ها را وادار می‌کند که در فواصل مختلفی خود را شستشو دهند و بدن را پاک نگاه دارند ، این موضوع اختصاصی به مردم اعصار گذشته ندارد ، در عصر و زمان ما نیز بسیاری از کسانی که به علل مختلفی از نظافت و بهداشت تن غافلند . (البته این حکم به صورت یک قانون کلی و عمومی است حتی کسی را که تازه بدن خود را شسته شامل می‌شود). مجموع جهات سه گانه فوق روشن می‌سازد که چرا باید به هنگام خروج منی (در خواب یا بیداری) و همچنین آمیزش جنسی (اگرچه منی خارج نشود) غسل کرد و تمام بدن را شست. در پایان آیه ، برای این که روشن شود هیچ گونه سخت‌گیری در دستورات گذشته در کار نبوده بلکه همه آن‌ها به خاطر مصالح قابل توجهی تشریح شده است ، می‌فرماید : « خداوند نمی‌خواهد شما را به زحمت بیفکند ، بلکه می‌خواهد شما را پاکیزه سازد و نعمت خود را بر شما تمام کند تا سپاس نعمت‌های او را بگویید » (مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ). در حقیقت جمله‌های فوق بار دیگر این واقعیت را تأکید می‌کند که تمام دستوره‌های الهی و برنامه‌های اسلامی به خاطر مردم و برای حفظ منافع آن‌ها قرار داده شده و به هیچ‌وجه هدف دیگری در کار نبوده است ، خداوند می‌خواهد با این دستورها هم طهارت معنوی و هم جسمانی برای مردم فراهم شود. ضمناً باید توجه داشت که جمله « مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ : خداوند نمی‌خواهد تکلیف طاقت فرسایی بر دوش

تفسیر مردان (۳۵۵)

شما بگذارد » گرچه در ذیل احکام مربوط به غسل و وضو و تیمم ذکر شده ، اما یک قانون کلی را بیان می‌کند ، که احکام الهی در هیچ مورد به صورت تکلیف شاق و طاقت فرسا نیست بنابراین اگر مشاهده کنیم که پاره‌ای از تکالیف در مورد بعضی از

اشخاص صورت مشقّت باری به خود بگیرد و غیرقابل تحمّل می‌شود آن حکم در مورد آنها، به دلیل همین آیه، استثناء می‌خورد و ساقط می‌شود، مثلاً اگر روزه برای افرادی همچون پیرمردان و پیره زنان ناتوان و امثال آنها مشقّت بار گردد، به دلیل همین آیه روزه بر آنها واجب نیست. البتّه نباید فراموش کرد که پاره‌ای از دستورات که ذاتاً مشکل است و باید به خاطر مصالح مهمّی که در کار است آن مشکلات را تحمل کرد همانند حکم جهاد با دشمنان حقّ. این قانون کلی در فقه اسلامی تحت عنوان قاعده «لا-حَرَجَ» به عنوان یک اصل اساسی در ابواب مختلف مورد استناد فقها می‌باشد و احکام زیادی را از آن استنباط کرده‌اند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

پاکسازی درون و بیرون

در آیاتی که گذشت، آفریدگار هستی به مردم فرمان داد که به پیمان‌های خویش وفا کنند. اینک در این آیه شریفه، به پاکسازی جسم و جان که یکی از شرایط نماز است و نماز نیز یکی از عهدها و پیمان‌های الهی است پرداخته، می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ
هان، ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز و به آهنگ انجام آن به پاخواستید، صورت‌ها و دست‌هایتان را تا آرنج‌ها بشوید.

در تفسیر نخستین فراز آیه شریفه، دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- به باور گروهی از مفسران از جمله «ابن عباس»، منظور این است که هرگاه خواستید نماز بخوانید و فاقد طهارت هستید... و بدان دلیل که سبک گفتار نشانگر مطلب است، دیگر «اراده» نیامده است؛ درست نظیر این آیه شریفه که می‌فرماید:

«فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ...» (۱)

۱- سوره نحل، آیه ۹۸.

(۳۵۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

پس هنگامی که خواستی قرآن را تلاوت کنی، از شیطان رانده شده به خدای توانا پناه ببر.

و نظیر این آیه شریفه که می‌فرماید: «وَأِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ...» (۱)

و هرگاه در میان آنان بودی و خواستی نماز را برایشان به پاداری...

۲- اما به باور برخی، منظور این است که: هرگاه آهنگ نماز نمودید - خواه طهارت داشته باشید یا نداشته باشید - باید وضو بسازید. این دیدگاه از «عکرمه» و «داوود» رسیده، آورده‌اند که امیر مؤمنان برای هر نمازی وضو می‌ساخت و این آیه را تلاوت می‌کرد، و خلفا نیز برای هر نمازی وضو می‌ساختند؛ اما به باور ما، دیدگاه نخست بهتر به نظر می‌رسد و همه فقها نیز آن را پسندیده، عمل امیر مؤمنان را به استحباب معنی کرده‌اند.

۳- برخی بر این باورند که در آغاز طلوع اسلام، برنامه این بود که برای هر نمازی وضو می‌ساختند، آن‌گاه به منظور آسان شدن کار، این حکم نسخ گردید.

در این مورد آورده‌اند که: پیامبر گرامی به «عبدالله بن حنّظله» فرمان داد برای هر نمازی یک وضو سازد، و این کار بر او دشوار آمد؛ از این رو دستور رسید که پیش از هر نمازی مسواک کند و اگر فاقد طهارت بود وضو سازد. اما خود «عبدالله» از کسانی است که می‌گفت: به باور من برای هر نمازی لازم است وضو گرفته شود و خود، این کار را انجام می‌داد.

و نیز آورده‌اند که پیامبر گرامی، نخست برای هر نمازی وضو می‌ساخت، اما در فتح مکه دیدند که آن حضرت نمازها را

با یک وضو خواند.

عُمر گفت: ای پیامبر خدا! کار امروزتان بی سابقه بود.

فرمود: آری، این کار را به قصد و عمد انجام دادم.

۴- و پاره‌ای نیز گفته‌اند که این آیه مبارکه اعلام می‌دارد که وضو، تنها برای نماز واجب است و بس؛ چرا که پیامبر

گرامی همواره با وضو بود و این

۱- سوره نساء، آیه ۱۰۲.

تفسیر مردان (۳۵۷)

باعث آن شد که برخی این کار را همواره و در همه کارها لازم بدانند؛ از این رو آیه اعلام می‌کند که وضو تنها برای نماز لازم،

و برای دیگر کارها مستحب است.

فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ

در این فراز از آیه دستور به شستن صورت می‌دهد. شستن صورت آن است که آب به گونه‌ای بر نقطه مورد نظر ریخته شود که

جریان یابد؛ و «مَسَح» آن است که نقطه مورد نظر را به گونه‌ای تر کند، بی آن که آب جریان یابد.

مرز صورت برای وضو

۱- از امامان اهل بیت روایت آورده‌اند که: مرز صورت برای وضو، از سویی از محل رویدن موی سر تا آغاز سرازیری چانه، و از

دگر سو میان عرض دو انگشت اِبْهام و سَبابه است.

۲- به باور گروهی از جمله «ابو حنیفه»، مرز چهره از نظر طول، از نقطه موی سر تا چانه، و از عرض میان دو گوش است؛ اما بخشی

از چانه و نیز بخش‌های دیگری که از مو پوشیده شده است، همچین دهان و بینی و چشم‌ها، جزو چهره محسوب نمی‌گردد؛ چرا

که چهره و صورت آن است که به هنگام رویارویی با کسی، در برابر بیننده قرار می‌گیرد و برای او آشکار می‌شود.

۳- و امّا به باور گروهی دیگر، از جمله «عمّار»، چهره از یک سو از رویشگاه موی سر تا چانه، و در عرض از گوش تا گوش

می‌باشد، خواه این بخش مشخص در برابر چشم بیننده قرار بگیرد یا نه و خواه به وسیله موی پیشانی و ریش پوشیده شود یا مویی

نباشد. با این بیان، درون دهان و بینی و بخشی از گوش‌ها که رو به چهره قرار دارد، از چهره محسوب می‌گردد. «شافعی» نیز

این دیدگاه را برگزیده است.

وَ اَيَّدِيكُمْ اِلَى الْمِرْفَقِ وَ دَسْتَايْتَانِ رَا تَا اَرْنَجِ بَشُوَيْد.

واژه «مِرْفَق» جمع مِرْفَق است و به آن بخش از دست گفته می‌شود که انسان به آن اتکا می‌کند و نقطه خم شدن دست

است.

«واحِدی» می‌گوید: بسیاری از دانشوران علم نحو، «الی» را در این جا به مفهوم «مَع» گرفته‌اند؛ بر این اساس، شستن «مِرْفَق» را

نیز لازم و واجب شمرده‌اند.

«زَجَاج» می‌گوید: اگر منظور این است که شستن دو دست با دو مرفق واجب است، در این صورت بیان «مِرْفَق» بی‌فایده می‌نماید؛

چرا که شستن همه دست لازم است،

(۳۵۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

امّا از آن جایی که مرز شستن دست‌ها را تا مرفق‌ها مقرر نموده، باید تا آن جا شست و مرفق‌ها را انتهای مرز شست‌شو دانست.

بدین سان، آغاز شست‌شو از سر انگشتان و انتهای آن مرفق‌هاست؛ اما امت اتفاق نظر دارند که هر کس وضو را از مرفق‌ها آغاز

کرده، به سر انگشتان پایان دهد، وضوی او درست است و اختلاف نظر، در مورد شروع شستن دو دست از انگشتان به طرف مرفق‌هاست.

نیز اجماع کرده‌اند که هر کس به هنگام شستن دو دست مرفق‌ها را نیز بشوید، وضویش درست است؛ و اختلاف در این مورد است که اگر کسی دو مرفق را نشوید، وضوی او چگونه خواهد بود؟ درست است یا باطل؟ «شافعی» می‌گوید: در این نکته که شستن دو مرفق در وضو واجب است، دیدگاه مخالفی سراغ ندارم.

و در قرآن شریف نیز «الی» به مفهوم «مَعَ» آمده است؛ از جمله در این آیه شریفه که می‌فرماید: وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِهِمْ (۱) دارایی آنان را به همراه دارایی خویش نخورید.

وَأَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ

این فراز از آیه شریفه، به مَسِّحُ فرمان می‌دهد و منظور از مَسِّحُ، این است که انسان دستان خود را به چیزی بکشد، بسان دست کشیدن بر پیشانی که به منظور گرفتن عَرَق انجام می‌شود. از ظاهر آیه شریفه، مَسْحِ تمام سر دریافت نمی‌گردد؛ چرا که به مَسْحِ بخشی از آن نیز صدق می‌کند؛ و دانشمندان مذهب اهل بیت نیز بر این باورند که باید بخشی از سر را که در عَرَفِ مردم، مَسْحِ بر آن صدق می‌کند، مَسِّحُ نمود. انبوهی از دیگر دانشمندان نیز همین دیدگاه را برگزیده‌اند، اما «مالک» بر این عقیده است که باید همه سر را مَسْحُ نمود. «ابو حنیفه» می‌گوید: باید یک چهارم سر را مسح کرد؛ چرا که پیامبر گرامی، «ناصیه» را، که در حدود یک چهارم سر است، مَسِّحُ می‌فرمود. روایاتی هم در این مورد آمده است که به علت طولانی شدن بحث، ذکر آنها لازم به نظر نمی‌رسد.

وَأَرْجُلُكُمْ إِلَىٰ الْكَعْبَيْنِ

۱ - سوره نساء، آیه ۲.

تفسیر مردان (۳۵۹)

در مورد این جمله نیز دیدگاه‌ها یکسان نیست:

- ۱ - به باور بیشتر فقهای اهل سنت، منظور این است که شستن پاها در وضو واجب است.
- ۲ - اما به باور دانشمندان مذهب اهل بیت، تنها مَسْحُ نمودن دو پا واجب است. انبوهی از یاران پیامبر و تابعان، همچون «انس»، «ابن عباس» و دیگران نیز بر این باور بودند که تنها مسح پاها در وضو واجب است.
- ۳ - «حَسَن بَصْرِي» بر این عقیده بود که: فرد می‌تواند دو پا را در وضو بشوید و یا مسح کند.
- ۴ - برخی از پیشوایان «زیدیه»، هم شستن پاها و هم مسح آنها را واجب شمرده‌اند.

پرتوی از روایات

پرتوی از روایات

۱ - از «ابن عتیاس» آورده‌اند که وضوی پیامبر را این گونه وصف می‌نمود که: «فَمَسَّحَ عَلَي رِجْلَيْهِ» (۱)، آن حضرت روی دو پای خویش را در وضو مسح می‌فرمود.

۲ - و از آن حضرت آورده‌اند که فرمود: «إِنَّ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْمَسْحَ وَيَأْتِي النَّاسُ إِلَّا الْغُسْلَ» (۲).

در کتاب خدا، فرمان مسح پاها آمده، اما مردم پاها را در وضو می‌شویند.

۳ - و نیز فرمود: «الْوُضُوءُ غَسَلَتَانِ وَمَسْحَتَانِ» (۳)

وضو، دو شست‌شو و دو مسح می‌باشد؛ که منظور از دو شست‌شو، شستن دو دست و چهره، و منظور از دو مسح نیز، مسح سر و دو پا است. و «قَتَادَه» با الهام از این سخن می‌گوید: خدا دو شستن و دو مسح را در وضو واجب ساخته است.

۴- از «موسی بن انس» آورده‌اند که در حضور گروهی به «انس» گفت: «حَجَّاج»، در سخنانی که در اهواز برای ما ایراد کرد، از جمله در مورد وضو گفت: صورت و دست‌ها را بشوید و سرتان را مسح کنید. و از آن جایی که برای انسان چیزی از پاها به آلودگی نزدیک‌تر نیست، پس ظاهر و باطن و پشت پاها را بشوید.

«انس» گفت: «حَجَّاج» عنصری تبهکار و دروغ‌پرداز است؛ خدا در این مورد می‌فرماید:

۱- تهذیب شیخ طوسی، ج ۱، ص ۶۳، ح ۱۷۳.

۲- همان، ح ۱۷۴.

۳- همان، ح ۱۷۶.

(۳۶۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَأَمْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ.

و سر و پاهای خودتان را تا برآمدگی پیشین هر دو پا مسح نمایید.

یادآوری می‌گردد که بنا بر گزارش گزارشگر این خبر، «انس» به هنگام وضو، دو پا را تنها به عنوان مَسْحِ تَر می‌کرد. «شعبی» آورده است که: فرشته وحی در مورد «مَسْح» بر پیامبر گرامی فرود آمد و گفت: به هنگام تیمم، اعضای که باید در وضو شسته شوند «مَسْح» می‌گردند، و اعضای که باید در وضو مسح شوند به حال خود رها می‌شوند.

در این مورد روایات بسیاری از امامان اهل بیت رسیده است که دو نمونه را می‌آوریم:

۱- از پنجمین امام نور در مورد مَسْحِ دو پا در وضو سؤال شد؛ که فرمود: مَسْحِ پاها همان چیزی است که فرشته وحی در مورد آن فرود آمد: «هُوَ الَّذِي نَزَّلَ بِهِ جِبْرِئِيلُ» (۱).

۲- و نیز از هفتمین امام معصوم در این مورد سؤال شد، که آن حضرت دست مبارک را بر انگشتان پا نهاد و تا برآمدگی آن مسح نمود.

سؤال شد: اگر کسی با دو انگشت دست، تا برآمدگی پاها را مسح کند، چگونه خواهد بود؟ فرمود: باید با همه کف دست مسح کند.

«سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمَسْحِ عَلَى الْقَدَمَيْنِ، كَيْفَ هُوَ؟ فَوَضَعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيَدِهِ عَلَى الْأَصَابِعِ ثُمَّ مَسَحَهَا إِلَى الْكَعْبَيْنِ، فَقُلْتُ لَهُ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَالَ يَضْبَعِينَ مِنْ أَصَابِعِهِ هَكَذَا إِلَى الْكَعْبَيْنِ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا إِلَّا بِكَفِّهِ كُلِّهَا...» (۲)

ریشه اختلاف

در مورد عطف واژه «أَرْجُلِكُمْ» سه نظر است و ریشه تفاوت دیدگاه‌ها در باره مسح پاها، یا شست‌شوی آنها و یا هم مسح و هم شست‌شو از همین جا سرچشمه می‌گیرد:

۱- گروهی از دانشوران که در وضو به جای مسح، شستن دو پا را واجب می‌دانند، واژه «أَرْجُلِكُمْ» را به واژه «بِرُؤُسِكُمْ» عطف کرده، آن را مجرور می‌خوانند و می‌گویند: منظور از مسح، شستن است.

۱- تهذیب، ج ۱، ص ۶۳، ح ۱۷۶؛ تفسیر طبری، ج ۶، ص ۸۲.

۲- تهذیب، ج ۱، ص ۹۱، ح ۲۴۳؛ استیصار، ج ۱، ص ۶۲، ح ۱۸۴؛ کافی، ج ۳، ص ۳۰، ح ۶؛

تفسیر مردان (۳۶۱)

از «ابن زید» آورده‌اند که: مَسَّح، همان شست‌شوی خفیف است. بنا بر این، هنگامی که گفته شود: او برای نماز مَسَّح نمود، منظور این است که به صورت سَبْکی شست‌شو کرد.

افزون بر این، محدود و موقت ساختن چیزی به این صورت در آیه شریفه، با شست‌شو مناسب است نه با مَسَّح، چرا که آیه، مَسَّح را تا برآمدگی پاها محدود ساخته است و این نشانگر مرز شست‌شو است.

«زجاج» ضمن سخنانی در این مورد می‌گوید: برخی از گذشتگان خاطر نشان ساخته‌اند که فرشته وحی در مورد بیان مسح پاها بر پیامبر فرود آمد و سنت درباره پاها، در وضو شستن سبک آنهاست.

و می‌افزاید: مجرور خواندن واژه مورد بحث به خاطر نزدیکی به واژه مجرور در قرآن شریف، درست به نظر نمی‌رسد، اما مفهوم مَسَّح با آن بیان حدودی که در آیه آمده، به معنای شستن است.

۲- امیا به باور انبوهی از دانشمندان، قرائت مشهور واژه مورد بحث، به نَصَب است؛ چرا که به باور این گروه، به «أَيِّدِيكُمْ» پیوند می‌خورد. و فقهای جهان اسلام نیز به باور این دیدگاه، به مَسَّح پاها در وضو بسنده نکرده، آنها را می‌شوند.

از پیامبر آورده‌اند که گروهی را در حال وضو نظاره کرد که پشت پاها را شست‌شو ندادند؛ و حضرت در نكوهش از وضوی آنان فرمود: «وَيْلٌ لِلْعَرَاقِبِ مِنَ النَّارِ» (۱)

وای بر این پشت پاها از آتش دوزخ!

۳- و برخی نیز بر این عقیده‌اند که هم باید پاها را در وضو شست و هم مَسَّح نمود؛ و اینان واژه مورد بحث را به دو صورت «جَزَّ» و «نَضِيب» خوانده، برآند که می‌توان این واژه را به ظاهر عَطْف نمود و مجرور خواند و یا بر محل آن عطف نمود و «منصوب» دانست؛ و آن‌گاه از اشعار عرب نیز برای دیدگاه خود نظیر آورده‌اند.

۱- صحیح مسلم ج ۱، ص ۲۱۵؛ مُسْنَد احمد، ج ۲، ص ۲۰۱؛ الْحَجَّةُ لِلْقُرَّاءِ السَّبْعَةِ، ج ۳، ص ۲۱۶.

(۳۶۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

ارزیابی دیدگاه نخست

به باور دانشمندان، دیدگاه نخست که مَسَّح دو پا را در وضو به مفهوم شستن آنها می‌گیرد و شست‌شو را واجب می‌داند درست نیست؛ چرا که:

۱- خدا در آیه شریفه، اعضایی که باید در وضو شسته شوند و نیز اعضایی که باید مسح گردند، هر کدام را مشخص فرموده است؛ اگر منظور از مَسَّح شستن بود، این دو دسته ساختن اعضا چرا؟

افزون بر این، از دیدگاه واژه‌شناسان و فقها نیز دو واژه «مَسَّح» و «غَسَّل» با هم تفاوت دارند. با این بیان چگونه می‌توانند یکی باشند؟

۲- اگر واژه «أَرْجُلِكُمْ» به واژه «بِرؤُسِكُمْ» عطف باشد، آن‌گاه در مورد سر، تنها مَسَّح لازم باشد و نه شست‌شوی آن، پس باید حکم پاها نیز همان‌گونه باشد نه شستن؛ چرا که واقعیت پیوند دو واژه به وسیله حرف عطف نباید جز این باشد.

۳- اگر به راستی «مَسَّح» به مفهوم شستن است، معنای این روایت چیست که می‌گوید: پیامبر وضو گرفت و پاهای خود را شست‌شو داد؟ باید گفته شود: پیامبر وضو گرفت و تمام؛ و از کجا که پیامبر پس از وضو، دو پای خود را مسح نکرده باشد و آن‌گاه برخی «مسح» را شستن تصور نموده باشند؟

مرحوم «سید مرتضی» در این مورد می‌فرماید:

اینکه محدود شدن دو پا در آیه شریفه، دلیل بر وجوب شستن آنها باشد درست نیست؛ چرا که مسح دو پا، بسان شستن اعضا

واجب شده است و مشکلی نخواهد بود که همان‌سان که شستن اعضا در وضو مقرر و محدود می‌گردد، مَسِّحِ اعضا نیز محدود گردد. با این بیان، این دستور خدا که پاهای خود را در وضو تا برآمدگی آنها مسح کنید، هرگز دلیل شستن آنها نخواهد شد.

دو پرسش و پاسخ آنها

۱- آیا همان‌گونه که مقرر و محدود شدن دو دست تا آرنج دلیل شستن آنهاست، محدود شدن مَسِّحِ پاها تا برآمدگی پا، دلیل وجوب شست‌شوی آنها خواهد بود؟

پاسخ این است که ما شستن دو دست را در وضو، نه به دلیل محدود شدن آنها واجب می‌دانیم، بلکه در این مورد آیه شریفه دلیل ماست، تفسیر مردان (۳۶۳)

در صورتی که در مورد پاها، تصریح نشده است.

۲- آیا عَطْفِ محدود، که «پاها» باشد، بر یک محدود دیگر یعنی «دست‌ها»، برای رعایت ترتیب سخن در آیه شریفه بهتر نیست؟

پاسخ این است که به باور ما در آیه شریفه، «دست‌ها» که محدود هستند، بر صورت که نامحدود است، عَطْف شده است. با این بیان، عَطْفِ واژه «أَرْجُلِ» که محدود است، بر واژه «رُؤُوسِ» که نامحدود می‌باشد، بجاست و آن‌گاه است که هم در سر مَسِّحِ لازم می‌گردد و هم در دو پا. و این شیوه و نکته، از بیان آنان بهتر است چرا که آیه شریفه به باور ما، نخست «صورت» را که شستن آن واجب و حدود آن مقرر نشده است، بیان می‌کند و آن‌گاه عنصری را که شستن آن واجب و حدود آن نیز مقرر شده است، بر آن عطف می‌کند. پس از آن، به عضوی که حدود آن بیان نشده است و باید مَسِّحِ شود، یعنی به مَسِّحِ «سر» می‌پردازد، و از پی آن، عضو مَسِّحِ شدنی محدود، یعنی پاها را بر آن عطف می‌نماید؛ و بدین‌سان، دو جمله به صورت جالب و زیبایی در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند، که در جمله نخست عضوی که باید شسته شود و محدود و مقرر نیز می‌باشد، بر عضوی که نامحدود و شستنی است پیوند می‌خورد، و در فراز دوم، دو عضو مسح شدنی محدود و مقرر بر عضو مسح شدنی نامحدود عطف می‌گردد. با این بیان، سستی و نادرستی دیدگاه نخست روشن می‌شود.

دیدگاه کسانی که واژه «أَرْجُلِ» را مجرور دانسته، دلیل آن را قرار گرفتن این واژه در کنار واژه «رُؤُوسِ» می‌دانند نیز، درست نیست؛ چرا که:

۱- به بیان «زَجَّاج»، یکی از چهره‌های ادبی جهان عرب، این دیدگاه در مورد قرآن روا نیست.

۲- افزون بر این نکته، این پندار در جایی ممکن است که عبارت و کلام، حرف جَزَّ نداشته باشد و یا نظر گوینده روشن باشد، نه جایی که اشتباه آفرین گردد؛ و در آیه شریفه اشتباه آفرین است.

۳- نکته دیگر این که محققان علم نَحْوِ، اعراب یک واژه را به خاطر نزدیکی آن به واژه دیگر پذیرفته‌اند، و اگر در برخی اشعار نیز آمده است، آن را توجیه نموده و بدان پاسخ داده‌اند.

(۳۶۴) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

ارزیابی دیدگاه دوم

در پاسخ دیدگاه دوم که نصب «أَرْجُلِ» را به خاطر عَطْفِ آن به «أَیْدِیکم» می‌نگرد، مرحوم «سید مرتضی» می‌گوید:

اگر اثرپذیری واژه و کلام را به واژه نزدیک‌تر به آن بدانیم، بهتر از این است که به دورتر بنگریم؛ به همین دلیل نصب «أَرْجُل» به خاطر عطف به محل «رُؤُوس»، بهتر از عطف به یک واژه دورتر است، به ویژه که جمله پیش - که به شستن چهره و دو دست فرمان می‌دهد - پایان یافته و جمله دیگری آغاز شده است که دستور مَسْحِ سر و دو پا را می‌دهد؛ و آن گاه پس از پایان جمله نخست و آوردن جمله دیگر، عطف فرازی از آیه به جمله پیش از آن درست نیست؛ و اگر از نظر ادبی هم ممکن باشد، دیدگاه ما بهتر است؛ چرا که بدین صورت، میان دو بخش و دو فراز آیه هماهنگی و توازن جالبی برقرار می‌گردد.

در باره روایاتی که بیانگر این سخن است که پیامبر وضو می‌گرفت و آن گاه پاهای مبارک را شست شو می‌داد و یا روایاتی نظیر آنها، باید خاطر نشان ساخت که ما نمی‌توانیم با چنین سخنانی که اطمینان بخش به نظر نمی‌رسند، از صراحت قرآن و ظاهر آن دست برداریم، و این در حالی است که در کتاب‌های اهل سنت، روایات بسیاری نیز هست که در برابر روایات مورد اشاره هستند و مفهوم دیگری دارند و نشانگر آنند که پیامبر، پاهای خود را پس از وضو مسح می‌فرمود. برای نمونه:

۱- اَوْسُ بْنُ أَوْسٍ آوْرَدَهُ اسْتِ كَه: پیامبر گرامی را دیدم که وضو ساخت و بر پای خود مسح نمود، آن گاه به نماز ایستاد. «رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَوَضَّأَ وَ مَسَحَ نَعْلَيْهِ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى» (۱).

۲- و «حُدَيْفَةُ» می‌گوید: پیامبر گرامی برای وضو آبی خواست و پس از وضو پاهای خود را مسح نمود. «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَعَا بِمَاءٍ فَتَوَضَّأَ وَ مَسَحَ عَلَيَّ قَدَمَيْهِ» (۲).

۱- شَنَّ بِنَهْقِي، ج ۱، ص ۲۸۶؛ تفسیر طَبْرِي، ج ۶، ص ۸۶.

۲- تفسیر طَبْرِي، ج ۶، ص ۸۶؛ مُسْنَدِ أَحْمَد، ج ۵، ص ۳۸۲.

تفسیر مردان (۳۶۵)

ذکر این نکته لازم است که این گونه روایات بسیارند و این دو به عنوان نمونه ارائه شد.

و در مورد روایتی که می‌فرماید: «وَيَلُّ لِلْعَرَاقِبِ مِثْنَ النَّبَارِ»، وای بر این پشت‌پاها از آتش دوزخ!، نیز باید خاطر نشان گردد که گروهی بر سر پا ایستاده، ادرار می‌کردند و بدون این که پاهای خود را بشویند، برای نماز به مسجد می‌آمدند و پیامبر به آنان هشدار داد.

برآمدگی پشت پا یا «كَعْب»

در مورد «كَعْب» پا، دانشوران مذهب اهل بیت بر آنند که منظور استخوان برجسته‌ای است که در پشت دو پا قرار دارد. برخی از پیروان «ابو حنیفه» نیز در این نظر با اینان هستند، گرچه می‌گویند دو پا را در وضو باید تا «كَعْب» شست شو داد. اما بیشتر فقها و مفسران اهل سنت، كَعْبِ پا را استخوان ساق پا گرفته‌اند و بر دانشمندان شیعه اشکال کرده‌اند که اگر «كَعْب» برآمدگی پشت پاها باشد، باید قرآن می‌فرمود: «الَّذِي الْكِعَابِ» چرا که هر پا دو «كَعْب» دارد.

پاکیزگی درونی و برونی

در ادامه آیه شریفه، قرآن می‌فرماید: «وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا

و اگر به هنگام نماز، جُنُب باشید، بر شماست که به وسیله غسل به پاکیزگی جسم و جان نایل آید و خود را پاک سازید. روشن است که «جَنَابَت»، بر اثر بیرون آمدن منی در خواب یا بیداری، خواسته و یا ناخواسته و یا به وسیله آمیزش با زن پدید می‌آید.

وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسِكُوا
بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ

و اگر بیمار یا در مسافرت بودید، یا یکی از شما از آبریزگاه بازگشت و یا با زنان آمیزش داشته‌اید و آبی برای غسل نیافتید، پس آهنگ خاک و یا زمینی پاک کنید و تیمم نمایید، و با آن صورت و دست‌هایتان را مسح کنید.

(۳۶۶) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

ما يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ

خدا بر آن نیست که بر شما سخت بگیرد و در تنگنای مقررات قرارتان دهد، و به هنگام نبودن آب یا عذر داشتن شما از به کار بردن آن، دچار سختی و رنجتان کند، بلکه می‌خواهد به وسیله غسل و وضو و انجام آنها با آهنگ تقرب به خدا و فرمانبرداری از او، شما را پاک و پاکیزه سازد.

از پیامبر گرامی آورده‌اند که فرمود:

«إِنَّ الْوُضُوءَ يُكْفِّرُ مَا قَبْلَهُ.» (۱)

وضو با آهنگ اخلاص و با ایمان به خدا و برای انجام نماز، لغزش‌های گذشته را می‌پوشاند. وَلِيْتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

و خواست خدا این است که به وسیله وضو و غسل و یا انجام تیمم در جای خود، نعمت خود را بر شما تمام گرداند و این آسان ساختن انجام وظیفه را، یکی از نعمت‌های خود بر شما قرار دهد؛ باشد که شما از راه انجام دستورات او، او را سپاس گزارید.

یادآوری می‌گردد که آیه شریفه، چهارچوب کلی چگونگی انجام غسل و وضو و تیمم را بیان می‌کند که شرح کامل هر کدام آنها، نیاز به کتاب‌های فقهی و مراجعه به آنها دارد.

۱ - مُسْنَدُ أَحْمَد، ج ۵، ص ۲۵۱، و ۲۶۱؛ تفسیر طبری، ج ۶، ص ۸۸.

تفسیر مردان (۳۶۷)

داستان نخستین مرد قاتل

وَ اتُّلُ عَلَيْهِمْ نَبَأُ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ داستان دو فرزند آدم را به حق بر آن‌ها بخوان، هنگامی که هر کدام عملی برای تقرب (به پروردگار) انجام دادند، اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد (برادری که عملش مردود شده بود به برادر دیگر) گفت: به خدا سوگند تو را خواهم کشت (برادر دیگر) گفت: (من چه گناهی دارم زیرا) خدا تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد. (۲۷ / مائده)

لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی من دست به قتل تو نمی‌گشایم، چون از پروردگار جهانیان می‌ترسم. (۲۸ / مائده)

إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَ إِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ

من می‌خواهم با گناه من و خودت (از این عمل) بازگردی (و بار هر دو را بدوش کشی) و از دوزخیان گردی و همین است سزای ستمکاران. (۲۹ / مائده)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«تَبُوءَ» از ماده «بَوَّأَ» به معنی بازگشت است. ذکر کلمه «بِالْحَقِّ» ممکن است اشاره به این باشد که سرگذشت مزبور در «عهد قدیم» (تورات) با خرافاتی آمیخته شده است، اما آنچه در قرآن آمده عین واقعیتی است که روی داده است، شک نیست که منظور از کلمه «آدم» در این جا همان آدم معروف پدر نخستین نسل‌های کنونی است و این که بعضی احتمال داده‌اند منظور از آن

مردمی به نام «آدم» از قبیله بنی اسرائیل بوده بی‌اساس است، زیرا این کلمه کرارا در قرآن مجید به همین معنی آمده است و اگر در این جا معنی دیگری داشت لازم بود قرینه‌ای ذکر شود، اما آیه «مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ ...» که تفسیر آن به زودی خواهد آمد، هرگز نمی‌تواند قرینه‌ای بر این معنی بوده باشد چنان که خواهیم گفت. سپس به شرح داستان می‌پردازد و می‌گوید: «در آن هنگام که هر کدام کاری برای تقرب به پروردگار انجام دادند، اما از یکی پذیرفته شد و از دیگر پذیرفته نشد» (اِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ). و همین موضوع سبب

(۳۶۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شد برادری که عملش قبول نشده بود دیگری را تهدید به قتل کند و «سوگند یاد نماید که تو را خواهم کشت» (قَالَ لَا قُتِلَنَّكَ) اما برادر دوم او را نصیحت کرد و گفت اگر چنین جریانی پیش آمده گناه من نیست بلکه ایراد متوجه خود تو است که عملت با تقوا و پرهیزکاری همراه نبوده است و «خدا تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد». در قرآن مجید نامی از فرزندان آدم نه در این جا و نه در جای دیگر برده نشده، ولی طبق آنچه در روایات اسلامی آمده است نام یکی «هابیل» و دیگری «قابیل» بود، اما در سفر تکوین تورات باب چهار نام یکی «قائن» و دیگری «هابیل» ذکر شده و به طوری که مفسر معروف «ابوالفتوح رازی» می‌گوید: «در نام هر کدام چندین لغت است نام اولی «هابیل» یا «هابیل» یا «هابیل» بوده و نام دیگری «قابیل» یا «قابیل» یا «قابیل» یا «قابیل» و یا «قَبِن» بوده است و در هر صورت تفاوت میان روایات اسلامی و متن تورات در مورد نام «قابیل» بازگشت به اختلاف لغت می‌کند و مطلب مهمی نیست». ولی شگفت آور این که یکی از دانشمندان مسیحی این موضوع را به عنوان یک ایراد بر قرآن ذکر کرده که چرا قرآن به جای «قائن»، «قابیل» گفته است؟ در حالی که اولاً، این گونه اختلاف در لغت و حتی در ذکر نام‌ها فراوان است مثلاً تورات «ابراهیم» را «ابراهام» و قرآن او را «ابراهیم» نامیده و ثانياً اساساً اسم هابیل و قابیل در قرآن نیست و تنها در روایات اسلامی آمده است. (۱) می‌دانیم که «قربان» به معنی چیزی است که باعث تقرب به پروردگار می‌شود، اما درباره کاری که آن دو برادر انجام داده‌اند در قرآن ذکر می‌شود ولی طبق بعضی از روایات اسلامی و آنچه در تورات سفر تکوین باب چهار آمده است «هابیل» چون دامداری داشت یکی از بهترین گوسفندان و فرآورده‌های آن را برای این کار انتخاب نمود و «قابیل» که مردی کشاورز بود از بدترین قسمت زراعت خود خوشه‌ها یا آردی برای این منظور تهیه کرد. در این که فرزندان آدم از کجا فهمیدند که عمل یکی در پیشگاه پروردگار پذیرفته شده و عمل

۱- علامه فقید شیخ محمد جواد بلاغی رساله‌ای در این زمینه به نام «الاکاذیبُ الأعاجیب» (دروغ‌های شگفت‌انگیز) نوشته است که در آن دروغ‌هایی همانند دروغ فوق جمع آوری شده. این رساله به فارسی ترجمه و چاپ شده است.

تفسیر مردان (۳۶۹)

دیگری مردود، باز در قرآن توضیحی داده نشده، تنها در بعضی از روایات اسلامی می‌خوانیم که آن دو فرآورده‌های خود را به بالای کوهی بردند، صاعقه‌ای به نشانه قبولی به فرآورده هابیل خورد و آن را سوزاند اما دیگری به حال خود باقی ماند و این نشانه سابقه نیز داشته است. اما بعضی از مفسران معتقدند که قبولی عمل یکی و رد عمل دیگری، از طریق وحی به آدم به آن‌ها اعلام گشت و علت آن هم چیزی جز این نبود که هابیل مردی با صفا و فداکار و باگذشت در راه خدا بود ولی قابیل مردی تاریک‌دل و حسود و لجوج بود و سخنانی که قرآن در همین آیات بعد از این دو برادر نقل می‌کند به خوبی روشنگر چگونگی روحیه آن‌ها است. از این آیات به خوبی استفاده می‌شود که سرچشمه نخستین اختلافات و قتل و تعدی و تجاوز در جهان انسانیت مسأله حسد بوده و این موضوع ما را به اهمیت این رذیله اخلاقی و اثر فوق‌العاده آن در رویدادهای اجتماعی آشنا می‌سازد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«قربان»: این واژه مصدر و از ریشه «قرب» گرفته شده است؛ بسان «فوقان» که از «فروق» گرفته شده و یا همانند «شکران» و «کفران» که

از «شکر» و «کفر» آمده‌اند، و به معنای تقرّب جستن به خدا و نزدیک شدن به بارگاه او با انجام کارهای شایسته است.

حق حیات و زندگی انسان

روی سخن در آیه مبارکه با پیامبر خداست و می‌فرماید:

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا

هان، ای پیامبر! سرگذشت دو پسر آدم را به راستی و بر اساس حق برای مردم بازگو نما؛ هنگامی که هر یک از آن دو تن کاری انجام دادند و هر کدام، یک قربانی به بارگاه خدا هدیه کردند تا به وسیله آن کار شایسته و آن قربانی، به خدا تقرب جویند. از دیدگاه همه مفسران، منظور از فرزندان آدم - هابیل و قابیل - می‌باشند؛ امّا برخی بر آنند که منظور، دو تن از فرزندان اسرائیل اند.

فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ

(۳۷۰) آیات الرّجال فی القرآن

پس قربانی و یا کار شایسته یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد.

در این مورد آورده‌اند که نشانه پذیرفته شدن این بود که آتشی شعله‌ور پدیدار می‌شد، و قربانی پذیرفته شده را فرامی‌گرفت، و آن را که پذیرفته نشده بود، رها می‌ساخت؛ و برخی نیز بر آنند که پذیرفته شده را رها می‌ساخت و پذیرفته نشده را می‌سوزانید؛ امّا به باور ما، دیدگاه نخست بهتر به نظر می‌رسد.

قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

آن کسی که قربانی اش پذیرفته نشده بود، به دیگری گفت: «بی‌گمان تو را خواهم کشت».

پرسید: «چرا؟» پاسخ داد: «به این خاطر که کار تو پذیرفته شد، امّا از من پذیرفته نشد».

او گفت: «گناه من چیست؟ خدا کار شایسته را تنها از پروا پیشگان می‌پذیرد؛ از کسانی که با نیت خداپسندانه و هدف و شیوه خداپسندانه کار شایسته انجام دهند و از گناه و زشتی پرهیزند».

گرچه در آیه شریفه تصریح نشده است که از چه چیز و چه کاری پروا شود، و واژه «تقوا» قیدی نخورده، امّا موضوع روشن است؛ چرا که زبینه‌ترین چیزی که باید از آن پروا گردد، گناه و نافرمانی خداست.

«ابن عباس» می‌گوید: منظور این است که خدا قربانی را از انسان‌های پاکدل می‌پذیرد و نه آلودگان، و تو از آن جایی که در دل پاک‌اندیش نیستی، قربانی ات پذیرفته نشد.

برداشت نادرست

برخی به این آیه استدلال کرده‌اند که گویی اطاعت و فرمانبرداری انسان نافرمان و گناهکار پذیرفته نیست، و اگر کار شایسته‌ای انجام دهد، دیگر نه کیفر ترک آن را ندارد و نه فراتر از آن که در خور پاداش گردد؛ امّا به باور ما، این برداشت از آیه شریفه نادرست است؛ چرا که آنچه از اسلام دریافت می‌گردد، این است که هر کس با نیت و انگیزه‌ای خدایی و برای تقرّب به او کاری انجام دهد، در خور پاداش می‌گردد و نه با انگیزه و هدفی دیگر. با این بیان، اگر گناهکاری عمل شایسته را تنها برای خدا انجام

تفسیر مردان (۳۷۱)

دهد، چرا در خور آن کار نگردد؟

شرط پذیرفته شدن کارها

گروهی از مفسران در این مورد آورده‌اند که: همسر حضرت آدم هر بار پسری و دختری به دنیا آورد که مرتبه نخست، «قایل» و خواهرش دیده به جهان گشودند، و مرتبه دوم «هابیل» و همزادش که خواهر او بود.

هنگامی که هر چهار تن به اوج جوانی رسیدند، فرمان رسید که قایل با همزاد برادرش «هابیل» ازدواج کند، و او نیز با همزاد خواهر «قایل»؛ اما «قایل» نپذیرفت؛ چرا که بر این باور بود که خواهر و همزاد خودش بسیار زیبا و همزاد برادرش زشت است و خدا این فرمان را نداده، بلکه این برنامه، ساخته اندیشه و اراده اصلاح طلبانه و خیرخواهانه پدرش آدم است.

به همین جهت آدم به آن دو دستور داد هر کدام یک قربانی شایسته به بارگاه خدا ببرند تا شایستگی و یا نادرستی آنان روشن شود، و آنان این پیشنهاد را پذیرفتند.

«هابیل» که گوسفندان بسیاری داشت، بامداد روز موعود بهترین گوسفند خود را برگزید، و با قلبی آکنده از ایمان و اخلاص به بارگاه دوست تقدیم داشت؛ اما «قایل» که مزرعه‌ای گسترده داشت، بخشی از دانه‌های وامانده و غیر مرغوب را برای قربانی و هدیه انتخاب کرد، و هر کدام قربانی خود را در جایگاه آن قرار دادند و در انتظار نشستند. درست در این هنگام بود که آتشی فرود آمد و در دم، قربانی «هابیل» را فرا گرفت و سوزانید و به قربانی «قایل» نزدیک نشد.

«قایل» به جای اصلاح خویشان، با گستاخی بسیار نعره کشید که: «اینک که چنین است تو را خواهم کشت و اجازه نخواهم داد که با خواهر زیاروی من پیمان زندگی ببندی».

«هابیل» آرام و شکوفا پاسخ داد: «گناه من چیست؟ این خداست که قربانی و اطاعت پروا پیشگان را می‌پذیرد، تو هم بیا و پروای خدا پیشه ساز».

در این شرایط بود که «قایل»، دیوانه‌وار سنگی از زمین برداشت و با کوبیدن آن بر سر برادرش، او را نقش زمین ساخت.

(۳۷۲) آیات الرِّجالِ فی القرآن

و نیز آورده‌اند که دلیل پذیرفته شدن قربانی «هابیل» و پذیرفته نشدن قربانی «قایل» آن بود که وی پاکدل و درست‌اندیش نبود، بی‌ارزش‌ترین بخش از دارایی خویش را به عنوان قربانی آورده بود، در حالی که برادرش، هم بهترین ثروت خویش را برای قربانی برگزیده بود، و هم پروای خدا پیشه‌ساخته و به داوری خدا خشنود بود.

و پاره‌ای نیز آورده‌اند که بدان دلیل قربانی پذیرفته شده را آتش فرا گرفت و سوزانید که در آن جا، بینوا و نیازمندی نبود تا از آن بهره‌ور گردد.

«بَسِطَ»: گشودن، گسترده و دراز کردن.

قرآن در ترسیم ادامه این سرگذشت، منطق انسانی و خداپسندانه «هابیل» را در برابر گستاخی و تهدید برادرش ترسیم می‌کند که:

لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ بِإِذْنِ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ

اگر تو برای کشتن من دست به سوی من بگشایی، من دست خویش به آهنگ کشتن تو به سوی دراز نخواهم کرد.

در تفسیر این فراز از آیه شریفه، دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱- به باور مفسران، در آن روزگاران، کشتن مهاجم و متجاوز به عنوان دفاع از حق حیات نیز روا نبود؛ بلکه افراد موظف به اندرزگویی و شکیبایی بودند و خدا انتقام ستمدیدگان را می‌گرفت.

۲- اما به باور گروهی از جمله «ابن عباس»، معنای آیه شریفه این است که: اگر تو از راه ستم و بیداد بخواهی مرا بکشی، من از این راه تو را نخواهم کشت. به باور این گروه، «قایل» برادرش را به طور ناگهانی و هنگامی که او در خواب بود مورد حمله قرار داد و

با سنگی که بر سر او زد، وی را از پای درآورد.

۳- مرحوم «سید مُرتَضی» در این مورد آورده است که: این دو دیدگاه با ظاهر آیه مبارکه هماهنگی ندارد؛ چرا که قرآن منطق «هابیل» را ترسیم می‌کند که گفت: اگر برادرش بخواهد حق حیات او را پایمال سازد، وی به کشتن او برنخواهد خاست و آهنگ کشتن او نخواهد کرد؛ چرا که قصد کشتن نیز گناه است؛ و کسی که برای دفاع از خویشتن و با رعایت همه مقررات ناگزیر به کشتن متجاوز می‌گردد، قصد کشتن او را تفسیر مردان (۳۷۳)

ندارد. او تنها از خود برای حفظ جانش دفاع می‌کند، و ناخواسته گناه کار به کشتن مهاجم می‌انجامد. بنابراین «هابیل» می‌گوید: اگر تو در حق من ستم کنی، من در حق تو ستم روا نخواهم داشت.

إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

من از خدا، پروردگار جهانیان، می‌ترسم و دست تجاوز به سوی تو نخواهم گشود.
در ترسیم ادامه این سرگذشت می‌افزاید:

من می‌خواهم که تو با گناه من و گناه خودت به سوی خدا بازگردی، و همه گناهان را به دوش خود بکشی. اما به باور برخی، منظور این است که می‌خواهم تو گناه کشتن من و کشتن همه کسانی که در آینده کشته خواهند شد، همه را تو به گردن بگیری؛ چرا که تو این شیوه بیداد گرانه‌رایی می‌نهی و توبینانگذار ترور و شقاوت و خشونت می‌گردی.

منظور از به دوش گرفتن بار گناه، پذیرش کیفر آن است؛ چرا که کسی نمی‌تواند برای دیگری نیت گناه کند و گناه به حساب او نوشته شود، اما می‌تواند کیفر دیگری را به خاطر ارتکاب گناهِش اراده نماید.

چگونه؟

«هابیل» به برادرش گفت: اگر مرا بکشی گناه پایمال نمودن حق حیات مرا به دوش خواهی کشید و کیفر آن را خواهی دید. اینک جای این پرسش است که چگونه می‌توان بار گناهی را که انجام نشده است به دوش کشید و کیفر آن را پذیرفت؟

پاسخ

در آیه شریفه پذیرش کیفر و به دوش کشیدن بار گناه، در گرو انجام آن است. به عبارت دیگر، هنگامی که «هابیل» احساس کرد که برادرش به طور جدی در اندیشه کشتن اوست، به او هشدار داد که اگر دست ستم و تجاوز به سوی من دراز کنی و زندگی مرا به خطر افکنی، در برابر این جنایت کیفر خواهی شد. این هشدار و گفتار چه مانعی دارد؟

(۳۷۴) آیات الرِّجال فی القرآن

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ

نفس سرکش تدبیرجا او را مصمم به کشتن برادر کرد و او را کشت و از زیانکاران شد.

(۳۰/مانده)

شرح آیه از تفسیر نمونه

با توجه به این که «طَوَّع» در اصل به معنی رام شدن چیزی است، از این جمله چنین استفاده می‌شود که بعد از قبولی عمل «هابیل» ، طوفانی در دل «قابیل» به وجود آمد از یک سو آتش حسد هر دم در دل او زبانه می‌کشید و او را به انتقام‌جویی دعوت می‌کرد و از سوی دیگر عاطفه برادری و عاطفه انسانی و تنفر ذاتی از گناه و ظلم و بیدادگری و قتل نفس، او را از این جنایت باز می‌داشت، ولی سرانجام نفس سرکش آهسته آهسته بر عوامل بازدارنده چیره شد و وجدان بیدار و آگاه او را رام کرد و به زنجیر کشید و برای کشتن برادر آماده ساخت. جمله «طَوَّعَتْ» در عین کوتاهی اشاره‌ای پرمعنی به همه این‌ها است، زیرا می‌دانیم رام کردن چیزی در

یک لحظه صورت نمی‌گیرد، بلکه به طور تدریجی و پس از کشمکش‌هایی صورت می‌گیرد. سپس می‌گوید: «و بر اثر این عمل زیانکار شد» (فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ). چه زیانی از این بالاتر که عذاب وجدان و مجازات الهی و نام‌ننگین را تا دامنه قیامت برای خود خرید. بعضی از کلمه «أَصْبَحَ» خواسته‌اند استفاده کنند که این قتل در شب واقع شده درحالی که این کلمه در لغت عرب مخصوص به شب یا روز نیست، بلکه دلیل بر وقوع چیزی است مانند آیه ۱۰۳ آل عمران «فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا: به برکت نعمت خداوند همه شما برادر شدید». به طوری که از بعضی از روایات اسلامی که از امام صادق علیه‌السلام نقل شده استفاده می‌شود هنگامی که قابیل برادر خود را کشت او را در بیابان افکنده بود و نمی‌دانست چه کند؟ چیزی نگذشت که درندگان به سوی جسد هابیل روی آوردند و او (که گویا تحت فشار شدید وجدان قرار گرفته بود) برای نجات جسد برادر خود مدتی آن را بر دوش کشید، ولی باز پرندگان اطراف او را گرفته بودند و در این

تفسیر مردان (۳۷۵)

انتظار بودند که چه موقع جسد را به خاک می‌افکند تا به آن حمله ور شوند. (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«طَوَّعَتْ»: فعل ماضی از باب تَعْيِيل و به مفهوم «رغبت نشان داد» آمده است، اما در آیه شریفه مُتَعَيَّدٌ شده است؛ چرا که افعال، برخی به فاعل هم متعدی می‌شوند و معنای آن این است که: پس نفس سرکش او، وی را به کشتن برادرش ترغیب کرد.

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ

در تفسیر این جمله نیز دو نظر آمده است:

۱- به باور برخی، منظور این است که نفس سرکش او کشتن برادرش را در نظرش آراست.

۲- اما به باور برخی دیگر، نفس سرکش او، وی را در ریختن خون برادر یاری کرد. بنابر این دیدگاه، حرف جرّ، حذف و مجرور منصوب شده است؛ و در اصل این گونه بوده است: «عَلَى قَتْلِ أَخِيهِ».

فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ

و وی را کشت و آن‌گاه از زیانکاران گردید.

«مُجَاهِدٌ» می‌گوید: قاتل آماده کشتن برادرش شده بود، اما نمی‌دانست چگونه او را از پای درآورد. درست در اوج حیرت بود که شیطان به صورت مرغی پدیدار شد و پرنده‌ای را آورد و سرش را در میان دو سنگ قرار داد و کوبید و کشت. «قابیل» نیز شیطان را سرمشق قرار داد و برادر را از پا درآورد، و بدین سان، «هابیل» نخستین ستم‌دیده و قربانی تاریخ بشر گردید.

برخی با توجه به واژه «أَصْبَحَ» پنداشته‌اند که این جنایت، در سیاهی شب اتفاق افتاد که این پندار درست نیست؛ چرا که در فرهنگ عرب، هرگاه کسی کار زیانباری انجام دهد، این گونه تعبیر می‌گردد، و این واژه نشانگر زمان جنایت نیست.

۱- «مجمع‌البیان»، ذیل آیه .

(۳۷۶) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورِي سَوْأَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِي سَوْأَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ

سپس خداوند زاغی را فرستاد که در زمین جستجو (و کند و کاو) می‌کرد تا به او نشان دهد چگونه جسد برادر خود را دفن کند، او گفت: وای بر من آیا من نمی‌توانم مثل این زاغ باشم و جسد برادر خود را دفن کنم و سرانجام (از ترس رسوایی و بر اثر فشار وجدان از کار خود) پشیمان شد.

(۳۱ / مانده)

شرح آیه از تفسیر نمونه

فایبل و پرده‌پوشی بر جنایت

«يَبْحِثُ» از ماده «بَحِثَ» به طوری که در مجمع البیان آمده در اصل به معنی جستجوی چیزی در خاک است، ولی بعداً به هر گونه جستجو حتی در مباحث فکری و عقلی آمده است و «سَيَّوَأَهُ» در اصل به معنی هر چیزی که انسان را ناخوشایند آید می‌باشد و لذا گاهی به جسد مرده و حتی به عورت گفته می‌شود. البته این موضوع جای تعجب نیست که انسان مطلبی را از پرنده‌ای بیاموزد زیرا تاریخ و تجربه هر دو نشان داده‌اند که بسیاری از حیوانات دارای یک سلسله معلومات غریزی هستند که بشر در طول تاریخ خود آن‌ها را از آنان آموخته و دانش خود را با آن تکمیل کرده است، حتی در بعضی از کتب طبّی می‌نویسند که انسان در قسمتی از معلومات طبّی خود مدیون حیوانات است. سپس قرآن اضافه می‌کند در این موقع فایبل از غفلت و بی‌خبری خود ناراحت شد و «فریاد برآورد که ای وای بر من، آیا من باید از این زاغ هم‌ناتوان‌تر باشم و نتوانم همانند او جسد برادرم را دفن کنم» (قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْءَآخِي). اما به هر حال سرانجام از کرده خود نادم و پشیمان شد همان‌طور که قرآن می‌گوید: «فَأَصْرَبِحَ مِنَ النَّادِمِينَ». آیا پشیمانی او به خاطر این بود که عمل زشت و ننگینش سرانجام بر پدر و مادر و احتمالاً بر برادران دیگر آشکار خواهد شد و او را شدیداً سرزنش خواهند کرد و یا به خاطر این بود که

تفسیر مردان (۳۷۷)

چرا مدتی جسد برادر را بر دوش می‌کشید و آن را دفن نمی‌کرد و یا به خاطر این بوده که اصولاً انسان بعد از انجام هر کار زشتی یک نوع حالت ناراحتی و ندامت در دل خویش احساس می‌کند، ولی روشن است که انگیزه ندامت او هر یک از احتمالات سه‌گانه فوق باشد دلیل بر توبه او از گناه نخواهد بود، توبه آن است که از ترس خدا و به خاطر زشتی عمل انجام گیرد و او را وادار کند که در آینده هرگز به سراغ چنین کارهایی نرود، اما هیچ‌گونه نشانه‌ای در قرآن از صدور چنین توبه‌ای از فایبل به چشم نمی‌خورد، بلکه در آیه بعد شاید اشاره به عدم چنین توبه‌ای نیز باشد. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که فرمود: «لَا تَقْتُلُ نَفْسٌ ظُلْمًا إِلَّا كَانَ عَلَى ابْنِ آدَمَ الْأَوَّلِ كِفْلٌ مِنْ دِمِهَا لِأَنَّهُ كَانَ أَوَّلَ مَنْ سَنَّ الْقَتْلَ: خون هیچ انسانی به ناحق ریخته نمی‌شود مگر این که سهمی از مسؤولیت آن بر عهده فایبل است که این سنت شوم آدم‌کشی را در دنیا بنا نهاد». (۱) ضمناً از این حدیث به خوبی برمی‌آید که هر سنت زشت و شومی مادام که در دنیا باقی است سهمی از مجازات آن بر دوش نخستین پایه‌گذار آن می‌باشد. ولی در عین حال هیچ مانعی ندارد که این «سرگذشت واقعی» نمونه‌ای باشد از نزاع و جنگ مستمری که همیشه در زندگانی بشر بوده است: در یک سو مردان پاک و باایمان، با اعمال صالح و مقبول در گاه خدا و در سوی دیگر افراد آلوده و منحرف با یک مشت کینه‌توزی و حسادت و تهدید و قلدری، قرار داشته‌اند و چه بسیار از افراد پاک که به دست آن‌ها شربت شهادت نوشیده‌اند. ولی سرانجام آن‌ها از عاقبت زشت اعمال ننگینشان آگاه می‌شوند و برای پرده‌پوشی و دفن آن به هر سو می‌دوند و در این موقع آرزوهای دور و دراز که زاغ سمبل و مظهر آن است به سراغشان می‌تابد و آن‌ها را به پرده‌پوشی بر آثار جنایاتشان دعوت می‌کند اما در پایان جز خسران و زیان و حسرت چیزی عایدشان نخواهد شد.

۱- «تفسیر فی ظلال»، جلد ۲، ذیل آیه، صفحه ۷۰۳.

(۳۷۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«بَحِثَ»: در اصل به مفهوم کند و کاو و جستجوی در خاک آمده، اما اینک به مفهوم جستجو در همه میدان‌ها به کار می‌رود.

«سَوَاءٌ»: به مفهوم ناپسندی و ناخوشایندی است، اما در آیه منظور، پیکر بی‌جان برادر می‌باشد.
«وَيْلٌ»: وای. این واژه به هنگام فاجعه و نابودی گفته می‌شود.
«عَجَزٌ»: ناتوانی.

نخستین جنایت در تاریخ بشر

در ادامه داستان می‌فرماید:

فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُؤَارِي سَوَاءَ أَخِيهِ

«هابیل» نخستین قربانی جنایت بشر بود. به همین جهت «قابیل» نمی‌دانست اینک پس از جنایت، چگونه پیکر او را از نظرها پنهان کند. او سرگردان بود که آفریدگار هستی دو کلاغ برانگیخت و یکی از آنها در برابر چشم او، هم‌نوع خود را کشت و آن‌گاه زمین را گود کرد و به خاکش سپرد. «قابیل» این درس را نیز از آن پرنده آموخت و پیکر برادرش را به خاک سپرد؛ امّا به باور برخی، خدای فرزانه پرنده‌ای را برانگیخت تا با افشاندن خاک بر پیکر بی‌جان «هابیل»، به قابیل آموزش دهد که می‌تواند پیکر مقتول را در خاک نهد و او که با پذیرفته شدن قربانی برادر در بارگاه خدا و مأموریت پرنده بر خاکسپاری پیکرش، به مقام معنوی برادرش در بارگاه پروردگار پی برد، فریاد سر داد که: ای وای بر من! و برخی بر آنند که آن پرنده در حقیقت فرشته‌ای بود که به صورت کلاغ پدیدار شد.

از آیه شریفه این نکته به روشنی دریافت می‌گردد که کار آن پرنده، یک رویداد تصادفی و بی‌هدف نبود، بلکه یک کار هدفدار و درس آموز بود؛ و آن پرنده به الهام از جانب آفریدگارش به این کار دست یازید.

«ابو مُسَلِّمٌ» از برخی آورده است که این کار، نظیر داستان «هُدُودٌ»، و رساندن نامه سلیمان به فرمانروای «یَمَن»، و آوردن پاسخ نامه او بود، که به خواست خدا و به صورت اعجاز انجام گرفت. و هیچ مانعی ندارد که آفریدگار هستی، درک و فهم آن پرنده را به گونه‌ای رشد بخشیده باشد که خودش این کار را انجام داده باشد، درست

تفسیر مردان (۳۷۹)

همان‌گونه که ما وقتی کودکان خویش را برای انجام کاری برمی‌انگیزیم، خود راه انجام درست آن را می‌یابند.

لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُؤَارِي سَوَاءَ أَخِيهِ

از دیدگاه برخی از مفسران، منظور این است که مأموریت آن پرنده این بود که به قابیل نشان دهد که چگونه فراز و نشیب‌های بدن برادر را ببوشاند؛ امّا به باور برخی دیگر، آن پرنده می‌خواست نشان دهد که چسان پیکر برادر را که در حال متلاشی شدن و تباہ گشتن بود، به خاک سپارد. که با این بیان به پیکر بی‌جان «سَوَاءٌ» گفته شده است.

قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُؤَارِيَ سَوَاءَ أَخِي.

هنگامی که آن پرنده چگونگی خاکسپاری جسد را به او آموخت، از ژرفای دل فریاد برآورد که: وای بر من! آیا به اندازه این پرنده هم دانش و آگاهی ندارم تا بتوانم پیکر بی‌جان برادرم را به خاک سپارم؟

فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ

و آن‌گاه از ریختن خون برادر ندامت زده گردید.

«جُبَّائِي» می‌گوید: این ندامت، به گونه‌ای که بتوان آن را توبه شمرد، نبوده است. او بسان کسی بود که پس از خوردن شراب، بر اثر ناراحتی برخاسته از آن، از خوردنش پشیمان می‌گردد و به همین دلیل هم این ندامت و پشیمانی برایش سودبخش نبود.

پاره‌ای بر این عقیده‌اند که او از به دوش کشیدن پیکر بی‌جان برادر، پس از آموختن راه به خاکسپاری آن، پشیمان گردید؛ و

پاره‌ای نیز بر آنند که از ریختن خون برادر ندامت‌زده شد، نه از گناه و کیفر سهمگین جنایت خویش.

داستان به خاکسپاری پیکر «هابیل»

محدثان اهل سنت از ششمین امام نور در این مورد آورده‌اند که: «قایل» پس از کشتن «هابیل»، پیکر بی‌جان او را در روی خاک رها کرد، و درندگان و پرندگان برای دریدن و خوردن آن جسد بی‌جان گرد آمدند. او به ناگزیر جسد را در کیسه‌ای قرار داد و بر دوش خویش افکند و همچنان سرگردان بیابان‌ها بود تا جسد بی‌جان برادر رو به تباه شدن نهاد. وی نمی‌دانست که با آن چه کند؟ این جا بود که خدا دو پرنده را برانگیخت و آن دو در برابر چشم او به پیکار برخاستند. یکی دیگری را از پای (۳۸۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

در آورد و آن‌گاه با منقار خود گودالی حفر نمود، و جسد پرنده را در آن گودال پنهان کرد. «قایل» نیز چگونگی به خاکسپاری پیکر بی‌جان را از پرنده آموخت. «ابن عباس» در این مورد آورده است که:

پس از ریخته شدن نخستین خون بر زمین، هوا مه‌آلود و زمین تیره و تار گردید، درختان سرسبز و پرطراوت، به خزان نشستند و طعم میوه‌ها و غذاها دگرگون شد. «آدم» که دور از منطقه وقوع جنایت بود، گفت: به باور من در روی زمین رویدادی ناگوار روی داده است. آن‌گاه پس از آگاهی از مرگ «هابیل»، در سوگ او مرثیه‌ای سرود و گریست و به بیان برخی، به مدت یک سال خنده بر لبانش نشست.

«آدم» در سوگ فرزندش بود و عمرش به یکصد و سی سال می‌رسید که خدا فرزند شایسته‌کرداری به او ارزانی داشت که نام او را «شَیْث» نهادند؛ و همو بود که پس از رشد و رسیدن به کمال، جانشین پدر شد. «قایل» هم به خاطر آن جنایت، مورد لعن و نفرت قرار گرفت و رانده شد.

او از پدر و مادر جدا شد و به منطقه «عَدَن» رسید و آن جا با وسوسه شیطان و فریب به انگیزه احترام به آتش، آتشکده‌ای ساخت و کیش آتش‌پرستی را پی‌نهاد؛ چرا که شیطان به او گفت: علت پذیرفته شدن قربانی برادرت که آتش‌قربانی او را فراگرفت، این بود که او آتش را می‌پرستید؛ بنابراین تو هم برای تقرب به خدا، آتش‌پرستی را رواج ده. بدین سان او گمراه شد و نسل او نیز به گناه و زشتی و هوسبازی روی آوردند، و افزون بر بی‌بند و باری و هرزگی، آتش‌پرستی را به جای یکتاپرستی و توحیدگرایی، راه و رسم خویش ساختند، تا سرانجام در طوفان نوح نسل تبه‌کار «قایل» نابود شد و نسل «شَیْث» باقی ماند. تفسیر مردان (۳۸۱)

حقیقت توسل

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید پرهیزکاری پیشه کنید و وسیله‌ای برای تقرب به خدا انتخاب نمایید و در راه او جهاد کنید باشد که رستگار شوید. (۳۵ / مائده)

شرح آیه از تفسیر نمونه

موضوع مهمی که در این آیه باید مورد بحث قرار گیرد دستوری است که درباره انتخاب «وسیله» در این آیه به افراد باایمان داده شده است. «وسیله» در اصل به معنی تقرب جستن و یا چیزی است که باعث تقرب به دیگری از روی علاقه و رغبت میشود می‌باشد. بنابراین وسیله در آیه فوق معنی بسیار وسیعی دارد و هر کار و هر چیزی را که باعث نزدیک شدن به پیشگاه مقدس

پروردگار می‌شود شامل می‌گردد که مهم‌ترین آن‌ها ایمان به خدا و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و جهاد و عبادات همچون نماز و زکات و روزه و زیارت خانه خدا و همچنین صله رحم و انفاق در راه خدا اعم از انفاق‌های پنهانی و آشکار و همچنین هر کار نیک و خیر می‌باشد. همان‌طور که علی‌علیه‌السلام در « نهج البلاغه » فرموده است: « إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى الْإِيمَانُ بِهِ وَ بَرُّسُوْلِهِ وَ الْجِهَادُ فِيسَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذِرْوَةُ الْإِسْلَامِ وَ كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ وَ إِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمِلَّةُ وَ آيَةُ الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ وَ حَجُّ الْبَيْتِ وَ اعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَ يَرْخِضَانِ الذَّنْبَ وَ صِلَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا مَثْرَأَةٌ فِي الْمَالِ وَ مَنَسَاءَةٌ فِي الْأَجْلِ وَ صَدَقَةُ السَّرِّ فَإِنَّهَا تَكْفُرُ الْخَطِيئَةَ وَ صَدَقَةُ الْعَلَانِيَةِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ وَ صِدَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِي مَصَارِعَ الْهَوَانِ: بهترین چیزی که به وسیله آن می‌توان به خدا نزدیک شد ایمان به خدا و پیامبر او و جهاد در راه خدا است که قلّه کوهسار اسلام است و همچنین جمله اخلاص (لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) که همان فطرت توحید است و برپا داشتن نماز که آیین اسلام است و زکوة که فریضه واجبه است و روزه ماه رمضان که سپری است در برابر گناه و کفرهای الهی و حج و عمره که فقر و پریشانی را دور می‌کند و گناهان را می‌شوید و صله رحم که ثروت را زیاد و عمر را طولانی می‌کند و

(۳۸۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

انفاق‌های پنهانی که جبران گناهان می‌نماید و انفاق آشکار که مرگ‌های ناگوار و بدرا دور می‌سازد و کارهای نیک که انسان را از سقوط نجات می‌دهد». (۱) و نیز شفاعت پیامبران و امامان و بندگان صالح خدا که طبق صریح قرآن باعث تقرب به پروردگار می‌گردد، در مفهوم وسیع توسیل داخل است و همچنین پیروی از پیامبر و امام و گام نهادن در جای گام آن‌ها زیرا همه این‌ها موجب نزدیکی به ساحت قدس پروردگار می‌باشد حتی سوگند دادن خدا به مقام پیامبران و امامان و صالحان که نشانه علاقه به آن‌ها و اهمیت دادن به مقام و مکتب آنان می‌باشد جزء این مفهوم وسیع است. و آن‌ها که آیه فوق را به بعضی از این مفاهیم اختصاص داده‌اند در حقیقت هیچ‌گونه دلیلی بر این تخصیص ندارند، زیرا همان‌طور که گفتیم « وسیله » در مفهوم لغویش به معنی هر چیزی است که باعث تقرب می‌گردد. لایزم به تذکر است که هرگز منظور این نیست چیزی را از شخص پیامبر یا امام مستقلاً تقاضا کنند، بلکه منظور این است با اعمال صالح یا پیروی از پیامبر و امام، یا شفاعت آنان و یا سوگند دادن خداوند به مقام و مکتب آن‌ها (که خود یک نوع احترام و اهتمام به موقعیت آن‌ها و یک نوع عبادت است) از خداوند چیزی را بخواهند این معنی نه‌بوی شرک می‌دهد و نه برخلاف آیات دیگر قرآن است و نه از عموم آیه فوق بیرون می‌باشد .

قرآن و توسل

از آیات دیگر قرآن نیز به خوبی استفاده می‌شود که وسیله قرار دادن مقام انسان صالحی در پیشگاه خدا و طلب چیزی از خداوند به خاطر او، به هیچ وجه ممنوع نیست و منافات با توحید ندارد، در آیه ۶۴ سوره نساء می‌خوانیم: « وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَّهُوا إِلَيْهِ لَآ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَوَّابًا رَحِيمًا: اگر آن‌ها هنگامی که به خویشتن ستم کردند (و مرتکب گناهی شدند) به سراغ تو می‌آمدند و از خداوند طلب عفو و بخشش می‌کردند و تو نیز برای آن‌ها طلب عفو می‌کردی، خدا

۱- « نهج البلاغه »، خطبه ۱۱۰.

تفسیر مردان (۳۸۳)

را توبه‌پذیر و رحیم می‌یافتند». و نیز در آیه ۹۷ سوره یوسف می‌خوانیم که: برادران یوسف از پدر تقاضا کردند که در پیشگاه خداوند برای آن‌ها استغفار کند و یعقوب نیز این تقاضا را پذیرفت. در آیه ۱۱۴ سوره توبه نیز موضوع استغفار ابراهیم در مورد پدرش آمده که تأثیر دعای پیامبران را درباره دیگران تأیید می‌کند و همچنین در آیات متعدد دیگر قرآن این موضوع منعکس است .

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«اتَّقُوا»: این واژه از باب «اِفْتِعَال» و مصدرش «اتَّقَاء» بوده، در اصل به مفهوم ایجاد مانع میان دو چیز است. با این بیان، معنای آن این است که میان خود و کیفر خدا مانع و سپری پدید آورید.
«وَسِيلَهُ»: واسطه و وسیله تقرب و نزدیک شدن را می‌گویند.

وسيله نجات

در آیات گذشته، مقررات الهی در مورد آدمکشی و تبهکاری و فتنه‌انگیزی و ستیزه‌جویی ترسیم گردید؛ اینک قرآن مجید در این آیه شریفه به پند و اندرز پرداخته، مردم را به پروا پیشگی فرامی‌خواند و می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ

هان، ای کسانی که ایمان آورده‌اید! پروای خدا پیشه سازید و از گناه و نافرمانی او دوری جوید!

وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ

در تفسیر این فراز از آیه شریفه دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱ - گروهی از جمله «مُجَاهِد» بر آنند که منظور این است که به وسیله اطاعت خدا و فرمانبرداری از او، به بارگاهش تقرب جوید و کاری کنید که خشنودی او را فراهم آورده، نزدیکی به او را به وسیله اطاعت از مقررات او بخواهید و بیابید.

۲ - اما برخی بر این باورند که منظور از «وَسِيلَهُ» که در آیه شریفه آمده، پرفرازترین

(۳۸۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

و والاترین درجات بهشتِ پطراروت و پرمعنویت خداست.

از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده‌اند که فرمود: از خدا برای من «وَسِيلَهُ» را که درجه‌ای است در بهشت، بخواهید که تنها یکی از بندگان خاص خدا به آن جا بر می‌کشد؛ و من امیدوارم که آن بنده برگزیده باشم.

«سَلُوا اللَّهَ لِي الْوَسِيلَةَ فَإِنَّهَا دَرَجَةٌ لَا يُنَالُهَا إِلَّا عَبْدٌ وَاحِدٌ وَارْجُوا أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ.» (۱)

از امیر مؤمنان در این مورد آورده‌اند که فرمود: در بهشتِ پطراروت و زیبای خدا، دو لؤلؤ در زیر عرش است که یکی زردرنگ و دیگری سپید می‌نماید و در هر یک از آنها هفتاد هزار غرفه می‌باشد که درها و ظروف آن از یک ماده و حقیقت‌اند. آن لؤلؤ سپید همان «وَسِيلَهُ» است که از آن پیامبر گرامی اسلام و خاندان پاک و پاکیزه اوست، و دیگری از آن ابراهیم و خاندانش می‌باشد.

وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

و در راه دین خدا با دشمنانش کارزار کنید، باشد که رستگار گردید.

آیه شریفه بیانگر آن است که جهاد در راه خدا و دین و آیین او نیز وسیله‌ای برای رسیدن به پاداش پرشکوه خداست؛ چرا که نشان و راهنمای هر چیزی، وسیله آگاهی یافتن به آن است، و انجام هر کاری و یا دست زدن به هر چیزی، وسیله رسیدن به آن چیز است و مهر و لطف خدا نسبت به انسان، راهی برای فرمانبرداری از اوست و فرمانبرداری از او نیز راهی برای نجات و کامیابی، که جهاد از جمله آنهاست.

و جهاد ممکن است به دست یا زبان انجام گیرد که انسان با توجه به مقررات خدا، حقایق را بگوید و بنویسد؛ و ممکن است با دست و به وسیله شمشیر ستم‌سوز و یا با انکار ستم و بیداد و گناه به وسیله قلب و دل، انجام گیرد. و باید همه کارهای شایسته، با انگیزه فرمانبرداری از خدا و به امید نجات و رستگاری انجام شود.

پاره‌ای از دانشمندان بر آنند که دو واژه «لَعَلَّ» و «رَجَاء»، از سوی خدا، نشانگر لزوم

۱ - تفسیر تبیان، ج ۲، ص ۵۵۶.

تفسیر مردان (۳۸۵)

و تحقیق است و با این بیان، مفهوم آخرین فراز از آیه شریفه این است که: کارهای شایسته انجام دهید تا رستگار گردید.

در اندیشه وسایل نجات (۱)

آیه مورد بحث، این درس انسانساز را می‌دهد که فلاح و رستگاری این جهان، و نیکبختی و نجات از آتش دوزخ و پر کشیدن به بهشت زیبا و پر طراوت خدا در گرو این گام‌های بلند و بنیادی است:

الف: نخست باید آگاهانه و عاشقانه ایمان به خدا آورد و با همه وجود کوشید تا در شمار ایمان‌آوردگان و در صف آنان جای گرفت.

ب: در گام دوم، باید پروای خدا را به راستی پیشه ساخت و با دوری گزیدن از گناه و زشتی و نادرستی، با همه وجود، کران تا کران گستره جان و دل را پاک و پاکیزه ساخت و از نقاط منفی و میکروب آلودگی به ضد ارزش‌ها پیراست و پاکسازی کرد.

ج: باید در اندیشه وسیله و یا وسایل مطمئن و مورد اعتماد و شایسته‌ای برای تقرب به بارگاه خدا بود و در پرتو آن وسایل به اوج کمال پر کشید و از آفت‌های دنیا و آخرت رست.

این وسایل دو دسته‌اند: نخست مقررات خدا و پای‌بندی آگاهانه به آنها، رعایت حلال و حرام و روا و ناروای او، آراستگی به ارزش‌های والای اسلامی و انسانی، دوری از ضد ارزش‌ها و رعایت حقوق و حرمت بندگان خدا ...

و دیگر، مهر و محبت و عشق به پیشوایان راستین و معصوم، الگو و سرمشق و نمونه و سبیل قرار دادن آنان در زندگی، گام سپردن در راه پرافتخار آنان و تقاضای نجات از بارگاه خدا به حرمت آنان...

امیر مؤمنان در این مورد می‌فرماید:

«إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ، الْإِيمَانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذُرْوَةُ الْإِسْلَامِ وَكَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ وَأَقَامُ الصَّلَاةَ فَإِنَّهَا الْمَمْلَةُ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةَ»

۱ - مترجم.

(۳۸۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ، فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ...» (۱)

بهترین وسیله و چیزی که می‌توان به یاری آن به بارگاه خدا تقرب یافت و نزدیک شد، ایمان به خدا و پیامبر اوست. و دیگر تلاش و جهاد در راه دین و آیین خداست که این کار اوج گرفتن به پرفرازترین قلّه کوهسار اسلام است. و نیز اخلاص به بارگاه او که الهام گرفتن و پیروی از فطرت توحیدی است.

و برپا داشتن نماز و یاد خدا که سبیل آیین اسلام است،

و پرداخت حقوق مالی و اقتصادی که از مقررات بایسته خداست؛

و روزه‌داری در ماه رمضان که سپری است در برابر آتش دوزخ و کیفر خدا؛

و طواف بر گرد کعبه و به جا آوردن «عمره» که افزون بر زدودن گرد و غبار محرومیت و پریشانی، گناهان را نیز می‌شوید و می‌زداید؛

و پیوند با نزدیکان و بستگان که ثروت و امکانات را زیاد و عمر را طولانی می‌کند؛

و بخشش و انفاق نهم و آشکار که کار نخست، گناهان را می‌پوشاند و می‌زداید و کار دوم مرگ‌های ناگوار و ناخوشایند را از انسان دور می‌سازد؛

و دیگر انجام کارهای شایسته که باعث نجات انسان از انحطاط و سقوط به دوزخ دنیا و آخرت می‌شود...

و در مورد توسل به پیامبر و امامان راستین، که آنان نجات و رستگاری او را از بارگاه خدا بخواهند، قرآن می‌فرماید:

«... وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا.» (۲)

و اگر آنان هنگامی که به خویشان ستم کرده بودند، نزد تو ای پیامبر می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و تو نیز برای آنان از بارگاه خدا آمرزش می‌خواستی، به یقین خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

۲ - سوره نساء، آیه ۶۴.

تفسیر مردان (۳۸۷)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

کسانی که کافر شدند اگر تمام آن‌چه که روی زمین قرار دارد و همانند آن، مال آن‌ها باشد و آن‌ها را برای نجات از مجازات روز قیامت بدهند، از آنان پذیرفته نخواهد شد و مجازات دردناکی خواهند داشت. (۳۶ / مائده)

يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ

آن‌ها پیوسته می‌خواهند از آتش خارج شوند ولی نمی‌توانند خارج شوند و برای آن‌ها مجازات پایداری است. (۳۷ / مائده)

شرح آیه از تفسیر نمونه

مضمون این آیه در سوره «رعد» آیه ۴۷ نیز آمده است و این نهایت تأکید را در مسأله مجازات‌های الهی می‌رساند که با هیچ سرمایه و قدرتی از سرمایه‌ها و قدرت‌ها نمی‌توان از آن رهایی جست هر چند تمام سرمایه‌های روی زمین یا بیش از آن باشد، تنها در پرتو ایمان و تقوا و جهاد و عمل می‌توان رهایی یافت. درباره مجازات دائمی و خلود کفار در دوزخ در ذیل آیه ۱۰۸ سوره هود بحث شده است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

فرجام شوم حق‌ستیزی

در این آیه شریفه قرآن از فرجام شوم کفر و حق‌ستیزی و کفرگرایان پرده برمی‌دارد و می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

بی‌گمان کسانی که کفر ورزیدند، اگر هر کدامشان هر آنچه در زمین است از آن آنان و هر یک فرمانروایی و ثروت زمین و زمان را داشته باشند و ثروت و قدرتی به

(۳۸۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

گسترده‌گی و بسیاری آن را نیز بر آن بیفزایند و بخواهند همه آنها را بدهند تا خویشان را از عذاب روز رستاخیز برهانند، از آنان پذیرفته نمی‌شود و به خاطر کفر و بیداد و گمراهی و گناهانشان، کیفر و عذابی دردناک خواهند داشت.

در ادامه سخن در همین مورد می‌افزاید:

يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا

به باور «ابو علی» منظور این است که آنان آرزو می‌کنند که از درون آتش به در آیند، در حالی که بیرون آمدنی نخواهند بود؛ اما به باور «حسن»، واژه «اراده» در آیه شریفه به مفهوم خواستن است و منظور این است که هرچه شعله‌های سرکش آتش آنان را می‌سوزاند، آنان می‌خواهند از آن به در آیند و خود را برهاند... نظیر این آیه شریفه و پیام آن، آیه دیگری است که می‌فرماید: «كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا...» (۱)

هرگاه و هر بار که بخواهند از شدت غم و اندوه، از آن به در آیند و خویشتن را برهاند، در آن بازگردانیده می‌شوند... و پاره‌ای نیز برآنند که منظور این است که هنگامی که آتش آنان را می‌سوزاند، نزدیک است که از آن بیرون آیند، اما بیرون آمدنی نخواهند بود. و این معنا بسان این آیه است که می‌فرماید:

«...فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَاقَامَهُ...» (۲)

پس در آن جا دیواری یافتند که نزدیک بود فرو ریزد و آن بنده درست‌اندیش ما، آن را استوار ساخت...

۱ - سوره حج، آیه ۲۲.

۲ - سوره کهف، آیه ۷۷.

تفسیر مردان (۳۸۹)

سؤال؟

اینک جای این پرسش است که دوزخیان نگون بخت و تبهکار با آگاهی از ناتوانی خویش بر این کار و بیهوده بودن تلاششان، چگونه در آن روز می‌خواهند از شعله‌های آتش دوزخ به در آیند و جان خویش را نجات دهند؟

پاسخ

پاسخ این است که خواست انسان به چیزی که مورد نیاز اوست قرار می‌گیرد و از پی آن حرکت می‌کند؛ و آگاهی به این واقعیت که این کار نشدنی و ناممکن است، انسان گرفتار را گاه از تلاش و خواست خویش باز نمی‌دارد.

وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ

آری، آنان از دوزخ بیرون نخواهند آمد و برایشان عذابی پایدار و پایان‌ناپذیر خواهد بود.

(۳۹۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن

مجازات دزدان

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید و خداوند توانا و حکیم است.

(۳۸ / مائده)

شرح آیه از تفسیر نمونه

« نکال » به معنی مجازاتی است که به منظور پیشگیری و ترک گناه انجام می‌شود، این کلمه در اصل به معنی لجام و افسار است و سپس به هر کاری که جلوگیری از انحراف کند گفته شده است. در این جا مرد دزد بر زن دزد بودن مقدم داشته شده در حالی که در آیه حدّ زناکار، زن زانیه بر مرد زانی مقدم ذکر شده است، این تفاوت شاید به خاطر آن باشد که در مورد دزدی عامل اصلی بیشتر مردانند و در مورد ارتکاب زنا عامل و محرک مهم‌تر زنان بی‌بند و بار. سپس می‌گوید: « این کیفری است در برابر اعمالی که انجام داده‌اند و مجازاتی است از طرف خداوند » (جزاءً بما کَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ). در حقیقت در این جمله اشاره به آن است که اولاً: این کیفر نتیجه کار خودشان است و چیزی است که برای خود خریده‌اند و ثانیاً: هدف از آن پیشگیری و بازگشت به حق و

عدالت است .

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

کیفر دزدی‌های نهان

در دو آیه پیش مقررات کیفری راهزنی و دزدی آشکار ترسیم گردید؛ اینک در این آیه شریفه، به بیان کیفر سرقت‌ها و دزدی‌های نهان می‌پردازد و می‌فرماید:

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ

در آیه شریفه «الف و لام» برای بیان جنس مرد و زن است. با این بیان، معنای آیه این است که: «و هر مرد و زن دزد را به سزای آنچه کرده‌اند...»

و بدان جهت این جا مرد را پیش از زن آورده است که دزدی‌ها بیشتر به وسیله مردان جامعه صورت می‌گیرد؛ همان‌گونه که در آیه بیانگر کیفر فحشا، زنان را بیشتر

تفسیر مردان (۳۹۱)

آورده، چرا که این زنان بی‌بند و بار هستند که بیشتر امکان انجام این عمل زشت را برای مردان هرزه پدید می‌آورند.

فَاقْطِعُوا أَيْدِيَهُمْ

به باور گروهی از جمله «ابن عباس» منظور این است که دست راستشان را ببرید.

«ابو علی» می‌گوید: دلیل این نکته که مردم مسلمان پس از بریدن دست راست، پای چپ را می‌برند و نه دست چپ دزد را، این است که منظور از «فَاقْطِعُوا أَيْدِيَهُمْ»، دست چپ نیست، چرا که اگر دست چپ بود، دستور صریح قرآن را رها نمی‌کردند؛ و جمع آمدن واژه «أَيْدِي» در آیه شریفه، بدان جهت است که جمع آمدن واژه «قَلْب» در این آیه مبارکه است که می‌فرماید: «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا...» (۱) اگر شما دو زن به بارگاه خدا روی توبه آورید، بهتر است، چرا که دل‌هایتان انحراف یافته است.

ذکر این نکته لازم است که به بیان دانشمندان، این آیه شریفه که بیانگر بریدن دست سارق است، سر بسته است و چگونگی آن را باید از سنت پیامبر دریافت.

بریدن دست دزد در برابر چه مبلغ و میزانی؟

در این مورد که چه مبلغ از سرقت سبب بریدن دست دزد می‌گردد، دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱ - دانشمندان ما بر آنند که سرقت مال دیگری به بهای ۴۱ دینار و فراتر از آن؛ و گروهی از دانشمندان اهل سنت، از جمله «شافعی» نیز بر همین عقیده‌اند.

«عایشه» از پیامبر گرامی آورده است که دست دزد را باید به خاطر سرقت ربع دینار و یا فراتر از آن برید.

۲ - امیرا گروهی از جمله «ابو حنیفه»، ده درهم و فراتر از آن را گفته‌اند. دلیل این دیدگاه روایتی است از «ابن عباس» که می‌گوید: کمترین چیزی که دست تجاوزکار را به خاطر آن می‌برند، یک «سپر» است. و بهای یک «سپر» در زمان فرود آیه، ده درهم بوده است.

۱ - سوره تحریم، آیه ۴.

(۳۹۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

۳ - به باور «مالک» این میزان سه درهم و یا فراتر از آن است. و از پیامبر آورده‌اند که دست دزدی را به خاطر سرقت سپری که سه درهم قیمت آن بود، برید.

۴- و به باور پاره‌ای در برابر سرقت پنج درهم و فراتر از آن می‌توان دست‌دزد را برید.

۵- و پاره‌ای نیز بر این باورند که ملاک در این مورد ثبوت سرقت است و اندازه آن مهم نیست. اگر کسی دست تجاوز و تعدی به عنوان سرقت به مال کسی گشود و سارق شناخته شد، میزان و اندازه سرقت ملاک نیست و می‌توان دست او را برید، خواه مال مسروقه کم باشد و یا زیاد. خوارج نیز این دیدگاه را پذیرفته‌اند. و دلیل اینان، خود آیه شریفه و این روایت است که از پیامبر گرامی آورده‌اند که فرمود: خدا دزد را از رحمت خود دورسازد که به خاطر سرقت تخم مرغ و یاریسمانی، دست خویش را از دست می‌دهد.

ذکر این نکته لازم است **U**؟ به باور حدیث‌شناسان، این روایت از نظر سند سست است و از نظر دلالت نیز قابل بحث است؛ چرا که دو واژه «بَيْضَه» و «حَبْل»، نه به مفهوم «تخم مرغ» و «ریسمان»، بلکه به مفهوم سپیدی سپر و بند مخصوص کشتی است.

اندازه بریدن دست دزد

در اندازه و چگونگی بریدن دست دزد نیز دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- به باور بیشتر فقهای اهل سنت، دست دزد از مچ بریده می‌شود.

برای نمونه، «شافعی» بر این باور است که برای یک بار سرقت دست راست و برای بار دوم پای چپ و برای بار چهارم پای راست دزد بریده می‌شود؛ و برای بار پنجم او را به زندان می‌افکنند. «ابو حنیفه» بر آن است که در مرتبه سوم دست را نمی‌برند.

۲- اما به باور دانشمندان شیعه، در مرتبه نخست باید چهار انگشت دزد را برید و کف دست و انگشت ابهام را وانهاد. در مرتبه دوم پای چپ از اصل ساق بریده می‌شود و پاشنه پا رها می‌شود. در مرتبه سوم برای همیشه به زندان افکنده می‌شود.

این دیدگاه در میان دانشمندان ما شهرت دارد و بر آن اجماع نموده و آن را از

تفسیر مردان (۳۹۳)

امیر مؤمنان آورده‌اند.

افزون بر اجماع در این مورد، به این آیه نیز استدلال نموده‌اند که می‌توان گفت: منظور از دست و بریدن آن، انگشتان است، چرا که قرآن می‌فرماید:

«فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ...» (۱)

پس وای بر کسانی که کتاب ساخته و پرداخته‌ای را با دست‌های خویش می‌نویسند و آن‌گاه با دروغ و گستاخی می‌گویند: این از جانب خداست.

روشن است که کتاب به وسیله انگشتان نوشته می‌شود؛ به همین جهت اگر انگشتان کسی بریده شود، چنان است که گویی دست او بریده شده است.

شرایط کیفر دزد

به باور همه دانشمندان، دست دزد هنگامی بریده می‌شود که از جای محفوظی که مال و ثروت در آن نگهداری می‌گردد، دست به سرقت زند؛ تنها از «داوود» آورده‌اند که می‌گوید: بریدن دست دزد لازم است، خواه مال کسی را از جایگاه محفوظ آن برده باشد و یا از جای دیگر؛ و جای محفوظ یا «حرز»، به تناسب تفاوت آداب و رسوم جامعه‌ها و تمدن‌ها نسبت به چیزهای گوناگون متفاوت است. به باور ما «حرز» جایی است که تنها صاحب مال و ثروت می‌تواند بدون اجازه وارد شود و از آن جا خارج گردد و

دیگران باید با اجازه به آن جا گام نهند و یا در آن جا تصرف نمایند.

کیفر عمل تجاوزکارانه

در ادامه آیه شریفه، بریده شدن دست دزد را کیفر کار ظالمانه و تجاوزکارانه او عنوان می‌سازد و می‌فرماید:

جَزَاءٌ بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ

این کیفری است در برابر دست تجاوز گشودن به حقوق دیگران و مجازاتی است از سوی خدا.

۱- سوره بقره، آیه ۷۹.

(۳۹۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

واژه «نکال» در فرهنگ عرب به مفهوم کیفر کردار ظالمانه است، که در نشر و شعر آمده است.

وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ و خدا پیروزمند و شکست‌ناپذیر و فرزانه است.

منظور این است که او در کارهایش شکست‌ناپذیر و مقرراتش همه از روی حکمت و فرزاندگی است.

همه‌سونگری در اسلام (۱)

در آیه مورد بحث، از کنار کیفر سختی که قرآن برای دزدان و تجاوزکاران به حقوق‌بندگان خدا در نظر گرفته است، گذشتیم.

ممکن است این دستور کیفری اسلام برای برخی که از ویژگی‌های همه‌سونگر اسلام آگاهی در خور نداشته باشند، گران آید و

این پرسش را طرح کنند که چگونه می‌توان به جای مبارزه با ریشه و منشأ این تبه‌کاری اجتماعی، به قطع شاخ و برگ آن

دست یازید؟ و چگونه می‌توان به جای مبارزه اساسی با آفت فقر و بلای اجتماعی محرومیت، پیکار با فاصله‌های دهشتناک

طبقاتی در بعد اقتصادی و سیاسی....

تلاش برای زدودن فقر فکری و فرهنگی و اخلاقی و معنوی....

جهاد علمی برای باروری اندیشه‌ها و تربیت صحیح و شایسته نسل‌ها،

پی‌اف‌کنند عدالت اجتماعی به مفهوم حقیقی آن و گسترش عدالت اقتصادی و سیاسی...

و تأمین نیازهای اساسی و ضروری توده‌ها در ابعاد گوناگون، به این دستور کیفری چسبید و دست برید؟

۱- مترجم.

تفسیر مردان (۳۹۵)

پاسخ به این پندار

در راه زدودن این پندار و پاسخ این پرسش، تعمق به این نکات چندگانه ضروری است:

۱- نخست باید این نکته اساسی و کلیدی را همواره در نظر داشت که اسلام یک سیستم و یک مجموعه کامل و همه‌جانبه فکری،

عقیدتی، فرهنگی، اخلاقی، عبادی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، تربیتی و حقوقی است و بسان زنجیره‌ای است که هر بند و حلقه

کوچک و یا بزرگ آن را باید با دیگر حلقه‌ها و زنجیره کامل نگریست و نه بریده از این مجموعه، تا این حکم کیفری

سهمگین به نظر آید.

۲- به باور ما، در میدان عمل نیز باید این نکته را همواره به خاطر داشت که قوانین کیفری اسلام تنها در کنار تحقق دیگر ابعاد

عقیدتی و اخلاقی و حقوقی و اجتماعی آن کارساز و کارا و معجزه‌آسا خواهد بود، نه به صورت بریده بریده و جداگانه. نمی‌توان

یک آیه را گرفت و آیات دیگر را رها کرد. برای نمونه، قرآن که کیفر دزد را این گونه اعلام می‌کند، روح و جان و هدف بعثت‌ها را نیز عدالت اجتماعی و اقتصادی و توزیع عادلانه امکانات و ثروت‌ها و قدرت‌ها و توانایی‌های گوناگون اعلان می‌کند و به راستی از ثروت‌ها و قدرت‌های باد آورده و انحصاری سخت جلوگیری می‌نماید. حکومت و جامعه را موظف به تربیت انسان‌ها و رشد فکری و اخلاقی توده‌ها با بهترین و شایسته‌ترین روش‌ها و ارائه الگوهای راستین می‌نماید. همه را به تأمین نیازهای اساسی محرومان و فقرزدایی در همه ابعاد زندگی موظف می‌سازد. اصل پارسایی و ساده‌زیستی را نیز به ویژه برای صاحبان قدرت و شهرت لازم می‌شمارد...

۳- نکته دیگر این که در نظرگاه اسلام واقعی و آیین دادرسی آن، راه اثبات جرم و جنایت، آن قدر ظریف و دقیق و انسانی و خداپسندانه است که اگر این را نیز به خاطر داشته باشیم در خواهیم یافت که آن پندار و آن داوری شتاب‌زده است.

۴- و دیگر اینکه پیاده نمودن این دستور، شرایط تفکر برانگیز و درس آموزی می‌طلبد و به همین سادگی نیست.
(۳۹۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

برای نمونه از جمله شرایط اینهاست:

الف: کالا یا پول سرقت شده، حداقل ۴۱ دینار، که تقریباً ۴۳ مثقال معمولی طلای مسکوک است ارزش داشته باشد.

ب: آن را از جای محفوظ، مانند مغازه، خانه، کیف و جیب‌های داخلی سرقت کند.

ج: سارق، عاقل و بالغ باشد و آگاهانه و آزادانه دست به این کار زند.

د: این کار در هنگام قحطی و گرسنگی مردم انجام نگرفته باشد.

ه: سرقت از میوه‌های درختان باغ نباشد.

و: سرقت پدر از فرزند و شریک از مال مشترک نباشد.

ز: احتمال اشتباهی نباشد که سارق مال دیگری را با مال خود به اشتباه برده باشد.

با در نظر گرفتن این نکات چهارگانه در خواهیم یافت که در یک سیستم عادلانه اسلامی و انسانی، جز کسانی که در خور

سخت‌ترین کیفرها هستند، با این کیفر روبه‌رو نخواهند شد. (۱)

۱ - نگارنده.

تفسیر مردان (۳۹۷)

راه خوشبختی و نجات همیشه باز است

فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

اما آن کس که پس از ستم کردن، توبه و جبران نماید خداوند توبه او را می‌پذیرد زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است. (۳۹ / مائده)

شرح آیه از تفسیر نمونه

آیا به وسیله توبه تنها گناه او بخشوده می‌شود و یا این که حدّ سرقت (بریدن دست) نیز ساقط خواهد شد؟ معروف در میان فقهای ما این است که: اگر قبل از ثبوت سرقت در دادگاه اسلامی توبه کند حدّ سرقت نیز از او برداشته می‌شود، ولی هنگامی که از طریق دو شاهد عادل، جرم او ثابت شد با توبه از بین نمی‌رود. در حقیقت توبه حقیقی که در آیه به آن اشاره شده آن است که قبل از ثبوت حکم در محکمه انجام گیرد، و گرنه هر سارقی هنگامی که خود را در معرض مجازات دید اظهار توبه خواهد نمود و موردی برای اجرای حقّ باقی نخواهد ماند و به تعبیر دیگر «توبه اختیاری» آن است که قبل از ثبوت جرم در دادگاه انجام گیرد،

وگرنه «توبه اضطراری» همانند توبه‌ای که به هنگام مشاهده عذاب الهی و یا آثار مرگ صورت می‌گیرد ارزشی ندارد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در این آیه شریفه آفریدگار پرمهر راه بازگشت و نجات را بر روی تجاوزکاران نیز مسدود نمی‌سازد بلکه می‌فرماید:

فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ

و هر کس پس از سرقت، راه توبه در پیش گیرد و بعد از ستم و تجاوز به مال مردم توبه کند و به شایستگی و درستی روی آورد و کار خویش را سامان بخشد، خدای پرمهر توبه او را پذیرفته و کیفر کاری را که از آن دست کشیده و توبه واقعی کرده است، می‌بخشد.

خدا در آیه شریفه خود را با وصف توبه‌پذیر، وصف می‌کند و ثمره این وصف با

(۳۹۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

این ویژگی آن است که گناهکاران به توبه روی می‌آورند و از ادامه راه بیداد و تباهی پشیمان می‌گردند.

یادآوری می‌گردد که واژه «توب» در قرآن شریف هم در مورد آفریدگار هستی بکار رفته و هم در مورد بندگان او، که در باره خدا به مفهوم توبه‌پذیر و در مورد بندگان به معنای بازگشت کننده بسوی خداست و در هر دو مورد، مدح و ستایش است.

فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

و خدا آمرزنده و مهربان است.

و این فراز از آیه نیز به این نکته ظریف اشاره دارد که پذیرش توبه بندگان گناهکار از سوی خدا، از مهر و لطف و فزون‌بخشی او سرچشمه می‌گیرد.

تفسیر مردان (۳۹۹)

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ عَلِيمٌ قَدِيرٌ

آیا نمی‌دانی که خداوند مالک و حکمران آسمان‌ها و زمین است؟ هر کس را بخواهد (و شایسته بیند) مجازات می‌کند و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد و خداوند بر هر چیزی قادر است. (۴۰ / مائده)

شرح آیه از تفسیر نمونه

بعضی اشکال می‌کنند که اجرای این حدّ در مورد سارق به خاطر یک ربع دینار منافات با آن همه احترامی که اسلام برای جان مسلمان و حفظ او از هر گونه گزند قائل شده ندارد، تا آنجا که برای دیه‌بریدن چهارانگشت یک‌انسان مبلغ گزافی تعیین شده‌است. اتفاقاً همین سؤال، به طوری که از بعضی از تواریخ برمی‌آید، از عالم بزرگ اسلام، عَلمُ الْهُدَى مرحوم سید مرتضی، در حدود یک‌هزار سال قبل شد، سؤال کننده موضوع سؤال خود را طی شعری به شرح ذیل مطرح کرد:

يَدُّ بِخَمْسِ مِئِينَ عَشْرًا وَدَيْتٌ مَا بِأَلْهَا قُطِعَتْ فِي رُبْعِ دِينَارٍ؟

یعنی «دستی که دیه آن پانصد دینار است، چرا به خاطر یک ربع دینار بریده می‌شود؟» «سیدمرتضی» در جواب او این شعر را سرود:

عِزُّ الْأَمَانَةِ أَغْلَاهَا وَأَرْخَصَهَا ذُلُّ الْخِيَانَةِ فَافْهَمْ حِكْمَةَ الْبَارِي

«یعنی عزت امانت آن دست را گران‌قیمت کرد و ذلت خیانت بهای آن را پایین آورد، فلسفه حکم خدا را بدان». (۱)

۱- در «تفسیر آلوسی»، جلد ۳، صفحه ۶ این جریان نقل شده ولی به جای علم‌الهدی، علم‌الدین السخاوی آمده است.

(۴۰۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن

قرآن در این حکم همانند سایر احکام ریشه مطلب را بیان کرده و شرح آن به سنت پیامبر واگذار شده است ، آنچه از مجموع روایات اسلامی استفاده می‌شود این است که اجرای این حدّ اسلامی (بریدن دست) شرایط زیادی دارد که بدون آن اقدام به این کار جایز نیست از جمله این که :

۱- متاعی که سرقت شده باید حداقل یک ربع دینار باشد .

۲- از جای محفوظی مانند خانه و مغازه و جیب‌های داخلی سرقت شود .

۳- در قحط سالی که مردم گرسنه‌اند و راه به جایی ندارند نباشد .

۴- سارق عاقل و بالغ باشد و در حال اختیار دست به این کار بزند .

۵- سرقت پدر از مال فرزند، یا سرقت شریک از مال مورد شرکت این حکم را ندارد .

۶- سرقت میوه از درختان باغ را نیز از این حکم استثناء کرده‌اند .

۷- کلیه مواردی که احتمال اشتباهی برای سارق در میان باشد که مال خود را به مال دیگری احتمالاً اشتباه کرده است از این حکم مستثنی است. و پاره‌ای از شرایط دیگر که شرح آن در کتب فقهی آمده است. اشتباه نشود منظور از ذکر شرایط بالا این نیست که سرقت تنها در صورت اجتماع این شرایط حرام است ، بلکه منظور این است که اجرای حدّ مزبور ، مخصوص این جا است و گرنه سرقت به هر شکل به هر صورت و به هر اندازه و هر کیفیت در اسلام حرام است .

اندازه قطع دست سارق

معروف در میان فقهای ما با استفاده از روایات اهل بیت علیهم السلام این است که تنها چهار انگشت از دست راست بریده می‌شود ، نه بیشتر، اگر چه فقهای اهل تسنن بیش از آن گفته‌اند .

تفسیر مردان (۴۰۱)

آیا مجازات اسلامی سرقت خشونت آمیز است ؟

بارها این ایراد از طرف مخالفان اسلام و یا پاره‌ای از مسلمانان کم اطلاع شده است که این مجازات اسلامی بسیار شدید به نظر می‌رسد و اگر بنا بشود این حکم در دنیای امروز عمل شود باید بسیاری از دست‌ها را ببرند ، به علاوه اجرای این حکم سبب می‌شود که یک نفر گذشته از این که عضو حساسی از بدن خود را از دست دهد تا پایان عمر انگشت نما باشد. در پاسخ این ایراد باید به این حقیقت توجه داشت که : اولاً: همان‌طور که در شرایط این حکم گفتیم هر سارقی مشمول آن نخواهد شد بلکه تنها یک دسته از سارقان خطرناک هستند که رسماً مشمول آن می‌شوند. ثانياً: با توجه به این که راه اثبات جرم در اسلام شرایط خاصی دارد این موضوع بازهم تقلیل پیدا می‌کند . ثالثاً: بسیاری از ایرادهایی که افراد کم اطلاع بر قوانین اسلام می‌کنند به خاطر آن است که یک حکم را به طور مستقل و منهای تمام احکام دیگر مورد بررسی قرار می‌دهند ، یعنی به عبارت دیگر آن حکم را در یک جامعه صد در صد غیراسلامی فرض می‌کنند ، ولی اگر توجه داشته باشیم که اسلام تنها این یک حکم نیست بلکه مجموعه احکامی است که پیاده شدن آن در یک اجتماع سبب اجرای عدالت اجتماعی و مبارزه با فقر و تعلیم و تربیت صحیح و آموزش و پرورش کافی ، آگاهی و بیداری و تقوا می‌گردد ، روشن می‌شود که مشمولان این حکم چه اندازه کم خواهند بود اشتباه نشود ، منظور این نیست که در جوامع امروز این حکم نباید اجرا شود بلکه منظور این است که هنگام داوری و قضاوت باید تمام این جوانب را در نظر گرفت. خلاصه حکومت اسلامی موظف است که برای تمام افراد ملت خود نیازمندی‌های اولی زندگی را فراهم

سازد و به آن‌ها آموزش لازم دهد و از نظر اخلاقی نیز تربیت کند، بدیهی است در چنان محیطی افراد متخلف بسیار کم خواهند شد. رابعا: اگر ملاحظه می‌کنیم امروز دزدی فراوان است به خاطر آن است که چنین حکمی اجرا نمی‌شود و لذا در محیط‌هایی که این حکم اسلامی اجرا می‌گردد (مانند محیط عربستان سعودی که تا سال‌های اخیر این حکم در آن اجرا می‌شد) امنیت فوق العاده‌ای از نظر مالی در همه جا حکمفرما بود. بسیاری از زائران خانه خدا با چشم خود چمدان‌ها یا کیف‌های پول را در کوچه و خیابان‌های حجاز دیده‌اند که هیچ کس

(۴۰۲) آیات الرِّجالِ فی القرآن

جرات دست زدن به آن را ندارد تا این که مأمورین «اداره جمع آوری گمشده‌ها» بیایند و آن را به اداره مزبور ببرند و صاحبش بیاید و نشانه دهد و بگیرد. غالب مغازه‌ها در شب‌ها در و پیکری ندارند و در عین حال کسی هم دست به سرقت نمی‌زند. جالب این که این حکم اسلامی با این که قرن‌ها اجرا می‌شد و در پناه آن مسلمانان آغاز اسلام در امنیت و رفاه می‌زیستند در مورد تعداد بسیار کمی از افراد که از چند نفر تجاوز نمی‌کرد این حکم در طی چند قرن اجرا گردید. آیا بریدن چند دست خطاکار برای امنیت چند قرن یک ملت قیمت گزافی است که پرداخت می‌شود؟

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

در آیه مورد بحث می‌افزاید:

أَلَمْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

به باور گروهی روی سخن در آغاز آیه شریفه با پیامبر گرامی است، اَمَّا مَنْظُورٌ، پیام به امت است؛ درست بسان این آیه که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ...» (۱) هان ای پیامبر! هنگامی که زنان را طلاق دادید...

اما به باور برخی روی سخن با مردم با ایمان است و بیانگر این واقعیت است که همه مقررات و وعده‌ها و هشدارهای قرآن درست است. پس بهوش باشید! مگر نمی‌دانید که فرمانروایی آسمانها و زمین تنها از آن خداست و اوست که در قلمرو قدرتش هر گونه بخواهد عمل می‌کند و مانع و مزاحمی برای او نشاید.

يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

او هر کسی از بندگان گناهکارش را که بخواهد و شایسته بداند، کیفر می‌کند و هر کسی را که توبه کند و او بخواهد توبه‌اش را می‌پذیرد و گناهش را می‌آمرزد، چرا که خود وعده فرموده است که توبه واقعی را بپذیرد و خدا بر هر کار و هر چیزی تواناست.

۱- سوره طلاق، آیه ۱.

تفسیر مردان (۴۰۳)

صفات پنجگانه باران واقعی اسلام

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَأَائِمٍّ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر کس از شما از آیین خود بازگردد (به خدا زبانی نمی‌رساند) خداوند در آینده جمعیتی را می‌آورد، که آن‌ها را دوست دارد و آن‌ها (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران نیرومندند، آن‌ها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش کنندگان هراسی ندارند. این فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد و (فضل) خدا وسیع و خداوند داناست. (۵۴ / مائده)

شرح آیه از تفسیر نمونه

۱- آن‌ها به خدا عشق می‌ورزند و جزبه‌خشنودی او نمی‌اندیشند «هم خدا آن‌ها را دوست دارد و هم آن‌ها خدا را دوست دارند» (يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ).

۲ و ۳- «در برابر مؤمنان خاضع و مهربان و در برابر دشمنان و ستمکاران، سرسخت و خشن و پرقدرتند» (أَذَلَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ).

۴- «جهاد در راه خدا به طور مستمر از برنامه‌های آن‌ها است» (يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ).

۵- آخرین امتیازی که برای آنان ذکر می‌کند این است که در راه انجام فرمان خدا و دفاع از حق، از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای نمی‌هراسند (وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ).

در حقیقت علاوه بر قدرت جسمانی، چنان شهامتی دارند که از شکستن سنت‌های غلط و مخالفت با اکثریت‌هایی که راه انحراف را پیش گرفته‌اند و با تکیه بر کثرت عددی خود دیگران را به باد استهزاء می‌گیرند، پروایی ندارند. بسیاری از افراد را می‌شناسیم که دارای صفات ممتازی هستند، اما در مقابل غوغای محیط و هجوم افکار عوام و اکثریت‌های منحرف بسیار محافظه‌کار، ترسو و کم‌جرتند و زود در

(۴۰۴) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

برابر آن‌ها میدان را خالی می‌کنند، در حالی که برای یک رهبر سازنده و افرادی که برای پیاده کردن افکار او وارد میدان می‌شوند، قبل از هر چیز چنین شهامتی لازم است، عوام‌زدگی، محیط‌زدگی و امثال آن که همگی نقطه مقابل این امتیاز عالی روحی هستند، سد راه بیشتر اصلاحات محسوب می‌گردند. و در پایان می‌گوید: «به دست آوردن این امتیازات، (علاوه بر کوشش انسان) مرهون فضل الهی است که به هر کس بخواهد و شایسته ببیند می‌دهد» (ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ). او است که دایره فضل و کرمش، وسیع و به آن‌ها که شایستگی دارند آگاه است (وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ). درباره این که آیه فوق اشاره به چه اشخاصی می‌کند و منظور از این یاوران اسلام کیانند که خدا آن‌ها را به این صفات ستوده است؟ در روایات اسلامی و سخنان مفسران بحث بسیار دیده می‌شود. در روایات زیادی که از طرق شیعه و اهل تسنن وارد شده می‌خوانیم که این آیه در مورد علی در فتح خیبر، یا مبارزه با «ناکثین» و «قاسطین» و «مارقین» (آتش افروزان جنگ‌جمل و سپاه معاویه و خوارج) نازل شده است و لذا می‌بینیم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از عدم توانایی عده‌ای از فرماندهان لشکر اسلام برای فتح خیبر، یک شب در مرکز سپاه اسلام رو به آن‌ها کرد و فرمود: «لَأُعْطِينَ الزَّيْئَةَ غَدًا رَجُلًا، يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، كَرَارًا غَيْرَ فَرَارٍ، لَا يَزْجَعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ: به خدا سوگند پرچم را فردا به دست کسی می‌سپارم که خدا و پیامبر را دوست دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست دارند، پی در پی به دشمن حمله می‌کند و هیچ‌گاه از برابر آن‌ها نمی‌گریزد و از این میدان باز نخواهد گشت، مگر این که خدا به دست او پیروزی را نصیب مسلمانان می‌کند» (۱). در روایت دیگری می‌خوانیم هنگامی که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره این آیه سؤال کردند دست خود را بر شانه «سلمان»

۱- در تفسیر برهان و نورالثقلین روایت متعددی از ائمه اهل بیت در این باره نقل شده و از دانشمندان اهل تسنن «تعلبی» نیز این روایات را نقل کرده است (به کتاب إحقاق الحق جلد ۳ صفحه ۲۰۰ مراجعه شود).

تفسیر مردان (۴۰۵)

زد و فرمود: «این و یاران او و هموطنان او هستند». و به این ترتیب از اسلام آوردن ایرانیان و کوشش‌ها و تلاش‌های پرثمر آنان برای پیشرفت اسلام در زمینه‌های مختلف، پیشگویی کرد. سپس فرمود: «لَوْ كَانَ الدِّينُ مُعْلَقًا بِالثَّرِيَّا لَتَنَاوَلَهُ رِجَالٌ مِنْ أَبْنَاءِ الْفَارِسِ: اگر دین (و در روایت دیگری اگر علم) به ستاره ثریا بسته باشد و در آسمان‌ها قرار گیرد، مردانی از فارس آن را در اختیار خواهند

گرفت» (۱) و در روایات دیگری می‌خوانیم این آیه درباره یاران مهدی نازل شده است که با تمام قدرت در برابر آن‌ها که از آیین حق و عدالت مرتد شده‌اند می‌ایستند و جهان را پر از ایمان و عدل و داد می‌کنند. شکی نیست که این روایات که در تفسیر آیه وارد شده با هم تضاد ندارد، زیرا این آیه همان‌طور که سیره قرآن است یک مفهوم کلی و جامع را بیان می‌کند که علی یا سلمان فارسی مصداق‌های مهم آن می‌باشند و کسان دیگری که این برنامه‌ها را تعقیب می‌کنند نیز شامل می‌شود، هر چند در روایات از آن‌ها ذکر نشده باشد. ولی متأسفانه تعصب‌های قومی در مورد این آیه به کار افتاده و افرادی را که هیچ‌گونه شایستگی ندارند و هیچ‌یک از صفات فوق در آن‌ها وجود نداشته به عنوان مصداق و شأن نزول آیه شمرده‌اند تا آن‌جا که ابوموسی اشعری که با حماقت کم نظیر و تاریخی خود، اسلام را به سوی پرتگاه کشانید و پرچم دار اسلام، علی رادرتنگنای سختی قرارداد از مصداق این آیه شمرده‌اند. (۲)

۱- «مجمع البیان»، جلد ۳، صفحه ۲۰۸ «نور الثقلین» جلد ۱ صفحه ۶۴۲.

۲- «تفسیر طبری»، جلد ۶، صفحه ۱۸۴.

(۴۰۶) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«ذُلَّ»: این واژه اگر به کسر ذال باشد، به مفهوم نرمش و آسانی است. و اگر به ضم آن آید، به معنای ذلت می‌باشد. و «ذُلُول» نیز به معنای رام ذلیل و خوار آمده است. و «أَذِلَّةً» جمع ذُلُول و «أَذِلَاءً» جمع «ذَلِيل» است، که واژه نخست در مورد افراد رام و فرمانبردار به کار می‌رود و واژه دوم در مورد افراد خوار و رسوا و زبون. «عِزَّت»: عزیز، سختگیر، پرصلابت و شکست‌ناپذیر.

نوید به آینده‌ای روشن

در آیات گذشته، از منافقان و بداندیشی‌شان در مورد توحید گرایان سخن رفت و قرآن روشنگری فرمود که آنان به انتظار رویدادهای ناگوار برای مسلمانان نشسته‌اند و نیز روشن ساخت که گروهی از آنان سرانجام راه ارتداد و کفر را در پیش خواهند گرفت؛ و اینک در این آیه شریفه آنان را آفت‌زده می‌خواند و می‌فرماید: آنان در مورد دین خدا به آرزوهای خام و جاهلی خویش نخواهند رسید؛ چرا که اگر گروهی راه کفر را در پیش گیرند، خداوند دین خود را به وسیله مردمی که در میان جهانیان ممتاز هستند یاری خواهد کرد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزِنْدَ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ

هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما پس از اظهار اسلام و ایمان از دین و آیین خویش بازگردد و به کفر گراید، هرگز زبانی به خدا و دین او نخواهد رساند، چرا که خدا دین خود را بی‌یار و یاور نخواهد گذارد؛ به زودی خدای توانا گروهی دیگر را می‌آورد که هم خدا آنان را دوست می‌دارد و هم آنان خدا را.

أَذِلَّةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةً عَلَى الْكَافِرِينَ

اینان با ایمان آوردگان و شایسته‌کرداران فروتن و مهربانند و بر کفر گرایان و بدکرداران روزگار سختگیر.

تفسیر مردان (۴۰۷)

واژه «أَذِلَّةً» از «ذُلَّ» به مفهوم نرمی و مهر است و نه از «ذُلَّ» که به معنای رسوایی و خواری باشد.

«ابن عباس» می‌گوید: اینان مردمی هستند که برای اهل ایمان بسان پسر نسبت به پدر و فرمانبردار واقعی نسبت به سرور و سالار خویش‌اند، اما برای کفر گرایان تجاوزکار و بیدادپیشه و خودکامه بسان صیاد نسبت به صید خویش، تا آنان را از ستم و تجاوز

باز دارند.

يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ

در راه خدا و دین و آیین او جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای، در راه جهاد و عزت بخشیدن به دین خدا و مردم با ایمان و فرمانبرداری از او نمی‌هراسند.

این سرفرازان کیانند؟

در این مورد دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱- به باور برخی، منظور «ابوبکر» و سپاه اوست که پس از پیامبر با کسانی که راه ارتداد را در پیش گرفتند، به کارزار برخاستند.

۲- اما به باور برخی دیگر، منظور گروه انصار می‌باشند.

۳- «مجاهد» بر آن است که منظور، مردم «یمن» می‌باشند، چرا که پیامبر گرامی در مورد آنان فرمود: «اتاكم أهل اليمن هم أئین قلوباً و أرق أفئدة...».

مردم «یمن» که دل‌هایی نرم‌تر و قلب‌هایی پرمهتر از دیگران دارند، به سوی شما می‌آیند... و افزود که: ایمان و بینش و حکمت از «یمن» است.

«عیاض» آورده است که وقتی این آیه شریفه فرود آمد، پیامبر گرامی اشاره به «ابو موسی اشعری» نمود و فرمود: «هم قوم هذا» منظور از ایشان، گروه و هموطنان این بنده خدا هستند.

۴- برخی آورده‌اند که منظور ایرانیان و نسل و تبار «سلمان» می‌باشند؛ و در این

(۴۰۸) آیات الرّجال فی القرآن

مورد آورده‌اند که پیامبر گرامی در پاسخ از پرسشی در مورد تفسیر این آیه شریفه، دست خویش را بر شانه «سلمان» زد و فرمود: منظور، این مرد و هموطنان اوست: وَ رَوَى أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَئِلَ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ فَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى عَاتِقِ سَلْمَانَ فَقَالَ: هَذَا وَ ذَوُوهُ، ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَوْ كَانَ الدِّينُ بِالثَّرِيَا تَنَاوَلَهُ رِجَالٌ مِنْ أِبْنَاءِ فَارِسٍ...» (۱).

آن‌گاه افزود: اگر دین و آیین خدا در آسمان‌ها و به ستاره «ثریا» نیز بسته شده باشد مردانی از فارس حقیقیانه آن را خواهند یافت و پس از نایل آمدن به آن به مقرراتش عمل خواهند کرد.

۵- و گروهی از جمله «ابن عباس»، «عمّار» و «حذیفه» آورده‌اند که منظور، امیر مؤمنان و یاران راستین او می‌باشند؛ همانان که پس از پیامبر با پیمان‌شکنان «جمل» و بیدادگران در «صفین» و گمراهان خوارج در «نهروان» به ناگزیر به کارزار پرداختند.

این دیدگاه از دو امام نور، حضرت باقر و حضرت صادق نیز روایت شده است.

افزون بر آن، این دیدگاه به وسیله دیگر سخنان پیامبر نیز که در وصف امیر مؤمنان فرموده است، به روشنی تأیید می‌گردد. برای نمونه:

الف - در جنگ با یهود پیمان‌شکن و خیانتکار «خبیر» پس از روزها ناکامی و عدم موفقیت سپاه توحید به فرماندهی سران صحابه و ترس شدید آنان از یهود و ترساندن مسلمانان از سپاه یهود، پیامبر گرامی در زدودن آثار ویرانگر ترس و شکست روانی از مسلمانان فرمود:

«لَا عَظِيْنَ الرَّايَةَ غَدَاً رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، كَرَّارًا غَيْرِزِ فَرَارٍ لَا يَرْجِعُ حَيْثِي يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ ثُمَّ أَغْطَاهَا إِبَاءَهُ.» (۲)

فردا پرچم فرماندهی سپاه توحید را به دست پرتوان مردی خواهم سپرد که هم او خدا و پیامبر را دوست می‌دارد و هم خدا و پیامبرش او را بسیار دوست می‌دارند. او

۱- الْمُصَنَّف، ابن ابی شَیْبَه، ج ۱۲، ص ۲۰۶؛ الْمُعْجَمُ الْکَبِیر، طبرانی، ج ۱۰، ص ۲۵۱، ح ۱۰۴۷۰.

۲- صحیح بخاری، ج ۵، ۱۷۱؛ سُنَن تَرْمِذی، ج ۵، ص ۶۳۸. - تفسیر تَبَّان، ج ۲، ص ۵۵۶؛

تفسیر مردان (۴۰۹)

قهرمان شیرافکنی است که همواره به تجاوزکاران هجوم می‌برد و از برابر دشمن خیره‌سر نمی‌گریزد و از میدان پیکار باز نخواهد گشت تا خدا دژهای «خیر» را به دست توانای او بگشاید. و آن‌گاه بامداد آن شب بود که در برابر دیدگان همه مسلمانان امیر مؤمنان را فراخواند و پرچم فرماندهی را به دست او سپرد.

از دقت در روایت دریافت می‌گردد که آن صفات و ویژگی‌هایی که در آیه آمده است، تنها در وجود گرانمایه علی علیه‌السلام موج می‌زند و بس. او قهرمان بی‌هماوردی است که با توحیدگرایان و خوبان فروتن و پرمهر و با کفرگرایان و تجاوزکاران سرسخت است. و اوست که در راه دین و آیین خدا جهاد می‌کند و از سرزنش ملامتگران نمی‌هراسد. آری، این ویژگی‌ها تنها در او گرد آمده و کسی نمی‌تواند این حقایق را نادیده گیرد.

ب- و نیز آخرین دیدگاه را این روایت تأیید می‌کند که: پیامبر گرامی به قریش هشدار داد که مراقب رفتار خویش باشند که امیر مؤمنان همواره نگهبان دین و دفتر است و پس از رحلت پیامبر با بداندیشان در راه حراست از دین خدا پیکار خواهد نمود. در این مورد از جمله آورده‌اند که: «سهیل بن عمر» با گروهی از قریش به حضور پیامبر گرامی شرفیاب گردید و گفت: ای پیامبر خدا! گروهی از بردگان ما به دین و آیین تو روی آورده و به تو پیوسته‌اند؛ از شما تقاضا داریم که آنان را به ما تسلیم سازی. پیامبر گرامی به آنان هشدار داد که: هان ای گروه قریش! یا بس کنید و در برابر حق سر تسلیم فرود آورید و یا آماده باشید که خدا بزرگمردی را برخواد انگیخت تا برای تأویل قرآن و حراست از مقررات آن شما را سرکوب سازد؛ درست همان‌گونه که من به منظور فرود قرآن و رساندن پیام آن به بشریت، به ناگزیر شما را سرکوب ساختم و شرارت‌ها را از راه حق و عدالت برچیدم.

پرسیدند: ای پیامبر خدا! او چه کسی خواهد بود؟ آیا «ابوبکر» است؟

فرمود: نه، او کسی است که هم‌اکنون در اتاق به تعمیر کفش خویش پرداخته است.

(۴۱۰) آیاتُ الرِّجالِ فی الْقُرْآن

هنگامی که همه به سوی اتاق مورد اشاره نگرستند دیدند که او جز امیر مؤمنان کس دیگری نیست.

ج- و نیز آورده‌اند که امیر مؤمنان در کارزار بصره فرمود: به خدای سوگند که اهل این آیه شریفه پس از پیامبر تا به امروز دست به پیکار نزده‌اند. و آن‌گاه به تلاوت این آیه شریفه پرداخت: «یا أَيُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَزِدْ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِیَ اللّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ...».

د- «ابو اسحاق ثَعْلَبی» در تفسیر خود از پیامبر گرامی آورده است که: روز رستاخیز گروهی از اصحاب من بر کنار حوض کوثر نزد من می‌آیند، اما آنان را از من دور می‌کنند. من در این مورد به پروردگار خویش می‌گویم: خدایا! اینان اصحاب من هستند، اما ندا می‌رسد که ای پیامبر من! نمی‌دانی که اینان پس از رحلت تو چه کارهایی انجام دادند! اینان پس از تو به شرک و تجاوزگری عقبگرد نمودند و به بیدادگری‌ها دست یازیدند.

۵- و برخی بر این عقیده‌اند که آیه شریفه دارای یک پیام و معنای عمومی و جهان‌شمول است و همه کسانی را که تا روز رستاخیز بیایند و دارای چنین ویژگی‌هایی باشند، در بر می‌گیرد.

۶- و برخی بر این باورند که آیه شریفه در مورد مهدی موعود و یاران اوست.

«علی بن ابراهیم» در تفسیر خویش ضمن بیان این دیدگاه می‌افزاید: فراز نخست آیه مبارکه خطاب به کسانی است که درباره خاندان رسالت ستم روا داشته و ضمن پایمال ساختن حقوق و حدود و کرامت آنان، خون پاکشان را نیز بر زمین ریختند؛ و ادامه آیه نیز از قیام آن اصلاحگر بی‌نظیر زمین و زمان نوید می‌دهد و از او و یارانش سخن دارد.

در میان دیدگاه‌های گوناگون در مورد آیه شریفه ممکن است این دیدگاه را تأیید کرد که پیام آیه را جهان‌شمول می‌نگرد و می‌گوید همه کسانی را که باید دارای این

تفسیر مردان (۴۱۱)

ویژگی‌ها باشند در بر می‌گیرد، چرا که از آمدن مردمی در آینده نوید می‌دهد و نه از نسل موجود در زمان فرود قرآن. با این بیان، آیه شریفه شامل همه کسانی است که تا روز رستاخیز بیایند و دارای این ویژگی‌ها باشند؛ گرچه کامل‌ترین و جامع‌ترین و جالب‌ترین سمبل چنین کسانی آن اصلاحگر بزرگ جهان و یاران فداکار آن حضرت می‌باشند که انبوه روایات این واقعیت را به روشنی بیان می‌کند.

ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

این نیز از فضل و فزون‌بخشی خداست که آن را به هر کسی که بخواهد و او را شایسته بداند ارزانی می‌دارد. منظور از حقیقت مورد اشاره همان دوست داشتن خدا و پیامبر و مهر به ایمان‌آوردگان و نرمش با آنان و قاطعیت در برابر کفرگرایان تجاوزکار و بیدادگران است. آری، خدا گشایشگری داناست؛ بخشنده‌ای است که از تمام شدن امکانات بیم ندارد و دانا به اموری است که حکیمانه می‌بخشد و به کسی و جایی که مصلحت بداند بخشش می‌نماید.

پاره‌ای نیز برآند که رحمت و فزون‌بخشی خدا گسترده است و به حال کسی که شایسته مهر و رحمت باشد، داناست.

(۴۱۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

آیه ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ

سرپرست و رهبر شما تنها خدا است و پیامبر او و آن‌ها که ایمان آورده‌اند و نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند. (۵۵ / مائده)

شرح آیه از تفسیر نمونه

شان نزول آیه ولایت

در تفسیر مجمع‌البیان و کتب دیگر از «عبدالله بن عباس» چنین نقل شده: که روزی در کنار چاه زمزم نشسته بود و برای مردم از قول پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حدیث نقل می‌کرد، ناگهان مردی که عمامه‌ای بر سر داشت و صورت خود را پوشانیده بود نزدیک آمد و هر مرتبه که ابن عباس از پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله حدیث نقل می‌کرد او نیز با جمله «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ» حدیث دیگری از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌نمود. او را قسم داد تا خود را معرفی کند، او صورت خود را گشود و صدا زد: ای مردم! هر کس مرا نمی‌شناسد بداند من ابوذر غفاری هستم با این گوش‌های خودم از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم و اگر دروغ می‌گویم هر دو گوشم کر باد و با این چشمان خود این جریان را دیدم و اگر دروغ می‌گویم هر دو کور باد، که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «عَلَيْ قَائِدِ الْبُرَّةِ وَقَاتِلِ الْكُفْرَةِ مَنْصُورٌ مَنْ نَصَرَهُ مَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُ: عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ پيشوای نیکان است و کشته‌کافران، هر کس او را یاری کند خدا یاریش خواهد کرد و هر کس دست از یاریش بردارد خدا دست از یاری او برخواهد داشت». سپس

ابوذّر اضافه کرد: ای مردم روزی از روزها با رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد نماز می خواندم، سائلی وارد مسجد شد و از مردم تقاضای کمک کرد، ولی کسی چیزی به او نداد، او دست خود را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا تو شاهد باش که من در مسجد رسول تو تقاضای کمک کردم ولی کسی جواب مساعد به من نداد، در همین حال علی علیه السلام که در حال رکوع بود با انگشت کوچک تفسیر مردان (۴۱۳)

دست راست خود اشاره کرد. سائل نزدیک آمد و انگشتر را از دست آن حضرت بیرون آورد، پیامبر صلی الله علیه و آله که در حال نماز بود این جریان را مشاهده کرد، هنگامی که از نماز فارغ شد، سر را به سوی آسمان بلند کرد و چنین گفت: «خداوندا! برادرم موسی از تو تقاضا کرد که روح او را وسیع گردانی و کارها را بر او آسان سازی و گره از زبان او بگشایی تا مردم گفتارش را درک کنند و نیز موسی درخواست کرد هارون را که برادرش بود وزیر و یاورش قرار دهی و به وسیله او نیرویش را زیاد کنی و در کارهایش شریک سازی. خداوندا! من محمد پیامبر و برگزیده توام، سینه مرا گشاده کن و کارها را بر من آسان ساز، از خاندانم علی علیه السلام را وزیر من گردان تا به وسیله او، پشتم قوی و محکم گردد». ابوذر می گوید: هنوز دعای پیامبر صلی الله علیه و آله پایان نیافته بود که جبرئیل نازل شد و به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «بخوان»، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چه بخوانم»، گفت: «بخوان؛ إِنَّمَا وَئِيكُمُ اللَّهُ...». البته این شأن نزول از طرق مختلف (چنان که خواهد آمد) نقل شده که گاهی در جزئیات و خصوصیات مطلب باهم تفاوت هایی دارند ولی اساس و عصاره همه یکی است.

این آیه با کلمه «إِنَّمَا» که در لغت عرب به معنی انحصار می آید شروع شده و می گوید: «ولّی و سرپرست و متصرف در امور شما سه کس است: خدا و پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند و نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند» (إِنَّمَا وَئِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ). شک نیست که رکوع در این آیه به معنی رکوع نماز است، نه به معنی خضوع، زیرا در عرف شرع و اصطلاح قرآن، هنگامی که رکوع گفته می شود به همان معنی معروف آن یعنی رکوع نماز است و علاوه بر شأن نزول آیه و روایات متعددی که در زمینه انگشتر بخشیدن علی علیه السلام در حال رکوع وارد شده و مشروحا بیان خواهیم کرد، ذکر جمله «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» نیز شاهد بر این موضوع است و ما در هیچ مورد در قرآن نداریم که تعبیر شده باشد که زکات را با خضوع بدهید، بلکه باید با اخلاص نیت و عدم منت (۴۱۴) آیات الرّجال فی القرآن

داد. همچنین شک نیست که کلمه «ولّی» در آیه به معنی دوست و یا ناصر و یاور نیست زیرا ولایت به معنی دوستی و یاری کردن مخصوص کسانی نیست که نماز می خوانند و در حال رکوع زکات می دهند، بلکه یک حکم عمومی است که همه مسلمانان را دربرمی گیرد، همه مسلمین باید یکدیگر را دوست بدارند و یاری کنند حتی آنهایی که زکات بر آنها واجب نیست و اصولاً چیزی ندارند که زکات بدهند، تا چه رسد به این که بخوانند در حال رکوع زکاتی پردازند، آنها هم باید دوست و یار و یاور یکدیگر باشند. از این جا روشن می شود که منظور از «ولّی» در آیه فوق ولایت به معنی سرپرستی و تصرف و رهبری مادی و معنوی است، به خصوص این که این ولایت در ردیف ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و ولایت خدا قرار گرفته و هر سه بایک جمله اداشده است. و به این ترتیب، آیه از آیاتی است که به عنوان یک نص قرآنی دلالت بر ولایت و امامت علی علیه السلام می کند. ولی در این جا بحث های مهمی است که باید به طور جداگانه، مورد بررسی قرار گیرد.

شهادت احادیث و مفسران و مؤرخان در مورد آیه ولایت

همان طور که اشاره کردیم در بسیاری از کتب اسلامی و منابع اهل تسنن، روایات متعددی دایر بر این که آیه فوق در شأن علی

علیه‌السلام نازل شده نقل گردیده که در بعضی از آن‌ها اشاره به مسأله بخشیدن انگشتر در حال رکوع نیز شده و در بعضی نشده و تنها به نزول آیه درباره علی علیه‌السلام قناعت گردیده است. این روایت را «ابن عباس» و «عمّار یاسر» و «عبدالله بن سلام» و «سَلْمَةُ بْنُ كَهَيْلٍ» و «آنس بن مالک» و «عُقْبَةُ بن حکیم» و «عبدالله بن اَبِي» و «عبدالله بن غالب» و «جابر بن عبدالله انصاری» و «ابوذر غفاری» نقل کرده‌اند. (۱) و علاوه بر ده نفر که در بالا ذکر شد از

۱- به کتاب «إِحْقَاقُ الْحَقِّ» جلد ۲ صفحه ۳۹۹ تا ۴۱۰ مراجعه شود.

تفسیر مردان (۴۱۵)

خود علی علیه‌السلام نیز این روایت در کتب اهل تسنن نقل شده است. (۱) جالب این که در کتاب غَايَةُ الْمَرَامِ تعداد ۲۴ حدیث در این باره از طرق اهل تسنن و ۱۹ حدیث از طرق شیعه نقل کرده است. (۲) کتاب‌های معروفی که این حدیث در آن نقل شده از سی کتاب تجاوز می‌کند که همه از منابع اهل تسنن است، از جمله مُحِبُّ الدِّينِ طَبْرِي در ذخایر العقبی صفحه ۸۸ و علامه قاضی شَوْكَانِي در تفسیر فتح القدير جلد دوم صفحه ۵۰ و در جامع الاصول جلد نهم صفحه ۴۷۸ و در اسباب النزول واحدی صفحه ۱۴۸ و در لُبَابُ التَّقْوَلِ سَيُوطِي صفحه ۹۰ و در تذكرة سَبْطِ بن جَوَزِي صفحه ۱۸ و در نور الابصار شَبْلَنْجِي صفحه ۱۰۵ و در تفسیر طبری صفحه ۱۶۵ و در کتاب الكافي الشافِ ابن حَجْر عَسَقَلَانِي صفحه ۵۶ و در مَفَاتِيحِ الْغَيْبِ رَازِي جلد سوم صفحه ۴۳۱ و در تفسیر دُرِّ الْمَنْثُورِ جلد ۲ صفحه ۳۹۳ و در کتاب كَنْزُ الْعُمَالِ جلد ۶ صفحه ۳۹۱ و مُسَيِّدَا بِنِ مَزْدَوِيهِ و مُسَيِّدَا بِنِ الشَّيْخِ و علاوه بر این‌ها در صحیح نسائی و کتاب المَجْمَعِ بَيْنَ الصَّحَابِ السَّتَّةِ و کتاب‌های متعددی دیگری این احادیث آمده است. (۳) با این حال چگونه می‌توان این همه احادیث را نادیده گرفت، در حالی که در شأن نزول آیات دیگر به یک یا دو روایت قناعت می‌کنند، اما گویا تعصّب اجازه نمی‌دهد که این همه روایات و این همه گواهی دانشمندان درباره شأن نزول آیه فوق مورد توجه قرار گیرد. و اگر بنا شود در تفسیر آیه‌ای از قرآن این همه روایات نادیده گرفته شود ما باید در تفسیر آیات قرآنی اصولاً به هیچ روایتی توجه نکنیم، زیرا درباره شأن نزول کمتر آیه‌ای از آیات قرآن این همه روایت وارد شده است.

۱- به کتاب «المُرَاجِعَاتُ»، صفحه ۱۵۵ رجوع شود.

۲- «مِنْهَاجُ الْبِرَاءَةِ»، جلد ۲، صفحه ۳۵۰.

۳- برای اطلاع بیشتر به کتاب «إِحْقَاقُ الْحَقِّ» جلد ۲، «الغدير» جلد ۲ و «المُرَاجِعَاتُ» مراجعه شود.

(۴۱۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

پاسخ به هشت ایراد مخالفان بر آیه ولایت

جمعی از برادران اهل تسنن اصرار دارند که ایرادهای متعددی به نزول این آیه در مورد علی علیه‌السلام و همچنین به تفسیر «ولایت» به عنوان «سرپرستی و تصرف و امامت» بنمایند که ما ذیلاً مهم‌ترین آن‌ها را عنوان کرده و مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- از جمله اشکالاتی که نسبت به نزول آیه فوق در مورد علی علیه‌السلام گرفته‌اند این است که آیه با توجه به کلمه «الَّذِينَ» که برای جمع است، قابل تطبیق بر یک فرد نیست و به عبارت دیگر آیه می‌گوید: «وَلِيِّ» شما آن‌هایی هستند که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند، این عبارت چگونه بر یک شخص مانند علی علیه‌السلام قابل تطبیق است؟

پاسخ: در ادبیات عرب مکرر دیده می‌شود که از مفرد به لفظ جمع، تعبیر آورده شده است از جمله در آیه مُبَاهَلَةٌ می‌بینیم که کلمه «نِسَائِنَا» به صورت جمع آمده در صورتی که منظور از آن طبق شأن نزول‌های متعددی که وارد شده فاطمه زهرا علیها‌السلام است و همچنین «أَنْفُسِنَا» جمع است در صورتی که از مردان غیر از پیغمبر کسی جز علی علیه‌السلام در آن جریان نبود و در آیه ۱۷۲ سوره آل عمران در داستان جنگ احد می‌خوانیم: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا».

و همان‌طور که در تفسیر این آیه در جلد سوم ذکر کردیم بعضی از مفسران شأن نزول آن را درباره نعیم بن مسعود که یک فرد بیشتر نبود می‌دانند. و همچنین در آیه ۵۲ سوره مائده می‌خوانیم: «يَقُولُونَ نَحْشَى أَنْ تُصَيِّبَنَا دَائِرَةً» در حالی که آیه در مورد عبدالله بن اَبیّ وارد شده است که تفسیر آن گذشت و همچنین در آیه اول سوره ممتحنه و آیه ۸ سوره منافقون و ۲۱۵ و ۲۷۴ سوره بقره تعبیراتی دیده می‌شود که عموماً به صورت جمع است، ولی طبق آنچه در شأن نزول آن‌ها آمده منظور از آن یک‌فرد بوده است. این تعبیر یا به خاطر این است که اهمیّت موقعیّت آن فرد و نقش مؤثری که در این کار داشته روشن شود و یا به خاطر آن است که حکم در شکل کلی عرضه شود،

تفسیر مردان (۴۱۷)

اگر چه مصداق آن منحصر به یک فرد بوده باشد، در بسیاری از آیات قرآن ضمیر جمع به خداوند که احد و واحد است به عنوان تعظیم گفته شده است. البته انکار نمی‌توان کرد که استعمال لفظ جمع در مفرد به اصطلاح، خلاف ظاهر است و بدون قرینه جایز نیست، ولی با وجود آن‌همه روایاتی که در شأن نزول آیه وارد شده است، قرینه روشنی بر چنین تفسیری خواهیم داشت و حتی در موارد دیگر به کمتر از این قرینه نیز قناعت می‌شود.

۲- فخر رازی و بعضی دیگر از متعصبان ایراد کرده‌اند که علیّ علیه‌السلام با آن توجّه خاصی که در حال نماز داشت و غرق در مناجات پروردگار بود (تا آن‌جا که معروف است پیکان تیر از پایش بیرون آوردند و توجّه پیدا نکرد) چگونه ممکن است صدای سائلی را شنیده و به او توجّه پیدا کند؟

پاسخ - آن‌ها که این ایراد را می‌کنند از این نکته غفلت دارند که شنیدن صدای سائل و به کمک او پرداختن توجّه به خویشتن نیست، بلکه عین توجّه به خدا است، علیّ علیه‌السلام در حال نماز از خود بیگانه بود نه از خدا و می‌دانیم بیگانگی از خلق خدا بیگانگی از خدا است و به تعبیر روشن‌تر: پرداختن زکات در نماز انجام عبادت در ضمن عبادت است، نه انجام یک عمل مباح در ضمن عبادت و باز به تعبیر دیگر آنچه با روح عبادت سازگار نیست، توجّه به مسائل مربوط به زندگی مادی و شخصی است و اما توجّه به آنچه در مسیر رضای خدا است، کاملاً با روح عبادت سازگار است و آن را تأکید می‌کند، ذکر این نکته نیز لازم است که معنی غرق شدن در توجّه به خدا این نیست که انسان بی‌اختیار احساس خود را از دست بدهد بلکه با اراده خویش توجّه خود را از آنچه در راه خدا و برای خدا نیست برمی‌گیرد.

۳- اشکال دیگری که به آیه کرده‌اند در مورد معنی کلمه «وَلِيٌّ» است که آن را به معنی دوست و یاری کننده و امثال آن گرفته‌اند نه به معنی متصرف و سرپرست و صاحب اختیار.

(۴۱۸) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

پاسخ - همان‌طور که در تفسیر آیه در بالا ذکر کردیم کلمه «وَلِيٌّ» در این جا نمی‌تواند به معنی دوست و یاری بوده باشد، زیرا این صفت برای همه مؤمنان ثابت است نه مؤمنان خاصی که در آیه ذکر شده که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند و به عبارت دیگر دوستی و یاری کردن، یک حکم عمومی است، در حالی که آیه ناظر به بیان یک حکم خصوصی می‌باشد و لذا بعد از ذکر ایمان، صفات خاصی را بیان کرده است که مخصوص به یک فرد می‌شود.

۴- می‌گویند علیّ علیه‌السلام چه زکات واجبی بر ذمه داشت با اینکه از مال دنیا چیزی برای خود فراهم نساخته بود و اگر منظور صدقه مستحبّ است که به آن زکات گفته نمی‌شود؟

پاسخ - اولاً به گواهی تواریخ علیّ علیه‌السلام از دسترنج خود اموال فراوانی تحصیل کرد و در راه خدا داد تا آن‌جا که می‌نویسند هزار برده را از دسترنج خود آزاد نمود، به علاوه سهم او از غنایم جنگی نیز قابل ملاحظه بود، بنابراین اندوخته مختصری که زکات به آن تعلق گیرد و یا نخلستان کوچکی که واجب باشد زکات آن را پردازد چیز مهمی نبوده است که علیّ علیه‌السلام فاقد

آن باشد و این را نیز می‌دانیم که فوریت و وجوب پرداخت زکات « فوریت عرفی » است که با خواندن یک نماز منافات ندارد. ثانیاً: اطلاق زکات بر « زکات مستحب » در قرآن مجید فراوان است، در بسیاری از سوره‌های مکی کلمه « زکات » آمده که منظور از آن همان زکات مستحب است، زیرا وجوب زکات مسلماً بعد از هجرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به مدینه، بوده است (آیه ۳ سوره نمل و آیه ۳۹ سوره روم و ۴ سوره لقمان و ۷ سوره فصلت و غیر این‌ها).

۵- می‌گویند: ما اگر ایمان به خلافت بلافضل علی علیه‌السلام داشته باشیم بالاخره باید قبول کنیم که مربوط به زمان بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده، بنابراین علی علیه‌السلام در آن روز « وِلیّی » نبود و به عبارت دیگر ولایت در آن روز برای او « بِالْقُوَّة » بود نه « بِالْفِعْلِ » در حالی که ظاهر آیه ولایت « بِالْفِعْلِ » را می‌رساند.
تفسیر مردان (۴۱۹)

پاسخ - در سخنان روزمزه در تعبیرات ادبی بسیار دیده می‌شود که اسم یا عنوانی به افرادی گفته می‌شود که آن را بِالْقُوَّة دارند مثلاً انسان در حال حیات خود وصیت می‌کند و کسی را به عنوان « وَصِیِّ » خود و « قِیِّم » اطفال خویش تعیین می‌نماید و از همان وقت عنوان وَصِیِّ و قِیِّم به آن شخص گفته می‌شود، در حالی که طرف هنوز در حیات است و نمرده است، در روایاتی که در مورد علی علیه‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در طرق شیعه و سنی نقل شده می‌خوانیم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله او را « وَصِیِّ » و « خلیفه » خود خطاب کرده در حالی که هیچ‌یک از این عناوین در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نبود، در قرآن مجید نیز این گونه تعبیرات دیده می‌شود از جمله در مورد زکریا می‌خوانیم که از خداوند چنین تقاضا کرد: « هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ » (۱). در حالی که مسلم است منظور از « وِلیّی » در این جا سرپرستی برای بعد از مرگ او منظور بوده است، بسیاری از افراد جانشین خود را در حیات خود تعیین می‌کنند و از همان زمان نام جانشین بر او می‌گذارند با این که جنبه بِالْقُوَّة دارد.

۶- می‌گویند: چرا علی علیه‌السلام با این دلیل روشن شخصاً استدلال نکرد؟

پاسخ - همان‌طور که در ضمن بحث پیرامون روایات وارده در شأن نزول آیه خواندیم این حدیث در کتب متعدد از خود علی علیه‌السلام نیز نقل شده است از جمله در مُسْنَد « اِبْنِ مَرْدَوَيْهِ » و « ابی الشیخ » و « كَنْزُ الْعُمَالِ » و این در حقیقت به منزله استدلال حضرت است به این آیه شریفه .

در کتاب نفیس « اَلْعُدَيْرِ » از کتاب « سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ هِلَالِي » حدیث مفصّلی نقل می‌کند که علی علیه‌السلام در میدان صَفِّین در حضور جمعیت برای اثبات حَقّانیت خود دلایل متعددی آورد از جمله استدلال به همین آیه بود. (۲) و در کتاب غَايَةُ الْمَرَامِ از ابودرّ چنین نقل شده که علی علیه‌السلام روز شوری نیز به همین آیه استدلال کرد. (۳)

۱- « ۵ / مریم » .

۲- « الغدير » ، جلد ۱ ، صفحه ۱۹۶ .

۳- « منهاج البراعه » ، جلد ۲ ، صفحه ۳۶۳ .

(۴۲۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

۷- می‌گویند: این « تفسیر » با آیات قبل و بعد سازگار نیست، زیرا در آن‌ها ولایت به معنی « دوستی » آمده است .

پاسخ - بارها گفته‌ایم آیات قرآن چون تدریجاً و در وقایع مختلف نازل گردیده همیشه پیوند با حوادثی دارد که در زمینه آن نازل شده است و چنان نیست که آیات یک سوره یا آیاتی که پشت سر هم قرار دارند همواره پیوند نزدیک از نظر مفهوم و مفاد داشته باشند لذا بسیار می‌شود که دو آیه پشت سر هم نازل شده اما در دو حادثه مختلف بوده و مسیر آن‌ها به‌خاطر پیوند با آن حوادث از یکدیگر جدا می‌شود. باتوجه به این که آیه « اِنَّمَا وَكَلَّمَكُمُ اللّٰهُ » به گواهی شأن نزولش در زمینه زکات دادن علی علیه‌السلام در حال رکوع نازل شده و آیات گذشته و آینده همان‌طور که خواندیم و خواهیم خواند در حوادث دیگری نازل شده است نمی‌توانیم روی

پیوند آن‌ها زیاد تکیه کنیم. به علاوه آیه مورد بحث اتفاقاً تناسب با آیات گذشته و آینده نیز دارد زیرا در آن‌ها سخن از ولایت به معنی یاری و نصرت و در آیه مورد بحث سخن از ولایت به معنی رهبری و تصرف می‌باشد و شک نیست که شخص ولی و سرپرست و متصرف، یار و یاور پیروان خویش نیز خواهد بود. به عبارت دیگر یار و یاور بودن یکی از شؤون ولایت مُطْلَقَةً است.

۸- می‌گویند: انگشتی با آن قیمت گزاف که در تاریخ نوشته‌اند، علی علیه‌السلام از کجا آورده بود؟ به علاوه پوشیدن انگشتی با این قیمت فوق‌العاده سنگین اسراف محسوب نمی‌شود؟ آیا این‌ها دلیل بر عدم صحت تفسیر فوق نیست؟
پاسخ - مبالغه‌هایی که درباره قیمت آن انگشت کرده‌اند به کلی بی‌اساس است و هیچ‌گونه دلیل قابل قبولی بر گران‌قیمت بودن آن انگشت نداریم و این که در روایت ضعیفی قیمت آن معادل خراج شام ذکر شده به افسانه شبیه‌تر است تا واقعیت و شاید برای بی‌ارزش نشان دادن اصل مسأله جعل شده است و در روایات صحیح و معتبر که در زمینه شأن نزول آیه ذکر کرده‌اند اثری از این افسانه نیست، بنابراین نمی‌توان
تفسیر مردان (۴۲۱)

یک واقعیت تاریخی را با این‌گونه سخنان پرده پوشی کرد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«وَلِیٌّ»: به مفهوم سرپرست، سررشته‌دار، یار، مددکار و صاحب اختیار آمده است و به همین دلیل است که به کسی که در ازدواج صاحب اختیارات است، «ولی نکاح» و به صاحب اختیار در خون مقتول، «ولی دم» و به شاه و فرمانروا و حاکم بر کشور و جامعه‌ای «ولی امر» می‌گویند؛ چرا که آنان صاحب اختیار در تدبیر امور مورد اشاره هستند.
پاره‌ای نیز برآند که «ولی» به مفهوم برتر و زینده‌تر و سزاوارتر از دیگران است.
«رُكُوعٌ»: به هیئت و شیوه خاصی که در نماز انجام می‌شود، می‌گویند.

ولایت و امامت امیر مؤمنان

در این آیه شریفه آفریدگار هستی بزرگمردی را به تابلو می‌برد و معرفی می‌کند که مقام والای امامت راستین و پیشوایی انسان‌ها را به او ارزانی داشته و فرمانبرداری از او را بر همه بندگانش واجب ساخته است:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ

سرپرست و تدبیرگر امور شما و قدرتی که بر شما ولایت دارد، تنها خداست و آن‌گاه پیامبر اوست که همه کارها و عملکردش به دستور خداست.

وَالَّذِينَ آمَنُوا

و دیگر کسانی که به راستی ایمان آورده‌اند. این ایمان‌آوردگان چه کسانی هستند؟ اینک آنان را وصف می‌کند و می‌فرماید:

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ

همانان که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.

(۴۲۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

رهنمود آیه مبارکه

آیه شریفه از روشن‌ترین دلایل امامت و جانشینی امیر مؤمنان پس از پیامبر خداست؛ چرا که اگر واژه «ولی» در آیه شریفه به مفهوم

تدبیرگر امور جامعه باشد و فرمانبرداری از چنین کسی نیز بر همگان واجب باشد و آن گاه ثابت شود که منظور از «وَالَّذِينَ آمَنُوا...» علی علیه السلام است، این جاست که امامت و ولایت راستین آن حضرت به صراحت قرآن شریف ثابت و روشن می‌گردد.

دو نکته اساسی

با این بیان، باید به دو نکته اساسی در اثبات حقیقت مورد بحث اندیشید:

۱- نخست باید دید واژه «ولّی» در فرهنگ واژه‌شناسان به چه معنای آمده است؟
با تعمق در فرهنگ‌های لغت روشن می‌شود که واژه‌شناسان تصریح کرده‌اند که واژه «ولّی» به مفهوم ولایت و سرپرستی و تدبیر امور آمده است که در بحث از واژه‌ها گذشت و نیازی به تکرار نیست.

اما در این موضوع که آیا در آیه شریفه منظور همین مفهوم و معناست، باید گفت: واژه «انما»، حکم را به پس از خود اختصاص می‌دهد و از غیر آن سلب می‌نماید. برای نمونه: هر گاه گفته شود: «انّما الفصاحة للجاهلیة»، منظور این است که فصاحت ویژه عصر جاهلیت بوده و دوران‌های دیگر از آن بهره‌ای نداشته‌اند. با این بیان، هنگامی که این واژه دارای چنین مفهومی باشد، دیگر نمی‌توان واژه «ولّی» را که پس از آن آمده است به مفهوم دوست معنا کرد و نمی‌توان هدف آیه را دوستی و محبت عقیدتی و دینی تفسیر نمود، چرا که این مفهوم چه ویژگی دارد تا آن را برای برخی از ایمان‌آوردگان اثبات و از برخی نفی و سلب نماییم؟! روشن است که دوستی و مهر دینی اختصاص به برخی از مؤمنان ندارد و از آن همه ایمان‌آوردگان است.
آفریدگار پرمهر در آیه دیگری این واقعیت را روشن می‌کند که می‌فرماید:

تفسیر مردان (۴۲۳)

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...» (۱)

و مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند...

با این بیان، نمی‌توان آن آیه شریفه را به این مفهوم تفسیر کرد و هیچ راهی جز این نیست که به همان معنای نخست باز گردیم و بگوییم منظور از «ولّی» در آیه مورد بحث، امام معصوم و برگزیده از سوی خداست، چرا که برای واژه «ولّی» بیشتر از دو معنا نیامده است و هنگامی که به یکی از آن دو نمی‌توان تفسیر کرد ناگزیر معنای دوم تحقق می‌یابد.

۲- اما چگونه می‌توان گفت که مصداق: الَّذِينَ آمَنُوا...، امیر مؤمنان است؟

در این مورد روایت جالب و روشنگری از محدثان شیعه و سنی آمده است که نشانگر این واقعیت است. این روایت روشن می‌سازد که آیه شریفه در مورد علی علیه السلام فرود آمد و آن هنگامی بود که آن حضرت در حال رکوع انگشتر خویش را در راه خدا به بی‌نیوایی انفاق کرد. به هر حال همه کسانی که واژه «ولّی» را به مفهوم پیشوای معصوم می‌گیرند، بر این عقیده‌اند که منظور از آن امیر مؤمنان علی علیه السلام است و تنها مصداق آیه آن حضرت می‌باشد.

سؤال؟

ممکن است در این مورد دو پرسش دیگر قابل طرح باشد که باید به آنها پاسخ داد:

۱- چگونه می‌توان واژه «الَّذِينَ» را که جمع است، در مفرد به کار برد؟

پاسخ این است که: واژه‌شناسان و دانشمندان ادبیات، گاه واژه جمع را در مورد فرد به کار می‌برند و این هنگامی است که بخواهند از آن شخصیت تجلیل به عمل آورند و این نکته به گونه‌ای مشهور است که نیازی به استدلال ندارد.

۲- ممکن است برخی «وَهُمْ رَاكِعُونَ» را حال نگیرند و بگویند منظور این است که

۱- سوره توبه، آیه ۷۱.

(۴۲۴) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

عبادت آنان رکوع است.

پاسخ این است که در جمله «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» رکوع هم وجود دارد، چرا که نماز بدون رکوع ممکن نیست. با این بیان، اگر جمله «و هم راکعون» را قید برای پرداخت زکات و انفاق نگیریم و بگوییم منظور این است که وصف و شیوه آنان رکوع است، مطلب بی هیچ فایده‌ای تکرار شده است. و روشن است که مفهوم برخوردار از فایده، بهتر از تفسیری است که تکراری و بدون فایده باشد. نکته دیگر این که خدا در آغاز آیه شریفه همه ایمان‌آوردگان را مخاطب می‌سازد و می‌فرماید: سرپرست و تدبیرگر امور شما خداست...

آن‌گاه واژه «رسول» را بیان می‌کند و بدین سان او را از دیگران خارج ساخته و «ولی» جامعه معرفی می‌کند، سپس آن کسانی را که ایمان آورده و دارای ویژگی‌های دیگری هستند... اینک اگر گفته شود منظور از «وَالَّذِينَ آمَنُوا»، همه ایمان‌آوردگانند، در آن صورت با آغاز آیه یکی می‌شود، در حالی که باید «وَالَّذِينَ آمَنُوا...» جز صدر آیه باشد و گرنه مفهومی نخواهد داشت، چرا که مردم با ایمان خود سرپرست مردم با ایمان خواهند بود.

با این بیان:

۱- واژه «ولی» در این جا به مفهوم سرپرست و پیشوای راستین و امام معصوم است.

۲- مصداق بارز آن علی علیه‌السلام است که آیه در مورد او فرود آمده است.

تفسیر مردان (۴۲۵)

وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ

و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد باایمان را بپذیرند (پیروزند زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز می‌باشد. (۵۶ / مائده)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این آیه تکمیلی برای مضمون آیه پیش است و هدف آن را تأکید و تعقیب می‌کند و به مسلمانان اعلام می‌دارد که: «کسانی که ولایت و سرپرستی و رهبری خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و افراد باایمانی را که در آیه قبل به آن‌ها اشاره شد بپذیرند پیروز خواهند شد، زیرا آن‌ها در حزب خدا خواهند بود و حزب خدا پیروز است» (وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ). در این آیه قرینه دیگری بر معنی ولایت که در آیه پیش اشاره شد یعنی «سرپرستی و رهبری و تصرف» دیده می‌شود، زیرا تعبیر به «حزبُ الله» و «غلبه آن» مربوط به حکومت اسلامی است، نه یک دوستی ساده و عادی و این خود می‌رساند که ولایت در آیه به معنی سرپرستی و حکومت و زمامداری اسلام و مسلمین است، زیرا در معنی حزب یک نوع تشکل و همبستگی و اجتماع برای تأمین اهداف مشترک افتاده است. باید توجه داشت که مراد از «الَّذِينَ آمَنُوا» در این آیه، همه افراد باایمان نیستند بلکه کسی است که در آیه قبل با اوصاف معینی به او اشاره شد. آیا منظور از پیروزی «حزبُ الله» که در این آیه به آن اشاره شده، تنها پیروزی معنوی است یا هر گونه پیروزی مادی و معنوی را شامل می‌شود؟ شک نیست که اطلاق آیه دلیل بر پیروزی مطلق آن‌ها در تمام جبهه‌ها است و به راستی اگر جمعیتی جزء حزب الله باشند یعنی ایمان محکم و تقوا و عمل صالح و اتحاد و همبستگی کامل و آگاهی و آمادگی کافی داشته باشند بدون تردید در تمام زمینه‌ها پیروز خواهند بود و اگر می‌بینیم مسلمانان امروز به چنان پیروزی دست نیافته‌اند، دلیل آن روشن است، زیرا شرایط عضویت در حزب الله که در بالا اشاره شد

(۴۲۶) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

در بسیاری از آن‌ها دیده نمی‌شود و به همین دلیل قدرت‌ها و نیروهایی را که برای عقب نشانیدن دشمن و حل مشکلات اجتماعی باید مصرف کنند غالباً برای تضعیف یکدیگر به کار می‌برند.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«حزب»: در مورد گروه و جامعه کوچک و بزرگی که همفکر و همدل و همگام هم باشند، به کار می‌رود. در آیه مورد بحث می‌افزاید:

هر کس خدا و پیام‌آورش و کسانی را که ایمان آورده‌اند و وصفشان رفت، سرپرست خود بداند پیروز است، چرا که حزب و لشکر راستین خدا بر دشمنان حق و عدالت پیروزند.

تفسیر مردان (۴۲۷)

حکم قطعی درباره شراب و مراحل تدریجی آن

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ
ای کسانی که ایمان آورده‌اید شراب و قمار و بت‌ها و ازلام (که یک نوع بخت آزمایی بوده) پلیدند و از عمل شیطانند از آن‌ها دوری کنید تا رستگار شوید. (۹۰ / مائده)

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُصَدِّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ
شیطان می‌خواهد در میان شما به وسیله شراب و قمار عداوت ایجاد کند و شما را از ذکر خدا و از نماز بازدارد آیا (با این همه زیان و فساد و با این نهی اکید) خودداری خواهید کرد؟

(۹۱ / مائده)

شرح آیه از تفسیر نمونه

شراب‌خواری و میگساری در زمان جاهلیت و قبل از ظهور اسلام فوق‌العاده رواج داشت و به صورت یک بلای عمومی درآمد بود، تا آنجا که بعضی از مورخان می‌گویند عشق عرب جاهلی در سه چیز خلاصه می‌شد: شعر و شراب و جنگ و نیز از روایات استفاده می‌شود که حتی بعد از تحریم شراب مسأله ممنوعیت آن برای بعضی از مسلمانان فوق‌العاده سنگین و مشکل بود، تا آنجا که می‌گفتند: «ما حَرَّمْ عَلَيْنَا شَيْئًا أَشَدُّ مِنْ الْخَمْرِ: هیچ حکمی بر ما سنگین‌تر از تحریم شراب نبود». روشن است که اگر اسلام می‌خواست بدون رعایت اصول روانی و اجتماعی با این بلای بزرگ عمومی به مبارزه برخیزد ممکن نبود و لذا از روش تحریم تدریجی و آماده ساختن افکار و اذهان برای ریشه کن کردن میگساری که به صورت یک عادت ثانوی در رگ و پوست آن‌ها نفوذ کرده بود، استفاده کرد، به این ترتیب که نخست در بعضی از سوره‌های مکی اشاراتی به زشتی این کار نمود، «وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سِكْرًا وَرِزْقًا حَسِينًا: از میوه‌های درخت نخل و انگور، مسکرات و روزی‌های پاکیزه فراهم می‌کنید». در این جا «سکر» یعنی مُسْکِر و شرابی را که از انگور و خرما

(۴۲۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

می‌گرفتند، درست در مقابل رزق حسن قرار داده است و آن را یک نوشیدنی ناپاک و آلوده شمرده است. ولی عادت زشت شراب‌خواری از آن ریشه دارتر بود، که با این اشاره‌ها ریشه کن شود، به علاوه شراب بخشی از درآمدهای اقتصادی آن‌ها را نیز تأمین می‌کرد لذا هنگامی که مسلمانان به مدینه منتقل شدند و نخستین حکومت اسلامی تشکیل شد، دومین دستور در زمینه منع شراب‌خواری به صورت قاطع‌تری نازل گشت، تا افکار را برای تحریم نهایی آماده‌تر سازد، در این موقع بود که آیه ۲۱۹/بقره نازل گردید «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَّفْعِهِمَا» در این آیه ضمن اشاره به منافع اقتصادی مشروبات الکلی برای بعضی از جوامع همانند جامعه جاهلیت، اهمیت خطرات و زیان‌های بزرگ آن را که به درجات از منافع اقتصادی آن بیشتر است یاد آور می‌شود. به دنبال آن در آیه ۴۳/نساء «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ

سکاری حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» به مسلمانان صریحا دستور داده شد که در حال مستی هرگز نماز نخوانند تا بدانند با خدای خود چه می‌گویند. البته مفهوم این آیه آن نبود که در غیر حال نماز، نوشیدن شراب مجاز بود، بلکه برنامه همان برنامه تحریم تدریجی و مرحله به مرحله بود و به عبارت دیگر این آیه نسبت به غیر حال نماز سکوت داشت و صریحا چیزی نمی‌گفت. آشنایی مسلمانان به احکام اسلام و آمادگی فکری آن‌ها برای ریشه‌کن ساختن این مفسده بزرگ اجتماعی که در اعماق وجود آن‌ها نفوذ کرده بود، سبب شد که دستور نهایی با صراحت کامل و بیان قاطع که حتی بهانه جویان نیز نتوانند به آن ایراد گیرند نازل گردید، که همین آیه مورد بحث بوده باشد. جالب توجه این که در این آیه با تعبیرات گوناگون ممنوعیت این کار مورد تأکید قرار گرفته است:

۱- آیه با خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا» شروع شده اشاره به این که مخالفت با این حکم با روح ایمان سازگار نیست.

۲- بعد از آن کلمه «إِنَّمَا» که برای حصر و تأکید است به کار رفته.

تفسیر مردان (۴۲۹)

۳- شراب و قمار هم ردیف «أَنْصَاب» (۱) (بت‌هایی که شکل مخصوصی نداشتند و تنها قطعه سنگی بودند) ذکر شده است و نشان می‌دهد، خطر شراب و قمار به قدری زیاد است که در ردیف بت‌پرستی قرار گرفته، به همین دلیل در روایتی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم «شَارِبُ الْخَمْرِ كَعَابِدِ الْوَتَنِ: شراب‌خوار همانند بت‌پرست است» (۲).

۴- شراب و قمار و هم‌چنین بت‌پرستی و آزلام (یک نوع بخت آزمایی) (۳) همگی به عنوان رجس و پلیدی شمرده شده‌اند «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رَجِسٌ».

۵- تمام این اعمال جزء اعمال شیطانی قلمداد شده است «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ».

۶- سرانجام فرمان قاطع برای اجتناب از آن‌ها صادر کرده و می‌فرماید «فَاجْتَنِبُوهُ». ضمنا باید توجه داشت که اجتناب مفهومی رساتراز نهی دارد، زیرا معنی اجتناب فاصله گرفتن و دوری کردن و نزدیک نشدن است که به مراتب از جمله «نوشید» رساتر می‌باشد.

۷- در پایان این آیه می‌گوید: «این دستور به خاطر آن است که شما رستگار شوید: لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» یعنی بدون آن رستگاری ممکن نیست.

۸- در آیه بعد به پاره‌ای از زیان‌های آشکار شراب و قمار پرداخته نخست می‌گوید: شیطان می‌خواهد از طریق شراب و قمار در میان شما تخم عداوت و دشمنی بپاشد و از نماز و ذکر خدا باز دارد: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعِدَاةَ وَالْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ».

۹- در پایان این آیه به عنوان یک استفهام تقریری، می‌گوید: «آیا شما خودداری خواهید کرد؟: فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ». یعنی پس از این همه تأکید باز جای بهانه جویی یا شک و تردید در مورد ترک این دو گناه باقی مانده است؟

۱- درباره أَنْصَاب و نُصَب در جلد ۴ تفسیر نمونه صفحه ۲۶۰ بحث شده است.

۲- در حاشیه «تفسیر طبرسی»، جلد ۷، صفحه ۳۱ همین حدیث در «نورالثقلین» جلد ۱، صفحه ۶۶۹ از امام صادق نیز نقل شده است.

۳- درباره کیفیت آزلام مشروحا در جلد ۴ «تفسیر نمونه»، صفحه ۲۶۰ بحث شده است.

(۴۳۰) آیاتُ الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«خَمْر»: شراب انگور؛ و بدان دلیل به آن «خَمْر» گفته می‌شود که با مست ساختن انسان، خرد او را می‌پوشاند و او را به بی‌خردی می‌کشاند.

«مَيْسِر»: به قمار گفته می‌شود. این واژه از «یسر» که به مفهوم آسانی است برگرفته شده و به دست چپ نیز بدان دلیل «یسار»

می‌گویند که با یاری به دست راست، کارها را آسان می‌کند و برای آسان ساختن کارها، آن را به فال نیک گرفته‌اند.
«أَنْصَاب»: این واژه جمع «نُصَب» به مفهوم «بتها» است و «بت» را بدان دلیل «نُصَب» نامیده‌اند که برای پرستش نصب شده است.
«أَزْلَام»: جمع «زَلَم» به مفهوم تیره‌هایی است که به منظور قمار به کار می‌رفت.
«رِجْس»: به مفهوم پلید، بانگ بسیار بلند و چندش‌آور و به معنای هر پدیده زشت آمده است.

تحریم شراب، قمار و ...

از پی احکام و مقرراتی که در آیات پیش گذشت، اینک قرآن در این آیه شریفه مردم باایمان را از شیوه‌های زشت جاهلی بازداشته و این گونه به تحریم شراب و قمار و پرستش‌های ذلت‌بار برخاسته و می‌فرماید:
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ
هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بتها و تیره‌های قرعه، پلیدند و از کارهای شیطان ...
به باور «ابن عباس» منظور از «خمر»، همه مشروبات الکلی و مست‌کننده است. و پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خمر از نه چیز است: از عسل، انگور، مویز، خرما، گندم، ذرت، جو و نوعی از جو که پوست ندارد.
منظور از «میسر»، «قمار» است؛ و قمار با ابزار و وسایل بسیاری انجام می‌پذیرد.
در مورد دو واژه «خمر» و «میسر»، ذیل آیه ۲۱۹ از سوره بقره بحث شد.
و در مورد «انصاب» و «ازلآم» نیز در دوّمین آیه از همین سوره بحث شد.
تفسیر مردان (۴۳۱)

روشن است که منظور از حرمت و ناروا بودن شراب، خوردن آن است و مقصود از حرمت قمار، عبارت از قماربازی و پرستش بتها و بازی با تیره‌های قرعه، به منظور برد و باخت است.
از آیه شریفه چنین دریافت می‌گردد که همه اینها پلید و کارهایی است شیطانی و نادرست؛ اگرچه همه اینها از پدیده‌ها و آفریده‌های خدایند، امّا چیزهایی هستند که شیطان از آنها برای گسترش تباهی و افشاندن بذر کینه و دشمنی در میان مردم بهره می‌جوید.

شیطان مردم را به باده‌نوشی فرامی‌خواند تا خردشان را بی‌فروغ سازد و به قمار وامی‌دارد تا ضدّارزشها و اخلاق ناپسند را در میان جامعه گسترش دهد و به پرستش بتها دعوت می‌کند تا شرک و آفت مرگبار آن را در دلها و جامعه‌ها بیفکند و به بازی با تیره‌های قرعه و برد و باخت و سوسه می‌کند تا خلُق و خُوی نادرست و گستاخی و سرکشی را پدید آورد، به همین جهت خدا همه اینها را تحریم و شیطانی عنوان می‌سازد و هشدار می‌دهد که از همه اینها دوری جوید تا رستگار گردید.

فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

پس از آن اجتناب کنید تا رستگار شوید

یادآوری می‌گردد که مرجع ضمیر در «فاجتنبوه» به عمل شیطانی و کار ابلیسی بازمی‌گردد، گرچه ممکن است به واژه «رِجْس» نیز باز گردد.

پیام آیه

آیه شریفه از چهار جهت بر حرمت شراب و قمار و بت‌پرستی و برد و باخت با تیره‌های قرعه، دلالت دارد:

۱- خدا همه اینها را «رِجْس» عنوان داده و روشن است که «رِجْس» پلیدی و ناپاکی است و هر پدیده ناپاک و پلیدی

نیز حرام است.

۲- همه آنها را کاری شیطانی عنوان داده و روشن است که کار شیطانی،

(۴۳۲) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

زشت و سخت ناپسند است.

۳- به دوری جستن از همه آنها فرمان می‌دهد و روشن است که فرمان خدا را باید با همه وجود به جان خرید و به انجام رسانید و از آنها دوری جست.

۴- و رستگاری دنیا و آخرت را در دوری از آنها قرار داده است.

نکته دیگر اینکه در آیه شریفه، آفریدگار هستی، شراب را در ردیف شرک و بت پرستی آورده تا بدین وسیله زشتی و شدت حرمت آن را بهتر روشن سازد و از همین نکته دریافت می‌گردد که نه تنها خوردن شراب، که خرید و فروش و دیگر امور مربوط به آن نیز حرام است.

از حضرت باقر علیه السلام آورده‌اند که فرمود: «مُدْمِنُ الخَمْرِ كَعَابِدِ الوَثْنِ». کسی که به خوردن شراب ادامه دهد و همواره به این عمل شیطانی آلوده گردد، بسان کسی است که در برابر بت سجده می‌کند و آن را می‌پرستد.

در ادامه سخن از تحریم شراب و قمار، به پرتوی از حکمت تحریم و لزوم دوری از آن پرداخته و روشن می‌شود که این تحریم و هشدار، تنها به خاطر تأمین خیر و صلاح دنیوی و اخروی مردم است.

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ

شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، در میان شما دشمنی و کینه پدید آورد.

در این مورد از «ابن عباس» آورده‌اند که: آیه شریفه به داستان «سعد بن ابی وقاص» و مردی از انصار اشاره دارد؛ چرا که آن دو با هم، پیمان برادری بسته بودند. به همین جهت مرد انصاری، «سعد» را به میهمانی خویش فراخواند و بر سفره غذا، شراب نیز نهادند و به اندازه‌ای نوشیدند که هر دو مست شدند و در اوج مستی و پستی، کار به فخر فروشی و آنگاه زد و خورد کشید.

مرد انصاری قطعه استخوان شتری را برگرفت و آن را به گونه‌ای بر بینی دوست خود کوبید که بینی‌اش درهم شکست.

و آنگاه آفریدگار فرزانه این آیه را بر قلب پاک پیامبر صلی الله علیه و آله خرد و ایمان فرو فرستاد که: هان ای مردم! شیطان می‌خواهد شما را با وسوسه‌ها گمراه سازد و به خوردن

تفسیر مردان (۴۳۳)

شراب وادارد تا با خوردن آن خرد خویش را تباه سازید و در اوج مستی به پستی سقوط کنید و به کارهایی دست یازید که در حال طبیعی هرگز به انجام آنها روی نمی‌آورید.

«فَتَاه» در این مورد آورده است که: در جاهلیت و پیش از تحریم شراب و قمار، بسیاری به این بلاهای اجتماعی آلوده بودند و گاه برخی بر سر دارایی و همسر خویش قمار می‌زدند و با باختن هستی خویش زانوی غم و اندوه در بغل گرفته، به فکر انتقام از برنده می‌افتادند و نقشه‌های خطرناک می‌کشیدند که به هر صورت ممکن، رقیب را نابود سازند و دارایی و همسر خویش را بازپس گیرند. و این گونه است که قماربازی نتیجه‌ای جز دشمنی و کینه‌توزی به بار نمی‌آورد.

وَيَصُدُّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ.

شما را از یاد خدا باز می‌دارد تا سپاس نعمت‌های او را نگذارید.

پس آیاشما از شراب و قمار باز نمی‌ایستید تا فرمان خدا را به جان بخرید و هشدارهای او را نادیده نگیرید؟

لازم به یادآوری است که آخرین جمله، گرچه بصورت پرسشی است، اما معنای آن این است که انسان را به انجام دستورات خدا و دوری از محرّمات او فرمان می‌دهد.

و بدین‌سان، قرآن با نكوهش این شیوه‌های جاهلی و عاداتهای زشت، روشن می‌سازد که هر گاه زشتی کاری برای مردم باایمان روشن شود و آنگاه از آنان سؤال گردد که: آیا از این کار باز خواهید ایستاد؟ وظیفه آنان پاسخ مثبت و وانهادن آن کار است. چرا که در حقیقت به آنان گفته می‌شود: آیا پس از اینکه زشتی این کارها برایتان روشن شد، باز هم به آن کارها دست می‌یازید؟

به هر حال، این جمله و این شیوه سخن برای هشدار و ترغیب انسان به وانهادن کار نادرست، شیوه‌ای کارسازتر و راهی درست‌تر و رساتر است و منظور این است که هشدار خدا را جدی بگیرید و دیگر گرد شراب و قمار نروید.

(۴۳۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

دوری از مجالس اهل باطل

وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِیْآءِئِنَّا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِی حَدِيثٍ غَیْرِهِ وَ اِمَّا یُنسِیَنَّكَ الشَّیْطٰنُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِی مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِیْنَ

هر وقت کسانی را که آیات ما را استهزاء می‌کنند مشاهده نمایی از آن‌ها روی بگردان تا به سخن دیگری بپردازند و اگر شیطان از یاد تو ببرد، به محض توجه پیدا کردن با (این) جمعیت ستمگر منشین. (۶۸ / انعام)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«خَوْضٌ» همان‌طور که «راغب» در کتاب «مفردات» می‌گوید در اصل به معنی وارد شدن در آب و راه رفتن (و شنا کردن) در آن است، ولی بعداً به ورود در سایر امور نیز گفته شده است اما این کلمه در قرآن مجید بیشتر به وارد شدن در مطالب باطل و بی‌اساس اطلاق گردیده است. گرچه در این جمله روی سخن به پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است ولی مسلماً این حکم اختصاصی به او ندارد و تمام مؤمنان را شامل می‌شود، فلسفه این حکم نیز روشن است زیرا اگر مسلمانان در مجالس آن‌ها شرکت می‌کردند، آن‌ها برای انتقام گرفتن و ناراحت ساختن ایشان به سخنان باطل و ناروای خود ادامه می‌دادند، اما هنگامی که با بی‌اعتنایی از کنار آن‌ها بگذرند طبعاً سکوت خواهند کرد و به مسایل دیگر خواهند پرداخت، زیرا تمام هدف آن‌ها ناراحت ساختن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مسلمین بود. سپس اضافه می‌کند این موضوع به اندازه‌ای اهمیت دارد که: «اگر شیطان ترا به فراموشی افکند و با این‌گونه اشخاص سهواً هم‌نشین شدی به مجرد این که متوجه موضوع گشتی فوراً از آن مجلس برخیز و با این ستمکاران منشین» (۱). در این جا دو سؤال پیش می‌آید نخست این که مگر ممکن است شیطان بر پیامبر مسلط گردد و باعث فراموشی او شود و به تعبیر دیگر آیا با وجود مقام عصمت و

۱- شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که منظور از لَا تَقْعُدْ (ننشین) این نیست که تنها نشستن با چنین اشخاصی ممنوع است بلکه هدف شرکت در جمع آن‌ها است خواه به صورت جلوس باشد یا قیام و یا در حال راه رفتن.

تفسیر مردان (۴۳۵)

مصونیت از خطا حتی در موضوعات، ممکن است پیامبر گرفتار اشتباه و فراموشی شود؟ در پاسخ این سؤال می‌توان گفت که روی سخن در آیه گرچه به پیامبر است اما در حقیقت منظور پیروان او هستند که اگر گرفتار فراموش کاری شدند و در جلسات آمیخته به گناه کفّار شرکت کردند به محض این که متوجه شوند باید از آن‌جا برخیزند و بیرون روند و نظیر این بحث در گفتگوهای روزانه ما و در ادبیات زبان‌های مختلف دیده می‌شود که انسان روی سخن را به کسی می‌کند اما هدفش این است که دیگران بشنوند، مطابق

ضرب‌المثل معروف عرب که می‌گوید: «إِيَّاكَ أَعْنَى وَ أَسْمَعِي يَا جَارَةٌ».

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در محفل گناه ننشینید!

در این آیه شریفه آفریدگار هستی به پیامبر و توحید‌گرایان فرمان می‌دهد که در محفل گناه ننشینند و هر جا شرک‌گرایان به استهزای آیات قرآن برخاستند، از آنجا دوری جویند. با آنان نباشند تا آنان از این رفتار زشت و ظالمانه دست کشند و از تمسخر و تکذیب آیات خدا دست بردارند.

وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ

و هرگاه کسانی را نگرستی که به تمسخر آیات ما فرو رفته‌اند از آنان روی برتاب و دوری‌گزین تا در گفتاری جز آن در آیند. درست است که در آیه شریفه روی سخن با پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله است، اما فرمان به همه توحید‌گرایان است و این بدان دلیل است که بحث و گفتگو با کسانی که هدفشان وقت‌کشی و بازیگری و ریشخند است، جز از دست دادن نیرو و فرصت و پائین آوردن ارزش بحث و فرهنگ، ثمره دیگری ندارد.

وَ أَمَا يُنَسِّئُكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

و اگر شیطان تو را در این مورد به فراموشی افکند، پس از توجه، دیگر با مردم ستمکار و گمراه منشین.

در این فراز، از یاد بردن فرمان خدا را به شیطان نسبت داده است، در حالی که در

(۴۳۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

نهایت این کار، کار خداست و این بدان دلیل است که هنگامی فراموشی گریبانگیر انسان می‌گردد، که از اندیشه روی برتابد و از پی‌خاطرات بی‌ارزش و وسوسه‌های زشت و ظالمانه برود و می‌دانیم که بر انگیزاننده به سوی خاطرات زشت و وسوسه‌های بی‌اساس و گمراه‌گرانه، شیطان پلید است. با این بیان می‌توان شیطان را عامل آن خواند، چرا که آفت فراموشی و روی برتافتن از حق ثمره شوم و وسوسه آن است. درست بسان کسی که دیگری را در سرما و یخبندان باز داشت کند تا بمیرد و بدین صورت قاتل او گردد. آری، خدا در این آیه شریفه به پیامبرش فرمان می‌دهد که اگر شیطان فرمان ما را در مورد دوری‌گزیدن از بداندیشان و نشست و برخاست نکردن با آنان را از یاد برد، به مجرد اینکه به خود آمدی و هشدار ما را به یاد آوردی در محفل آنان منشین.

«ابومسلم» می‌گوید: منظور این است که پس از شرکت در محفل آنان برای رساندن پیام خدا وظیفه خود را انجام ده و دیگر در آنجا منشین! و «بلخی» براین باور است که این دستور در آغاز ظهور اسلام ویژه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و پس از گسترش اندیشه اسلامی و بالارفتن شمار مسلمانان با فرود آیه دیگری همه توحید‌گرایان به انجام این فرمان موظف شدند. (۱)

پنداری بی‌اساس در مورد پیروان اهل بیت

«جُبَّائِي» در تفسیر آیه مورد بحث می‌گوید: آیه شریفه نشانگر سستی و نادرستی عقیده پیروان اهل بیت در مورد روا شمردن «تَقِيَّه» بر پیامبران و امامان راستین و درست دانستن فراموشی بر پیامبران خداست. چرا که آنان هم «تَقِيَّه» را بر پیامبران و امامان نور روا می‌دانند و هم فراموشی را برای پیامبر خدا.

۱. سوره نساء، آیه ۱۴۰، به تفسیر آیه مراجعه فرمایید.

تفسیر مردان (۴۳۷)

پاسخ

واقعیت آن است که پیروان مذهب خاندان وحی و رسالت، اصل «تَقِيَّة» را - که یک سپر دفاعی برای پیکار فکری و فرهنگی و اجتماعی با استبدادگران و زورمداران و عناصر خشن و نادان است - در آنجایی که حکم خدا به گونه‌ای روشن و صریح برای مردم بیان شده و آنان درست و نادرست را می‌دانند و نیاز به گفتار دگرباره و به خطر افکندن خود و یا دیگران و به هدر دادن نیرو و امکانات نیست، در این صورت تقیه را برای امام روا می‌دانند، چنانکه برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز رواست. چرا که اگر پیامبر خدا مقررات الهی را در مورد موضوعی بیشتر به روشنی بیان فرموده و وظیفه مردم را در آن مورد به شایستگی روشن نموده باشد، در شرایط دیگری بر اساس مصالحی می‌تواند از بیان دگر باره آنها خودداری ورزد؛ مگر نه اینکه در روایت است که پیامبر خدا در پاسخ پرسش «عمر» از «کَلَاله»، فرمود: آیه شمشیر برای تو در این مورد بسنده است؟

با این بیان اصل «تَقِيَّة» در جایی که مقررات الهی روشن است، هم برای امام راستین رواست و هم برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله. اما در صورتی که برای روشن شدن احکام خدا و حلال و حرام او نیاز به بیان صریح و روشن امام است و تنها راه فهم و درک مقررات خدا آن است که حجت راستین او سخن گوید، به باور شیعه در اینجا امام راستین «تَقِيَّة» نخواهد کرد، چرا که «تَقِيَّة» سپری است برای حفظ دین و آیین، نه سکوت برای پایمال شدن آن.

اما فراموشی و ...

به باور پیروان مذهب اهل بیت، پیامبر و امام راستین در قلمرو احکام خدا و رساندن پیام او به مردم نه دچار اشتباه می‌شوند و نه دستخوش غفلت و فراموشی و آنچه فرمان یافته‌اند به بهترین صورت ممکن و شایسته‌ترین شیوه پیام رسانی، همه را به مردم می‌رسانند و چیزی از آن را از یاد نمی‌برند؛ اما در خارج از قلمرو دین و وظیفه

(۴۳۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

پیام رسانی، بسان دیگر انسانها غذا می‌خورند و می‌خوابند و با آن شرط که بر دستگاه خرد و اندیشه آنان ضعف و اشکالی وارد نگردد، ممکن است دچار فراموشی و سهو نیز بشوند و اینها هیچ مشکل و ابهامی در دین ایجاد نمی‌کند، همان گونه که به شخصیت والای آنان صدمه‌ای وارد نمی‌آورد، چرا که خواب و خوراک و ازدواج و نیز فراموشی در امور جزئی که ربطی به پیام‌رسانی و قلمرو دین ندارد، طبیعی است.

با این بیان پندار «جبایی» در مورد پیروان اهل بیت و شیعیان آنان به راستی پنداری بی‌پایه و اساس است و می‌دانیم که پاره‌ای از پندارها گناه است و باید او این گونه سخن نمی‌گفت.

تفسیر مردان (۴۳۹)

فرمان‌های ده‌گانه طلایی

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْكُمْ الْإِثْمَ تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِفْلَاقٍ نَحْنُ نَنْزُلُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

بگو: بیاید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است، برایتان بخوانم؛ این که چیزی را شریک خدا قرار ندهید و به پدر و مادر خود نیکی کنید و فرزندانان را از (ترس) فقر نکشید، ما شما و آن‌ها را روزی می‌دهیم و نزدیک کارهای زشت و قبیح نروید چه آشکار باشد چه پنهان، و نفسی را که خداوند محترم شمرده، به قتل نرسانید، مگر به حق (و از روی استحقاق)، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده تا درک کنید.

(انعام / ۱۵۱)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این آیه و دو آیه بعد به اصول محرمات در اسلام اشاره کرده و گناهان کبیره ردیف اول را ضمن بیان کوتاه و پرمغز و جالبی در ده قسمت بیان می‌کند و از آن‌ها دعوت می‌نماید که بیایند و حرام‌های واقعی الهی را بشنوند و تحریم‌های دروغین را کنار بگذارند. نخست می‌گوید: «به آن‌ها بگو: بیایید تا آنچه را خدا بر شما تحریم کرده است، بخوانم و بر شمرم» (قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ)؛

۱- «این که هیچ چیز را شریک و همتای خدا قرار ندهید» (أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا) .

۲- «نسبت به پدر و مادر نیکی کنید» (وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) .

۳- «فرزندان خود را به خاطر تنگدستی و فقر نکشید» (وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ) .

زیرا روزی شما و آن‌ها همه به دست ما است و ما همه را روزی می‌دهیم (نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ) .

۴- «به اعمال زشت و قبیح نزدیک نشوید، خواه آشکار باشد، خواه پنهان»،

(۴۴۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن

یعنی نه تنها انجام ندهید بلکه به آن هم نزدیک نشوید (وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ) .

۵- «دست به خون بی گناهان نیالایید و نفوسی را که خداوند محترم شمرده و ریختن خون آن‌ها مجاز نیست، به قتل نرسانید، مگر این که طبق قانون الهی اجازه قتل آن‌ها داده شده باشد» (وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ) . به دنبال این پنج قسمت برای تأکید بیشتر می‌فرماید: «این‌ها اموری است که خداوند به شما توصیه کرده تا دریابید و از ارتکاب آن‌ها خودداری نمایید» (ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) .

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«تعالوا»: بیایید. این واژه از ریشه «عَلُو» بر گرفته شده و منظور این است که فراخوان و دعوت کننده به کاری شایسته، در اوج قرار دارد.

«تلاوة»: به مفهوم خواندن است.

«املاق»: فقر و تنگدستی. واژه تملق نیز به مفهوم تلاش برای جلب منافع و دفع زیان است.

«فواحش»: این واژه جمع فاحشه، به مفهوم زشتکاری و زشتی شرم آور و بزرگ است. در فرهنگ عرب بیشتر در کارهای زشت کوچک، واژه «قیح» را به کار می‌برند و در زشتکاریهای بزرگ واژه «فاحشه» را.

فرمانهای جاودانه و زندگی ساز

در آیات پیش دیدگاه شرک گرایان در مورد برخی از چیزهای حلال و حرام ترسیم شد، اینک قرآن آنچه را برآستی ناروا و حرام است به تابلو می‌برد و می‌فرماید:

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ

هان ای پیامبر! به این شرک گرایان بگو: بیایید تا آنچه را خدا بر شما حرام کرده است، برایتان بخوانم و بر شمارم.

أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا

به شما دستور داده است که چیزی را همتا و نظیر و شریک او قرار ندهید.

تفسیر مردان (۴۴۱)

وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا

و به شما سفارش می‌کند که نسبت به پدر و مادر نیکی کنید.

از آنجایی که نعمت وجود پدر و مادر از نظر ارزش و اهمیت، پس از نعمتهای گران خداست، به همین جهت پس از دستور به پرستش و عبادت خدا، نیکی به آنان را مورد سفارش قرار می‌دهد.

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ

به باور گروهی از جمله «ابن عبّاس» منظور این است که فرزندان را از بیم نیازمندی و تنگدستی نکشید؛ چرا که رزق و روزی شما و آنان از سوی ماست و ما همه شما را روزی می‌دهیم.

وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ

در تفسیر این فراز دیدگاهها متفاوت است:

۱- به باور «حسن» منظور این است که: به کارهای زشت و گناهان آشکار و نهان نزدیک نشوید.

۲- اما به باور گروهی از جمله «ابن عبّاس»، «ضحاک» و «سدی»، شرک گرایان زناي نهانی را گناه نمی‌دانستند و تنها از زناي آشکار نهی می‌کردند، اما خدای فرزانه از هر دو بازداشت و به همگان هشدار داد.

از حضرت باقر علیه‌السلام نیز روایتی رسیده است که گناه آشکار را به زنا تفسیر می‌کند و گناه نهان را به دوست داشتن بتها و تمایل به پرستش آنها.

۳- از دیدگاه پاره‌ای گناه آشکار کار اعضا و اندامهاست و گناه نهان کار دل می‌باشد.

به هر حال آیه شریفه هشدار می‌دهد که باید همه گناهان را وانهاد و راه پاکی را در پیش گرفت.

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ

(۴۴۲) آیات الرّجال فی القرآن

و جان انسانی را که خدا حرمت بخشیده است، جز بحق و بر اساس عدل و داد نکشید.

با اینکه آدمکشی در میان گناهان آشکار است و در آیه شریفه مردم را از ارتکاب آنها نهی فرموده، دگر باره به طور جداگانه از آن هشدار می‌دهد، تا بدین وسیله ارزش جان انسانها را روشن ساخته و سهمگین بودن گناه آدمکشی را خاطر نشان کند؛ چرا که جان مسلمان و کسی که با مسلمانان سرستیز ندارد و با آنان با صلح و احترام متقابل و بر اساس همزیستی زندگی می‌کند نباید در خطر قرار گیرد.

اعدام در سه مورد

در سه مورد می‌توان بر اساس حق و عدالت دیگری را به مرگ محکوم ساخت:

الف: در برابر ریختن خون دیگری و به عنوان قصاص.

ب: به کیفر زناي محصنه.

ج: و به کیفر کفر گرایی و حق ستیزی به مفهوم واقعی آن پس از ایمان آگاهانه و آزادانه به خدا.

در این سه مورد کشتن کسانی که خونشان محترم است، به ناگزیر روا شمرده می‌شود؛ اما کفر گرایی که برآستی به پیکار با دین خدا و دینداران واقعی برخیزند، به کیفر کار زشت و ظالمانه‌ای که بدان دست یازیده‌اند کشتن آنان رواست.

ذَلِكُمْ وَصَّيْكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.

روی سخن با همه انسانهاست و منظور این است که آنچه در آیه شریفه آمد، فرمانهای زندگی ساز و جاودانه خدای شماسست، باشد که خرد خویش را در مورد آنها به کارگیرید و حلال خدا را حلال، و حرام او را حرام شمارید.

یاد آوری می‌شود که از واژه «وَصَّيَاكُمْ»، این نکته دریافت می‌گردد که واژه «وَصِيَّة» از آغاز در تقدیر بود است. و نیز از «أَنَّ لَا تُشْرِكُوا» این موضوع روشن می‌شود که فرمان خدا و تکلیف، هم به انجام کارهای شایسته مربوط می‌شود و هم به وانهادن کارهای ناپسند و هر دو دارای کیفر و پاداش هستند.

تفسیر مردان (۴۴۳)

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَا لَكُمْ ذِقَابٌ وَاللَّهُ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

و به مال یتیم جز به نحو احسن (و برای اصلاح) نزدیک نشوید تا به حد رشد برسد و حق پیمانانه و وزن را به عدالت ادا کنید، هیچ کس را جز به مقدار توانایی تکلیف نمی‌کنیم و هنگامی که سخنی می‌گویید، عدالت را رعایت نمایید، حتی اگر در مورد نزدیکان بوده باشد، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند تا متذکر شوید. (۱۵۲ / انعام)

شرح آیه از تفسیر نمونه

۶- «هیچ گاه جز به قصد اصلاح نزدیک مال یتیمان نشوید تا هنگامی که به حد بلوغ برسند» (وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ).

۷- کم فروشی نکنید و حق پیمانانه و وزن را با عدالت ادا کنید» (وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ). و از آن جا که هر قدر انسان دقت در پیمانانه و وزن کند، باز ممکن است مختصر کم و زیادی صورت گیرد که سنجش آن با پیمانانه‌ها و ترازوهای معمولی امکان‌پذیر نیست، به دنبال این جمله اضافه می‌کند: «هیچ کس را جز به اندازه توانایی تکلیف نمی‌کنیم» (لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا).

۸- «به هنگام داوری یا شهادت و یا در هر مورد دیگر که سخنی می‌گویید، عدالت را رعایت کنید و از مسیر حق منحرف نشوید، هر چند در مورد خویشاوندان شما باشد و داوری و شهادت به حق، به زیان آن‌ها تمام گردد» (وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَا لَكُمْ ذِقَابٌ).

۹- «به عهد الهی وفا کنید و آن را نشکنید» (وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا).

در این که منظور از «عهد الهی» در این آیه چیست، مفسران احتمالاتی داده‌اند، ولی مفهوم آیه، همه پیمان‌های الهی را اعم از پیمان‌های «تکوینی» و «تشریحی» و تکالیف الهی و هر گونه عهد و نذر و قسم را شامل می‌شود. و باز برای تأکید در پایان این چهار قسمت، می‌فرماید: «این‌ها اموری است که خداوند به شما توصیه می‌کند،

(۴۴۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

تا متذکر شوید» (ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ).

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«أَشُدُّ»: این واژه جمع «شَدَّ» و به مفهوم اوج جوانی است، بسان «أَشْرَرَّ» که جمع «شَرَّ» می‌باشد. و به همین تناسب در مورد بر آمدن روز می‌گویند: «شَدُّ النَّهَارِ».

«ذِكْرُ»: یاد آوری. و هر گاه به باب تفعیل برود به دو مفعول متعدی می‌گردد.

در ادامه سخن می‌فرماید:

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ

و به مال یتیم جز به نیکوترین سبک و روش نزدیک نشوید.

منظور از نزدیک شدن، دست نهادن بر روی آن و تصرف در آن است، و می‌دانیم که دست درازی به ثروت و دارایی هر کسی کاری نارواست، امّا بدان دلیل در آیه شریفه دست درازی به مال یتیم را خاطر نشان می‌سازد که او توان دفاع از حقوق خود را

ندارد، و به همین جهت انسانهای بی‌بندوبار بیشتر به مال او طمع می‌ورزند.

آیه شریفه نشانگر آن است که تنها در یک صورت می‌توان در مال یتیم تصرف نمود، و آن هم در صورتی است که انسان بهترین و شایسته‌ترین شیوه را برای اصلاح امور اقتصادی و مالی او برگزیند و با انگیزه‌ای برآستی خدا پسندانه در امور مالی و اقتصادی او دخالت کند.

نیکوترین شیوه برای مدیریت مال یتیمان

در این که منظور از نیکوترین سبک و شیوه در نزدیک شدن به مال یتیم چیست؟ دیدگاهها متفاوت است:

- ۱- به باور گروهی از جمله «مُجاهِد» منظور این است که ثروت و دارایی او را به وسیله تجارت افزایش دهند.
- ۲- امّا به باور گروهی از جمله «جُبَّائِی» منظور این است که سرپرست یتیم تنها به اندازه خوراک خود از آن بهره برد و نه پوشاک و یا چیز دیگر.

تفسیر مردان (۴۴۵)

- ۳- و از دیدگاه برخی منظور این است که ثروت او را تا رسیدنش به کمال و جوانی، به صورت شایسته‌ای برایش نگاه دارند.
- حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ

به مال و ثروت یتیم جز به نیکوترین شیوه نزدیک نشوید تا او به جوانی و رشد خود برسد.

در تفسیر این فراز نیز دیدگاهها یکسان نیست:

- ۱- به باور برخی از جمله «شَبَعِی» منظور از رسیدن به رشد و کمال، رسیدن به مرحله بلوغ است.
- ۲- امّا به باور برخی دیگر رسیدن به مرز هیجده سالگی است.

- ۳- از دیدگاه «سُدِی» منظور رسیدن به مرز سی سالگی است، امّا این حکم به وسیله آیه شش از سوره نساء نسخ شده است، چرا که در آنجا می‌فرماید: و یتیمان را چون به حدّ بلوغ برسند بیازمایید و اگر در آنان رشد و کمال یافتید دارایی شان را به آنان بدهید: وَ ابْتُلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ...

- ۴- و از دیدگاه «ابو حنیفه» منظور این است که هرگاه آنان به مرز بیست و پنج سالگی رسیدند، مال و ثروتشان را به خودشان بدهید، و پیش از این، در صورتی که رشد فکری و اجتماعی لازم برای تدبیر امور اقتصادی خود نداشته باشند، نمی‌توان مالشان را به آنان وانهاد.

- ۵- برخی بر آنند که حدّ و مرز مشخصی از نظر سن و سال برای این موضوع نیست؛ بنابراین بنظر می‌رسد منظور این است که هرگاه یتیم به مرحله بلوغ رسید و از نظر خرد زندگی نیز کمال یافت، و روشن شد که برای حفظ حقوق و اداره اموال خویش از رشد کافی برخوردار است، در آن صورت باید دارایی او را بازگرداند.

به نظر می‌رسد که این دیدگاه از دیدگاههای دیگر بهتر است؛ چرا که تنها بارسیدن به مرحله بلوغ نمی‌توان دارایی او را به وی داد.

(۴۴۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

از آیه شریفه و دیگر آیات در این مورد، چنین دریافت می‌گردد که به مال یتیم جز به نیکوترین سبک نمی‌توان نزدیک شد، تا او به مرحله رشد و کمال برسد، و هنگامی که او به این مرحله رسید می‌توان مسئولیت حفظ اموالش را به خود او وانهاد، گرچه خود این واگذاری به وسیله سرپرست اموال به نیکوترین سبک تصرف نباشد و نگاه داشتن آن نیکوترین سبک باشد، چرا که نزدیک شدن به دارایی یتیم، تا هنگامی که به مرحله رشد و کمال نرسیده است باید به نیکوترین شیوه باشد، همان گونه که قرآن نیز هشدار

می‌دهد که: مال آنان را از بیم آنکه مبادا بزرگ شوند و در اختیار گیرند، به اسراف و شتاب نخورید: وَلَا تَأْكُلُوها إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبُرُوا... (۱) اما پس از رسیدن او به مرحله رشد و کمال می‌توان مسئولیت حفظ اموالش را به او وا گذاشت، گرچه این واگذاری تصرّف «احسن» و یا نزدیک شدن به مال او به نیکوترین روش نباشد.

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ

و کالای پیمانانه و میزان را عادلانه و کامل پیمایید و وزن کنید و چیزی از حق کسی نکاهید.

لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا

ما هر کسی را تنها در خور توان و امکاناتش تکلیف می‌نماییم.

از آنجایی که عدالت و دادگری شایسته و بایسته در وزن و پیمانانه ممکن است دشوار به نظر برسد، و گاه دانه‌هایی از گندم و یا جو و برنج به ناروا جابجا شود و جلوگیری از آن دشوار و یا امکان ناپذیر به نظر آید، از این رو قرآن روشنگری می‌کند که ما از شما می‌خواهیم که تا سر حد امکان عدل و داد را در همه میدانها رعایت نموده و از پایمال شدن حقوق جلوگیری کنید، نه فراتر از امکان.

وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ

و هنگامی که به داوری و گواهی یا در هر موردی سخن می‌گویید، دادگری پیشه

۱ - سوره نساء، آیه ۶.

تفسیر مردان (۴۴۷)

سازید، گرچه به زیان یکی از نزدیکانتان تمام شود.

روشن است که رعایت عدل و داد تنها در گفتار ضرورت ندارد، بلکه باید در عملکردها نیز عدالت را پیشه ساخت؛ اما بدان دلیل در اینجا به دادگری در گفتار سفارش شده است که هر کس در گفتار خویش دادگری پیشه سازد، در کردار نیز عدالت پیشه خواهد بود.

به باور برخی: هرگاه به گواهی بر می‌خیزید یا داوری می‌کنید، اگرچه به زیان یکی از خویشاوندان شما باشد، عدل و داد را رعایت کنید.

یاد آوری این نکته لازم است که این فراز کوتاه از فرمانهای جامع و کاملی است که موضوعات پر اهمیتی چون اقرار، شهادت، وصیت، فتوا، قضاوت، بیان احکام و مقررات و دعوت به ارزشها و هشدار از ضد ارزشها را شامل می‌شود و مقرّر می‌دارد که در همه این میدانها و صحنه‌ها باید دادگری را پیشه ساخت.

وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا

و به عهد خدا وفا کنید.

در مورد این پیمان دو نظر است:

۱ - به باور گروهی هر آنچه خدا بر بندگان خود واجب ساخته پیمان اوست که باید با انجام آنها به عهد خویش وفا کرد.

۲ - امّا به باور برخی منظور نذر و عهد می‌باشد که اگر در راه نافرمانی نبود، وفای به آن لازم می‌شود. با این بیان منظور پیمانی است که انسان با خدای خویش می‌بندد.

ذَلِكُمْ وَصِيكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ.

این دستوراتی که خدا در مورد مال یتیم،

کامل و عادلانه دادن وزن و کیل،

عمل به وظیفه تا سر حد امکان،

رعایت راستی و عدالت در گفتار و کردار و وفای به عهدها و پیمانها بیان فرمود، همه و همه سفارش او به شما انسانهاست تا پند گیرید و از انجام شایسته و بایسته آنها غفلت نورزید.

(۴۴۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

و این که این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید و از راه‌های مختلف (و انحرافی) پیروی نکنید که شما را از راه حق دور می‌سازد، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند تا پرهیزکار شوید. (۱۵۳ / انعام)
شرح آیه از تفسیر نمونه

۱۰- «این راه مستقیم من، راه توحید، راه حق و عدالت، راه پاکی و تقوا است، از آن پیروی کنید و هرگز در راه‌های انحرافی و پراکنده، گام ننهید که شما را از راه خدا منحرف و پراکنده می‌کند و تخم نفاق و اختلاف را در میان شما می‌پاشد» (وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ). و در پایان همه این‌ها برای سومین بار تأکید می‌کند که این‌ها اموری است که خداوند به شما توصیه می‌کند تا پرهیزکار شوید» (ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ).

شروع از توحید و پایان به نفی اختلاف

قابل ملاحظه این که در این دستورات ده گانه، نخست از تحریم شرک شروع شده است که در واقع سرچشمه اصلی همه مفاسد اجتماعی و محرمات الهی است و در پایان نیز بانفی اختلاف که یک نوع شرک عملی محسوب می‌شود، پایان یافته است. این موضوع اهمیت مسأله توحید را در همه اصول و فروع اسلامی روشن می‌سازد که توحید تنها یک اصل دینی نیست، بلکه روح تمام تعلیمات اسلام می‌باشد.

مراحل سه‌گانه دریافت احکام

در پایان هریک از این آیات سه گانه، به عنوان تأکید جمله «ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ» (این چیزی است که خداوند شما را به آن توصیه می‌کند) آمده، با این تفاوت که در آیه اول با جمله «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» و در آیه دوم با جمله «لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» و در آیه سوم با جمله «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» ختم شده است. و این تعبیرات مختلف و حساب شده گویا اشاره به این تفسیر مردان (۴۴۹)

نکته است که نخستین مرحله به هنگام دریافت یک حکم، «تعقل» و درک آن است، مرحله بعد، مرحله یادآوری و «تذکر» و جذب آن می‌باشد و مرحله سوم که مرحله نهایی است، مرحله عمل و پیاده کردن و «تقوا» و پرهیزکاری است. درست است که هر کدام از این جمله‌های سه گانه بعد از ذکر چند قسمت از ده فرمان فوق آمده است، ولی روشن است که این مراحل سه گانه اختصاص به احکام معینی ندارد، زیرا هر حکمی «تعقل» و «تذکر» و «تقوا و عمل» لازم دارد، بلکه در حقیقت رعایت جنبه‌های فصاحت و بلاغت ایجاب کرده که این تأکیدات در میان آن احکام ده گانه پخش گردد.

فرمان‌های جاویدان

شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که این فرمان‌های ده گانه اختصاصی به آیین اسلام ندارد، بلکه در همه ادیان بوده است، اگرچه در اسلام به صورت گسترده‌تری مورد بحث قرار گرفته است و در حقیقت همه آن‌ها از فرمان‌هایی است که عقل و منطق به روشنی

آن‌ها را درک می‌کند و به اصطلاح از «مستقلات عقلیه» است و لذا در قرآن مجید در آیین انبیای دیگر نیز این احکام کم و بیش دیده می‌شود. (۱)

اهمیت نیکی به پدر و مادر

ذکر نیکی به پدر و مادر، بلافاصله بعد از مبارزه با شرک و قبل از دستورهای مهمی همانند تحریم قتل نفس و اجرای اصول عدالت، دلیل بر اهمیت فوق‌العاده حق پدر و مادر در دستورات اسلامی است. این موضوع وقتی روشن‌تر می‌شود که توجه کنیم به جای «تحریم آزار پدر و مادر» که هماهنگ با سایر تحریم‌های این آیه است، موضوع «احسان و نیکی کردن»، ذکر شده است یعنی نه تنها ایجاد ناراحتی برای آن‌ها حرام است، بلکه علاوه بر آن، احسان و نیکی در مورد آنان نیز لازم و ضروری است. و جالب‌تر این که کلمه «احسان» را به وسیله «ب» متعددی ساخته و فرموده: «و بِالْوَالِدَيْنِ» ۱-۱۳ / شوری.

(۴۵۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن

«احسانا» و می‌دانیم «احسان» گاهی با «الی» و گاهی با «ب» ذکر می‌شود، در صورتی که با «الی» ذکر شود، مفهوم آن، نیکی کردن است، هر چند به‌طور غیرمستقیم و بالواسطه باشد، اما هنگامی که با «ب» ذکر شود، معنی آن، نیکی کردن به‌طور مستقیم و بدون واسطه است، بنابراین آیه تأکید می‌کند که موضوع نیکی به پدر و مادر را باید آن‌قدر اهمیت داد که شخصا و بدون واسطه به آن اقدام نمود. (۱)

قتل فرزندان به خاطر گرسنگی

از این آیات برمی‌آید که عرب‌های دوران جاهلی نه تنها دختران خود را به خاطر تعصب‌های غلط، زنده به گور می‌کردند، بلکه پسران که سرمایه بزرگی در جامعه آن‌روز محسوب می‌شدند، را نیز از ترس فقر و تنگدستی به قتل می‌رسانیدند، خداوند در این آیه آن‌ها را به خوان گسترده نعمت پروردگار که ضعیف‌ترین موجودات نیز از آن روزی می‌برند، توجه داده و از این کار باز می‌دارد. با نهایت تأسف این عمل جاهلی در عصر و زمان ما در شکل دیگری تکرار می‌شود و به عنوان کمبود احتمالی مواد غذایی روی زمین، کودکان بی‌گناه در عالم جنینی از طریق «کورتاژ» به قتل می‌رسند. گرچه امروز برای سقط جنین، دلایل بی‌اساس دیگری نیز ذکر می‌کنند، ولی مسأله فقر و کمبود مواد غذایی، یکی از دلایل عمده آن است. این‌ها و مسائل دیگری شبیه به آن، نشان می‌دهد که عصر جاهلیت در زمان ما به شکل دیگری تکرار می‌شود و «جاهلیت قرن بیستم» حتی در جهانی وحشتناک‌تر و گسترده‌تر از جاهلیت قبل از اسلام است.

۱- «تفسیر المنار»، جلد ۸، صفحه ۱۸۵.

تفسیر مردان (۴۵۱)

منظور از «فواحش» چیست؟

«فواحش» جمع «فاحِشَة» به معنی گناهانی است که فوق‌العاده زشت و تنفرآمیز است، بنابراین پیمان‌شکنی و کم‌فروشی و شرک و مانند این‌ها اگرچه از گناهان کبیره می‌باشند، ولی ذکر آن‌ها در مقابل «فواحش»، به خاطر همان تفاوت مفهوم است.

به گناهان نزدیک نشوید

در آیات فوق در دو مورد تعبیر به «لا تَقْرَبُوا» (نزدیک نشوید) شده است، این موضوع در مورد بعضی از گناهان دیگر نیز در قرآن تکرار شده است، به نظر می‌رسد که این تعبیر در مورد گناهانی است که «وسوسه‌انگیز» است، مانند زنا و فحشاء و اموال بی‌دفاع یتیمان و امثال این‌ها، لذا به مردم اخطار می‌کند که به آن‌ها نزدیک نشوند تا تحت تأثیر وسوسه‌های شدیدشان قرار نگیرند.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

در آیه مورد بحث با روشنگری و تأکید بیشتری می‌فرماید:

وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ

و این است راه راست و بی‌انحراف من؛ پس این راه را پی‌گیرید و در این راه هر آنچه روا شناخته شده است روا بدانید و هر آنچه تحریم شده است ناروا بشمارید و بر این باور باشید که آنچه به شما فرمان داده شده است درست و بر اساس حق و عدالت است.

«ابن عباس» می‌گوید: منظور آیه شریفه این است که: این دین حنیف و حق‌گرای من استوارترین و بهترین و کاملترین دین است. و به باور پاره‌ای منظور این است که: آیاتی که در مورد حلال و حرام فرود آمده، همه و همه بیانگر راه من است، راه نجاتبخشی که هر کس در آن گام سپارد به پاداش پرشکوه خدا و بهشت و نعمتهای آن خواهد رسید.

وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ

(۴۵۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

به باور «مجاهد» منظور این است که: به راههای کفر و بدعت آمیز گام نسپرید که شما را از راه خدا پسندانه و مورد نظر او منحرف می‌سازد. اما به باور «ابن عباس» منظور این است که از پیمایش راه گمراه کننده یهود و نصاری و شرک گرایان دوری گزینید؛ چرا که این بیراهه‌ها مورد پسند خدا نیست و شما را از او و راه و رسم او دور می‌سازند.

ذَلِكُمْ وَصَّكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.

خدا شما را این گونه و به این چیزها سفارش می‌کند، باشد که با دوری گزیدن از نافرمانی او به تقوا گرایید و از کیفر او در امان باشید.

«ابن عباس» می‌گوید: آیاتی که گذشت از آیات روشن و محکم قرآنند و هرگز نسخ نگردیده‌اند.

این دستورات ویژه اسلام و مردم مسلمان نیست، بلکه در تمام ادیان آسمانی بندگان خدا به گونه‌ای به این مقررات سفارش شده‌اند. این آیات، مادر کتاب و پایه و اساس آن هستند که هر کس به آنها عمل کند به بهشت پرتراوت خدای رسد و هر کس این آیات را واگذارد و بدانه عمل نکند فرودگاه او آتش دوزخ خواهد بود.

«كَعْبُ الْأَحْبَارِ» یهودی می‌گوید: به خدای سوگند نخستین دستوراتی که در تورات آمده این است که: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ...

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر؛ ای موسی! بگو بیاید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام گردانیده است برای شما بخوانم...

پرتوی از آیات (۱)

پرتوی از آیات

آیات که گذشت درسهای انسان‌ساز و ارزنده‌ای می‌دهد که سخت در خور اندیشه، باور، برنامه زندگی ساختن و به کار بستن است؛ در آن صورت است که سیمای زندگی فرد و خانواده، و جامعه را دگرگون ساخته و از شرایط موجود به صورت مطلوب و ۱- مترجم .

تفسیر مردان (۴۵۳)

محبوب و زیبایی جلوه گر می‌سازد.

در این آیات آفریدگار هستی با ده فرمان جاودانه، انسانها را به اصول و اساس ارزشها و الاینها فرا خوانده و از زشت کاریها هشدار می‌دهد و چگونگی رابطه انسان با خدا، با خویشان، با دیگر انسانها و با پدیده‌های هستی را آن گونه که باید باشد طرح می‌کند، که به برخی از آنها به طور فشرده اشاره می‌رود.

۱- دعوت به توحید گرایی و یکتا پرستی

توحید گرایی به مفهوم حقیقی و قرآنی آن براستی نفی اسارتها، بردگیها، خفتها، تملقها، چاپلوسیها، بت تراشیها، شخص پرستیها، پرستش ذلت بار در همه چهرهها و قیافهها و عنوانها، و اثبات اوج آزادی و آزادگی و عزت و شکوه و هویت انسان است. و اگر ملل مسلمان سوگمندانه از نعمت عزت و اقتدار و آزادی و آراستگی به ارزشهای الای قرآنی کم بهره یا بی بهره‌اند، باید در توحید گرایی خود تردید کنند و آن را مورد تجدید نظر قرار دهند؛ قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ...

۲- رعایت حقوق و حرمت پدر و مادر

از آنجایی که پس از اصل توحید گرایی و چگونگی رابطه انسان با خدا، حقوق و حرمت پدر و مادر که دو معمار شخصیت وجود انسان هستند مطرح می‌شود، باید به نقش و اهمیت و عظمت آنان پی برد که تا کجاست؛ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ...

۳- رعایت حقوق کودک

و این نیز اهمیت حقوق کودک، این نعمت گران خدا به خانواده، و این گل بوستان خانواده که قرآن حق حیات، تربیت، نگاهداری شایسته و پرورش و سازندگی روح و جان و عواطف او را پس از حقوق پدر و مادر طرح می‌کند؛ وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ ... (۴۵۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

۴- سازندگی برون و درون

قرآن در این آیات از زشتیهای آشکار و پلیدیهای نهان هشدار می‌دهد و بدین وسیله به سازندگی و برزندگی و شایستگی درون و برون و ظاهر و باطن فرد و جامعه و خانواده و سیاست و اجتماع فرمان می‌دهد، چرا که فرد و خانواده و جامعه و تشکیلات ظاهر ساز و ریاکار رویش دیدنی نیست؛ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ ...

۵- رعایت حقوق بشر

حق حیات و زندگی از طبیعی ترین و اساسی ترین حقوق انسانهاست، چرا که دیگر حقوق انسان همچون حق اندیشه و تفکر، حق زیستن به صورت موجودی با شعور و انتخابگر، حق معیشت، حق آزادی، حق برابری، حق حاکمیت بر سرنوشت، حق دفاع و حق

بهره‌وری از نعمتهای و امکانات، همه و همه به حق حیات و امتیّت جان و زندگی بر می‌گردد، و این آیات، حق حیات را پاس می‌دارد؛ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ...

۶- سفارش به تفکر و خردورزی

از اساسی‌ترین ویژگیهای انسان نعمتِ گران خرد و قدرتِ تفکر و اندیشیدن است و این از حقوق طبیعی اوست که به کران تا کران هستی بنگرد و در همه آنها بیندیشد و دیگران را نیز به اندیشه و تفکر برانگیزد. این آیات روشنگری می‌کند که اندیشه در کران تا کران هستی نه تنها حق انسان است که از وظایف و مسؤولیتهای اوست و باید امکانات آزادی اندیشه را برای او فراهم ساخت، و او نیز باید بیندیشد تا پدیده‌ها و پدید آورنده آنها را بشناسد و انسانها بر اساس عدالت و آزادی و رعایت حقوق و حدود با هم زندگی کنند؛ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.

تفسیر مردان (۴۵۵)

۷- رعایت حقوق قشرهای آسیب‌پذیر

این آیات نشانگر آن است که در جامعه مطلوب و دنیای مورد نظر قرآن، باید حقوق همگان پاس داشته شود و حقوق و امتیّت اجتماعی و اقتصادی قشرهای آسیب‌پذیر و بی‌دفاع محترم شمرده شود؛ وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ.

۸- امنیت اقتصادی

و این نیز درس دیگر این آیات است که به رعایت حقوق مالی و امتیّت اقتصادی و پرهیز از کم‌فروشی و خیانت و تقلب در بازار و ستم و تجاوز در سیستم تولید و توزیع سفارش می‌کند؛ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ...

۹- انتظار بر اساس امکانات و تواناییها

و این نیز یک اصل انسانی و اسلامی است که از هرکس باید به اندازه توان و امکانات مادی و معنوی اش انتظار عمل داشت، که این رمز سعادت‌ها و سلامت‌هاست و هرکس نیز باید در نهایت توان و ظرفیت خود احساس مسؤولیت نماید؛ لَا تَكُلْفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...

۱۰- عدالت در گفتار و داوری

اگر همه گویندگان، صاحب‌ه شونده‌گان، نویسندگان، صاحبان قدرت و امکانات، رسانه‌های گروهی و ارگانه‌های تبلیغاتی به این اصل قرآنی بیندیشند که بر اساس عدالت و قانون و قانونگرایی سخن گویند، چه تحول مبارکی در جهت سازندگی معنوی و اخلاقی و انسانی و سیاسی و اجتماعی پدید می‌آید و دنیا چه رنگ مطلوبی به خود می‌گیرد! و این آیات این درس زندگی ساز را نیز می‌دهد؛ وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى...

۱۱- وفاداری

و به اصل وفاداری و وفای به عهد و پیمانها در همه ابعاد سفارش می‌کند و از مردم می‌خواهد که به عهد خود با خدا، پیامبر،

خویشتن، همدینان و هموعان خود وفا کنند و از خیانت و پیمان شکنی پروا نمایند؛ وَ بَعَثَ اللَّهُ أَوْفُوا...
(۴۵۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

۱۲ - گام سپردن در شاهراه درست و بی انحراف

این آیات به انسانها این درس دگرگون ساز را می دهد که در شاهراه راستی و درستی گام سپارند و از راه مستقیم توحید و تقوا و عدالت و پاکی و صفا و وفا، که این آیات راهگشای آن است، ذره‌ای انحراف نجویند؛ و أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ...

۱۳ - وحدت جویی و پرهیز از تفرقه و پراکندگی

در این آیات، قرآن از توحید گرایی آغاز می کند و با هشدار از تفرقه و پراکندگی، درسهای انسانسازش را به پایان می برد؛ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ.

۱۴ - دعوت به پروا پیشگی

دعوت به پروا پیشگی

و میوه و ثمره این درسها نیز زندگی بر اساس پروای واقعی و حساب بردن از خدا در قلمرو اندیشه و گفتار و کردار است؛ ذَلِكُمْ وَصِيكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.
تفسیر مردان (۴۵۷)

اعراف ، گذرگاه مهمی به سوی بهشت

وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلِمًا بَسِيمًا هُمْ وَ نَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ
و در میان آن دو (بهشتیان و دوزخیان) حجابی قرار دارد و بر «اعراف» مردانی هستند که هر یک از آن دو را از سیمایشان می شناسند و به بهشتیان صدا می زنند که درود بر شما باد ، اما داخل بهشت نمی شوند ، درحالی که امید آن را دارند. (۴۶ / اعراف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

« اعراف » در لغت جمع « عُرُوفٌ » به معنی محل مرتفع و بلند است و این که به یالهای اسب و پرهای بلند پشت گردن خروس ، « عُرُوفُ الْفَرَسِ » یا « عُرُوفُ الدَّيْكَ » گفته می شود ، به همین جهت است که در محل مرتفعی از بدن آنها قرار دارد . در آیات ۴۶ تا ۴۹ درباره « اعراف » که منطقه‌ای است حد فاصل میان بهشت و دوزخ ، با ویژگی‌هایی که دارد ، سخن می گوید . نخست به حجابی که در میان بهشتیان و دوزخیان کشیده شده است ، اشاره کرده ، می گوید : « میان این دو گروه حجابی قرار دارد » (وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ) . از آیات بعد چنین استفاده می شود که ؛ حجاب مزبور همان « اعراف » است که مکان مرتفعی است در میان این دو گروه که مانع از مشاهده یکدیگر می شود ولی وجود چنین حجابی مانع از آن نیست که آواز و صدای یکدیگر را بشنوند . بسیار دیده‌ایم که از همسایگان مجاور از پشت دیوار با یکدیگر سخن می گویند و از حال یکدیگر جويا می شوند درحالی که یکدیگر را نمی بینند ، البته کسانی که بر اعراف یعنی قسمت‌های بالای این مانع مرتفع قرار دارند ، هر دو گروه را می توانند ببینند . گرچه از پاره‌ای از آیات قرآن مانند آیه ۵۵ سوره صافات استفاده می شود که اهل بهشت گهگاه می توانند از مقام خود سر بر آورند و

دوزخیان را بنگرند، ولی این گونه استثنائات منافاتی با چگونگی بهشت و دوزخ و وضع اصلی آن دو ندارد و آنچه در بالا گفته شد، کیفیت اصلی این دو موقف را نشان می‌دهد، اگرچه این (۴۵۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

قانون نیز استثناهایی دارد و ممکن است در شرایط خاصی بعضی از بهشتیان، دوزخیان را بنگرند. آنچه در این جا باید قبل از بحث درباره چگونگی اعراف مؤکدا یادآور شویم، این است که تعبیراتی که درباره قیامت و زندگی جهان دیگر می‌شود، هیچ‌گاه نمی‌تواند از تمام خصوصیات آن زندگی پرده برداری کند و گاهی این تعبیرات جنبه تشبیه و مثال دارد و گاهی تنها شبیحی را نشان می‌دهد، زیرا زندگی آن جهان در افقی بالاتر و به مراتب از زندگی این جهان وسیع‌تر است، درست همانند وسعت زندگی این جهان در برابر دنیای رَحِمِ مادر و عالم جنین، بنابراین اگر الفاظ و مفاهیمی که برای زندگی این جهان داریم، نتواند گویای تمام آن مفاهیم باشد، جای تعجب نیست.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«حجاب»: پرده و چیزی که مانع از دیدن است، و به «ابرو» نیز گفته می‌شود.

«اعراف» و کسانی که بر فراز آن ایستاده‌اند

در آیات گذشته سخن در مورد گفتگوی بهشتیان و دوزخیان بود، اینک قرآن از فاصله میان بهشت و دوزخ که در قرآن شریف از آن به «اعراف» تعبیر شده است این گونه گزارش می‌کند.

وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ

و میان دو گروه بهشتیان و دوزخیان دیوار و فاصله و حجابی است.

به باور گروهی از جمله «ابن عباس»، «مجاهد» و «سُدی» میان بهشتیان و دوزخیان دیواری است که آن را اعراف می‌نامند. قرآن نیز گویی در همین مورد است که می‌فرماید: آنگاه میان بهشتیان و دوزخیان دیوار زده می‌شود که دروازه‌ای دارد: درون آن مهر و رحمت است و برونش روی به عذاب دهشتناک: ... فَضْرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ... (۱)

۱- سوره حدید، آیه ۱۳.

تفسیر مردان (۴۵۹)

«جَبَائِی» بر آن است که فراز آن دیوار را «اعراف» نامیده‌اند. و «حَسَن» می‌گوید: «اعراف» به مفهوم راه و گذرگاه است.

وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ

در مورد این مردانی که بر فراز آن گذرگاه و آن بلندیا قرار دارند دیدگاهها یکسان نیست.

۱- به باور گروهی از جمله «ابن عباس» و «ابن مسعود»، این مردان همانانی هستند که کارهای شایسته و ناشایسته آنان در زندگی دنیا برابر بوده است که در سرای آخرت کارهای شایسته و ناشایسته شان میان آنان و بهشت و دوزخ جدایی و فاصله‌ای می‌افکند، و اینان بر فراز «اعراف» هستند تا خدا در مورد سر نوشت آنان داوری کند، و سرانجام در پرتو مهر و بخشایش خدا به بهشت راه خواهند یافت.

در این مورد آورده‌اند که «بکر مزنی» به «حَسَن» گفت: شنیده‌ام در روز رستاخیز گروهی هستند که نیکها و بدیهایشان برابر می‌شود. او پاسخ داد: آری اینان کسانی هستند که خدا به آنان نیرویی می‌بخشد که بهشتیان و دوزخیان را می‌بینند و می‌شناسند. نمی‌دانم، شاید برخی از آنان هم اکنون در اینجا نزد ما باشند.

۲- امّا به باور گروهی دیگر از جمله «ابن عبّاس» و «ضَحّاك» منظور از «اعراف» همان جایگاه بلند و پرفراز در «صِرَاط»، یا آن

گذرگاه سرنوشت ساز و حساس است که بزرگمردانی چون «حمزه» و «عباس» و امیرمؤمنان علیه‌السلام و «جعفر» بر فراز آن ایستاده و دوستانداران و دشمنان خویش را با چهره‌های سپید و سیاه می‌نگرند و می‌شناسند.

۳- از دیدگاه پاره‌ای، کسانی که بر فراز آن گذرگاه حساس ایستاده‌اند، فرشتگانی در سیمای مردانند که بهشتیان و دوزخیان را می‌شناسند، آنان مسئولان بهشت و دوزخ و مراقبان عملکرد نیک و بد مردم و گواهان روز رستاخیزند.

۴- و از دیدگاه «مُجاهِد» و «حَسَن» منظور از آنان، چهره‌های برجسته ایمان آوردگان و شایسته کرداران است.
(۴۶۰) آیاتُ الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

۵- «جَبَائِی» می‌گوید: منظور، شهیدان راه حق و عدالت‌اند که از گواهان آن روزند.

۶- و حضرت باقر علیه‌السلام می‌فرماید: آنان خاندان پاک محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند که هرکسی آنان را بشناسد و آنان او را بپذیرند و از دوستانداران خویش بشناسند، به بهشت خدا می‌رود و گرنه راهی دوزخ خواهد شد: هُمْ أَلْ مُحَمَّدُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ. (۱)

۷- از حضرت صادق علیه‌السلام آورده‌اند که فرمود: «اعراف» تپه‌ای است میان بهشت و دوزخ هنگامی که شایستگان به بهشت گام می‌سپارند، پیامبران و جانشینان آنان با گروه گناهکاران امت خویش در آنجا قرار می‌گیرند، درست بسان فرمانده لشکری که با سپاهیان ناتوانی از لشکر خویش که عقب مانده باشند، در جایی بایستند. آنگاه جانشین هر پیامبری به گناهکاران امت او می‌گوید: خوب نظاره کنید و ببینید که چگونه برادران شایسته کردار شما به بهشت پرتاوت و پرنعمت خدا رفتند، و اینجاست که آن گناهکاران بهشتیان را در قرارگاه خوش و شکوه‌بارشان می‌بینند و بر آنان سلام می‌کنند. آری این است مفهوم آیه مبارکه‌ای که می‌فرماید: آنان به بهشتیان درود می‌گویند در حالی که خود هنوز وارد بهشت نشده، اما در آروزی آنند (۲) که با شفاعت پیامبر یا امام راستین وارد بهشت گردند.

در ادامه روایت می‌افزاید: آنگاه این گناهکاران به سرنوشت دهشتناک و شرایط هولناک دوزخیان می‌نگرند و می‌گویند: پروردگارا ما را با گروه ستمکاران قرار مده.

سپس پیامبران و جانشینان آنان که بر «اعراف» ایستاده‌اند، رو به سوی دوزخیان می‌کنند و به منظور نکوهش آنان می‌گویند: دیدید سرانجام نه ایل و تبار و دار و دسته شما به کارتان آمد و نه آن همه سرکشی و حق ستیزی سودتان بخشید؟! شما بودید که محرومان را تحقیر می‌نمودید و زرف و برق زندگی و امکانات گسترده و قدرت و هیبت انحصاری خویش را به رخ آنان می‌کشیدید، دیدید که سرانجام شما بازنده

۱- تفسیر عیاشی، ج ۲ ص ۱۸.

۲- آیه ۴۶.

تفسیر مردان (۴۶۱)

بودید و درستکاران برنده؟!

و پس از این مرحله است که رو به همراهان خویش نموده و می‌گویند: اینک به خواست خدا و به اذن او شما نیز به سوی بهشت گام سپارید که پس از لطف و بخشایش خدا، نه بیم و هراسی خواهد بود و نه اندوهگین خواهید شد.

روایت دیگری را در این مورد آورده‌اند که روایت گذشته را تأیید می‌کند و بروشنی بیانگر این حقیقت است که امیرمؤمنان علیه‌السلام در جهان دیگر تقسیم کننده بهشت و دوزخ است: إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَسِيمُ النَّارِ وَالْجَنَّةِ (۱)

و نیز آورده‌اند که پیامبر گرامی به امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمود: علی جان! گویی شما را در روز رستاخیز می‌نگرم که عصایی در دست‌داری و مردمی را به سوی بهشت راه می‌نمایی و مردمی را به سوی دوزخ می‌رانی: يَا عَلِيُّ كَأَنِّي بِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ بِيَدِكَ عَصَا

عَوَسَّحَ تَسْوِقُ قَوْمًا إِلَى الْجَنَّةِ وَ آخِرِينَ إِلَى النَّارِ. (۲)

و نیز از «أَصْبَغَ بِنُباته» آورده‌اند که گفت: در محضر امیرمؤمنان علیه‌السلام نشسته بودم که «ابن کَوَّاء» شرفیاب شد و از تفسیر این آیه شریفه پرسید (۳) که آن حضرت فرمود:

وَيَحِيكَ يَا بَنَ الْكَوَّاءِ! نَحْنُ نَقِفُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، فَمَنْ يَنْصُرُنَا عَرَفْنَاهُ بِسِيمَاهُ فَأَدْخَلْنَاهُ الْجَنَّةَ وَ مَنْ أَبْغَضَنَا عَرَفْنَاهُ بِسِيمَاهُ فَأَدْخَلْنَاهُ النَّارَ. (۴)

وای بر تو ای پسر «کَوَّاء»، ما هستیم که در روز رستاخیز میان بهشت و دوزخ قرار می‌گیریم، و آنگاه همه کسانی را که در زندگی خویش ما و اهداف بلند و توحیدی ما را یاری رسانده‌اند می‌شناسیم، و با شناخت چهره‌هایشان آنان را به سوی بهشت راه می‌نماییم و به اذن خدا وارد بهشت می‌سازیم، و نیز کینه توزان بر ضد خود را نیز با چهره‌هایشان می‌شناسیم و آنان را به سوی دوزخ می‌بریم.

يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيمَاهُمْ

۱ - تفسیر تبیان، طوسی، ج ۴ ص ۴۱۴.

۲ - تفسیر تبیان، طوسی، ج ۴، ص ۴۱۴.

۳ - آیه ۴۶.

۴ - شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۸.

(۴۶۲) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

مردانی که بر گذرگاه بلند «اعراف» هستند بهشتیان را در سیمای فرمانبرداران خدا می‌شناسند و دوزخیان را در چهره زشت کرداران و نافرمانان.

وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ.

مردانی که بر بلندای «اعراف» هستند به بهشتیان ندا می‌دهند که: سلام بر شما! و بدین سان به آنان خوش آمد و تبریک می‌گویند و به نعمت گرانی که خدا به آنان ارزانی داشته است شادمانی می‌کنند.

به باور گروهی از جمله «ابن عباس» و... هنگامی آنان این تبریک و خوش آمد را می‌گویند که خود هنوز وارد بهشت نشده‌اند اما بر آن امید هستند که در پرتو مهر و بخشایش خدا به آنجا در آیند. و به باور «حسن» و «جبائی» این امید، از آرزوها و امیدهای بر آورده است؛ درست بسان امید ابراهیم است که می‌فرمود:

وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ. (۱)

... و آن خدایی که امید می‌برم در روز پاداش لغزشم را بر من ببخشد و بیامرزد.

۱ - سوره شعراء، آیه ۸۲.

تفسیر مردان (۴۶۳)

وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْفَاءً أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

و هنگامی که چشمشان به دوزخیان می‌افتد، می‌گویند: پروردگارا ما را با جمعیت ستمگران قرار مده. (۴۷ / اعراف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«تِلْفَاءً» دراصل - به گفته بعضی از مفسران و اهل ادب - مصدر است و به معنی مقابله می‌آید، ولی بعدا به معنی ظرف مکان به کار رفته، یعنی مکان مقابله و جهت روبه‌رو. قابل توجه این که درباره مشاهده دوزخیان در آیه فوق، تعبیر به «إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ» شده است، یعنی هنگامی که چشم آن‌ها به سوی دوزخیان برگردانده می‌شود و این درحقیقت اشاره به آن است که آن‌ها از مشاهده دوزخیان تنفر دارند، گویا نگاهشان به آن‌ها نیز آمیخته با اکراه و اجبار است.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«تَلْقَاءَ»: رو به رو.

«أَبْصَارَ»: دیدگان، این واژه مفردش «بَصْر» می‌باشد که گاه به مفهوم «بینش» نیز به کار می‌رود.

از آیه چنین دریافت می‌گردد که نگاه آنان به سوی دوزخیان از روی دوستی و تمایل نیست، بلکه نگاه به سوی دشمن است؛ به همین دلیل می‌فرماید: وَ إِذَا صُرِفَتْ... هنگامی که چشمانشان به سوی دوزخیان گردانده شود...

(۴۶۴) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ

و اصحاب اعراف، مردانی (از دوزخیان را) که از سیمایشان آن‌ها را می‌شناسند، صدا می‌زنند و می‌گویند: دیدید که گردآوری

شما (از مال و ثروت و زن و فرزند) و تکبرهای شما به حالتان سودی نداد؟ (۴۸ / اعراف)

أَهُؤْلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفَ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنتُمْ تَحْزَنُونَ

آیا این‌ها (این واماندگانی که بر اعراف هستند) همان‌ها نیستند که سوگند یاد کردید رحمت خدا هرگز شامل حالشان نخواهد شد

(ولی به خاطر ایمان و بعضی اعمال خیرشان، خداوند آن‌ها را مشمول رحمت خود ساخت، هم‌اکنون به آن‌ها گفته می‌شود:)

داخل بهشت شوید که نه ترسی دارید و نه غمناک می‌شوید. (۴۹ / اعراف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

اصحاب اعراف چه کسانی هستند؟

«أَعْرَافُ» در اصل به معنی زمین‌های برجسته است و با قرآنی که در آیات فوق و احادیث پیشوایان اسلام آمده، روشن می‌شود که

مکان خاصی است میان دو قطب سعادت و شقاوت یعنی بهشت و دوزخ که همچون حجابی میان این دو کشیده شده و یا همچون

زمین مرتفعی در میان این دو فاصله گردیده است، به طوری که آن‌ها که روی آن قرار دارند، مشرف بر بهشت و دوزخند و هر دو

گروه را مشاهده می‌کنند و از چهره‌های تاریک و روشن آن‌ها می‌توانند آن‌ها را بشناسند. اکنون ببینیم چه کسانی بر اعراف قرار

دارند و اصحاب اعراف چه کسانی هستند؟ بررسی آیات چهارگانه فوق نشان می‌دهد که دو گونه صفات مختلف و متضاد برای

این اشخاص ذکر شده است؛ در آیه ۴۶ و ۴۷ افرادی که بر اعراف قرار دارند، چنین معرفی شده‌اند که آرزو دارند وارد بهشت

شوند ولی موانعی آن‌ها را جلوگیری کرده است، به هنگامی که نگاه به بهشتیان می‌کنند، بر آن‌ها درود می‌فرستند و می‌خواهند با

آن‌ها باشند، اما هنوز

تفسیر مردان (۴۶۵)

نمی‌توانند و به هنگامی که نظر به دوزخیان می‌افکنند، از سرنوشت آن‌ها وحشت نموده و به خدا پناه می‌برند. ولی از آیه ۴۸ و ۴۹

استفاده می‌شود که آن‌ها افرادی بانفوذ و صاحب‌قدرتند، دوزخیان را مؤاخذه و سرزنش می‌کنند و به واماندگان در اعراف کمک

می‌نمایند که از آن بگذرند و به سر منزل سعادت برسند. روایاتی که در زمینه اعراف و اصحاب اعراف نقل شده، نیز ترسیمی از

دو گروه متضاد می‌کند، در بسیاری از روایات که از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده می‌خوانیم: «نَحْنُ الْأَعْرَافُ: اعراف ما

هستیم»، (۱) یا «أَلْ مُحَمَّدِ هُمُ الْأَعْرَافُ: خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌اعرافند» (۲) و مانند این تعبیرات. در بعضی دیگر از

روایات می‌خوانیم: «هُمُ أَكْرَمُ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: آن‌ها گرامی‌ترین مردم در پیشگاه خدا هستند» (۳) و یا «هُمُ الشُّهَدَاءُ

عَلَى النَّاسِ وَالنَّبِيُّونَ شُهَدَائُهُمْ: آن‌ها گواهان بر مردمند و پیامبران، گواهان آن‌ها هستند» (۴) و روایات دیگر که حکایت دارد آن‌ها

پیامبران و امامان و صلحاء و بزرگانند. ولی دسته دیگری از روایات می‌گوید: آن‌ها واماندگانی هستند که بدی‌ها و نیکی‌هایشان

مساوی بوده است یا گنهکارانی هستند که اعمال نیکی نیز داشته‌اند، مانند حدیثی که از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: « هُمْ قَوْمٌ اسْتَوَتْ حَسَنَاتُهُمْ وَ سَيِّئَاتُهُمْ فَإِنْ أَدْخَلَهُمُ النَّارَ فَبَدُّنُوهُمْ وَإِنْ أَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ فَبَرَحِمَتِهِ: آن‌ها گروهی هستند که حسنات و سیئاتشان مساوی است، اگر خداوند آن‌ها را به دوزخ بفرستد، به خاطر گناهانشان است و اگر به بهشت بفرستد، به برکت رحمت او است. » (۵).

روایات متعدد دیگری در تفاسیر اهل تسنن از « حدیفه » و « عبدالله بن عباس » و « سعید بن جبیر » و امثال آن‌ها به همین مضمون نقل شده است. (۶) در همین تفاسیر نیز مدارکی بر این که اهل اعراف، صلحاء و فقهاء و علماء و یا فرشتگان هستند، دیده می‌شود. گرچه ظاهر آیات و ظاهر این روایات در ابتدا متضاد به نظر می‌رسند و شاید

۱ و ۲ و ۳- « تفسیر برهان »، جلد ۲، صفحه ۱۷ و ۱۸ و ۱۹.

۱- « نور الثقلین »، جلد ۲، صفحه ۳۳ و ۳۴.

۲- « تفسیر برهان »، جلد ۲، صفحه ۱۷.

۳- « تفسیر طبری »، جلد ۷، صفحه ۱۳۷ و ۱۳۸، ذیل آیه.

(۴۶۶) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

همین امر سبب شده است که مفسران در این باره اظهار نظرهای متفاوت و گوناگون کنند، اما بادقت روشن می‌شود که نه در میان آیات و نه در میان روایات، تضادی وجود ندارد، بلکه همه یک واقعیت را تعقیب می‌کنند. توضیح این که: همان‌طور که گفتیم: از مجموع آیات و روایات چنین استفاده می‌شود که اعراف، گذرگاه سخت و صعب‌العبوری بر سر راه بهشت سعادت جاویدان است، طبیعی است که افراد نیرومند و قوی یعنی صالحان و پاکان با سرعت از این گذرگاه عبور می‌کنند، اما افرادی که خوبی و بدی را به هم آمیختند، در این مسیر وامی‌مانند. همچنین طبیعی است که سرپرستان جمعیت و پیشوایان قوم در گذرگاه‌های سخت همانند فرماندهانی که در این گونه موارد در آخر لشکر راه می‌روند، تا همه سپاهیان بگذرند، در آنجا توقف می‌کنند تا به کمک ضعفای مؤمنان بشتابند و آن‌ها که شایستگی نجات را دارند، در پرتو امدادشان رهایی یابند. بنابراین در اعراف، دو گروه وجود دارند، ضعیفان و آلودگانی که در رحمتند و پیشوایان بزرگی که در همه حال یار و یاور ضعیفانند، بنابراین قسمت اول آیات و روایات اشاره به گروه نخستین یعنی ضعیفاست و قسمت دوم اشاره به گروه دوم یعنی بزرگان و انبیاء و امامان و صلحاء. در بعضی از روایات نیز شاهد این جمع به خوبی دیده می‌شود، مانند روایتی که در « تفسیر علی بن ابراهیم » از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: « الْأَعْرَافُ كُتُبَانُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَالرِّجَالُ الْأَيْمَةُ يَقْفُونَ عَلَى الْأَعْرَافِ مَعَ شِعَتِهِمْ وَقَدْ سَبَقَ الْمُؤْمِنُونَ إِلَى الْجَنَّةِ بِلَا حِسَابٍ: اعراف، تپه‌ای است میان بهشت و دوزخ و امامان آن، مردانی هستند که براعراف در کنار شیعیان (گنهکارشان) قرار می‌گیرند، درحالی که مؤمنان (خالص) بدون نیاز به حساب در بهشت جای گرفته‌اند... ». بعد می‌افزاید: « امامان و پیشوایان در این موقع به پیروان گناهکار خود می‌گویند: خوب نگاه کنید، برادران باایمان خود را چگونه بدون حساب به بهشت شتافته‌اند و این همان است که خداوند می‌گوید: " سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ " یعنی آن‌ها به بهشتیان درود می‌فرستند درحالی که خودشان هنوز وارد بهشت نشده‌اند و آرزو دارند، سپس به آن‌ها گفته می‌شود: دشمنان حق را بنگرید که چگونه درآتشند و این همان است که خداوند می‌فرماید: " وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تَلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ " بعد به دوزخیان

تفسیر مردان (۴۶۷)

می‌گویند: این‌ها (پیروان و شیعیانی که آلوده گناهانی بوده‌اند) همان‌ها هستند که شما می‌گفتید هرگز مشمول رحمت الهی نخواهند شد (سپس رحمت الهی شامل حال آن‌ها شده) و به این دسته از گنهکاران (که بر اثر ایمان و اعمال صالحی شایستگی

عفو و آمرزش دارند) از طرف امامان و پیشوایان دستور داده می‌شود که به سوی بهشت بروید نه ترسی دارید و نه غمی». (۱) شبیه همین مضمون در تفاسیر اهل تسنن از «حذیفه» از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است. (۲) بار دیگر تکرار می‌کنیم که سخن درباره جزئیات رستاخیز و خصوصیات زندگی در جهان دیگر درست به این می‌ماند که ما از دور شبیحی ببینیم و آن را توصیف کنیم، در حالی که آن شبیح با زندگی ما تفاوت بسیاری دارد و ما تنها با الفاظ محدود و نارسای خود می‌توانیم اشاره کوتاهی به آن کنیم. نکته قابل توجه این که زندگی در جهان دیگر بر اساس الگوهای است که از این جهان گرفته می‌شود، در مورد اعراف نیز همین گونه است زیرا در این دنیا مردم سه گروهند؛ مؤمنان راستین که در پرتو ایمان به آرامش کامل رسیده‌اند، زیرا در این دنیا مردم سه گروهند، مؤمنان راستین که در پرتو ایمان، به آرامش کامل رسیده‌اند و از هیچ گونه مجاهدتی دریغ ندارند و معاندان و دشمنان لجوج حق که به هیچ وسیله به راه نمی‌آیند و گروه سومی که در گذرگاه صعب‌العبوری میان این دو گروه قرار گرفته‌اند و بیشتر توجه رهبران راستین و پیشوایان حق نیز به آنهاست که در کنارشان بمانند و دستشان را بگیرند و از مرحله اعراف‌مانند نجاتشان دهند تا در صف مؤمنان حقیقی قرار گیرند. و از این جا نیز روشن می‌شود که دخالت انبیاء و امامان در وضع این گروه در قیامت همانند دخالتشان در زمینه رهبری در این دنیا هیچ گونه منافاتی با قدرت مطلقه پروردگار و حاکمیت او بر همه چیز ندارد، بلکه هر چه آنها می‌کنند، به اذن و فرمان او است.

۱- «تفسیر برهان»، جلد ۲، صفحه ۱۹ و ۲۰.

۲- «تفسیر طبری»، جلد ۸، صفحه ۱۴۲ و ۱۴۳.

(۴۶۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«أعراف»: قلّه‌های سر به آسمان ساییده و جاهای بلند.

«سیما»: نشانه، علامت.

«نِداء»: آواز، بانگ، صدای بلند و کشیده.

آن ثروت و قدرت افسانه‌ای چه شد؟

در ادامه سخن از مردانی که بر فراز «اعراف» هستند، به ترسیم گفتار آنان با دوزخیان پرداخته و می‌فرماید: وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا- يَعْرفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ و کسانی که بر فراز اعراف هستند به دوزخیانی که آنان را به نشان چهره‌هایشان می‌شناسند، ندا می‌دهند و می‌گویند ...

به باور «ابن عباس» منظور از این شناخت و کسانی که ندا داده می‌شوند رهبران و سردمداران شرک گرایان و ستمکارانند که اهل «اعراف» آنان را به نام و نشان می‌شناسند، اما به باور «جبائی» آنان را به خاطر نشانه‌هایی چون: روسیاهی و کبودی چشمها و آسیب دیدگی شدید و متلاشی شدن اندامهایشان بر اثر فشار عذاب، می‌شناسند.

و پاره‌ای نیز بر آنند که آنان را با همان چهره‌هایی که در دنیا دیده‌اند می‌بینند و می‌شناسند.

قَالُوا مَا أَعْنَى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ.

به آنان می‌گویند: دیدید که نه ثروت اندوزی و گردآوری یار و یاور و سازماندهی امکانات و نیروهایتان برایتان سودی بخشید و نه حق ستیزی و سرکشی و تکبر ورزیدنتان از پذیرش حق و عدالت و پرستش و بندگی خدا؟! ما خیر خواهانه شما را اندرز دادیم امّا شما در اندیشه انحصار قدرت و گردآوری ثروت بودید و به سخنان ما بها نمی‌دادید. اینک بگویید که آن ثروت‌های

افسانه‌ای چه شد؟!

آن اقتدار پوشالی کجا رفت؟

و آن حق ستیزی به کجا انجامید؟

به باور «جَبَّائِی» منظور این است که آن نیرویی که شما در مبارزه با پیامبران و در مخالفت با پیام حق و عدالت به آن می‌نازیدید کجاست؟ و چگونه برایتان سودی نبخشید؟

تفسیر مردان (۴۶۹)

«خَوْفٌ»: ترس، و انتظار رویداد ناگوار و هراس انگیز.

و با اشاره به ایمان آوردگان، به همان دوزخیان تیره بخت می‌گویند:

أَهْوَلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ

آیا اینان هستند که شما سوگند یاد می‌کردید که رحمت و بخشایش خدا به آنان نخواهد رسید و به بهشت خدا در نخواهند آمد؟! دیدید که سخن شما چیزی جز دروغ نبود؟!

و آنگاه رو به کسانی می‌کنند که در دنیا مورد سرزنش دوزخیان بودند، و به آنان می‌گویند:

أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ.

در پرتو مهر خدا و لطف او، در اوج شادکامی وارد بهشت گردید که از این پس نه بیم و هراسی خواهید داشت و نه اندوهی به سراغتان خواهد آمد. و بدین سان دوزخیانی را نکوهش می‌کنند، که همواره در زندگی ننگبارشان مؤمنان محروم را سرزنش می‌کردند و سوگند یاد می‌نمودند که اینان دربارگاه خدا حرمت و مقامی ندارند.

۱- به باور برخی این سخن از همان کسانی است که بر فراز «اعراف» قرار دارند.

۲- اما به باور برخی، از آفریدگار هستی است.

۳- از دیدگاه پاره‌ای، گفتار فرشتگان است.

۴- و به باور ما سخن پیامبران و جانشینان آنان می‌باشد، که در روایت رسیده از حضرت صادق علیه‌السلام از نظر شما گذشت.

(۴۷۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَ نَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا آءِ إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ

و دوزخیان، بهشتیان را صدا می‌زنند که (محبت کنید) و مقداری آب یا از آنچه خدا به شما روزی داده، به ما ببخشید، آن‌ها (در پاسخ) می‌گویند: خداوند این‌ها را بر کافران تحریم کرده است. (۵۰ / اعراف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

نعمت‌های بهشتی بر دوزخیان حرام است

قرآن گفتگوی دوزخیان با بهشتیان را با جمله «نادی» که معمولاً برای سخن گفتن از دور است، آورده و این نشان می‌دهد که در میان این دو گروه، فاصله بسیار زیادی است و البته این موضوع هیچ بعید نیست که حتی تا میلیون‌ها فرسنگ فاصله، سخن یکدیگر را بشنوند و حتی یکدیگر را در پاره‌ای از اوقات ببینند و اگر این موضوع در گذشته ممکن بود برای بعضی مشکلی ایجاد کند، در عصر و زمان ما که انتقال صداها و تصویرها از فاصله‌های بسیار دور در همین جهان حل شده است، جای تعجب نخواهد بود. نخستین تقاضای دوزخیان در آیه فوق همان آب ذکر شده و این طبیعی است که شخصی که در آتش می‌سوزد، قبل از هر چیز آب می‌طلبد تا عطش سوزان خود را تسکین بخشد. جمله «مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ» (از آنچه خدا به شما روزی داده) که تعبیری است

سربسته و توأم با یک نوع ابهام، نشان می‌دهد که حتی دوزخیان نمی‌توانند از ماهیت و انواع نعمت‌های بهشتی آگاه شوند، این موضوع با بعضی از احادیث که می‌گوید: در بهشت نعمت‌هایی است که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به فکر هیچ انسانی نگذشته است، کاملاً تطبیق می‌کند. جمله «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ» (خداوند آن‌ها را بر کافران حرام کرده)، اشاره به این است که بهشتیان مضایقه‌ای از بخشیدن این نعمت‌ها ندارند زیرا نه چیزی از آن‌ها کم می‌شود و نه در درون سینه، کینه‌ای نسبت به کسی دارند حتی نسبت به دشمنانشان، ولی وضع تفسیر مردان (۴۷۱)

دوزخیان آن‌چنان است که نمی‌توانند از نعمت‌های بهشتی بهره گیرند، این تحریم در حقیقت یک نوع «تحریم تکوینی» است، همانند محرومیت بسیاری از بیماران از غذاهای لذیذ و رنگارنگ.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان «افاضه»: فروریختن آب از بلندی.

تقاضای عاجزانه دوزخیان

در این آیه شریفه آفریدگار هستی سخن دوزخیان و تقاضای عاجزانه این واماندگان سرای آخرت و آن زورمداران و سرکشان دنیا را به تابلو می‌برد و می‌فرماید:

و نَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ

به باور «سُدی» و «ابن زید» منظور این است که دوزخیانی که در آتش گرفتارند، به بهشتیان ندا می‌دهند که: شما را به خدا مقداری آب برای ما فروریزید تا عطش شدید خود را فرو نشانیم و یا سوزاندگی و حرارت این آتش شعله‌ور را اندکی کاهش دهیم؛ و نیز از آن همه نعمت و روزیهای گوناگونی که خدا به شما ارزانی داشته است، بزرگمشی نمایید و به ما هم بدهید. قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ.

بهشتیان، در پاسخ آنان می‌گویند: خدا این نعمتهای رنگارنگ را بر کفر گرایان و ظالمان حرام کرده است.

برخی این پرسش را طرح کرده‌اند که: بنا بر برخی روایات، بهشتیان در آسمانها هستند و دوزخیان در زمین، با این وصف چگونه با هم به گفتگو می‌پردازند؟

پاسخ این است که اگر آن روایات را درست هم ارزیابی کنیم، ممکن است خدای توانا به آنان قدرتی ببخشد که صدای یکدیگر را از هر فاصله‌ای بشنوند، و یا موانع رسیدن صدا را بی‌اثر سازد و از میان بردارد.

(۴۷۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسِفُهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَ مَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ همان‌ها که دین و آیین خود را سرگرمی و بازیچه گرفتند و زندگی دنیا آن‌ها را مغرور ساخت، امروز ما آن‌ها را فراموش می‌کنیم، چون لقای چنین روزی را فراموش کردند و آیات ما را انکار نمودند. (اعراف/ ۵۱)

شرح آیه از تفسیر نمونه

بدیهی است منظور از «نسیان و فراموشی» که در این جا به خدا نسبت داده شده، این است که با آن‌ها آن‌چنان رفتار می‌کند که شخص فراموشکار رفتار می‌نماید، درست مثل این که انسان به دوست فراموشکارش می‌گوید: «حالا که تو ما را فراموش کردی، ما هم تو را فراموش خواهیم کرد»، یعنی با تو رفتار فراموش کارانه می‌کنیم. ضمناً از این آیه استفاده می‌شود که نخستین مرحله گمراهی و انحراف، آن است که انسان مسائل سرنوشت‌ساز خود را جدی نگیرد و با آن‌ها به عنوان یک سرگرمی و بازیچه رفتار کند،

این موضوع سرانجام به کفر مطلق و انکار همه حقایق منتهی می‌شود.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«لَهُو»: سرگرمی نادرستی که انسان را به فراموشی افکند و اندوه را از یاد ببرد.

«لَعِب»: بازی.

«نِشِیان»: زدوده شدن چیزی از خاطره یا فراموش کردن.

آنگاه در اشاره به دلیل محرومیت آنان از بهشت و نعمتهای آن می‌افزاید:

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا

همانان که دین و آیین خود را که خدا به رعایت مقررات و رهنمودهای آن فرمان داده بود، همه را سرگرمی و بازی پنداشتند، و آنچه را خدا رواشناخته بود تحریم کردند و آنچه را تحریم فرموده بود حلال ساختند، و به زر و زور زندگی و ماندگار شدن در این سرای زود گذر فریفته شدند.

فَالْيَوْمَ نُنَّسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا

تفسیر مردان (۴۷۳)

به باور گروهی از جمله «ابن عبّاس» منظور این است که: ما امروز آنان را در عذاب خفت آور می‌گذاریم، درست همانگونه که آنان این روز سرنوشت را فراموش ساخته و خود را برای این روز آماده نکردند.

اما به باور «جبائی» منظور این است که: ما امروز با آنان بسان کسی رفتار می‌کنیم که در آتش و عذاب به بوته فراموشی سپرده شده است؛ از این رو نه به فریادش پاسخ می‌دهیم و نه به او رحم می‌کنیم چرا که آنان نیز در زندگی دنیا از تفکر و اندیشه درست در مورد دین و مقررات آن سرباز زدند و از فرا گرفتن مفاهیم دینی خودداری ورزیدند و با حق ستیزی و خود محوری همه چیز را به بوته فراموشی سپردند.

وَ مَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ.

و نیز بدان دلیل آنان را فراموش می‌سازیم که آیات ما را انکار می‌کردند.

گفتنی است که «ما»، در هر دو مورد «مصدری» است و منظور این است که ما با آنان به دو دلیل این گونه رفتار می‌کنیم و فراموششان می‌نماییم: یکی به خاطر فراموشی روز رستاخیز از سوی آنان، و دیگر به خاطر حق ستیزی و انکار آیات.

در مورد این آیه شریفه نیز بحث است:

به باور برخی این آیه شریفه سخن خداست و نه بهشتیان؛ چرا که گفتار آنان در پایان آیه پیش پایان می‌پذیرد؛ اما به باور برخی دیگر گفتار بهشتیان تا نیمی از این آیه نیز ادامه می‌یابد و دو فراز آخر این آیه سخن خداست که از واژه «فَالْيَوْمَ» آغاز می‌گردد.

(۴۷۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

قوم لوط پایه‌گذار عمل شنیع همجنس‌بازی

و لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِمْ ااتُّونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ

و (به خاطر بیاورید) « لوط » را هنگامی که به قوم خود گفت: آیا عمل شنیعی انجام می‌دهید که احدی از جهانیان پیش از

شما انجام نداده است؟ (۸۰ / اعراف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

اشاره به این که این گناه علاوه بر این که خود یک عمل زشت و فوق‌العاده ننگین است، قبل از شما در هیچ قوم و ملتی سابقه نداشته است و این زشتی آن را چند برابر می‌کند، زیرا پایه غلط و سنت شوم و وسیله‌ای برای گناه دیگران در آینده نزدیک و دور خواهد بود. از آیه فوق به خوبی برمی‌آید که این عمل زشت، از نظر تاریخی به قوم لوط منتهی می‌شود که مردمی بودند ثروتمند و مرفه و شهوتران و هواپرست.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«لوط»: نام یکی از پیام‌آوران خداست و یک واژه عجمی است نه عربی و مشتق نمی‌باشد.

رسالت لوط و دعوت اصلاح‌گراانه او

قرآن پس از ترسیم رسالت صالح و کيفر ثمودیان، اینک در این آیات به رسالت و دعوت اصلاح‌گراانه لوط (۱) و سرنوشت دردناک قوم تبهکار او پرداخته و می‌فرماید:

لوط آن پیامبر خدا را به یاد آور آنگاه که به قوم خود گفت: شما با انحراف اخلاقی و همجنس‌گرایی خود، به گناهی بس زشت و ظالمانه دست می‌یازید؛ به گناهی که پیش از شما کسی بدان دست نیازیده است.

به باور برخی از جمله «عمرو بن دینار» پیش از قوم لوط، کسی به این گناه زشت دست نیازیده بود.

و «حسن» در مورد انحراف جنسی آنان می‌گوید: آنان نخست با بیگانه و کسی که بر جامعه و شهر آنان وارد می‌شد، این جنایت را مرتکب می‌شدند، اما این زشت‌کرداری به تدریج گسترش یافت.

۱- لوط برادر زاده ابراهیم یا طبق دیدگاه دیگری خاله‌زاده اوست.

تفسیر مردان (۴۷۵)

إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُشْرِفُونَ

آیا شما از روی شهوت به سراغ مردان می‌روید، نه زنان؟ شما جمعیت تجاوزکاری هستید.

(۸۱ / اعراف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

چه انحرافی از این بدتر و بالاتر که وسیله تولید نسل را که آمیزش زن و مرد است و خداوند آن را به طور غریزی در هر انسانی قرار داده، رها کنند و سراغ «جنس موافق» بروند، کاری که اصولاً برخلاف فطرت و ساختمان طبیعی جسم و روح انسان و غریزه تحریف‌نیافته او است و نتیجه‌اش عقیم ماندن هدف آمیزش جنسی است و به تعبیر دیگر، تنها اثرش یک اشباع کاذب جنسی و از بین بردن هدف اصلی یعنی ادامه نسل بشر می‌باشد و در پایان آیه به عنوان تأکید می‌گوید: «شما جمعیت اسراف‌کارید» یعنی از حدود الهی قدم بیرون گذارده و در سنگلاخ انحراف و تجاوز از مرز فطرت سرگردان شده‌اید. ممکن است این جمله اشاره به آن باشد که آن‌ها نه تنها در مورد غریزه جنسی راه اسراف را می‌پیمودند، بلکه در همه چیز و همه کار گرفتار چنین انحراف و زیاده‌روی بودند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«شَهْوَت»: کاری که برای انسان لذت بخش و دوست‌داشتنی است و در نهاد او ریشه دارد.

«اسراف»: گزافکاری و گذشتن از مرز به سوی گناه و تبهکاری.

و بر آنان باران نکوهش را باراند که:

شما از روی شهوت به سراغ مردان می‌روید و از ازدواج با زنان که خدا آن را مقرر فرموده است خود داری می‌کنید، این کار شما نه

تنها بر خلاف نظام خلقت است، بلکه مردمی تجاوزکار و بیداد پیشه و اسرافکارید و با این زشتکاری همه پلیدیها و تباهیها را در خود گرد آورده‌اید.

(۴۷۶) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ

ولی پاسخ قومش چیزی جز این نبود که گفتند: این‌ها را از شهر و آبادی خود بیرون کنید که این‌ها افراد متظاهری هستند. (۸۲ / اعراف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این جای تعجب نیست که یک جمعیت آلوده و گناهکار، افراد پاکدامن را به جرم پاکدامنی از خود برانند، آن‌ها چنین افرادی را مزاحم شهوات خویش می‌بینند و نقاط قوت و افتخار چنین پاکدامنانی در نظر آن‌ها نقطه ضعف و عیب بود.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه مورد بحث واکنش زشت و ظالمانه آنان در برابر این دعوت اصلاحی و انسانی و آسمانی آمده است که می‌فرماید:

وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ

تنها پاسخ آن جامعه زشت کردار در برابر دعوت اصلاحگرانه آن پیامبر بزرگ این بود که گفتند: او و رهروان راه آسمانی اش را از شهر بیرون برانید و بدین سان خیرخواهی و دلسوزی آن اصلاحگر بزرگ را با سبک مغزی و بی‌خردی پاسخ دادند.

منظور از واژه «قَرْيَةٍ» در آیه شریفه «شهر» است؛ چنانکه «ابوعمر» می‌گفت ما رأیتُ قَرْيَتَيْنِ أَفْصَحَ مِنَ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ وَالْحَجَّاجِ. هیچ یک از شهرنشینان را گویاتر و سخنورتر از حَسَن بصری و حجاج ندیدم.

إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ.

چرا که اینان مردمی هستند که پاکی می‌ورزند و از شیوه زشت ما دوری می‌جویند.

به باور گروهی از جمله «ابن عیّاس» منظور این است که آن تبهکاران، این کار درست و این شیوه شایسته لوط و رهروان راه آسمانی اش را که در حقیقت کاری خدا پسندانه بود بر آنان عیب می‌گرفتند و بر آن بودند که به کیفر پاکی، آنان را از خانه و کاشانه خویش برانند. اما به باور برخی منظور آنان این بود که لوط و همراهان راه توحیدیش، خود را از راه و رسم شما تبهکاران پاک می‌شمارند.

تفسیر مردان (۴۷۷)

فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ

(چون کار به این جا رسید) ما او و خاندانش را رهایی بخشیدیم جز همسرش که با بازماندگان (در شهر) بود. (۸۳ / اعراف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«غابر» به کسی می‌گویند که همراهانش بروند و او باقی بماند، همان‌طور که خانواده لوط با او رفتند و تنها همسر او در شهر باقی ماند و به سرنوشت گنهکاران گرفتار شد. از آیه ۱۰ سوره تحریم اجمالاً استفاده می‌شود که همسر لوط در آغاز زن سربه‌راهی بود، سپس راه خیانت را پیش گرفت و دشمنان لوط را جرأت بخشید.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«غابر»: باقی.

در ادامه داستان درس آموز آن مردم سرکش به نجات حق‌گرایان و کیفر تبهکاران اشاره می‌رود.

در این مورد می‌فرماید:

پس ما لوط و خانواده‌اش را - جز همسرش که در شهر باقی ماند و نابود شد - همه را نجات بخشیدیم؛ چرا که او به آن پیامبر خدا ایمان نیاورده بود. و به باور «حَسَن» و «قَتاده» از کسانی بود که ماند و گرفتار عذاب گردید.

(۴۷۸) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

وَ امْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطْرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ

و (سپس چنان) بارانی بر آن‌ها فرستادیم (بارانی از سنگ که آن‌ها را نابود ساخت)، اکنون بنگر سرانجام کار مجرمان به کجا کشید. (۸۴ / اعراف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

سرنوشت دردناک قوم لوط

گرچه در آیه فوق نوع این باران، بیان نشده است، اما از ذکر کلمه «مَطْرًا» (بارانی) به‌طور سربسته روشن می‌شود که از باران‌های معمولی نبوده، بلکه بارانی از سنگ بوده، چنان‌که در آیه ۸۳ سوره هود آمده است. سپس می‌گوید: «اکنون تماشا کن، بین سرانجام کار مجرمان به کجا کشید» (فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ). گرچه روی سخن در این جا به پیامبر است، اما پیدا است که هدف، عبرت گرفتن همه افراد باایمان می‌باشد. مشروح سرگذشت این جمعیت و همچنین ضررهای گوناگون عمل شیعی «لواط و هم‌جنس‌گرایی» و حکم آن از نظر قوانین اسلام در ذیل آیات سوره هود و حجر بیان شده است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

وَ امْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطْرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ.

و بر مردم آن شهر بارانی از سنگ بارانندیم.

در آیه دیگری در این مورد می‌فرماید: وَ امْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ (۱)

و بر آنان سنگهایی از گلهای لایه لایه و سخت بارانندیم.

و بدین سان باید اندیشید و بادیده خرد نگریست که فرجام شوم گناه و گناهکاران چگونه است چگونه آنان به کیفر زشتکاریهای خویش در این سرا گرفتار می‌گردند و چگونه عذاب سهمگین جهان دیگر را برای خویش فراهم می‌سازند!

۱ - سوره هود، آیه ۸۲.

تفسیر مردان (۴۷۹)

از حضرت باقر علیه‌السلام آورده‌اند که لوط حدود سی سال در میان آن جامعه گناهکار به سر برد و همواره آنان را به راه درست و پروای از گناه فراخواند. او از آن مردم نبود، بلکه از جای دیگری برای ارشاد و هدایت آنان آمد، امّا آن تیره بختان نه سخنان آسمانی و اصلاح‌گرانه او را شنیدند و نه از او پیروی نمودند، و نه گامی در راه اصلاح و پاکسازی دورن و برون جامعه خویش از گناه برداشتند.

آنان دچار اشتباهات بزرگی بودند؛ از کارهای نادرستشان این بود که به نظافت و بهداشت بها نمی‌دادند، و خویشتن را از جنابت پاک نمی‌ساختند. مردمی بسیار تنگ چشم و بخیل بودند و همین تنگ نظری و بخل، آنان را به دردی بی‌درمان گرفتار ساخت که دچار انحراف جنسی شدند و کارشان به جایی رسید که تمایل به جنس مخالف در خود احساس نمی‌کردند و از ازدواج لذت نمی‌بردند و گرایش به همجنس در میانشان رواج یافت.

در این مورد آورده‌اند که آنان در منطقه‌ای میان مصر و شام زندگی می‌کردند و کاروانهایی که از مصر به شام یا از شام به مصر می‌رفت، در شهر آنان فرود می‌آمد، و همواره میهمانان و مسافران بسیاری بر آنان وارد می‌شد. و از آنجایی که مردمی تنگ نظر و از

میهمان گریزان بودند، بر آن شدند که بلایی عبرت آموز بر سر میهمانان آوردند تا دیگر هرگز میهمان ناشناس و بیگانه‌ای در شهرشان فرود نیاید. با آلوده شدن به این گناه زشت، بیماری شوم همجنس خواهی و همجنس گرایی در میانشان ریشه دوانید و گسترش یافت و کار به جایی رسید که این آفت، و بیماری به صورت عادی یا ارزش در آمد.

در این میان لوط مردی سخاوتمند و بلند نظر بود و از میهمانان با کرامت و با ادب پذیرایی می کرد و قوش او را از این کار باز می داشتند و بر او خرده می گرفتند. کار به جایی رسید که به او هشدار دادند که اگر از مهمان نوازی دست نکشد، دست تجاوز به سوی میهمانانش گشوده و آنها را رسوا خواهند ساخت. آن حضرت به ناگزیر از آن

(۴۸۰) آیات الرِّجال فی القرآن

پس، آمدن میهمان را از آنان پوشیده می داشت و مدتی نیز به این صورت بود تا خدا تصمیم به کیفر و عذاب آن زشتکاران گرفت؛ از این رو فرشته وحی را به همراه گروهی از فرشتگان به سوی آنان فرستاد.

آنها نخست بر ابراهیم وارد شدند. او گوساله‌ای سربرید و غذایی فراهم ساخت امّا هنگامی که غذا را پیش روی آنان نهاد، نخوردند، او ناراحت و ترسان شد، امّا آنان گفتند: ای ابراهیم، ما غذا نمی خوریم؛ چرا که فرشته‌ایم و از سوی پروردگارت به سوی قوم لوط می رویم.

از آنجا حرکت کردند و به حضرت لوط وارد شدند. او به آبیاری مزرعه‌اش مشغول بود که میهمانان آمدند - پرسید شما که هستید و از کجا می رسید؟

پاسخ دادند: ما مسافریم و امشب را در خانه شما میمانیم.

لوط گفت: مردم این شهر زشت کردار و همجنس گراند و دست تجاوز به مال دیگران می گشایند و من نمی توانم امتیث شما را تضمین کنم.

گفتند: ما مراقب خود هستیم.

آن حضرت به ناگزیر به خانه آمد و از همسرش خواهش کرد که آمدن میهمانان را نپوشاند، و او پذیرفت. امّا میان او و مردم شهر نشانی بود که روزها با بلند کردن دود از روی بام، آمدن میهمان را به آگاهی همشهریان می رساند و شامگاهان با شعله‌ور ساختن آتش. از این رو با اینکه با لوط عهد بسته بود که جریان آمدن میهمانان را پوشیده دارد و امتیث آنان را به خطر نیفکند، با نمایش نشانه و علامت مورد اشاره، جریان را به آگاهی آنان رسانید و چیزی نگذشته بود که خانه آن پیامبر بزرگ به محاصره درآمد و آن کوردلان باوقاحت باور نکردنی هدف خود را اعلان کردند و از لوط خواستند تا میهمانانش را تسلیم آنان سازد.

در این شرایط بحرانی بود که فرشته وحی با نواختن بال خود بر چشمان آن کوردلان، نیروی بینایی را از آنها گرفت و به آنان فهمانید که کیفر خدا در راه است.

تفسیر مردان (۴۸۱)

آنگاه به لوط خاطر نشان ساخت که به همراه خاندانش - جز همسرش - از آن شهر بیرون رود.

او گفت: چگونه با وجود محاصره خانه‌ام می توانم بیرون روم؟

فرشته وحی خطی از نور در برابر دیدگان او قرار داد و به او گفت: شما از همین راه بروید که هیچ کسی نمی تواند شما را برگردانده و یا از رفتن باز دارد.

او و خاندانش از آنجا بیرون رفتند و سپیده دم نیز از راه رسید. درست در آن لحظه بود که جبرئیل بالهای خویش را گشود و از هر سوی شهر بر آن زد و آن را به خواست خدا از جای برکنند و به گونه‌ای بالابرد که صدای زوزه سگها و بانگ خروسهای آن را

آسمانیان شنیدند؛ و آنگاه شهر را وارونه ساخت و از پی آن خدای فرزانه بارانی از سنگ بر آن شهر باراند که سنگی بزرگ نیز بر سر زن لوط برخورد و او را نابود ساخت.

گفتنی است که به باور برخی شهر بر سر مردم آن وارونه گردید و همه را نابود ساخت، اما بر کسانی که بیرون از شهر بودند از آسمان سنگ بارید.

«کَلْبِی» آورده است که نخستین کسی که کار زشت همجنس بازی را در میان قوم لوط انجام داد، شیطان بود. آن موجود فریبکار در سیمای جوانی زیبا وارد آن شهر شد و آنان را به این کار ناپسند و سوسه و تشویق نمود و آنگاه بود که این زشتکاری بتدریج در آنجا گسترش یافت به گونه‌ای که زمین از شرارت و زشتکاری آنان به بارگاه خدا شکایت برد و امان خواست. آسمان نیز با شنیدن صدای دادخواهی زمین به شکایت برخاست و امان طلبید و از پی آن دو، عرش به گریه آمد، و آنجا بود که پیام رسید که ای آسمان، اینک بر آن تبهکاران بارانی از سنگ بیاران! و به زمین فرمان رسید که آنان را فروبر؛ و آنها هم فرمان آفریدگار خود را به انجام رسانند.

(۴۸۲) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرْيَا آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ
و اگر مردمی که در شهرها و آبادی‌ها زندگی دارند، ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشاییم ولی (آنها حقایق را) تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم. (۹۶ / اعراف)
شرح آیه از تفسیر نمونه

عمران و آبادی در سایه ایمان و تقوا

«برکات» جمع «برکت» است، این کلمه در اصل به معنی ثبات و استقرار چیزی است و به هر نعمت و موهبتی که پایدار بماند، اطلاق می‌گردد، در برابر موجودات بی‌برکت که زود فانی و نابود و بی‌اثر می‌شوند. منظور از «برکات» زمین و آسمان، نزول باران و رویدن گیاهان است. ایمان و تقوا نه تنها سبب نزول برکات الهی می‌شود، بلکه باعث می‌گردد که آنچه در اختیار انسان قرار گرفته، در مصارف مورد نیاز به کار گرفته شود، مثلاً امروز ملاحظه می‌کنیم قسمت بسیار مهمی از نیروهای انسانی و منابع اقتصادی در مسیر «مسابقه تسلیحاتی» و ساختن سلاح‌های نابودکننده صرف می‌گردد، این‌ها مواهبی هستند فاقد هرگونه برکت، به زودی از میان می‌روند و نه تنها نتیجه‌ای نخواهند داشت، ویرانی هم به بار می‌آورند، ولی اگر جوامع انسانی ایمان و تقوا داشته باشند، این مواهب الهی به شکل دیگری در میان آنها درمی‌آید و طبعاً آثار آن باقی و برقرار خواهد ماند و مصداق کلمه برکات خواهند بود. در آیه فوق کلمه «أَخَذَ» که به معنی گرفتن است، در مفهوم مجازات و کیفر دادن به کار رفته و این در حقیقت به خاطر آن است که معمولاً کسی را که می‌خواهند مجازات کنند، نخست می‌گیرند و او را با وسایلی می‌بندند که هیچ‌گونه قدرت فرار نداشته باشند، سپس او را کیفر می‌دهند. گرچه آیه شریفه مورد بحث، ناظر به وضع اقوام پیشین است، ولی مسلماً مفهوم آن یک مفهوم وسیع و عمومی و

تفسیر مردان (۴۸۳)

دایمی است و انحصار به هیچ قوم و ملتی ندارد و این یک سنت الهی است که افراد بی‌ایمان و آلوده و فاسد گرفتار انواع واکنش‌ها در همین زندگی دنیای خود خواهند شد، گاهی بلاهای آسمان و زمین بر سر آنها می‌بارد و گاهی آتش جنگ‌های جهانی یا منطقه‌ای، سرمایه‌های آنها را در کام خود فرومی‌گیرد و گاهی ناامنی‌های جسمانی و روانی آنها را تحت فشار قرار می‌دهد و به تعبیر قرآن، این وابسته به «کسب و اکتساب» و اعمالی است که خود انسان انجام می‌دهد، فیض خدا محدود و ممنوع نیست،

همان‌طور که مجازات او اختصاص به قوم و ملت معینی ندارد .

چرا ملل فاقد ایمان ، زندگی مرفه دارند ؟

از آن‌چه در بالا- گفتیم ، پاسخ یک سؤال که زیاد در میان جمعی مورد بحث و گفتگو است ، روشن می‌گردد و آن این‌که اگر ایمان و تقوا ، موجب نزول انواع برکات الهی است و نقطه‌مقابل آن باعث سلب برکات است، چرا مشاهده می‌کنیم ملت‌های بی‌ایمانی را که غرق ناز و نعمتند ، درحالی‌که جمعی از افراد باایمان به سختی روزگار می‌گذرانند؟ پاسخ این سؤال با توجه به دو نکته روشن می‌گردد ؛

۱- این‌که تصور می‌شود ملت‌های فاقدایمان و پرهیزگاری غرق در ناز و نعمتند ، اشتباه بزرگی است که از اشتباه دیگری یعنی ثروت را دلیل بر خوشبختی گرفتن سرچشمه می‌گیرد. معمولاً مردم ایران این‌طور فکر می‌کنند که هر ملتی صنایعش پیشرفته‌تر و ثروتش بیشتر باشد ، خوشبخت‌تر است ، در حالی‌که اگر به درون این جوامع نفوذ کنیم و دردهای جان‌کاهی که روح و جسم آن‌ها را درهم می‌کوبد ، از نزدیک ببینیم ، قبول خواهیم کرد که بسیاری از آن‌ها از بیچاره‌ترین مردم روی زمین هستند ، بگذریم ، از این‌که همان پیشرفت نسبی ، نتیجه به کار بستن اصولی همانند کوشش و تلاش و نظم و حس مسؤولیت است که در متن تعلیمات انبیاء قرار دارد. چند سال قبل این خبر در جراید منتشر شد که در نیویورک ، یعنی یکی از ثروتمندان و پیشرفته‌ترین نقاط دنیای مادی ، بر اثر خاموشی ناگهانی برق ، صحنه عجیبی به

(۴۸۴) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

وجود آمد ، یعنی بسیاری از مردم به مغازه‌ها حمله بردند و هستی آن‌ها را غارت کردند ، تا آن‌جا که سه‌هزار نفر از غارتگران به وسیله پلیس بازداشت شدند. مسلماً تعداد غارتگران واقعی چندین برابر این عدد بوده و تنها این عده بودند که نتوانستند به موقع فرار کنند و نیز مسلم است که آن‌ها غارتگران حرفه‌ای نبوده‌اند که نفرات خود را برای چنان حمله عمومی از قبل آماده کرده باشند ، زیرا حادثه یک حادثه ناگهانی بود. بنابراین چنین نتیجه می‌گیریم که با یک خاموشی برق ، ده‌ها هزار نفر از مردم یک شهر ثروتمند و به اصطلاح پیشرفته تبدیل به « غارتگر » شدند ، این نه تنها دلیل بر انحطاط اخلاقی یک ملت است ، بلکه دلیل بر ناامنی شدید اجتماعی نیز می‌باشد. خبر دیگری که در جراید بود ، این خبر را تکمیل کرد و آن این‌که یکی از شخصیت‌های معروف که در همین ایام در نیویورک در یکی از هتل‌های مشهور چندین ده طبقه‌ای نیویورک سکونت داشت ، می‌گوید : قطع برق ، سبب شد که راه رفتن در راهروهای هتل به صورت کار خطرناکی درآید ، به طوری‌که متصدیان هتل ، اجازه نمی‌دادند کسی تنها از راهروها بگذرد و به اتاق خود برسد ، مبادا گرفتار غارتگران گردد ، لذا مسافران را در اکیپ‌های ده نفری یا بیشتر با مأمورین مسلح به اتاق‌های خود می‌فرستادند ، شخص مزبور اضافه می‌کند که تا گرسنگی شدید به او فشار نمی‌آورده ، جرأت نداشته است از اتاق خویش خارج گردد. اما همین خاموشی برق در کشورهای عقب‌مانده شرقی هرگز چنین مشکلاتی را به وجود نمی‌آورد و این نشان می‌دهد که آن‌ها در عین ثروت و پیشرفت صنایع ، کمترین امنیت در محیط خودشان ندارند ، از این گذشته ناظران عینی می‌گویند : آدم‌کشی در آن محیط‌ها همانند نوشیدن یک جرعه آب است به همین آسانی. و می‌دانیم اگر تمام دنیا را به کسی بدهند و در چنین شرایطی زندگی کند ، از بیچاره‌ترین مردم جهان خواهد بود ، تازه مشکل امنیت ، تنها یکی از مشکلات آن‌ها است ، نابسامانی‌های فراوان اجتماعی دیگری دارند که آن‌ها نیز به نوبه خود بسیار دردناکند ، با توجه به این حقایق ، ثروت

تفسیر مردان (۴۸۵)

را نباید با خوشبختی اشتباه کرد .

۲- اما این‌که گفته می‌شود ؛ چرا جوامعی که دارای ایمان و پرهیزگاری هستند ، عقب مانده‌اند ، اگر منظور از ایمان و پرهیزگاری

تنها ادعای اسلام و ادعای پای‌بند بودن به اصول تعلیمات انبیاء بوده باشد، قبول داریم چنین افرادی عقب مانده‌اند، ولی می‌دانیم حقیقت ایمان و پرهیزگاری چیزی جز نفوذ آن در تمام اعمال و همه شؤون زندگی نیست و این امری است که با ادعا تأمین نمی‌گردد. با نهایت تأسف امروز اصول تعلیمات اسلام و پیامبران خدا در بسیاری از جوامع اسلامی، متروک یا نیمه‌متروک مانده است و چهره این جوامع، چهره مسلمانان راستین نیست. اسلام دعوت به پاکی و درستکاری و امانت و تلاش و کوشش می‌کند، کو آن امانت و تلاش؟ اسلام دعوت به علم و دانش و آگاهی و بیداری می‌کند، کو آن علم و آگاهی سرشار؟ اسلام دعوت به اتحاد و فشرده‌گی صفوف و فداکاری می‌کند، آیا به راستی این اصل به طور کامل در جوامع اسلامی امروز حکمفرما است و با این حال عقب مانده‌اند؟ بنابراین باید اعتراف کرد اسلام چیزی است و ما مسلمانان چیز دیگر.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

بَرَکَات: نعمت‌هایی که در حال فزونی است.

توسعه رزق و روزی در پرتو ایمان و پروای از خدا

در این آیه شریفه روشن می‌سازد که سعادت و سازندگی و نعمت و فراوانی در پرتو ایمان و پرواپیشگی است و عامل تباهی و نابودی جامعه‌های پیشین، عملکرد زشت و ظالمانه آنان بوده است. در این مورد می‌فرماید:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرْيَا آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَکَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ

اگر جامعه‌ها و مردم شهرهایی که به کیفر سرکشی و حق ستیزیشان به بوته هلاکت سپرده شدند، به راستی ایمان می‌آوردند و با پذیرش دعوت‌های توحیدی پیامبران، از شرک و گناه دوری می‌جستند، ما درهای برکات روز افزون و انواع نعمت‌ها را از (۴۸۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

آسمان و زمین به وسیله باران‌های مناسب و حیات بخش و رویش گل‌ها و گیاهان و باروری درختان و ارزانی داشتن میوه‌های گوناگون بر روی آنان می‌گشودیم.

آری این یکی از سنت‌های خداست؛ همان‌گونه که نوح آن را به جامعه و قوم خویش باز گفت و به آنان وعده داد که اگر به راستی ایمان بیاورند، برکات آسمانی بر آنان فرود خواهد آمد.

به باور برخی منظور از برکات آسمانی پذیرفته شدن دعاهاست، همان‌گونه که منظور از برکات زمینی برآورده شدن نیازهای مردم است.

وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

اما آنان دعوت‌های آسمانی و پیامبران دلسوز را تکذیب کردند و راه سرکشی و بیداد و پایمال ساختن حقوق مردم را در پیش گرفتند، ما نیز آنان را به کیفر نافرمانی و گناه و حق ستیزیشان گرفتار ساختیم و باران آسمان و نعمت و برکات زمین را از آنان دریغ داشتیم.

تفسیر مردان (۴۸۷)

أَفَأَمِّنَ أَهْلُ الْقُرْيَا أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَ هُمْ نَائِمُونَ

آیا اهل این آبادی‌ها از این ایمن هستند که ع??? ما شبانه به سراغ آن‌ها بیاید در حالی که در خواب باشند؟ (۹۷ / اعراف)

أَوْ أَمِّنَ أَهْلُ الْقُرْيَا أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَ هُمْ يَلْعَبُونَ

آیا اهل آبادی‌ها از این ایمنند که عذاب ما روز به سراغشان بیاید در حالی که سرگرم بازی هستند؟ (۹۸ / اعراف)

أَفَأَمِّنُوا مَكَرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ

آیا آن‌ها از مکر الهی غافلند در حالی که از مکر (و مجازات) خدا جز زیان کاران ایمن نخواهند بود.

(۹۹ / اعراف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

یعنی آن‌ها در همه حال در روز و شب، در خواب و بیداری، در ساعات خوشی و ناخوشی همه در دست قدرت خدا قرار دارند و با یک فرمان می‌تواند همه زندگانی آن‌ها را درهم بپیچد، بدون این که کمترین نیازی به مقدمه‌چینی و فراهم ساختن اسباب قبلی و گذشت زمان داشته باشد، آری تنها در یک لحظه و بدون هیچ مقدمه ممکن است انواع بلاها بر سر این انسان بی‌خبر فرود آید. عجیب این است که با تمام پیشرفتی که بشر امروز در صنایع و تکنولوژی کرده و با وجود این که نیروهای مختلف جهان طبیعت را مسخر خویش ساخته، در برابر این گونه حوادث، به همان اندازه ضعیف و ناتوان و بی‌دفاع است که انسان‌های گذشته بودند، یعنی در برابر زلزله‌ها و صاعقه‌ها و مانند آن، کمترین تفاوتی در حال او حتی نسبت به انسان‌های پیش از تاریخ، پیدا نشده است و این نشانه نهایت ضعف و ناتوانی انسان در عین قدرتمندی و توانایی او است، این واقعیتی است که باید همیشه مدنظر همه باشد. ضمناً «مکر» در لغت عرب، با آنچه که در فارسی امروز از آن می‌فهمیم، تفاوت بسیار دارد، در فارسی امروز «مکر» به معنی نقشه‌های شیطانی و زیان‌بخش به کار می‌رود، در حالی

(۴۸۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

که در ریشه اصلی لغت عرب، «مکر» به معنی هر نوع چاره‌اندیشی برای بازگرداندن کسی از هدفش می‌باشد، اعم از این که به حق باشد یا به باطل و معمولاً در مفهوم این لغت، یک نوع نفوذ تدریجی افتاده است. بنابراین منظور از «مکر الهی»، آن است که خداوند، مجرمان را با نقشه‌های قاطع و شکست‌ناپذیر بدون اختیار خودشان از زندگانی مرفه و هدف‌های خوش‌گذرانی باز می‌دارد و این اشاره به همان کیفرها و بلاهای ناگهانی و بیچاره‌کننده است. جمله‌ای که در آخر آیه سوم است، می‌گوید: هیچ کس جز زیان کاران خود را از مکر و مجازات الهی در امان نمی‌بیند، اکنون این سؤال پیش می‌آید که؛ آیا این جمله پیامبران و پیشوایان بزرگ و صالحان را نیز شامل می‌شود؟ بعضی چنین پنداشته‌اند که آن‌ها از این حکم خارجند و آیه فوق، مخصوص مجرمان است، ولی ظاهر این است که این یک حکم عمومی است و همه را فرامی‌گیرد، زیرا حتی پیامبران و امامان نیز همواره مراقب اعمال خویش بوده‌اند، مبادا کمترین لغزشی از آن‌ها سر بزند، زیرا می‌دانیم مقام معصوم بودن، مفهومش این نیست که انجام کار خلاف برای آن‌ها محال است، بلکه آن‌ها با نیروی اراده و ایمان و با استفاده از اختیار خود و مدد‌های الهی در برابر خطاها و لغزش‌ها مصونیت دارند، آن‌ها حتی از ترک اولی می‌ترسیدند و از این که مسئولیت‌های سنگین خود را به‌انجام نرسانند، بیمناک بودند، لذا در آیه ۱۵ سوره انعام درباره پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم: «قُلْ إِنِّي أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ: بگو من می‌ترسم اگر نافرمانی پروردگارم کنم، گرفتار عذاب روز بزرگی شوم». روایاتی که در تفسیر آیه فوق نقل شده است، نیز آن‌چه را گفتیم، تأیید می‌کند. «صفوان جمال» می‌گوید: «پشت سر امام صادق نماز می‌خواندم، دیدم فرمودند: «اللَّهُمَّ لَا تُؤْمِنِي مَكْرَكَ - ثُمَّ جَهَرَ - فَقَالَ "فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ": پروردگارا مرا از مکر خود ایمن مساز، سپس آشکارتر این قسمت از آیه را تلاوت فرمود: "فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ".» در «نهج البلاغه» نیز می‌خوانیم: «لَا تَأْمَنَنَّ عَلَى خَيْرِ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَذَابَ اللَّهِ لِقَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ»

تفسیر مردان (۴۸۹)

فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ: "حتی بر نیکان این امت از کیفر الهی ایمن مباش، زیرا خداوند می‌فرماید: "فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ". (۱) در حقیقت ایمن نبودن از مکر الهی به معنی ترس از مسئولیت‌ها و خوف از کوتاهی در انجام وظایف است که همواره باید این «ترس» با «امید» به رحمت او به طور مساوی در دل‌های افراد باایمان باشد و موازنه این دو است

که سرچشمه هر گونه حرکت و فعالیت مثبت می‌باشد و همان چیزی است که در تعبیر روایات به عنوان «خوف» و «رجاء» از آن‌ها یاد شده است و تصریح شده که افراد با ایمان همواره در میان این دو قرار دارند، ولی مجرمان زیان‌کار آن‌چنان کیفرهای الهی را فراموش کرده‌اند که خود را در نهایت امنیت می‌بینند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

نوم: خوابی که چشم و گوش را از شنیدن و دیدن باز دارد.

آیا مردم این شهرهایی که در برابر پیام و پیامبران ما به سرکشی برخاسته و آنها را تکذیب می‌کنند، از این خطر ایمن هستند که عذاب دردناک ما شب هنگام در حالی که در خواب خوش فرو رفته‌اند به سراغ آنان بیاید؟! مگر نه این که بدتر از این به پیشینیان قانون شکن و تبه‌کارشان فرود آمد؟!

ضحی: آغازین ساعات روز.

روشن است که از دیدگاه قرآن، کسی که سرگرم دنیاپرستی و دنیاداری باشد و آخرت را رها کند، گویی سرگرم بیهوده‌کاری و بازی است. و نیز روشن است که منظور از مردم این شهرها، هر جامعه و تمدن و مردمی است که سرگرم کارهای بیهوده و سرگرمی و دنیاداری باشند و پیام خدا و پیامبران و سرای آخرت را وانهند. آری، پیام

۱- «کلمات قصار»، جمله ۳۷۷.

(۴۹۰) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

آیه هشدار به همگان است گرچه به خاطر هشدار به شرک گرایان مکه و سرکشی و خیره سری آنان فرود آمده است. امن: امتیث و آرامش، در برابر ترس و دلهره.

مکر: نیرنگ، تدبیر و چاره اندیشی.

در آیه مورد بحث می‌فرماید:

أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ

به باور «جَبَائِی» منظور این است که: آیا اینان از این واقعیت، که عذاب خدا به گونه‌ای آنان را فراگیرد که خود در نیابند ایمن هستند؟!

نامبرده می‌افزاید: بدان دلیل آیه شریفه عذاب خدا را مکر و تدبیر الهی نامیده است که به گونه‌ای گریبان آنان را می‌گیرد که خود نمی‌فهمند و نمی‌دانند؛ درست همان گونه که مکر و نیرنگ، طرف را غافلگیر می‌سازد.

اما برخی بر آنند که مکر خدا این است که آنان را به وسیله نعمت‌هایی چون تندرستی، طول عمر، فراوانی مال و قدرت و شوکت پوشالی و بادآورده سرگرم و غافلگیر می‌سازد.

فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ.

درحالی که جز مردم زیانکار، هیچ کس خود را از تدبیر و مکر خدا در امان نمی‌نگرد.

چگونه؟

آیه شریفه می‌فرماید جز زیانکاران هیچ کس خویشتن را از مکر الهی در امان نمی‌نگرد، در حالی که پیامبران و شایسته کرداران زیانکار نیستند و در همان حال خود را از مکر الهی در امان می‌نگرند، این چگونه است؟!

تفسیر مردان (۴۹۱)

پاسخ

۱- به باور گروهی منظور این است که گناهکارانی خود را از مکر الهی در امان می‌نگرند که زیانکار باشند و کاری به شایسته

کرداران ندارد؛ چرا که آنان حسابشان از اینها جداست و قرآن در مورد آنان می‌فرماید: پروا پیشگان در بوستان‌ها و چشمه‌سارهای بهشت‌اند: إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۱).

۲- و به باور گروهی دیگر منظور این است که جز مردم زیانکار هیچ کس گناهکاران را از عذاب و کیفر خدا ایمن نمی‌داند.

۳- از دیدگاه پاره‌ای منظور این است که جز مردم زیانکار که از فرزاندگی و حکمت خدا آگاهی ندارند، هیچ کس خود را از عذاب او در امان نمی‌نگرد.

کوتاه سخن این که هدف و پیام آیه شریفه این است که مردم را به گونه‌ای راهنمایی کند که از کیفر خدا بیمناک باشند و در راه فرمانبرداری از او شتاب گیرند و هرگز در این سرا و سرای آخرت به خود وعده امتیث ندهند و همواره مراقب اندیشه، عقیده، گرایش، عملکرد، اخلاق و رفتار خویش باشند.

۱- سوره حجر، آیه ۴۵.

(۴۹۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

داستان مرد دانشمندی که در خدمت فرآینه درآمد

وَإِثْلَ عَلَيْهِمْ نَبَأُ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ

و برای آن‌ها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم ولی (سرانجام) از (دستور) آن‌ها خارج گشت و شیطان به او دست یافت و از گمراهان شد. (اعراف / ۱۷۵)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این آیه به روشنی اشاره به داستان کسی می‌کند که نخست در صف مؤمنان بوده و حامل آیات و علوم الهی گشته، سپس از این مسیر گام بیرون نهاده، به همین جهت شیطان به وسوسه او پرداخته و عاقبت کارش به گمراهی و بدبختی کشیده شده است. تعبیر «إِنْسَلَخَ» که از ماده «إِنْسَلَخَ» و در اصل به معنی از پوست بیرون آمدن است، نشان می‌دهد که آیات و علوم الهی در آغاز چنان به او احاطه داشت که همچون پوست تن او شده بود، اما ناگهان از این پوست بیرون آمد و با یک چرخش تند، مسیر خود را به کلی تغییر داد. از تعبیر «فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ» چنین استفاده می‌شود که در آغاز شیطان تقریباً از او قطع امید کرده بود، چرا که او کاملاً در مسیر حق قرار داشت، اما پس از انحراف مزبور، شیطان به سرعت او را تعقیب کرد و به او رسید و بر سر راهش نشست و به وسوسه‌گری پرداخت و سرانجام او را در صف گمراهان و شقاوت‌مندان قرار داد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

نَبَأُ: خبر، گزارش، سرگذشت، داستان. اما بیشتر به گزارش از رویدادی بزرگ گفته می‌شود. واژه «تُبَوَّت» نیز از همین ریشه است و «نَبِيٌّ» به کسی گفته می‌شود که خدا در پرتو وحی به او خبر می‌دهد.

فرجام ننگبار دانشمندان توجیه‌گر ستم

در آیه شریفه آفریدگار هستی به پیام آور خویش دستور می‌دهد که داستان دیگری از بنی اسرائیل را برای مردم توحید‌گرا بیان کند و بدین وسیله فرجام زشت و عبرت‌انگیز علما و دانشمندان توجیه‌گر ستم و در خدمت استبداد و انحصار و اختناق و سرکوب را برای هشدار به انسان‌ها به تابلو می‌برد.

تفسیر مردان (۴۹۳)

وَآتَلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا

و تو ای پیامبر! سرگذشت عبرت انگیز کسی را برای آنان باز گو که ما دلیل و برهان‌ها و نشانه‌های روشن و روشنگر خود را به او ارزانی داشتیم، امّا او خویشتن را به جهالت و نادانی افکند و بسان چیزی که پوست اندازد، دانش و بینش را از خود دور ساخته و از آنها برهنه شد.

فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ.

از این رو شیطان نیز او را دنبال کرد تا گمراهش سازد و سرانجام هم به گمراهی و نگونساری گرفتار شد.

این عنصر نگون بخت که بود؟

این دانشمند دنیا پرست و خدمتگزار ستم و استبداد که قرآن شریف او را زیر باران نکوهش گرفته است، کیست؟ در این مورد دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- به باور برخی منظور دانشمند سرشناسی از بنی اسرائیل، به نام «بلعام» است که در عصر موسی علیه‌السلام می‌زیست و خدا به او نعمت دانش و بینشی بسیار ارزانی داشته بود، امّا او به جای حق‌گویی به توجیه ستم ستمکاران پرداخت.

۲- امّا به باور برخی دیگر فرد مورد نظر، مردی از بنی اسرائیل بود که پیرو دین و آیین موسی به شمار می‌رفت و اسم اعظم می‌دانست و دعایش پذیرفته بارگاه خدا بود و در آن شهری می‌زیست که مردمش کفر گرا بودند و موسی می‌خواست وارد آن شهر گردد و آنان را به توحید و تقوا دعوت کند.

۳- «ابو حمزه ثمالی» آورده است که او «بلعم بن باعورا» بود.

۴- و از «عبد الله بن عمر»، «سعید بن مسیب»، «زید بن اسلم» و «ابو روق» نیز آورده‌اند که فرد مورد نظر آیه شریفه «أَمِيَّةُ ثَقَفِي» بود.

(۴۹۴) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

سرگذشت «أَمِيَّةُ»

نامبرده از افراد انگشت شماری بود که در حجاز بهره‌ای از دانش داشت.

او با مطالعه کتاب‌های آسمانی دریافت که پیامبری در کنار کعبه و کهن‌ترین معبد توحید برانگیخته خواهد شد و از فرط خودپرستی چنین می‌پنداشت که آن پیامبر خدا، خودش خواهد بود. از این رو هنگامی که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به فرمان خدا برخاست تادر پرتو وحی و رسالت مردم را به سوی خدا و ارزش‌های والای انسانی فراخواند، او دستخوش حسادت گردید و بر حق ستیزی و بیداد پای فشرد.

او هنگامی که در «بدر» بر پیکرهای بی‌جان شرک گریان تجاوز کار گذشت، پرسید اینان را چه کسی کشته است؟ پاسخ داده شد: محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.

گفت: اگر محمد به راستی پیامبر خدا بود، خویشاوندان خود را این‌گونه نابود نمی‌ساخت.

پس از مرگ «أَمِيَّةُ»، پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله از خواهر وی خواست تا پاره‌ای از سرودهای نامبرده را بخواند و او چند قصیده از اشعار برادرش را خواند که در آنها این‌گونه سروده بود:

لَكَ الْحَمْدُ وَالنَّعْمَاءُ وَالْفُضْلُ رَبَّنَا وَلَا شَيْءَ أَعْلَىٰ مِنْكَ جَدًّا وَآمَجَدًا

پروردگارا! تمامی نعمت‌ها و ستایش‌ها از آن تو ویژه توست و چیزی برتر و بزرگتر و پرشکوه‌تر از تونیست.

تو بر عرش آسمان‌ها فرمانروا و پراقتداری و همه پیشانی‌ها بر آستانت به سجده فرود می‌آیند.

و نیز در سروده دیگری به این مضمون می‌سراید که: گویی مردم برای حساب و کتاب روز رستاخیز به پای استاده‌اند و آنجاست که گروهی نگون بخت هستند و دچار عذاب خدایند و گروهی نیکبخت و درخور نعمت او.

تفسیر مردان (۴۹۵)

و در سروده سومی می‌گوید: هان ای مردم بهوش باشید که در روز رستاخیز شما بر آفریدگار دانا و فرمانروای عرش عرضه خواهید شد و به سوی او بازخواهید گشت که به آشکار و نهان و برون و ژرفای درون آگاه است.

روزی که وعده خدای بخشاینده و بخشایشگر فرامی‌رسد؛ چرا که وعده او سرانجام فراخواهد رسید.

پروردگارا، اگر ما را مورد بخشایش و آموزش قرار دهی، امید و آرزوی من همین است و اگر کیفرمان کنی تو خدای عادل و دادگری هستی که بی‌گناهان را کیفر نمی‌کنی.

پس از این که خواهر «أمیه» این فرازاها را از میان قصیده‌ها و سرودهای او برگزید و خواند، پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

أَمَّنْ شِعْرُهُ وَكَفَرَ قَلْبُهُ وَانزَلَ اللَّهُ فِيهِ قَوْلَهُ: وَأَثَلُ عَلَيْهِ نَبَأَ الَّذِي...

سرودهای او نشانگر ایمان به خدای یکتاست، اما اندیشه قلبی و عملکرد وی نمایشگر کفرگرایی و بی‌ایمانی اوست. و درست در این هنگام بود که آیه شریفه بر قلب مصفای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرود آمد:

وَأَثَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا (۱)....

۵- «سعید بن مسیب» آورده است که: منظور از این دانشمند تهکار، «ابو عامر» راهب است که پیامبر گرامی او را فاسق و نافرمان وصف کرد. او پیش از ظهور اسلام از راهبان و تارکان دنیا بود و لباسی از پوست بر تن داشت. هنگامی که پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله به مدینه آمد، او نزد حضرت شتافت و پرسید:

دین و آیینی را که برای مردم آورده‌ای و همگان را به آن فرامی‌خوانی چه دینی است؟

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: توحید گرایی و یکتا پرستی، همان دین و آیینی که ابراهیم آورده بود.

گفت: این که چیز تازه‌ای نیست، من بردین ابراهیم هستم و دین حنیف را پیروی می‌کنم.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: تو بر آن نیستی؛ چرا که چیزهایی از خود بر آن افزوده‌ای.

ابو عامر گفت: خدا دروغگو را در غربت و بی‌کسی بکشد، هر کدام از ما می‌خواهد باشد.

۱- سوره اعراف، آیه ۱۷۵.

(۴۹۶) آیاتُ الرِّجالِ فی الْقُرْآنِ

آنگاه به شام رفت و از سوی دیگر به منافقان سفارش کرد که سلاح فراهم آورند و خود نزد فرمانروای روم رفت و سپاهی به یاری او گرد آورد تا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را از مدینه بیرون کند، اما سرانجام در شام در نهایت ذلت و غربت و بی‌یاوری جان سپرد.

۶- «حسن» و «ابن کيسان» نیز آورده‌اند که منظور، منافقان اهل کتاب می‌باشند؛ چرا که آنان پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله را بسان فرزندان خویش با نام و نشان می‌شناختند و نوید آمدنش را دریافت کرده بودند، اما پس از آمدن آن حضرت، از آیات و نویدهای کتابهای آسمانی خود روی برتافتند و کفر را پیش گرفتند و خدا نیز شیطان را بر آنان مسلط ساخت.

۷- از دیدگاه «فتاده» آیه شریفه «مَثَلٌ» و نمونه‌ای است در مورد همه کسانی که راه حق و هدایت بر آنان عرضه گردد اما آنان روی برتافتند و نپذیرند.

۸- از حضرت باقر علیه السلام آورده‌اند که: اصل آیه شریفه و اصل مَثَل، درباره «بَلْعَمِ بَاعُورًا»، آن دانشمند دنیاپرست و فریبکار است، اما پس از او آفریدگار هستی آیه شریفه را نمونه و مثال بارزی برای همه کسانی قرار داده است که خود را پیرو قرآن و قبله می‌شمارند، اما در قلمرو عمل، هوای دل را بر مقررات و خشنودی خدا مقدم می‌دارند. «الْأَعْضُلُ فِي ذَلِكَ بَلْعَمٌ، ثُمَّ ضَرَبَهُ اللَّهُ مَثَلًا لِكُلِّ مُؤْتِرٍ هَوَاهُ عَلَى هُدَى اللَّهِ مِنْ أَهْلِ الْقَبِيلَةِ» (۱)

۹- «ابو مُسْلِمٍ» می‌گوید: منظور آیه شریفه فرعون می‌باشد که آیات و معجزه‌های موسی را نادیده می‌گرفت و بر شرک و بیداد خود پای می‌فشرد.

۱۰- و «حَسَن» بر آن است که منظور از آیات، هدایت و دین خداست.

۱۱- و «مُجَاهِدٌ» بر این باور است که منظور از آیات، نبوت است؛ اما این دیدگاه نادرست است، چرا که پیامبران خدا فرستادگان و حجت‌های او برای مردم‌اند و از چنین خصلت و صفت ناپسندی پاک و پاکیزه می‌باشند.

۱- تفسیر بُرْهَان، ج ۲، ص ۵۲.

تفسیر مردان (۴۹۷)

بَلْعَمِ بَاعُورًا دانشمند دنیاپرست و منحرف

وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهَا أَخْلَدَتْ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوِيَهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمَلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

و اگر می‌خواستیم (مقام) او را با این آیات (و علوم و دانش‌ها) بالا می‌بردیم (اما اجبار برخلاف سنت ماست لذا او رابه حال خود رها ساختیم) ولی او به پستی گرایید و از هوای نفس خویش پیروی کرد، او همچون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی دهانش را باز و زبانش را برون خواهد کرد و اگر او را به حال خود واگذاری بازهمین کار را می‌کند (گویی آن‌چنان تشنه دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی‌شود) این مثل جمعیتی است که آیات ما را تکذیب کردند این داستان‌ها را (برای آن‌ها) بازگو کن شاید بیندیشند (و بیدار شوند).

(اعراف / ۱۷۶)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«أَخْلَدَتْ» از ماده «إِخْلَادٌ» به معنی سکونت دائمی در یک‌جا اختیار کردن است، بنابراین «أَخْلَدَتْ إِلَى الْأَرْضِ» یعنی برای همیشه به زمین چسبید که در این‌جا کنایه از جهان ماده و زرق و برق و لذات نامشروع زندگی مادی است. مسلم است که نگاهداری اجباری افراد در مسیر حق با سنت پروردگار که سنت اختیار و آزادی اراده است، سازگار نیست و نشانه شخصیت و عظمت کسی نخواهد بود، لذا بلافاصله اضافه می‌کند: ما او را به اختیار خودش واگذاریم و او به جای این که با استفاده از علوم و دانش خویش هر روز مقام بالاتری را بییماید «به پستی گرایید و بر اثر پیروی از هوی و هوس مراحل سقوط را طی کرد». او بر اثر شدت هوی‌پرستی و چسبیدن به لذات جهان ماده، یک‌حال عطش نامحدود و پایان‌ناپذیر به خود گرفته که همواره دنبال دنیاپرستی می‌رود، نه به خاطر نیاز و احتیاج بلکه به شکل بیمارگونه‌ای همچون یک «سگ‌هار» که بر اثر بیماری هاری حالت عطش کاذب به او دست می‌دهد و در هیچ حال سیراب نمی‌شود این همان حالت دنیا پرستان و هوی پرستان دون همت

(۴۹۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

است، که هر قدر بیندوزند باز هم احساس سیری نمی‌کنند.

آیات فوق نامی از کسی نبرده بلکه سخن از یک عالم و دانشمند می‌گوید که نخست در مسیر حق بود، آن‌چنان که هیچ کس فکر

نمی‌کرد روزی منحرف شود اما سرانجام دنیاپرستی و پیروی از هوای نفس چنان به سقوطش کشانید که در صف گمراهان و پیروان شیطان قرار گرفت. ولی از بسیاری از روایات و کلمات مفسران استفاده می‌شود که منظور از این شخص مردی به نام «بلعم با عورا» بوده است که در عصر موسی زندگی می‌کرد و از دانشمندان و علمای مشهور بنی اسرائیل محسوب می‌شد و حتی موسی از وجود او به عنوان یک مبلغ نیرومند استفاده می‌کرد و کارش در این راه آن قدر بالا گرفت که دعایش در پیشگاه خدا به اجابت می‌رسید، ولی بر اثر تمایل به فرعون و وعد و وعیدهای او از راه حق منحرف شد و همه مقامات خود را از دست داد، تا آنجا که در صف مخالفان موسی قرار گرفت. همچنین از امام باقر روایت شده که فرمود: «الْأَضْلُ فِي ذَلِكَ بَلْعَمٌ، ثُمَّ ضَرَبَهُ اللَّهُ مَثَلًا لِكُلِّ مُؤَثِّرٍ هَوَاهُ عَلَى هُدَى اللَّهِ مِنْ أَهْلِ الْقَبْلَةِ: اصل آیه درباره بلعم است، سپس خداوند آن را به عنوان یک مثال درباره کسانی که هوی پرستی را بر خداپرستی و هدایت الهی در این امت مقدم بشمرند، بیان کرده است». (۱) اصولاً کمتر خطری در جوامع انسانی به اندازه خطر دانشمندانی است که علم و دانش خود را در اختیار فراعنه و جباران عصر خود قرار می‌دهند و در اثر هوی پرستی و تمایل به زرق و برق جهان ماده «وَ اخْلَادَ إِلَى الْأَرْضِ» همه سرمایه‌های فکری خود را در اختیار طاغوت‌ها می‌گذارند و آن‌ها نیز برای تحمیق مردم عوام از وجود این گونه افراد حداکثر استفاده را می‌کنند. این موضوع اختصاص به زمان موسی یا سایر پیامبران نداشته، بعد از عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و تا به امروز نیز ادامه دارد که «بلعم باعوراها» علم و دانش و نفوذ اجتماعی خود را در برابر درهم و دینار یا مقام و یا به خاطر انگیزه حسد در اختیار

۱- «مجمع البیان»، جلد ۴، صفحه ۵۰۰.

تفسیر مردان (۴۹۹)

گروه‌های منافق و دشمنان حق و فراعنه و بنی امیه‌ها و بنی عباس و طاغوت‌ها داده و می‌دهند. این گروه از دانشمندان نشانه‌هایی دارند که در آیات فوق بیان شده و به وسیله آن می‌توان آن‌ها را شناخت، آن‌ها هوی پرستانی هستند که خدای خود را فراموش کرده‌اند، آن‌ها همت‌هایی پست دارند که به جای توجه به شخصیت برتر و مقام والا در پیشگاه خدا و خلق خدا به پستی می‌گرایند و به خاطر همین دون همتی همه چیز خود را از دست می‌دهند، آن‌ها تحت وسوسه‌های شدید شیطان قرار دارند و به آسانی قابل خرید و فروشند، آن‌ها همانند سگ‌های بیماری هستند که هرگز سیراب نمی‌گردند و روی این جهات مسیر حق را رها کرده، در بیراهه‌ها سرگردان می‌شوند و پیشوای گمراهانند باید این گونه افراد را شناخت و به شدت از آن‌ها برحذر بود.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

إِخْلَادٌ: دل بستن و گرایش شدید و در این جا منظور دنیا پرستی و چسبیدن به دنیا است.

لَهْثٌ: بر آوردن سگ زبان خود را از شدت تشنگی. و واژه «لهات» به مفهوم حرارت و عطش شدید است. پاره‌ای نیز «لَهْثٌ» را به نفس نفس کردن و نفس زدن بسیار نیز معنی کرده‌اند.

در آیه مورد بحث می‌افزاید:

وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا

در مورد این فراز دو نظر است:

۱- به باور «جَبَّائِي» منظور این است که: اگر می‌خواستیم پیش از آن که او از آیات ما روی برتابد و به کفر گراید، مقامش را اوج می‌بخشیدیم و او را بالا می‌بردیم، اما وی را به حال خود و انهادیم که خود ایمانش را استوار و افزون سازد، ولی او به کفر گراید.

۲- اما به باور «بَلْخِي» و «زَجَّاج» منظور این است که: اگر می‌خواستیم میان او و

(۵۰۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

گناه فاصله پدید می‌آوردیم، امّا او را به حال خود رها کردیم که خود راه تقوا در پیش گیرد و از گناه دوری جوید؛ و این

نشانگر قدرت وصف ناپذیر خداست.

وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوِيَّهٗ

«سعید بن جبیر» و «سیدی» می‌گویند: امّا او به دنیا و لذتهای زودگذر آن روی آورد و با پیروی از هواهای دل خویش دنیا را بر آخرت مقدم شمرد.

در ادامه سخن درباره او این گونه مثال می‌زند:

فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ

از این رو داستان او همچون داستان سگ هار است که اگر طردش کنی و برانی، یا رهایش کنی و نرانی به هر حال زبان از کام بیرون می‌آورد؛ و این فرد نیز چه اندرزش دهی و یا ندهی گمراه است و حق را نمی‌پذیرند.

گفتنی است که همه حیوانات ممکن است در حال خستگی و ناتوانی بسیار زبانشان را بیرون آورند، امّا سگ در همه حال زبان از کام بیرون می‌آورد؛ به همین جهت است که قرآن دانشمند خودکامه و تاریک‌اندیش و توجیه‌گر ستم و خشونت را به سگ هار تشبیه می‌کند.

در آیه دیگری در مورد این گونه عناصر تیره‌بخت می‌فرماید:

«سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ» (۱) چه آنان را به راه حق و عدالت فراخوانید و یا خاموش بمانید و نخوانید، برای شما یکسان است.

چرا دانشمندان توجیه‌کننده ظلم به سگ تشبیه شده‌اند؟!

چرا قرآن شریف دانشمندان توجیه‌گر ستم و خشونت و بیگانه از حقیقت و معنویت را به سگ تشبیه می‌کند؟

در این مورد دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- «ابو مُسَلِّم» می‌گوید: از این جهت عالم بی‌عمل و پاسدار ستم و فریب به سگ تشبیه شده است که این حیوان سمبل پلیدی و پستی و ناپاکی است و قرآن با این بیان،

۱- آیه ۱۹۳ همین سوره.

تفسیر مردان (۵۰۱)

پستی و فرومایگی چنین کسی را ترسیم می‌کند.

و بدان دلیل بر بیرون آوردن زبان سگ از دهانش تکیه می‌کند که عرب هنگامی که چیزی را به چیز دیگر تشبیه نمود، از پی آن به وصف «مُشَبَّهَ بِهِ» می‌پردازد، گرچه آن وصف در «مُشَبَّهَ بِهِ» نباشد.

۲- امّا به باور برخی، تشبیه دانشمند گمراه و بیدادگر به سگ بدان جهت است که این جانور هنگامی که زبان از کام بیرون آورد، آهنگ حمله و اذیت و آزار دارد و اگر شما به او حمله بری یا او را به حال خود رها کنی، او به شما حمله خواهد آورد. فرد ستمکاری که با زبان خویش مردم را می‌آزارد نیز این گونه است و به همین جهت به سگ تشبیه شده است. و منظور از واژه «لهث» در آیه شریفه، کنایه از پارس کردن سگ می‌باشد.

۳- از دیدگاه «مُجَاهِد»، آیه شریفه و مثال آن در مورد هر کسی است که قرآن را می‌خواند، امّا به دستورات آن نمی‌اندیشد و عمل نمی‌کند؛ چنین کسی به سگ تشبیه شده است.

ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا

این وصف و داستان آن گروهی است که آیات ما را دروغ می‌انگارند.

«ابن عبّاس» در این مورد آورده است که: مردم مگه همواره در این آرزو بودند که کاش خدا از سوی خود پیامبری برای هدایت

آنان می‌فرستاد، اما هنگامی که پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمان بعثت یافت، آنان با این که هیچ تردیدی در پیامبری و آسمانی بودن دعوتش نداشتند، او را تکذیب نمودند و در نتیجه خود را از نعمت هدایت محروم ساختند.

فَأَقْصَصَ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.

پس ای پیامبر! داستان پیشین را برایشان باز گو، باشد که بیندیشند و درس عبرت گیرند و دست از عملکرد زشت و ظالمانه خویش بردارند و خویشان را دچار بدبختی و نگونسازی نسازند.

(۵۰۲) آیات الرِّجالِ فی القرآن

سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيِنَا وَأَنْفُسُهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ

چه بد مثلی دارند گروهی که آیات ما را تکذیب کردند ولی آن‌ها به خودشان ستم می‌کردند.

(۱۷۷ / اعراف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

چه ستمی از این بالاتر که سرمایه‌های معنوی علوم و دانش‌های خویش را که می‌تواند باعث سربلندی خود آن‌ها و جامعه‌هایشان گردد در اختیار صاحبان «زر» و «زور» می‌گذارند و به بهای ناچیز می‌فروشند و سرانجام خود و جامعه‌ای را به سقوط می‌کشانند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

ستمکاران به خویشان

اینک در این آیه شریفه در مورد مثالی که در آیه پیش زده شده می‌فرماید:

سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيِنَا

چه زشت و نا‌هنجار است وصف مردمی که در مورد شان چنین مثالی زده شده است؛ چرا که مثال از روی حکمت و صواب زده شده و آنچه زشت است وصف آن مردم حق ستیز و تبه‌کار است.

وَأَنْفُسُهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ.

اینان با دروغ انگاشتن آیات خدا و پافشاری در حق ستیزی خویش، تنها از مقام و منزلت خود کاستند و زیانی به جای دیگر نرساندند؛ چرا که اینان هستند که به کیفر گناه خویش گرفتار می‌گردند و می‌دانیم که آفریدگار پرمهر و بی‌نیاز، از کفر‌گرایی اینان زیانی نخواهد برد؛ درست همان گونه که از ایمان و فرمانبرداری کسی سودی نمی‌برد.

تفسیر مردان (۵۰۳)

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدَىٰ وَمَنْ يُضِلِّمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ

آن کس را که خدا هدایت کند هدایت یافته (واقعی) او است و آن‌ها را که (به خاطر اعمالشان) گمراه سازد زیانکاران (واقعی) آن‌ها هستند. (۱۷۸ / اعراف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«هدایت» و «اضلال» الهی نه جنبه اجباری دارد و نه بی‌دلیل و بی‌حساب است، منظور از این دو فراهم ساختن زمینه‌های هدایت و یا بازگرفتن این گونه زمینه‌ها است، آن‌هم به خاطر اعمال نیک و بدی که انسان قبلاً انجام داده است و در هر حال تصمیم نهایی با خود انسان است، بنابراین آیه فوق با آیات گذشته که اصل آزادی اراده را تأیید می‌کرد کاملاً انطباق دارد و منافاتی در میان آن‌ها نیست.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

در آیه مورد بحث می‌فرماید:

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي

و هر کسی را که خدا برای رسیدن به پاداش پرشکوه خود راه نماید، به سوی ایمان و خوبیها راه یافته است.

به باور «جُبَّائِي» این هدایت و این رهنمود خاص، ویژه مردم توحید گرا و باایمان است.

و مَنْ يُضِلُّ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ.

و هر کسی را خدا از راه بهشت و پاداش پرشکوه خود به کیفر بد اندیشی و کفر گرایی و عملکرد زشت و ظالمانه‌اش گمراه سازد،

چنین کسی به راستی زیانکار است و از بهشت پرطراوت و نعمت‌های آن محروم خواهد بود.

«بَلْخِي» می‌گوید: واژه «مُهْتَدِي» به مفهوم کسی است که با درست اندیشی و حق‌جویی هدایت خدا را پذیرفته و دعوت پیامبرش را

پاسخ مثبت داده است؛ و کسی که خدا گمراهش نموده، در حقیقت آن کسی است که خود به خاطر بداندیشی و

(۵۰۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

عملکرد نا صوابش گمراهی را برگزیده و خدا نیز او را به حال خود رها کرده و به شرک و گناه مجبورش نساخته است.

پرتوی از آیات (۱)

پرتوی از آیات (۱)

در برخی از آیات گذشته، قرآن شریف داستان و سرگذشت و وصف دانشمند بزرگ و عالم توانمندی را در دو جهت شوکت و

معنویت و اوج و نیز در جهت سراشویی خفت و فریبکاری و شرارت به تا بلو می‌برد که به راستی عبرت انگیز است و برای همه

کسانی که خدای پرمهر بهره‌ای از نعمت گران دانش و بینش به آنان ارزانی داشته، سخت درس آموز و هشدار دهنده است؛ چرا

که این خطر و این آفت تنها در عصر «بلعم باعورا» یا «أُمِّيَّة ثَقَفِي» یا «ابو عامر راهب» نبوده و ممکن است در همه قرون و اعصار و

سر راه هر دانشور و دانشمند و عالمی باشد؛ مگر نه این که در همه قرن‌ها و عصرها دانش و بینش و فرهنگ و معنویت برنده ترین

سلاح برای تسخیر دل‌ها و جان‌هاست؟ و مگر نه این که در قرون و اعصار خود کامگان و اسبتداد گران می‌کوشند تا افزون بر

ارتش سرکوب و سلاح، ارتشی نیز از دانشوران و شاعران و سخنوران و فرهنگیان و عالمان برای ادامه سلطه پدید آورند و آنان را

در راه خدمت به بارگاه بیداد، به توجیه خشونت و سرکوب و جنایات خویش و تملق بافی و چاپلوسی و آراستن چهره کریه ظالمان

بگمارند؟ و مگر نه این که سلاح تطمیع و تهدید و تزویر همواره آخته و آماده است؟

قرآن شریف در این آیات سرگذشت کسی را به تابلو می‌برد که:

۱- نخست در اوج آگاهی و ایمان و معنویت و عرفان است، چرا که قرآن می‌فرماید: وَآتَلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي

آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا....

۲- به دانش و بینش و اخلاق آراسته است، به گونه‌ای که این ارزش‌ها را بسان دژ

۱- مترجم .

تفسیر مردان (۵۰۵)

و پوششی در بر گرفته است.

۳- در اوج تقرب به خداست و اسم اعظم را می‌داند و راز و نیاز و دعایش پذیرفته است.

۴- اما هموست که با گرفتار آمدن به آفت‌هایی چون حسد، خود خواهی، خود کامگی، خود سری، خود بزرگ بینی، جاه پرستی، مال دوستی، عشق به زرق برق و در یک کلام جنون قدرت و ثروت و شهوت و انتقام، یکصد و هشتاد درجه تغییر جهت می‌دهد و به واپسگرایی گرفتار می‌شود و از همه ارزش‌ها برهنه می‌شود و بسان ماری پوست می‌اندازد: فَاَنْسَلَخَ مِنْهَا....

۵- و با گرفتار آمدن به دام شهوت و لذت‌جوی‌ها و انحصار قدرت و امکانات، زمین گیر می‌شود و جز به خود و خواسته‌های خویش نمی‌اندیشد: وَلَكِنَّهُ اخْلَدَ اِلَى الْاَرْضِ و خود و خدا و حقوق مردم را به فراموشی می‌سپارد.

۶- و شیطان به سوی او روان می‌شود و به او دل می‌بندد... و شیطان‌های رنگارنگ همه توانایی‌های او را در راه هدف‌های ظالمانه به کار می‌گیرند.

۷- و او معامله گر می‌شود و دین و دانش و بیان و قلم و هر آن چه دارد، می‌فروشد.

۸- و سگ‌هاری در خدمت ستم و سرکوب و خشونت و بیداد و ترویج روحیه اسارت‌پذیری به سود خود کامگان می‌شود تا به اشاره ظالمان بگیرد و بدرد و زخم زند. راستی که حضرت باقر علیه‌السلام چه زیبا روشنگری کرد که فرمود: اصل آیه شریفه در مورد «بلعم باعورا» است، امّا پس از او آفریدگار هستی این آیه رامثال بارزی برای همه دانشمندانی قرار داد که بازبان و قلم، خود را پیرو قرآن و قبله بشمارند، امّا در زندگی عمل به هوای دل را بر خشنودی خدا مقدم دارند.

(۵۰۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

فرار از جهاد ممنوع

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که با انبوه کافران در میدان نبرد روبرو شوید به آن‌ها پشت نکنید. (۱۵ / انفال)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«لَقِيتُم» از ماده «لِقَاء» به معنی اجتماع و روبرو شدن است ولی در بسیاری از موارد به معنی روبرو شدن در میدان جنگ آمده است. «زَحْف» در اصل به معنای حرکت کردن به سوی چیزی است آن‌چنان که پاها به سوی زمین کشیده شود، همانند حرکت کودک قبل از آن که راه بیافتد و یا شتر به هنگام خستگی که پای خود را به روی زمین می‌کشد سپس به حرکت لشکر انبوه نیز گفته شده است زیرا از دور چنان به نظر می‌رسد که گویی روی زمین می‌لغزند و به پیش می‌آیند. در آیه فوق به کار بردن کلمه «زَحْف» اشاره به این است که هر چند دشمن از نظر نفرات و تجهیزات فراوان و شما در اقلیت قرار داشته باشید نباید از میدان مبارزه فرار کنید همان‌گونه که نفرات دشمن در میدان بدر چند برابر شما بود و پایداری به خرج دادید و سرانجام پیروز شدید. اصولاً فرار از جنگ یکی از بزرگترین گناهان در اسلام محسوب می‌شود منتهی با توجه به بعضی از آیات قرآن، آن را مشروط به این دانسته‌اند که جمعیت دشمن حدّا کثر دو برابر مسلمانان بوده باشد که بحث آن به خواست خداوند در همین سوره ذیل آیه ۶۵ و ۶۶ خواهد آمد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

لِقَاء: برخورد نمودن و روبه رو شدن.

زَحْف: نزدیک شدن تدریجی؛ و به باور برخی به مفهوم گروهی است که به سوی دشمن حرکت کنند.

تَوَلَّيْتُه: چیزی را در پی چیزی در آوردن.

تفسیر مردان (۵۰۷)

در آیات پیش سخن از این بود که آفریدگار هستی مردم با ایمان را به وسیله فرشتگان یاری فرمود و نوید پیروزی به آنان داد و با افکندن وحشت و هراس بر دل‌های کفر گرایان و حق ستیران، مردم آزادیخواه و توحیدگرا را به اوج پیروزی و سرفرازی رساند، اینک سخن از این است که آنان را به پایداری و پایداری در پیکار و ایستادگی در برابر تجاوزکاران و تاریک اندیشان سفارش می‌کند و از فرار از برابر آنان هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَعْدَابَ

هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با انبوه کفر گرایان رو به رو شدید که در حال یورش به شما هستند به آنان پشت نکنید و پا به فرار نگذارید.

روی سخن در آیه شریفه، به باور گروهی با پیکارگران در میدان بدر است و به باور گروهی با همه ایمان آوردگان.

(۵۰۸) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

تاکتیک جنگ و گریز

وَمَنْ يُؤَلِّمِهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبرَاهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوِيَهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ
و هر کس در آن هنگام به آن‌ها پشت کند، مگر در صورتی که هدفش کناره‌گیری از میدان برای حمله مجدد و یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد، (چنین کسی) گرفتار غضب پروردگار خواهد شد و مأوای او جهنم و چه بد جایگاهی است. (۱۶ / انفال)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در این آیه دو صورت از مسأله فرار، استثناء شده که در ظاهر شکل فرار دارد اما در باطن شکل مبارزه و جهاد. نخست صورتی است که از آن تعبیر به «مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ» شده «مُتَحَرِّفٌ» از ماده «تَحَرَّفٌ» به معنای کناره‌گیری از وسط به اطراف و کناره‌ها است و منظور از این جمله این است که جنگ جویان به عنوان یک تاکتیک جنگی از برابر دشمن بگریزند و به کناری بروند که او را به دنبال خود بکشاند و ناگهان ضربه غافلگیرانه را بر پیکار و وارد سازند و یا به صورت جنگ و گریز دشمن را خسته کنند که جنگ گاهی حمله و گاهی عقب‌نشینی به عنوان حمله مجدد است و به قول عرب‌ها «الْحَرْبُ كَرٌّْ وَفَرٌّ». شکل دوم آن است که جنگجویی خود را در میدان تنها بیند و برای پیوستن به گروه جنگجویان عقب‌نشینی کند و پس از پیوستن به آن‌ها حمله را آغاز نماید. به هر حال دستور تحریم فرار از میدان نباید به شکل خشکی تفسیر شود که مانورها و تاکتیک‌های جنگی را از میان ببرد همان مانورهایی که سرچشمه بسیاری از پیروزی‌ها است. و در پایان آیه می‌فرماید نه تنها فرارکنندگان گرفتار خشم خدا می‌شوند بلکه «جایگاه آنها دوزخ و چه بد جایگاهی است» (وَمَاؤِيَةُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ). جمله «بَاءٌ» از ماده «بَوَاءٌ» به معنای مراجعت و منزل گرفتن آمده، ولی ریشه آن به معنای صاف و مسطح کردن یک محل و مکان است و از آنجا که انسان به هنگام منزل گرفتن محل خود را صاف و مسطح می‌کند این کلمه به این معنا آمده

تفسیر مردان (۵۰۹)

است، همچنین چون انسان به منزلگاه خویش مراجعت می‌کند به معنای بازگشت نیز آمده است و در آیه بالا اشاره به این است که آن‌ها مشمول غضب مستمر و مداوم پروردگار می‌شوند گویی در خشم و غضب پروردگار منزل گرفته‌اند. «مَأْوَى» در اصل به معنای پناهگاه است و این که در آیه بالا می‌خوانیم مأوای فرارکنندگان از جهاد جهنم است اشاره به این است که آن‌ها با فرار می‌خواهند پناهگاهی برای خود انتخاب کنند که از هلاکت مصون بمانند ولی به عکس پناهگاه آن‌ها جهنم می‌شود نه تنها در

جهان دیگر بلکه در این جهان نیز در جهنمی سوزان از ذلت و بدبختی و شکست و محرومیت، پناه خواهند گرفت. لذا در کتاب «عیون الاخبار» امام «علی بن موسی الرضا» در پاسخ یکی از دوستانش که از فلسفه بسیاری از احکام سؤال می‌کند در زمینه فلسفه تحریم فرار از جهاد می‌نویسد: «خداوند به این دلیل فرار از جهاد را تحریم کرده که موجب وهن و سستی در دین و تحقیر برنامه پیامبران و امامان و پیشوایان عادل می‌گردد و نیز سبب می‌شود که آنها نتوانند بر دشمنان پیروز شوند و دشمن را به خاطر مخالفت با دعوت به توحید پروردگار و از اجرای عدالت و ترک ستمگری و از میان بردن فساد کیفر دهند، به علاوه سبب می‌شود که دشمنان در برابر مسلمانان جسور شوند و حتی مسلمانان به دست آنها اسیر و مقتول گردند و سرانجام آیین خداوند عزوجل برچیده شود». (۱) در میان امتیازات فراوانی که علی داشت و گاهی خودش به عنوان سرمشق برای دیگران به آن اشاره می‌کند همین مسأله عدم فرار از میدان جهاد است آن‌جا که می‌فرماید: «إِنِّي لَمْ إِفْرَأْ مِنَ الرَّحْفِ قَطُّ وَ لَمْ يُبَارِزْنِي أَحَدٌ إِلَّا سَقَمْتُ الْأَرْضَ مِنْ دَمِهِ: مَنْ هِيَچ گاه از برابر انبوه دشمن فرار نکردم (با این که در طول عمرم در میدان‌های زیاد شرکت جستم) و هیچ کس در میدان جنگ بامن روبرو نشد مگر این که زمین را از خونس سیراب کردم». (۲)

۱- «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۱۳۸.

۲- «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۱۳۹.

(۵۱۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

وَمَنْ يُؤْلِهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهَا إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ

و هر کسی از جنگ با تجاوزکاران رویگردان شود و پا به فرار گذارد، سزاوار خشم خداست. و به باور گروهی به سوی خشم خدا باز می‌گردد. اما اگر کسی سنگر یا جایگاه خویش را تغییر دهد و در این اندیشه باشد که در شرایط و موقعیت بهتری بر ضد دشمن پیکار نماید و یا بکوشد تا با جابه‌جایی خویش، به گروهی نزدیک شود و از آنان یاری بگیرد، عقب نشینی او مانعی ندارد.

وَمَا أُوِيَهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

و جایگاه کسی که در میدان جهاد از برابر دشمن بگریزد آتش دوزخ است و راستی که دوزخ بد جایگاهی است.

به باور بیشتر مفسران این حکم و هشدار ویژه مجاهدان بدر است تنها در پیکار بدر بود که مردم توحیدگرا حق جا به جا شدن در میدان جنگ را نداشتند؛ چرا که آنان در آن کارزار تنها یک گروه بودند و موردی برای جابه‌جایی به منظور پیوستن به گروهی دیگر برای پیکار قهرمانانه‌تر نبود؛ اما در جنگ‌های دیگر، چون امکان چنین جابه‌جایی هست، انسان توحیدگرا در میدان پیکار به هر کجا برود به سوی دیگر مسلمانان گریخته است.

«ابن عمر» آورده است که پیامبرگرامی ما را به سوی جهاد فرستاد. در آن میدان، مردم مسلمان هنگام برخورد بادشمن ناگزیر به عقب نشینی و فرار شدند و به مدینه بازگشتند و گفتند: ای پیامبر خدا! ما از جنگ گریخته و به مدینه بازگشته‌ایم! اینک تکلیف ما چیست؟

فرمود: شما با دشمن پیکار نموده‌اید و من به همراه بقیه مسلمانان در مدینه گروه و پناهگاه شما هستیم و شما به سوی ما آمده‌اید و به قرارگاه خویش بازگشته‌اید.

و پاره‌ای برآند که حکم آیه شریفه جهان شمول و عمومی است و هر مسلمانی را - که پشت به دشمن کند و از میدان جهاد و دفاع بگریزد - شامل می‌گردد.

تفسیر مردان (۵۱۱)

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا آمَاكُمُ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

و بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمایش است و پاداش عظیم (برای آن‌ها که از عهده امتحان برآیند) نزد خدا است. (انفال / ۲۸)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«فِتْنَةٌ» در این گونه موارد به معنای وسیله آزمایش است و در حقیقت مهم‌ترین وسیله آزمون ایمان و کفر، شخصیت و فقدان شخصیت و میزان ارزش انسانی اشخاص، همین دو موضوع است. چگونگی به دست آوردن اموال و چگونگی خرج کردن آن‌ها و طرز نگاهداری آن و میزان دلبستگی و علاقه به آن، همگی میدان‌های آزمایش بشر است بسیاری کسانی که از نظر عبادات معمولی و تظاهر به دین و مذهب و حتی گاهی از نظر انجام مستحبات، بسیار سخت گیرند و وفادارند، اما به هنگامی که پای یک مسأله مالی به میان می‌آید، همه چیز کنار می‌رود و تمام قوانین الهی و مسائل انسانی و حق و عدالت، به دست فراموشی سپرده می‌شود. در مورد فرزندان، که میوه‌های قلب انسان و شکوفه‌های حیات او هستند نیز غالباً چنین است بسیاری از کسانی را که به ظاهر پای‌بند به امور دینی و مسائل اخلاقی هستند می‌بینیم که به هنگامی که پای فرزندان به میان می‌آید گویی پرده‌ای بر افکارشان می‌افتد و همه این مسائل را فراموش می‌کنند، عشق به فرزند سبب می‌شود که حرام را حلال و حلال را حرام بشمرند و برای تأمین آینده خیالی او تن به هر کاری بدهند و هر حقی را زیر پا بگذارند، باید خود را در این دو میدان بزرگ امتحان، به خدا بسپاریم و به هوش باشیم که بسیار کسان، در این دو میدان لغزیدند و سقوط کردند و نفرین ابدی را برای خود فراهم ساختند. در این جا سؤالاتی است از قبیل این که چرا خداوند با آن احاطه علمی که دارد مردم را آزمایش می‌کند و این که چرا آزمایش خدا عمومی است و حتی پیامبران را شامل می‌شود؟ و این که مواذ آزمایش الهی و راه پیروزی در آن‌ها چیست؟ که پاسخ همه این سؤالات در جلد اول تفسیر نمونه صفحه ۳۸۴ تا صفحه ۳۹۰ بیان شده است.

(۵۱۲) آیاتُ الزَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

روشنگری می‌کند که:

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا آمَاكُمُ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ

بدانید که ثروت‌ها و فرزندان شما وسیله آزمونی برای شما هستند؛ و «ابولبابه» بدان دلیل که دارایی و خاندانش نزد یهود بود، دستخوش خیانت شد و از احساسات و علائق مادی پیروی کرد و خود را گرفتار لغزش ساخت.

وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهَا أَجْرٌ عَظِيمٌ.

و خداست که نزد او پاداشی پرشکوه است و این پاداش از آن کسانی است که خدا را فرمان برند و در راه او جهاد نمایند و دستخوش انحراف و خیانت نگردند و روشن است که پاداش خدا از ثروت و فرزند بهتر است.

آیه شریفه بیانگر این نکته است که خدا انسان را به وسیله ثروت و فرزندانش آزمایش می‌کند تا به دین وسیله آنانی را که به تقدیر و اندازه گیری حکیمانه خدا خشنودند و نیز آن کسانی که ناخشنودند، به روشنی شناخته شوند.

روشن است که خدا از اندیشه و عملکرد و درون و برون انسان «آگاه است و فلسفه و حکمت این آزمون این است که انسانها کاری انجام دهند که به وسیله آن درخور پاداش یا کیفر گردند.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ، لِإِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ... (۱)

کسی به هنگام نیایش با خدا نگوید که: بار خدایا! من، از فتنه و آزمون به تو پناه می‌برم؛ چرا که همه انسان‌ها گرفتار این فتنه و

آزمون هستند. بنا بر این هر کسی به خدا پناه می‌برد باید از فتنه‌های گمراه کننده به خدا پناه برد، چرا که خدا می‌فرماید:
بدانید که داراییها و فرزندان شما وسیله‌ای برای آزمون شمایند.

۱ - نهج البلاغه، قصار ۹۳.

تفسیر مردان (۵۱۳)

هدف جهاد و یک بشارت

وَقِيلُوا لَهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و با آن‌ها پیکار کنید تا فتنه (شرک و سلب آزادی) برچیده شود و دین (و پرستش) همه مخصوص خدا باشد و اگر آن‌ها (از راه شرک و فساد بازگردند و از اعمال نادرست) خودداری کنند (خداوند آن‌ها را می‌پذیرد) خدا به آن چه انجام می‌دهند بیناست. (۳۹ / انفال)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«فِتْنَةٌ» مفهوم وسیعی دارد که هر گونه اعمال فشار را شامل می‌شود، لذا گاهی درقرآن کلمه فتنه به معنی شرک و بت پرستی که انواع محدودیت‌ها و فشارها را برای جامعه دربردارد گفته شده، همچنین به فشارهایی که از ناحیه دشمنان برای جلوگیری از گسترش دعوت اسلام و به منظور خفه کردن ندای حق طلبان و حتی بازگرداندن مؤمنان به سوی کفر به عمل می‌آید «فِتْنَةٌ» اطلاق شده است. در آیه فوق بعضی از مفسران فتنه را به معنی شرک و بعضی به معنی کوشش‌های دشمنان برای سلب آزادی فکری و اجتماعی از مسلمانان گرفته‌اند، ولی حق این است که مفهوم آیه مفهوم وسیعی است که هم «شرک» را شامل می‌شود و (به قرینه جمله وَ يَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ) و هم سایر فشارهایی که از طرف دشمنان به مسلمانان وارد می‌شد.

آیه فوق به دو قسمت از اهداف مقدس جهاد اسلامی اشاره می‌کند:

۱ - برچیدن بساط بت پرستی و ازمیان بردن بتکده‌ها، زیرا آزادی دینی مخصوص کسانی است که از یکی از ادیان آسمانی پیروی کنند و در برابر آن‌ها اعمال فشار برای تغییر عقیده صحیح نیست، ولی بت پرستی نه دین است و نه مکتب بلکه خرافه است و انحراف و حکومت اسلامی باید نخست از طریق تبلیغ و اگر ممکن نشد از طریق توسل به زور بساط بت پرستی را از همه جا برچیند و بتخانه‌ها را ویران کند.

۲ - به دست آوردن آزادی بیان و تبلیغ و نشر اسلام، در این قسمت نیز اسلام

(۵۱۴) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

اجازه می‌دهد که اگر کسانی با اعمال خود جلو آزادی عمل مسلمانان را در نشر و تبلیغ و دعوت به اسلام بگیرند آن‌ها حق دارند متوسل به جهاد آزادی بخش شوند و راه را برای تبلیغ منطقی بکشایند (برای توضیح بیشتر به تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۵ تا ۱۸ مراجعه فرمایید). در تفسیرهای اهل سنت مانند تفسیر آلوسی (تفسیر روح البیان) و تفاسیر مختلف شیعه از امام صادق چنین نقل شده که فرمود: «لَمْ يَجِءْ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَ لَوْ قَامَ قَائِمُنَا بَعْدَ سَيْرِي مَنْ يُدْرِكُهُ مَا يَكُونُ مِنْ تَأْوِيلِ هَذِهِ الْآيَةِ وَ لَيُبَلِّغَنَّ دِينَ مُحَمَّدٍ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ حَتَّى لَا يَكُونَ مُشْرِكٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ»: تأویل و تفسیر نهایی این آیه هنوز فرانسیده است و هنگامی که قائم ما قیام کند کسانی که زمان او را درک کنند تأویل این آیه را خواهند دید، به خدا سوگند که در آن موقع دین محمد صلی الله علیه و آله به تمام نقاطی که شب پوشش آرام بخش خود را بر آن می‌افکند خواهد رسید تا در سراسر روی زمین مشرک و بت پرستی باقی نماند». (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

در این آیه روی سخن با پیامبر و مردم با ایمان است و از آنان می‌خواهد که همچنان پیکار سنجیده و عادلانه خویش را برضد آفت کفر و استبداد و کفرگرایان و تجاوزکاران ادامه دهند تا دیگر تجاوز و فتنه‌ای برجای نماند: وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً

با این شرک‌گرایان بیداد پیشه با بهترین و مؤثرترین شیوه‌ها همچنان پیکار کنید تا تاریک‌اندیش و شرک‌گرایی باقی نماند؛ یا همه آنان به سوی حق بگرایند و ایمان آورند و یا با ایمان آوردگان پیمان ببندند و دست از شرارت بردارند، چرا که اگر جز این باشد آنان در میان قبیله و عشیره خود دیگران را به کفر و شرک و تجاوز به حقوق و امنیت حق طلبان فرا می‌خوانند و با وسوسه و شگردهایشان در دین خدا فتنه پدید می‌آورند.

۱- «مجمع البیان» .

تفسیر مردان (۵۱۵)

وَيَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ

و دین حق یکسره از آن خدا گردد و مردم همه برگرد دین گرد آیند و اندیشه و عقیده‌ها اصلاح گردد و توحید‌گرایی و پروا پیشگی راه و رسم همه شود.

از حضرت صادق علیه‌السلام آورده‌اند که پیام این آیه شریفه هنوز تحقق نیافته و تأویل نهایی آن نرسیده است و هنگامی که قائم ماخاندان وحی و رسالت به پاخیزد، کسانی که در عصر درخشان او باشند تأویل آیه شریفه را در خواهند یافت و خواهند دید. به خدا سوگند که در آن روزگار دوست داشتنی دین و آیین پاک محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کران تا کران گیتی را که شب پرده آرام بخشش را بر آن می‌افکنند، فرا خواهد گرفت و دیگر در زمین و زمان شرک‌گرا و بیداد پیشه‌ای حاکم نخواهد بود و همان گونه که خدا نوید می‌دهد، جز یکتا آفریدگار هستی پرستش نخواهد شد: لَمْ يَجْتَأْ وَيْلَ هَذِهِ الْآيَةِ، وَ لَوْ قَامَ قَائِمُنَا بَعْدَ سَيْرِي مَنْ يُدْرِكُهُ مَا يَكُونُ مِنْ تَأْوِيلِ هَذِهِ الْآيَةِ وَ لَيَبْلُغَنَّ دِينَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ مَا بَلَغَ اللَّيْلَ حَتَّى لَا يَكُونَ مُشْرِكٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ (۱)، كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا (۲)

در ادامه آیه مبارکه می‌فرماید: فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و اگر از کفر و بیداد باز ایستند، خدا به درون و برون آنان بیناست و پاداش کارشان را ارزانی می‌دارد.

۱- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۶؛ تفسیر بڑهان، ج ۲، ص ۸۱.

۲- سوره نور، آیه ۵۴.

(۵۱۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

خمس یک دستور مهم اسلامی

وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَمَى وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ ءَامَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و بدانید هر گونه غنیمتی به شما رسد خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی‌القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است، اگر شما به خدا و آنچه برینده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی‌ایمان یعنی روز جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان آورده‌اید و خداوند بر هر چیزی قادر است. (۴۱ / انفال)

شرح آیه از تفسیر نمونه

با این که روی سخن در این آیه به مؤمنان است، زیرا پیامون غنایم جهاد اسلامی بحث می‌کند و معلوم است مجاهد اسلامی مؤمن است، ولی با این حال می‌گوید: «اگر ایمان به خدا و پیامبر آورده‌اید» اشاره به این که نه تنها ادعای ایمان نشانه ایمان نیست بلکه شرکت در میدان جهاد نیز ممکن است نشانه ایمان کامل نباشد و این عمل به خاطر اهداف دیگری انجام گیرد، مؤمن کامل کسی است که در برابر همه دستورات مخصوصاً دستورات مالی تسلیم باشد و تبعیضی در میان برنامه‌های الهی قائل نگردد.

روز جدایی حق از باطل

نام روز جنگ «بدر» در این آیه روز جدایی حق از باطل «یَوْمَ الْفُرْقَانِ» و روز درگیری گروه طرفداران کفر با گروه طرفداران ایمان ذکر شده، اشاره به این که اولاً: روز تاریخی بدر روزی بود که نشانه‌های حقانیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ظاهر گشت، زیرا قبلاً وعده پیروزی به مسلمانان داده بود در حالی که ظاهراً هیچ نشانه‌ای از آن وجود نداشت و چنان عوامل مختلف غیرمنتظره برای پیروزی دست به دست هم داد که آن را نمی‌شد بر تصادف حمل کرد، بنابراین صدق آیاتی که بر این پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در چنین

تفسیر مردان (۵۱۷)

روزی نازل شده دلیل آن در خودش نهفته است. ثانیاً: درگیری بدر (یَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ) در واقع یک نعمت بزرگ الهی برای مسلمانان بود که گروهی در آغاز از آن پرهیز داشتند اما همین درگیری و پیروزی سال‌ها آن‌ها را جلو برد و اسم و آوازه آن‌ها در پرتو آن در سراسر جزیره عرب پیچید و همه را به اندیشه در آیین جدید و قدرت حیرت‌انگیزی که در پرتو آن در جزیره عرب تولد یافته بود وادار نمود و ضمناً در آن روز که روز «وانفسا» برای امت کوچک اسلام بود مؤمنان راستین اسلام از مدعیان کاذب شناخته شدند، پس این روز از هر نظر روز جدایی حق از باطل بود.

منظور از ذی‌القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه چیست؟

منظور از ذی‌القربی در این آیه همه خویشاوندان نیست و نه همه خویشاوندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بلکه امامان اهل بیت هستند، دلیل بر این موضوع روایات متواتری است که از طرق اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است (۱) و در کتب اهل سنت نیز اشاراتی به آن وجود دارد.

بنابراین آن‌ها که یک سهم از خمس را متعلق به همه خویشاوندان پیامبر می‌دانند در برابر سؤال قرار می‌گیرند که این چه امتیازی است که اسلام برای اقوام و بستگان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قائل شده است، در حالی که می‌دانیم اسلام مافوق نژاد و قوم و قبیله است. ولی اگر آن را مخصوص امامان اهل بیت بدانیم با توجه به این که آن‌ها جانشینان پیامبر و رهبران حکومت اسلامی بوده و هستند، علت دادن این یک سهم از خمس به آن‌ها روشن می‌گردد، به تعبیر دیگر «سهم خدا» و «سهم پیامبر» و «سهم ذی‌القربی» هر سه سهم متعلق به «رهبر حکومت اسلامی» است، او زندگی ساده خود را از آن اداره می‌کند و بقیه را در مخارج گوناگونی که لازمه مقام رهبری امت است مصرف خواهد نمود، یعنی در حقیقت در نیازهای جامعه و مردم. بعضی از

۱- «وسائل الشیعه»، جلد ۶، بحث خمس مراجعه شود.

(۵۱۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

مفسران اهل سنت مانند نویسنده «المنار» چون «ذی‌القربی» را همه خویشاوندان دانسته است، برای پاسخ اشکال فوق برای حکومت اسلامی پیامبر تشریفات قائل شده و او را موظف دانسته که قوم و قبیله خویش را به وسیله اموال گرد خود نگاه دارد،

روشن است که چنین منطقی به هیچ وجه با منطق حکومت جهانی و انسانی و حذف امتیازات قبیله‌ای سازگار نیست (در این زمینه توضیح دیگری داریم که در بحث‌های آینده خواهد آمد). منظور از «یتیمان» و «مسکینان» و «وامانگان در راه» تنها ایتم و مساکین و ابناء سیبل بنی هاشم و سادات می‌باشند، اگرچه ظاهر آیه مطلق است و قیدی در آن دیده نمی‌شود، دلیل ما بر این تفسیر روایات زیادی است که در تفسیر آیه از طرق اهل بیت وارد شده و می‌دانیم بسیاری از احکام در متن قرآن به طور مطلق آمده ولی «شرایط و قیود» آن به وسیله «سنت» بیان شده است و این منحصر به آیه مورد بحث نیست تا جای تعجب باشد. به علاوه با توجه به آن که زکوة بر نیازمندان بنی‌هاشم به طور مسلم حرام است باید احتیاجات آن‌ها از طریق دیگری تأمین گردد و این خود قرینه می‌شود بر این که منظور از آیه فوق خصوص نیازمندان بنی‌هاشم است لذا، در احادیث می‌خوانیم که امام صادق می‌فرمود: «خداوند هنگامی که زکوة را بر ما حرام کرد خمس را برای ما قرارداد بنابراین زکوة بر ما حرام است و خمس حلال» (۱).

آیا غنایم منحصر به غنایم جنگی است

موضوع مهم دیگری که در این آیه باید مورد بررسی دقیق قرار گیرد و در حقیقت قسمت عمده بحث در آن متمرکز می‌گردد، این است که لفظ «غنیمت» که در آیه آمده است تنها شامل غنایم جنگی می‌شود یا هرگونه درآمدی را دربرمی‌گیرد؟ در صورت اول آیه تنها خمس غنایم جنگی را بیان می‌کند و برای خمس در سایر موضوعات باید از سنت و اخبار و روایات صحیح و معتبر

۱- «وسائل الشیعه»، جلد ۶، بحث خمس و «مجمع البیان» ذیل آیه مورد بحث.

تفسیر مردان (۵۱۹)

استفاده کرد و هیچ مانعی ندارد که قرآن به قسمتی از حکم خمس و به تناسب مسائل جهاد اشاره کند و قسمت‌های دیگری در سنت بیان شود.

مثلاً در قرآن مجید نمازهای پنجگانه روزانه صریحاً آمده است و همچنین به نمازهای طواف که از نمازهای واجبه است اشاره شده، ولی از نماز آیات که مورد اتفاق تمام مسلمانان اعم از شیعه و سنی است ذکری به میان نیامده است و هیچ کس را نمی‌یابیم که بگوید چون نماز آیات در قرآن ذکر نشده و تنها در سنت پیامبر آمده است نباید به آن عمل کرد و یا این که چون در قرآن به بعضی از غسل‌ها اشاره شده و سخن از دیگر غسل‌ها به میان نیامده است باید از آن صرف نظر کرد، این منطقی است که هیچ مسلمانی آن را نمی‌پذیرد. بنابراین هیچ اشکالی ندارد که قرآن تنها قسمتی از موارد خمس را بیان کرده باشد و بقیه را موکول به سنت نماید و نظیر این مسأله در فقه اسلام بسیار زیاد است.

ولی با این حال باید ببینیم که «غنیمت» در لغت و در نظر عرف چه معنی می‌دهد؟ آیا راستی منحصر به غنایم جنگی است و یا هرگونه درآمدی را شامل می‌شود؟ آن‌چه از کتب لغت استفاده می‌شود، این است که در ریشه معنی لغوی این کلمه عنوان جنگ و آن‌چه از دشمن به دست می‌آید، نیفتاده است، بلکه هر درآمدی را شامل می‌شود، به عنوان شاهد به چند قسمت از کتب معروف و مشهور لغت که مورد استناد دانشمندان و ادبای عرب است اشاره می‌کنیم: در کتاب «لسان العرب» جلد دوازدهم می‌خوانیم: «وَ الْغَنَمُ الْفَوْزُ بِالْشَّيْءِ مِنْ غَيْرِ مَسَقَّةٍ ... وَالْغَنَمُ، الْغَنِيمَةُ وَالْمَغْنَمُ الْفَيْءُ ... وَ فِي الْحَدِيثِ الرَّهْنُ لِمَنْ رَهْنَهُ لَهُ غَنَمُهُ وَ عَلَيْهِ غَرْمُهُ، غَنَمُهُ زِيَادَتُهُ وَ نِمَاتُهُ وَ فَاضِلُ قِيَمَتِهِ ... وَ غَنَمَ الشَّيْءِ فَازَ بِهِ ... : غَنَمٌ يَعْنِي دَسْتَرَسِي يَافِتُنْ بِهٖ شَيْءٍ بَدُونِ مَشَقَّتٍ وَ "غَنَمٌ" وَ "غَنِيمَتٌ" وَ "مَغْنَمٌ" بِهٖ مَعْنَى فَيْءٍ اسْت (فَيْءٌ رَا نِيْزٌ دَر لُغْتٍ بِهٖ مَعْنَى شَيْءٍ يَأْتِي بِهٖ بَدُونِ زَحْمَتٍ بِهٖ اِنْسَانٌ مِي رَسَدُ ذِكْرٍ كَرْدِهٔ اَنَد)». و در حدیث وارد شده که گروگان در اختیار کسی است که آن را به گرو گرفته، غنیمت و منافعتش برای اوست و غرامت و زیانش نیز متوجه اوست و نیز غنم به معنی زیادی و نمو و اضافه

(۵۲۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

قیمت است و فلان چیز را به غنیمت گرفت یعنی به او دسترسی پیدا کرد. و در کتاب « تاج العروس » جلد نهم می خوانیم: « وَالْغَنَمُ الْفُؤُزُ بِالشَّيْءِ بِلا- مَشَقَّةٍ: غنیمت آن است که انسان بدون زحمت به چیزی دست یابد ». در کتاب « قاموس » نیز غنیمت به همان معنی فوق ذکر شده است. و در کتاب « مفردات راغب » می خوانیم: غنیمت از ریشه « غَنِمَ » به معنی « گوسفند » گرفته شده و سپس می گوید: « ثُمَّ اسْتَعْمَلُوا فِي كُلِّ مَظْفُورٍ بِهِ مِنْ جَهَةِ الْعُدَى وَغَيْرِهِ: سپس در هر چیزی که انسان از دشمن و یا غیر دشمن به دست می آورد به کار رفته است » حتی کسانی که یکی از معانی غنیمت را غنایم جنگی ذکر کرده اند انکار نمی کنند که معنی اصلی آن معنی وسیعی است که به هر گونه خیری که انسان بدون مشقت به آن دست یابد گفته می شود. در استعمالات معمولی نیز « غَنِيمَتٌ » در برابر « غَرَامَتٌ » ذکر می شود، همان طور که معنی « غرامت » معنی وسیعی است و هر گونه غرامت را شامل می شود « غَنِيمَتٌ » نیز معنی وسیعی دارد و به هر گونه درآمد قابل ملاحظه ای گفته می شود، این کلمه در « نهج البلاغه » در موارد زیادی به همین معنی آمده است، در خطبه ۷۶ می خوانیم: « اِغْتَنِمِ الْمُهَيْلِ: فرصت ها و مهلت ها را غنیمت بشمارید ». و در خطبه ۱۲۰ می فرماید: « مَنْ أَخَذَهَا لِحَقِّ وَغَنِمَ: کسی که به آیین خدا عمل کند به سرمنزله مقصود می رسد و بهره می برد ». و در نامه ۵۳ به مالک اشتر می فرماید: « وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْنِمُ أَكْلَهُمْ: در برابر مردم مصر همچون حیوان درنده ای مباش که خوردن آن ها را غنیمت و درآمدی برای خود فرض کنی ». و در نامه ۴۵ به عثمان بن حنیف می فرماید: « فَوَاللَّهِ مَا كَنْزْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا وَلَا ادَّخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفَرَا: به خدا سوگند از دنیای شما طلایی نیاندوختم و از غنایم و درآمدهای آن اندوخته ای فراهم نکردم ». و در کلمات قصار، در جمله ۳۳۱ می فرماید: « إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الطَّاعَةَ غَنِيمَةً الْأَكْبَاسِ: خداوند اطاعت را غنیمت و بهره هوشمندان قرار داده است ». و در نامه ۴۱ می خوانیم: « وَاعْتَنِمِ مِنَ اسْتِقْرَاضِكَ فِي حَالِ غِنَاكَ: هر کس در حالی بی نیازیت از تو قرضی بخواهد غنیمت بشمار ». و نظیر

تفسیر مردان (۵۲۱)

این تعبیرات بسیار فراوان است که همگی نشان می دهد « غنیمت » منحصر به غنایم جنگی نیست. و اما مفسران: بسیاری از مفسران که در زمینه این آیه به بحث پرداخته اند صریحا اعتراف کرده اند که غنیمت در اصل معنی وسیعی دارد و شامل غنایم جنگی و غیر آن و به طور کلی هر چیزی را که انسان بدون مشقت فراوانی به آن دست یابد می شود، حتی آن ها که آیه را به خاطر فتوای فقهای اهل تسنن مخصوص غنایم جنگی دانسته اند باز معترفند که در معنی اصلی آن این قید وجود ندارد بلکه به خاطر قیام دلیل دیگری این قید را به آن زده اند. « قُرْطُبِي » مفسر معروف اهل تسنن در تفسیر خود، ذیل آیه چنین می نویسد: « غنیمت در لغت خیری است که فرد یا جماعتی با کوشش به دست می آورند ... و بدان که اتفاق (علمای تسنن) بر این است که مراد از غنیمت در آیه (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ) اموالی است که با قهر و غلبه در جنگ به مردم می رسد، ولی باید توجه داشت که این قید همانطور که گفتیم در معنی لغوی آن وجود ندارد، ولی در عرف شرع، این قید وارد شده است ». (۱) « فخر رازی » در تفسیر خود تصریح می کند که: « اَلْغَنَمُ الْفُؤُزُ بِالشَّيْءِ: غنیمت این است که انسان به چیزی دست یابد » و پس از ذکر این معنی وسیع از نظر لغت می گوید: « معنی شرعی غنیمت (به عقیده فقهای اهل تسنن) همان غنایم جنگی است ». (۲) و نیز در تفسیر « المَنَار » « غنیمت » را به معنی وسیع ذکر کرده و اختصاص به غنایم جنگی نداده اگر چه معتقد است باید معنی وسیع آیه فوق را به خاطر قید شرعی مقید به غنایم جنگی کرد. (۳) در تفسیر « روح المعانی » نوشته « آلوسی » مفسر معروف سنی نیز چنین آمده است که: « غَنِمٌ در اصل به معنی هر گونه سود و منفعت است ». (۴) در تفسیر « مجمع البیان » نخست غنیمت را به معنی غنائم جنگی تفسیر کرده، ولی به هنگام تشریح معنی آیه چنین می گوید: « علمای شیعه معتقدند که خمس در هر گونه فایده ای که برای انسان

۲- «فخر رازی»، جلد ۱۵، صفحه ۱۶۴.

۳- «تفسیر المنار»، جلد ۱۰، صفحه ۳-۷.

۴- «روح المعانی»، جلد ۱۰، صفحه ۲.

(۵۲۲) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

فراهم می‌گردد واجب است، اعم از این که از طریق کسب و تجارت باشد، یا از طریق گنج و معدن و یا آن که با غوص از دریا خارج کنند و سایر اموری که در کتب فقهی آمده است و می‌توان از آیه بر این مدعی استدلال کرد، زیرا در "عرف لغت" به تمام این‌ها "غنیمت" گفته می‌شود. (۱) در تفسیر المیزان نیز با استناد به سخنان علمای لغت تصریح شده که غنیمت هر گونه فایده‌ای است که از طریق تجارت یا کسب و کار و یا جنگ به دست انسان می‌افتد و مورد نزول آیه گرچه غنایم جنگی است ولی می‌دانیم که هیچ‌گاه مورد عمومیت مفهوم آیه را تخصیص نمی‌زند. (۲) از مجموع آن‌چه گفته شد چنین نتیجه گرفته می‌شود که: آیه غنیمت معنی وسیعی دارد و هر گونه درآمد و سود و منفعتی را شامل می‌شود، زیرا معنی لغوی این لفظ عمومیت دارد و دلیل روشنی بر تخصیص آن در دست نیست. تنها چیزی که جمعی از مفسران اهل تسنن روی آن تکیه کرده‌اند این است که آیات قبل و بعد در زمینه جهاد وارد شده است و همین موضوع قرینه می‌شود که آیه غنیمت نیز اشاره به غنایم جنگی باشد. در حالی که می‌دانیم شأن نزول‌ها و سیاق عمومیت آیه را تخصیص نمی‌زنند و به عبارت روشن‌تر هیچ مانعی ندارد که مفهوم آیه یک معنی کلی و عمومی باشد و در عین حال مورد نزول غنایم جنگی که یکی از موارد این حکم کلی است بوده باشد و این گونه احکام در قرآن و سنت فراوان است که حکم کلی است و مصداق جزئی است: مثلاً در آیه ۷ سوره حشر می‌خوانیم: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»: هر چه پیامبر برای شما می‌آورد بپذیرید و هر چه از آن نهی می‌کند خودداری کنید». این آیه یک حکم کلی درباره لزوم پیروی از فرمان‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را بیان می‌کند در حالی که مورد نزول آن اموالی است که از دشمنان بدون جنگ به دست مسلمانان می‌افتد (و اصطلاحاً به آن «فیء» گفته می‌شود). و نیز در آیه ۲۳۳ سوره بقره یک قانون

۱- «مجمع البیان»، جلد ۴، صفحه ۵۴۳-۵۴۴.

۲- «المیزان»، جلد ۹، صفحه ۸۹.

تفسیر مردان (۵۲۳)

کلی به صورت «لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»: هیچ کس بیش از آنچه قدرت دارد تکلیف نمی‌شود» بیان شده در حالی که مورد آیه درباره اجرت زنان شیرده است و به پدر نوزاد دستور داده شده است به اندازه توانایی خود به آن‌ها اجرت بدهد، ولی آیا ورود آیه در چنین مورد خاصی می‌تواند جلو عمومیت این قانون (عدم تکلیف مالا یطاق) را بگیرد؟ خلاصه این که: آیه در ضمن آیات جهاد وارد شده ولی می‌گوید: هر درآمدی از هر موردی عاید شما شود که یکی از آن‌ها غنایم جنگی است خمس آن را بپردازید مخصوصاً «ما» موصوله و «شیئی» که دو کلمه عام و بدون هیچ‌گونه قید و شرطند این موضوع را تأیید می‌کنند.

آیا اختصاص نیمی از خمس به بنی هاشم تبعیض نیست؟

بعضی چنین تصور می‌کنند، که این مالیات اسلامی که بیست درصد بسیاری از اموال را شامل می‌شود و نیمی از آن اختصاص به سادات و فرزندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دارد، یک نوع امتیاز نژادی محسوب می‌شود و ملاحظات جهات خویشاوندی و تبعیض در آن به چشم می‌خورد و این موضوع با روح عدالت اجتماعی اسلام و جهانی بودن و همگانی بودن آن، سازگار نیست.

پاسخ: کسانی که چنین فکر می‌کنند شرایط و خصوصیات این حکم اسلامی را کاملاً بررسی نکرده‌اند زیرا جواب این اشکال به

طور کامل در این شرایط نهفته شده است. توضیح این که اولاً: نیمی از خمس که مربوط به سادات و بنی هاشم است منحصرأ باید به نیازمندان آنان داده شود، آن هم به اندازه احتیاجات یک سال و نه بیشتر، بنابراین تنها کسانی از آن می‌توانند استفاده کنند که یا از کار افتاده‌اند و بیمارند و یا کودک یتیم و کسان دیگری که به علتی در بن بست از نظر هزینه زندگی قرار دارند. بنابراین کسانی که قادر به کار کردن هستند، (بالفعل و یا بالقوه) می‌توانند در آمدی که زندگی آن‌ها را بگرداند داشته باشند هرگز نمی‌توانند از این قسمت خمس استفاده کنند و جمله‌ای که در میان بعضی از عوام معروف است که می‌گویند سادات

(۵۲۴) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

می‌توانند خمس بگیرند، هر چند ناودان خانه آن‌ها طلا- باشد، گفتار عوامانه‌ای بیش نیست و هیچ‌گونه پایه‌ای ندارد. ثانیاً: مستمندان و نیازمندان سادات و بنی هاشم حق ندارند چیزی از زکات مصرف کنند و به جای آن می‌توانند تنها از همین قسمت خمس استفاده نمایند. (۱) ثالثاً: اگر سهم سادات که نیمی از خمس است، از نیازمندی سادات موجود بیشتر باشد باید آن را به بیت‌المال ریخت و در مصارف دیگر مصرف نمود. همان‌طور که اگر سهم سادات کفایت آن‌ها را ندهد باید از بیت‌المال و یا سهم «زکات» به آن‌ها داد. با توجه به جهات سه‌گانه فوق روشن می‌شود که در حقیقت هیچ‌گونه تفاوت از نظر مادی میان سادات و غیرسادات گذارده نشده است. نیازمندان غیرسادات می‌توانند مخارج سال خود را از محلّ زکات بگیرند ولی از خمس محرومند و نیازمندان سادات تنها می‌توانند از محلّ خمس استفاده کنند، اما حق استفاده از زکات را ندارند. در حقیقت دو صندوق در این جا وجود دارد، «صندوق خمس» و «صندوق زکات» و هر کدام از این دو دسته تنها حق دارند از یکی از این صندوق‌ها استفاده کنند آن هم به اندازه مساوی یعنی به اندازه نیازمندی یک سال. (دقت کنید) ولی کسانی که دقت در این شرایط و خصوصیات نکرده‌اند چنین می‌پندارند که برای سادات سهم بیشتری از بیت‌المال قرار داده شده است و یا از امتیاز ویژه‌ای برخوردارند. تنها سؤالی که پیش می‌آید این است که اگر هیچ‌گونه تفاوتی از نظر نتیجه میان این دو نبوده باشد این برنامه چه ثمره‌ای دارد؟ پاسخ این سؤال را نیز با توجه به یک مطلب می‌توان دریافت و آن این که میان خمس و زکات تفاوت مهمی وجود دارد و آن این است که زکات از مالیات‌هایی است که در حقیقت جزو اموال عمومی جامعه اسلامی محسوب می‌شود، لذا مصارف آن عموماً در همین قسمت

۱- محروم بودن بنی هاشم از زکات امری مسلم است که در بسیاری از کتب حدیث و کتب فقهی آمده است آیا می‌توان باور کرد که اسلام برای از کار افتاده‌ها و یتام و محرومان غیر بنی هاشم فکری کرده باشد اما نیازمندان بنی هاشم را بدون هیچ‌گونه تأمین رها ساخته باشد؟

تفسیر مردان (۵۲۵)

می‌باشد، ولی خمس از مالیات‌هایی است که مربوط به حکومت اسلامی است، یعنی مخارج دستگاه حکومت اسلامی و گردانندگان این دستگاه از آن تأمین می‌شود. بنابراین محروم بودن سادات از دستیابی به اموال عمومی (زکات) در حقیقت برای دورنگهداشتن خویشاوندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از این قسمت است تا بهانه‌ای به دست مخالفان نیفتد که پیامبر خویشان خود را بر اموال عمومی مسلط ساخته است. ولی از سوی دیگر نیازمندان سادات نیز باید از طریقی تأمین شوند، این موضوع در قوانین اسلام چنین پیش‌بینی شده که آن‌ها از بودجه حکومت اسلامی بهره‌مند گردند، نه از بودجه عمومی، در حقیقت خمس نه تنها یک امتیاز برای سادات نیست، بلکه یک نوع کنار زدن آن‌ها، به خاطر مصلحت عموم و به خاطر این که هیچ‌گونه سوءظنی تولید نشود می‌باشد. جالب این که به این موضوع در احادیث شیعه و سنی اشاره شده است: در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم: «جمعی از بنی هاشم به خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رسیدند و تقاضا کردند که آن‌ها را مأمور جمع آوری زکات چهارپایان کنند و گفتند این سهمی را که خداوند برای جمع آوری کنندگان زکات تعیین کرده‌است، مابه‌آن سزاوارتریم، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود

ای " بنی عبدالمطلب " زکات نه برای من حلال است و نه برای شما ولی من به جای محرومیت به شما وعده شفاعت می‌دهم ... شما به آنچه خداوند و پیامبر برایتان تعیین کرده راضی باشید (و کار به امر زکات نداشته باشید) آنها گفتند راضی شدیم « (۱) . از این حدیث به خوبی استفاده می‌شود که بنی هاشم این را یک نوع محرومیت برای خود می‌دیدند و پیامبر در مقابل آن به آنها وعده شفاعت داد. در « صحیح مسلم » که از معروف‌ترین کتب اهل تسنن است حدیثی می‌خوانیم که خلاصه‌اش این است: «عباس و ربیعۀ بن حارث خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و تقاضا کردند که فرزندان آنها یعنی " عبدالمطلب بن ربیعۀ " و " فضل بن عباس " که دو جوان بودند مأمور جمع‌آوری زکات شوند و همانند دیگران

۱- « وسائل الشیعه » ، جلد ۶ ، صفحه ۱۸۶ .

(۵۲۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

سهمی بگیرند تا بتوانند هزینه ازدواج خود را از این راه فراهم کنند پیامبر صلی الله علیه و آله از این موضوع امتناع ورزید و دستور داد از راه دیگر ، وسایل ازدواج آنها فراهم گردد و از محلّ خمس مهریه همسران آنها پرداخته شود « (۱) از این حدیث که شرح آن طولانی است نیز استفاده می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله اصرار داشت خویشاوندان خود را از دست یافتن به زکات (اموال عمومی مردم) دور نگهدارد. از مجموع آنچه گفتیم روشن شد که خمس نه تنها امتیازی برای سادات محسوب نمی‌شود بلکه یک نوع محرومیت برای حفظ مصالح عمومی بوده است .

منظور از سهم خدا چیست ؟

ذکر سهمی برای خدا به عنوان « لِلَّهِ » به خاطر اهمیت بیشتر روی اصل مسأله خمس و تأکید و تثبیت ولایت و حاکمیت پیامبر و رهبر حکومت اسلامی است ، یعنی همان گونه که خداوند سهمی برای خویش قرار داده و خود را سزاوارتر به تصرف در آن دانسته است پیامبر صلی الله علیه و آله و امام را نیز به همان گونه حق ولایت و سرپرستی و تصرف داده ، و گرنه سهم خدا در اختیار پیامبر قرار خواهد داشت و در مصارفی که پیامبر یا امام صلاح می‌داند صرف می‌گردد و خداوند نیاز به سهمی ندارد .

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

غَنِيْمَت: مال و ثروتی که با پیکار از کفرگرایان و تجاوزکاران به دست می‌آید و خدا آن را به همه مسلمانان بخشیده است. در برابر آن واژه « فَيء » است که بدون پیکار از آنان به دست جامعه اسلامی می‌افتد. این دیدگاه «عطاء» و مذهب شافعی در مورد «غَنِيْمَت» است. و از امامان راستین نیز همین گونه روایت شده است.

أما به باور برخی دو واژه «غَنِيْمَت» و «فَيء» دارای یک معنی است و به باور

۱- « صحیح مسلم » ، جلد ۲ ، صفحه ۷۵۲ .

تفسیر مردان (۵۲۷)

طرفداران این دیدگاه آیه مورد بحث ناسخ آیه مبارکه سوره حشر در این مورد است. (۱)

یتیم: کودکی که در دوران خرد سالی پدر خویش را از دست بدهد. در جهان حیوان به آنچه مادرش را از دست دهد یتیم می‌گویند و در جهان انسان به آن که پدرش را از دست دهد. مسکین: بینوا یا کسی که صدقه بر او رواست. ابنُ السَّبیل: مسافری که پولش تمام شده و در راه مانده است.

یک برنامه اقتصادی

در این آیه مبارکه به بیان مقررات غنایم جنگی که یک برنامه مهم اقتصادی در جامعه اسلامی است پرداخته و می‌فرماید:

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ

و بدانید که هر چیزی را که به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن از آن خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و برای خویشاوندان و یتیمان ... است.

چگونگی تقسیم خمس

دیدگاه دانشمندان در مورد چگونگی تقسیم خمس و کسانی که در خور دریافت آنند متفاوت است:

۱- به باور دانشمندان مذهب اهل بیت، خمس به شش بخش تقسیم می‌گردد، که سه بخش آن، از آن خدا، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خویشاوندان آن حضرت است. این سه بخش یا سه سهم را به خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا امام معصوم، که جانشین اوست باید داد. و سه بخش دیگر آن، از آن یتیمان، بینوایان و در راه ماندگان از خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است و دیگران از آن بهره‌ای ندارند؛ چرا که خدا صدقه را بر آنان ناروا ساخته است.

«طبری» از گروهی از جمله از حضرت سجاد و امام باقر ۸ آورده است که سهم خدا از این مال برای کعبه و آبادانی آن و باقی ۱. سوره حشر آیه ۷.

(۵۲۸) آیات الرجال فی القرآن

این مال از آن کسانی است که در آیه مبارکه از آنان سخن رفته است.

به باور ما از ظاهر آیه شریفه نیز همین نکته دریافت می‌گردد که خمس باید بر شش بخش تقسیم و هزینه گردد.

۲- به باور گروهی از جمله «ابن عباس» خمس به پنج بخش تقسیم می‌شود. از این پنج بخش سهم خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در حقیقت یکی است که برای تهیه سلاح و ارتش اسلامی هزینه می‌گردد و باقی آن نیز به همان صورتی است که در آیه آمده است.

۳- از دیدگاه «شافعی» خمس به چهار بخش تقسیم می‌گردد که سهم خویشاوندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به خود آنان و باقی آن نیز به یتیم و بینوا و در راه مانده مسلمان داده می‌شود.

۴- و از دیدگاه «ابو حنیفه» و گروهی خمس به سه بخش تقسیم می‌شود؛ چرا که بهره‌پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله با رحلت آن حضرت تمام می‌شود و کسی از پیامبران چیزی به ارث نمی‌برد. سهم خویشاوندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را نیز، خلیفه اول و دوم ندادند و کسی اعتراض نکرد. بنابر این سه بخش می‌ماند که از آن یتیم، بینوا و در راه مانده است.

برخی از اینان بر آنند که اگر یک بخش از این اموال به بینوایان و نزدیکان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و سه سهم دیگر نیز به سه گروه یاد شده پرداخت گردد رواست؛ و نیز اگر نزدیکان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم در شمار بینوایان در نظر آیند و به آنان از این مال داده شود درست است.

نزدیکان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چه کسانی هستند؟

در این مورد نیز دو نظر است:

۱- به باور «ابن عباس» منظور از نزدیکان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله «بنی هاشم» از فرزندان «عبد المطلب» می‌باشند، که دیدگاه ما نیز همین گونه است.

۲- اما به باور برخی از جمله «شافعی» منظور فرزندان «هاشم بن عبد مناف» و فرزندان «مطلب بن عبد مناف» می‌باشند که از پیامبر

گرامی نیز این گونه آورده‌اند.

تفسیر مردان (۵۲۹)

تنها یک پنجم از غنایم با ...

آیا خمس یا یک پنجم مورد بحث تنها از غنایم جنگی باید پرداخت گردد یا از هر گونه سود و بهره و درآمدی که نصیب انسان می‌گردد؟

به باور پیروان مذهب خاندان رسالت، خمس تنها در غنایم جنگی نیست، بلکه شامل هر سودبری و بهره‌ای می‌شود که از راه کسب و کار و داد و ستد نصیب انسان می‌گردد؛ و نیز پرداخت یک پنجم از درآمد گنجینه‌ها، معدنها، غواصی‌ها و دیگر کارهای مفید و روا که در کتابهای فقهی آمده واجب است. و دلیل این نکته و بیان را می‌توان از خود آیه شریفه نیز دریافت؛ چرا که در فرهنگ واژه شناسان به همه اینها غنیمت گفته می‌شود. و واژه «غنم» به مفهوم دسترسی به بهره و سود و نعمت و چیزی بدون رنج بسیار و نیز به معنای فزونی و اضافه شدن قیمت آمده است.

بازگشت به آیه شریفه

در ادامه آیه مبارکه می‌فرماید:

فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ

به باور گروهی قرآن تقسیم خمس را، به منظور برکت جستن از نام و یاد جان بخش خدا، با نام او آغاز می‌کند و نشانگر این واقعیت است که هر کاری باید به منظور تقرب به خدا انجام گیرد و گرنه کران تا کران هستی و هر آنچه هست از آن اوست.

وَلِلرَّسُولِ

آورده‌اند که یک پنجم خمس از آن پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله است که آن را در راه اداره زندگی خویش هزینه نماید و اگر چیزی ماند، آن را برای تهیه سلاح و سازماندهی ارتش اسلامی صرف کند.

وَلِذِي الْقُرْبَىٰ

به باور پاره‌ای سهم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و نزدیکانش با رحلت آن حضرت تمام شده است.

و «شافعی» بر آن است که سهم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در راه تهیه سلاح و سازماندهی سپاه اسلام هزینه می‌گردد و سهم نزدیکان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در راه بنی‌هاشم و فرزندان

(۵۳۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

«عبدالمطلب» هزینه می‌گردد. ذکر این نکته لازم است که این استحقاق از راه اسم و نسب است؛ از این رو به نیازمند و بی‌نیاز آنان می‌توان پرداخت.

و به باور برخی سهم خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و نزدیکان آن حضرت را باید به جانشین راستین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پرداخت تا در راه زندگی خود و خانواده‌اش و مصالح جامعه اسلامی هزینه نماید.

یادآوری می‌گردد که این دیدگاه با مذهب ما هماهنگ است.

وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ

به باور گروهی این سه سهم در حقیقت از آن همه مردم است و باید برای هر کس به همان اندازه‌ای که نیازش برطرف شود هزینه گردد. اما به باور ما این سه سهم به صراحت آیه شریفه از آن یتیمان و بینویان و در راه ماندگان خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

است.

إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ
به باور برخی این فراز از آیه شریفه به آیه پیش پیوند می‌خورد که می‌فرماید: فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلِيكُمْ...

و به باور برخی دیگر به آیه مورد بحث پیوند دارد و منظور این است که این فرمان خدا در مورد خمس است، اینک اگر شما به خدا و قرآن ایمان آورده‌اید آن را به کار بندید.

روز رویارویی دو گروه حق و باطل

روزِ رویارویی و برخورد دو گروه طرفدار حق و عدالت و گروه باطل گرا و بیداد پیشه که در آیه شریفه به «يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ» تعبیر شده چه روزی است؟
در این مورد دو نظر است:

۱- به باور گروهی منظور از آن روز سرنوشت ساز، روز «بَدْر» است؛ چرا که در آن روز حسیاس بود که خدا توحید گرایان و شرک گرایان را از هم جدا ساخت. آن روز به مسلمانان عزت و شکوه ارزانی داشت و شرک گرایان را به ذلت و حقارت کشید و این در حالی بود که شمار مسلمانان سیصد و سیزده تن و شمار شرک گرایان حدود هزار نفر بود و پیکاری نابرابر روی داد.
آن روز هفتاد تن از سردمداران شرک و بیداد برخاک حقارت و خفت در غلطیدند
تفسیر مردان (۵۳۱)

و همین شمار نیز به اسارت درآمدند و باقی سپاه آنان نیز رو به فرار نهاد و جنگ که در بامداد روز جمعه هفدهم ماه مبارک رمضان، درست پس از گذشت هیجده ماه از هجرت سرنوشت ساز پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه آغاز شده بود در غروب آن روز به پایان رسید.

۲- و به باور پاره‌ای جنگ «بَدْر» روز نوزدهم ماه رمضان روی داد و آن روز سرنوشت ساز یا روز برخورد دو گروه حق و باطل این روز است. از حضرت صادق علیه السلام نیز دیدگاه دوم روایت شده است.
وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
و خدا بر هر کار و هر چیزی تواناست.

پرتوی از روایات در مورد خمس

۱- «مَنْهَال» از چهارمین امام نور و «عبد الله» نواده گرامی او در مورد خمس پرسید، که آن دوبرگوار گفتند: خمس از آن ما خاندان وحی و رسالت است «هُوَ لَنَا».

او گفت: خدا در قرآن می‌فرماید: خمس از آن یتیمان و بینویان و در راه ماندگان است، آن را چه می‌فرمایید؟ حضرت سجاد فرمود: منظور یتیمان و تهیدستان ماست: «فَقَالَ: أَيْتَامُنَا وَمَسَاكِينُنَا». (۱)

۲- و نیز «عیاشی» از حضرت صادق ۷ آورده است که «نَجِيدَهُ حَزْرُورِي» به ابن عباس نامه‌ای نوشت و از مصرف خمس پرسید، او در پاسخ وی نوشت: به باور ما خمس از آن ماست، اما قوم ما براین پندارند که از آن ما نیست و آن را گرفته‌اند و ما شکیبایی پیشه ساخته‌ایم.

۳- و از ششمین امام نور آورده‌اند که فرمود: إِنَّ اللَّهَ لَمَيَّا حَرَمَ عَلَيْنَا الصَّدَقَةَ أَنْزَلَ لَنَا الْخُمْسَ، فَالصَّدَقَةُ عَلَيْنَا حَرَامٌ وَالْخُمْسُ لَنَا حَلَالٌ... (۲)

هنگامی که خدا صدقه را بر ما حرام اعلان کرد، خمس را برایمان بافرود آیه خمس مقرر فرمود. بنابراین صدقه بر ما نارواست و خمس و هدیه بر ما حلال است. (۳)

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۴۸؛ تفسیر بُرهان، ج ۲، ص ۸۸.

۲. تفسیر بُرهان، ج ۲، ص ۸۸.

۳. در مورد انبوه روایات در این مورد، به جلد ۹ و سائِلُ الشَّیْعه مراجعه شود.

(۵۳۲) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

شش دستور در زمینه جهاد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که با گروهی (در میدان نبرد) روبرو می‌شوید ثابت قدم باشید و خدا را فراوان یاد کنید تا رستگار شوید. (۴۵ / انفال)

شرح آیه از تفسیر نمونه

مفسران نوشته‌اند که ابوسفیان هنگامی که با تردستی خاصی کاروان تجارتی قریش را از قلمرو مسلمانان به سلامت بیرون برد کسی را به سراغ ارتش قریش که عازم میدان بدر بود فرستاد که دیگر نیاز؟ به مبارزه شما نیست باز گردید، ولی «ابوجهل» که غرور و تکبر و تعصب خاصی داشت سوگند یاد کرده که ما هرگز باز نمی‌گردیم تا این که به سرزمین بدر برویم (و بدر قبل از این جریان، یکی از مراکز اجتماع عرب بود که در هر سال یک بازار تجارتی در آن تشکیل می‌شد) و سه روز در آنجا خواهیم ماند و شترانی ذبح می‌کنیم و غذای مفصلی راه می‌اندازیم و شراب می‌نوشیم و خوانندگان برای ما می‌خوانند و می‌نوازند تا صدای ما به گوش عرب برسد و قدرت و قوت ما تثبیت گردد. اما سرانجام کارشان به شکست کشید و به جای جام شراب جام‌های مرگ نوشیدند و در عوض «خوانندگان» «نوحه گران» بر عزای آن‌ها نشستند. آیات فوق هم اشاره‌ای به این موضوع دارد و مسلمانان را از این گونه کارها نهی می‌کند و هم به دنبال دستورهای گذشته در مورد جهاد یک سلسله دستورهای دیگر به آن‌ها می‌دهد. رویهم رفته در آیات ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ شش دستور مهم به مسلمانان داده شده است:

۱- نخست می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که گروهی از دشمنان را در برابر خود در میدان نبرد ببینید ثابت قدم باشید» (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا). یعنی یکی از نشانه‌های بارز ایمان ثابت قدم در همه زمینه‌ها مخصوصاً در پیکار با دشمنان حق است.

۲- «خدا را فراوان یاد کنید تا رستگار و پیروز شوید» (وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ).

شک نیست که منظور از یاد خدا تنها ذکر لفظی نیست، بلکه خدا را در درون جان حاضر دیدن و به یاد علم و قدرت بی‌پایان و رحمت و سيعش بودن است، این توجه به

تفسیر مردان (۵۳۳)

خدا روحیه سرباز مجاهد را تقویت می‌کند و در پرتو آن احساس می‌نماید که در میدان مبارزه تنها نیست، تکیه‌گاه نیرومندی دارد که هیچ قدرتی در برابر آن مقاومت نمی‌کند و اگر هم کشته شود به بزرگ‌ترین سعادت، یعنی سعادت شهادت رسیده است و در جوار رحمت حق رستگار خواهد بود، خلاصه یاد خدا به او نیرو و آرامش و قوت و قدرت و پایداری می‌بخشد. به علاوه یاد و عشق خدا، عشق زن و فرزند و مال و مقام را از دل بیرون می‌راند و توجه به خدا آن‌ها را که باعث سستی در امر مبارزه و جهاد می‌شود از خاطر می‌برد، چنان که «امام سجاد» زین العابدین در دعای معروف صحیفه که برای «مرزبانان اسلام» و «مدافعان

سرحدات مسلمین خوانده به پیشگاه خدا چنین عرض می کند: « وَأَنْتَ بِهِمْ عِنْدَ لِقَائِهِمْ الْعِدُّوْ ذِكْرٌ دُنْيَاهُمْ الْخِدَاعَةُ الْغُرُورِ وَأَمْحُ عَنْ قُلُوبِهِمْ حَطَرَاتِ الْمَالِ الْفُتُوْنِ وَاجْعَلِ الْجَنَّةَ نَضْبَ أَعْيُنِهِمْ : پروردگارا! (در پرتو یاد خویش) یاد دنیای فریبنده را از دل این پاسداران مبارز بیرون کن و توجه به زرق و برق اموال را از قلب آن‌ها دور ساز و بهشت را در برابر چشمان فکر آن‌ها قرار ده ». (۱).
شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

رهنمودهایی ارزشمند

قرآن در ادامه سخن در مورد جهاد، اینک مردم توحید گرا را به پایداری در میدان پیکار فرمان می دهد و می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقَيْتُمْ فِتْنَةً فَاتَّبِعُوا

هان ای مردم با ایمان! هرگاه در میدان جهاد با گروهی تجاوز کار و کفرگرا برخورد نمودید، برای جنگ با آنان پایداری ورزید و پشت به دشمن نکنید.

وَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

و خدا را بسیار یاد کنید و از او یاری بخواهید تا در این جهان پیروز گردید و در جهان دیگر به رستگاری نایل آید.
به باور برخی منظور این است که وعده‌های خدا را که در مورد یاری و پیروز ساختن تان به شما داده است به یاد آورید تا پایداری شما افزون گردد.

۱- « صحیفه سجادیه » دعای بیست و هفتم .

(۵۳۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

ضرورت اطاعت از رهبری

وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَتَزَعَوْا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

و اطاعت (فرمان) خدا و پیامبرش نمایید و نزاع (و کشمکش) نکنید تا سست نشوید و قدرت (و شوکت و هیبت) شما از میان نرود و استقامت نمایید که خداوند با استقامت کنندگان است.

(۴۶ / انفال)

شرح آیه از تفسیر نمونه

۳- یکی دیگر از مهم ترین برنامه‌های مبارزه توجه به مسأله رهبری و اطاعت از دستور پیشوا و رهبر است همان دستوری که اگر انجام نمی گرفت جنگ بدر به شکست کامل مسلمانان منتهی می شد، لذا در آیه بدر می گوید: « و اطاعت خدا و پیامبرش کنید » (وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ).

۴- « و از پراکنندگی و نزاع پرهیزید، (و لا تَزَعَوْا) ». زیرا کشمکش و نزاع و اختلاف مجاهدان در برابر دشمن نخستین اثرش سستی و ناتوانی و ضعف در مبارزه است « (فَتَفْشَلُوا) ». « و نتیجه این سستی و فتور از میان رفتن قدرت و قوت و هیبت و عظمت شماست » (وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ) . « ریح » به معنی باد است و این که می گوید: اگر به نزاع با یکدیگر برخیزید سست می شوید و به دنبال آن باد شما را از میان خواهد برد اشاره لطیفی به این معنی است که قوت و عظمت و جریان امور بر وفق مراد و مقصودتان از میان خواهد رفت زیرا همیشه وزش بادهای موافق سبب حرکت کشتی‌ها به سوی منزل مقصود بوده است و در آن زمان که تنها نیروی محرک کشتی وزش باد بود این مطلب فوق العاده اهمیت داشت. به علاوه وزش باد به پرچم‌ها نشانه برپا بودن پرچم که رمز قدرت و حکومت است می باشد و تعبیر فوق کنایه‌ای از این معنی است.

۵- سپس دستور به استقامت در برابر دشمنان و در مقابل حوادث سخت می‌دهد و می‌گوید: «استقامت کنید که خداوند با استقامت‌کنندگان است» (وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ). تفاوت میان ثبات قدم (دستور اول) و استقامت و صبر (دستور تفسیر مردان (۵۳۵))

پنجم) از این نظر است که ثبات قدم بیشتر جنبه جسمانی و ظاهری دارد، در حالی که استقامت و صبر بیشتر جنبه‌های روانی و باطنی را شامل می‌شود.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ

و خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم او را فرمان برید و در هنگامه برخورد با دشمن با هم هماهنگ و یکپارچه باشید و از پراکندگی بپرهیزید که ترس از دشمن دامنگیرتان می‌گردد و در جهاد ناتوان می‌گردید و شوکت و توانایی شما از میان می‌رود.

به باور «مجاهد» منظور این است که پیروزی را از دست می‌دهید.

اما به باور «أخفش» منظور این است که دولت را از دست می‌دهید.

ذکر این نکته لازم است که واژه «ریح» در آیه شریفه کنایه از پیشرفت و نفوذ و رسیدن به هدف است.

از دیدگاه پاره‌ای منظور این است که اگر با هم به کشمکش پردازید دیگر نسیم پیروزی بر زندگی شما نخواهد وزید؛ چرا که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: نُصِرْتُ بِالصَّبَا وَأَهْلِكَتْ عَادٌ بِالذَّبُورِ. (۱)
من به وسیله باد صبا پیروز شدم و عادیان با باد مسموم جنوب نابود شدند.

وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

و برای جنگ با دشمن شکیبایی پیشه سازید؛ چرا که خدا با شکیبایان است.

۱. مُسْنَدُ أَحْمَدَ ج ۱، ص ۲۲۸؛ سُنَنِ بَيْهَقِي، ج ۳، ص ۳۶۴.

(۵۳۶) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

ضرورت پرهیز از غرور و خودنمایی

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَرِهِمْ بَطْرًا وَرِثَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ

و مانند کسانی نباشید که از سرزمین خود از روی هوی پرستی و غرور خودنمایی کردن در برابر مردم (به سوی میدان بدر) بیرون آمدند و (مردم را) از راه خدا بازمی‌داشتند (و سرانجام کارشان شکست و نابودی شد) و خداوند به آنچه عمل می‌کنند احاطه (و آگاهی) کامل دارد.

(۴۷ / انفال)

شرح آیه از تفسیر نمونه

۶- در آخرین آیه مسلمانان را از پیروی کارهای ابلهانه و اعمال غرورآمیز و بی‌محتوا و سر و صداها تو خالی و بی‌معنی بازمی‌دارد و با اشاره به جریان کار ابوسفیان و طرز افکار او و یارانش می‌فرماید: «مانند کسانی که از سرزمین خود از روی غرور و هواپرستی و خودنمایی خارج شدند، نباشید» (وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَرِهِمْ بَطْرًا وَرِثَاءَ النَّاسِ). «همان‌ها که هدفشان جلوگیری مردم از راه خدا بود» (وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ). هم هدفشان نامقدس بود و هم وسایل رسیدنشان به این هدف و دیدیم که سرانجام با آن‌همه نیرو و ساز و برگ جنگی درهم کوبیده شدند و به جای عیش و طرب گروهی در خاک و خون غلطیدند و

گروهی در عزای آن‌ها اشک ریختند. «و خداوند به کارهایی که این گونه افراد انجام می‌دهند محیط است و از اعمالشان باخبر» (وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ).

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

آیه هشدار می‌دهد که:

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ

شما مردم با ایمان همانند شرک‌گرایان قریش نباشید که به بهانه حمایت از کاروان تجارتی خویش، اردویی از میخوارگان و نوازندان به راه انداخته و با سرمستی و خودنمایی، به منظور باز داشتن مردم از دین خدا، از «مکه» به سوی تفسیر مردان (۵۳۷)

«بَطْر» رهسپار شدند.

گفتنی است که منظور از ریاکاری آنان این بود که می‌خواستند به همگان نشان دهند که مردم مسلمان را به حساب نمی‌آورند و از آنها هراسی ندارند.

وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ

و خدا به کردار آنان آگاه است و به آنچه انجام می‌دهند احاطه داشته و هیچ یک از پندارها و رفتارهایشان بر او پوشیده و نهان نیست و به آنان کیفر خواهد داد.

جشنی که به عزا تبدیل گردید

«ابن عباس» در این مورد آورده است که: وقتی «ابوسفیان» کاروان تجارتی قریش را از منطقه دور ساخت، به سپاه شرک پیام داد که باز گردند، امّا «ابوجهل» گفت ما باز نخواهیم گشت تا منطقه «بَدْر» (۱) را به تصرف خود درآورده و سه روز در آنجا بمانیم و ضمن ذبح حیوانات و بهره‌وری از گوشت و شراب و تماشای برنامه‌های گوناگون نوازندگانمان، جهان عرب را از اقتدار و پیروزی خویش آگاه سازیم تا همه از نیروی ما بهراسند؛ امّا نمی‌دانستند که ثمره کفرگرایی و بیداد و بد مستی و پایمال ساختن حقوق و حرمت انسان‌ها و ریاکاری خفت و خواری است. و بر این اساس بود که آنان به هوسهای خویش نرسیدند و جشن‌شان به عزا تبدیل گردید.

۱. منطقه «بَدْر» یکی از جاهایی بود که عرب در آنجا گرد می‌آمد و بازاری تشکیل می‌داد و به خودنمایی می‌پرداخت.

(۵۳۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

سلب نعمت‌ها، عکس‌العمل رفتار ناپسند افراد است

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

این به خاطر آن است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده تغییر نمی‌دهد جز آن که آن‌ها خودشان را تغییر دهند و خداوند شنوا و دانا است. (۵۳ / انفال)

شرح آیه از تفسیر نمونه

به تعبیر دیگر فیض رحمت خدا بیکران و عمومی و همگانی است ولی به تناسب شایستگی‌ها و لیاقت‌ها به مردم می‌رسد، در ابتدا خدا نعمت‌های مادی و معنوی خویش را شامل حال اقوام می‌کند، چنانچه نعمت‌های الهی را وسیله‌ای برای تکامل خویش ساختند و از آن در مسیر حق مدد گرفتند و شکر آن را که همان استفاده صحیح است به‌جا آوردند، نعمتش را پایدار بلکه افزون می‌سازد،

اما هنگامی که این مواهب وسیله‌ای برای طغیان و سرکشی و ظلم و بیدادگری و تبعیض و ناسپاسی و غرور و آلودگی گردد، در این هنگام نعمت‌ها را می‌گیرد و یا آن را تبدیل به بلا و مصیبت می‌کند، بنابراین دگرگونی‌ها همواره از ناحیه ما است و گرنه مواهب الهی زوال‌ناپذیر است.

عوامل حیات و مرگ ملت‌ها

تاریخ، اقوام و ملت‌های گوناگونی را به ما نشان می‌دهد: گروهی را که آخرین مراحل ترقی را به سرعت طی کردند و گروهی را که به پایین‌ترین مرحله انحطاط رسیدند، گروه سومی که یک روز پراکنده و وامانده و شکست خورده بودند، اما روز دیگر نیرومند و سربلند شدند، گروه چهارمی که به عکس از عالی‌ترین مرحله افتخار به قعر دره ذلت و خواری سقوط کردند. بسیاری کسانی که از برابر صحنه‌های مختلف تاریخ به آسانی می‌گذرند، بدون این که کمترین اندیشه‌ای در آن کنند و نیز بسیاری کسانی که به جای بررسی علل و عوامل اصلی و زیربنایی حیات و مرگ ملت‌ها، گناه را تفسیر مردان (۵۳۹)

به گردن عوامل کم اهمیت که نقش اساسی را به عهده ندارند و یا عوامل موهوم و خرافی و خیالی می‌اندازند. بسیاری تمام علت بدبختی خود را به بیگانگان و سیاست‌های مخرب آن‌ها نسبت می‌دهند و عده‌ای همه این حوادث را مولود گردش موافق و مخالف افلاک می‌پندارند، سرانجام عده‌ای دست به دامن قضا و قدر، به مفهوم تحریف یافته‌اش و یا شانس و طالع و اقبال می‌زنند و همه حوادث تلخ و شیرین را از این طریق توجیه می‌کنند. همه این‌ها برای این است که از درک علل واقعی وحشت دارند. قرآن در آیات فوق انگشت روی نقطه اصلی «دردها» و «درمان‌ها» و عوامل پیروزی و شکست گذارده و می‌گوید: برای یافتن عامل اصلی لازم نیست آسمان‌ها و زمین‌ها را جستجو کنید و یا به دنبال عوامل موهوم و پنداری راه بیفتید بلکه کافی است تنها در وجود، در فکر و روحیه و اخلاق خود و در نظامات اجتماعی خودتان جستجو کنید، هر چه هست در این جا است. ملت‌هایی که فکر و اندیشه خود را به کار انداختند، دست اتحاد و برادری به هم دادند، سعی و تلاش و اراده و تصمیم نیرومند داشتند و به هنگام لزوم، جانبازی و فداکاری کردند و قربانی دادند، به طور قطع پیروز شدند، اما هنگامی که رکود و سستی و تنبلی جای سعی و کوشش را گرفت، غفلت و بی‌خبری به جای آگاهی و تردید و دو دلی به جای تصمیم، محافظه‌کاری به جای شهامت، نفاق و تفرقه به جای اتحاد، تن‌پروری و خودخواهی به جای فداکاری و تظاهر و ریاکاری به جای اخلاص و ایمان نشست، سقوط و نکبت آغاز شد. در حقیقت جمله «ذَلِكُمْ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» برترین قانون حیات انسان‌ها را بیان می‌کند و روشن می‌سازد که مکتب قرآن در زمینه حیات جامعه‌ها اصیل‌ترین و روشن‌ترین مکتب‌هاست، حتی به آن‌ها که در عصر اتم و فضا انسان را فراموش کرده و گرداننده چرخ‌های تاریخ را ابزارهای تولید و مسائل اقتصادی که خود مولود انسان است می‌پندارند اعلام می‌کند که شما هم سخت در اشتباهید، شما معلول را گرفته و علت اصلی را که خود ایشان و دگرگونی

(۵۴۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن

انسان‌هاست فراموش کرده‌اید، به شاخه چسبیده‌اید، آن هم فقط یک شاخه و ریشه اصلی را از خاطر برده‌اید. راه دور نرویم تاریخ اسلام و یا صحیح‌تر تاریخ زندگی مسلمین، شاهد پیروزی‌های درخشانی در آغاز کار و شکست‌های تلخ و دردناکی به دنبال آن است، در قرون نخستین، اسلام به سرعت در جهان پیش می‌رفت و در همه جا نور علم و آزادی می‌پاشید، بر سر اقوام سایه علم و دانش می‌گسترده و نیروآفرین و قدرت‌بخش و تکان‌دهنده و آبادکننده بود و تمدنی خیره‌کننده به وجود آورد که در تاریخ سابقه نداشت اما چند قرن بیشتر نگذشت که این جوشش به خاموشی گرایید، تفرقه و پراکندگی، انزوا و بی‌تفاوتی، ضعف و ناتوانی و در نتیجه عقب‌ماندگی جای آن همه ترقی را گرفت، تا آن‌جا که مسلمانان جهان برای وسایل ابتدایی زندگی ناچار شدند دست به

دامان دیگران بزنند، فرزندان خود را برای فراگرفتن علم و دانش راهی دیار بیگانه کنند، در حالی که یک روز دانشگاه‌های مسلمانان برترین دانشگاه‌های جهان و مرکز دانشجویان دوست و بیگانه بود، ولی کار به جایی رسید که نه تنها صادرکننده علم و صنعت و تکنولوژی نشدند بلکه مواد ابتدایی غذایی را نیز از خارج از کشورهای خود وارد کردند. سرزمین فلسطین آن‌ها، که یک روز کانون مجد و عظمت مسلمین بود و حتی جنگجویان صلیبی با میلیون‌ها کشته و مجروح در طی دوستان سال نتوانستند آن را از دست سربازان اسلام بیرون آورند، در مدت شش روز به آسانی از دست دادند، در حالی که برای پس گرفتن یک وجب آن را از دشمن باید ماه‌ها و سال‌ها چانه بزنند چانه‌ای که معلوم نیست پایانش به کجا بیانجامد. آیا این وعده الهی که می‌فرماید: «وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ: یاری مؤمنان برعهده ماست» (۴۷ / روم) تخلف پذیرفته؟ و یا این که می‌گوید: «وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ: عزت و سربلندی از آن خدا و پیامبر و مؤمنان است» (۸ / منافقون) منسوخ گشته؟ و یا این که می‌گوید: «وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ: در کتب آسمانی پیشین نوشتیم که زمین از آن بندگان صالح ماست» تفسیر مردان (۵۴۱)

(۱۰۵/انبیاء) دگرگون شده است؟ آیا خداوند، العیاذ باللّه، از انجام وعده‌های خود عاجز است؟ و یا وعده‌های خویش را به دست فراموشی سپرده و یا تغییر داده؟ ... اگر چنین نیست پس چرا آن همه مجد و عظمت و قدرت و سربلندی و افتخار از میان رفت؟ قرآن مجید در آیه کوتاه فوق به همه این سؤال‌ها و صدها سؤال مانند آن یک پاسخ بیشتر نمی‌گوید و آن این که سری به اعماق قلبتان بزنید و نگاهی به زوایای اجتماعات بیفکنید، ببینید دگرگونی‌ها از ناحیه خود شما شروع شده است، لطف و رحمت خدا برای همگان گسترده است، شما باید که شایستگی‌ها و لیاقت‌ها را از میان بردید و به چنین روز غم‌انگیزی افتادید. این آیه تنها از گذشته سخن نمی‌گوید که بگوییم گذشته با همه تلخی و شیرینی‌هایش گذشته است و دیگر باز نمی‌گردد و سخن از آن بیهوده است. بلکه از امروز و آینده نیز سخن می‌گوید، که اگر بار دیگر به سوی خدا آید، پایه‌های ایمان را محکم کنید، اندیشه‌ها را بیدار سازید، تعهدها و مسؤولیت‌هایتان را به یاد آرید، دست‌ها را به یکدیگر بفشارید، به پاخیزید و فریاد کشید و بخروشید و بجوشید، قربانی دهید و جهاد کنید و تلاش و کوشش را در همه زمینه‌ها بکار گیرید، باز هم آب رفته به جوی آید، روزهای تیره و تاریک سپری شود، افقی درخشان و سرنوشتی روشن در برابر شما آشکار می‌گردد و مجد و عظمت‌دیرین در سطحی عالی‌تر تجدید خواهد شد.

سلب نعمت نتیجه ارتکاب گناه است

این بحث را با ذکر دو روایت پایان می‌دهیم. نخست این که از امام صادق نقل شده: «مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بِنِعْمَةٍ فَسَلَبَهَا إِيَّاهُ حَتَّى يُذْنِبَ ذَنْبًا يَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ السَّلْبِ: خداوند هیچ نعمتی که به بنده‌ای بخشیده از او نمی‌گیرد مگر این که گناهی کند که به خاطر آن مستحق سلب آن نعمت شود». (۱)

در حدیث دیگری از آن امام می‌خوانیم: «خداوند پیامبری را مأمور کرد که

۱- «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۱۶۳.

(۵۴۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

این سخن را به قوم خود بگوید که هیچ جمعیت و گروهی که در پرتو اطاعت من در خوشی و آسایش بوده‌اند از آنچه موجب رضایت من است تغییر حالت نداده‌اند مگر این که من هم آن‌ها را از آنچه دوست می‌دارند به آنچه ناخوش دارند تغییر حال داده‌ام و هر گروه و خانواده‌ای که به خاطر معصیت گرفتار ناراحتی بوده‌اند، سپس از آنچه موجب عدم رضایت من است تغییر موضع داده‌اند من هم آن‌ها را به آنچه دوست دارند رسانده و تغییر موضع داده‌ام». (۱)

جبر سرنوشت و جبر تاریخ و سایر جبرها ممنوع

موضوع مهم دیگری که از آیه فوق به روشنی استفاده می‌شود این است که انسان سرنوشت خاصی که از پیش تعیین شده باشد ندارد و تحت تأثیر «جبر تاریخ» و «جبر زمان» و «محیط» نیست، بلکه عامل سازنده تاریخ و زندگی انسان دگرگونی‌هایی است که در روش و اخلاق و فکر و روح او به اراده خودش پیدا می‌شود. بنابراین آن‌ها که معتقد به قضا و قدر جبری هستند و می‌گویند همه حوادث به خواست اجباری پروردگار است با آیه فوق محکوم می‌شوند و همچنین جبر مادی که انسان را بازیچه دست غرایز تغییرناپذیر و اصل وراثت می‌داند و یا جبر محیط که او را محکوم چگونگی اوضاع اقتصادی و شرایط تولید می‌داند از نظر مکتب اسلام و قرآن بی‌ارزش و نادرست است، انسان آزاد است و سرنوشت خود را به دست خویش می‌سازد. انسان، با توجه به اصلی که در آیه فوق خواندیم، زمام سرنوشت و تاریخ خود را در دست دارد که برای خود افتخار و پیروزی می‌آفریند و اوست که خود را گرفتار شکست و ذلت می‌سازد، درد او از خود اوست و دواى او به دست خودش تا در وضع او دگرگونی پیدا نشود و با خودسازی خویشتن را عوض نکند تغییری در سرنوشتش پیدا نخواهد شد.

۲- «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۱۶۳.

تفسیر مردان (۵۴۳)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

تغییر: دگرگونی.

در آیه مورد بحث در ترسیم یکی از سنت‌های الهی در روند تاریخ و پیشرفت و انحطاط جامعه‌ها و تمدن‌ها می‌فرماید: **ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَ عَلَيْهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ** آنان بدین دلیل گرفتار این کیفر دردناک شدند که خدا نعمت گرانی را که به مردمی ارزانی دارد از آنان بر نمی‌گیرد مگر این که اندیشه و عقیده و اخلاق شایسته خویش را به بداندیشی و زشت کرداری و بیداد تغییر دهند و به جای فرمانبرداری از خدا و زندگی بر اساس عدالت و آزادگی و پاکی، به گناه و نافرمانی خدا و بیدادگری روی آورند. آری، در این صورت است که خدا نعمت خویش را از آنان سلب می‌کند؛ چرا که این یکی از سنت‌های تغییرناپذیر اوست که نعمتهای خویش را به کیفر کفر و بیداد بندگان و کسانی که در خور آنها نباشند از آنان می‌گیرد.

به باور برخی، گاه نیز خدا نعمتی را نه به منظور کیفر بندگان که به خاطر آزمونشان از آنان سلب می‌کند که این بر اساس مصالح آنان و طبق سنت ابتلاء و امتحان برای فرد و جامعه پیش می‌آید.

«سدی» در این مورد آورده است که نعمت گرانی‌های که خدا به مردم «مکه» و قریش ارزانی داشته بود، وجود ارجمند پیامبر گرامی بود، امّا آنان دعوت و رسالت او را دروغ انگاشتند و خدا نیز این نعمت گران را از آنان گرفت و به مردم مدینه و انصار ارزانی داشت.

وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

و بی‌گمان خدا شنوا و داناست. آری، او گفتار دیگران را می‌شنوند و از راز دل‌های بندگان آگاه است.

(۵۴۴) آیات الرّجال فی القرآن

افزایش قدرت جنگی و هدف آن

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا سِيءَ تَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعِدُّوا لِلَّهِ وَعِدُّوكُمْ وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا

تَنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظَلَمُونَ

در برابر آن‌ها (دشمنان) آن‌چه توانایی دارید از «نیرو» آماده سازید (و همچنین) اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد) تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید و (همچنین) گروه دیگری غیر از این‌ها را که شما نمی‌شناسید و خدای شناسد و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید، به شما بازگردانده می‌شود و به شماستمن نخواهد شد.

(۶۰ / انفال)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«رباط» به معنی بستن و پیوند دادن است و بیشتر به معنی بستن حیوان در نقطه‌ای برای نگهداری و محافظت به کار رفته، سپس به همین تناسب به معنی محافظت و مراقبت به طور کلی آمده است و «مُرَابَطَةٌ» به معنی محافظت مرزها و همچنین به معنی مراقبت از هر چیز دیگر می‌آید و به محل بستن و نگاهداری حیوانات «رباط» گفته می‌شود و به همین تناسب کاروانسرا را عرب «رباط» می‌گوید. در جمله کوتاه فوق یک اصل اساسی در زمینه جهاد اسلامی و حفظ موجودیت مسلمانان و مجد و عظمت و افتخارات آنان بیان شده است و تعبیر آیه به قدری وسیع است که بر هر عصر و زمان و مکانی کاملاً تطبیق می‌کند. کلمه «قُوَّة» چه کلمه کوچک و پرمعنایی است، نه تنها وسایل جنگی و سلاح‌های مدرن هر عصری را دربرمی‌گیرد، بلکه تمام نیروها و قدرت‌هایی را که به نوعی از انواع در پیروزی بر دشمن اثر دارد شامل می‌شود، اعم از نیروهای مادی و معنوی. آن‌ها که گمان می‌کنند راه پیروزی بر دشمن و حفظ موجودیت خویش تنها بستگی به کمیت سلاح‌های جنگی دارد، سخت در اشتباهند، زیرا ما در همین میدان‌های جنگ عصر خود ملت‌هایی را دیدیم که با نفرت و اسلحه

تفسیر مردان (۵۴۵)

کمتر در برابر ملت‌های نیرومندتر و با سلاحی پیشرفته‌تر پیروز شدند، مانند ملت مسلمان الجزایر در برابر دولت نیرومند فرانسه. بنابراین علاوه بر این که باید از پیشرفته‌ترین سلاح‌های هر زمان، به عنوان یک وظیفه قطعی اسلامی، بهره‌گیری کرد، باید به تقویت روحیه و ایمان سربازان که قوت و نیروی مهم‌تری است پرداخت. از قدرت‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، که آن‌ها نیز در مفهوم «قُوَّة» مندرج هستند و نقش بسیار مؤثری در پیروزی بر دشمن دارد نیز نباید غفلت کرد. جالب این است که در روایات اسلامی برای کلمه «قُوَّة» تفسیرهای گوناگونی شده که از وسعت مفهوم این کلمه حکایت می‌کند، مثلاً در بعضی از روایات می‌خوانیم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «منظور از قُوَّة "تیر" است» (۱). و در روایت دیگری که در تفسیر «علی بن ابراهیم» آمده می‌خوانیم که منظور از آن هر گونه اسلحه است. (۲) و باز در روایتی که در تفسیر عیاشی آمده می‌خوانیم که منظور از آن شمشیر و سپر است. (۳) و بالاخره در روایت دیگر که در کتاب «مَنْ لَا يَحْضُرُ» آمده می‌خوانیم: «مِنْهُ الْخِضَابُ السَّوَادُ: (۴) یکی از مصداق‌های قُوَّة در آیه موهای سفید را به وسیله رنگ سیاه کردن است»، یعنی اسلام حتی رنگ موها را که به سرباز بزرگسال چهره جوان‌تری می‌دهد تا دشمن مرعوب گردد از نظر دور نداشته است و این نشان می‌دهد که چه اندازه مفهوم «قُوَّة» در آیه فوق صحیح است. بنابراین آن‌ها که تنها پاره‌ای از روایات را دیده‌اند و کلمه «قُوَّة» را به یک مصداق، محدود ساخته‌اند گرفتار اشتباه عجیبی شده‌اند. ولی افسوس که مسلمانان با داشتن یک چنین دستور صریح و روشنی گویا همه چیز را به دست فراموشی سپرده‌اند، نه از فراهم ساختن نیروهای معنوی و روانی برای مقابله دشمن در میان آن‌ها خبری هست و نه از نیروهای اقتصادی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و عجیب این است که با این فراموشکاری بزرگ و پشت

۱- «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۱۶۴ و ۱۶۵.

۲ و ۳ و ۴- «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۱۶۴ و ۱۶۵.

(۵۴۶) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

سرانداختن چنین دستور صریح باز خود را مسلمان می‌دانیم و گناه عقب افتادگی خود را به گردن اسلام می‌افکنیم و می‌گوییم اگر اسلام آیین پیشرفت و پیروزی است پس چرا ما مسلمان‌ها عقب افتاده‌ایم؟ به عقیده ما اگر این دستور بزرگ اسلامی (وَاعْتَدُوا لَهُمْ مِمَّا اسْبَغْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ) به عنوان یک شعار همگانی در همه جا تبلیغ شود و مسلمانان از کوچک و بزرگ، عالم و نویسنده و گوینده، سرباز و افسر، کشاورز و بازرگان، در زندگی خود آن را به کار بندند، برای جبران عقب ماندگی‌شان کافی است. سیره عملی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و پیشوایان بزرگ اسلام نیز نشان می‌دهد که آن‌ها برای مقابله با دشمن از هیچ فرصتی غفلت نمی‌کردند، در تهیه سلاح و نفرات، تقویت روحیه سربازان، انتخاب محل اردوگاه و انتخاب زمان مناسب برای حمله به دشمن و به کار بستن هر گونه تاکتیک جنگی، هیچ مطلب کوچک و بزرگی را از نظر دور نمی‌داشتند. معروف است که در ایام جنگ «حُنَيْنِ» به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خبر دادند که سلاح تازه مؤثری در «یمن» اختراع شده است، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فوراً کسانی را به یمن فرستاد تا آن سلاح را برای ارتش اسلام تهیه کنند. در حوادث جنگ اُحُد می‌خوانیم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مقابل شعاربت پرستان «أَعْلُ هُبَلٍ، أَعْلُ هُبَلٍ: سربلند باد بت بزرگ هُبَل...» شعار کوبنده‌تر و نافذتری به مسلمانان تعلیم داد تا بگویند «اللَّهُ أَعْلَىٰ وَ أَجَلُّ: خدا برتر و بالاتر از همه چیز است و در برابر شعار «إِنَّ لَنَا الْعُزَّىٰ وَ لَا عُزَّىٰ لَكُمْ: بت بزرگ عَزَّى برای ماست و شما عَزَّى ندارید» بگویند: «اللَّهُ مَوْلَانَا وَ لَا مَوْلَا لَكُمْ: خداوند ولی و سرپرست و تکیه گاه ماست و شما تکیه گاهی ندارید». این نشان می‌دهد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مسلمانان حتی از تأثیر یک شعار قوی در برابر دشمن غافل نبودند و بهترین آن را برای خود انتخاب می‌کردند. دستور مهم فقهی اسلام در زمینه «مسابقه تیراندازی و اسب سواری» که حتی برد و باخت مالی را در زمینه آن تجویز کرده و مسلمانان را به این مسابقه دعوت نموده است، نمونه دیگری از بینش عمیق اسلام در زمینه آمادگی در برابر دشمن است. نکته مهم دیگری که از آیه فوق استفاده می‌شود رمز جهانی و

تفسیر مردان (۵۴۷)

جاویدانی بودن آیین اسلام است، زیرا مفاهیم و محتویات این آیین آن چنان گسترده است که با گذشت زمان به کهنگی و فرسودگی نمی‌گراید، جمله «وَاعْتَدُوا لَهُمْ مِمَّا اسْبَغْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» هزار سال پیش مفهوم زنده‌ای داشت و امروز هم چنین است و ده هزار سال دیگر هم مفهوم آن همچنان زنده باقی خواهد ماند، زیرا هر سلاح و قدرتی در آینده نیز پیدا شود در کلمه جامع «قُوَّة» نهفته است چون جمله «مِمَّا اسْبَغْتُمْ» «عام» و کلمه «قُوَّة» که به صورت «نکره» آمده است عمومیت آن را تقویت کرده و هرگونه نیرویی را شامل می‌شود. در این جا یک سؤال پیش می‌آید و آن این که چرا بعد از ذکر کلمه «قُوَّة» که مفهومی چنین گسترده دارد مسأله اسب‌های ورزیده جنگی مطرح شده است؟ پاسخ این سؤال با یک جمله روشن می‌شود و آن این که آیه فوق در عین این که یک دستور وسیع برای همه قرون و اعصار بیان نموده، دستور خاصی هم برای عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، عصر نزول قرآن نیز بیان داشته است، در حقیقت این مفهوم کلی را با ذکر یک مثال روشن برای نیاز آن عصر و زمان پیاده کرده است، زیرا اسب اگرچه در میدان‌های جنگ امروز با وجود تانک‌ها و زره‌پوش‌ها و هواپیماها و هلی‌کوپترها نقش چندانی ندارد ولی در آن عصر برای رزمندگان شجاع و پیشرو وسیله چابک و سریعی محسوب می‌شد.

هدف نهایی تهیه سلاح و افزایش قدرت جنگی

سپس قرآن به دنبال این دستور اشاره به هدف منطقی و انسانی این موضوع می‌کند و می‌گوید هدف این نیست که مردم جهان و حتی ملت خود را با انواع سلاح‌های مخرب و ویرانگر درو کنید و آبادی‌ها و زمین‌ها را به ویرانی بکشانید، هدف این نیست که سرزمین‌ها و اموال دیگران را تصاحب کنید و هدف این نیست که اصول بردگی و استعمار را در جهان گسترش دهید، بلکه هدف این است که «با این وسایل دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید» (تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ). زیرا غالب دشمنان گوششان

بدهکار حرف حسابی و منطقی و اصول انسانی نیست، آن‌ها

(۵۴۸) آیات الرِّجال فی القرآن

چیزی جز منطقی زور نمی فهمند. اگر مسلمانان ضعیف باشند همه گونه تحمیلات به آن‌ها می شود، اما هنگامی که کسب قدرت کافی کنند دشمنان حق و عدالت و دشمنان استقلال و آزادی به وحشت می افتند و سر جای خود می نشینند. هم اکنون که تفسیر این آیه را می نویسیم قسمت مهمی از سرزمین های اسلامی در فلسطین و کشورهای دیگر در زیر چکمه های سربازان اسرائیل است، هجوم ناجوانمردانه ای که به جنوب لبنان شد و هزاران خانواده را آواره کردند و صدها نفر را به کشتن دادند و آبادی ها را به ویرانه های وحشتناکی مبدل ساختند، بر این ماجرای غم انگیز فصل تازه ای افزود. در حالی که افکار عمومی مردم جهان به طور در بست این عمل را محکوم کرده و حتی دوستان اسرائیل در این موضوع با دیگران همصدا شده اند، قطعنامه های سازمان ملل اسرائیل را به تخلیه همه این سرزمین ها مأمور می کند، ولی این ملت چند میلیونی گوششان بدهکار هیچ یک از این مسائل نیست، چرا که زور دارند و اسلحه و قدرت و آمادگی جنگی کافی و پشتیبان قوی و از سالیان دراز پیش از این خود را آماده برای چنین تجاوزهایی کرده اند، تنها منطقی که می تواند جوابگوی آن‌ها باشد منطقی «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسِيَّتَعْتُم مِّنْ قُوَّةٍ... تُزْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» می باشد، گویی این آیه در عصر ما و برای وضع امروز ما نازل شده است و می گوید آن چنان نیرومند شوید که دشمن به وحشت بیفتد و زمین های غصب شده را پس بدهد و در سر جای خود بنشیند. جالب توجه این که کلمه «عَدُوَّ اللَّهِ» را با «عَدُوَّكُمْ» قرین ساخته اشاره به این که در موضوع جهاد و دفاع اسلامی اغراض شخصی مطرح نیست، بلکه هدف حفظ مکتب انسانی اسلام است، آن‌ها که دشمنیشان با شما شکلی از دشمنی با خدا، یعنی دشمنی با حق و عدالت و ایمان و توحید و برنامه های انسانی دارد، باید در این زمینه ها هدف حملات یا دفاع شما باشند. در حقیقت این تعبیر شبیه تعبیر «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و یا «جِهَاد فِي سَبِيلِ اللَّهِ» است که نشان می دهد جهاد و دفاع اسلامی نه به شکل کشورگشایی سلاطین پیشین و نه توسعه طلبی استعمارگران و

تفسیر مردان (۵۴۹)

امپریالیست های امروز و نه به صورت غارتگری قبایل عرب جاهلی است، بلکه همه برای خدا و در راه خدا و در مسیر احیای حق و عدالت است. سپس اضافه می کند، «علاوه بر این دشمنانی که می شناسید دشمنان دیگری نیز دارید که آن‌ها را نمی شناسید» و با افزایش آمادگی جنگی شما آن‌ها نیز می ترسند و بر سر جای خود می نشینند (وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَأَتَعَلَّمُونَهُمْ). آیه متضمن دستوری برای امروز مسلمانان نیز هست و آن این که تنها نباید روی دشمنان شناخته شده خود تکیه کنند و آمادگی خویش را در سرحد مبارزه آن‌ها محدود سازند بلکه دشمنان احتمالی و بالقوه را نیز باید در نظر بگیرند و حداکثر نیرو و قدرت لازم را فراهم کنند و اگر به راستی مسلمانان چنین نکته ای را در نظر می داشتند هیچ گاه گرفتار حملات غافلگیرانه دشمنان نیرومند نمی شدند. و در پایان این آیه اشاره به موضوع مهم دیگری می کند و آن این که تهیه نیرو و قوه کافی و ابزار و اسلحه جنگی و وسایل مختلف دفاعی، نیاز به سرمایه مالی دارد، لذا به مسلمانان دستور می دهد که باید با همکاری عموم این سرمایه را سازند و بدانید هر چه در این راه بدهید در راه خدا داده اید و هرگز گم نخواهد شد «و آنچه در راه خدا انفاق کنید به شما پس داده خواهد شد» (وَمَا تَنْفَقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوفَّ إِلَيْكُمْ). و تمام آن‌ها و بیشتر از آن به شما می رسد «و هیچ گونه ستمی بر شما وارد نمی گردد» (وَأَنْتُمْ لَا تظَلَمُونَ). این پاداش، هم در زندگی این جهان از طریق پیروزی اسلام و شوکت و عظمت آن به شما می رسد، زیرا یک ملت ضعیف و مغلوب سرمایه های مالی او نیز به خطر خواهد افتاد و امنیت و آرامش و استقلال خویش را نیز از دست خواهد داد، بنابراین ثروت هایی که در این راه صرف می شود از طریق دیگر و در سطحی بالاتر عاید انفاق کنندگان خواهد شد. و هم پاداش بزرگتری در جهان دیگر در جوار رحمت پروردگار در انتظار شماست با این حال نه تنها ظلم و ستمی بر شما نخواهد رفت بلکه بالاترین سود و بهره را خواهید برد. جالب توجه این که در جمله بالا کلمه «شَيْءٍ» که مفهوم وسیعی دارد بکار رفته،

(۵۵۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

یعنی هر گونه چیزی اعم از جان و مال و قدرت فکری یا نیروی منطق و یا هر گونه سرمایه دیگری را در راه تقویت بنیه دفاعی و نظامی مسلمانان در برابر دشمن انفاق کنید از خدا پنهان نخواهد ماند و آن را محفوظ داشته و به موقع به شما می‌دهد.

هدف و ارکان جهاد اسلامی

نکته دیگری که از آیه فوق استفاده می‌شود و پاسخگوی بسیاری از سؤالات و ایرادهای خرده گیران و افراد ناآگاه خواهد بود شکل و هدف و برنامه جهاد اسلامی است، آیه به روشنی می‌گوید: هدف این نیست که انسان‌ها را به کشتن دهید و هدف این نیست که به حقوق دیگران تجاوز کنید، بلکه همان‌طور که گفتیم هدف اصلی این است که دشمنان بترسند و به شما تجاوز نکنند و زور نگویند و تمام تلاش و کوشش شما باید در کوتاه کردن شرّ دشمنان خدا و حق و عدالت خلاصه شود. آیا مخالفان یک چنین تصویری از جهاد اسلامی را که قرآن با صراحت در آیه فوق آورده در ذهن خود ترسیم کرده‌اند که پشت سر هم به این قانون اسلامی حمله می‌کنند، گاهی می‌گویند اسلام آیین شمشیر است و گاهی می‌گویند اسلام برای تحمیل عقیده متوسل به اسلحه شده است و گاهی پیامبر اسلام را با سایر کشورگشایان تاریخ مقایسه می‌کنند. به عقیده ما جواب همه این گونه ایرادها آن است که به قرآن بازگردند و در هدف نهایی این برنامه بیندیشند تا همه چیز بر آن‌ها روشن شود.

تفسیر مردان (۵۵۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

اوج آمادگی دفاعی

پس از ترسیم نکات ارزشمندی در مورد جهاد در راه خدا، اینک قرآن شریف روشنگری می‌کند که مردم مسلمان پیش از رویارویی با تجاوز و تهاجم از سوی شرک گرایان و ظالمان باید به آمادگی دفاعی خویش بیفزایند و تا سرحدّ توان سلاح و نیروی آموزش دیده و کار آمد فراهم آورند.

در این مورد می‌فرماید:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ

و هر چه در توان دارید برای رویارویی با دشمن تجاوزکار از نیرو و مرکب‌های آماده فراهم سازید.

از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که فرمود: منظور از «نیرو» در آیه شریفه «تیر» و نیروی «تیرانداز» است. پاره‌ای آورده‌اند که منظور از «نیرو» اتحاد و یکپارچگی، اعتماد به خدا و تلاش و کوشش در راه پاداش است. و پاره‌ای نیز «نیرو» را به معنای «دژ» تسخیر ناپذیر معنی کرده‌اند.

وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ

و اسب‌ها و مرکب‌های رهوار و ورزیده را برگزینید و برای پیکار و دفاع آماده ساخته و در جایی ببندید و هنگام ضرورت از آنها برای میدان‌های رزم بهره گیرید.

از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله است که:

إِزْتَبَطُوا الْخَيْلَ فَإِنَّ ظُهُورَهَا لَكُمْ عِزٌّ وَأَجْوَأُهَا كَنْزٌ (۱)

اسب‌های ورزیده را فراهم آورید، که پشت آنها برای سواری گرفتن در میدان‌های کارزار برای شما مایه عزّت و شکوه است و شکم‌هایشان گنجینه ارزشمند.

«حَسَن» و «عِکْرَمَه»، واژه «قُوَّة» را در آیه شریفه به اسب نر و «رِبَاط» را به ماده معنی کرده‌اند.

تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ

شما با آمادگی دفاعی و فراهم آوردن نیرو و مرکب و ساز و برگ رزمی، هم شرک

۱. تفسیر بُرْهان، ج ۲، ص ۹۱؛ تفسیر ماوردی، ج ۲، ص ۳۳۰.

(۵۵۲) آیات الرِّجالِ فی القرآن

گرایان تجاوز کار «مکه» را به وحشت خواهید افکند و آنان از تجاوز به شما منصرف خواهند شد، وهم کفر گرایان عرب و دیگر بداندیشان و بدخواهان را.

اینان چه کسانی هستند؟

در مورد واژه «مِنْ دُونِهِمْ» که به دیگران ترجمه شده است، میان مفسران بحث است که منظور از اینان کیانند؟

۱- به باور «مُجَاهِد» منظور یهود «بَنی قُرَیظَه» می‌باشند.

۲- اما به باور «سُدی» منظور ساسانیان ایرانند.

۳- واز دیدگاه برخی منظور نفاقگرایان می‌باشند؛ چرا که مردم مسلمان به دشمنی و بداندیشی آنان و عمق کینه و بدخواهی شان آگاه نبودند و قرآن توجّه می‌دهد تا هشیار باشند.

لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ

شما مردم با ایمان این دشمنان را نمی‌شناسید؛ چرا که برخی از آنان نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند و به یگانگی خدا و رسالت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز گواهی می‌دهند و بامردم به ظاهر همراه و همگام و در میان آنانند، اما خدای دانا و فرزانه آنان را می‌شناسد؛ چرا که او از رازهای نهفته در ژرفای سینه‌ها آگاه است.

به باور برخی منظور از «دشمنان دیگر» در آیه شریفه «جَنِّان» می‌باشند.

«طَبْری» ضمن تأیید این دیدگاه می‌افزاید: در آیه شریفه دو واژه «عَدُوَّ اللَّهِ» و «عَدُوَّكُمْ» همه دشمنان آشکار و نهان را شامل می‌گردد؛ از این رو منظور از «دشمنان دیگر» آنهایی هستند که به چشم عادی دیده نمی‌شوند.

وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ

و هر آنچه در راه جهاد و یافرا برداری از خدا هزینه کنید پاداش آن را در سرای آخرت دریافت خواهید داشت و چیزی از پاداش شما کاسته نمی‌شود.

تفسیر مردان (۵۵۳)

منتظر برابری قوا نباشید

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَبْرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ

ای پیامبر! مؤمنان را تحریک به جنگ (بادشمن) کن، هرگاه بیست نفر با استقامت از شما باشند بر دویست نفر غلبه می‌کنند و اگر صد نفر باشند بر هزار نفر، از کسانی که کافر شدند پیروز می‌گردند چرا که آن‌ها گروهی هستند که نمی‌فهمند. (۶۵ / انفال)

شرح آیه از تفسیر نمونه

جنگجویان و رزمندگان هر اندازه آمادگی داشته باشند باز قبل از شروع به جنگ باید آن‌ها را از نظر روحی تقویت و به اصطلاح

شارژ کرد و این در برنامه تمام ارتش‌های آگاه جهان گنجانیده شده است که فرماندهان و افسران سپاه قبل از حرکت به سوی میدان، جنگ و یا در میدان قبل از آغاز حمله با ذکر مطالب مناسبی روح جنگی آنان را تقویت می‌کنند و از خطر شکست برحذر می‌دارند. منتها دامنه این تشویق و تحریص در مکتب‌های مادی و مشابه آن محدود است، ولی در مکتب‌های آسمانی بسیار گسترده‌تر است، توجه به فرمان پروردگار و تأثیر ایمان به خدا و یادآوری مقام شهدای راه حق، فضیلت و پاداش‌های بی‌حسابی که در انتظار آنها است و افتخارها و مواهب معنوی که در پیروزی بر دشمن در صحنه جهاد وجود دارد، بهترین وسیله برای تشویق و تحریک روح سلحشوری و استقامت و پایداری در سربازان می‌باشد، در جنگ‌های اسلامی گاهی تلاوت چند آیه از قرآن مجید آن‌چنان سربازان مجاهد را آماده می‌ساخت که سر از پا نمی‌شناختند و یک پارچه عشق و شور و هیجان می‌شدند. در هر حال این جمله از آیه اهمیت تبلیغ و تقویت هرچه بیشتر روحیه سربازان را به عنوان یک دستور اسلامی روشن می‌سازد. و به دنبال آن دستور دومی می‌دهد و می‌گوید: «اگر از شما بیست نفر سرباز با استقامت باشد بر دویست نفر غلبه خواهند کرد و اگر از شما صد نفر باشد بر هزار نفر از کافران

(۵۵۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

غلبه می‌کند» (انْ یَکُنْ مِنْکُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ یَغْلِبُوا مِائَتَینِ وَ انْ یَکُنْ مِنْکُمْ مِائَةٌ یَغْلِبُوا اَلْفًا مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا). گرچه تعبیر آیه به صورت اخبار از غلبه یک نفر بر ده نفر است، ولی به قرینه آیه بعد که می‌گوید: «الَّذِینَ خَفَّفَ اللّٰهُ عَنْکُمْ: هم اکنون خدا این تکلیف را بر شما تخفیف داد»... روشن می‌شود که منظور از آن تعیین وظیفه و برنامه و دستور است نه تنها یک خبر ساده و به این ترتیب مسلمانان نباید منتظر این باشند که از نظر نفرات جنگی با دشمن در یک سطح مساوی قرار گیرند بلکه حتی اگر عدد آن‌ها یک دهم نفرات دشمن باشد باز وظیفه جهاد بر آن‌ها فرض است. سپس اشاره به علت این حکم کرده و می‌گوید: «این به خاطر آن است که دشمنان بی‌ایمان شما جمعیتی هستند که نمی‌فهمند» (بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا یَفْقَهُونَ). این تعلیل در آغاز عجیب و شگفت آور به نظر می‌رسد که چه ارتباطی میان «آگاهی» و «پیروزی» یا «عدم آگاهی» و «شکست» وجود دارد؟ ولی در واقع رابطه میان این دو بسیار نزدیک و محکم است چه این که مؤمنان، راه خود را به خوبی می‌شناسند، هدف آفرینش و وجود خود را درک می‌کنند و از نتایج مثبتی که در این جهان و پاداش‌های فراوانی که در جهان دیگر در انتظار مجاهدان است باخبرند، آن‌ها می‌دانند برای «چه» می‌جنگند؟ و برای «که» پیکار می‌کنند و در راه «چه هدف مقدسی» فداکاری می‌نمایند و اگر در این راه قربانی و شهید شوند حسابشان با «کیست»؟ این مسیر روشن و این آگاهی، به آنان صبر و استقامت و پایداری می‌بخشد. اما افراد بی‌ایمان و یا بت پرستان، درست نمی‌دانند برای چه می‌جنگند؟ و برای چه کسی مبارزه می‌کنند؟ و اگر در این راه کشته شدند خون آن‌ها را چه کسی جبران خواهد کرد؟ تنها روی یک عادت و تقلید کورکورانه و یا تعصب خشک و بی‌منطق به دنبال این مکتب افتاده‌اند و این تاریکی راه و ناآگاهی از هدف و ندانستن پایان کار و نتیجه مبارزه، اعصاب آن‌ها را سست می‌کند و توان و استقامتشان را می‌گیرد و از آن‌ها موجودی ضعیف می‌سازد.

تفسیر مردان (۵۵۵)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

در ادامه سخن با پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در مورد جهاد با تجاوز کاران و جنگ افروزان، اینک می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ

هان ای پیامبر، مردم با ایمان را با بیان پاداش جهاد و نوید وعده خدا و رسیدن به سرفرازی و پیروزی و... به پیکار عادلانه تشویق کن.

انْ یَکُنْ مِنْکُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ یَغْلِبُوا مِائَتَینِ

اگر از میان شما بیست نفر برای جهاد شکیبایی دلاورانه و پایداری قهرمانانه پیشه سازند، دویست نفر از نیروهای دشمن آتش افروز و خودکامه را شکست می دهند.

وَأَنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ.

و اگر صد نفر شکیبا باشند، بر هزار تن از آنان چیره خواهند شد. این پیروزی از این جهت نصیب شما می گردد که شما به فرمان خدا و مقررات او گوش می سپارید و می فهمید و ضمن باور وعده‌ها و نویدهای خدا، به جهاد و تلاش برای آزادی و عدالت و تحقق حقوق بشر و زندگی در خور شأن انسان همت می گمارید و اینهاست که شما را به شکیبایی دلاورانه بر می انگیزد، اما کفرگرایان نه فرمان خدا را در می یابند و نه وعده‌ها و نویدهای جانبخش او را باور دارند؛ و به همین دلیل انگیزه‌ای برای شکیبایی و پایداری سترگ و دگرگون‌ساز ندارند.

گفتنی است که آیه مبارکه برای مردم باایمان روشنگری می کند که اگر به راستی ایمان دارند باید این گونه باشند و باید همت و شکیبایی و شجاعت از خود نشان دهند که یک تن در برابر ده تن آنان بایستد و منتظر برابری نیرو و امکانات برای دفع تجاوز و ساختن دنیایی آزاد و فضایی باز و بشردوستانه نباشند.

(۵۵۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

الَّذِينَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ

هم اکنون خداوند به شما تخفیف داد و دانست که در شما ضعفی وجود دارد بنابراین هرگاه یک صد نفر بااستقامت از شما باشند بر دویست نفر پیروز می شوند و اگر یک هزار نفر باشند بر دو هزار نفر به فرمان خدا غلبه خواهند کرد و خدا با صابران است. (۶۶ / انفال)

شرح آیه از تفسیر نمونه

آیا آیه نخست منسوخ شده؟

همان‌طور که مشاهده کردیم آیه نخست، به مسلمانان دستور می دهد که حتی اگر لشکر دشمن ده برابر آنها باشد از مقابله با آنها سرباز نزنند، در حالی که در آیه دوم نسبت را به دو برابر تنزل داده است. این اختلاف ظاهری سبب شده که بعضی حکم آیه اول را به وسیله آیه دوم منسوخ بدانند و یا آیه اول را بر یک حکم مستحب و آیه دوم را بر یک حکم واجب حمل کنند، یعنی اگر تعداد دشمنان حداکثر دو برابر تعداد مسلمانان باشد وظیفه دارند از میدان جهاد عقب‌نشینی نکنند، اما اگر بیش از دو برابر باشد تا ده برابر می توانند از جهاد خودداری کنند، اما بهتر آن است که باز هم دست از جهاد برندارند. ولی جمعی از مفسران را عقیده بر این است که اختلاف ظاهری که بین دو آیه دیده می شود نه دلیل بر نسخ است و نه دلیل بر استحباب، بلکه هریک از این دو حکم مورد معینی دارد: به هنگامی که مسلمانان گرفتار ضعف و سستی شوند و در میان آنها افراد تازه کار و ناآزموده و ساخته نشده، بوده باشند مقیاس سنجش همان نسبت دو برابر است، ولی به هنگامی که افراد ساخته شده و ورزیده و قوی‌الایمان همانند بسیاری از رزمندگان بدر بوده باشند این نسبت تا ده برابر ترقی می کند. بنابراین دو حکم مذکور در دو آیه، مربوط به دو گروه مختلف و در شرایط متفاوت است و به این ترتیب نسخی در این جا وجود ندارد و اگر می بینیم در بعضی از روایات تعبیر به نسخ شده است باید توجه داشته باشیم نسخ در لسان روایات

تفسیر مردان (۵۵۷)

مفهوم وسیعی دارد که «تخصیص» را هم شامل می شود.

افسانه موازنه قوا

دو آیه فوق این حکم مسلم را دربردارد که مسلمانان هرگز نباید در انتظار موازنه ظاهری قوا با دشمن بنشینند بلکه گاهی با دو برابر جمعیت خود و گاهی حتی با ده برابر باید به مقابله برخیزند و به عذر کمبود نفرات از برابر دشمن فرار نکنند و جالب این که در بیشتر میدان‌های جنگی اسلام تعادل قوا به سود دشمن به هم خورده بود و مسلمین غالباً در اقلیت بوده‌اند، نه تنها در جنگ‌هایی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد، مانند بدر و احد و احزاب و یا جنگ‌هایی مثل مؤته که تعداد مسلمانان سه هزار نفر و حداقل عددی که از نفرات دشمن نوشته‌اند یکصد و پنجاه هزار نفر بود، بلکه در جنگ‌هایی که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله رخ داد این تفاوت به نحو حیرت‌انگیزی وجود داشت، مثلاً تعداد نفرات ارتش آزادی بخش اسلام را در جنگ با سپاه «ساسانی» پنجاه هزار نفر، در حالی که تعداد سپاهیان خسرو پرویز را پانصد هزار نفر نوشته‌اند. در واقعه «یَمُوک» که برخورد بزرگ ارتش اسلام با سپاهیان روم بود مورخان نقل کرده‌اند لشکری را که هرقل گردآوری کرد حدود دویست هزار نفر بود، ولی ارتش اسلام بیست و چهار هزار نفر تجاوز نمی‌کرد. و عجیب‌تر این که نوشته‌اند تعداد نفراتی که از دشمن در این میدان به خاک افتادند بالغ بر هفتاد هزار نفر می‌شد. شک نیست که موازنه و برتری قوا به ظاهر یکی از عوامل پیروزی است، ولی چه چیز سبب می‌شد که این تفاوت بزرگ و چشمگیر به سود مسلمان‌ها جبران گردد؟ پاسخ این سؤال مهم را قرآن با سه تعبیر در دو آیه فوق بیان کرده است در یک جا می‌گوید: «عَشْرُونَ صَبْرُونَ: بیست نفر با استقامت» و «مِائَةٌ صَابِرَةٌ: یکصد نفر با استقامت». یعنی روح استقامت و پایداری که ثمره درخت ایمان است سبب می‌شد که هر یک نفر در برابر ده نفر استقامت کنند و بر آن‌ها پیروز گردند. و در جای دیگر می‌گوید: «بِأَنَّهُمْ

(۵۵۸) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» یعنی عدم آگاهی آن‌ها از هدفشان و آگاهی شما نسبت به هدف مقدستان، کمبود نفرات را جبران می‌کند. و در جای دیگر تعبیر «بِإِذْنِ اللَّهِ» می‌کند، یعنی امدادهای الهی و کمک‌های غیبی و معنوی و لطف و رحمت پروردگار شامل حال چنین مجاهدان باایمان و پراستقامت است. امروز نیز مسلمانان در برابر دشمنان نیرومندی قرار دارند، اما عجب این است که در بسیاری از میدان‌های جنگ نفرات مسلمین بسیار از دشمن برتری دارند، ولی باز هم اثری از پیروزی نیست و درست در جهت عکس «مسلمین نخستین» گام برمی‌دارند. این‌ها به خاطر آن است که آگاهی کافی متأسفانه در مسلمانان امروز نیست، روح استقامت را به خاطر تسلیم شدن در برابر عوامل فساد و زرق و برق مادی از دست داده‌اند، حمایت‌های الهی نیز به خاطر آلودگی به گناه از آن‌ها سلب شده است در نتیجه به چنین سرنوشتی گرفتار شده‌اند. ولی راه بازگشت هنوز باز است و امیدواریم روزی فرارسد که مفهوم آیات فوق بار دیگر در مسلمین زنده شود و به وضع ذلت بار کنونی پایان دهند.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

از آنجایی که ایستادن یک تن در برابر ده تن دشوار بود، با پیشرفت اسلام و فزونی مسلمانان و تغییر مصلحت، حکم نیز دگرگون گردید؛ از این رو پیام آمد که:

الآن خَفَّ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا

هم اکنون خدای فرزانه مقررات خود را برایتان تخفیف داد و دانست که در میان شما افراد ضعیف و ناتوانی هستند و تصمیم و بینش برخی از شما سست و ضعیف است.

یاد آوری می‌گردد که منظور از ضعف و ناتوانی در آیه شریفه ضعف جسمی نیست، بلکه منظور ضعف ایمان و یقین و بینش و باور برخی از آنان است؛ چرا که در آغاز اسلام همه کسانی که ایمان آورده بودند، از نظر نیرو و توان جسمی توانمند نبودند، بلکه

پاره‌ای نیرومند و پرتوان و پاره‌ای ضعیف و ناتوان بودند، اما همه آنان از

تفسیر مردان (۵۵۹)

نظر بینش و ایمان نیرومند بودند. پس از گسترش قلمرو اسلام و گرایش روز افزون مردم به آن، به تدریج کسانی به جامعه اسلامی وارد شدند که از نظر معنوی و فکری ساخته نشده و سست و ناتوان بودند و این آیه شریفه آنگاه فرود آمد.

فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ

پس اگر صد نفر از شما شکیبایی و پایداری ورزند و به راستی شکیبا باشند، بر دویست تن از کفرگرایان چیره خواهند شد و اگر هزار تن از شما شکیبا باشند، به یاری خدا و خواست او بر دو هزار تن از آنان پیروز می‌گردند.

واژه «بِإِذْنِ اللَّهِ» را پاره‌ای به معنای علم خدا گرفته‌اند و پاره‌ای به فرمان خدا تفسیر کرده‌اند.

با این بیان فرمان خدا این است که یک تن از مسلمانان باید در برابر دو تن پایداری ورزد و خدا نویدمی‌دهد که اگر چنین کنند، پیروزی و سرفرازی برای آنان خواهد بود.

چرا؟

اکنون جای طرح این پرسش است که چرا قرآن در این مورد میان افراد ضعیف و پرتوان فرق نمی‌گذارد و همه را در ایستادگی در برابر دشمن به طور یکسان موظف می‌سازد؟

به نظر می‌رسد که به دو دلیل همه را یکسان می‌نگرد:

۱- نخست بدان دلیل همه را یکسان می‌نگرد و مقرر نمی‌دارد که افراد پرتوان هر کدام در برابر ده تن از دشمنان پایداری ورزند و ناتوانان هر کدام در برابر دو تن، که آنان در میدان کارزار همه باهم بودند و جداسازی آنان دشوار بود.

۲- دیگر این که اگر نیروی اسلام را به دو گروه پرتوان و شجاع و ناتوان و سست تقسیم می‌کردند و این موضوع به صراحت گفته می‌شد، عناصر ناتوان و سست، از نظر ایمان و روحیه سست‌تر می‌شدند و برضعف و ناتوانی شان افزوده می‌شد.

وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ.

(۵۶۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

و خدا و یاری او همواره، با شکیبایان است.

به باور برخی، این آیه مدتها پس از آیه پیش فرود آمد، اما در قرآن شریف در پی یکدیگر قرار گرفتند.

با این بیان این آیه ناسخ آیه پیش از خود می‌باشد؛ و می‌دانیم که شرط ناسخ این است که از پی آیه پیش که نسخ می‌گردد فرود آید، نه این که از نظر نظم در قرآن شریف میان آن دو فاصله باشد.

و «حَسَن» بر آن است که آیه نخست به منظور سختگیری بر مردم با ایمان در پیکار «بَدْر» فرود آمد و آنگاه آفریدگار فرزانه نسبت به بندگانش تخفیف داد و تکلیف آنان را سبک ساخت.

تفسیر مردان (۵۶۱)

همه چیز فدای هدف و برای خدا

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما و اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از کساد شدنش بیم دارید و مساکن مورد علاقه شما، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب‌تر است در انتظار این باشید که خداوند

عذابش را بر شما نازل کند و خداوند جمعیت نافرمان‌بردار را هدایت نمی‌کند. (۲۴ / توبه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی چنین نقل شده: « لَمَّا اَذَّنَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ اَنْ لَا يَدْخُلَ الْمَسِيحِدَ الْحَرَامَ مُشْرِكًا بَعْدَ ذَلِكَ جَزَعَتْ قُرَيْشٌ جَزَعًا شَدِيدًا وَقَالُوا ذَهَبَتْ تِجَارَتُنَا وَضَاعَتْ عِيَالُنَا وَخَرِبَتْ دُورُنَا ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ قُلًّا (يَا مُحَمَّدُ) اِنْ كَانَ ءَابَاؤُكُمْ ... : هنگامی که امیر مؤمنان علی (در مراسم حج) اعلام کرد که بعد از این هیچ مشرکی حق ورود به مسجد الحرام را ندارد فریاد (مؤمنان) قریش برخاست و گفتند: تجارت ما از میان رفت ، خانواده‌های ما ضایع شد و خانه‌هایمان ویران گشت ، آیات فوق نازل شد (و به آن‌ها پاسخ گفت) ». آخرین وسوسه و بهانه‌ای که ممکن بود برای گروهی از مسلمانان در برابر دستور پیکار با بت‌پرستان پیدا شود و طبق بعضی از تفاسیر پیدا شد ، این بود که آن‌ها فکر می‌کردند که از یک سو در میان مشرکان و بت‌پرستان ، خویشاوندان و بستگان نزدیک آن‌ها وجود دارند ، گاهی پدر مسلمان شده و پسر در شرک باقی مانده ، گاهی به عکس پسران راه توحید را پیش گرفته‌اند و پدران همچنان در تاریکی شرک باقی مانده‌اند و همچنین در مورد برادران و همسران و عشیره و قبیله ، اگر بنا شود با همه مشرکان پیکار کنند باید از خویشاوندان و قبیله خود چشم‌پوشند. از سوی دیگر

(۵۶۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

سرمایه‌ها و تجارت آنان تا حد زیادی در دست مشرکان بود ، با آمد و شد آن‌ها به مکه آن را رونق می‌بخشیدند. و از سوی سوم خانه‌های مرفه و نسبتاً آبادی در مکه داشتند که در صورت درگیری با مشرکان ممکن بود به ویرانی بکشد و یا با تعطیل مراسم حج از طرف مشرکان از ارزش و استفاده بیفتد. آیه فوق ناظر به حال این گونه اشخاص است و با بیان قطعی به آن‌ها پاسخ صریح می‌دهد. در آیه بالا خطوط اصلی ایمان راستین از ایمان آلوده به شرک و نفاق ترسیم شده است و حد فاصل میان مؤمنان واقعی و افراد ضعیف‌الایمان مشخص گردیده و با صراحت می‌گوید که اگر سرمایه‌های هشت‌گانه زندگی مادی که چهار قسمت آن مربوط به نزدیک‌ترین خویشاوندان (پدران و فرزندان و برادران و همسران) و یک قسمت مربوط به گروه اجتماعی و عشیره و قبیله است و قسمت دیگری مربوط به سرمایه‌ها و اندوخته‌ها و قسمتی مربوط به رونق تجارت و کسب و کار و سرانجام قسمتی به خانه‌های مرفه ارتباط دارد ؛ در نظر انسان پرارزش‌تر و گرانبه‌تر از خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و جهاد و اطاعت فرمان او است تا آن‌جا که حاضر نیست آن‌ها را فدای دین کند ، معلوم می‌شود ایمان واقعی و کامل تحقق نیافته است. آن روز حقیقت و روح ایمان با تمام ارزش‌هایش تجلی می‌کند که در مورد چنین فداکاری و گذشت تردید نداشته باشد. به علاوه آن‌ها که آماده چنین گذشتی نیستند در واقع به خویش و جامعه خویش ستم می‌کنند و حتی از آن‌چه می‌ترسند در آن خواهند افتاد ، زیرا ملت‌تی که در گذرگاه‌های تاریخ و لحظات سرنوشت آماده چنین فداکاری‌هایی نباشند دیر یا زود مواجه با شکست می‌شود و همان خویشاوندان و اموال و سرمایه‌هایی که به خاطر دل‌بستگی به آن از جهاد چشم‌پوشیده است به خطر می‌افتند و در چنگال دشمن نیست و نابود خواهند شد. آن‌چه در آیات فوق می‌خوانیم مفهومی بریدن پیوندهای دوستی و محبت با خویشاوندان و نادیده گرفتن سرمایه‌های اقتصادی و سوق دادن به ترک عواطف انسانی نیست ، بلکه منظور این است که بر سر دو راهی‌ها نباید عشق زن و فرزند و مال و مقام و خانه و

تفسیر مردان (۵۶۳)

خانواده مانع از اجرای حکم خدا و گرایش به جهاد گردد و انسان را از هدف مقدسش بازدارد. لذا اگر انسان بر سردوراهی‌ها نباشد رعایت هر دو بر او لازم است. در آیه ۱۵ سوره لقمان درباره پدران و مادران بت‌پرست می‌خوانیم: « وَأَنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا : اگر آن‌ها به تو اصرار دارند که چیزی را که شریک خدا نمی‌دانی برای او شریک قرار دهی هرگز از آن‌ها اطاعت مکن ولی در زندگی دنیا با آن‌ها به نیکی رفتار کن » .

گذشته و امروز در گرو این دستور است

ممکن است کسانی چنین فکر کنند، آن‌چه در آیه بالا آمده مخصوص مسلمانان نخستین است و متعلق به تاریخ گذشته، ولی این اشتباه بزرگی است، این آیات نه تنها دیروز بلکه امروز و فردای مسلمانان را در برمی‌گیرد. اگر آن‌ها دارای ایمان محکم و آمادگی برای جهاد و فداکاری و در صورت لزوم هجرت نباشند و منافع مادی خویش را بر رضای خدا مقدم بشمرند و به خاطر دلبستگی‌های زیاد به زن و فرزند و مال و ثروت و تجملات زندگی از فداکاری مضایقه کنند، آینده آن‌ها تاریک است، نه تنها آینده، امروز هم در خطر خواهند بود و همه میراث‌های گذشته و افتخاراتشان از میان خواهد رفت، منابع حیاتیشان به دست دیگران خواهد افتاد و زندگی برای آنان مفهومی نخواهد داشت، که «زندگی ایمان است و جهاد در سایه ایمان». آیه فوق به عنوان یک شعار باید به تمام فرزندان و جوانان مسلمان تعلیم گردد و روح فداکاری و سلحشوری و ایمان در آن‌ها زنده شود و بتوانند میراث‌های خود را پاسداری کنند.

(۵۶۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

ای پیامبر! به کسانی که از هجرت در راه حق و عدالت و از حرکت به سوی «مدینه» و برای ساختن دنیایی آزاد و آباد و جامعه‌ای برخوردار از حقوق انسانی خودداری نمودند، بگو: اگر پدرانتان که وسیله ولادت یافتن شما هستند و پسرانتان که ثمره پیوند خانوادگی شما می‌باشند و برادران شما از پدر و مادران و همسرانتان که با آنان پیمان زندگی مشترک بسته‌اید و خویشاوندان و ایل و تبارتان و دارایی‌ها و سرمایه‌هایی که گردآورده‌اید و تجارت و داد و ستدی که از کسادی آن می‌هراسید و سراهای خوشی که برای خود برگزیده و بدان‌ها دل بسته‌اید، در نظر شما دوست داشتنی تر و در دل‌های شما محبوب‌تر از فرمانبرداری از خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌او و جهاد در راه حق است پس در انتظار باشید تا خدا فرمان خود را در باره شما صادر کند و حکم کیفرتان را فرو فرستد!

«حَسَن» و «جُبَّائِي» در این مورد بر آنند که: پس منتظر باشید تا خدا دستور کیفر شما را دیر یا زود صادر نماید؛ چرا که شما دنیا و ارزش‌های مادی و پیوندهای خانوادگی و خویشاوندی را بر انجام فرمان او و جهاد در راهش مقدم شمردید. یاد آوری می‌گردد که این فراز از آیه، هشدار سخت به مردم با ایمان در همه عصرها و نسل‌هاست که مباد هواهای دل را بر فرمان خدا مقدم دارند.

به باور «مجاهد» منظور از فرمان خدا فتح «مکه» است. اما به باور برخی دیگر این سخن درست نیست؛ چرا که این سوره مبارکه پس از فتح «مکه» فرود آمده است.

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ.

و خدا گروه نافرمان و فاسق را راه نمی‌نماید.

تفسیر مردان (۵۶۵)

بحثی پیرامون ثروت اندوزی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَطْلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بسیاری از علما (ی اهل کتاب) و راهبان، اموال مردم را به باطل می‌خورند و (آنان را) از راه خدا

باز می‌دارند و آن‌ها را که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می‌سازند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناک بشارت ده. (۳۴/توبه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«يَكْتَبُونَ» از ماده «كَتَبَ» بر وزن و به معنی «گنج» است که در اصل به معنی جمع و جور کردن اجزاء چیزی گفته می‌شود، لذا شتر پرگوش را «كَتَابُ اللَّحْمِ» می‌نامند سپس به جمع آوری و نگهداری و پنهان نمودن اموال و یا اشیاء گران‌قیمت اطلاق گردیده است.

بنابراین در مفهوم آن جمع آوری و نگاهداری و گاهی پنهان کردن نیز افتاده است. «ذَهَبٌ» به معنی «طلا» و «فِضَّةٌ» به معنی «نقره» است. بعضی از دانشمندان لغت (طبق نقل طبرسی در مجمع البیان) درباره این دو لغت تعبیر جالبی کرده‌اند و گفته‌اند: این که به «طلا» «ذهب» گفته می‌شود برای آن است که به زودی از دست می‌رود و بقایایی ندارد (ماده «ذهاب» در لغت به معنی رفتن است) و این که به «نقره» «فِضَّةٌ» گفته می‌شود به خاطر آن است که به زودی پراکنده و متفرق می‌گردد («انْفِصَاضٌ» در لغت به معنی پراکندگی است) و برای پی بردن به چگونگی حال این گونه ثروت‌ها همین نامگذاری آن‌ها کافی است. جالب این که همان گونه که سیره قرآن است در این جا حکم را روی همه افراد دانشمندان یهود و راهبان نبرده بلکه با تعبیر «کثیرا» در حقیقت اقلیت صالح را استثناء کرده است و این گونه دقت در سایر آیات قرآن نیز دیده می‌شود که در سابق به آن اشاره کرده‌ایم. اما این که آن‌ها چگونه

(۵۶۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

اموال مردم را بیهوده و بدون مجوز و به تعبیر قرآن از طریق «باطل» می‌خورند در آیات دیگر کم و بیش به آن اشاره شده و قسمتی هم در تواریخ آمده است. یکی این که: حقایق تعلیمات آیین مسیح و موسی را کتمان می‌کردند تا مردم به آیین جدید (آیین اسلام) نگروند، منافع آن‌ها به خطر نیفتد و هدایایشان قطع نشود، چنان که در آیات ۴۱ و ۷۹ و ۱۷۴ سوره بقره به آن اشاره شده است. و دیگر این که: با گرفتن «رشوه» از مردم حق را باطل و باطل را حق می‌کردند و به نفع زورمندان و اقویا حکم باطل می‌دادند، چنان که در آیه ۴۱ سوره «مائده» به آن اشاره شده است. یکی دیگر از طرق نامشروع درآمدشان این بود که به نام «بهشت فروشی» و یا «گناه بخشی» مبالغ هنگفتی از مردم می‌گرفتند و بهشت و آمرزش را که منحصر در اختیار خداوند است به مردم می‌فروختند که در تاریخ مسیحیت سر و صدای زیادی پیدا کرده و بحث‌ها و جدال‌هایی برانگیخته است. و امّا جلوگیری کردنشان از راه خدا روشن است زیرا آیات الهی را تحریف می‌کردند و یاب‌ه خاطر حفظ منافع خویش مکتوم می‌داشتند، بلکه هر کس را مخالف مقام و منافع خود می‌دیدند متهم می‌ساختند و با تشکیل «محکمه‌های تفتیش مذهبی» آن‌ها را به بدترین وجهی محاکمه و به شدیدترین وضعی محکوم و مجازات می‌کردند. و اگر به راستی آن‌ها اقدام به چنین کاری نکرده بودند و پیروان خویش را قربانی مطامع و هوس‌های خود نمی‌ساختند امروز گروه‌های زیادتری آیین حق یعنی اسلام را از جان و دل پذیرفته بودند، بنابراین به جرأت می‌توان گفت: گناه میلیون‌ها انسان که در ظلمت کفر باقی مانده‌اند به گردن آن‌ها است. هم‌اکنون نیز دستگاه کلیسا و یهود برای دگرگون ساختن افکار عمومی مردم جهان درباره اسلام به چه کارهایی که دست نمی‌زنند و چه تهمت‌های عجیب و وحشتناکی که نسبت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روا نمی‌دارند. این موضوع به قدری دامنه دار است که جمعی از علمای روشنفکر مسیحی صریحا به آن اعتراف کرده‌اند که روش سنتی کلیسا در مبارزه ناجوانمردانه با اسلام یکی از علل بی‌خبر

تفسیر مردان (۵۶۷)

ماندن غربی‌ها از این آیین پاک است. سپس قرآن به تناسب بحث دنیابپرستی پیشوایان یهود و نصاری به ذکر یک قانون کلی در مورد ثروت‌اندوزان پرداخته، می‌گوید: «کسانی که طلا و نقره را جمع آوری و پنهان می‌کنند و در راه خدا انفاق نمی‌نمایند آن‌ها

را به عذاب دردناکی بشارت ده « (وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ). از آن روز که جامعه‌های انسانی شکل گرفت مسأله مبادله فرآورده‌های مختلف در میان انسان‌ها رواج داشت، هر کس مازاد احتیاجات خود را از فرآورده‌های کشاورزی و دامی و غیر آن در معرض فروش قرار می‌داد، ولی در آغاز مبادله‌ها همواره به صورت مبادله جنس به جنس بود، زیرا پول اختراع نشده بود و از آن‌جا که مبادله جنس به جنس مشکلات فراوانی ایجاد می‌کرد، زیرا چه بسا افراد مازاد نیاز خود را می‌خواستند بفروشند ولی چیز دیگری در آن حال مورد نیازشان نبود که با آن بخرند، اما مایل بودند آن را به چیزی تبدیل کنند که هر گاه بخواهند بتوانند با آن اجناس مورد نیاز خویش را فراهم سازند، از این‌جا مسأله اختراع «پول» مطرح شد. پیدایش «نقره» و از آن مهم‌تر «طلا» به این فکر تحقق بخشید و این دو فلز به ترتیب پول ارزان قیمت و گران قیمت را تشکیل دادند و به وسیله آن‌ها گردش معاملات رونق بیشتر و چشمگیری پیدا کرد. بنابراین فلسفه اصلی پول همان گردش کامل‌تر و سریع‌تر چرخ‌های مبادلات اقتصادی است و آن‌ها که پول را به صورت «گنجینه» پنهان می‌کنند نه تنها موجب رکود اقتصادی و زیان به منافع جامعه می‌شوند بلکه عمل آن‌ها درست بر ضد فلسفه پیدایش پول است. آیه فوق صریحاً ثروت‌اندوزی و گنجینه‌سازی اموال را تحریم کرده است و به مسلمانان دستور می‌دهد که اموال خویش را در راه خدا و در طریق بهره‌گیری بندگان خدا به کار اندازند و از اندوختن و ذخیره کردن و خارج ساختن آن‌ها از گردش معاملات به شدت بپرهیزند، در غیر این صورت باید منتظر عذاب دردناکی باشند. این عذاب دردناک تنها کیفر شدید روز رستاخیز نیست بلکه مجازات‌های سخت این دنیا را که بر اثر بهم

(۵۶۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

خوردن موازنه اقتصادی و پیدایش اختلافات طبقاتی دامان فقیر و غنی را می‌گیرد نیز شامل می‌شود. اگر در گذشته مردم دنیا به اهمیت این دستور اسلامی درست آشنا نبودند امروز ما به خوبی می‌توانیم به آن پی ببریم، زیرا نابسامانی‌هایی که دامن بشر را، بر اثر ثروت‌اندوزی گروهی خودخواه و بی‌خبر، گرفته و به شکل آشوب‌ها و جنگ‌ها و خونریزی‌ها ظاهر می‌شود بر هیچ کس پوشیده نیست.

جمع ثروت تا چه اندازه «کنز» محسوب می‌شود؟

در میان مفسران در مورد آیه فوق گفتگو است که آیا هر گونه گردآوری ثروت اضافه بر نیازمندی‌های زندگی «کنز» محسوب می‌شود و طبق آیه فوق حرام است؟ یا این که این حکم مربوط به آغاز اسلام و قبل از نزول حکم زکات بوده و سپس با نزول حکم زکات برداشته شده؟ و یا این که اصولاً آن‌چه واجب است پرداختن زکات سالانه است و نه غیر آن، بنابراین هر گاه انسان اموالی را جمع آوری کند و هر سال مرتباً مالیات اسلامی آن یعنی زکات را بپردازد مشمول آیه فوق نخواهد بود. در بسیاری از روایات که در منابع شیعه و اهل تسنن وارد شده تفسیر سوم به چشم می‌خورد مثلاً در حدیثی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین می‌خوانیم: «أَيُّ مَالٍ أَدَيْتَ زَكَاتَهُ فَلَيْسَ بِكَنْزٍ: هر مال که زکات آن را بپردازی کنز نیست» (۱) و نیز می‌خوانیم: هنگامی که آیه فوق نازل شد کار بر مسلمانان مشکل گردید و گفتند با این حکم هیچ‌یک از ما نمی‌تواند چیزی برای فرزندان خود ذخیره کند و آینده آن‌ها را تأمین نماید... سرانجام از پیامبر سؤال کردند، پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَفْرِضِ الزَّكَاةَ إِلَّا لِيَطِيبَ بِهَا مَا بَقِيَ مِنْ أَمْوَالِكُمْ وَأِنَّمَا فَرَضَ الْمَوَارِيثَ مِنْ أَمْوَالٍ تَبَقِيَ بَعْدَكُمْ: خداوند زکات را واجب نکرده است مگر به خاطر این که باقی مانده اموال شما برای شما پاک و پاکیزه باشد، لذا قانون ارث را درباره اموالی که بعد از شما می‌ماند قرار داده است» (۲) یعنی اگر گردآوری مال به کلی ممنوع

۲- «المنار»، جلد ۱۰، صفحه ۴۰۴.

تفسیر مردان (۵۶۹)

بود قانون ارث موضوع نداشت. در کتاب «امالی» «شیخ» از پیامبر نیز همین مضمون نقل شده است که «هر کس زکات مال خود را بپردازد باقی مانده آن کمتر نیست». (۱) ولی روایات دیگری در منابع اسلامی مشاهده می‌کنیم که مضمون آن با تفسیر فوق ظاهراً و در بدو نظر سازگار نیست، از جمله حدیثی است که در «مجمع البیان» از علی نقل شده که فرمود: «ما زادَ عَلَيَّ أَرْبَعَةَ أَلْفٍ فَهُوَ كَثْرَةُ أَدَى زَكَاةٍ أَوْ لَمْ يُؤَدِّهَا وَمَا دُونَهَا فَهِيَ نَفَقَةٌ فَبَشَّرْتُهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ: هر چه از چهار هزار (درهم)، که ظاهراً اشاره به مخارج یک سال است، بیشتر باشد "کنز" است خواه زکاتش را بپردازند یا نه و آنچه کمتر از آن باشد نفقه و هزینه زندگی محسوب می‌شود، بنابراین ثروت اندوزان را به عذاب دردناک بشارت ده». (۲) و در کتاب «کافی» از «معاذ بن کثیر» چنین نقل شده که می‌گوید از امام صادق شنیدم می‌گفت: «شیعیان ما فعلاً آزادند که از آنچه در دست دارند در راه خیر انفاق کنند (و باقی ماند برای آنها حلال است) اما هنگامی که "قائم" مایام کند تمام کنزها و ثروت‌های اندوخته را تحریم خواهد کرد تا همه را نزد او آرند و از آن در برابر دشمنان کمک گیرد و این مفهوم کلام خداست که در کتابش فرموده: "وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ". (۳...۳) در شرح حال «ابوذر» نیز کرارا و در بسیاری از کتب این مطلب نقل شده است که او آیه فوق را در برابر معاویه در شام هر صبح و شام می‌خواند و با صدای بلند فریاد می‌زد: «بَشِّرْ أَهْلَ الْكُنُوزِ بِكَيْ فِي الْجِبَاهِ وَ كَيْ بِالْجُنُوبِ وَ كَيْ بِالظُّهُورِ أَبَدًا حَتَّى يَتَرَدَّدَ الْحَرْفِيُّ أَجْوَاهِهِمْ: به گنج اندوزان بشارت ده که هم پیشانی آن‌ها را با این اموال داغ می‌کنند و هم پهلوها و هم پشت‌هایشان را تا سوزش گرما، در درون وجود آن‌ها به حرکت درآید». (۴) و نیز استدلال «ابوذر» در

۱- «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۲۱۳.

۲- «مجمع البیان» ذیل آیه و «نور الثقلین» جلد ۲، صفحه ۲۱۳.

۳- «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۲۱۳.

۴- «نور الثقلین»، جلد ۲ صفحه ۲۱۴ و «تفسیر برهان»، جلد ۱ صفحه ۱۲۲.

(۵۷۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

برابر «عثمان» به آیه فوق نشان می‌دهد که او معتقد بوده است که آیه مخصوص مانعان زکات نیست، بلکه غیر آن‌ها را نیز شامل می‌شود. از بررسی مجموع احادیث فوق به ضمیمه خود آیه می‌توان چنین نتیجه گرفت که در شرایط عادی و معمولی یعنی در مواقعی که جامعه در وضع ناگوار و خطرناکی نیست و مردم از زندگانی عادی بهره‌مندند، پرداختن زکات کافی است و باقی مانده کنز محسوب نمی‌شود (البته باید توجه داشت که اصولاً - بارعایت موازین و مقررات اسلامی در درآمدها، اموال به صورت فوق العاده متراکم نمی‌شود، زیرا اسلام آن قدر قید و شرط برای آن قائل شده است که تحصیل چنین مالی غالباً غیرممکن است). و اما در مواقع فوق العاده و هنگامی که حفظ مصالح جامعه اسلامی ایجاب کند حکومت اسلامی می‌تواند محدودیتی برای جمع‌آوری اموال قائل شود (آن چنان که در روایت علی خواندیم) و یا به کلی همه اندوخته‌ها و ذخیره‌های مردم را برای حفظ موجودیت جامعه اسلامی مطالبه کند (آن چنان که در روایت امام صادق درباره زمان قیام قائم آمده است که با توجه به ذکر علت در آن روایت سایر زمان‌ها را نیز شامل می‌شود زیرا می‌فرماید: «فَيَسِّرُ تَعْيِينَ بِهِ عَلَيَّ عِدْوَهُ»). ولی تکرار می‌کنیم که این موضوع تنها در اختیار حکومت اسلامی است و او است که می‌تواند چنین تصمیمی را در مواقع لزوم بگیرد (دقت کنید). و اما داستان «ابوذر»، ممکن است ناظر به همین موضوع باشد که در آن روز جامعه اسلامی آن چنان نیاز شدیدی داشت که اندوختن ثروت در آن روز مخالف منافع جامعه و حفظ موجودیت آن بود. و یا این که نظر «ابوذر» به اموال بیت‌المال بود که در دست «عثمان» و «معاویه» قرار داشت و می‌دانیم این گونه اموال را با وجود مستحق و نیازمند لحظه‌ای نمی‌توان ذخیره کرد، بلکه باید به صاحبانش داد و مسأله

زکات در این جا به هیچ وجه مطرح نیست. به خصوص همه تواریخ اسلامی اعم از شیعه و اهل سنت گواهی می دهد که عثمان اموال کلانی از بیت المال را به خویشاوندان خود داد و معاویه از آن کاخی ساخت که افسانه کاخ های ساسانیان تفسیر مردان (۵۷۱)

را زنده کرد و «ابوذر» حق داشت که در برابر آن ها این آیه را خاطر نشان سازد.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

کَثْرَ: زر و سیم انباشته شده.

ذَهَبَ: طلا.

فِضَّةُ: نقره. یکی از دانشمندان می گوید: «طلا» را بدان دلیل «ذَهَبَ» نامیده اند که می رود و جاودانه نمی ماند: «يَذْهَبُ وَ لَا يَبْقَى» و «نقره» را بدان جهت «فِضَّةُ» گفته اند که پراکنده می گردد. و دوست من اگر خردمند باشی همین دو نام برای این که تو را به فناپذیری و ماندگار نبودن آن دو راه نماید کافی است.

خیانت بسیاری از اخبار و رهبان

در این آیه شریفه خدا در اشاره به عملکرد بسیاری از دانشوران و زاهد نمایان یهود و نصارا می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ

ای کسانی که ایمان آورده اید! بسیاری از دانشوران و زاهد نمایان یهود و نصارا دارایی های مردم را به ناروا می خورند.

در آیه شریفه از بردن ظالمانه و به ناحق حقوق دیگران، به خوردن به ناروای مال مردم تعبیر شده است، چرا که خوردن ناروای مال دیگری، به مفهوم به دست آوردن آن از راه های حرام است؛ و چون بیشترین هدف در کسب مال و ثروت، خوردن آن می باشد، از این رو به خوردن به باطل و ناروا، تعبیر شده است.

امّا پاره ای می گویند: منظور آیه شریفه پول غذا و خوردنی هاست، چرا که خوردن پول خوار بار و مواد غذایی بسان خوردن خود آن کالاهاست.

وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ

و نیز آنان مردم را از گرایش و عمل به اسلام و گام سپردن در این راه آسمانی و الهی که خدا همگان را بدان فرا خوانده و نیز از پیروی پیامبر اسلام باز می دارند.

(۵۷۲) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

[با این بیان، آیه شریفه روی دو جنایت سهمگین و دو خیانت بزرگ آنان انگشت می نهد و همگان را آگاه می سازد: یکی بردن و خوردن ثروت ها و حقوق مردم و دیگر بستن راه آگاهی و هدایت و نجات آنان با تحریف حقایق و بمباران دروغ و انواع عوام فریبی ها و شگردها و با ترویج آفت دنباله روی و واپسگرایی و بلای انگیزش تحقیرهای رنگارنگ و چهره آرای و بت سازی از صاحبان قدرت]. (۱)

وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

و کسانی که زر و سیم ها را گرد آورده و بدون پرداختن زکات و دیگر حقوق آن، آنها را روی هم انباشته می کنند و در راه خدا آنها را هزینه نمی نمایند، آنان را به عذابی دردناک مژده ده!

از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله آورده اند که فرمود: «كُلُّ مَالٍ لَمْ تُؤَدَّ زَكَاتَهُ فَهُوَ كَثْرٌ وَإِنْ كَانَ ظَاهِرًا»... (۲)

هر ثروتی که زکات و حقوق آن را به طور شایسته نپردازند، گنجینه است؛ گرچه آشکار و در برابر دیدگان مردم باشد و هر ثروتی

که زکات و حقوق آن پرداخت گردد گنجینه نهانی نیست، گرچه در دل زمین نهان گردد. با این بیان، ثروتِ نخست شامل هشدار سخت آیه شریفه است، اما هشدار سخت آیه، ثروتِ دوّم را شامل نمی‌شود.

این دیدگاه را در تفسیر آیه شریفه بسیاری از دانشمندان از جمله «ابن عباس»، «حسن»، «شعبی» و «سُدی» انتخاب کرده‌اند و «جُبائی» می‌گوید: این دیدگاه مورد قبول همه مسلمانان است و همه بر این اجماع کرده‌اند.

از امیر مؤمنان آورده‌اند که: آنچه افزون بر چهار هزار دینار باشد گنج به شمار می‌رود، خواه زکات آن داده شده باشد و یا داده نشده باشد. این مقدار شامل هشدار آیه شریفه نیز می‌گردد و کمتر از این هزینه زندگی است.

۱. نگارنده.

۲. نُورِ الثَّقَلَيْنِ، ج ۲، ص ۲۱۳؛ تفسیر طَبْرِي، ج ۱۰، ص ۸۳؛ أَحْكَامُ الْقُرْآنِ، جِصَّاص، ج ۳، ص ۱۰۶.

تفسیر مردان (۵۷۳)

به باور بیشتر مفسّران، آیه مورد بحث از آیات پیش از خود جداست و به کسانی که زکات و حقوق مالی خویش را نمی‌دهند هشدار می‌دهد. اما پاره‌ای بر آنند که آیه شریفه پیوند به آیات پیش دارد و در مورد دانشوران و زاهدنمایان یهود و نصارا است.

به باور ما بهتر این است که آیه را جهان شمول بنگریم و بگوییم هر دو گروه را شامل می‌شود و به هر دو هشدار می‌دهد.

فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ.

پس آنان را به عذابی دردناک مژده ده.

در روایت آورده‌اند که پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از فرود این آیه مبارکه سه بار از ژرفای جان فریاد بر آورد که: تَبَا لِلذَّهَبِ... تَبَا لِلْفِضَّةِ... نابود باد طلا! و نابود باد نقره!

این سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر یاران سخت گران آمد، از این روی گرد آمدند و پرسیدند: هان ای پیامبر خدا، پس کدامین مال و ثروت و یا کالای دنیا پسندیده است که بر گیریم؟ اَيُّ الْمَالِ نَتَّخِذُ؟

آن حضرت فرمود:

لِسَانًا ذَاكِرًا وَ قَلْبًا شَاكِرًا، وَ زَوْجَةً مُؤْمِنَةً تُعِينُ أَحَدَكُم عَلَى دِينِهِ. (۱)

۱- زبانی که به یاد خدا حرکت کند.

۲- قلبی که سپاسگزار حق باشد.

۳- همسر با ایمانی که شما را در راه حق و عدالت و دین و آیین تان یاری کند.

۱. مُسْنَدُ أَحْمَد، ج ۵، ص ۲۶۶؛ سُنَنِ تِرْمِذِي، ج ۵، ص ۲۷۷.

(۵۷۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

تجسم زراندوزی، در آخرت

يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ

در آن روز که آن‌ها را در آتش جهنم گرم و سوزان کرده و با آن صورت‌ها و پهلوها و پشت‌هایشان را داغ می‌کنند (و به آن‌ها می‌گویند) که این همان چیز است که برای خود گنجینه ساختید پس بچشید چیزی را که برای خود اندوختید. (۳۵ / توبه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این آیه بار دیگر این حقیقت را تأکید می‌کند که اعمال انسان‌ها از بین نمی‌روند و همچنان باقی می‌مانند و همان‌ها هستند که در

جهان دیگر برابر انسان مجسم می‌شوند و مایه سرور و شادی و یا رنج و عذاب او می‌گردند. در این که در آیه فوق چرا از میان تمام

اعضاء بدن تنها «پیشانی» و «پشت» و «پهلوی» ذکر شده در میان مفسران گفتگو است، ولی از ابوذر چنین نقل شده است که او می‌گفت: «این به خاطر آن است که حرارت سوزان در فضایی که در پشت این سه نقطه قرارداد نفوذ می‌کند و تمام وجود آن‌ها را فرامی‌گیرد» (حِیَّتِي يَتَرَدُّدُ الْحَرْفِيًّا جَوَافِهِمْ). (۱) و نیز گفته شده این به خاطر آن است که با این سه عضو در مقابل محرومان عکس‌العمل نشان می‌دادند: گاهی صورت را درهم می‌کشیدند و زمانی به علامت بی‌اعتنایی از روبرو شدن با آن‌ها خودداری می‌کردند و منحرف می‌شدند و گاهی به آنان پشت می‌نمودند، لذا این سه نقطه از بدن آن‌ها را با اندوخته‌های زر و سیمشان داغ می‌کنند. در پایان این بحث مناسب است به یک نکته ادبی که در آیه موجود است نیز اشاره کنیم و آن این است که در آیه می‌خوانیم: «يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا» یعنی در آن روز آتش به روی سکه‌ها ریخته می‌شود تا داغ و سوزان گردند، در حالی که معمولاً در این گونه موارد کلمه «عَلَى» به کار برده

۱- «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۲۱۴.

تفسیر مردان (۵۷۵)

نمی‌شود، بلکه فی‌المثل گفته می‌شود: «يُحْمَى الْحَدِيدَ» آهن را داغ می‌کنند. این تعبیر عبارت شاید به خاطر این باشد که اشاره به سوزندگی فوق‌العاده سکه‌ها شود، چون اگر سکه‌ای را در آتش بیفکنند آن قدر داغ و سوزان نمی‌شود که اگر آن را به زیر آتش کنند و آتش به روی آن بریزند، قرآن نمی‌گوید: سکه‌ها را در آتش می‌گذارند بلکه می‌گوید آن‌ها را در زیر آتش قرار می‌دهند تا خوب گداخته و سوزان شود و این تعبیر زنده است که شدت مجازات این گونه ثروت اندوزان سنگدل را بازگو می‌کند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

إحماء: این واژه به مفهوم گرم کردن و حرارت دادن به چیزی است؛ درست عکس «تَبْرِيد» که به مفهوم سرد کردن است.

کَيِّ: به مفهوم چسبانیدن چیز داغ و سوزان بر عضوی از اعضای بدن است.

پس از آن هشدار اینک در این آیه به کیفر دردناک ثروت اندوزان و پایمال کنندگان حقوق مردم پرداخته و می‌فرماید:

يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارٍ جَهَنَّمَ فَتَكْوِي بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ

روزی که سکه‌های زر و سیم انباشته شده را در آتش شعله‌ور دوزخ می‌گدازند و بسان آتش سرخ می‌سازند و آنگاه پیشانی و پهلو و پشت زر اندوزان را با آنها داغ می‌کنند. آری آن روز در پیش است و از آن روز و کیفر کارها گریزی نیست.

راز این کیفر سهمگین

در آیه شریفه، به ویژه از پیشانی و پهلو و پشت زر اندوزان نام رفته است و این بدان دلیل است که قسمت‌های مهم بدن انسان را همین اعضا تشکیل می‌دهند.

ابوذر می‌گفت: زر اندوزان و گنجینه داران را به داغ کردن چهره، پهلو و پشت مژده ده؛ به داغ کردنی سهمگین که سوزش و حرارت آن تا اعماق قلب آنان نفوذ می‌کند.

با این بیان روشن می‌گردد که دلیل نام بردن «ابوذر» از این اعضا و هشدار از داغ نمودن آنان در روز رستاخیز این است که اینها بر خلاف دست و پا، از درون تهی

(۵۷۶) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

هستند و با داغ نمودن آنها سوزش تا عمق جان و کران تا کران سازمان وجود انسان نفوذ می‌کند.

برخی بر آنند که راز نام بردن از این اعضا آن است که پیشانی به خاطر آشکار بودنش جایگاه نشان خفت خوردن و داغ شدن است، پهلو جایگاه درد جانکاه است و پشت نیز جای خوردن حدّ و تحمل کیفر گناه.

اما برخی می‌گویند: راز این نام بردن آن است که پیشانی جای سجده است که زر اندوز حق آن را ادا ننموده و پهلوی برابر دل است که در عقیده و ایمانش اخلاص نورزیده و پشت نیز جایگاه به دوش کشیدن بار گناه است و هر سه در خور داغ نهادن. و به باور «ابوبکر و راق» راز نام بردن از اعضای سه گانه آن است که ثروتمند و توانگر با دیدن نیازمند، به جای کمک چهره درهم می‌کشد و خم به ابرو می‌آورد و آنگاه روی می‌گرداند و سر انجام به او پشت می‌کند.

هَذَا مَا كَنْزُكُمْ لِأَنْفُسِكُمْ

به هنگام داغ نهادن بر این اعضا و یا پس از آن، به آنان می‌گویند: این همان چیزی است که برای خود اندوختید و با گنجینه ساختن نعمتهای خدا و سر باز زدن از حقوق آن این کیفر را برای خویش خریدید.

فَدُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ

اینک این عذاب دردناک را به خاطر زر اندوزی و گرد آوردن و انباشتن زر و سیم و سر باز زدن از ادای حقوق آن بچشید. تفسیر مردان (۵۷۷)

ارتباط مقدرات با کوشش‌های ما

قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا آيٌ إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَىٰ أَسْمَائِنَا فَمَا لَهُمْ شَيْءٌ مِّنْ أَمْرِنَا فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

بگو هیچ حادثه‌ای برای ما رخ نمی‌دهد مگر آن‌چه خداوند برای ما نوشته است، او مولی (و سرپرست) ما است و مؤمنان تنها بر خدا توکل می‌کنند. (۵۱ / توبه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این اشتباه بزرگی است که منافقان گرفتار آن هستند، خیال می‌کنند با عقل کوچک و فکر ناتوانشان می‌توانند همه مشکلات و حوادث را پیش‌بینی کنند و از لطف و رحمت خدا بی‌نیازند، آن‌ها نمی‌دانند تمام هستیشان همچون پرکاهی است در برابر یک طوفان عظیم از حوادث یا همانند قطره کوچک آبی در یک بیابان سوزان، در یک روز تابستان، اگر لطف الهی یار و مددکار نباشد از انسان ضعیف کاری ساخته نیست.

شک نیست که سرنوشت ما تا آن‌جا که با کار و کوشش و تلاش ما مربوط است به دست خود ما است و آیات قرآن نیز با صراحت این موضوع را بیان می‌کند مانند «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى: انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش خود ندارد» (۳۹ / نجم) و «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ: هر کس در گرو اعمال خویش است» (۳۸ / مدثر) و آیات دیگر. (هر چند تأثیر تلاش و کوشش نیز از سنن الهی و به فرمان اوست). ولی در بیرون دایره تلاش و کوشش ما و آن‌جا که از حریم قدرت ما خارج است، دست تقدیر تنها حکمران است و آن‌چه به مقتضای قانون علیت که منتهی به مشیت و علم و حکمت پروردگار می‌شود مقدر شده است انجام‌پذیر خواهد بود. منتها افراد باایمان و خداپرست که به علم و حکمت و لطف و رحمت او مؤمن هستند همه این مقدرات را مطابق «نظام احسن» و مصلحت‌بندگان می‌دانند و هر کس بر طبق شایستگی‌هایی که اکتساب کرده است مقدراتی متناسب آن دارد. یک جمعیت منافق و ترسو و تبیل و پراکنده محکوم به فنا هستند و این سرنوشت برای آن‌ها حتمی است، اما یک جمعیت باایمان و آگاه و متحد و مصمم جز پیروزی، سرنوشتی ندارند. بنابر آن‌چه گفته شد

(۵۷۸) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

روشن می‌شود که آیه فوق نه با اصل آزادی اراده و اختیار منافات دارد و نه دلیلی بر سرنوشت جبری انسان‌ها و بی‌اثر بودن تلاش‌ها و کوشش‌ها است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در ادامه آیات قرآن روی سخن را به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نموده و می فرماید:

قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا

در تفسیر این فراز دو نظر است:

۱- به باور «حَسَن» منظور این است که: ای پیامبر، در پاسخ آنان بگو: هر خیر و شری که به ما برسد، خدا آن را در لوح محفوظ نوشته است و جریان آن گونه نیست که شما می پندارید که کارها و روند امور بر اساس تدبیر و حساب نیست و رویدادها تصادفی و بی برنامه است.

۲- اما به باور «جُبَّائِي» و «زَجَّاج» مفهوم آیه این است که: فرجام کار ما جز آنچه خدا در قرآن نوشته است نخواهد بود و جز آنچه خدا مقرر فرموده است به ما نخواهد رسید، آری، سرانجام کار ما یا پیروزی ظاهری و نابود ساختن دشمنان حق ستیز خواهد بود، که خدا وعده آن را داده است و یا به شهادت در راه حق مفتخر خواهیم گشت و به این بهره معنوی و پیروزی معنوی خواهیم رسید. با این بیان سرانجام کار هر کدام باشد - پیروزی یا شهادت - و خدا هر کدام را بر ایمان مقدر فرموده باشد یکسره خیر و برکت خواهد بود.

هُوَ مَوْلَانَا

به باور برخی منظور این است که او سرپرست و مالک ماست و ما بندگان او هستیم.

امّا به باور پاره‌ای دیگر منظور این است که او یار و یاور ماست که ما را حراست می کند و به ما یاری می رساند و زیان و گرفتاری را از ما دور می کند.

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.

و ایمان آوردگان باید تنها بر خدا توکل کنند.

این آیه شریفه فرمانی است از جانب خدا به مردم با ایمان، در مورد توکل به آفریدگار فرزانه و خشنودی از تدبیر و تقدیر آن گرداننده هستی و اصل آن این گونه است: فَلْيَتَوَكَّلِ عَلَى اللَّهِ الْمُؤْمِنُونَ.

تفسیر مردان (۵۷۹)

در قاموس مؤمنان شکست وجود ندارد

قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِخْدَىٰ الْحُسْـبَيْنِ وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِنْدِهَا أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبَّصُونَ

بگو آیا درباره ما جز یکی از دو نیکی انتظار دارید (یا بر شما پیروز می شویم و یا شربت شهادت می نوشیم) ولی ما انتظار داریم با عذابی از طرف خداوند (در آن جهان) یا به دست ما (در این جهان) به شما برسد، اکنون که چنین است شما انتظار بکشید ما هم با شما انتظار می کشیم.

(۵۲ / توبه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در آیه مورد بحث به منطق عجیب محکمی برخورد می کنیم که راز اصلی همه پیروزی‌های مسلمانان نخستین در آن نهفته شده است و اگر پیامبر اسلام هیچ تعلیم و دستوری جز این نداشت برای تضمین پیروزی پیروانش کافی بود و آن این که مفهوم شکست و ناکامی را به کلی از صفحه روح آن‌ها زدوده و به آن‌ها ثابت کرده که در هر حال شما پیروزید، کشته شوید پیروزید و دشمن را بکشید باز هم پیروزید. شما دو راه در پیش دارید که از هر کدام بروید به منزل مقصود خواهید رسید، بیراهه و پرتگاه مطلقاً در

مسیر شما وجود ندارد یک راه به سوی شهادت می‌رود که نقطه اوج افتخار یک انسان با ایمان است و بالاترین موهبتی است که برای انسان تصور می‌شود که با خدا معامله کند جان را بدهد و یک حیات جاویدان و ابدی در جوار قرب پروردگار و در میان نعمت‌های غیرقابل توصیفش خریداری کند. راه دیگر پیروزی بر دشمن و درهم شکستن قدرت اهریمنی او و پاکسازی محیط زندگی انسان‌ها از شر ظالمان و ستمگران و آلودگان است و این نیاز فیضی است بزرگ و افتخاری است مسلم.

صفات همیشگی منافقان

صفات همیشگی منافقان

نباید این آیات را به شکل طرح یک مسأله تاریخی مربوط به گذشته مورد مطالعه قرار دهیم، بلکه باید بدانیم درسی است برای امروز و دیروز و فردای ما و همه انسان‌ها. هیچ جامعه‌ای معمولاً از یک گروه منافق، اندک یا بسیار، خالی نیست و صفات آن‌ها تقریباً یکسان و یکنواخت است. آن‌ها افرادی هستند نادان و در عین

(۵۸۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

حال خودخواه و متکبر که برای خویش عقل و درایت فوق العاده‌ای قائلند. آن‌ها همیشه از راحتی مردم در رنج و عذابند و از ناراحتی‌هایشان خوشحال و خندان. آن‌ها همیشه در میان انبوهی از خیالات واهی و تردید و شک و حیرت به سر می‌برند و به همین دلیل گامی به پیش و گامی به پس می‌نهند. در مقابل آن‌ها مؤمنان راستین با شادی مردم شاد و با غم آن‌ها شریک و سهیمند، هیچ‌گاه به علم و درایت خود نمی‌نازند و هرگز خود را از لطف حق بی‌نیاز نمی‌دانند، دلی لبریز از عشق خدا دارند و در این راه از هیچ حادثه‌ای نمی‌هراسند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در ادامه سخن با پیامبر گرامی می‌فرماید:

قُلْ هَلْ تَرَبُّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ

به باور گروهی همچون «ابن عبّاس»، «مجاهد» و بسیاری مفهوم آیه این است که: هان ای پیامبر! به آنان بگو: شما چه انتظاری در مورد ما می‌برید؟! جز انتظار یکی از دو نعمت پر شکوه و بهره‌وری شایسته که یا به پیروزی بر دشمنان و غنائیم بسیار خواهیم رسید و یا به افتخار شهادت در راه حق و پاداش جاودانه آن در سرای آخرت؟!!

وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُّ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا

اما ما در مورد شما یکی از دو سیاه روزی را انتظار می‌بریم و آن این است که یا خدا عذابی نابود کننده از سوی خود بر شما بفرستد و نابودتان سازد و یا ما را بر شما پیروز گرداند و طعم تلخ کیفر کفر و بیداد خود را از دست ما بچشید و نابود گردید.

فَتَرَبُّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ.

گفتنی است که واژه «فَتَرَبُّصُوا» گرچه به ظاهر فعل امر است، اما منظور هشدار به منافقان است چرا که اگر جز این باشد، باید آنان در مورد انتظار بردنشان بر رویدادهای غمبار نسبت به مردم با ایمان فرمانبردار خدا باشند در حالی که این گونه نیست و این فراز از آیه بسان این آیه هشدار دهنده است که می‌فرماید:

«اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ»... (۱) هر آنچه می‌خواهید انجام دهید و بدانید که او به آنچه انجام

۱. سوره فُصِّلَتْ، آیه ۴۰.

تفسیر مردان (۵۸۱)

می‌دهید بیناست.

با این بیان، مفهوم این فراز از آیه این است که: اینک که چنین است شما انتظار برید که ما نیز به همراه شما انتظار می‌بریم؛ برای خودمان یا شهادت و بهشت جاودانه خدا و یا پیروزی و غنایم و پاداش جهاد را و برای شما یا زندگی با خفت و خواری را و یامرگ ذلت بار و پس از آن ورود به آتش دوزخ را. در این صورت آیه مورد بحث در حقیقت تفسیر آیه پیش از خود می‌باشد و پیام آن را بیان می‌کند.

و به باور برخی منظور آیه این است که: شما انتظار مرگ ما را بکشید، که ما هم انتظار نابودی شما را می‌بریم. و از دیدگاه پاره‌ای منظور این است که: شما انتظار وعده‌های پوچ شیطان برای نابود کردن دین خدا را ببرید و ما نیز در انتظار وعده‌های خدا در مورد پیروزی دین و آیین او و یاری رسانی‌اش به پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله و نابودی دشمنان او هستیم.

(۵۸۲) آیات الرجال فی القرآن

يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُبَيِّنُ لَهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْزِءُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ

منافقان از آن بیم دارند که آیه‌ای بر ضد آن‌ها نازل گردد و به آن‌ها از اسرار درون‌قلبشان خبر دهد، بگو: استهزاء کنید، خداوند آن‌چه را از آن بیم دارید، آشکار می‌سازد. (۶۴ / توبه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

از این آیه چنین استفاده می‌شود که خداوند برای دفع خطر منافقان از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گهگاه پرده از روی اسرار آن‌ها برمی‌داشت و آنان را به جمعیت معرفی می‌کرد تا مسلمانان به هوش باشند و به دام آن‌ها گرفتار نشوند و آن‌ها نیز متوجه موقعیت خویش شوند و دست و پای خود را جمع کنند، روی این جهت غالباً آنان در یک حالت ترس و وحشت به سر می‌بردند. جمله « اسْتَهْزِءُوا » (مسخره کنید) از قبیل امر برای تهدید است، همانند این که انسان به دشمنش می‌گوید: « هر قدر کارشکنی و اذیت و آزار در قدرت داری، بکن، پاسخ آن‌ها را یکجا خواهیم داد » این گونه تعبیرات در مقام تهدید ذکر می‌شود. ضمناً باید توجه داشت که از آیه فوق استفاده می‌شود که منافقان در دل از حقانیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باخبر بودند و ارتباط او با خدا را به خوبی می‌دانستند، ولی با این حال بر اثر لجاج و عناد و دشمنی باحق، به جای این که در برابر او تسلیم باشند، کارشکنی می‌کردند، به همین دلیل قرآن می‌گوید: منافقان از این بیم داشتند که آیاتی بر ضد آن‌ها نازل شود و مکنون خاطرشان را آشکار سازد. توجه به این نکته نیز لازم است که جمله « تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ » مفهومش این نیست که این گونه آیات بر منافقان نازل می‌شد، بلکه منظور این است که درباره آن‌ها و بر ضد آن‌ها بوده، هر چند بر شخص پیامبر نازل می‌گردید

تفسیر مردان (۵۸۳)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

حذر: فراهم آوردن و سائل وامکانات برای دور ساختن آسیب و زیان.

مُناَفِق: کسی که بر خلاف تاریک‌اندیشی و کفر درونی خویش به ایمان و اسلام تظاهر نماید. این واژه از «نافقاء» که به مفهوم لانه موش صحرايي است برگرفته شده است؛ چرا که این جانور برای لانه خود دو راه می‌سازد و یکی از آن دو راه را می‌پوشاند و دیگری را برای ورود و خروج باز می‌گذارد و بر نامه‌اش این است که اگر از یکی از آن دو راه به سراغش آمدند، از راه دوم می‌گریزد.

شأن نزول

در داستان فرود آیه اول تا سوم مورد بحث، روایات گوناگون است:

۱- «ابن کيسان» آورده است که این آیات درباره دوازده تن از منافقان تیره بخت که در بازگشت از تبوک در گردنه‌ای به قصد کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله کمین کرده بودند فرود آمد. در آن رویداد فرشته وحی فرود آمد و ضمن گزارش نقشه شوم آنان به پیامبر صلی الله علیه و آله، او را از جانب خدا موظف ساخت تا کسی رانزد آنان روانه سازد و بازدن مرکبهایشان آنان را از سر راه دور سازد.

در آن جریان «عمار» زمام مرکب پیامبر صلی الله علیه و آله را به دست داشت و «حذیفه» آن را می‌راند. پیامبر صلی الله علیه و آله رو به «حذیفه» نمود و فرمود: حذیفه! آنان را شناختی؟
پاسخ داد: نه ای پیامبر خدا.

حضرت نام یکایک آنان را برد. «إِنَّهُ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ حَتَّى عَدَّهُمْ كُلَّهُمْ».

حذیفه گفت: پس چرا آنان را مورد تعقیب قرار نمی‌دهید؟

فرمود: خوش نمی‌دارم که عرب بگوید: محمد هنگامی که بر اوضاع مسلط شد، به کشتاریاران خود پرداخت. «أَكْرَهُ أَنْ تَقُولَ الْعَرَبُ: لَمَّا ظَفَرَ بِأَصْحَابِهِ أَقْبَلَ يَقْتُلُهُمْ» (۱)

۲- از حضرت باقر علیه السلام همین روایت را آورده‌اند، جز این که آن بزرگوار افزوده

۱. تفسیر بُرْهَان، ج ۲، ص ۱۴۰.

(۵۸۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

است که آنان در مورد کشتن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به گفتگو پرداختند و قرار بر این شد که اگر آن حضرت از نقشه شوم آنان آگاه شد، بگویند، ما به شوخی چیزی گفتیم و اگر آگاه نشد نقشه شیطانی خود را جامه عمل ببوشانند و پیامبر صلی الله علیه و آله را به شهادت برسانند.

۳- از «حَسَن» و «قَتَادَه» آورده‌اند که: گروهی از نفاقگرایان در کارزار تبوک ضمن عیبجویی از پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: این مرد چنین می‌پندارد که کاخ‌های شام و دژهای آن را خواهد گرفت راستی که چه آرزوی بیهوده‌ای! خدا این بافته‌های ناروا را به وسیله پیک وحی، به آگاهی پیامبر صلی الله علیه و آله رسانید و آن حضرت دستور توقّف لشکر را داد و آنان را خواست و از عیبجویی‌ها و رفتار زشت و شرک آلودشان آگاهشان ساخت. اما آنان با کمال وقاحت گفتند: ای پیامبر خدا، ما به شوخی چیزی گفتیم و آنگاه برای تبرئه خویش به سوگند پناه بردند و سوگند یاد کردند. درست در این شرایط بود که این آیه شریفه فرود آمد. وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ... (۱)

۴- گروهی همچون «کَلْبِي»، «علی بن ابراهیم» و «ابوحزمه» آورده‌اند که به هنگام بازگشت پیامبر صلی الله علیه و آله از تبوک، شماری از منافقان به تمسخر پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران درست اندیش او پرداخته و می‌خندیدند... فرشته وحی فرود آمد و موضوع را به آگاهی پیامبر صلی الله علیه و آله رساند و آن حضرت با اشاره به آنان، به عمار فرمود: این چند تن قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله را به تمسخر گرفته‌اند و فرشته وحی جریان را به آگاهی من رسانده است، ایا اگر از آنان پرسید که چه می‌گویند و چرا می‌خندند؟ در پاسخ خواهند گفت: سخن در مورد راه و سواران بود.

«عمار»، نزد آنان رفت و از دلیل خنده آنان پرسید، در پاسخ گفتند: از سفر و سواران سخن به میان آمد. عمار گفت: راستی که خدا و پیامبرش درست گفتند. خدا شما را بسوزاند که خواهید سوخت.

آنان با شنیدن سخن عمار بسرعت نزد پیامبر صلی الله علیه و آله شتافته و به پوزش خواهی

۱. آیه ۶۵.

تفسیر مردان (۵۸۵)

پرداختند. خدا برای رسوایی آنان این آیات را بر قلب پاک پیامبر صلی الله علیه و آله فرو فرستاد: **يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ...** (۱) و گروهی دیگر از جمله «ابن عمر»، «زید بن اسلم» و «محمد بن کعب» آورده‌اند که در کارزار «تبوک»، عنصری بداندیش در عیجوبی از پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش گفت: من ترسو تر و دروغگو تر از اینان ندیده‌ام. «عوف» این سخن کفر آمیز را شنید و گفت: خدای تو را از رحمت خویش دور سازد که دروغی سهمگین به زبان می‌رانی و عنصری نفاق پیشه‌ای و آنگاه به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله شتافت تا موضوع را به آگاهی آن حضرت برساند، اما دید که آن بزرگوار به وسیله فرشته وحی از جریان آگاه شده است.

در این هنگام آن عنصر بداندیش و دروغ پرداز نیز برای پوزش خواهی نزد پیامبر آمد و صلی الله علیه و آله سوگند یاد کرد که به شوخی چیزی بر زبان آورده است. و درست در این شرایط بود که این آیات بر قلب مصفای پیامبر صلی الله علیه و آله مهر و گذشت فرود آمد...

۶- «مُجَاهِد» آورده است که یکی از منافقان گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله گاه می‌گوید شتر فلان کس در کدامین دشت و یا درّه است، در صورتی که از غیب آگاهی ندارد و بیهوده می‌گوید. آنگاه بود که این آیات فرود آمد...
۷- و «ضَحَّاك» بر آن است که این آیات در مورد «عبدالله بن اَبِيّ» و دار و دسته او فرود آمد.

نقشه شیطانی بداندیشان بر ضد پیامبر صلی الله علیه و آله

در آیات ۶۴ تا ۷۰ آفریدگار هستی از نقشه شوم نفاقگرایان و بداندیشان بر ضد پیامبر صلی الله علیه و آله پرده برداشته و می‌فرماید:
يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ
در تفسیر این آیه مبارکه دو نظر است:

۱- به باور بیشتر مفسران پیشین از جمله «حسن»، «مُجَاهِد» و «جُبَّائِي» منظور، گزارش از این موضوع است که منافقان می‌ترسند با فرود سوره‌ای بر پیامبر صلی الله علیه و آله
۱. آیه‌های ۶۷. ۶۴.

(۵۸۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

اسرارشان فاش شود. بر این اساس معنای آیه این است که: منافقان می‌ترسند که خدا سوره‌ای بر پیامبرش فرو فرستد و از شرک درونی آنان پرده بردارد.

«ابو مُسَلِّم» در این مورد می‌گوید: آنان از روی تمسخر اظهار ترس و دلهره می‌نمودند و به یکدیگر می‌گفتند مراقب گفتارتان باشید که آیه و یا سوره‌ای درباره شما بر محمد صلی الله علیه و آله نازل نشود.

و «جُبَّائِي» می‌گوید: آنان از این در هراس بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله در رسالت خویش راستگو باشد و با فرود فرشته وحی و آوردن سوره یا آیه‌ای بر ضد آنان درون آلوده و کفر باطنی‌شان را بنمایاند و رسوا گردند.

۲- اما به باور پاره‌ای، گرچه آیه به صورت خبر است اما در حقیقت امر است و مفهوم آن این است که: نفاقگرایان باید بترسند که مبدا آیه و یا سوره‌ای فرود آید و از نفاق و شرک درونی آنان پرده بردارد... و بدان دلیل «خبر» به جای «انشاء» آمده است که در مقام هشدار آنان است.

در ادامه سخن، در هشدار دیگری به آنان می‌فرماید:

قُلِ اسْتَهْرَبُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ.

ای پیامبر! به این نفاقگرایان بگو: هر چه می‌خواهید مسخره کنید، اما بدانید که خدا آنچه را از آشکار شدنش در هراسید سرانجام

برملا می‌سازد و درون آلوده و پلید شما را به پیامبرش می‌نماید.

تفسیر مردان (۵۸۷)

برنامه خطرناک دیگری از منافقان

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ

و اگر از آن‌ها پرسشی (چرا این اعمال خلاف را انجام دادید) می‌گویند: ما بازی و شوخی می‌کردیم، بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کنید؟ (۶۵ / توبه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«خَوْضُ» چنان‌که در کتب لغت آمده است، به معنی داخل شدن تدریجی در آب است، سپس به عنوان کنایه به ورود در کارهای مختلف اطلاق شده است، ولی غالباً در قرآن به معنی ورود یا شروع به کارها یا سخنان زشت و بد آمده است. در واقع این راه فرار عجیبی بود که توطئه‌ها را می‌چیدند و سمپاشی‌ها را می‌کردند به این قصد که اگر رازشان آشکار نشد و هدف شومشان تحقق یافت، به مقصود جدی خود رسیده‌باشند، اما اگر پرده‌ها کنار رفت و رازشان فاش شد، خود را در زیر نقاب «مزاح و شوخی» پنهان سازند و با این عذر و بهانه از مجازات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مردم فرار کنند. منافقان امروز و منافقان هر زمان که برنامه‌های یکنواختی دارند، از این روش بهره‌برداری فراوان می‌کنند، حتی گاه می‌شود جدی‌ترین مطلب را در لباس مزاح‌ها و شوخی‌های ساده مطرح می‌کنند، اگر به هدفشان رسیدند، چه بهتر و گرنه با عنوان کردن شوخی و مزاح، از چنگال مجازات فرار می‌کنند. اما قرآن با تعبیری قاطع و کوبنده به آن‌ها پاسخ می‌گوید و به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور می‌دهد که: «به آن‌ها بگو: آیا خدا و آیات او و رسولش را مسخره می‌کنید و به شوخی می‌گیرید؟» (قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ). آیا این امور که از جدی‌ترین مسائل هستند، شوخی‌پذیرند؟

(۵۸۸) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

خَوْضُ: این واژه در اصل به مفهوم پانهادن در گل و لای است، اما به همراه قرینه، در فرورفتن در بازی و شوخی و گفتار و رفتار بیهوده نیز به کار می‌رود.

لَعِبُ: کاری که به خاطر لذت جویی انجام می‌گیرد و باعث سقوط شخصیت می‌گردد.

در آیه مورد بحث، با اشاره به بیهوده‌گویی و بداندیشی آنان می‌فرماید:

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ

و اگر از بداندیشی و عیبجویی آنان از دین و آیین و از تمسخر و بیهوده‌گویی‌شان در مورد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مردم با ایمان پرسشی که چرا چنین می‌کنند و این گونه رفتار می‌نمایند؟ پاسخ خواهند داد که: ما برای سپری کردن راه و سرگرمی چیزی گفتیم و هرگز در گفتارمان جدی نبودیم و این گونه عذر بدتر از گناه می‌آورند.

قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ

ای پیامبر! به آنان بگو: آیا خدا و آیات و دلایل و کتاب او و پیامبرش را مسخره می‌کنید؟!

تفسیر مردان (۵۸۹)

لَا تَعْتَدُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعْفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ

(بگو:) عذرخواهی نکنید (که بیهوده‌است ، چرا که) شما پس از ایمان آوردن ، کافر شدید ، اگر گروهی از شما را (به خاطر

توبه (مورد عفو قرار دهیم ، گروه دیگری را عذاب خواهیم کرد، زیرا آن‌ها مجرم بودند. (۶۶ / توبه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این تعبیر نشان می‌دهد که گروه بالا از آغاز در صف منافقان نبودند ، بلکه در صف مؤمنان ضعیف‌الایمان بودند و پس از ماجرای فوق راه کفر پیش گرفتند. ضمناً این که می‌گوید : « گروهی را به خاطر جرم و گناهشان مجازات می‌کنیم » ، دلیل بر آن است که « گروه مورد عفو » افرادی هستند که آثار جرم و گناه را با آب توبه از وجود خود شسته‌اند. روایات متعددی در ذیل این آیه وارد شده که حکایت از آن می‌کند که بعضی از این منافقان که وصف حالشان در آیات بالا آمده ، از کرده خویش پشیمان شدند و توبه کردند ، ولی بعضی دیگر همچنان بر روش خود باقی بودند (برای دستیابی به توضیح بیشتر به تفسیر « نور الثقلین » ، جلد ۲ ، صفحه ۲۳۹ مراجعه شود) .

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

إِعْتِذَار: پوزش خواهی.

إِجْرَام: بریدن از حق و گرایش به باطل و بیداد.

در ادامه سخن، به پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور می‌رسد که به آنان بگو:

لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ

از این پوزش خواهی‌های پوچ و بافته‌های دروغین دست بردارید؛ چرا که شما با این عملکرد زشت و ظالمانه خویش پس از اظهار اسلام و ایمان کفر ورزیدید.

گفتنی است که منظور، ایمان به زبان و اسلام ظاهری است؛ چرا که کفر پس از

(۵۹۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

ایمان حقیقی ممکن نیست. (۱)

و آنگاه در آخرین فراز آیه شریفه به آنان هشدار می‌دهد که:

إِنْ نَعَفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ

منظور از «مجرم» در اینجا، انسان کفرگرا و حق ستیزی است که بر نفاق و کفر باطنی خویش اصرار می‌ورزد. با این بیان مفهوم آیه این است که: اگر از گروهی به خاطر توبه و تجدید نظر در اندیشه و رفتار و کردار شان بگذریم و مورد بخشایش قرارشان دهیم، آن گروه دیگر را که همچنان به نفاق خود پای می‌فشارند و توبه نمی‌کنند بشدت کیفر خواهیم کرد، چرا که آنان مجرم و گناهکار بودند.

واژه «طَائِفَةٌ» در اصل به مفهوم گروه است، امّا گاه به یک نفر نیز گفته می‌شود. برای نمونه در این آیه شریفه وَ لَيَشْهَدَنَّ عَذَابَهُمَا

طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲) طبق روایات رسیده کمترین کسی که باید حضور یابد و کیفر دو زناکار را نظاره کند یک نفر است.

و در روایت نیز آمده است که منظور از این «طائفه» سه تن بودند که دو نفرشان قرآن و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را مسخره می‌کردند و یکی از آن سه می‌خندید، که سرانجام او توبه کرد و مورد عفو قرار گرفت.

۱. این سخن با برخی آیات ناسازگار است؛ چرا که انسان می‌تواند پس از آگاهی و ایمان، بر اثر دلایل و عوامل و وسوسه‌هایی پنداری و شیطانی راه کفر و بیداد و بی‌ایمانی در پیش گیرد و همه یافته‌ها و عملکردهای شایسته و درست را با پندارها و کارهای ناروا بر باد دهد. برای نمونه به آیه ۱۳۷، از سوره نساء مراجعه فرمایید.

۲. سوره نور، آیه ۲.

تفسیر مردان (۵۹۱)

نشانه‌های پنجگانه مردان (و زنان) منافق

الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

مردان منافق و زنان منافق همه از یک گروهند، آن‌ها امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند و دست‌هایشان را (از انفاق و بخشش) می‌بندند، خدا را فراموش کردند و خدا آن‌ها را فراموش کرده (رحمتش را از آن‌ها قطع نموده) منافقان قطعاً فاسقند. (۶۷ / توبه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

آیه مورد بحث اشاره به یک مطلب کلی می‌کند و آن این که ممکن است روح نفاق به اشکال مختلف ظاهر شود و در چهره‌های متفاوت خودنمایی کند که در ابتدا جلب توجه نکند، مخصوصاً خودنمایی روح نفاق در یک «مرد» با یک «زن» ممکن است متفاوت باشد اما نباید فریب تغییر چهره‌های نفاق را در میان منافقان خورد، بلکه با دقت روشن می‌شود که همه در یک سلسله صفات که قدر مشترک آنان محسوب می‌شود، شریکند، لذا می‌گوید: «مردان منافق و زنان منافق همه از یک قماش هستند» (الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ). سپس به ذکر پنج صفت از اوصاف آنان می‌پردازد:

اول و دوم؛ «آن‌ها مردم را به "منکرات"، تشویق و از "نیکی‌ها" باز می‌دارند» (يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ). یعنی درست برعکس برنامه مؤمنان راستین که دائماً از طریق «امر به معروف» و «نهی از منکر» در اصلاح جامعه و پیراستن آن از آلودگی و فساد کوشش دارند، منافقان دائماً سعی می‌کنند که فساد همه‌جا را بگیرد و معروف و نیکی از جامعه برچیده شود، تا بهتر بتوانند در چنان محیط آلوده‌ای به اهداف شومشان برسند.

سوم؛ آن‌ها دست دهنده ندارند، بلکه «دست‌هایشان را می‌بندند»، نه در راه خدا انفاق می‌کنند، نه به کمک محرومان می‌شتابند و نه خویشاوند و آشنا از کمک مالی

(۵۹۲) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

آن‌ها بهره می‌گیرند (وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ). روشن است آن‌ها چون ایمان به آخرت و نتایج و پاداش «انفاق» ندارند، در بذل اموال سخت بخیلند، هرچند آن‌ها برای رسیدن به اغراض شوم خود، اموال فراوانی خرج می‌کنند و یا به عنوان ریاکاری، بذل و بخششی دارند اما هرگز از روی اخلاص و برای خدا دست به چنین کاری نمی‌زنند.

چهارم؛ تمام اعمال و گفتار و رفتارشان نشان می‌دهد که «آن‌ها خدا را فراموش کرده‌اند» و نیز وضع زندگی آن‌ها نشان می‌دهد که «خدا هم آن‌ها را از برکات و توفیقات و مواهب خود فراموش نموده» یعنی با آن‌ها معامله فراموشی کرده است و آثار این دو فراموشی در تمام زندگی آنان آشکار است (نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ). بدیهی است نسبت «نسیان» به خدا به معنی فراموشی واقعی نیست، بلکه کنایه از این است که با آن‌ها معامله شخص فراموشکار می‌کند، یعنی هیچ‌گونه سهمی از رحمت و توفیق خود برای آن‌ها قائل نمی‌شود. این‌گونه تعبیر حتی در سخنان روزمره نیز دیده می‌شود که مثلاً می‌گوییم: چون تو وظیفه خود را فراموش کردی، ما هم به هنگام پرداختن مزد و پاداش تو را فراموش خواهیم کرد، یعنی مزد و پاداشی به تو نخواهیم داد. این معنی در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز کراراً وارد گردیده است. (۱) قابل توجه این که موضوع نسیان پروردگار با «فاء تفریع» بر نسیان آن‌ها عطف شده است، یعنی فراموشکاری آن‌ها نسبت به فرمان الهی و ذات پاک او اثرش این است که خدا هم آن‌ها را از مواهب خویش محروم می‌سازد و این نتیجه عمل آن‌ها است.

پنجم؛ این که «منافقان فاسقند و بیرون از دایره اطاعت فرمان خدا» (إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ). آنچه در آیه فوق درباره صفات

مشترک منافقان گفته شد، در هر عصر و زمانی دیده می‌شود. منافقان عصر ما با چهره‌های جدیدی که به خود گرفته‌اند، در اصول فوق همانند منافقان قرون پیشین هستند، هم تشویق به فساد می‌کنند، هم جلوی کار نیک را می‌گیرند، هم بخیل و ممسک هستند و هم خدا را در تمام

۱- «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۲۳۹ و ۲۴۰.

تفسیر مردان (۵۹۳)

زندگانشان فراموش کرده‌اند و هم قانون‌شکن و فاسقند و عجیب این که با تمام این اوصاف، مدعی ایمان به خدا و اعتقاد محکم و مبرم به مبانی دینی و اسلامی نیز هستند.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

برخی از خصلت‌های زشت نفاقرایان

در این آیه شریفه آفریدگار هستی به برخی خصلت‌های زشت و زیانبار نفاقگرایان پرداخته و می‌فرماید:

الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ

مردان و زنان نفاقگرا از یکدیگر و در گرد آمدن بر محور شرک و نفاق بسان همدیگرند.

این آیه شریفه بسان این سخن است که گفته می‌شود: او از من است و من از او، که مشترک بودن در عقیده و اندیشه و هدف و راه و رسم رامی‌رساند.

به باور «کلبی» منظور این است که آنان بر دین و آیین یکدیگرند و به باور «ابومسلم» آنان در گرفتار آمدن به خشم سخت خدا همگی یکسانند.

يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ

آنان مردم را به شرک و گناه می‌خوانند و از کارهای شایسته و پسندیده‌ای که خدا به انجام آنها فرمان داده است باز می‌دارند.

وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ

به باور «حسین» و «فتاده» منظور این است که: آنان از انفاق‌داری‌های خود در راه فرمانبرداری و خشنودی خدا خود داری می‌ورزند، اما به باور «جُبائی» از جهاد در راه خدا خودداری می‌ورزند.

نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ

به باور «اصم» منظور این است که آنان فرمانبرداری خدا را از یاد بردند و خدا نیز

(۵۹۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

آنان را در آتش و انهداد و رحمت و پاداش نیک و بخشایش و مهر خود را از آنان دریغ داشت.

اما برخی بر آنند که: آنان خدا را از یاد بردند؛ چرا که نیندیشیدند که آنان خدایی دارند که به کارهای نیک پاداش می‌دهد و به کارهای زشت کیفر، تا این اندیشه آنان را از کفر و زشتکاری باز دارد؛ به همین دلیل خدا نیز آنان را از نظر پاداش بسان فراموش شدگان نمود.

گفتنی است که به کار رفتن واژه «نسیان» به منظور هماهنگ شدن کلام است و گر نه نسبت دادن نسیان به خدای دانا و توانا روانیست.

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

بی‌گمان نفاقگرایان از قلمرو ایمان به خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و فرمانبرداری او بیرون رفته‌اند و به باور پاره‌ای دیگر،

آنان در شرک و نفاق سرگردانند.

تفسیر مردان (۵۹۵)

وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ

خداوند به مردان و زنان منافق و کفار وعده آتش دوزخ داده، جاودانه در آن خواهند ماند، همان برای آنها کافی است و خدا آنها را از رحمتش دور ساخته و عذاب همیشگی برای آنها است. (۶۸ / توبه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

به تعبیر دیگر آنها نیاز به هیچ مجازات دیگری ندارند، زیرا در دوزخ همه نوع عذاب جسمانی و روحانی وجود دارد.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

کیفر کفر و نفاق

قرآن در ادامه سخن در مورد آنان، به ترسیم هشدار سخت خدا پرداخته و می‌فرماید: وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ

خدا به مردان و زنان نفاقگرا و به تمامی کفرگرایان و حق ستیزان وعده آتش شعله‌ور دوزخ را داده است. آری، در این آیه به هردو دسته وعده آتش شده است؛ هم به آنان که تظاهر به اسلام و ایمان می‌کنند، امّا در درون جان به خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و کتاب و مقررات آن عقیده ندارند و به دستورات خدا در میدان عمل بها نمی‌دهند و هم به آنان که در ظاهر و باطن به خدا ایمان ندارند و با حق می‌ستیزند.

با این که هردو گروه کفر گرایند، قرآن بدان دلیل هر کدام را جداگانه نام می‌برد که به هر کدام به طور جداگانه وعده آتش و هشدار دهد تا شاید به خود آیند.

خَالِدِينَ فِيهَا در آن آتش‌های شعله‌ور ماندگار خواهند بود.

هِيَ حَسْبُهُمْ و همین آتش شعله‌ور دوزخ و کیفر سهمگین آن برای آنان بس است. این بیان و کلام در آیه شریفه، بسان این سخن است که گفته شود: من تو را بسنده‌ام و در برابر آنچه انجام داده‌ای کیفرت خواهم کرد.

وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ. و خدا آنان را از رحمت و بهشت پرطراوت خود دور ساخته و عذابی پایدار خواهند داشت.

(۵۹۶) آیات الرّجال فی القرآن

تکرار تاریخ و درس عبرت

كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالاً وَ أَوْلَاداً فَاسْتَمْتَعُوا بِخِلَاقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخِلَاقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخِلَاقِهِمْ وَ خُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أَوْلَايَكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَوْلَايَكَ هُمْ الْخَاسِرُونَ

(شما منافقان) همانند کسانی هستید که قبل از شما بودند (و راه نفاق پویدند) آنها از شما نیرومندتر و اموال و فرزندانشان فزون‌تر بودند، آنها از بهره خود (در دنیا در راه هوس‌ها و گناه) استفاده کردند، شما نیز از بهره خود (در این راه) استفاده کردید همان گونه که آنها استفاده کردند، شما (در کفر و نفاق و استهزای مؤمنان) فرورفتید همان گونه که آنها فرو رفتند، (ولی سرانجام) اعمالشان در دنیا و آخرت نابود شد و آنها زیانکاران هستند. (۶۹ / توبه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

واژه « خلاق » در لغت به معنی نصیب و بهره است و چنان که « راغب » در « مفردات » گوید: از ریشه « خَلَقَ » گرفته شده است (

گویا به این جهت که انسان بهره‌های خود را متناسب خلق و خوی خود در این جهان دریافت می‌دارد. آن‌ها ممکن است استفاده‌های «موقت» و «محدودی» از اعمال نفاق آمیز خود ببرند، ولی اگر درست بنگریم، می‌بینیم نه در زندگی این دنیا از این رهگذر طرفی می‌بندند و نه در جهان دیگر بهره‌ای دارند، همان‌گونه که تاریخ اقوام پیشین این واقعیت را روشن می‌سازد که چگونه نکبت‌های نفاق دامانشان را گرفت و آن‌ها را به زوال و نابودی کشاند و عاقبت شوم و شرّشان روشنگر سرنوشت آن‌ها در جهان دیگر است. وقتی می‌بینیم آن‌ها با آن‌همه امکانات و اموال و فرزندان، به جایی نرسیدند و اعمالشان به خاطر بی‌ریشه بودن تحت تأثیر عامل نفاق همگی حبط و نابود شد، شما که در سطحی پایین‌تر از آن‌ها از نظر قدرت و توانایی قرار دارید، به طریق اولی به چنان سرنوشت شومی گرفتار خواهید شد.

تفسیر مردان (۵۹۷)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

استمتاع: خواستن چیزی که در آن بهره‌وری و لذت باشد.

خلاق: بهره و نصیب زود رس و یا دیررس.

وہ کہ امشب چقدر بہ شب گذشتہ شباهت دارد!

در این آیه مبارکه قرآن به مقایسه اینان با بیدادگران و حق‌ناپذیران پیشین پرداخته و می‌فرماید:

كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ

این وعده سهمگین و دردناکی که بر نفاقگرایی و تمسخر آیات به وسیله شما حق‌ستیزان به شما داده شده، درست بسان وعده‌ای است که به کفرگرایان پیش از شما - که رفتار زشت و ناپسندی بسان شما داشتند - داده شده بود.

آنچه در تفسیر آیه آمد، دیدگاه گروهی از جمله «زجاج» و «جَبَّائِي» است، امّا به باور برخی دیگر منظور این است که عملکرد و عقیده شما بسان عقیده و عملکرد کفرگرایان و مشرکان و زورمداران پیشین است.

كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً

آنان از نظر جسمی از شما توانمندتر بودند.

وَ أَكْثَرَ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا

و داراییها و امکانات و فرزندان‌شان نیز افزون‌تر از شما بود، امّا هیچ‌یک از آنها سودی به آنان نبخشید و به کیفر عملکرد ظالمانه آنان عذاب خدا گریبان‌شان را گرفت.

فَاسْتَمْتَعُوا بِخِلَافِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخِلَافِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخِلَافِهِمْ

آنان از نصیب و بهره‌ای که در این جهان داشتند، به جای بهره‌وری صحیح و در جهت رشد و تکامل و براساس خرد و عدالت، همه را در راه گناه و لذت جویی و کارهای نامشروع و نادرستی که خدا از آنها هشدار داده بود به کار گرفتند و در نتیجه نابود شدند و جز کیفر زشتکاری و نام‌ننگ چیزی از آنان در تاریخ نماند؛ و دریغ که

(۵۹۸) آیات الرّجال فی القرآن

شما نفاقگرایان این امت نیز از بهره خویش در زندگی بسان آنان بهره گرفتید.

وَ خُضُّتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا

و در گرداب کفر و نفاق و تمسخر شایستگان و ایمان‌آوردگان فرو رفتید، درست همان‌سان که آنان به این گرداب فرو رفتند.

أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

آنان کسانی بودند که همه عملکردشان در این سرا و سرای آخرت نابود و بی‌اثر شد و کارهایی چون انفاق در راه خیر، صله رحم

و دیگر کارهای شایسته که از مردم با ایمان مورد قبول قرار می‌گیرد و درخور پادشاه می‌گردد، از آنان به خاطر تظاهر و ریاکاری و نبودن ایمان و اخلاص درونی بر باد رفت. از این رو نه در این سرا به خاطر کفر و سرکشی و شرک‌گرایی در خور احترام و بزرگداشت بودند و نه در سرای آخرت پادشاهی خواهند داشت.

وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ.

و آنان همان زیانکارانند؛ چرا که با دست یازیدن به این گناهان هلاکت بار خود را به نابودی افکندند.

از «ابن عباس» آورده‌اند که وی در تفسیر آیه مورد بحث، به آن مثال مشهور در ادبیات و فرهنگ عرب که می‌گوید: «مَا أَشْبَهَ اللَّيْلَةَ بِالْبَارِحَةِ»، وه که امشب چقدر به شب گذشته شباهت دارد، تکیه کرده و می‌گوید: منظور از پیشینیان در آیه مورد بحث، بنی اسرائیل هستند و ما بدانها تشبیه شده‌ایم و همین اندازه می‌دانم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: به خدایی که جانم در کف قدرت اوست سوگند که شما از آنان پیروی خواهید کرد تا آنجا که اگر مردی از بنی اسرائیل به سوراخ سوسماری خزیده باشد شما نیز در آن خواهید خزید.

و «ابو هریره» از «ابو سعید خدری» و او از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده است که فرمود:

تفسیر مردان (۵۹۹)

لَتَأْخُذَنَّ كَمَا أَخَذَتِ الْأُمَمُ مِنْ قَبْلِكُمْ ذِرَاعًا بِذِرَاعٍ وَ شِبْرًا بِشِبْرٍ وَ بَاعًا (۱) بِيَاعٍ، حَتَّىٰ لَوْ أَنَّ أَحَدًا مِنْ أَوْلِيَّكَ دَخَلَ جُحْرَ ضَبٍّ لَدَخَلْتُمُوهُ... (۲)

شما در زندگی تان بی‌کم و کاست، گام به گام راه گذشتگان را در پیش خواهید گرفت تا جایی که اگر یکی از آنان در سوراخ سوسماری خزیده باشد شما نیز خواهید خزید.

پرسیدند: منظور این است که همان عملکرد ایران و روم و پیروان کتابهای پیشین را انجام خواهیم داد؟

فرمود: مگر مردم جز آنان هستند؟ فَهَلِ النَّاسُ إِلَّا هُمْ؟

و عبدالله بن مسعود می‌گوید: شما در سبک و رفتار شبیه‌ترین مردم به بنی اسرائیل هستید. رفتار و راه و رسم آنان را مو به مو پیروی می‌کنید، جز این که نمی‌دانم گوساله پرستی نیز خواهید کرد یا نه؟

و حذیفه می‌گوید: نفاق‌گرایانی که اینک در جامعه رشد یافته‌اند بدتر از نفاق‌گرایان عصر پیامبرند.

از او پرسیدند: چگونه؟

گفت: بدان جهت که آنان کفر درونی خویش را نهان می‌داشتند و اینک اینان آشکار می‌سازند.

۱. منظور از این واژه، فاصله دو دست باز است.

۲. تفسیر ثعلبی ذیل آیه شریفه؛ تفسیر طبری، ج ۱۰، ص ۱۲۱؛ مُسْنَدُ أَحْمَد، ج ۲، ص ۳۲۷؛ سُنَنِ ابْنِ مَاجَه، ج ۲، ص ۱۳۲۲.

(۶۰۰) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

بروز بلاها و سوانح حاصل عملکرد آدمهاست

أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبِيًّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٍ وَ ثَمُودَ وَ قَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَ الْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

آیا خبر کسانی که پیش از آنها بودند، به آنان نرسیده، قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اصحاب مدین (قوم شعیب) و شهرهای زیر و رو شده (قوم لوط) که پیامبرانشان با دلایل روشن به سوی آنها آمدند (ولی نپذیرفتند) خداوند به آنها ستم نکرد

اما خودشان بر خویشتن ستم می‌کردند. (۷۰ / توبه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«مُؤْتَفِكَاتٍ» از ماده «اِئْتَفَاكَ» به معنی انقلاب و زیر و رو شدن است و اشاره به شهرهای قوم لوط است که به وسیله زلزله شدید زیر و رو گردید. این اقوام که روزگاری بخش‌های مهمی از جهان را در اختیار داشتند، هر کدام بر اثر تبهکاری و طغیان و سرکشی و فرار از حق و عدالت و پرداختن به انواع ظلم و بیدادگری و فساد، به نوعی گرفتار کیفر الهی گشتند. قوم نوح با امواج کوبنده طوفان و غرقاب، قوم عاد (قوم هود) به وسیله بادهای تند و وحشت‌زا، قوم ثمود (قوم صالح) با زلزله‌های ویرانگر، قوم ابراهیم با سلب انواع نعمت‌ها، اصحاب مَدَیْن (قوم شعیب) به وسیله ابر آتش‌بار و قوم لوط با زیر و رو شدن شهرهای آنان همگی نابود شدند. تنها جسم‌های بی‌جان و استخوان‌های پوسیده در زیر خاک و یا در میان امواج آب از آنان باقی ماند. این‌ها ماجراهای تکان‌دهنده‌ای است که مطالعه و بررسی آن، هر انسانی را که کمترین احساس در قلب او باشد، تکان می‌دهد. هر چند خداوند آن‌ها را هیچ‌گاه از لطف خود محروم نساخت، «و پیامبرانشان را با دلایل روشن برای هدایت آنان فرستاد» (اَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ). ولی آن‌ها به هیچ‌یک از مواظبت و اندرزهای این مردان الهی گوش فراندادند و برای زحمت طاقت‌فرسایشان در راه روشنگری خلق خدا، ارجی ننهادند.

تفسیر مردان (۶۰۱)

«بنابراین هرگز خداوند به آن‌ها ستم نکرد، این خودشان بودند که به خویشان ستم روا داشتند» (فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ).

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

مُؤْتَفِكَاتٍ: واژگون شده‌ها، که مفرد آن «مُؤْتَفِكَةٌ» است.

آینه تاریخ

قرآن در این آیه دگر باره روی سخن را متوجه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ساخته و می‌فرماید:

الَّذِينَ يَأْتِيهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ

آیا این نفاق‌گرایانی که به خصلت‌های نکوهیده آنان اشاره رفت، از سرنوشت سیاه و درس آموز امت‌ها و جامعه‌های پیشین، نظیر جامعه عصر نوح، عادیان، ثمودیان، قوم ابراهیم، جامعه «مَدَیْن» و شهرهای درهم کوبیده شده و واژگون شده قوم سیاه‌کار لوط آگاه نشده‌اند و اخبارشان به اینان نرسیده است؟

در این آیه شریفه آفریدگار هستی سرگذشت جامعه‌های پیشین و چگونگی سقوط و نابودی آنان به دلیل گرفتار آمدن به آفت کفر و بیداد و انکار حق و تکذیب پیامبرانشان را به تابلو می‌برد تا این خود کامکان و حق‌ناپذیران آسوده خاطر نباشند و بدانند که عذابی سهمگین بسان عذابی که گریبان آنان را گرفت بر اینان نیز فرود خواهد آمد.

راستی مگر اینان نمی‌دانند که جامعه تبهکار عصر نوح به وسیله طوفان و سیلاب غرق گردید و عادیان با وزش تند باد سهمگین «صَرَصِير» نابود شدند و ثمودیان با زمین لرزه مرگ آور به کام زمین رفتند و قوم ابراهیم با گرفته شدن نعمتها و هلاکت نمودن از صفحه روزگار پاک شدند و جامعه عصر شعیب به ابر آتشبار سوخت و شهرهای سه‌گانه واژگون شده قوم لوط بر سرشان فرو ریخت و نابودشان ساخت؟

اَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ

(۶۰۲) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

همه آنان کسانی بودند که پیامبرانشان دلیلهای روشن بر ایشان آوردند و معجزه‌ها نشان دادند تا آنان حق را بپذیرند و دست از

بیداد و تبهکاری و گناه بشویند.

فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

از این رو خدا هرگز بر آن نبود که به آنان ذره‌ای ستم روا دارد و بر اساس ستم نابودشان سازد، بلکه این خود آنان بودند که بسان شما، پیامبران خدا و پیامهای آسمانی را تکذیب نمودند و بر ستم و خودکامکی پا فشاری کردند و بدین وسیله به خویشتن ستم روا داشتند و خدا نیز به کیفر کفر و بیداد شان آنان را نابود ساخت.

پرتوی از آیات (۱)

پرتوی از آیات (۱)

در آیاتی که گذشت، افزون بر آنچه آمد، این سه نکته نیز در خور دقت است:

الف: خصلت‌های نکوهیده نفاقگرایان

در آیات هفتگانه‌ای که مورد بحث قرار گرفت، قرآن شریف هشت خصلت زشت و زیانبار نفاقگرایان را به روشنی ترسیم می‌کند که عبارتند از:

- ۱- بداندیشی و توطئه‌گری و نقشه بر ضد دیگران کشیدن.
 - ۲- بهانندادن به آیات و مقررات خدا و تمسخر آنها.
 - ۳- گناه پیاپی و پیوزش خواهی پیاپی.
 - ۴- دعوت به ضد ارزش‌ها و تلاش در گمراهی دیگران.
 - ۵- بازداشتن از کارهای شایسته.
 - ۶- بخل و تنگ چشمی در مورد خویشاوند و بیگانه.
 - ۷- فراموش ساختن خدا و خویشتن و هدف آفرینش.
 - ۸- شکستن مرزهای مقررات و گذشتن از آنها.
۱. مترجم .

تفسیر مردان (۶۰۳)

ب: کیفر سهمگین دارندگان این خصلت‌های زشت

پس از ترسیم خصلت‌های نکوهیده و زشت آنان، عذاب و کیفر دردناکی را به آنان وعده می‌دهد که عبارت است از:

- ۱- آتش شعله‌ور دوزخ، که انواع کیفرها در آن موجود است.
- ۲- ماندگار شدن در دوزخ و یأس از نجات.
- ۳- دوری از رحمت و بخشایش و مهر و لطف خدا.
- ۴- و دیگر عذاب پایدار و شکنجه گسست‌ناپذیر.

ج: هشدار به همه عصرها و نسل‌ها

نکته دیگر این است که قرآن کتاب تاریخ نیست و در اندیشه داستان‌سرایان و داستان‌پردازی نیز نمی‌باشد، بلکه کتاب تربیت و سازندگی و برآزندگی است؛ از این رو اگر به ترسیم برخی داستانها می‌پردازد، یا صفات و ویژگیهای عناصر شایسته و یا خصلتهای نکوهیده زشتکاران را ترسیم می‌کند، همه اینها در مسیر سازندگی و هشدار به انسان هاست.

با این بیان نباید خود را دلخوش داشت و یا فریب داد که آنچه آمد خصلتهای منافقان در عصر رسالت است، هرگز، بلکه در هر عصر و زمان هر انسانی به این خصلت های نکوهیده آلوده گردد هر نام و عنوان و چهره و موقعیتی هم که داشته باشد، باید از خدا پروا کند و آماده توبه و پاکسازی درون و قلب و اخلاق خویش و یا چشیدن عذاب خدا باشد؛ چرا که در بارگاه خدا معنی و حقیقت و درست اندیشی و قانون گرایی و عملکرد شایسته و بایسته است که ارزش دارد و بدان پاداش می‌دهند نه نام و عنوانهای ساختگی و قرار دادی. همچنان که کیفر سهمگین و عذاب دهشتناکی که بدان اشاره رفت نیز گریبانگیر دارندگان این خصلت های نکوهیده خواهد شد، حال هر که و در هر کجا و در هر عصر و زمان و تحت هر نام و عنوانی که باشد.

(۶۰۴) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

نشانه‌های مردان (و زنان) با ایمان

و الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضُهُمْ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

مردان و زنان باایمان ولی (و یار و یاور) یکدیگرند ، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و خدا و رسولش را اطاعت می‌نمایند، خداوند به زودی آنها را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد، خداوند توانا و حکیم است. (۷۱ / توبه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در آیات گذشته علایم و جهات مشترک مردان و زنان منافق مطرح گردید که در پنج قسمت خلاصه می‌شد؛ « امر به منکر » ، « نهی از معروف » ، « امساک و بخل » ، « فراموش کردن خدا » و « مخالفت فرمان پروردگار ». در آیه مورد بحث علایم و نشانه‌های مردان و زنان باایمان بیان شده است که آن‌هم در پنج قسمت خلاصه می‌شود و درست نقطه مقابل یکایک صفات منافقان است. آیه از این جا شروع می‌شود که می‌فرماید: « مردان و زنان باایمان دوست و ولی و یار و یاور یکدیگرند » (وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ). جالب این که درباره منافقان کلمه « اَوْلِیاء » ذکر نشده بود ، بلکه جمله « بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ » که دلیل بر وحدت هدف و هماهنگی صفات و کردار است ، به چشم می‌خورد ، اشاره به این که « منافقان » هر چند در صف واحدی قرار دارند و گروه‌های مختلفشان در مشخصات و برنامه‌ها شریکند ، روح موَدّت و ولایت در میان آنها وجود ندارد و هرگاه منافع شخصی آنان به خطر بیفتد ، حتی به دوستان خود خیانت خواهند کرد ، به همین دلیل در آیه ۱۴ سوره حشر می‌خوانیم: « تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَ قُلُوبُهُمْ شَتَّى : آن‌ها را متحد فکر می‌کنی درحالی که دل‌هایشان پراکنده است » .

پس از بیان این اصل کلی ، به شرح جزئیات صفات مؤمنان می‌پردازد :

تفسیر مردان (۶۰۵)

۱- نخست می‌گوید: « آن‌ها مردم را به نیکی‌ها دعوت می‌کنند » (يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ) .

۲- « مردم را از زشتی‌ها و بدی‌ها و منکرات بازمی‌دارند » (وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ) .

۳- آن‌ها به عکس منافقان که خدا را فراموش کرده بودند، « نماز را بر پا می‌دارند » و به یاد خدا هستند و با یاد و ذکر او ، دل را روشن و عقل را بیدار و آگاه می‌دارند (وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ) .

۴- آن‌ها بر خلاف منافقان که افرادی ممسک و بخیل هستند ، بخشی از اموال خویش را در راه خدا و حمایت خلق خدا و به بازسازی جامعه ، انفاق می‌نمایند « و زکات اموال خویش را می‌پردازند » (وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ) .

۵- منافقان فاسق و سرکش و خارج از تحت فرمان حق ، هستند اما مؤمنان « اطاعت فرمان خدا و پیامبر او می‌کنند » (وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ

وَرَسُولُهُ). در پایان این آیه اشاره به نخستین امتیاز مؤمنان از نظر نتیجه و پاداش کرده، می‌گوید: «خداوند آن‌ها را به زودی مشمول رحمت خویش می‌گرداند» (أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ). کلمه «رَحْمَتٌ» که در این جا ذکر شده، مفهومی بسیار وسیع دارد که هر گونه خیر و برکت و سعادت را در این جهان و جهان دیگر، در برمی‌گیرد و این جمله در حقیقت نقطه مقابل حال منافقان است که خداوند آن‌ها را لعنت کرده و از رحمت خود دور ساخته است. شک نیست که وعده رحمت به مؤمنان از طرف خداوند، از هر نظر قطعی و اطمینان‌بخش است، «زیرا او هم قدرت دارد و هم حکیم است»، نه بدون علت وعده می‌دهد و نه هنگامی که وعده داد، از انجام آن عاجز می‌ماند (إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ).

(۶۰۶) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

پرتوی از ویژگی‌های ایمان آوردگان

در آیات گذشته سخن در مورد خصلت‌های نکوهیده نفاق‌گرایان بود. روند بحث و تناسب و حکمت کلام ایجاب می‌نمود که پرتوی از اساسی‌ترین ویژگی‌ها و اوصاف ایمان آوردگان نیز ترسیم گردد؛ به همین جهت آفریدگار هستی در این مورد می‌فرماید:

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ

مردان و زنان با ایمان دوستدار و یار و یاور یکدیگرند؛ بر این اساس است که هر یک از آنان به وظیفه عقیدتی و اخلاقی و انسانی خویش می‌نگرد که خود را عضو خانواده بزرگ مؤمنان بنگرد و منافع و مصالح خود را در گرو تأمین مصالح و منافع مردم با ایمان نظاره کند و بسان عضو یک خانواده در حضور و غیاب دیگر اعضا اصل وفاداری و امانت را از یاد نبرد و از حقوق و کرامت برادران و خواهران با ایمان خویش دفاع نموده و آنها را پاس دارد. و این گونه است که همه آنان در برابر دشمنان و بداندیشان و ددمنشان تجاوز کار به صورت یکپارچه و همدل و همدستان جلوه می‌کنند.

يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ

منظور از «مَعْرُوف» کارهای قانون‌گرایانه و درست و مرقی و پسندیده‌ای است که خدا انجام آنها را واجب ساخته و مردم را در پرتو خرد و دین به انجام شایسته و بایسته آنها فرمان داده است، همچنان که «مُنْكَر» کارهای ناپسندی است که به کناره‌گیری از آنها دستور داده است. با این بیان، از ویژگی‌های مردم با ایمان این است که یکدیگر را به کارهای شایسته و درست فرامی‌خوانند و از ضد ارزش‌ها و کارهای ناپسند باز می‌دارند.

وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ

و نماز و فرهنگ انسان‌ساز نماز را برپا می‌دارند و همواره با شور و شوق و شعور و آگاهی نماز می‌خوانند.

وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ

و زکات و حقوق مالی خویش را آن گونه که خدا فرموده است می‌پردازند و خدا

تفسیر مردان (۶۰۷)

پسندانه هزینه می‌کنند.

وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

و از خدا و پیامبرش فرمان می‌برند و بر اساس خواست و خشنودی آنان در مسیر زندگی گام برمی‌دارند.

أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ

آنان که دارای چنین اوصاف و نشانه‌هایی هستند، خدای پر مهر به زودی همه آنان را در سرای آخرت مورد بخشایش و رحمت بی‌کران خود قرار می‌دهد.

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

چرا که خدا شکست ناپذیر و تواناست؛ از این رو هر که را خواست و او را شایسته دید می‌تواند مورد بخشایش و رحمت قرار دهد و هر که را خواست و در خور کیفر بود می‌تواند کیفر دهد.

پیام آیه

از آیه شریفه، از جمله این حقیقت و این پیام دریافت می‌گردد که دو اصل انسان ساز و جامعه پردازِ دعوت به ارزش‌ها و هشدار از ضد ارزش‌ها یا امر به معروف و نهی از منکر، دو واجب عینی است و بر تک تک مردم با ایمان واجب است؛ چرا که در آیه شریفه این دو کار از ویژگی‌ها و نشانه‌های همه ایمان آوردگان و عدالتخواهان و شایسته‌کرداران به شمار آمده است نه از ویژگی‌های گروهی خاص؛ و نیز همگان، بویژه ستمدیدگان و آگاهان و روشنفکران باید ظلم و جور و حق‌کشی و بیداد هر عنصر قانون شکن و گناهکار، یا عملکرد هر دستگاه قانون ستیز و خودکامه را در پرتو آزادی بیان و قلم بتوانند مورد نقد و نظر و دعوت و هشدار و نظارت و محاسبه قرار دهند، نه فقط ناتوانان و بی‌پناهان را و نیز نباید گروهی به این بهانه و با این عنوان مقدس آزاد باشند تا هر آنچه بر خلاف میل زورمداران بود مورد هجوم مغول منشانه خویش قرار دهند و آزادی و امنیت مردم، به ویژه آزادیخواهان را با انواع دستاویزها، عوامفریبی‌ها و بهانه‌های رسوا، حتی با ترور و جنایت و ... پایمال سازند.

(۶۰۸) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

پاداش آخرتی مردان (و زنان) با ایمان

وَعِدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

خداوند به مردان و زنان با ایمان باغ‌هایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر (درختان) آن‌ها جاری هستند، جاودانه در آن خواهند ماند و مسکن‌های پاکیزه‌ای در بهشت‌های عدن (نصیب آن‌ها ساخته) و رضا (و خوشنودی) خدا (از همه این‌ها) برتر است و پیروزی بزرگ همین است.

(۷۲ / توبه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«عَدْن» در لغت به معنای اقامت و بقاء در یک مکان است و لذا به «مَعْدِن» که جایگاه بقای مواد خاصی است، این کلمه اطلاق می‌شود، بنابراین مفهوم «عَدْن» با خلود شباهت دارد، ولی از آن‌جا که در جمله قبل به مسأله خلود اشاره شده چنین استفاده می‌شود که جَنّاتِ عدن، محل خاصی از بهشت پروردگار است که بر سایر باغ‌های بهشت امتیاز دارد. در احادیث اسلامی و کلمات مفسران این امتیاز به اشکال مختلف بیان شده است، در حدیثی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین آمده که فرمود: «عَدْنُ دَارُ اللَّهِ الَّتِي لَمْ تَرَهَا عَيْنٌ وَلَمْ يَخْطُرْ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، لَا يَسْكُنُهَا غَيْرُ ثَلَاثَةِ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ: عدن آن خانه پروردگار است که هیچ چشمی آن را ندیده و به فکر کسی خطور نکرده و تنها سه گروه در آن ساکن می‌شوند؛ پیامبران، صدیقان (آن‌ها که پیامبران را تصدیق و از آن‌ها حمایت کردند) و شهیدان». (۱) در کتاب «خصال» از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین نقل شده: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَحْيَا

حیاتی و یَمُوتُ مَمَاتی وَ یَسِیْکُنُ جَنَّتِی الَّتِی وَاعَدَیْنِی اللّهُ رَبِّی ، جَنَّاتِ عَدْنٍ ... فَلِیُوَالِ عَلِیِّ بْنِ اَبِیطَالِبٍ وَ ذُرِّیَّتِهِ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ مِنْ بَعْدِهِ : کسی که دوست دارد حیاتش همچون من و مرگش نیز همانند من بوده باشد و در بهشتی که خداوند به من وعده داده، در جنات عدن ساکن شود ، باید علی بن ابی طالب و فرزندان بعد

۱- « مجمع البیان » ، ذیل آیه مورد بحث .

تفسیر مردان (۶۰۹)

از او علیهم السلام را دوست دارد . (۱) از این حدیث روشن می شود که جنات عدن ، باغ‌هایی است از بهشت که پیامبر صلی الله علیه و آله و جمعی از خاصان پیروان او در آن‌ها مستقر خواهند شد. این مضمون در حدیث دیگری از علی نیز نقل شده که جنات عدن ، جایگاه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. سپس به نعمت و پاداش معنوی آن‌ها اشاره کرده و می فرماید: « وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللّهِ اَکْبَرُ ... ». هیچ کس نمی تواند آن لذت معنوی و احساس روحانی را که به یک انسان به خاطر توجه رضایت و خشنودی خدا از او ، دست می دهد ، توصیف کند و به گفته بعضی از مفسران ، حتی گوشه‌ای از این لذت روحانی از تمام بهشت و نعمت‌ها و مواهب گوناگون و رنگارنگ و بی پایانش ، برتر و بالاتر است. البته ما هیچ یک از نعمت‌های جهان دیگر را نمی توانیم در این قفس دنیا و زندگانی محدودش، در فکر خود ترسیم کنیم ، تا چه رسد به این نعمت بزرگ روحانی و معنوی. البته ترسیم ضعیفی از تفاوت‌های معنوی و مادی را در این دنیا می توانیم در فکر خود مجسم کنیم ، مثلاً لذتی که از دیدار یک دوست مهربان و بسیار صمیمی بعد از فراق و جدایی ، به ما دست می دهد و یا احساس روحانی خاصی که از درک یک مسأله پیچیده علمی که ماه‌ها یا سال‌ها به دنبال آن بوده ایم ، برای ما حاصل می شود و یا جذبه روحانی نشاط‌انگیزی که در حالت یک عبادت خالص و مناجات آمیخته با حضور قلب ، به ما دست می دهد ، با لذت هیچ غذا و طعام و مانند آن از لذت‌های مادی قابل مقایسه نیست. در این جا نیز روشن می شود آن‌ها که می گویند : قرآن به هنگام شرح پاداش مؤمنان و نیکوکاران، تنها روی نعمت‌های مادی تکیه کرده و از جذبه‌های معنوی در آن خبری نیست ، در اشتباهند ، زیرا در جمله بالا- رضایت خدا که مخصوصاً با لفظ « نکره » بیان شده ، اشاره به گوشه‌ای از خشنودی خدا است ، از همه نعمت‌های مادی بهشت برتر شمرده شده و این نشان می دهد که تا چه حد آن پاداش معنوی پرارزش و گرانبها است. البته دلیل این برتری نیز روشن است ، زیرا روح

۱- « نور الثقلین » ، جلد ۲ ، صفحه ۲۴۱ .

(۶۱۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن

در واقع به مانند « گوهر » است و جسم همچون « صدف » ، و « روح » فرمانده است و « جسم » فرمانبر ، تکامل روح ، هدف نهایی است و تکامل جسم ، وسیله است به همین دلیل تمام شعاع‌های روح از جسم وسیع تر و دامنه دارتر می باشد و لذت‌های روحی نیز قابل مقایسه با لذات جسمانی نیست ، همان گونه که آلام روحی به مراتب دردناک تر از آلام جسمانی است .

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

عَدْن: جاودانه و ماندگار. پاره‌ای نیز این واژه را به قلب بهشت و وسط آن معنی کرده‌اند.

رِضْوَان: خشنود شدن. این واژه مصدر «رضی یرضی» است.

وعده نعمت‌های گوناگون به ایمان آوردگان

در این آیه آفریدگار هستی پس از ترسیم پرتوی از ویژگی‌های اساسی مردم با ایمان انواع نعمت‌ها را به آنان وعده می دهد و می فرماید:

وَ عَدَّ اللّهُ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

خدا به مردان و زنان با ایمان و پروا پیشه بوستان‌هایی سرسبز و پرتراوت و زیبایی را وعده داده است که از زیر درختان آنها جویبارها روان است.

خَالِدِينَ فِيهَا

در آنجا جاودانه خواهند بود و زندگی خوش و گوارا و وصف ناپذیری خواهند داشت.

وَمَسَاكِينَ طَيِّبَةً

و نیز سرراهایی خوش و پاک و پاکیزه به آنان وعده فرموده است؛ سرراهایی که از دیدگاه برخی دانشوران از درّ و یاقوت و زبرجد سبز ساخته شده و خدا چنین مقرر فرموده است که در آنها نه رنج و دردی باشد و نه مشکل و آزاری.

فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ

واژه «عَدْن» در لغت به مفهوم جاودانه و ماندگار است و در تفسیر آن دیدگاه‌ها متفاوت است:

تفسیر مردان (۶۱۱)

۱- به باور «ابن مسعود» منظور از «عَدْن» قلب بهشت و وسط آن است.

۲- امّیا به باور «ضَحَّاك» منظور شهری است در بهشت که پیامبران و امامان راستین و شهیدان پاک باخته در آنجا هستند و مردم با ایمان برگرد آن شهر مسکن دارند و در کنار آن بهشت‌های دیگری قرار دارد.

۳- و از دیدگاه «مُقَاتِل» و «کَلْبِي»، «عَدْن» پر فرازترین و پرشکوه‌ترین بخش بهشت است و چشمه «تسنیم» نیز در آنجاست و برگرد آن بهشت‌های زیبا و پرتراوت دیگری قرار دارد و آفریدگار هستی از لحظه‌ای که آن را آفریده، پوشیده داشته است و همچنان خواهد بود، تا آنگاه که صاحبان گرانقدر آن، یعنی پیامبران، امامان راستین، شهیدان راه حق، مردم شایسته کردار و با اخلاص و کسانی که خدا از آنان خشنود است در آنجا گرد آیند. در آن شهر وصف ناپذیر کاخ‌هایی شکوهمند و پر معنویت از درّ و طلا و یاقوت بر پاگشته و نسیمی خوش و دلپذیر از زیر عرش بر آنها می‌وزد و انبوهی از مشک سفید را با خود برداشته و بر آنها می‌افشاند. از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که در این مورد فرمود:

عِدْنٌ، دَارُ اللَّهِ الَّتِي لَمْ تَرَهَا عَيْنٌ وَلَمْ يَخْطُرْ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، لَا يَشِيكُنْهَا غَيْرُ ثَلَاثَةٍ: النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشَّهِدَاءِ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: طُوبَى لِمَنْ دَخَلَكَ. (۱)

«عِدْن»، آن سرای خوش و وصف ناپذیری است که نه چشمی هرگز آن را دیده و نه بر قلب و مغز انسانی خطور کرده است. در آنجا تنها سه گروه راه می‌یابند که عبارتند از: پیامبران، صدیقان و راستی پیشگان و دیگر شهیدان راه حق و فضیلت. سرایی است که خدا بدان پیام می‌دهد که: خوشا به حال کسی که در تو مسکن گیرند.

وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ الْأَكْبَرِ

به باور «جُبَّائِي» منظور این است که: و خشنودی خدا از کسانی که وارد آن سرای پر معنویت می‌گردند، از همه پاداشها و بخششها برتر و پرشکوه‌تر است و خشنودی خداست که انسان را به آن پاداش وصف ناپذیر می‌رساند.

به باور «حَسَن» منظور این است که شادمانی قلب و خشنودی خاطری که به انسان از رضایت و خشنودی خدا دست می‌دهد از هر چیزی برتر و بالاتر است.

۱. تفسیر طبری، ج ۱۰، ص ۱۲۴؛ تفسیر تبیان، ج ۵، ص ۲۵۹.

(۶۱۲) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.

و این نعمتهایی که بدانها اشاره رفت کامیابی پرشکوه و بزرگی است که چیزی از آنها بزرگ‌تر نیست.

پرتوی از آیات (۱)

پرتوی از آیات (۱)

در دو آیه‌ای که ترجمه و تفسیر آن از نظر شما خواننده گرامی گذشت، آفریدگار هستی اساسی‌ترین نشانه‌ها و ویژگی‌های انسان‌های توحیدگرا و با ایمان را با زیبایی خاصی به تابلو می‌برد تا حق طلبان و ارزش دوستان در همه قرون و اعصار دریابند که فرد با ایمان و جامعه با ایمان باید در اندیشه چه نشانه‌ها و صفات و ارزش‌هایی باشد و مزرعه وجود خویش را چگونه و به وسیله کدامین گل‌ها و گل بوته‌ها عطرآگین و آراسته سازد.

نشانه‌ها و ویژگی‌هایی که بدان‌ها اشاره رفت عبارتند از:

۱- همدلی و یگانگی در هدف و عقیده و ویژگی‌های اخلاقی و انسانی.

۲- دعوت به ارزش‌ها.

۳- هشدار از ضد ارزش‌ها.

۴- برپایی شایسته و بایسته نماز و تلاش در برپایی فرهنگ و راه و رسم آن.

۵- پرداخت زکات و حقوق مالی.

۶- فرمانبرداری از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله .

و آنگاه به انواع پاداش پرشکوهی که برای دارندگان این نشانه‌ها و آراستگان به این ویژگی‌ها مقرر شده است اشاره می‌رود که عبارتند از:

۱- بخشایش و مهر خدا.

۲- بهشت پر طراوت زیبا.

۳- سراهای پاکیزه و خوش در قلب بهشت.

۴- و از همه پر شکوه‌تر رضوان و خشنودی خدا از این بندگان شایسته. (۲)

۱. مترجم .

۲. نگارنده.

تفسیر مردان (۶۱۳)

جهاد در راه خدا، تجارتی بی نظیر

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِنِعْمَتِ اللَّهِ الَّتِي بَاعْتُمْ بِهَا أَنْفُسَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ بِحَقِّهَا هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

خداوند از مؤمنان جان‌ها و اموالشان را خریداری می‌کند که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد (به این گونه که) در راه خدا بیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند، این وعده حقی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است، اکنون بشارت باد بر شما به داد و ستدی که با خدا کرده‌اید و این پیروزی بزرگی (برای شما) است. (۱۱۱ / توبه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«فَأَسْتَبِشِرُوا» از ماده «بِشَارَتْ» در اصل از «بَشَّرَهُ» به معنی صورت گرفته شده است و اشاره به خوشحالی و خرسندی است که آثار آن در صورت انسان آشکار شود. در این تمثیل، خداوند خودش را «خریدار» و مؤمنان را «فروشنده» معرفی کرده و می‌گوید: «خداوند از مؤمنان جان‌ها و اموالشان را خریداری می‌کند و در برابر این متاع، بهشت را به آنان می‌دهد» (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ). و از آن‌جا که در هر معامله در حقیقت «پنج رکن اساسی» وجود دارد که عبارتند از: خریدار، فروشنده، متاع، قیمت و سند معامله، خداوند در این آیه به تمام این ارکان اشاره کرده است که عبارتند از:

خریدار: خداوند. فروشنده: مؤمنان.

متاع: جان‌ها و اموال. ثَمَن (بها): بهشت.

منتها طرز پرداخت این متاع را با تعبیر لطیفی چنین بیان می‌کند: «آن‌ها در راه خدا پیکار می‌کنند و دشمنان حق را می‌کشند و یا در این راه کشته می‌شوند و شربت شهادت را می‌نوشند» (يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ). در حقیقت دست خدا (۶۱۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

در میدان جهاد برای تحویل گرفتن این متاع اعم از جان و یا اموالی که در جهاد مصرف می‌شود، آماده است. و به دنبال آن به اسناد معتبر و محکم این معامله که پنجمین رکن است، اشاره کرده و می‌فرماید: «این وعده حقی است که بر عهده خداوند که در سه کتاب آسمانی تورات، انجیل و قرآن آمده است» (وَعِدَا عَلَيهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ). البته با توجه به تعبیر «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» به خوبی روشن می‌شود که خداوند خریدار جان‌ها و تلاش‌ها و کوشش‌ها و مجاهدت‌هایی است که در راه او صورت می‌گیرد، یعنی در راه پیاده کردن حق و عدالت و آزادی و نجات انسان‌ها از چنگال کفر و ظلم و فساد. سپس برای تأکید روی این معامله بزرگ می‌افزاید: «چه کسی وفادارتر به عهدش از خدا است؟» (وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ). یعنی گرچه بهای این معامله فوراً پرداخته نمی‌شود، اما خطرات نسبی را دربر ندارد، چراکه خداوند به حکم قدرت و توانایی و بی‌نیازی از هر کس، نسبت به عهد و پیمان‌ش وفادارتر است، نه فراموش می‌کند، نه از پرداخت، عاجز است و نه کاری برخلاف حکمت انجام می‌دهد که از آن پشیمان گردد و نه اَلْعِيَاذُ بِاللَّهِ خلاف می‌گوید، بنابراین هیچ‌گونه جای شک و تردید در وفاداری او به عهدش و پرداختن بها در رأس موعد باقی نمی‌ماند. و از همه جالب‌تر این که پس از انجام مراسم این معامله، همان‌گونه که در میان تجار کنندگان معمول است، به طرف مقابل تبریک گفته و معامله را معامله پرسودی برای او می‌خواهد و می‌گوید: «بشارت باد بر شما به این معامله‌ای که انجام دادید» (فَأَسْتَبِشِرُوا بِنَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ). «و این پیروزی و رستگاری بزرگی برای همه شما است» (وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ). نظیر همین مطلب به عبارت دیگری در آیات ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ سوره صف آمده است، آن‌جا که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ، تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ، يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ». در تفسیر مردان (۶۱۵)

این‌جا انسان از این همه لطف و محبت پروردگار در حیرت فرومی‌رود، خداوندی که مالک همه عالم هستی و حاکم مطلق بر تمام جهان آفرینش است و هر کس هر چه دارد، از ناحیه او دارد، در مقام خریداری همین مواهبی که به بندگان بخشیده، برمی‌آید و اعطایی خود را به بهایی صدچندان می‌خرد. عجیب‌تر این که جهادی که باعث سربلندی خود انسان و پیروزی و افتخار هر قوم و ملتی است و ثمراتش سرانجام به خود آن‌ها بازمی‌گردد، به‌عنوان پرداخت این متاع شمرده است. و با این که باید در مقابل متاع و بها، معادله‌ای باشد، این تعادل را نادیده گرفته سعادت جاویدان را در برابر یک متاع ناپایدار که به هر حال فانی شدنی است (خواه در بستر بیماری و خواه در میدان جنگ) قرار داده است. و از این مهم‌تر، با این که خدا از همه راستگویان راستگوتر است و نیاز به هیچ‌گونه سند و تضمینی ندارد، مهم‌ترین اسناد و تضمین‌ها را برای بندگان قائل شده است. و در پایان این معامله بزرگ،

به آن‌ها تبریک می‌گوید و بشارت می‌دهد، آیا لطف و محبت و مرحمت از این بالاتر تصور می‌شود؟ و آیا معامله‌ای از این پرسودتر وجود دارد؟ لذا در حدیثی از «جابر بن عبدالله انصاری» می‌خوانیم؛ وقتی آیه فوق نازل شد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مسجد بود، آیه را با صدای بلند تلاوت کرد و مردم تکبیر گفتند، مردی از انصار پیش آمد، از روی تعجب از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید: «راستی این آیه بود که نازل شد؟» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «آری»، مرد انصاری گفت: «يَبِّعُ رَيْحًا لَا نُقِيلُ وَلَا نَشْتَقِيلُ: چه معامله پرسودی، نه این معامله را بازمی‌گردانیم و نه اگر بازگشتی از ما بخواهند، می‌پذیریم.» (۱)

۱- «المیزان»، ذیل آیه مورد بحث.

(۶۱۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

تجارت با خدا

خرید و فروش و داد و ستد به مفهوم حقیقی‌اش، در مورد خدا شایسته نیست؛ چرا که خریدار، چیزی را که از آن او نیست خریداری می‌کند و می‌دانیم که در نگرش قرآنی کران تا کران هستی از آن خداست و اوست که جهان هستی و انسان را آفریده است. از این رو در آیه شریفه مفهوم مجازی دادوستد و تأکید و تشویق مورد نظر است؛ درست بسان این آیه که می‌فرماید: مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا... (۱) کیست آن کس که به بندگان خدا وامی‌نیکو دهد...؟

آری، بر این اساس که خدا ارزانی داشتن پاداش بر کارهای شایسته را تضمین فرموده است، از سویی واژه‌های «خرید» و «وام» در این موارد به کار رفته و از دگرسو کارهای شایسته به کالا و پاداش و ثواب به بهای آنها تعبیر شده و بدین صورت قرآن یاد آور می‌گردد که خدا جانهای مردم با ایمان را که در جهاد در راه حق، در طبق اخلاص می‌نهند و نیز دارایی‌هایشان را که در راه خشنودی او انفاق می‌کنند، خریداری نموده و در برابر اینها بهشت و نعمت‌های جاودانه‌اش را به آنان ارزانی می‌دارد.

برترین و رساترین جهاد

بیکار و جهاد در راه حق و فضیلت، بر دو بخش قابل تقسیم است:

۱- جهاد با دست و شمشیر.

۲- جهاد با زبان و قلم.

به باور بسیاری از دانشوران جهاد با زبان و بیان در بسیاری از صحنه‌ها و میدان‌ها، رساتر و نافذتر است؛ چرا که منظور از جهاد در راه خدا، جهاد در راه اوست و دعوت به دین خدا در مرحله نخست به وسیله زبان و قلم است و گاه نوبت به شمشیر می‌رسد.

۱. سوره بقره، آیه ۲۴۵.

تفسیر مردان (۶۱۷)

افزون بر آن، برای اثبات درستی دین و آیین و آشکار ساختن محتوا و مقررات و مفاهیم آن به منظور پیشرفت دین، که کاری ضروری و اساسی است، تنها می‌توان از زبان و قلم مدد گرفت و نه از چیز دیگر.

پیامبر گرامی در این مورد به امیرمؤمنان فرمود: يَا عَلِيُّ، لِأَنَّ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ نَسَمَةً خَيْرٌ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ. (۱)

علی جان! اگر خدا انسانی را به دست تو و در پرتو دانش و بیان دگرگون‌ساز تو هدایت نماید، از آنچه خورشید بر آن می‌تابد بهتر

است.

این است آن کامیابی پرشکوه

نکته دیگر در این رابطه این است که آفریدگار هستی تنها در مورد جهاد با مال و جان، تعبیر «خریدن» را نموده و این بدان جهت است که عبادت و پرستش خدا بر دو گونه است: بدنی و مالی و نوع دیگری ندارد. از این رو می‌توان گفت خدا برای تشویق بندگان به توحید گرایی و تقوا پیشگی و آراستگی به ارزش‌ها و انجام کارهای شایسته و دوری از زشتی و گناه، در حقیقت خریدار همه نیایش‌ها و پرستش‌ها و کارهای عبادی بندگان است و در برابر همه آنها پاداشی شایسته ارزانی می‌دارد.

حضرت صادق علیه‌السلام در این مورد می‌فرماید: أَلَا- مَنْ لَيْسَتْ لَهُ هِمَّةٌ، إِنَّهُ لَيْسَ لِأَبْدَانِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا- تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا. (۲)

هان ای مردم سست عنصر و دون همتی که به عمر و جان خویش بها نمی‌دهید! بهوش باشید که بهای بدنهای شما بهشت پر طراوت و زیبایی خداست، پس جز به آن بهای پرشکوه، نعمت و جودتان را از کف مدهید و به کمتر از آن نفروشید! در ادامه آیه شریفه در اشاره به هدف از این دادوستد و معامله با خدا می‌فرماید:

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۶؛ مُسْتَدْرَك حاکم، ج ۳، ص ۵۹۸.

۲. تفسیر تبیان، ج ۵، ص ۲۹۷.

(۶۱۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ

آنان در راه خدا پیکار می‌کنند و در این راه شرک‌گرایان و تجاوزکاران را می‌کشند و یا جان را در راه حق و عدالت نثار می‌نمایند و به دست شرک‌گرایان کشته می‌شوند و در هر دو صورت پاداش جهاد آنان، بهشت است.

وَعْدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ

این حقیقت که بهشت پاداش آنان است وعده راست و درستی است از سوی خدا، در سه کتاب آسمانی که در آن هیچ تردیدی نیست. به عبارت دیگر، خدا به آنان وعده بهشت فرموده و این وعده درست را خود ضمانت کرده است، وعده و ضمانتی که تخلف در آن نخواهد بود.

آیه شریفه نشانگر این نکته است که خدا به هر جامعه و مردمی که فرمان جهاد داده، در برابر آن وعده بهشت نیز به آنان داده است. تفسیر مردان (۶۱۹)

صفات نه‌گانه مردان مجاهد

أَلْتَأْتِيُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الزَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّائَهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

(مؤمنان کسانی هستند که) توبه کنندگانند و عبادتکاران و سپاس‌گویان و سیاحت‌کنندگان و رکوع‌کنندگان و سجده‌آوران و آمران به معروف و نهی‌کنندگان از منکر و حافظان حدود (و مرزهای) الهی و بشارت‌بده (به این چنین) مؤمنان. (۱۱۲ / توبه)
شرح آیه از تفسیر نمونه

«سائِح» در اصل از ماده «سَیِّح» و «سَیَّاحَت» به معنی جریان و استمرار گرفته شده است. همان‌گونه که روش قرآن مجید است که

در آیه‌ای سخن را به اجمال برگزار می‌کند و در آیه بعد به شرح و توضیح آن می‌پردازد، در دومین آیه مورد بحث، مؤمنان را که فروشندگان جان و مال به خدا هستند، با نه صفت بارز معرفی می‌کند.

۱- «آن‌ها که توبه کارانند» و دل و جان خود را به وسیله آب توبه از آلودگی گناه شستشو می‌دهند (التَّائِبُونَ).

۲- «آن‌ها عبادت کارانند» و در پرتو راز و نیاز با خدا و پرستش ذات پاک او خودسازی می‌کنند (الْعَابِدُونَ).

۳- «آن‌ها در برابر نعمت‌های مادی و معنوی پروردگار سپاس می‌گویند» (الْحَامِدُونَ).

۴- «آن‌ها از یک کانون عبادت و پرستش، به کانون دیگری رفت و آمد دارند» (السَّائِحُونَ).

به این ترتیب برنامه‌های خودسازی آنان در پرتو عبادت، در محیط محدودی خلاصه نمی‌شود و به افق خاصی تعلق ندارد، بلکه همه‌جا کانون عبودیت پروردگار و خودسازی و تربیت برای آن‌ها است و هرکجا درسی در این زمینه باشد، طالب آن هستند. منظور از «سائِح» در آیه فوق با توجه به اوصافی که قبل و بعد از آن شمرده شده، سیر در میان کانون‌های عبادت است. در حدیثی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم:

(۶۲۰) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

«سِیاحُهُ أُمَّتِي فِي الْمَسَاجِدِ: سیاحت امت من در مساجد است» (۱).

۵- «آن‌ها که در برابر عظمت و بزرگی خدا رکوع می‌کنند» (الزَّائِكُونَ).

۶- «آن‌ها که سر بر آستانش می‌سایند و سجده می‌آورند» (السَّاجِدُونَ).

۷- «آن‌ها که مردم را به نیکی‌ها دعوت می‌کنند» (الْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ).

۸- «آن‌ها که تنها به وظیفه دعوت به نیکی قناعت نمی‌کنند، بلکه با هرگونه فساد و منکری می‌جنگند» (والتَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ).

۹- «و آن‌ها که پس از ادای رسالت امر به معروف و نهی از منکر، به آخرین و مهم‌ترین وظیفه اجتماعی خود یعنی حفظ حدود الهی و اجرای قوانین او و اقامه حق و عدالت، قیام می‌کنند» (وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ). پس از ذکر این صفات نه‌گانه، خداوند بار دیگر چنین مؤمنان راستین و تربیت‌یافتگان مکتب ایمان و عمل را تشویق می‌کند و به پیامبرش می‌گوید: «این مؤمنان را بشارت ده» (وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ). و از آن‌جا که متعلق بشارت ذکر نشده و یا به تعبیر دیگر بشارت، به طور مطلق آمده است، مفهوم وسیعی را می‌فهماند که هر خیر و سعادت را دربرمی‌گیرد، یعنی آن‌ها را به هر خیر و هر سعادت و هرگونه افتخار بشارت ده. توجه به این نکته نیز لازم است که قسمتی از این صفات نه‌گانه (شش صفت اول) مربوط به جنبه‌های خودسازی و تربیتی افراد است و قسمت دیگری (دو صفت هفتم و هشتم) به وظایف حساس اجتماعی و پاکسازی محیط جامعه اشاره می‌کند و آخرین صفت، حکایت از مسؤلیت‌های همگانی در مورد تشکیل حکومت صالح و شرکت فعالانه در مسائل مثبت سیاسی دارد.

۱- «المیزان»، ذیل آیه مورد بحث.

تفسیر مردان (۶۲۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«سائِح»: این واژه از سیاحت و به مفهوم گردش هماره در زمین است و به همین جهت به روزه‌دار نیز - بدان دلیل که برای فرمانبرداری از خدا ترک خواسته‌های دل را استمرار می‌بخشد - «سائِح» گفته می‌شود.

بزرگان ما آورده‌اند که این ویژگی‌های نه‌گانه‌ای که در آیه شریفه آمده از آن امامان معصوم و برگزیده خداست؛ چرا که در دیگران به طور شایسته و بایسته که مورد نظر قرآن است، گرد نخواهد آمد.

در این مورد آورده‌اند که «زُهری» در راه مکه چهارمین امام نور را دیدار کرد که در اندیشه طواف بود؛ به او نزدیک شد و گفت:

پسر پیامبر! جهاد و سختی‌های آن را وانهاده و به طواف کعبه برخاسته‌ای؟ مگر خدا در قرآنش ندا نمی‌دهد که: إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنْ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ...؟ (۱)

حضرت فرمود: چرا ادامه آن را نمی‌خوانی که اَلْتَائِبُونَ...

آنگاه افزود: آری هرگاه مردمانی با این ویژگی‌ها یافتیم که آماده جهادند، در آن شرایط است که به همراه آنان به جهاد بر خواهیم خاست؛ چرا که در آن صورت پاداش جهاد از حج بیشتر خواهد بود.

۱. سوره توبه، آیه ۱۱۱.

(۶۲۲) آیاتُ الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

تحصیل علم و دانش ، واجب کفایی است

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا- نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ

شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند، چرا از هر گروهی، طایفه‌ای از آنان کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای بماند) تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی پیدا کنند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آن‌ها را انداز نمایند تا (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری نکنند. (۱۲۲ / توبه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

آیه فوق اشاره به واقعیتی می‌کند که برای مسلمانان جنبه حیاتی دارد و آن این است که؛ گرچه جهاد بسیار پراهمیت است و تخلف از آن ننگ و گناه، ولی در مواردی که ضرورتی ایجاب نمی‌کند که همه مؤمنان در میدان جهاد شرکت کنند، مخصوصاً در مواقعی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌شخصاً در مدینه باقی مانده «نباید همه به جهاد بروند، بلکه لازم است هر جمعیتی از مسلمانان به دو گروه تقسیم شوند؛ گروهی فریضه جهاد را انجام دهند و گروه دیگری در مدینه بمانند و معارف و احکام اسلام را بیاموزند».

شک نیست که منظور از «تَفَقُّهُ» در دین، فراگیری همه معارف و احکام اسلام اعم از اصول و فروع است، زیرا در مفهوم «تَفَقُّهُ» همه این امور جمع است، بنابراین آیه فوق دلیل روشنی است بر این که همواره گروهی از مسلمانان به عنوان انجام یک واجب کفایی باید به تحصیل علم و دانش در زمینه تمام مسائل اسلامی بپردازند و پس از فراغت از تحصیل، برای تبلیغ احکام اسلام، به نقاط مختلف مخصوصاً به قوم و جمعیت خود بازگردند و آن‌ها را به مسائل اسلامی آشنا سازند. بنابراین آیه فوق دلیل روشنی است بر وجوب تعلیم و تعلم در مسائل اسلامی و به تعبیر دیگر هم تحصیل را واجب می‌کند و هم یاد دادن را و اگر دنیای امروز به تعلیمات اجباری افتخار می‌کند، قرآن در چهارده قرن پیش علاوه بر آن بر معلمین نیز این وظیفه را فرض کرده است.

تفسیر مردان (۶۲۳)

جواز تقلید با استفاده از آیه "نَفَرَ"

گروهی از علمای اسلامی با آیه فوق بر مسأله جواز تقلید استدلال کرده‌اند، زیرا فراگیری تعلیمات اسلام و رساندن آن به دیگران در مسائل فروع دین و لزوم پیروی شنوندگان از آن‌ها، همان تقلید است. البته آیه فوق تنها از فروع دین بحث نمی‌کند و مسائل اصولی را نیز شامل می‌شود، ولی به هر حال فروع دین را نیز دربردارد. تنها اشکالی که در این جا به نظر می‌رسد، این است که آن روز سخنی از اجتهاد و تقلید در میان نبود و آن‌ها که مسائل اسلامی را فرامی‌گرفتند و به دیگران می‌رساندند، حکم مسأله‌گوهای

زمان ما را داشتند نه حکم مجتهدان را، یعنی مسأله را از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله گرفته و عینا بدون هیچ گونه اظهار نظر برای دیگران نقل می کردند. ولی با توجه به این که اجتهاد و تقلید، مفهوم وسیعی دارد، می توان اشکال فوق را پاسخ داد. توضیح این که؛ شک نیست که علم فقه با وسعتی که امروز دارد، در آن زمان وجود نداشت و مسلمانان به راحتی مسائل را از پیامبر صلی الله علیه و آله می آموختند، ولی با این حال چنان نبوده که همه بزرگان اسلام در حکم مسأله گویان زمان ما باشند، زیرا بسیاری از آن ها به عنوان قضاوت و یا امارت به نقاط دیگری رفتند و طبعاً مسائلی پیش می آمد که عین آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله نشنیده بودند ولی در عموماً و اطلاقات آیات قرآن مجید وجود داشت، مسلماً آن ها با تطبیق کلیات بر جزئیات و به اصطلاح علمی «رد فروع به اصول» و «رد اصول به فروع»، احکام آن ها را درک می کردند و این یک نوع اجتهاد ساده بوده است. مسلماً این کار و امثال آن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و به همین دلیل ریشه اصلی اجتهاد در میان صحابه و یاران وجود داشت، هر چند همه یاران و اصحاب در این حد نبودند. و از آن جا که آیه فوق یک مفهوم عام دارد، هم قبول گفتار مسأله گویان را شامل می شود و هم قبول قول مجتهدان را و به این ترتیب با عموم آیه می توان استدلال بر جواز تقلید کرد.

(۶۲۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

جهاد با جهل و جهاد با دشمنان

جهاد با جهل و جهاد با دشمنان

مسأله مهم دیگری که از آیه می توان استفاده کرد، احترام و اهمیت خاصی است که اسلام برای مسأله «تعلیم» و «تعلّم» قائل شده است، تا آن جا که مسلمانان را ملزم می سازد که همه در میدان جنگ شرکت نکنند، بلکه گروهی بمانند و معارف اسلام را بیاموزند. یعنی جهاد با جهل همانند جهاد با دشمن بر آن ها فرض است و اهمیت یکی کمتر از دیگری نیست، بلکه تا مسلمانان در مسأله جهاد با جهل، پیروز نشوند، در جهاد با دشمن پیروز نخواهند شد، زیرا یک ملت جاهل، همواره محکوم به شکست است. یکی از مفسران معاصر در ذیل این آیه مطلب جالبی دارد، او می گوید: من در «طرابلس» مشغول تحصیل علم بودم، روزی فرماندار آن جا که خود از معارف اسلامی، اطلاعات قابل ملاحظه ای داشت، به من گفت: چرا دولت، علماء و طلاب علوم دینی را از خدمت سربازی معاف می کند در حالی که این خدمت مقدس، شرعاً بر همه واجب است و طلاب علوم دینی از همه مردم به انجام این فریضه دینی شایسته ترند، آیا این کار اشتباه نیست؟ من بدون مقدمه به فکر آیه فوق افتادم و گفتم: این کار ریشه ای در قرآن مجید دارد، آن جا که می گوید: گروهی جهاد کنند و گروهی به تحصیل علم پردازند. او بسیار از این جواب لذت برد، خصوصاً این که از یک فرد مبتدی مانند من که در آن روز تازه مشغول به تحصیل شده بودم، صادر شده بود

(۱).

۱- «تفسیر المنار»، جلد ۱۱، صفحه ۷۸.

تفسیر مردان (۶۲۵)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«تَفَقَّهُ»: آموختن و فرا گرفتن. واژه «فَقَّه» در فرهنگ واژه شناسان به مفهوم فهمیدن و دانا شدن است و در اصطلاح، شناخت و آگاهی از احکام و مقررات دینی است. بر این اساس است که آگاه به دین را «فَقِیه» می گویند.

«حَدَّرَ»: دوری گزیدن از چیزی به خاطر زیان آن.

شأن نزول

در شأن نزول و داستان فرود آیه مورد بحث دو روایت آمده است:

۱- «کلبی» از «ابن عبّاس» آورده است که: شیوه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله چنین بود که وقتی به سوی میدان جهاد حرکت می کرد، جز نفاقگرایان و کسانی که به راستی توان و امکان همراهی آن حضرت را نداشتند، کسی از رفتن به میدان کارزار تخلّف نمی ورزید؛ اما پس از جنگ تبوک و تخلّف نفاقگرایان و فرود آیتاتی در نکوهش آنان، مردم با ایمان سوگند یاد کردند که پس از آن در تمام میدانهای جهاد - که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله شرکت می فرمود و یا دیگری را به فرماندهی مجاهدان مسلمان بر می گزید و خود حضور نمی یافت - شرکت جویند. بر این اساس بود که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله در شرایط خاصی خود به سوی میدان کار از نمی رفت و دیگران را به فرماندهی سپاه توحید بر می گزید، همه ایمان آوردگان به سوی جهاد می شتافتند و در نتیجه پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه تنها می ماند؛ و این آیات به منظور سامان دادن به این مشکل فرود آمد که: وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ... (۱)

۲- اما «مُجاهد» در داستان فرود آیه شریفه شأن نزول دیگری آورده که این گونه است: گروهی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آگاهی از مقررات و مفاهیم اسلام برای رساندن پیام پیامبر به صحرائشینان پیرامون مدینه، به سوی آنان می رفتند و ضمن ۱. سوره توبه، آیه ۱۲۲.

(۶۲۶) آیاتُ الرّجالِ فی القرآن

کسب و کار و تلاش برای زندگی، مردم صحرائشین را نیز به حق و فضیلت و توحید و تقوا دعوت می کردند و راه اسلام و ایمان را به آنان نشان داده و کسانی را که آماده بودند، هدایت می نمودند. اما در یکی از سفرها پاره‌ای به آنان خاطر نشان ساختند که شما چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله را در مدینه تنها می گذارید و خود در منطقه پراکنده شده و به رساندن پیام یا دیگر امور می پردازید؟ و بدین وسیله بر آنان خرده گرفتند و این سبب شد که آنان در دل اندوهگین گردیده و همگی به مدینه و به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند؛ و خدا به خاطر بازگشت گروهی آنان و رها کردن امور دینی و ارشادی صحرائشینان، این آیه را بر قلب مصفّای پیامبر صلی الله علیه و آله فرو فرستاد...

جهاد علمی و رزمی

از حضرت باقر علیه السلام در این مورد آورده‌اند که فرمود: «كَانَ هَذَا حِينَ كَثُرَ النَّاسُ فَأَمَرَهُمُ اللَّهُ أَنْ تَنْفَرَ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ وَ تُقِيمَ طَائِفَةٌ لِلتَّفَقُّهِ وَ أَنْ يَكُونَ الْعَزْوَ نَوْبًا.» (۱)

این فرمان خدا برای زمانی بود که مردم مسلمان شمارشان بسیار گردید و خدا بدین وسیله مقرّر فرمود که گروهی از جامعه اسلامی به جهاد روند و گروهی برای آموزش دین و دانش در شهر بمانند و رفتن به میدان کارزار بر اساس یک ترتیب عادلانه و درست باشد.

«أبو عاصم» در این مورد آورده است که: از آیه شریفه این نکته دریافت می گردد که دوری گزیدن از وطن برای کسب دانش و بینش اثری شگفت در موفقیت انسان در این راه دارد و او می تواند در غربت چیزهایی فرا گیرد که فرا گرفتن آنها در وطن برایش میسر نخواهد بود.

۱. تفسیر تبیان، ج ۵، ص ۳۲۳.

تفسیر مردان (۶۲۷)

دشمنان نزدیک‌تر را دریابید

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با کافرانی که به شما نزدیک‌تر هستند، پیکار کنید (و دشمن دورتر شمارا از دشمنان نزدیک غافل نکند) و آن‌ها باید در شما شدت و خشونت احساس کنند و بدانید خداوند با پرهیزکاران است. (۱۲۳ / توبه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

درست است که با تمام دشمنان باید مبارزه کرد و تفاوتی در این وجود ندارد، ولی از نظر تاکتیک و روش مبارزه، بدون شک باید نخست از دشمنان نزدیک‌تر شروع کرد، چرا که خطر دشمنان نزدیک‌تر بیشتر است، همان‌گونه که به هنگام دعوت به سوی اسلام و هدایت مردم به آیین حق، باید از نزدیک‌تر شروع کرد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دعوت خود را به فرمان خداوند از بستگانش شروع کرد و سپس مردم مکه را تبلیغ فرمود، بعد از آن به سراسر جزیره عرب، مبلغ فرستاد و سپس نامه برای سلاطین جهان نوشت و بدون شک این روش به پیروزی نزدیک‌تر است. البته هر قانونی استثنایی دارد، ممکن است مواقع فوق‌العاده‌ای پیش بیاید که دشمن دورتر به مراتب خطرناک‌تر باشد و قبلاً باید به دفع او شتافت اما همان‌گونه که گفتیم، این یک استثناء است نه یک قانون همیشگی. و اما این که گفتیم پرداختن به دشمن نزدیک‌تر لازم است، دلایلش واضح است زیرا؛

اولاً خطر دشمن نزدیک از خطر دشمنان دور بیشتر می‌باشد.

ثانیاً آگاهی و اطلاعات ما نسبت به دشمنان نزدیک‌تر افزون‌تر است و این خود به پیروزی کمک می‌کند.

ثالثاً پرداختن به دور و رها کردن نزدیک، این خطر را نیز دارد که دشمنان نزدیک ممکن است از پشت سر حمله کنند و یا کانون اصلی اسلام را به هنگام خالی شدن

(۶۲۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

مرکز درهم بکوبند.

رابعاً وسایل و هزینه مبارزه با نزدیک، کمتر و ساده‌تر و تسلط بر جبهه در آن آسان‌تر است، به این جهات و جهات دیگر دفع این‌گونه دشمنان، لازم‌تر است. ذکر این نکته نیز لازم به نظر می‌رسد؛ در آن موقع که آیه فوق نازل شد، اسلام تقریباً همه جزیره العرب را گرفته بود و بنابراین نزدیک‌ترین دشمن در آن روز شاید امپراطوری روم شرقی بود که مسلمانان برای مبارزه با آنان به تبوک شتافتند. این را نیز نباید فراموش کرد که آیه فوق گرچه از «پیکار مسلحانه» و از «فاصله مکانی» سخن می‌گوید، ولی بعید نیست که روح آیه در پیکارهای منطقی و فاصله‌های معنوی نیز حاکم باشد، به این معنی که مسلمانان به هنگام پرداختن به مبارزه منطقی و تبلیغاتی با دشمنان، اول باید به سراغ کسانی بروند که خطرشان برای جامعه اسلامی بیشتر و نزدیک‌تر است، مثلاً در عصر ما که خطر الحاد و مادّیگری همه جوامع را تهدید می‌کند، باید مبارزه با آن را مقدم بر مبارزه با مذاهب باطله قرار داد، نه این که آن‌ها فراموش شوند، بلکه باید لبه تیز حمله متوجه گروه خطرناک‌تر گردد، یا مثلاً مبارزه با استعمار فکری و سیاسی و اقتصادی باید در درجه اول قرار گیرد. دومین دستوری که در زمینه جهاد در آیه فوق می‌خوانیم، دستور شدت عمل است، آیه می‌گوید: دشمنان باید در شما یک‌نوع خشونت احساس کنند (و لِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً). اشاره به این که تنها شجاعت و شهامت درونی و آمادگی روانی برای ایستادگی مبارزه سرسختانه با دشمن کافی نیست، بلکه باید این آمادگی و سرسختی خود را به دشمن نشان دهید و آن‌ها بدانند در شما چنین روحیه‌ای هست و همان، سبب عقب‌نشینی و شکست روحیه آنان گردد و به تعبیر دیگر

وجود قدرت کافی نیست، بلکه باید در برابر دشمن نمایش قدرت داد. و لذا در تاریخ اسلام می‌خوانیم که به هنگام آمدن مسلمانان به مکه برای مراسم زیارت خانه خدا، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به آن‌ها دستور داد به هنگام طواف، با سرعت راه بروند بلکه بدون شدت و سرعت و ورزیدگی خود را به

تفسیر مردان (۶۲۹)

دشمنانی که ناظر آن‌ها بودند، نشان دهند. و در داستان فتح مکه نیز آمده که؛ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شب هنگام دستور داد مسلمانان همگی در بیابان آتش بیفروزند تا مردم مکه به عظمت ارتش اسلام آشنا شوند و اتفاقاً این کار در روحیه آن‌ها اثر گذاشت و نیز دستور داد که ابوسفیان، بزرگ مکه را در گوشه‌ای نگاه‌دارند و ارتش نیرومند اسلام در مقابل او رژه روند. و در پایان آیه به مسلمانان با این عبارت نوید پیروزی می‌دهد که بدانید خدا با پرهیزکاران است. این تعبیر ممکن است علاوه بر آنچه گفته شد، اشاره به این معنی نیز باشد که توسل به خشونت و شدت عمل، باید توأم با تقوا باشد و هیچ‌گاه از حدود انسانی تجاوز نکند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

مباد از دشمن خانگی غافل گردید

به باور «حسن» این فرمان پیش از آمدن دستور کارزار با همه شرک گرایان فرود آمده بود. و به باور برخی دیگر این فرمان برای همیشه تاریخ است؛ چرا که برای هیچ جامعه و مردمی شایسته نیست که به پیکار با دشمنان دور دست بروند و نزدیکان بد اندیش را واگذارند تا با نقشه‌های زشت و تجاوز کارانه به جامعه زیان وارد آورند و آنان را از مسیر درست و عادلانه منحرف سازند. تنها در یک صورت می‌توان آنان را و نهاد و آن زمانی است که آنان با مسلمانان پیمان همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند. آیه شریفه نشانگر آن است که مردم هر شهر و دیاری موظفند تا در برابر دشمن تجاوزکاری که در اندیشه یورش به مرزها و شهرهای آنان است دلیرانه بایستند و با وجود زمامدار عادل و یا بدون آن، از کرامت و وطن خویش دفاع کنند.

در ادامه آیه شریفه به بیان دستور دیگری پرداخته و می‌فرماید:

وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً

کفر گرایان و تجاوزکاران از شما دست بردار نخواهند بود، از این رو باید آنان خشونت و سخت‌گیری عادلانه و بجا را از شما احساس کنند تا دست از شرارت بردارند.

(۶۳۰) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

جلد دوم

فهرست مطالب

موضوع صفحه

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله العظمی جعفر سبحانی ۴۰۰۰

متن تأییدیه حضرت آیت‌الله محمد یزدی ۵۰۰۰

متن تقریظ حضرت آیه‌الله سید علی اصغر دستغیب ۶۰۰۰

انسان در قرآن کریم ۷۰۰۰

نور فطرت در اعماق دلها ۱۰۰۰۰

آرامش روان در سایه ایمان ۱۲۰۰۰

منظور از "بشارت" در این آیه چیست ۱۵؟ ۰۰۰

اولیاء خدا از دیدگاه روایات ۱۶۰۰۰

امتیت واقعی در پرتو ایمان و تقوا ۱۷۰۰۰

اولیاء خدا از دیدگاه روایات ۱۸۰۰۰

منظور از این نوید و مژده ۲۰۰۰۰

رابطه تقسیم ارزاق و تلاش برای زندگی ۲۱۰۰۰

خدای روزی رسان و آگاه ۲۶۰۰۰

سعادت و شقاوت افراد در آخرت نتیجه اعمال آنها در دنیاست ۲۷۰۰۰

چگونگی سخن گفتن مردم در روز رستاخیز ۲۸۰۰۰

تیره بختان روز رستاخیز ۳۰۰۰۰

بحثی پیرامون سعادت و شقاوت از نظر ذاتی یا اکتسابی بودن ۳۱۰۰۰

اسباب سعادت و شقاوت ۳۴۰۰۰

استثناء در آیه چه مفهومی دارد ۳۷؟ ۰۰۰

تفسیر فراز نخست ۳۹۰۰۰

تفسیر فراز دوم ۴۰۰۰۰

حقیقت سعادت و شقاوت ۴۲۰۰۰

(۶۳۶)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

آیا خوشبختی و بدبختی در گرو اتفاق و تصادف است یا به دست انسان ۴۴؟ ۰۰۰

بخشی از زندگینامه حضرت یوسف علیه السلام و ضرورت توجه پدران در ابراز ۴۶۰۰۰

محبت نسبت به فرزندان ۴۶۰۰۰

مستی قدرت و امکانات ۵۰۰۰۰

پشنهاد دهنده که بود ۵۳؟ ۰۰۰

نقش ویرانگر حسد در زندگی انسان‌ها علیه السلام ۵۵ ۰۰۰

یوسف خزانهدار کشور مصر می شود ۵۹۰۰۰

چگونه یوسف دعوت طاغوت زمان را پذیرفت ۵۹؟ ۰۰۰

اهمیت مسائل اقتصادی و مدیریت ۶۰۰۰۰

تعهد و تخصص دو رکن اساسی مدیریت است ۶۱۰۰۰

مدح خویش یا معرفی خویش ۶۱۰۰۰

- چگونه دل با یاد خدا آرام می‌گیرد ۶۶۰۰۰
- ذکر خدا چیست و چگونه است ۶۷۰۰۰
- عوامل هشتگانه نگرانی و پریشانی ۶۸۰۰۰
- آیا آرامش با خوف خدا سازگار است ۷۱۰۰۰
- شکر مایه فزونی نعمت و کفر موجب فنا است ۷۴۰۰۰
- چهار نکته مهم در زمینه شکر نعمت ۷۷۰۰۰
- یک قانون جهان شمول ۷۹۰۰۰
- رابطه ایمان و سپاس با فزونی نعمت‌ها ۸۰۰۰۰
- مفهوم و مراحل سپاس واقعی ۸۱۰۰۰
- آیا ایجاد تفاوت در رزق و روزی با عدالت سازگار است ۸۳۰۰۰
- (۶۳۷)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- نعمت مال و راز تفاوت روزی‌ها ۸۴۰۰۰
- نعمت همسر و فرزند و یار و یاور ۸۵۰۰۰
- برابری مرد و زن ۸۷۰۰۰
- حیات طیبه چیست ۸۸۰۰۰
- پاداش شایسته ایمان و عمل در دنیا صرفنظر از مرد یا زن بودن ۸۸۰۰۰
- زندگی پاک و پاکیزه کدام است ۸۹۰۰۰
- توحید و نیکی به پدر و مادر سرآغاز یک رشته احکام مهم اسلامی ۹۰۰۰۰
- دقت فوق‌العاده در احترام به پدر و مادر ۹۰۰۰۰
- زنجیره‌ای از مقررات انسانساز ۹۱۰۰۰
- باز هم نیکی به پدر و مادر ۹۵۰۰۰
- دوازده حکم مهم اجتماعی قابل توجه ویژه آقایان ۹۸۰۰۰
- هشدار از «زنا» و پیامدهای آن ۱۰۱۰۰۰
- ضرورت پرهیز از قتل و درگیری ۱۰۳۰۰۰
- تأمین حق حیات ۱۰۵۰۰۰
- رعایت مال یتیم و وفای به عهد و پیمان ۱۰۶۰۰۰
- زیان کم فروشی ۱۰۹۰۰۰
- عدل و داد در روابط اقتصادی ۱۱۱۰۰۰
- تنها از علم پیروی کن ۱۱۳۰۰۰
- گفتار و کردار باید آگاهانه و مسئولانه باشد ۱۱۳۰۰۰
- هشدار از آفت کبر و غرور ۱۱۶۰۰۰

(۶۳۸)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- جهان میدان آزمایش است ۱۱۹۰۰۰
- آغاز ماجرای مردان مشهور به اصحاب کهف ۱۲۲۰۰۰
- شان نزول ۱۲۳۰۰۰
- پرتوی از سرگذشت درس آموز جوانان آزادی خواه ۱۲۵۰۰۰
- اصحاب «رَقیم» چه کسانی بودند ۱۲۶۰۰۰
- دیدگاه‌ها در مورد این جوانان پرشور و ستم ستیز ۱۲۸۰۰۰
- سرگذشت مشروح اصحاب کهف ۱۳۳۰۰۰
- جوانمردی و ایمان ۱۳۳۰۰۰
- ایمان و امدادهای الهی ۱۳۴۰۰۰
- ادامه سرگذشت اصحاب کَهْف ۱۳۴۰۰۰
- جوانان یا جوانمردان یا هر دو ۱۳۴۰۰۰
- پناهگاهی به نام غار ۱۴۰۰۰
- موقعیت دقیق اصحاب کهف ۱۴۳۰۰۰
- خداجویان آزادی خواه ۱۴۴۰۰۰
- گریز پایان حق جو و باطل ستیز ۱۴۵۰۰۰
- داستان سگ «اصحاب کَهْف» ۱۵۰۰۰
- بیداری بعد از یک خواب طولانی ۱۵۳۰۰۰
- پاک‌ترین طعام ۱۵۴۰۰۰
- تقیه سازنده ۱۵۵۰۰۰
- کانون قرآن لطف است ۱۵۵۰۰۰
- و این گونه آنان را پس از آن خواب طولانی بیدار کردیم ۱۵۶۰۰۰

(۶۳۹)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- یک پرسش در مفهوم آیه ۱۵۹۰۰۰
- پایان ماجرای اصحاب کهف ۱۶۰۰۰۰
- مسجد در کنار آرامگاه و ایجاد بنای یاد بود ۱۶۳۰۰۰
- چگونگی این رویداد از دیدگاه مفسران ۱۶۴۰۰۰
- از ورق گردانی لیل و نهار اندیشه کن ۱۶۵۰۰۰
- و آنگاه ۱۶۵...۰۰۰

- هدف از این کار شگفت‌انگیز ۱۶۶۰۰۰
- سه دیدگاه ۱۶۶۰۰۰
- پایان آن رویداد و گفتگوی مردم ۱۷۱۰۰۰
- در بیان کارهای آینده از لفظ «انشاءالله» استفاده کنید ۱۷۴۰۰۰
- خواب اصحاب کهف ۱۷۹۰۰۰
- پرتوی از آیات ۱۸۵۰۰۰
- همنشینی با پاکدلان پابره‌نه افتخار است ۱۹۵۰۰۰
- روح طبقاتی مشکل بزرگ جامعه‌ها ۱۹۶۰۰۰
- رابطه هواپرستی و غفلت از خدا ۱۹۷۰۰۰
- نزدیک شدن به ثروتمندان به خاطر ثروتشان ۱۹۷۰۰۰
- شان نزول ۱۹۸۰۰۰
- با محرومان شایسته کردار نه برخورداران بیدادگر ۱۹۹۰۰۰
- مال و فرزندان مایه آزمایش هستند ۲۰۲۰۰۰
- زرق و برق ناپایدار دنیا ۲۰۳۰۰۰
- (۶۴۰)
- فهرست مطالب
- موضوع صفحه
- کوروش بزرگ مرد تاریخ ایران ۲۰۷۰۰۰
- ذوالقرنین که بود ۲۰۷؟ ۰۰۰
- سرگذشت شگفت‌انگیز «ذو القرنین» ۲۱۳۰۰۰
- چرا «ذو القرنین» ۲۱۴؟ ۰۰۰
- سنجیده و حساب شده سخن گفتن ۲۱۵۰۰۰
- هرجایی راهی و هر پیروزی وسیله‌ای می‌طلبد ۲۱۷۰۰۰
- راز موفقیت و پیروزی ۲۱۷۰۰۰
- آیا او پیامبر بود ۲۲۰؟ ۰۰۰
- دو اصل تشویق و کیفر عادلانه و بجا ۲۲۲۰۰۰
- اصل برخورد سهل و آسان با مردم ۲۲۳۰۰۰
- و اینک داستان سدّ «ذو القرنین» ۲۲۸۰۰۰
- یأجوج و مأجوج چه کسانی بودند ۲۲۹؟ ۰۰۰
- یأجوج و مأجوج ۲۳۱۰۰۰
- تأمین حقوق و امتیّت مردم ۲۳۴۰۰۰
- اصل مشارکت ملی ۲۳۴۰۰۰
- اصل استحکام در کارها ۲۳۷۰۰۰

پرتوی از آیات ۲۴۰۰۰۰

هدف‌های تربیتی و اخلاقی داستان «ذوالقرنین» ۲۴۰۰۰۰

هشدار از آفت غرور و خودکامگی ۲۴۰۰۰۰

فناپذیری دنیا ۲۴۱۰۰۰

(۶۴۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

و دیگر معادشناسی و ایمان به جهان دیگر ۲۴۱۰۰۰

درس یکتا پرستی و توحید گرایی ۲۴۱۰۰۰

تذکر پسر به پدر ۲۴۳۰۰۰

پرتوی از سرگذشت ابراهیم ۲۴۳۰۰۰

ویژگی راستگویی و راستی پیشگی ۲۴۴۰۰۰

منطق گیرا و کوبنده ابراهیم علیه‌السلام ۲۴۶۰۰۰

دلیل پیروی از عالم ۲۴۷۰۰۰

هشدار از پرستش شیطان ۲۴۹۰۰۰

راه نفوذ در دیگران ۲۵۰۰۰۰

پدر ابراهیم که بود ۲۵۲۰۰۰

پرتوی از آیات ۲۶۰۰۰۰

از خود و نزدیکانمان آغاز کنیم ۲۶۱۰۰۰

دعوت تنها بر اساس آگاهی و بینش ۲۶۱۰۰۰

واکنش‌ها ۲۶۲۰۰۰

گمراهی پدران جواز گمراهی پسران نیست ۲۶۳۰۰۰

پدر توحید گرایان و رشد و برزندگی او ۲۶۳۰۰۰

کثرت طرفداران و دوام یک فکر ۲۶۶۰۰۰

پرتوی از سرگذشت «زکریا» ۲۷۰۰۰۰

نجات زکریا از تنهایی ۲۷۱۰۰۰

صفات برجسته مردان شایسته ۲۷۳۰۰۰

سرنوشت شوق آفرین و دوست داشتنی مردم با ایمان ۲۷۳۰۰۰

نوید رستگاری و نجات ۲۷۵۰۰۰

همسر دائم و موقت ۲۸۲۰۰۰

چرا از «کنیز» به «ملکِ یمین» تعبیر شده است ۲۸۳۰۰۰

(۶۴۲)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- امانت‌های خدا و مردم ۲۸۵۰۰۰
- اقسام پیمانها ۲۸۵۰۰۰
- ویژگیهای ایمان آوردگان ۲۸۶۰۰۰
- مجازات مردان زناکار ۲۹۰۰۰۰
- چرا زن زناکار بر مرد زناکار مقدم ذکر شده است ۲۹۱۰۰۰
- مجازات در حضور جمع چرا ۲۹۲۰۰۰
- حد زانی قبلاً چه بوده است ۲۹۲۰۰۰
- چرا نخست کیفر زنان ۲۹۴۰۰۰
- اجرای حدّ زنا بر عهده امام یا نماینده اوست ۲۹۴۰۰۰
- فلسفه حضور تماشاگران در اجرای حدّ زنا ۲۹۵۰۰۰
- مرد زناکار فقط می‌تواند با زن زناکار یا مشرک ازدواج کند ۲۹۶۰۰۰
- شرایط تحریم ازدواج با زانی و زانیه ۲۹۷۰۰۰
- مواردی که حکم زنا اعدام است ۲۹۸۰۰۰
- تدابیری برای پاکی و پاکدامنی ۳۰۰۰۰۰
- مجازات تهمت اخلاقی مرد به همسر ۳۰۲۰۰۰
- شان نزول ۳۰۳۰۰۰
- کیفر تهمت به همسر ۳۰۶۰۰۰
- چرا حکم قذف در مورد دو همسر تخصیص خورده است ۳۱۲۰۰۰
- برنامه مخصوص «لِإِنِّ» ۳۱۲
- تعلق مردان و زنان ناپاک به یکدیگر ۳۱۴۰۰۰
- کبوتر با کبوتر ۳۱۵... ۰۰۰
- (۶۴۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- مردها مواظب چشمان خود باشند ۳۱۷۰۰۰
- شان نزول ۳۱۸۰۰۰
- پدیده برهنگی و چشم‌چرانی ۳۱۹۰۰۰
- توصیه قرآن برای ازدواج آقا پسرها با تضمین رفع فقر از سوی خدا ۳۲۰۰۰۰
- منظور از جمله «وَالصّٰلِحِیْنَ مِنْ عِبَادِکُمْ وَ اِمَائِکُمْ» چیست ۳۲۱۰۰۰
- فرمان تشکیل خانواده و تشویق به ازدواج ۳۲۲۰۰۰
- تجارت و کسب و کار مردان خدا را از انجام وظایف دینی غافل نمی‌سازد ۳۲۵۰۰۰
- پاداش ویژه مردان خدا ۳۲۸۰۰۰

- صفات دوازده گانه مردان شایسته ۳۳۰۰۰۰
- تبدیل سیئات به حسنات ۳۴۴۰۰۰
- ضرورت فرار از بیهودگی ۳۴۷۰۰۰
- راه خدا را با چشم و گوش بسته نمی‌توان پیمود ۳۵۰۰۰۰
- درخواست همسر و فرزند صالح، و مدیریت بر مؤمنین ۳۵۱۰۰۰
- پاداش عِبَادِ الرَّحْمَان (بندگان ویژه خدا) ۳۵۳(۰۰۰) خدا
- پاداش پرشکوه بندگان خاص خدا ۳۵۴۰۰۰
- اگر دعای شما نبود ارزشی نداشتید ۳۵۵۰۰۰
- ویژگی‌های بندگان خاص خدا ۳۵۸۰۰۰
- پاداش پرشکوه آنان ۳۵۹۰۰۰
- نقش دعا در زندگی انسان‌ها ۳۵۹۰۰۰
- پیشنهاد ازدواج از طرف پدر دختر به پسر، بلامانع است ۳۶۱۰۰۰
- مردانی که تا آخرین نفس در راه انجام وظیفه الهی مقاومت کرده‌اند ۳۶۳۰۰۰
- (۶۴۴)
- فهرست مطالب
- موضوع صفحه
- ده صفت برجسته مردان با ایمان ۳۶۶۰۰۰
- مساوات مرد و زن در پیشگاه خدا ۳۶۹۰۰۰
- یک توصیه اخلاقی به مردان در ارتباط با طلاق ۳۷۵۰۰۰
- انحلال خانواده یا جدایی شرافتمندانه ۳۷۷۰۰۰
- سرگذشت مردی که کرامت الهی را برای خود رقم زد ۳۷۹۰۰۰
- سرگذشت سه پیامبر ۳۸۰۰۰۰
- واکنش شهر حق‌ناپذیر ۳۸۳۰۰۰
- داستان مجاهدی جان برکف ۳۸۸۰۰۰
- سرگذشت رسولان انطاکیه ۳۹۰۰۰۰
- تدبیری سنجیده و حکیمانه ۳۹۲۰۰۰
- تمثیلی از مردان مؤحد و مشرک ۴۰۵۰۰۰
- فرزندان همه هدایای خدا هستند ۴۰۹۰۰۰
- ای انسان به پدر و مادر نیکی کن ۴۱۱!۰۰۰
- فیلمی کوتاه از آغاز تا فرجام یک زندگی خداپسندانه ۴۱۷۰۰۰
- انسان بهشتی از دیدگاه قرآن ۴۲۰۰۰۰
- پایمال کنندگان حقوق پدر و مادر ۴۲۲۰۰۰
- پنج ویژگی یاران ویژه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ۴۲۷۰۰۰

۴۳۱۰۰۰ محبت متقابل اسلامی

۴۳۲۰۰۰ سیمای جامعه اسلامی

۴۳۶۰۰۰ پرتوی از آیات

آفت ویرانگر تَعَصُّب ۴۳۶۰۰۰

(۶۴۵)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ریشه تَعَصُّب ۴۳۷۰۰۰

علائم بیماری ۴۳۸۰۰۰

مروجین خشونت و پرچمداران آن ۴۴۰۰۰۰

تعصب پذیران ۴۴۲۰۰۰

انواع واقسام تَعَصُّب ۴۴۴۰۰۰

مسخ شدگی ۴۴۴۰۰۰

مبارزه اسلام با آفت تَعَصُّب ۴۵۰۰۰۰

پیکار اسلام با این آفت ۴۵۴۰۰۰

راه‌های مبارزه با این آفت هستی سوز ۴۵۴۰۰۰

اهمیت اخوت اسلامی ۴۵۷۰۰۰

حقوق سی‌گانه مؤمن نسبت به برادران ایمانی ۴۵۸۰۰۰

برادری در ایمان و اخلاق ۴۶۰۰۰۰

برادری اسلامی ۴۶۱۰۰۰

إِحْقَاقِ حَقِّ نَهْ فَضْلِ خِصْمَتِ ۴۶۶۰۰۰

ممنوعیت استهزاء، بدگمانی، غیبت، تجسس و القاب زشت ۴۶۷۰۰۰

هشدار از ترور شخصیت ۴۶۸۰۰۰

تجسس در امور شخصی دیگران ممنوع و برای مصالح جامعه مجاز است ۴۷۵۰۰۰

غیبت از بزرگ‌ترین گناهان است ۴۷۶۰۰۰

مفهوم غیبت ۴۷۷۰۰۰

علاج غیبت و توبه آن ۴۷۸۰۰۰

موارد استثناء غیبت ۴۷۸۰۰۰

(۶۴۶)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

سه آفت دیگر امنیت و آرامش ۴۸۰۰۰۰

تحریم پندارها و گمان‌های ناروا و ناسنجیده ۴۸۳۰۰۰

مرد یا زن بودن نشانه برتری نیست بلکه معیار تقوای الهی است ۴۸۶۰۰۰

حقیقت تقوی ۴۸۷۰۰۰

برابری انسان‌ها ۴۸۹۰۰۰

فرق «اسلام» و «ایمان» ۴۹۲۰۰۰

حقیقت اسلام و ایمان ۴۹۳۰۰۰

پرتوی از آیات ۴۹۵۰۰۰

بحثی پیرامون رزق و روزی و راه‌های افزایش آن ۵۰۵۰۰۰

بهره‌گیری از نشانه‌های حق آمادگی لازم دارد ۵۰۷۰۰۰

بحثی پیرامون رزق و روزی و راه‌های افزایش آن ۵۰۸۰۰۰

مردانی از جنس فولاد ۵۱۰۰۰۰

ضرورت وحدت صفوف ۵۱۱۰۰۰

پیکارگران راستین و استوار ۵۱۲۰۰۰

بعضی از زنان و فرزندان دشمن شما هستند، از آن‌ها برحذر باشید ۵۱۳۰۰۰

شان نزول ۵۱۳۰۰۰

اموال و فرزندانان وسیله آزمایش شما هستند ۵۱۶۰۰۰

شرایط طلاق و جدایی مردان از زنان ۵۱۸۰۰۰

طلاق، منفورترین حلال‌ها ۵۲۰۰۰۰

دلایل و انگیزه‌های پنجگانه طلاق ۵۲۲۰۰۰

فلسفه نگهداشتن عده ۵۲۴۰۰۰

روایاتی در نکوهش طلاق ۵۲۷۰۰۰

یا سازش یا جدایی خداپسندانه ۵۳۳۰۰۰

(۶۴۷)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

زندگی تحسین برانگیز و یا جدایی خداپسندانه ۵۳۴۰۰۰

ارتباط بین تقوا و نجات از مشکلات ۵۳۷۰۰۰

مفهوم روح توکل بر خدا ۵۳۹۰۰۰

احکام زنان مطلقه و حقوق آن‌ها ۵۴۳۰۰۰

ازدواج محبوب‌ترین چیزها نزد خداست ۵۴۷۰۰۰

نارواترین رواها یا منفورترین حلال‌ها ۵۴۹۰۰۰

چرا طلاق ۵۵۰؟ ۵۵۰۰۰

این همه تدابیر و شرایط برای طلاق چرا ۵۵۱؟ ۵۵۱۰۰۰

دفاع از حقوق زن به هنگام جدایی و طلاق ۵۵۴۰۰۰

- احکام « طلاق رجعی » ۵۵۷●●●
- خدا تکلیف مالایطاق نمی‌کند ۵۵۸●●●
- اهمیت نظام خانواده ۵۵۸●●●
- خانواده خود را از آتش دوزخ نجات دهید ۵۶۰●●●
- مسئولیت‌های چندگانه انسان در زندگی ۵۶۱●●●
- ثمرات پنجگانه توبه نصوح ۵۶۵●●●
- تعلیم و تربیت خانواده ۵۶۵●●●
- توبه دری به سوی رحمت خدا ۵۶۶●●●
- توبه‌ای خالص و راستین یا راه نجات و رستگاری ۵۶۷●●●
- شرایط توبه راستین ۵۶۹●●●
- انسان شناسی قرآن کریم ۵۷۱●●●
- سازگاری و جمع بین آیات متفاوت در مورد صفات انسان ۵۱۷●●●
- حالت انسان کم‌ظرفیت ۵۷۲●●●
- ویژگی‌های نه‌گانه انسان‌های شایسته ۵۷۳●●●
- (۶۴۸)
- فهرست مطالب
- موضوع صفحه
- پرتوی از آیات ۵۸۴●●●
- دوازده ویژگی انسان‌های شایسته کردار ۵۸۴●●●
- محور این ویژگی‌ها ۵۸۵●●●
- رابطه « تقوا » و « عمران و آبادی » ۵۸۶●●●
- پاداش دنیوی ایمان ۵۸۶●●●
- گناه و ویرانی جامعه‌ها ۵۸۸●●●
- تأثیر توبه و استغفار در افزایش رزق و روزی و فرزندان ۵۹۰●●●
- پناه بردن مردان به مردانی از جن سبب گمراهی و طغیان آنهاست ۵۹۲●●●
- شان نزول ۵۹۳●●●
- سندی بزرگ بر فضیلت اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ۵۹۳●●●
- پاداش عظیم ابرار ۵۹۵●●●
- اوصاف پنجگانه مردان نیک که آنها را مستحق بهشت می‌سازد ۵۹۷●●●
- سیر کردن گرسنگان از بهترین حسنات است ۶۰۰●●●
- پاداش‌های پانزده‌گانه بهشتی برای مردان نیک ۶۰۷●●●
- پرتوی از آیات ۶۲۰●●●
- وای بر عیجویان و غیبت‌کنندگان ۶۲۳●●●

وای بر زبان‌های گزنده و عیب جو ۶۲۴۰۰۰

کبر و غرور سرچشمه گناهان بزرگ ۶۳۲۰۰۰

(۶۴۹)

این کتاب را هدیه می‌کنم به

سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ
رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا
وَ مَوْلَى الْمُؤَحَّدِينَ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى بَضْعِهِ
الْمُضْطَفَى وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَى سَيِّدِي
شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْاِئِمَّةِ التَّشْعَةِ
الْمَعْصُومِينَ الْمَكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِاسِيْمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ عُلُومِ
الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، الْمُعَدَّلِ قَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَ الْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَ مَعَالِمِ الدِّينِ،
الْحُجَّجَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ
الْأَوْلِيَاءِ وَ يَا مُدِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ قَدَّمَسْنَا
وَ أَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جِنَا بِيضَاعِهِ
مُرْجَاهُ مِنْ وَ لَائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنِّكَ وَ
فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ
إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

(۳)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله العظمی جعفر سبحانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یکی از گام‌های مؤثر که باید مفسران اسلامی در تشریح و تفهیم مقاصد عالی قرآن بردارند این است که، دگرگونی عمیقی در شیوه تفسیر به وجود آورند و از تکرار تفسیر قرآن به شیوه ترتیبی که سوره به سوره یا آیه به آیه است، خودداری نمایند و توجه خود را به شیوه دیگری که همان «تفسیر موضوعی» است، معطوف سازند. آن‌گاه خواهند دید در این نوع تفسیر چه پنجره‌های زیبایی از علوم و معارف قرآن در چشم‌انداز تفسیری آنان گشوده می‌شود.

در همین راستا برادر فرزانه جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس گروه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان در تلاشی بیست ساله با لطف و عنایات ویژه الهی شش نوع تفسیر موضوعی برای شش مخاطب هدف تحت عناوین تفسیر کودک، تفسیر نوجوان، تفسیر جوان، تفسیر زنان، تفسیر مردان و تفسیر خانواده با نظارت علمای برجسته حوزه‌های علمیه تألیف و منتشر نموده و چندین کتب‌ارزنده قرآنی و تفسیر موضوعی مستقل را نیز تحت عناوینی همچون تغذیه، باستان‌شناسی، هنرهای دستی، دنیای حیوانات، شعر و شاعری، آب و باران، فقر و ثروت، نهج البلاغه جوان، خلاصه الغدیر، لغت‌شناسی و مفاهیم قرآن کریم... را با نگاه ویژه به قرآن، حدیث و علوم روز برای نسل جوان تألیف و چاپ و منتشر نموده است که این حجم از فعالیت‌های تأثیرگذار قرآنی در نوع خود کم‌نظیر می‌باشد.

برای ایشان تداوم توفیقات و طول عمر همراه با صحت، عزت و حسن عاقبت را خواهانم و به همه خانواده‌های محترم و جوانان عزیز توصیه می‌نمایم از همه آثار ارزشمند و کاربردی ایشان که با محتوای عمیق و ساده و زیباترین شکل ارائه شده است حداکثر استفاده را بنمایند.

قم - جعفر سبحانی

۴/۸/۸۸

(۴)

متن تأییدیه حضرت آیت‌الله محمد یزدی

رئیس شورای عالی حوزه علمیه و رئیس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری
قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت فرو فرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند.

ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن، فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هر کدام به نوبه خود ارزشمند است.

کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل جوان با قرآن انجام داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.

توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی

رئیس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری

۱/۲/۱۳۸۸

(۵)

متن تقریظ حضرت آیت‌الله سید علی اصغر دستغیب

نماینده محترم مجلس خبرگان رهبری

بسم الله الرحمن الرحيم

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ

(۶۹ / عنكبوت)

خداوند را بندگانی است که در راه او تلاشگر و نیکوکارند و همانها هستند که از هدایت و نصرت الهی برخوردارند. حدود ۳۵ سال از نخستین دیدارم با نورچشم گرامی و عزیزم جناب آقای دکتر محمد بیستونی در مسجدالرضای علیه‌السلام شیراز می‌گذرد و با روحیه تعهد، اخلاص و فداکاری ایشان آشنائی کافی دارم. قبل از انقلاب از جوانان پیشگام در مبارزات بوده و مکرر بازداشت و زندانی می‌شدند و پس از پیروزی، خطرناک‌ترین کارها را در صحنه‌های مختلف با توکل به خدا و بعنوان انجام وظیفه به عهده

می‌گرفتند. اینجانب موفقیت‌های چشمگیر و ارزشمند آقای دکتر بیستونی از جمله تحقیقات و تألیفات جالب و جذاب مؤسسه قرآنی تفسیر جوان خصوصا ابداع روش اُنس با قرآن از طریق کارگاههای آموزشی تفسیر و تحقیق موضوعی قرآن کریم را مرهون مجاهدات و صالحات ایشان می‌دانم. نکته قابل توجه اینکه مشارالیه فرصت جوانی را مغتنم دانسته و در راه خدا گذرانیدند. و اکنون بحمدالله جوانان عزیز میهن اسلامی از نتایج کار و تلاش مستمر وی بنحو شایسته‌ای بهره‌مند می‌باشند. امید است اقشار مختلف خصوصا نسل جوان با استفاده از آثار این وجود گرانمایه، معارف دینی خود را ارتقاء بخشند و مسئولین محترم فرهنگی جامعه با حمایت بی‌دریغ خود گام مؤثری در اشاعه فرهنگ قرآنی و اسلامی بردارند.

شیراز - سید علی اصغر دستغیب

۲۸/۱۲/۸۴

(۶)

انسان در قرآن کریم

وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِـدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

و هنگامی که به انسان زیان (و ناراحتی) برسد، ما را (در همه حال) در حالی که به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده است، می‌خواند، اما هنگامی که ناراحتی او را برطرف ساختیم، چنان می‌رود که گویی هرگز ما را برای حل مشکلی که به او رسیده، نخوانده، این گونه برای اسرافکاران اعمالشان زینت داده شده است. (۱۲ / یونس)

شرح آیه از تفسیر نمونه

خاصیت مشکلات و حوادث دردناک، کنار رفتن حجاب‌ها از روی فطرت پاک آدمی است، در کوره حوادث، تمام قشرهای سیاهی که روی این فطرت را پوشانده است، می‌سوزد و از میان می‌رود و برای مدتی هرچند کوتاه درخشش این نور توحیدی آشکار می‌گردد. سپس می‌گوید: اما این افراد، چنان کم‌ظرفیت و بی‌خرد هستند که «به مجرد این که بلا و ناراحتی آن‌ها را برطرف می‌سازیم، آن‌چنان در غفلت فرومی‌روند، که گویا هرگز از ما تقاضایی نداشتند» و ما نیز به آن‌ها کمکی نکردیم (فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ). «آری این چنین اعمال مسرفان در نظرشان جلوه داده شده است» (كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ). در این که چه کسی اعمال این گونه افراد را در نظرشان جلوه و زینت می‌دهد، در ذیل آیه ۱۲۲ سوره انعام، جلد ۵ «تفسیر نمونه» بحث شده است و اجمال سخن این است که؛

زینت‌دهنده، خداوند است اما از این طریق که این خاصیت را در اعمال زشت و آلوده آفریده که هرقدر انسان به آن‌ها بیشتر آلوده شود، بیشتر خو می‌گیرد و نه تنها قبح و زشتی آن‌ها تدریجا از میان می‌رود، بلکه کم‌کم به صورت عملی شایسته در نظرشان مجسم می‌گردد. و اما چرا در آیه فوق این گونه افراد به عنوان «مُسْرِف»

تفسیر مردان (۷)

(اسرافکار) معرفی شده‌اند، به خاطر این است که چه اسراف‌ی از این بالاتر که انسان مهم‌ترین سرمایه وجود خود یعنی عمر و سلامت و جوانی و نیروها را بیهوده در راه فساد و گناه و عصیان و یا در مسیر به دست آوردن متاع بی‌ارزش و ناپایدار این دنیا به هدر دهد و در برابر این سرمایه، چیزی عاید او نشود. آیا این کار اسراف نیست و چنین کسان، مُسْرِف محسوب نمی‌شوند.

درباره «انسان» تعبیرات مختلفی در قرآن مجید آمده است؛ در آیات زیادی از او به «بَشَر» تعبیر شده و در آیات فراوانی به «انسان» و در آیاتی نیز به عنوان «بنی آدم» و عجیب این که در بسیاری از آیاتی که از او به «انسان» تعبیر شده، صفات

نکوهیده و مذمومی برای او ذکر گردیده است. مثلاً در آیات مورد بحث انسان به عنوان یک موجود فراموشکار و حق‌شناس معرفی شده است.

در جای دیگر به عنوان یک موجود ضعیف (خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا) «۳۸ / نساء» .

در جای دیگر به عنوان یک موجود ستمگر و کفران‌کننده (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ) «۳۴ / ابراهیم» .

در جایی دیگر انسان را بخیل دانسته است (وَ كَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا) «۱۰۰ / اسراء» .

در مورد دیگر موجودی عجول می‌شمرد (وَ كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا) «۱۱ / اسراء» .

در جای دیگر کفور و کفران‌کننده می‌داند (وَ كَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا) «۶۷ / اسراء» .

در مورد دیگر موجودی پرخاشگر دانسته (كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا) «۵۴ / كهف» .

در جای دیگر نیز کفور مبین و کفران‌کننده آشکار آورده (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ) «۱۹ / زخرف» .

در مورد دیگر موجودی کم‌ظرفیت و دمدمی مزاج که هنگام نعمت، بخیل و به هنگام بلا، پر جزع است (إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا) «۱۹، ۲۰، ۲۱ / معارج» . در جای دیگر مغرور و حتی در برابر خدا دانسته (یا

(۸) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَزَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ) «۶ / انفطار» . و در مورد دیگر او را موجودی که هنگام نعمت طغیان می‌کند، دانسته (إِنَّ

الْإِنْسَانَ لَيَطْغَى أَنْ رَأَهُ اسْتَغْنَى) «۷۶ / علق» . به این ترتیب می‌بینیم «انسان» در قرآن مجید به عنوان موجودی که دارای جنبه‌های

منفی فراوان و نقطه‌های ضعف متعددی است، معرفی شده است. آیا این همان انسانی است که خدا او را در «أَحْسَنَ تَقْوِيمٍ» و

«بهترین ساختمان» آفریده است؟ (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنَ تَقْوِيمٍ) «۴ / تین» . و آیا این همان انسانی است که خدا معلّم او بوده و

آن چه را نمی‌دانسته، به وی آموخته است؟ (خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ) «۳ / الرحمن» . و بالاخره آیا این همان انسانی است که خدا

او را در مسیر پروردگار به سعی و تلاش واداشته (يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا) «۶ / انشقاق» . باید دید این‌ها چه

انسانی هستند که با آن‌همه کرامت و محبت الهی این‌همه نقاط ضعف و نارسایی از خود نشان می‌دهند؟ ظاهر این است که این

بحث‌ها همه مربوط به انسان‌هایی است که تحت تربیت رهبران الهی قرار نگرفته‌اند، بلکه به صورت گیاهی خودرو پرورش یافته‌اند

، نه معلمی و نه راهنمایی و نه بیدارکننده‌ای داشته‌اند، شهواتشان آزاد و در میان هوس‌ها غوطه‌ور هستند. بدیهی است چنین انسانی

نه تنها از امکانات فراوان و سرمایه‌های عظیم وجود خویش بهره نمی‌گیرد، بلکه با به کار بردن آن‌ها در مسیرهای انحرافی و غلط

به صورت موجودی خطرناک و سرانجام ناتوان و بینوا درمی‌آید. و گرنه انسانی که با استفاده از وجود رهبران الهی و به کار گرفتن

اندیشه و فکر و قرار گرفتن در مسیر حرکت تکاملی و حق و عدالت به مرحله «آدمیت» گام می‌نهد و شایسته نام «بنی آدم»

می‌شود، به جایی می‌رسد که به جز خدا نمی‌بیند، آن‌چنان که قرآن می‌گوید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا: ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم و صفحه خشکی و دریا را جولانگاه

آن‌ها قرار دادیم و از روزی‌های پاکیزه به او بخشیدیم و بر بسیاری از مخلوقات خود فضیلت و برتریش دادیم» (۷۰ / اسراء)

تفسیر مردان (۹)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

نور فطرت در اعماق دلها

و هنگامی که به انسان زیان و رنجی از زیانها و رنجهای دنیا برسد، در همان حال که بر پهلو خفته و یا نشسته و یا ایستاده است، ما

را می‌خواند؛ امّا این یاد خدا و روی آوردن به بارگاه او، نه به انگیزه خداجویی و خدا خواهی و تو حید گرای و پاداش آخرت است، بلکه تنها به منظور بر طرف شدن آن رنج و زیان و نجات خویش است که خدا را می‌خواند.

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ صُورَهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ صُرِّ مَسَّهُ

و آنگاه که ما آن زیان و سختی را از او برداریم و بر طرف سازیم و سلامتی او را به وی باز گردانیم، از سپاسگزاری ماروی بر تافته و به همان شیوه گذشته باز می‌گردد، چنانکه گویی هرگز ما را برای نجات خویش از ورطه گرفتاری و بلا نخوانده و از ما درخواست نجات خود را ننموده و مارانمی شناسد.

كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

به باور برخی منظور این است که: همان گونه که شیطان و انسانهای شیطان صفت، روی بر تافتن از نیایش با خدا به هنگامه خوشی و آسایش را برای گناهکاران آراسته‌اند، همین گونه برای اسرافکاران نیز کردار زشت و بیداد شان جلوه داده شده است.

(۱۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن

آرامش روان در سایه ایمان

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

آگاه باشید اولیاء (و دوستان) خدا نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند. (۶۲ / یونس)

الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ

همان‌ها که ایمان آوردند و (از مخالفت فرمان خدا) پرهیز می‌کردند. (۶۳ / یونس)

لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكُمْ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

در زندگی دنیا و در آخرت شادند (و مسرور) ، وعده‌های الهی تخلف‌ناپذیر است و این رستگاری بزرگی است. (۶۴ / یونس)

شرح آیه از تفسیر نمونه

« اَوْلِيَاءَ » جمع « وَلِيٌّ » در اصل از ماده « وَلِي ، یَلِي » گرفته شده که به معنی نبودن واسطه میان دو چیز و نزدیکی و پی‌درپی بودن آن‌ها است ، به همین دلیل به هر چیزی که نسبت به دیگری قرابت و نزدیکی داشته‌باشد، خواه از نظر مکان یا زمان یا نسب و یا مقام ، « وَلِيٌّ » گفته می‌شود، استعمال این کلمه به معنی سرپرست و دوست و مانند این‌ها نیز از همین جا است. بنابراین اولیاء خدا کسانی هستند که میان آنان و خدا حایل و فاصله‌ای نیست ، حجاب‌ها از قلبشان کنار رفته و در پرتو نور معرفت و ایمان و عمل پاک ، خدا را با چشم دل چنان می‌بینند که هیچ‌گونه شک و تردیدی به دل‌هایشان راه نمی‌یابد و به خاطر همین آشنایی با خدا که وجود بی‌انتهای قدرت بی‌پایان و کمال مطلق است و ماسوای خدا در نظرشان کوچک و کم‌ارزش و ناپایدار و بی‌مقدار است. کسی که با اقیانوس آشنا است ، قطره در نظرش ارزشی ندارد و کسی که خورشید را می‌بیند ، نسبت به یک شمع بی‌فروغ بی‌اعتنا است. و از این جا روشن می‌شود که چرا آن‌ها ترس و اندوهی ندارند ، زیرا خوف و ترس معمولاً از احتمال فقدان نعمت‌هایی که انسان در اختیار دارد و یا خطراتی که ممکن است در آینده او را

تفسیر مردان (۱۱)

تهدید کند ، ناشی می‌شود ، همان‌گونه که غم و اندوه معمولاً نسبت به گذشته و فقدان امکاناتی است که در اختیار داشته است. اولیاء و دوستان راستین خدا از هر گونه وابستگی و اسارت جهان ماده آزادند و « زهد » به معنی حقیقیش بر وجود آن‌ها حکومت

می‌کند، نه با از دست دادن امکانات مادی، جزع و فرغ می‌کنند و نه ترس از آینده در این گونه مسائل افکارشان را به خود مشغول می‌دارد. بنابراین «غم‌ها» و «ترس‌هایی» که دیگران را دائماً در حال اضطراب و نگرانی نسبت به گذشته و آینده نگه می‌دارد، در وجود آن‌ها راه ندارد. یک ظرف کوچک آب، از دمیدن یک انسان، متلاطم می‌شود ولی در پهنه اقیانوس کبیر حتی طوفان‌ها کم‌اثر است و به همین دلیل آن را اقیانوس آرام می‌نامند (لِکَیْ لَا تَأْسَوْا عَلَی مَا فَاتَکُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاکُمْ) (۲۳/ حدید). نه آن روز که داشتند، به آن دل بستند و نه امروز که از آن جدا می‌شوند، غمی دارند، روحشان بزرگ‌تر و فکرشان بالاتر از آن است که این گونه حوادث در گذشته و آینده در آن‌ها اثر بگذارد. به این ترتیب امنیت و آرامش واقعی بر وجود آن‌ها حکمفرما است و به گفته قرآن؛ «أُولَئِکَ لَهُمُ الْأَمْنُ» (۸۲/ انعام) و یا به تعبیر دیگر؛ «أَلَا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»: یاد خدا مایه آرامش دل‌ها است «(۲۸/ رعد). خلاصه این که غم و ترس در انسان‌ها معمولاً ناشی از روح دنیاپرستی است، آن‌ها که از این روح تهی هستند، اگر غم و ترسی نداشته باشند، بسیار طبیعی است. این بیان استدلالی مسأله بود و گاهی همین موضوع به بیان دیگری که شکل عرفانی دارد، به این صورت عرضه می‌شود. اولیای خدا آن‌چنان غرق صفات جمال و جلال او هستند و آن‌چنان محو مشاهده ذات پاک او می‌باشند که غیر او را به دست فراموشی می‌سپرنند، روشن است در غم و اندوه و ترس و وحشت حتماً نیاز به تصور فقدان و از دست دادن چیزی و یا مواجهه با دشمن و موجود خطرناکی دارد، کسی که غیر خدا در دل او نمی‌گنجد و به غیر او نمی‌اندیشد و جز او را در روح خود پذیرا نمی‌شود، چگونه ممکن است غم و اندوه و ترس وحشتی داشته باشد. از آن چه گفتیم، این

(۱۲) آیات الرِّجالِ فی القرآن

حقیقت نیز آشکار شد که منظور غم‌های مادی و ترس‌های دنیوی است، و گرنه دوستان خدا وجودشان از خوف او مالا مال است، ترس از عدم انجام وظایف و مسؤولیت‌ها و اندوه بر آن‌چه از موفقیت‌ها از آنان فوت شده، که این ترس و اندوه جنبه معنوی دارد و مایه تکامل وجود انسان و ترقی او است، به عکس ترس و اندوه‌های مادی که مایه انحطاط و تنزل است. امیرمؤمنان علی در خطبه معروف «همام» که حالات اولیای خدا در آن به عالی‌ترین وجهی ترسیم شده، می‌فرماید: «قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ»: دل‌های آن‌ها محزون و مردم از شر آن‌ها در امان هستند» و نیز می‌فرماید: «وَلَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَشِ تَقَرَّرْ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرَفَةً عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ»: اگر اجلی که خداوند برای آن‌ها مقرر کرده نبود، حتی یک چشم به هم زدن ارواح آن‌ها در بدن‌هایشان آرام نمی‌گرفت، به خاطر عشق به پاداش الهی و ترس و وحشت از مجازات و کیفر او». (۱) قرآن مجید درباره مؤمنان می‌گوید: «الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَ هُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ»: کسانی که از پروردگارش با این که او را به خشم نمی‌بینند، می‌ترسند و از رستخیز بیمناکند» (۴۹/ انبیاء)، بنابراین آن‌ها خوف و ترس دیگری دارند.

جالب این که ایمان را به صورت فعل ماضی مطلق آورده و تقوا را به صورت ماضی استمراری، اشاره به این که ایمان آن‌ها به سرحد کمال رسیده ولی مسأله تقوا که در عمل روزمره منعکس می‌شود و هرروز و هر ساعت کار تازه‌ای می‌طلبد و جنبه تدریجی دارد، برای آن‌ها به صورت یک برنامه و وظیفه دائمی درآمده است. آری این‌ها هستند که با داشتن این دو رکن اساسی دین و شخصیت، چنان آرامشی در درون جان خود احساس می‌کنند که هیچ‌یک از طوفان‌های زندگی آن‌ها را تکان نمی‌دهد، بلکه به مضمون «الْمُؤْمِنُ كَالْجَبَلِ الرَّاسِخِ لَا تَحَرُّكُهُ الْعَوَاصِفُ»، همچون کوه در برابر تندباد حوادث، استقامت به خرج می‌دهند.

۱- «نهج البلاغه»، خطبه ۱۹۳ (صبحی صالح).

تفسیر مردان (۱۳)

منظور از "بشارت" در این آیه چیست؟

باتوجه به مطلق بودن این کلمه و وجود « الف و لام جنس » در « الْبَشَرِ » ، مفهوم وسیعی نهفته شده که هر گونه بشارت و شادی پیروزی و موفقیت را شامل می‌شود و همه آن‌چه در بالا- ذکر شد ، در آن درج است و در واقع هر کدام اشاره به گوشه‌ای از این بشارت وسیع الهی می‌باشد. و شاید این که در بعضی از روایات به خواب‌های خوش و رؤیاهای صالحه تفسیر شده ، اشاره به این است که هر گونه بشارت ، حتی بشارت‌های کوچک نیز در مفهوم « الْبَشَرِ » افتاده است ، نه این که منحصر به آن باشد. در واقع این اثر تکوینی و طبیعی ایمان و تقواست که انسان را از انواع دلهره‌ها و وحشت‌هایی که زاییده شک و تردید و همچنین مولود گناه و انواع آلودگی‌ها است ، از روح و جسم انسان دور می‌سازد ، چگونه ممکن است کسی ایمان و تکیه‌گاه معنوی در درون جان خود نداشته باشد ، باز احساس آرامش کند؟ او به یک کشتی بی‌لنگر در یک دریای طوفانی می‌ماند که امواج کوه‌پیکر هر لحظه او را به سویی پرتاب می‌کنند و گرداب‌ها برای بلعیدنش دهان باز کرده‌اند. چگونه کسی که دست به ظلم و ستم و ریختن خون مردم و غصب اموال و حقوق دیگران آلوده کرده ، ممکن است آرامش خاطر داشته باشد ، او برخلاف مؤمنان حتی خواب آرام ندارد و غالباً خواب‌های وحشتناکی می‌بیند که در اثناء آن خود را با دشمنان درگیر مشاهده می‌کند و این خود یک دلیل بر ناآرامی و تلاطم روح آن‌ها است. طبیعی است یک شخص جانی به‌خصوص این که تحت تعقیب باشد ، در عالم خواب خود را در برابر اشباح هولناکی می‌بیند که برای گرفتن و تعقیب او کمر بسته‌اند و یا این که روح آن مقتول مظلوم از درون ضمیر ناآگاهش فریاد می‌زند و او را شکنجه می‌دهد ، لذا هنگامی که بیدار می‌شود ، همچون یزید ، « ما لى وَلِلْحُسَيْنِ : مرا با حسین چه کار ؟ و یا همچون حجاج ، « ما لى وَلِسَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ : مرا با سعید بن جبیر چه کار ؟ » می‌گوید .

(۱۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

اولیاء خدا از دیدگاه روایات

در ذیل آیات فوق روایات جالبی از ائمه اهل بیت علیهم السلام وارد شده است که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: امیر مؤمنان علی آیه ۶۲ این سوره را تلاوت فرمود و سپس از یاران خویش سؤال کرد : « می‌دانید " اَوْلِيَاءَ اللَّهِ " چه اشخاصی هستند ؟ عرض کردند : « ای امیر مؤمنان شما خودتان بفرمایید که آنان چه کسانی هستند ؟ » امام فرمود : « هُمْ نَحْنُ وَاتَّبَاعُنَا فَمَنْ تَبِعَنَا مِنْ بَعْدِنَا طُوبَى لَنَا وَطُوبَى لَهُمْ أَفْضَلُ مِنْ طُوبَى لَنَا ، قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا شَأْنُ طُوبَى لَهُمْ أَفْضَلُ مِنْ طُوبَى لَنَا ؟ أَلَسْنَا نَحْنُ وَهُمْ عَلَى أَمْرٍ ؟ قَالَ : لِإِنَّهُمْ حُمِلُوا مَا لَمْ تَحْمَلُوا عَلَيْهِ وَاطَّافُوا مَا لَمْ تُطِيقُوا : دوستان خدا ، ما و پیروان ما که بعد از ما می‌آیند ، هستند . خوشا به حال ما و بیشتر از آن خوشا به حال آن‌ها ، بعضی پرسیدند : چرا بیشتر از ما ؟ مگر ما و آن‌ها هردو پیرو یک مکتب نیستیم و کارمان یکنواخت نمی‌باشد؟ فرمود: نه، آن‌ها مسؤولیت‌هایی بر دوش دارند که شما ندارید و تن به مشکلاتی می‌دهند که شما نمی‌دهید » . (۱) کتاب « کمال الدین » از ابوبصیر از امام صادق نقل می‌کند که : « طُوبَى لِشَيْعَةِ قَائِمِنَا الْمُتَّظِرِينَ لِظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَ الْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ ، أَوْلِيَاكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا - خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ : خوشا به حال پیروان امام قائم که در غیبتش (با خودسازی) انتظار ظهورش را می‌کشند و به هنگام ظهورش مطیع فرمان او هستند ، آن‌ها اولیای خدا هستند ، همان‌ها که نه ترسی دارند و نه غمی » . (۲) یکی از دوستان امام صادق نقل می‌کند که امام فرمود : « پیروان این مکتب در لحظات آخر عمر چیزهایی می‌بینند که چشمشان با آن روشن می‌شود ، « راوی می‌گوید : من اصرار کردم ؛ « چه چیزی می‌بینند ؟ » و این سخن را بیش از ده بار تکرار کردم ولی در هربار امام تنها به این جمله قناعت می‌کرد که ؛ « می‌بینند ، » در آخر مجلس رو به سوی من کرد و مرا صدا زد و فرمود : « مثل این که اصرار داری بدانی چه چیز را می‌بینند ؟ گفتیم : « آری قطعا » ، سپس گریستم ، امام به

۱ و ۲- « نور الثقلین » ، جلد ۲ ، صفحه ۳۰۹ .

تفسیر مردان (۱۵)

حال من رقت کرد و فرمود: «آن دو را می بینند، اصرار کردم کدام دو نفر؟» فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله و علی را، هیچ انسان باایمانی چشم از جهان نمی پوشد مگر این که این دو بزرگوار را خواهد دید که به او بشارت می دهند»، سپس فرمود: «این را خداوند در قرآن بیان کرده»، سؤال کردم: «در کجا و کدام سوره؟» فرمود: «در سوره یونس، آنجا که می گوید: "الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ، لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ"». روشن است که این روایات اشاره به قسمتی از بشارت‌های افراد باایمان و متقی است، نه همه آن بشارت‌ها و نیز روشن است که این مشاهده، مشاهده جسم مادی نیست، بلکه مشاهده جسم برزخی با دید برزخی است، زیرا می دانیم در جهان برزخ که فاصله‌ای است میان این جهان و سرای آخرت، روح انسان بر جسم برزخیش باقی می ماند.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«خَوْفٌ»: بسان دو واژه «فَزَعٌ» و «جَزَعٌ» همانند وهم معنا هستند و از ترس و اضطراب درونی از رویدادن رویدادی ناگوار خبر می دهند. با این بیان خوف به مفهوم دلهره، ترس و احساس ناامنی است که در برابر آن، آرامش خاطر و اطمینان است. «حُزْنٌ»: به مفهوم اوج اندوه - در برابر شادمانی - است. این واژه در اصل از ریشه «حَزَنٌ» که به معنای زمین سخت است، برگرفته شده است.

امنیّت واقعی در پرتو ایمان و تقوا

پس از ترسیم گرفتاری و نگونساری شرک گرایان و بیداد پیشگان در آیات پیش، اینک روشنگری می کند که امنیّت و آرامش در این سراوسرای آخرت تنها در گرو ایمان آگاهانه و خالصانه و پرواپیشگی است و بر این اساس است که آن مردم شایسته کرداری که بر فرمان خدا دل می سپارند و بر اساس مقررات او زندگی می کنند، خدا آنان را دوست می دارد و در روز رستاخیز نیز نه بیمی از کیفر دارند و نه اندوهگین خواهند شد.

(۱۶) آیات الرّجال فی القرآن

و از دیدگاه چهارمین امام نور امام سجاد علیه السلام منظور از دوستان خدا کسانی هستند که مقررات او را احترام گذارند و به فرمان پیامبرش عمل کنند، از آنچه خدا تحریم فرموده است بپرهیزند و در این سرای زود گذر و فناپذیر پارسایی پیشه سازند و به پاداش پرشکوه خدا مشتاق باشند، روزی حلال و پاکیزه را در زندگی بجویند و هزینه کنند و نظرشان از به دست آوردن ثروت و امکانات، فخر فروشی و روی هم انباشتن آنها نباشد و حقوق آن را بپردازند. چنین کسانی همانها هستند که خداوند آن‌چه را کسب کرده‌اند برای آن‌ها مبارک و پرتداوم می گرداند و به خاطر آن‌چه که برای آخرتشان پیش می فرستد به آن‌ها پاداش می دهد.

اولیاء خدا از دیدگاه روایات

در ذیل آیات فوق روایات جالبی از ائمه اهل بیت علیهم السلام وارد شده است که به بعضی از آن‌ها اشاره می کنیم: امیرمؤمنان علی آیه ۶۲ این سوره را تلاوت فرمود و سپس از یاران خویش سؤال کرد: «می دانید "أَوْلِيَاءَ اللَّهِ" چه اشخاصی هستند؟» عرض کردند: «ای امیرمؤمنان شما خودتان بفرمایید که آنان چه کسانی هستند؟» امام فرمود: «هُم نَحْنُ وَ أَتْبَاعُنَا فَمَنْ تَبِعَنَا مِنْ بَعْدِنَا طُوبَى لَنَا وَ طُوبَى لَهُمْ أَفْضَلُ مِنْ طُوبَى لَنَا، قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا شَأْنُ طُوبَى لَهُمْ أَفْضَلُ مِنْ طُوبَى لَنَا؟ أَلَسْنَا نَحْنُ وَ هُمْ عَلَى أَمْرٍ؟ قَالَ: لِأَنَّهُمْ حُمِلُوا مَا لَمْ تَحْمَلُوا عَلَيْهِ وَ أَطَاقُوا مَا لَمْ تُطِيقُوا: دوستان خدا، ما و پیروان ما که بعد از ما می آیند، هستند. خوشا به حال ما و بیشتر از آن خوشا به حال آن‌ها، بعضی پرسیدند: چرا بیشتر از ما؟ مگر ما و آن‌ها هردو پیرو یک مکتب نیستیم و کارمان یکنواخت نمی باشد؟ فرمود: نه، آن‌ها مسؤولیت‌هایی بر دوش دارند که شما ندارید و تن به مشکلاتی می دهند که شما نمی دهید» (۱). کتاب «کمال الدین» از ابوبصیر از امام صادق نقل می کند که: «طُوبَى لِشَيْعَةِ قَائِمِنَا الْمُتَمَتِّرِينَ لظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَ الْمُطِيعِينَ

لَهُ فِي ظُهُورِهِ ، أُولَئِكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ: خوشا به حال پیروان امام قائم که در غیبتش (با خودسازی) انتظار ظهورش را می‌کشند و به تفسیر مردان (۱۷)

هنگام ظهورش مطیع فرمان او هستند، آن‌ها اولیای خدا هستند، همان‌ها که نه ترسی دارند و نه غمی». (۱) یکی از دوستان امام صادق نقل می‌کند که امام فرمود: «پیروان این مکتب در لحظات آخر عمر چیزهایی می‌بینند که چشمشان با آن روشن می‌شود»، راوی می‌گوید: من اصرار کردم؛ «چه چیزی می‌بینند؟» و این سخن را بیش از ده بار تکرار کردم ولی در هربار امام تنها به این جمله قناعت می‌کرد که؛ «می‌بینند»، در آخر مجلس رو به سوی من کرد و مرا صدا زد و فرمود: «مثل این که اصرار داری بدانی چه چیز را می‌بینند؟» گفتم: «آری قطعا»، سپس گریستم، امام به حال من رقت کرد و فرمود: «آن دو را می‌بینند، اصرار کردم کدام دو نفر؟» فرمود: «پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی را، هیچ انسان باایمانی چشم از جهان نمی‌پوشد مگر این که این دو بزرگوار را خواهد دید که به او بشارت می‌دهند»، سپس فرمود: «این را خداوند در قرآن بیان کرده»، سؤال کردم: «در کجا و کدام سوره؟» فرمود: «در سوره یونس، آن‌جا که می‌گوید: "الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ ، لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ»." روشن است که این روایات اشاره به قسمتی از بشارت‌های افراد باایمان و متقی است، نه همه آن بشارت‌ها و نیز روشن است که این مشاهده، مشاهده جسم مادی نیست، بلکه مشاهده جسم برزخی با دید برزخی است، زیرا می‌دانیم در جهان برزخ که فاصله‌ای است میان این جهان و سرای آخرت، روح انسان بر جسم برزخیش باقی می‌ماند.

«بُشْرَى»: به مفهوم بشارت و نویدی است که آثار شادی و شادمانی را در چهره آشکار می‌سازد.

۱- «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۳۰۹.

(۱۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

منظور از این نوید و مژده

منظور از نوید و مژده این جهان و جهان دیگر که در آیه شریفه آمده، چیست؟

۱- به باور گروهی از جمله «فتاده»، «زهری» و «جُبائی»، منظور از نوید در دنیا همان نویدی است که فرشتگان به هنگامه مرگ به ایمان آوردگان می‌دهند و به آنان می‌گویند: نرسید و اندوهگین نباشید و به بهشت پرتراوت و زیبا بشارتتان باد. (۱)

۲- از دیدگاه پاره‌ای منظور از نوید در زندگی دنیا خوابهای خوش و خوبی است که انسان با ایمان در مورد خود می‌بیند و یا دیگران در مورد او می‌بینند و نوید در سرای آخرت نیز آن است که در روز رستاخیز و به هنگام بیرون آمدن از رحم زمین او را به بهشت پرتراوت و زیبا مژده می‌دهند. این بیان از حضرت باقر علیه‌السلام و نیز از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است.

و از حضرت صادق علیه‌السلام آورده‌اند که به یکی از بندگان خدا فرمود: «يَا عَقْبَةَ! لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا هَذَا الدِّينَ الَّذِي أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَ...» (۲)

هان ای عقبه! خدا در روز رستاخیز از بندگان خود جز همین دین و آیینی که شما بر آن هستید نخواهد پذیرفت و چیزی میان یکی از شما و میان دیدن آنچه دیدگانش را روشن سازد - جز آنکه نفس او به گلوگاه رسد - فاصله‌ای نیست. آنگاه فرمود: این واقعیت در کتاب خدا نیز آمده است و از پی آن به تلاوت این آیه پرداخت که: لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا... و پاره‌ای نیز آورده‌اند که: برای انسان با ایمان دری از قبرش به سوی بهشت پرتراوت و زیبا گشوده می‌شود و پیش از آنکه او وارد بهشت گردد، آنچه را برایش آماده شده است به چشم خود می‌نگرد.

لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.

۱. سوره فُصِّلَتْ، آیه ۳۰.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۳۳.

تفسیر مردان (۱۹)

رابطه تقسیم ارزاق و تلاش برای زندگی

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر این که روزی او بر خدا است، او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را می‌داند، همه این‌ها در کتاب آشکاری (لوح محفوظ) ثبت است. (۶ / هود)

شرح آیه از تفسیر نمونه

گرچه «دَابَّةٌ» از ماده «دیب» به معنی آهسته راه رفتن و قدم‌های کوتاه برداشتن است، ولی از نظر مفهوم لغوی هرگونه جنبنده‌ای را شامل می‌شود اما گاهی به خصوص اسب و یا هر حیوان سواری اطلاق می‌گردد و روشن است که در آیه مورد بحث تمام موجودات زنده و همه جنبندگان را شامل می‌شود. «رِزْقٌ» به معنی عطاء و بخشش مستمر است و از آن جا که روزی الهی عطای مستمر او به موجودات است به آن رزق گفته می‌شود. این نکته نیز لازم به تذکر است که مفهوم آن تنها در نیازهای مادی خلاصه نمی‌شود بلکه هرگونه عطای مادی و معنوی را شامل می‌گردد، لذا می‌گوییم: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي عِلْمًا تَامًا: خداوندا علم کامل به من روزی کن» و یا می‌گوییم: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الشَّهَادَةَ فِي سَبِيلِكَ: خداوندا شهادت در راهت را نصیب من بگردان». البته در آیه مورد بحث ممکن است نظر بیشتر روی ارزاق مادی بوده باشد، هرچند اراده مفهوم عام نیز چندان بعید نیست. «مُسْتَوْدَعٌ» و «وَدِيعَةٌ» از یک ماده است و در اصل به معنی رها کردن چیزی است. و از آن جا که امور ناپایدار رها می‌شوند و به حالت اول بازمی‌گردند، به هر امر ناپایدار، «مُسْتَوْدَعٌ» گفته می‌شود، و دِيعَةٌ را نیز به خاطر این که سرانجام باید محل خود را رها کند و به صاحب اصلی بازگردد و دِيعَةٌ گفته‌اند. در حقیقت آیه فوق می‌گوید: تصور نشود که خداوند تنها به جنبندگان که در جایگاه اصلی قرار دارند روزی می‌بخشد و به اصطلاح سهمیه آن‌ها را در خانه‌هایشان می‌آورد، بلکه هر کجا باشند و در هر وضع و شرایطی قرار می‌گیرند و (۲۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

هم‌از تمام نقاطی که به آن نقل و مکان می‌کنند، باخبر است. از حیوانات غول پیکر دریایی گرفته تا جنبندگان بسیار کوچکی که به زحمت به چشم دیده می‌شوند هر یک مناسب حالشان آنچه را لازم دارند مقرر کرده است. این روزی به اندازه‌ای حساب شده و مناسب حال موجودات است که از نظر «کمیت» و «کیفیت» کاملاً منطبق بر خواسته‌ها و نیازهای آن‌ها است، حتی غذای کودکی که در رحم مادر است، هر ماه بلکه هر روز، با ماه و روز دیگر تفاوت دارد، هر چند ظاهراً یک نوع خون بیشتر نیست و نیز کودک در دوران شیرخوارگی با این که ظاهراً ماه‌های پی در پی غذای واحدی دارد، اما ترکیب این شیر هر روز با روز دیگر متفاوت است. «کِتَابٍ مُبِينٍ» به معنی نوشته آشکار است و اشاره به مرحله‌ای از علم وسیع پروردگار می‌باشد که گاهی از آن تعبیر به «لوح محفوظ» می‌شود. ممکن است این تعبیر اشاره به این باشد که هیچ کس نباید برای به دست آوردن روزی خود کمترین نگرانی به خویش راه دهد و تصور کند ممکن است در گرفتن سهم خویش، به اصطلاح، از قلم بیفتد، چرا که نام همگی در کتاب آشکاری ثبت است، کتابی که همه را احصاء کرده و آشکارا بیان می‌کند. آیا اگر در یک مؤسسه نام تمام کارمندان و کارکنان به روشنی ثبت شده باشد احتمال از قلم افتادن کسی می‌رود؟

در مورد «رِزْقٌ» بحث‌های مهمی است که قسمتی از آن را در این جا از نظر می‌گذرانیم:

۱- « رزق » به معنی بخشش مستمر و متداوم است اعم از این که مادی باشد یا معنوی ، بنابراین هر گونه بهره‌ای را که خداوند نصیب بندگان می‌کند از مواد غذایی و مسکن و پوشاک و یا علم و عقل و فهم و ایمان و اخلاص به همه این‌ها رزق گفته می‌شود و آن‌ها که مفهوم این کلمه را محدود به جنبه‌های مادی می‌کنند ، توجه به موارد استعمال آن دقیقاً ندارند ، قرآن درباره شهیدان راه حق می‌گوید « بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ : آن‌ها زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌برند » (۱۶۹ / آل عمران)

تفسیر مردان (۲۱)

روشن است که روزی شهیدان ، آن هم در جهان برزخ ، نعمت‌های مادی نیست ، بلکه همان مواهب معنوی است که حتی تصورش برای مادر این زندگی مشکل است .

۲- مسأله تأمین نیازمندی‌های موجودات زنده - و به تعبیر دیگر رزق و روزی آن‌ها - جالب‌ترین مسایلی است که باگذشت زمان و پیشرفت علم ، پرده از روی اسرار آن برداشته می‌شود و صحنه‌های شگفت‌انگیز تازه‌ای از آن به وسیله علم فاش می‌گردد. طرز روزی رساندن خداوند به موجودات مختلف ، راستی حیرت‌انگیز است، از جنینی که در شکم مادر قرار گرفته و هیچ کس به هیچ‌وجه در آن ظلمتکده اسرارآمیز به او دسترسی ندارد ، تا حشرات گوناگونی که در اعماق تاریک زمین و لانه‌های پرپیچ و خم و در لابلائی درختان و بر فراز کوه‌ها و در قعر دره‌ها زندگی دارند از دیدگاه علم او هرگز مخفی و پنهان نیستند و همان‌گونه که قرآن می‌گوید خداوند ، هم جایگاه و « آدرس اصلی » آن‌ها را می‌داند و هم محل سیار آنان را و هر جا باشند روزی آنان را به آنان حواله می‌کند. جالب این که در آیه فوق به هنگام بحث از روزی خواران تعبیر به « دَابَّةٌ وَ جَنْبَنَةٌ » شده است و این اشاره لطیفی به مسأله رابطه « انرژی » و « حرکت » است ، می‌دانیم هر جا حرکتی وجود دارد نیازمند به ماده انرژی‌زا است یعنی ماده‌ای که منشأ حرکت گردد ، قرآن نیز در آیات مورد بحث می‌گوید خدا به تمام موجودات متحرک روزی می‌بخشد. و اگر حرکت را به معنی وسیعش تفسیر کنیم گیاهان را هم دربرمی‌گیرد ، زیرا آن‌ها نیز یک حرکت بسیار دقیق و ظریف در مسیر « نمو » دارند ، به همین دلیل در فلسفه ما یکی از اقسام حرکت را مسأله « نمو » شمرده‌اند .

۳- آیا « روزی » هر کس از آغاز تا پایان عمر تعیین شده و خواه‌ناخواه به او می‌رسد ؟ یا این که باید به دنبال آن رفت و به گفته شاعر « شرط عقل است جستن از درها ». بعضی از افراد سست و بی‌حال به اتکاء تعبیراتی همانند آیه فوق ، یا روایاتی که روزی را مقدر و معین معرفی می‌کند فکر ، می‌کنند لزومی ندارد که انسان برای تهیه

(۲۲) آیات الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

معاش زیاد تلاش کند ، چرا که روزی مقدر است و به هر حال به انسان می‌رسد و هیچ دهان بازی بدون روزی نمی‌ماند . این چنین افراد نادان که شناختشان درباره دین و مذهب فوق‌العاده سست و ضعیف است بهانه به دست دشمنان می‌دهند که مذهب عاملی است برای تخدیر و رکود اقتصادی و خاموش کردن فعالیت‌های مثبت زندگی و تن در دادن به انواع محرومیت‌ها ، به عذر این که اگر فلان موهبت نصیب من نشده حتماً روزی من نبوده ، اگر روزی من بود بدون چون و چرا به من می‌رسید و این فرصت خوبی به دست استثمارگران می‌دهد که هر چه بیشتر خلق‌های محروم را بدوشند و آن‌ها را از ابتدایی‌ترین وسایل زندگی محروم سازند . درحالی که مختصر آشنایی به قرآن و احادیث اسلامی برای پی‌بردن به این حقیقت کافی است که اسلام پایه هر گونه بهره‌گیری مادی و معنوی انسان را سعی و کوشش و تلاش می‌شمرد تا آن‌جا که در جمله شعارگونه قرآنی « لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى » بهره انسان را منحصر در کوشش و کارش قرار می‌دهد . پیشوایان اسلامی برای این که سرمشقی به دیگران بدهند در بسیاری از مواقع کار می‌کردند کارهایی سخت و توان‌فرسا. پیامبران پیشین نیز از قانون مستثنی نبودند ، از چوپانی گرفته ، تا خیاطی ، و زره بافی و کشاورزی ، اگر مفهوم تضمین روزی از طرف خدا، نشستن درخانه و انتظار رسیدن روزی باشد ، نباید پیامبران و امامان که از همه آشناتر به مفاهیم دینی هستند این همه برای روزی تلاش کنند . بنابراین ما هم می‌گوییم روزی هر کس مقدر و ثابت است ، ولی

در عین حال مشروط به تلاش و کوشش می‌باشد و هرگاه این شرط حاصل نشود مشروط نیز از میان خواهد رفت. این درست به آن می‌ماند که می‌گوییم «هر کس اجلی دارد و مقدار معینی از عمر» مسلماً مفهوم این سخن آن نیست که اگر انسان حتی دست به انتحار و خودکشی و یا تغذیه از مواد زیان‌بخش بزند تا اجل معینی زنده می‌ماند، مفهومش این است که این بدن استعداد بقاء تا یک مدت قابل ملاحظه دارد اما مشروط بر این که اصول بهداشت را رعایت کند و از موارد خطر بپرهیزد و آنچه تفسیر مردان (۲۳)

سبب مرگ زودرس می‌شود از خود دور کند. نکته مهم این است که آیات و روایات مربوط به معین بودن روزی در واقع ترمزی است روی افکار مردم حریص و دنیاپرست که برای تأمین زندگی به هر در می‌زنند و هر ظلم و جنایتی را مرتکب می‌شوند، به گمان این که اگر چنین نکنند زندگیشان تأمین نمی‌شود. آیات قرآن و احادیث اسلامی به این گونه افراد هشدار می‌دهد که بیهوده دست و پا نکنند و از طریق نامعقول و نامشروع برای تهیه روزی تلاش نمایند، همین اندازه که آن‌ها در طریق مشروع گام بگذارند و تلاش و کوشش کنند مطمئن باشند خداوند از این راه همه نیازمندی‌های آن‌ها را تأمین می‌کند. البته نمی‌توان انکار کرد که بعضی از روزی‌هاست چه انسان به دنبال آن برود یا نرود، به سراغ او می‌آیند. آیا می‌توان انکار کرد که نور آفتاب بدون تلاش ما به خانه ما می‌تابد و یا باران و هوا بدون کوشش و فعالیت به سراغ ما می‌شتابد؟ آیا می‌توان انکار کرد که عقل و هوش و استعداد که از روز نخست در وجود ما ذخیره شده به تلاش ما نبوده است؟ ولی این گونه مواهب به اصطلاح بادآورنده و یا به تعبیر صحیح‌تر مواهبی که بدون تلاش به لطف خدا، به ما رسیده اگر با تلاش و کوشش خود از آن به‌طور صحیحی نگهداری نکنیم آن‌ها نیز از دست ما خواهد رفت و یا بی‌اثر می‌ماند. حدیث معروفی که از علی نقل شده که فرمود: «وَأَعْلَمُ يَا بَنِيَّ! إِنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ: بدان فرزندانم، روزی دو گونه است، یک نوع آن همان روزی‌هایی است که تو باید به جستجویش برخیزی، و گونه دیگری روزی‌هایی است که آن در جستجوی تو است و به سراغ تو می‌آید» (۱) نیز اشاره به همین حقیقت است. این را نیز نمی‌توان انکار کرد که در پاره‌ای از موارد انسان به دنبال چیزی نمی‌رود، ولی بر اثر یک سلسله تصادف‌ها، موهبتی نصیب او می‌شود، این حوادث گرچه در نظر ما تصادف است اما در واقع و از نظر سازمان آفرینش حسابی در آن می‌باشد، بدون شک حساب این گونه روزی‌ها از روزی‌هایی که در پرتو تلاش و

۱- «نهج البلاغه»، وصیت امام علی به فرزندش امام حسن.

(۲۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

کوشش به دست می‌آید جدا است و حدیث بالا ممکن است اشاره به این‌ها نیز باشد. ولی به هر حال نکته اساسی این است که تمام تعلیمات اسلامی به ما می‌گوید برای تأمین زندگی بهتر چه مادی و چه معنوی، باید تلاش بیشتر کرد و فرار از کار به گمان مقسوم بودن روزی غلط است

۴- در آیه مورد بحث تنها اشاره به مسأله «رزق و روزی» شده، در حالی که در چند آیه بعد، آن‌جا که سخن از بندگان توبه‌کار و با ایمان می‌گوید، اشاره به «متاع حسن» (بهره‌برداری و تمتع شایسته) شده است. مقابله این دو با یکدیگر این مطلب را به ما می‌فهماند که برای همه جنبندگان، انسان‌ها، حشرات، درندگان، نیکان و بدان، همگی بهره‌ای از روزی است، ولی «متاع حسن» و «مواهب شایسته و ارزنده» تنها مخصوص انسان‌های با ایمانی است که خود را با آب توبه از هرگونه گناه و آلودگی شستشو داده‌اند و نعمت‌های خدا را در مسیر اطاعت فرمانش به کار می‌گیرند نه در طریق هوا و هوس‌های سرکش.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

خدای روزی رسان و آگاه

آفریدگار هستی همه جنندگان روی زمین از انسان گرفته تا جن، پرنده، چرنده، جانوران، حیوانات اهلی و وحشی و دیگر موجودات زنده را از روی مصلحت و حکمت روزی می‌رساند!

وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا

در تفسیر این فراز، سه نظر رسیده است:

به باور «ابن عباس» و «ربیع»، واژه «مُسْتَقَرَّ» به مفهوم جایگاهی است که جنندگان بدان پناه می‌برند و «مُسْتَوْدَع» آرامگاهی است که پس از مرگ در آن قرار گرفته و از آن خارج می‌گردند. با این بیان مفهوم آیه شریفه این است که: و خدا قرار گاه آنان و آرامگاهشان را که در آن مدفون می‌گردند می‌شناسد.

تفسیر مردان (۲۵)

سعادت و شقاوت افراد در آخرت نتیجه اعمال آن‌ها در دنیا است

يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ

آن روز که (قیامت) فرا رسد هیچ کس جز به اجازه او سخن نمی‌گوید گروهی از آن‌ها شقاوت‌مندند و گروهی سعادت‌مند (گروهی بدبختند و گروهی نیکبخت). (۱۰۵ / هود)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«سَعِيد» از ماده «سعادت» به معنی فراهم بودن اسباب نعمت و «شَقِيٌّ» از ماده «شقاوت» به معنی فراهم بودن اسباب گرفتاری و مجازات و بلا است. گاه چنین تصور می‌شود این آیه که دلیل بر سخن گفتن مردم در آن روز به اجازه پروردگار است، با آیاتی که مطلقاً نفی تکلم می‌کند منافات دارد، مانند آیه ۶۵ سوره یس: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلَّمْنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»: امروز بر دهان آن‌ها مهر می‌نهمیم و به جای آن دستهایشان سخن می‌گویند و پاهایشان گواهی می‌دهند به کارهایی که انجام داده‌اند» و در آیه ۳۵ سوره مرسلات می‌خوانیم: «هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ: امروز روزی است که آن‌ها سخن نمی‌گویند». بهتر آن است که در پاسخ سؤال مربوط به تناقض ظاهری آیات مربوط به تکلم همان جوابی را بگوییم که بسیاری از مفسران گفته‌اند و آن این است که: مردم در آن روز مراحل مختلفی را می‌پیمایند که هر مرحله ویژگی‌هایی دارد، در پاره‌ای از مراحل هیچ‌گونه پرسش و سؤالی از آن‌ها نمی‌شود و حتی مهر بر دهانشان می‌نهند، فقط اعضای پیکرشان که آثار اعمال را در خود حفظ کرده‌اند با زبان بی‌زبانی سخن می‌گویند، اما در مراحل دیگر قفل از زبانشان برداشته می‌شود و به اذن خداوند به سخن می‌آیند و به گناهان خود اعتراف می‌کنند و خطاکاران یکدیگر را ملامت می‌نمایند بلکه سعی دارند گناه خویش را بر گردن دیگری نهند. به هر حال در پایان آیه اشاره به تقسیم همه مردم به دو گروه کرده می‌گوید: «گروهی در آنجا شقی و گروهی سعیدند، گروهی خوش بخت و گروه دیگری بدبختند» (فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ). سعیدها در آن جهان همان نیکوکارانی هستند

(۲۶) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآن

که در لابلای انواع نعمت‌ها جای آن‌ها است و شقاوت‌مندان همان بدکارانی هستند که در دل دوزخ در انواع مجازات‌ها گرفتارند. این شقاوت و آن سعادت چیزی جز نتیجه اعمال و کردار و گفتار و نیت انسان در دنیاست.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«شقاء»: تیره بختی و نیک بختی ضد آن است.

چگونگی سخن گفتن مردم در روز رستاخیز

از آیه مورد بحث چنین دریافت می‌گردد که در روز رستاخیز، تنها به اذن و فرمان او سخن گفته می‌شود و نه بدون اجازه او؛ در حالی که از آیات دیگری دریافت می‌گردد که در آن روز کسی سخن بر زبان نمی‌آورد و از کسی پرس و جو نمی‌شود. برای نمونه:

قرآن در این مورد می‌فرماید: هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ (۱) روز رستاخیز، روزی است که مردم، دم نمی‌زنند و به آنان اجازه داده نمی‌شود تا پوزش بخواهند.

و نیز می‌فرماید: در آنروز هیچ‌انسان و جنی از گناهش پرسیده نشود. فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ (۲)

و نیز می‌فرماید: و آنان را باز داشت کنید که خودشان مسئولند. وَ قَفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ (۳)

و آیات دیگری که همین مفهوم و پیام را دارد. اینک جای طرح این پرسش است که آیا این دسته از آیات با آیه مورد بحث ناسازگار نیستند؟

۱. سوره مرسلات، آیه ۳۵-۳۶.

۲. سوره رحمن، آیه ۳۹.

۳. سوره صافات، آیه ۲۴.

تفسیر مردان (۲۷)

در این مورد سه پاسخ آمده که هر سه جالب است:

۱- روز رستاخیز، گذرگاه‌ها و توقفگاه‌های گوناگونی دارد که در برخی از آنها به مردم اجازه سخن داده می‌شود و در برخی اجازه داده نمی‌شود و هر کدام از این دو گروه از آیات ناظر به برخی از ایستگاه‌ها و گذرگاه‌های روز رستاخیز است.

۲- و به باور پاره‌ای دیگر، آن گروه از آیات که می‌فرماید: در آن روز سخن نمی‌گویند و یا به آنان اجازه سخن داده نمی‌شود، منظور این است که از روی منطقی و استدلال سخن نمی‌گویند و گرنه در آنجا و آن روز بزرگ، گناهکاران در مورد گناهان خویش زبان به اعتراف می‌گشایند و یکدیگر را سرزنش می‌کنند و هر کدام گناه خود را به گردن دیگری می‌اندازد، اما هیچ‌یک از اینها گفتار حساب شده و منطقی نیست و می‌توان گفت هیچ‌کدام سخن درستی نمی‌گویند و زمانی که انسان سخن درستی برای گفتن نداشته باشد و درست نگوید، همانند آن است که هرگز نگفته است. پیام این آیات، بسان سخن کسی است که به گوینده بی‌منطقی می‌گوید: شما چیزی نیاوردی و چیزی نگفتی.

و نظیر آیات مورد اشاره، آن آیاتی است که مردم بیگانه از خرد و بینش را که در آیات قدرت خدا آن گونه که باید نمی‌اندیشند و تدبیر و تفکر نمی‌کنند، کور و کر و گنگ می‌شمارد: «صُمٌّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» (۱)

۳- در مورد آیاتی نظیر این آیه شریفه که می‌فرماید: در آن روز هیچ‌انسان و پری از گناهش مورد پرسش قرار نمی‌گیرد، (۲) نیز، باید توجه داشت که معنای آیه این است که: آری از آنان برای شناخت ماهیت و گناهانشان پرسش نمی‌شود؛ چرا که خدای دانا و آگاه از نیت‌ها و کارهای آنان آگاه است و نیازی به پرسش و پاسخ نیست، بلکه پرسش و بازخواست از آنان، به خاطر نکوهش و سرزنش آنان انجام می‌گیرد، که در

۱. سوره بقره، آیه ۱۸.

۲. سوره رحمن، آیه ۳۹.

(۲۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

آیه شریفه می‌فرماید: آنان را بازداشت کنید که آنان مسئولند. (۱)

به بیان دیگر می‌توان گفت: قرآن شریف پرسش به منظور شناسایی را نفی می‌کند، اما به منظور نکوهش و سرزنش را هرگز؛

و با این بیان هیچ ناسازگاری و تناقضی در میان آیات نیست.

در ادامه آیه شریفه آفریدگار هستی خبر می‌دهد که آنان در روز رستاخیز به دو دسته تقسیم می‌گردند:

تیره بختان روز رستاخیز

فَمِنْهُمْ شَقِيئٌ وَسَعِيدٌ.

پاره‌ای از آنان تیره بخت خواهند بود و پاره‌ای نیکبخت، که گروه نخست در خور کیفر و عذابند و گروه دوم در خور پاداش و ثواب.

یاد آوری می‌گردد که شقاوت یا تیره بختی باعث عذاب و کیفر تیره‌بختان می‌گردد، همان‌گونه که سعادت و نیکبختی باعث ارزانی شدن نعمت‌ها به نیکبختان است. با این بیان، انسان تیره‌بخت آن کسی است که به خاطر عملکرد زشت و ظالمانه‌اش در نافرمانی خدا تیره بخت گردیده و انسان نیکبخت آن کسی است که در راه فرمانبرداری خدا و به خاطر انجام کارهای شایسته، به اوج نیکبختی پر کشیده است.

در آیه شریفه، ضمیر «مِنْهُمْ» به واژه «النَّاس» (۲) که در آیه پیش است باز می‌گردد؛ گرچه پاره‌ای بر آنند که به واژه «نَفْس» (۳) که اسم جنس است باز می‌گردد.

۱. سوره صافات، آیه ۲۴.

۲. آیه ۱۰۳.

۳. آیه ۱۰۵.

تفسیر مردان (۲۹)

بختی پیرامون سعادت و شقاوت از نظر ذاتی یا اکتسابی بودن

فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ

اما آنها که شقاوت‌مند شدند در آتش‌اند و برای آنها زفیر و شهیق (نال‌های طولانی دم و بازدم) است. (۱۰۶ / هود)

خَلِيدِينَ فِيهَا مَادَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ

جاودانه در آن خواهند ماند، تا آسمان‌ها و زمین برپاست، مگر آنچه پروردگارت بخواهد که پروردگارت هر چه را اراده کند انجام می‌دهد. (۱۰۷ / هود)

وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَادَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ

اما آنها که سعادت‌مند شدند در بهشت جاودانه خواهند بود، مادام که آسمان‌ها و زمین برپاست مگر آنچه پروردگارت بخواهد، بخششی است قطع‌نشده. (۱۰۸ / هود)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«زَفِير» به معنی فریاد کشیدنی است که با بیرون فرستادن نفس توأم باشد و «شَهِيق» ناله توأم با فرو بردن نفس است. این هر دو صدای فریاد و ناله کسانی است که از غم و اندوه ناله سر می‌دهند، ناله‌ای که تمام وجود آنها را پر می‌کند و نشانه نهایت ناراحتی و شدت عذاب است. باید توجه داشت که «زَفِير» و «شَهِيق» هر دو مصدرند و زفیر در اصل به معنی بار سنگین بر دوش گرفتن است و چون چنین کاری سرچشمه آه و ناله می‌شود به آن زفیر گفته می‌شود و شهیق در اصل به معنی طولانی بودن است همان‌گونه که به کوه بلند «جَبَلٌ شَاهِقٌ» می‌گویند و سپس به ناله‌های طولانی اطلاق شده است.

بعضی خواسته‌اند از آیات فوق ذاتی بودن سعادت و شقاوت را اثبات کنند درحالی که نه تنها آیات فوق دلالتی بر این امر ندارد بلکه به وضوح ثابت می‌کند که سعادت و شقاوت اکتسابی است، زیرامی گوید: «أَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا» (آن‌ها که شقاوت‌مند شدند) (۳۰) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شدند) و یا می‌گوید: «أَمَّا الَّذِينَ سِعِدُوا» (آن‌ها که سعادت‌مند شدند) اگر شقاوت و سعادت ذاتی بودمی بایست گفته شود «أَمَّا الْأَشْقِيَاءُ وَأَمَّا السَّعِيدَاءُ» و مانند آن و از این جاروشن می‌شود آن‌چه در تفسیر فخر رازی آمده که «در این آیات خداوند از هم‌اکنون حکم کرده که گروهی در قیامت سعادت‌مندند و گروهی شقاوت‌مند و کسانی را که خداوند محکوم به چنین حکمی کرده و می‌داند سرانجام در قیامت سعید و یا شقی خواهند بود محال است تغییر پیدا کنند، والا لازم می‌آید که خبر دادن خداوند کذب و علمش جهل شود و این محال است» ... به کلی بی‌اساس است. این همان ایراد معروف «علم خدا» در مسأله جبر و اختیار است که پاسخ آن از قدیم داده شده است و آن این‌که: اگر ما افکار پیش ساخته خود را نخواهیم بر آیات تحمیل کنیم مفاهیم آن روشن است، این آیات می‌گوید: در آن روز گروهی در پرتو اعمالشان سعادت‌مند و گروهی به خاطر اعمالشان شقاوت‌مند و خدای داند چه کسانی به اراده خود و به خواست و اختیار خود در طریق سعادت گام می‌نهند و چه گروهی با اراده خود در مسیر شقاوت گام می‌نهند بنابراین به عکس آن‌چه او گفته اگر مردم مجبور به انتخاب این راه باشند علم خدا جهل خواهد شد چرا که همگان با میل و اختیار خود راه خویش را انتخاب می‌کنند. شاهد سخن این‌که آیات فوق به دنبال داستان‌های اقوام پیشین است که گروه عظیمی از آن‌ها بر اثر ظلم و ستم و انحراف از جاده حق و عدالت و آلودگی به مفاسد شدید اخلاقی و مبارزه با رهبران الهی گرفتار مجازات‌های دردناکی در این جهان شدند که قرآن برای تربیت و ارشاد ما و نشان دادن راه حق از باطل و جدا ساختن مسیر سعادت از شقاوت این داستان‌ها را بازگو می‌کند. اصولاً اگر ما، آن‌چنان که فخر رازی و همفکرانش می‌پندارند، محکوم به سعادت و شقاوت ذاتی باشیم و بدون اراده به بدی‌ها و نیکی‌ها کشانده شویم تعلیم و تربیت لغو و بیهوده خواهد بود. آمدن پیامبران و نزول کتب آسمانی و نصیحت و اندرز و تشویق و توبیخ و سرزنش و ملامت و مؤاخذه و سؤال و بالاخره کیفر و پاداش همگی بی‌فایده یا ظالمانه محسوب تفسیر مردان (۳۱)

می‌گردد. آن‌ها که مردم را در انجام نیک و بد مجبور می‌دانند خواه این جبر را، جبر الهی، یا جبر طبیعی، یا جبر اقتصادی و یا جبر محیط بدانند تنها به هنگام سخن گفتن و یا مطالعه در کتاب‌ها از این مسلک طرفداری می‌کنند، ولی در عمل حتی خودشان هرگز چنین عقیده‌ای ندارند، به همین دلیل اگر به حقوق آن‌ها تجاوزی شود متجاوز را مستحق توبیخ و ملامت و محاکمه و مجازات می‌دانند و هرگز حاضر نیستند به عنوان این‌که او مجبور به انجام این کار است از وی صرف نظر کنند و یا مجازاتش را ظالمانه پندارند و یا بگویند او نمی‌توانسته است این عمل را مرتکب نشود چون خدا خواسته یا جبر محیط و طبیعت بوده است، این خود دلیل دیگری بر فطری بودن اصل اختیار است. به هر حال هیچ جبری مسلکی را نمی‌یابیم که در عمل روزانه خود به این عقیده پایبند باشد بلکه برخوردش با تمام انسان‌ها برخورد با افراد آزاد و مسؤول و مختار است. تمام اقوام دنیا به دلیل تشکیل دادگاه‌ها و دستگاه‌های قضایی برای کیفر متخلفان عملاً آزادی اراده را پذیرفته‌اند. تمام مؤسسات تربیتی جهان نیز به طور ضمنی این اصل را قبول کرده‌اند که انسان بامیل و اراده خود کار می‌کند و با تعلیم و تربیت می‌توان او را راهنمایی و ارشاد کرد و از خطاها و اشتباهات و کج اندیشی‌ها برکنار ساخت. جالب این‌که در آیات فوق «شَقُّوا» به عنوان فعل معلوم «سِعِدُوا» به عنوان فعل مجهول آمده است. این اختلاف تعبیر شاید اشاره لطیفی به این نکته باشد که انسان راه شقاوت را با پای خود می‌پیماید، ولی برای پیمودن راه سعادت تا امداد و کمک الهی نباشد و او را در مسیرش یاری ندهد پیروز نخواهد شد و بدون شک این امداد و کمک تنها شامل کسانی می‌شود که گام‌های نخستین را با اراده و اختیار خود برداشته‌اند و شایستگی چنین امدادی را پیدا کرده‌اند.

(۳۲) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

اسباب سعادت و شقاوت

سعادت که گم شده همه انسان‌هاست و هر کس آن را در چیزی می‌جوید و در جایی می‌طلبد به طور خلاصه عبارتست از فراهم بودن اسباب تکامل برای یک فرد یا یک جامعه و نقطه مقابل آن شقاوت و بدبختی است که همه از آن متنفرند و آن عبارت از: نامساعد بودن شرایط پیروزی و پیشرفت و تکامل است. بنابراین هر کس از نظر شرایط روحی، جسمی، خانوادگی، محیط و فرهنگ، اسباب بیشتری برای رسیدن به هدف‌های والا- در اختیار داشته باشد به سعادت نزدیک‌تر یا به تعبیر دیگر سعادت‌مندتر است. و هر کس گرفتار کمبودها، نارسایی‌ها، از جهات بالا بوده باشد شقاوت‌مند و بی‌بهره از سعادت خواهد بود. ولی باید توجه داشت که پایه اصلی سعادت و شقاوت، اراده و خواست خود انسان است، او است که می‌تواند وسایل لازم را برای ساختن خویش و حتی جامعه‌اش فراهم سازد و او است که می‌تواند با عوامل بدبختی و شقاوت به مبارزه برخیزد و یا تسلیم آن شود. در منطق انبیاء سعادت و شقاوت چیزی نیست که در درون ذات انسان باشد و حتی نارسایی‌های محیط و خانوادگی و وراثت در برابر تصمیم و اراده خود انسان، قابل تغییر و دگرگونی است، مگر این که ما اصل اراده و آزادی انسان را انکار کنیم و او را محکوم شرایط جبری بدانیم و سعادت و شقاوتش را ذاتی و یا مولود جبری محیط و مانند آن بدانیم که این نظر به طور قطع در مکتب انبیاء و همچنین مکتب عقل محکوم است. جالب این که در روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل شده، انگشت روی مسائل مختلفی به عنوان اسباب سعادت یا اسباب شقاوت گذارده شده که مطالعه آن‌ها انسان را به طرز تفکر اسلامی در این مسأله مهم، آشنا می‌سازد و به جای این که برای رسیدن به سعادت و فرار از شقاوت به دنبال مسائل خرافی و پندارها و سنت‌های غلطی که در بسیاری از اجتماعات وجود دارد و مسائل بی‌اساسی را اسباب سعادت و شقاوت می‌پندارند، به دنبال واقعیات عینی و اسباب حقیقی سعادت خواهد رفت. به عنوان نمونه به چند حدیث پر معنی زیر توجه فرمایید:

۱- امام صادق از جدش امیرمؤمنان علی چنین نقل می‌کند: « حَقِيقَةُ

تفسیر مردان (۳۳)

السَّعَادَةُ أَنْ يَخْتِمَ لِلرَّجُلِ عَمَلُهُ بِالسَّعَادَةِ وَ حَقِيقَةُ الشَّقَاوَةِ أَنْ يَخْتِمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالشَّقَاوَةِ: حقیقت سعادت این است که آخرین مرحله زندگی انسان با عمل سعادت‌مندان پایان پذیرد و حقیقت شقاوت این است که آخرین مرحله عمر با عمل شقاوت‌مندان خاتمه یابد. (۱) این روایت با صراحت می‌گوید مرحله نهایی عمر انسان و اعمال او در این مرحله بیانگر سعادت و شقاوت او است و به این ترتیب سعادت و شقاوت ذاتی را به کلی نفی می‌کند و انسان را در گرو اعمالش می‌گذارد و راه بازگشت را در تمام مراحل تا پایان عمر برای او باز می‌داند.

۲- در حدیث دیگری از علی می‌خوانیم: «السَّعِيدُ مَنْ وَعَظَ بَعِيْرَهُ وَالشَّقِيْءُ مَنْ انْخَدَعَ لِهَوَاهُ وَ غُرُوْرِهِ: سعادت‌مند کسی است که از سرنوشت دیگران پند گیرد و شقاوت‌مند کسی است که فریب هوای نفس و غرورش را بخورد». (۲) این سخن علی نیز تأکید مجددی است بر اختیاری بودن سعادت و شقاوت و بعضی از اسباب مهم این دو را بیان می‌کند.

۳- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «اَرْبَعٌ مِنْ اَسْبَابِ السَّعَادَةِ وَ اَرْبَعٌ مِنَ الشَّقَاوَةِ فَالْاَرْبَعُ الَّتِي مِنَ السَّعَادَةِ الْمَرْئَةُ الصَّالِحَةُ وَ الْمَسِيْكَةُ الْوَاسِعُ وَ الْجَارُ الصَّالِحُ وَ الْمَرْكَبُ الْبَهِيْءُ وَ الْاَرْبَعُ الَّتِي مِنَ الشَّقَاوَةِ الْجَارُ السُّوْءُ وَ الْمَرْئَةُ السُّوْءُ وَ الْمَسِيْكَةُ الْوَاسِعُ وَ الْمَرْكَبُ السُّوْءُ: چهار چیز است که از اسباب سعادت و چهار چیز است از اسباب شقاوت است: اما آن چهار چیز که از اسباب سعادت است: همسر صالح، خانه وسیع، همسایه شایسته و مرکب خوب است. و چهار چیز که از اسباب شقاوت است: همسایه بد و همسر بد و خانه تنگ و مرکب بد است». (۳) با توجه به این که این چهار موضوع در زندگی مادی و معنوی هر کس نقش مؤثری دارد و از عوامل پیروزی یا شکست می‌تواند باشد، وسعت مفهوم سعادت و شقاوت در منطق اسلام روشن می‌شود. یک همسر خوب انسان

را به انواع نیکی‌ها تشویق می‌کند، یک خانه وسیع روح و فکر انسان را آرامش

۱- «نور الثقلین» جلد ۲، صفحه ۳۹۸.

۲- «نهج البلاغه» صبحی صالح خطبه ۸۶.

۳- «مکارم اخلاق»، صفحه ۶۵.

(۳۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

می‌بخشد و آماده فعالیت بیشتر می‌نماید، همسایه بد بلاآفرین و همسایه خوب کمک مؤثری به آسایش و حتی پیشرفت هدف‌های انسان می‌کند، یک مرکب بدرد خور برای رسیدن به کارها و وظایف اجتماعی عامل مؤثری است، در حالی که مرکب قراضه و زوار دررفته یک عامل عقب ماندگی است، چراکه کمتر می‌تواند صاحبش را به مقصد برساند.

۴- و نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله این حدیث نقل شده است: «مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنَيْنِ وَ قَسْوَةُ الْقَلْبِ وَ شِدَّةُ الْحِرْصِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَ الْأَصِرَارُ عَلَى الذَّنْبِ: از نشانه‌های شقاوت آن است که هرگز قطره اشکی از چشم انسان نریزد و نیز از علامات آن سنگ دلی و حرص شدید در تحصیل روزی و اصرار بر گناه است». (۱) این امور چهارگانه که در حدیث فوق آمده اموری است اختیاری که از اعمال و اخلاق اکتسابی خود انسان سرچشمه می‌گیرد و به این ترتیب دور کردن این اسباب شقاوت در اختیار خود انسان‌ها است. اگر اسبابی را که برای سعادت و شقاوت در احادیث بالا ذکر شده با توجه بر عیبت همه آن‌ها و نقش مؤثرشان در زندگی بشر با اسباب و نشانه‌های خرافی که حتی در عصر ما، عصر اتم و فضا گروه زیادی به آن پایبندند مقایسه کنیم به این واقعیت می‌رسیم که تعلیمات اسلام تا چه حد منطقی و حساب شده است. هنوز بسیاری کسانی که نعل اسب را سبب خوشبختی، روز سیزده را سبب بدبختی، پریدن از روی آتش را در بعضی از شب‌های سال سبب خوشبختی و آواز خواندن مرغ را سبب بدبختی، پاشیدن آب را پشت سر مسافر سبب خوشبختی و رد شدن زیر نردبان را سبب بدبختی و حتی آویزان کردن خرمهره را به خود یا به وسیله نقلیه سبب خوشبختی و عطسه را نشانه بدبختی در انجام کار مورد نظر می‌دانند و امثال این خرافات که در شرق و غرب در میان اقوام و ملل مختلف فراوان است. و چه بسیار انسان‌هایی که بر اثر گرفتار شدن به این خرافات از فعالیت در زندگی بازمانده‌اند و گرفتار مصیبت‌های فراوانی شده‌اند. اسلام بر تمام این پندارهای خرافی قلم سرخ

۱- «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۳۹۸.

تفسیر مردان (۳۵)

کشیده و سعادت و شقاوت انسان را در فعالیت‌های مثبت و منفی و نقاط قوت و ضعف اخلاقی و برنامه‌های عملی و طرز تفکر و عقیده هر کس می‌داند که نمونه‌هایی از آن در چهار حدیث فوق به روشنی بیان شده است.

استثناء در آیه چه مفهومی دارد؟

در رابطه با جمله استثنائیه «إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ» (مگر آن‌چه پروردگارت بخواهد) که در آیات فوق هم در مورد اهل بهشت آمده و هم اهل دوزخ ذکر شده است باید گفت از آن‌جا که این آیات از دو گروه شقی و سعید بحث می‌کند و شقاوت‌مندان همگی الزاماً افراد بی‌ایمانی که مستحق خلود باشند نیستند، بلکه ممکن است در میان آن‌ها گروهی از مؤمنان خطاکار وجود داشته باشند بنابراین استثناء مربوط به این گروه است. ولی این سؤال پیش می‌آید که این استثناء در جمله دوم چه مفهومی خواهد داشت؟ (در مورد سعادت‌مندان). در پاسخ گفته شده است که آن نیز در مورد مؤمنان خطاکار است که مدتی باید در آغاز به دوزخ بروند و پاک شوند، سپس به صف بهشتیان بیوندند، در حقیقت استثناء در جمله اول نسبت به آخر کار است و در جمله دوم نسبت به آغاز کار.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«زَفیر»: به آغاز صدای الاغ و نیز به دم و بازدم پیاپی و اندوهناک و پر صدا گفته می‌شود.

«شَهِیق»: آخر صدای الاغ و نیز صدای جانسوزی که از ژرفای دل بر می‌آید.

بدان دلیل قرآن آنان را پیش از ورود به دوزخ، به شقاوت و تیره‌بختی وصف می‌کند که رفتار و کردار آنان به گونه‌ای است که کارشان را به تیره‌بختی سوق می‌دهد و به دوزخشان می‌کشاند. و این روایت که از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در این مورد رسیده است که: «الشَّقِيُّ شَقِيٌّ فِي بَطْنِ أُمَّه...» (۱) انسان تیره‌بخت، در شکم مادرش تیره‌بخت

۱. مُسْنَدُ أَحْمَد، ج ۲، ص ۱۷۶.

(۳۶) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

است، بسان آیه شریفه از آینده کسی خبر می‌دهد که خود با دست یازیدن به کارهای زشت و ناروا راه بدبختی را پیش می‌گیرد و با گام سپردن در آن راه به دوزخ می‌رسد؛ درست همان گونه که در مورد کسی که پدری کهنسال دارد، می‌گویند: او یتیم است و منظورشان این است که به طور طبیعی، به زودی پدر را از دست می‌دهد، نه اینکه هم اکنون یتیم است.

لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيْقٌ.

«زَجَاج» بر آن است که دو واژه «زَفیر» و «شَهِیق» به صدای انسان اندوه زده گفته می‌شود.

و پاره‌ای دیگر بر آنند که «زَفیر» به صدای درد آلود و نیز آغاز صدای الاغ گفته می‌شود. «شَهِیق» به ناله سخت و بلند و نیز به صدای ناهنجار همانند صدای الاغ گفته می‌شود.

و به باور «ابن عباس» واژه «شَهِیق» به مفهوم آه و ناله، گریه طولانی و درد آلود و دم و باز دم بلند است.

«خُلُود»: جاودانه و ماندگار بودن در کاری را می‌گویند.

«دَوَام»: بقای همواره و همیشه.

در تفسیر و تأویل این آیه شریفه دو بحث است و هر دو از جاهای مشکل قرآن است:

۱- نخست این بحث مطرح است که: ماندگار بودن تیره‌بختان در دوزخ، به مدت برپایی و پایداری آسمانها و زمین محدود شده است که بسیار جای بحث دارد.

۲- و بحث دوم در مفهوم این فراز میباشد که به صورت استثنا آمده و می‌فرماید: تا آسمانها و زمین برپاست، آنان در آن آتش شعله‌ور ماندگارند، مگر آنچه پروردگارت بخواهد إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّ...

تفسیر مردان (۳۷)

تفسیر فراز نخست

در مورد فراز نخست آیه شریفه - که می‌فرماید: خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ... تا آسمان و زمین برپاست آنان در آتش دوزخ ماندگار خواهند بود - دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- به باور برخی از جمله «جَبَّائِي» و «ضَحَّاك» منظور آسمان و زمین آخرت است که بر خلاف آسمان و زمین دنیا جاودانه و فنا ناپذیر است.

۲- از دیدگاه «حَسَن» این فراز نشانگر نوعی تشبیه می‌باشد و منظور این است که: تا رستخیز برپاست، آنان در آتش شعله‌ور دوزخ ماندگارند. و می‌دانیم که رستخیز و جهان دیگر جاودانه و همیشگی است؛ چنانکه دوام آسمان و زمین دنیا به اندازه عمر و دوام دنیا است.

۳- و از دیدگاه پاره‌ای دیگر، این فراز از آیه شریفه کنایه از جاودانگی و ابدیت است و منظور آسمان و زمین نیست و این شیوه در فرهنگ عرب رایج است که برای نشان دادن ابدیت و جاودانگی یک مطلب، این گونه سخن می‌گویند. برای نمونه: هنگامی که هرگز نمی‌خواهند کاری را انجام دهند، می‌گویند: لَا أَفْعَلُ ذَلِكَ مِمَّا اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَمَادَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَا نَبَتِ الْ...؟؟؟؟؟؟

تا شب و روز در گردش است و تا زمانی که آسمان و زمین برپاست و گیاه می‌روید و شتر ناله می‌کند و یادهاش کف می‌کند و یا تا هنگامی که آفتاب می‌تابد... من چنین کاری را نخواهم کرد.

یاد آوری می‌گردد که آنان به پندار خودشان این چیزها را ماندگار و غیر قابل تغییر می‌دانستند و بدین وسیله بر پایدار بودن تصمیم خود پای می‌فشرده و قرآن نیز در این آیه شریفه هماهنگ با خرد و دریافت و فرهنگ آنان، حقیقت مورد نظر را بیان فرموده است.

(۳۸) آیات الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

تفسیر فراز دوم

در تفسیر فراز دوم نیز که می‌فرماید: إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ... دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱- به باور گروهی از جمله «زجاج»، «فراء»، «علی بن عیسی» و... استثنای مورد بحث، بیانگر زیادی عذاب دوزخیان و بسیاری نعمت بهشتیان میباشد و منظور این است که: تیره بختان در آتش شعله‌ور دوزخ خواهند بود و در آنجا ناله و فریادی درد آلود خواهند داشت، جز آن اندازه که خدا بخواهد بر عذاب و کیفرشان بیفزاید. این فراز، به این گفتار می‌ماند که فردی به دوست خود بگوید: من یکهزار دینار از تو طلبکارم و این غیر از دو هزار دیناری است که پیشتر به تو وام دادم، که در اینجا دو هزار دینار هرگز از یکهزار استثنا نمی‌شود، چرا که بیشتر از آن است و مبلغ بیشتر را نمی‌توان از کمتر استثنا کرد. به بیان دیگر، «الّا» در آیه شریفه به مفهوم «سوی» می‌باشد و همان گونه که در جمله «مَا كَانَ مَعَنَا رَجُلٌ إِلَّا زَيْدٌ»، واژه «الّا» به مفهوم «سوی» می‌باشد و مفهوم جمله این است که: مردی جز «زید» به همراه ما نیست، در آیه شریفه نیز منظور این است که: دوزخیان در آنجا ناله و فریادی درد آلود خواهند داشت. به جز آن عذابهایی که خدا برای آنان بخواهد.

۲- اما به باور برخی از جمله «مازنی» و «جُبائی» این استثنا، در مورد توقف تیره بختان در محشر و برای حسابرسی و نیز توقف آنان در عالم برزخ می‌باشد و منظور این است که: تیره بختان در آتش دوزخ ماندگارند، جز آن مدتی که پروردگارت بخواهد در عالم برزخ و قیامت و محشر پیش از ورود به دوزخ بمانند؛ چرا که اگر این استثنا نباشد ممکن است کسی بپندارد که کفر گریان و پیدادگران از همان لحظات پس از مرگ به دوزخ می‌روند و در آنجا ماندگار می‌گردند! آری این استثنا برای نشان دادن این نکته است که دوران عالم برزخ و محشر و حسابرسی تحت مشیت خداست و ماندگار شدن در دوزخ پس از این مراحل است.

پرسشی باید طرح گردد و پاسخ داده شود، این است که: چگونه قرآن واژه «شَقِيٌّ» را در مورد ایمان آوردگان گناهکار به کار می‌برد، بویژه که اینان برای مدتی به دوزخ

تفسیر مردان (۳۹)

می‌روند و پس از آن از آنجا نجات یافته و به بهشت بال می‌گشایند و در حقیقت «نیکبخت» هستند و نه «تیره بخت»؟

در این مورد پاسخ داده شده است که دو واژه «شَقِيٌّ» و «سَعِيدٌ» با توجه به حالات گوناگون انسانها، در مورد آنان به کار می‌رود آنان زمانی که در دوزخ هستند و در میان تیره بختان و کفر گریانند، در زمره آنها قرار می‌گیرند و واژه «تیره بخت» در مورد شان به کار می‌رود و هنگامی که به بهشت راه می‌یابند و در زمره شایسته کرداران وارد می‌گردند «نیکبخت» به حساب می‌آیند. با

این بیان به کار رفتن هر کدام از این واژه‌ها به تناسب حال آنان است.

در این مورد از «ابن عباس» آورده‌اند که: منظور از این تیره بختان، مؤمنان گناهکارند که به خاطر دست یازیدن به گناه برای مدتی به دوزخ می‌روند و آنگاه به فضل و مهر خدا از آنجا نجات یافته و به بهشت وارد می‌شوند؛ از این رو آنان هنگامی که به دوزخ می‌روند از تیره بختان هستند و زمانی که به بهشت راه می‌یابند از سعادت‌مندان به شمار می‌آیند.

«قتاده» می‌گوید: خدا، خود می‌داند که با آنان چگونه رفتار کند؛ ما همین اندازه می‌دانیم که گروهی بر اثر گناه، گرفتار آتش می‌گردند و آنگاه خدا به مهر و رحمت خود آنان را از دوزخ نجات داده و به بهشت می‌برد و همین مردم هستند که شفاعت شامل حال آنان می‌گردد.

«انس» از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده است که فرمود: در قیامت گروهی از دوزخ نجات یافته و بیرون می‌آیند. به باور ما این دیدگاه از دیگر دیدگاه‌ها در تفسیر و تأویل آیه بهتر و رساتر است.
«جَذَّ»: قطع.

گفتنی است که همه مفاهیم و معانی مورد اشاره در اینجا نیز مطرح است و تنها این نکته نیست که برخی از تیره بختان ممکن است از دوزخ نجات یافته و وارد بهشت
(۴۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ
گردند اما هرکس وارد بهشت گردید، دیگر بیرون نخواهد رفت.

حقیقت سعادت و شقاوت (۱)

شاید مناسب‌ترین تعریف در مورد این دو موضوع این باشد که گفته شود: سعادت و نیکبختی عبارت از فراهم بودن اسباب رشد و تکامل همه جانبه برای فرد، خانواده و جامعه در دنیای خویش است و شقاوت نیز عبارت است از فقدان شرایط رشد و اوج و تکامل و پیشرفت و وجود موانع گوناگون در مسیر کمال انسان و رشد او.

با این بیان، هرکس از نظر شرایط جسمی، روحی، فکری، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، جغرافیایی، صنعتی و دیگر شرایط، اسباب و امکانات بهتر و بیشتری برای رشد و رسیدن به هدف‌های والا در دسترس داشته باشد سعادت‌مندتر است و هرکس کمتر، از سعادت کم بهره‌تر و یا بی‌بهره است.

به نظر می‌رسد این دیدگاه را می‌توان از آیات و روایات بسیاری دریافت داشت.

برای نمونه به یکی چند آیه و حدیث در این بند بسنده می‌شود:

۱ - پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله در ترسیم شماری از اسباب و نشانه‌های نیکبختی و بدبختی، بر روی چهار موضوع مهمّ مادی و معنوی که هر کدام می‌توانند نقش سرنوشت‌سازی در پویایی و یا ایستایی انسان داشته باشند، انگشت می‌گذارد و می‌فرماید:

أَرْبَعٌ مِنْ أَسْبَابِ السَّعَادَةِ وَ أَرْبَعٌ مِنْ أَسْبَابِ الشَّقَاوَةِ، فَلَا رُبْعَ الَّتِي مِنَ السَّعَادَةِ: الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ،
وَالْمَسْكَنُ الْوَاسِعُ،
وَالْجَارُ الصَّالِحُ،
وَالْمَرْكَبُ الْبَهِيّ.

وَالْأَرْبَعُ الَّتِي مِنَ الشَّقَاوَةِ: الْجَارُ الشُّوْءُ وَالْمَرْأَةُ الشُّوْءُ وَالْمَسْكَنُ الضَّيِّقُ، وَالْمَرْكَبُ الشُّوْءُ. (۲)

۲. مکارم الأخلاق، ص ۶۵.

تفسیر مردان (۴۱)

چهار چیز از وسایل نیک‌بختی و چهار چیز از اسباب بدبختی است:

اما آن چهار چیزی که از اسباب نیک‌بختی است عبارتند از: همسر شایسته و برازنده، خانه وسیع و گسترده، همسایه نیکو کردار و درست کار و دیگر مرکب خوب و مناسب.

و آن چهار چیز که از اسباب بدبختی است، عبارتند از: همسایه نادرست، همسر نالایق، خانه کوچک و مرکب بد و نامناسب.

۲- در بیان انسان‌ساز دیگری در ترسیم برخی نشانه‌های شقاوت می‌فرماید:

مِنْ عِلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنَيْنِ، وَقَسْوَةُ الْقَلْبِ، وَشِدَّةُ الْجِرْصِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ، وَالْإِضْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ. (۱)

از نشانه‌های بدبختی این چهار چیز است:

۱- دو دیده‌ای که هرگز در شادمانی و شوق و یا اندوه و ترس از خدا اشکی نریزند.

۲- سنگدلی و قساوت قلب.

۳- حرص و آز بسیار در طلب دنیا و رزق.

۴- گناه بر روی گناه.

۳- امیرمؤمنان در ترسیم حقیقت نیک‌بختی می‌فرماید:

السَّعِيدُ مَنْ وَعَظَ بَعْیْرِهِ، وَالشَّقِیُّ مَنْ انْخَدَعَ لِهَوَاهُ وَغُرُورِهِ. (۲)

نیک‌بخت آن کسی است که از سر نوشت دردناک و یا خوش دیگران درس عبرت گیرد و بدبخت آن کسی است که فریب هوای دل و غرور خویشتن را بخورد و بیدار نگردد.

۴- و نیز می‌فرماید:

إِنَّ مِنْ حَقِیْقَةِ السَّعَادَةِ أَنْ يُخْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالسَّعَادَةِ وَإِنَّ مِنْ حَقِیْقَةِ الشَّقَاوَةِ أَنْ يُخْتَمَ

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۹۸.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۸۶.

(۴۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالشَّقَاوَةِ. (۱)

از حقیقت نیک‌بختی این است که فرجام زندگی انسان سعادت‌مندانه پایان یابد و حقیقت بدبختی این است که فرجام زندگی و عمر، شقاوت‌مندانه پایان پذیرد.

آیا خوشبختی و بدبختی در گرو اتفاق و تصادف است یا به دست انسان؟ (۲)

نکته مهم و حیاتی دیگر در این مورد پاسخ به این پرسش است که اساس نیک‌بختی و بدبختی فرد و خانواده و جامعه به دست کیست؟ و در گرو چیست؟ آیا همان گونه که پاره‌ای می‌پندارند، در گرو شانس، اقبال، اتفاق، تصادف یا این ابر قدرت و آن شخصیت است یا در دسترس خود انسان و در اختیار او؟ کدام یک؟

در این مورد نیز دیدگاه‌ها گوناگون است:

بسیاری اصل اختیار و آزادی انسان را نادیده انگاشته و او را محکوم و مقهور انواع جبرهای درونی و برونی دانسته و در نتیجه نیک‌بختی و بدبختی او را ذاتی و یا ثمره شوم جبر اجتماعی و طبقاتی و جبر محیط می‌انگارند؛ و بسیاری دیگر نیک‌بختی و بدبختی او را به شانس و اتفاق حواله می‌دهند.

امّا به باور ما در نگرش قرآنی و اسلامی، سعادت و یا شقاوت نه دو موضوع ذاتی و درونی است که با انسان به دنیا آمده و با او می‌رود و نه دور از دسترس اراده و اختیار و خواست انسان می‌باشد، بلکه اساس هر دو از خود انسان و خواست و اراده خیر و توانمندانه یا اراده شرّ و فرومایگی او سرچشمه می‌گیرد؛ انسان، هم می‌تواند اسباب نیکبختی خود و خاندان و جامعه‌اش را پدید آورد و در پرتو آگاهی و تلاش خستگی ناپذیر آنها را فراهم سازد و هم می‌تواند موانع را کنار زند و حتی اسباب بدبختی را یکسره نابود سازد. او در این راه از توانایی و امکاناتی بهره‌ور است که می‌تواند بسیاری از موانع ارثی، محیطی، آداب و رسوم و دیگر مشکلات را کنار بزند

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۹۸.

۲. مترجم.

تفسیر مردان (۴۳)

و دنیایی نو آزاد و آباد و سعادت‌مندانه بسازد. آری، این کاری بزرگ، طاقت فرسا، سهمگین پیچیده و شاهکار است، امّا هر چه هست به خود او مربوط می‌شود، به او و هم‌نوعانش و شاید به همین دلیل است که قرآن پس از یازده بار سوگند بر پدیده‌های گوناگون آسمانی و زمینی و جان بشر، در اشاره به این حقیقت می‌فرماید: به همه اینها سوگند که هر کس جان را پاک گردانید و به ارزش‌ها آراسته ساخت راستی کامیاب و نیکبخت گردید و هر کس آن را آلوده به ضد ارزش‌ها ساخت بی‌گمان در باخت و زیان کرد قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا... (۱)

۱. سوره شمس، آیه ۱۰.

(۴۴) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

بخشی از زندگینامه حضرت یوسف علیه السلام

ضرورت توجه پدران در ابراز محبت نسبت به فرزندان

لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَأَخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلسَّائِلِينَ

در (داستان) یوسف و برادرانش نشانه‌های (هدایت) برای سؤال کنندگان بود.

(یوسف/۷)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در این که منظور از این سؤال کنندگان چه اشخاصی هستند بعضی از مفسران (مانند قرطبی در تفسیر الجامع) گفته‌اند که این سؤال کنندگان جمعی از یهود مدینه بودند که در این زمینه پرسش‌هایی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌کردند ولی ظاهر آیه مطلق است و می‌گوید: «برای همه افراد جستجوگر آیات و نشانه‌ها و درس‌هایی در این داستان نهفته است». چه درسی از این برتر که گروهی از افراد نیرومند با نقشه‌های حساب شده‌ای که از حسادت سرچشمه گرفته برای نابودی یک فرد ظاهراً ضعیف و تنها، تمام کوشش خود را به کار گیرند، اما با همین کار بدون توجه او را بر تخت قدرت بنشانند و فرمانروای کشور پهناوری کنند و در پایان همگی در برابر او سر تعظیم فرود آورند، این نشان می‌دهد وقتی خدا کاری را اراده کند می‌تواند آن را، حتی به دست مخالفین آن کار، پیاده کند، تا روشن شود که یک انسان پاک و باایمان تنها نیست و گر تمام جهان به نابودی او کمر بندند اما تا خدا نخواهد تا مویی از سر او کم نخواهند کرد.

تفسیر مردان (۴۵)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

و از جمله این درس‌های عبرت این است که چگونه گروهی از فرزندان پیامبری از پیامبران خدا، نقشه اذیت و آزار پدر و برادر خود را طرح کردند و به انگیزه حسادت و ورزی و بدخواهی تا جایی از ارزش‌های انسانی فاصله گرفتند که حاضر شدند برادر خود را به چاه افکنند. آیا با همه بداندیشی‌های آنان، هنگامی که برادرشان در پرتو مهر و قدرت خدا بر آنان اقتدار یافت، چگونه بزرگوارانه از بیداد آنان گذشت و گناهشان را نادیده گرفت، که حتی به سرزنش و نکوهش آنان نیز زبان باز نکرد. و راستی که چنین عفو و چنین گذشت و کرامتی برتر از جریان طبیعی است و برای کسی که در اندیشه دین و ثمره دین باوری و دینداری واقعی است، در این کار بزرگ و عمل قهرمانانه اندرزاها و درسهای عبرت است؛ و نیز این درس بزرگ و سازنده است که: پس از هر سختی و فشاری، گشایشی خواهد بود و پس از هر رنجی آسایشی؛ و نیز این واقعیت که این سوره مبارکه سند درستی و راستی رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است؛ چرا که آن گرانبایه عصرها و نسلها نه دانشگاهی رفته و نه کتابی مطالعه نموده بود و آوردن این سرگذشت شگفت‌انگیز و درس آموز جز از راه وحی و رسالت از کجا ممکن و میسر است؟

باین بیان، سوره مبارکه یوسف افزون بر بینش دهی و آگاهی بخشی‌اش به کسانی که در مورد سرگذشت آن حضرت از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌پرسیدند، معجزه‌ای است که درستی رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و راستی گفتارش را گواهی می‌کند.

یادآوری می‌گردد که منظور از برادران یوسف در آیه شریفه، فرزندان یعقوب می‌باشند؛ چرا که آن حضرت دوازده پسر داشت که شش تن آنان - که به نام‌های «روئیل»، «شمعون»، «لاوی»، «یهود»، «ریانون» و «یشجر» خوانده می‌شدند - از همسرش «لیا»، دختر «لیان»، که دختر خاله‌اش بود، ولادت یافته بودند.

این همسر ارجمند یعقوب، جهان را بدرود گفت و آن حضرت با خواهر وی «راحیل» پیمان زندگی مشترک بست و از او نیز دو فرزند دیگر که یوسف و بنیامین خوانده می‌شدند ولادت یافتند و چهار فرزند دیگرش که «دان»، «نفتالی»، «حاد» و «آشر» نام داشتند، از دو کنیزش «زلفه» و «بلهه» به دنیا آمدند.

(۴۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

اذ قالوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

هنگامی که (برادران) گفتند یوسف و برادرش (بنیامین) نزد پدر از ما محبوب‌ترند در حالی که ما نیرومندتریم، مسلماً پدر ما، در گمراهی آشکار است. (۸ / یوسف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«عُصْبَةٌ» به معنی جماعت و گروهی است که دست به دست هم می‌دهند و نسبت به انجام کاری هماهنگ هستند، این کلمه معنی جمع دارد و مفردی برای آن نیست. یعقوب دوازده پسر داشت، که دونفر از آنها «یوسف» و «بنیامین» از یک مادر بودند، که «راحیل» نام داشت، یعقوب نسبت به این دو پسر مخصوصاً یوسف محبت بیشتری نشان می‌داد، زیرا اولاً کوچک‌ترین فرزندان او محسوب می‌شدند و طبعاً نیاز به حمایت و محبت بیشتری داشتند، ثانیاً طبق بعضی از روایات مادر آنها «راحیل» از دنیا رفته بود و به این جهت نیز به محبت بیشتری محتاج بودند، از آن گذشته مخصوصاً در یوسف، آثار نبوغ و فوق‌العادگی نمایان بود، مجموع این جهات سبب شد که یعقوب آشکارا نسبت به آنها ابراز علاقه بیشتری کند. برادران حسود بدون توجه به این جهات از این موضوع سخت ناراحت شدند، به خصوص که شاید بر اثر جدایی مادرها، رقابتی نیز در میانشان طبعاً وجود داشت، لذا دورهم نشستند و گفتند: یوسف و برادرش نزد پدر از ما محبوب‌ترند، با این که ما جمعیتی نیرومند و کارساز هستیم و زندگی پدر را به خوبی اداره می‌کنیم و به همین دلیل باید علاقه او به ما بیش از این فرزندان خردسال باشد که کاری از آنها ساخته نیست. و به این ترتیب با قضاوت یک

جانبه خود پدر را محکوم ساختند و گفتند: «به طور قطع پدر ما در گمراهی آشکاری است» (إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ). آتش حقد و حسد به آن‌ها اجازه نمی‌داد که در تمام جوانب کار بیندیشند دلایل اظهار علاقه پدر را نسبت به دو کودک بدانند، چرا که همیشه منافع خاص هر کس حجابی بر روی افکار او می‌افکند و به قضاوت‌هایی یک جانبه که نتیجه آن گمراهی از جاده حق و عدالت است وامی‌دارد.

تفسیر مردان (۴۷)

البته منظور آن‌ها گمراهی دینی و مذهبی نبود چراکه آیات آینده نشان می‌دهد آن‌ها به بزرگی و نبوت پدر اعتقاد داشتند و تنها در زمینه طرز معاشرت به او ایراد می‌گرفتند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«عُضَيْبَةٌ»: به گروهی نیرومند که پشتیبان یکدیگرند و از حقوق و امتیاز و آزادی هم دفاع می‌کنند، «عُضَيْبَةٌ» می‌گویند. پاره‌ای بر آنند که به یک گروه ده تا پانزده نفری گفته می‌شود، امّا به باور برخی به گروه ده تا چهل نفری. این واژه بسان واژه «قَوْم»، «رَهْط» و «نَفَر» از خود مفرد ندارد.

آنگاه را به یاد آور که برادران یوسف گفتند: یوسف و برادرش بنیامین نزد پدرمان یعقوب از ما که گروهی نیرومند و پشتیبان یکدیگریم و برای خاندانمان می‌توانیم سودبخش‌تر و مؤثرتر باشیم، محبوب‌ترند.

آنان بدان دلیل چنین پنداشتند، که یعقوب فرزندش یوسف را بسیار دوست می‌داشت و او از نظر چهره از زیباترین انسانها به شما می‌رفت؛ از این رو برادران بر او حسد ورزیدند و با آگاهی از خواب وی، آفت حسد در جانشان ریشه دوانید و گسترش یافت و آنان را به این تیره بختی سوق داد.

به باور پاره‌ای از مفسّران یعقوب به خاطر خردسالی یوسف و برادر مادریش «بنیامین»، آن دو را بیشتر مورد نوازش قرار داده و به خود نزدیکتر می‌ساخت و همین نکته بر آنان گران آمد.

ابو حمزه ثمالی از چهارمین امام نور آورده است که در این مورد فرمود: رسم یعقوب این بود که هر روز گوسفندی را سر می‌برید و بخشی از آن را در راه خدا به محرومان می‌داد و بخش دیگری را برای خانواده سنگین خود می‌نهاد؛ شب جمعه‌ای بود که روزه دار با ایمانی از فشار گرسنگی و محرومیت، به در سرای یعقوب آمد و غذا خواست، اما خاندان یعقوب با اینکه صدای او را شنیدند، تقاضایش را

(۴۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

جدی نگرفته و به او کمک نکردند و او هنگامی که نومید گردید و تاریکی شب او را فرا گرفت، گریه کرد و از گرسنگی خود به خدا شکایت برد و همان گونه شب را گرسنه به صبح آورد و دگرباره گرسنه و تشنه نیت روزه کرد؛ و خاندان یعقوب در همسایگی او سیر خفتند و فزونی غذایشان روی دستشان ماند و همین رویداد باعث گرفتاری آنان و دچار آمدن پدر به فراق و جدایی محبوب‌ترین عضو خاندانش گردید. به یعقوب پیام آمد که آماده گرفتاری باش و به تقدیر حکیمانه‌ام خشنود گرد و در مصیبت‌ها شکیبایی پیشه‌ساز. و درست همان شب بود که یوسف آن خواب شگفت‌انگیز را دید.

إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ.

به‌راستی که پدرمان در بیراهه‌ای آشکار است؛ چرا که در مورد مهر و محبت به فرزندانش، اصل عدالت را رعایت نکرده و راه افراط و تفریط را در پیش گرفته است.

از واژه واژه آیه مورد بحث این حقیقت دریافت می‌گردد که برادران یوسف به فزونی نفرت و نیروی جوانی و اقتدار ظاهر گروه خویش می‌بالیدند، به گونه‌ای که این امکانات و اقتدار آنان را مست و مغرور ساخته بود و همین مستی و غرور، آنان را در برابر وسوسه‌های شیطان رانده شده و شیطان نفس آسیب پذیر ساخته بود و سرانجام آنان را به سوی فاجعه‌ای سوق داد که به جای درست‌اندیشی و ریشه‌یابی محبت بیشتر پدر به یوسف، هم پدر فرزانه را گمراه اعلان کردند و هم حکم تبعید و یا اعدام برادر خرد سال و بی‌گناه خویش را دادند و راستی که باید از مستی قدرت و ثروت و امکانات بادآورده و نظارت ناپذیر و بدون پاسخگو به خدا پناه برد.

۱. مترجم.

تفسیر مردان (۴۹)

امیر مؤمنان علیه‌السلام در اشاره به این آفت می‌فرماید:

يَتَّبِعِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَخْتَرَسَ مِنْ سُكْرِ الْمَالِ وَ سُكْرِ الْقُدْرَةِ وَ سُكْرِ الْعِلْمِ، وَ سُكْرِ الْمَدْحِ، وَ سُكْرِ الشَّبَابِ، فَإِنَّ لِكُلِّ ذَلِكَ رِيحًا خَبِيثَةً تَسْلُبُ الْعَقْلَ وَ تَسْتَخِفُّ الْوَقَارَ (۱)

بر انسان خردمند و با اندیشه زبینه است که از مستی ثروت هنگفت، مستی قدرت باد آورده، مستی دانش، مستی و پستی ستایش و تملق، مستی و غرور جوانی و بهاران زندگی به خدا پناه برد و خویشتن را پاس دارد؛ چرا که هر یک از این پست‌ها و موقعیت‌ها و شرایط ویژه، حال و هوایی پلید و بادی زشت بر سر می‌وزاند که خرد را نابود و وقار و عظمت انسانی را از میان می‌برد.

۱. الْحَيَاءُ، ج ۱، ص ۱۵۹.

(۵۰) آيَاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

أَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَ تَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ

یوسف را بکشید یا او را به سرزمین دوردستی بیفکنید تا توجه پدر فقط با شما باشد و بعد از آن (از گناه خود توبه می‌کنید و) افراد صالحی خواهید بود. (۹ / یوسف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این جمله دلیل بر آن است که آن‌ها احساس گناه با این عمل می‌کردند و در اعماق دل خود کمی از خدا ترس داشتند و به همین دلیل پیشنهاد توبه بعد از انجام این گناه را می‌کردند. ولی مسأله مهم این جا است که سخن از توبه قبل از انجام جرم در واقع برای فریب وجدان و گشودن راه به سوی گناه است و به هیچ وجه دلیل بر پشیمانی و ندامت نمی‌باشد. و به تعبیر دیگر توبه واقعی آن است که بعد از گناه، حالت ندامت و شرمساری برای انسان پیدا شود، اما گفتگو از توبه قبل از گناه، توبه نیست. توضیح این که بسیار می‌شود که انسان به هنگام تصمیم بر گناه یا مخالفت وجدان و روبرو می‌گردد و یا اعتقادات مذهبی در برابر او سدی ایجاد می‌کند و از پیشرویش به سوی گناه ممانعت به عمل می‌آورد، او برای این که از این سد به آسانی بگذرد و راه خود را به سوی گناه باز کند وجدان و عقیده خود را با این سخن می‌فریبد، که من پس از انجام گناه بلافاصله در مقام جبران برمی‌آیم، چنان نیست که دست روی دست بگذارم و بنشینم، توبه می‌کنم، به در خانه خدا می‌روم، اعمال صالح انجام می‌دهم و سرانجام آثار گناه را می‌شویم. یعنی همان گونه که نقشه شیطانی برای انجام گناه می‌کشد، یک نقشه شیطانی هم برای فریب وجدان و تسلط بر عقاید مذهبی خود طرح می‌کند و چه بسا این نقشه شیطانی نیز مؤثر واقع می‌شود و آن سد محکم را با این وسیله از سر راه خود برمی‌دارد، برادران یوسف نیز از همین راه وارد شدند. نکته دیگر این که آن‌ها گفتند پس از دور ساختن یوسف، توجه پدر و نگاه او به

سوی شما

تفسیر مردان (۵۱)

خواهد شد (يَخْلُ لَكُمْ «وَجْهٌ» أَبِيكُمْ) و نگفتند قلب پدر در اختیار شما خواهد شد (يَخْلُ لَكُمْ «قَلْبٌ» أَبِيكُمْ) چرا که اطمینان نداشتند پدر به زودی فرزندش یوسف را فراموش کند، همین اندازه که توجه ظاهری پدر به آن‌ها باشد کافی است.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

از این فراز چنین دریافت می‌گردد که آنان کار خویش را زشت و ظالمانه می‌دیدند، اما خود را بدین بهانه فریب می‌دادند که پس از پیاده کردن نقشه شوم خود و دست یافتن به هدف می‌توانند توبه کنند و پاک و پاکیزه گردند.

پیشنهاد دهنده که بود؟

در این مورد نیز که این دو پیشنهاد شوم از کدامین آنان بود، دو نظر است:

۱- به باور برخی از جمله «وهب»، این «شمعون» بود که پیشنهاد کشتن و یا افکندن یوسف به سرزمینی دور دست را به برادران داد.

۲- اما به باور «مقاتل» پیشنهاد دهنده «روبین» بود.

(۵۲) آیات الرِّجالِ فی القرآن

قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقَوْهَ فِي غَيْبِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَعِلِينَ

یکی از آن‌ها گفت یوسف را نکشید و اگر کاری می‌خواهید انجام دهید او را در نهران گاه چاه بیفکنید تا بعضی از قافله‌ها او را بگیرند (و با خود به مکان دوری ببرند). (۱۰ / یوسف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«جُبُّ» به معنی چاهی است که آن را سنگ‌چین نکرده‌اند و شاید غالب چاه‌های بیابانی همین طور است و «غِیَابَت» به معنی نهران گاه داخل چاه است که از نظرها غیب و پنهان است و این تعبیر گویا اشاره به چیزی است که در چاه‌های بیابانی معمول است و آن این که در قعر چاه، نزدیک به سطح آب، در داخل بدنه چاه محل کوچک طاقچه مانندی درست می‌کنند که اگر کسی به قعر چاه برود بتواند روی آن بنشیند و ظرفی را که با خود برده پر از آب کند، بی آن که خود وارد آب شود و طبعاً از بالای چاه که نگاه کنند درست این محل پیدا نیست و به همین جهت از آن تعبیر به «غِیَابَت» شده است. (۱) در میان برادران یک نفر بود که از همه باهوش‌تر و یا باوجدان‌تر بود، به همین دلیل با طرح قتل یوسف مخالفت کرد و هم با طرح تبعید او در یک سرزمین دور دست که بیم هلاکت در آن بود و طرح سومی را ارائه نمود گفت: «اگر اصرار دارید کاری بکنید یوسف را نکشید، بلکه او را در قعر چاهی بیفکنید (به گونه‌ای که سالم بماند) تا بعضی از رهگذران و قافله‌ها او را بیابند و با خود ببرند» و از چشم ما و پدر دور شود. بدون شک قصد این پیشنهادکننده آن نبوده که یوسف را آن‌چنان در چاه سرنگون سازند که نابود شود بلکه هدف این بود که در نهران گاه چاه قرار گیرد تا سالم به دست قافله‌ها برسد. از جمله «إِنْ كُنْتُمْ فَعِلِينَ» چنین استفاده می‌شود که این گوینده حتی این پیشنهاد را به صورت یک پیشنهاد قطعی مطرح نکرد، شاید ترجیح می‌داد که

۱- اقتباس از «تفسیر المنار»، ذیل آیه.

تفسیر مردان (۵۳)

اصلاً نقشه‌ای بر ضد یوسف طرح نشود.

نقش ویرانگر حسد در زندگی انسان‌ها علیه السلام

درس مهم دیگری که از این داستان می‌آموزیم این است که چگونه حسد می‌تواند آدمی را تا سر حد کشتن برادر و یا تولید دردهای خیلی شدید برای او پیش ببرد و چگونه اگر این آتش درونی مهار نشود، هم دیگران را به آتش می‌کشد و هم خود انسان را. اصولاً هنگامی که نعمتی به دیگری می‌رسد و خود شخص از او محروم می‌ماند، چهار حالت مختلف در او پیدا می‌شود. نخست این که آرزو می‌کند همان گونه که دیگران دارند، او هم داشته باشد، این حالت را «غِبْطَةُ» می‌خوانند و حالتی است قابل ستایش، چرا که انسان را به تلاش و کوشش سازنده‌ای وامی‌دارد و هیچ اثر مُخَرَّبِی در اجتماع ندارد. دیگر این که آرزو می‌کند آن نعمت از دیگران سلب شود و برای این کار به تلاش و کوشش برمی‌خیزد این همان حالت بسیار مذموم «حَسَد» است، که انسان را به تلاش و کوشش مخرب درباره دیگران وامی‌دارد، بی‌آن که تلاش سازنده‌ای درباره خود کند. سوم این که آرزو می‌کند خودش دارای آن نعمت شود و دیگران از آن محروم بمانند و این همان حالت «بُخْل» و انحصارطلبی است که انسان همه چیز را برای خود بخواد و از محرومیت دیگران لذت ببرد. چهارم این که دوست دارد دیگران در نعمت باشند، هر چند خودش در محرومیت بسر ببرد و حتی حاضر است آن چه را دارد در اختیار دیگران بگذارد و از منافع خود چشم پوشد و این حالت والا را «ایثار» می‌گویند که یکی از مهم‌ترین صفات برجسته انسانی است. به هر حال حسد تنها برادران یوسف را تا سر حد کشتن برادرشان پیش نبرد بلکه گاه می‌شود که حسد انسان را به نابودی خویش نیز وامی‌دارد. به همین دلیل در احادیث اسلامی برای مبارزه با این صفت رذیله تعبیرات تکان دهنده‌ای دیده می‌شود. به عنوان نمونه: از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که فرمود:

«خداوند

(۵۴) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

موسی بن عمران را از حسد نهی کرد و به او فرمود: إِنَّ الْحَاسِدَ سَاحِطٌ لِنَعْمِي صَادٌّ لِقَسَمِي الَّذِي قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِي وَ مَنْ يَكُ كَذَلِكَ فَلَسْتُ مِنْهُ وَ لَيْسَ مِنِّي : شخص حسود نسبت به نعمت‌های من بر بندگانم خشمناک است و از قسمت‌هایی که میان بندگانم قائل شده‌ام ممانعت می‌کند، هر کس چنین باشد نه او از من است و نه من از اویم». (۱) از امام صادق می‌خوانیم: «أَفْهَةُ الدِّينِ الْحَسِيدُ وَالْعَجِيبُ وَالْفَخْرُ: آفت دین و ایمان سه چیز است: حسد و خودپسندی و فخرفروشی». و در حدیث دیگری از همان امام می‌خوانیم: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغْبِطُ وَ لَا يَحْسُدُ وَ الْمُنَافِقُ يَحْسُدُ وَ لَا يَغْبِطُ: افراد باایمان غبطه می‌خورند ولی حسد نمی‌ورزند، ولی منافق حسد می‌ورزد و غبطه نمی‌خورد». (۲)

این درس را نیز می‌توان از این بخش از داستان فراگرفت که پدر و مادر در ابراز محبت نسبت به فرزندان باید فوق‌العاده دقت به خرج دهد. گرچه یعقوب بدون شک در این باره مرتکب خطایی نشد و ابراز علاقه‌ای که نسبت به یوسف و برادرش بنیامین می‌کرد روی حسابی بود که قبلاً به آن اشاره کردیم، ولی به هر حال این ماجرا نشان می‌دهد که حتی باید بیش از مقدار لازم در این مسأله حساس و سختگیر بود، زیرا گاه می‌شود یک ابراز علاقه نسبت به یک فرزند، آن چنان عقده‌ای در دل فرزند دیگر ایجاد می‌کند که او را به همه کار وامی‌دارد، آن چنان شخصیت خود را درهم شکسته می‌بیند که برای نابود کردن شخصیت برادرش؛ حد و مرزی نمی‌شناسد. حتی اگر نتواند عکس‌العملی از خود نشان بدهد از درون خود را می‌خورد و گاه گرفتار بیماری روانی می‌شود، فراموش نمی‌کنم فرزند کوچک یکی از دوستان بیمار بود و طبعاً نیاز به محبت بیشتر داشت، پدر برادر بزرگ‌تر را به صورت خدمتکاری برای او درآورده بود چیزی نگذشت که پسر بزرگ گرفتار بیماری روانی ناشناخته‌ای شد، به آن دوست

۱- «اصول کافی»، جلد ۲، صفحه ۳۰۷.

۲- «اصول کافی»، جلد ۲، صفحه ۳۰۷.

روانی ماهر مراجعه کرد، طیب به او گفت: فرزند شما بیماری خاصی ندارد سرچشمه بیماریش همین است که گرفتار کمبود محبت شده و شخصیتش ضربه دیده، در حالی که برادر کوچک این همه محبت دیده است و لذا در احادیث اسلامی می‌خوانیم: روزی امام باقر فرمود: «من گاهی نسبت به بعضی از فرزندانم اظهار محبت می‌کنم و او را بر زانوی خود می‌نشانم و قلم گوسفند را به او می‌دهم و شکر در دهانش می‌گذارم، در حالی که میدانم حق با دیگری است، ولی این کار را به خاطر این می‌کنم تا بر ضد سایر فرزندانم تحریک نشود و آن‌چنان که برادران یوسف به یوسف کردند، نکند». (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«غِيَابَتُ»: نماندگی و چیزی و جایی که جلوی دید و حسّ انسان را از وجود چیزی در آن بگیرد.

«سَيَّارَةٌ»: کاروانیان و مسافران، کاروان و راهگذران؛ چرا که در راه سیر می‌کنند.

«الْتِقَاطُ»: یافتن و برداشتن چیزی از راه.

گوینده این گفتار، به باور «قتاده» و «ابن اسحاق»، «روبین»، برادر پدری و پسر خاله یوسف و به باور «زجاج» و «اصم»، «یهودا» بود که از نظر سن و سال و خرد، برتر از دیگران می‌نمود. و برابر روایت «علی بن ابراهیم» در تفسیرش، «لاوی» بود که این پیشنهاد را داد.

در مورد آن چاهی که یوسف را در نماندگی آن قرار دادند نیز دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- «بحار الانوار»، جلد ۷۴، صفحه ۷۸.

(۵۶) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

۱- «قتاده» می‌گوید: چاه، بیت المقدس بود.

۲- به باور «وهب» چاه مورد اشاره، در «اردن» بود.

۳- «کعب» آن را میان مصر و مدین می‌داند.

۴- و «مقاتل» بر آن است که در سه فرسنگی سرای یعقوب قرار داشت.

ان كُنْتُمْ فَاعِلِينَ.

به باور؛ «ابن عباس» منظور این است که اگر به راستی در مورد او تصمیمی دارید چنین کنید.

از «حسن» پرسیدند آیا انسان با ایمان دستخوش آفت حسد می‌گردد؟

او پاسخ داد: مگر سرگذشت پسران یعقوب را فراموش کرده‌اید؟!

تفسیر مردان (۵۷)

یوسف خزانهدار کشور مصر می‌شود

قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ

(یوسف) گفت: مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده که نگهدارنده و آگاهم.

(۵۵ / یوسف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

یوسف می‌دانست یک ریشه مهم نابسامانی‌های آن جامعه مملو از ظلم و ستم در مسائل اقتصادی نهمته است، اکنون که آن‌ها به حکم اجبار به سراغ او آمده‌اند، چه بهتر که نبض اقتصاد کشور مصر را در دست گیرد و به یاری مستضعفان بشتابد، از تبعیض‌ها تا آن‌جا که قدرت دارد بکاهد، حق مظلومان را از ظالمان بگیرد و به وضع بی‌سر و سامان آن کشور پهناور سامان بخشد. مخصوصاً

مسائل کشاورزی را که در آن کشور در درجه اول اهمیت بود، زیر نظر بگیرید و با توجه به این که سال‌های فراوانی و سپس سال‌های خشکی در پیش است، مردم را به کشاورزی و تولید بیشتر دعوت کند و در مصرف فرآورده‌های کشاورزی تا سر حد جیره‌بندی، صرفه‌جویی کند و آن‌ها را برای سال‌های قحطی ذخیره نماید، لذا راهی بهتر از این ندید که پیشنهاد سرپرستی خزانه‌های مصر کند. آیات ۱۰۰ و ۱۰۱ همین سوره که تفسیر آن به خواست خدا خواهد آمد، دلیل بر این است که او سرانجام بجای ملک نشست و زمامدار تمام امور مصر شد، هر چند آیه ۸۸ که می‌گوید: برادران به او گفتند: «یا ایها العزیز»، دلیل بر این است که او در جای عزیز مصر قرار گرفت، ولی هیچ مانعی ندارد که این سلسله مراتب را تدریجاً طی کرده باشد، نخست به مقام خزانه‌داری و بعد نخست وزیری و بعد بجای ملک، نشسته باشد.

چگونه یوسف دعوت طاغوت زمان را پذیرفت؟

نخستین چیزی که در رابطه با آیه فوق جلب توجه می‌کند این است که چگونه یوسف این پیامبر بزرگ حاضر شد، خزانه‌داری یا نخست وزیری یکی از طاغوت‌های زمان را بپذیرد و با او همکاری کند؟ پاسخ این سؤال در حقیقت در خود آیات فوق نهفته است، او به عنوان یکی انسان «حَفِیْظٌ عَلِیْمٌ» (امین و آگاه) عهده‌دار این منصب

(۵۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

شد، تا بیت‌المال را که مال مردم بود به نفع آن‌ها حفظ کند و در مسیر منافع آنان به کار گیرد، مخصوصاً حق مستضعفان را که در غالب جامعه‌ها پایمال می‌گردد به آن‌ها برساند. در «فقه» در بحث قبول ولایت از طرف ظالم نیز این بحث به‌طور گسترده آمده است که قبول پست و مقام از سوی ظالم همیشه حرام نیست، بلکه گاهی مستحب و یا حتی واجب می‌گردد، این در صورتی است که منافع پذیرش آن و مرجحات دینیش بیش از زیان‌های حاصل از تقویت دستگاه باشد. در روایات متعددی نیز می‌خوانیم که ائمه اهلیت علیهم‌السلام به بعضی از دوستان نزدیک خود (مانند علی بن یقطین که از یاران امام کاظم بود و وزارت فرعون زمان خود هارون الرشید را به اجازه امام پذیرفت) چنین اجازه‌ای را می‌دادند.

اهمیت مسائل اقتصادی و مدیریت

گرچه ما هرگز موافق مکتب‌های یک بعدی که همه چیز را در بعد اقتصادی خلاصه می‌کنند و انسان و ابعاد وجود او را نشناخته‌اند نیستیم، ولی با این حال اهمیت ویژه مسائل اقتصادی را در سرنوشت اجتماعات هرگز نمی‌توان از نظر دور داشت، آیات فوق نیز اشاره به همین حقیقت می‌کند، چرا که یوسف از میان تمام پست‌ها انگشت روی خزانه‌داری گذاشت، زیرا می‌دانست هرگاه به آن سر و سامان دهد قسمت عمده نابسامانی‌های کشور باستانی مصر، سامان خواهد یافت و از طریق عدالت اقتصادی می‌تواند سازمان‌های دیگر را کنترل کند. در روایات اسلامی نیز اهمیت فوق‌العاده‌ای به این موضوع داده شده است، از جمله در حدیث معروف علی یکی از دو پایه اصلی زندگی مادی و معنوی مردم (قَوَامُ الدِّینِ وَ الدُّنْیَا) مسائل اقتصادی قرار داده شده است، در حالی که پایه دیگر علم و دانش و آگاهی شمرده شده است.

تفسیر مردان (۵۹)

تعهد و تخصص دو رکن اساسی مدیریت است

تعبیر یوسف که می‌گوید: «إِنِّی حَفِیْظٌ عَلِیْمٌ» دلیل بر اهمیت مدیریت در کنار امانت است و نشان می‌دهد که پاکی و امانت به تنهایی برای پذیرش یک پست حساس اجتماعی کافی نیست، بلکه علاوه بر آن آگاهی و تخصص و مدیریت نیز لازم است،

چراکه «علیم» را در کنار «حَفِیْظُ» قرار داده است. و ما بسیار دیده‌ایم که خطرهای ناشی از عدم اطلاع و مدیریت کمتر از خطرهای ناشی از خیانت نیست بلکه گاهی از آن برتر و بیشتر است. با این تعلیمات روشن اسلامی نمی‌دانیم چرا بعضی مسلمانان به مسأله مدیریت و آگاهی هیچ اهمیت نمی‌دهند و حداکثر کشش فکر آن‌ها در شرایط واگذاری پست‌ها، همان مسأله امانت و پاکی است با این که سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی در دوران حکومتشان نشان می‌دهد، آن‌ها به مسأله آگاهی و مدیریت همانند امانت و درستکاری اهمیت می‌دادند.

مدح خویش یا معرفی خویش

بدون شک تعریف خویش کردن کار ناپسندی است، ولی با این حال این یک قانون کلی نیست، گاهی شرایط ایجاب می‌کند که انسان خود را به جامعه معرفی کند تا مردم او را بشناسند و از سرمایه‌های وجودش استفاده کنند و به صورت یک گنج مخفی و متروک باقی نماند. در آیه فوق نیز خواندیم که یوسف به هنگام پیشنهاد پست خزانه‌داری مصر خود را با جمله «حَفِیْظُ عَلِیْمٌ» ستود، زیرا لازم بود سلطان مصر و مردم بدانند که او واجد صفاتی است که برای سرپرستی این کار نهایت لزوم را دارد. لذا در تفسیر عیاشی از امام صادق می‌خوانیم که در پاسخ این سؤال که آیا جایز است انسان خودستایی کند و مدح خویش نماید؟ فرمود: «نَعَمْ إِذَا اضْطُرَّ إِلَیْهِ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ یُوسُفَ إِجْعَلْنِی عَلَی خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّی حَفِیْظُ عَلِیْمٌ وَقَوْلَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ وَ أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِینٌ: آری هنگامی که ناچار شود مانعی ندارد، آیا نشنیده‌ای گفتار یوسف را که فرمود: مرا بر خزائن زمین قرار ده که من امین و آگاهم و همچنین گفتار بنده صالح

(۶۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

خدا (هود) من برای شما خیرخواه و امینم». (۱) و از این جا روشن می‌شود این که در خطبه «شقشقیه» و بعضی دیگر از خطبه‌های نهج البلاغه علی به مدح خویش می‌پردازد و خود را محور آسیای خلافت می‌شمرد، که همای بلند پرواز اندیشه‌ها به اوج فکر و مقام او نمی‌رسد و سیل علوم و دانش‌ها از کوهسار وجودش سرازیر می‌شود و امثال این تعریف‌ها همه برای این است که مردم ناآگاه و بی‌خبر به مقام او پی ببرند و از گنجینه وجودش برای بهبود وضع جامعه استفاده کنند.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

فرمانروای مصر پس از شنیدن سخنان راهگشای یوسف، گفت: این کار بزرگ و طرح عظیم و برنامه‌ریزی دقیق و اجرای آن را چه کسی تضمین می‌کند؟ و چه کسی می‌تواند کشاورزی کشور را احیا کند و شکوفا سازد و با گردآوری محصولات زراعی و انبارسازی و نگاهداری و فروش بجا و شایسته آنها، تدبیر درست امور و تنظیم برارنده شئون را به عهده گیرد؟

درست در اینجا بود که یوسف به پا خاست و گفت من و آن‌گاه افزود:

قَالَ اجْعَلْنِی عَلَی خَزَائِنِ الْأَرْضِ

اینک که چنین است برای نجات کشور و جامعه از خطر سهمگینی که در راه است، شما مرا به اداره خزانه‌ها و گنجینه‌های ملی این سرزمین برگزین و تدبیر کارها را به من واگذار تا من به خواست خدا این برنامه را به اجرا درآورم.

إِنِّی حَفِیْظُ عَلِیْمٌ.

چرا که من نگهبانی توانا و دانا هستم.

به باور گروهی از جمله «قَتَادَه» و «جَبَّائِی» منظور این است که: من، هم از ثروت و امکانات مردم درست نگهداری می‌کنم و هم می‌دانم که آن را در چه راهی هزینه

تفسیر مردان (۶۱)

نموده و در کجا سرمایه گذاری کنم و به چه کسی از آن بدهم و از چه کسی دریغ دارم.

اما به باور «وَهَب» منظور این است که: من نویسنده‌ای دقیق و حسابداری دانا و امین هستم.

از دیدگاه «کَلْبی» منظور این است که: من حساب سال‌های قحطی و خشکسالی را درست نگاه داشته و به هنگامه نیاز مردم و کمک به آن‌ها دانا هستم.

و از دیدگاه «شیدی» منظور این است که: من به حساب دارایی‌ها و امکانات ملی، امین و نگهبان و به زبان‌های گوناگون مردم که برای تهیه مواد غذایی از هر سو به مصر سرازیر خواهند شد، دانا و توانا هستم.

از آیه شریفه این نکته دریافت می‌گردد که برای هر انسانی رواست که خویشان را در جایی که او را نمی‌شناسند، وصف کند و نقاط قوت و توانمندی‌ها و کارآیی‌های خویش را باز گوید و این کار نه نکوهیده است و نه، با آیه شریفه‌ای که از خودستایی نهی می‌کند و هشدار می‌دهد (۱) ناسازگار می‌باشد؛ چرا که یوسف خود را به شاه معرفی کرد و از توانایی و امانتداری خویش سخن گفت و از او خواست تا وی را به اداره امور جامعه و آبادانی و عمران شهرها منصوب کند.

پس از پیشنهاد یوسف، فرمانروای مصر به او گفت: چه کسی از شما برای تدبیر امور زبینه‌تر و سزاوارتر است؟ و آن‌گاه کار اداره کشور را به او سپرد.

به باور پاره‌ای فرمانروای مصر پس از شناخت یوسف و آگاهی از کارآیی و امانت او، اداره کشور را به او سپرد و عزیز مصر را بر کنار ساخت و خود به استراحت پرداخت.

اما به باور پاره‌ای دیگر عزیز مصر بر کنار نشد، بلکه خود، همان روزها از دنیا رفت و قدرت و امکانات کشور و اداره امور مردم به یوسف واگذار گردید.

برخی بر آنند که: پس از مرگ عزیز مصر، شاه، همسر او را به عقد یوسف درآورد و

۱. سوره نَجْم، آیه ۳۲.

(۶۲) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

هنگامی که یوسف نزد او رفت، وی را دوشیزه یافت و به او گفت: آیا این راه، بهتر از آن نبود که تو در اندیشه‌اش بودی؟ و خدا از آن زن، دو پسر به یوسف داد که نام آنان را «افرائیم» و «میشا» نهاد.

پاره‌ای آورده‌اند که: روزی یوسف به همراه گروهی از یاران، باشکوه و صف‌ناپذیری از راهی می‌گذشت که آن زن یوسف را دید و گریست و آن‌گاه گفت: ستایش از آن‌خدایی است که فرمانروایان را به کیفر گناه و نافرمانی و خشونت و خودکامگی، از تخت قدرت پایین می‌کشد و به ذلت و خفت می‌نشانند و بردگان و بندگان را به پاداش فرمانبرداری و کردار شایسته و عادلانه به اوج اقتدار می‌رساند. اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ الْمُلوِكَ بِالْمَعصِيَةِ عبيداً و العبيدَ بِالطَّاعَةِ مُلوِكًا.

یوسف با شنیدن این سخن ارزشمند از آن زن، دستور داد او را به خانه بردند و اداره امور او را - بسان خانواده خویش - به عهده گرفت، اما با او ازدواج نکرد.

در تفسیر «علی بن ابراهیم» آمده است که: عزیز مصر در همان سال‌های قحطی و خشکسالی از دنیا رفت و همسرش نیز کارش به فقر و گدایی کشید. به او گفتند خوب است سر راه یوسف قرار گیری و از او کمک بخواهی، گفت: من از او شرم می‌کنم و هرگز نمی‌توانم با او رو به رو شوم.

سرانجام روزی سر راه یوسف نشست و هنگامی که آن حضرت در میان یاران به آنجا رسید، زلیخا برخاست و گفت: پاک و منزّه است آن‌خدایی که شاهان و زورمداران را به کیفر نافرمانی و گناه و عدم رعایت حقوق مردم به ذلت و حقارت و بردگی می‌کشد

و ستمدیدگان و بردگان را به پاداش فرمانبرداری و انجام کارهای شایسته و رعایت حقوق مردم به اوج شکوه و اقتدار می‌رساند.

سُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ الْمُلُوكَ بِالْمَغْصِيَةِ عِبَادًا، وَالْعَبِيدَ بِالطَّاعَةِ مُلُوكًا.

یوسف با شنیدن صدای او، گفت: آیا تو همان بانوی کاخ هستی؟

او، آهی سرد از دل بر کشید و گفت: آری، این منم که به کیفر گناه به این روز تفسیر مردان (۶۳)

اقتاده‌ام. یوسف پرسید: آیا هم اکنون نیز به من علاقه‌مندی؟ گفت: اینک که پیر و گرفتار شده‌ام مسخره‌ام می‌کنی؟ یوسف فرمود: هرگز! و آن گاه دستور داد تا او را به خانه بردند و به او گفت: آیا به یاد داری که در مورد من چه ناروا و بیدادگرانه رفتار کردی؟ پاسخ داد: آری ای پیامبر خدا، مرا سرزنش نکن که به دردی گرفتار بودم که کسی بسان من گرفتار نبود. یوسف گفت: چگونه؟ گفت: من از یک سو زیباترین و ثروتمندترین زن این کشور بودم و از دگرسو همسری داشتم که دچار ناتوانی کامل جنسی بود و از طرف سوّم در عشق تو سراپای وجودم شعله‌ور شده بود و می‌سوخت، اما تو نیز به گونه‌ای پاکدامن و پارسا بودی که هرگز چشم به روی من نگشودی.

پرسید: اینک خواسته‌ات چیست؟ گفت: خواسته‌ام این است که از خدا بخواهی جوانی و طراوت‌م را به من باز گرداند.

یوسف خواسته او را از بارگاه خدا خواست و آن گاه او را که به صورت دوشیزه‌ای شده بود به همسری خویش برگرفت.

«ابن عباس» از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده است که فرمود: خدا، مهرش را بر برادرم یوسف بباراند، اگر او به فرمانروای مصر نمی‌گفت: مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار... همان ساعت او، وی را به حکومت مصر برمی‌گزید، امّا همان درخواست سبب شد که یک سال واگذاری حکومت به او را به تأخیر افکند.

(۶۴) آيَاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

چگونه دل با یاد خدا آرام می‌گیرد

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ

آنها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است، آگاه باشید با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد. (۲۸ / رعد)

شرح آیه از تفسیر نمونه

همیشه اضطراب و نگرانی یکی از بزرگترین بلاهای زندگی انسان‌ها بوده و هست و عوارض ناشی از آن در زندگی فردی و اجتماعی کاملاً محسوس است. همیشه آرامش یکی از گمشده‌های مهم بشر بوده و به هر دری می‌زند تا آن را پیدا کند و اگر تلاش و کوشش انسان‌ها را در طول تاریخ برای پیدا کردن آرامش از طرق «صحیح» و «کاذب» جمع‌آوری کنیم خود کتاب بسیار قطوری را تشکیل می‌دهد. بعضی از دانشمندان می‌گویند: به هنگام بروز بعضی از بیماری‌های واگیردار همچون «وبا» از هر ده نفر که ظاهراً به علت وبا می‌میرند اکثر آنها به علت نگرانی و ترس است و تنها اقلیتی از آنها حقیقتاً به خاطر ابتلای به بیماری وبا از بین می‌روند. به طور کلی «آرامش» و «دلهره» نقش بسیار مهمی در «سلامت» و «بیماری» فرد و جامعه و سعادت و بدبختی انسان‌ها دارد و چیزی نیست که بتوان از آن به آسانی گذشت و به همین دلیل تاکنون کتاب‌های زیادی نوشته شده که موضوع آنها فقط نگرانی و راه مبارزه با آن و طرز به دست آوردن آرامش است. تاریخ بشر پر است از صحنه‌های غم‌انگیزی که انسان برای تحصیل آرامش به هر چیز دست انداخته و در هر وادی گام نهاده و تن به انواع اعتیادها داده است. ولی قرآن با یک جمله کوتاه و پرمغز، مطمئن‌ترین و نزدیک‌ترین راه را نشان داده و می‌گوید: «بدانید که یاد خدا آرام‌بخش

دل‌ها است.»

تفسیر مردان (۶۵)

ذکر خدا چیست و چگونه است؟

«ذکر» همان گونه که «راغب» در «مفردات» گفته است: گاهی به معنی حفظ مطالب و معارف آمده است با این تفاوت که کلمه «حفظ» به آغاز آن گفته می‌شود و کلمه «ذکر» به ادامه آن و گاهی به معنی یادآوری چیزی به زبان یا به قلب است، لذا گفته‌اند ذکر دو گونه است: «ذکر قلبی» و «ذکر زبانی» و هر یک از آن‌ها دو گونه است یا پس از فراموشی است و یا بدون فراموشی. و به هر حال منظور در آیه فوق از ذکر خدا که مایه آرامش دل‌ها است تنها این نیست که نام او را بر زبان آورد و مکرر تسیح و تهلیل و تکبیر گوید، بلکه منظور آن است که با تمام قلب متوجه او و عظمتش و علم و آگاهی و حاضر و ناظر بودنش گردد و این توجه مبدأ حرکت و فعالیت در وجود او به سوی جهاد و تلاش و نیکی‌ها گردد و میان او و گناه سد مستحکمی ایجاد کند، این است حقیقت «ذکر» که آن همه آثار و برکات در روایات اسلامی برای آن بیان شده است. در حدیث می‌خوانیم که از وصایایی که پیامبر به علی فرمود این بود: «يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ لَا تُطِيقُهَا هَذِهِ الْأُمَّةُ الْمُؤَاسَاتُ لِلَاخِ فِي مَالِهِ وَإِنصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِهِ وَذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ لَيْسَ هُوَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَ لَكِنْ إِذَا وَرَدَ عَلَى مَا يَحْرُمُ عَلَيْهِ خَافَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَهُ وَ تَرَكَهُ: ای علی سه کار است که این امت طاقت آن را ندارند (و از همه کس ساخته نیست) مواسات با برادران دینی در مال و حق مردم را از خویشتن دادن و یاد خدا در هر حال، ولی یاد خدا (تنها) سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ نیست، بلکه یاد خدا آن است که هنگامی که انسان در برابر حرامی قرار می‌گیرد از خدا بترسد و آن را ترک گوید». (۱) در حدیث دیگری می‌خوانیم علی فرمود: «الذُّكْرُ ذِكْرَانِ: ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ فَيَكُونُ حَاجِزًا: ذکر دو گونه است: یاد خدا کردن به هنگام مصیبت (و شکیبایی و استقامت ورزیدن) و از آن برتر آن است که خدا را در برابر محرمات

۱- «سفینة البحار»، جلد ۱، صفحه ۴۸۴.

(۶۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

یاد کند و میان او و حرام سدی ایجاد نماید». (۱) و به همین دلیل است که در بعضی از روایات ذکر خداوند به عنوان یک سپر و وسیله دفاعی شمرده شده است، در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم که روزی پیامبر رو به یارانش کرد و فرمود: «اتَّخِذُوا جُنَّتَنَا فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمِنْ عَيْدٍ وَقَدْ أَظَلْنَا؟ قَالَ لَا وَ لَكِنْ مِنَ النَّارِ قُولُوا سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ: سپرهایی برای خود فراهم کنید عرض کردند: ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آیا در برابر دشمنان که اطراف ما را احاطه کرده و بر ما سایه افکنده‌اند؟ فرمود: نه، از آتش (دوزخ) بگویید: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ " خدا را به پاکی بستاید و بر نعمت‌هایش شکر گویند و غیر از او معبودی انتخاب نکنید و او را از همه چیز برتر بدانید». (۲) و اگر می‌بینیم در پاره‌ای از احادیث، پیامبر به عنوان «ذکرُ الله» معرفی شده، نیز به خاطر آن است که او مردم را به یاد خدا می‌اندازد و تربیت می‌کند. از امام صادق در تفسیر «الْأَلَا- بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» نقل شده است که فرمود: «بِمُحَمَّدٍ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ وَ هُوَ ذِكْرُ اللَّهِ وَ حِجَابُهُ: به وسیله محمد دل‌ها آرامش می‌پذیرد و او است ذکر خدا و حجاب او».

عوامل هشتگانه نگرانی و پریشانی

۱- گاهی اضطراب و نگرانی به خاطر آینده تاریک و مبهمی است که در برابر فکر انسان خودنمایی می‌کند، احتمال زوال نعمت‌ها

، گرفتاری در چنگال دشمن ، ضعف و بیماری و ناتوانی و درماندگی و احتیاج ، همه این‌ها آدمی را رنج می‌دهد ، اما ایمان به خداوند قادر متعال ، خداوند رحیم و مهربان ، خدایی که همواره کفالت بندگان خویش را برعهده دارد می‌تواند این گونه نگرانی‌ها را از میان ببرد و به او آرامش دهد که تو در برابر حوادث آینده درمانده نیستی ،

۱- « سفینه البحار » ، جلد ۱ ، صفحه ۴۸۴ .

۱- « سفینه البحار » ، جلد ۱ ، صفحه ۴۸۴ .

تفسیر مردان (۶۷)

خدایی داری توانا، قادر و مهربان .

۲- گاه گذشته تاریک زندگی ، فکر انسان را به خود مشغول می‌دارد و همواره او را نگران می‌سازد ، نگرانی از گناهایی که انجام داده ، از کوتاهی‌ها و لغزش‌ها ، اما توجه به این که خداوند ، غفار ، توبه‌پذیر و رحیم و غفور است ، به او آرامش می‌دهد ، به او می‌گوید : عذر تقصیر به پیشگاهش بر ، از گذشته عذرخواهی کن و در مقام جبران بر آی ، که او بخشنده است و جبران کردن ممکن .

۳- ضعف و ناتوانی انسان در برابر عوامل طبیعی و گاه در مقابل انبوه دشمنان داخلی و خارجی ، او را نگران می‌سازد که من در برابر این همه دشمن نیرومند در میدان جهاد چه کنم و یا در مبارزات دیگر چه می‌توانم انجام دهم ؟ اما هنگامی که به یاد خدا می‌افتد و متکی به قدرت و رحمت او می‌شود ، قدرتی که برترین قدرت‌ها است و هیچ چیز در برابر آن یارای مقاومت ندارد، قلبش آرام می‌گیرد ، با خود می‌گوید : آری من تنها نیستم ، من در سایه خدا ، بی‌نهایت قدرت دارم. قهرمانی‌های مجاهدان راه خدا در جنگ‌ها ، چه در گذشته ، چه در حال و سلحشوری‌های اعجاب‌انگیز و خیره کننده آنان ، حتی در آنجایی که تک و تنها بوده‌اند ، بیانگر آرامشی است که در سایه ایمان پیدا می‌شود. هنگامی که با چشم خود می‌بینیم و با گوش می‌شنویم که افسر رشیدی پس از یک نبرد خیره کننده ، بنیایی خود را به کلی از دست داده و با تنی مجروح به روی تخت بیمارستان افتاده اما با چنان آرامش خاطر و اطمینان سخن می‌گوید که گویی خراشی بر بدن او هم وارد نشده است ، به اعجاز آرامش در سایه ذکر خدا پی می‌بریم .

۴- گاهی نیز ریشه نگرانی‌های آزار دهنده انسان ، احساس پوچی زندگی و بی‌هدف بودن آن است ، ولی آن کسی که به خدا ایمان دارد و مسیر تکاملی زندگی را به عنوان یک هدف بزرگ پذیرفته است و تمام برنامه‌ها و حوادث زندگی را در همین خط می‌بیند ، نه از زندگی احساس پوچی می‌کند و نه همچون افراد بی‌هدف و مردد ،

(۶۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

سرگردان و مضطرب است .

۵- عامل دیگر نگرانی آن است که انسان گاهی برای رسیدن به یک هدف زحمت زیادی را متحمل می‌شود ، اما کسی را نمی‌بیند که برای زحمت او ارج نهد و قدردانی و تشکر کند ، این ناسپاسی او را شدیداً رنج می‌دهد و در یک حالت اضطراب و نگرانی فرومی‌برد ، اما هنگامی که احساس کند کسی از تمام تلاش‌ها و کوشش‌هایش آگاه است و به همه آن‌ها ارج می‌نهد و برای همه پاداش می‌دهد دیگر چه جای نگرانی و ناآرامی است؟

۶- سوءظن‌ها و توهم‌ها و خیالات پوچ یکی دیگر از عوامل نگرانی است که بسیاری از مردم در زندگی خود از آن رنج می‌برند، ولی چگونه می‌توان انکار کرد که توجه به خدا و لطف بی‌پایان او و دستور به حسن ظن که وظیفه هر فرد باایمانی است این حالت رنج‌آور را از بین می‌برد و آرامش و اطمینان جای آن را می‌گیرد .

۷- دنیاپرستی و دل‌باختگی در برابر زرق و برق زندگی مادی یکی از بزرگترین عوامل اضطراب و نگرانی انسان‌ها بوده و هست ، تا

آنجا که گاهی عدم دستیابی به رنگ خاصی از لباس یا کفش و کلاه و یا یکی دیگر از هزاران وسایل زندگی ساعت‌ها و یا روزها و هفته‌ها فکر دنیاپرستان را ناآرام و مُشَوَّش می‌دارد. اما ایمان به خدا و توجه به آزادگی مؤمن که همیشه با « زهد و پارسایی سازنده » و عدم اسارت در چنگال زرق و برق زندگی مادی همراه است به همه این اضطراب‌ها پایان می‌دهد، هنگامی که روح انسان « علی‌وار » آن‌گونه وسعت یابد که بگوید: « دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَهْوَنُ عِنْدِي مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمٍ جَرَادَةٍ تَقْفِضُ مَهَا: دنیای شما در نظر من بی‌ارزش‌تر از برگ درختی است که در دهان ملخی باشد که آن را می‌جوید » (۱) نرسیدن به یک وسیله مادی یا از دست دادن آن چگونه امکان دارد آرامش روح آدمی را بر هم زند و طوفانی از نگرانی

۱- « نهج البلاغه » ، خطبه ۲۲۴ .

تفسیر مردان (۶۹)

در قلب و فکر او ایجاد کند .

۸- یک عامل مهم دیگر برای نگرانی ترس و وحشت از مرگ است که همیشه روح انسان‌ها را آزار می‌دهد است و از آنجا که امکان مرگ تنها در سنین بالا نیست بلکه در سنین دیگر مخصوصاً به هنگام بیماری‌ها ، جنگ‌ها ، ناامنی‌ها وجود دارد ، این نگرانی می‌تواند عمومی باشد. ولی اگر ما از نظر جهان بینی مرگ را به معنی فنا و نیستی و پایان همه چیز بدانیم (همان‌گونه که مادیون جهان می‌پندارند) این اضطراب و نگرانی کاملاً به جا است و باید از چنین مرگی که نقطه پایان همه آرزوها و موفقیت‌ها و خواست‌های انسان است ترسید ، اما هر گاه در سایه ایمان به خدا مرگ را دریچه‌ای به یک زندگی وسیع‌تر و والاتر بدانیم و گذشتن از گذرگاه مرگ را همچون عبور از دالان زندان و رسیدن به یک فضای آزاد بشمریم دیگر این نگرانی بی‌معنی است - بلکه چنین مرگی ، هر گاه در مسیر انجام وظیفه بوده باشد - دوست‌داشتنی و خواستنی است. البته عوامل نگرانی منحصر به این‌ها نیست بلکه می‌توان عوامل فراوان دیگری برای آن نیز شمرد ، ولی باید قبول کرد که بیشتر نگرانی‌ها به یکی از عوامل فوق بازمی‌گردد. و هنگامی که دیدیم این عوامل در برابر ایمان به خدا ذوب و بی‌رنگ و نابود می‌گردد تصدیق خواهیم کرد که یاد خدا مایه آرامش دل‌ها است « أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ » .

آیا آرامش با خوف خدا سازگار است ؟

بعضی از مفسران در این جا ایرادی مطرح کرده‌اند که خلاصه‌اش این است : ما از یک طرف در آیه فوق می‌خوانیم یاد خدا مایه آرامش دل‌ها است و از طرفی دیگر در آیه ۲ سوره انفال می‌خوانیم : « اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ : مؤمنان کسانی هستند که وقتی نام خدا برده می‌شود قلبشان ترسان می‌گردد » آیا این دو با هم منافات دارد؟ پاسخ سؤال این است که منظور از آرامش همان آرامش در برابر عوامل

(۷۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

مادی است که غالب مردم را نگران می‌سازد که نمونه‌های روشن آن در بالا ذکر شد ، ولی مسلماً افراد باایمان در برابر مسؤولیت‌های خویش نمی‌توانند نگران نباشند و به تعبیر دیگر آن‌چه در آن‌ها وجود ندارد نگرانی‌های ویرانگر است که غالب نگرانی‌ها را تشکیل می‌دهد اما نگرانی سازنده که انسان را به انجام وظیفه در برابر خدا و خلق و فعالیت‌های مثبت زندگی وامی‌دارد در وجود آن‌ها هست و باید هم باشد و منظور از خوف از خدا نیز همین است . (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه مورد بحث که ادامه پیام آیه پیش است می‌فرماید:

الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ

همان کسانی که پس از بازگشت از بیراهه و گناه، به یکتایی خدا و صفات ویژه او ایمان آورده و رسالت و دعوت پیامبرش را با جان و دل می‌پذیرند و به کتاب و وحی و آنچه از سوی خدا فرود آمده است گردن می‌گذارند و دل هایشان به یاد خدا به ساحل آرامش می‌رسد و آرامش می‌یابد.

واژه «ذکر» به مفهوم پدید آمدن معنی برای نفس است و گاه به آگاهی و گفتاری که مفهوم و معنی را در برابر چشم باطن آشکار می‌سازد نیز گفته می‌شود. با این بیان، در این آیه خدا انسان باایمان را این گونه وصف می‌کند که با یاد خدا به آرامش قلب می‌رسد و در آیه دیگری می‌فرماید: ایمان آوردگان تنها آن کسانی هستند که چون خدا یاد شود دل هایشان بترسد...

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ. (۲)

۱- در جلد ۷ تفسیر نمونه صفحه ۸۶ نیز در این باره توضیحاتی داده شده است.

۲. سوره انفال، آیه ۲.

تفسیر مردان (۷۱)

در آیه مورد بحث منظور این است که انسان باایمان با یاد خدا و با نگرش بر نعمت‌های گوناگون و پاداش پرشکوه او به ساحل آرامش خاطر می‌رسد و در آنجا منظور این است که با یاد خدا و توجه به عدل و کیفر عادلانه او ترسان شده و خاطرش پریشان می‌گردد.

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.

به هوش باشید که با یاد خداست که دل‌ها آرامش می‌یابد.

و بدین سان خدای فرزانه بندگانش را تشویق می‌کند که دل‌های طوفان‌زده خود را با یاد مهر و لطف و نعمت‌های بی‌کران و پاداش پرشکوه او آرامش بخشند؛ چرا که وعده خدا تخلف‌ناپذیر است و چیزی برای آرامش دل‌های نگران بهتر و آرام‌بخش‌تر از نویدهای خدا نیست.

(۷۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شکر مایه فزونی نعمت و کفر موجب فنا است

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ

(همچنین) به خاطر بیاورید هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت که اگر شکرگزاری کنید (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود و اگر کفران کنید مجازاتم شدید است. (۷ / ابراهیم)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«تَأَذَّنَ» از باب تَفَعَّلُ و به معنی اعلام با تأکید است زیرا ماده افعال از آن «ایذان» به معنی اعلام است و چون به باب تَفَعَّلُ درآید اضافه و تأکید از آن استفاده می‌شود. این آیه ممکن است دنباله کلام موسی به بنی اسرائیل باشد که آن‌ها را در برابر آن نجات و پیروزی و نعمت‌های فراوان دعوت به شکرگزاری کرد و وعده فزونی نعمت به آن‌ها داد و در صورت کفران تهدید به عذاب نمود و نیز ممکن است یک جمله مستقل و خطاب به همه مسلمانان بوده باشد، ولی به هر حال از نظر نتیجه چندان تفاوت ندارد، زیرا اگر خطاب به بنی اسرائیل هم باشد به عنوان درسی سازنده برای ما در قرآن مجید آمده است. جالب این‌که در مورد شکر با صراحت می‌گوید: «لَأَزِيدَنَّكُمْ» (مسلمانانم را بر شما افزون خواهم کرد) اما در مورد کفران نعمت نمی‌گوید شما را مجازاتم می‌کنم بلکه تنها می‌گوید «عذاب من شدید است» و این تفاوت تعبیر دلیل بر نهایت لطف پروردگار است.

بدون شک خداوند در برابر نعمت‌هایی که به ما می‌بخشد نیازی به شکر ما ندارد و اگر دستور به شکرگزاری داده آن هم موجب

نعمت دیگری بر ما و یک مکتب عالی تربیتی است. مهم این است که بینیم حقیقت شکر چیست؟ تا روشن شود که رابطه آن با افزونی نعمت از کجاست و چگونه می‌تواند خود یک عامل تربیت بوده باشد. حقیقت شکر تنها تشکر زبانی یا گفتن «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و مانند آن نیست، بلکه شکر دارای سه مرحله است: نخستین مرحله آن است که به دقت بیندیشیم که بخشنده نعمت کیست؟ این توجه و ایمان و آگاهی پایه اول شکر است و از آن که بگذریم

تفسیر مردان (۷۳)

مرحله زبان فرا می‌رسد، ولی از آن بالاتر مرحله عمل است، شکر عملی آن است که درست بیندیشیم که هر نعمتی برای چه هدفی به ما داده شده است آن را در مورد خودش صرف کنیم که اگر نکنیم کفران نعمت کرده‌ایم، همان‌گونه که بزرگان فرموده‌اند: «الْشُّكْرُ صِرْفُ الْعَبْدِ جَمِيعٌ مَا أَنْعَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِيمَا خُلِقَ لِأَجَلِهِ». راستی چرا خدا به ما چشم داد و چرا نعمت شنوایی و گویایی بخشید؟ آیا جز این بوده که عظمت او را در این جهان ببینیم، راه زندگی را بشناسیم و با این وسایل در مسیر تکامل گام برداریم؟ حق را درک کنیم و از آن دفاع نماییم و با باطل بجنگیم، اگر این نعمت‌های بزرگ خدا را در این مسیرها مصرف کردیم، شکر عملی او است و اگر وسیله‌ای شد برای طغیان و خودپرستی و غرور و غفلت و بیگانگی و دوری از خدا این عین کفران است. امام صادق می‌فرماید: «أَذْنِي الشُّكْرِ رُؤْيَةُ النُّعْمَةِ مِنَ اللَّهِ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ يَتَعَلَّقُ بِهَا دُونَ اللَّهِ وَالرِّضَا بِمَا أَعْطَاهُ وَأَنْ لَا تَعْصِيَهُ بِنِعْمَةٍ وَتُخَالِفُهُ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ بِسَبَبٍ مِنْ نِعْمَتِهِ: کمترین شکر این است که نعمت را از خدا بدانی، بی‌آن که قلب تو مشغول به آن نعمت شود و خدا را فراموش کنی و همچنین راضی بودن به نعمت او و این که نعمت خدا را وسیله عصیان او قرار ندهی و اوامر و نواهی او را با استفاده از نعمتهایش زیر پانگذاری». (۱) و از این جا روشن می‌شود که شکر قدرت و علم و دانش و نیروی فکر و اندیشه و نفوذ اجتماعی و مال و ثروت و سلامت و تندرستی هر کدام از چه راهی است و کفران آن‌ها چگونه است؟ حدیثی که از امام صادق در تفسیر «نور الثقلین» نقل شده نیز دلیل روشنی بر این تفسیر است، آن‌جا که می‌فرماید: «شُكْرُ النُّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ: شکر نعمت آن است که از گناهان پرهیز شود». (۲) و نیز از این جا رابطه میان «شکر» و «فزونی نعمت» روشن می‌شود، چرا که هر گاه انسان‌ها نعمت‌های خدا را درست در همان هدف‌های واقعی نعمت صرف کردند، عملاً ثابت

۱- «سفينه البحار»، جلد ۱، صفحه ۷۱۰.

۲- «نور الثقلين»، جلد ۲، صفحه ۵۲۹.

(۷۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

کردند که شایسته و لایق هستند و این لیاقت و شایستگی سبب فیض بیشتر و موهبت افزون‌تر می‌گردد. اصولاً ما دو گونه شکر داریم، «شکر تکوینی» و «شکر تشریحی». «شکر تکوینی» آن است که یک موجود از مواهبی که در اختیار دارد، برای نمو و رشدش استفاده کند، فی‌المثل باغبان می‌بیند در فلان قسمت باغ درختان به خوبی رشد و نمو می‌کنند و هر قدر از آن‌ها پذیرایی بیشتر می‌کند شکوفاتر می‌شوند، همین امر سبب می‌شود که باغبان همت بیشتری به تربیت آن بخش از درختان باغ بگمارد و مراقبت از آن‌ها را به کارکنان خویش توصیه کند، چرا که آن درختان به زبان حال فریاد می‌زنند ای باغبان! ما لایق هستیم، ما شایسته‌ایم، نعمت را بر ما افزون کن و اوهم به این ندا پاسخ مثبت می‌دهد. و اما در بخش دیگر از باغ درختانی را می‌بیند که پژمرده شده‌اند، «نه طراوتی، نه برگگی، نه گلگی، نه سایه دارند» و نه میوه و بری، این کفران نعمت سبب می‌شود که باغبان آن‌ها را مورد بی‌مهری قرار دهد و در صورتی که این وضع ادامه پیدا کند، دستور می‌دهد آره بر پای آن‌ها بگذارند.

بسوزند چوب درختان بی بر سزا خود همین است مر بی بری را

در جهان انسانیت نیز همین حالت وجود دارد با این تفاوت که درخت از خود اختیاری ندارد و صرفاً تسلیم قوانین تکوینی است، اما انسان‌ها با استفاده از نیروی اراده و اختیار و تعلیم و تربیت تشریحی، می‌توانند آگاهانه در این راه گام بگذارند. بنابراین آن

کس که نعمت قدرت را وسیله ظلم و طغیان قرار می‌دهد به زبان حال فریاد می‌کشد: خداوندا! لایق این نعمت نیستیم و آن کس که از آن در مسیر اجرای حق و عدالت بهره می‌گیرد به زبان حال می‌گوید: پروردگارا! شایسته‌ام افزون کن. این واقعیت نیز قابل تردید نیست که ما هر وقت در مقام شکر الهی چه با فکر چه با زبان و چه با عمل بر آییم، خود این توانایی بر شکر در هر مرحله موهبت تازه‌ای است و به این ترتیب اقدام بر شکر، ما را مدیون نعمت‌های تازه او می‌سازد و به این ترتیب هرگز قادر نیستیم که حق شکر او را ادا کنیم همان گونه که در مناجات شاکرین از

تفسیر مردان (۷۵)

مناجات‌های پانزده گانه امام سجاد می‌خوانیم: «كَيْفَ لِي بِتَحْصِيلِ الشُّكْرِ وَ شُكْرِي إِيَّاكَ يَفْتَقِرُ إِلَى شُكْرِي، فَكُلَّمَا قُلْتُ لَكَ الْحَمْدُ وَجِبَ عَلَيَّ لِذَلِكَ أَنْ أَقُولَ لَكَ الْحَمْدُ: چگونه می‌توانم حق شکر ترا به جای آورم در حالی که همین شکر من نیاز به شکر دارد و هر زمان که می‌گویم لَبَّكَ الْحَمْدُ بر من لازم است که به خاطر همین توفیق شکرگزاری بگویم لَبَّكَ الْحَمْدُ». و بنابراین برترین مرحله شکر که از انسان ساخته است این است که اظهار عجز و ناتوانی از شکر نعمت‌های او کند، همان گونه که در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم که فرمود: «فِي مَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى أَشْكُرُنِي حَقَّ شُكْرِي فَقَالَ يَا رَبِّ وَ كَيْفَ أَشْكُرُكَ حَقَّ شُكْرِكَ وَ لَيْسَ مِنْ شُكْرٍ أَشْكُرُكَ بِهِ إِلَّا وَ أَنْتَ أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ قَالَ يَا مُوسَى الْآنَ شَكَرْتَنِي حِينَ عَلِمْتَ أَنَّ ذَلِكَ مِنِّي: خداوند به موسی وحی فرستاد که حق شکر مرا ادا کن، عرض کرد: پروردگارا! چگونه حق شکر تو را ادا کنم در حالی که هر زمانی شکر تو را به جامی آورم این موفقیت خود نعمت تازه‌ای برای من خواهد بود، خداوند فرمود: ای موسی الان حق شکر مرا ادا کردی چون می‌دانی حتی این توفیق از ناحیه من است». (۱)

بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدا آورد

ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که به جا آورد

چهار نکته مهم در زمینه شکر نعمت

۱- علی در یکی از کلمات حکمت آمیز خود در نهج البلاغه می‌فرماید: «إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النَّعْمِ فَلَا تُنْفَرُوا أَقْصَاهَا بِقَلْبِ الشُّكْرِ: هنگامی که مقدمات نعمت‌های خداوند به شما می‌رسد سعی کنید با شکرگزاری، بقیه را به سوی خود جلب کنید، نه آن که با کمی شکرگزاری آن را از خود برانید». (۲)

۱- «اصول کافی»، جلد ۴، صفحه ۸۰ (بابُ الشُّكْرِ).

۲- «نهج البلاغه»، کلمات قصار شماره ۱۳.

(۷۶) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

۲- این موضوع نیز قابل توجه است که تنها تشکر و سپاسگزاری از خداوند در برابر نعمت‌ها کافی نیست، بلکه باید از کسانی که وسیله آن موهبت بوده‌اند نیز تشکر و سپاسگزاری نمود و حق زحمات آن‌ها را از این طریق ادا کرد و آن‌ها را از این راه به خدمات بیشتر تشویق نمود، در حدیثی از امام علی بن الحسین می‌خوانیم که فرمود: «روز قیامت که می‌شود خداوند به بعضی از بندگانش می‌فرماید: آیا فلان شخص را شکرگزاری کردی؟ عرض می‌کند: پروردگارا! من شکر تو را به جا آوردم، می‌فرماید: چون شکر او را به جا نیاوردی شکر مرا هم ادا نکردی»، سپس امام فرمود: «أَشْكُرْكُمْ لِلَّهِ أَشْكُرْكُمْ لِلنَّاسِ: شکر گزارترین شما برای خدا آن‌ها هستند که از همه بیشتر شکر مردم را به جا می‌آورند». (۱)

۳- افزایش نعمت‌های خداوند که به شکر گزاران وعده داده شده، تنها به این نیست که نعمت‌های مادی تازه‌ای به آن‌ها بیخشد، بلکه نفس شکرگزاری که توأم با توجه مخصوص به خدا و عشق تازه‌ای نسبت به ساحت مقدس او است خود یک نعمت بزرگ

روحانی است که در تربیت نفوس انسان‌ها و دعوت آنان به اطاعت فرمان‌های الهی، فوق‌العاده مؤثر است، بلکه شکر ذاتا راهی است برای شناخت هر چه بیشتر خداوند و به همین دلیل علمای عقاید در علم کلام برای اثبات «وجوب معرفه الله» (شناخت خدا) از طریق وجوب شکر «مُنْعِم» (نعمت بخش) وارد شده‌اند.

۴- احیای روح شکرگزاری در جامعه و ارج نهادن و تقدیر و سپاس از آن‌ها که با علم و دانش خود و یا با فداکاری و شهادت، یا با سایر مجاهدات در طریق پیشبرد اهداف اجتماعی خدمت کرده‌اند یک عامل مهم حرکت و شکوفایی و پویایی جامعه است. در اجتماعی که روح تشکر و قدردانی مرده کمتر کسی علاقه و دلگرمی به خدمت پیدا می‌کند و به عکس آن‌ها که بیشتر قدردانی از زحمات و خدمات اشخاص می‌کنند، ملت‌هایی با نشاط‌تر و پیشروترند. توجه به همین حقیقت سبب شده است

۱- «اصول کافی»، جلد ۲، صفحه ۸۱ حدیث ۳۰.

تفسیر مردان (۷۷)

که در عصر ما به عنوان قدردانی از زحمات بزرگان گذشته در صدمین سال، هزارمین سال، زاد روز و در هر فرصت مناسب دیگر، مراسمی برای بزرگداشت آن‌ها بگیرند و ضمن سپاسگزاری از خدماتشان مردم را به حرکت و تلاش بیشتر دعوت کنند. فی‌المثل در انقلاب اسلامی کشور ما که پایان یک دوران تاریک دو هزار و پانصد سال و آغاز دوران جدیدی بود، وقتی می‌بینیم همه سال و هر ماه بلکه هر روز، خاطره شهیدان انقلاب زنده می‌شود و بر آن‌ها درود می‌فرستند و به تمام کسانی که به آن‌ها منسوبند احترام می‌گذارند و به خدماتشان ارج می‌نهند، این خود سبب می‌شود که عشق و علاقه به فداکاری در دیگران پرورش یابد و سطح فداکاری مردم بالاتر رود و به تعبیر قرآن شکر این نعمت باعث فزونی آن خواهد شد و از خون یک شهید هزاران مجاهد می‌روید و مصداق زنده لَازِیدُنْکُمْ می‌شود.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

تَأْذُنْ: اعلام داشتن. یادآوری می‌گردد که «أَذَّنْ» و «تَأْذُنْ» نظیر یکدیگر هستند، بسان «أَوْعَدَ» و «تَوَعَّدَ».

یک قانون جهان‌شمول

در آیات پیش، از نعمت‌های خدا به مردم سخن رفت، اینک به وظیفه سپاسگزاری در برابر نعمت‌ها و ره‌آورد سازنده آن و نیز ناسپاسی و فرجام شوم آن پرداخته و بدین صورت در ترسیم یک سنت و قانون جهان‌شمول می‌فرماید:

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ

و هنگامی را به یاد آور که پروردگارتان اعلام داشت...

این دیدگاه «حَسَن» و «بَلْخَى» در مورد آغاز آیه است، اما به باور «ابن عباس» منظور این است که: و هنگامی را به یاد آور که خدا به شما فرمود... و «جُبَّائِي» می‌گوید: هنگامی را به یاد آور که خدا به شما خبر داد...

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ

(۷۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

که اگر سپاس خدا و نعمت‌های او را بدارید و شکرگزاری کنید، بر نعمت‌های شما خواهم افزود.

وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ.

اما اگر ناسپاسی کنید عذاب من سخت خواهد بود.

حضرت صادق علیه‌السلام در این مورد می‌فرماید: از آیه شریفه این واقعیت دریافت می‌گردد که به هر بنده‌ای از بندگان خدا نعمتی ارزانی گردید و او به راستی به آن اقرار نمود و سپاس آن را در عرصه‌های اندیشه و بیان و عمل به جا آورد، هنوز سپاسش

به پایان نرسیده، خدا فرمان می‌دهد که بر نعمت او افزوده شود.

أَيُّمَا عَبْدٍ أَنْعَمْتُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَأَقْرَبَهَا بِقَلْبِهِ، وَحَمِدَ اللَّهَ عَلَيْهَا بِلِسَانِهِ، لَمْ يَنْفَدْ كَلَامُهُ حَتَّى يَأْمُرَ اللَّهُ لَهُ بِالزِّيَادَةِ. (۱)

رابطه ایمان و سپاس با فزونی نعمت‌ها

درس دیگر این آیات این است که این راز زندگی ساز رابه تابلو می‌برد و روشنگری می‌کند که میان سپاس واقعی نعمت‌ها و ارزانی دارنده آنها در میدان اندیشه و عمل از سوی انسان‌ها و فزونی نعمت‌ها و فراوانی آنها از سوی خدا، رابطه گسست‌ناپذیر و ظرفی وجود دارد؛ درست همان گونه که میان کفران و ناسپاسی و زوال نعمت‌ها از جامعه‌ها و تمدن‌ها رابطه دقیقی است؛ و این نکته بسیار ظریف و درس آموز، یکی از سنت‌های خدا و یکی از رازهای پیشرفت و صعود و یافروپاشی و سقوط نظام‌ها و حکومت‌هاست.

قرآن در ترسیم این اصل جهانشمول می‌فرماید:

وَإِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ.

و آن گاه را به یاد آورید که پروردگارتان اعلام فرمود که اگر به راستی سپاس نعمت‌ها را بگزارید، من نعمت‌ها را بر شما افزون خواهم ساخت و اگر ناسپاسی پیشه سازید، بدانید که عذاب و کیفرم سخت خواهد بود.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۲۳؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۶۸.

تفسیر مردان (۷۹)

مفهوم و مراحل سپاس واقعی

پاره‌ای، سپاس و سپاسگزاری از نعمت‌ها را در قلمرو واژه‌ها و بیان می‌پندارند و پاره‌ای آن را به یک عقیده قلبی و حالت درونی معنی می‌کنند، در حالی که سپاس و سپاسگزاری از نعمت‌ها از این‌ها برتر و فراتر و گسترده‌تر است.

سپاس واقعی دارای مراحل چند گانه‌ای است که نخستین گام بلند در این راه، پاکسازی قلمرو دل و جان از شرک و پندارهای شرک‌آلود و باور این حقیقت است که همه نعمت‌های گوناگون، تنها از آن ارزانی دارنده یکتا و بی‌همتا و پرمهر است، نه هیچ کس و هیچ قدرت دیگر. این پایه نخست سپاس می‌باشد، که آگاهی و باور است.

گام دوم در این راه به زبان آوردن این حقیقت و ایمان و توجیه به آن است، که با همه وجود او را سپاس می‌گوییم.

امّا سپاس آن گاه کامل و در خور پاداش و فزونی نعمت می‌گردد که در میدان عمل تجلی یابد و هر نعمتی را در همان راهی که ارزانی دارنده‌اش مقرر فرموده است به کار گیریم، نه در قلمرو دیگری، که در آن صورت کفران و ناسپاسی و بیداد پدیدار می‌گردد و ما زیننده نعمت نبودن خود را اعلان کرده‌ایم.

ششمین امام نور فرمود: اَذْنَى الشُّكْرِ رُؤْيَةُ النُّعْمَةِ مِنَ اللَّهِ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ يَتَعَلَّقُ الْقَلْبُ بِهَا دُونَ اللَّهِ، وَالرُّضَا بِمَا أَعْطَاهُ، وَأَنْ لَا تُعْصِيَهُ بِنِعْمَةٍ وَتُخَالَفَهُ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ بِسَبَبٍ مِنْ نِعْمَتِهِ. (۱)

فروترین مرحله سپاسگزاری به بارگاه خدا این است که - بی آنکه دل شیفته آنها گردد و ارزانی دارنده نعمت‌ها فراموش شود - همه نعمت‌ها را از خدا بدانی؛ و نیز به نعمتی که به تو ارزانی داشته است خشنود گردی؛ و دیگر این که هرگز نعمت‌ها را وسیله گناه نسازی و با بهره‌ور از نعمت‌هایش، فرمان‌ها و هشدارهای او را نادیده بگیری.

و نیز فرمود: شُكْرُ النُّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ. (۲) سپاسگزاری از نعمت‌ها، دوری جستن

۱. سَفِينَةُ الْبِحَارِ، ج ۱، ص ۷۱۰.

۲. نُورُ الثَّقَلَيْنِ، ج ۲، ص ۵۳۰.

(۸۰) آيَاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

از گناهان است. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: اِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النَّعْمِ فَلَا تَنْفَرُوا أَقْصَاهَا بِقَلْبِهِ الشُّكْرِ. (۱)

هنگامی که آغازین مراحل نعمت‌ها به شما رسید، با کمی سپاستان مراحل بعدی را از خود نرانید؛ چرا که انسان و یا جامعه و تمدنی که سپاس نعمت‌ها را نمی‌گذارد و آنها را در راه خدا پسندانه به کار نمی‌گیرد، در حقیقت با عمل خود فریاد برمی‌آورد که در خور نعمت و بهره‌وری از نعمت‌ها نیست؛ و ارزانی دارنده هستی، نباید نعمت‌ها را در دست فرد یا جامعه‌ای قرار دهد که در خور آنها نیست؛ و همین نکته ظریفی است که رابطه سپاس نعمت و فزونی آنها، یا ناسپاسی و سلب نعمت‌ها را ترسیم می‌کند. (۲)

۱. نَهْجُ الْبَلَاغَةِ، قصار ۱۳.

۲. مترجم.

تفسیر مردان (۸۱)

آیا ایجاد تفاوت در رزق و روزی با عدالت سازگار است؟

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّيْكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ

خداوند شما را آفرید، سپس شما را می‌میراند، بعضی از شما به سنین بالای عمر می‌رسند، به طوری که بعد از علم و آگاهی چیزی نخواهند دانست (و همه چیز را فراموش می‌کنند) خداوند عالم و قادر است. (۷۱ / نحل)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«أَرْدَلٌ» از ماده رَدَلٌ به معنی چیز پست و نامطلوب است و منظور از «أَرْدَلِ الْعُمْرِ»، سنین بسیار بالا است که ناتوانی و نسیان وجود انسان را فرامی‌گیرد به حدی که قادر به انجام حوائج ابتدایی خود نیست و به همین دلیل قرآن آن را سال‌های نامطلوب عمر شمرده است، بعضی از مفسران آن را سن ۷۵ سالگی و بعضی ۹۰ سالگی و بعضی ۹۵ سالگی شمرده‌اند، ولی حق آن است که سن معینی ندارد و نسبت به اشخاص متفاوت است. هم حیات از ناحیه او است و هم مرگ، تا بدانید این شما نیستید که آفریننده مرگ و حیاتید. مقدار طول عمر شما نیز در اختیارتان نیست، بعضی در جوانی یا نزدیک به پیری از دنیا می‌روند ولی «بعضی از شما به بالاترین و بدترین سالیان عمر یعنی نهایت پیری بازمی‌گردند» (و مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ). «و نتیجه این عمر طولانی آن خواهد شد که بعد از علم و دانش و آگاهی چیزی نخواهد دانست» و همه چیز را به دست فراموشی می‌سپارند (لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا). درست مانند آغاز عمر و سنین کودکی که یک پارچه نسیان بود و فراموش کاری و ناآگاهی، آری «خداوند آگاه و قادر است» (إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ). همه قدرت‌ها در اختیار او است و به هر مقدار که صلاح بداند می‌بخشد و به هر موقع که لازم ببیند می‌گیرد.

(۸۲) آيَاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

نعمت مال و راز تفاوت روزی‌ها

در ترسیم نعمت‌های گوناگون خدا به انسان، اینک به بیان نعمت دیگری پرداخته و می‌فرماید:

وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ

و خداست که بر اساس حکمت خویش روزی برخی را گسترده ساخته و روزی برخی دیگر را تنگ و محدود مقرر داشته و بدین وسیله برخی از شما را در رزق و روزی بر برخی دیگر برتری و فزونی بخشیده است.

فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ

در تفسیر این فراز دو نظر است:

۱- به باور گروهی از جمله «مجاهد»، «فتاده» و «ابن عباس» منظور این است که آنان بندگان و بردگان خود را در ثروت و دارایی خود سهم نمی‌کنند تا با هم برابر شوند و فاصله طبقاتی را از میان بردارند؛ چرا که این کار را برای خود عیب می‌شمارند و نمی‌توانند آن را برای خود بپذیرند. با این وصف بندگان مرا شریک و همتای من می‌انگارند و همان گونه که مرا می‌پرستند تا به من تقرب جویند، آن خدایان ساخته و پرداخته و دروغین را نیز به همین منظور و برای این هدف می‌پرستند.

«ابن عباس» آورده است که آیه مورد بحث درباره مسیحیان نجران فرود آمده و پیام آن این است که شما نصارا که حاضر نیستید بردگانتان در ثروت و دارایی شما شریک و سهم گردند، پس چگونه می‌پذیرید که مسیح علیه‌السلام که بنده خداست، شریک و همتای او گردد؟!

۲- آیا به باور پاره‌ای منظور این است که آن کسانی که خدا به آنان رزق و روزی و ثروت بسیاری داده است هرگز روزی‌دهنده بردگان و خدمتکاران خود نیستند، بلکه این خداست که روزی هر دو گروه را می‌دهد؛ چرا که آنچه را برده‌دار به برده‌اش می‌دهد، از همان ثروتی است که خدا به او ارزانی داشته است. بنابراین، این خداست که روزی‌دهنده به همگان است و در این مورد برده‌داران و بردگان و نیازمندان و ثروتمندان با هم یکسانند.

أَفِينِعْمَهُ اللَّهُ يَجْحَدُونَ.

پس آیا این کفرگرایان و ناسپاسان این نعمت‌هایی را که بر شما دریم انکار می‌کنند؟

تفسیر مردان (۸۳)

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ

و خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرارداد و برای شما از همسرانتان، فرزندان و نوه‌ها و از طیبات به شما روزی داد، آیا به باطل ایمان می‌آورند و نعمت خدا را انکار می‌کنند. (نحل / ۷۲)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«حَفَدَةً» جمع «حافِد» در اصل به معنی کسی است که بدون انتظار پاداش، با سرعت همکاری می‌کند، ولی در آیه مورد بحث به عقیده بسیاری از مفسران، منظور نوه‌ها است و بعضی خصوص نوه‌های دختری را گفته‌اند. «الطَّيِّبَاتِ» در این جا مفهوم وسیعی دارد که هر گونه روزی پاکیزه را شامل می‌شود خواه جنبه مادی داشته باشد یا معنوی، جنبه فردی داشته باشد یا اجتماعی. این چه نوع قضاوتی است؟ و این چه برنامه نادرستی است؟ که انسان سرچشمه نعمت‌ها را فراموش کرده و به سراغ بت‌ها رود که منشأ کمترین اثری نیست و مصداق روشن «باطل» در تمام ابعاد است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

حَفَدَةً: جمع «حافِد» و در اصل به مفهوم «سرعت در کار» آمده است و بدان دلیل که یاران و نوادگان، در انجام کار و فرمانبرداری از انسان می‌کوشند و فروگذار نمی‌کنند، به آنان نیز «حَفَدَةً» گفته می‌شود.

نعمت همسر و فرزند و یار و یاور

در آیه مورد بحث به ترسیم نعمت‌های ارزشمند دیگری پرداخته و می‌فرماید:

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا

و خداست که از جنس شما برایتان همسرانی آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید.

وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَيْنَ وَحَفْدَةً

و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوادگان و یارانی قرار داد تا زینت و شادی زندگی شما و یار و یاورتان باشند.

در مورد واژه «حَفْدَةً» دیدگاه‌ها متفاوت است:

(۸۴) آیات الرجال فی القرآن

۱- به باور گروهی از جمله «حسن» و «ابن عباس» منظور یاران و خدمتگزاران انسان می‌باشند.

۲- اما در روایت آمده است که منظور کسانی هستند که به وسیله دختر با انسان نسبت و پیوند پیدا می‌کنند و گروهی از جمله «ابن مشعود» و «سعید بن جبیر» نیز این دیدگاه را برگزیده‌اند.

و از حضرت صادق علیه‌السلام نیز روایتی که بیانگر این دیدگاه است روایت کرده‌اند.

۳- از «ابن عباس» در روایتی آورده‌اند که منظور پسر و فرزندان پسر است.

۴- در روایت سومی از «ابن عباس» آورده‌اند که منظور پسران همسر از شوهر دیگر است.

۵- و از دیدگاه «مقاتل» منظور از «بنین» پسران کوچک است و منظور از «حَفْدَةً» پسران بزرگی می‌باشد که یار و یاور پدر در فراز و نشیب زندگی هستند و برای او کار می‌کنند.

وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ

و چیزهای پاک و پاکیزه را که می‌پسندید برایتان روا ساخت و آنها را روزی شما نمود و در دسترس شما قرار داد.

گفتنی است که «مِنَ الطَّيِّبَاتِ» نشانگر آن است که هر نعمت پاک و هر چیز پاکیزه‌ای رزق و روزی نیست؛ چرا که رزق و روزی چیزی است که انسان بتواند در آن تصرف نماید و دیگری از تصرف او جلوگیری نکند.

أَفَبِالْبَاطِلِ يُوۡءَمِنُونَ

آیا این شرک‌گرایان به بت‌ها و خدایان دروغین و آنچه تحریم شده و شیطان در نظرشان آراسته است می‌گرایند؟! وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ.

و آیا اینان به نعمت‌های خدا - که ترسیم شد - کفر می‌ورزند؟

«ابن عباس» می‌گوید: منظور نعمت‌های معنوی، همچون: نعمت یکتاپرستی و توحید‌گرایی، نعمت قرآن و اسلام و نعمت وجود گرانمایه پیامبر است.

تفسیر مردان (۸۵)

برابری مرد و زن

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

هر کس عمل صالح کند، در حالی که مؤمن است، خواه مرد باشد یا زن، به او حیات پاکیزه می‌بخشیم و پاداش آن‌ها را به بهترین

اعمالی که انجام دادند خواهیم داد. (۹۷ / نحل)

شرح آیه از تفسیر نمونه

به این ترتیب معیار، تنها «ایمان» و «اعمال صالح زاینده آن» است و دیگر هیچ قید و شرطی نه از نظر سن و سال، نه از نظر نژاد،

نه از نظر جنسیت و نه از نظر پایه و رتبه اجتماعی در کار نیست. و نتیجه این عمل صالح مولود ایمان در این جهان، حیات طیبه است

یعنی تحقق جامعه‌ای قرین با آرامش، امتیّت، رفاه، صلح، محبّت، دوستی، تعاون و مفاهیم سازنده انسانی خواهد بود و از نابسامانی‌ها و درد و رنج‌هایی که بر اثر استکبار و ظلم و طغیان و هواپرستی و انحصار طلبی به وجود می‌آید و آسمان زندگی را تیره و تار می‌سازد در امان است. این از یکسو و از سوی دیگر خدا آن‌ها را « بر طبق بهترین اعمالشان » پاداش خواهد داد.

بی شک، زن و مرد تفاوت‌هایی از نظر جسم و روح دارند و به همین دلیل در احراز پست‌های اجتماعی متفاوت هستند و هر کاری از کسی ساخته است، ولی هیچ یک از این‌ها دلیل بر تفاوت شخصیت انسانی آن‌ها و یا تفاوت مقامشان در پیشگاه خدا نیست و این نظر هر دو کاملاً برابرند و به همین دلیل معیاری که بر شخصیت و مقام معنوی آن‌ها حکومت می‌کند، یک معیار بیش نیست و آن ایمان است و عمل صالح و تقوی که امکان دسترسی هر دو به آن یکسان است. آیه فوق با صراحت این حقیقت را بیان کرده و دهان بیهوده‌گویانی را که در گذشته یا حال در شخصیت انسانی زن، شک و تردید داشتند و یا برای او مقامی پایین‌تر از مقام انسانی مرد قایل بودند می‌بندد و ضمناً منطق اسلام را در این مسأله مهم اجتماعی آشکار می‌سازد و ثابت می‌کند که

(۸۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

برخلاف پندار کوتاه‌فکران، اسلام دین مردانه نیست، به همان مقدار که به مردان تعلق دارد به زنان نیز تعلق دارد. این هر دو جنس در صورتی که?? مسیر اعمال صالح گام بردارند، گامی مثبت و سازنده که از انگیزه‌های ایمانی مدد گیرد، هر دو به یکسان دارای « حیات طیبه » خواهند بود و هر دو از اجر و پاداش مساوی در پیشگاه خدا بهره‌مند می‌شوند و موقعیت اجتماعی آن‌ها نیز همانند خواهد بود مگر این که از نظر ایمان و عمل صالح بر دیگری برتری یابد.

حیات طیبه چیست؟

مفسران در معنی « حیات طیبه » (زندگی پاکیزه) تفسیرهای متعددی آورده‌اند: بعضی آن را به معنی روزی حلال تفسیر کرده‌اند. بعضی به قناعت و رضادادن به نصیب. بعضی به رزق روزانه. بعضی به عبادت توأم با روزی حلال. و بعضی به توفیق بر اطاعت فرمان خدا و مانند آن. ولی شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که حیات طیبه، مفهومش آن‌چنان وسیع و گسترده است که همه این‌ها و غیر این‌ها را دربرمی‌گیرد، زندگی پاکیزه از هر نظر، پاکیزه از آلودگی‌ها، ظلم‌ها و خیانت‌ها، عداوت‌ها و دشمنی‌ها، اسارت‌ها و ذلت‌ها و انواع نگرانی‌ها و هرگونه چیزی که آب زلال زندگی را در کام انسان ناگوار می‌سازد. ولی با توجه به این که در دنبال آن، سخن از جزای الهی به نحو احسن به میان آمده استفاده می‌شود که حیات طیبه مربوط به دنیا است و جزای احسن مربوط به آخرت.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

پاداش شایسته ایمان و عمل در دنیا صرفنظر از مرد یا زن بودن

در آیه مورد بحث به شرایط و ویژگی‌های زندگی پاک و پاکیزه و در خور شأن انسان پرداخته و می‌فرماید:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً

هر کس کاری شایسته ای انجام دهد و در همان حال دارای ایمان و باور باشد - زن باشد یا مرد - ما به او زندگی پاک و پاکیزه‌ای ارزانی خواهیم داشت.

آری، این یکی از وعده‌های خداست که به زنان و مردان توحیدگرا و شایسته‌کرداری که ایمان به خدا و پیامبرش بیاورند و کار شایسته انجام دهند وعده

تفسیر مردان (۸۷)

می‌دهد که زندگی نیکو و شایسته‌ای خواهند داشت و پاداشی وصف‌ناپذیر به آنان ارزانی می‌گردد.

زندگی پاک و پاکیزه کدام است؟

منظور از زندگی پاک و پاکیزه چیست؟
این زندگی دارای چه ویژگی‌ها و نشانه‌هایی است؟
و چنین زندگی شایسته‌ای کدام است؟ در این مورد دیدگاه‌هایکسان نیست:
۱- به باور «ابن عباس» منظور رزق و روزی پاکیزه و حلال و درآمد عادلانه است.
۲- امیرا به باور «حسن» و «وَهَب» منظور زندگی شرافتمندانه همراه با قناعت و خشنودی از آن نعمتی است که خدا بهره انسان ساخته است و از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز همین روایت شده است.
۳- از دیدگاه گروهی همچون «مُجَاهِد»، «قَتَادَه» و «ابن زَیْد» منظور بهشت پرتراوت و زیباست. «حسن» در این مورد آورده است که زندگی خوش و پاکیزه، تنها در بهشت است.
«ابن عباس» می‌گوید: مگر نه اینکه قرآن از زبان مردم در سرای آخرت آورده است که آرزومی‌کنند که ای کاش برای این زندگی آخرت زاد و توشه‌ای از پیش فرستاده بودند.

يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي. (۱)

۴- و از دیدگاه پاره‌ای منظور رزق و روزی شبانه‌روزی است.
۵- و برخی برآنند که منظور از آن زندگی خوش و پاکیزه در عالم برزخ است.
وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.
و پاداششان را برابر بهترین و نیکوترین کارهایی که انجام می‌دادند به آنان خواهیم داد.
یادآوری می‌گردد که این فراز در تأکید مطلب آمده است.

۱. سوره فجر، آیه ۲۴.

(۸۸) آيَاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

توحید و نیکی به پدر و مادر سرآغاز یک رشته احکام مهم اسلامی

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا

پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید، هرگاه یکی از آنها یا هر دو آنها، نزد تو، به سن پیری برسند کمترین اهانتی به آنها روا مدار و بر آنها فریاد مزن و گفتار لطیف و سنجیده بزرگوارانه به آنها بگو. (۲۳ / اسراء)

وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا

بال‌های تواضع خویش را در برابرشان از محبت و لطف فرود آر و بگو پروردگارا همان‌گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند مشمول رحمتشان قرار ده. (۲۴ / اسراء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«قضاء» مفهوم مؤکدتری از «امر» دارد و امر و فرمان قطعی و محکم و پایان دادن به چیزی را می‌رساند و این نخستین

تأکید در این مسأله است. مطلق بودن «إحسان» که هرگونه نیکی را دربرمی گیرد و همچنین، «والدین» که مسلمان و کافر را شامل می شود، تأکید دیگری در این جمله است.

دقت فوق العاده در احترام به پدر و مادر

در حقیقت در دو آیه ای که گذشت، قسمتی از ریزه کاری های برخورد مؤدبانه و فوق العاده احترام آمیز فرزندان را نسبت به پدران و مادران بازگو می کند:

۱- از یک سو انگشت روی حالات پیری آنها که در آن موقع از همیشه نیازمندتر به حمایت و محبت و احترام هستند گذارده، می گوید: کمترین سخن اهانت آمیز را به آنها مگو. آنها ممکن است بر اثر کهولت به جایی برسند که نتوانند بدون کمک دیگری حرکت کنند و از جابرخیزند و حتی ممکن است قادر به دفع آلودگی از خود نباشند، در این مواقع آزمایش بزرگ فرزندان شروع می شود. آیا وجود چنین پدر و مادری را مایه رحمت می دانند و یا بلا و مصیبت و عذاب.

تفسیر مردان (۸۹)

۲- از سوی دیگر قرآن می گوید: در این هنگام به آنها اف مگو، یعنی اظهار ناراحتی و ابراز تنفر مکن و باز اضافه می کند با صدای بلند و اهانت آمیز و داد و فریاد با آنها سخن مگو و باز تأکید می کند که با قول کریم و گفتار بزرگوارانه با آنها سخن بگو که همه آنها نهایت ادب در سخن را می رسانند که زبان کلید قلب است.

۳- از سوی دیگر دستور به تواضع و فروتنی می دهد، تواضعی که نشان دهنده محبت و علاقه باشد و نه چیز دیگر.

۴- سرانجام می گوید: حتی موقعی که روبه سوی درگاه خدا می آوری پدر و مادر را (چه در حیات و چه در ممات) فراموش مکن و تقاضای رحمت پروردگار برای آنها بنما.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

زنجیره ای از مقررات انسان ساز

در آخرین آیه از آیات پیش، قرآن شریف مردم را از شرک و کفر و پرستش های ذلت بار برحذر داشت، اینک در این آیات، که زنجیره ای از مقررات انسان ساز را ترسیم می کند و یک رشته از رواها و نارواها و بایدها و نبایدها را به تابلو می برد، نخست از توحید و یکتاپرستی آغاز می کند و می فرماید:

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ

و پروردگارت مقرر فرمود که جز او را نپرستید.

به باور گروهی از جمله «حَسَن»، «قَتَادَه» و «ابن عَبَّاس»، منظور این است که: و پروردگارت فرمان قطعی داد که...

و به باور «آنس»، پروردگارت لازم و واجب ساخت که...

«مُجَاهِد» می گوید: و پروردگارت سفارش فرمود که تنها او را پرستید و جز او را نپرستید.

و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا

(۹۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

و نیز مقرر فرمود که درباره پدر و مادر نیکی کنید.

إِمَّا يَلُغُنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا

هان ای انسان! اگر پدر و مادرت یا یکی از آن دو، نزد تو ماندند و به کهنسالی رسیدند...

این سفارش بدان جهت است که انسان با رسیدن به کهنسالی از جهاتی بسان کودک می‌شود و نیاز به یاری و حمایت پیدا می‌کند.

با اینکه رعایت احترام پدر و مادر در سراسر زندگی‌شان لازم است، بدان جهت در آیه شریفه تنها به دوران پیری آنها اشاره رفته است که انسان در مرحله سالخوردگی نیاز بیشتری به خدمت و یاری پیدا می‌کند؛ از این رو به ویژه احترام به آنان در این مرحله را یادآور می‌گردد.

آیه مورد بحث بسان این آیه است که در مورد مسیح علیه‌السلام می‌فرماید: **وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا...** (۱) و او در گاهواره به اعجاز و در کهنسالی به وحی سخن می‌گوید.

با اینکه همه انسانها در مرحله پیری سخن می‌گویند و این مطلب ویژه مسیح نیست، بدین صورت یادآوری می‌کند که او به خواست خدا زنده می‌ماند تا به مرحله کهنسالی می‌رسد و آنگاه در آن سن و سال نیز، با مردم سخن می‌گوید. و نیز در آیه دیگری از این نمونه می‌فرماید: **«وَالأُمُّرُ يُؤَمِّنِدُ لِلَّهِ»** (۲) در آن روز فرمانروایی از آن خداست. با اینکه فرمانروایی همه جا و همواره از آن خداست، با این وصف در آیه شریفه روشن‌گری می‌کند که در روز رستاخیز فرمان و فرمانروایی تنها از آن اوست و بس، چرا که در آن روز دیگر فرمانروایی برای کسی جز او نخواهد بود.

به باور پاره‌ای تفسیر آیه این است که اگر تو فرزند انسان، به مرحله تکلیف رسیدی

۱. سوره آل عمران، آیه ۴۶.

۲. سوره انفطار، آیه ۱۹.

تفسیر مردان (۹۱)

و پدر و مادرت نزد تو بودند و افتخار خدمت آنان را داشتی، کمترین اهانت بر آنان روا مدار.

فَلَا تَقُلْ لَهُمَ أُمَّ

پس به آنان کمترین اهانت روا مدار و اف مگو.

حضرت رضا علیه‌السلام از ششمین امام نور آورده است: **«لَوْ عَلِمَ اللَّهُ لَفِظَةً أَوْجَزَ فِي تَرْكِ عُقُوقِ الْوَالِدَيْنِ مِنْ أَفٍّ لَأَتَى بِهِ»**. (۱) اگر خدا در هشدار از ستم و اهانت نمودن به پدر و مادر، واژه‌ای کوتاه‌تر و چکیده‌تر از این واژه پر معنا سراغ داشت و می‌دانست، همان را بکار می‌برد.

در روایت دیگری آمده است که: **أَذْنَى الْعُقُوقِ أَفٌّ وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ لَفِظَةً أَوْجَزَ فِي تَرْكِ عُقُوقِ الْوَالِدَيْنِ مِنْ أَفٍّ لَأَتَى بِهِ»**. (۲) کمترین مرحله نافرمانی و بیداد در حق پدر و مادر، گفتن و به کاربردن همین واژه است؛ و اگر خدا چیزی کوتاه‌تر و ناچیزتر از آن در ترک اهانت به آنان می‌شناخت، آن را می‌آورد و هشدار می‌داد.

و نیز در روایت آورده‌اند که: اهانت کننده به پدر و مادر و ستمکار در مورد آنان، هر کاری می‌خواهد انجام دهد، اما بداند که هرگز وارد بهشت نخواهد شد. **«فَلْيَعْمَلِ الْعَاقُ مَا يَشَاءُ أَنْ يَعْمَلَ فَلَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ»**. (۳) با این بیان منظور این است که پدر و مادر را هرگز نباید آزرده، چه زیاد و چه اندک.

«مُجَاهِدٌ» در این مورد می‌گوید: منظور آیه این است که: اگر پدر و مادرت به مرحله‌ای از کهنسالی رسیدند که کنترل نداشتند و لباس خود را آلوده کردند، نباید از آنان اظهار تنفر کنی، بلکه باید به یاد داشته باشی که تو را در کودکی تر و خشک کرده‌اند و تو همان‌گونه رفتار کنی.

۱. تفسیر تبیان، ج ۶، ص ۴۶۶.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۵.

۳. تفسیر سَمَرْقندی، ج ۲، ص ۲۶۴ و ۲۶۵.

(۹۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

به نظر می‌رسد که هشدار قرآن از به کار بردن «أفّ» در برابر پدر و مادر بدان جهت است که فرد خشمگین زیاد آن واژه را به کار می‌برد و این واژه نشانگر خشم و نفرت گوینده است.

«ابو عُبَيْدَه» می‌گوید: دو واژه «أفّ» و «تُفّ» به مفهوم چرک میان انگشتان است.

«ابن عَبَّاس»، آن را چیزی ناخوشایند تفسیر می‌کند.

و به باور پاره‌ای، به مفهوم چیز بد بوو دارای بوی ناخوشایند است.

وَلَا تَنْهَرُهُمَا

و آن دو را با تندی و فریاد مرنجان و بر سرشان فریاد مزن.

به باور پاره‌ای منظور این است که: آنان هر آنچه از تو خواستند و در توان داری، به آنان بده و درنگ مکن. این فراز بسان

آن آیه است که می‌فرماید: «وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ». (۱)

وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا.

و با آنان با گفتار سنجیده و ظریف و بزرگمنشانه سخن بگو و از گفتار نادرست و بیهوده در برابر آنان بر حذر باش و بدین وسیله

آنان را گرامی دار و مورد مهرشان قرار ده؛ چرا که گفتار پسندیده و درست در حقیقت نشان گرامیداشت کسی است که

انسان با او سخن می‌گوید.

«سَعِيدُ بْنُ مُسَيْبٍ» می‌گوید: در برابر پدر و مادر بسان برده و خدمتگزاری گناهکار، که در برابر سرورش ایستاده است، سخن بگو.

۱. سوره ضحی، آیه ۱۰.

تفسیر مردان (۹۳)

باز هم نیکی به پدر و مادر

در ادامه سخن در این مورد می‌افزاید:

وَ أَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ

و در برابر آن دو، تا آنجایی که در توان داری، از نظر گفتار و عملکرد فروتنی کن و بال تواضع و کوچکی را فرو آور.

واژه «ذُلٌّ»، نه به مفهوم ذلت و خواری، که به مفهوم تواضع و فروتنی و نرمی است و تعبیر فرود آوردن بال و پر فروتنی در برابر

آنان، پرنده‌ای را در نظر انسان مجسم می‌سازد که با گشودن بال مهر و محبت جوجه‌های خود را پناه می‌دهد؛ و بدین سان

آفریدگار هستی به انسان سفارش می‌کند که با گشودن بال و پر مهر و احسان پدر و مادرت را زیر بال فروتنی و محبت گیر،

درست همان‌گونه که آنان در دوران کودکی تو، بال‌های مهر و لطف خویشتن را بر سرت گشودند و تو را پروردند.

گفتنی است که «عرب» هرگاه بخواهد کسی را رعایت‌کننده حرمت پدر و مادر بخواند و بگوید: او در برابر پدر و مادرش پرمهر و

نرمخوست، می‌گوید: او، همواره بال فروتنی خود را، از سر مهر و محبت، در برابر آنان فرود آورده است، «قَالُوا هُوَ خَافِضُ الْجَنَاحِ».

از حضرت صادق علیه‌السلام آورده‌اند که در تفسیر آیه فرمود:

لَا تَمْلَأْ عَيْنَيْكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا إِلَّا - بِرَأْفَةٍ وَ رَحْمَةٍ وَ لَا - تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا وَ لَا - يَدَيْكَ فَوْقَ أَيْدِيهِمَا وَ لَا تَتَقَدَّمَ

قُدَامَهُمَا. (۱)

مفهوم آیه شریفه این است که جز با مهر و دلسوزی به آنان نگاه نکن و هرگز صدای خود را از صدای آنان فراتر نبر و

دست خویشان را بر فراز دست آنان مگذار و از پیشاپیش آنان راه نرو.

وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا.

و در باره آنان آموزش بخواه و از خدای پر مهر تقاضا کن که در زندگی و پس از

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۵؛ کافی، ج ۲، ص ۱۲۶.

(۹۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

مرگشان، آموزش و رحمت خود را بر آنان بباراند، چراکه آنان تو را در دوران کودکی و ناتوانی و نیاز، پروراندند و تربیت کردند یادآوری می‌گردد که آموزش خواهی برای آنان در صورتی است که با ایمان و توحیدگرا باشند و نه کفرگرا.

از آیه شریفه این نکته دریافت می‌گردد که دعای فرزند برای آموزش پدر و مادری که جهان را به درود گفته‌اند پذیرفته می‌شود و گرنه خدا به این کار دستور نمی‌داد و سفارش نمی‌فرمود.

به باور پاره‌ای، خدا بدان جهت به فرزندان فرمان می‌دهد که به پدر و مادر سالخورده نیکی کنند، اما به پدر و مادر سفارش فرزندان را نمی‌کند که محبت فرزندان به پدران و مادران کهنسال اندک است در حالی که آنان فرزندانشان را بسیار دوست می‌دارند. و بدان دلیل به دوران پیری آنان اشاره می‌کند، که در آن مرحله نیاز به مهر و یاری پیدا می‌کنند و فرزندان باید، هم از نظر عواطف انسانی و اخلاقی و هم تأمین اقتصادی به آنان خدمت کنند و برسند.

از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که فرمود: رَغَمَ أَنْفِهِ، رَغَمَ أَنْفِهِ، رَغَمَ أَنْفِهِ،

قَالُوا: مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

قَالَ: مَنْ أَدْرَكَ أَبَوَيْهِ عِنْدَ الْكِبَرِ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا وَلَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ. (۱)

بینی‌اش به خاک مالیده شود، بینی‌اش به خاک مالیده شود... بینی‌اش به خاک مالیده شود! پرسیدند: چه کسی ای پیامبر خدا؟

فرمود: آن کسی که پدر و مادرش یا یکی از آن دو نزد او به مرحله پیری رسند و با مهر و نیکی به آنان خشنودی خدا را فراهم نکند تا وارد بهشت پرتراوت و زیبا گردد.

و «أَبُو أُسَيْدٍ أَنْصَارِي» آورده است که: ما در حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بودیم که مردی از تیره «بَنِي سَلَمَةَ» شرفیاب گردید و گفت: ای پیامبر خدا! آیا پس از مرگ پدر و مادرم

۱. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۷۸.

تفسیر مردان (۹۵)

باز هم کار شایسته‌ای مانده است که در حق آنان انجام دهم؟ پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: آری. پرسید: چه کنم؟

فرمود: نماز، طلب آموزش و وفا به عهد و پیمان آنان، احترام به دوستانشان و دیگر پیوند با نزدیکان آنان و صلّه رحم با آنان.

يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ بَقِيَ مِنْ بَرِّ أَبَوَيْ شَيْءٍ أَبْرُهُمَا بِهِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا؟

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: نَعَمْ، الصَّلَاةُ عَلَيْهِمَا، وَالْإِسْتِغْفَارُ لَهُمَا، وَانْقَادُ عَهْدِهِمَا مِنْ بَعْدِهِمَا وَإِكْرَامُ صَدِيقَيْهِمَا وَصَلَّةُ الرَّحِمِ الَّتِي لَا تُوَصَّلُ إِلَّا بِهِمَا. (۱)

«فَتَادَهُ» پس از تلاوت آیه می‌گوید: آری، این گونه آموزش داده شدید و این سان فرمان یافتید، پس رهنمودها و درس‌های انسانساز خدا را بگیرید و به سیستم اخلاقی و تربیتی مورد سفارش او آراسته گردید.

۱. سنن ابی داود، ج ۴، ص ۳۳۶؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۲۰۸.

(۹۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

دوازده حکم مهم اجتماعی قابل توجه ویژه آقابان

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيراً

و فرزندانتان را از ترس فقر به قتل نرسانید، ما آن‌ها و شما را روزی می‌دهیم، مسلماً قتل آن‌ها گناه بزرگی است. (۳۱ / اسراء)
شرح آیه از تفسیر نمونه

در تعقیب بخش‌های مختلفی از احکام اسلامی که در آیات گذشته آمد در آیات ۳۱ تا ۳۵ به بخش دیگری از این احکام پرداخته و شش حکم مهم را ضمن ۵ آیه با عباراتی کوتاه اما پرمعنی و دلنشین شرح می‌دهد. نخست به یک عمل زشت جاهلی که از فجیع‌ترین گناهان بود اشاره کرده می‌گوید: «فرزندان خود را از ترس فقر به قتل نرسانید: وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ...». از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که وضع اقتصادی اعراب جاهلی آنقدر سخت و ناراحت کننده بوده که حتی گاهی فرزندان دلبنده خود را از ترس عدم توانایی اقتصادی به قتل می‌رساندند. در این که عرب جاهلی آیا فقط دختران را به زیر خاک پنهان می‌کرد و یا پسران را نیز از ترس فقر به قتل می‌رساند در میان مفسران گفتگو است.

بعضی معتقد هستند این‌ها همه اشاره به زنده به گور کردن دختران است که به دو دلیل این کار را انجام می‌دادند یکی این که مبادا در آینده در جنگ‌ها به اسارت دشمنان در آیند نوامیس آنان به چنگال بیگانه بیفتد. دیگر این که فشار فقر و عدم توانایی بر تأمین هزینه زندگی آن‌ها سبب قتلشان می‌شد، چرا که دختر در آن جامعه تولیدکننده نبود غالباً مصرف کننده محسوب می‌شد. درست است که پسران نیز در آغاز عمر مصرف کننده بودند ولی عرب جاهلی همیشه به پسران به عنوان یک سرمایه مهم می‌نگریست و حاضر به از دست دادن آن‌ها نبود. بعضی دیگر عقیده دارند که آن‌ها دو نوع قتل فرزند داشتند: نوعی که به تفسیر مردان (۹۷)

پندار غلط خودشان به خاطر حفظ ناموس بود و این اختصاص به دختران داشت و نوعی دیگر که از ترس فقر صورت می‌گرفت و آن جنبه عمومی داشت و پسر و دختر در آن تفاوت نمی‌کرد. ظاهر تعبیر آیه که ضمیر جمع مذکر در آن به کار رفته «قَتْلَهُمْ» می‌تواند دلیلی بر این نظر بوده باشد، زیرا اطلاق جمع مذکر به پسر و دختر به طور مجموع از نظر ادبیات عرب ممکن است ولی برای خصوص دختران بعید به نظر می‌رسد.

اما این که گفته شد پسران قادر بر تولید بودند و سرمایه‌ای محسوب می‌شدند کاملاً صحیح است، ولی این در صورتی است که توانایی بر هزینه آن‌ها در کوتاه مدت داشته باشند، درحالی که گاهی آنقدر در فشار بودند که حتی توانایی بر اداره زندگی آن‌ها در کوتاه مدت هم نداشتند (و به همین دلیل تفسیر دوم صحیح‌تر به نظر می‌رسد). به هر حال این یک توهم بیش نبود که روزی دهنده فرزندان پدر و مادر هستند، خداوند اعلام می‌کند که این پندار شیطانی را از سر بدر کنند و به تلاش و کوشش هرچه بیشتر برخیزند، خدا هم کمک نموده، زندگی آن‌ها را اداره می‌کند. ضمناً باید توجه داشت که جمله «كَانَ خِطْأً كَبِيراً» با توجه به این که «كَانَ» فعل ماضی است اشاره و تأکید بر این موضوع است که قتل فرزندان گناهی است بزرگ که از قدیم در میان انسان‌ها شناخته شده و زشتی آن در اعماق فطرت جای دارد، لذا مخصوص به عصر و زمانی نیست.

(۹۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

در آیات پیش، قرآن شریف پرتوی از مفاهیم بلند و معارف انسانساز عقیدتی و فکری و اجتماعی را به همراه بیش از ده دستور سازنده و تحول‌آفرین ترسیم کرد، اینک در ادامه سخن به ترسیم دوازده دستور سازنده دیگر پرداخته و در آیه مورد

بحث می‌فرماید:

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ

فرزندان خود را از بیم فقر و تنگدستی نکشید.

واژه «لَا تَقْتُلُوا» ممکن است منصوب و بر «أَنْ لَا تَعْبُدُوا» پیوند داشته باشد و ممکن است مجزوم و نهی باشد؛ و بدین وسیله آفریدگار هستی مردم را از فرزندکشی و تجاوز به حق حیات کودکان هشدار می‌دهد، چراکه آنان دختران خود را زنده به گور می‌کردند.

نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِنَّا كُمْ مَا، هم آنان را روزی می‌دهیم و هم شما را.

إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا.

راستی که کشتن آنان هم در جاهلیت گناهی بزرگ بود و هم اینک گناهی بزرگ است.
تفسیر مردان (۹۹)

هشدار از «زنا» و پیامدهای آن

وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجِيَّ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا

و نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت و بدراهی است. (اسراء / ۳۲)

شرح آیه از تفسیر نمونه

گناه بزرگ دیگری که آیه بعد به آن اشاره می‌کند مسأله زنا و عمل منافی عفت است. در این بیان کوتاه به سه نکته اشاره شده است. نمی‌گویید زنا نکنید، بلکه می‌گویید به این عمل شرم‌آور نزدیک نشوید، این تعبیر علاوه بر تأکیدی که در عمق آن نسبت به خود این عمل نهفته شده، اشاره لطیفی به این است که آلودگی به زنا غالباً مقدماتی دارد که انسان را تدریجاً به آن نزدیک می‌کند، چشم چرانی یکی از مقدمات آن است، برهنگی و بی‌حجابی مقدمه دیگر، کتاب‌های بدآموز و «فیلم‌های آلوده» و «نشریات فاسد» و «کانون‌های فساد» هریک مقدمه‌ای برای این کار محسوب می‌شود. همچنین خلوت با اجنبیه (یعنی بودن مرد و زن نامحرم در یک مکان خالی و تنها) عامل و سوسه‌انگیز دیگری است. بالاخره ترک ازدواج برای جوانان و سخت‌گیری‌های بی‌دلیل طرفین در این زمینه، همه از عوامل «قرب به زنا» است که در آیه فوق با یک جمله کوتاه همه آنها را نهی می‌کند و در روایات اسلامی نیز هر کدام جداگانه مورد نهی قرار گرفته است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه مورد بحث در راه زدودن گناه و زشتکاری از کران تا کران جامعه و سوق دادن مردم به پاکی و پاکدامنی، به تحریم گناه بزرگ دیگری پرداخته و می‌فرماید:

وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجِيَّ

و به کار ننگین و نفرت‌انگیز «زنا» نزدیک نشوید.

روشن است که منظور از «زنا» آمیزش آگاهانه با بیگانه و خارج از چهارچوب مقررات شرعی است.

إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً

چرا که آن کاری زشت و ظالمانه و گناهی بزرگ است. به بیان روشن‌تر، منظور این

(۱۰۰) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

است که این عمل زشت، هم در جاهلیت زشت و ظالمانه بوده و هم اکنون زشت و ننگبار است؛ و نظیر این تعبیر در قرآن بسیار است

که همه را باید همین گونه تفسیر کرد.

وَسَاءَ سَبِيلًا.

و بد راهی است.

چرا که هم خرد سالم آن را زشت و بد می‌شمارد و هم وجدان زنده. ما می‌دانیم که فرزندان انسان دورانی طولانی نیاز به پدر و مادر دارند، اگر این راه زشت باز شود و کودکان از پدران و مادران ناشناخته و زشتکار ولادت یابند، هم نسبت‌ها و پیوندها گسسته می‌شود و هم مقررات ارث بیهوده جلوه می‌کند؛ هم صله رحم و پیوند با نزدیکان و بستگان بی‌ثمر می‌شود و هم رعایت حقوق و حرمت پدر و مادر و فرزندان. همه اینها را خرد و وجدان بشری زشت و ظالمانه می‌شمارد.

امیر مؤمنان علیه‌السلام از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده است که فرمود: فِي الزَّنا سِتُّ خِصَالٍ: ثَلَاثٌ فِي الدُّنْيَا وَ ثَلَاثٌ فِي الآخِرَةِ. فَأَمَّا اللّٰوَاتِي فِي الدُّنْيَا فَيَذْهَبُ بُنُورُ الوَجْهِ وَ يَقْطَعُ الرِّزْقُ وَ يُشِيرِعُ الفَنَاءَ. وَأَمَّا اللّٰوَاتِي فِي الآخِرَةِ فَعَضْبُ الرَّبِّ وَ سُوءُ الْحِسَابِ وَ الدُّخُولُ فِي النَّارِ - أَوْ الْخُلُودُ فِي النَّارِ. (۱)

در کار زشت و ظالمانه «زنا» شش پیامد زیانبار است که سه پیامد آن در دنیا گریبان انسان را می‌گیرد و سه پیامدش در سرای آخرت.

اما آن پیامدهای شومی که در دنیا دامانگیر زناکار می‌شود عبارتند از:

۱- صفا و روشنایی دل و جان را از انسان می‌گیرد.

۲- رزق و روزی را قطع می‌کند.

۳- و نابودی انسان را سرعت می‌بخشد.

و اما سه پیامد آن در سرای آخرت عبارتند از:

۱- خشم خدا.

۲- سختی عذاب.

۳- و ورود در آتش و یا ماندگاری در آن.

۱. كَثْرُ الْفَوَائِدِ، ج ۲، ص ۱۵۲.

تفسیر مردان (۱۰۱)

ضرورت پرهیز از قتل و درگیری

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيِّهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا

و کسی را که خداوند خودش را حرام شمرده به قتل نرسانید، جز به حق و آن کس که مظلوم کشته شده برای ولیش سلطه (حق قصاص) قرار دادیم، اما در قتل اسراف نکند، چرا که او مورد حمایت است. (۳۳ / اسراء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

حکم دیگر که این آیه به آن اشاره می‌کند احترام خون انسان‌ها و حرمت شدید قتل نفس است. احترام خون انسان‌ها و حرمت قتل نفس از مسایلی است که همه شرایع آسمانی و قوانین بشری در آن متفق هستند و آن را یکی از بزرگ‌ترین گناهان می‌شمرند، ولی اسلام اهمیت بیشتری به این مسأله داده است تا آن‌جا که قتل یک انسان را همانند کشتن همه انسان‌ها شمرده است: « مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا » (۳۲ / مائده). و حتی از بعضی از آیات قرآن چنین استفاده می‌شود که مجازات خلود در آتش که مخصوص کفار است برای قاتل تعیین شده است، این تعبیر دلیل آن باشد که افرادی که دستشان به

خون بی گناهان آلوده می‌شود با ایمان از دنیا نخواهند رفت: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَعِزًّا جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا» (۹۳ / نساء). ولی درست به همین دلیل مواردی پیش می‌آید که احترام خون برداشته می‌شود و این در مورد کسانی است که مرتکب قتل و یا گناهی همانند آن شده‌اند، لذا در آیه فوق بعد از ذکر یک اصل کلی در زمینه حرمت قتل نفس بلافاصله باجمله «إِلَّا بِالْحَقِّ» این گونه افراد را استثنا می‌کند. در حدیث معروفی از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم: «خون هیچ مسلمان که شهادت به وحدانیت خدا و نبوت پیامبر اسلام می‌دهد حلال نیست مگر سه گروه: قاتل، زانی محصن و آن کس که دین خود را رها» (۱۰۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

کند و از جماعت مسلمین بیرون رود». (۱) قتل مرتد (فراز سوم حدیث بالا) جلو هرج و مرج را در جامعه اسلامی می‌گیرد، این حکم یک حکم سیاسی برای حفظ نظام اجتماعی در مقابل اموری است که نه تنها امنیت اجتماعی بلکه اصل نظام اسلام را تهدید می‌کند. اصولاً اسلام کسی را مجبور به پذیرش این آیین نمی‌کند، بلکه برخورد آن با پیروان آیین‌های دیگر تنها یک برخورد منطقی توأم با بحث آزاد است، ولی اگر کسی اسلام را با میل خود پذیرفت و جزء جامعه اسلامی شد و طبعاً از اسرار مسلمین آگاه گردید، سپس تصمیم گرفت از این آیین بازگردد و عملاً اساس نظام را تضعیف کند و تزلزل در ارکان جامعه اسلامی ایجاد نماید مسلماً این کار قابل تحمل نیست و با شرایطی که در فقه اسلامی آمده است حکم آن اعدام است. (۲) البته احترام به خون انسان‌ها در اسلام مخصوص مسلمان‌ها نیست، بلکه غیر مسلمانانی که با مسلمین سرچنگ ندارند و در یک زندگی مسالمت‌آمیز با آن‌ها به سر می‌برند، جان و مال و ناموسشان محفوظ است و تجاوز به آن حرام و ممنوع. ضمناً در ارتباط با فراز پایانی آیه باید گفت: مسأله رعایت عدالت حتی در مورد قاتلان در آن حد و پایه است که در وصایای امیر مؤمنان می‌خوانیم که فرمود: «ای فرزندان عبدالمطلب مبادا بعد از شهادت من در خون مسلمانان غوطه‌ور شوید و بگویید امیر مؤمنان کشته شد و به بهانه آن خون‌هایی بریزید، آگاه باشید تنها قاتل من (عبدالرحمن بن ملجم مرادی) کشته خواهد شد، درست دقت کنید هنگامی که من از این ضربه‌ای که او بر من زده است شهید شوم تنها یک ضربه کاری براو بزنید و بعد از کشتنش بدن او را مثله نکنید». (۳)

۱- «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» بنابر فی ظلال، جلد ۵، صفحه ۳۲۳.

۲- در زمینه ارتداد و فلسفه سخت‌گیری در مجازات آن بحث مشروحی ذیل ۱۰۶ / نحل در جلد ۱۱، تفسیر نمونه داشتیم.

۳- «نهج البلاغه» بخش نامه‌ها شماره ۴۷.

تفسیر مردان (۱۰۳)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

تأمین حق حیات

در آیه مورد بحث، در راه تضمین حق حیات انسان - که طبیعی‌ترین حق بشری است - می‌فرماید:

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ

و کسی را که خدا جان و خونس را پاس داشته و محترم شمرده است - جز بر اساس حق و عدالت - نکشید.

آری خون‌ها و جان‌ها را خدا گرامی داشته است، مگر اینکه کسی کفرگرا و حق‌ستیز باشد، یا پس از ایمان و اسلام، راه کفر در پیش گیرد و یا دست به ریختن خون بی‌گناهی بزند و یا به زنای محصنه دست یازد که در این چند صورت به دست خویش حرمت جان و حق حیات خود را پایمال ساخته است.

وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيِّهِ سُلْطٰنًا

و کسی که به ناروا کشته شود، ما به سرپرست و خونخواه او این حق را داده‌ایم که از قاتل خونبها بگیرد یا او را مورد عفو و بخشش قرار دهد و یا به کیفر گناه بزرگش او را بکشد.

آنچه آمد، دیدگاه برخی از جمله «ابن عباس» است، اما «قتاده» می‌گوید: سرپرست و خونخواه مقتول، تنها می‌تواند قصاص کند. فَلَا يُشْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا.

و او نباید در کشتن زیاده‌روی کند و از مرز مقررات بگذرد، که او برای رسیدن به حق خویش و کیفر قاتل یاری شده است. (۱۰۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

رعایت مال یتیم و وفای به عهد و پیمان

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا

و به مال یتیم، جز به طریقی که بهترین طریق است، نزدیک نشوید تا به سرحد بلوغ برسد و به عهد (خود) وفا کنید که از عهد سؤال می‌شود. (۳۴ / اسراء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«أَشُدُّ» از ماده «شَدَّ» به معنی «گروه محکم» است، سپس توسعه یافته و به هرگونه استحکام جسمانی و روحانی گفته شده است و منظور از «أَشُدُّ» در این جا رسیدن به حد بلوغ است، ولی بلوغ جسمانی در این جا کافی نیست، بلکه باید بلوغ فکری و اقتصادی نیز باشد، به گونه‌ای که یتیم بتواند اموال خود را حفظ و نگهداری کند و انتخاب این تعبیر برای همین منظور است که البته باید از طریق آزمایش قطعی مشخص گردد. این آیه چهارمین و پنجمین دستور از سلسله احکام را شرح می‌دهد نخست به اهمیت حفظ مال یتیمان پرداخته است.

می‌گوید نه تنها اموال یتیمان را نخورید بلکه حتی حریم آن را کاملاً محترم بشمارید. ولی از آن جا که ممکن است این دستور دستاویزی گردد برای افراد ناآگاه که تنها به جنبه‌های منفی می‌نگرند و سبب شود که اموال یتیمان را بدون سرپرست بگذارند و به دست حوادث بسپارند، لذا بلافاصله استثناء روشنی برای این حکم ذکر کرده می‌گوید: «مگر به طریقی که بهترین طرق است: إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ». طبق این تعبیر جامع و رسا، هرگونه تصرفی در اموال یتیمان که به منظور حفظ، اصلاح، تکثیر و اضافه بوده باشد و جهات لازم برای پیشگیری از هدر رفتن این اموال در نظر گرفته شود مجاز است، بلکه خدمتی است آشکار به یتیمان که قادر بر حفظ مصالح خویشان نیستند. البته این وضع تا زمانی ادامه دارد که به حد رشد فکری و اقتصادی

تفسیر مردان (۱۰۵)

برسد آن گونه که قرآن در ادامه آیه مورد بحث از آن یاد می‌کند: «تا زمانی که به حد قدرت برسد: حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ». سپس به مسأله وفای به عهد پرداخته می‌گوید: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا». عهد و پیمان معنی وسیعی دارد که هم شامل عهدهای خصوصی در میان افراد در رابطه با مسایل اقتصادی و کسب و کار و زناشویی و امثال آن می‌گردد و هم شامل عهد و پیمان‌هایی که در میان ملت‌ها و حکومت‌ها برقرار می‌گردد و از آن بالاتر شامل پیمان‌های الهی و رهبران آسمانی نسبت به امت‌ها و امت‌ها نسبت به آن‌ها می‌شود. (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه مورد بحث در پاسداری از حقوق یتیمان و رعایت پیمان‌ها می‌فرماید:

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ

و به ثروت و دارایی یتیمان نزدیک نشوید؛

إِلَّا بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ

مگر به نیکوترین شیوه و بهترین راه،

حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ

تا آنان به حدّ و مرز و مرحله رشد خویش نایل آیند.

وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ

و به پیمان‌های خویش وفادار باشید و در مورد مال یتیم و دیگر مطالب و مسائل، به محتوای وصیت بنگرید و بر اساس آن رفتار نمایید.

به باور دانشوران همه آنچه را که خدا از راه فرمان بر انسان واجب ساخته و یا از راه نهی و هشدار، تحریم فرموده است، همه آنها عهد و پیمان به حساب می‌آید. افزون بر

۱- در زمینه اهمیت وفای به عهد و سوگند در جلد ۱۱، تفسیرنمونه ذیل آیه ۹۱ تا ۹۴ سوره نحل بحث مشروحی مطرح شده است.

(۱۰۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

آنها، گاه انسان به وسیله عهد و یا نذر و یا دیگر راه‌ها، چیزی را به عنوان عهد بر خود واجب می‌سازد که رعایت همه اینها لازم است.

إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا.

چرا که در مورد پیمان‌ها پرسش خواهد شد و انسان در برابر چگونگی برخورد با آنها به پاداش و کیفر می‌رسد. به باور پاره‌ای منظور این است که از خود عهد و پیمان می‌پرسند که به چه چیز و چگونه تو را شکستند؟ درست همان گونه که از

دختران زنده به گور پرسش می‌شود، که چرا و به کدامین گناه کشته شده‌اند؟! «وَأَذَا الْمَوْؤُدَةَ سئِلَتْ». (۱)

۱. سوره تکویر، آیه ۸.

تفسیر مردان (۱۰۷)

زیان کم فروشی

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

و به هنگامی که پیمانه می‌کنید حق پیمانه را ادا نمایید و با ترازوی درست وزن کنید این برای شما بهتر و عاقبتش نیکوتر است. (۳۵ / اسراء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

۱- نخستین نکته‌ای که باید در این جا مورد توجه قرار گیرد این است که در قرآن مجید کرارا روی مسأله مبارزه با کم‌فروشی و تقلب در وزن و پیمانه تکیه و تأکید شده است، دریک جا رعایت این نظم را در ردیف نظام آفرینش در پهنه جهان هستی گذارده می‌گوید: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ: خداوند آسمان را برافراشت و میزان و حساب در همه چیز گذاشت، تا شما در وزن و حساب تعدی و طغیان نکنید» (۸۷/رحمن). اشاره به این که مسأله رعایت عدالت در کیل و وزن مسأله کوچک و کم‌اهمیتی نیست، بلکه جزئی از اصل عدالت و نظم است که حاکم بر سراسر هستی است. در جایی دیگر با لحنی شدید و تهدیدآمیز می‌گوید: «وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَ إِذَا كَالُوا لَهُمْ أَوْ وَزَنُوا لَهُمْ يُخْسِرُونَ، أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ: وای بر کم‌فروشان آنها که به هنگام خرید، حق خود را به طور کامل می‌گیرند و به هنگام فروش از کیل و

وزن کم می‌گذارند، آیا گمان نمی‌کنند که در روز عظیمی برانگیخته خواهند شد، روز رستاخیز در دادگاه عدل خدا» (۱-۴ / مطففین). حتی در حالات بعضی از پیامبران در قرآن مجید می‌خوانیم که لبه تیز مبارزه آن‌ها بعد از مسأله شرک متوجه کم‌فروشی بود و سرانجام آن قوم ستمگر اعتنایی نکردند و به عذاب شدید الهی گرفتار و نابود شدند (به جلد ششم تفسیر نمونه صفحه ۲۴۹ ذیل آیه ۸۵ سوره اعراف پیرامون رسالت شعیب در مدین مراجعه فرمایید). اصولاً- حق و عدالت و نظم و حساب در همه چیز و همه جایک اصل اساسی و حیاتی است و همان‌گونه که گفتیم اصلی است که بر کل عالم

(۱۰۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

هستی حکومت می‌کند، بنابراین هرگونه انحراف از این اصل خطرناک و بدعاقبت است، مخصوصاً کم‌فروشی سرمایه اعتماد و اطمینان را که رکن مهم مبادلات است از بین می‌برد و نظام اقتصادی را به هم می‌ریزد. این موضوع نیز قابل توجه است که از نظر حقوقی کم‌فروشان ضامن و بدهکار در برابر خریداران هستند و لذا توبه آن‌ها جز به ادای حقوقی را که غصب کرده‌اند ممکن نیست، حتی اگر صاحبانش را نشناسد باید معادل آن را به عنوان رد مظالم از طرف صاحبان اصلی به مستمندان بدهند.

۲- نکته دیگر این که گاهی مسأله کم‌فروشی تعمیم داده می‌شود به گونه‌ای که هر نوع کم‌کاری و کوتاهی در انجام وظایف را شامل می‌شود، به این ترتیب کارگری که از کار خود کم می‌گذارد، آموزگار و استادی که درست درس نمی‌دهد کارمندی که به موقع سرکار خود حاضر نمی‌شود و دلسوزی لازم را نمی‌کند، کارمندی همه مشمول این حکم هستند و در عواقب آن سهیم هستند. البته الفاظ آياتی که در بالا گفته شد مستقیماً شامل این تعمیم نیست، بلکه یک توسعه عقلی است و تعبیری که در سوره «الرحمن» خواندیم: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ» اشاره‌ای به این تعمیم دارد.

۳- «قِسْطَاس» به کسر قاف و ضم آن (بر وزن مقیاس و گاهی هم بر وزن قرآن نیز استعمال شده است) به معنی ترازو است، بعضی آن را کلمه‌ای رومی و بعضی عربی می‌دانند و گاهی گفته می‌شود در اصل مرکب از دو کلمه «قسط» به معنی عدل و «طاس» به معنی کفه ترازو است و بعضی گفته‌اند «قِسْطَاس» ترازوی بزرگ است درحالی که «میزان» به ترازوهای کوچک هم گفته می‌شود. (۱) به هر حال قسطاس مستقیم ترازوی صحیح و سالمی است که عادلانه وزن کند، بی‌کم و کاست. جالب این که در روایتی از امام باقر در تفسیر این کلمه می‌خوانیم: «هُوَ الْمِيزَانُ الَّذِي لَهُ لِسَانٌ»:

۱- «تفسیر المیزان»، «فخر رازی»، «مجمع البیان» ذیل آیه مورد بحث.

تفسیر مردان (۱۰۹)

قسطاس ترازویی است که زبانه دارد. (۱) اشاره به این که ترازوهای بدون زبانه حرکات کفه‌ها را به طور دقیق نشان نمی‌دهد، اما هنگامی که ترازو زبانه داشته باشد کمترین حرکات کفه‌ها روی زبانه منعکس می‌شود و عدالت کاملاً رعایت می‌گردد.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

عدل و داد در روابط اقتصادی

در ادامه سخن، به رعایت عدل و انصاف در داد و ستدها و روابط اقتصادی پرداخته و ضمن هشدار از کم‌فروشی، می‌فرماید:

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ

هنگامی که چیزی را برای دیگران پیمانه می‌کنید و می‌سنجید، آن را بر اساس عدل و داد بسنجید و حقوق مردم را آن‌گونه که شایسته و بایسته است بپردازید و چیزی از آن فروگذار نکنید که به کم‌فروشی دچار خواهید شد.

وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ

به باور «زجاج» واژه «قسطاس» به مفهوم «میزان» است، خواه کوچک باشد و یا بزرگ. اما به باور «حسن»، منظور «پان» یا دیگر وسایل بزرگ است که در سنجش به کار می‌رود. «مجاهد» می‌گوید: این واژه «رومی» است و به مفهوم عدل و داد آمده و منظور این است که کالاها را به وسیله میزانی که زبانی متوجه کسی نگردد بسنجید و حقوق یکدیگر را رعایت کنید.

ذَلِكَ خَيْرٌ

به باور «قتاده» منظور این است که، پاداش این کار، بیشتر و پرازش تر است.

۱- «تفسیر صافی»، ذیل آیه مورد بحث.

(۱۱۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

اما به باور «عطاء» منظور این است که این شیوه، به خدا نزدیکتر است.

و برخی بر آنند که اگر حقوق و حدود مردم به وسیله سنجش و پیمان، بر اساس عدل و داد رعایت گردد، برای دنیای شما بهتر است، چرا که هم باعث خوشنامی شما می‌گردد و هم ارزش خدا پسندانه امانت و امانتداری، زندگی شما را رونق و صفا می‌بخشد. وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا.

و سرانجام این راه و رسم عادلانه، برای آخرت نیز بهتر است.

و بدین سان آفریدگار هستی مردم را به رعایت حقوق یکدیگر تشویق می‌کند و از آنان می‌خواهد که در داد و ستدها و معاملات و تجارت‌ها کالا را به دقت وزن کنند و بر اساس عدل و انصاف رفتار نمایند.

تفسیر مردان (۱۱۱)

تنها از علم پیروی کن

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا

از آنچه نمی‌دانی پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل‌ها همه مسؤول هستند.

(اسراء/۳۶)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«لَا تَقْفُ» از ماده «قَفُو» به معنی دنباله روی از چیزی است، می‌دانیم دنباله روی از غیر علم، مفهوم وسیعی دارد که همه آنچه را گفتیم شامل می‌شود. نهی از پیروی از غیر علم معنی وسیعی دارد که مسایل اعتقادی و گفتار و شهادت و قضاوت و عمل را شامل می‌شود. روی این زمینه الگوی شناخت در همه چیز، علم و یقین است و غیر آن خواه «ظن و گمان» باشد یا «حدس و تخمین» یا «شک و احتمال» هیچ کدام قابل اعتماد نیست. این که چرا از میان حواس انسان تنها اشاره به چشم و گوش شده دلیلش روشن است، زیرا معلومات حسی انسان غالباً از این دو طریق حاصل می‌شود و بقیه تحت الشعاع آنها هستند.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«قَفُو»: بر وزن «عَفُو» به مفهوم پی گرفتن اثر چیزی یا کسی و دنباله روی از آن است و واژه «وَلَا تَقْفُ» از آن برگرفته شده است.

گفتار و کردار باید آگاهانه و مسئولانه باشد

اینک به ترسیم این درس انسان‌ساز می‌پردازد که گفتار و کردار انسان توحید‌گرا باید بر اساس آگاهی و مسئولیت باشد و تنها از دانش و آگاهی پیروی شود نه پندارها و بافته‌ها و هواها. در این مورد می‌فرماید:

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ

و از آنچه به آن دانش و آگاهی نداری پیروی مکن.

(۱۱۲) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

به باور «ابن عباس» و «قتاده» منظور این است که، چیزی را که ندیده و نشنیده و نمی‌دانی، نگو شنیده و دیده‌ام و می‌دانم.

اما به باور «حسن» منظور این است که: پشت سر بندگان خدا بیهوده مگویی و از آنان غیبت نکن.

و «محمد حنفیه» می‌گوید: منظور این است که: هرگز گواهی دروغ و ناروا نده.

اما به باور ما آیه شریفه عمومیت دارد و هرگونه گفتار، کردار، نوشتار و آهنگی را که بر اساس دانش و آگاهی نباشد، همه را شامل می‌شود و منظور این است که تنها آنچه را می‌دانی درست است بگو و تنها آنچه را یقین داری حقیقت دارد پیروی کن و جز آنچه را که به درستی آن ایمان و یقین نداری نگو و انجام نده و پیروی منما.

گروهی از اصحاب ما با استدلال به این آیه بر آنند که عمل به خبر واحد و نیز اعتماد و عمل به قیاس درست نیست، چرا که قرآن از پیروی آنچه انسان به آن یقین ندارد و به راستی و درستی آن آگاه نیست، نهی فرموده است.

إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا.

به راستی که گوش از آنچه شنیده، چشم از آنچه دیده و دل از آنچه خواسته، بازخواست خواهد شد. به بیان دیگر، همه صاحبان گوش و دل و چشم مسئولند و در برابر کارهایی که به وسیله این ابزارهای شناخت و این نعمت‌های گران‌بایه خدا انجام می‌دهند پرسش خواهند شد.

به باور برخی خود این اعضا و این ابزارهای شناخت مسئولند و از خود آنها پرسش می‌شود.

و از «ابن عباس» است که گفت:

خدا از همه بندگان می‌پرسد که این نعمت‌ها را در چه راه به کار گرفته و از آنها چگونه بهره‌ور شده‌اند.

از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله آورده‌اند که فرمود:

تفسیر مردان (۱۱۳)

لَا يَزُولُ قَدَمُ عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يَسْأَلَهُ عَنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ:

عَمْرُكَ فِيمَا أَفَيْتَهُ،

وَ جَسَدُكَ فِيمَا أَبْلَيْتَهُ،

وَ مَالُكَ مِنْ أَيْنَ كَسَبْتَهُ وَ أَيْنَ وَضَعْتَهُ،

وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلِ الْبَيْتِ. (۱)

در روز رستاخیز هیچ بنده‌ای در حضور پروردگار گامی به سوی بهشت نمی‌نهد تا از چهار چیز مورد بازخواست و پرسش قرار گیرد؛ خدا از او می‌پرسد:

۱- دوران زندگی‌ات را در چه راه و کاری سپری کردی؟

۲- جسم و نیروهای آن را چگونه و در خدمت چه هدف‌هایی فرسوده ساختی؟

۳- ثروت و دارایی خویش را از کدامین راه گردآوری و کجا هزینه نمودی؟

۴- و دیگر از محبت ما خاندان رسالت می‌پرسند.

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰-۹۱.

(۱۱۴) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا
روی زمین باتکبر راه مرو، تو نمی‌توانی زمین را بشکافی و طول قامتت هرگز به کوه‌ها نمی‌رسد؟
(۳۷ / اسراء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«مَرَحٌ» به معنی شدت خوشحالی در برابر یک موضوع باطل و بی‌اساس است. اشاره به این که افراد متکبر و مغرور غالباً به هنگام راه رفتن پاهای خود را محکم به زمین می‌کوبند تا مردم را از آمد و رفت خویش آگاه سازند، گردن به آسمان می‌کشند تا برتری خود را به پندار خویش بر زمینیان مشخص سازند. ولی قرآن می‌گوید: آیا تو اگر پای خود را بر زمین بکوبی هرگز می‌توانی زمین را بشکافی یا ذره ناچیزی هستی بر روی این کره عظیم خاکی. آیا تو می‌توانی هر قدر گردن خود را بر فرازی هم طراز کوه‌ها شوی یا این که حداکثر می‌توانی چند سانتی‌متر قامت خود را بلندتر نشان دهی درحالی که حتی عظم‌بلندترین قله‌های کوه‌های زمین در برابر این کره، چیز قابل‌ذکری نیست و خود زمین ذره بی‌مقداری است در مجموعه جهان هستی.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«خَرَقَ»: شکافتن.

«مَرَحٌ»: شادمانی و خوشحالی بسیار به چیزی باطل و بیهوده.

در آیه مورد بحث در مبارزه با آفت خودپرستی و خودبزرگ‌بینی و غرور هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا

در روی زمین از روی خودخواهی و خود بزرگ‌بینی گام مسپار.

«زَجَاجٌ» می‌گوید: منظور این است که در روی زمین با خودخواهی و فخر فروشی راه نرو.

تفسیر مردان (۱۱۵)

و به باور برخی واژه «مَرَحٌ»، به مفهوم شادی به چیزی باطل و بی‌اساس است.

إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ

چرا که تو نمی‌توانی سینه زمین را زیر پای خود بشکافی.

وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا.

و بر اثر تجاوز از مرز خود به کوه‌های بلند هم نمی‌توانی برسی.

به بیان دیگر، خدا در این آیه در قالب مثالی می‌فرماید: همان‌ای انسان تو به وسیله آفت کبر و غرور به آنچه می‌خواهی نخواهی رسید، همان‌گونه که این کارها از تو ساخته نیست. بنابراین چرا به کاری که هم‌پر توگران است و هم به صلاح تو نیست، تن می‌دهی؟

قرآن بدان دلیل به بیان این نکته پرداخته است که، پاره‌ای مردم به هنگام راه رفتن کبر و فخر می‌فروشند و برای خودنمایی، سر و گردن خود را بالا می‌گیرند و پاها را بر زمین می‌کوبند تا بدین وسیله خود را بزرگ جا زنند. آفریدگار هستی روشنگری می‌کند که اینان در درون خویش و در عالم حقیقت بسیار ناتوانند. نمونه‌ای از ناتوانی‌شان همین است که نه می‌توانند با کوبیدن پاهای خویش بر زمین آن را بشکافند و نه با راست کردن سر و گردن به کوه‌های بلند برسند.

و بدین‌سان به بندگان درس تواضع و فروتنی و وقار می‌دهد.

(۱۱۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

كُلُّ ذَلِكْ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا

همه این‌ها گناهش نزد پروردگار تو منفور است. (۳۸ / اسراء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

از این تعبیر روشن می‌شود که برخلاف گفته پیروان مکتب جبر، خدا هرگز اراده نکرده است گناهی از کسی سربزند، چرا که اگر چنین چیزی را اراده کرده بود با کراهت و ناخشنودی که در این آیه روی آن تأکید شده است سازگار نبود.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه مورد بحث در اشاره به گناهان و ضدارزش‌هایی که از آنها سخن رفت و خدا یکی را پس از دیگری تحریم فرمود، اینک می‌فرماید:

همه آنچه از آنها هشدار داده شد، گناهش در پیشگاه خدا ناروا و ناپسند است. آری ذات پاک او این زشتکاری‌ها را نمی‌پسندد و نمی‌خواهد که بندگانش به آنها دست یازند. از این آیه شریفه این نکته دریافت می‌گردد که پندار جبرگرایان - که انسان را ناگزیر از انجام گناه می‌نگرند - پوچ و بی‌اساس است، چرا که به بیان روشن این آیه، خدا کارهای زشت و ظالمانه را نمی‌پسندد و نمی‌پذیرد، با این وصف چگونه مردم را به انجام آنها ناگزیر می‌سازد؟ چگونه یک چیز، هم می‌تواند مورد پسند خدا باشد و هم مورد نفرت او؟! تفسیر مردان (۱۱۷)

جهان میدان آزمایش است

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا

ما آنچه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم، تا آن‌ها را بیازماییم کدامینشان بهتر عمل می‌کنند؟ (۷ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در این آیه ترسیمی از وضع این جهان به عنوان یک میدان آزمایش برای انسان‌ها و توضیحی برای خط سیر انسان در این مسیر است.

جهان پرزرق و برق ساختم که هر گوشه‌ای از آن دل برمی‌برد، دیدگان را به خود مشغول می‌دارد و انگیزه‌های مختلف را در درون آدمی بیدار می‌کند، تا در کشاکش این انگیزه‌ها و درخشش این زرق و برق‌ها و چهره‌های دل‌انگیز و دلربا، انسان بر کرسی آزمایش قرار گیرد و میزان قدرت ایمان و نیروی اراده و معنویت و فضیلت خود را به نمایش بگذارد. جالب این که تعبیر به «أَحْسَنُ عَمَلًا» شده، نه «أَكْثَرُ عَمَلًا»، اشاره به این که آنچه در پیشگاه خدا ارزش دارد حسن عمل و کیفیت عالی آن است، نه فزونی و کثرت و کمیت و تعداد آن.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

قرآن اینک در این آیه روشنگری می‌کند که پدیدآورنده نعمت‌ها خداست و بازگشت انسان‌ها نیز به سوی اوست و این جهان نیز میدان بزرگ آزمون است تا کدامین انسان‌ها بهتر رفتار کنند:

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا

ما هر آنچه را که بر روی زمین است زینت و زیوری برای آن ساختم.

به بیان دیگر، ما رودخانه‌های خروشان، درختان برافراشته، گیاهان و رویدنی‌ها و جاندار و بی‌جان را برای زمین و ساکنان آن - که مردم باشند - زینت و زیور قرار داده‌ایم.

(۱۱۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

لَنْبَلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا

تا بدین وسیله مردم را بیازماییم و برای پژوهندگان معلوم سازیم که کدامین آنان شایسته کردارترند. آیه شریفه روشنگر آن است که رفتار و شیوه کار خدا بسان شیوه کار کسی است که می‌خواهد به وسیله آزمون به درون و باطن مردم پی‌برد و از رفتار آنان آگاه گردد، نه اینکه او در حقیقت می‌خواهد با این هدف آنان را بیازماید، چراکه ذات پاک او به ژرفای جان‌ها و اندیشه و عملکرد آنان آگاه و بر همه نهان‌ها داناست.

گفتنی است که نظیر این مطلب و این آیه، در سوره‌های دیگر نیز آمده است.

پاره‌ای برآند که منظور از آزمون و امتحان مردم، همان فرمان و هشدار دادن به مردم است، چراکه به وسیله فرمان و هشدار و بیان مقررات است که فرمانبرداران و سرکشان شناخته می‌شوند.

در مورد مفهوم «زینت زمین» نیز دو نظر آمده است:

۱- به باور برخی زینت و آراستگی زمین، مردان آن هستند.

۲- اما به باور برخی دیگر، دانشمندان و دانشوران و پیامبران خدایند.

تفسیر مردان (۱۱۹)

وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا

(ولی این زرق و برق‌ها پایدار نیست) و ما (سرانجام) قشر روی زمین را خاک بی‌گیاهی قرار می‌دهیم. (۸ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«صَعِيدًا» از ماده «صَعِدَ» در این جا به معنی صفحه روی زمین است، صفحه‌ای که در آن خاک کاملاً نمایان باشد. «جُرُزًا» به معنی زمینی است که گیاهی در آن نمی‌روید گویی گیاهان خود را می‌خورد و به تعبیر دیگر «جُرُزًا» به سرزمینی گفته می‌شود که به خاطر خشک‌سالی و کمی باران تمام گیاهانش از میان بروند. آری این منظره زیبا و دل‌انگیزی را که در فصل بهار در دامان صحرا و کوهسار می‌بینیم گل‌های خندند، گیاهان می‌رقصند، برگ‌ها نجوا می‌کنند و جویبارها زمزمه شادی سرداده‌اند، اما به همین حال باقی نمی‌ماند، فصل خزان فرامی‌رسد، شاخه‌ها عریان می‌شوند، جویبارها خاموش، غنچه‌ها می‌خشکند، برگ‌ها پژمرده می‌شوند و آوای حیات به خاموشی می‌گراید.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«صَعِيدًا»: سطح و ظاهر زمین؛ و نیز راهی که در آن گل و گیاه نرویده باشد.

«جُرُزًا»: زمین تهی از گل و گیاه و برهنه از کشت و زرع به خاطر نیامدن باران.

در آیه مورد بحث به ناپایداری زینت و زیور زمین پرداخته و می‌فرماید: آنچه را در روی زمین می‌نگرید پایدار و جاودانه مپندارید، ما هر آنچه را که بر روی زمین است از میان می‌بریم و خود زمین را پس از آبادی و آبادانی‌اش ویران می‌سازیم و روی آن را صاف و هموار می‌نماییم، به گونه‌ای که سراسر آن خشک و بدون گل و گیاه گردد.

از آیات مورد بحث، این نکته دریافت می‌گردد که خدا از بندگانش، درست اندیشی و انجام کارهای شایسته می‌خواهد؛ و کارهایی که مردم انجام می‌دهند، به خواست و اختیار خود انجام می‌دهند؛ و هیچ اجباری از سوی خدا بر سر آنان نیست؛ چرا که اگر جز این بود آزمون درست نبود؛ و از این دو نکته، پوچ بودن پندار جبرگرایان دریافت می‌گردد.

(۱۲۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن

آغاز ماجرای مردان مشهور به اصحاب کهف

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا
 آیا گمان کردی اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند؟ (۹ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

« رقیم » در اصل از ماده « رَقَمَ » به معنی نوشتن است و به عقیده غالب مفسران این نام دیگری است برای اصحاب کهف ، چرا که سرانجام نام آن‌ها را بر لوحه‌ای نوشته و بر در غار نصب کردند. از آن‌جا که قرآن مسایل کلی حساس را غالباً در ضمن مثال و یا مثال‌ها و یا نمونه‌هایی از تاریخ گذشته مجسم می‌سازد ، در این‌جا نیز نخست به بیان داستان اصحاب کهف پرداخته و از آن‌ها به عنوان یک « الگو » و « اُسْوَه » یاد می‌کند. گروهی از جوانان باهوش و با ایمان که در یک زندگی پرزرق و برق در میان انواع ناز و نعمت به سر می‌بردند ، برای حفظ عقیده خود و مبارزه با طاغوت عصر خویش به همه این‌ها پشت پا زدند و به غاری از کوه که از همه چیز تهی بود پناه بردند و از این راه استقامت و پایداری خود را در راه ایمان نشان دادند. جالب این‌که قرآن در این‌جا با به کار گرفتن یکی از اصول فن فصاحت و بلاغت نخست سرگذشت این گروه را به‌طور اجمال ، برای آمادگی ذهن شنوندگان ، ضمن چهار آیه نقل کرده ، سپس به تفصیل آن در ضمن چهارده آیه می‌پردازد. نخست می‌گوید : « آیا گمان کردی اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند: أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا . ما آیات عجیب‌تری در آسمان و زمین داریم که هر یک از آن‌ها نمونه‌ای است از عظمت و بزرگی آفرینش و نیز در زندگی تو اسرار عجیبی وجود دارد که هر یک نشانه‌ای است از حقانیت دعوت و هم‌چنین در این کتاب بزرگ آسمانی تو آیات عجیب فراوان است و مسلماً داستان اصحاب کهف از آن‌ها شگفت‌انگیزتر نیست. این‌که نام این گروه « اصحاب کهف » (یاران غار) گذارده شده به‌خاطر همان است که آن‌ها برای نجات جان خود به غاری پناهنده شدند چنان‌که در شرح حالاتشان خواهد

تفسیر مردان (۱۲۱)

آمد. ضمناً نباید تردید کرد که این دو (اصحاب کهف و رقیم) اشاره به یک گروه است و شأن نزول آیات نیز این حقیقت را تأیید می‌کند .

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

« کَهْفُ: غار بزرگ.

« رَقِيم: نوشته؛ « رَقَمَ لباس » به مفهوم خط آن است. و « اَرَقَمَ » به مفهوم مار خوش خط و خال است.

شأن نزول

در مورد شأن نزول و داستان فرود آیات ۹ تا ۱۶ آورده‌اند که:

سردمداران شرک و بیداد در راه پیکار با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، دوتن از مغزهای متفکر و فریبکار خویش رانزد سران یهود گسیل داشتند تا در مورد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و رسالت او پژوهش کنند و با بیان وصف‌ها و ویژگی‌های آن حضرت و پیام و کتاب آسمانی‌اش به آنان، از آنها - که کتاب آسمانی دارند و به مفاهیم و معارف الهی آشنا هستند و از دانش و آثار پیامبران برخوردارند - در مورد چگونگی رویارویی با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و دعوت توحیدی او چاره‌اندیشی کنند. «نَضر بن حارث» و «عُقْبَةُ» به مدینه رفتند و ضمن دیدار با یهود و رساندن پیام سردمداران مگه، از آنان یاری و چاره‌اندیشی خواستند.

آنها گفتند: شما سه چیز از محمد صلی الله علیه و آله پرسید، اگر اینها را پاسخ داد، بدانید که او پیامبر خداست و اگر پاسخ نداد آگاه باشید که دروغ پرداز است و شما می‌توانید هر تصمیمی درباره‌اش دارید بی‌هیچ دلهره و هراسی پیاده کنید. آنگاه آن سه پرسش را این‌گونه طرح کردند:

۱- از او در مورد سرنوشت جوانان آزادی‌خواهی پرسید که از شهر و جامعه خود کناره گرفتند و بیرون رفتند، تا او از سرگذشت شگفت‌انگیز آنان به شما خبر دهد که آنان چه شدند؟

(۱۲۲) آیات الرِّجالِ فی القرآن

۲- از او در مورد سرگذشت و سرنوشت مردی که در حال سیر و سفر شرق و غرب عالم را زیر پا نهاده است پرسید که او کیست و چه می‌کند؟

۳- از او در مورد «رُوح» پرسید تا برای شما پاسخ آورد.

و برخی آورده‌اند که گفتند: اگر دو پرسش اول و دوم شما را هم پاسخ داد بدانید که پیامبر خداست.

آنان به مکه باز آمدند و به سردمداران شرک و بیداد گفتند: اینک با خود طرحی آورده‌ایم که می‌تواند سیاست ما را با محمد صلی الله علیه و آله در مسیر درستی قرار دهد و کار ما را با او یکسره نماید.

پرسیدند: چگونه؟ و از چه راهی؟

آنان برنامه خود را با آنها در میان نهادند و پس از آن، همگی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله شتافتند.

پس از رویارویی با آن حضرت، سه پرسش مورد اشاره را طرح کردند و از آن بزرگوار پاسخ آنها را خواستند، امّا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اینک برای سه پرسش پیچیده شما پاسخی ندارم، فردا پاسخ شما را خواهم داد.

در این مورد آورده‌اند که پانزده روز از آن جریان گذشت، امّا وحی فرود نیامد و در نتیجه پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخی برای آنان نداشت، چرا که در وعده‌اش به آنان، «ان شاء الله» نگفته بود.

در این مدت در مکه طوفانی از شایعه‌سازی‌ها و دروغ‌پراکنی‌ها و پندارهای درست و نادرست از سوی دشمن و دوست به راه افتاد و قلب پرمهر پیامبر صلی الله علیه و آله را - که کانون عشق به خدا و محبت و خیرخواهی به مردم بود - آزرده و آنگاه بود که فرشته وحی فرود آمد و سوره کهف را بر آن قلب مصفا خواند و در آیات آن، هم سرگذشت پراسرار و شگفت‌انگیز آن جوانان آزادی‌خواه و روشنفکر و ستم‌ستیز را آورد و هم داستان آن مرد جهانگرد را که معمای تاریخ بود؛ و در پاسخ سومین پرسش آنان نیز

تفسیر مردان (۱۲۳)

آیه دیگری (۱) آورد که به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله در سوره دیگری قرار گرفت.

«ابن اسحاق» در این مورد می‌افزاید: پیامبر صلی الله علیه و آله به فرشته وحی فرمود: چرا زودتر پاسخ آنان را نیاوردی؟

گفت: «وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ...» (۲)

ما فرشتگان جز به فرمان پروردگار تو فرود نمی‌آئیم... و فرمانروایی بر کران تا کران هستی از آن اوست.

پرتوی از سرگذشت درس آموز جوانان آزادی‌خواه

قرآن در این آیه، نخست به سبک هنرمندانه و زیبایی به ترسیم دورنمایی از داستان پراسرار این جوانان روشنفکر و ستم‌ستیز پرداخته و می‌فرماید:

هان ای پیامبر! چنین پنداشتی که سرگذشت اصحاب «کهف» و «رقیم» از آیات شگفت‌انگیز و نشانه‌های پراسرار قدرت بی‌کران

ماست؟

به باور «مُجَاهِد» و «قَتَادَه»، منظور این است که: ای پیامبر آیا می‌پنداری که سرگذشت «اصحاب کَهْف» و «رَقِیم» از آیات شگفت‌انگیز قدرت ماست؟ نه، آفرینش آسمان‌ها و زمین از این سرگذشت‌ها نیز شگفت‌انگیزتر است.

اما به باور برخی هنگامی که جواب سه پرسش شرک‌گرایان به وسیله فرشته وحی نیامد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز به امید ایمان آنان در انتظار پیام خدا بود، این آیه آمد که: هان ای پیامبر! تو چنین پنداشتی که داستان اصحاب «کَهْف» و «رَقِیم» شگفت‌انگیز است و اگر اینها را برای آنان بازگویی ایمان خواهند آورد؟

یادآوری می‌گردد که منظور از «کَهْف» همان غاری است که آن جوانان ستم‌ستیز به آن پناه بردند.

۱- سوره اِشْرَاء، آیه ۸۵.

۲. سوره مَرْیَم، آیه ۶۴.

(۱۲۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

اصحاب «رَقِیم» چه کسانی بودند؟

در مورد واژه «رَقِیم» و یا سرگذشت گروهی که به این نام آمده‌اند، دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- به باور «ابن عَبَّاس» و...، این واژه به مفهوم آن کوه و دشتی است که غار در آنجا بود و اصحاب کَهْف به آن پناه بردند.

۲- اما «حَسَن» آن را نام آن کوه می‌داند.

۳- از دیدگاه «کَعْب» و «سُیْدی» واژه «رَقِیم» نام شهر و دیاری است که این جوانان روشنفکر و با ایمان از آنجا بیرون رفتند و در دفاع از آزادی و حقوق خویش دست به هجرت زدند.

۴- و از دیدگاه «سَعِید بن جُبَیر»، نام آن تخته سنگی است که سرگذشت اصحاب کَهْف را بر آن نگاشتند و بر در غار نصب کردند.

یادآوری می‌گردد که «بَلْخِی» و «جُبَّائِی» نیز همین دیدگاه را برگزیده‌اند.

۵- پاره‌ای بر آن هستند که، به مفهوم یک تابلو و لوح سنگی است که سرگذشت اصحاب کَهْف در آن آمده، اما آن را بدان دلیل که بسیار جالب و گرانبها و حقیقت‌آور بود در خزانه شاهان به امانت نهادند.

۶- پاره‌ای دیگر چون: «ابن زَیْد» بر آن است که «رَقِیم» کتابی است که در آن سرگذشت‌های شگفت‌انگیز آمده و خدا از محتوای آن ما را آگاه نساخته است.

۷- و برخی همچون «نُعْمَان بن بَشیر» آورده است که آنان نیز بسان «اصحاب کَهْف» گروهی ستم‌ستیز و آزادی‌خواه بودند که به غاری پناه بردند و در غار بر اثر زمین‌لرزه‌ای به هم آمد و در آنجا گرفتار آمدند و شمارشان سه تن بود.

آنان پس از بسته شدن در ورودی غار گفتند: اینک که راه نجات و رهایی مسدود است، بیایید هر کدام از ما ضمن دعا و نیایش به بارگاه خدا، یکی از بهترین کارهای خوب و خالصانه زندگی خود را باز گوئیم و از خدا رهایی خود را بخواهیم. آنان چنین کردند و خدا نجاتشان داد.

تفسیر مردان (۱۲۵)

اِذْ اَوَى الْفِتْيَةُ اِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا اتَّانَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيَّا لَنَا مِنْ اَمْرِنَا رَشَدًا

زمانی را به‌خاطر بیاور که این گروه جوانان به غار پناه بردند و گفتند پروردگارا ما را از سوی خودت رحمتی عطا کن و راه

نجاتی برای ما فراهم ساز. (۱۰ / کَهْف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

جمله «أَوَى الْفِتْيَةُ» از ماده «أَوَى» گرفته شده که به معنی «جایگاه امن و امان» است، اشاره به این که این جوانان فراری از محیط فاسد هنگامی که به غار رسیدند احساس آرامش کردند. «فِتْيَةُ» جمع «فَتَى» در اصل به معنی «جوان نوحاسته و شاداب» است، ولی گاهی به افراد صاحب سن و سالی که روحی جوان و شاداب دارند نیز گفته می‌شود و معمولاً این کلمه با یک نوع مدح به خاطر صفات جوانمردی و مقاومت و شهامت و تسلیم در مقابل حق همراه است. شاهد این سخن حدیثی است که از امام صادق نقل شده است: امام از یکی از یاران خود پرسید: «فَتَى» به چه کسی می‌گویند؟ او در پاسخ عرض کرد: «فَتَى» را به جوان می‌گوییم» امام فرمود: «أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ كَانُوا كُلُّهُمْ كُهُولًا، فَسَمَاهُمُ اللَّهُ فِتْيَةً بِإِيمَانِهِمْ: آیا تو نمی‌دانی که اصحاب کهف همگی کامل مرد بودند، اما خدا از آن‌ها به عنوان «فِتْيَةُ» نام برده چون ایمان به پروردگار داشتند». سپس اضافه فرمود: «مَنْ أَمَنَ بِاللَّهِ وَاتَّقَى فَهُوَ الْفَتَى: هر کس به خدا ایمان داشته باشد و تقوا پیشه کند جوانمرد است». (۱) تعبیر به «مَنْ لَمَدُنْكَ»: رحمتی از ناحیه خودت» اشاره به این است که آن‌ها وقتی به غار پناه بردند دست خود را از همه جا کوتاه می‌دیدند و تمام اسباب و وسایل ظاهری در برابرشان از کار افتاده بود و تنها به رحمت خدا امیدوار بودند.

۱- «نورالثقلین»، جلد ۳، صفحه ۲۴۴ و ۲۴۵.

(۱۲۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«أَوَى»: باز آمد و پناه برد.

«فِتْيَةُ»: جوانان و مفرد آن «فَتَى» است.

در آیه مورد بحث می‌فرماید:

إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ

هان ای پیامبر! آنگاه را به یاد آور که این جوانان حق‌جو و آزادمنش به آن غار پناه بردند، تا دین و آزادی خود را از شرارت استبداد و از دسترس آن حفظ کنند.

فَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا مِن لَّدُنْكَ رَحْمَةً

هنگامی که به در غار رسیدند، نیايشگرانه رو به بارگاه خدا کردند که: پروردگارا رحمت و بخشایش خود را بر ما بباران، تا در پرتو مهر تو از شرارت ظالمان نجات یافته و از رنج‌ها و گرفتاری‌ها آسوده گردیم.

وَهَيَّيْنَا لَنَا مِن لَّدُنْكَ رَحْمَةً

و کارمان را به سامان آور و وسیله رشد و راهیابی به سوی خود و دیار نور و هدایت را برایمان فراهم آور.

به باور پاره‌ای منظور این است که: پروردگارا! برای ما وسیله رشد و تکاملی را فراهم ساز که خشنودی تو را به دست آوریم.

دیدگاه‌ها در مورد این جوانان پرشور و ستم‌ستیز

۱- به باور گروهی، این جوانان، انسان‌های آزادی‌خواه و توحید‌گرای بودند که از ترس دیکتاتور بیدادپیشه روزگار خویش «دقیانوس»، اندیشه و عقیده مترقی خویش را از او و عوامل حکومت استبدادی او پنهان می‌داشتند، چراکه وی از نظر اندیشه و عقیده واپسگرا و بت‌پرست بود و مردم را به پرستش‌های ذلت‌باری چون بت‌پرستی دعوت می‌نمود و مخالفان را سخت سرکوب می‌کرد و از پا درمی‌آورد.

تفسیر مردان (۱۲۷)

۲- اما به باور برخی او مجوسی بود و مردم را به کیش مجوس دعوت می‌کرد و جوانان آزادی‌خواه که با او به مخالفت برخاستند و به غار پناه بردند، مسیحی مذهب بودند.

۳- از دیدگاه پاره‌ای این جوانان درست اندیش و روشنفکر، از نزدیکان دربار و بستگان سردمدار استبداد بودند که ایمان و باور متری خود را از یکدیگر نهان می‌داشتند و از اندیشه آزادی‌خواهانه یکدیگر نیز آگاه نبودند که در راه‌گذر زندگی با هم آشنا شدند و راز خود را با هم در میان نهادند و با هماهنگی دقیق به غار پناه بردند.

۴- و از دیدگاه پاره‌ای دیگر، این رویداد شگفت‌انگیز و قیام این جوانان مترقی و آگاه، پیش از بعثت مسیح علیه‌السلام بود.

(۱۲۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا

ما (پرده خواب را) بر گوششان زدیم و سال‌ها در خواب فرورفتند. (۱۱ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

جمله « ضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ : پرده بر گوش آن‌ها زدیم » در لغت عرب کنایه ظریفی است از « خواباندن » گویی پرده و حجابی بر گوش شخص افکنده می‌شود تا سخنی را نشنود و این پرده همان پرده خواب است. به همین دلیل خواب حقیقی ، خوابی است که گوش‌های انسان را از کار بیندازد و نیز به همین دلیل هنگامی که کسی را می‌خواهند بیدار کنند غالباً از طریق صدا زدن و نفوذ در شنوایی او بیدارش می‌کنند .

تعبیر به « سِنِينَ عَدَدًا : سال‌های متمادی » اشاره به آن است که خواب آنان سالیان دراز به طول انجامید چنان که شرح آن در تفسیر آیات آینده خواهد آمد .

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«حِزْبٌ»: گروه.

«أَمَدٌ»: سرآمد و پایان مدّت مقرر.

«ضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ»: خواب را بر آنان چیره گردانیدیم.

در آیه اول مورد بحث، در ترسیم سرنوشت آنان در درون غار می‌فرماید:

ما دعای آنان را پذیرفتیم و با افکندن پرده‌های خواب بر گوش آنان، برای سالیانی طولانی آنان را به خواب عمیق فرو بردیم، به گونه‌ای که نه صدایی را می‌شنیدند تا بیدار گردند و نه اثری از هیاهو و غوغای طبیعت در گوش آنان نفوذ می‌کرد تا به خود آیند.

از آیه شریفه دریافت می‌گردد که آنان نمرده بودند، بلکه زنده و در خوابی عمیق و خوش فرورفته بودند و این حقیقت را قرآن در اوج فصاحت و بلاغت - که نمونه و نظیری برای آن نمی‌توان یافت و با هیچ واژه‌ای نمی‌توان آن را ترجمه نمود.

تفسیر مردان (۱۲۹)

ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنُعَلِّمَهُمُ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا

سپس آن‌ها را برانگیختیم تا آشکار گردد کدام یک از آن دو گروه مدت خواب خود را حساب بهتر کرده‌اند. (۱۲ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

تعبیر به « بَعَثْنَاهُمْ » در مورد بیدار شدن آن‌ها ، شاید به این جهت است که خواب آن‌ها به قدری طولانی شد که همچون مرگ بود و بیداری آن‌ها همچون رستاخیز و زندگی پس از مرگ. جمله « لِنُعَلِّمَهُمُ تَا بَدَانِهِمْ ... » مفهومش این نیست که خداوند می‌خواسته در این جا علم تازه‌ای کسب کند ، این تعبیر در قرآن فراوان است و منظور از آن تحقق معلوم الهی است یعنی ما آن‌ها را از

خواب بیدار کردیم تا این معنی تحقق یابد که آن‌ها درباره میزان خوابشان از هم سؤال کنند. تعبیر به «أَيُّ الْحَزْبَيْنِ» اشاره به چیزی است که در تفسیر آیات آینده خواهد آمد که بعضی از آن‌ها خواب خود را یک روز و بعضی یک نیمه روز می‌دانستند، درحالی که سالیان دراز خوابیده بودند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

آورده است:

ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ

آنگاه آنان را از آن خواب گران و طولانی بیدار کردیم.

لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَّادًا.

تا آنچه در علم ما گذشته بود آشکار گردد و معلوم گردانیم که کدام یک از دو گروه، مدت خواب خویشان را بهتر به شمار آورده است.

گفتنی است که دانش بی‌کران خدا بر کران تا کران هستی احاطه دارد و پیش از هر چیزی است؛ و این نمونه از تعابیر در قرآن بسیار است که تفسیر روشن آن را در آیات پیش آوردیم.

(۱۳۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

به باور برخی منظور این است که: ما می‌خواستیم روشن سازیم که کدام یک از دو گروه با ایمان و شرک‌گرای جامعه معاصر اصحاب کَهِف مدت خواب آنان را بهتر و دقیق‌تر به شمار آورده است؛ و این بدان دلیل بود که در مورد دوران خواب آنان در غار گفتگو بود و هر گروه چیزی می‌گفتند؛ از این رو خدا آنان را بیدار ساخت تا این معما حل گردد.

امّا به باور برخی دیگر منظور از دو گروه در آیه شریفه، خود آنان هستند، چراکه وقتی بیدار شدند، در مورد مدت خواب خود دستخوش اختلاف شدند و هر گروه چیزی گفت، که قرآن در اشاره به این دو دیدگاه می‌فرماید: وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ... (۱)

۱. سوره کَهِف، آیه ۱۹.

تفسیر مردان (۱۳۱)

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى

ما داستان آن‌ها را به حق برای تو بازگو می‌کنیم، آن‌ها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم.

(۱۳ / کَهِف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

سرگذشت مشروح اصحاب کَهِف

بعد از بیان اجمالی این داستان قرآن مجید به شرح تفصیلی آن ضمن چهارده آیه پرداخته است. از آیات قرآن به طور اشاره و از تواریخ به صورت مشروح این حقیقت استفاده می‌شود که اصحاب کَهِف در محیط و زمانی می‌زیستند که بت‌پرستی و کفر، آن‌ها را احاطه کرده بود و یک حکومت جبار و ستمگر که معمولاً حافظ و پاسدار شرک و کفر و جهل و غارتگری و جنایت است بر سر آن‌ها سایه شوم افکنده بود.

اما این گروه از جوانمردان که از هوش و صداقت کافی برخوردار بودند سرانجام به فساد این آیین پی بردند و تصمیم بر قیام و در صورت عدم توانایی، مهاجرت کردن از آن محیط آلوده گرفتند.

جوانمردی و ایمان

همیشه روح توحید با یک سلسله صفات عالی انسانی همراه است، هم از آن‌ها سرچشمه می‌گیرد و هم در آن‌ها تأثیر متقابل دارد، به همین دلیل در این داستان اصحاب کهف می‌خوانیم آن‌ها جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند. و باز روی همین جهت بعضی از دانشمندان گفته‌اند: «رَأْسُ الْفُتُوَّةِ الْإِيمَانُ: سرچشمه جوانمردی ایمان است.» و بعضی دیگر گفته‌اند: «الْفُتُوَّةُ بَدَلُ النَّدَى وَ كَفُّ الْأَذَى وَ تَزَكُّ الشُّكُوى: جوانمردی بخشش و سخاوت است و خودداری از آزار دیگران و ترک شکایت از حوادث و مشکلات.» بعضی دیگر «فُتُوْتُ» را چنین تفسیر کرده‌اند: «هِيَ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ اسْتِغْمَالُ الْمَكَارِمِ: جوانمردی پرهیز از گناهان و به کار گرفتن فضایل انسانی است.»

(۱۳۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

ایمان و امدادهای الهی

اگر انسان گام‌های نخستین را در راه «اللّه» بردارد و برای او به‌پاخیزد، کمک و امداد الهی به سراغ او می‌شتابد، در یک‌جا می‌گوید: «آن‌ها جوانمردانی بودند که ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم.» و نیز در سوره محمّد آیه ۱۷ می‌خوانیم: «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى: آن‌ها که راه هدایت را پوییدند خدا بر هدایتشان می‌افزاید.» می‌دانیم راه حق راهی است با موانع بسیار و دشواری‌های فراوان که اگر لطف خدا شامل حال انسان نشود پیمودن آن تا وصول به مقصد کار مشکلی است. و لطف خداوند بالاتر از آن است که بنده حق‌جو و حق‌طلبش را در این مسیر تک و تنها بگذارد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

ادامه سرگذشت اصحاب کهف

پس از بیان چکیده داستان در آیات پیش، اینک به شرح آن پرداخته و می‌فرماید:

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ

هان ای پیامبر! ما سرگذشت آنان را بدون کم و کاست و آن‌گونه که بوده است برای تو باز می‌گوییم.

إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى.

آنان جوانان درست‌اندیش و شایسته‌کرداری بودند که به پروردگار خویش ایمان آوردند و ما نیز به پاداش ایمانشان بر بینش آنان افزودیم و به لطف و مهر خویش آنان را در راه ایمان و تقوا استواری بخشیدیم.

جوانان یا جوانمردان یا هردو؟

چرا قرآن شریف «اصحاب کهف» را «جوانان با ایمان» می‌نامد؟ آیا آنان از نظر سن و سال جوان بودند یا این عنوان و تعبیر دلیل دیگری دارد؟

به باور پاره‌ای قرآن بدان دلیل آنان را جوان می‌خواند که دوران جوانی، دوران شکوفایی ایمان و ارزش‌های اخلاقی و انسانی در سازمان وجود انسان است.

تفسیر مردان (۱۳۳)

به باور پاره‌ای دیگر، بدان دلیل که جوانی دوران بخشندگی و ایثار و زمان وانهادن بازی‌های کودکانه و اذیت و آزار دیگران است.

و پاره‌ای نیز بر آنند که منظور، جوانی و شکوفایی اخلاقی و معنوی و بهاران ارزش‌های والای انسانی در وجود آنان و وانهادن گناه و بدی و پیراستگی از ضدا ارزش‌هاست.

از ششمین امام نور در این مورد آورده‌اند که فرمود:

أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ كَانُوا كُلُّهُمْ كُهُولًا فَسَمَّاهُمْ اللَّهُ فِتْيَةً بِإِيمَانِهِمْ. (۱)

آیا نمی‌دانید که «اصحاب کَهَف» همگی سالخورده و کامل بودند، اما خدا آنان را به خاطر شکوفایی ایمان و اخلاقشان جوان نامید و جوانمرد عنوان داد؟

و آنگاه فرمود:

مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَاتَّقَى فَهُوَ الْفَتَى. (۲)

هر کس به خدا ایمان آورد و پروای او را پیشه سازد، او جوان و جوانمرد است.

۱. نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۴۴.

۲. نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۴۵. نگارنده.

(۱۳۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوها مِنْ دُونِهَا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطَا

ما دل‌های آن‌ها را محکم ساختیم در آن هنگام که قیام کردند و گفتند: پروردگار ما پروردگار آسمان‌ها و زمین است، هرگز غیر او معبودی را نمی‌پرستیم که اگر چنین گوییم سخنی به گزاف گفته‌ایم. (۱۴ / کَهَف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«شَطَطَ» به معنی خارج شدن از حد و افراط در دوری است، لذا به سخنانی که بسیار دور از حق است، شَطَطَ گفته می‌شود و اگر به حاشیه نهرهای بزرگ «شَطَطَ» می‌گویند به خاطر آن است که از آب فاصله زیاد دارد و دیوارهای آن بلند است. از جمله «رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ» استفاده می‌شود که نخست فکر توحید در دل آن‌ها پیدا شد ولی توانایی بر اظهار آن را نداشتند، اما خداوند دل‌های آن‌ها را استحکام بخشید و به آن‌ها قدرت و شهامت داد تا بپاخیزند و آشکارا ندای توحید سردهند. آیا نخستین بار در برابر پادشاه جبار زمان «دَقْيَانُوس» چنین اظهاری را کردند و یا در میان توده مردم و یا هر دو و یا خودشان در میان خود؟ درست روشن نیست، ولی ظاهر تعبیر به «قَامُوا» این است که این سخن را در میان مردم یا در برابر سلطان ظالم گفته‌اند. در واقع این جوانمردان با ایمان برای اثبات توحید و نفی (الِهَيَّة) به دلیل روشنی دست زدند و آن این که ما به وضوح می‌بینیم که این آسمان و زمین پروردگاری دارد که وجود نظام آفرینش دلیل بر هستی او است، ما هم بخشی از این مجموعه هستی می‌باشیم، بنابراین پروردگار ما نیز همان پروردگار آسمان‌ها و زمین است.

تفسیر مردان (۱۳۵)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

در آیه مورد بحث می‌افزاید:

وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ

ما دل‌های آنان را به مهر و لطف خویش و با نام و یاد و خاطرات نیروبخش ایمان و تقوا استوار ساختیم، از این رو دلیرانه به پاخواستند تا حق را بگویند و آشکار سازند و در راه توحید‌گرایی و یکتاپرستی پایداری ورزند و بر فشارها و رنج‌ها و غربت و دوری از خانه و وطن شکیبایی پیشه سازند.

إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

اثر آن ایمان استوار و پایداری و پایمردی آنان آنگاه آشکار گردید که در برابر زمامدار خود کامه روزگار خویش که با پیمان ساختن آزادی و امنیت مردم بر آن بود تا ایمان آوردگان را از ایمانشان بازدارد و از توحید به شرک درآورد، به پاخواستند و دلیرانه گفتند: پروردگار ما، همان پروردگار آسمان‌ها و زمین است و ما برای او همتا و نظیری به رسمیت نخواهیم شناخت و به او شرک نخواهیم ورزید.

لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَهًا

آری، ما هرگز خدایی جز او نخواهیم خواند و نخواهیم پرستید....
لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا.

چراکه اگر جز او خدایی بخوانیم، گفتاری بر زبان رانده‌ایم که دور از حقیقت و نمونه کامل گزافه‌گویی و باطل‌گرایی است.

(۱۳۶) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

هُؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَوْلَا يُأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا

این قوم ما معبودهایی جز خدا انتخاب کرده‌اند، چرا آن‌ها دلیل آشکاری بر این معبودان نمی‌آورند؟ چه کسی ظالم‌تر است از آن کس که بر خدا دروغ ببندد؟ (۱۵ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این «افتراء» هم ستمی است بر خویشان، چراکه انسان سرنوشت خود را به دست عوامل بدبختی و سقوط سپرده و هم ظلمی است بر جامعه‌ای که این نغمه را در آن سرمی‌دهد و به انحراف می‌کشاند و هم ظلمی است به ساحت قدس پروردگار و اهانتی است به مقام بزرگ او. این جوانمردان مؤحد تا آن‌جا که در توان داشتند برای زدودن زنگار شرک از دل‌ها و نشانیدن نهال توحید در قلب‌ها، تلاش و کوشش کردند، اما آن‌قدر غوغای بت و بت‌پرستی در آن محیط بلند بود و خفقان ظلم و بیدادگری شاه جبار، نفس‌های مردان خدا را در سینه‌ها حبس کرده بود که نغمه‌های توحیدی آن‌ها در گلویشان گم شد. ناچار برای نجات خویشان و یافتن محیطی آماده‌تر تصمیم به «هجرت» گرفتند و لذا در میان خود به مشورت پرداختند که به کجا بروند و به کدام سو حرکت نمایند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در ادامه آیات به ترسیم دیدگاه توحیدگرایانه اصحاب کُهِف ادامه می‌دهد که گفتند:

هُؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَوْلَا يُأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ

اینان هموطنان و مردم ما هستند که به جای پرستش خدای یکتا، به پرستش خدایان دروغین پرداخته و در اندیشه و عقیده، دنباله‌روی کورکورانه را پیش گرفته و به راهی می‌روند که هیچ دلیلی بر درستی آن ندارند؛ راستی چرا آنان چنین می‌کنند؟
تفسیر مردان (۱۳۷)

و برای چه بر شرک و انحرافشان دلیل و برهانی نمی‌آورند؟

بدین‌سان آیه شریفه از واپسگرایی و دنباله‌روی کورکورانه سخت نکوهش می‌کند و روشنگری می‌نماید که دین باوری و دینداری باید بر اساس منطق و برهان روشن باشد و نه دنباله‌روی و خرافه‌پذیری.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا.

چه کسی بیدادپیشه‌تر از کسی است که به خدا دروغ می‌بندد و چنین می‌پندارد که برای خدای یکتا شریک و همتایی است؟

(۱۳۸) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَ إِذْ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْأَىٰ إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِزْفَقًا

و هنگامی که از آن‌ها و آنچه را جز خدا می‌پرستند کناره‌گیری کردید به غار پناهنده شوید، که پروردگارتان (سایه) رحمتش را بر شما می‌گستراند و راه آسایش و نجات به رویتان می‌گشاید.

(۱۶ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«يُهَيِّئُ» از ماده «تَهَيَّأ» به معنی آماده ساختن است. «مِزْفَقًا» به معنی چیزی است که وسیله لطف و راحتی و رفیق باشد، بنابراین مجموع جمله «يُهَيِّئُ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِزْفَقًا» یعنی خداوند، وسیله لطف و راحتی شما را فراهم می‌سازد.

پناهگاهی به نام غار

الف و لام در کلمه «الْكَهْفِ» شاید اشاره به این باشد که آن‌ها غار معینی را در نقطه دور دستی در نظر گرفته بودند که اگر تبلیغات توحیدیشان به ثمر نرسد برای نجات خود از آن محیط آلوده و تاریک به آن غار پناه برند. «کهف» کلمه پر مفهومی است که همان بازگشت به ابتدایی‌ترین نوع زندگی بشر را به‌خاطر می‌آورد، محیطی که در آن نور و روشنایی نیست و شب‌های تاریک و سردش یادآور دردهای جانکاه انسان‌های محروم است، نه‌از زرق و برق‌دنیای مادی در آن خبری است، نه‌از بستر نرم و زندگی مرفه. مخصوصاً با توجه به آنچه در تواریخ نقل شده که اصحاب کهف و وزیران و صاحب‌منصبان بزرگ شاه بودند که بر ضد او و آیینش قیام کردند روشن می‌شود که گذشتن از آن زندگی پر ناز و نعمت و ترجیح غارنشینی بر آن تا چه حد شهادت و گذشت و همت و وسعت روح می‌خواهد؟ ولی در آن غار تاریک و سرد و خاموش و احیاناً خطرناک از نظر حمله حیوانات موزی، یک دنیا نور و صفا و توحید و معنویت بود. آری این جوانمردان مؤحد آن دنیای آلوده را که باتمام وسعتش زندان جانکاهی بود ترک گفتند و به غار خشک و تاریکی که ابعادش همچون فضایی بی‌کران می‌نمود

تفسیر مردان (۱۳۹)

روی آوردند. درست همچون یوسف پاکدامن که هرچه به او اصرار کردند اگر تسلیم هوس‌های سرکش همسر زیبای عزیز مصر نشوی، زندان تاریک و وحشتناک در انتظار تو است، او بر استقامتش افزود و سرانجام این جمله عجیب را به پیشگاه خداوند عرضه داشت: «رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَالْأَلَّ تَصِيرُفَ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ: پروردگارا! زندان با آن‌همه دردهای جانکاهش نزد من از این آلودگی که مرا به آن دعوت می‌کنند، محبوب‌تر است و اگر وسوسه‌های آن‌ها را از من دفع نکنی من در دام آن‌ها گرفتار خواهم شد» (۳۲ / یوسف).

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«اعْتَزَلُ»: کناره‌گیری کردن.

در آیه مورد بحث تصمیم دلیرانه و خردمندانه آنان را ترسیم می‌کند که به یکدیگر گفتند:

وَ إِذْ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ

هنگامی که از این جامعه و مردم شرک‌گرا و آنچه را جز خدا می‌پرستند کناره‌گیری کردید...

به باور «ابن عباس»، این بیان از بزرگ گروه و رهبر آنان، «تملیخا» است که به آنان گفت: دوستان! هنگامی که از شرک‌گرایان و بیدادپیشگان و خدایان دروغین آنان کناره‌گرفتید و به پرستش خدای هستی بسان گذشته همت گماشتید در این راه پایداری بورزید و هرگز برای او شریک و همتایی نگیرید.

فَأَوْأَىٰ إِلَى الْكَهْفِ

اینک به سوی غار حرکت کنید و آنجا را پناهگاه خویش قرار دهید.

يُنْشِرْ لَكُمْ رُبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ

تا پروردگار شما رحمت و بخشایشش را بر شما بگستراند.

و يُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا.

(۱۴۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن

از دیدگاه «ابن عیّاس» واژه «مِرْفَق» به مفهوم هرچیز آسان آمده و منظور این است که: و خدا با گشودن راهی به سوی آرامش و آسایش، دشواری‌ها را بر شما آسان کند و دست بیداد شاه را از سر شما کوتاه سازد و مهر و لطف خود را شامل حال شما گرداند.

به باور پاره‌ای منظور این است که: و تا خدا امور معاش و راه زندگی و نیازهای مادی شما را سامان بخشیده و وسیله رفاه و آسایش و آرامش شما را فراهم سازد.

از آیه شریفه این نکته ارزشمند دریافت می‌گردد که هجرت در راه دین و آزادی و آزادگی، بسیار پراج و با ارزش است و ماندن در قلمرو کفر و بیداد - در صورتی که انسان را ناگیر به اظهار کفر و تحمل ستم و خفت نما و حقوق و آزادی و امنیت او را پایمال سازند - سخت زشت و زیانبار است.

تفسیر مردان (۱۴۱)

موقعیت دقیق اصحاب کهف

و تَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَن كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا عَزَبَتْ تُقَرِّضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًا مُرْشِدًا

خورشید را می‌دیدید که به هنگام طلوع به طرف راست (غار) آن‌ها متمایل می‌گردد و به هنگام غروب به طرف چپ و آن‌ها در محل وسیعی از غار قرار داشتند، این از آیات خدا است، هرکس را خدا هدایت کند، هدایت یافته واقعی او است و هرکس را گمراه کند ولی و راهنمایی هرگز برای او نخواهی یافت. (۱۷ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در این آیه و آیه بعد قرآن به ریزه کاری‌های مربوط به زندگی عجیب اصحاب کهف در آن غار پرداخته و آن‌چنان دقیق و ظریف، جزییات آن را فاش می‌کند که گویی انسان در برابر غار نشسته و خفتگان غار را با چشم خود تماشا می‌کند. در این دو آیه به شش خصوصیت اشاره شده است:

۱ - دهانه غار رو به شمال گشوده می‌شد و چون در نیم کره شمالی زمین قطعاً بوده است نور آفتاب به درون آن مستقیماً نمی‌تابید. و به این ترتیب نور مستقیم آفتاب که تداوم آن ممکن است موجب پوسیدگی و فرسودگی شود به بدن آن‌ها نمی‌تابید، ولی نور غیرمستقیم به قدر کافی وجود داشت. تعبیر به «تَزَاوَرُ» که به معنی تمایل پیدا کردن است این نکته را دربردارد که گویی خورشید مأموریت داشت از سمت راست غار بگذرد و هم‌چنین تعبیر «تَقَرِّضُ» که معنی قطع کردن و بریدن دارد، نیز مفهوم مأموریت را دربردارد و از این گذشته «تَزَاوَرُ» که از ماده «زیارت» است توأم با آغازگری است که مناسب طلوع آفتاب می‌باشد و «تَقَرِّضُ» قطع و پایان را که در مفهوم غروب نهفته است نیز مشخص می‌کند. بودن دهانه غار به سوی شمال سبب می‌شد که بادهای ملایم و لطیفی که معمولاً از سمت شمال می‌وزد به آسانی

(۱۴۲) آیات الرِّجالِ فی القرآن

در درون غار وارد شود و در همه زوایای آن روح تازه‌ای بدمد.

۲- «آن‌ها در یک محل وسیع از غار قرار داشتند: وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ.»

اشاره به این که دهانه غار که معمولاً تنگ است جایگاه آن‌ها نبود، بلکه قسمت‌های وسط غار را انتخاب کرده بودند که هم از چشم بینندگان دور بود و هم از تابش مستقیم آفتاب. در این جا قرآن رشته سخن را قطع می‌کند و به یک نتیجه‌گیری معنوی می‌پردازد، چرا که ذکر همه این داستان‌ها برای همین منظور است. می‌گوید: «ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا». آری آن‌ها که در راه خدا گام بگذارند و برای او به جهاد برخیزند در هر قدمی آنان را مشمول لطف خود می‌سازد، نه فقط در اساس کار، که در جزئیات هم لطفش شامل حال آن‌ها است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«فَرَضَ»: بریدن و عبور نمودن.

«فَجْوَةٌ»: زمین گسترده. «فَجْوَةُ الْبَيْتِ»، منظور وسعت آن است.

خدایوان آزادی‌خواه

در سومین فراز از داستان اصحاب کَهِيف، اینک قرآن در آیات ۱۷ و ۱۸ به ترسیم موقعیت دقیق و شرایط تفکرانگیز آنان در درون آن «غار» تماشایی پرداخته و به منظور نمایش ظرافت‌ها و لطافت‌ها و شگفتی‌های این سرگذشت حیرت‌آور می‌فرماید:

وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ

و موقعیت غار و خفتگان آن به گونه‌ای بود که اگر به خورشید می‌نگریستی، درمی‌یافتی که هنگام طلوع در سمت راست غار آنان قرار می‌گیرد و بدین سان بی‌آنکه به طور مستقیم بر آنان بتابد و زیانشان برساند، از نور و برکت خویش به خواست خدا آنان را بهره‌ور می‌سازد.

وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ مِنْهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ

تفسیر مردان (۱۴۳)

به باور «ابن عبّاس» منظور این است که: و به هنگام غروب و ناپدید شدنش در سمت مغرب در طرف چپ غار قرار می‌گیرد و بدین سان قرآن روشنگری می‌کند که خورشید هرگز پرتوی خود را به درون غار نمی‌تابد و ضمن بهره‌دهی به آن غار و ساکنان آن، از آنجا انحراف داشت تا مبادا مستقیم بر درون غار بتابد و زیانی بر خفتگان وارد آورد.

وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ

و آنان در فراخنای «غار» قرار داشتند و در گستره آن غنوده بودند.

به باور «قَتَادَه»: آنان در فضای غار خفته بودند.

به باور پاره‌ای، فضای غار به گونه‌ای بزرگ و گسترده بود که اگر کسی بر دهانه آن می‌ایستاد آنان را نمی‌دید و نسیم دل‌انگیز و بادهای ملایم و لطیفی به درون آن می‌وزید و به آنان آسایش و آرامش می‌بخشید.

گریزپایان حق‌جو و باطل‌ستیز

در این مورد آورده‌اند که:

آن جوانان حق‌جو و ستم‌ستیز، در فراخنای آن غار، از لطف و مهر بی‌پایان خدا بهره‌ور بودند و در آن خوابگاه خوش و آرام و دور

از سر و صدای انسان‌ها، تنها خدا مراقب و نگهبان و نگهدار آنان بود. شب‌های تاریک ستارگان هفت‌برادران و هفت اورنگ، رو به روی خوابگاه آنان سوسو می‌کردند و از سینه و اعماق آسمان به آن گریزپایان حقیقت پژوه، چشمک می‌زدند. روزها و شب‌ها و ماه‌ها و سال‌ها، از پی یکدیگر سپری می‌شد و خورشید بسان همیشه بامدادان اشعه تابناک و گرمابخش خود را در همه‌جا می‌گسترانید و به هنگام غروب، دامان برمی‌چید و در افق مغرب سرفرو می‌برد و دست تقدیر «أَصْحَابِ كَهْفٍ» را طبق یک نقشه و برنامه دقیق به غاری رهنمود شده بود که در سایه و نیم‌سایه‌ای آرام‌بخش و دل‌انگیز فرو رفته و در پرتو تابناک خورشید، آنان را نمی‌آزرد.

(۱۴۴) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

در آنجا محیط به طور کامل برای یک خواب عمیق و طولانی مساعد بود و آنان در این مدت طولانی، از گرما و سرما مصون بودند، به گونه‌ای که نه رنگ پوست آنان تغییر کرد و نه لباسشان فرسوده گردید. در فراخنای آن غار پر اسرار وزش دل‌انگیز و ملایم نسیم فرح‌بخش شمالی، خفتگان را نوازش می‌داد، چراکه غار رو به شمال بود و شرایط برای آسایش و آرامش دراز مدت فراهم.

قرآن در اشاره به همین شرایط می‌فرماید:

ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ

این، نمونه‌ای از نشانه‌های قدرت بی‌کران خدا و پرتوی از دلیل‌ها و برهان‌های روشن ذات پاک اوست.

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ

هر کس را خدا راه نمود و بسان اصحاب کَهِف به راه سرفرازی و رستگاری رهنمونش گردید، او راه یافته واقعی است و از هدایت خدا برخوردار است.

وَمَنْ يَضِلْ فَلَنْ يَجِدَ لَهُ وَايَا مُرْشِدًا.

و هر کسی را با وانهادن به حال خود، به کیفر بداندیشی‌اش گمراه سازد و بسان «دقیانوس» و سپاهش از هدایت خدا به دور باشند و گمراه گردند، برای آنان دوست و یاری ارشادگر و رهنما نخواهی یافت.

تفسیر مردان (۱۴۵)

وَتَحْسَبُهُمْ آيِقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنَقَلْبُهُمْ دَاتِ الْيَمِينِ وَذَاتِ الشَّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَكَلِمَاتٍ مِنْهُمْ رُعبًا

(اگر به آن‌ها نگاه می‌کردی) می‌پنداشتی بیدارند، درحالی‌که در خواب فرو رفته بودند و ما آن‌ها را به سمت راست و چپ می‌گرداندیم (تا بدنشان سالم بماند) و سگ آن‌ها دست‌های خود را بر دهانه غار گشوده بود (و نگهبانی می‌کرد) اگر به آن‌ها نگاه می‌کردی فرار می‌نمودی و سرتاپای تو از ترس و وحشت پر می‌شد. (۱۸ / کَهِف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

۳- خواب آن‌ها یک خواب عادی و معمولی نبود، «اگر به آن‌ها نگاه می‌کردی خیال می‌کردی آن‌ها بیدارند، درحالی‌که در خواب فرو رفته بودند: وَتَحْسَبُهُمْ آيِقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ». و این نشان می‌دهد که چشمان آن‌ها کاملاً باز بوده است، درست همانند یک انسان بیدار، این حالت استثنایی شاید برای آن بوده که حیوانات موذی به آنان نزدیک نشوند چراکه از انسان بیدار می‌ترسند و یا به خاطر این که منظره رعب‌انگیزی پیدا کنند که هیچ انسانی جرأت ننماید به آن‌ها نزدیک شود و این خود یک سپر حفاظتی برای آن‌ها بوده باشد.

۴- برای این که بر اثر گذشت سالیان دراز از این خواب طولانی، اندام آن‌ها نپوسد: «ما آن‌ها را به سمت راست و چپ

می‌گردانیدیم: نَقَلْبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشَّمَالِ». تا خون بدنشان در یک جا متمرکز نشود و فشار و سنگینی در یک زمان طولانی روی عضلاتی که بر زمین قرار داشتند اثر زیان‌بار نگذارد.

۵- در این میان «سگی که همراه آن‌ها بود بر دهانه غار دست‌ها را گشوده و به حالت نگهبانی خوابیده بود: وَ كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ». «وَصِيد» چنان‌که «راغب» در کتاب «مفردات» می‌گوید: «در اصل به معنی اطاق و انباری است که در کوهستان برای ذخیره اموال ایجاد می‌کنند و در این جا به معنی دهانه غار است». با این که در آیات قرآن تاکنون سخنی از سگ اصحاب کهف نبوده ولی قرآن مخصوصاً (۱۴۶) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

در ذکر داستان‌ها گاه تعبیراتی می‌کند که از آن مسائل دیگری نیز روشن می‌شود، از جمله بیان حالت سگ اصحاب کهف در این جا نشان می‌دهد که آن‌ها سگی نیز به همراه داشتند که پا به پای آن‌ها راه می‌رفت و گویی مراقب و نگاهبان‌شان بود. در این که این سگ از کجا با آن‌ها همراهی کرد، «آیاسگ» «صید» آن‌ها بود و یا سگ چوپانی بود که در وسط راه به او برخوردند و هنگامی که چوپان آن‌ها را شناخت حیوانات را روبه سوی آبادی روانه کرد و خود که جویای حقیقت و طالب دیدار یار بود با این پاکبازان همراه شد، سگ نیز دست از دامنشان برداشت و به راه خود ادامه داد. آیا مفهوم این سخن آن نیست که در راه رسیدن به حق همه عاشقان این راه می‌توانند گام بگذارند و درهای کوی دوست به روی کسی بسته نیست، از وزیران توبه کار شاه جبار گرفته، تا مرد چوپان و حتی سگش؟ مگر نه این است که قرآن می‌گوید: «تمام ذرات موجودات در زمین و آسمان و همه درختان و جنبندگان ذکر خدا می‌گویند، عشق او را در سر و مهر او را به دل دارند» (۴۴ / اسراء).

۶- «منظره آن‌ها چنان رعب‌انگیز بود که اگر به آن‌ها نگاه می‌کردی فرار می‌نمودی و سرتاپای تو از ترس و وحشت پر می‌شد: لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَمَلَّيْتَ مِنْهُمْ رُعبًا». این اولین و آخرین بار نیست که خداوند به وسیله رعب و ترس یک سپر حفاظتی به دور بندگان با ایمانش ایجاد می‌کند، در آیات سوره آل عمران آیه ۱۵۱ نیز به صحنه‌ای از همین امر برخورد می‌کنیم که خداوند می‌گوید: «سَيَلْقَى فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعبَ: مابه زودی در دل‌های کافران ترس و وحشت می‌افکنیم» (۱) در دعای ندبه نیز درباره پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم: «ثُمَّ نَصَرْتَهُ بِالرُّعبِ: خداوند تو پیامبرت را به وسیله رعب و وحشت که در دل دشمنانش افکندی یاری نمودی». ضمناً جمله «وَ لَمَلَّيْتَ مِنْهُمْ رُعبًا: سرتاپای وجود تو از ترس پر می‌شد» در حقیقت علت است برای جمله «لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا: اگر آن‌ها را می‌دیدی فرار می‌کردی» یعنی به

۱- «تفسیر نمونه»، جلد ۳، صفحه ۱۲۲ و جلد ۷، صفحه ۱۰۶ به بعد.

تفسیر مردان (۱۴۷)

این دلیل فرار می‌کردی که ترس و وحشت قلب تو را احاطه می‌کرد، بلکه گویی از قلب که کانون اصلی آن است نیز سربرآورده، به تمام ذرات وجود نفوذ می‌کرد و همه را مملو از وحشت می‌ساخت به هر حال هنگامی که اراده خدا به چیزی تعلق گیرد از ساده‌ترین راه، مهم‌ترین نتیجه را پدید می‌آورد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«ایقظ»: این واژه جمع «يَقِظُ» و «يَقِظَانُ» به مفهوم بیدار است.

«رُقُود»: جمع «رَاقِد» به مفهوم خواب آمده است.

«وَصِيد»: آستانه در و دهانه «غار»

در ادامه سرگذشت آنان می‌افزاید:

وَ تَحْسِبُهُمْ اَيْقَاطًا وَ هُمْ رُقُودٌ

اگر به هنگامی که «اصحاب کَهْف» در فراخنای غار خفته بودند، به آنان می‌نگریستی، آنان را بیدار و آگاه می‌پنداشتی، در حالی که آنان در حقیقت در خوابی خوش و عمیق فرورفته بودند.

به باور گروهی از جمله «جَبَّائِی»، منظور این است که آنان با اینکه در خواب بودند، دیدگانشان باز بود و به آرامی تنفس می‌کردند، به گونه‌ای که می‌خواستند با هم گفتگو کنند، اما سخنی نمی‌گفتند.

اما به باور پاره‌ای دیگر، آنان بسان کسانی که بیدار باشند، به این پهلو و آن پهلو جا به جا می‌شدند.

و نُقِلُّهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشَّمَالِ

و بدان جهت که پیکر آنان در این خواب درازمدت، خسته و آزرده نگردد و زمین بدن آنان را فرسوده نکند و لباسشان نو بماند و بدن آنان را از سرما و گرما حفظ کند، ما آنان را از پهلو راست به سمت چپ و از پهلو چپ به سمت راست می‌گردانیدیم.

«أَبُو هُرَيْرَةَ» در این مورد می‌گوید: بدن آنان سالی دوبار پهلو به پهلو می‌شد.

(۱۴۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

اما «ابن عَبَّاس» می‌گوید: سالی یکبار بدنشان گردانیده می‌شد.

وَ كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ

در این میان، سگ باوفایی که از پی آنان آمده بود، دست‌های خود را در دهانه غار گسترده بود.

به باور گروهی از جمله «ابن عَبَّاس»، «مُجَاهِد» و... منظور این است که سگ آنان در آستانه غار آرمیده بود.

اما به باور برخی، بر در غار خفته بود.

پاره‌ای برآنند که سگ آنان بر در غار نیارمیده، بلکه بر در فراخنای غار، یا در آستانه آن خفته بود، چراکه بیدادگران در پی آن گروه آزادی‌خواه و به منظور دستگیری‌شان تا دهانه آن غار آمدند؛ از این رو اگر سگ آنان در بیرون غار یا در آستانه بیرونی آن بود، به وجود آنان در آنجا پی می‌بردند و آنان را رها نمی‌کردند تا نومیدانه و با حقارت تمام بازگردند.

برخی از جمله «جَبَّائِی» می‌افزاید: آنان پیش از خواب عمیق خویش دهانه غار را با سنگ مسدود کردند و پس از مدتی، شبانی دهانه آن را گشود و در دهانه بیرونی آن، برای گوسفندانش جایگاهی برای استراحت فراهم ساخت و کاری به درون غار که اصحاب کَهْف در فراخنای آن خفته بودند، نداشت و متوجه آنان نشد.

و «عَطَاء» می‌گوید: منظور از واژه «وَصِيد»، آستانه در است.

داستان سگ «اصحاب کَهْف»

۱- بیشتر مفسران از جمله «ابن عَبَّاس» برآنند که «اصحاب کَهْف» در راه هجرت خویش به شبانی برخوردند که سگی به همراهش بود. شبان پس از گفتگو با آن جوانان پرشور و روشنفکر، به راه و رسم آنان گرایش یافت و خود به همراه آنان به راه افتاد و سگ او نیز از پی آنان روان گردید.

۲- اما برخی از جمله «کَعْب» می‌گوید: آنان در سر راه خویش به سگی برخوردند

تفسیر مردان (۱۴۹)

که از پی آنها روان گردید و با اینکه او را چندین بار به عقب راندند باز نگشت و سرانجام به خواست خدا به زبان آمد و گفت: هان ای بندگان خدا! از من نهراسید که من به شما خیانت نخواهم کرد، چراکه من دوستداران خدا را دوست می‌دارم؛ شما بخوابید تا من نگهبانی شما را به عهده گیرم.

۳- پاره‌ای برآنند که این سگ باوفا، سگ شکاری آنان بود.

«مُقَاتِل» می گوید: این سگ زرد رنگ بود.

اما به باور «ابن عَبَّاس»، سفید و سیاه و نامش «قمطیر» بود.

و در «تفسیر حَسَن» آمده است که این سگ سیصد و نه سال بدون آب و غذا و خواب در آستانه درونی غار به حالت آماده خوابید.

لَوْ اَطَّلَعْتُ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتُ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَمَلَيْتُ مِنْهُمْ رُغْبًا.

اگر به درون «غار» می رفتی و آنان را در آن حالی که خفته بودند می دیدی، از آن مکان و آن منظره می ترسیدی و فرار می کردی و دلت از ترس آکنده می شد.

آری، خدا برای محیط غار رعب و هراسی پدید آورده بود که کسی جرأت و جسارت نزدیک شدن به غار را نداشته باشد و دست کسی به آنان نرسد، تا بدون مزاحمت هیچ موجود زنده‌ای تا مدتی مقزّر در آنجا بخوابند.

برخی برآنند که فضای آن غار به گونه‌ای هراس‌انگیز بود که هر کس از دهانه آن به درون می‌نگریست دلش از ترس لبریز می‌شد و به نظر می‌رسد که عوامل استبدادآزپی اصحاب کَهْف تا آنجا آمدند، اما از فضای هراس‌انگیز غار جرأت نیافتند که به درون آن وارد شوند؛ از این رو در غار را از بیرون مسدود ساختند تا اگر کسانی در درون آن هستند، جان سپارند؛ و این هم لطفی از سوی خدا بود تا درنده یا انسانی به محیط غار وارد نگردد و آنان در امتیّت کامل باشند و هیچ خطری جان و سلامت آنان را تهدید نکند.

و برخی گفته‌اند: در آن مدت طولانی مو و ناخن «اصحاب کَهْف» به گونه‌ای بلند

(۱۵۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شده بود که هر کسی آنان را می‌دید دستخوش هراس می‌شد، اما این سخن درست نیست چرا که آنان هنگامی که از آن خواب گران بیدار شدند، از یکدیگر می‌پرسیدند: چه مدتی را در خواب بوده‌اند؟ یک روز یا کمتر؟ (۱)

«سَیِّعِد بن جُبَیْر» از «ابن عَبَّاس» آورده است که در جنگ روم به همراه «مُعَاوِیَه» دَجَال خیره‌سر اموی بودم که سپاه، به غار «اصحاب کَهْف» رسید و «معاویه» گفت: کاش می‌توانستیم «اصحاب کَهْف» را ببینیم.

گفتم: تو را به این کار دسترسی نیست، چرا که خدا پیامبر برگزیده‌اش را از این کار بازداشت و فرمود: لَوْ اَطَّلَعْتُ... (۲) گفت: من این کار را پی می‌گیرم تا از حال آنان آگاه گردم.

برای این کار گروهی را انتخاب کرد که به درون غار روند و از آنجا گزارش آورند، اما هنگامی که آنان به آن غار وارد شدند، بادی سخت وزیدن گرفت و آنان را از آنجا بیرون راند.

۱. سوره کَهْف، آیه ۱۹.

۲. سوره کَهْف، آیه ۱۸.

تفسیر مردان (۱۵۱)

بیداری بعد از یک خواب طولانی

وَ كَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِئْتُمْ قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِئْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا

همین گونه ما آن‌ها را (از خواب) برانگیختیم تا از یکدیگر سؤال کنند، یکی از آن‌ها گفت: چه مدت خوابیدید؟ آن‌ها گفتند: یک روز یا بخشی از یک روز (و چون درست نتوانستند مدت خوابشان را بدانند) گفتند: پروردگارتان از مدت خوابتان آگاه‌تر

است، اکنون یک نفر را با این سکه‌ای که دارید به شهر بفرستید تا بنگرد کدامین نفر از آن‌ها غذای پاک‌تری دارند، از آن مقداری برای روزی شما بیاورد، اما باید نهایت دقت را به خرج دهد و هیچ کس را از وضع شما آگاه نسازد. (۱۹ / کهف)

إِنَّهُمْ أَنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فَمِثْلَتْهُمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذَا أَبَدَا

چرا که اگر آن‌ها از وضع شما آگاه شوند سنگسارتان می‌کنند، یا به آیین خویش شما را باز می‌گردانند و در آن صورت هرگز روز رستگاری را نخواهید دید. (۲۰ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

خواب اصحاب کهف آنقدر طولانی شد که به ۳۰۹ سال بالغ گردید و به این ترتیب خوابی بود شبیه به مرگ و بیداریش همانند رستاخیز.

تردید در مدت خواب شاید به خاطر آن بوده که طبق گفته جمعی از مفسران آن‌ها در آغاز روز وارد غار شدند و به خواب فرورفتند و در پایان روز بیدار شدند، همین سبب شد که اول چنین فکر کنند که یک روز خوابیده‌اند همین که منظره آفتاب را دیدند بخشی از یک روز را مطرح کردند.

(۱۵۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

پاک‌ترین طعام

در این داستان خواندیم که اصحاب کهف بعد از بیداری با این که قاعدتا بسیار گرسنه بودند و ذخیره بدن آن‌ها در این مدت طولانی مصرف شده بود، ولی باز به کسی که مأمور خرید غذا می‌شود توصیه می‌کنند هر غذایی را نخرد، بلکه بنگرد در میان فروشندگان کدامین نفر غذایش از همه پاک‌تر است آن را انتخاب کند. این جمله مفهوم وسیعی دارد که هرگونه پاکی ظاهری و باطنی را شامل می‌شود و این توصیه‌ای است به همه رهروان راه حق که نه تنها به غذای روحانی بیندیشند، بلکه مراقب پاکی غذای جسمانی‌شان نیز باشند، پاک از هرگونه آلودگی، حتی در بحرانی‌ترین لحظات زندگی نیز این اصل را فراموش نکنند. امروز بسیاری از مردم جهان به اهمیت این دستور در یک قسمت پی برده‌اند و سعی دارند غذای آن‌ها از هر نوع آلودگی ظاهری به دور باشد، غذاها را در ظرف‌های سرپوشیده و دور از دست‌های آلوده و گرد و غبار نگهداری می‌کنند، البته این کار بسیار خوبی است، ولی به این مقدار نباید قناعت کرد، بلکه باید غذاها از آلودگی به حرام، ربا، غش و تقلب و هرگونه آلودگی باطنی نیز پاک باشد. در روایات اسلامی تأکید فراوانی روی غذای حلال و تأثیر آن در استجاب دعا و صفای قلب شده است. در روایتی می‌خوانیم کسی خدمت پیامبر آمد عرض کرد: «أَحِبُّ أَنْ يُسْتَجَابَ دُعَائِي: دُوسْت دَارِم دُعَايِ مَنْ بَه اجَابت برسد». پیامبر فرمود: «طَهَّرْ مَا كَلَكَّ وَ لَا تُدْخِلْ بَطْنَكَ الْحَرَامَ: غذای خود را پاک کن و غذای حرام در معده خود وارد منما». (۱)

۱- «وسائل»، جلد ۴، «ابواب دعا» باب ۶۷، حدیث ۴.

تفسیر مردان (۱۵۳)

تقیه سازنده

از تعبیرات آیه فوق به خوبی استفاده می‌شود که اصحاب کهف اصرار داشتند در آن محیط کسی از جایگاه آن‌ها آگاه نشود، مبادا آن‌ها را مجبور به قبول آیین بت‌پرستی کنند و یا به بدترین وضعی آن‌ها را به قتل برسانند یعنی سنگسارشان کنند، آن‌ها می‌خواستند ناشناخته بمانند تا از این طریق بتوانند نیروی خود را برای مبارزات آینده و یا لاقل برای حفظ ایمان خویش نگهدارند.

این خود یکی از اقسام «تقیه سازنده» است، زیرا حقیقت تقیه این است که انسان از به هدر دادن نیروها جلوگیری کند و با پوشاندن خویش یا عقیده خویش موجودیت خود را حفظ کند، تا در موقع لزوم بتواند به مبارزات مؤثر خود ادامه دهد. بدیهی است آن‌جا که اخفای عقیده باعث شکست هدف و برنامه‌ها است در این‌جا تقیه ممنوع است، باید همه چیز را آشکار کرد «وَلَوْ بَلَغَ مَا بَلَغَ: هر آن‌چه بادا باد».

کانون قرآن لطف است

جمله «وَلِيَتَلَطَّفُ» که طبق مشهور درست نقطه وسط قرآن مجید از نظر شماره کلمات است خود دارای لطف خاص و معنی بسیار لطیفی است، زیرا از ماده «لطف و لطافت» گرفته شده که در این‌جا به معنی دقت و ظرافت به خرج دادن است، یعنی مأمور تهیه غذا آن‌چنان برود و بازگردد که هیچ کس از ماجرای آن‌ها آگاه نشود. و این خود لطفی است که جمله وسط قرآن را لُطْف و تَلَطُّف تشکیل می‌دهد.

(۱۵۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

و این‌گونه آنان را پس از آن خواب طولانی بیدار کردیم

در چهارمین فراز از سرگذشت درس آموز و تفکر انگیز «اصحاب کَهْف»، بیدار شدن آنان پس از آن خواب عمیق و چندصد ساله را به تابلو می‌برد و می‌فرماید:

وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ

همان‌گونه که سراسر این داستان حیرت‌انگیز است و ما در مورد آنان کارهای شگفت‌آور بسیاری داشتیم و برای مدتی بسیار طولانی آنان را به خواب فرو بردیم، آنگاه که خواستیم این‌گونه آنان را از خواب برانگیختیم و از آن شرایط مرگ‌آسا زندگی بخشیدیم، تا پس از بیداری میان آنها بحث و گفتگو در مورد مدت خوابشان پدید آید و بدین وسیله از این خواب و بیداری تفکر انگیز به قدرت بی‌کران آفریدگار هستی بهتر و بیشتر بیندیشند و پی‌برند و روشنی فروغ ایمان در کانون قلب و کران تا کران جانشان جلوه و روشنایی بیشتر پدید آورد.

قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ

به باور مفسران منظور این است که آنان بامدادی وارد آن غار شده بودند و به هنگام غروب روزی دیگر پس از صدها سال از خواب بیدار شدند؛ از این رو هنگامی که سر از آن خواب نوشین برداشتند، یکی از آنان گفت: چقدر خوابیده‌اید؟

قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ

آنان در پاسخ وی گفتند: یک روز تمام؛ اما هنگامی که سر از دهانه غار بیرون آوردند و دیدند خورشید هنوز در آسمان بلند نورافشانی می‌کند، پنداشتند که هنوز بخشی از روز باقی است؛

از این رو گفتند: گویی بخشی از یک روز را خوابیده‌ایم نه تمام آن را.

قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ

به باور «ابن عباس» گوینده این فراز حکیمانه و پرمعنا رئیس گروه بود که «تَمْلِيخًا»

تفسیر مردان (۱۵۵)

نام داشت و او بود که آگاهی از مدت خواب را به ذات پاک آفریدگار هستی بازگردانید و گفت: دوستان! خدای

شما به مدت خوابتان داناتر است و او بهتر می‌داند که چقدر خوابیده‌اید.

فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ

«ابن عباس» می‌گوید: آنان از سکه‌های دیکتاتور معاصر خود به همراه داشتند و بی‌خبر از خواب چندصد ساله خود، به یکدیگر گفتند: اینک یکی از شما این پول‌ها را برگیرد و برای فراهم ساختن مواد غذایی به شهر برود.

فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا

به باور «ابن عباس» منظور این است که: و باید هر کس از پی تهیه غذا می‌رود نیک بیندیشد و بنگرد که کدامین غذاها پاکتر و پسندیده‌تر است، چراکه جامعه آنان مجوسی بود و در میانشان انسان‌های با ایمانی نیز بودند که از شرارت استبداد حاکم و سرانگشتان آن جرأت آشکار ساختن ایمان خود را نداشتند؛ و بدان دلیل که آنان در تهیه مواد غذایی و سربریدن حیوانات مقررات دینی را رعایت می‌نمودند غذای آنان پاک و خداپسندانه بود.

«کلبی» می‌گوید: منظور این است که باید دقت کند که کدامین غذا بهتر و پاکیزه‌تر است.

و «عکرمه» بر آن است که: باید بنگرد که نزد کدامین فروشنده، خوراکی‌های بیشتری است، چراکه چنین فروشگاه مهم و بزرگی غذاهایش بهتر است.

و به باور پاره‌ای دیگر این سفارش بدان دلیل بود که آنان برخی از غذاهای شهر را حلال و روا نمی‌شمردند.

فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ

و از آن مواد غذایی چیزی برایتان فراهم آورد تا بخورید و به وسیله آن گرسنگی را برطرف سازید.

(۱۵۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

وَ لِيَتَلَطَّفْ

و آن کسی که به سوی شهر و فراهم آوردن خوراکی می‌رود باید با تدبیر و درایت بسیار عمل کند که مردم شهر او را نشناسند و از حال او آگاه نگردند و بدین وسیله دستگاه امتیعی و جاسوسی استبداد باخبر نشود.

وَ لَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا

و به گونه‌ای رفتار کند که کسی از شرایط حساس شما و پناهگاهتان آگاهی نیابد.

به باور برخی منظور این است که به هنگام داد و ستد و خریدن کالا با فروشنده درگیر نشود و با ظرافت و درایت رفتار کند.

در آیه مورد بحث نیز در ترسیم ادامه داستان و گفتار آنان می‌فرماید:

إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ

چرا که اگر آنان پناهگاه شما را پیدا کنند و بر شما دست یابند، بی‌رحمانه شما را سنگباران و سنگسار خواهند کرد و به فجیع‌ترین و دشوارترین سبک شما را خواهند کشت.

أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ

یا اینکه شما را به راه ظالمانه و کیش ارتجاعی و شرک آلود خویش بازخواهند گردانید.

این دیدگاه «حسن» در مورد آیه است، امّا «ابن جریر» می‌گوید: منظور این است که: آنان شما را زیر فشار خواهند گذاشت و باخسونت و تندی حرف‌های زشت نشارتان خواهند کرد.

وَ لَنْ تُقْلِحُوا إِذَا أَبَدَا

و در آن شرایط است که دیگر هرگز راه نجات و نیک‌بختی را نخواهید یافت و هرگز رستگار نخواهید شد.

تفسیر مردان (۱۵۷)

یک پرسش در مفهوم آیه

به گونه‌ای که از آیات و روایات و نیز خرد انسان دریافت می‌گردد، اگر کسی را زیر فشار و اذیت و آزار ناگزیر سازند که کفر بر زبان براند و سخنان شرک آلود بگوید، هیچ گناهی نخواهد داشت و صدمه‌ای به ایمان و رستگاری او وارد نمی‌شود؛ با این بیان چگونه آیه شریفه می‌فرماید... در آن صورت شما رستگار نخواهید شد؟

پاسخ

آیه شریفه بیانگر آن است که اگر آنان به شما دست یابند یا سنگسارتان خواهند کرد و یا از راه دعوت به کیش خود، شما را به شرک و بیداد بازخواهند گرداند، نه اینکه اجبارتان خواهند ساخت. پس ممکن است منظور بازگرداندن آنان از راه وسوسه و فریب و دجالگری و بمباران تبلیغاتی باشد.

افزون بر آن، ممکن است در آن روزگار «تقیه» روا نبوده و پس از آن آمده است، با این بیان اگر آنان سخنی کفرآمیز بر زبان می‌آوردند، اگرچه از روی فشار و اجبار، باز هم به رستگاری آنان لطمه می‌خورد.

(۱۵۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

پایان ماجرای اصحاب کهف

وَكَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيُعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا

و این چنین مردم را متوجه حال آن‌ها کردیم تا بدانند وعده (رستاخیز) خداوند حق است و در پایان جهان و قیام قیامت شکی نیست، در آن هنگام که میان خود در این باره نزاع می‌کردند، گروهی می‌گفتند: بنایی بر آن بسازید (تا برای همیشه از نظر پنهان شوند و از آن‌ها سخن نگوید که) پروردگارشان از وضع آن‌ها آگاه‌تر است (ولی آن‌ها که از رازشان آگاهی یافتند و آن را دلیلی بر رستاخیز دیدند) گفتند: ما مسجدی در کنار (مدفن) آن‌ها می‌سازیم (تا خاطره آن‌ها فراموش نشود). (۲۱ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

به زودی داستان هجرت این گروه از مردان با شخصیت در آن محیط، در همه جا پیچید و شاه جبار سخت برآشفته، نکند هجرت یا فرار آن‌ها مقدمه‌ای برای بیداری و آگاهی مردم گردد و یا به مناطق دور و نزدیک بروند و به تبلیغ آیین توحید و مبارزه با شرک و بت‌پرستی پردازند. لذا دستور داد مأموران مخصوص همه‌جا به جستجوی آن‌ها پردازند و اگر ردپایی یافتند آنان را تا دستگیری‌شان تعقیب کنند و آن‌ها را به مجازات برسانند. اما هرچه بیشتر جستند کمتر یافتند و این خود معمایی برای مردم محیط و نقطه عطفی در سازمان فکر آن‌ها شد و شاید همین امر که گروهی از برترین مقامات مملکتی پشت‌پا بر همه مقامات مادی بزندان و انواع خطرات را پذیرا گردند سرچشمه بیداری و آگاهی برای گروهی از مردم شد. ولی به هر حال داستان اسرار آمیز این گروه در تاریخشان ثبت گردید و از نسلی به نسل دیگر انتقال یافت و صدها سال بر این منوال گذشت.... اکنون به سراغ مأمور خرید غذا برویم و ببینیم بر سر او چه آمد، او وارد شهر شد ولی دهانش از تعجب بازماند، شکل ساختمان‌ها به کلی

تفسیر مردان (۱۵۹)

دگرگون شده، قیافه‌ها همه ناشناس، لباس‌ها طرز جدیدی پیدا کرده و حتی طرز سخن گفتن و آداب و رسوم مردم عوض شده است، ویرانه‌های دیروز تبدیل به قصرها و قصرهای دیروز به ویرانه‌ها مبدل گردید. شاید در یک لحظه کوتاه فکر کرد هنوز خواب است و آنچه می‌بیند رؤیا است، چشم‌های خود را به هم می‌مالد اما متوجه می‌شود آنچه را می‌بیند عین واقعیتی عجیب و

باورناکردنی است. او هنوز فکر می‌کند خوابشان در غار یک روز یا یک نیمه‌روز بوده است پس این همه دگرگونی چرا؟ این همه تغییرات در یک روز چگونه امکان‌پذیر است. از سوی دیگر قیافه‌او برای مردم نیز عجیب و نامأنوس است، لباس او، طرز سخن گفتن او و چهره و سیمای او، همه برای آن‌ها تازه است و شاید این وضع نظر عده‌ای را به سوی او جلب کرد و به دنبالش روان شدند. تعجب او هنگامی به نهایت رسید که دست در جیب کرد تا بهای غذایی را که خریده بود بپردازد، فروشنده چشمش به سکه‌ای که به ۳۰۰ سال قبل و بیشتر تعلق داشت و شاید نام «دَقْيَانُوس» شاه جبار آن زمان بر آن نقش بود، هنگامی که توضیح خواست، او در جواب گفت: تازگی این سکه را به دست آورده‌ام. کم کم از قراین احوال بر مردم مسلم شد که این مرد یکی از گروهی است که نامشان را در تاریخ ۳۰۰ سال قبل خوانده‌اند و در بسیاری از محافل سرگذشت اسرارآمیزشان مطرح بوده است. و خود او نیز متوجه شد که او و یارانش در چه خواب عمیق و طولانی فرورفته بودند. این مسأله مثل بمب در شهر صدا کرد و زبان به زبان در همه جا پیچید. بعضی از مورخان می‌نویسند در آن ایام زمامدار صالح و موحدی بر آن‌ها حکومت می‌کرد، ولی هضم مسأله معاد جسمانی و زنده شدن مردگان بعد از مرگ برای مردم آن محیط مشکل بود جمعی از آن‌ها نمی‌توانستند باور کنند که انسان بعد از مردن به زندگی بازمی‌گردد، اما ماجرای خواب اصحاب کهف دلیل دندان شکنی شد برای آن‌ها که طرفدار معاد جسمانی بودند. و لذا قرآن می‌گوید: «همان گونه که آن‌ها را به خواب فرو بردیم از آن خواب عمیق و طولانی بیدار کردیم و مردم را متوجه حالشان نمودیم تا

(۱۶۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

بدانند وعده رستاخیز خداوند حق است: وَ كَذَلِكَ أَعْتَوْنَا عَلَيْهِمْ لِيُعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ. «و در پایان جهان و قیام قیامت شکی نیست: وَ أَنَّ السَّاعِيَةَ لَا-رَيْبَ فِيهَا». چرا که این خواب طولانی که صدها سال به طول انجامید بی‌شباهت به مرگ نبود و بیدارشدنشان همچون رستاخیز، بلکه می‌توان گفت این خواب و بیداری از پاره‌ای جهات از مردن و بازگشتن به حیات، عجیب‌تر بود، زیرا صدها سال بر آن‌ها گذشت درحالی که بدنشان نپوسید، درحالی که نه غذایی خوردند و نه آبی نوشیدند، در این مدت طولانی چگونه زنده ماندند؟ آیا این دلیل بر قدرت خدا بر هر چیز و هر کار نیست؟ حیات بعد از مرگ با توجه به چنین صحنه‌ای مسلماً امکان‌پذیر نیست. بعضی از مورخان نوشته‌اند که مأمور خرید غذا به سرعت به غار بازگشت و دوستان خود را از ماجرا آگاه ساخت، همگی در تعجب عمیق فرورفتند و از آن‌جا که احساس می‌کردند همه فرزندان و برادران و دوستان را از دست داده‌اند و هیچ کس از یاران سابق آن‌ها زنده نمانده، تحمل این زندگی برای آن‌ها سخت و ناگوار بود، از خدا خواستند که چشم از این جهان ببوشند و به جوار رحمت حق منتقل شوند و چنین شد. آن‌ها چشم از جهان پوشیدند و جسد‌های آن‌ها در غار مانده بود که مردم به سراغشان آمدند. «در این‌جا نزاع و کشمکش بین طرفداران مسأله معاد جسمانی و مخالفان آن‌ها در گرفت. مخالفان سعی داشتند که مسأله خواب و بیداری اصحاب کهف به زودی به دست فراموشی سپرده شود و این دلیل دندان‌شکن را از دست موافقان بگیرند، لذا پیشنهاد کردند در غار گرفته شود، تا برای همیشه از نظر مردم پنهان گردند» اذِ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا. و برای خاموش کردن مردم می‌گفتند زیاد از آن‌ها سخن نگویند، آن‌ها سرنوشت اسرارآمیزی داشتند که «پروردگارشان از وضع آن‌ها آگاه‌تر است: رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ». بنابراین داستان آن‌ها را رها کنید و به حال خودشان واگذارید. درحالی که «مؤمنان راستین که از این امر آگاهی یافته بودند و آن را سند زنده‌ای برای اثبات رستاخیز به مفهوم حقیقیش می‌دانستند، سعی داشتند این

تفسیر مردان (۱۶۱)

داستان هرگز فراموش نشود و لذا گفتند: ما در کنار مدفن آن‌ها مسجد و معبدی می‌سازیم» تا مردم یاد آن‌ها را از خاطره‌ها هرگز نبرند، به علاوه از روح پاک آن‌ها استمداد طلبند «قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا».

مسجد در کنار آرامگاه و ایجاد بنای یادبود

ظاهر تعبیر قرآن این است که اصحاب کهف سرانجام بدرود حیات گفتند و به خاک سپرده شدند و کلمه «عَلَيْهِمْ» شاهد این مدعا است، سپس علاقه‌مندان به آن‌ها تصمیم گرفتند معبدی در کنار آرامگاه آنان بسازند، قرآن این موضوع را در آیات فوق با لحن موافقی آورده است و این نشان می‌دهد که ساختن معبد به احترام قبور بزرگان دین نه تنها حرام نیست، آن‌چنان که وهابی‌ها می‌پندارند، بلکه کار خوب و شایسته‌ای است. اصولاً بناهای یادبود که خاطره افراد برجسته و با شخصیت را زنده می‌دارد همیشه در میان مردم جهان بوده و هست و یک نوع قدردانی از گذشتگان و تشویق برای آیندگان در آن کار نهفته است، اسلام نه تنها از این کار نهی نکرده بلکه آن را مجاز شمرده است. وجود این گونه بناها یک سند تاریخی بر وجود این شخصیت‌ها و برنامه و تاریخشان است، به همین دلیل پیامبران و شخصیت‌هایی که قبر آن‌ها متروک مانده تاریخ آن‌ها نیز مورد تردید و استفهام قرار گرفته است. این نیز واضح است که این گونه بناها کم‌ترین منافاتی با مسئله توحید و اختصاص پرستش به «الله» ندارد، زیرا «احترام»، «مطلبی است و «عبادت» و پرستش مطلبی دیگر.

(۱۶۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«عَثْرَ»: از ریشه «اعْثَار» به مفهوم آگاهی بخشیدن و توجه دادن است و «عَاثُور» گودالی است که برای شکار شیرکنده می‌شود.

چگونگی این رویداد از دیدگاه مفسران

قرآن در ترسیم فراز شکست‌انگیز دیگری از این داستان تفکرانگیز و الهام بخش می‌فرماید:

وَكَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ

و همان‌سان که آنان را به خوابی چندصد ساله فروبردیم و آنگاه بیدارشان ساختیم، درست همان گونه مردم آن سرزمین و دیگر عصرها و نسل‌ها را از سرگذشت بهت‌آور آنان آگاه کردیم.

در چگونگی این رویداد عجیب مفسران آورده‌اند که:

پس از فرار هدفدار و هجرت قهرمانانه آن مردان آگاه و آزادی‌خواه و پناه بردنشان به آن «غار» و آن پناهگاه طبیعی، فرمانروای بداندیش و ددمنش آن سرزمین دستور داد که تلاشی برای بیرون کشیدن آنان از عمق غار صورت نگیرد بلکه دهانه غار با مصالح ساختمانی مسدود گردد تا مخالفان استبداد در آن زندان طبیعی از گرسنگی و تشنگی جان سپارند و همانجا گورستان آنان گردد...

پس از انجام این شقاوت به وسیله گماشتگان ستم و فریب، دو عنصر با ایمان و آزادی‌خواه دیگر، نام و نشان و اندیشه و هدف آنان و بیداد حکومت را بر لوحی نگاشتند و با جاسازی آن در صندوقی از «مس» و قرار دادن آن در تابوتی از فلز ماندنی، آن را در دیوار دهانه غار نهان کردند، بدان امید که در نسل‌های آینده مردمی توحیدگرا و آزادی‌خواه با درآوردن و خواندن آن سنگ‌نوشته‌ها از سرگذشت آزادمردان روزگار آنان آگاه گردند.

تفسیر مردان (۱۶۳)

از ورق گردانی لیل و نهار اندیشه کن!

راستی زندگی همواره در حال دگرگونی است و جز ذات پاک و بی‌زوال خدا چیزی ماندگار نیست. استبداد زمان اصحاب کهف و

جامعه آنان نیز به پایان عمر خود رسیدند و رفتند... و پس از «دقیانوس» فرمانروای درست‌اندیش و شایسته‌کرداری به نام «ندلیس» زمام امور آن سرزمین را به کف گرفت در عصر او آزادی اندیشه و عقیده محترم شمرده شد و مردم آزادانه گروهی راه توحید و تقوا و ایمان به خدا و روز رستاخیز را گام سپردند و دسته‌ای نیز راه شرک را و در نتیجه رستاخیز را مورد تردید قرار دادند.

آن مرد درست‌اندیش از این کشمکش بیهوده فکری آزرده خاطر شد و عاجزانه رو به بارگاه خدا کرد که: پروردگارا! تو بر کشمکش این مردم در مورد رستاخیز گواهی، به شکوه و معنویت خودت سوگند که دلیلی روشن و روشنگر برای اینان پدیدار ساز و برهانی گویا بفرست تا دریابند که رستاخیز حق و فرارسیدنی است و هیچ تردیدی در آن راه ندارد.

و آنگاه...

و آنگاه بود که خدای پرمهر به قلب یکی از مردم آن روزگاران و آن سرزمین الهام فرمود که دیوار آن غار را بردارد و با گشودن دهانه آن برای گوسفندان خویش جایگاهی برای استراحت صحرائی فراهم آورد و درست با تخریب دهانه غار، آن خفتگان چند صد ساله نیز از خواب شیرین بیدار شدند و با احساس گرسنگی، یکی را برای فراهم آوردن غذا به سوی شهر گسیل داشتند.

پس از این رویداد شگفت بود که مردم شهر از حال و روز «اصحاب کَهِف» آگاهی یافتند و شاه را در جریان قرار دادند تا هر چه سریعتر به سوی آن غار برود و نمونه‌ای از دلایل روشن و روشنگر خدا، در زنده شدن مردگان و بیدار شدن خفتگان چندساله را نظاره کند.

(۱۶۴) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

او با دریافت خبر آن رویداد شگرف خدای را سپاس گفت و به همراه مردم به سوی غار رهسپار گردید.

هدف از این کار شگفت‌انگیز

آیه شریفه در ترسیم هدف این رویداد تفکرانگیز می‌فرماید:

لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ

ما این‌گونه مردم را از حال آنان آگاه ساختیم تا بدانند که وعده خدا حق است.

وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا

و در فرارسیدن رستاخیز هیچ تردیدی نیست.

آری، شاه و مردم آن سرزمین از این رویداد عجیب آگاه شدند و ثمره آن این بود که آنان دریافتند که وعده خدا در مورد فرارسیدن رستاخیز و زنده شدن مردگان برای حساب و کتاب و پاداش و کیفر تردیدناپذیر است، چرا که وقتی قدرتی بتواند گروهی را صدها سال به خواب عمیق فرو برد و در آن حال زنده نگاه دارد و پس از آن خواب شگفت و چند صد ساله بیدار کند، چرا نتواند جان آنان را برگیرد و آنگاه آنان را در آستانه رستاخیز زنده سازد؟

أَذِ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ

و ما این برنامه آموزنده را هنگامی پیاده ساختیم و این دلیل روشن و روشنگر را روزگاری پدید آوردیم که مردم آن زمان در مورد زنده شدن مردگان و فرارسیدن رستاخیز با هم کشمکش داشتند.

سه دیدگاه

آنان در این مورد به سه گروه تقسیم می‌شدند:

۱- گروهی رستاخیز و زنده شدن مردگان را نمی‌پذیرفت و آن را ممکن نمی‌پنداشت.

۲- گروه دیگری بر این باور بود که رستاخیز فرا می‌رسد و این وعده خداست، اما روح و جان انسان‌ها در روز رستاخیز محشور می‌گردند و بس، چرا که جسم آنان

تفسیر مردان (۱۶۵)

متلاشی شده است و روح ماندگار است.

۳- اما گروهی دیگر بر این باور پای می‌فشرد که در آستانه رستاخیز خدای توانا مردگان را زنده می‌سازد و مردم با جسم و جان و کالبد و روان به صحرای محشر می‌روند.

به باور «ابن عباس» منظور از این کشمکش نه اختلاف در مورد رستاخیز، بلکه در مورد اصحاب کَهِف است، چرا که شاه و مردم پس از آگاهی از جریان شگفت‌انگیز آنان، در مورد مدت طولانی خوابشان و نیز، در مورد شمار آنان و چگونگی گرامیداشت یاد و نامشان و همچنین در مورد پناهگاهشان دستخوش بحث و گفتگو شدند، چرا که پس از ورود شاه و مردم به آن غار و اطراف آن و آغاز پرس‌وجو از آنان، به حکمت خدا آنان روی زمین دراز کشیدند و جهان را به درود گفتند. و شاه و مردم با پیکر سرد و بی‌جان آنان روبه‌رو شدند.

شاه گفت: راستی که رویداد شگفتی است! اینک چه باید کرد؟ برخی گفتند: باید بنای یادبودی بر سر آنان بنیاد کنیم تا سرگذشت شگفت‌انگیز آنان همواره الهام بخش عصرها و نسل‌ها باشد.

اما پاره‌ای بر آن بودند که به جای ساختن آرامگاه و مقبره برای آنان در آستانه غار مسجد و معبدی ساخته شود تا پرستشگاه یکتاپرستان گردد.

و این بحث و گفتگو پس از مرگ آنان پیش آمد.

فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا

گروه شرک‌گرا پیشنهاد کرد که: در برابر غار و پناهگاه آنان بنایی برپا دارید و آنان را رها کنید تا از چشم‌انداز مردم نمانند شوند و گفتگوها در مورد آنان فروکش کند.

رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ

چرا که خدا در مورد مدت خواب، چگونگی بیداری، هدف از این رویداد و دیگر پرسش‌هایی که در این سرگذشت شگفت‌انگیز مطرح است، داناتر و آگاه‌تر است.

به باور پاره‌ای این فراز ادامه گفتار شرک‌گرایان نیست، بلکه گفتار پروردگار است و

(۱۶۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

روشنگری می‌کند که: پروردگارشان به حال آنان و اختلاف مردم در مورد پرسش‌هایی که در مورد آنان مطرح شده، داناتر است.

اما به باور پاره‌ای دیگر، منظور این است که خدا بهتر می‌داند که آنان زنده هستند و دگرباره به خواب رفته‌اند، یا جهان را به درود گفته‌اند. چرا که برخی بر این باورند که اصحاب کَهِف جهان را - پس از بیداری - به درود گفتند و پاره‌ای بر این عقیده‌اند که تا روز رستاخیز در خواب عمیق و طولانی هستند.

قَالَ الَّذِينَ عَلَبُوا عَلَىٰ آمْرِهِمْ لَتَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا.

فرمانروای باایمان آن سرزمین و انبوهی از یاران و دوستان و طرفدارانش گفتند: در اینجا مسجدی بنیاد می‌کنیم تا پرستشگاه مردم

توحیدگرا باشد و مردم از یاد و نام اصحاب کَهِف تا قیامت الهام گیرند و خدای یکتا را بپرستند و به ارزش‌های خداپسندانه آراسته شوند و درون جان را پالایش و صفا بخشند...

به باور پاره‌ای، آنان دوستان و یاران «اصحاب کَهِف» بودند که این طرح را پیشنهاد دادند.

و به باور پاره‌ای دیگر، بزرگان آن شهر و آن سرزمین این ایده را طرح کردند.

«حَسَن» در تفسیر آیه می‌گوید: منظور این است که آنان گفتند: در اینجا پرستشگاهی بسازیم تا هرگاه آنان از خواب گران خویشتن برخاستند، در آن نماز بخوانند...

و در روایت آمده است که: وقتی فرستاده آن جوانان پرشور و باایمان که برای آوردن مواد غذایی رفته بود، از شهر بازگشت و دوستانش را از مدت خوابشان آگاه ساخت آنان از خدا خواستند که از سر مهر آنان را به حال اول بازگرداند و اینجا بود که خدا، آنان را به حال نخستین باز گردانید و میان آنان و مردم شهر فاصله افکند، به گونه‌ای که آنان نتوانستند به درون غار راه یابند.

تفسیر مردان (۱۶۷)

سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَنَفِتْ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا

گروهی خواهند گفت آن‌ها سه نفر بودند که چهارمین‌شان سگ آن‌ها بود و گروهی می‌گویند پنج نفر بودند که ششمین آن‌ها سگشان بود، همه این‌ها سخنانی بدون دلیل است و گروهی می‌گویند آن‌ها هفت نفر بودند و هشتمین‌شان سگ آن‌ها بود، بگو پروردگار من از تعداد آن‌ها آگاه‌تر است، جز گروه کمی تعداد آن‌ها را نمی‌داند، بنابراین درباره آن‌ها جز با دلیل سخن مگوی و از هیچ کس پیرامون آن‌ها سؤال ممانا. (۲۲ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«مِراء» به طوری که «راغب» در «مفردات» می‌گوید: دراصل از «مَرَيْتُ النَّاقَةَ» یعنی «پستان شتر را به دست گرفتن برای دوشیدن» گرفته شده است، سپس به بحث و گفتگو پیرامون چیزی که مورد شک و تردید است اطلاق گردیده است. و بسیار می‌شود که در گفتگوهای لجاجت آمیز و دفاع از باطل به کار می‌رود، ولی ریشه اصلی آن محدود به این معنی نیست، بلکه هر نوع بحث و گفتگو را درباره هر مطلبی که محل تردید است شامل می‌شود. «ظاهر» به معنی غالب و مسلط و پیروز است. «رَجْم» در اصل به معنی سنگ یا پراندن سنگ است، سپس به هر نوع تیراندازی اطلاق شده است و گاه به معنی کنایی «مَتَّهَم ساختن» یا «قضاوت به ظن و گمان» استعمال می‌شود و کلمه «بِالْغَيْبِ» تأکیدی بر این معنا است، بنابراین تعبیر «رَجْمًا بِالْغَيْبِ» یعنی غائبانه قضاوت بی مأخذ درباره چیزی کردن. این تعبیر شبیه همان چیزی است که در فارسی می‌گوییم «تیر در تاریکی انداختن» از آن‌جا که انداختن تیر در تاریکی غالباً به هدف اصابت نمی‌کند این نوع قضاوت‌ها غالباً درست از آب در نمی‌آید.

(۱۶۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

«واو» در جمله «وَتَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ»

در آیه فوق جمله «رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ» و «سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ» هر دو بدون واو آمده است درحالی که جمله «وَتَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ» با «واو» شروع می‌شود، از آن‌جا که تمام تعبیرات قرآن حتما دارای نکته‌ای است مفسران در معنی این «واو» سخن فراوان گفته‌اند. شاید بهترین تفسیر این باشد که این «واو» اشاره به آخرین سخن و آخرین حرف است، چنان‌که در ادبیات امروز نیز اخیراً این تعبیر معمول شده که هنگام برشمردن چیزی، تمام افراد آن بحث را بدون واو ذکر می‌کنند، اما آخرین آن‌ها حتماً با واو خواهد بود، مثلاً می‌گوییم «زید، عمر، حسن و محمد آمدند» این واو اشاره به پایان کلام و بیان آخرین مصداق و موضوع است. گرچه در

جمله‌های فوق قرآن با صراحت تعداد آن‌ها را بیان نکرده است، ولی از اشاراتی که در آیه وجود دارد می‌توان فهمید که قول سوم همان قول صحیح و مطابق واقع است، چراکه به دنبال قوم اوّل و دوّم کلمه «رَجْمًا بِالْغَيْبِ» (تیر در تاریکی) که اشاره به بی‌اساس بودن آن‌ها است آمده، ولی در مورد قول سوّم نه تنها چنین تعبیری نیست، بلکه تعبیر «بگو پروردگرم از تعداد آن‌ها آگاه‌تر است» و هم‌چنین «تعداد آن‌ها را تنها گروه کمی می‌دانند» ذکر شده است که این خود دلیلی است بر تایید این قول و در هر حال در پایان آیه اضافه می‌کند «در مورد آن‌ها بحث مکن جر بحث مستدلّ و توأم با دلیل و منطق: فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا...». جمله «فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا» مفهومی است که آن‌چنان با آن‌ها منطقی و مستدل سخن بگو که برتری منطق تو آشکار گردد. مفهوم سخن این است که تو باید به انکاء وحی الهی با آن‌ها سخن بگویی زیرا محکم‌ترین دلیل در این زمینه همین است.

تفسیر مردان (۱۶۹)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«مِرَاءً»: بحث و گفتگو.

«رَجْمٌ»: در اصل به مفهوم سنگ و سنگ‌پرانی آمده و به همین تناسب در «تیراندازی» و «رگبار تهمت بستن به دیگران» و نیز «داوری بر اساس پندار و گمان» آمده است.

«ظَاهِرٌ»: چیره و پیروز.

پایان آن رویداد و گفتگوی مردم

اینک در این آیه شریفه، قرآن داستان آنان را به پایان می‌برد و در مورد گفتگوی مردم و پندارهای گوناگون آنان درباره «اصحاب کَهْف» از جمله در رابطه با شمار آنان می‌فرماید:

سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ

به زودی گروهی از مردم خواهند گفت: «اصحاب کَهْف» سه تن بودند و چهارمین آنان سگ باوفایشان بود.

وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ

و گروهی می‌گویند آنان پنج تن بودند و ششمین آنان سگشان بود.

رَجْمًا بِالْغَيْبِ

اینان همه، از سر پندار و بدون آگاهی و دلیل حرف می‌زنند و در تاریکی تیر می‌افکنند و هرگز در این مورد یقین ندارند.

وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ

و گروهی هم می‌گویند: آنان هفت تن هستند و هشتمین آنان سگشان بود.

برخی می‌گویند: در آیه شریفه آفریدگار هستی روشنگری می‌کند که به زودی در مورد شمار «اصحاب کَهْف» اختلاف پدیدار می‌گردد و این پیشگویی و خبر، پس از آمدن هیئت نصاری «نَجْرَان» به «مدینه» پدید آمد، چرا که آنان هنگامی که به حضور

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شریفاب شدند، گروهی از آنان که «یعقوبی» بودند گفتند: اصحاب کَهْف سه

(۱۷۰) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

نفرند و چهارمین آنان سگشان می‌باشد، اما «نصاری نسطوری» گفتند: آنان پنج نفرند و ششمین آنان سگشان می‌باشد و در برابر آن دو گروه، مردم مسلمان بودند که گفتند: آنان هفت نفرند و هشتمین آنان سگشان می‌باشد.

قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ

هان ای محمد صلی الله علیه و آله بگو پروردگار من به شمار آنان دانایان است.

مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ

و جز گروه اندکی از مردم، کسی شمار آنان را نمی‌داند.

«قَتَادَه» می‌گوید: تنها گروه اندکی شمار آنان را می‌دانند.

و «عَطَاء» می‌گوید: منظور این است که شمار کمی از پیروان کتاب‌های آسمانی، از شمار «اصحاب کَهْف» آگاه است.

«ابن عَبَّاس» در این مورد می‌گوید: و من از همان شمار اندک هستم؛ و به باور من «اصحاب کَهْف» هفت نفر و هشتمین آنان سگشان بود.

به نظر می‌رسد که نامبرده این دیدگاه را از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرا گرفته است.

«ضَحَّاك» از «ابن عَبَّاس» آورده است که نام «اصحاب کَهْف»، عبارت است از:

۱- مکسلمیسا. ۲- تملیخا. ۳- مرطولس. ۴- نینونس.

۵- سارینوس. ۶- دربونس. ۷- و «کشو طینونس»، که شبان بود.

فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا

در تفسیر این فراز از آیه شریفه دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- به باور گروهی چون «ابن عَبَّاس»، «مُجَاهِد» و «قَتَادَه»، منظور این است که: هان ای پیامبر! در مورد شمار «اصحاب کَهْف» جز بر اساس دلیل روشن و روشنگری که از سوی خدا دریافت داشته‌ای با آنان گفتگو مکن.

۲- و به باور گروهی دیگر منظور این است که با آنان با شیوه‌ای روشن و در پرتو دلیل‌های روشنگر بحث و گفتگو نما، به آنان بگو: شمار مورد نظر شما را همه

تفسیر مردان (۱۷۱)

نمی‌پذیرند و دیگران شمار دیگری را ارائه می‌دهند که ممکن است آمار شما یا آنان درست باشد؛ با این بیان بیاید تا این موضوع را از روی دلیل و برهان برایتان روشن سازم.

۳- و از دیدگاه پاره‌ای منظور این است که: هان ای پیامبر! هرگونه بحث و گفتگو در این مورد باید در برابر دیدگان مردم و علنی باشد، چرا که اگر در پشت درهای بسته با آنان گفتگو شود، آنان حقایق را تحریف می‌کنند و با دروغبافی و دروغ‌پردازی سخنان تو را تغییر می‌دهند و مردم را به اشتباه می‌اندازند و چنین وانمود می‌کنند که آنان دارای دانش پیچیده‌ای هستند که آگاهی از شمار اصحاب کَهْف از آن سرچشمه می‌گیرد.

وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا.

و در این مورد هرگز از اهل کتاب نظرخواهی مکن.

گروهی، از جمله «مُجَاهِد»، «ابن عَبَّاس» و... ضمن بیان مطلب فوق برآنند که در آیه شریفه، در حقیقت جامعه مورد خطاب است و به آنان هشدار می‌دهد که در مورد «اصحاب کَهْف»، از یهود چیزی نپرسند، چرا که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله با باور عمیق و ایمان وصف‌ناپذیرش به خدا، به پیام آسمانی اعتماد داشت و از کسی پرسش نمی‌کرد تا به او هشدار داده شود.

(۱۷۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكُمْ غَدًا

و هرگز نگو من فردا کاری انجام می‌دهم. (۲۳ / کهف)

إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ أذْكَرُ رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا

مگر این که خدا بخواهد و هرگاه فراموش کردی (جبران نما) و پروردگارت را به خاطر بیاور و بگو امیدوارم که پروردگارم مرا به راهی روشن‌تر از این هدایت کند. (۲۴ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

یعنی در رابطه با اخبار آینده و تصمیم بر انجام کارها، حتما جمله «إِنْشَاءَ اللَّهِ» را اضافه کن، چرا که اولاً- تو هرگز مستقل در تصمیم‌گیری نیستی و اگر خدا نخواهد هیچ کس توانایی بر هیچ کار را ندارد، بنابراین برای این که ثابت کنی نیروی تو از نیروی لایزال او است و قدرتت وابسته به قدرت او جمله «إِنْشَاءَ اللَّهِ» (اگر خدا بخواهد) را حتما به سخت اضافه کن. ثانيا خبر دادن قطعی برای انسان که قدرتش محدود است و احتمال ظهور موانع مختلف می‌رود صحیح و منطقی نیست و چه بسا دروغ از آب درآید، مگر این که با جمله «إِنْشَاءَ اللَّهِ» همراه باشد. شأن نزولی که در مورد این آیات نقل شده است نیز تفسیر فوق را تایید می‌کند، زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بدون ذکر إِنْشَاءَ اللَّهِ به کسانی که پیامون اصحاب کهف و مانند آن سؤال کرده بودند قول توضیح و جواب داد، به همین جهت مدتی وحی الهی به تأخیر افتاد، تا به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در این زمینه هشدار داده شود و سرمشقی برای همه مردم باشد. سپس در تعقیب این جمله، قرآن می‌گوید: «وَأَذْكَرُ رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ». اشاره به این که اگر به خاطر فراموشی جمله «إِنْشَاءَ اللَّهِ» را به سخنانی که از آینده خبر می‌دهی نیفزایی هر موقع به یاد آمد فوراً جبران کن و بگو انشاء الله، که این کار گذشته را جبران خواهد کرد. از پاره‌ای از روایات استفاده می‌شود که اگر کسی سخنی را در ارتباط با آینده بدون انشاء الله بگوید تفسیر مردان (۱۷۳)

خدا او را به خودش وامی‌گذارد و از زیر چتر حمایتش بیرون می‌برد. (۱) در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم: امام دستور داده بود نامه‌ای بنویسند، هنگامی که نامه پایان یافت و به خدمتش دادند ملاحظه کرد، انشاء الله در آن نبود، فرمود: «كَيْفَ رَجَوْتُمْ أَنْ يَمَّ هَذَا وَ لَيْسَ فِيهِ إِشِيَاءُ أَنْظَرُوا كُلَّ مَوْضِعٍ لَا يَكُونُ فِيهِ إِشِيَاءٌ فَاسْتَنْوُوا فِيهِ: شما چگونه امیدوار بودید که این نامه (یا این کار) به پایان برسد در حالی که انشاء الله در آن نیست، نگاه کنید در هر جای آن نیست بگذارید». در آیه فوق خواندیم خداوند به پیامبرش می‌گوید: «هنگامی که خدا را فراموش کردی و بعد متذکر شدی یاد او کن». (۲) اشاره به این که اگر تکیه بر مشیت او با جمله انشاء الله نکردی هرگاه به خاطر آمد جبران نما. در احادیث و روایات متعددی که در تفسیر آیه فوق از اهل بیت علیهم السلام نقل شده، نیز روی این مسأله تأکید گردیده است که حتی پس از گذشتن یک سال نیز به خاطر تان آمد که ان شاء الله نگفته‌اید گذشته را جبران نمایید. (۳) اکنون این سؤال پیش می‌آید که نسیان مگر برای پیامبر ممکن است در حالی که اگر نسیان به فکر او راه یابد مردم به گفتار و اعمال او اعتماد کامل نمی‌توانند داشته باشند و همین است دلیل معصوم بودن پیامبران و امامان از خطا و نسیان حتی در موضوعات. اما با توجه به این که در بسیاری از آیات قرآن دیده‌ایم روی سخن به پیامبران است امام مقصود و منظور توده مردم هستند، پاسخ این سؤال روشن می‌شود و طبق ضرب‌المثل عرب از باب «إِيَّاكَ أَعْنَى وَ اسْمِعِي يَا جَارَةٌ» است یعنی «روی سخنم با تو است ای کسی که نزد من هستی اما همسایه، توبشنو». (۴)

۱- «نورالثقلین» جلد ۳، صفحه ۲۵۴.

۲ و ۳- «نورالثقلین» جلد ۳، صفحه ۲۵۳ و ۲۵۴.

۲- معادل آن در فارسی ضرب‌المثل معروفی است که می‌گوید:

در به تو می‌گویم دیوار تو بشنو.

(۱۷۴) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه مورد بحث روی سخن را متوجه پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله ساخته و می‌فرماید:

وَلَا تَقُولَنَّ لِشَأَىٰ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا.

هان ای پیامبر! هرگز نگو من این کار را فردا انجام خواهم داد...

إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ

مگر اینکه خدا بخواهد؛

در تفسیر این آیه دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- به باور «ابن عباس» منظور این است که، خدا به پیامبرش فرمان می‌دهد که هرگاه از انجام کاری در آینده خبر داد و گفت: فردا چنین کاری خواهم کرد، آن را به خواست خدا مقید سازد و بگوید: به خواست خدا چنین خواهم کرد.

«أخفش» می‌گوید: تفسیر آیه این گونه بوده است: «إِلَّا أَنْ تَقُولَ أَنْ شَاءَ اللَّهُ»، که «تَقُولَ» حذف شده و «شَاءَ» به مضارع تبدیل شده است و بدین وسیله آفریدگار هستی مردم را به ادب اسلامی و انسانی تربیت می‌کند و به آنان می‌آموزد که هرگاه از انجام کاری در آینده خبر می‌دهند و تصمیم خود را بیان می‌کنند، این خبر را مقید به اراده و خواست خدا سازند تا اگر انجام نگرفت نه دروغی گفته باشند و نه اگر بر انجام آن سوگند یاد کرده‌اند، با سوگند خود مخالفت نموده باشند.

۲- اما به باور «فراء»، «إِنْ يَشَاءَ اللَّهُ» به ظاهر جانشین مصدر می‌باشد و منظور این است که: مگو فردا کاری را انجام خواهم داد مگر به خواست خدا؛ و روشن است که خدا نیز جز فرمانبرداری بندگان و انجام کارهای شایسته از آنان نمی‌خواهد. با این بیان گویی مفهوم آیه این است که: مگو: من چنین و چنان خواهم کرد، بلکه بگو: من تنها آنچه را خدا می‌خواهد و خداپسندانه است، به خواست او انجام خواهم داد.

گفتنی است که این دیدگاه بهتر است، چرا که افزون بر آنچه آمد به حذف و تقدیر نیز نیازی نیست.

تفسیر مردان (۱۷۵)

اینک جای این پرسش است که در این صورت انسان به هنگام خبر از برنامه‌ها و کارهای آینده خود تنها می‌تواند از انجام کارهای شایسته که فرمانبرداری خدا باشد، خبر دهد، نه از کارهای مباح، بسان سفر تفریحی و کارهای پسندیده دیگر که جنبه عبادی ندارد.

اما باید به خاطر داشت که این نهی و هشدار برای حرمت نیست، بلکه برای ارشاد و راهنمایی است، چرا که اگر کسی این فرمان را اطاعت نکند، بدون تردید مرتکب گناه نشده است.

۳- به باور «جُبائی» آیه شریفه به انسان هشدار می‌دهد که نگوید من فردا چنین و چنان خواهم کرد، چرا که ممکن است پیش از انجام آن کار بمیرد و یا به رویدادهای ناگواری چون بیماری گرفتار گردد و نتواند آن کاری را که آهنگ آن را داشت و وعده می‌داد، انجام دهد؛ و یا ممکن است از تصمیم خود باز گردد و انجام ندهد، که در هر دو صورت دروغگو می‌شود؛ با این بیان بهتر است کار را به خواست خدا مقید سازد و بگوید: من فردا به خواست خدا چنین می‌کنم، یا به مسجد می‌روم و... تا در صورت انصراف و یا عدم انجام کار از دروغ گفتن در امان بماند.

به هر حال همان گونه که پیشتر نیز اشاره رفت، شرک‌گرایان به راهنمایی و وسوسه یهود، از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد سرنوشت «اصحاب کَهِف» و سرگذشت «ذوالقَرْنین» پرسش کردند و آن حضرت وعده داد که فردا پاسخ دهد، اما «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» نگفت و کارش را به خواست خدا پیوند نزد، از این رو فرشته وحی مدتی نیامد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به رنج و اندوه گرفتار

گردید و آنگاه که فرشته وحی فرود آمد و پاسخ پرسش شرک گرایان را آورد این آیه نیز آمد و به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان رسید که: هر گاه وعده می دهد خواست خدا را از یاد نبرد و بگوید به خواست خدا چنین خواهم کرد.

وَ اذْكُرْ رَبَّكَ اِذَا نَسِيَتْ

در مورد مستقل بودن این فراز از آیه شریفه و یا پیوند آن به پیش از

(۱۷۶) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

خود، دو نظر آمده است:

الف: به باور گروهی این فراز از آیه به جمله پیش پیوند می خورد و در تفسیر آن دیدگاهها متفاوت است:

۱- به باور «ابن عباس» منظور این است که: اگر در گفتارت یاد خدا و پیوند زدن کار به خواست او را فراموش کردی، هنگامی که - پس از مدتی خواه یک روز، یک ماه یا یک سال - به یادت آمد، بی درنگ پروردگارت را به یاد آور و بگو: به خواست او، این کار را انجام خواهم داد یا چنین خواهم گفت و یا از اینجا خواهم رفت. یادآوری می گردد که از امامان نور نیز همین دیدگاه روایت شده است.

به نظر می رسد که اگر چنین کاری انجام دهد، پاداش از دست رفته نصیب او می گردد، بی آنکه این استثنا در سخن اثری بگذارد. و نیز ممکن است اگر سوگندی برای انجام آن کار خورده است، بدین وسیله کفاره آن برداشته شود.

۲- اما به باور «حسن» و «مجاهد»، منظور این است که تا از آن محفل و مجلس بیرون نرفته ای خدا را به یاد آور و ان شاء الله بگو.

۳- پاره ای می گویند: اگر هنوز گفتارت ادامه دارد و به یادت آمد که خدا را یاد نکرده ای، ان شاء الله بگو؛ چراکه هنوز فرصت از دست نرفته است. و این دیدگاه بهتر به نظر می رسد.

۴- و «اصم» می گوید: هر گاه ان شاء الله نگفتی و از گفتار خود پشیمان شدی، پروردگارت را یاد کن.

ب: اما به باور برخی، فراز مورد بحث ارتباطی به گذشته ندارد و مستقل است و در تفسیر آن نیز سه نظر آمده است:

۱- «عکرمه» می گوید: منظور این است که: هر گاه خشمگین شدی، از خدا آمرزش بخواه تا آتش خشمت فرو نشیند. تفسیر مردان (۱۷۷)

۲- و «جَبَّائِي» بر آن است که: انسان به هنگام گفتار و تصمیم باید به یاد خدا باشد و مفهوم آیه این است که: هر گاه چیزی را که مورد نیازت می باشد فراموش کردی، خدا را به یاد آور تا تو را به خود آورد.

۳- و به باور «سیدی» و «صَحَّاحُك» منظور نماز می باشد و مفهوم آیه این است که هر گاه نماز را فراموش کردی، آنگاه که به یادت آمد بخوان.

وَقُلْ عَسَىٰ اَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي لِاقْرَبَ مِنْ هٰذَا رَشْدًا.

و بگو امید که پروردگام مرا به راهی روشن تر از این راه نماید و دلیلها و معجزههایی برای اثبات رسالت و دعوت آسمانی ام به من ارزانی دارد که از داستان «اصحاب کَهْف» نیز رساتر باشد.

«زَجَّاج» در این مورد می گوید: آفریدگار هستی به پیامبرش دلیلها و معجزههایی رساتر ارزانی داشت، چراکه او را از دانشهای غیبی در مورد سرگذشت پیامبران آگاه گردانید و اینها دلایلی روشن تر و رساتر از سرگذشت «اصحاب کَهْف» بود.

و «جَبَّائِي» می گوید: منظور این است که: از خدا بخواه تا هر گاه چیزی را فراموش کردی به یادت آورد و بگو: اگر پروردگام آنچه را فراموش ساختم به یادم نیاورد، به جای آن، چیزی را به یادم خواهد آورد که برایم سودبخش تر و سازنده تر خواهد افتاد.

(۱۷۸) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا

آن‌ها در غار خود سیصدسال درنگ کردند و نه سال نیز بر آن افزودند. (۲۵ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

بنابراین مجموع مدت توقف و خواب آن‌ها در غار سیصد و نه سال بود. جمعی معتقدند این تعبیر که به جای ۳۰۹ سال، فرموده است ۳۰۰ سال و نه سال بر آن افزودند، اشاره به تفاوت سال‌های شمسی و قمری است چرا که آن‌ها به حساب سال‌های شمسی سیصد سال توقف کردند و با محاسبه سال‌های قمری سیصد و نه سال و این از لطائف تعبیر است که با یک تعبیر جزئی در عبارت واقعیت دیگری را که نیاز به شرح دارد بازگو کنند. (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آخرین فراز از سرگذشت درس آموز «اصحاب کَهْف» اینک قرآن به ترسیم مدت خواب طولانی آنان پرداخته و می‌فرماید: از روزی که «اصحاب کَهْف» وارد آن غار شدند و در آنجا خفتند، تا آنگاه که خدا آنان را بیدار کرد و مردم را از سرنوشت عجیب و خواب شگفت‌انگیزشان آگاه ساخت، سیصد و نه سال بر آنان گذشت. در آیه شریفه برای واژه «تِسْعًا» تمیز نیاورده است، چرا که با آمدن «سِتِّين» دیگر نیازی به تکرار آن به عنوان تمیز نیست؛ و بسان این جمله است «عِنْدِي مِائَةٌ دَرْهَمٌ وَخَمْسٌ» که نیاز به تمیز ندارد.

۱- تفاوت سال‌های شمسی و قمری تقریباً یازده روز است، که اگر آن را در سیصد ضرب کنیم و سپس بر عدد روزهای سال قمری که ۳۵۴ روز است تقسیم کنیم نتیجه آن همان عدد نه می‌شود (البته در این جا کسر مختصری می‌ماند که چون کمتر از یک سال است قابل محاسبه نیست).

تفسیر مردان (۱۷۹)

قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا

بگو: خداوند از مدت توقفشان آگاه‌تر است، غیب آسمان‌ها و زمین از آن او است راستی چه بینا و چه شنوا است؟ آن‌ها هیچ ولی و سرپرستی جز او ندارند و هیچ کس در حکم او شریک نیست. (۲۶ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

کسی که از پنهان و آشکار، در مجموعه جهان هستی با خبر است چگونه ممکن است از مدت توقف اصحاب کَهْف آگاه نباشد. به همین دلیل ساکنان آسمان‌ها و زمین هیچ ولی و سرپرستی جز او ندارند «مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ». و در پایان آیه اضافه می‌کند «هیچ کس در حکم خداوند شریک نیست: وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا». در حقیقت این تأکید است بر ولایت مطلقه خداوند که نه شخص دیگری بر جهانیان ولایت دارد و نه کسی شریک در ولایت او است، یعنی نه بالاستقلال و نه مشترکاً شخص دیگری در ولایت جهان نفوذ ندارد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در ادامه سخن می‌افزاید:

قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا

ای پیامبر! اگر پیروان کتاب‌های پیشین آسمانی با تو در این مورد به گفتگو و کشمکش پرداختند، بگو: خدا به مدت درنگ آنان در غار داناتر است.

گفتنی است که این در پاسخ مسیحیان «نَجْران» بود که می‌گفتند: به باور ما آنان سیصد سال در غار خوابیدند و نه

بیشتر و قرآن روشنگری کرد که نه بلکه سیصد و نه سال.

پاره‌ای برآند که منظور آیه شریفه این است که: خدا بهتر می‌داند که آنان تا آن

(۱۸۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

زمان که جهان را به درود گفتند، چقدر در آن غار بودند.

از «قَتَادَه» آورده‌اند که آغاز آیه شریفه، گفتار یهود است و قرآن گفتار آنان را ترسیم می‌کند و دلیل این نظر نیز ادامه آیه است که می‌فرماید: خدا به مدت درنگ آنان در غار داناتر است و تنها او می‌داند که چه مدت را در آنجا سپری کردند.

اما این دیدگاه درست به نظر نمی‌رسد، چرا که از آیه چنین دریافت می‌گردد که خدا از مدت خواب آنان خبر می‌دهد و بدون دلیل نمی‌توان از ظاهر آیه دست کشید و آن را به نکته دیگری سوق داد.

افزون بر ظاهر آیه شریفه، هدف از بیان این حقیقت، نشان دادن قدرت بی‌کران و شگفت‌انگیز خدا و علم بی‌پایان اوست و این هنگامی درست می‌شود که مدت خواب آنان روشن شود. بنابراین خدا در آغاز آیه مدت خواب آنان را ترسیم می‌کند و از پی آن پندارهای اهل کتاب را که در این مورد دستخوش کشمکش بودند بی‌اساس اعلان می‌نماید و منظور این است که: هان ای پیامبر! بگو: خدا به مدت خواب آنان داناتر است؛ بر این باور هر آنچه او خبر می‌دهد، همان را بپذیرید و پندارهای اهل کتاب را واگذارید...

لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

واژه «غَيْب» به مفهوم نهان و چیزی است که از قلمرو دریافت انسان فراتر است. با این بیان منظور این است که آگاهی از نهان آسمان‌ها و زمین تنها از آن اوست و چیزی در کران تا کران هستی وجود ندارد که خدا از آن بی‌خبر باشد. آری هر آنچه در آسمان‌ها و زمین برای انسان نهان است و دریافت آن ممکن نیست برای او که آفریدگار و تدبیرگر هستی است عیان می‌باشد.

أَبْصُرْ بِهِ وَأَسْمِعْ

راستی چه آفریدگار بینا و شگفت چه خدای شنوایی است!

او همه چیز را می‌داند و می‌بیند و می‌شنود و در کران تا کران هستی

تفسیر مردان (۱۸۱)

چیزی بر او پوشیده نیست.

این جمله برای بیان شگفتی و تعجب از شکوه و عظمت و دانایی و شنوایی خدا آمده و در مقام ستایش ذات پاک اوست.

در روایت است که یکی از یهودیان از امیرمؤمنان علیه‌السلام در مورد مدت درنگ «اصحاب کَهْف» در غار پرسید، که آن حضرت فرمود سیصد و نه سال و آنگاه همین آیه را برای او تلاوت کرد.

او گفت: در کتاب ما سیصد سال آمده است.

حضرت فرمود: آنچه در کتاب شما آمده، بر اساس سال‌های شمسی است و آنچه در قرآن آمده هماهنگ با سال‌های قمری است.

مَالَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ

همه کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، جز ذات پاک او یار و سرپرستی ندارند که آنان را یاری نمایند.

وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا.

و او هیچ کس را در فرمانروایی خود شریک نمی‌سازد و کسی را نرسد که بر خلاف فرمان و داوری او حکم کند.

به باور برخی منظور این است که خدا هیچ کس را در آنچه از غیب خبر می‌دهد، شریک خود نمی‌سازد.

و بنا به قرائت دیگر منظور این است که: هان ای انسان! کسی را در فرمانروایی و داوری شریک و همتای خدا مساز.

(۱۸۲) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

وَ اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِدًا

آنچه به تو از کتاب پروردگارت وحی شده تلاوت کن، هیچ چیز سخنان او را دگرگون نمی‌سازد و ملجاء و پناهگاهی جز او نمی‌یابی. (۲۷ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«مُلْتَحِدًا» از ماده «لَحِدَ» به معنی حفره‌ای است که از وسط به یکی از دو طرف مایل شده باشد (همانند لحدی که برای قبر می‌سازند) و به همین دلیل جهت «مُلْتَحِدًا» به جایی گفته می‌شود که انسان تمایل به آن پیدا می‌کند و سپس به معنی «ملجأ و پناهگاه» آمده است. دو آیه اخیر از چندین راه، احاطه علمی خداوند را به همه موجودات عالم بیان کرده است: نخست می‌گوید: «غیب آسمان‌ها و زمین از آن او است» و به همین دلیل او از همه آگاه است. سپس اضافه می‌کند: «او چه بینا و چه شنوا است؟» باز می‌گوید: «تنها ولی و سرپرست او است و او از همه آگاه‌تر است» و نیز اضافه می‌کند: «هیچ کس در حکم او شرکت ندارد تا علم و دانش او محدود شود». سپس می‌فرماید: «در علم و کلام او تغییر و تبدیلی پیدا نمی‌شود» تا از ارزش و ثبات آن بکاهد و در آخرین جمله می‌گوید: «تنها پناهگاه در عالم او است و طبعاً او از تمام پناهندگان خویش آگاهی دارد».

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

و در آیه مورد بحث می‌فرماید:

وَ اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ

هان ای پیامبر! آنچه خدا در باره اصحاب کَهِف به سوی تو فرو فرستاده است همه را برای مردم بخوان، چرا که حقیقت سرگذشت آنان در این آیات است.

به باور پاره‌ای منظور این است که: از قرآن و آیات آن پیروی کن و به مقررات آن احترام گذار و در پرتو آن رفتار نما.

لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ

تفسیر مردان (۱۸۳)

برای مقررات خدا و پیشگویی‌هایی که او می‌کند و از آینده خبر می‌دهد، تغییر دهنده و دگرگون‌سازی نیست و کسی نمی‌تواند سنت‌ها و قراین جاودانه و جهان‌شمول حاکم بر روند جامعه و تاریخ را که او مقرر فرموده است، دگرگون سازد. وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِدًا.

به باور «مُجَاهِد» منظور این است که: اگر از قرآن پیروی نکنی، جز ذات پاک خدا پناهگاهی نخواهی یافت.

امابه باور «ابن عباس»، جایگاه و پناهگاه استواری نخواهی یافت.

«قَتَادَه» می‌گوید: باز گشتگاهی نخواهی یافت.

به باور ما همه این دیدگاه‌ها به هم نزدیک هستند و تفاوت چندانی ندارند.

پرتوی از آیات (۱)

پرتوی از آیات

در آیات ۹ تا ۲۷ که سرگذشت شگفت‌انگیز «اصحاب کَهِف» یا آن جوانان توحیدگرا و آزادیخواه را به تابلو می‌برد، از نظر شما

خواننده قرآن پژوه گذشت؛ و بدین سان داستان درس آموز و پراسرار آنان در چندین فراز و چندین پرده ترسیم گردید، اینک به پاره‌ای دیگر از نکات درس آموز آن اشاره می‌رود:

۱- به هیچ انگاشتن افسانه جبر محیط و حاکمیت بیداد

داستان شگفت‌انگیز اصحاب کَهِف، پیش از هر درس و هر پیام، این درس را به انسان‌های آزاده و تاریخ‌ساز می‌آموزد که هرگز نباید تن به ذلت سپرد و به افسانه جبر محیط یا استبداد و اختناق و اسارت، سر فرود آورد؛ بلکه باید از بهترین و مؤثرترین شیوه‌ها برای دگرگونی مطلوب جامعه و محیط و روزگار خویش بهره گرفت و آراست و درست کرد و تاریخ ساخت و اگر همه راه‌ها را هم بیدادگران به طور موقت بستند باید از محیط اختناق و تباهی و جامعه ذلت‌زده و زور پرست دوری گزید و دست به

۱. مترجم .

(۱۸۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

هجرت زد و هجرت سازنده و هدفدار و حساب‌شده یکی از راه‌های مبارزه با بیداد و از مقدمات پیروزی بر ظلم است: وَ اِذْ اَعْتَرَّتْهُمُوهُمْ وَ مَا يَعْْبُدُونَ اِلَّا اللّٰهَ فَاَوُوا اِلَى الْكُهْفِ... (۱)

۲- از تو حرکت، از او یاری بسیار

از جای جای این سرگذشت، این پیام امیدبخش و حرکت‌آفرین به گوش جان طنین‌انداز است که: هان ای بندگان خدا! ای انسان‌ها! از شما بیداری و حرکت و قیام و تلاش برای خودسازی، جهاد با نفس، پیکار با شیطان، رویارویی با ضد ارزش‌ها، ایستادگی در برابر ذلت و اسارت و آنگاه یاری از آفریدگار توانای هستی، اِنَّهُمْ فِتْنَةٌ اٰمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى. (۲)

آنان جوانان و جوانمردانی بودند که به پروردگار خویش ایمان آوردند و ما نیز بر راهیابی و هدایت و رشد آنان افزودیم. وَ رَبَطْنَا عَلٰی قُلُوْبِهِمْ... (۳) و ما دل‌های آنان را استواری بخشیدیم آنگاه که به پاخواستند و گفتند: پروردگار ما، پروردگار آسمان‌ها و زمین است و ما هرگز جز او را نخواهیم پرستید...

وَ الَّذِيْنَ جَاهَدُوْا فَاِنَّا لَنَهْدِيْنَهُمْ سُبُلَنَا... (۴)

و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند، بی‌گمان ما راه‌های رستگاری و نجات خود را به آنان می‌نماییم...

۳- حرکت، تنها در پرتو آگاهی و منطق نه پر خاشگری

سومین درس داستان انسان‌ساز جوانمردان آزادی‌خواه این است که حرکت‌های فردی، خانوادگی، اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی، سیاسی و هنری، همه‌جا باید بر اساس آگاهی عمیق و ژرف‌اندیشی و منطق استوار و هدف مقدس و وسیله عادلانه باشد و نه به دنباله‌روی ناآگاهانه، حرکت‌های کور و برخاسته از طوفانی که

۱. سوره کَهِف، آیه ۱۶.

۲. سوره کَهِف، آیه ۱۳.

۳. سوره کَهِف، آیه ۱۴.

۴. سوره عنکبوت، آیه ۶۹.

تفسیر مردان (۱۸۵)

احساسات و تعصبات و بداندیشی‌ها و غرض‌ها و مرض‌ها و پندارها... که ره‌آوردی جز ندامت و نگونساری نخواهد داشت. وَ رَبَّنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ اِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ اِلٰهًا لَقَدْ قُلْنَا اِذَا شَطَطًا. هٰؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ اِلٰهَةً لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطٰنٍ بَيِّنٍ فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلٰى اللّٰهِ كَذِبًا...

جوانمردان آزادی‌خواه پایه و اساس حرکت و قیام اصلاحی‌شان بر این بنیان استوار و خدایسندانه بود که:

الف - پروردگار ما همان پروردگار آسمان‌ها و زمین است و او ما را آزاد و سرفراز خواسته است و ما جز او معبود دیگری نخواهیم گرفت و بندگی و بردگی هیچ‌بت چوبی و گوشتی و سنگی را نخواهیم پذیرفت، چرا که در آن صورت به انحراف و کژی بافته‌های بی‌اساس در غلطیده و به نگونساری افتاده‌ایم.

ب - استبداد حاکم که جز این می‌گوید، چرا دلیل روشنی بر درستی پندار و کردارش نمی‌آورد؟ و ماهرگز کورکورانه و بدون دلیل و برهان چیزی را نخواهیم پذیرفت.

ج - کسی که بخواهد بافته‌های بی‌اساس خود را به زور و فریب به مردم تحمیل کند و آنها را به خدا هم نسبت دهد این بیدادترین انسان‌هاست و ما با بهترین و شایسته‌ترین شیوه‌ها در برابر او خواهیم ایستاد.

۴ - غار و زندان به از تحمل اختناق و استبداد

چهارمین درس انسان‌ساز و جامعه‌پرداز این داستان این نکته ژرف و بنیادی است که زندگی در غار با سرفرازی و آزادی برای انسان - اگرچه محروم از امکانات هم باشد - به از اسارت و تحمل اختناق در کاخ‌های سر به آسمان کشیده و زندگی خفت‌آور با تجاوزکاران به حقوق و آزادی و امنیت انسان‌هاست. به همین جهت است که جوانمردان آزادی‌خواه تاریکی و سرما و گرما و خطر حیوانات وحشی و جانوران

(۱۸۶) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

مودی را به جان می‌خرند تا با ددمنشان سیاه‌کار نباشند فَأُوۡوَا اِلٰى الْكَهْفِ... (۱)

و از همین زاویه است که قهرمان بهترین داستان‌ها رو به بارگاه خدا می‌آورد که:

پروردگارا زندان با آن همه دردها و رنج‌های جانکاهش، از نظر من محبوب‌تر از این اسارت‌ها و آلودگی‌هایی است که زورپرستان مرا بدانها می‌خوانند...

رَبِّ السَّجْنِ اَحَبُّ اِلَيَّ مِمَّا يَدْعُوْنِي اِلَيْهِ... (۲)

۵ - معیار و ملاک شخصیت و برتری

گروهی ملاک برتری و فروتری انسان‌ها را در گرو برخوردار و یا محرومیت آنان از ثروت و امکانات مادی و نعمت‌های زندگی می‌نگرند و بر این اساس به زورداران بها می‌دهند و به محرومان ارجی نمی‌گذارند؛ و گروهی دیگر برتری و فروتری را در گرو برخوردار و یا زور و قدرت و مقام و موقعیت‌های اجتماعی می‌پندارند.

پاره‌ای این را در گرو نژاد و تبار ارزیابی می‌کنند و پاره‌ای دیگر در این مورد موقعیت جغرافیایی و منطقه زندگی را بسیار کارساز می‌دانند.

اما این داستان نشانگر آن است که ملاک برتری و کمال بزرگی، توسعه فکر و گسترش شخصیت معنوی و عقیدتی و فرهنگی و انسانی است نه امتیازهای ظاهری و برخوردار و یا زور و زور؛ چرا که در اینجا فردی را که به ظاهر چوپان و بیابان‌زاده است، در

صف گروهی از جوانان و جوانمردان آزادی‌خواه و برخوردار از امتیازات ظاهری و معنوی می‌نگریم که بر سر دوراهی زندگی معنویت و کمال را برگزیده‌اند و آن چوپان محروم از امتیازات ظاهری، به دلیل بهره‌وری از فکر و فهم و آگاهی و گزینش درست مسیر زندگی، همدریف و همتا و همراه آنان می‌شود؛ چراکه راه توحید و تقوا، راه برادری و برابری و راه زندگی انسانی است.

۱. سوره کَهِف، آیه ۱۶.

۲. سوره یوسف، آیه ۳۳.

تفسیر مردان (۱۸۷)

۶- راز جاودانگی‌ها و ماندگاری‌ها

از دورترین کرانه‌های تاریخ انسان تا جهان معاصر سرگذشت‌ها و داستان‌ها و چهره‌ها و شخصیت‌های بسیاری ظهور نموده و هر کدام بر اساس دیدگاه خویش در مورد هستی و هستی‌بخش و انسان و زندگی در خور شأن انسان و به تناسب برنامه‌ها، هدف‌ها و آرمان‌های خویش اثرات گوناگونی در این سرای فانی نهاده و گاه مسیر تاریخ و راه جامعه‌ای را تغییر داده‌اند؛ اما همه آنها سرانجام پس از پشت سر نهادن مراحل گوناگون زندگی، به تدریج رو به ضعف و پیری نهاده و پس از پیمایش فرازونشیب‌های زندگی سرانجام به پایان خط رسیده و جای خود را به چهره‌های جدید و رخدادها و داستان‌های نوین داده و خود به موزه‌ها و به بایگانی تاریخ پیوسته‌اند، چرا که گذشت زمان و گردش روزگار بر چهره هر پدیده جدید و رویداد تازه‌ای گرد کهنگی و غبار فرسودگی و فراموشی می‌پراکند؛ و تنها راز ماندگاری و جاودانگی، به نوعی پیوند با آفریدگار هستی و گرداننده جهان است. آری، این راز جاودانه است که جوانمردان آزادی‌خواه را جاودانگی می‌بخشد و نه تنها آنان که حتی سگ آنان نیز که همراهی و نگهبانی آنان را به عهده می‌گیرد، رنگ ماندگاری به خود می‌گیرد؛ و این درس دیگر این سرگذشت عبرت‌آموز و عبرت‌انگیز است که راز صعودها و ماندگاری‌ها پیوند با حق و عدالت و سرچشمه آنهاست.

۷- نقش سازنده یا ویرانگر غذای پاکیزه و یا ناپاک

درس دیگر این سرگذشت پر راز و رمز، نمایش اهمیت تغذیه جسم و جان و تن و روان و نقش بهداشت جسم و روح و اثر سرنوشت‌ساز غذای پاک و پاکیزه و یا آلوده و حرام، در سازمان وجود انسان‌هاست که آن یکی انسان را به سلامت جسم و سلامت روان و قلب حق‌پذیر و گوش شنوای حق رهنمون و مجهز می‌سازد و این یک او را مسخ می‌کند.

بر این اساس است که جوانمردان آزادی‌خواه درس بهره‌وری از پاک‌ترین و

(۱۸۸) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

پاکیزه‌ترین غذاها را می‌دهند.

فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا... (۱)

و در آیه دیگری از قرآن همه انسان‌ها به نگرش و تعمق در غذای جسم و روح فرمان می‌یابند:

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ... (۲)

امیر مؤمنان علیه‌السلام در این مورد به بهره‌وری از غذای حلال و پاکیزه و دوری گزیدن از غذای حرام و ناپاک و غذایی که در روا و حلال بودن آن تردید و چون و چراست، سفارش می‌کند و می‌فرماید: وَمَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَاتِلُهُمْ مَجْفُوفٌ وَ

عَشِيْمُهُمْ مَدْعُوٌّ فَانظُرْ إِلَى مَا تَقْضِيْمُهُ مِنْ هَذَا الْمَقْضَمِ فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفُظُّهُ وَمَا اَيْقَنْتَ بِطَيْبِ وَجْهِهِ فَنَلْ مِنْهُ. (۳)

...من گمان نمی‌بردم که تو استاندار و نماینده دولت من، دعوت کسانی را بپذیری که محرومان جامعه را از خود می‌رانند و گرسنگان را سیر نمی‌کنند و برخوردارانشان را گرامی می‌دارند و پذیرایی می‌نمایند.

هان ای فرزند «حنیف»! هماره به آنچه می‌خواهی بخوری، نیک بنگر که حلال است یا حرام؟ روا و عادلانه و پاکیزه است یا ناپاک...؟ آنگاه آنچه روا و شایسته بودنش برای تو روشن نبود و در آن جای تردید و چون و چرا بود، آن را دور بيفکن و آنچه پاکیزگی و روا بودنش روشن بود از آن بهره‌ور باش.

و سالار شایستگان حضرت حسین علیه‌السلام یکی از علل حق‌ستیزی و کوردلی و حق‌ناپذیری سیاه تبهکار یزید را همین حرام‌خواری و بهره‌وری از غذاهای حرام و اثر منفی آن ارزیابی می‌کند و می‌فرماید: ... وَقَدْ مُلِئْتُ بِطُؤُنِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ... (۴)

آری یکی از رازهای حق‌ستیزی و حق‌ناپذیری شما این است که شکم‌های

۱. سوره کهف، آیه ۱۹.

۲. سوره عبس، آیه ۲۴.

۳. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۴. عاشورا غمبارترین روز تاریخ، از همین قلم.

تفسیر مردان (۱۸۹)

شما از حرام آکنده شده است.

۸ - از شمار اندک حق‌طلبان نباید دلسرد شد

انسان‌ها در گزینش راه زندگی به چند دسته قابل تقسیم‌اند:

۱ - گروهی که در زندگی هرگز دارای اندیشه و انتخاب نیستند و به حق و باطل و درست و نادرست نمی‌اندیشند و بسان چهارپایان زندگی را با دنباله‌روی سپری می‌کنند.

لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ. (۱)

آنان دل‌هایی دارند که با آن حقایق را دریافت نمی‌دارند و دیدگانی دارند که به وسیله آنها واقعیت‌ها را نمی‌بینند و گوش‌هایی که با آنها ندای حق و عدالت را نمی‌شنوند؛ آنان بسان چارپایان، بلکه گمراه‌ترند؛ آری آنان همان غفلت‌زدگانند.

۲ - گروه دوم کسانی هستند که توان تفکر و ارزیابی و گزینش حق از باطل و داد از بیداد و درست از نادرست و ارزش‌ها از ضد ارزش‌ها را دارند، اما فرصت‌طلبان و دنیاپرستان و حقیرانی هستند که برای منافع زودگذر، پا روی خرد و وجدان و انتخاب خود می‌گذارند و استدلالشان این است که باید هم‌رنگ زمانه و هم‌رنگ زورداران بود تا بهره‌ور زیست، خواه آنان درست باشند و یا نادرست...

امیر مؤمنان علیه‌السلام در راز حقارت این دنیاپرستان می‌فرماید: لِأَنَّ النَّاسَ قَدْ اجْتَمَعُوا عَلَى مَائِدَةٍ شَبَعُهَا قَصِيرٌ وَ جَوْعُهَا طَوِيلٌ... (۲)

راز این حقارت و فرصت‌طلبی این است که مردم بر سر سفره‌ای نشسته‌اند که سیری آن اندک و گرسنگی‌اش طولانی است.

۳ - و گروه سوم انسان‌هایی آگاه و آزاده و هدفدارند که با دو ویژگی آگاهی و

۱. سوره آعراف، آیه ۱۷۹.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱.

(۱۹۰) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

پای‌بندی به حق و عدالت و شیفتگی به ارزش‌ها و الایه‌ها راه زندگی را برمی‌گزینند؛ و جوانمردان آزادی‌خواه کُهِف از آنان بودند؛ و آنان این درس را به عصرها و نسل‌ها می‌دهند که باید هم آگاهانه زیست و آگاهانه انتخاب کرد و هم درست و بر اساس حق و عدالت راه زندگی را گام سپرد و از شمار کم حق‌طلبان و شایستگان در راه حق نهراسید.

امیر مؤمنان علیه‌السلام در این مورد روشنگری می‌کند که:

لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلْبِهِ أَهْلِهِ... (۱)

مبادا در راه حق و هدایت از شمار کم حق‌پذیران و حق‌طلبان و حق‌پرستان به وحشت افتید و به راه بیداد و باطل که پرهیاهوست در غلطید...

۹- برخورد روشنگرانه و انسانی با دیگران

مرام‌ها و مسلک‌های گوناگون بشری و یا مذاهب تحریف شده آسمانی و نیز گروه‌های سلطه‌جو و جریان‌های قدرت طلب، همواره در برخورد با دیگران بدون تعمق شایسته و تفکر و آگاهی زینده، بافته و یافته‌ها و سلیقه‌ها و برداشت‌های خود را درست و مطابق با حقیقت جا می‌زنند و دیگران را نادرست و ناروا و باطل عنوان می‌دهند و بدین‌وسیله بر اصل نفی و طرد و حذف دیگران پای می‌فشارند و بدترین بیدادها را در راه هدف‌های جاه‌طلبانه خویش روا می‌شمارند و حقوق و آزادی و امنیت دیگران را بازیچه خود کامگی‌های خویش می‌سازند.

سرگذشت جوانمردان آزادی‌خواه یا اصحاب کُهِف این درس را نیز می‌دهد که انسان شایسته کردار و درست‌اندیش با وجود یقین به برداشت درست خویش از موضوعات و مفاهیم و مسائل گوناگون، باید با دیگران بر اساس منطق و خرد و روشنگری و استدلال روبه‌رو شود (۲) و نه با طرد و حذف و فشار... چراکه شیوه

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱.

۲. سوره کُهِف، آیه ۱۵ و ۱۶.

تفسیر مردان (۱۹۱)

فشار و طرد و نفی، نشان بی‌محتوایی و بی‌خردی و زورمداری و پوکی و پوچی خطوط و جریان‌ها و گروه‌ها و حکومت‌هاست.

آری، آیات این داستان، نشانگر توسعه شخصیت و گستردگی فکر و اندیشه و برخورد شایسته و خردمندانه و انسانی آنان با دیگران بود، اما در برابر آنان استبداد و اختناق را نشانگر است که بر زورمداری تکیه دارد (۱).

۱۰- قدرت بی‌کران خدا

در سراسر این داستان قدرت بی‌کران گرداننده هستی جلوه‌گر است و همه جا انسان را به شگفتی و حیرت وا می‌دارد که، چگونه گروهی از انسان‌ها فراتر از سیصد سال به خواب عمیق فرو می‌روند؟!

چگونه در آن روزگار طولانی مواد مورد نیاز سازمان وجود آنان تأمین می‌گردید؟!

چگونه از انواع خطرهای مصون و محفوظ می‌مانند و گرما و سرما، جانوران و درندگان و دیگر آفت‌های سلامت و زندگی، به حریم آنان راه نمی‌یافت؟!

چگونه آفریدگار هستی وحشت و هراس از آنان را به عنوان سپر دفاعی برای آن غار و خفتگان در آن غار، به خدمت گرفت؟!

و چگونه پس از سیصد و چند سال در همان شرایط و سن و سال از خواب برخاستند و گذشت روزگار و عامل زمان در آنها کارساز نیفتاد؟!

اینها و دهها چرا و چگونه؟ و پرسش تفکرانگیز دیگر، نشانگر قدرت بی‌کران گرداننده هستی و اراده توانایی است که بر کران تا کران طبیعت و جامعه و تاریخ حکومت می‌کند.

۱. سوره کَهِف، آیه ۲۰.

(۱۹۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

۱۱ - چرا معاد ممکن نباشد؟

و دیگر این درس را می‌دهد که رستاخیز جهان و انسان امکان‌پذیر است و این بیداری اصحاب کَهِف پس از یک خواب عمیق چندصد ساله، نمونه‌ای کوچک از آن بیداری عمومی و رستاخیز انسان‌هاست.

وَ كَذَلِكَ أَخْذَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيُغْلَبُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا... (۱)

و بدین سان مردم را بر حال آنان آگاه ساختیم تا بدانند که وعده خدا حق است و در فرارسیدن رستاخیز هیچ تردیدی نیست...
۱. سوره کَهِف، آیه ۲۱.

تفسیر مردان (۱۹۳)

همنشینی با پاکدلان پابره‌نه افتخار است

وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعَسِيَّةِ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوِيَهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا

با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می‌خوانند و تنها ذات او را می‌طلبند، هرگز چشم‌های خود را، به خاطر زینت‌های دنیا، از آنها برنگیر و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن، همان‌ها که پیروی هوای نفس کردند و کارهایشان افراطی است. (۲۸ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«لا- تَعْبُدُ» از ماده «عَدَايَعِدُو» به معنی تجاوز کردن است، بنابراین مفهوم جمله این است «چشم از آنها برنگیر تا به دیگران نگاه کنی». «فُرُطًا» به معنی تجاوز از حد است و هر چیزی که از حد خود خارج بشود و به اسراف متوجه گردد به آن «فُرُطًا» می‌گویند. تعبیر به «وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ» : خود را شکیبا دار» اشاره به این واقعیت است که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از ناحیه دشمنان مستکبر و اسراف‌آلوده در فشار بوده که گروه مؤمنان فقیر را از خود براند، لذا خداوند دستور می‌دهد که در برابر این فشار فزاینده، صبر و استقامت پیشه کن و هرگز تسلیم آنها مشو. تعبیر به «صبح و شام» اشاره به این است که در همه حال و تمام عمر به یاد خدا هستند. و تعبیر به «يُرِيدُونَ وَجْهَهُ» : ذات او را می‌طلبند» دلیل بر اخلاص آنها است و اشاره به این که آنها از خداوند خود او را می‌خواهند، حتی به خاطر بهشت (هرچند نعمت‌هایش بزرگ و پرارزش است) و به خاطر ترس از دوزخ و مجازات‌هایش (هرچند

عذاب‌هایش دردناک است) بندگی خدا نمی‌کنند. سپس به عنوان تأکید ادامه می‌دهد: «وَلَا تَعْبُدْ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْخَيَوٰةِ الدُّنْيَا...».

(۱۹۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

روح طبقاتی مشکل بزرگ جامعه‌ها

نه تنها آیه فوق، با تقسیم جامعه به دو گروه اشراف و فقراء مبارزه می‌کند، بلکه در بسیاری از آیات قرآن روی این مطلب تأکید شده است. اصولاً جامعه‌ای که گروهی از آن (که طبعا اقلیتی خواهند بود) مرفه‌ترین زندگی را داشته باشند، در ناز و نعمت غوطه‌ور و در اسراف و تبذیر غرق باشند و به موازات آن آلوده انواع مفسد گردند، درحالی که گروه دیگری که اکثریت را تشکیل می‌دهند از ابتدایی‌ترین و ساده‌ترین وسیله زندگی انسانی محروم باشند چنین جامعه‌ای نه جامعه‌ای است که اسلام آن را بپسندد و نه رنگ جامعه انسانی دارد. چنین مجتمعی هرگز روی آرامش نخواهد دید، ظلم و ستم، خفقان و سلب آزادی، استعمار و استکبار، حتما بر آن سایه خواهد انداخت، جنگ‌های خونین غالباً از جامعه‌هایی که دارای چنین بافتی هستند برخاسته و ناآرامی‌ها در چنین جوامعی هرگز پایان نمی‌گیرد. در جامعه جاهلی زمان نوح نیز اشراف بت پرست به نوح همین ایراد را می‌کردند که چرا به تعبیر آن‌ها «اراذل» از تو پیروی کرده‌اند؟ (اراذل به معنی پست‌ها، چرا که این کوردلان مقیاس بزرگی و پستی را درهم و دینار می‌پنداشتند) «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرِيكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرِيكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا أَن يَخْتَفُوا هُمْ ظَاهِرُونَ وَنَحْنُ سِرَّةٌ بِمَا كُنَّا نَعْمُرُهُم فِي عِبَادَتِنَا فَكَفَرُوا وَكَبُرُوا كِبْرًا وَسَوَّغُوا لَهُمْ كُفْرَهُمْ فَكَفَرُوا وَلَا يَرْجِعُونَ» (هود / ۲۷). و دیدیم که چگونه گروهی از این خودپرستان بی‌ایمان حتی از نشستن در کنار تهیدستان باایمان، ولو برای چند لحظه، اباداشتند و نیز در تاریخ اسلام خوانده‌ایم که چگونه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با کنار زدن گروه اول و میدان دادن به گروه دوم جامعه‌ای ساخت به معنی واقعی کلمه، «توحیدی»، جامعه‌ای که استعدادهای نهفته در آن شکوفا گشت و ملاک ارزش و شخصیت، نبوغ‌ها و ارزش‌های انسانی و تقوا و دانش و ایمان و جهاد و عمل صالح بود.

تفسیر مردان (۱۹۵)

رابطه هواپرستی و غفلت از خدا

روح آدمی را یا خدا پر می‌کند و یا هوا، که جمع میان این دو ممکن نیست، هواپرستی سرچشمه غفلت از خدا و خلق خدا است، هواپرستی عامل بیگانگی از همه اصول اخلاقی است و بالاخره هواپرستی انسان را در خویشتن فرو می‌برد و از همه حقایق جهان دور می‌سازد. یک انسان هواپرست جز به اشباع شهوات خویش نمی‌اندیشد آگاهی، گذشت، ایثار، فداکاری و معنویت برای او مفهومی ندارد. رابطه این دو با هم در آیه فوق به خوبی بازگو شده است، آن‌جا که می‌گوید: «تَطَّعَ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوِيَّهٖ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا». در این جا نخست غفلت از خدا مطرح است و به دنبال آن پیروی از هوا و جالب این که نتیجه آن افراط کاری آن‌هم به طور مطلق ذکر شده است. چرا هواپرست همیشه گرفتار افراط است، شاید یک دلیلش این باشد که طبع آدمی در لذت‌های مادی همیشه گرفتار افراط است و رو به افزون‌طلبی می‌رود کسی که دیروز از فلان مقدار مواد مخدر نشئه می‌شد امروز با آن مقدار نشئه نمی‌شود و باید تدریجاً بر مقدار آن بیفزاید، کسی که دیروز یک قصر مجهز چند هزار متری او را سیر می‌کرد امروز برای او یک امر عادی است و به همین ترتیب در همه شاخه‌های هوا و هوس، دایماً رو به افراط گام برمی‌دارند تا خود را هلاک و نابود کنند.

نزدیک شدن به ثروتمندان به خاطر ثروشان

نکته دیگری که آیه فوق به ما می‌آموزد این است که ما نباید از ارشاد و هدایت این گروه و آن گروه به‌خاطر آن که ثروتمندند، یا زندگی مرفهی دارند پرهیز کنیم و به اصطلاح قلم سرخی دور آن‌ها بکشیم، بلکه آن‌چه مذموم است آن است که ما به‌خاطر بهره‌گیری از دنیای مادی آن‌ها به سراغ آن‌ها برویم و به گفته قرآن مصداق «تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» باشیم، اما اگر هدف هدایت و ارشاد آن‌ها و حتی بهره‌گیری از امکاناتشان برای فعالیت‌های مثبت و ارزنده اجتماعی باشد تماس با آن‌ها نه تنها مذموم نیست بلکه لازم و واجب است.

(۱۹۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«فُرُطُ»: تجاوز، زیاده‌روی، گزافه‌کاری و بیرون رفتن از مرز مقررات عادلانه و انسانی.

شأن نزول

در شأن نزول و فرود آیه مورد بحث آورده‌اند که، این آیه در باره گروهی از پاکدلان و شایسته‌کرداران عصر رسالت، همچون: «سَلْمَانَ»، «أَبُوذَرَّ»، «عَمْرَارَ»، «حَبِيبَ»، «حَبِيبَ» و... فرود آمد، چراکه گروهی از زرداران و زورمداران شرک‌گرا به حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا! این محرومان و تهیدستان، چه کسانی هستند که بر گرد خود راه داده و در محفل خویش پذیرفته‌ای؟ اگر این بینوایانی را که لباس‌های خشن و پشمینه بر تن دارند و بوی نامطبوع عرق از بدنشان به فضا برمی‌خیزد و از زر و زیور و قدرت و امکانات بی‌بهره‌اند، اگر اینان را از خود برانی و دور سازی، ما به همراه دیگر اشرافان و سردمداران مکه بر گردت حلقه خواهیم زد و تو را در صدر مجلس خواهیم نشاند و... اما با بودن اینان هرگز...

درست در پاسخ این تقاضای بیجا و برتری‌جویی آنان بود که این آیه شریفه به قلب مصفای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرود آمد و آن بزرگوار فرمود: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُمِثْنِي حَتَّى أَمْرَنِي أَنْ أَصْبِرَ نَفْسِي مَعَ رِجَالٍ مِنْ أُمَّتِي مَعَكُمْ الْمَحْيَا وَمَعَكُمْ الْمَمَاتُ**. (۱) ستایش از آن خداوندگاری است که مرا زنده نگاه داشت و با مردان درست‌اندیش و شایسته‌کرداری همدم و همنشین ساخت. آری زندگی با شما و مرگ هم با شما خوش و پسندیده است.

۱. **أَسْبَابُ النُّزُولِ**، «واحدی»، ص ۱۷۱.

تفسیر مردان (۱۹۷)

با محرومان شایسته‌کردار نه برخورداران بیدادگر

اینک در این آیه روی سخن را به پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله نموده و می‌فرماید:

وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعَشِيِّ

هان ای پیامبر! با شکیبایی و بردباری خویش همدم و همراه کسانی باش که همواره نماز می‌گزارند و بامداد و شامگاه خدای را می‌خوانند و هدفی جز خشنودی خدا ندارند؛ آری اینان روز را با یاد خدا و با نیایش با او آغاز می‌کنند و شامگاهان نیز با دعا و راز و نیاز با او روز را به پایان می‌برند.

يُرِيدُونَ وَجْهَهُ

و از این کار تنها خشنودی خدا را می‌جویند.

به باور برخی منظور آنان از این کار بزرگداشت خدا و ستایش او و تقرب به بارگاه اوست و آفت ریا و تظاهر و بازیگری در کار آنان نیست.

وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

و هرگز دیدگان خود را از این مردم با ایمان برمگیر و به دنیاداران و دنیاپرستان توجیه مکن، که بدین وسیله بخواهی همراهی و همنشینی زرداران و زورمداران را برگزینی.

به باور مفسران پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله علاقه بسیاری به حق‌پذیری و ایمان شرک‌گرایان داشت، چراکه با ایمان آوردن آنان راه برای حق‌پذیری و هدایت دنباله‌روها و پیروان آنان گشوده می‌شد و گرنه آن بزرگوار به دنیا و دنیاداران علاقه‌ای نداشت و اگر گاه و بیگاه به آنان روی خوش نشان می‌داد و با آنان ملایمت می‌کرد و آنان را به پیام خود دعوت می‌نمود، همه این گام‌ها بدان امید بود که آنان ایمان آورند. به همین دلیل در این آیه شریفه به آن حضرت دستور می‌رسد که از آنان روی برگرداند و به محرومان درست‌اندیش و با ایمان روی آورد و با آنان همدم و همراه گردد و فکر همنشینی با زورمداران و زرپرستان را به مغز خویش راه ندهد که آنان در ادعای خود صداقت

(۱۹۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

ندارند و در برابر حق سر فرود نمی‌آورند.

وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا

در تفسیر این فراز دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- به باور پاره‌ای منظور این است که: همان ای پیامبر! از کسانی که قلب آنان را از یاد خود غافل ساختیم و به کیفر بداندیشی و گناهانشان پیرو هوای دل خویش هستند، پیروی مکن.

آیه مورد بحث، بسان این آیه شریفه است که می‌فرماید: «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ...» (۱)

پس هنگامی که از حق برگشتند، خدا دل‌هایشان را برگردانید...

۲- اما به باور پاره‌ای دیگر، خدا نسبت غفلت به دل‌های آنان می‌دهد و دل‌های آنان را غفلت‌زده می‌خواند، درست همان‌گونه که گفته می‌شود: «اکفراه»، «او را کفرگرا نامید». با این بیان مفهوم آیه اینچنین است که: از کسانی که: دل‌هایشان را غفلت‌زده نامیدیم و نسبت غفلت به دل‌های آنان دادیم، پیروی مکن.

۳- از دیدگاه برخی منظور این است که: از کسانی که دل‌های آنان را از یاد خود غفلت‌زده یافتیم، پیروی مکن.

۴- و از دیدگاه برخی دیگر تفسیر آیه این است که، در دل آنان نشان ایمان که در دل‌های مردم با ایمان است، قرار ندادیم که فرشتگان آنان را به این نشان بشناسند.

۵- و «حَسَن» می‌گوید: آنان را به کیفر گناهانشان به حال خود رها کردیم و شیطان را بر آنان چیره ساختیم.

وَاتَّبَعَ هَوَاهُ

از آنان که از هوای نفس خود پیروی کردند؛

وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا.

۱. سوره صَفِّ، آیه ۵.

تفسیر مردان (۱۹۹)

و آنان که شیوه کارشان افراط‌کاری است و به آفت اسراف و زیاده‌روی گرفتار شده‌اند، آری از اینان پیروی مکن.

به باور «أَخْفَش»، منظور کسی است که از مرز خود تجاوز کرده است.

اما به باور «مُجَاهِد» و «جُبَّائِي»، منظور کسی است که زندگی و سعادت خود را تباه می‌سازد.

«زَجَّاج» می‌گوید: منظور کسی است که در کار خود ناتوان است؛ با این بیان منظور این است که از کسی که ایمان و دل‌سپردن به

آیات خدا را رها کرده و پیروی هوای نفس را برگزیده است، پیروی مکن.

(۲۰۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

مال و فرزندان مایه آزمایش هستند

الْمَالُ وَالْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا

مال و فرزندان، زینت حیات دنیا هستند و باقیات صالحات (ارزش‌های پایدار و شایسته) ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش‌تر است. (۴۶ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

اموال و فرزندان شکوفه‌ها و گل‌هایی می‌باشند که بر شاخه‌های این درخت آشکار می‌شوند، زودگذر هستند، کم دوام هستند و اگر از طریق قرار گرفتن در مسیر «الله» رنگ جاودانگی نگیرند بسیار بی‌اعتبارند. در حقیقت در آن آیه انگشت روی دو قسمت از مهم‌ترین سرمایه‌های زندگی دنیا گذارده شده است که بقیه به آن وابسته است، «نیروی اقتصادی» و «نیروی انسانی» چرا که برای رسیدن به هر مقصودی از مقاصد مادی حتما این دو نیرو لازم است و به همین دلیل آن‌ها که بر تخت قدرت می‌نشینند سعی در جمع‌آوری این دو نیرو می‌کنند، مخصوصاً در زمان‌های گذشته هر کس فرزندان بیشتری داشت خود را نیرومندتر احساس می‌کرد، چرا که آن‌ها یکی از دو رکن اصلی قدرت او را تشکیل می‌دادند، در آیه ۳۴ همین سوره نیز دیدیم که آن مرد ثروتمند بی‌ایمان اموال و نفرت خود را به رخ دیگران می‌کشید و می‌گفت: «أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا». سپس اضافه می‌کند: «وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا». مفهوم این تعبیر آن‌چنان وسیع و گسترده است که هرفکر و ایده و گفتار و کردار صالح و شایسته‌ای که طبعاً باقی می‌ماند و اثرات و برکاتش در اختیار افراد و جوامع قرار می‌گیرد شامل می‌شود. اگر می‌بینیم در بعضی از روایات به نماز شب و یا مَوَدَّتْ اهل بیت علیهم‌السلام تفسیر شده بدون شک منظور بیان مصداق‌های روشن است، نه منحصر ساختن مفهوم در این امور، به خصوص این که در پاره‌ای از این روایات «مِنْ» که دلالت بر تبعیض می‌کند به کار رفته است. مثلاً در روایتی از امام صادق

تفسیر مردان (۲۰۱)

می‌خوانیم که فرمود: «لَا تَسْتَصْرِغْزُ مَوَدَّتَنَا فَإِنَّهَا مِنَ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ: دوستی ما را کوچک مشمر که از باقیات صالحات است». و در حدیث دیگری از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم که فرمود: «از گفتن تسبیحات اربع مضایقه نکنید که آن‌ها از باقیات صالحات است». حتی اگر همان اموال ناپایدار و فرزندان که گاهی فتنه و مایه آزمایش هستند در مسیر الله قرار بگیرند آن‌ها هم به رنگ باقیات صالحات درمی‌آیند، چرا که ذات پاک خداوند جاودانی است و هر چیزی برای او و در راه او قرار گیرد جاودانه خواهد بود.

زرق و برق ناپایدار دنیا

بار دیگر در آیات فوق با نقش سازنده مثال در تجسم معانی روبرو می‌شویم که چگونه قرآن مجید، حقایق عمیق عقلی را که شاید درک آن برای بسیاری از مردم به آسانی امکان‌پذیر نیست با ذکر یک مثال زنده و روشن در آستانه حس آن‌ها قرار می‌دهد. به انسان‌ها می‌گوید آغاز و پایان زندگی شما همه سال در برابر چشمانتان تکرار می‌شود، اگر شصت سال عمر کرده‌اید شصت سال این صحنه را تماشا نموده‌اید. در بهاران گامی به صحرا بگذارید و آن صحنه زیبا و دل‌انگیز را که از هر گوشه‌اش آثار حیات و زندگی نمایان است بنگرید، در پاییز نیز به همان صحرای سرسبز فصل بهار گام بگذارید و ببینید چگونه آثار مرگ از هر گوشه‌ای نمایان است. آری شما هم یک‌روز کودکی بودید همچون غنچه نوشکوفه، بعد جوانی می‌شوید همچون گلی پرتراوت، سپس پیر و

ناتوان می‌شوید، به مانند گل‌های پژمرده خشکیده و برگ‌های زرد و افسرده و سپس طوفان اجل، شمارا درومی‌کند و بعد از چند صباحی خاک‌های پوسیده شما به کمک طوفان‌ها به هرسو پراکنده می‌گردد. ولی این ماجرا گاهی به صورت غیرطبیعی است و در نیمه‌راه زندگی، صاعقه یا طوفانی آن‌را پایان می‌دهد، آن‌گونه که در آیه ۲۴ سوره یونس آمده است: «إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ

(۲۰۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

زُخْرُفَهَا وَازْيَنْتَ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا وَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ: زندگی دنیا همانند آبی است که از آسمان نازل کرده‌ایم که بر اثر آن گیاهان گوناگون که مردم و چهارپایان از آن می‌خورند می‌روید، تا زمانی که روی زمین زیبایی خود را از آن گرفته و اهل آن مطمئن می‌شوند، ناگهان فرمان ما شب هنگام یا در روز فرا می‌رسد (سرما یا صاعقه‌ای را بر آن مسلط می‌سازیم) و آن‌چنان آن را در می‌کنیم که گویی هرگز نبوده است». ولی بسیار می‌شود که حوادث نیمه راه زندگی باعث نابودی آن نمی‌گردد و مسیر طبیعی خود را طی می‌کند ولی پایان آن نیز پژمردگی و پراکنندگی و فنا و نیستی است، همان‌گونه که در آیه مورد بحث به آن اشاره شده است. بنابراین زندگی دنیا چه راه طبیعی خود را طی کند و چه نکند، دیر یا زود دست فنا دامانش را خواهد گرفت.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه مورد بحث به ارزیابی موقعیت ثروت و نیروی انسانی که دو پایه اساسی زندگی مادی است پرداخته و می‌فرماید:

الْمَالُ وَالْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

ثروتها و فرزندان انسان وسیله زینت و آراستگی دنیا و مایه فخر و مباهات مردم هستند و خود به خود برای سرای آخرت سودبخش نخواهند بود.

آری، دارایی و فرزند در این جهان مایه جمال و آراستگی انسان و نیروی دفاعی او هستند. از این روی این دو رکن حیات، زیور و زینت دنیا می‌باشند و از آنجایی که فناپذیر هستند برای آخرت سودی نخواهند داشت، مگر اینکه به عنوان مقدمه و وسیله‌ای برای جهان دیگر، مورد بهره‌برداری قرار گیرند.

وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلًا.

کارهای شایسته و فرمانبرداری از خدا و هر کار نیکی، «باقیات صالحات» گفته می‌شود، چراکه این ارزش‌ها، به بیان «ابن عباس» و «قتاده» جاودانه و ماندگارند و پاداش آنها برای انسان از زر و زیور دنیا و فرزندان آن بهتر است. این بدان دلیل است

تفسیر مردان (۲۰۳)

که پاره‌ای از ارزش‌ها و دل‌بستگی‌های انسان پنداری و دروغین هستند و بسیار ناپایدار؛ اما ارزش‌ها و دل‌بستگی‌های سرای آخرت و آرمان‌های آن حقایقی راستین و پایدارند، چراکه هرکسی کار شایسته‌ای را به امید پاداش انجام دهد، بی‌تردید به پاداش در خور و آرزوی شایسته خود می‌رسد.

به باور پاره‌ای «باقیات صالحات» کارهای شایسته‌ای است که چهره‌های ارزشمندی چون: «بلال»، «سلمان»، «حباب» و دیگر مسلمانان تهی دست انجام می‌دادند و می‌گفتند: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ...».

از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که به پیروان خویش فرمود: هان ای بندگان خداجو! ای توحیدگرایان با اخلاص! سپر خویشتن را بگیرید.

گفتند: ای پیامبر خدا برای چه؟ برای اینکه به وسیله آن از دشمن و هجوم آن از خود دفاع کنیم؟

فرمود: هان ای مردم! سپر خود را بگیرید تا شما را از آتش دنیا و آخرت حفظ کند.

پرسیدند: چگونه؟

فرمود: بگویید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ».

خدا، پاک و منزّه است و ستایش تنها از آن اوست و خدایی جز خدای یکتا نیست و او بزرگ‌تر است.

آنگاه فرمود: هان بدانید که این کلمات و عقیده به اینها و عمل بر اساس اینها وسیله پیشرفت انسان، باعث پذیرفته شدن او و دعایش

در پیشگاه خدا، نگهبان انسان در برابر بلاها و آفت‌ها و «باقیات صالحات» او هستند. (۱)

این روایت را دانشمندان ما نیز از امامان نور و آنان از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که این جمله نیز ادامه آن است که:

«وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» و یاد خدا بزرگ‌تر و پرشکوه‌تر است.

گفتنی است که یاد خدا آن است که انسان در برخورد با هر کار روا و حلال و یا ناروا

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۲۷.

(۲۰۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

و حرامی به یاد خدا باشد و خداپسندانه رفتار کند؛ قَالَ: ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَمَا أَحَلَّ أَوْ حَرَّمَ. (۱)

و نیز از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که فرمود: اگر از شب زنده‌داری و عبادت خدا و جهاد در روز ناتوان هستید از

این کار ناتوان نیستید که با همه وجود بگویید:

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و آنگاه یادآوری فرمود که اینها «باقیات صالحات» هستند، پس فراموش

نکنید (۲).

به باور گروهی از جمله «ابن مسعود» و «سعید بن جبیر»، نمازهای پنجگانه انسان کارهای شایسته‌ای هستند که ماندگارند و

براستی «باقیات صالحات» هستند.

از امام صادق علیه‌السلام نیز از نمازهای شبانه‌روزی به ارزش‌های شایسته و ماندگار تعبیر شده است.

و نیز از آن حضرت آورده‌اند که: نمازهای نافله شب کارهای شایسته و ماندگارند.

پاره‌ای برآیند که تربیت دختران شایسته کردار «باقیات صالحات» هستند.

و به باور ما آیه شریفه همه اینها را شامل می‌گردد، چرا که همه اینها در قلمرو فرمانبرداری خداست.

و نیز در کتاب «ابن عقیده» است که حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: هان ای «حُصَيْن!» دوستی ما خاندان رسالت را کوچک

مپندار که این از ارزش‌های همواره جاودانه است: لَا تَسْتَصْغِرْ مَوَدَّتَنَا فَإِنَّهَا مِنَ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ.

او گفت: ای پسر پیامبر! من به آن مباهات می‌کنم و خدای را بر این نعمت گران می‌ستایم.

یادآوری می‌گردد که بدان دلیل فرمانبرداری خدا و انجام کارهای شایسته را «صالحات» و یا ارزش‌های پایدار

نامیده‌اند که اینها شایسته‌ترین کارهایند، چرا که خدا به انجام آنها فرمان داده و در برابر آنها نوید پاداش و بهشت پر طراوت و

زیبا داده و از ترک آنها هشدار می‌دهد.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۲۷ و ۳۲.

۲. همان مدرک.

تفسیر مردان (۲۰۵)

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا

و از تو درباره « ذوالقرنین » سؤال می‌کنند ، بگو به زودی گوشه‌ای از سرگذشت او را برای شما بازگو خواهم کرد. (۸۳ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

ذوالقرنین که بود؟

در این که ذوالقرنین که در قرآن مجید آمده از نظر تاریخی چه کسی بوده است و بر کدام یک از مردان معروف تاریخ منطبق می‌شود؟ در میان مفسران گفتگو بسیار است، نظرات مختلفی در این زمینه ابراز شده که مهم‌ترین آن‌ها سه نظریه زیر است .

اول : بعضی معتقدند او کسی جز « اسکندر مقدونی » نیست ، لذا بعضی او را به نام اسکندر ذوالقرنین می‌خوانند.

دوم : جمعی از مورخین معتقدند ذوالقرنین یکی از پادشاهان « یمن » بوده (پادشاهان یمن به نام « تُبَّع » خوانده می‌شدند که جمع آن « تَبَابَعَةُ » است) .

سومین : نظریه که ضمناً جدیدترین آن‌ها محسوب می‌شود همان است که دانشمند معروف اسلامی « ابوالکلام آزاد » که روزی وزیر فرهنگ کشور هند بود ، در کتاب محققانه‌ای که در این زمینه نگاشته است آمده است . (۱) طبق این نظریه ذوالقرنین همان « کورش کبیر » پادشاه هخامنشی است. از آن‌جا که نظریه اول و دوم تقریباً هیچ مدرک قابل ملاحظه تاریخی ندارد به همین دلیل بحث را بیشتر روی نظریه سوم متمرکز می‌کنیم و در این‌جا لازم می‌دانیم به چند امر دقیقاً توجه شود:

الف : نخستین مطلبی که در این‌جا جلب توجه می‌کند این است که « ذوالقرنین » (صاحب دو قرن) چرا به این نام نامیده شده است ؟

بعضی معتقدند این نام‌گذاری به خاطر آن است که او به شرق و غرب عالم رسید

۱- این کتاب به فارسی ترجمه شده و به نام « ذوالقرنین یا کورش کبیر » انتشار یافته است .

(۲۰۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

که عرب از آن تعبیر به قُرْنِي الشَّمْسِ (دو شاخ آفتاب) می‌کند. بعضی دیگر معتقدند که این نام به خاطر این بود که دو قرن زندگی یا حکومت کرد و در این که مقدار قرن چه اندازه است نیز نظرات متفاوتی دارند. بعضی می‌گویند در دو طرف سر او برآمدگی مخصوصی بود و به خاطر آن به ذوالقرنین معروف شد .

ب : از قرآن مجید به‌خوبی استفاده می‌شود که ذوالقرنین دارای صفات ممتازی بود:

- خداوند اسباب پیروزی‌ها را در اختیار او قرار داد .

- او سه لشکرکشی مهم داشت : نخست به غرب ، سپس به شرق و سرانجام به منطقه‌ای که در آن‌جا یک تنگه کوهستانی وجود داشته و در هریک از این سفرها با اقوامی برخورد کرد که شرح صفات آن‌ها در تفسیر آیات می‌آید .

- او مرد مؤمن و موحد و مهربانی‌بود و از طریق عدل و داد منحرف نمی‌شد و به همین جهت مشمول لطف خاص پروردگار بود . او یار نیکوکاران و دشمن ظالمان و ستمگران بود و به مال و ثروت دنیا علاقه‌ای نداشت .

- او هم به خدا ایمان داشت و هم به روز رستاخیز .

- او سازنده یکی از مهم‌ترین و نیرومندترین سدها است ، سدی که در آن به جای آجر و سنگ از آهن و مس استفاده شد (و اگر مصالح دیگر در ساختمان آن نیز به کار رفته باشد تحت‌الشعاع این فلزات بود) و هدف او از ساختن این سد کمک به گروهی مستضعف در مقابل ظلم و ستم قوم یاجوج و ماجوج بوده است .

- او کسی بوده که قبل از نزول قرآن نامش در میان جمعی از مردم شهرت داشت و لذا قریش یا یهود از پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره آن سؤال کردند، چنان که قرآن می گوید: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ: از تو درباره ذوالقرنین سؤال می کنند». اما از قرآن چیزی که صریحا دلالت کند او پیامبر بوده استفاده نمی شود هر چند تعبیراتی در قرآن هست که اشعار به این معنی دارد چنان که در تفسیر آیات آینده می آید. از بسیاری از روایات اسلامی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام تفسیر مردان (۲۰۷)

نقل شده نیز می خوانیم: «او پیامبر نبود بلکه بنده صالحی بود». (۱)

ج- اساس قول سوم (ذوالقرنین کورش کبیر بوده است) به طور بسیار فشرده بر دو اصل استوار است:

نخست این که: سؤال کنندگان درباره این مطلب از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله طبق روایاتی که در شأن نزول آیات نازل شده است یهود بوده اند و یا قریش به تحریک یهود، بنابراین باید ریشه این مطلب را در کتب یهود پیدا کرد. از میان کتب معروف یهود به کتاب دانیال فصل هشتم بازمی گردیم، در آن جا چنین می خوانیم: «در سال سلطنت "بَلْ شَصَّر" به من که دانیالم رؤیایی مرئی شد بعد از رؤیایی که اولاً به من مرئی شده بود و در رؤیا دیدم و هنگام دیدنم چنین شد که من در قصر "شوشان" که در کشور "عیلام" است بودم و در خواب دیدم که در نزد نهر "اولای" هستم و چشمان خود را برداشته نگریستم و اینک قوچی در برابر نهر بایستاد و صاحب دو شاخ بود و شاخ هایش بلند... و آن قوچ را به سمت "مغربی" و "شمالی" و "جنوبی" شاخ زنان دیدم و هیچ حیوانی در مقابلش مقاومت نتوانست کرد و از این که احدی نبود که از دستش رهایی بدهد لهذا موافق رأی خود عمل می نمود و بزرگ می شد...» (۲) پس از آن در همین کتاب از «دانیال» چنین نقل شده: جبرئیل بر او آشکار گشت و خوابش را چنین تعبیر نمود: قوچ صاحب دو شاخ که دیدی ملوک مدائن و فارس است (یا ملوک ماد و فارس). یهود از بشارت رؤیای دانیال چنین دریافتند که دوران اسارت آن ها با قیام یکی از پادشاهان ماد و فارس و پیروز شدنش بر شاهان بابل، پایان می گیرد و از چنگال بابلیان آزاد خواهند شد. چیزی نگذشت که «کورش» در صحنه حکومت ایران ظاهر شد و کشور ماد و فارس را یکی ساخت و سلطنتی بزرگ از آن دو پدید آورد و همان گونه که رؤیای دانیال گفته بود که آن قوچ شاخ هایش را به غرب و

۱- «نورالثقلین»، جلد ۳، به صفحات ۲۹۴ و ۲۹۵ مراجعه شود.

۲- کتاب «دانیال»، فصل هشتم، جمله های ۱-۴.

(۲۰۸) آیات الرِّجالِ فی الْقُرْآن

شرق و جنوب می زند کورش نیز در هر سه جهت فتوحات بزرگی انجام داد. یهود را آزاد ساخت و اجازه بازگشت به فلسطین به آن ها داد. جالب این که در تورات در کتاب «اشعیا» فصل ۴۴ شماره ۲۸ چنین می خوانیم: «آنگاه در خصوص کورش می فرماید که شبان من اوست و تمامی مشیتم را به اتمام رسانده به اورشلیم خواهد گفت که بنا کرده خواهی شد». این جمله نیز قابل توجه است که در بعضی از تعبیرات تورات، از کورش تعبیر به عقاب مشرق و مرد تدبیر که از مکان دور خوانده خواهد شد آمده است (کتاب اشعیا، فصل ۴۶، شماره ۱۱).

دوم: این که در قرن نوزدهم میلادی در نزدیکی استخر در کنار نهر «مُرْغاب» مجسمه ای از کورش کشف شد که تقریباً به قامت یک انسان است و کورش را در صورتی نشان می دهد که دو بال همانند بال عقاب از دو جانبش گشوده شد و تاجی به سردارد که دو شاخ همانند شاخ های قوچ در آن دیده می شود. این مجسمه که نمونه بسیار پرارزشی از فنّ حجاری قدیم است آن چنان جلب توجه دانشمندان را نمود که گروهی از دانشمندان آلمانی فقط برای تماشای آن به ایران سفر کردند. از تطبیق مندرجات تورات با مشخصات این مجسمه این احتمال در نظر این دانشمند کاملاً قوت گرفت که نامیدن «کورش» به «ذوالقرنین» (صاحب دو شاخ) از چه ریشه ای مایه می گرفت و هم چنین چرا مجسمه سنگی کورش دارای بال هایی همچون بال عقاب است و به این ترتیب بر

گروهی از دانشمندان مسلم شد که شخصیت تاریخی ذوالقرنین از این طریق کاملاً آشکار شده است. آنچه این نظریه را تأیید می‌کند اوصاف اخلاقی است که در تاریخ برای کورش نوشته‌اند. هِرْدُوت مورخ یونانی می‌نویسد: «کورش» فرمان داد تا سپاهیانش جز به روی جنگجویان شمشیر نکشند و هر سرباز دشمن که نیزه خود را خم کند او را نکشند و لشگر کورش فرمان او را اطاعت کردند به طوری که توده ملت، مصائب جنگ را احساس نکردند. و نیز «هِرْدُوت» درباره او می‌نویسد: کورش پادشاهی کریم و سخی و بسیار ملایم و مهربان بود،

تفسیر مردان (۲۰۹)

مانند دیگر پادشاهان به اندوختن مال حرص نداشت بلکه نسبت به کرم و عطا حریص بود، ستم زدگان را از عدل و داد برخوردار می‌ساخت و هرچه را متضمن خیر بیشتر بود دوست می‌داشت. و نیز مؤرخ دیگر «ذی نوفن» می‌نویسد: کورش پادشاه عاقل و مهربان بود و بزرگی ملوک با فضایل حکماء در او جمع بود، همتی فاتق و جودی غالب داشت، شعارش خدمت انسانیت و خوی او بذل عدالت بود و تواضع و سماحت در وجود او جای کبر و عجب را گرفته بود. جالب این که این مؤرخان که کورش را این چنین توصیف کرده‌اند از تاریخ‌نویسان بیگانه بودند نه از قوم یا ابناء وطن او، بلکه اهل یونان بودند و می‌دانیم مردم یونان به نظر دوستی به کورش نگاه نمی‌کردند، زیرا با فتح «لیدیا» به دست کورش شکست بزرگی برای ملت یونان فراهم گشت. طرفداران این عقیده می‌گویند اوصاف مذکور در قرآن مجید درباره ذوالقرنین با اوصاف کورش تطبیق می‌کند. از همه گذشته کورش سفرهایی به شرق، غرب و شمال انجام داد که در تاریخ زندگانش به طور مشروح آمده است و با سفرهای سه‌گانه‌ای که در قرآن ذکر شده قابل انطباق می‌باشد: نخستین لشگرکشی کورش به کشور «لیدیا» که در قسمت شمال آسیای صغیر قرار داشت صورت گرفت و این کشور نسبت به مرکز حکومت کورش جنبه غربی داشت. هرگاه نقشه ساحل غربی آسیای صغیر را جلو روی خود بگذاریم خواهیم دید که قسمت اعظم ساحل در خلیجک‌های کوچک غرق می‌شود، مخصوصاً در نزدیکی «اِزْمیر» که خلیج صورت چشمه‌ای به خود می‌گیرد. قرآن می‌گوید: ذوالقرنین در سفر غربیش احساس کرد خورشید در چشمه گل آلودی فرومی‌رود. این صحنه همان صحنه‌ای بود که کورش به هنگام فرورفتن قرص آفتاب (در نظر بیننده) در خلیجک‌های ساحلی مشاهده کرد. لشگرکشی دوم کورش به جانب شرق بود، چنان که «هِرْدُوت» می‌گوید: این هجوم شرقی کورش بعد از فتح «لیدیا» صورت گرفت، مخصوصاً طغیان بعضی از قبایل وحشی بیابانی کورش را به این حمله واداشت. تعبیر قرآن «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ

(۲۱۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن

وَ حَيْثُهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا» اشاره به سفر کورش به منتهای شرق است که مشاهده کرد خورشید بر قومی طلوع می‌کند که در برابر تابش آن سایبانی ندارند اشاره به این که آن قوم بیابان گرد و صحرانورد بودند. کورش لشگرکشی سومی داشت که به سوی شمال، به طرف کوه‌های قفقاز بود، تا به تنگه میان دو کوه رسید و برای جلوگیری از هجوم اقوام وحشی با درخواست مردمی که در آن جا بودند در برابر تنگه سدّ محکمی بنا کرد. این تنگه در عصر حاضر تنگه «داریال» نامیده می‌شود که در نقشه‌های موجود میان «ولادی کیوکز» و «تفلیس» نشان داده می‌شود، در همان جا که تاکنون دیوار آهنی موجود است، این دیوار همان سدی است که کورش بنا نموده زیرا اوصافی که قرآن درباره سدّ ذوالقرنین بیان کرده کاملاً بر آن تطبیق می‌کند. این بود خلاصه آن چه در تقویت نظریه سوم بیان شده است. (۱)

گروهی از قریش به این فکر افتادند که پیامبر اسلام را به اصطلاح آزمایش کنند، پس از مشاوره با یهود مدینه سه مسأله طرح کردند: یکی تاریخچه اصحاب کهف، دیگری مسأله روح و سوم سرگذشت ذوالقرنین که پاسخ مسأله روح در سوره اِشْرَاء آمده و پاسخ دو سؤال دیگر در همین سوره کهف. اکنون نوبت داستان ذوالقرنین است: سوره کهف اشاره به سه داستان شده که هر چند ظاهراً با هم مختلف هستند اما دارای یک قدر مشترک می‌باشند، (داستان اصحاب کهف و موسی و خضر و ذوالقرنین) این هر سه

مشمول بر مسایلی است که ما را از محدوده زندگی معمولی بیرون می‌برد و نشان می‌دهد که عالم و حقایق آن منحصر به آن‌چه می‌بینیم و به آن‌چه گرفته‌ایم نیست. داستان ذوالقرنین درباره کسی است که افکار فلاسفه و محققان را از دیرزمان تاکنون به خود مشغول داشته و برای شناخت او تلاش فراوان کرده‌اند. ما

۱- به کتاب «ذوالقرنین یا کورش کبیر» و «فرهنگ قصص قرآن» مراجعه شود.

تفسیر مردان (۲۱۱)

نخست به تفسیر آیات مربوط به ذوالقرنین، که مجموعاً ۱۶ آیه است می‌پردازیم که قطع نظر از شناخت تاریخی شخص او خود درسی است بسیار آموزنده و پر از نکته‌ها. سپس برای شناخت شخص او با استفاده از قراین موجود در این آیات و روایات و گفتار مورخان وارد بحث می‌شویم. و به تعبیر دیگر ما نخست از «شخصیت» او سخن می‌گوییم و آن‌چه از نظر قرآن اهمیت دارد همان موضوع اول است. نخستین آیه می‌گوید: «وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقَرْنَيْنِ...». تعبیر به «سَأَلُوا» با توجه به این که «سین» معمولاً برای آینده نزدیک است، درحالی که در این مورد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بلافاصله از ذوالقرنین سخن می‌گوید ممکن است برای رعایت ادب در سخن بوده باشد، ادبی که آمیخته با ترک عجله و شتاب‌زدگی است، ادبی که مفهومش دریافت سخن از خدا و سپس بیان برای مردم است. آغاز این آیه نشان می‌دهد که داستان ذوالقرنین در میان مردم قبلاً مطرح بوده منتها اختلافات یا ابهاماتی آن را فراگرفته بود، به همین دلیل از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله توضیحات لازم را در این زمینه خواستند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«قُرْن»: شاخ گوسفند و دیگر حیوانات.

«ذِکْر»: به خاطر داشتن و یا به زبان آوردن.

سرگذشت شگفت‌انگیز «ذوالقرنین»

در آیات ۸۳ تا ۹۲ قرآن شریف به داستان درس‌آموز و شگفت‌انگیز دیگری پرداخته و در آیه مورد بحث می‌فرماید:

وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقَرْنَيْنِ

و از تو ای پیامبر، در باره «ذو القرنین» می‌پرسند.

در مورد «ذو القرنین» دیدگاه‌ها متفاوت است.

۱- به باور گروهی، از جمله «مجاهد» و «عبدالله بن عمر»، نامبرده پیامبری از پیامبران خدا بود که جهان به دست او فتح شد و او همه کشورها را زیر پا نهاد.

(۲۱۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

۲- اما به باور برخی او پادشاهی دادگر و شایسته کردار بود.

۳- از امیر مؤمنان علیه‌السلام آورده‌اند که در مورد «ذو القرنین» فرمود: او بنده شایسته‌کرداری بود که محبوب خدا و دوستدار خدا بود و مردم را به پروا پیشگی و درستکاری راه می‌نمود. مردم بدانندیش شمشیری بر بخشی از سر او فرود آوردند و او برای مدتی از میان مردم ناپدید گردید. پس از مدتی بازگشت دگرباره دعوت خویش را به سوی توحید و تقوا آغاز کرد. تبه‌کاران شمشیر دیگری به قسمت دیگر سرش زدند؛ و به همین جهت «ذو القرنین» نامیده شد.

و آنگاه افزود: در میان شما نیز همانند او هست. (۱)

چرا «ذو القرنین»؟

در این مورد که چرا او را «ذو الْقَرْنَيْنِ» نامیده‌اند دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- به باور «حَسَن» بدان دلیل او را به این نام می‌خواندند، که دو گیسو داشت و موهای خود را بر دو بخش مرتب می‌کرد.
۲- و به باور «ابن عَبَّید» بدان دلیل که در دو طرف سرش برآمدگی خاصی بسان دو شاخک بود که آنها را زیر کلاه نهان می‌داشت.

۳- «زُهْرَى» و «زُجَاج» برآند که، بدان جهت او را به این نام می‌خواندند که فرمانروایی او شرق و غرب جهان را فرا گرفت.

۴- و «وَهَب» می‌گوید: بدان سبب به این نام خوانده شد که در عالم رؤیا به گونه‌ای به خورشید نزدیک گردید که دو شاخ شرقی و غربی آن را فراگرفت؛ و هنگامی که داستان خواب خود را برای یاران خود بازگفت، او را «ذو الْقَرْنَيْنِ» یا کسی که شرق و غرب گیتی را گرفته است نامیدند.

۱. منظور، خود آن حضرت است که بسان «ذو الْقَرْنَيْنِ» مردم را به توحید و تقوا فرا می‌خواند و به سوی عدل و آزادی راه می‌گشود و در این راه رنج‌ها کشید.

تفسیر مردان (۲۱۳)

به باور پاره‌ای از تاریخ‌نگاران، او به مدت دو قرن زندگی کرد و از سوی پدر و مادر اصیل و بزرگ و ریشه‌دار بود.

و به باور «مُعَاذ» او همان «اسکندر رومی» است که «اسکندریه» را بنیاد کرد.

به هر حال در ادامه آیه شریفه می‌فرماید:

قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا.

هان ای پیامبر! بگو: به زودی فشرده‌ای از داستان او را برای شما بازخواهم گفت.

سنجیده و حساب شده سخن گفتن (۱)

بسیارند که خود را در همه رشته‌ها و حرفه‌ها صاحب نظر می‌پندارند و به هنگام گفتن، بدون تعمق و احساس مسئولیت در برابر خدا و خلق و تاریخ، رطب و یا بسی و لاف و گزاف و سخنان ناسنجیده و بدون سند و دلیل می‌بافند و به کسی نیز اجازه چون و چرا و یا دلیل خواهی نمی‌دهند و این از آفت‌های رشد فرد و جامعه و تمدن است و روسیاهی رستاخیز به بار می‌آورد.

این داستان در نخستین آیه‌اش این درس را می‌دهد که انسان باید سنجیده بگوید و اگر نمی‌داند شکیبایی پیشه سازد تا از راهی مطمئن بداند و لب به گفتار بگشاید: وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو...

۱. مترجم .

(۲۱۴) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

إِنَّمَا كُنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَاتِّبْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا

ما به او در روی زمین قدرت و حکومت دادیم و اسباب هر چیز را در اختیارش نهادیم.

(۸۴ / کهف)

فَاتَّبِعْ سَبَبًا

او از این اسباب پیروی (و استفاده) کرد. (۸۵ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

گرچه بعضی از مفسران خواسته‌اند مفهوم «سَبَب» را که در اصل به معنی طنابی است که به وسیله آن از درختان نخل بالا می‌روند و سپس به هرگونه وسیله اطلاق شده، در مفهوم خاصی محدود کنند، ولی پیدا است که آیه کاملاً مطلق است و مفهوم وسیعی

دارد و نشان می‌دهد که خداوند اسباب وصول به هر چیزی را در اختیار ذوالقرنین گذارده بود: عقل و درایت کافی، مدیریت صحیح، قدرت و قوت، لشکر و نیروی انسانی و امکانات مادی خلاصه آن‌چه از وسایل معنوی و مادی برای پیشرفت و رسیدن به هدف‌ها لازم بود در اختیار او نهادیم.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ

ما در روی زمین به او قدرت و امکانات و حکومت و توانمندی بخشیدیم و او نیز با بهره‌وری شایسته از نعمت خدا، به سازندگی و آبادانی زمین و زمان و به سامان در آوردن نا به سامانی‌ها پرداخت.

از امیر مؤمنان علیه‌السلام آورده‌اند که در این مورد فرمود:

آفریدگار هستی «ابر» را برای او رام ساخت و او بر آن سوار گردید؛ و افزون بر آن، همه وسایل و اسباب قدرت را به او ارزانی داشت؛ و همه‌جا را برای او روشن ساخت، به گونه‌ای که شب و روز برای او یکسان گردید.

و این مفهوم اقتدار و امکاناتی بود که خدا در روی زمین به او ارزانی داشت.

وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا.

و به او دانشی ارزانی داشتیم که در پرتو آن بتواند هر چیزی را از راه سبب آن بخواهد و اسباب هر چیزی را در اختیارش نهادیم تا به هدف خود دست یابد.

تفسیر مردان (۲۱۵)

به باور پاره‌ای منظور این است که: هر آنچه را که فرمانروایان بزرگ برای آفریدن پیروزی و سرفرازی لازم دارند، همه را در دسترس او قرار دادیم.

امّا به باور پاره‌ای دیگر منظور این است که، ما راه رسیدن به هر چیزی را به او نشان دادیم؛ درست نظیر پیام این آیه که می‌فرماید:

لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ الْأَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ... (۱)

و فرعون گفت: هان ای هامان! برای من آسمان‌نخراشی بساز تا شاید به آن راه‌ها برسیم؛ یا به راه‌های دستیابی به آسمان‌ها...

فَأَتْبَعَ سَبَبًا

و او نیز از اسباب و راه‌هایی که به او آموخته بودیم برای رسیدن به هدف بهره گرفت و آنها را دنبال کرد و از آن جمله راه فرودگاه خورشید و جایگاه غروب آن‌را پیش گرفت و به آنجا رفت.

هرجایی راهی و هر پیروزی وسیله‌ای می‌طلبد (۲)

این دومین درس این سرگذشت درس آموز است که نظام این جهان نظام حساب و کتاب است و هرجایی راهی دارد و هر موفقیت و پیروزی و سرفرازی در این جهان و سرای آخرت، وسیله‌ای می‌طلبد. وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا.

راز موفقیت و پیروزی

راز موفقیت «ذو القَرْنَيْنِ» در بال گشودن به شرق و غرب گیتی و فتح سبز تاریخ، سازندگی گروه‌ها و جامعه‌ها، ایجاد سدّ دفاعی عظیم و به یاد ماندنی، رسیدگی به خواسته‌ها و درمان دردهای توده‌ها، تأمین امتیّت، استقلال، آزادی و آسایش واقعی برای مردم، در گرو این حقیقت سرنوشت‌ساز بود که او هر کاری را از راه شایسته و بایسته آن پی می‌گرفت و خود و دیگران را با سخنان

پر زرق و برق و ادعای پرطمطراق سرگرم نمی‌ساخت. فَاتَّبَعَ سَبِيًّا. و شگفت این است که این اصل و این درس را بارها در این سرگذشت تکرار می‌کند.

۱. سوره غافر، آیه ۳۶ - ۳۷.

۲. مترجم .

(۲۱۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْتَ تُعَذِّبُ وَإِنَّمَا أَنْتَ تَتَّخِذُ فِيهِمْ حُسْنًا تا به غروبگاه آفتاب رسید (در آن جا) احساس کرد که خورشید در چشمه (یا دریا) تیره و گل آلودی فرومی‌رود و در آن جا قومی را یافت، ما گفتیم ای ذوالقرنین! آیامی خواهی مجازات کنی و یا پاداش نیکویی را درباره آن‌ها انتخاب نمایی؟ (۸۶ / کهف) شرح آیه از تفسیر نمونه

«حَمِئَةٌ» در اصل به معنی گل سیاه بدبو و یا به تعبیر دیگر «لجن» است و این نشان می‌دهد که سرزمینی را که ذوالقرنین به آن رسیده بود دارای لجنزارهای فراوان بود، به طوری که ذوالقرنین به هنگام غروب آفتاب احساس می‌کرد خورشید در آن لجنزارها فرومی‌رود، همان گونه که همه مسافران دریا و ساحل‌نشینان چنین احساسی را درباره خورشید دارند که در دریا غروب می‌کند و یا از دریا سربرمی‌آورد. بعضی از مفسران از تعبیر «قُلْنَا» (ما به ذوالقرنین گفتیم) می‌خواهند نبوت او را استفاده کنند، ولی این احتمال نیز وجود دارد که منظور از این جمله الهام قلبی باشد که در مورد غیر پیامبران نیز وجود داشته اما نمی‌توان انکار کرد که این تعبیر بیشتر نبوت را در نظر انسان مجسم می‌کند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«حَمِئَةٌ»: گل سیاه یا لجن بدبو.

در آیه مورد بحث، در ادامه سرگذشت او می‌افزاید:

حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ

او در این سیر علمی و اکتشافی‌اش به جایی رسید که پایان آبادی‌ها و آبادانی‌ها بود و پس از آن جای آبادی به چشم نمی‌خورد.

با این بیان منظور از غروبگاه خورشید، پایان آبادی و آبادانی‌های روی زمین است و نه جایگاه غروب خورشید؛ چرا که کسی به آنجا نمی‌رسد.

تفسیر مردان (۲۱۷)

هنگامی که به آنجا رسید، چنین احساس کرد که گویی خورشید در چشمه‌ای گل‌آلود و تیره‌رنگ فرو می‌رود؛ و این در حالی بود که خورشید در حقیقت در پشت آن چیزی که احساس می‌کرد نهان می‌شد و نه در چشمه‌ای فرو می‌رفت؛ چرا که خورشید در آب غروب نمی‌کند و در آن فرو نمی‌رود، بلکه آن مشعل فروزان در آسمان است و انسان هنگامی که در کنار دریا و یا در روی امواج آبها باشد چنین می‌پندارد که خورشید در درون آبها غروب می‌کند و زمانی که در خشکی باشد این احساس به او دست می‌دهد که خورشید در خاک غروب می‌نماید، درحالی که هیچ یک از این دو احساس حقیقت ندارد.

منظور از «عَيْنٌ حَمِئَةٌ»، چشمه‌ای گل‌آلود و سیاه‌رنگ است؛ و اگر «عَيْنٌ حَامِيَةٌ» خوانده شود به مفهوم چشمه‌ای از آب گرم می‌باشد. «كَعْب» در مورد این داستان می‌گوید: در تورات دیده‌ام که می‌گوید: در آنجا احساس کرد که خورشید در آب و گل می‌نشست. وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا

و در آنجا به گروهی از انسان‌ها برخورد و مردمی را یافت که بر سر آن چشمه بودند.

قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْآنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا.

به او گفتیم: هان ای «ذو القرآن» تو در مورد آنان آزاد هستی، می‌خواهی آنان را کیفر کن و یا راه و روشی نیکو در میانشان قرار ده و آنان را تربیت نما.

از این فراز این نکته دریافت می‌گردد که آن مردم، کفرگرا و بیدادپیشه بودند، چرا که خدا به او فرمان داد که آنان را به کیفر کارشان کیفر کند و نابود سازد و یا به بند اسارت کشد و آنان را بر اساس ادب و اخلاق انسانی تربیت نماید و عدالت و آزادی و ارزش‌های الهی را در میانشان رواج بخشد.

(۲۱۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

آیا او پیامبر بود؟

و در این مورد پاسخ‌ها یکسان نیست.

کسانی که «ذو القرآن» را پیامبر می‌دانند، به همین آیه استدلال می‌کنند و بر آنند که خدا به او اختیار داد که آنان را به کیفر کفر و بیدادشان بکشد و یا ببخشد و تربیت کند؛ و روشن است که دریافت خواست خدا و فرمان او از راه وحی و رسالت ممکن است و آن هم ویژه پیامبران خداست.

«کعبی» بر آن است که خدا به او الهام فرمود.

«ابن انباری» می‌گوید: ممکن است او پیامبر خدا باشد و خدا به او وحی نماید و یا انسان شایسته‌کرداری باشد و به او الهام گردد؛ درست همان‌گونه که به مام پرفضیلت موسی الهام گردید: وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ... (۱) و ما به مادر موسی الهام نمودیم که... و «قتاده» می‌گوید: سیاست و تدبیر «ذو القرآن» هماهنگ با خواست خدا و فرمان او بود.

۱. سوره قصص، آیه ۷.

تفسیر مردان (۲۱۹)

قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا

گفت: اما کسانی که ستم کرده‌اند آن‌ها را مجازات خواهیم کرد سپس، به سوی پروردگارشان بازمی‌گردند و خدا آن‌ها را مجازات شدیدی خواهد نمود. (۸۷ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«نُكْرًا» از ماده «نُكِرًا» به معنی ناشناخته است، یعنی عذاب ناشناخته‌ای که هرگز آن را باور نمی‌کرد. این ظالمان و ستمگران هم مجازات این دنیا را می‌چشند و هم عذاب آخرت را.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«نُكْرًا»: از ماده «نُكِرًا» به مفهوم ناشناخته است که در آیه شریفه منظور عذابی سخت و هراس‌انگیز است.

پس از دریافت پیام خدا گفت:

قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ

اما آن کسانی را که به خود و دیگران ستم روا داشته‌اند، آنان را کیفر خواهیم نمود.

«ابن عباس» می‌گوید: منظور این است که هر کس شرک ورزد و راه بیداد در پیش گیرد، او را خواهیم کشت، مگر اینکه روی توبه به بارگاه خدا بیاورد و توبه نماید و راه و روشی عادلانه و انسانی در پیش گیرد.

ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا.

آنگاه به سوی پروردگارش بازگردانیده می‌شود و خدا نیز او را به عذابی سخت و ناشناخته کیفر خواهد کرد که از عذاب و کیفر این جهان سخت‌تر است.

(۲۲۰) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

دو اصل تشویق و کیفر عادلانه و بجا (۱)

تشویق درست و بجا و عادلانه زبانی و عملی، معجزه می‌کند؛ از سویی فرد شایسته کردار را انرژی و همت بلند و توان ادامه راه می‌بخشد و از دگرسو توانایی‌ها و توانمندی‌های خفته را برمی‌انگیزد، خوبان را در خوبی‌هایشان دلگرم و زشتکاران را در زشتکاری دلسرد می‌سازد، همان‌گونه که تشویق نادرست و نابجا و ظالمانه نیز فاجعه‌ها به بار می‌آورد و عناصر و جریان‌ات خمود و گمراه و نادان را در حماقت و شرارت و زشتکاری و بیداد جسارت می‌دهد.

امیر مؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: وَلَا تَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ... (۲)

هان ای مالک! مباد که شایسته کردار و زشتکار در نظرگاه تو یکسان جلوه کنند و در تشویق اینان و کیفر آنان رسالت خود را وانهی که در آن صورت شایسته کرداران جامعه در کار خویش بی‌انگیزه و بی‌رغبت می‌گردند و زشتکاران در زشتی بیداد خود جسورتر و درنده‌خوتر.

و این درس دیگر داستان «ذو القرنین» است: أَمَا مَنْ ظَلَمَ ... وَأَمَا مَنْ آمَنَ ...

۱. مترجم .

۲. نَهْجُ الْبَلَاغَةِ، نامه ۵۳.

تفسیر مردان (۲۲۱)

وَأَمَا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَ سَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا

و اما کسی که ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد پاداش نیکو خواهد داشت و مادستور آسانی به او خواهیم داد. (۸۸ / کهف)
شرح آیه از تفسیر نمونه

هم با گفتار نیک با او برخورد خواهیم کرد و هم تکالیف سخت و سنگین بر دوش او نخواهیم گذارد و خراج و مالیات سنگین نیز از او نخواهیم گرفت. گویا هدف ذوالقرنین از این بیان اشاره به این است که مردم در برابر دعوت من به توحید و ایمان و مبارزه با ظلم و شرک و فساد، به دو گروه تقسیم خواهند شد: کسانی که تسلیم این برنامه سازنده الهی شوند مطمئناً پاداش نیک خواهند داشت و در امنیت و آسودگی خاطر زندگی خواهند کرد. اما آن‌ها که در برابر این دعوت موضع‌گیری خصمانه داشته باشند و به شرک و ظلم و فساد ادامه دهند مجازات خواهند شد. ضمناً از مقابل «مَنْ ظَلَمَ» با «مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا» معلوم می‌شود که ظلم در این جا به معنی شرک و عمل ناصالح است که از میوه‌های تلخ درخت شوم شرک می‌باشد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

اصل برخورد سهل و آسان با مردم (۱)

راز دیگر سرفرازی و موفقیت آن جهانگشای بزرگ و عدالت‌پیشه این بود که در اوج نظم و برنامه و دقت و سنجیده بودن کارهایش با مردم بر اساس سهولت و آسانی برخورد می‌کرد و از سختگیری و بدبینی و بدرفتاری - که وجود او و حکومتش را باری گران احساس کنند - سخت‌دوری می‌جست و با همه وجود یار آنان بود.

وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا.

۱. مترجم .

(۲۲۲) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا

سپس (بار دیگر) از اسبابی که در اختیار داشت بهره گرفت. (۸۹ / کهف)

حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطَّلُعُ عَلَى قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سَبِيلًا

تا به خاستگاه خورشید رسید (در آن جا) مشاهده کرد که خورشید بر جمعیتی طلوع می کند که جز آفتاب برای آن‌ها پوششی قرار نداده بودیم. (۹۰ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

« ذوالقرنین » سفر خود را به غرب پایان داد سپس عزم شرق کرد. « در آن جا مشاهده کرد که خورشید بر جمعیتی طلوع می کند که جز آفتاب برای آن‌ها پوششی قرار نداده بودیم ». احتمالی که در تفسیر این جمله گفته اند این است که سرزمین آن‌ها یک بیابان فاقد کوه و درخت بود و چیزی که آن‌ها را از آفتاب پوشاند و سایه دهد در آن بیابان وجود نداشت. (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

در ادامه سخن در این مورد می فرماید:

ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا.

ذو القَرْنَيْنِ سفر خود به غرب را پایان داد و آنگاه در راه دیگری گام سپرد تا به مشرق باز گردد. و بدین سان راهی جدید در پیش گرفت و از اسباب و وسایل دیگری که در اختیار داشت در راهی دیگر بهره گرفت. حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطَّلُعُ عَلَى قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سَبِيلًا. و همچنان به راه خویش ادامه داد تا در خاور زمین به آخرین نقطه آبادی و آبادانی رسید؛ به جایی که دیگر کوه و درخت و ساختمانی بر روی زمین نبود.

۱- « فی ظلال » و « فخر رازی » ذیل آیه مورد بحث .

تفسیر مردان (۲۲۳)

در آنجا به مردمی برخورد نمود که جز نور خورشید برای آنان پوششی قرار نداده بودیم. هنگامی که خورشید طلوع می کرد، به درون آبها و پناهگاهها پناه می بردند تا از گرمای سوزان آن اندکی بیاسایند و از آب و سایه آرامش بخش بهره گیرند و زمانی که خورشید غروب می کرد از آبها و پناهگاهها بیرون می آمدند و به کار و تلاش می پرداختند. از حضرت باقر علیه السلام در این مورد آورده اند که فرمود: آنان به صنعت خانه سازی و ساختمان سازی آشنا نبودند؛ از این رو در برابر گرمای سوزان خورشید به آبها و پناهگاههای طبیعی پناه می بردند.

(۲۲۴) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا

(آری) این چنین بود (کار ذوالقرنین) و ما به خوبی از امکاناتی که نزد او بود آگاه بودیم.

(۹۱ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

بعضی از مفسران این احتمال را در تفسیر آیه داده اند که جمله فوق اشاره ای است به هدایت الهی نسبت به ذوالقرنین در برنامه ها و تلاشهایش. (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در ترسیم ادامه داستان در این آیه شریفه می‌افزاید:

كَذَلِكَ

آری، اینان نیز بسان مردمی بودند که در مغرب زمین زندگی می‌کردند.

به باور پاره‌ای منظور این است که، آری، «ذو القَرْنَيْنِ» همچنان که راه دیار غرب را پیش گرفت و به آنجا رفت، پس از آن راهی دیار شرق گردید و تا خاستگاه خورشید پیش رفت.

وَقَدْ أَحْطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا.

و ما به خوبی می‌دانیم که چه نیرو و سلاح و سپاهی در اختیار ذو القَرْنَيْنِ بود و ما به همه این کارها و امکانات او آگاهی کامل داشتیم.

به باور پاره‌ای منظور این است که: ما از کارهای او آگاه بودیم و پیش از آنکه او به جای برسد و دست یابد به سرنوشت او دانا بودیم؛ درست همان گونه که او را در کارهایش آموزش می‌دادیم و همواره راهنمایی‌اش می‌نمودیم.

و بدین‌سان آفریدگار هستی کارهای او را می‌ستاید و خشنودی خودش را از او و اندیشه و عقیده و عملکردش اعلان می‌کند.

۱- «المیزان»، جلد ۱۳، صفحه ۳۹۱.

تفسیر مردان (۲۲۵)

ثُمَّ اتَّبَعَ سَبِيلاً

(باز) از اسباب مهمی (که در اختیار داشت) استفاده کرد. (۹۲ / کهف)

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا

(و همچنان به راه خود ادامه داد) تا به میان دو کوه رسید و در آنجا گروهی غیر از آن دو را یافت که هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند. (۹۳ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

اشاره به این که او به یک منطقه کوهستانی رسید و در آنجا جمعیتی (غیر از دو جمعیتی که در شرق و غرب یافته بود) مشاهده کرد که از نظر تمدن در سطح پایینی بودند، چرا که یکی از روشن‌ترین نشانه‌های تمدن انسانی، همان سخن گفتن او است. بعضی نیز این احتمال را داده‌اند که منظور از جمله «لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا» این نیست که آن‌ها به زبان‌های معروف آشنا نبودند، بلکه آن‌ها محتوای سخن را درک نمی‌کردند، یعنی از نظر فکری بسیار عقب مانده بودند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

و در آیه مورد بحث می‌فرماید:

ثُمَّ اتَّبَعَ سَبِيلاً

و آنگاه از راه دیگری به حرکت درآمد و راه جدیدی را در پیش گرفت تا بر منطقه‌ای تازه دست یابد.

از این آیه شریفه چنین دریافت می‌گردد که زمین کروی شکل است، چرا که می‌فرماید: او از همان راهی که آمده بود باز نگشت، بلکه از همانجا راهی سمت و سوی دیگری گردید.

«سَدٌّ»: بستن؛ و مانعی بزرگ پدید آوردن میان دو چیز.

(۲۲۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

و اینک داستان سدّ «ذو القرنین»

در آیات ۹۳ تا ۹۷ قرآن شریف به بخش دیگری از سفر تاریخی و سازنده آن مرد خدا پس از بازگشت از شرق و غرب زمین پرداخته و روشنگری می‌کند که او چگونه در میان آن دو کوه بلند که گذرگاه و راه نفوذ تبهاران بود سدّی استوار ایجاد کرد و چگونه درس توحید و معاد داد و مردم را به سوی خدای یکتا فراخواند و با سپاس نعمت‌هایی که به او ارزانی داشته بود، راه سپاس نعمت‌ها را به آنان آموخت.

در نخستین آیه مورد بحث می‌فرماید:

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ

تا آنگاه که «ذو القرنین» میان دو کوه رسید.

گروهی از جمله «ابن عباس»، «قتاده» و... بر آنند که، اینک آفریدگار هستی به ترسیم جریان بازگشت او از شرق، حرکت او از میان دو کوه و پدید آوردن سدّی استوار در میان آنها به منظور جلوگیری از نفوذ یاجوج و ماجوج و دار و دسته تبهاران پرداخته و می‌فرماید: حَتَّىٰ إِذَا...

او راه خود را همان‌گونه ادامه داد تا به میان دو کوه رسید.

وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا.

در آنجا به مردمی برخورد که زبان و لغتی را نمی‌فهمیدند و خود به شیوه‌ای خاص سخن می‌گفتند.

«ابن عباس» می‌گوید: آنان به گونه‌ای بودند که به سختی مطالب دیگران را می‌فهمیدند و دیگران نیز به دشواری می‌توانستند زبان و خواسته آنان را دریابند و با آنان همنشین و همسخن گردند.

تفسیر مردان (۲۲۷)

قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا

(آن گروه به او) گفتند: ای ذوالقرنین یاجوج و ماجوج در این سرزمین فساد می‌کنند آیا ممکن است ما هزینه‌ای برای تو قرار دهیم که میان ما و آن‌ها سدّی ایجاد کنی؟ (۹۴ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

از این جمله استفاده می‌شود که آن جمعیت از نظر امکانات اقتصادی وضع خوبی داشتند، اما از نظر صنعت و فکر و نقشه ناتوان بودند، لذا حاضر شدند هزینه این سدّ مهم را بر عهده گیرند مشروط بر این که ذوالقرنین طرح و ساختمان آن را پذیرا گردد.

یاجوج و ماجوج چه کسانی بودند؟

در قرآن مجید در دو سوره از یاجوج و ماجوج سخن به میان آمده، یکی در آیه مورد بحث و دیگر در سوره انبیاء آیه ۹۶. آیات قرآن به خوبی گواهی می‌دهد که این دو نام متعلق به دو قبیله وحشی خونخوار بوده است که مزاحمت شدیدی برای ساکنان اطراف مرکز سکونت خود داشته‌اند. در تورات در کتاب «حزقیل» فصل سی و هشتم و فصل سی و نهم و در کتاب رؤیای «یوحنا» فصل بیستم از آن‌ها به عنوان «گوگ» و «ماگوگ» یاد شده است که معرّب آن یاجوج و ماجوج می‌باشد. به گفته مفسر بزرگ، علامه طباطبایی در «المیزان» از مجموع گفته‌های تورات استفاده می‌شود که ماجوج یا یاجوج، گروه یا گروه‌های بزرگی بودند که در دوردست‌ترین نقطه شمال آسیا زندگی داشتند مردمی جنگجو و غارت‌گر بودند. (۱) دلایل فراوانی از تاریخ در دست است که در منطقه شمال شرقی زمین در نواحی مغولستان در زمان‌های گذشته گویی چشمه جوشانی از انسان وجود داشته، مردم این

منطقه به سرعت زاد و ولد می‌کردند و پس از کثرت و فزونی به سمت شرق، یا جنوب سرازیر

۱- «المیزان»، جلد ۱۳، صفحه ۴۱۱.

(۲۲۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

می‌شدند و همچون سیل روانی این سرزمین‌ها را زیر پوشش خود قرار می‌دادند و تدریجاً در آن‌جا ساکن می‌گشتند. برای حرکت سیل آسای این اقوام، دوران‌های مختلفی در تاریخ آمده است که یکی از آن‌ها دوران هجوم این قبایل وحشی در قرن چهارم میلادی تحت زمامداری «آتیلا» بود که تمدن امپراطوری روم را از میان بردند. و دوران دیگر که ضمناً آخرین دوران هجوم آن‌ها محسوب می‌شود در قرن دوازدهم میلادی به سرپرستی چنگیزخان صورت گرفت که بر ممالک اسلامی و عربی، هجوم آوردند و بسیاری از شهرها از جمله بغداد را ویران نمودند. در عصر کورش نیز هجومی از ناحیه آن‌ها اتفاق افتاد که در حدود سال پانصد قبل از میلاد بود، ولی در این تاریخ، حکومت متحد ماد و پارس به وجود آمد و اوضاع تغییر کرد و آسیای غربی از حملات این قبایل آسوده شد. به این ترتیب نزدیک به نظر می‌رسد که یاجوج و ماجوج از همین قبایل وحشی بوده‌اند که مردم قفقاز به هنگام سفر کورش به آن منطقه تقاضای جلوگیری از آن‌ها را از وی نمودند و او نیز اقدام به ساختن سد معروف ذوالقرنین نمود (۱).

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

آنان پس از آگاهی از اقتدار و امکانات و دانش وصف‌ناپذیر «ذو القَرْنَيْنِ»، به او نزدیک شدند و گفتند:

قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ

هان ای «ذو القَرْنَيْنِ»! «یاجوج» و «ماجوج» در روی زمین تبهکاری می‌کنند.

ممکن است خدا زبان آنان را به «ذو القَرْنَيْنِ» الهام فرمود، درست همان‌گونه که به «سلیمان» زبان پرندگان را آموخت.

و نیز می‌توان گفت که فرد زبان‌شناس و زبان‌دانی حضور داشت و تقاضای آنان را

۱- برای توضیح بیشتر به کتاب «ذوالقرنین یا کورش کبیر» و «فرهنگ قصص قرآن» مراجعه نمایید.

تفسیر مردان (۲۲۹)

برای آن حضرت ترجمه کرد و روشن ساخت که دار و دسته تبهکار و بیدادگر «یاجوج» و «ماجوج» به آنان یورش می‌آورند و به کشتار آنان و تاراج دارایی و ثروتشان می‌پردازند و آنان تقاضای یاری دارند.

«کَلْبِي» در این مورد می‌گوید: آنان در بهاران هجوم می‌آوردند و همه ذخایر و امکانات غذایی و کشت و زرع آنان را می‌خوردند و می‌بردند.

و به باور برخی منظور این است که آنان از «یاجوج» و «ماجوج» و دار و دسته آن دو، احساس خطر می‌کردند و پیش‌بینی می‌نمودند که آنان در آینده دست به تبهکاری و تجاوز خواهند زد.

یاجوج و ماجوج

در این مورد که یاجوج و ماجوج چه کسانی بودند؟ دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱- «حُدَيْفَةُ» از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده است که در پاسخ پرسش وی در مورد این دو تن و دار و دسته آنان، فرمود: آنان هرکدام مردمی هستند که به چهارصد قبیله و تیره تقسیم می‌گردند و مردان آنان در دوران زندگی هزار مرد پیکارگر از نسل خود را می‌بینند.

۲- و «وَهَب» و «مُقَاتِل» آورده‌اند که آنان از نسل و تبار «یافث»، فرزند «نوح» بودند که پدر ترک‌هاست.

۳- به باور «سَدی» ترک‌ها گروهی از تیره‌های «یأجوج» و «مأجوج» بودند که از منطقه جغرافیایی و سرزمین خود حرکت کردند و ذوالقرنین با ایجاد سدّی عظیم راه را بر آنان بست و دیگر نتوانستند به سرزمین خود بازگردند.

اما به باور «قتاده» آنان از سرزمین خویش حرکت کردند و «ذوالقرنین» با بستن سدّی عظیم بر سر راه آنان از حرکت بیست و یک قبیله جلوگیری کرد و تنها یک گروه از آنان از سرزمین خود بیرون آمده بودند که دیگر نتوانستند دگرباره بازگردند؛ و آنان همین ترک‌زبان‌ها هستند.

(۲۳۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن

فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا.

پس آیا هزینه و بودجه‌ای از خود، بر این اساس در اختیار شما قرار بدهیم که میان ما و آنان سدّی عظیم پدید آوری؟

در آیه شریفه به جای واژه «خَرْج»، «خَرَج» نیز آمده است؛ و تفاوت میان این دو واژه در این است که «خَرَج» به مفهوم چیزی است که از زمین خارج می‌گردد، اما «خَرْج» چیزی است که از ثروت و دارایی جدا می‌شود.

برخی بر آنند که «خَرَج» به «غَلّه» گفته می‌شود و «خَرْج» به مزد و اجرت کار.

امّا به باور برخی دیگر «خَرَج» به مفهوم مالیات زمین است و خرج به مالیات سرانه گفته می‌شود و پاره‌ای نیز بر این عقیده‌اند که خراج به مفهوم مالیات سالانه است و «خَرْج» چیزی است که یک‌بار گرفته می‌شود.

تفسیر مردان (۲۳۱)

قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا

(ذوالقرنین) گفت: آنچه را خدا در اختیار من گذارده بهتر است (از آنچه شما پیشنهاد می‌کنید) مرا با نیرویی یاری کنید، تا میان شما و آن‌ها سدّ محکمی ایجاد کنم. (۹۵ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«رَدْم» در اصل به معنی پر کردن شکاف به وسیله سنگ است، ولی بعداً به معنی وسیع‌تری که شامل هر گونه سد و حتی شامل وصله کردن لباس می‌شود گفته شده است. جمعی از مفسران معتقدند که «رَدْم» به سد محکم و نیرومند گفته می‌شود (۱) و طبق این تفسیر ذوالقرنین به آن‌ها قول داد که بیش از آنچه انتظار دارند بنا کند. ضمناً باید توجه داشت که سَد و سُدّ به یک معنی است و آن حایلی است که میان دو چیز ایجاد می‌کنند، ولی به گفته «راغب» در مفردات بعضی میان این دو فرق گذاشته‌اند، اولی را مصنوع انسان و دومی را حایل‌های طبیعی دانسته‌اند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«رَدْم»: به سدّ نیرومند گفته می‌شود.

اما «ذوالقرنین» پس از شنیدن پیشنهاد آنان و تقاضای یاریشان برای آزاد زیستن و تأمین امنیت و دفاع از حقوق و حدودشان، گفت:

قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ

ثروت و قدرتی را که خدای توانا به من ارزانی داشته است، از آنچه شما به من پیشنهاد می‌کنید و وامی گذارید بهتر و بالاتر است.

فَاعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا.

شما مرا با تأمین نیروی انسانی و فراهم آوردن ابزار کار یاری کنید تا به خواست خدا میان شما و آنان سدّی عظیم پدید آورم تا دیگر آنان نتوانند دست تجاوز به سوی

۱- «روح المعانی»، «تفسیر صافی» و «تفسیر کبیر» .

(۲۳۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شما بکشایند و از دهانه این کوه عبور کنید.

تأمین حقوق و امتیّت مردم (۱)

فلسفه وجودی دولت در جامعه‌های مترقی و پیشرفته به منظور سامان دادن به نابسامانی‌ها، گشودن راه‌های تعالی و ترقی برای همه، توزیع امکانات مادی و معنوی به صورت عادلانه و تأمین حقوق و آزادی و امتیّت انسان‌هاست؛ در غیر این صورت عدمش به ز وجود آن است، تا چه رسد که خود آن، آفت آزادی و امتیّت و پایمال کننده حقوق انسان‌ها گردد.

هر چهره و تشکیلاتی در صورت اول ماندنی و شرافتمند و در نظرگاه افکار عمومی و مردم روشن و آگاه، در خور احترام است و در صورت دوم منفور و مردود، گرچه روزگاری با زور عریان و نیمه‌عریان خود را تحمیل کند.

راز دیگر موفقیت «ذو القرنین» در بال گشودن به شرق و غرب گیتی یکی هم همین اصل ظریف و دقیق و اساسی بود؛ به همین جهت برای تأمین حقوق انسان‌ها و ارزانی داشتن امتیّت برای آنان تدابیری می‌اندیشد و از آن جمله آن سدّ عظیم دفاعی را پدید می‌آورد.

و بدین سان این درس را می‌دهد که نه خود حقوق و امتیّت شهروندان را بازیچه خودسری‌ها و خودکامگی‌ها می‌سازد و نه به دیگران اجازه این کار را می‌دهد. ...أَجْعَلُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا.

اصل مشارکت ملی

راز دیگر موفقیت ذو القرنین این واقعیت است که خود را برنامه‌ریز و طراح و مبتکر کارها می‌نگرد و راه را نشان می‌دهد و پیش‌تاز است و از خود مایه می‌گذارد، امّا به راستی به اصل مشارکت ملی در روند جامعه و اداره امور و پیشرفت کارها می‌اندیشد. فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ...

۱. مترجم .

تفسیر مردان (۲۳۳)

أَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ أَتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قَطْرًا

قطعات بزرگ آهن برای من بیاورید (و آن‌ها رابه روی هم چید) تا کاملاً میان دو کوه را پوشانید ، سپس گفت : (آتش در اطراف آن بیاورید و) در آتش بدمید ، (آن‌ها دمیدند) تا قطعات آهن را سرخ و گداخته کرد، گفت: (اکنون) مس ذوب شده برای من بیاورید تا به روی آن بریزم. (۹۶ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

« زُبُر » جمع « زُبْرَة » به معنی قطعات بزرگ و ضخیم آهن است. « صَدَف » در این جا به معنی کناره کوه است و از این تعبیر روشن می‌شود که میان دو کناره کوه شکافی بوده که یا جوج و مأجوج از آن وارد می‌شدند ، ذوالقرنین تصمیم داشت آن را پر کند. هنگامی که قطعات آهن آماده شد ، دستور چیدن آن‌ها را به روی یکدیگر صادر کرد « تا کاملاً میان دو کوه را پوشاند : حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ ». به هر حال سومین دستور ذوالقرنین این بود که به آن‌ها گفت مواد آتش‌زا (هیزم و مانند آن) بیاورید و آن را در دو طرف این سد قرار دهید و با وسایلی که در اختیار دارید « در آن آتش بدمید تا قطعات آهن را ، سرخ و گداخته کرد : قَالَ انْفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا ». در حقیقت او می‌خواست ، از این طریق قطعات آهن را به یکدیگر پیوند دهد و سدّ یکپارچه‌ای بسازد و

با این طرح عجیب، همان کاری را که امروز به وسیله جوشکاری انجام می‌دهند انجام داد، یعنی به قدری حرارت به آهن‌ها داده شد که کمی نرم شدند و به هم جوش خوردند. سرانجام آخرین دستور را چنین صادر کرد: «گفت مس ذوب شده برای من بیاورید تا به روی این سد بریزم: قَالَ اَتُونِي اُفْرِغْ عَلَيْهِ قَطْرًا». و به این ترتیب مجموعه آن سد آهنین را با لایه‌ای از مس پوشانید و آن را از نفوذ هوا و پوسیدن حفظ کرد. بعضی از مفسران نیز گفته‌اند که در دانش امروز به اثبات رسیده که اگر مقداری مس به آهن اضافه کنند مقاومت آن را بسیار زیادتر می‌کند،

(۲۳۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

ذوالقرنین چون از حقیقت آگاه بود اقدام به چنین کاری کرد.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«زُبْرٌ»: قطعه‌های آهن و یا مس. این واژه جمع «زُبْرَةٌ» بر وزن «غرفه» می‌باشد.

«قَطْرٌ»: آهن و یا مس گداخته و مذاب.

«صَدَفٌ»: کناره کوه.

آنگاه برای آغاز عملیات بزرگ سدسازی به آنان دستور داد:

اَتُونِي زُبْرَ الْحَدِيدِ

اینک قطعات آهن را نزدیک بیاورید و به من بدهید تا کار را به یاری خدا آغاز نمایم.

حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ

پس از آماده شدن قطعات بزرگ آهن، «ذو القَرْنَيْنِ» میان دو کوه را با چیدن آنها هموار گردانید، به گونه‌ای که میان دو کوه پوشانده شد.

«أَزْهَرَىٰ» می‌گوید: بدان دلیل به دو سوی کوه «صَدَفٌ» گفته می‌شود که از دو سو با هم برابرند و در یک خط مستقیم به یکدیگر می‌رسند.

و پس از چیده شدن قطعات آهن بود که سومین دستور را صادر کرد و گفت:

قَالَ انْفُخُوا

اینک به وسیله دم آهنگران در آتشی که بر روی آنها افروخته بود، بدمند.

حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا

تا بر اثر آن دمیدن پیاپی و بسیار در آن آتش، قطعات آهن بسان آتش سرخ گداخته شد و همه آنها به هم جوش خوردند و به هم پیوستند.

قَالَ اَتُونِي اُفْرِغْ عَلَيْهِ قَطْرًا.

و سرانجام دستور داد که: مس ذوب شده یا آهن مذاب بیاورید تا بر روی آنها بریزم و روی آنها را بپوشانم. این کار نیز انجام شد و تفسیر مردان (۲۳۵)

همه روزنه‌ها مسدود گردید و سد پولادین، بسان دیواری استوار و تزلزل‌ناپذیر که مصالح ساختمانی آن به جای آجر و گل از آهن و مس ذوب شده بود، راه را بر تجاوز کاران مسدود ساخت.

اصل استحکام در کارها (۱)

این آیات نشانگر این نکته است که «ذو القَرْنَيْنِ» کار خود را با تدبیر و دقت آغاز می‌کرد و هماهنگ با دقیق‌ترین شیوه‌های

مهندسی، آن را پیش می‌برد و به بهترین صورت به انجام می‌رسانید و در همه مراحل، اصل استحکام در کارها و محکم کاری راه و رسم او بود. اَتُونِي زُبْرَ الْحَدِيدِ...

از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله است که ضمن داستان درس آموزی فرمود: ... وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ. (۲)

اما خدای فرزانه بنده‌ای را دوست می‌دارد که وقتی انجام رساندن کاری را به عهده گرفت، آن را به بهترین و شایسته‌ترین صورت ممکن به انجام رساند.

۱. مترجم .

۲. آمالی صدوق، ص ۴۴۳.

(۲۳۶) آيَاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

فَمَا اشْتَطَعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَ مَا اشْتَطَعُوا لَهُ نَقْبًا

(سرانجام آن چنان سد نیرومندی ساخت) که آن‌ها قادر نبودند از آن بالا روند و نمی‌توانستند نقبی در آن ایجاد کنند. (۹۷ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

سرانجام این سد به قدری نیرومند و مستحکم شد که « آن گروه مفسد ، قادر نبودند از آن بالا بروند و نه قادر بودند در آن نقبی ایجاد کنند » .

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«اشْتَطَعُ»: این واژه به سه صورت آمده است: «اشْتَطَعُ، يَسْتَطِيعُ» و «اشْتَطَعُ، يَسْتَطِيعُ» و «اشْتَطَعُ، يَسْتَطِيعُ».

در آیه مورد بحث در اشاره به پایان یافتن عملیات سدسازی و ترسیم پاره‌ای از ثمرات آن می‌فرماید:

پس از ایجاد آن سد نیرومند و تسخیرناپذیر، دارو دسته تبهکار «یأجوج» و «مأجوج»، دیگر نتوانستند از آن سد بالا روند و نتوانستند آن را سوراخ کنند و راه نفوذی پدید آورند، چرا که آن سد، هم بسیار پولادین و نفوذناپذیر ساخته شده بود و هم ارتفاع زیادی داشت.

به‌باور برخی این «سد» در پشت‌دریای «روم» در میان دو کوه قرارداداشت و این دو کوه به اقیانوس امتداد می‌یافت.

اما به باور برخی دیگر در پشت دربند و نزدیکی‌های ارمنستان و آذربایجان بود.

و برخی نیز عرض آن را پنج‌جاه و ارتفاع آن را دویست متر خاطر نشان ساخته‌اند.

تفسیر مردان (۲۳۷)

قَالَ هَذَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَ كَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا

گفت این از رحمت پروردگار من است اما هنگامی که وعده پروردگارم فرا رسد آن را درهم می‌کوبد و وعده پروردگارم حق است. (۹۸ / کهف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در این جا ذوالقرنین با این که کار بسیار مهمی انجام داده بود و طبق روش مستکبران می‌بایست به آن مباحثات کند و بر خود بیابد و یا منتی بر سر آن گروه بگذارد ، اما چون مرد خدا بود، با نهایت ادب چنین «اظهار داشت که این از رحمت پروردگار من است : قَالَ هَذَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّي». اگر علم و آگاهی دارم و به وسیله آن می‌توانم چنین گام مهمی بردارم از ناحیه خدا است و اگر قدرت و نفوذ سخن دارم آن هم از ناحیه او است . و اگر چنین مصالحی در اختیار من قرار گرفت آن هم از برکت رحمت واسعه پروردگار

است، من چیزی از خود ندارم که بر خویشتن بیالم و کار مهمی نکرده‌ام که بر گردن بندگان خدا منت گذارم. سپس این جمله را اضافه کرد که گمان نکنید این یک سد جاودانی و ابدی است نه «هنگامی که فرمان پروردگارم فرارسد آن را درهم می‌کوبد و به یک سرزمین صاف و هموار مبدل می‌سازد». ذوالقرنین در این گفتارش به مسأله فناء دنیا و درهم ریختن سازمان آن در آستانه رستاخیز اشاره می‌کند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه مورد بحث، قرآن ادب انسانی و مراتب حق‌شناسی و سپاس او به بارگاه خدا را به تابلو می‌برد، که در برابر قدردانی و ستایش مردم به خاطر کار بزرگ و ارزنده‌اش خاضعانه گفت:

قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي

این «سد» عظیم، رحمت و بخشایشی از پروردگار من است که آن را برای دفع شرارت تبهکاران به بندگان خود ارزانی داشته است.

(۲۳۸) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ

و هنگامی که وعده پروردگارم فرا رسد و نشانه‌های رستاخیز پدیدار گردد، خدا این «سد» و هر بنای استواری همانند آن را نیز با زمین یکسان می‌سازد؛ و این پس از فرود «عیسی» و کشته شدن «دجال» به دست او خواهد بود.

وَ كَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا.

و وعده پروردگار من درست و تخلف‌ناپذیر است.

پرتوی از آیات (۱)

هدف‌های تربیتی و اخلاقی داستان «ذو القرنین»

قرآن را نباید یک کتاب تاریخی پنداشت که در پی ترسیم رویدادها، رخدادها، جریانات، حوادث و فراز و نشیب‌های زندگی و جامعه‌ها و یا در اندیشه وقایع‌نگاری است، بلکه یک کتاب فکری، فرهنگی، عقیدتی، خانوادگی، معنوی، حقوقی، تربیتی و کتاب نوید و هشدار است که انسان را به زندگی پرافتخار انسانی و خداپسندانه فرامی‌خواند؛ و در این راه و این هدف بزرگ است که به ترسیم سرگذشت پیامبران، شایسته‌کرداران، آزادیخواهان، تعالی‌جویان و انسان‌ها و جامعه‌های مترقی و بلندهمت می‌پردازد و گاه فرازهای شگفت‌انگیز و درس‌آموزی به تابلو می‌برد تا بدین وسیله پیروانش را به اندیشیدن و اندیشاندن برانگیزد و ترسیم فرازهایی از سرگذشت ذوالقرنین با نکات آموزنده تربیتی و اخلاقی‌اش باید در این راستا مورد نگرش قرار گیرد.

هشدار از آفت غرور و خودکامگی

«ذو القرنین» با اینکه خاور و باختر گیتی را می‌گشاید و همه جا را زیر پا می‌نهد و همه قدرت‌ها در برابرش سر تسلیم‌فرود می‌آورند، نه به آفت غرور گرفتار می‌شود و نه

۱. مترجم .

تفسیر مردان (۲۳۹)

به بلای خودسری و خودکامگی و بدمستی. و شگفت‌انگیز است که همواره به قدرت بی‌کران خدا توکل و اعتماد می‌کند و هرچه دارد همه را پرتوی از رحمت و بخشایش او عنوان می‌سازد. هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي.

فناپذیری دنیا

درس دیگر این داستان آن است که هشدار می‌دهد که در غوغای زندگی و در اوج ساختن و آراستن و آباد کردن زمین و زمان و آراستن چهره زندگی، این جهان، زودگذر و فناپذیر است تا مباد انسان‌ها آن را به جای سرای ماندگار برگیرند... فَاِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءً...

و دیگر معادشناسی و ایمان به جهان دیگر

و در فرجام داستان نیز همین فرمانروای پراقتدار و همین فاتح سبز تاریخ درس معادشناسی می‌دهد و روشنگری می‌کند که رستاخیز فرا می‌رسد و وعده خدا تخلف‌ناپذیر است. (۱) وَ كَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا.

و بدین سان می‌نگریم که قرآن در ترسیم سرگذشت شایسته کرداران هدف‌های تربیتی را پی می‌گیرد.

درس یکتاپرستی و توحیدگرایی

درس دیگر این سرگذشت انسان‌ساز این است که از آغاز تا فرجام، آفریدگار هستی را حاکم بر کران تا کران هستی و حاکم بر جامعه و تاریخ می‌نگرد.

در آغاز داستان روشنگری می‌کند که، همه قدرت‌ها و عزت‌ها و اقتدارها و امکانات و نعمت‌ها، از اوست و او سرچشمه همه اینهاست، اِنَّا مَكْنَانُهُ فِي الْاَرْضِ...

و در ادامه سرگذشت، این واقعیت را ترسیم می‌کند که باید بر اساس مقررات و ۱. دریافت از تفسیر نمونه - نگارنده.

(۲۴۰) آيَاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

قوانین خدا تدبیر امور کرد، نه به دلخواه: قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْآنِ اِنَّمَا اَنْ تَعُدُّبَ وَاِمَّا اَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا. در گام سوّم یادآوری می‌کند که خدا بر همه رویدادها آگاه است و بر همه چیز احاطه دارد؛ كَذَلِكَ وَاَقْدَحْنَا بِمَا لَدَيْهِ حُجْرًا. و در مراحل بعد نشان می‌دهد که، آنچه پروردگار انسان به او ارزانی دارد، بهتر و ماندگارتر است. مَا مَكْنَانِي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ... و در پایان داستان نیز همه دل‌های حق‌پذیر را متوجه رحمت و بخشایش خدا می‌سازد. هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي... تفسیر مردان (۲۴۱)

تذکر پسر به پدر

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا

در این کتاب از ابراهیم یاد کن که او بسیار راستگو و پیامبر خدا بود. (۴۱ / مریم)

شرح آیه از تفسیر نمونه

کلمه «صِدِّيق» صیغه‌مبالغه از صدق و به معنی کسی است که بسیار راستگوست، بعضی گفته‌اند به معنی کسی است که هرگز دروغ نمی‌گوید. این صفت به قدری اهمیت دارد که در آیه فوق حتی قبل از صفت «نبوت» بیان شده، گویی زمینه‌ساز شایستگی برا؟ پذیرش نبوت است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«صدیق»: کسی که در حق‌پذیری و گواهی به حق بسیار جدی و پرشور است.

پرتوی از سرگذشت ابراهیم

در آیات ۴۱ تا ۵۰ پرتوی از سرگذشت انسانساز ابراهیم، پدر توحید‌گرایان به تابلو می‌رود. نخست در این مورد می‌فرماید:

وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ

هان ای پیامبر! در این کتاب از ابراهیم قهرمان توحید و تقوا یاد کن...

روشن است که این یادکرد و گرامیداشت به خاطر ویژگی‌های اخلاقی و انسانی او بود که می‌فرماید: إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا.

چرا که او پیامبری بزرگ و بسیار تصدیق‌کننده دین و مفاهیم و مقررات آن بود. این دیدگاه «جَبَّائِي» در تفسیر آیه است.

اما به باور «ابو مُسْلِم»، او مردی بسیار راستگو و پیامبری بزرگ بود.

(۲۴۲) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

ویژگی راستگویی و راستی‌پیشگی (۱)

ویژگی ارجدار راستگویی و راستی‌پیشگی از صفات ارزشمند اخلاقی و انسانی است؛ و آفریدگار هستی آن را با سرشت انسان‌ها هماهنگ ساخته است.

بر این اساس است که آدمیان دوست می‌دارند همواره در شرایطی باشند که راست بگویند و سخن درست بشنوند و دروغ‌گویی و دروغبافی را انحراف از سرشت و ناهماهنگ با وجدان و خرد و بیگانه‌روی از راه فطرت و شریعت می‌نگرند و هنگامی که بر اثر فشار و خشونت در محیط خانه و یا حاکمیت استبداد در جامعه و یا به خاطر عدم انجام وظیفه یا هر انگیزه و بهانه دیگری به دروغ پناه می‌برند، بی‌درنگ حرکت‌های ناموزون چشم‌ها،

لرزش ناخواسته اندام‌ها،

به خشکی گراییدن آب دهان،

ضربان تند و نامنظم قلب،

صدای بریده بریده و غیر طبیعی،

و دیگر علائم و نشانه‌های انحراف از جاده راستی و راستی‌پیشگی، زنگ‌های خطر را به صدا درمی‌آورد.

و گویی به همین دلیل است که در سرگذشت ابراهیم دو بار و در دو آیه درس راستی می‌دهد و از او و خاندانش با این ویژگی یاد می‌شود... (۲) وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا...

پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در این مورد می‌فرماید:

أَقْرَبُكُمْ مِنِّي غَدًا فِي الْمَوْقِفِ أَصْدَقُكُمْ فِي الْحَدِيثِ وَأَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ وَأَوْفَاكُمْ بِالْعَهْدِ وَأَحْسَنُكُمْ

۱. مترجم .

۲. سوره مریم، آیه ۴۱ و ۵۰.

تفسیر مردان (۲۴۳)

خَلْقًا وَأَقْرَبُكُمْ مِنَ النَّاسِ. (۱)

در روز رستاخیز این چند گروه به من نزدیک‌تر خواهند بود:

۱ - کسانی که در زندگی راستگوترین‌ها باشند؛

۲ - در ادای امانت‌ها بیشتر درستکاری و جدیت نشان دهند؛

۳- در پیمانهای خویش با وفاتر باشند؛

۴- در اخلاق و رفتار انسانی به ارزش‌های اخلاقی آراسته‌تر باشند؛

۵- و با درست‌اندیشی، درست‌گویی و رفتار عادلانه و انسانی، به مردم نزدیک‌تر و پرمهر و دگر دوست‌تر باشند.

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۰.

(۲۴۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

اذْ قَالَ لِابْنِهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا

هنگامی که به پدرش گفت: ای پدر چرا چیزی را پرستش می‌کنی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و هیچ مشکلی را از تو حل نمی‌کند؟

(۴۲ / مریم)

شرح آیه از تفسیر نمونه

منطق گیرا و کوبنده ابراهیم

«آب» در لغت عرب گاهی به معنی پدر و گاه به معنی عمو آمده‌است. این بیان کوتاه و کوبنده یکی از بهترین دلایل نفی شرک و بت‌پرستی است، چرا که یکی از انگیزه‌های انسان در مورد شناخت پروردگار انگیزه سود و زیان است که علمای عقاید از آن تعبیر به مسأله «دفع ضرر محتمل» کرده‌اند. او به عمویش آزر می‌گوید: «چرا تو به سراغ معبودی می‌روی که نه تنها مشکلی از کار تو نمی‌گشاید، بلکه اصلاً قدرت شنوایی و بینایی ندارد». در حقیقت ابراهیم در این جا دعوتش را از عمویش شروع می‌کند، به این دلیل که نفوذ در نزدیکان لازم‌تر است، همان‌گونه که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نخست مأمور شد که اقوام نزدیک خود را به اسلام دعوت کند، همان‌گونه که در آیه ۲۱۴ سوره شعراء می‌خوانیم: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه مورد بحث می‌فرماید:

اذْ قَالَ لِابْنِهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ

آنگاه که «ابراهیم» به پدرش «آزر» گفت: پدرجان! چرا کسی و یا چیزی را می‌پرستی که ندایی را نمی‌شنود؟

وَلَا يُبْصِرُ

و پرستشگران خود را نمی‌بیند...

وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا.

و در زندگی این جهان سود و زبانی به حال تو ندارد و تو را از چیزی بی‌نیاز نمی‌سازد، چرا چنین چیزی را می‌پرستی؟!

تفسیر مردان (۲۴۵)

يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا

ای پدر علم و دانشی نصیب من شده است که نصیب تو نشده، بنابراین از من پیروی کن تا تو را به راه راست هدایت کنم.

(۴۳ / مریم)

شرح آیه از تفسیر نمونه

دلیل پیروی از عالم

ابراهیم آزر را به پیروی از خود دعوت می‌کند، با این‌که قاعدتاً عمویش از نظر سن از او بسیار بزرگ‌تر بوده و در آن جامعه سرشناس‌تر و دلیل آن را چنین ذکر می‌کند « که من علمی دارم که نزد تو نیست » (قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ). این یک قانون کلی است درباره همه که در آن چه آگاه نیستند از آن‌ها که آگاهند پیروی کنند و این در واقع برنامه رجوع به متخصصان هر فن و از جمله مسأله تقلید از مجتهد را در فروع احکام اسلامی مشخص می‌سازد، البته بحث ابراهیم در مسائل مربوط به فروع دین نبود، بلکه از اساسی‌ترین مسأله اصول دین سخن می‌گفت، ولی حتی در این‌گونه مسائل نیز باید از راهنمایی‌های دانشمند استفاده کرد، تا هدایت به صراطِ سَوِيٍّ که همان « صراطِ مستقیم » است، حاصل گردد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه مورد بحث، به ترسیم منطق روشن ابراهیم در دعوت به یکتاآفریدگار هستی و هشدار از شرک ادامه می‌دهد که گفت:

يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ

پدرجان! من به خاطر لطف خدا و دریافت پیام او به شناخت و معرفت روشنی از ذات پاک و صفات او نایل آمده‌ام که چنین دانش و بینشی برای تو حاصل نیامده است، پس بیا و از من پیروی نما...

فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا.

تا به خواست خدا و در پرتو لطف او تو را به راه راست و بی‌انحراف که هرگز تو را از حق دور نسازد و گمراه نکند، رهبری نمایم.

(۲۴۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا

ای پدر شیطان را پرستش مکن که شیطان نسبت به خداوند رحمن عصیانگر بود.

(۴۴ / مریم)

شرح آیه از تفسیر نمونه

البته پیدا است که منظور از عبادت در این‌جا عبادت به معنی سجده کردن و نماز و روزه برای شیطان به‌جا آوردن نیست، بلکه به معنی اطاعت و پیروی فرمان است که این خود یک نوع از عبادت محسوب می‌شود. معنی عبادت و پرستش آن‌قدر وسیع است که حتی گوش دادن به سخن کسی به قصد عمل کردن به آن را نیز شامل می‌گردد و نیز قانون کسی را به رسمیت شناختن یک نوع عبادت و پرستش او محسوب می‌شود. از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین نقل شده: « مَنْ أَصْرَحِيَ إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ ، فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَ إِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنْ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ إِبْلِيسَ : کسی که به سخن سخن‌گویی گوش فرا دهد (گوش دادن از روی تسلیم و رضا) او را پرستش کرده ، اگر این سخن‌گو از سوی خدا سخن می‌گوید خدا را پرستیده است و اگر از سوی ابلیس سخن می‌گوید ابلیس را عبادت کرده ». (۱) به هر حال ابراهیم می‌خواهد این واقعیت را به عمویش تعلیم کند که انسان در زندگی بدون خط نمی‌تواند باشد یا خط‌الله و صراط مستقیم است و یا خط شیطان عصیانگر و گمراه، او باید در این میان درست بیندیشد و برای خویش تصمیم‌گیری کند و خیر و صلاح خود را دور از تعصب‌ها و تقلیدهای کورکورانه در نظر بگیرد.

۱- « سفینه البحار » ، جلد ۲ ، صفحه ۱۱۵ (ماده عبد) .

تفسیر مردان (۲۴۷)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

هشدار از پرستش شیطان!

و در ادامه سخن او را از پرستش و پیروی شیطان هشدار داد و گفت:

يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ

پدرجان! شیطان را فرمانبرداری مکن، که بسان پرستشگر او خواهی بود.

روشن است که انسان کفرگرا شیطان را نمی‌پرستد، بلکه وسوسه او را پیروی می‌کند و فرمانبرداری و پیروی، در نگرش قرآنی بسان پرستش و مرحله‌ای از آن است.

إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا.

چرا که شیطان عصیانگر و نافرمان بارگاه خدای بخشاینده است.

(۲۴۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتُكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا

ای پدر، من از این می‌ترسم که عذابی از ناحیه خداوند رحمن به تو رسد در نتیجه از دوستان شیطان باشی. (۴۵ / مریم)

شرح آیه از تفسیر نمونه

تعبیر ابراهیم در برابر عمویش آزر در این جا بسیار جالب است از یک سو مرتبا او را با خطاب یا ابت (پدرم) که نشانه ادب و احترام است، مخاطب می‌سازد و از سوی دیگر جمله «أَنْ يَمَسَّكَ» نشان می‌دهد که ابراهیم از رسیدن کوچک‌ترین ناراحتی به آزر ناراحت و نگران است و از سوی سوم تعبیر به «عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ» اشاره به این نکته می‌کند کار تو به واسطه این شرک و بت پرستی به جایی رسیده که خداوندی که رحمت عام او همگان را در بر گرفته به تو خشم می‌گیرد و مجازات می‌کند، بین چه کار وحشتناکی انجام می‌دهی. و از سوی چهارم این کار تو کاری است که سرانجامش، قرار گرفتن زیر چتر ولایت شیطان است.

راه نفوذ در دیگران

کیفیت گفتگوی ابراهیم با آزر که طبق روایات مردی بت پرست و بت تراش و بت فروش بوده و یک عامل بزرگ فساد در محیط محسوب می‌شده، به ما نشان می‌دهد که برای نفوذ در افراد منحرف، قبل از توسل به خشونت باید از طریق منطق، منطقی آمیخته با احترام، محبت، دلسوزی و در عین حال توأم با قاطعیت استفاده کرد، چراکه گروه زیادی از این طریق تسلیم حق خواهند شد، هر چند عده‌ای در برابر این روش باز هم مقاومت نشان می‌دهند که البته حساب آن‌ها جدا است و باید برخورد دیگری با آن‌ها داشت.

تفسیر مردان (۲۴۹)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

ابراهیم به روشنگری خود ادامه می‌دهد که:

يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَانِ

پدرجان! من نگران آن هستم که مباد از سوی خدای بخشاینده عذابی به سراغ تو بیاید، چرا که تو بر کفرگرایی خویش اصرار می‌ورزی.

فَتُكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا.

به باور «جَبَائِي» منظور این است که: در نتیجه به شیطان وانهاد می‌شوی و او نیز برایت سودبخش نخواهد افتاد.

اما به باور «مُسْلِم» منظور این است که: در آن صورت، در خواری و لعنت پیرو شیطان خواهی شد.

از دیدگاه پاره‌ای منظور این است که: آنگاه است که در آتش شعله‌ور دوزخ، همدم و همنشین شیطان خواهی شد.

و از دیدگاه پاره‌ای دیگر، آنگاه است که به ولایت و سرپرستی شیطان و نهاده شده و او بر تو ولایت خواهد کرد.

این تعبیر که در آیه شریفه او را دوست و همنشین شیطان می‌خواند و نه شیطان را همنشین او، به خاطر آن است که او را بیشتر سرزنش نموده باشد و رسوایی‌اش را بیشتر سازد و منظور این است که: در آن صورت به عذاب خدا گرفتار می‌گردد و شیطان نیز تو را یاری نخواهد کرد و خوار و نگونسار خواهی شد.

(۲۵۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

قَالَ أَرَاغِبٌ أَنْتَ عَنْ ءِلهِتِي يَا إِبْرَاهِيمَ لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ لِأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا

گفت: ای ابراهیم آیا تو از خدایان من روی گردانی؟ اگر (از این کار) دست برداری تو را سنگسار می‌کنم، از من برای مدتی طولانی دور شو. (۴۶ / مریم)

شرح آیه از تفسیر نمونه

کلمه «مَلِيًّا» به گفته «راغب» در «مفردات» از ماده اِفْلَاءَ به معنی مهلت دادن طولانی آمده است و در این جا مفهومش آن است که برای مدت طولانی یا همیشه از من دور شو. نه تنها دلسوزی‌های ابراهیم و بیان پربارش به قلب آزر نشست بلکه او از شنیدن این سخنان، سخت برآشفته. جالب این که اولاً «آزر» حتی مایل نبود تعبیر انکار بت‌ها و یا مخالفت و بدگویی نسبت به آن‌ها را بر زبان آورد، بلکه به همین اندازه گفت: «آیا تو روی گردان از بت‌ها هستی» مبدا به بت‌ها جسارت شود، ثانیاً: به هنگام تهدید ابراهیم، او را به سنگسار کردن تهدید نمود، آن هم با تأکیدی که از «لام» و «نون تأکید ثقلیه» در «لَأَرْجُمَنَّكَ» استفاده می‌شود و می‌دانیم سنگسار کردن یکی از بدترین انواع کشتن است. ثالثاً: به این تهدید مشروط قناعت نکرد، بلکه در همان حال ابراهیم را وجودی غیر قابل تحمل شمرد و به او گفت: برای همیشه از نظرم دور شو. این تعبیر بسیار توهین آمیزی است که افراد خشن نسبت به مخالفین خود به کار می‌برند و در فارسی گاهی به جای آن «گورت را گم کن» می‌گوییم، یعنی نه تنها خودت برای همیشه از من پنهان شو، بلکه جایی برو که حتی قبرت را هم نبینم.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«الرَّغْبَةُ عَنِ الشَّيْءِ»: به مفهوم روی گردانیدن از چیزی آمده است.

«انْتِهَاءً»: خودداری.

«رَجْمٌ»: سنگباران ساختن؛ و به مفهوم بدگویی و ناسزا گفتن نیز آمده است.

«مَلِيًّا»: روزگاری طولانی؛ دیرزمان.

پدر ابراهیم که بود؟

همان گونه که پیشتر اشاره رفت، «آزر» پدر «ابراهیم» نبود، بلکه نیای مادری او بود و نام پدر ابراهیم «تارخ» بود، چرا که به باور دانشوران شیعه، پیامبر گرامی اسلام از ریشه و تباری پاک و پاکیزه برخاسته و همه پدران او تا آدم مسلمان و توحیدگرا بودند.

تفسیر مردان (۲۵۱)

از خود پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله آورده‌اند که فرمود:

لَمْ يَزَلْ يَنْقُلُنِي اللَّهُ مِنْ أَصْلَابِ الطَّاهِرِينَ إِلَى أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ حَتَّى أَخْرَجَنِي فِي عَالَمِكُمْ هَذَا... (۱)

خدای پرمهر همواره مرا از راه پدران و مادران پاک و پاکیزه و درست‌اندیش، پیش آورد تا به دنیای شما و در عصر و زمان شما به دنیا آورد.

و می‌دانیم که قرآن شریف کفرگرایان را به پاکی وصف نمی‌کند و می‌فرماید: إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجِسٌ...

جز این نیست که شرک گرایان ناپاکند.

اما آزر در برابر خیرخواهی و دعوت توحیدی او واکنش نابخردانه‌ای نشان داد و باخشونت و تندى به تهدید او پرداخت که:

قَالَ أَرَأَيْبُ أَنْتَ عَنِ الْهَيْسَىٰ يَا إِبْرَاهِيمُ

هان ای ابراهیم! آیات تو از پرستش خدایان من روی برتافته‌ای؟

لَنْ لَمْ تَنْتَه لَأَرْجُمَنَّكَ

اگر دست از این اندیشه و رفتارت برنداری تو را سنگباران خواهم کرد.

به باور پاره‌ای منظور این است که: اگر دست از توحید گرای و اعلان بیزاری از شرک و کفر برنداری باران ناسزا را بر تو می‌بارانم.

و به باور پاره‌ای دیگر تو را خواهم کشت.

وَ أَهْجُرْنِي مَلِيًّا.

در مورد این فراز نیز دو نظر است:

۱- به باور گروهی از جمله «حَسَن»، «مُجَاهِد»، «سَعِيد بن جُبَيْر» و... منظور این است که برای مدتی طولانی از من دور شو.

۲- امّا به باور گروهی دیگر از جمله «ابن عباس» منظور این است که: از من دور شو تا از کیفیت درامان باشی و به سلامت بمانی،

چرا که واژه «مَلِيًّا» به مفهوم «سالم» است.

۱. اعتقادات صَدُوق، ص ۱۱۰.

(۲۵۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَعْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا

(ابراهیم) گفت: سلام بر تو، من به زودی برایت از پروردگرم تقاضای عفو می‌کنم، چرا که او نسبت به من مهربان است. (۴۷ /

مریم)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این سلام ممکن است تودیع و خداحافظی باشد که با گفتن آن و چند جمله بعد، ابراهیم، «آزر» را ترک گفت. در واقع، ابراهیم

در مقابل خشونت و تهدید آزر، مقابله به ضد نمود، وعده استغفار و تقاضای بخشش پروردگار به او داد. در این جا سؤال مطرح

می‌شود که چرا ابراهیم به او وعده استغفار داد، با این که می‌دانیم آزر، هرگز ایمان نیاورد و استغفار برای مشرکان، طبق صریح آیه

۱۱۳ سوره توبه ممنوع است. پاسخ این سؤال به طور مشروح ذیل همان آیه سوره توبه ذکر شده است (تفسیر نمونه، جلد ۸

صفحه ۱۰۶).

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«حَفِيًّا»: پر مهر و لطفی که همه نعمت‌ها را به بندگان ارزانی می‌دارد.

امّا ابراهیم در برابر آن تندى و خشونت بسیار «آزر» با منطق قانع کننده و مهر بسیار به او نزدیک شد و

گفت: سلام بر تو باد!

قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ

به باور «جُبَّائِي» و «ابو مُسْلِم»، این درود و سلام، نشان فراق و خداحافظی است.

امّا به باور پاره‌ای، درود و سلام احترام و نیکی است و منظور این است که: پدرجان! با اینکه من درست می‌گویم و شما خوب

نمی‌اندیشی، با این وصف به منظور ادای حقوق پدری و بزرگی به گفتارت بها می‌دهم و تو را نافرمانی نمی‌کنم و از نزدت

می‌روم، چشم خداحافظ.

آنگاه افزود: سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي

من به زودی از پروردگام برای تو آمرزش و هدایت خواهم خواست...

تفسیر مردان (۲۵۳)

در تفسیر این جمله دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- به باور پاره‌ای «ابراهیم» به حکم خرد و اندیشه خویش و تشویق او به تفکر، به او نوید آمرزش خواستن از بارگاه خدا داد، چرا که تا آن زمان پیامی از سوی خدا در مورد زشتی و نادرستی آمرزش خواهی برای کافران دریافت نداشته بود.

۲- امّا به باور «جُبَّائِي» منظور این است که اگر پرستش‌های ذلت‌بار را وانهی، من نیز برای تو از بارگاه پروردگام آمرزش خواهم خواست.

۳- و از دیدگاه «أَصَمِّ» منظور این است که: اگر دست از شرک برداری و به راه توحیدگرایی گام سپاری، از پروردگام خواهم خواست که در دنیا گرفتار عذاب نگردی.

إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا.

به باور «ابن عباس» و «مُقَاتِل»، منظور این است که: چرا که خدا نسبت به من همواره پرمهر است.

امّا به باور پاره‌ای، خدا همواره به من نیکی نموده و نیکی خواهد نمود.

و به باور پاره‌ای دیگر منظور این است که: چرا که خدا به گفتگوی من و تو آگاه و داناست.

(۲۵۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَاعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا

و از شما و آنچه غیر از خدا می‌خوانید کناره‌گیری می‌کنم و پروردگام را می‌خوانم و امیدوارم دعایم در پیشگاه پروردگام بی‌پاسخ نماند. (۴۸ / مریم)

فَلَمَّا اعْتَزَلْتَهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا

هنگامی که از آن‌ها و از آنچه غیر خدا می‌پرستیدند، کناره‌گیری کرد، ما اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و هر یک را پیامبر بزرگی قرار دادیم. (۴۹ / مریم)

شرح آیه از تفسیر نمونه

ابراهیم به گفته خود وفا کرد و بر سر عقیده خویش با استقامت هر چه تمام‌تر باقی ماند، همواره منادی توحید بود، هر چند تمام اجتماع فاسد آن روز بر ضد او قیام کردند، اما او سرانجام تنها نماند، پیروان فراوانی در تمام قرون و اعصار پیدا کرد، به طوری که همه خداپرستان جهان به وجودش افتخار می‌کنند. گرچه مدت زیادی طول کشید که خداوند اسحاق و سپس یعقوب (فرزند اسحاق) را به ابراهیم داد ولی به هر حال این موهبت بزرگ، فرزندی همچون اسحاق و نوه‌ای همچون یعقوب که هر یک پیامبری عالی مقام بودند، نتیجه آن استقامتی بود که ابراهیم در راه مبارزه با بت‌ها و کناره‌گیری از آن آیین باطل از خود نشان داد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

ابراهیم پس از این روشنگری و ادب‌آموزی و امیدبخشی افزود:

وَاعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

و من از پرستش‌های ذلت‌باری که در میان شما رواج دارد باز هم کناره‌گیری می‌کنم.

وَأَدْعُوا رَبِّي

و یکتا پروردگار خویشتن را می‌خوانم و می‌پرستم.

عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا.

تفسیر مردان (۲۵۵)

امید که در خواندن پروردگام - بسان شما بت پرستان تیره بخت - بی بهره و نگون بخت نباشم.

به باور پاره‌ای منظور این است که: امیدوارم که خدا پرستش و فرمانبرداریم را بپذیرد و با نپذیرفتن آن تیره بختم نسازد، چرا که انسان با ایمان همواره میان بیم و امید است.

و در آیه مورد بحث، قرآن در گواهی بر توحید گرایی و استواری او در دعوتش، به پرتوی از پاداش پرشکوه خدا به او اشاره نموده و می‌فرماید:

فَلَمَّا اغْتَرَزَ لَهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا.

پس هنگامی که او از آنان و آنچه جز خدای یکتا می پرستیدند کناره گیری کرد و به سوی بیت المقدس رفت، ما نیز فرزندی بسان «اسحاق» و فرزند زاده‌ای چون «یعقوب» به او ارزانی داشتیم و بدین وسیله سوز جدایی و فراق خویشاوندان را با ارزانی داشتن فرزندان شایسته کردار به او، آرامش بخشیدیم؛ و فرزندان او را نیز به افتخار رسالت مفتخر ساختیم.

(۲۵۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَ هَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا

و از رحمت خود به آن‌ها ارزانی داشتیم و برای آن‌ها نام نیک و مقام مقبول و برجسته (در میان همه امت‌ها) قرار دادیم. (۵۰ / مریم)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این در حقیقت پاسخی است به تقاضای ابراهیم که در سوره شعراء آیه ۸۴ آمده است: «وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ: خدایا برای من لسان صدق در امت‌های آینده قرار ده» در واقع آن‌ها می‌خواستند آن‌چنان ابراهیم و دودمانش از جامعه انسانی طرد شوند که کمترین اثر و خبری از آنان باقی نماند و برای همیشه فراموش شوند، اما بر عکس، خداوند به خاطر ایثارها و فداکاری‌ها و استقامتشان در ادای رسالتی که بر عهده داشتند، آن‌چنان آن‌ها را بلند آوازه ساخت که همواره بر زبان‌های مردم جهان قرار داشته و دارند و به عنوان اسوه و الگویی از خداشناسی و جهاد و پاکی و تقوا و مبارزه و جهاد شناخته می‌شوند. «لسان» در این گونه موارد به معنی یاد است که از انسان در میان مردم می‌شود و هنگامی که آن را اضافه به «صِدْق» کنیم و لِسَانَ صِدْقٍ بگوییم معنی یاد خیر و نام نیک و خاطره خوب در میان مردم است و هنگامی که با کلمه «عَلِيًّا» که به معنی عالی و برجسته است ضمیمه شود، مفهومش این خواهد بود که خاطره بسیار خوب از کسی در میان مردم بماند. ناگفته پیدا است ابراهیم نمی‌خواهد با این تقاضا، خواهش دل خویش را برآورد، بلکه هدفش این است که دشمنان نتوانند تاریخ زندگی او را که فوق العاده انسان‌ساز بود به بوته فراموشی بیفکنند و او را که می‌تواند الگویی برای مردم جهان باشد، برای همیشه از خاطره‌ها محو کنند. در روایتی از امیر مؤمنان علی می‌خوانیم: «لِسَانُ الصُّدْقِ لِلْمَرْءِ يَجْعَلُهُ اللَّهُ فِي النَّاسِ خَيْرًا مِنَ الْمَالِ يَأْكُلُهُ وَيُورِثُهُ: خاطره خوب و نام نیکی که خداوند برای کسی در میان مردم قرار دهد از ثروت فراوانی که هم خودش بهره

تفسیر مردان (۲۵۷)

می‌گیرد و هم به ارث می‌گذارد، بهتر و برتر است». (۱) اصولاً - قطع نظر از جنبه‌های معنوی گاهی حسن شهرت در میان مردم، می‌تواند برای انسان و فرزندان او سرمایه عظیمی گردد که نمونه‌های آن را فراوان دیده‌ایم. در این جا سؤالی پیش می‌آید که چگونه در این آیه موهبت وجود اسماعیل، نخستین فرزند بزرگوار ابراهیم اصلاً مطرح نشده، با این که نام یعقوب که نوه ابراهیم است، صریحاً آمده است؟ و در جای دیگر از قرآن وجود اسماعیل، ضمن مواهب ابراهیم بیان شده، آن‌جا که از زبان ابراهیم می‌گوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ: شکر خدایی را که در پیری اسماعیل و اسحاق را به من بخشید» (۳۹ / ابراهیم). پاسخ این سؤال چنین است که: علاوه بر این که در دو سه آیه بعد نام اسماعیل و بخشی از صفات برجسته او مستقلاً آمده است، منظور از آیه فوق آن است که ادامه و تسلسل نبوت را در دودمان ابراهیم بیان کند و نشان دهد چگونه این حسن شهرت و نام نیک و تاریخ بزرگ او به وسیله پیامبرانی که از دودمان او یکی بعد از دیگری به وجود آمدند، تحقق یافت و می‌دانیم که بسیاری از پیامبران از دودمان اسحاق و یعقوب در اعصار و قرون به وجود آمده‌اند، هرچند از دودمان اسماعیل نیز بزرگ‌ترین پیامبران یعنی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌قدم به عرصه هستی گذارد، ولی تسلسل و تداوم در فرزندان اسحاق بود. لذا در آیه ۲۷ سوره عنکبوت می‌خوانیم: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ: ما به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و در دودمان او نبوت و کتاب آسمانی قرار دادیم».

۱- «نور الثقلین»، جلد ۳، صفحه ۳۳۹.

(۲۵۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«لسان»: زبان ستایش و نکوهش.

و در آیه مورد بحث می‌فرماید:

وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا

و فراتر از فرزند و افزون بر مقام والای رسالت، نعمت‌های دیگری نیز به آنان ارزانی داشتیم که از آن جمله رحمت ویژه است که تنها از آن بندگان خالص و بزرگمردان مجاهد فداکار است.

وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا.

و آنان را در میان عصرها و نسل‌ها بلندآوازه و پرشکوه گردانیدیم و برایشان نام نیک و جاودانه ارزانی داشتیم، به گونه‌ای که همگان او و فرزندان او را دوست می‌دارند و می‌ستایند و آنان را از خود و راه و رسم خود و خود را از آنان می‌دانند.

به باور پاره‌ای منظور این است که: ما نام آنان را جاودانه و بلند آوازه ساختیم، چرا که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و پیروانش تا روز رستاخیز از آنان به عظمت یاد می‌کنند و در نماز و تشهد نماز به آنان درود و سلام نثار می‌کنند و می‌گویند: خداوندا به محمد و خاندانش درود فرست، همان گونه که بر ابراهیم و خاندانش درود فرستادی... کَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ...

پرتوی از آیات (۱)

پرتوی از آیات

از آیات ۴۰ تا ۵۰ که پرتوی از سرگذشت درس آموز ابراهیم پدر توحیدگرایان را به تابلو می‌برد، این نکات ارجدار و ارزشمند نیز، بسیار در خور تعمق و تفکر است:

۱. مترجم .

تفسیر مردان (۲۵۹)

از خود و نزدیکانمان آغاز کنیم

دومین درس انسانسازی که از این آیات دریافت می‌گردد این است که مربیان و اصلاحگران و آموزگاران ارزش‌ها و والایی‌ها باید

از خود و نزدیکانشان اصلاح و سازندگی و آراستگی را آغاز کنند؛ درست همان گونه که ابراهیم از خاندان خویش روشنگری و اصلاح را شروع کرد... اذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ... (۱)

و خدا به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز همین فرمان را می‌دهد:

وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ. (۲)

هان ای پیامبر! نخست بستگان و نزدیکان را هشدار ده و پیام آسمانی‌ات را به آنان برسان.

و امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرمود:

مَنْ نَصَّبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِرِّتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ... (۳)

دعوت تنها بر اساس آگاهی و بینش

چهارمین درسی که پدر توحید گرایان به فرزندان فراموشکارش می‌دهد این است که او تنها در پرتو دانش و آگاهی و بینش و یقین دعوت می‌کند و لب به سخن می‌گشاید، نه بر اساس پندارها، اوهام، خرافات، بافته‌های میان تهی و وعده‌های غیر عملی.

از این رو باید دعوت‌ها و فراخوان‌ها به راستی بر اساس آگاهی و یقین باشد و اظهار نظرها مسئولانه انجام گیرد تا حقوق و کرامت‌ها پاس داشته شود.

۱. سوره شعراء، آیه ۷۰.

۲. سوره شعراء، آیه ۲۱۴.

۳. نَهْجُ الْبَلَاغَةِ، قصار ۷۳.

(۲۶۰) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

واکنش‌ها

از دگرسو باید پذیرش‌ها و حرکت‌ها و نفی و اثبات‌ها و واکنش‌ها نیز بر اساس دانش و آگاهی و بینش و اندیشوری صورت گیرد، درست همان گونه که ابراهیم می‌گوید و می‌خواهد.

و درست همان گونه که قرآن در آیه دیگری بر چنین حرکت و پذیرش و گزینش و انتخابی درود می‌فرستد و نوید نجات و سرفرازی می‌دهد.

فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَيْهُمْ اللَّهُ... (۱)

۱. سوره زمر، آیه ۱۸.

تفسیر مردان (۲۶۱)

گمراهی پدران جواز گمراهی پسران نیست

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ

ما وسیله رشد ابراهیم را از قبل به او دادیم و از (شایستگی) او آگاه بودیم.

(۵۱ / انبیاء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«رُشِدٌ» در اصل به معنی راه یافتن به مقصد است و در این جا ممکن است اشاره به حقیقت توحید باشد که ابراهیم از سنین کودکی از آن آگاه شده بود و ممکن است اشاره به هرگونه خیر و صلاح به معنی وسیع کلمه بوده باشد. تعبیر به «مِنْ قَبْلُ» اشاره به قبل از موسی و هارون است. جمله «كُنَّا بِهِ عَالِمِينَ» اشاره به شایستگی‌های ابراهیم برای کسب این مواهب است، درحقیقت خدا هیچ موهبتی را به کسی بدون دلیل نمی‌دهد، این شایستگی‌ها است که آمادگی برای پذیرش مواهب الهی است، هرچند مقام نبوت یک مقام موهبتی است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

پدر توحیدگرایان و رشد و برازندگی او

پس از ترسیم پرتوی از داستان «موسی» و «هارون»، در آیات ۵۱ تا ۶۰ به ترسیم پرتوی از سرگذشت «ابراهیم»، پدر توحیدگرایان و تدبیر او در مبارزه با پرستش‌های ذلت‌بار و ارتجاعی پرداخته و می‌فرماید:

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ

و به یقین ما پیشتر به پیامبرمان ابراهیم رشد فکری شایسته و زبینه او را ارزانی داشتیم.

در مورد «پیشتر» دیدگاه‌ها متفاوت است:

(۲۶۲) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

۱- به باور پاره‌ای منظور پیش از رسالت «موسی» می‌باشد.

۲- اما به باور پاره‌ای دیگر منظور پیش از رسالت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

۳- و از دیدگاه برخی منظور پیش از رسیدن خود «ابراهیم» به سن بلوغ می‌باشد.

با این بیان منظور این است که: ما پیشتر به پیامبرمان ابراهیم، دلیل و برهان شناخت خدا و توحیدگرایی و یکتاپرستی را - که راه رشد و تکامل است - ارزانی داشتیم.

وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ.

و ما می‌دانستیم که او برای رشد و رساندن پیام خدا در پرتو گفتار و کردار، بسیار شایسته و برازنده است.

تفسیر مردان (۲۶۳)

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ

آن هنگام که به پدرش (آزر) و قوم او گفت این مجسمه‌های بی‌روحو را که شما همواره پرستش می‌کنید چیست؟ (۵۲ / انبیاء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«ابراهیم» با این تعبیرت‌هایی را که در نظر آن‌ها فوق‌العاده عظمت داشت شدیداً تحقیر کرد. اولاً: با تعبیر «ما هذِهِ» (این‌ها چیست؟) ثانیاً: با تعبیر به «تَمَاثِيلُ» زیرا «تَمَاثِيلُ» جمع «تِمثال» به معنی عکس یا مجسمه بی‌روح است (تاریخچه بت پرستی می‌گوید: این مجسمه‌ها و عکس‌ها در آغاز جنبه یادبود پیامبران و علماء داشته، ولی تدریجاً صورت قداست به خود گرفته و معبود واقع شده است). جمله «أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ» با توجه به معنی «عُكُوفٌ» که به معنی ملازمت توأم با احترام است نشان می‌دهد که آن‌ها آن‌چنان دلبستگی به این بت‌ها پیدا کرده بودند و سر بر آستانش می‌ساییدند و بر گردنشان می‌چرخیدند که گویی همواره ملازم آن‌ها بودند. این گفتار ابراهیم در حقیقت استدلال روشنی است برای ابطال بت پرستی، زیرا آن‌چه از بت‌ها می‌بینیم همین مجسمه و تمثال است، بقیه تخیل است و توهم و پندار است، کدام انسان عاقل به خود اجازه می‌دهد، که برای مثنی سنگ و

چوب این همه عظمت و احترام و قدرت قائل باشد؟ چرا انسانی که خود اشرف مخلوقات است، در برابر مصنوع خویش، این چنین خضوع و کرنش کند و حل مشکلات خود را از آن بخواهد؟

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

در آیه مورد بحث به یکی از فرازهای درس آموز و الهام بخش زندگی او پرداخته و می‌فرماید: این رشادت و برازندگی ابراهیم هنگامی جلوه کرد که به پدر و جامعه‌اش گفت: این پیکره‌هایی که آنها را می‌پرستید، چیست؟
واژه «تَمثال» به مفهوم چیز مصنوعی می‌باشد که به یکی از مخلوقات شباهت دارد.

و پاره‌ای برآند که بت‌ها پیکره دانشمندان و علمای گذشته بود. اما پاره‌ای بر این باورند که آنها پیکره و مجسمه پدیده‌های کیهانی بودند و نه زمینی.

(۲۶۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عِبَادِينَ

گفتند: ما پدران خود را دیدیم که آنها را عبادت می‌کنند. (انبیاء / ۵۳)

قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

گفت: مسلماً شما و هم پدرانتان در گمراهی آشکاری بوده‌اید. (انبیاء / ۵۴)

شرح آیه از تفسیر نمونه

کثرت طرفداران و دوام یک فکر

از آن جا که تنها سنت و روش نیاکان بودن هیچ مشکلی را حل نمی‌کند و هیچ دلیلی نداریم که نیاکان عاقل تر و عالم تر از نسل‌های بعد باشند، بلکه غالباً قضیه به عکس است چون باگذشت زمان علم و دانش‌ها گسترده تر می‌شود، ابراهیم بلافاصله به آنها « پاسخ گفت: هم شما و هم پدرانتان به طور قطع در گمراهی آشکار بودید». جالب این که بت پرستان در جواب ابراهیم، هم روی کثرت نفرت تکیه کردند و هم طول زمان، گفتند: « ما پدران خود را بر این آیین و رسم یافتیم». ابراهیم هم در هر دو قسمت به آنها پاسخ گفت، که هم شما و هم پدرانتان، همیشه در ضلال مبین بودید. یعنی انسان عاقل که دارای استقلال فکری است هرگز خود را پایبند این اوهام نمی‌کند، نه کثرت طرفداران طرح و سنتی را دلیل اصالت آن می‌داند و نه دوام و وریشه دار بودن آن را.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

بت پرستان و شرک گرایان به جای پاسخ درست به دنباله روی از پدران و نیاکان خویش چسبیدند و گفتند: ما پدران خویش را پرستشگر آنها یافتیم و به راه آنان گام سپردیم. و بدین سان هم نشان دادند که بر این راه و رسم ذلت بار واپسگرایانه که در پیش گرفته‌اند، دلیل و برهان ندارند و کارشان تنها دنباله روی است و هم نشان دادند که دنباله روی و تقلید کورکورانه یکی از آفت‌های جامعه‌ها و رشد و شکوفایی تمدن‌ها و سدّ راه اصلاح و اصلاحگران عصرها و نسل‌هاست.

«ابراهیم» شجاعانه و خیرخواهانه به روشنگری پرداخت و آنان را سرزنش کرد که:

واقعیت این است که هم خودتان و هم پدرانتان در گمراهی آشکاری هستید که بت‌ها را به جای آفریدگار هستی می‌پرستید.

تفسیر مردان (۲۶۵)

قَالُوا اجِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِیْنِ

گفتند: تو مطلب حقی برای ما آورده‌ای یا شوخی می‌کنی؟ (انبیاء / ۵۵)

شرح آیه از تفسیر نمونه

زیرا آن‌ها که به پرستش بت‌ها عادت کرده بودند و آن را یک واقعیت قطعی می‌پنداشتند، باور نمی‌کردند کسی جدا با بت پرستی مخالفت کند، لذا از روی تعجب این سؤال را از ابراهیم کردند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

آنان با شنیدن منطق توحید گرایانه «ابراهیم» و سخن قاطعانه و روشنگرانه و جدی او گفتند: آیا تو به راستی حق را برای ما آورده‌ای و دعوت به یکتاپرستی و نکوهش بت‌ها حقیقت دارد یا از بازیگرانی و به شوخی چنین می‌گویی؟

آنان بدان دلیل این پرسش را از آن حضرت کردند که انکار بت و بت‌کده و بت‌پرستی را از او بسیار دور می‌پنداشتند، چرا که او را انسانی شایسته و حق‌جو می‌پنداشتند و چون خود به بت‌پرستی خو گرفته بودند، آن را شیوه درستی می‌پنداشتند.

(۲۶۶) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ

گفت: (کاملاً- حق آورده‌ام) پروردگار شما همان پروردگار آسمان‌ها و زمین است که آن‌ها را ایجاد کرده و من از گواهان این موضوع هستم. (۵۶ / انبیاء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

ابراهیم با این گفتار قاطعش نشان داد آن کس شایسته پرستش است که آفریدگار آن‌ها و زمین و همه موجودات است، اما قطعات سنگ و چوب که خود مخلوق ناچیزی هستند، ارزش پرستش را ندارند، مخصوصاً با جمله «وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» اثبات کرد تنها من نیستم که گواه بر این حقیقتم، بلکه همه آگاهان و فهمیده‌ها همان‌ها که رشته‌های تقلید کورکورانه را پاره کرده‌اند گواه بر این حقیقتند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

ابراهیم در برابر پرسش آنان گفت:

قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ

نه، من از بازیگران نیستم و به شوخی سخن نمی‌گویم، بلکه پروردگارتان، همان پروردگار آسمان‌ها و زمین است و باید او را از راه نگرش بر کران تا کران هستی و پدیده‌های گوناگون و نظام حیرت‌انگیز آفرینش شناخت.

وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ

واژه «شاهد» به مفهوم دلیل و راهنماست و بر این اساس «ابراهیم» خود را گواه معرفی می‌کند، چرا که با گفتار و عملکرد خود مردم را راه می‌نماید و به گواهی و ارشاد خود اطمینان دارد و می‌گوید: من بر این گفتار و دعوت خویش گواه می‌باشم.

تفسیر مردان (۲۶۷)

وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ

و زکریا را (به یاد آور) در آن هنگام که پروردگارش را خواند (و عرض کرد) پروردگار من! مرا تنها مگذار (و فرزند برومندی به من عطا کن) و تو بهترین وارثانی. (۸۹ / انبیاء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

سال‌ها بر عمر زکریا گذشت و برف پیری بر سرش نشست، اما هنوز فرزندی نداشت و از سوی دیگر همسری عقیم و نازا داشت.

او در آرزوی فرزندی بود که بتواند برنامه‌های الهی او را تعقیب کند و کارهای تبلیغی نیمه تمام نماند و فرصت طلبان بعد از او بر

معبد بنی اسرائیل و اموال و هدایای آن که باید صرف راه خدا می‌شد، پنجه نیفکنند. در این هنگام با تمام قلب به درگاه خدا روی آورد، تقاضای فرزند صالح و برومندی کرد و با دعایی که توأم با نهایت ادب بود خدا را خواند، نخست از «رَبِّ» شروع کرد، همان پروردگاری که از نخستین لحظات زندگی لطفش شامل انسان می‌شود، سپس با تعبیر «لَا تَذَرْنِي» که از ماده «وَذَرٌ» به معنی ترک کردن چیزی به خاطر کمی و بی‌اعتنایی آمده، این حقیقت را بازگو کرد که اگر تنها بمانم فراموش خواهم شد، نه من که برنامه‌های من نیز به دست فراموشی سپرده می‌شود و سرانجام با جمله «وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ» این حقیقت را بازگو کرد که من می‌دانم این دنیا دار بقاء نیست و نیز می‌دانم تو بهترین وارثانی، ولی از نظر عالم اسباب دنبال سببی می‌گردم که مرا به هدفم رهنمون گردد.

(۲۶۸) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«تذرنی»: این واژه از ریشه «وذر» به مفهوم واگذار کردن چیزی به خاطر بی‌اعتنایی به آن آمده است.

پرتوی از سرگذشت «زَکْرِيَّا»

پرتوی از سرگذشت «زَکْرِيَّا»

در آیه ۸۹ سوره انبیاء ضمن اشاره به پرتوی از سرگذشت «زَکْرِيَّا» می‌فرماید:

وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا

و «زَکْرِيَّا» را به یاد آور آن گاه که پروردگارش را در تنهایی ندا داد که: پروردگارا! مرا بی‌وارث، بی‌فرزند و تنها مگذار و به من فرزندی ارزانی دار تا در کارهای دین و دنیا یاورم و پس از مرگ وارثم گردد.

وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ

و من بر این عقیده‌ام که تو بهترین ارث برانی، اما از بارگاه تو فرزند شایسته‌کردار می‌خواهم.

و بدین سان او، هم دعا می‌کند و هم پروردگارش را با همه وجود و به زیبایی می‌ستاید و روشنگری می‌کند که او تنها زنده و پاینده است، او بهترین بازمانده مردگان است و جز او همه خواهند مرد.

تفسیر مردان (۲۶۹)

فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ

ما دعای او را مستجاب کردیم و «یحیی» را به او بخشیدیم و همسرش را برای او اصلاح کردیم، چراکه آن‌ها در نیکی‌ها سرعت می‌کردند و به خاطر عشق (به رحمت) و ترس (از عذاب) مرامی خواندند و برای ما خاشع بودند (خضوعی توأم با ادب و ترس از

مسئولیت). (۹۰ / انبیاء)

شرح آیه از تفسیر نمونه

نجات زکریا از تنهایی

«رَغَبًا» به معنی رغبت و میل و علاقه است و «رَهَبًا» به معنی ترس است. خداوند این دعای خالص و سرشار از عشق به حقیقت را اجابت کرد و خواسته او را تحقق بخشید. سپس اشاره به سه قسمت از صفات برجسته این خانواده کرده. ذکر این صفات سه گانه ممکن است اشاره به این باشد که آن‌ها به هنگام رسیدن به نعمت گرفتار غفلت‌ها و غرورهایی که دامن افراد کم ظرفیت و ضعیف

الایمان را به هنگام وصول به نعمت می‌گیرد نمی‌شدند، آن‌ها در همه حال نیازمندان را فراموش نمی‌کردند و در خیرات، سرعت داشتند، آن‌ها در حال نیاز و بی‌نیازی، فقر و غناء، بیماری و سلامت، همواره متوجه خدا بودند و بالاخره آن‌ها به خاطر اقبال نعمت گرفتار کبر و غرور نمی‌شدند، بلکه همواره خاشع و خاضع بودند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«رَغَبًا»: به مفهوم شور و شوق و تمایل آمده است.

«رَهَبًا»: به مفهوم بیم و ترس است.

در آیه مورد بحث می‌فرماید:

فَاشْتَجِبْنَا لَهُ

و ما نیز دعای او را پذیرفتیم و خواسته‌اش را بر آوردیم.

وَوَهَبْنَا لَهُ يُحْيِي

(۲۷۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

و فرزند ارجمندی چون «یحیی» را به او ارزانی داشتیم.

وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ

و ما همسر «زکریا» را که زنی نازا و سالخورده بود به جوانی و شایستگی باروری و آوردن فرزند بازگردانیدیم و کارش را اصلاح کردیم.

پاره‌ای بر آنند که منظور این است که: ما همسر او را از سالخوردگی به جوانی، از ناباروری به باروری و از تندخویی و بداخلاقی به خوش اخلاقی دگرگون ساختیم و اصلاح کردیم.

إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ

چرا که خاندان «زکریا» مردمی بودند که به سوی انجام کارهای نیک و شایسته شتاب می‌گرفتند و به بندگی خدا و پرستش و فرمانبرداری او شور و شوق نشان می‌دادند.

وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا

و ما را به امید پاداش و از بیم کیفر، خالصانه می‌خواندند و عبادت می‌کردند.

وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ

و در بارگاه ما فروتن و بیمناک بودند.

برخی آورده‌اند که آنان در اوج بهره‌وری و نعمت نیایشگرانه می‌گفتند: پروردگارا! ما را غافلگیر مساز؛ و در حال محرومیت و گرفتاری می‌گفتند: خداوندا! مباد که این گرفتاری کیفر گناه ما باشد.

از آیه شریفه دریافت می‌گردد که شتاب در فرمانبرداری خدا و نیایش و نماز پسندیده‌تر و شایسته‌تر است.

تفسیر مردان (۲۷۱)

صفات برجسته مردان شایسته

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ

مؤمنان رستگار شدند. (۱ / مؤمنون)

شرح آیه از تفسیر نمونه

انتخاب نام «مؤمنون» برای این سوره، به خاطر آیات آغاز این سوره است که ویژگی‌های مؤمنان را در عباراتی کوتاه، زنده و پرمحتوا تشریح می‌کند. «أَفْلَحَ» از ماده «فَلَحَ» و «فَلَّاحٌ» در اصل به معنی شکافتن و بریدن است، سپس به هر نوع پیروزی و رسیدن به مقصد و خوشبختی اطلاق شده است. در حقیقت افراد پیروزمند و رستگار و خوشبخت موانع را از سر راه برمی‌دارند و راه خود را به سوی مقصد می‌شکافتند و پیش می‌روند. البته فلاح و رستگاری معنی وسیعی دارد که هم پیروزی‌های مادی را شامل می‌شود و هم معنوی را و در مورد مؤمنان هر دو بُعد منظور است. پیروزی و رستگاری دنیوی در آن است که انسان آزاد و سربلند و عزیز و بی‌نیاز زندگی کند و این امور جز در سایه ایمان امکان‌پذیر نیست و رستگاری آخرت در این است که در جوار رحمت پروردگار در میان نعمت‌های جاویدان در کنار دوستان شایسته و پاک و در کمال عزت و سربلندی به سر برد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

سرنوشت شوق آفرین و دوست داشتنی مردم با ایمان

در آغازین آیات این سوره، آفریدگار هستی سخن را با سرنوشت شوق‌آفرین و پرشکوه مردم با ایمان آغاز می‌کند و در پی آن اساسی‌ترین ویژگی‌های ایمان‌آوردگان راستین را به تابلو می‌برد و روشنگری می‌کند که فرد و خانواده و تشکیلات و جامعه با ایمان، فراتر از قلمرو گفتار و ادعا و نوشتار، در میدان اندیشه و عقیده و عملکرد چگونه است.

(۲۷۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

در آیه مورد بحث می‌فرماید:

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ

راستی که مردم با ایمان به اوج فلاح و رستگاری پر کشیدند؛ چرا که آنان به خدا و پیامبران و برنامه‌های آسمانی‌شان ایمان آورده و آنها را راه و رسم زندگی ساختند و در نتیجه رستگار شدند.

و پاره‌ای نیز بر آنند که منظور این است که: کارهای شایسته مردم با ایمان مانند گار است.

و به باور پاره‌ای دیگر منظور این است که مردم با ایمان نیکبخت و شاهد سعادتند.

«فَرَاءَ» می‌گوید: واژه «قَدْ» در آغاز آیه ممکن است به خاطر یکی از دو جهت آمده باشد:

۱- یا به خاطر تأکید بر رستگاری و فلاح مردم با ایمان که کسی در آن تردید روا ندارد و تردیدافکنی نکند.

۲- و یا به خاطر نزدیک ساختن گذشته به حال، چرا که وقتی گفته می‌شود:

«قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» نشانگر آن است که هم‌اکنون نماز برپا می‌گردد.

با این بیان مفهوم آیه شریفه این است که: ایمان‌آوردگان راستین در گذشته زندگی خویش به برکت درست‌اندیشی و ایمان و عملکرد شایسته رستگار شدند و این رستگاری آنان همچنان ادامه دارد.

تفسیر مردان (۲۷۳)

نوید رستگاری و نجات (۱)

آیه مورد بحث، قرآن شریف این نوید و این مژده را می‌دهد که: مردم توحیدگرا و با ایمان رستگارند؛ و در همه ابعاد و راهها به فلاح و نجات و رستگاری پر کشیده و به هدفهای دنیوی و اخروی، مادی و معنوی و الهی و انسانی خویش نایل آمده و شاهد نیک‌بختی را در آغوش کشیده‌اند.

اینان در زندگی، در پرتو ایمان آگاهانه و خالصانه و راستین، از همه اسارتها آزاد، از همه خرافه‌ها برکنار و از همه ذلتها رها و به اوج عزت و سرفرازی، آزادی و استقلال و پاکی و عدالت اوج گرفته‌اند؛
و در سرای آخرت نیز به بهشت پطراروت و زیبا و نعمتهای بی‌شمار خدا و خشنودی او و همنشین پیامبران و امامان نور نائل آمده‌اند و چه رستگاری برتر و بهتر از اینها!

۱. مترجم .

(۲۷۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ

آن‌ها که در نمازشان خشوع دارند. (۲ / مؤمنون)

شرح آیه از تفسیر نمونه

از این آیه تا آیه ۹، صفات برجسته مؤمنان تشریح شده است. «خَاشِعُونَ» از ماده «خُشِعَ» به معنی حالت تواضع و ادب جسمی و روحی است که در برابر شخص بزرگ یا حقیقت مهمی در انسان پیدا می‌شود و آثارش در بدن ظاهر می‌گردد. این‌جا قرآن «إِقَامَهُ صَلَوةً» (خواندن نماز) را نشانه مؤمنان نمی‌شمارد، بلکه خشوع در نماز را از ویژگی‌های آنان می‌شمارد، اشاره به این‌که نماز آن‌ها الفاظ و حرکاتی بی‌روح و فاقد معنی نیست، بلکه به هنگام نماز آن‌چنان حالت توجه به پروردگار در آن‌ها پیدا می‌شود که از غیر او جدایی کردند و به او می‌پیوندند، چنان غرق حالت تفکر و حضور و راز و نیاز با پروردگار می‌شوند که بر تمام ذرات وجودشان اثر می‌گذارد، خود را ذره‌ای می‌بینند در برابر وجودی بی‌پایان و قطره‌ای در برابر اقیانوسی بی‌کران. در حدیثی می‌خوانیم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مردی را دید که در حال نماز با ریش خود بازی می‌کند، فرمود: «أَمَا إِنَّهُ لَوْ خَشَعَ قَلْبُهُ لَخَشَعَتْ جَوَارِحُهُ»: اگر در قلبش خشوع بود، اعضای بدنش نیز خاشع می‌شد. (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

مردم با ایمان و شایسته کردار کسانی هستند که در نماز خویش خاشع و فروتن هستند و دیده بر سجده‌گاه خود دارند و به این سو و آن سو نمی‌نگرند و دلشان در گرو مهر و عشق به خداست.

در روایت است که پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله بنده‌خدایی را در حال نماز نگریست که با ریش خود بازی می‌کرد؛ آن حضرت فرمود: «أَمَا إِنَّهُ لَوْ خَشَعَ قَلْبُهُ لَخَشَعَتْ جَوَارِحُهُ» (۲)

اگر این بنده خدا در نماز خویش دل و قلبی فروتن و ترسان داشت، دیگر اعضا و

۱- «مجمع‌البیان»، ذیل آیه مورد بحث .

۲. معالم التنزیل، بغوی، ج ۴، ص ۱۳۸؛ کشاف، ۳، ص ۲۵.

تفسیر مردان (۲۷۵)

اندامهای بدنش نیز فروتن بود.

از این بیان ارزنده چنین دریافت می‌گردد که ویژگی خشوع در نماز و نیایش با خدا باید از قلب سرچشمه گیرد و کران تا کران سازمان وجود انسان و از آن جمله اعضا و اندامها را فرا گیرد. و خشوع راستین دل نیز آن است که انسان از همه چیز روی گرداند و با همه وجود به بارگاه آن گرداننده فرزانه هستی روی آورد و آنگونه با او به نیایش پردازد و او را بپرستد.

فروتنی و خشوع اعضا و اندامها نیز این‌گونه است که دیده را فرو نهد و با پرهیز از بیهوده‌کاری و بیهوده‌اندیشی، جز به ذات پاک و بی‌همتای خدا به هیچ چیز و هیچ کس توجه نکند.

«ابن عباس» می‌گوید: مفهوم خشوع دل این است که انسان به گونه‌ای دل به خدا دهد که در این سو و آن سوی او، کسانی

را که ایستاده‌اند نشانسد.

در مورد پیشوای گرانقدر توحید آورده‌اند که: «كَانَ يَرْفَعُ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ فِي صَلَاتِهِ» (۱)

آن حضرت به هنگام نماز خویش چشم به سوی آسمان می‌دوخت و دیگر جز به خدا، به هیچ چیز و هیچ کس و هیچ رویدادی فکر نمی‌کرد؛ امّا پس از فرود این آیه شریفه، دیگر در نمازها سر را به حالت فروتنی و خضوع پایین می‌افکند و دیدگان را بر سجده گاه می‌دوخت و دل به خدا می‌سپرد و زبان به نیایش می‌گشود.

۱. تفسیر طبری، ج ۱۸، ص ۳؛ الوسیط واحدی، ج ۳، ص ۲۸۴؛ تفسیر ماوردی، ج ۴، ص ۴۶؛ مُسْتَدْرَك حاکم، ج ۲، ص ۳۹۳.

(۲۷۶) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ

و آن‌ها که از لغو و بیهودگی روی گردان هستند. (۳ / مؤمنون)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در واقع تمام حرکات و خطوط زندگی آنان هدفی را دنبال می‌کند، هدفی مفید و سازنده چرا که «لغو» به معنی کارهای بی‌هدف و بدون نتیجه مفید است. در حقیقت لغو همان گونه که بعضی از مفسران بزرگ گفته‌اند، هر گفتار و عملی است که فایده قابل ملاحظه‌ای نداشته باشد و اگر می‌بینیم بعضی از مفسران آن را به باطل، بعضی به معنی همه معاصی، بعضی به معنی دروغ، بعضی به معنی دشنام یا مقابله دشنام به دشنام، بعضی به معنی غنا و لهو و لعب و بالاخره بعضی به معنی شرک، تفسیر کرده‌اند، همه این‌ها مصداق‌های آن مفهوم جامع و کلی است. البته لغو تنها شامل سخنان و افعال بیهوده نمی‌شود، بلکه افکار بیهوده و بی‌پایه‌ای که انسان را از یاد خدا غافل و از تفکر در آنچه مفید و سازنده است، به خود مشغول می‌دارد، همه در مفهوم لغو جمع است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه مورد بحث می‌فرماید:

مردم با ایمان کسانی هستند که از هر گفتار و نوشتار و عملکرد بیهوده و بی‌ثمر و بی‌اهمیت روی می‌گردانند؛ چرا که به باور آنان چنین گفتار و کردار بیهوده‌ای، زشت و ناپسند است و باید از آن دوری جست.

در مورد مفهوم «لغو» و بیهوده کاری و بیهوده گویی، دیدگاهها متفاوت است:

۱- به باور «ابن عباس» منظور از «لغو» هر کار باطل و ظالمانه و بی‌ثمر است؛

۲- امّا به باور «حسن» منظور، هر گونه گناه و نافرمانی خداست؛

۳- از دیدگاه «سُدی» منظور، پرهیز از دروغ و دروغ‌گویی است؛

۴- امّا از دیدگاه «مقاتل» منظور، رویگردانی از بدگویی و فحاشی است؛ چرا که

تفسیر مردان (۲۷۷)

کفرگرایان و ظالمان حاکم بر مکه به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و یارانش ناسزا می‌گفتند؛ از این رو قرآن به مردم با ایمان دستور می‌دهد که از پاسخ‌گویی به یاوه‌سرایهای آنان پرهیزند.

۵- از پنجمین امام نور آورده‌اند که در تفسیر آیه فرمود:

هُوَ أَنْ يَتَقَوْلَ الرَّجُلُ عَلَيْكَ بِالْبَاطِلِ، أَوْ يَأْتِيكَ بِمَا لَيْسَ فِيكَ فَتُعْرِضَ عَنْهُ لِلَّهِ. (۱)

کار لغو و بیهوده آن است که فردی در مورد تو به ناروا سخن گوید و یا به تو نسبت بی‌اساسی دهد و تو برای خدا و خشنودی او، با کرامت و سعه صدر از او روی بگردانی.

و در روایت دیگری از آن حضرت آورده‌اند که فرمود: **أِنَّهُ الْغِنَاءُ وَالْمَالُهِ**. (۲)

منظور از بیهوده‌گویی، غنا و گفتار و کردار بیهوده و بی‌فایده است.

۱. بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۴۰.

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۸۸.

(۲۷۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ

و آن‌ها که زکات را انجام می‌دهند. (۴ / مؤمنون)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«زکات» منحصرًا به معنی زکات واجب نیست، بلکه زکات‌های مستحب در شرع اسلام فراوان است، آنچه در مدینه نازل شد، زکات واجب بود ولی زکات مستحب قبلاً نیز بوده است. بعضی از مفسران نیز این احتمال را داده‌اند که زکات به صورت یک حکم وجوبی اما بدون حد و حدود در «مکه» بوده است، یعنی مسلمانان موظف بودند مقداری از اموال خود را به نیازمندان بپردازند، ولی بعد از تشکیل حکومت اسلامی و تأسیس بیت‌المال زکات تحت برنامه مشخصی قرار گرفت و نصاب‌ها و مقدارهای معینی برای آن قرار داده شد و مأمورین جمع زکات از طرف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به هرسو اعزام شدند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه مورد بحث، به جای پرداخت و ادای زکات و حقوق مالی، واژه «فاعِلُونَ» به کار رفته چرا که آمده: آنان کسانی هستند که زکات را انجام می‌دهند؛ و این تعبیر بدان دلیل است که پرداخت زکات و ادای حقوق مالی، در حقیقت، انجام کار است؛ و این شیوه سخن در نثر و شعر عرب رواج دارد؛ چنانکه در مورد گروهی گفته‌اند: «الْمُطْعِمُونَ الطَّعَامَ فِي سَنَةِ الْأُزْمَةِ وَالْفَاعِلُونَ لِلزَّكَاةِ»؛ آنان کسانی هستند که در سال قحطی و خشکسالی، گرسنگان و محرومان را تغذیه می‌کنند و زکات و حقوق مالی خود را می‌پردازند.

تفسیر مردان (۲۷۹)

وَالَّذِينَ هُمْ لِزُكَاةِهِمْ حَافِظُونَ

و آن‌ها که دامن خود را از آلودگی به بی‌عفتی حفظ می‌کنند. (۵ / مؤمنون)

إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ

تنها آمیزش جنسی با همسران و کنیزانشان دارند که در بهره‌گیری از آن‌ها ملامت نمی‌شوند.

(۶ / مؤمنون)

فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَاُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ

و هرکس غیر این طریق را طلب کند، تجاوزگر است. (۷ / مؤمنون)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«فُرُوج» جمع «فَرْج» کنایه از دستگاه تناسلی است. چهارمین ویژگی مؤمنان را مسأله پاکدامنی و عفت به‌طور کامل و پرهیز از هرگونه آلودگی جنسی قرار داده است. تعبیر به «محافظة فروج» گویا اشاره به این است که اگر مراقبت مستمر و پی‌گیر در این زمینه نباشد، بیم آلودگی فراوان است. تعبیر به «همسران» شامل همسران دائم و موقت هردو می‌شود. تعبیر به «غَيْرُ مَلُومِينَ» (آن‌ها مورد ملامت قرار نمی‌گیرند) ممکن است اشاره به طرز فکر غلطی باشد که برای مسیحیت انحرافی پیدا شده است که آن‌ها هرگونه آمیزش جنسی را خلاف شأن انسان می‌پندارند و ترک مطلق آن را فضیلت می‌دانند تا آن‌جا که کشیشان کاتولیک و

همچنین زنان و مردان تارک دنیا، در تمام عمر مجرد زندگی می‌کنند و هرگونه ازدواج را مخالف این مقام روحانی تصور می‌کنند (هرچند این مسأله بیشتر جنبه ظاهری دارد اما در خفا بعضی از آن‌ها طرقی برای اشباع غریزه جنسی خود انتخاب می‌کنند و کتاب‌های نویسندگان خودشان پر است از داستان‌هایی که در این زمینه نوشته‌اند). (۱) به هر حال امکان ندارد خداوند غریزه‌ای را به عنوان بخشی از نظام احسن در انسان بیافریند و بعد آن‌را به کلی تحریم

۱- «تاریخ ویل دورانت» .

(۲۸۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن

یا مخالف مقام انسانی بداند. این نکته چندان نیاز به یادآوری ندارد که حلال بودن همسران مخالف با بعضی از موارد استثنایی نیست، مانند حالت عادت ماهیانه و امثال آن. همچنین حلال بودن کنیزان (زنان برده) مشروط بر شرایط متعددی است که در کتب فقهی آمده و چنان نیست که هر کنیزی به صاحب آن حلال باشد و در واقع در بسیاری از جهات و شرایط، همان شرایط همسران را دارد.

همسر دائم و موقت

اشاره

از آیات فوق استفاده می‌شود که تنها دو گروه از زنان بر مردان حلال هستند؛ نخست همسران و دیگر کنیزان (با شرایط خاص) و به همین جهت این آیه در کتب فقهیه در بحث‌های نکاح در موارد بسیاری مورد استناد قرار گرفته است. جمعی از مفسران و فقهای اهل سنت خواسته‌اند از این آیه شاهی برای نفی ازدواج موقت بیاورند و بگویند آن هم در حکم زنا است. اما با توجه به این حقیقت که «ازدواج موقت» (متعّه) به طور مسلم در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله حلال بوده است و احدی از مسلمانان آن را انکار نمی‌کنند، منتها بعضی می‌گویند در آغاز اسلام بوده و بسیاری از صحابه نیز به آن عمل کرده‌اند، سپس نسخ شده و بعضی می‌گویند: عمر بن خطاب از آن جلوگیری به عمل آورد. با توجه به این واقعیت‌ها مفهوم سخن این دسته از دانشمندان اهل تسنن این خواهد بود که پیامبر صلی الله علیه و آله العیاذ باللّٰه زنا را حداقل برای مدتی مجاز شمرده و این غیرممکن است. از این گذشته متعه برخلاف پندار این گروه یک نوع ازدواج است، ازدواجی است موقت و دارای شرایط ازدواج دائم، بنابراین قطعاً در جمله «إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ» داخل است و به همین دلیل به هنگام خواندن صیغه ازدواج موقت، از همان صیغه‌های ازدواج دائم (أَنْكَحْتُ و زَوَّجْتُ) با قید مدت استفاده می‌شود و این بهترین دلیل بر ازدواج بودن آن است. درباره ازدواج موقت و دلایل مشروعیت آن در اسلام و عدم نسخ این حکم و همچنین فلسفه اجتماعی آن و پاسخ به ایرادات مختلف در جلد سوم تفسیر نمونه، ذیل آیه ۲۴ سوره نساء مشروحاً بحث شده است.

تفسیر مردان (۲۸۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

منظور از حفظ دامان خویش، این است که رابطه جنسی آنان تنها در قلمرو خانه و خانواده و در چارچوب مقررات شرعی و اخلاقی و انسانی است و هرگز خود را به پستی و زشتی گناه آلوده نساخته و دامان به حرام و گناه نمی‌آلایند و چشم و دل و جسم از حرام حفظ می‌کنند.

اگر جز این باشد و دامان عفت از حرام حفظ نکنند، در خور نکوهش بوده و مورد سرزنش قرار می‌گیرند؛ آری آنان تنها با همسران و کنیزان خویش رابطه قانونی جنسی دارند که در این مورد هیچ سرزنش و نکوهشی بر آنان نخواهد بود.

منظور از «ما مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ»، «کنیز» است؛ چرا که به باور همه مفسران، رابطه جنسی با کنیز حلال و رواست؛ اما با «غلام» حرام است و باید در مورد او دامان را پاک و پاکیزه نگاه داشت.

چرا از «کنیز» به «مَلِكِ يَمِينٍ» تعبیر شده است

در این مورد گفته‌اند: «مَلِكِ يَمِينٍ» تنها در مورد «کنیز» کاربرد دارد اما در مورد خانه و دیگر چیزها نمی‌توان این اصطلاح را به کار برد زیرا اینها را می‌توان به دیگران به عنوان عاریه داد، اما کنیز را نمی‌توان برای بهره برداری جنسی عاریه داد. نکته دیگر این است که در آیه شریفه اگرچه روا و حلال بودن رابطه جنسی با همسر و کنیز خود، بدون قید و مطلق آمده است اما روشن است که منظور، شرایط عادی و حلال آن است و چون آیه شریفه در مقام بیان همه حالات نیست، از این رو به ممنوع بودن آن در حال حیض و باعده کنیزی - که در عده دیگری است - اشاره نرفته است.

کسانی که جز این راه درست و قانونی، راهی دیگر در رابطه جنسی پیش گیرند و جز همسران و کنیزان خود را بجویند، آنان تجاوز کار و بیداد پیشه‌اند و از مرز مقررات خدا گذشته و به سوی حرام می‌روند.

(۲۸۲) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ

و آنها که امانت‌ها و عهد خود را مراعات می‌کنند. (۸ / مؤمنون)

شرح آیه از تفسیر نمونه

حفظ و ادای امانت به معنی وسیع کلمه و نیز پایبند بودن به عهد و پیمان در برابر خالق و خلق، از صفات بارز مؤمنان است. در مفهوم وسیع امانت، امانت‌های خدا و پیامبران الهی و همچنین امانت‌های مردم جمع است، نعمت‌های مختلف خدا هر یک امانتی از امانات او هستند، آیین حق، کتب آسمانی، دستورالعمل‌های پیشوایان راه حق و همچنین اموال و فرزندان و پست‌ها و مقام‌ها، همه امانت‌های او هستند که مؤمنان در حفظ و ادای حق آنها می‌کوشند، تا در حیاتند، از آن پاسداری می‌کنند و به هنگام ترک دنیا آنها را به نسل‌های برومند آینده خود می‌سپارند و چنین نسلی را برای پاسداری آن تربیت می‌کنند. دلیل بر عمومیت مفهوم امانت در این جا علاوه بر گستردگی و اطلاق لفظ، روایات متعددی است که در تفسیر امانت وارد شده، گاهی امانت به معنی "امامت امامان معصوم" که هر امام آن را به امام بعد از خود می‌سپارد، تفسیر شده (۱) و گاه به مطلق ولایت و حکومت. جالب این که «زراره» که از شاگردان بزرگ امام باقر و امام صادق علیهما السلام است، چنین می‌گوید: «منظور از جمله "أَنْ تَوَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا" (نساء/۵۸) این است که ولایت و حکومت را به اهلش واگذارید». (۲) و این نشان می‌دهد که حکومت از مهم‌ترین ودیعه‌های الهی است که باید آن را به اهلش سپرد. به هر حال مسلم است که پایبند بودن به تعهدات و حفظ و ادای امانات از مهم‌ترین پایه‌های نظام اجتماعی بشر است و بدون آنها هرج و مرج در سراسر جامعه به وجود خواهد آمد، به همین دلیل حتی افراد و ملت‌هایی که اعتقاد الهی و مذهبی ندارند، برای مصون ماندن از این هرج و مرج اجتماعی ناشی از خیانت در عهد و امانت، خود را موظف به انجام این دو برنامه حداقل در مسائل کلی اجتماعی می‌دانند. در زمینه اهمیت امانت در جلد سوم تفسیر نمونه ذیل آیه ۵۸ سوره نساء و در جلد هفتم تفسیر نمونه ذیل آیه ۱۲ سوره انفال و در زمینه وفاء به عهد در جلد چهارم

۱- «تفسیر برهان»، جلد ۱، صفحه ۳۸۰.

۲- «تفسیر برهان»، جلد ۱، صفحه ۳۸۰.

تفسیر مردان (۲۸۳)

تفسیر نمونه ذیل آیه ۱ سوره مائده و جلد ۱۱ تفسیر نمونه ذیل آیه ۹۱ سوره نحل مشروحا بحث شده است.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

امانت‌های خدا و مردم

امانت‌هایی که آیه شریفه به آنها اشاره دارد و مردم با ایمان را بدین وسیله به رعایت آنها بر می‌انگیزد، بر دو بخش قابل تقسیمند:

۱- امانت‌های خدا

۲- امانت‌های مردم

منظور از امانت‌های خدا، عبارت از کارهای عبادی است که در راه پرستش او و در جهت به دست آوردن خشنودی او انجام می‌شود که از جمله آنها نمازهای گوناگون، روزه‌ها، غسلها و رعایت دیگر مقررات خداست.

و امانت‌های مردم نیز آن کارهایی است که در درجه نخست، انسان با آنها و حقوق و حدودشان روبروست؛ کارهایی چون: امانت‌ها، عاریه‌ها، گواهی‌ها، توزین کالاها، کیل اجناس، روابط تجاری و داد و ستدها، و انواع قراردادهای، که رعایت حرمت آنها بر انسان توحیدگرا و شایسته کردار کاری لازم و بایسته است.

اقسام پیمانها

امّا پیمان‌هایی که آیه شریفه، مردم را به رعایت آنها بر می‌انگیزد و وفاداری و رعایت آنها را از ویژگی‌های مردم با ایمان عنوان می‌سازد، بر سه بخش قابل تقسیم‌اند:

۱- فرمانها و مقررات خدا.

۲- قراردادهای و پیمان‌هایی که میان مردم در ابعاد گوناگون به امضا می‌رسد.

۳- دیگر نذرهای گوناگونی که انسان انجام آنها را بر خود لازم می‌سازد.

همه اینها امانت‌ها و پیمان‌هایی هستند که انسان توحیدگرا و با ایمان باید آنها را رعایت نماید؛ چرا که رعایت آنها از ویژگی‌های مردم با ایمان است.

(۲۸۴) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ

و آنها که از نمازها مواظبت می‌نمایند. (۹ / مؤمنون)

شرح آیه از تفسیر نمونه

بالاخره نهمین آیه، آخرین ویژگی مؤمنان را که محافظت بر نمازها می‌باشد، بیان کرده است. جالب این که نخستین ویژگی مؤمنان را «خشوع در نماز» و آخرین صفت آنها را «محافظت بر نماز» شمرده است، از نماز شروع می‌شود و به نماز ختم می‌گردد، چرا که نماز، مهم‌ترین رابطه خالق و خلق است. نماز برترین مکتب عالی تربیت است، نماز وسیله بیداری روح و جان و بیمه‌کننده انسان در برابر گناهان است، خلاصه نماز هرگاه با آدابش انجام گیرد، زمینه مطمئنی برای همه خوبی‌ها و نیکی‌ها خواهد بود.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

در آیه مورد بحث، به ویژگی دیگر مردم با ایمان که پیوند ناگسستنی و ارتباط شورانگیز و خالصانه با آفریدگار هستی است پرداخته و می‌فرماید:

آنان کسانی هستند که در حفظ حرمت نمازهای خویش و درست و به هنگام خواندن آنها می‌کوشند و مراقبت می‌نمایند و آن را

تباه نمی‌سازند.

قرآن شریف در این آیات که مردم با ایمان را وصف می‌کند، از بزرگداشت نماز و رعایت حرمت آن و انجام شایسته و بایسته‌اش دوبار سخن به میان آورده است تا شکوه و عظمت آن را بیشتر روشن سازد.

ویژگیهای ایمان آوردگان (۱)

در آیات ۲ تا ۹ قرآن کریم به ترسیم اساسیترین ویژگیهای آنان پرداخته و روشنگری می‌کند که فرد و جامعه و خانواده و حکومت و نظام و تمدن با ایمان، آن فرد و نظام و جامعه و تمدنی است که رابطه‌اش با خدا، خالصانه و دوستانه و راستین، رابطه‌اش با مردم بر اساس رعایت حقوق و حرمت آزادی آنان، رابطه‌اش با خودش بر اساس پاکی و راستی،

۱. مترجم .

تفسیر مردان (۲۸۵)

و رابطه‌اش با هستی بر اساس هدفداری باشد؛

و آنگاه این ویژگیهای را برای آنان می‌شمارد:

۱- خشوع در نماز یا پیوند با خدا

۲- دوری گزیدن از اندیشه، گفتار و عملکرد بیهوده و ظالمانه،

۳- ادای حقوق همه مردم بویژه محرومان و ناتوانان؛

۴- ویژگی امانت و امانتداری در همه ابعاد گوناگون حیات،

۵- پاکی و پاکدامنی و قداست و عفت،

۶- وفاداری و پایبندی به تعهدات فردی و اجتماعی،

۷- و دیگر مراقبت و محافظت از نماز و یاد خدا.

(۲۸۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ

(آری) آنها وارثان هستند. (۱۰ / مؤمنون)

الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

که بهشت برین را ارث می‌برند و جاودانه در آن خواهند ماند. (۱۱ / مؤمنون)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«فِرْدَوْس» در اصل به گفته بعضی یک لغت رومی است و بعضی آن را عربی و بعضی اصل آن را فارسی می‌دانند و به معنی "باغ" است، یا باغ مخصوصی که تمام نعمت‌ها و مواهب الهی در آن جمع است و لذا می‌توان آن را به عنوان «بهشت برین» (بهترین و برترین باغ‌های بهشت) نامید. تعبیر به «ارث بردن» ممکن است اشاره به این باشد که مؤمنان بدون زحمت به آن می‌رسند، همانند ارث که انسان زحمتی برای آن نکشیده است، درست است که نایل شدن به مقامات عالی بهشت، بسیار تلاش و کوشش و پاکی و خودسازی می‌خواهد ولی آن پاداش عظیم در مقابل این اعمال ناچیز به قدری زیاد است که گویی انسان بی‌زحمت به آن رسیده است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

آری! کسانی که به این ویژگیها آراسته و از این صفات ارزشمند بهره‌ور باشند، سراها و جایگاه‌های دوزخیان را در بهشت پرطراوت و زیبا به ارث می‌برند.

از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که فرمود: مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا لَهُ مَنَزِلَانِ: مَنَزِلٌ فِي الْجَنَّةِ وَمَنَزِلٌ فِي النَّارِ، فَإِنْ مَاتَ وَ دَخَلَ النَّارَ وَرِثَ أَهْلَ الْجَنَّةِ مَنَزِلَهُ. (۱)

هر کدام از شما دارای دو سرا و دو جایگاه است که یکی از آنها در بهشت پرطراوت و زیباست و دیگری در آتش شعله‌ور و سوزان دوزخ؛ از این رو هر کس جهان را بدرود گوید و به خاطر بداندیشی و بیداد به دوزخ رود، سرای او را در بهشت، ۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ۱۴۵۳/۴۳۴۱ کتاب الزُّهد؛ تفسیر طبری، ج ۱۸، ص ۵. تفسیر مردان (۲۸۷)

بهشتیان به میراث می‌برند.

اما به باور پاره‌ای، منظور این است که کسانی که دارای این صفات برجسته و ویژگیهای ارزشمند باشند، سرانجام - بسان وارثی که به ارث می‌رسد - به بهشت پرطراوت و پر نعمت خواهند رسید. واژه «فِرْدَوْس» یکی از نامهای دل‌انگیز بهشت است. به باور پاره‌ای، نام یکی از بوستانهای پرطراوت بهشت است. و پاره‌ای بر آنند که منظور، بوستان و باغ ویژه‌ای از بهشت زیبای خداست.

اصل واژه «فِرْدَوْس» به باور پاره‌ای، یک واژه «رومی» است که به فرهنگ قرآن و عرب وارد شده است؛ اما به باور پاره‌ای دیگر، یک واژه عربی بوده و به مفهوم تاکستان و بوستان انگور است.

«جُبائی» در مورد این میراث‌بری و ارث پرشکوه و گرانبها می‌گوید: منظور این است که بهشت پرطراوت و پر نعمت خدا، به خاطر آراستگی آنان به صفات برجسته‌ای که گذشت، بدون رنج و زحمت نصیب آنان خواهد شد. (۲۸۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

مجازات مردان زناکار

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشِهْدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

زن و مرد زناکار را هریک صد تازیانه بزنید و هرگز در دین خدا رأفت (و محبت کاذب) شما را نگیرد، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید، و باید گروهی از مؤمنان مجازات آنها را مشاهده کنند. (۲ / نور)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در واقع این آیه مشتمل بر سه دستور است؛

- ۱ - حکم مجازات زنان و مردان آلوده به فحشاء (منظور از زنا، آمیزش جنسی مرد و زن غیر همسر و بدون مجوز شرعی است).
- ۲ - تأکید بر این که در اجرای این حد الهی گرفتار محبت‌ها و احساسات بی‌مورد نشوید، احساسات و محبتی که نتیجه‌ای جز فساد و آلودگی اجتماع ندارد، منتها برای خنثی کردن انگیزه‌های این گونه احساسات، مسأله ایمان به خدا و روز جزا را پیش می‌کشد، چراکه نشانه ایمان به مبدأ و معاد، تسلیم مطلق در برابر فرمان او است، ایمان به خداوند عالم حکیم سبب می‌شود که انسان بداند هر حکمی فلسفه و حکمتی دارد و بی‌دلیل تشریح نشده و ایمان به معاد سبب می‌شود که انسان در برابر تخلف‌ها احساس مسؤولیت کند. در این جا حدیث جالبی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که توجه به آن لازم است: «روز قیامت بعضی از زمامداران را که

یک تازیانه از حد الهی کم کرده‌اند، در صحنه محشر می‌آورند و به او گفته می‌شود: چرا چنین کردی؟ می‌گوید: برای رحمت به بندگان تو، پروردگار به او می‌گوید: آیا تو نسبت به آن‌ها از من مهربان‌تر بودی؟ و دستور داده می‌شود او را به آتش بیفکنید، دیگری را می‌آورند که یک تازیانه بر حد الهی افزوده، به او گفته می‌شود: چرا چنین کردی؟ در پاسخ می‌گوید: تا بندگانت از معصیت تو خودداری کنند، خداوند می‌فرماید: تو از من تفسیر مردان (۲۸۹)

آگاه‌تر و حکیم‌تر بودی؟ سپس دستور داده می‌شود: او را هم به آتش دوزخ ببرند». (۱)

۳- دستور حضور جمعی از مؤمنان در صحنه مجازات است، چرا که هدف تنها این نیست که گنهکار عبرت گیرد، بلکه هدف آن است که مجازات او سبب عبرت دیگران هم شود و به تعبیر دیگر؛ با توجه به بافت زندگی اجتماعی بشر، آلودگی‌های اخلاقی در یک فرد ثابت نمی‌ماند و به جامعه سرایت می‌کند، برای پاکسازی باید همان‌گونه که گناه برملا شده، مجازات نیز برملا گردد. و به این ترتیب اساس پاسخ این سؤال که چرا اسلام اجازه می‌دهد آبروی انسانی در جمع بریزد، روشن می‌شود، زیرا مادام که گناه آشکار نگردیده و به دادگاه اسلامی کشیده نشده است، خداوند ستار العیوب، راضی به پرده‌داری نیست، اما بعد از ثبوت جرم و بیرون افتادن راز از پرده استتار و آلوده شدن جامعه و کم شدن اهمیت گناه، باید به گونه‌ای مجازات صورت گیرد که اثرات منفی گناه خنثی شود و عظمت گناه به حال نخستین بازگردد. اصولاً در یک جامعه سالم باید «تخلف از قانون» با اهمیت تلقی شود، مسلماً اگر تخلف تکرار گردد، آن اهمیت شکسته می‌شود و تجدید آن تنها با علنی شدن کیفر متخلفان است. این واقعیت را نیز نباید از نظر دور داشت که بسیاری از مردم برای حیثیت و آبروی خود بیش از مسأله تنبیهات بدنی اهمیت قائلند و همین علنی شدن کیفر، ترمز نیرومندی بر روی هوس‌های سرکش آن‌ها است.

چرا زن زناکار بر مرد زناکار مقدم ذکر شده است؟

بدون شک این عمل منافی عفت، از همه کس قبیح است ولی از زنان زشت‌تر و قبیح‌تر است، چرا که آن‌ها از حجب و حیای بیشتر برخوردارند و شکستن آن دلیل بر تمرد شدیدتری است. از این گذشته عواقب شوم این امر گرچه دامنگیر هردو می‌شود، اما در مورد زنان، عواقب شومش بیشتر است. این احتمال نیز هست که سرچشمه و سوسه این کار بیشتر از سوی آن‌ها صورت می‌گیرد و در بسیاری از موارد

۱- «تفسیر فخر رازی»، جلد ۲۳، صفحه ۱۴۸.

(۲۹۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن

عامل اصلی هستند. مجموع این جهات سبب شده که زن آلوده بر مرد آلوده در آیه فوق مقدم داشته شده است. ولی زنان و مردان پاکدامن و باایمان از همه این مسائل برکنار هستند.

مجازات در حضور جمع چرا؟

آیه فوق که به صورت «امر» است، وجوب حضور گروهی از مؤمنان را به هنگام اجرای حد زنا می‌رساند، ولی ناگفته پیداست که قرآن شرط نکرده حتماً در ملاء عام این حکم اجرا شود، بلکه بر حسب شرایط و مصالح متفاوت می‌گردد، حضور سه نفر و بیشتر کافی است، مهم آن است که قاضی تشخیص دهد حضور چه مقدار از مردم لازم است. فلسفه این حکم نیز روشن است، زیرا همان‌گونه که گفتیم، اولاً- درس عبرتی برای همگان است و سبب پاکسازی اجتماع، ثانیاً شرمساری مجرم مانع ارتکاب جرم در آینده خواهد شد، ثالثاً هرگاه اجرای حد در حضور جمعی انجام شود، قاضی و مجریان حد متهم به سازش یا اخذ رشوه یا تبعیض و یا شکنجه دادن و مانند آن نخواهند شد. رابعاً حضور جمعیت مانع از خودکامگی و افراط و زیاده‌روی در اجرای حد می‌گردد.

خامسا ممکن است مجرم بعد از اجرای حد، به ساختن شایعات و اتهاماتی در مورد قاضی و مجری حد پردازد که حضور جمعیت موضع او را روشن ساخته و جلوی فعالیت‌های تخریبی او در آینده را می‌گیرد و فواید دیگر.

حد زانی قبلاً چه بوده است؟

از آیه ۱۵ و ۱۶ سوره نساء چنین برمی‌آید که قبل از نزول حکم سوره نور درباره زناکاران و زنان بدکار، اگر محصنه بوده‌اند، مجازات آن‌ها زندان ابد تعیین شده است (فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ) و در صورتی که غیر محصن بوده‌اند، مجازات آن‌ها ایداء و آزار بوده است (فَأَذُوهُمَا). ولی مقدار این آزار تعیین نشده است، اما آیه مورد بحث آن را در یک صد تازیانه محدود و معین نموده، بنابراین حکم اعدام

تفسیر مردان (۲۹۱)

در مورد محصنه، جایگزین زندان ابد و حکم یک صد تازیانه حد و حدودی برای حکم آزار است (برای کسب اطلاعات بیشتر به جلد سوم «تفسیر نمونه» ذیل آیات ۱۵ و ۱۶ سوره نساء مراجعه فرمایید).

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«جَلْدٌ»: نواختن تازیانه.

«رَأْفَةٌ»: مهر و دلسوزی.

در آیه مورد بحث، به بیان این آیات پرداخته و پیش از هر چیزی در مورد کیفر بی‌عفتی و زشتکاری جنسی می‌فرماید:

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِئَةً جَلْدَهُ

زن و مردی را که دست به بی‌عفتی یازند، در صورتی که آزاد و مجرد باشند، به هر یک از آن دو یک صد تازیانه بزنید؛ اما اگر هر دو تن یا یکی از آن دو دارای همسر باشد، آن که با داشتن همسر به این زشتی دست یازیده است برابر مقررات و با در نظر گرفتن همه شرایط حقوقی و قانونی باید سنگسار گردد و این دیدگاه همه مفسران و کارشناسان فقه اسلامی است.

در مورد بردگان نیز در صورتی که همسر نداشته باشند، آن یک صد تازیانه به نصف کاهش می‌یابد؛ چرا که قرآن می‌فرماید:

فَإِنْ أْتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ (۱)

و اگر آنان دست به بی‌عفتی یازند، بر آنان نیمی از کیفر زنان آزاد است...

۱. سوره نساء آیه ۲۵؛ لازم به یادآوری است که آیه شریفه درباره کنیزان دارای همسر است؛ اما به باور همه مفسران، در مورد آنان میان همسر دار و بی‌همسر، از نظر کیفر بی‌عفتی تفاوتی نیست.

(۲۹۲) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

چرا نخست کیفر زنان؟

آیه شریفه بدان دلیل نخست به بیان کیفر زنان - در صورتی که دست به کار زشت و بی‌عفتی یازند - می‌پردازد که بی‌عفتی بر آنان زشت‌تر و ناهنجارتر و به خاطر باردار شدنشان زیانبارتر و فاجعه‌آمیزتر و به باور برخی، نیروی سرکش جنسی در آنان نیرومندتر است.

آری! به خاطر همین نکات سه‌گانه است که نخست کیفر آنان را بیان می‌کند و از پی آن به ترسیم کیفر مردان آلوده دامان می‌پردازد.

اجرای حد زنا بر عهده امام یا نماینده اوست

به باور مفسران و کارشناسان فقه، زدن این تازیانه و پیاده کردن مقررات کیفری وظیفه دو نفر است و دیگران نمی‌توانند دست به چنین کار خطیری بزنند:

۱- این کار وظیفه امام راستین و پیشوای برحق جامعه است.

۲- و دیگر کسی که از سوی او برای این کار گمارده شده است.

یادآوری می‌گردد که در این مورد نظر دیگری نیامده و همه بر این عقیده‌اند.

در ادامه آیه شریفه می‌فرماید:

وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

و اگر شما یان به خدا و روز بازپسین ایمان آورده‌اید، در انجام فرمان خدا نسبت به آن تبهکاران دلسوزی بی‌جا و بی‌مورد نشان ندهید؛ و کیفر را با قدرت اجرا کنید و تازیانه را سخت بزنید و از مرزهای عدل و داد به هر صورت فراتر نروید و از وانهادن مقررات خدا بترسید.

منظور از «دین خدا» در آیه شریفه، به باور پاره‌ای، فرمانبرداری خدا و به باور پاره‌ای دیگر، فرمان خداست؛ درست بسان مفهوم این آیه شریفه که می‌فرماید:

مَا كَانَ لِأَخِي أَنْ يَأْخُذَ أَخَاهُ فِى دِينِ الْمَلِكِ... (۱)

... این گونه به یوسف این تدبیر را آموختیم؛ چرا که او در دین و آیین و طبق فرمان شاه نمی‌توانست برادرش را بازداشت نماید.

۱. سوره یوسف، آیه ۷۶.

تفسیر مردان (۲۹۳)

وَلْيَشْهَدَا عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ

و به هنگام اجرای «حد» و کیفر آنان، باید گروهی از مردم با ایمان حضور یابند و چشیدن طعم تلخ کیفر کار زشت آن دو تن را بنگرند.

به باور برخی، منظور از گروهی که باید حضور یابند، این است که شمارشان فراتر از سه نفر باشد. اما به باور برخی دیگر، دو نفر و سه نفر نیز بسنده است.

و پاره‌ای حضور یک تن را نیز کافی دانسته‌اند.

از حضرت باقر علیه‌السلام نیز همین نکته روایت شده است، چرا که قرآن در آیه دیگری می‌فرماید:

و اگر دو گروه از مردم با ایمان با هم به پیکار برخاستند، میان آن دو صلح و آشتی پدید آورید؛

وَ إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا... (۱)

و ما می‌دانیم که اگر دو تن از ایمان‌آوردگان نیز با هم به جنگ برخاستند حکم خدا همان است که در این آیه شریفه آمده و این دستور هم برای فرد می‌باشد و هم برای گروه و جامعه.

دیدگاه دیگر در این مورد این است که این گروه نباید کمتر از چهار نفر باشد.

اما دیدگاه دیگری بیانگر آن است که برای این کار شمار ویژه‌ای در نظر گرفته نشده و تصمیم در این مورد با امام عادل و پیشوای راستین امت است.

فلسفه حضور تماشاگران در اجرای حدّ زنا

آیه شریفه نشانگر آن است که مرد و یا زن زشت‌کردار باید کیفر کارش را در حضور شماری چند و یا گروهی از ایمان‌آوردگان

بچشد و فلسفه این کار از جمله آن است که این تماشاگران و حاضران موضوع را سربسته و درس آموز به دیگران برسانند و دیگران را اندرز و هشدار دهند تا همگان عبرت گیرند و گرد بی‌عفتی نگردند.

۱. سوره حجرات، آیه ۹.

(۲۹۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

مرد زناکار فقط می‌تواند با زن زناکار یا مشرک ازدواج کند

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند، و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج خود در نمی‌آورد و این کار بر مؤمنان تحریم شده است. (۳ / نور)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این جمله بیان یک حکم شرعی و الهی است مخصوصاً می‌خواهد مسلمانان را از ازدواج با افراد زناکار بازدارد، چراکه بیماری‌های اخلاقی همچون بیماری‌های جسمی غالباً واگیردار است. و از این گذشته این کار یک نوع ننگ و عار برای افراد پاک محسوب می‌شود. به‌علاوه فرزندان که در چنین دامن‌های لکه‌دار یا مشکوکی پرورش می‌یابند، سرنوشت مبهمی دارند. روی این جهات اسلام این کار را منع کرده است. شاهد این تفسیر جمله « وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ » است که در آن تعبیر به تحریم شده است. و شاهد دیگر روایات فراوانی است که از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و سایر پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در این زمینه به ما رسیده و آن را به‌صورت یک حکم تفسیر کرده‌اند. حتی بعضی از مفسران بزرگ در شأن نزول آیه چنین نوشته‌اند: « مردی از مسلمانان از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اجازه خواست که با "أم مهزول" زنی که در عصر جاهلیت به آلودگی معروف بود و حتی پرچمی برای شناسایی بر در خانه خود نصب کرده بود، ازدواج کند، آیه فوق نازل شد و به آن‌ها پاسخ گفت ». (۱) در حدیث دیگری از امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام می‌خوانیم: « این آیه در مورد مردان و زنانی است که در عصر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آلوده زنا بودند، خداوند مسلمانان را از ازدواج با آن‌ها نهی کرد و هم‌اکنون نیز مردم مشمول این حکمند، هر کس مشهور به این عمل شود و حد

۱ - « مجمع البیان »، ذیل آیه مورد بحث .

تفسیر مردان (۲۹۵)

الهی بر او جاری گردد، با او ازدواج نکنید تا توبه‌اش ثابت شود ». (۱) ضمناً باید توجه داشت که عطف « مشرکان » بر « زانیان » در واقع برای بیان اهمیت مطلب است، یعنی گناه « زنا » هم‌تراز گناه « شرک » است، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: « لَا يَزْنِ الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَإِنَّهُ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ خُلِعَ عَنْهُ الْإِيمَانُ كَخُلْعِ الْقَمِيصِ : شخص زناکار به هنگامی که مرتکب این عمل می‌شود، مؤمن نیست و همچنین سارق به هنگامی که مشغول دزدی است ایمان ندارد، چراکه به هنگام ارتکاب این عمل، ایمان را از او بیرون می‌آورند، همان‌گونه که پیراهن را از تن ». (۲)

شرایط تحریم ازدواج با زانی و زانیه

اشاره

ظاهر آیه فوق تحریم ازدواج با زانی و زانیه است، البته این حکم در روایات اسلامی مقید به مردان و زنانی شده است که مشهور به

این عمل بوده و توبه نکرده‌اند، بنابراین اگر مشهور به این عمل نباشند، یا از اعمال گذشته خود کناره‌گیری کرده و تصمیم بر پاک‌ی و عفت گرفته و اثر توبه خود را نیز عملاً نشان داده‌اند، ازدواج با آن‌ها شرعاً بی‌مانع است. در حدیث معتبری از امام صادق می‌خوانیم که: فقیه معروف «زراره» از آن حضرت پرسید: «تفسیر آیه "الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً... چیست؟» امام فرمود: «این آیه اشاره به زنان و مردانی است که مشهور به زنا بوده و به این عمل زشت شناخته شده بودند و امروز نیز چنین است، کسی که حد زنا بر او اجرا شود، یا مشهور به این عمل شنیع گردد، سزاوار نیست احدی با او ازدواج کند، تا توبه او ظاهر و شناخته شود». (۳)

۱- «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث.

۱- «نور الثقلین»، جلد ۳، صفحه ۲۶.

۲- «وسائل الشیعه»، جلد ۱۴، صفحه ۳۳۵.

(۲۹۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

مواردی که حکم زنا اعدام است

آنچه در آیه فوق در مورد حد زنا آمده، یک حکم عمومی است که موارد استثنایی هم دارد از جمله «زنانی مُحصَن و مُحصَنَةٌ» است که حد آن با تحقق شرایط، اعدام است. منظور از «مُحصَن» مردی است که همسری دارد و همسرش در اختیار او است و «مُحصَنَةٌ» به زنی می‌گویند که شوهر دارد و شوهرش نزد او است، هرگاه کسی با داشتن چنین راه مشروعی باز هم مرتکب زنا شود، حد او اعدام می‌باشد، شرایط و کیفیت اجرای این حکم در کتب فقهی مشروحا آمده است. و نیز حکم زنا با محارم، اعدام است. و همچنین حکم زنا به عنف و جبر نیز اعدام است. البته در بعضی از موارد علاوه بر مسأله تازیانه، تبعید و پاره‌ای دیگر از مجازات‌ها نیز وجود دارد که شرح آن را باید در کتب فقهی خواند.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

در آیه مورد بحث می‌فرماید:

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً

مرد آلوده دامان جز با زنی بسان خود و یا زنی شرک‌گرا و بی‌ایمان، پیمان زندگی مشترک نمی‌بندد و جز آنها را به همسری نمی‌برد.

وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ

و زن آلوده دامان را، جز مرد آلوده و یا شرک‌گرا به همسری نمی‌گیرد.

آنچه آمد ترجمه ظاهری آیه است و در تفسیر آن دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱- به باور گروهی از جمله «ابن عباس»، «مجاهد»، «قتاده» و...، منظور از واژه «نکاح» در این آیه، عقد است و نه آمیزش؛ با این بیان منظور این است که: مرد آلوده به بی‌عفتی تنها می‌تواند زنی بسان خویش و یا زنی شرک‌گرا را به عقد خود درآورد.

و برآنند که یکی از مسلمانان از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله اجازه خواست تا با زنی که آلوده دامان بود ازدواج کند که در آن هنگام این آیه شریفه بر قلب مصفای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرود آمد و او را از این کار بازداشت.

تفسیر مردان (۲۹۷)

با این بیان منظور، تحریم عقد است گرچه به صورت خبر آمده است.

روایتی از حضرت باقر علیه‌السلام و فرزند گرانقدرش امام صادق علیه‌السلام در این مورد رسیده است که این دیدگاه را تأیید می‌کند؛ آن دو بزرگوار می‌فرمایند: در روزگار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله زنان و مردانی بودند که بقایای خلق و خوی جاهلیت و

زنگارهای آن هنوز بر دل‌هایشان حاکم بود و به بی‌عفتی شناخته شده بودند؛ و خدای فرزانه بدین وسیله از ازدواج با چنین عناصر آلوده‌ای هشدار داد تا آنان به خود آیند و راه پاکی پویند.

از این رو اگر کسی به بی‌عفتی شناخته شد و در یک داوری و دادگاه عادلانه و شایسته بر او کیفر مقرّر شد باید از ازدواج با او خودداری گردد تا توبه و تجدیدنظر او در رفتارش پدیدار گردد.

۲- اما به باور گروهی دیگر همانند «ضحاک»، «ابن زید»، «سعید بن جبیر» و «ابن عباس» در روایتی دیگر، منظور از واژه «نکاح» در آیه مورد بحث، «آمیزش» است؛ و تفسیر آیه این است که: زن و مرد زناکار، هردو در این کار زشت و کیفر و عذاب آن شریک و مسؤولند؛ چراکه بیشتر زنان و مردان آلوده‌دامان با توافق همدیگر به این گناه و به این کار ننگبار دست می‌یازند.

۳- گروهی از جمله «سعید بن مسیب» بر آنند که: آیه شریفه، در حقیقت ازدواج مردم با ایمان با چنین زنان و مردان آلوده‌ای را تحریم می‌کند؛ اما این حکم به وسیله آیه دیگری نسخ شده است که می‌فرماید: **وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ...** (۱) بی‌همسران خود و بردگان در ستکارتان را همسر بدهید...

۴- و از دیدگاه گروهی از صحابه نیز منظور از واژه «نکاح» در آیه مورد بحث، «عقد» می‌باشد و تفسیر آیه این است که: اگر مردی با زنی زنا کرد دیگر نباید با او ازدواج نماید.

گفتنی است که آیه شریفه بدان دلیل مرد و یا زن آلوده‌دامان را در کنار زن و مرد

۱. سوره نور، آیه ۳۲.

(۲۹۸) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

شرک‌گرا قرار داده است که بدین وسیله زشتی و پلیدی بی‌عفتی را به نمایش نهد و مردم را از این گناه که گویی همسنگ و هموزن شرک و کفر است هشدار دهد.

و به باور مفسران، آیه شریفه در مقام بیان یک خبر و گزارش نیست که زن و مرد آلوده‌دامان و یا شرک‌گرا، باهم ازدواج می‌کنند؛ بلکه منظور نهی مردم با ایمان از ازدواج با چنین عناصر آلوده‌ای است گرچه به صورت خبر آمده است؛

و واژه «نکاح» نیز اگرچه در فرهنگ واژه‌شناسان به مفهوم آمیزش است، اما در آیه شریفه منظور، نفی و تحریم «عقد» و آمیزش است.

وَحُرْمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ.

و ازدواج با عناصر بی‌عفت، بر مردم با ایمان تحریم شده است.

به باور گروهی منظور این است که: و کار زشت و ننگین بی‌عفتی بر مردم با ایمان حرام شده است.

با این بیان مردان با ایمان نباید با زنان آلوده ازدواج کنند و یا با آنان طرح دوستی ناروا بریزند و تن به زشتی دهند و تنها مردان آلوده یا شرک‌گرا هستند که با چنین زنان بی‌عفتی ازدواج می‌کنند و یا به گناه و زشتی دست می‌یازند.

تدابیری برای پاکی و پاکدامنی (۱)

اگر اسلام را دین پاکی و پاکدامنی و عفت نام‌نهمیم و قرآن را کتاب پاکدامنی و امانتداری و پروا پیشگی و شایسته‌کرداری و کتاب عدالت و آزادگی بخوانیم سخنی درست و به حق گفته‌ایم؛ چراکه این دین و این کتاب یکی از ویژگی‌های اساسی مردم توحیدگرا و با ایمان را عفت و پاکدامنی می‌نگرد و می‌فرماید:

وَالَّذِينَ هُمْ لِأُفْجَاهِهِمْ حَافِظُونَ... (۲)

مردم با ایمان و توحیدگرا آنانی هستند که دامان خویش را از بی‌عفتی و حرام

۱. مترجم .

۲. سوره مؤمنون، آیه ۵.

تفسیر مردان (۲۹۹)

پاک و پاکیزه نگاه دارند...

و نیز یکی از سوره‌های قرآن به گونه‌ای در اندیشه پاسداری شایسته و بایسته و عمل به عفت عمومی و گوهر نجابت و پاکدامنی است که آن را سوره عفت و پاکدامنی و پیکار شایسته با آفتهای عفت می‌توان نام نهاد. (۱)

در این سوره مبارکه قرآن، برای ایجاد حال و هوا و فضای درستی که در آن گل‌ها و گل بوته‌های شرافت و عفت پرورش یافته و شکوفا گردد و همه آفتهای پاکدامنی و خارهای بی‌مقدار آن محو و راههای آلودگی مسدود شوند تدابیری سازنده و عملی به تابلو رفته است که اهم آنها عبارتند از:

۱- دستور تشکیل خانواده.

۲- موظف ساختن جامعه و حکومت به آسان و هموار ساختن راه ازدواج.

۳- تحریم چشم چرانی و هرزگی.

۴- تحریم آفت برهنگی و بی‌بند و باری در پوشش.

۵- هشدار از جلوه‌گریها.

۶- تحریم بی‌عفتی و آلوده‌دامنی.

۷- مقزرات کیفیت کیفری.

۸- هشدار از سوء ظن.

۹- کیفر دردناک اخروی برای بی‌عفتی.

۱۰- تحریم اشاعه فحشاء...

آری! اینها تدابیری است که اگر به درستی به کار بسته شود عفت عمومی تضمین و راه تباهی مسدود می‌گردد.

۱. سوره نور را می‌توان به این نام خواند.

(۳۰۰) آیات الرِّجالِ فی الْقُرْآن

مجازات تهمت اخلاقی مرد به همسر

وَالَّذِينَ يَزْمُونَ زَوَاجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ

کسانی که همسران خود را متهم به (عمل منافی عفت) می‌کنند و گواهی جز خودشان ندارند، هر یک از آنها باید چهار مرتبه به نام خدا شهادت دهد که از راستگویان است. (۶ / نور)

وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ

و در پنجمین بار بگوید: لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد. (۷ / نور)

شرح آیه از تفسیر نمونه

آیات ۶ تا ۱۰ از سوره نور در حکم استثناء و تبصره‌ای بر حکم قذف است، به این معنی که اگر شوهری همسر خود را متهم به عمل منافی عفت کند و بگوید: او را در حال انجام این کار خلاف با مرد بیگانه‌ای دیدم، حد قذف (هشتاد تازیانه) در مورد او اجرا نمی‌شود و از سوی دیگر ادعای او بدون دلیل و شاهد نیز در مورد زن پذیرفته نخواهد شد، چراکه ممکن است

راست بگوید و نیز ممکن است دروغ بگوید. در این جا قرآن راه حلی پیشنهاد می کند که مسأله به بهترین صورت و عادلانه ترین طریق حل می گردد. و آن این که نخست باید شوهر چهار بار شهادت دهد که در این ادعا راستگو است .
به این ترتیب شوهر برای اثبات ادعای خود از یک سو و دفع حد قذف از سوی دیگر ، چهار بار این جمله را تکرار می کند ؛ « أَشْهَدُ بِاللَّهِ إِنِّي لَمِنَ الصَّادِقِينَ فِيمَا رَمَيْتُهَا بِهِ مِنَ الزُّنَا » (من به خدا شهادت می دهم که در این نسبت زنا که به این زن دادم ، راست می گویم). و سپس در مرتبه پنجم می گوید : « لَعْنَتُ اللَّهِ عَلَيَّ إِنْ كُنْتُ مِنَ الْكَاذِبِينَ » (لعنت خدا بر من باد اگر دروغگو باشم)
تفسیر مردان (۳۰۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

شأن نزول

در مورد شأن نزول و داستان فرود آیات ۶ تا ۱۰ دو روایت آمده است:

۱ - گروهی از مفسران از «ابن عباس» در این مورد آورده اند که:

پس از دو آیه پیش، در تحریم تهمت به زنان پاکدامن و شوهردار و مقرّر شدن کیفر شدید برای کسانی که نتوانند چهار گواه بر ادعای خویش بیاورند، یکی از مسلمانان به نام «عاصم بن عدی» به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله شرفیاب گردید و گفت: ای پیامبر خدا! اینک پس از فرود این آیات، براستی اگر کسی همسر خویش را با مردی بیگانه یافت و از خیانت او خبر داد و به شما شکایت آورد و نتوانست چهار گواه برای خود حاضر سازد، باید تازیانه بخورد؟!
آنگاه افزود: ای پیامبر خدا! شما خود بفرمایید که اگر کسی به خیانت همسر خویش آگاه گردید و او را با بیگانه ای یافت، در آن حال از کجا چهار گواه پیدا کند؟ آیا نه این است که تا او در اندیشه یافتن گواه باشد، آنچه نباید رخ دهد، رخ داده و آن بیگانه نیز پی کار خود رفته است!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنچه من آورده ام وحی الهی است و خدا این گونه فر فرستاده است.

«عاصم» پس از شنیدن سخن پیامبر صلی الله علیه و آله دیگر چیزی نگفت و راه خانه خود را در پیش گرفت؛ اما در میان راه به مردی به نام «هلال بن اُمّیه» برخورد کرد که با خشم و ناراحتی به او گفت: خود با چشم خویشتن مردنمایی پلید به نام «شریک بن سمحا» را نزد همسر خود دیده و به خیانت آن دو یقین کرده است!

«عاصم» از همانجا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشت و جریان «هلال» را به آن حضرت گزارش کرد.

پیامبر گرامی همسر «هلال» را خواست و موضوع را از او جویا شد؛ اما او جریان را انکار کرد و گفت: «شریک» با آگاهی شوهرم «هلال» برای آموزش قرآن به خانه ما

(۳۰۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

می آمد و گاه می شد که حتی «هلال» او را با من تنها می گذاشت و از پی کار خود می رفت و او نیز پس از آموزش قرآن به من از پی کارش می رفت و هیچ موضوعی در مورد بدبینی همسر من نبود.

امّا در این روزها نمی دانم چرا او بدبین شده و غیرت کاذب او به هیجانش افکنده و یا اینکه از پرداخت هزیننه زندگی وامانده و این اتهام را ساز کرده است.

درست در این شرایط پیچیده بود که فرشته وحی فرود آمد و با آوردن آیات مورد بحث، بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله راه حل آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله به تلاوت آیات این پرداخت که:

وَالَّذِينَ يَزُمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ... (۱)

۲- اما «حَسَن» در این مورد آورده است که:

پس از فرود دو آیه گذشته (۲) و تحریم شدید تهمت به زنان پاکدامن و شوهردار، «سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ» به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت: ای پیامبر عزیز! با این وصف اگر مرد تیره بختی، بیگانه‌ای را با همسر خود یافت و او را به کیفر خیانت نابود کرد، شما او را به عنوان قصاص خواهید کشت؟ و اگر نزد شما آمد و از آن خیانت شکایت کرد و چهار گواه نداشت شما او را هشتاد تازیانه خواهید زد؟!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من به حکم خدا عمل خواهم نمود.

نامبرده افزود: ای پیامبر خدا! اگر کسی مردنمایی بیگانه را بر روی ران همسرش دید و به ناگزیر از پی چهار گواه رفت و آن خیانتکار، کار خود را انجام داد و رفت و آنگاه آن بنده خدا از آن خیانت به شما خبر آورد و شکایت کرد، باید هشتاد شلاق بخورد؟

پیامبر گرامی گویی از این سخن «سَعْدُ» بوی اعتراض احساس کرد، از این رو خطاب به انصار فرمود:

۱. سوره نور، آیه ۶.

۲. سوره نور، آیه ۴-۵.

تفسیر مردان (۳۰۳)

شما درباره گفتار بزرگ و سرور قبیله خود چه می‌گویید؟

آنان با نهایت ادب گفتند: ای پیامبر خدا! شما او را - که مردی غیرتمند و در این مورد بسیار حسیاس و سختگیر است - سرزنش نفرمایید.

او در این مورد چنان است که هرگز جز با دوشیزه‌ای ازدواج نکرده و زنی را طلاق نگفته است که کسی پس از وی با او ازدواج نماید.

خود «سَعْدُ» گفت: ای پیامبر خدا! پدر و مادرم فدایت باد! من یقین دارم که آنچه شما آورده‌ای از سوی خدا و قانون اوست، اما من در مورد این قانون خدا در بهت و حیرتم!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: حکم خدا در این مورد همین است.

او گفت: صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ.

از این گفت و شنود چیزی نگذشته بود که عموزاده او «هلال بن امیه» شب‌هنگام از بوستان خویش به خانه‌اش وارد شد و در آن ساعت شب، مرد بیگانه‌ای را در کنار همسرش دید.

فردای آن روز، او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و جریان را باز گفت. امّا پیامبر صلی الله علیه و آله از شنیدن خبر آن خیانت خانوادگی که برای یک مسلمان پیش آمده بود سخت آزرده‌خاطر شد.

«هلال» با دیدن آثار ناراحتی در سیمای پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ای پیامبر خدا! می‌دانم شما از شنیدن این موضوع اندوه‌زده و ناراحت شدید، اما به خدای سوگند که من راست می‌گویم و امیدوارم خدای پر مهر برایم گشایشی پدید آورد.

پیامبر صلی الله علیه و آله بدان دلیل که او گواهی بر ادعای خویش نداشت تصمیم گرفت او را شلاق بزند.

«انصار» با شنیدن این جریان گرد آمدند و گفتند: سرانجام به همان چیزی گرفتار آمدیم که «سَعْدُ» پیش بینی می‌کرد و اینک «هلال» نه تنها شکایت و گواهی‌اش بر خیانت همسرش پذیرفته نیست که هشتاد تازیانه نیز خواهد خورد...

(۳۰۴) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

درست در این شرایط بحرانی و سخت بود که فرشته وحی فرود آمد و این آیات را بر پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله آورد که:

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ...

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از دریافت وحی رو به «هلال» نمود و در میان حاضران فرمود: «هلال!» مژدهات باد که خدای فرزانه در کارت گشایشی پیش آورد: اُبَشِّرْ يَا هَلَالُ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ جَعَلَ فَرَجًا...

«هلال» سپاس خدا را گفت و پس از سپاس به بارگاه او، گفت: ای پیامبر خدا! من به بارگاه او امیدوار بودم: فَقَالَ قَدْ كُنْتُ أَرْجُو ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى. (۱)

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله زن او را احضار فرمود و پس از انکار او، پیامبر صلی الله علیه و آله مراسم «لعان» (۲) را میان آن دو پیاده کرد و آن دو بدین وسیله از یکدیگر جدا شدند و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله ضمن سخنانی فرمود: پس از این عمل منافی با عفت اگر فرزندی به دنیا آمد و این نشانه‌ها را داشت، آن فرزند از آن شوهر این زن می‌باشد و اگر شباهت به آن مرد خیانتکار داشت، از آن اوست.

کیفر تهمت به همسر

در آیات گذشته، کیفر کسی که به انسان پاکدامن و درستکاری نسبت بی‌عفتی دهد بیان گردید؛ اینک درباره کسی که به همسر خویش چنین نسبت ناروا و زشتی دهد می‌فرماید:

آن کسانی که به همسران خویش نسبت بی‌عفتی می‌دهند و جز خویشتن گواهانی ندارند که گفتارشان را گواهی نماید هر کدام از آنان باید چهار بار خدای را به گواهی گیرد و به نام او سوگند یاد کند که در گفتار خود از راستگویان است و همسر خود را به

۱. تفسیر طبری، ج ۱۸، ص ۶۵؛ اسباب التزول واحدی، ص ۱۸۱؛ معالم التنزیل، ج ۴، ص ۱۷۱.

۲. منظور، راه حل ظریف و دقیقی است که در تفسیر آیات مورد بحث، خواهد آمد.

تفسیر مردان (۳۰۵)

ناروا تهمت نمی‌زند و واقعیت دردناکی را به زبان می‌آورد.

و نیز می‌افزاید:

وَالْحَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ.

و در گواه گرفتن خدا برای پنجمین بار به راستگویی خویش در نسبتی که به همسرشان داده‌اند، هر یک باید بگوید: لعنت خدا بر او باد اگر دروغ می‌گوید و از دروغگویان است و این نسبت را، به دروغ به همسر خویش داده است.

با این بیان، مردی که خیانت همسرش را دیده است، برای اثبات گفتار خویش از یک سو و برای نجات از کیفر «قذف» یا نسبت بی‌عفتی دادن به همسرش از سوی دیگر، نخست چهار بار سوگند یاد می‌کند که: من خدای را به گواهی می‌گیرم که در این نسبت

ناروایی که به این زن داده‌ام راست می‌گویم.

«أَنِّي أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي لِمِنَ الصَّادِقِينَ فِيمَا رَمَيْتُهَا بِهِ مِنَ الزُّنَا».

و بار پنجم می‌افزاید: لعنت و نفرین خدا بر من باد اگر در این مورد دروغ بگویم و در این نسبت دادن از دروغگویان باشم. «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيَّ إِنْ كُنْتُ مِنَ الْكَاذِبِينَ».

و بدین وسیله هم شکایت خود را طرح نموده و هم با اینکه گواهان لازم را ندارد، از حد «قذف» نجات یافته است.

(۳۰۶) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

وَيَذَرُهَا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ

آن زن نیز می‌تواند کیفر (زنا) را از خود دور کند، به این طریق که چهار بار خدا را به شهادت طلبد که آن مرد (در این نسبتی که به او می‌دهد) از دروغگویان است. (۸ / نور)

وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ

و در مرتبه پنجم بگوید: غضب خدا بر او باد اگر آن مرد از راستگویان باشد. (۹ / نور)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در این جا زن بر سر دو راهی قرار دارد، اگر سخنان مرد را تصدیق کند و یا حاضر به نفی اتهام از خود (به ترتیبی که در آیات بعد می‌آید) نشود، مجازات و حد زنا در مورد او ثابت می‌گردد. اما «او نیز می‌تواند مجازات (زنا) را از خود به این ترتیب دفع کند که چهار بار خدا را به شهادت طلبد که آن مرد در این نسبتی که به او می‌دهد، از دروغگویان است».

و به این ترتیب زن در برابر پنج بار گواهی مرد دایر به آلودگی او، پنج بار گواهی بر نفی این اتهام می‌دهد، به این نحو که چهاربار این عبارت را می‌گوید؛ «أَشْهَدُ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ فِيمَا زَمَانِي بِهِ مِنَ الزُّنَا» (خدا را به شهادت می‌طلبم که او در این نسبتی که به من داده است، دروغ می‌گوید). و سپس در مرتبه پنجم می‌گوید: «إِنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيَّ إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (غضب خدا بر من باد اگر او راست می‌گوید). انجام این برنامه که در فقه اسلامی به مناسبت کلمه «لعن» در عبارات فوق «لعان» نامیده شده، چهار حکم قطعی برای این دو همسر در پی خواهد داشت؛ اول این که بدون نیاز به صیغه طلاق فوراً از هم جدا می‌شوند. دیگر این که برای همیشه این زن و مرد بر هم حرام می‌گردند یعنی امکان بازگشتشان به ازدواج مجدد با یکدیگر وجود ندارد. سوم این که حد قذف از مرد و حد زنا از زن برداشته می‌شود (اما اگر یکی از آنها از اجرای این برنامه سر باز زند، اگر مرد باشد، حد قذف و اگر زن باشد، حد زنا در مورد او اجرا می‌گردد). چهارم این که فرزندی که در این ماجرا به وجود آمده، از مرد منتفی است،

تفسیر مردان (۳۰۷)

یعنی با او نسبتی نخواهد داشت، اما نسبتش با زن محفوظ خواهد بود.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

آنگاه نوبت دفاع زن می‌رسد و او ممکن است یکی از این سه راه را برگزیند:

- ۱- ممکن است زبان به اقرار بگشاید و اتهام شوهر را بی‌کم و کاست بپذیرد.
- ۲- ممکن است زبان به اقرار نگشاید، اما سکوت کند و حاضر نشود به گونه‌ای که خواهد آمد از خود دفاع و کیفر بی‌عفتی را که به او نسبت داده شده است، از خود دور سازد و خویش را نجات دهد، که در این دو صورت گناهکار و در خور کیفر شناخته خواهد شد.

۳- اما راه سوم این است که او می‌تواند کیفر بی‌عفتی را از خود دور سازد همان گونه که قرآن می‌فرماید:

و کیفر بی‌عفتی از آن زن برداشته می‌شود در صورتی که چهار بار به طور پیاپی بگوید: من خدا را به گواهی می‌خوانم که شوهرم در این نسبت ناروایی که به من می‌دهد دروغگوست.

و نیز می‌افزاید:

وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ.

در پنجمین مرحله از گفتار خویش، می‌گوید: خشم خدا بر من باد اگر شوهرم در این نسبت نادرستی که به من می‌دهد از

راستگویی است.

بدین سان زن، در برابر پنج مرتبه به گواهی گرفتن خدا به وسیله شوهرش که بمنزله گواهان مورد نیاز به حساب آمده، می‌تواند پنج بار با نام و یاد خدا و به گواهی گرفتن او، نسبت داده شده را نفی کند و مردود شمارد.

او نخست چهار بار می‌گوید:

أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ فِيمَا رَمَانِي بِهِ مِنَ الزَّوْنِ.

من خدای را به گواهی می‌خوانم که شوهرم در نسبت ناروایی که به من

(۳۰۸) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

می‌دهد دروغگوست.

و بار پنجم می‌گوید:

أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيَّ إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ.

خشم خدا بر من باد، اگر شوهرم راست می‌گوید.

و با این برنامه که به تناسب آیات مورد بحث و واژه «لعنت» در آنها «لعان» نامیده شده است، هم مرد می‌تواند شکایت خود را طرح نماید و دادخواهی کند و هم زن می‌تواند از خود دفاع نماید.

پس از این برنامه، حاکم شرع بدون نیاز به اجرای صیغه طلاق، میان آنان اعلام جدایی و گسیختن پیوند خانوادگی می‌کند و آن زن و مرد برای همیشه بر یکدیگر حرام می‌گردند و زن باید پس از انجام برنامه «لعان»، عده نگاه دارد.

تفسیر مردان (۳۰۹)

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ

و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما نبود و این که او توبه پذیر و حکیم است (بسیاری از شما گرفتار مجازات سخت الهی می‌شدید). (۱۰ / نور)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در واقع این آیه اشاره اجمالی برای تأکید احکام فوق است، زیرا نشان می‌دهد که برنامه «لعان» یک فضل الهی است و مشکل مناسبات دو همسر را در این زمینه به نحو صحیحی حل می‌کند. از یک سو مرد را مجبور نمی‌کند که اگر کار خلافی در مورد همسرش دید، سکوت کند و برای دادخواهی نزد حاکم شرع نیاید. از سوی دیگر زن را هم به مجرد اتهام در معرض مجازات حد زنای محصنه قرار نمی‌دهد و حق دفاع به او عطا می‌کند. از سوی سوم شوهر را ملزم نمی‌کند که اگر با چنین صحنه‌ای روبرو شد، به دنبال چهار شاهد برود و این راز دردناک را برملا سازد. از سوی چهارم این مرد و زن را که قادر به ادامه زندگی مشترک زناشویی نیستند، از هم جدا می‌سازد و حتی اجازه نمی‌دهد که در آینده باهم ازدواج کنند، چرا که اگر این نسبت راست باشد، آن‌ها از نظر روانی قادر به ادامه زندگی زناشویی نیستند و اگر هم دروغ باشد، عواطف زن آن‌چنان جریحه‌دار شده که بازگشت به زندگی مجدد را مشکل می‌سازد، چرا که نه سردی بلکه عداوت و دشمنی محصول چنین امری است. و از سوی پنجم تکلیف فرزند را هم روشن می‌سازد. این است فضل و رحمت خداوند و توبه و حکیم بودنش نسبت به بندگان که با این راه حل ظریف و حساب شده و عادلانه مشکل را گشوده است و اگر درست بیندیشیم، حکم اصلی یعنی لزوم چهار شاهد نیز به کلی شکسته نشده، بلکه هر یک از این چهار «شهادت» را در مورد زن و شوهر، جانشین یک «شاهد» کرده و بخشی از احکام آن را برای این قائل شده است.

(۳۱۰) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

چرا حکم قذف در مورد دو همسر تخصیص خورده است ؟

نخستین سؤالی که در این جا مطرح می شود ، همین است که دو همسر چه خصوصیتی دارند که این حکم استثنایی در مورد اتهام آن‌ها صادر شده است؟ پاسخ این سؤال را از یک سو می توان در شأن نزول آیه پیدا کرد و آن این که هرگاه مردی همسرش را با بیگانه‌ای ببیند ، اگر بخواهد سکوت کند ، برای او امکان پذیر نیست ، چگونه غیرتش اجازه می دهد هیچ گونه عکس العملی در برابر تجاوز به حریم ناموسش نشان ندهد؟ اگر بخواهد نزد قاضی برود و فریاد بکشد که فوراً حد قذف درباره او اجرا می شود ، زیرا قاضی چه می داند که او راست می گوید ، شاید دروغ باشد و اگر بخواهد چهار شاهد بطلبد ، این نیز با حیثیت و آبروی او نمی سازد ، به علاوه ممکن است ماجرا در این میان پایان گیرد. از سوی دیگر افراد بیگانه زود یکدیگر را متهم می سازند ولی مرد و زن کمتر یکدیگر را به این مسائل متهم می کنند و به همین دلیل در مورد بیگانگان ، آوردن چهار شاهد لازم است و گرنه حد قذف اجرا می گردد ولی در مورد دو همسر چنین نیست و به این دلیل حکم مزبور از ویژگی های آن‌ها است .

برنامه مخصوص «لعان»

از توضیحاتی که در تفسیر آیات بیان شد ، به این جا رسیدیم که برای دفع حد قذف از مردی که زن خود را متهم به زنا ساخته ، لازم است چهار مرتبه خدا را گواه گیرد که راست می گوید که در حقیقت هریک از این چهار شهادت در این مورد خاص جانشین شهادتی شده است و در مرتبه پنجم برای تأکید بیشتر ، لعنت خدا را به جان می خرد ، اگر دروغگو باشد. با توجه به این که اجرای این مقررات ، معمولاً در یک محیط اسلامی و توأم با تعهدات مذهبی است ، چنین قاطعانه خدا را به گواهی بطلبد و لعن بر خود بفرستد ، غالباً از اقدام به چنین خلافی خودداری می کند و همین سدی بر سر راه او و اتهامات دروغین می گردد ، این در مورد مرد. اما این که زن برای دفاع از خود باید چهار بار خدا را به گواهی طلبد که این نسبت دروغ است ، به خاطر این تفسیر مردان (۳۱۱)

می باشد که تعادل میان شهادت مرد و زن برقرار شود و چون زن در معرض اتهام قرار گرفته ، در پنجمین مرحله با عبارتی شدیدتر از عبارت مرد ، از خود دفاع می کند و غضب خدا را بر خود می خرد اگر مرد راست گفته باشد ، می دانیم « لعنت » ، دوری از رحمت است اما « غضب » چیزی بالاتر از دوری از رحمت می باشد ، زیرا غضب مستلزم کیفر و مجازاتی است بیش از دور ساختن از رحمت و لذا در تفسیر سوره حمد گفته شده است ؛ « مَغْضُوبٍ عَلَیْهِمْ » از « ضالِّین » (گمراهان) بدترند با این که « ضالِّین » مسلماً دور از رحمت خدا می باشند .

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

در آیه مورد بحث می فرماید:

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ.

اگر فرونبخشی و بخشایش و مهر خدا بر شما نبود و اگر این نبود که خدا توبه پذیر و فرزانه است و شما را از بی عفتی و زشتکاری نهی نمی فرمود و برای آن کیفری عادلانه و در خور مقرّر نمی داشت ، هم مردم به تباهی می افتادند و هم نسلهای تباه و نسبه‌ها گسسته می شد.

به باور پاره‌ای دیگر، منظور این است که: اگر بخشایش و رحمت خدا بر شما نبود و توبه توبه کاران را نمی پذیرفت، به کسی که دروغ می گفت بی درنگ عذاب می فرستاد و با معرفی او به مردم، او را کیفر می کرد.

و از دیدگاه برخی، منظور این است که: اگر بخشایش و مهر خدا و توبه پذیری و فرزاندگی ذات پاک و بی همتای

او نبود، در کيفر شما شتاب می‌کرد و شما را رسوا می‌ساخت.

(۳۱۲) آیات الرِّجالِ فی القرآن

تعلق مردان و زنان ناپاک به یکدیگر

الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ
زنان خبیث و ناپاک از آن مردان خبیث و ناپاکند و مردان ناپاک نیز تعلق به زنان ناپاک دارند و زنان پاک از آن مردان پاک و مردان پاک از آن زنان پاکند، اینان از نسبت‌های ناروایی که به آنها داده می‌شود، مبرا هستند و برای آنها آمرزش (الهی) و روزی پرارزش است.

(۲۶ / نور)

شرح آیه از تفسیر نمونه

« خبیثات » و « خبیثون » اشاره به زنان و مردان آلوده دامن است، به عکس « طیبات » و « طیبون » که به زنان و مردان پاکدامن اشاره می‌کند.

در حدیثی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که: « این آیه همانند " أَلزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً " می‌باشد، زیرا گروهی بودند که تصمیم گرفتند با زنان آلوده ازدواج کنند، خداوند آنها را از این کار نهی کرد و این عمل را ناپسند شمرد ». (۱) در روایات کتاب نکاح نیز می‌خوانیم که: یاران امامان، گاه سؤال از ازدواج با زنان « خبیثه » می‌کردند که با جواب منفی روبرو می‌شدند، این خود نشان می‌دهد که « خبیثه » اشاره به زنان ناپاک است نه سخنان و نه اعمال ناپاک. (۲) در این جا سؤالی مطرح است و آن این که در طول تاریخ یا در محیط زندگی خود گاه مواردی را می‌بینیم که با این قانون هماهنگ نیست، به عنوان مثال در خود قرآن آمده که: « همسر نوح و همسر لوط زنان بدی بودند و به آنها خیانت کردند » (۱۰ / تحریم) و در مقابل « همسر فرعون از زنان باایمان و پاکدامنی بود که گرفتار چنگال آن طاغوت

۱- « مجمع البیان »، ذیل آیات مورد بحث.

۲- « وسائل الشیعه »، جلد ۱۴، صفحه ۳۳۷، باب ۱۴.

تفسیر مردان (۳۱۳)

بی‌ایمان گشته بود » (۱۱ / تحریم). در مورد پیشوایان بزرگ اسلام نیز کم و بیش نمونه‌هایی از این قبیل دیده شده است که تاریخ اسلام گواه آن می‌باشد. در پاسخ علاوه بر این که هر قانون کلی استثنایی دارد، باید به دو نکته توجه داشت؛

۱- در تفسیر آیه گفتیم که منظور اصلی از « خبیثات » همان آلودگی به اعمال منافی عفت است و « طیب » بودن نقطه مقابل آن می‌باشد، به این ترتیب پاسخ سؤال روشن می‌شود، زیرا هیچ‌یک از همسران پیامبران و امامان به طور قطع انحراف و آلودگی جنسی نداشتند و منظور از "خیانت" در داستان نوح و لوط، جاسوسی کردن به نفع کفار است نه خیانت ناموسی. اصولاً این عیب از عیوب تنفرآمیز محسوب می‌شود و می‌دانیم محیط زندگی شخصی پیامبران باید از اوصافی که موجب نفرت مردم است، پاک باشد تا هدف نبوت که جذب مردم به آیین خدا است، عقیم نماند.

۲- از این گذشته همسران پیامبران و امامان در آغاز کار حتی کافر و بی‌ایمان هم نبودند و گاه بعد از نبوت به گمراهی کشیده می‌شدند که مسلماً آنها نیز روابط خود را مانند سابق با آنها ادامه نمی‌دادند، همان گونه که همسر فرعون در آغاز که با فرعون ازدواج کرد، به موسی ایمان نیاورده بود، اصولاً موسی هنوز متولد نشده بود، بعداً که موسی مبعوث شد، ایمان آورد و چاره‌ای جز ادامه زندگی توأم با مبارزه نداشت، مبارزه‌ای که سرانجامش شهادت این زن باایمان بود.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«حَبِیْثٌ»: پلید و ناپاک، که در آیه شریفه منظور، ناپاکی و پلیدی در قلمرو اندیشه، عقیده، گفتار و عملکرد است.

«طَیِّبٌ»: پاک و پاکیزه؛ که منظور، پاکی در رفتار و گفتار یا پاکی معنوی و اخلاقی است.

کبوتر با کبوتر ...

در آیات پیش، قرآن شریف، تهمت تراشی و نارواگویی در مورد زنان و مردان پاکدامن را در چندین آیه و در قالبهای گوناگون، گناهی زشت و نابخشودنی خواند و برای آن کیفر دردناک دنیوی و اخروی مقرر فرمود؛ اینک در بیان یکی از سنتهای (۳۱۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

طبیعی و تشریعی می‌فرماید:

الْحَبِیْثَاتُ لِلْخَبِیْثِیْنَ وَالْخَبِیْثُونَ لِلْحَبِیْثَاتِ

زنان پلید و ناپاک برای مردان پلیدند و مردان پلید و زشتکار نیز برای زنان پلید.

در تفسیر این فراز، دیدگاهها یکسان نیست:

۱- به باور گروهی منظور این است که سخنان زشت و پلید از آن مردان پلید است و آنان نیز برای سخنان زشت و ناروا؛ و گفتار شایسته و زیبا و نیکو برای مردان نیکو کردار و درستکار است و مردان نیک‌اندیش و شایسته‌کردار برای سخنان نیک و شایسته و این همان است که انسان وقتی از مرد بزرگ و درست‌اندیشی سخنان شایسته می‌شنود بر او دعا می‌کند و می‌گوید خدایش او را بیامزد که این گفتار، با سبک و راه و رسم و خلق و خوی او هماهنگ است.

۲- اما به باور گروهی دیگر، منظور این است که گناهان زشت از آن مردان پلید و مردان پلید برای گناهان زشت و ناشایسته‌اند؛ و کارهای شایسته و خدایسندانه از آن مردان نیکو‌کردار و مردان نیکو‌کردار و روشنفکر و آگاه نیز برای انجام کارهای شایسته و خدایسندانه‌اند.

۳- از دیدگاه پاره‌ای، منظور این است که زنان پلید برای مردان پلیدند و مردان پلید برای زنان پلید و در برابر آنها زنان پاک و پاکدامن از آن مردان پاک و امانتدارند و مردان پاک برای زنان پاک و پاکیزه.

دیدگاه سوم از دو امام راستین حضرت باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام نیز روایت شده است؛ و این دو بزرگوار بر آنند که آیه مورد بحث بسان این آیه است که می‌فرماید:

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ... (۱)

مرد زشتکار جز زن زشت‌کردار و یا شرک‌گرا را به همسری نمی‌گیرد

و زن زشتکار و بی‌عفت را نیز جز مرد زشتکار و شرک‌گرا به همسری نمی‌گیرد...

۱. سوره نور، آیه ۳.

تفسیر مردان (۳۱۵)

آری! آیه مورد بحث، نظیر آیه‌ای است که ترسیم گردید و این آیه هنگامی فرود آمد که گروهی بر آن شدند که با زنان آلوده‌دامان پیمان زندگی مشترک ببندند و خدا با فرورستاندن آیه مورد بحث، آنان را از این کار هشدار داد و این را کاری ناپسند شمرد.

وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ

و در برابر آنها، زنان پاک و پاکدامن نیز از آن مردان پاک و مردان پاک و درستکار برای زنان پاکدامن هستند.

أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ

این زنان و مردان پاک و پاکدامن از نسبت‌های ناروایی که پلیدان به آنها می‌دهند برکنارند. به باور «فَرَاء»، این فراز اشاره به جریان «افک» دارد و بدین وسیله «عایشه» و «صَفْوَان» را از تهمت رسوای دروغسازان، پاک و برکنار اعلان می‌کند.

لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ.

اینان از سوی پروردگارشان آمرزش و رزق و روزی ارزشمندی خواهند داشت و در بهشت پرتراوت و زیبا از آن بهره‌ور خواهند شد.

(۳۱۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

مردها مواظب چشمان خود باشند

مردها مواظب چشمان خود باشند

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ

به مؤمنان بگو: چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرمان) فروگیرند و فروج خود را حفظ کنند، این برای آنها پاکیزه‌تر است، خداوند از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است. (۳۰ / نور)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«يَغُضُّوا» از ماده «غَضَّ» در اصل به معنی کم کردن و نقصان است و در بسیاری از موارد در کوتاه کردن صدا یا کم کردن نگاه گفته می‌شود، بنابراین آیه نمی‌گوید: مؤمنان باید چشم‌هایشان را فروبندند، بلکه می‌گوید: باید نگاه خود را کم و کوتاه کنند و این تعبیر لطیفی است به این منظور که اگر انسان به راستی هنگامی که با زن نامحرمی روبرو می‌شود، بخواهد چشم خود را به کلی ببندد، ادامه راه رفتن و مانند آن برای او ممکن نیست، اما اگر نگاه را از صورت و اندام او برگیرد و چشم خود را پایین اندازد، گویی از نگاه خویش کاسته است و آن صحنه‌ای را که ممنوع است، از منطقه دید خود به کلی حذف نموده است. از آن چه گفتیم، این نکته روشن می‌شود که مفهوم آیه فوق این نیست که مردان در صورت زنان خیره نشوند تا این که بعضی چنین استفاده کنند که نگاه‌های غیرخیره مجاز است، بلکه منظور این است که انسان به هنگام نگاه کردن معمولاً - منطقه وسیعی را زیر نظر می‌گیرد، هرگاه زن نامحرمی در حوزه دید او قرار گرفت، چشم را چنان گیرد که آن زن از منطقه دید او خارج شود، یعنی به او نگاه نکنند اما راه و چاه خود را ببیند و این که «غَضَّ» را به معنی کاهش گفته‌اند، منظور همین است. دومین دستور در آیه فوق همان مسأله حفظ «فروج» است. «فَرْج» در اصل به معنی شکاف و فاصله میان دو چیز است، ولی در این گونه موارد کنایه از عورت می‌باشد و ما برای حفظ معنی کنایی آن در فارسی کلمه «دامان» را به جای آن می‌گذاریم. منظور از «حفظ فرج» به طوری که در روایات وارد شده است،

تفسیر مردان (۳۱۷)

پوشانیدن آن از نگاه کردن دیگران است، در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم: «هر آیه‌ای در قرآن که سخن از حفظ فروج می‌گوید، منظور حفظ کردن از زنا است، جز این آیه که منظور از آن حفظ کردن از نگاه دیگران است». (۱) و از آنجا که نگاه به نظر می‌رسد که چرا اسلام از این کار که با شهوت و خواست دل بسیاری هماهنگ است، نهی کرده، در پایان آیه می‌فرماید: «این برای آنها بهتر و پاکیزه‌تر می‌باشد» (ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ). سپس به عنوان اخطار برای کسانی که نگاه‌هوس‌آلود و آگاهانه به زنان نامحرم می‌افکنند و گاه آن را غیراختیاری قلمداد می‌کنند، می‌گوید: «خداوند از آنچه انجام می‌دهند، مسلماً آگاه

است» (إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ) .

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«عَضُّ»: این واژه در اصل به مفهوم کم و کوتاه کردن صدا و نگاه آمده است.

«فَرَجَ»: در اصل به مفهوم «شکاف» و فاصله میان دو چیز است؛ اما در آیه شریفه، کنایه از «عورت» آمده است.

شأن نزول

در شأن نزول و داستان فرود آیه مورد بحث، از پنجمین امام نور حضرت باقر علیه‌السلام آورده‌اند که:

این آیه شریفه، در مورد جوانی از انصار فرود آمد؛ چراکه او روزی در سر راه خویش با زنی زیبا و خوش‌سیما روبه‌رو گردید که از کوجه می‌گذشت؛ و چون در آن روزگاران زنان روسری خویش را پشت گوش‌های خویش قرار می‌دادند و چهره و گردن و گلو و بخشی از سینه آنان به‌طور طبیعی نمایان می‌گردید، این جوان با دیدن چهره زیبا و گردن و گلوی آن زن، به تماشای او ایستاد و پس از گذشتن آن زن از برابرش، با دیدگان خویش به بدرقه او پرداخت؛ درست در همان لحظات چشم‌چرانی و بدرقه زن بود که صورتش به استخوانی که در دیواری قرار داده شده بود، خورد و خون

۱- «نورالثقلین»، جلد ۳، صفحه ۵۸۷ و ۵۸۸ .

(۳۱۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

سرازیر شد؛ و او پس از رفتن زن، تازه متوجه بلایی شد که به سرش آمده بود.

با همان چهره شکافته و خون آلود به پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله برخورد و گفت باید جریان را آن‌گونه که بوده است به پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بگویم.

پس از بیان داستان به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود که فرشته وحی فرود آمد و این آیه را آورد که:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ... (۱)

پدیده برهنگی و چشم‌چرانی

در آیات ۳۰ تا ۳۱ قرآن شریف بر آن است که مردم را از دو آفت برهنگی و نگاه‌های ناروا باز دارد و بدین وسیله از پاکی و عفت عمومی پاس دارد؛ از این رو در بیان احکام نگاه کردن زن و مرد به یکدیگر می‌فرماید:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ

هان ای پیامبر! به مردان با ایمان بگو، دیدگان خویشان را از نگاه‌های هوس‌آلود و از دیدن آنچه بر آنان روا نیست، فرو بندند.

و يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ

و هماره پاکدامنی و پاکی ورزند و هرگز به بی‌عفتی نیندیشند.

«ابن زید» می‌گوید: در قرآن شریف هر کجا به پاکدامنی ورزیدن یا «نگاهداشتن عورتها» سفارش شده، منظور پاکدامنی و دوری

گزیدن از بی‌عفتی است؛ و تنها در این آیه شریفه است که منظور از این تعبیر، پوشیدن اعضا و اندامهای جنسی است.

از حضرت صادق علیه‌السلام نیز در این مورد آورده‌اند که فرمود: برای مرد روا نیست که به عورت برادر خویش بنگرد و زنان با ایمان نیز نباید به یکدیگر نگاه کنند.

ذَلِكَ أَرْكَى لَهُمْ

این شیوه برای دین و دنیای آنان سودمندتر و بهتر و برای پاک ماندن از اتهامات گوناگون مؤثرتر و به پروا نزدیکتر است.

إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ.

و بی گمان خدا از آنچه آنان انجام می دهند آگاه است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۳۹ و تفاسیر ذیل آیه شریفه. (از نگارنده)

تفسیر مردان (۳۱۹)

توصیه قرآن برای ازدواج آقا پسرها با تضمین رفع فقر از سوی خدا

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

مردان و زنان بی همسر را همسر دهید و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند آنان را از فضل خود بی نیاز می سازد، خداوند واسع و آگاه است. (۳۲ / نور)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«أَنْكِحُوا» (آنها را همسر دهید) با این که ازدواج یک امر اختیاری و بسته به میل طرفین است، مفهومش این است که مقدمات ازدواج آنها را فراهم سازید، از طریق کمک های مالی در صورت نیاز، پیدا کردن همسر مناسب، تشویق به مسأله ازدواج و بالاخره پادرمیانی برای حل مشکلاتی که معمولاً در این موارد بدون وساطت دیگران انجام پذیر نیست، خلاصه مفهوم آیه به قدری وسیع است که هر گونه قدمی و سخنی و درهمی در این راه را شامل می شود. «ایامی» جمع «ایم» در اصل به معنی زنی است که شوهر ندارد، سپس به مردی که همسر ندارد، نیز گفته شده است و به این ترتیب تمام زنان و مردان مجرد در مفهوم این آیه داخل هستند، خواه بکر باشند یا بیوه. در حدیثی از امیر مؤمنان علی می خوانیم: «أَفْضَلُ الشَّفَاعَاتِ أَنْ تَشْفَعَ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي نِكَاحٍ حَتَّى يَجْمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا: بهترین شفاعت آن است که میان دو نفر برای امر ازدواج میانجی گری کنی تا این امر به سامان برسد». (۱) در حدیث دیگری از امام کاظم می خوانیم: «ثَلَاثَةٌ يَسْتَبْطِلُونَ بِظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ رَجُلٌ زَوَّجَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ أَوْ أَخْدَمَهُ أَوْ كَتَمَ لَهُ سِتْرًا: سه طایفه هستند که در روز قیامت در سایه عرش خدا قرار دارند، روزی که سایه ای جز سایه او نیست؛ کسی که وسایل تزویج برادر مسلمانش را فراهم سازد و کسی که به هنگام نیاز به خدمت، خدمت کننده ای برای او

۱ - «وسائل الشیعه»، جلد ۱۴، صفحه ۲۷.

(۳۲۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

فراهم کند و کسی که اسرار برادر مسلمانش را پنهان دارد». (۱)

و بالاخره در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم: «انسان هر گامی در این راه بردارد و هر کلمه ای بگوید، ثواب یک سال عبادت در نامه عمل او می نویسند» (كَانَ لَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ خَطَايَا أَوْ بِكُلِّ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَ بِهَا فِي ذَلِكَ عَمَلٌ سِنَةٍ قِيَامٌ لَيْلِهَا وَصَبَّامٌ نَهَارُهَا). (۲)

منظور از جمله «وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ» چیست؟

قابل توجه این که در آیات مورد بحث به هنگامی که سخن از ازدواج مردان و زنان بی همسر به میان می آید، به طور کلی دستور می دهد برای ازدواج آنان اقدام کنید، اما هنگامی که نوبت به بردگان می رسد، آن را مقید به «صالح بودن» می کند. جمعی از مفسران (مانند نویسنده عالی قدر «تفسیر المیزان» و همچنین «تفسیر صافی») آن را به معنی صلاحیت برای ازدواج تفسیر کرده اند

، در حالی که اگر چنین باشد، این قید در مورد مردان و زنان آزاد نیز لازم است. بعضی دیگر گفته‌اند که: منظور صالح بودن از نظر اخلاق و اعتقاد است، چرا که صالحان از اهمیت ویژه‌ای در این امر برخوردار هستند ولی باز جای این سؤال باقی است که چرا در غیر بردگان این قید نیامده است؟ احتمال می‌دهیم منظور چیز دیگری باشد و آن این که؛ در شرایط زندگی آنروز بسیاری از بردگان در سطح پایینی از فرهنگ و اخلاق قرار داشتند، به طوری که هیچ گونه مسؤولیتی در زندگی مشترک احساس نمی‌کردند، اگر با این حال اقدام به تزویج آن‌ها می‌شد، همسر خود را به آسانی رها نموده و او را بدبخت می‌کردند، لذا دستور داده شده است؛ در مورد آن‌ها که صلاحیت اخلاقی دارند، اقدام به ازدواج کنید و مفهومی این است که نخست کوشش برای صلاحیت اخلاقی‌شان شود تا آماده زندگی زناشویی شوند، سپس اقدام به ازدواجشان گردد.

۱- «وسائل الشیعه»، جلد ۱۴، صفحه ۲۷.

۱- «وسائل الشیعه»، جلد ۱۴، صفحه ۲۷.

تفسیر مردان (۳۲۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«ایم»: این واژه در اصل به مفهوم زن بی‌شوهر آمده و آنگاه به تناسب، به هر بی‌همسری از زن گرفته تا مرد گفته می‌شود و جمع آن «ایامی» می‌باشد.

«أَنْكِحُوا»: آنان را همسر دهید.

«إماء»: کنیزان.

فرمان تشکیل خانواده و تشویق به ازدواج

در آیات ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ آفریدگار هستی برای پاکی و پاکدامنی مردان و زنان با ایمان و مبارزه با هر نوع زشتکاری و گناه، از سویی فرمان تشکیل خانواده و ازدواج سهل و آسان می‌دهد و از دگر سو پدران و مادران و بزرگان جامعه را موظف می‌دارد که وسایل و امکانات تشکیل خانواده را برای نسل جوان فراهم آورند.

در آیه مورد بحث می‌فرماید:

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ

هان ای مردم با ایمان! مردان و زنان بی‌همسر خویش را همسر دهید؛ و نیز بردگان شایسته کردار و پاکدامن خویش را در راه ازدواج با یکدیگر یاری کنید و وسیله ازدواج آنان را فراهم آورید.

این دستوری که در آیه شریفه آمده است یک دستور پسندیده و تشویق و ترغیب به کاری شایسته است ایما یک دستور واجب و بایسته نیست.

از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله آورده‌اند که فرمود:

مَنْ أَحَبَّ فِطْرَتِي فَلْيَسْتَنْ بِسُنَّتِي وَمِنْ سُنَّتِي النُّكَاحُ (۱)

ص هر کس راه و رسم طبیعی و هماهنگ با فطرت انسانی مرا دوست بدارد، به سنت و روش من می‌گراید و ازدواج و تشکیل خانواده از راه و رسم من است.

۱. سنن کبری، بیهقی، ج ۷، ص ۷۸؛ الوسیط، واحدی، ج ۳، ص ۳۱۸؛ کافی، ج ۵، ص ۳۲۹.

(۳۲۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآن

و نیز فرمود:

يا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنِ اسْتِطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغْضَى لِلْبَصْرِ وَأَحْسَنُ لِلْفَرْجِ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ (۱)
ص هان ای جوانان! هر کدام از شما از شرایط لازم برای ازدواج بهره‌ور است، تشکیل خانواده دهد؛ چرا که ازدواج برای پاکی چشم و دامان بهتر است؛ و هر کس توانایی و امکانات مالی این کار را ندارد و در فشار غریزه جنسی است برای چیره شدن بر آن، روزه بدارد؛ چرا که روزه، شکننده نیروی جنسی و آرام‌بخش آن است.

از «سعید بن جبیر» آورده‌اند که در سفر حج به «ابن عباس» برخورد نمودم و ضمن گفتگو از من پرسید ازدواج کرده‌ای؟ پاسخ دادم: نه؛

گفت: برو ازدواج کن.

سال بعد دگر باره به او برخورد کردم و از من جو یا شد آیا تشکیل خانواده داده‌ام؟

پاسخ دادم: نه؛

گفت: «سعید!» برو ازدواج کن چرا که بهترین و والاترین انسانهای عصرها و نسل‌های پیاپی گرامی صلی الله علیه و آله است که ازدواج کرد...

و در ادامه آیه شریفه می‌افزاید:

وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ

و نیز به بردگان شایسته کردار و پاکدامن خویش همسر دهید.

به باور پاره‌ای، منظور، غلامان و کنیزان با ایمان است که باید وسیله ازدواج آنان را فراهم آورند.

۱. صحیح بخاری، ج ۷، ص ۲؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۱۸؛ سنن ترمذی، ج ۳، ۳۹۲، ۱۰۸۱.

تفسیر مردان (۳۲۳)

آنگاه در مورد انسانهای آزاد می‌فرماید:

إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ

اگر این جوانانی که تشکیل خانواده می‌دهند مردمی تنگدست و بینوا باشند، خدای بخشاینده از فزونبخشی خویش آنان را بی‌نیاز خواهد ساخت.

وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.

و خدا گشایشگر و داناست.

هم بخشایش و کرامت او بسیار است و هم به حال و روز و مصلحت بندگانش آگاه بوده و بر اساس حکمت و مصلحت با آنان رفتار می‌کند.

ششمین امام نور حضرت صادق علیه السلام در این مورد فرمود: کسی که از بیم تنگدستی و نیازمندی تشکیل خانواده ندهد دچار پندار بد و سوء ظن است؛ چرا که قرآن می‌فرماید: به بی‌همسران جامعه خود همسر دهید؛ اگر آنان تهیدست باشند خدا آنان را از فزونبخشی خود بی‌نیاز خواهد ساخت...

(۳۲۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

تجارت و کسب و کار مردان خدا را از انجام وظایف دینی غافل نمی‌سازد

رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ

مردانی که نه تجارت و نه معامله، آن‌ها را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند، آن‌ها از روزی می‌ترسند که

دل‌ها و چشم‌ها در آن زیر و رو می‌شود. (۳۷ / نور)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این ویژگی‌ها نشان می‌دهد که این بیوت، همان مراکزی است که به فرمان پروردگار استحکام یافته و مرکز یاد خدا است و حقایق اسلام و احکام خدا از آن نشر می‌یابد و در این معنی وسیع و گسترده، مساجد، خانه‌های انبیاء و اولیاء، مخصوصاً خانه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خانه علی جمع است. و این که برخی مفسران آنرا منحصرأ به مساجد و بیوت انبیاء و مانند آن تفسیر کرده‌اند، دلیلی بر این انحصار نیست و اگر می‌بینیم در بعضی از روایات مانند روایتی از امام باقر نقل شده که فرمود: «هِيَ بَيْتُ الْأَنْبِيَاءِ وَ بَيْتُ عَلِيٍّ مِنْهَا: این آیه اشاره به خانه پیامبران است و خانه علی نیز از این زمره محسوب می‌شود» (۱)

یا در حدیث دیگری از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم که به هنگام تلاوت این آیه از آن حضرت پرسیدند: «منظور چه بیوتی است»؟ فرمود: «بَيْتُ الْأَنْبِيَاءِ» است، ابوبکر پرسید: «این خانه (اشاره به خانه فاطمه و علی کرد) نیز از آن جمله است»؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «نَعَمْ مِنْ أَفْضَلِهَا: آری این از برترین آن‌ها است» (۲).

همه این‌ها اشاره به مصداق‌های روشن است، زیرا می‌دانیم معمول روایات این است که به هنگام تفسیر، مصادیق روشن را بیان می‌کند. آری هر کانونی که به فرمان خدا برپا شده و نام خدا در آن برده

۱- «نور الثقلین»، جلد ۳، صفحه ۶۰۷.

۲- «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث.

تفسیر مردان (۳۲۵)

می‌شود و هر صبح و شام مردان با ایمانی که زندگی مادی آن‌ها را به خود مشغول و از یاد خدا غافل نمی‌کند، به تسبیح و تقدیس در آن مشغولند، چنین خانه‌هایی مرکز مشکات انوار الهی و ایمان و هدایت است. در این آیه هم «تجارت» آمده است و هم «بیع» با این که به نظر می‌رسد هر دو یک معنی داشته باشد ولی ممکن است تفاوت این دو از این نظر باشد که تجارت اشاره به یک کار مستمر و مداوم است، ولی بیع برای یک مرحله و به صورت گذرا است. توجه به این امر نیز ضروری است که نمی‌فرماید: آن‌ها مردانی هستند که به سوی تجارت و بیع نمی‌روند، بلکه می‌گویند: تجارت و بیع آن‌ها را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

در آیه مورد بحث می‌افزاید:

رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ

در این خانه‌ها مردانی خدا را به پاکی و شکوه می‌ستایند که نه تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و فرهنگ انسان‌ساز آن بازمی‌دارد و نه خرید و فروش و تلاشهای اقتصادی.

منظور از تسبیح خدا در آیه شریفه، خواندن نماز است؛ چراکه هر تسبیحی در قرآن به مفهوم نماز آمده است.

اما به باور پاره‌ای، منظور، منزه و پاک شمردن ذات بی‌همتای او از هر عیب و کاستی در قلمرو اوصاف و تدبیر امور است.

از دو امام راستین حضرت صادق و پدر گرانقدرش علیهما السلام آورده‌اند که:

«أَنْهُمْ قَوْمٌ إِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ تَرَكَوا التِّجَارَاتِ وَأَنْطَلَقُوا إِلَى الصَّلَاةِ وَهُمْ أَكْبَرُ أَجْرًا مِمَّنْ يَتَّجِرُ» (۱)

۱. تبیان، ج ۷، ص ۴۴۱.

(۳۲۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

اینان مردان توحید‌گرا و شایسته‌کرداری هستند که به هنگام فرارسیدن وقت نماز، تجارت و داد و ستد را وانهادند و به سوی نماز می‌روند و روشن است که پاداش آنان از کسی که تجارت می‌کند پرشکوه‌تر است.

يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ.

آنان مردمی هستند که از روز رستاخیز که روز دگرگونی دلها و دیدگان و روز سوختن و پخته شدن اعضا و اندامهاست، می‌ترسند.

امّا به باور برخی، منظور این است که: آنان از روزی می‌ترسند که دلها در بیم و امید است و چشمها گاه به سوی راست توجه می‌یابند و گاه به طرف چپ؛ تا بنگرند که نامه عمل انسانها از کدامین سمت به دست آنان داده می‌شود، سمت راست یا چپ؟ دیدگاه سوم در تفسیر آیه بر آن است که: آنان مردمی هستند که از روز رستاخیز - که دلها جابه‌جا گردیده و به گلوگاهها می‌رسند و دیدگان نابینا می‌گردند - می‌ترسند.

و دیدگاه دیگری بر آن است که: آنان مردمی هستند که از روز رستاخیز - که دلها از تردید به ایمان و یقین می‌گرایند و دیدگان از بهت و حیرت به رشد و هدایت می‌رسند و کسانی که در دنیا در تردید بودند به اوج یقین می‌رسند و بر دانش و بینش آنان افزوده می‌شود - می‌ترسند؛ درست همان گونه که قرآن می‌فرماید:

«فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (۱)

«براستی که تو از این حال در غفلت بودی اما ما پرده‌ات را از برابر دیدگانت برداشتیم و دیده‌ات امروز تیز است.

۱. سوره ق، آیه ۲۲.

تفسیر مردان (۳۲۷)

پاداش ویژه مردان خدا

پاداش ویژه مردان خدا

لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

هدف این است که خداوند آنها را به بهترین اعمالی که انجام داده‌اند، پاداش دهد و از فضلش بر پاداش آنها بیفزاید و خداوند هر کس را بخواهد، بی حساب روزی می‌دهد (و از مواهب بی انتهای خویش بهره‌مند می‌سازد). (۳۸ / نور)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در این آیه به پاداش بزرگ این پاسداران نور هدایت و عاشقان حق و حقیقت اشاره می‌کند. در این که منظور از «أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا» در این آیه چیست؟ بعضی معتقدند که اشاره به این است که خداوند کار خیر را ده برابر و گاه هفتصد برابر یا بیشتر پاداش می‌دهد، چنان که در آیه ۱۶۰ سوره انعام می‌خوانیم: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا: کسی که کار نیک کند، ده برابر پاداش می‌گیرد» و در آیه ۲۶۱ سوره بقره در مورد انفاق کنندگان پاداشی معادل هفتصد برابر و یا مضاعف آن ذکر شده است. این احتمال نیز در تفسیر جمله فوق وجود دارد که منظور این است که خداوند تمام اعمال آنها را بر معیار و مقیاس بهترین اعمالشان پاداش می‌دهد، حتی اعمال کم‌اهمیت و متوسطشان هم‌ردیف بهترین اعمالشان در پاداش خواهد بود.

و این از فضل خداوند دور نیست، چرا که در مقام عدالت و مجازات برابری ضروری است، اما هنگامی که به مقام فضل و کرم می‌رسد، مواهب و بخشش‌ها بی حساب است، چرا که ذات پاکش نامحدود است و «نعمتش نامتناهی و کرمش بی پایان».

(۳۲۸) آیات الرّجال فی القرآن

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

است، سلام وداع گفتن با سخنان بی‌رویه آن‌ها است، نه سلام تحیت که نشانه محبت و پیوند دوستی است، خلاصه سلامی که نشانه حلم و بردباری و بزرگواری است.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«هُون»: وقار و فروتنی و در برابر تکبر است.

در آیه شریفه از این انسان‌های شریف و فروتن به بندگان خدا تعبیر می‌کند و این بیان به منظور گرامیداشت آنان است؛ بدین صورت خدا آنان را در راه شایسته و شیوه درست و انسانی خودشان تشویق می‌کند و روشن می‌سازد که او از بندگان، جز این شیوه و عملکرد انتظاری ندارد و باید چنین باشند.

این تعبیر تشویق آمیز بسان بیان پدری پر مهر و خردمند است که در تشویق فرزند شایسته کردارش می‌گوید: فرزند من، آن کسی است که در زندگی به گونه‌ای بیندیشد و رفتاری درپیش گیرد که من از او خوشنود گردم و رفتاری درست و خداپسندانه داشته باشد. او بدین صورت فرزند درست کردار و خردمند خویش را تشویق می‌کند و به فرزندان وظیفه ناشناس نیز هشدار می‌دهد که بخود آیند.

از حضرت صادق علیه‌السلام آورده‌اند که فرمود:

هُوَ الرَّجُلُ يَمْشِي بِسَجِيَّتِهِ الَّتِي جَبَلَ عَلَيْهَا لَا يَتَكَلَّفُ وَلَا يَتَّبَحَّرُ. (۱)

ص ۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۳۲؛ و ج ۶۹، ص ۲۶۰.

تفسیر مردان (۳۳۱)

منظور از این انسان شایسته کردار آن کسی است که بر اساس فطرت انسانی و وجدان اخلاق خویش زندگی کند و از خود بزرگی بینی و تکبر و خودکامگی پرهیزد.

پاره‌ای می‌گویند: منظور آیه شریفه آن انسان‌های فروتن و شایسته کرداری می‌باشند که به بردباری و آگاهی آراسته‌اند و در برابر نادانی و خیره سری و گستاخی دیگران وقار و شکوه معنوی خویشان را از دست نمی‌دهند.

وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا.

و هنگامی که که عناصر و جریان‌های نادان و گمراه و تاریک‌اندیش به آنان سخن ناپسندی نثار کنند، پاسخ آنان را به زشتی نمی‌دهند و دهان به سخنان ناروا نمی‌آلیند و به گناه نمی‌افتند، بلکه خدا پسندانه و انسانی به روشنگری و پاسخگویی می‌پردازند.

به باور پاره‌ای منظور این است که در برابر نادانی و گستاخی نادانان، به آنان سلام می‌گویند.

قرآن در آیه دیگری در این مورد می‌فرماید:

وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ. (۱)

و هنگامی که سخن بیهوده‌ای بشنوند از آن روی بر می‌تابند و می‌گویند: عملکرد ما از آن ما و عملکرد شما از آن شماست! سلام بر شما، ما جوایب معاشرت و درگیری با نادانان نیستیم.

«قِتَادَةٌ» در این مورد آورده است که: شیوه اخلاقی مردم توحیدگرا این بود که با عناصر نادان کشمکش نمی‌کردند.

و «إِئْن عَبَّاس» می‌گوید: آنان در برابر کسانی که نادانی می‌ورزیدند، پافشاری نمی‌کردند و بسان آنان رفتار نمی‌نمودند.

۱. سوره قَصَص، آیه ۵۵.

(۳۳۲) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَالَّذِينَ يَبْتُغُونَ لِرَبِّهِمْ سُجْدًا وَقِيَامًا

آن‌ها کسانی هستند که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می‌کنند.

(۶۴ / فرقان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«سُجَّد» جمع «ساجد» و «قیام» جمع «قائم» است. در این آیه به سومین ویژگی آن‌ها یعنی عبادت خالصانه پروردگار پرداخته است. در ظلمت شب که چشم غافلان در خواب است و جایی برای تظاهر و ریا وجود ندارد خواب خوش را بر خود حرام کرده و به خوش‌تر از آن که ذکر خدا و قیام و سجود در پیشگاه با عظمت او است می‌پردازند، پاسی از شب را به مناجات با محبوب می‌گذرانند و قلب و جان خود را با یاد و نام او روشن می‌کنند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

آنان کسانی هستند که شب‌ها بیدار می‌مانند و در پیشگاه پروردگار خویش گاه در حال قیام هستند و گاه در حال سجده و او را خالصانه و عاشقانه عبادت می‌کنند و از بارگاه با عظمت او پاداش می‌خواهند و یاری می‌جویند.

تفسیر مردان (۳۳۳)

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا

آن‌ها کسانی هستند که می‌گویند پروردگارا عذاب جهنم را از ما برطرف گردان که عذابش سخت و پردوام است. (۶۵ /

فرقان)

أِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا

آن بد جایگاه و بدمحل اقامتی است. (۶۶ / فرقان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

واژه «غرام» در اصل به معنی مصیبت و ناراحتی شدیدی است که دست از سرانسان بر ندارد، اطلاق این واژه بر جهنم به خاطر آن است که عذابش شدید، پی‌گیر و پردوام است. چهارمین صفت ویژه آنان خوف و ترس از مجازات و کیفر الهی است. با این که آن‌ها شب‌ها به یاد خدا هستند و به عبادتش مشغول و روزها در مسیر انجام وظیفه گام برمی‌دارند باز هم قلوبشان مملو از ترس مسئولیت‌ها است، همان ترسی که عامل نیرومندی برای حرکت به سوی انجام وظیفه بیشتر و بهتر است، همان ترسی که به سان یک پلیس نیرومند از درون، انسان را کنترل می‌کند و بی آن که مأمور و مراقبی داشته باشد وظایف خود را به نحو احسن انجام می‌دهد و در عین حال خود را در پیشگاه خدا مقصر می‌شمرد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

و آنان کسانی هستند که نیاشگرانه دست به سوی خدا برداشته و هماره می‌گویند: پروردگارا! عذاب دوزخ و آتش شعله‌ور آن را از ما برطرف سازد که عذاب آن سخت و پاینده و جدایی‌ناپذیر است.

چرا که دوزخ برای ماندن بد جایگاه و زشت و بد قرارگاهی است.

(۳۳۴) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا

آن‌ها کسانی هستند که هرگاه انفاق کنند نه اسراف می‌کنند و نه سخت‌گیری، بلکه در میان این دو حد اعتدالی دارند.

(۶۷ / فرقان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

واژه «قوام» در لغت به معنی عدالت و استقامت و حد وسط میان دو چیز است و «قوام» (بر وزن کتاب) به معنی چیزی است که

مایه قیام و استقرار بوده باشد.

در تفسیر «اسراف» و «اقتار» که نقطه مقابل یکدیگرند مفسران سخنان گوناگونی دارند که همه به یک امر بازمی‌گردد و آن این که «اسراف» آن است که بیش از حد و در غیر حق و بیجا مصرف گردد و «اقتار» آن است که کمتر از حق و مقدار لازم بوده باشد.

در یکی از روایات اسلامی تشبیه جالبی برای «اسراف» و «اقتار» و حد اعتدال شده است و آن این که هنگامی که امام صادق این آیه را تلاوت فرمود مثنی سنگ ریزه از زمین برداشت و محکم در دست گرفت و فرمود این همان «اقتار» و سخت‌گیری است، سپس مثنی دیگری برداشت و چنان دست خود را گشود که همه آن به روی زمین ریخت و فرمود این «اسراف» است، بار سوم مثنی دیگری برداشت و کمی دست خود را گشود به گونه‌ای که مقداری فرو ریخت و مقداری در دستش باز ماند و فرمود این همان «قوام» است. (۱)

ص

۱- «تفسیر نورالثقلین»، جلد ۴، صفحه ۲۹.

تفسیر مردان (۳۳۵)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

به باور پاره‌ای «اسراف» به مفهوم هزینه کردن مال و ثروت در راه گناه و نافرمانی خداست و واژه «اقتار» به معنای خودداری از هزینه درست و شایسته در راه حق و عدالت است.

با این بیان تفسیر آیه این است که: بندگان خاص خدا کسانی هستند که دارایی و ثروت خود را نه در راه گناه و بیداد مصرف می‌کنند و نه از هزینه آن در راه حق و عدالت خودداری می‌ورزند، بلکه آن را در راه حق هزینه می‌نمایند.

و پاره‌ای بر آنند که، واژه «اسراف» به مفهوم زیاده‌روی و «اقتار» به معنای خودداری از ادای حق خداست که در این صورت تفسیر آیه این است که: و بندگان خاص خدا، کسانی هستند که در هزینه کردن مال خود، نه زیاده‌روی می‌کنند و نه سخت‌گیری، بلکه به طور درست و بجا هزینه می‌نمایند و از آن بهره می‌برند.

«مُعَاذ» در این مورد آورده است که:

سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ عَنِ ذَلِكْ

از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله در تفسیر آیه پرسیدم، که فرمود:

مَنْ أَعْطَى فِي غَيْرِ حَقٍّ فَقَدْ أَسْرَفَ، وَمَنْ مَنَعَ عَنْ حَقٍّ فَقَدْ قَتَرَ. (۱)

ص هر کس دارایی خود را در راه ستم و نافرمانی خدا هزینه کند، راه اسراف را پیموده است و هر کس از هزینه آن در راه حق و عدالت خود داری ورزد، راه «بخل» و تنگ‌نظری در پیش گرفته است.

و از امیرمؤمنان آورده‌اند که فرمود:

لَيْسَ فِي الْمَأْكُولِ وَالْمَشْرُوبِ سَرْفٌ وَإِنْ كَثُرَ. (۲)

ص ۱. تفسیر ماوردی، ج ۴، ص ۱۵۶.

۲. تفسیر تبیان، ج ۷، ص ۵۰۶.

(۳۳۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

هزینه نمودن مال در راه خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های حلال و روا، - گرچه زیاد هم باشد - اسراف به شمار نمی‌رود.

وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا.

و شیوه هزینه مال و ثروت، شیوه‌ای میانه این دو روش ناپسند می‌باشد.

با این بیان شیوه پسندیده، نه اسراف کاری و ولخرجی است و نه سخت‌گیری و تنگ‌چشمی، بلکه روش اعتدال و میانه و پسندیده است.

و منظور از واژه «قوام» در آیه شریفه آن شیوه‌ای است که انسان را در زندگی از دیگران بی‌نیاز ساخته و به طور خودکفا استوار و سر پا دارد.

از حضرت صادق علیه‌السلام آورده‌اند که «قوام» به فتح قاف، به معنای روشن میانه است.

الْقَوَامُ هُوَ الْوَسْطُ. (۱)

ص از آن حضرت آورده‌اند که فرمود:

أَرْبَعَةٌ لَا يُشْتَجَابُ لَهُمْ دَعْوَةٌ:

رَجُلٌ فَاتِحٌ فَاءً، جَالِسٌ فِي بَيْتِهِ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ ارْزُقْنِي، فَيَقُولُ لَهُ: أَلَمْ أَمُرْكَ بِالطَّلَبِ؟

و رَجُلٌ كَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ يَدْعُو عَلَيْهَا، يَقُولُ: يَا رَبِّ ارْحِنِي مِنْهَا، فَيَقُولُ: أَلَمْ أَجْعَلْ أَمْرَهَا بِيَدِكَ؟

و رَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَافْسَدَهُ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ ارْزُقْنِي، فَيَقُولُ: أَلَمْ أَمُرْكَ بِالْاِقْتِصَادِ؟

و رَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَدَانَهُ بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ فَيَقُولُ: أَلَمْ أَمُرْكَ بِالشَّهَادَةِ؟ (۲)

ص دعای چهار نیاشگر و دعا کننده پذیرفته نمی‌شود:

۱ - نخست آن مردی که در خانه بنشیند و دهان بگشاید و بگوید:

پروردگارا، مرا روزی بخش! چرا که در پاسخ او پروردگارش می‌فرماید: آیا به تو

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۶، ج ۳۱۵.

۲. کافی، ج ۲، ص ۳۷، ح ۲، کتاب الدعاء؛ دعوات راوندی، ص ۳۳، ح ۷۵.

تفسیر مردان (۳۳۷)

دستور تلاش و کوشش برای به دست آوردن رزق و روزی ندادم؟

۲- و مردی که درباره زن ناسازگار و ستمکار خویش نفرین کند و بگوید: پروردگارا، مرا از دست این زن نجات بده! به او نیز

پاسخ داده می‌شود که: آیا کار او را به دست تو نسپردم و امکان گسستن پیوند با او را به تو ندادم؟

۳- و نیز دعای مردی پذیرفته نمی‌شود که خدا به او ثروت و امکاناتی بدهد و او آن را تباه سازد و آن‌گاه دست به دعا بردارد که

پروردگارا، روزیم را بده! چرا که خدا به او می‌فرماید: آیا به تو ثروت نداده و فرمان اعتدال و میانه‌روی در هزینه کردن آن

نفرستادم؟

۴- و دیگر مردی که مال خود را بدون دلیل و گواه به عنوان وام، به دیگری بدهد و آن‌گاه که وام گیرنده نداد، دست به سوی

آسمان بردارد که خدایا یاریم کن! خدا به او می‌فرماید: آیا به تو دستور ندادم که به هنگام وام دادن به دیگری سند و

گواه بگیری؟

(۳۳۸) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا

آن‌ها کسانی هستند که معبود دیگری را با خداوند نمی‌خوانند و انسانی را که خداوند خودش را حرام شمرده جز به حق به

قتل نمی‌رسانند و زنا نمی‌کنند و هر کس چنین کند مجازاتش را خواهد دید. (۶۸ / فرقان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

« اِثْمٌ » و « اَثَامٌ » در اصل به معنی اعمالی است که انسان را از رسیدن به ثواب دور می‌سازد، سپس به هرگونه گناه اطلاق شده است، ولی در این جا به معنی جزای گناه است. ششمین ویژگی « عِبَادُ الرَّحْمَنِ » که در آیه مورد بحث آمده توحید خالص است که آن‌ها را از هرگونه شرک و دوگانه و یا چندگانه پرستی دور می‌سازد. هفتمین صفت، پاکی آن‌ها از آلودگی به خون بی‌گناهان است: « وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ». از آیه فوق به خوبی استفاده می‌شود که تمام نفوس انسانی دراصل محترمند و ریختن خون آن‌ها ممنوع است، مگر عواملی پیش آید که این احترام ذاتی را تحت الشعاع قرار دهد و مجوز ریختن خون گردد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه مورد بحث در اشاره به ششمین ویژگی «بندگان شایسته خدا» می‌فرماید:

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ

بندگان شایسته خدا کسانی هستند که با خدای یکتا و بی‌همتا خدایی نمی‌گیرند و نمی‌خوانند، بلکه تنها او را می‌پرستند.

وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ

و هرگز انسانی را که خدا خون و جانش را محترم شمرده و کشتن او را تحریم کرده است، نمی‌کشند؛

چرا که می‌دانند ریختن خون مسلمان و پایمال ساختن حق زندگی او و نیز کشتن

تفسیر مردان (۳۳۹)

اهل کتاب که با مردم مسلمان هم‌پیمان هستند، حرام است؛ و نیک باور دارند که جز کافر حربی و کسی که دیگری را به طور عمد و نا روا کشته و یا مرتکب زنا محصنه شده و یا به راستی راه ارتداد و پیکار با دین خدا را در پیش گرفته و یا در روی زمین به راستی و بر طبق معیارها و ملاک‌های دقیق و عادلانه به تبهکاری برخاسته است، هیچ کس دیگری را نمی‌توان کشت، چرا که حق حیات از طبیعی‌ترین و ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین حقوق انسانهاست و باید تضمین و تأمین گردد.

به همین جهت است که در وصف بندگان شایسته و درست‌اندیش و درستکار خدا در ادامه آیه شریفه به نشان ویژگی دیگر آنان پرداخته و می‌فرماید:

وَلَا يَزْنُونَ

بندگان خاص خدا دامن خود را پاک نگاه می‌دارند و هرگز به بی‌عفتی و آلودگی روی نمی‌آورند.

از این آیه شریفه چنین دریافت می‌گردد که بزرگ‌ترین گناهان پس از شرک گرای و آدم‌کشی، آلوده دامن‌ی است.

«ابن مسعود» در این مورد آورده است که از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدم: کدامین گناه از همه گناهان بزرگ‌تر و سهگین‌تر است؟

سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَيُّ الذَّنْبِ أَعْظَمُ؟

قَالَ: أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدَاءً وَهُوَ خَلَقَكَ،

قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟

قَالَ: تَقْتُلُ وَلَدَكَ مَخَافَةَ أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ،

قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟

قَالَ: أَنْ تَزْنِيَ حَلِيلَةَ جَارِكَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَضْيِيقَهَا وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ

الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ... (۱)

۱. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۳۷؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۰، ح ۱۴۱.

(۳۴۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

ص آن حضرت فرمود: این گناه بزرگ که برای خدا همتا و نظیری بینداری و در حالی که او تو را آفریده است بر او شرک ورزی. گفتم: پس از شرک گرابی کدامین گناه؟

فرمود: این گناه بزرگ که از ترس این که مباد فرزندان با تو هم غذا شود، او را بکشی و حق حیات او را پایمال سازی. پرسیدم: پس از این، کدامین گناه؟

فرمود: این که به همسر همسایه یا هر آشنا و بیگانه‌ای دست خیانت دراز کنی و دامان آلوده سازی. درست در این هنگام بود که خدای فرزانه درستی گفتار پیامبرش را با فروفرستادن این آیه شریفه گواهی کرد که:

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ...

در ادامه آیه شریفه می‌فرماید:

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا.

و کسی که دست به این کارهای زشت و ظالمانه یازد با کفیری سخت رو به رو خواهد شد. واژه «اثام» به باور پاره‌ای به مفهوم کیفر است، اما پاره‌ای بر آنند که نام جایگاه بسیار بدی در دوزخ می‌باشد.

تفسیر مردان (۳۴۱)

يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا

چنین کسی عذاب او در قیامت مضاعف می‌گردد و باخواری همیشه در آن خواهد ماند.

(۶۹ / فرقان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در این جا دو سؤال پیش می‌آید: نخست این که چرا عذاب این گونه اشخاص مضاعف می‌گردد؟ چرا به اندازه گناهشان مجازات نشوند؟ آیا این با اصول عدالت سازگار است؟ دیگر این که در این جا سخن از خلود و عذاب جاویدان است، در حالی که می‌دانیم خلود تنها مربوط به کفار است و از سه گناهی که در این آیه ذکر شده تنها گناه اول کفر می‌باشد و اما قتل نفس و زنا نمی‌تواند سبب خلود گردد؟ مفسران در پاسخ سؤال اول گفته‌اند: منظور از مضاعف شدن عذاب این است که بر هر یک از این گناهان سه گانه که در این آیه مذکور است مجازات جداگانه‌ای خواهد شد که مجموعاً عذاب مضاعف است.

از این گذشته گناه یک گناه سرچشمه گناهان دیگر می‌شود، مانند کفر که سبب ترک واجبات و انجام محرمات می‌گردد و این خود موجب مضاعف شدن مجازات الهی است. و اما در پاسخ سؤال دوم می‌توان گفت که بعضی از گناهان به قدری شدید است که سبب بی‌ایمانی از دنیا رفتن می‌شود، همان گونه که درباره قتل نفس در ذیل ۹۳ سوره نساء گفته‌ایم. (۱) در مورد زنا مخصوصاً اگر زنا محصنه باشد نیز ممکن است چنین باشد.

۱- «تفسیر نمونه»، جلد ۴، صفحه ۶۸.

(۳۴۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه شریفه روشنگری می‌کند که کیفر چنین کسی چند برابر می‌شود و نه اینکه استحقاق او را چند برابر می‌سازد، چرا که خدای عادل کسی را بیشتر از استحقاقش کیفر نمی‌دهد.

وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا.

و برای همیشه در دوزخ با خفت و خواری گرفتار خواهد شد.

این جمله نشانگر آن است که این گروه در دوزخ طعم تلخ عذاب و کیفر را با خواری و خفت می‌چشند، نه اینکه تنها گرفتار عذاب گردند، چرا که گاه برخی دردها و گرفتاری‌ها به پاره‌ای از انسان‌ها می‌رسد که منظور اهانت به آنان نیست و این با آن چه آیه شریفه بیان می‌کند متفاوت است.

تفسیر مردان (۳۴۳)

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا
مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد که خداوند گناهان این گروه را به حسنات تبدیل می‌کند و خداوند آمرزنده و مهربان است. (۷۰ / فرقان)
شرح آیه از تفسیر نمونه

تبدیل سیئات به حسنات

خداوند به لطف و کرمش و فضل و انعامش بعد از توبه کردن سیئات اعمال او را محومی کند و به جای آن حسنات می‌نشانند، چنان که در روایتی از ابوذر از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم: «روز قیامت که می‌شود بعضی از افراد را حاضر می‌کنند خداوند دستور می‌دهد گناهان صغیره او را به او عرضه کنید و کبیره‌ها را ببوشانید، به او گفته می‌شود گناهان صغیره او را به او عرضه کنید و کبیره‌ها را ببوشانید، به او گفته می‌شود تو در فلان روز فلان گناه صغیره را انجام دادی و او به آن اعتراف می‌کند، ولی قلبش از کبائر ترسان و لرزان است.

در این‌جا هرگاه خدا بخواهد به او لطفی کند دستور می‌دهد به جای هر سیئه حسنه‌ای به او بدهید، عرض می‌کند پروردگارا! من گناهان مهمی داشتم که آن‌ها را در این جا نمی‌بینم». ابوذر می‌گوید: در این هنگام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تبسم کرد که دندان‌هایش آشکار گشت سپس این آیه را تلاوت فرمود: «فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ». (۱)
۱- «نور الثقلین»، جلد ۴، صفحه ۳۳.

(۳۴۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه مورد بحث توبه کاران راستین را جدا می‌سازد و می‌فرماید:

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ

مگر کسانی که از زشتکاری خویش توبه نموده و به خدا ایمان آورده و به انجام کارهای شایسته همت گمارند، آری اینان کسانی هستند که خدا توفیق بازگشت به سوی حق و دوری گزیدن از گناه و نافرمانی، پس از انحراف و لغزش، به آنان ارزانی داشته و پس از فراموش ساختن خدا، به یاد او زندگی را آغاز کرده و پس از بدی و گناه نیکی کرده‌اند.

اما به باور پاره‌ای دیگر منظور این است که: خدا پس از توبه اینان گناهان‌شان را می‌بخشد و به جای آنها ثواب و کارهای نیک برایشان می‌نویسد.

دلیل این دیدگاه روایتی است از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله که فرمود: يُؤْتَى بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَيْقَالٌ: اِعْرَضُوا عَلَيْنِهِ صِهْرًا ذُنُوبِهِ وَنَحْوًا عَنْهُ كِبَارَهَا، قَيْقَالٌ: عَمِلْتَ يَوْمَ كَذَا... وَهُوَ مُقَرَّرٌ لَا يُنْكَرُ وَهُوَ مُشْفِقٌ مِنَ الْكِبَائِرِ قَيْقَالٌ: اَعْطَوْهُ مَكَانَ كُلِّ سَيِّئَةٍ عَمَلَهَا حَسَنَةً قَيْقَالٌ: اِنْ لِيْذُنُوبًا مَّا رَاَهَا هَاهُنَا... (۱)

در روز رستاخیز فردی را می‌آورند و می‌گویند: گناهان کوچک او را برایش نمایش دهید و گناهان بزرگش را از او دور سازید.

آن گاه است که فرشتگان یک یک گناهان کوچک او را به او می‌نمایانند و می‌گویند در فلان روز و در کدامین مکان چنین کردی...، او می‌پذیرد در حالی که دلش از ترس گناهان بزرگ آکنده از هراس است.

سپس گفته می‌شود، اینک به جای هر بدی و گناه او، یک پاداش و ثواب به حساب او بگذارید، او شادمان می‌گردد می‌گوید: خدایا، تو را سپاس! من گناهان بزرگی داشتم که گویی بخشیده‌ای و اثری از آنها نمی‌بینم.

این روایت را از «ابوذر» آورده و افزوده‌اند که: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌هنگامی که گفتارش به اینجا رسید، از شادمانی به گونه‌ای خندید که دندانهایش هویدا گردید.

وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا. و خدا همواره آمرزنده گناه بندگان توبه‌کار است و در پرتو بخشایش و مهر خویش به آنان نعمت ارزانی می‌دارد.

۱. صحیح مُسَلَّم، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۳۱۴.

تفسیر مردان (۳۴۵)

وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا

و کسی که توبه کند و عمل صالح بجا آورد به سوی خدا بازگشت می‌کند (و پاداش خود را از او می‌گیرد). (۷۱ / فرقان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«متاب» مصدر میمی به معنی توبه است و چون در این جا مفعول مطلق است تأکید را بیان می‌کند. یعنی توبه و ترک گناه باید تنها به خاطر زشتی گناه نباشد بلکه علاوه بر آن انگیزه‌اش خلوص نیت و بازگشت به سوی پروردگار باشد. بنابراین فی‌المثل ترک شراب یا دروغ به خاطر ضررهایی که دارد هرچند خوب است ولی ارزش اصلی این کار در صورتی است که از انگیزه الهی سرچشمه گیرد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«علی بن عیسی» در تفسیر آیه شریفه میان بازگشت از گناه و زشتی و بازگشت به سوی خدا فرق گذاشته و بر آن است که بازگشت به سوی خدا کاری است که در خور پاداش است، اما بازگشت از زشتی و گناه به خودی خود این خاصیت را ندارد. بنابراین منظور آیه این است که: هر کس از گناهان خویش بازگشت، باید به سوی خدا باز گردد و هدفش از توبه به دست آوردن پاداش و خشنودی او باشد.

و به باور پاره‌ای دیگر، منظور از توبه و انجام کارهای شایسته که در آیه آمده، گسستن و بریدن از همه چیز و همه کس و پیوستن به خداست.

یک انسان هنگامی که تن به خدمت یکی از فرمانروایان گیتی می‌سپارد، در برابر این تصمیم و عملکردش گرامی می‌گردد، حال باید دید که اگر کسی از همه چیز و همه کس بگسلد و به خدا روی آورد و به راستی فرمان او را گردن گزارد و هشدارهایش را به جان پذیرد، چگونه عزت یافته و در پرتو لطف آفریدگار و فرمانروای واقعی دنیا و آخرت به اوج سرفراری و عظمت پر می‌کشد.

(۳۴۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

ضرورت فرار از بیهودگی

وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا

آن‌ها کسانی هستند که شهادت به باطل نمی‌دهند (و در مجالس باطل شرکت نمی‌کنند) و هنگامی که با لغو و بیهودگی برخورد کنند بزرگوارانه از آن می‌گذرند. (۷۲ / فرقان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

مفسران بزرگ این آیه را دو گونه تفسیر کرده‌اند: بعضی همان گونه که در بالا گفتیم، شهادت «زور» را به معنی «شهادت به باطل» دانسته، زیرا «زور» در لغت به معنی تمایل و انحراف است و از آن‌جا که دروغ و باطل و ظلم از امور انحرافی است، به آن «زور» گفته می‌شود.

تفسیر دیگر این که: منظور از «شهود» همان «حضور» است، یعنی بندگان خاص خداوند در مجالس باطل، حضور پیدا نمی‌کنند. و در بعضی از روایات که از طرق ائمه اهل بیت علیهم السلام رسیده است به مجلس «غناء» تفسیر شده، همان مجالسی که در آن‌ها خوانندگی لهوی توأم با نواختن آلات موسیقی یا بدون آن انجام می‌گیرد. بدون شک منظور از این گونه روایات این نیست که مفهوم وسیع «زور» را محدود به «غنا» کند بلکه غنا یکی از مصادیق روشن آن است و سایر مجالس لهو و لعب و شرب خمر و دروغ و غیبت و امثال آن را نیز دربرمی‌گیرد. به این ترتیب عباد الرحمن و بندگان خاص خدا نه شهادت دروغ می‌دهند و نه در مجالس لهو و باطل و گناه حضور می‌یابند، چرا که حضور در این مجالس علاوه بر امضای گناه، مقدمه آلودگی قلب و روح است. سپس در ذیل آیه به نهمین صفت برجسته آنان که داشتن هدف مثبت در زندگی است اشاره کرده می‌گوید: «وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا». در حقیقت آن‌ها نه در مجلس باطل حضور پیدا می‌کنند و نه آلوده لغو و بیهودگی می‌شوند. و با توجه به این که «لغو» شامل هرکاری که هدف عاقلانه‌ای در آن نباشد می‌گردد، نشان می‌دهد که آن‌ها در زندگی همیشه هدف معقول و مفید و سازنده‌ای را تعقیب می‌کنند و از

تفسیر مردان (۳۴۷)

بیهوده‌گرایان و بیهوده‌کاران متنفرند و اگر این گونه کارها در مسیر زندگی آنان قرار گیرد، چنان از کنار آن می‌گذرند که بی‌اعتنایی آن‌ها خود دلیل عدم رضای باطنیشان به این اعمال است و آن‌چنان بزرگوارند که هرگز محیط‌های آلوده در آنان اثر نمی‌گذارد و رنگ نمی‌پذیرند. بدون شک بی‌اعتنایی به این صحنه‌ها در صورتی است که راهی برای مبارزه با فساد و نهی از منکر، بهتر از آن نداشته باشند و گرنه بدون شک آن‌ها می‌ایستند و وظیفه خود را تا آخرین مرحله انجام می‌دهند.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«زور»: این واژه در اصل به مفهوم انحراف از حق و عدالت است و به همین مناسبت به دروغ - که انحراف از راه راست و گفتار درست است - «زور» گفته می‌شود.

«لغو»: به هر کاری که از دیدگاه خرد، هدف و ره‌آورد شایسته‌ای ندارد، گفته می‌شود.

در آیه مورد بحث، در ترسیم نهمین ویژگی بندگان خاص خدا می‌فرماید:

وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ

و بندگان خاص خدا آن کسانی هستند که در مجالس باطل و بیهوده حضور نمی‌یابند. مجالس باطل، شامل مجالس غنا و بیهوده‌گویی و فحش نیز می‌گردد.

به باور پاره‌ای واژه «زور» به مفهوم شرک است.

اما به باور پاره‌ای دیگر به معنای دروغ است و م‌؟ دانیم که دروغی زشت‌تر از شرک وجود ندارد.

و برخی بر آنند که «زور» به معنای گواهی دروغ می‌باشد. با این بیان منظور آیه شریفه این است که: بندگان خاص خدا کسانی هستند که گواهی دروغ نمی‌دهند.

در این مورد آورده‌اند که: «عَمَرَ» گواهی دهنده دروغ را چهل تازیانه می‌زد و چهره‌اش را سیاه می‌کرد و او را در بازار می‌گرداند. یادآوری می‌گردد که «زُور» به مفهوم تزویر و جلوه دادن باطل و بیداد (۳۴۸) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

به صورت حق و عدالت است.

وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا.

و هنگامی که بر کار بیهوده‌ای عبورشان افتد و از گناهان و زشتی‌ها بگذرند، بزرگوارانه می‌گذرند و به روشنی نشان می‌دهند که از این کارها خشنود نیستند؛ چرا که آنان خود را برتر از این می‌دانند که در این کارها وارد شوند و یا با مردمی که به این کارها دست می‌زنند معاشرت نمایند.

روشن است که بزرگواری و بزرگ‌منشی این بندگان شایسته خدا، به آنان اجازه نمی‌دهد که مقررات و شئون دینی و انسانی خود را زیر پا گذارند و با هر کس و ناکس نشست و برخاست کنند.

به باور پاره‌ای منظور از برخورد بزرگوارانه و بزرگ‌منشانه این است که وقتی به کسانی می‌رسند که به آنان زشت و ناروا می‌گویند، چشم پوشی می‌کنند و هنگامی که به کسانی می‌رسند که از آنان یاری می‌خواهند، آنان را یاری می‌نمایند. از حضرت باقر علیه‌السلام آورده‌اند که، منظور آیه شریفه این است که: آنان نام اعضا و اندام‌های جنسی را به اشاره و کنایه یاد می‌کنند و بطور تحریک‌آمیز سخن نمی‌گویند.

به باور ما «لَعُو» در اصل به کارهای بیهوده و بی‌فایده گفته می‌شود خواه باطل و ناپسند باشند یا نه، به همین جهت به کار آدم غافل و فراموشکار نیز کار لغو و بیهوده گفته می‌شود در حالی که کار چنین انسانی نه پسندیده است و نه ناپسند، مگر اینکه زیان آن به دیگری برسد که در آن صورت مورد بحث است که آیا پسندیده است و یا ناپسند؟

تفسیر مردان (۳۴۹)

وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا

آنها کسانی هستند که هرگاه آیات پروردگارشان به آنها گوشزد شود کر و کور روی آن نمی‌افتند. (۷۳ / فرقان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

راه خدا را با چشم و گوش بسته نمی‌توان پیمود

دهمین توصیف این گروه از بندگان خاص خدا، داشتن چشم بینا و گوش شنوا به‌هنگام برخورد با آیات پروردگار است. راه خدا را با چشم و گوش بسته نمی‌توان پیمود، قبل از هر چیز گوش شنوا و چشم بینا برای پیمودن این راه لازم است، چشمی باطن‌نگر و ژرف بین و گوش حساس و نکته‌شناس. و اگر درست بیندیشیم زیان این گروه که چشم و گوش بسته به گمان خود دنبال آیات الهی می‌روند کمتر از زیان دشمنانی که آگاهانه ضربه بر پایه آیین حق می‌زنند نیست بلکه گاه به مراتب بیشتر است. در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم هنگامی که از تفسیر این آیه از محضرش سؤال کردند فرمود: «مُسْتَبْصِرِينَ لَيْسُوا بِشُكَّاكٍ: منظور این است که آنها از روی آگاهی گام برمی‌دارند نه از روی شک و تردید». (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

و بندگان خاص خدا آن کسانی هستند که چون به آیات و دلیل‌های یکتایی پروردگار خویش پند و اندرز داده شوند، کر و کور بر روی آنها نمی‌افتند، بلکه با چشم بینا و گوش شنوا و دل حق‌ناپذیر به سوی آنها روی می‌آورند و بهره‌مندی می‌برند و راه می‌یابند.

«حسن» در این مورد می‌گوید: چه بسیار کسانی که قرآن را می‌خوانند، اما در آن نمی‌اندیشند و کور و کر می‌مانند.

۱- «نور الثقلین»، جلد ۴، صفحه ۴۳.

(۳۵۰) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

درخواست همسر و فرزند صالح، و مدیریت بر مؤمنین

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا

آن‌ها هستند که می‌گویند پروردگارا از همسران و فرزندان ما، مایه روشنی چشم ما قرار ده و ما را پیشوای پرهیزکاران بنما. (۷۴ / فرقان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«قُرَّةَ عَيْنٍ» معادل نور چشم است که در فارسی می‌گوییم، کنایه از کسی که مایه سرور و خوشحالی است این تعبیر در اصل از کلمه «قُرَّ» گرفته شده که به معنی سردی و خنکی است و از آن‌جا که معروف است (و بسیاری از مفسران به آن تصریح کرده‌اند) اشک شوق همواره خنک و اشک‌های غم و اندوه داغ و سوزان است، لذا قرَّة‌عین به معنی چیزی است که مایه خنک شدن چشم انسان می‌شود، یعنی اشک شوق از دیدگان او فرومی‌ریزد و این کنایه زیبایی است از سرور و شادمانی. یازدهمین ویژگی این مؤمنان راستین آن است که توجه خاصی به تربیت فرزند و خانواده خویش دارند و برای خود در برابر آن‌ها مسئولیت فوق‌العاده‌ای قایلند. بدیهی است منظور این نیست که تنها در گوشه‌ای بنشینند و دعا کنند، بلکه دعا دلیل شوق و عشق درونیشان بر این امر است و رمز تلاش و کوشش.

و بالاخره دوازدهمین وصف برجسته این بندگان خالص خدا که از یک نظر مهم‌ترین این اوصاف است این که آن‌ها هرگز به این قانع نیستند که خود راه حق را بسپرنند بلکه همتشان آن‌چنان والا- است که می‌خواهند امام و پیشوای جمعیت مؤمنان باشند و دیگران را نیز به این راه دعوت کنند. لذا در پایان آیه می‌فرماید: «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا».

تفسیر مردان (۳۵۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«قُرَّةَ عَيْنٍ»: مایه چشم روشنی، چرا که واژه «قُرَّة» به مفهوم آرامش و قرار و خنکی چشم به هنگام شادی و شادمانی آمده است.

«حَسَن» در این مورد می‌گوید: چه بسیار کسانی که قرآن را می‌خوانند، اما در آن نمی‌اندیشند و کور و کر می‌مانند.

و می‌افزاید:

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ

یازدهمین وصف ویژگی این بندگان شایسته کردار خدا این است که با احساس مسئولیت در برابر خانه و خانواده و نسل و تبار خویش، افزون بر انجام وظایف، به بارگاه خدا روی می‌آورند که: پروردگارا، از همسران و فرزندان ما، مایه روشنی دیدگانی به ما ارزانی دار که با پرستش شایسته و بایسته تو و انجام کارهای شایسته در این سرا ما را دل خوش و شادمان سازند و در سرای آخرت نیز به بهشت پرتراوت و زیبا در آیند.

وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا.

و ما را پیشوای پروا پیشگان قرار ده تا آنان به ما اقتدا نمایند و ما را الگو و سرمشق خویش قرار دهند.

(۳۵۲) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا

آن‌ها هستند که درجات عالی بهشت در برابر شکیبایی‌شان به آنان پاداش داده می‌شود و در آن با تحیت و سلام روبرو می‌شوند. (۷۵ / فرقان)

خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا

جاودانه در آن خواهند ماند ، چه قرارگاه خوب و چه محل اقامت جالبی. (۷۶ / فرقان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

پاداش عِبَادُ الرَّحْمَانِ (بندگان ویژه خدا)

«عُزْفَه» از ماده «عَزَفَ» به معنی برداشتن چیزی و تناول آن است و عُزْفَه به چیزی می‌گویند که بر می‌دارند و تناول می‌کند (مانند آبی که انسان از چشمه برای نوشیدن برمی‌گیرد) سپس به قسمت‌های فوقانی ساختمان و طبقات بالای منازل اطلاق شده است و در این جا کنایه از برترین منزلگاه‌های بهشت است. و از آن جا که «عِبَادُ الرَّحْمَنِ» با داشتن این اوصاف در صف اول مؤمنان قرار دارند درجه بهشتی آنان نیز باید برترین درجات باشد. قابل توجه این که می‌گوید: این مقام عالی به خاطر این به آن‌ها داده می‌شود که در راه خدا صبر و استقامت به خرج دادند ، ممکن است چنین تصور شود که این وصف دیگری از اوصاف آنان است ، ولی در حقیقت این وصف تازه‌ای نیست بلکه ضامن اجرای تمام اوصاف گذشته است ، مگر بندگی پروردگار ، مبارزه با طغیان شهوات ، ترک شهادت زور ، قبول تواضع و فروتنی و غیر از این صفات بدون صبر و استقامت ، امکان‌پذیر است؟ بنابراین صبر در این جا مفهوم وسیعی دارد که شکیبایی و استقامت در برابر مشکلات راه اطاعت پروردگار و جهاد و مبارزه با هوس‌های سرکش و ایستادگی در مقابل عوامل گناه همه در آن جمع است. سپس اضافه می‌کند: «وَيَلْقَوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا». بهشتیان به یکدیگر تحیت و سلام می‌گویند و فرشتگان به آن‌ها و از همه بالاتر خداوند به آن‌ها سلام و تحیت می‌گوید ، چنان که در آیه ۵۸ سوره یس می‌خوانیم: «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ»: برای آن‌ها سلامی

تفسیر مردان (۳۵۳)

است از سوی پروردگار رحیم» و در آیه ۲۳ و ۲۴ سوره یونس می‌خوانیم: «وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ»: فرشتگان از هر دری بر آن‌ها وارد می‌شوند و به آن‌ها می‌گویند سلام بر شما». در این که آیا «تحیت» و «سلام» در این جا دو معنی دارد یا یک معنی؟ در میان مفسران گفتگو است ، ولی با توجه به این که «تحیت» در اصل به معنی دعا برای زندگی و حیات دیگری است و «سلام» از ماده سلامت است و به معنی دعا برای کسی است ، بنابراین چنین نتیجه می‌گیریم که واژه اول به عنوان درخواست حیات است و واژه دوم برای توأم بودن این حیات با سلامت است ، هرچند گاهی ممکن است این دو کلمه به یک معنی بیاید .

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

پاداش پرشکوه بندگان خاص خدا

اینک پس از ترسیم ویژگی‌های بندگان خاص خدا، در اشاره به پاداش پرشکوه آنان می‌فرماید:

أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا

آنان هستند که با این ویژگی‌های و اوصاف و به پاس آنکه در زندگی خویش در فرمانبرداری از خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و فراز و نشیب‌های زندگی شکیبایی ورزیدند، غرفه‌های پرشکوه بهشت برین به آنان پاداش داده می‌شود.

اصل واژه «عُزْفَه» به مفهوم ساختمان است که بر فراز ساختمان دیگری بنیاد می‌گردد، امّا به باور برخی نام برترین منزلگاه‌های

پرطراوت و زیباست، درست همان گونه که در این جهان نیز به طبقات فوقانی منازل و اطاق‌های بالا غرفه می‌گویند.
وَيَلْقَوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا.

و در بهشت و غرفه‌های پرشکوه آن، فرشتگان آنان را با درود و سلام و سخنان شادی‌بخش و نوید و مژده به پاداش و صف ناپذیر خدا دیدار می‌کنند.

(۳۵۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامَا

بگو پروردگار من برای شما ارجی قایل نیست اگر دعای شما نباشد، شما (آیات خدا و پیامبران را) تکذیب کردید و دامان شما را خواهد گرفت و از شما جدا نخواهد شد. (۷۷ / فرقان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

اگر دعای شما نبود ارزشی نداشتید

این آیه که آخرین سوره فرقان است در حقیقت نتیجه‌ای است برای تمام سوره و هم برای بحث‌هایی که در زمینه اوصاف «عِبَادُ الرَّحْمَنِ» در آیات گذشته آمده است، روی سخن را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کرده می‌گوید: «بگو پروردگار من برای شما ارج و وزنی قایل نیست اگر دعای شما نباشد: قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ». «يَعْجَبُ» از ماده «عَجَبًا» (بر وزن عبد) به معنی سنگینی است، بنابراین جمله «لَا يَعْجَبُ» یعنی وزنی قایل نیست و به تعبیر دیگر اعتنایی نمی‌کند. گرچه درباره معنی دعا در این جا احتمالات زیادی داده شده ولی ریشه همه تقریباً به یک اصل باز می‌گردد که همان ایمان و توجه به پروردگار است. بنابراین مفهوم آیه چنین می‌شود: آنچه به شما وزن و ارزش و قیمت در پیشگاه خدا می‌دهد همان ایمان و توجه به پروردگار و بندگی او است. سپس می‌افزاید: «فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامَا». ممکن است چنین تصور شود که میان آغاز و پایان آیه تضادی وجود دارد و یا حداقل ارتباط و انسجام لازم دیده نمی‌شود، ولی با کمی دقت روشن می‌شود که منظور اصلی این است شما در گذشته آیات خدا و پیامبران او را تکذیب کردید اگر به سوی خدا نیایید و راه ایمان و بندگی او را پیش نگیرید هیچ ارزش و مقامی نزد او نخواهید داشت و کیفرهای تکذیب‌تان قطعاً دامانتان را خواهد گرفت. از جمله شواهد روشنی که این تفسیر را تأیید می‌کند حدیثی است که از امام باقر نقل شده: از آن حضرت سؤال کردند: «كَثْرَةُ الْقِرَاءَةِ أَفْضَلُ أَوْ كَثْرَةُ الدُّعَاءِ؟»: آیا بسیار تلاوت قرآن کردن افضل است یا بسیار دعانمودن؟. امام در پاسخ فرمود: «كَثْرَةُ الدُّعَاءِ أَفْضَلُ وَقَرَّةَ هَذِهِ الْآيَةِ»: بسیار دعا کردن افضل است و تفسیر مردان (۳۵۵)

سپس آیه فوق را تلاوت فرمود.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

و می‌افزاید:

خَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَتٌ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا.

در آن بهشت پرطراوت و زیبا و در میان غرفه‌ها و بوستان‌های پر نعمت آن، همواره پاینده و جاودانه خواهند ماند؛ و راستی که چه جایگاه پرشکوه و خوبی و چه اقامت گاه زیبا و دل‌انگیزی!!

منظور این است که به شرک گرایان خاطر نشان گردد که نیکوکاری و یا بدرفتاری شما برای خدا سود و زیانی ندارد تا خدا به خاطر سود و زیان خویش شما را به دین‌باوری و دینداری فراخواند و از گناه و بیداد هشدار دهد، بلکه این حکمت و فرزاندگی اوست که بندگانش را به وسیله پیامبران و کتاب‌های آسمانی به راه راست فرا می‌خواند و از کجروی و بداندیشی و شرک

و بیداد بر حذر می‌دارد.

به باور پاره‌ای منظور این است که: اگر یکتاپرستی و ایمان و کارهای شایسته شما انسان‌ها نبود، هرگز پروردگارم بهایی به شما نمی‌داد.

با این بیان واژه «دُعاء» در اینجا به مفهوم عبادت و پرستش است و آیه شریفه نشانگر این حقیقت است که هر کس خدا را نشناسد و او را خالصانه نپرستد و مقررات او را رعایت ننماید در بارگاه او ارزشی نخواهد داشت.

و به باور پاره‌ای دیگر منظور این است که: اگر نه این بود که شما به هنگام روی آوردن گرفتاری‌ها و مشکلات در فراز و نشیب‌های زندگی با همه وجود به سوی او روی می‌آوردید و دعا می‌کنید خدا به شما بهایی نمی‌داد و در بارگاه او قدر و منزلتی نداشتید.

در تأیید این دیدگاه از پنجمین امام نور آورده‌اند که فردی از آن حضرت پرسید:

(۳۵۶) آیاتُ الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

كَثْرَةُ الْقِرَاءَةِ أَفْضَلُ أَمْ كَثْرَةُ الدُّعَاءِ أَفْضَلُ؟

هان ای پسر پیامبر! آیا تلاوت بسیار قرآن شریف از دیدگاه شما برتر و ارجمندتر است یا راز و نیاز و نیایش فراوانتر؟

آن حضرت در پاسخ فرمود:

كَثْرَةُ الدُّعَاءِ أَفْضَلُ وَقَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ... (۱)

بسیاری دعا و نیایش خالصانه با خدا برتر از بسیاری تلاوت قرآن است و آن‌گاه به تلاوت آیه مورد بحث پرداخت که:

قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ...

هان ای پیامبر، بگو: اگر دعا و نیایش خالصانه شما نباشد پروردگارم به شما بهایی نمی‌دهد.

فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا

چرا که شما کفرگرایان دعوت خدا و پیامبرش را دروغ شمردید و دیری نخواهد پایید که کیفر کارتان دامانتان را خواهد گرفت.

به باور پاره‌ای منظور این است که: این حق‌ستیزی و حق‌گریزی و مخالفت شما با دعوت خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، دامانگیرتان شده و راه توبه و بازگشت به سوی خدا را بر روی شما می‌بندد و کیفر می‌شوید.

و از دیدگاه برخی دیگر، هم در این سرا کیفر کفر و بیدادتان گریبانتان را می‌گیرد و هم در سرای آخرت.

۱. فلاح السائل، ۳۰.

تفسیر مردان (۳۵۷)

ویژگی‌های بندگان خاص خدا (۱)

در آیاتی که ترجمه و تفسیر آنها گذشت، قرآن شریف صفات و ویژگی‌های بندگان شایسته و بایسته و برجسته خدا یا «عبادُ الرِّحمان» را به تابلو می‌برد تا به کسانی که مدعی بندگی خدا و ایمان راستین و فرمان‌برداری از او هستند نشان دهد که باید این‌گونه باشند و خود را از نظر اندیشه و عقیده، ایمان و باور قلبی، اخلاق و آراستگی به ارزش‌های انسانی، رفتار و عملکرد فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این‌گونه آراسته سازند، این ویژگی‌های دوازده‌گانه عبارتند از:

۱- فروتنی و تواضع در زندگی، (۲)

۲- بردباری در برابر ناآگاهان، (۳)

۳- پرستش و عبادت عاشقانه و خالصانه، (۴)

- ۴- بیم و ترس از کیفر خدا و چاره‌اندیشی برای نجات و رستگاری، (۵)
 - ۵- اعتدال و میانه‌روی و پرهیز از افراط و تفریط در زندگی، (۶)
 - ۶- توحیدگرایی خالص و ناب و دوری از شرک و آفت‌های آن، (۷)
 - ۷- رعایت حق حیات و زندگی انسان‌ها و دست نیالودن به خون بی‌گناهان، (۸)
 - ۸- پاکدامنی و عفت ورزیدن، (۹)
 - ۹- رعایت حقوق دیگران و پرهیز از زورمداری، (۱۰)
 - ۱۰- هدفداری در زندگی و دوری از بیهوده‌کاری و بیهوده‌گویی، (۱۱)
۱. مترجم .

۲. سوره فُرقان، آیه ۶۳.

۳. سوره فُرقان، آیه ۶۳.

۴. سوره فُرقان، آیه ۶۴.

۵. سوره فُرقان، آیه ۶۴.

۶. سوره فُرقان، آیه ۶۷.

۷. سوره فُرقان، آیه ۶۸.

۸. سوره فُرقان، آیه ۶۸.

۹. سوره فُرقان، آیه ۶۸.

۱۰. سوره فُرقان، آیه ۷۲.

۱۱. سوره فُرقان، آیه ۷۲.

(۳۵۸) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

۱۱- حق‌جویی و حق‌پویی و حق‌طلبی و دوری از تعصّب کور و حق‌ستیزی، (۱)

۱۲- احساس مسئولیت در نظام خانواده و در اندیشه نسل بودن، (۲)

۱۳- داشتن همت بلند و آرمان والا و جهاد در این راه.

آری، این زنجیره و فهرستی از صفات برجسته و نشانه‌های غرور آفرین و ویژگی‌های درس‌آموز و الهام بخش «عباد الرحمن» یا بندگان خاص خداست، که آراستگی به این نشانه‌ها اندیشه‌ای بلند و همتی والا و اخلاص و ایمانی عمیق می‌طلبد.

پاداش پرشکوه آنان (۳)

پاداش پرشکوه آنان افزون بر سرفرازی و سر بلندی این سرا و افزون بر زندگی سرشار از آرامش و آسایش روحی و وجدانی و افزون بر احساس خوشبختی راستین، به گونه‌ای که در این آیات آمده است عبارتند از:

۱- بهشت پرطراوت و پر نعمت خدا،

۲- برترین و بهترین قرار گاه‌های بهشت،

۳- رویارویی با احترام و گرامیداشت خدا و فرشتگان او و همه شایستگان عصرها و نسل‌ها.

۴- زندگی پر افتخار و جاودانه در بهشت،

۵- و دیگر خشنودی خدا از آنان.

نقش دعا در زندگی انسان‌ها (۴)

آخرین آیه مورد بحث نیز نشانگر نقش سرنوشت‌ساز دعا و نیایش و راز و نیاز با خدا در خودسازی و خودشناسی و یکتاپرستی و شایسته‌کرداری، در زندگی انسان‌هاست و نشان می‌دهد که به راستی اگر دعا و نیایش انسان‌ها نباشد خدا به آنان بهایی نمی‌دهد، چرا که دعاست که انسان را با سرچشمه هستی

۱. سوره فُزُقَان، آیه ۷۳.

۲. سوره فُزُقَان، آیه ۷۴.

۳. مترجم .

۴. مترجم .

تفسیر مردان (۳۵۹)

پیوند می‌دهد و او را با خدا آشنا می‌سازد.

با یاد اوست که زنگارهای دل را شستشو می‌دهد و آن را صیقل و جلا می‌بخشد.

برای رسیدن به خواسته خویش از بارگاه اوست که اندیشه و عملکرد را می‌تواند خدا پسندانه سازد.

و در راه پذیرفته شدن دعاست، که همه تلاش و کوشش خویش را به کار می‌گیرد و آن‌گاه در بن‌بست‌ها با امید و پرنشاط دست به دعا بر می‌دارد.

آری، به راستی که دعا به انسان بها و ارج و قدر و منزلت می‌دهد...

پیامبر گرامی فرمود:

الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ، وَ عَمُودُ الدِّينِ وَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ. (۱)

دعا سلاح انسان توحیدگرا و با ایمان، پایه دین و مایه روشنایی آسمان‌ها و زمین است.

امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمود:

الدُّعَاءُ مَفَاتِيحُ النَّجَاحِ، وَ مَقَالِيدُ الْفَلَاحِ وَ خَيْرُ الدُّعَاءِ مَا صَدَرَ عَنْ صَدْرٍ نَقِيٍّ وَ قَلْبٍ تَقِيٍّ. (۲)

دعا کلید پیروزی و سرفرازی و راز رستگاری و شکوه است و بهترین دعا نیز آن دعایی است که از سینه پاک و قلب پروا پیشه بر خیزد.

بار خدایا، ما را از بندگان خاص و شایسته کردارت قرار ده! آمین یا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۰.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۰.

(۳۶۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

پیشنهاد ازدواج از طرف پدر دختر به پسر، بلامانع است

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُكْحِكَ إِحْدَى ابْنَتَيْ هَاتَيْنِ عَلَيَّ أَنْ تَأْجُرْنِي ثَمَانِي حِجْرٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ

(شعیب به موسی) بگفت: من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم، به این شرط که هشت سال برای من کار کنی و اگر آن را تا ده سال افزایش دهی، محبتی از ناحیه تو است، من نمی‌خواهم کار سنگینی بر دوش تو بگذارم و ان

شاء الله مرا از صالحان خواهی یافت. (۲۷ / قصص)

قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ

(موسی) گفت: (مانعی ندارد) این قراردادی میان من و تو باشد، البته هر کدام از این دو مدت را انجام دهم، ستمی بر من نخواهد بود (و من در انتخاب آن آزادم) و خدا بر آنچه ما می‌گوییم، گواه است. (۲۸ / قصص)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«حَجَّ حَجَّ» جمع «حِجَّة» است و «حِجَّة» به معنی یک سال است، نظر به این که معمول عرب این بود که در هر سال یک حج به جامی آوردند و از زمان ابراهیم به یادگار مانده بود. نام دختران شعیب را «صفوره» (صفورا) و «لیا» نوشته‌اند که اولی با موسی ازدواج کرد. (۱) از این داستان استفاده می‌شود آنچه امروز در میان ما رایج شده که پیشنهاد پدر و کسان دختر را در مورد ازدواج با پسر عیب می‌دانند، درست نیست، هیچ مانعی ندارد که پدر و بستگان دختر شخصی را که لایق همسری فرزندشان می‌دانند، پیدا کنند و به او پیشنهاد دهند همان گونه که شعیب چنین کرد و در حالات بعضی از بزرگان اسلام نظیر آن دیده شده است.

۱- «مجمع البیان»، جلد ۷، صفحه ۲۴۹.

تفسیر مردان (۳۶۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

در آیه مورد بحث می‌فرماید:

قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ

«موسی» رو به «شعیب» کرد و گفت: آنچه بر اساس این قرارداد و پیمان بر عهده من است، به خواست خدا به شایستگی به انجام می‌رسانم و آنچه شما وعده کرده‌ای که در برابر آن به من بدهی، آن هم پاداش من باشد. آن گاه افزود:

أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ

البته من هر یک از دو مدت را به انجام رساندم و هشت یا ده سال خدمت کردم، انتخاب با من باشد و چنان نباشد که بر من ستمی روا گردد و مجبور شوم که بیش از آن خدمت کنم. وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ.

و خدای یکتا بر آنچه می‌گوییم میان من و شما وکیل و گواه باشد.

و بدین سان موسی به خانه و کاشانه و زن و زندگی و آسایش و آرامش و آزادی و امنیت رسید!

(۳۶۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

مردانی که تا آخرین نفس در راه انجام وظیفه الهی مقاومت کرده‌اند

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند، بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند. (۲۳ / احزاب)

شرح آیه از تفسیر نمونه

واژه «نَحْب» به معنی عهد و نذر و پیمان است و گاه به معنی مرگ و یا خطر و یا سرعت سیر و یا گریه با صدای بلند نیز آمده.

(۱) جمله «قَضَىٰ نَحْبَهُ» همه شهدای اسلام را که قبل از ماجرای جنگ «احزاب» شربت شهادت نوشیده بودند شامل می‌شود و

منتظران نیز تمام کسانی بودند که در انتظار پیروزی و شهادت به سر می‌بردند و افرادی هم چون « حمزه سیدالشهداء » و « علی » در رأس این دو گروه قرار داشتند. لذا در تفسیر « صافی » چنین آمده است: « إِنَّ أَصْحَابَ الْحَسَنِ بِكَرْبَلَاءَ كَانُوا كُلُّ مَنْ أَرَادَ الْخُرُوجَ وَدَعَ الْحَسِينَ وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ فَيَجِيبُهُ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَنَحْنُ خُلْفَكَ وَيَقْرَأُ "فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَجْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ:" ياران امام حسین در کربلا و هر کدام که می‌خواستند به میدان بروند با امام وداع می‌کردند و می‌گفتند سلام بر تو ای پسر رسول خدا (سلام و وداع) امام نیز به آن‌ها پاسخ می‌گفت و سپس این آیه را تلاوت می‌فرمود: «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَجْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ» . از کتب مقاتل استفاده می‌شود که امام حسین این آیه را بر کنار جنازه شهیدان دیگری هم چون « مسلم بن عوسجه » و به هنگامی که خبر شهادت

۱- « مفردات راغب » « مجمع البیان » و « لسان العرب » (نحب) .

تفسیر مردان (۳۶۳)

« عبدالله بن یقظر » به او رسید نیز تلاوت فرمود . (۱) و از این جا روشن می‌شود که آیه چنان مفهوم وسیعی دارد که تمام مؤمنان راستین را در هر عصر و هر زمان شامل می‌شود، چه آن‌ها که جامه شهادت در راه خدا بر تن پوشیدند و چه آن‌ها که بدون هیچ‌گونه تزلزل بر سر عهد و پیمان باخدای خویش ایستادند و آماده جهاد و شهادت بودند .

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«ابن قتیبه» می‌گوید: واژه «نحب» به مفهوم «نذر» می‌باشد و به باور او منظور این است که آنان نذر کردند که اگر با دشمن روبه‌رو شدند، تا سرحد شهادت و یا رسیدن یاری و پیروزی خدا پایداری ورزند و پاره‌ای به آن عهد و نذر وفا کرد و به شهادت رسید و بسان «حمزه» جان را در طبق اخلاص نهاد.

و از «انس بن مالک» آورده‌اند که گفت: عموم نتوانست در جنگ «بدر» شرکت کند، از این رو در جبران کار خویش که نتوانسته است در نخستین پیکار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با شرک و بیداد شرکت کند، نذر کرد که اگر خدا به او توفیق دهد، در پیکار آینده‌ای که در پیش خواهد آمد شرکت خواهد جست؛ از این رو هنگامی در پیکار «أُحُد» شرکت کرد و در آنجا مسلمانان پس از یک موفقیت بزرگ، بر اثر یک اشتباه نظامی از سوی ستونی از مدافعان اسلام، دستخوش شکست شدند و بسیاری پشت به دشمن نموده و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را با امیرمؤمنان و تنی چند از شیرمردان پیکارگر تنها نهادند، او رو به بارگاه خدا کرد که: پروردگار، من از آنچه اینان انجام دادند و پشت به دشمن کردند پوزش می‌طلبم و از عملکرد زشت و تجاوز کارانه شرک‌گرایان نیز بی‌زاری می‌جویم و آنگاه او به میدان نهاد و به دفاعی دلیرانه و تحسین برانگیز پرداخت، به گونه‌ای که به گواهی ناظران، پیکارش کم‌نظیر و بسیار شجاعانه بود و سرانجام هم با تحمّل هشتاد و

۱- « تفسیر صافی » ذیل آیه مورد بحث .

(۳۶۴) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

هفت زخم شمشیر و نیزه و تیر سر بر بستر شهادت نهاد و آن‌گاه بود که این آیه فرود آمد که:
فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَجْبَهُ...

پاره‌ای از توحیدگرایان راستین به عهد خود با خدا وفا کردند و جان را در این راه فدا کردند.

و مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ

و پاره‌ای از آنان نیز در انتظار به دست آوردن فرصت مناسب برای وفای به عهد خویشند.

به باور «محمد بن اسحاق» گروه نخست آن کسانی هستند که در روز «بدر» و «أُحُد» به شهادت رسیدند و گروهی که در انتظار وفای به عهد هستند، آنان می‌باشند که در انتظار شهادت به همراه یاران و یا رسیدن یاری و پیروزی خدا و شکست شرک و بیداد به

پایداری و شکیبایی به وظیفه خویش عمل کردند.

وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا

و هرگز عقیده خویشتن را تغییر نداده و بسان برخی عناصر سست ایمان و نفاقگرا و اصلاح ناپذیر از پیمان خویش انحراف نجستند.

به باور «ابن عباس» منظور از گروه نخست حمزه سید الشهداء و «انس بن نضر» و یاران آنان هستند، که در «أُحُد» در راه دین خدا به شهادت نایل آمدند.

«حاکم حَسْکَانِ» با سند خود از امیرمؤمنان علیه السلام آورده است که فرمود:

فِينَا نَزَلَتْ: رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ...

این آیه درباره ما فرود آمده است که می فرماید:

از میان ایمان آوردگان مردانی هستند که به آنچه با خدا عهد بستند، صادقانه وفا کردند...

آن گاه افزود: و به خدای سوگند که من در انتظار شهادت هستم و هرگز عهد خود را با خدا تغییر و تبدیلی نداده‌ام.

فَأَنَا وَاللَّهِ الْمُتَنَزِّلُ وَمَا بَدَلْتُ تَبْدِيلًا. (۱)

۱. شواهد التَّنْزِيل، ج ۲، ص ۲.

تفسیر مردان (۳۶۵)

ده صفت برجسته مردان با ایمان

إِنَّ الْمُشْرِكِينَ لَمِيمٌ وَالْمُشْرِكِينَ لَمَاتٍ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

مردان مسلمان و زنان مسلمان ، مردان با ایمان و زنان با ایمان ، مردان مطیع فرمان خدا و زنانی که از فرمان خدا اطاعت می کنند، مردان راست گو و زنان راست گو، مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا، مردان باخشوع و زنان باخشوع ، مردان انفاق گر و زنان انفاق کننده، مردان روزه دار و زنانی که روزه می گیرند، مردانی که دامن خود را از آلودگی به بی عفتی حفظ می کنند و زنانی که پاک دامنند و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند، خداوند برای همه آنها مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.

(۳۵ / احزاب)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«قَانِتٍ» از ماده «قُنُوت» به معنی اطاعت توأم با خضوع است ، اطاعتی که از ایمان و اعتقاد سرزند و این اشاره به جنبه‌های عملی و آثار ایمان می باشد .

به دنبال بحث‌هایی که درباره وظایف همسران پیامبر صلی الله علیه و آله در آیات گذشته ذکر شد در آیه مورد بحث ، سخنی جامع و پرمحتوی درباره همه زنان و مردان و صفات برجسته آنها بیان شده است و ضمن برشمردن ده وصف از اوصاف اعتقادی و اخلاقی و عملی آنان ، پاداش عظیم آنها را در پایان آیه بر شمرده است. بخشی از این اوصاف ده گانه از مراحل ایمان سخن می گوید (اقرار به زبان ، تصدیق به قلب و جان و عمل به ارکان). قسمت دیگری پیرامون کنترل زبان و شکم و شهوت جنسی که سه عامل سرنوشت ساز در زندگی و اخلاق انسان‌ها می باشد بحث می کند. و در بخش دیگری از مسأله حمایت از محرومان و ایستادگی در

برابر حوادث سنگین یعنی صبر که ریشه ایمان است و سرانجام از عامل تداوم این صفات یعنی ذکر پروردگار سخن

(۳۶۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

به میان می‌آورد. می‌گوید: «إِنَّ الْمُشْرِكِينَ... وَالْقَائِنَاتِ». گرچه بعضی از مفسران، «اسلام» و «ایمان» را در آیه فوق به یک معنی گرفته‌اند، ولی پیدا است که این تکرار نشان می‌دهد منظور از آن‌ها دو چیز متفاوت است و اشاره به همان مطلبی است که در آیه ۱۴ سوره حجرات آمده: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ: اعراب گفتند ما ایمان آورده‌ایم، بگو: هنوز ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگوئید اسلام آورده‌ایم و ایمان هنوز در اعماق قلب شما نفوذ نکرده است». اشاره به این که اسلام همان اقرار به زبان است که انسان را در صف مسلمین قرار می‌دهد و مشمول احکام آن‌ها می‌کند، ولی ایمان تصدیق به قلب و دل است. در روایات اسلامی نیز به همین تفاوت اشاره شده است. در روایتی چنین می‌خوانیم «یکی از یاران امام صادق درباره «اسلام» و «ایمان» از آن حضرت سؤال کرد و پرسید آیا این‌ها باهم مختلفند؟ امام در پاسخ فرمود: آری، ایمان با اسلام همراه است، اما اسلام ممکن است همراه ایمان نباشد». او توضیح بیشتر خواست امام فرمود: «اسلام شهادت به توحید و تصدیق به رسالت پیامبر است، هر کس اقرار به این دو کند جاننش (در پناه حکومت اسلامی) محفوظ خواهد بود و ازدواج مسلمانان با او جایز و می‌تواند از مسلمین ارث ببرد و گروهی از مردم مشمول همین ظاهر اسلام هستند، اما "ایمان" نور هدایت و حقیقتی است که در دل از وصف اسلام جای می‌گیرد و اعمالی است که به دنبال آن می‌آید». (۱) سپس به یکی دیگر از مهم‌ترین صفات مؤمنان راستین، یعنی حفظ زبان پرداخته می‌گوید: «وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ». از روایات اسلامی استفاده می‌شود که استقامت و درستی ایمان انسان به استقامت و درستی زبان او است: «لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ امْرِئٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَلَا يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانَهُ: ایمان انسان به درستی نمی‌گراید تا قلبش درست شود و قلبش درست

۱- «اصول کافی» جلد ۲، صفحه ۲۱، بَابُ أَنَّ الْإِيْمَانَ يَشْرُكُ الْإِسْلَامَ.

تفسیر مردان (۳۶۷)

نمی‌شود تا زبانش درست شود». (۱) و از آن‌جا که ریشه ایمان، صبر و شکیبایی در مقابل مشکلات است و نقش آن در معنویات انسان هم چون نقش «سر» است در برابر «تن» پنجمین وصف آن‌ها را این‌گونه بازگو می‌کند: «وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ». از طرفی می‌دانیم یکی از بدترین آفات اخلاقی، کبر و غرور و حب جاه است و نقطه مقابل آن «خشوع»، لذا در ششمین توصیف می‌فرماید: «وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ». گذشته از حب جاه، حب مال، نیز آفت بزرگی است و اسارت در چنگال آن، اسارتی است دردناک و نقطه مقابل آن انفاق و کمک کردن به نیازمندان است: «وَالْمُنْصِفِينَ وَالْمُنْصِفَاتِ». گفتیم سه چیز است که اگر انسان از شر آن در امان بماند از بسیاری از شرور و آفات اخلاقی در امان است، زبان و شکم و شهوت جنسی، به قسمت اول در چهارمین توصیف اشاره شد، اما به قسمت دوم و سوم در هشتمین و نهمین وصف مؤمنان اشاره کرده می‌گوید: «وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ». «وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ». سرانجام به دهمین و آخرین صفت که تداوم تمام اوصاف پیشین بستگی به آن دارد پرداخته می‌گوید: «وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ». آری آن‌ها با یاد خدا در هر حال و در هر شرایط، پرده‌های غفلت و بی‌خبری را از قلب خود کنار می‌زنند، وسوسه‌ها و همزات شیاطین را دور می‌سازند و اگر لغزشی از آنان سرزده، فوراً در مقام جبران برمی‌آیند تا از صراط مستقیم الهی فاصله نگیرند. در این که منظور از «ذکر کثیر» چیست؟ در روایات اسلامی و کلمات مفسرین، تفسیرهای گوناگونی ذکر شده که ظاهراً همه از قبیل ذکر مصداق است و مفهوم وسیع این کلمه شامل همه آن‌ها می‌شود. از جمله در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم: «إِذَا أَيَقَظَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ مِنَ اللَّيْلِ فَتَوَضَّأَ وَصَلَّى لَمَّا كُتِبَا مِنَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ: هنگامی که مرد همسرش را شبان‌گاه بیدار کند و هر دو وضو بگیرند و نماز (شب)

۱- «مَحَجَّةُ الْبَيْضَاءِ» جلد ۵، صفحه ۱۹۳.

(۳۶۸) آیات الرجال فی القرآن

بخوانند از مردان و زنانی خواهند بود که بسیار یاد خدا می‌کنند» (۱) و در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم: «هر کس تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام را در شب بگوید، مشمول این آیه است» (۲). بعضی از مفسران گفته‌اند: «ذکر کثیر» آن است که در حال قیام و قعود به هنگامی که به بستر می‌رود یاد خدا کند. اما به هر حال ذکر نشانه فکر است و فکر مقدمه عمل، هدف هرگز ذکر خالی از فکر و عمل نیست. در پایان آیه پاداش بزرگ این گروه از مردان و زنانی را که دارای ویژگی‌های ده‌گانه فوق هستند چنین بیان می‌کند: «أَعِيذُ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا». نخست با آب مغفرت گناهان آنها را که موجب آلودگی روح و جان آنها است می‌شوید، سپس پاداش عظیمی که عظمتش را جز او کسی نمی‌داند در اختیارشان می‌نهد، در واقع یکی از این دو جنبه نفی ناملایمات دارد و دیگر جلب ملایمات. تعبیر به «اجرا» خود دلیل بر عظمت آن است و توصیف آن با وصف «عظیم» تأکیدی بر این عظمت است و مطلق بودن این عظمت، دلیل دیگری است بر وسعت دامنه آن، بدیهی است چیزی را که خداوند بزرگ، بزرگ بشمرد فوق‌العاده عظمت دارد. این نکته نیز قابل توجه است که جمله «أَعَدُّ» (آماده کرده است) با فعل ماضی، بیانی است برای قطعی بودن این اجر و پاداش و عدم وجود تخلف و یا اشاره‌ای به این که بهشت و نعمت‌هایش از هم‌اکنون برای مؤمنان آماده است.

مساوات مرد و زن در پیشگاه خدا

گاه بعضی چنین تصویری کنند که اسلام کفه‌سنگین شخصیت را برای مردان قرار داده و زنان در برنامه اسلام چندان جایی ندارند، شاید منشاء اشتباه آنها پاره‌ای از تفاوت‌های حقوقی است که هر کدام دلیل و فلسفه خاصی دارد. ولی بدون شک قطع نظر از این گونه تفاوت‌ها که ارتباط با موقعیت اجتماعی و شرایط طبیعی آنها دارد

۱- «مجمع البیان» و «قوْطُبی» ذیل آیه مورد بحث.

۲- «مجمع البیان» ذیل آیه مورد بحث.

تفسیر مردان (۳۶۹)

هیچ‌گونه فرقی از نظر جنبه‌های انسانی و مقامات معنوی میان زن و مرد در برنامه‌های اسلام وجود ندارد. آیه فوق دلیل روشنی برای این واقعیت است زیرا به هنگام بیان ویژگی‌های مؤمنان و اساسی‌ترین مسایل اعتقادی و اخلاقی و عملی زن و مرد را در کنار یکدیگر هم‌چون دو کفه یک ترازو قرار می‌دهد و برای هر دو پاداشی یکسان بدون کمترین تفاوت قایل می‌شود. به تعبیر دیگر تفاوت جسمی مرد و زن را هم‌چون تفاوت روحی آنها نمی‌توان انکار کرد و بدیهی است که این تفاوت برای ادامه نظام جامعه انسانی ضروری است و آثار و پیامدهایی در بعضی از قوانین حقوقی زن و مرد ایجاد می‌کند، ولی اسلام هرگز شخصیت انسانی زن را هم‌چون جمعی از روحانیین مسیحی در قرون پیشین، زیر سؤال نمی‌برد که آیا زن واقعا انسان است و آیا روح انسانی دارد یا نه؟ ، نه تنها زیر سؤال نمی‌برد بلکه هیچ‌گونه تفاوتی از نظر روح انسانی در میان این دو قایل نیست، لذا در سوره نحل آیه ۹۵ می‌خوانیم: مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ: هر کس عمل صالح کند، خواه مرد باشد خواه زن، در حالی که ایمان داشته باشد ما او را زنده می‌کنیم و حیات پاکیزه‌ای به او می‌بخشیم و پاداش وی را به بهترین اعمالی که انجام می‌داده می‌دهیم». اسلام برای زن همان استقلال اقتصادی را قایل شده که برای مرد، برخلاف بسیاری از قوانین دنیای گذشته و حتی امروز که برای زن مطلقا استقلال اقتصادی قایل نیستند. به همین دلیل در «علم الرجال» اسلامی، به بخش خاصی مربوط به زنان دانشمندی که در صف روایت و فقهاء بودند برخورد می‌کنیم که از آنها به عنوان شخصیت‌هایی فراموش ناشدنی یاد کرده است. اگر به تاریخ عرب قبل از اسلام بازگردیم و وضع زنان را در آن جامعه

بررسی کنیم که چگونه از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی محروم بودند و حتی گاهی حق حیات برای آن‌ها قایل نمی‌شدند و پس از تولد آن‌ها را زنده به گور می‌کردند و نیز اگر به وضع زن در دنیای امروز که به صورت عروسک بلااراده‌ای در دست گروهی از انسان‌نماهای مدعی تمدن در آمده بنگریم تصدیق خواهیم کرد که اسلام چه خدمت بزرگی به جنس زن کرده و چه حق عظیمی بر آن‌ها دارد؟ (۱)

۱- بحث دیگری در جلد ۲ تفسیر نمونه، صفحه ۱۱۲ ذیل ۲۲۸/بقره مطرح شده است و در جلد ۱۱ صفحه ۳۹۱ ذیل ۹۷ / نحل آمده است.

(۳۷۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«مقاتل» در شأن نزول و داستان فرود آیه مورد بحث آورده است که: «أَسْمَاءُ» همسر «جَعْفَرُ طَيَّار» پس از بازگشت از «حبشه»، نزد همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رفت و از آنان پرسید: آیا درباره زنان و حقوق و شخصیت آنان نیز آیه‌ای فرود آمده است؟ آنان گفتند: نه، در این مورد چیزی نیامده است. او به حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شرفیاب گردید و گفت: ای پیامبر خدا! آیا زنان پس از آمدن قرآن و اسلام نیز در زیان و خسرانند؟! پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هرگز؛ تو چرا این گونه می‌اندیشی؟

گفت: برای اینکه در قرآن از آنان به خوبی یاد نشده و از حقوق و شخصیت و حرمت آنان کمتر از مردان سخن رفته است!

درست در آنجا بود که فرشته وحی فرود آمد و در تجلیل از شخصیت زن و برابری انسانی او در بارگاه خدا این آیه را فرود آورد:

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ

به یقین مردان اسلامگرا و زنان اسلامگرا که در فرمانبرداری خدا خالص و خشنودی او را خواهانند...

به باور پاره‌ای منظور این است که: آن زنان و مردانی که اسلام را پذیرفته و می‌پذیرند و به باور پاره‌ای دیگر، منظور این است که: آن مردان و زنانی که فرمانبردار خدایند و...

وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

و مردان توحیدگرا و زنان توحیدگرا که به راستی به یکتایی و بی‌همتایی خدا ایمان آورده‌اند...

به باور بیشتر مفسران، دو واژه اسلام و ایمان، دارای یک معنا و مفهوم و یک بار و

تفسیر مردان (۳۷۱)

محتوا هستند، امّا به باور پاره‌ای با هم تفاوت دارند، چرا که اسلام به مفهوم پذیرش و اقرار با زبان است، امّا ایمان، به باور دل گفته می‌شود. گواه این نکته و این تفاوت آیه شریفه است که می‌فرماید:

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا (۱)

پاره‌ای از صحرا نشینان گفتند: ما ایمان آوردیم؛ هان ای پیامبر! به آنان بگو: شما ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگویید اسلام آوردیم، چرا که هنوز ایمان در دل‌های شما وارد نشده است...

برخی برآنند که: نام این دین و آیین اسلام است و باور و گواهی آن، ایمان. و «بَلْخَى» می‌گوید: خود پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله اسلامگرا و با ایمان را معرفی کرد و فرمود:

الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ وَالْمُؤْمِنُ مَنْ آمَنَ جَارُهُ بَوَائِقِهِ. (۲)

اسلامگرای راستین آن کسی است که مردم از گزند او در امتیّت باشند؛ و انسان با ایمان آن است که همسایه‌اش از گزند و آزار رساندن او در امان باشد.

آن گاه افزود:

وَ مَا آمَنَ بِي مِنْ بَاتٍ وَ جَارُهُ طَوِيلًا (۳)

به من و راه و رسم بشردوستانه و آسمانی من ایمان نیاورده است، آن کسی که خود سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه بماند.

وَ الْقَائِمِينَ وَ الْقَائِمَاتِ

و مردان و زنان فروتن که همواره در اندیشه انجام کارهای شایسته‌اند...

به باور پاره‌ای مردان و زنانی که دست به دعا و نیایش برمی‌دارند،

وَ الصّٰدِقِينَ وَ الصّٰدِقَاتِ

۱. سوره حُجُرَات، آیه ۱۴.

۲. مُسْنَدُ اَحْمَد ج ۲، ص ۳۷۴؛ صحیح بخاری ج ۱، ص ۹، کتاب الایمان ج ۸، ص ۱۲.

۳. ثَوَابُ الْاَعْمَالِ، ۲۹۸؛ مَحَاسِنُ بَرَقِي، ص ۹۸/۶۲.

(۳۷۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

و مردان راستگو و زنان راستگویی که در ایمان و اسلام خویش، راستگو هستند و نهان و آشکارشان یکی است...

وَ الصّٰبِرِينَ وَ الصّٰبِرَاتِ

و مردان شکیبا و زنان شکیبایی که بر انجام فرمان خدا و در آنچه مورد آزمون قرار گیرند شکیبایی پیشه می‌سازند...

وَ الْخٰشِعِينَ وَ الْخٰشِعَاتِ

و مردان فرمانبردار و زنان فرمانبردار...

به باور پاره‌ای و مردان و زنانی که از خدا می‌ترسند.

وَ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ الْمُتَصَدِّقَاتِ

و مردانی که زکات و حقوق مالی واجب و مستحب خویش را می‌دهند و زنانی که چنین‌اند...

وَ الصّٰئِمِينَ وَ الصّٰئِمَاتِ

و مردانی که روزه می‌دارند و زنانی که روزه می‌گیرند و در این کار خشنودی خدا را می‌جویند...

وَ الْحٰفِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحٰفِظَاتِ

و مردان پاکدامن و درست‌کردار و زنانی که دامان عفاف خویش را پاک و پاکیزه نگاه می‌دارند و هرگز بر گرد زشتی و گناه

نمی‌گردند...

وَ الذّٰكِرِينَ اللّٰهَ كَثِيْرًا وَ الذّٰكِرَاتِ

و مردانی که خدا را بسیار یاد می‌کنند و زنانی که خدا را افزون یاد می‌کنند...

اَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَّ اَجْرًا عَظِيْمًا

آری، خدا برای کسانی که به این ویژگی‌ها آراسته‌اند، آمرزش و پاداشی پرشکوه فراهم ساخته است.

«ابوسعید خدری» از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده است که فرمود: هرگاه مردی خانواده

تفسیر مردان (۳۷۳)

خود را برای نماز شب از خواب بیدار کرد و آن دو با هم وضو ساختند و نماز خواندند، آن دو از کسانی شمرده می‌شوند که خدا

را بسیار یاد می‌کنند. إِذَا أَيْقَظَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ مِنَ اللَّيْلِ فَتَوَضَّأَ وَصَلَّى كَتَبْنَا مِنَ الذَّاكِرِينَ اللَّهُ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ (۱).

«مُجَاهِد» می‌گوید: هیچ زن و یا مردی از «بسیار یاد کنندگان خدا» به شمار نمی‌آید، مگر اینکه در حال ایستاده و نشسته و در هر شرایط خدا را بسیار یاد کند.

و از حضرت صادق آورده‌اند که فرمود: مَنْ بَاتَ عَلَى تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ مِنَ الذَّاكِرِينَ اللَّهُ وَالذَّاكِرَاتِ (۲).

مرد و یا زنی که با گفتن خالصانه تسبیح فاطمه علیه‌السلام دخت گرانمایه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سر بر بالش گذارد، از «فراوان یاد کنندگان خدا» به شمار می‌آید.

۱. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۲۳ / ۱۳۳۵.

۲. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۷۶؛ ج ۸۵، ص ۳۳۵، ج ۸۷، ص ۱۷۴.

(۳۷۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

یک توصیه اخلاقی به مردان در ارتباط با طلاق

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَنْعُوهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که با زنان باایمان ازدواج کردید و قبل از همبستر شدن طلاق دادید عده‌ای برای شما بر آنها نیست که بخواهید حساب آنها را نگاه دارید، آنها را باهدیه مناسبی بهره‌مند سازید و به طرز شایسته‌ای آنها را رها کنید. (۴۹ / احزاب)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«سَرَاحٌ جَمِيلٌ» به معنی رها ساختن توأم با محبت و احترام و ترک هرگونه خشونت و ظلم و ستم و بی‌احترامی است. در این جا خداوند استثنایی برای حکم عده زنان مطلقه بیان فرموده که اگر طلاق قبل از دخول واقع شود نگاه داشتن عده لازم نیست و از این تعبیر به دست می‌آید که قبل از این آیه حکم عده بیان شده بوده است. تعبیر به «مؤمنات» دلیل بر این نیست که ازدواج با غیر زنان مسلمان به کلی ممنوع است، بلکه ممکن است اشاره به اولویت آنها باشد، بنابراین با روایت و فتاوی مشهور فقها که ازدواج موقت با زنان کتابیه را مجاز می‌شمرد منافاتی ندارد. ضمناً از تعبیر «لَكُمْ» و هم‌چنین جمله «تَعْتَدُونَهَا» (عده را محاسبه کنید) استفاده می‌شود که عده نگهداشتن زن یک نوع حق برای مرد محسوب می‌شود و باید چنین باشد، زیرا امکان دارد در واقع زن باردار باشد و ترک عده و ازدواج با مرد دیگر سبب می‌شود که وضع فرزند نامشخص گردد و حق مرد در این زمینه پایمال شود، گذشته از این که نگهداشتن عده فرصتی به مرد و زن می‌دهد که اگر تحت تأثیر هیجانات عادی حاضر به طلاق شده باشند مجالی برای تجدید نظر و بازگشت پیدا کنند و این حقی است هم برای زن و هم برای مرد. و اما این که بعضی ایراد کرده‌اند که اگر عده حق مرد باشد، باید بتوان آن را اسقاط نمود درست نیست، زیرا در فقه حقوق زیادی داریم که قابل اسقاط نیست، مانند حقی که بازماندگان میت در اموال او دارند و یا حقی که فقراء در زکات دارند

تفسیر مردان (۳۷۵)

هیچ‌یک را نمی‌توان با اسقاط کردن ساقط نمود. سپس به حکم دیگری از احکام «زنانی که قبل از آمیزش جنسی طلاق گرفته‌اند» می‌پردازد که در سوره بقره نیز به آن اشاره شده است، می‌فرماید: «فَمَنْعُوهُنَّ». بدون شک پرداختن هدیه مناسب به زن در جایی واجب است که مهری برای او تعیین نشده باشد، همان‌گونه که در آیه ۲۳۶ سوره بقره آمده است: «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ: گناهی بر شما نیست اگر زنان را قبل از آمیزش یا تعیین مهر (به‌عللی) طلاق

دهید، ولی در این موقع آن‌ها را (با هدیه‌ای مناسب) بهره‌مند سازید». بنابراین آیه مورد بحث گرچه مطلق است و مواردی را که مهر تعیین شده یا نشده هر دو را شامل می‌شود، ولی به قرینه آیه سوره بقره آیه مورد بحث را محدود به موردی می‌کنیم که مهری تعیین نشده باشد، زیرا در صورت تعیین مهر و عدم دخول پرداختن نصف مهر واجب است (همان‌گونه که در آیه ۲۳۷ سوره بقره آمده). این احتمال را نیز بعضی از مفسران و فقها داده‌اند که حکم «پرداختن هدیه‌ای مناسب» در آیه مورد بحث عام است، حتی مواردی را که مهر در آن تعیین شده شامل می‌شود. در این که مقدار این «هدیه» چه اندازه باید باشد؟ قرآن مجید در سوره بقره آن را اجمالاً بیان کرده و فرموده است: «مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ: هدیه‌ای مناسب و متعارف» (۲۳۶ / بقره) و باز در همان آیه می‌گوید: «عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ: آن کس که توانایی دارد به اندازه تواناییش و آن کس که تنگدست است به اندازه خودش». بنابراین اگر در روایات اسلامی مواردی از قبیل خانه، خادم، لباس و مانند آن ذکر شده بیان مصداق‌هایی از این کلی است که بر حسب امکانات شوهر و شئون زن تفاوت می‌کند. آخرین حکم آیه مورد بحث این است که «زنان مطلقه را به طرز شایسته‌ای رها کنید و به صورت صحیحی از آن‌ها جدا شوید» «وَسِرِّحُوهُنَّ سِرَّاحًا جَمِيلًا». همان‌گونه که در آیه ۲۹ سوره بقره آمده است یا باید همسر را به طور شایسته نگاهداشت و یا با نیکی و احترام رها کرد «فَأَمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ». هم (۳۷۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

ادامه زوجیت باید توأم با معیارهای انسانی باشد و هم جدا شدن، نه این که هرگاه شوهر تصمیم بر جدایی گرفت هرگونه بی‌مهری، ظلم، بدگویی و خشونت را در مورد همسرش مجاز بشمرد که این رفتار قطعاً غیر اسلامی است. بعضی از مفسران «سراح جمیل» را به معنی انجام طلاق طبق سنت اسلامی گرفته‌اند و در روایتی که در تفسیر «علی بن ابراهیم» و «عیون الاخبار» آمده نیز این معنی منعکس است، ولی مسلم است که «سراح جمیل» محدود در این معنی نیست هرچند یکی از مصادیق روشن آن همین است. درباره اصل معنی «سراح» و ریشه لغوی آن و این که چرا در اطلاقات متعارف به معنی رها ساختن به کار می‌رود، شرحی در ذیل آیه ۲۸ همین سوره «احزاب» داشتیم.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

انحلال خانواده یا جدایی شرافتمندانه

در این دو آیه روی سخن با ایمان‌آوردگان به خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و پیشوای آسمانی آنان است. در آیه نخست گوشه‌ای از مقررات جدایی شرافتمندانه زن و شوهر و انحلال خانواده، برای کسانی که راه ادامه زندگی نمی‌نگرند، بیان می‌گردد و در آیه دیگر گوشه‌ای از مقررات برای زندگی خانوادگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله؛ نخست می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا

هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر زنان با ایمان را به همسری خویش برگزیدید، آن گاه پیش از آمیزش با آنان، به دلیلی طلاقشان را دادید، دیگر بر عهده آنان هیچ گونه عده‌ای که آنان را بر شمارید و به حساب آورید، به سود شما نیست.

منظور از «عده» در آیه شریفه اشاره به سه عادت ماهانه و پاکی است، که آن را سه ماه و ده روز می‌شمارند؛ و بدین وسیله این «عده»، از این گروه از زنان برداشته می‌شود، چرا که با این گروه از زنان آمیزش نشده و رحم آنان از نطفه پاک است و می‌توانند در صورت تمایل همان روز جدایی با دیگری ازدواج نمایند.

تفسیر مردان (۳۷۷)

فَمَتَّعُوهُنَّ

بنابراین آنان را با هدیه‌ای در خور بهره‌ور سازید.

«ابن عتیاس» بر آن است که این کار زمانی انجام می‌شود که برای مهریه چیزی مقرر نشده باشد، اما اگر برای چنین زنی مهریه‌ای در نظر گرفته شده است، در آن صورت نیمی از مهریه باید پرداخت گردد و افزون بر آن، به دلخواه مرد است که هرچه خواست به او هدیه بدهد و او را خشنود سازد.

این دیدگاه از امامان راستین ما نیز رسیده است؛ از این رو آیه به موردی تفسیر می‌گردد که برای زن مهریه‌ای مقرر نشده و در آن صورت است که باید او را به گونه‌ای شایسته و پسندیده بهره‌ور ساخت.

وَسَرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا

و آنان را به شیوه‌ای نیکو رها کنید.

به باور «جُبائی» منظور این است که: آنان را بدون هیچ ستم و آزاری رها کنید.

و به باور پاره‌ای دیگر منظور این است که: و آنان را از خانه رها کنید تا به سراغ سرنوشت خویش بروند، چرا که عده‌ای بر ایشان نیست تا آن مدت را در خانه شوهری که طلاقشان گفته است بمانند؛ از این رو باید بدون هیچ اذیت و ستمی، آنان را به صورت پسندیده رها کرد.

منظور از «رهاکردنی نیکو»، یا «سَراحاً جَمیلاً» نیز این است که آنان را با عنایت به شرایط مالی و اقتصادی خویش از نظر گشایش و تنگنا، بهره‌ور سازد.

«حیب‌بن ابی‌ثابت» آورده است که در حضور چهارمین امام نور نشسته بودم که مردی شرفیاب گردید و گفت: هان ای پسر پیامبر! من با فلان زن ازدواج کردم در حالی که آن روز او را طلاق داده شده و بدون مانع می‌گفتم و می‌پنداشتم؛ آیا اندیشه‌ام درست است؟ حضرت فرمود: برو ازدواج کن و آسوده خاطر باش که خدا نکاح را پیش از طلاق قرار داده است و در این مورد وسوسه لازم نیست؛ و آن گاه به تلاوت آیه مورد بحث پرداخت.

(۳۷۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

سرگذشت مردی که کرامت الهی را برای خود رقم زد

ضَرِبْتُ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ

برای آن‌ها، «اصحاب قریه» را مثال بزن، هنگامی که فرستادگان خدا به سوی آن‌ها آمدند.

(۱۳ / یس)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«قَرْيَه» در اصل نام برای محلی است که مردم در آن جمع می‌شوند، بنابراین مفهوم گسترده‌ای دارد که هم شهرها را شامل می‌گردد و هم روستاها را، هر چند در زبان فارسی معمولی تنها به روستا اطلاق می‌شود، ولی در لغت عرب و در قرآن مجید کرارا به شهرهای مهم و عمده مانند «مصر» و «مکه» و امثال آن اطلاق شده است. در این که این شهر کدام یک از شهرها بوده است، معروف و مشهور در میان مفسران این است که «انطاکیه» از شهرهای شامات بوده است و این شهر یکی از شهرهای بسیار معروف روم قدیم بوده و هم اکنون از نظر جغرافیایی جزء قلمرو کشور ترکیه است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

به باور مفسران، قریه یا شهر مورد نظر، «انطاکیه»، از شهرهای مشهور و شناخته شده روم قدیم بوده است.

تفسیر مردان (۳۷۹)

سرگذشت سه پیامبر

اذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ

هنگامی که دو نفر از رسولان را به سوی آن‌ها فرستادیم، اما آن‌ها رسولان (ما) را تکذیب کردند، لذا برای تقویت آن دو، شخص سوّمی فرستادیم، آن‌ها همگی گفتند: ما فرستادگان (خدا) به سوی شما هستیم. (۱۴ / یس)

شرح آیه از تفسیر نمونه

به این ترتیب سه نفر از رسولان پروردگار (دو نفر در آغاز و یک نفر در اثناء برای تقویت آن‌ها) به سوی این قوم گمراه آمدند. در این که این رسولان چه کسانی بودند، در میان مفسران گفتگو است، جمعی گفته‌اند: نام آن دو نفر «شمعون» و «یوحنا» بود و نام سوّمین «بولس» و بعضی نام‌های دیگری برای آن‌ها ذکر کرده‌اند. و نیز در این که آن‌ها پیامبران و رسولان خداوند بودند و یا فرستادگان حضرت مسیح علیه‌السلام (و اگر خداوند می‌فرماید: ما آن‌ها را فرستادیم، به خاطر آن است که رسولان مسیح هم رسولان او هستند) باز در میان مفسران گفتگو است، هر چند ظاهر آیات فوق موافق تفسیر اوّل است، گر چه تفاوتی در نتیجه‌ای که قرآن می‌خواهد بگیرد، نمی‌کند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در ادامه سخن به شرح سرگذشت آنان پرداخته و می‌فرماید:

إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا

آن گاه که دو تن از فرستادگان و پیامبران خود را به سوی آنان فرستادیم و آن دو به ارشاد و هدایت آن مردم برخاستند و پیام ما را به آنان رساندند.

فَكَذَّبُوهُمَا

اما آن مردم به جای حق‌پذیری و هدایت به حق‌ستیزی برخاسته و آن دو پیامبر را دروغگو انگاشتند

فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ

(۳۸۰) آیات الرّجال فی القرآن

سپس آن دو فرستاده خود را با سفیر و پیامبر سوّمی نیرو و اقتدار بخشیدیم. واژه «عَزَّزْنَا» از ریشه «عَزَّتْ»، به مفهوم عزیز شدن و ارجمند گردیدن آمده است؛ و از همین نمونه است که در ادبیات عرب گفته می‌شود: مَنْ عَزَّ بَرٌّ: هر کس توانمند و شکست‌ناپذیر شد، چیره و پیروز گردید.

برخی از مفسران بر آنند که آنان فرستادگان مسیح علیه‌السلام و از یاران او بودند؛ و بدان دلیل خدا آنان را فرستادگان خویش شمرد که عیسی علیه‌السلام آنان را به فرمان خدا و برای دعوت به دین او به آنجا گسیل داشت.

فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ

پس آن فرستادگان ما همدل و همدستان گفتند: هان ای مردم! خدا ما را به سوی شما فرستاده است.

تفسیر مردان (۳۸۱)

قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ

اما آن‌ها (در جواب) گفتند: شما جز بشری همانند ما نیستید و خداوند رحمان چیزی نازل نکرده، شما فقط دروغ می‌گویید. (۱۵ / یس)

قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ

آن‌ها گفتند: پروردگار ما آگاه است، که قطعاً فرستادگان (او) به سوی شما هستیم. (۱۶ / یس)

شرح آیه از تفسیر نمونه

اگر بنا بود فرستاده‌ای از طرف خدا بیاید، باید فرشته مُقَرَّبِی باشد، نه انسانی همچون ما و همین را دلیل برای تکذیب رسولان و انکار نزول فرمان الهی پنداشتند. در حالی که شاید خودشان نیز می‌دانستند که در طول تاریخ همه پیامبران از نسل آدم بوده‌اند، از جمله ابراهیم را که همگی به رسالت می‌شناختند، مسلماً انسان بود و از این گذشته مگر نیازها و مشکلات و دردهای انسان‌ها را جز انسان می‌تواند درک کند؟ (۱) در این که چرا در آیه روی صفت «رحماتیت» خداوند تکیه شده، ممکن است از این نظر باشد که خداوند ضمن نقل سخن آن‌ها، مخصوصاً روی این صفت تکیه می‌کند، که پاسخ آن‌ها در نقل گفته خودشان نهفته باشد، زیرا چگونه ممکن است خداوندی که رحمت عامش سراسر عالم را فرا گرفته است، پیامبرانی برای تربیت نفوس و دعوت به رشد و تکامل انسان نفرستد؟ این احتمال نیز داده شده است که آن‌ها مخصوصاً روی وصف رحمان تکیه کردند که بگویند خداوند مهربان کار بندگان خود را با فرستادن پیامبران و تنظیم تکالیف مشکل نمی‌کند، آن‌ها را آزاد می‌گذارد. این منطق سست و بی‌پایه با سطح افکار این گروه متناسب بود.

۱- درباره فلسفه همگونی پیامبران با امت‌ها در جلد ۱۲ «تفسیر نمونه»، صفحه ۲۸۹ ذیل ۹۴/اسراء مشروحاً بحث شده است.

(۳۸۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

این پیامبران از مخالفت سرسختانه آن قوم گمراه مأیوس نشدند و ضعف و سستی به خود راه ندادند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

واکنش شهر حق ناپذیر

آری، آنان بر این پندار پوچ بودند که هر کس بسان آنان از نژاد و تبار آدم باشد، نمی‌تواند پیام آور و پیام‌رسان خدا گردد و رسالت و پیامبری با انسان بودن سازگار نیست؛ و گویی فراموش ساخته بودند که خدای فرزانه هر کس را بخواهد و شایسته بدانند به رسالت برمی‌گزیند و پیام خود را به سوی او می‌فرستد؛ و اوست که از درون و برون و حال آنان آگاه است و می‌داند که آن شایسته‌کردارانی را که به رسالت برگزیده است هم شایسته‌ارزانی شدن وحی هستند و هم در خور این افتخار و هم می‌توانند بار گران رسالت و مسئولیت‌های بزرگ آن را به دوش کشند.

تفسیر مردان (۳۸۳)

وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

و بر عهده ما چیزی جز ابلاغ آشکار نیست. (۱۷ / یس)

شرح آیه از تفسیر نمونه

مسلماً آن‌ها تکیه بر ادعا نکردند و تنها به سوگند قناعت ننمودند، بلکه از تعبیر «بلاغ مبین» اجمالاً استفاده می‌شود که دلایل و معجزاتی از خود نشان دادند و گرنه ابلاغ آن‌ها مصداق «بلاغ مبین» نبود، زیرا «بلاغ مبین» باید چنان باشد که واقعیت را به همه برساند و این جز به کمک دلایل مُتَقَنِّین و معجزات گویا ممکن نیست. در بعضی از روایات نیز آمده است که آن‌ها همانند حضرت مسیح علیه‌السلام بعضی از بیماران غیرقابل علاج را به فرمان خدا شفا دادند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

این پیامبران بشردوست آنان را به توحید و تقوا و آراستگی به ارزش‌های والای انسانی دعوت نموده و از شرک و کفر و سرکشی و بیداد هشدار دادند و در پاسخ آنان گفتند: هرگز این گونه که شما می‌پندارید نیست و پروردگار ما نیک می‌داند که ما فرستادگان او به سوی شما مردم هستیم.

قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ

روشن است که این پیام‌آوران و پیام‌رسانان پس از باراندن بارانی از دلیل و بزهان بر شرک‌گرایان و نمایان ساختن درستی دعوت خویش به وسیله معجزه، بر رسالت خود پای فشردند، اما آن مردم حق‌ناپذیر باز هم دعوت آنان را انکار کردند.

به بیان دیگر آنان با دلیل و بزهان و روشنگری و آوردن معجزه، آن بندگان غفلت‌زده خدا را به اندیشیدن برانگیختند و ناگزیرشان ساختند تا با نگرش بر دعوت و محتوای دعوت و معجزه پیامبران دریابند که آنان فرستاده خدایند و در دعوت آسمانی خویش راستگو می‌باشند؛ و همین شیوه قانع‌کننده و انسان‌ساز آنان هشدار

(۳۸۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

سخت به حق‌ناپذیران است!

و گویی از همین دیدگاه است که پس از روشنگری بسیار، به آنان هشدار دادند که:

وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

و خبر رسانیدن آشکار و روشن پیام خدا هیچ وظیفه‌ای بر عهده ما نیست.

به باور پاره‌ای منظور این است که: و بر عهده ما نیست که شما را به ایمان و انجام کارهای شایسته ناگزیر سازیم؛ چرا که در دین‌باوری و دینداری اجبار و اکراه راه ندارد و ما نیز نمی‌توانیم شما را به پذیرش حق مجبور سازیم.

تفسیر مردان (۳۸۵)

قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَكَيْمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ

آن‌ها گفتند: ما شما را به فال بد گرفته‌ایم (و وجود شما شوم است) و اگر از این سخنان دست برندارید، شما را سنگ‌سار خواهیم کرد و مجازات دردناکی از ما به شما خواهد رسید.

(۱۸ / یس)

شرح آیه از تفسیر نمونه

ممکن است مقارن آمدن این پیامبران الهی بعضی مشکلات در زندگی مردم آن دیار بر اثر گناهانشان و یا به عنوان هشدار الهی حاصل شده باشد، چنان‌که بعضی از مفسران نیز نقل کرده‌اند که، مدتی نزول باران قطع شد، (۱) ولی آن‌ها نه تنها عبرتی نگرفتند، بلکه این حادثه را به دعوت رسولان پیوند دادند. (۲) باز به این هم قناعت نکردند، بلکه با تهدیدی صریح و آشکار نیت شوم و زشت خود را ظاهر ساختند و گفتند: «اگر از این سخنان دست برندارید، مسلماً شما را سنگ‌سار خواهیم کرد و مجازات دردناکی از ما به شما خواهد رسید». آری طرفداران باطل و حامیان ظلم و فساد چون منطبق قابل عرضه‌ای ندارند، همیشه تکیه بر تهدید و فشار و خشونت می‌کنند، غافل از آن که رهروان راه «الله»، هیچ‌گاه در برابر این تهدیدها تسلیم نخواهند شد، بلکه بر استقامتشان خواهند افزود، آن روز که آن‌ها پا به این میدان گذاشتند جان خود را بر کف گرفتند و آماده ایثار گشتند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«تَطَيَّرْنَا»: از «تَطَيَّرَ» به مفهوم شوم گرفتن و فال بد زدن آمده است.

کفر‌گرایان هنگامی که در برابر منطق قانع‌کننده و دل‌انگیز پیامبران از بهانه‌جویی و تردیدافکنی ناتوان شدند، به جای نگرش بر گفتار دلنشین و معجزه‌های آنان، از تفکر و اندیشه روی برتافتند و گفتند: ما شما را به فال بد گرفته و وجود شما را مایه شومی و بدبختی خود می‌نگریم.

۱- «تفسیر قرطبی»، ذیل آیات مورد بحث .

۲- درباره «تَطَيَّرَ» و فال بد زدن و ریشه اصلی این لغت به‌طور مشروح در جلد ۶ «تفسیر نمونه» صفحه ۳۱۷ ذیل ۱۳۱ / اعراف و

جلد ۱۵، صفحه ۴۹۱، ذیل ۴۷ / نمل بحث شده است.

(۳۸۶) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَلَيْسَ ذُكْرُكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّشْرِفُونَ

گفتند: شومی شما از خودتان است، اگر درست بیندیشید، بلکه شما گروهی اسراف کارید.

(۱۹ / یس)

شرح آیه از تفسیر نمونه

اگر بدبختی و تیره‌روزی و حوادث شوم محیط جامعه شما را فرا گرفته و برکات الهی از میان شما رخت بر بسته، عامل آن را در درون جان خود، در افکار منحط و اعمال زشت و شومتان جستجو کنید، نه در دعوت ما، این شما هستید که با بت پرستی و هوی پرستی و بیدادگری و شهوت رانی فضای زندگی خود را تیره و تار کرده و برکات خدا را از خود قطع کرده‌اید. درد اصلی شما همان اسراف و تجاوزگری شما است، اگر توحید را انکار کرده، به شرک روی می‌آورید، دلیل آن اسراف و تجاوز از حق است و اگر جامعه شما گرفتار سرنوشت شوم شده است، سبب آن نیز اسراف در گناه و آلودگی به شهوات است، بالاخره اگر در برابر خیرخواهی خیرخواهان آن‌ها را تهدید به مرگ می‌کنید، این نیز به خاطر تجاوزگری شما است.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

پیامبران در پاسخ بهانه‌جویی‌ها و تهمت‌پراکنی‌های آنان گفتند: شومی شما تیره‌بختان و فال بد زدن‌تان از خود شماست که به کفر‌گرایی و بیداد پافشاری می‌کنید و اما در فرا خواندن به توحید‌گرایی و پرستش خدای یکتا، نه تنها بدبختی و انحطاط نیست، که نهایت خیر و برکت و اوج نیک‌بختی و سعادت در اینجاست.

بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّشْرِفُونَ

آری، در وجود و گفتار و دعوت ما چیزی که مایه بدبختی و یا شوم بودن و به فال بد گرفتن باشد نیست، بلکه این شما هستید که در تکذیب پیامبران و پیام خدای آنان و نافرمانی و گناه راه افراط پیموده و هیچ حد و مرزی را رعایت نمی‌کنید و این حق‌ناپذیری و اصلاح‌ستیزی مایه بدبختی شماست.

واژه «اسراف» به مفهوم تباه کردن کارها و تجاوز از حدود و مرزهاست و «سرف» به مفهوم تباهی و فساد آمده است.

تفسیر مردان (۳۸۷)

داستان مجاهدی جان برکف

وَ جَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ

مردی (با ایمان) از نقطه دور دست شهر با شتاب فرارید، گفت ای قوم من، از فرستادگان خدا پیروی کنید. (۲۰ / یس)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این مرد که غالب مفسران نامش را «حبيب نجار» ذکر کرده‌اند، از کسانی بوده که در برخوردهای نخستین با رسولان پروردگار به حقانیت دعوت آن‌ها و عمق تعلیماتشان پی‌برد و مؤمنی ثابت قدم و مصمم از کار درآمد، هنگامی که به او خبر رسید که در قلب شهر مردم بر این پیامبران الهی شوریده‌اند و شاید قصد شهید کردن آن‌ها را دارند، سکوت را مجاز ندانست و چنان که از کلمه «يَسْعَى» برمی‌آید، با سرعت و شتاب خود را به مرکز شهر رسانید و آنچه در توان داشت در دفاع از حق فروگذار نکرد. تعبیر به «رَجُلٌ» به صورت ناشناخته، شاید اشاره به این نکته است که او یک فرد عادی بود، قدرت و شوکتی نداشت و در مسیر خود تک و تنها بود، در عین حال نور و حرارت ایمان آن چنان او را روشن و گرم ساخته بود که بی‌اعتنا به پیامدهای این دفاع سرسختانه از

مبارزان راه توحید، وارد معرکه شد، تا مؤمنان عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در آغاز اسلام که عده قلیلی بیش نبودند، سرمشق بگیرند و بدانند حتی یک نفر مؤمن تنها نیز دارای مسؤولیت است و سکوت برای او جایز نیست. تعبیر به «أَقْصَى الْمَدِينَةِ» نشان می‌دهد که دعوت این رسولان به نقاط دور دست شهر نیز کشیده شد و دل‌های آماده را تحت تأثیر خود قرار داده بود، گذشته از این نقاط دور دست شهر همیشه مرکز مستضعفانی است که آمادگی بیشتر برای پذیرش حق دارند، به عکس، در قلب شهرها مردم مرفهی زندگی می‌کنند که جذب آن‌ها به سوی حق به سادگی ممکن نیست. تعبیر به «یا قوم» (ای قوم من) بیانگر دلسوزی این مرد نسبت به اهل شهر و مردم آن دیار است و دعوت به پیروی از رسولان دعوتی است، خالصانه که هیچ

(۳۸۸) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

نفعی برای شخص او در آن مطرح نیست.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

درست در همان شرایط حساس مردمی با ایمان و بشردوست از دورترین جای شهر شتابان در رسید...

گروهی از مفسران از جمله «ابن عتیاس» بر آنند که: نام این مرد حقگرا و توحیدگرانه از دورترین نقطه شهر دوان دوان در رسید، «حیب نجار» بود. نامبرده پس از ورود پیامبران به شهر و شنیدن دعوت آسمانی آنان، راه خویش را برگزیده و به آنان ایمان آورده بود و چون خانه‌اش در دورترین بخش شهر و در کنار دروازه‌ای از دروازه‌های شهر بود، با شنیدن خبر تکذیب پیامبران از سوی قوم و تصمیم خطرناک آنان به کشتن آن نداگران توحید و تقوا، بی‌درنگ به آهنگ یاری رسانی به حق و عدالت و هشدار دادن به ظالمان حرکت کرد و شتابان خود را به آنجا رسانید!

قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ

و پس از رسیدن به آنان رو به سردمداران جامعه حق‌ستیز و اصلاح‌ناپذیر خود کرد و گفت: هان ای سران قوم! ای مردم! از این فرستادگان خدا که از سوی او آمده‌اند و پیام نجات‌بخش او را برایتان آورده‌اند پیروی کنید و به رسالت آنان ایمان آورید. این مرد آگاه و درست‌اندیش به رسالت آن فرستادگان خدا آگاهی یافته و در این مورد به یقین رسیده بود، چرا که وقتی آنان پیش از این مرحله او را به توحید و تقوا دعوت کردند، از آنان پرسید آیا برای رساندن پیام خدا مزدی هم می‌خواهند؟ آنان پاسخ دادند: هرگز! و بدین سان یکی از نشانه‌های نداگران پراخلاص توحید و تقوا را در آنان دیده بود. تفسیر مردان (۳۸۹)

سرگذشت رسولان انطاکیه

۱- در این مورد آورده‌اند که عیسی علیه‌السلام دو تن از حواریون را به سوی مردم شهر «انطاکیه» فرستاد تا مردم آن سرزمین را به توحیدگرایی و آراستگی به ارزشها و دوری از گناه و ستم فراخوانند و آنان در دروازه شهر به مرد سالخورده‌ای رسیدند که گوسفندان را به چرا آورده بود.

آن مرد «حیب»، صاحب «یس» بود که فرستادگان مسیح علیه‌السلام به او برخورد کردند پس از سلام و ادای احترام بر او، «حیب» به آنان گفت: شما که هستید؟

آنان گفتند: ما فرستادگان مسیح علیه‌السلام به سوی شهر شما هستیم و آمده‌ایم که شما را از پرستش بت‌های گوناگون بازداشته و به سوی خدای یکتا دعوت کنیم.

گفت: آیا نشانه و معجزه‌ای دارید؟

گفتند: آری؛ ما به خواست خدا بیماران را شفا و گرفتاران را به جذام و بیماری «بَرَص» را بهبود می‌بخشیم؛ او گفت: من پسری

دارم که در بستر بیماری است و اینک سال‌هاست که توان حرکت را از دست داده است.

آنان گفتند: ما را به سرای خود ببر تا او را ببینیم و از حال و روزش جويا گردیم.

و از پی آن، به همراه «حبيب» به خانه‌اش آمدند و با کشیدن دستی بر پیکر فرزند بیمارش، به خواست خدا، او شفا یافت و از جا حرکت کرد.

این خبر به سرعت در سراسر شهر پیچید و خدا بیماران بسیاری را به دست آنان شفا بخشید و آمدن آنان و دعوت‌شان به توحید گرایی و یکتاپرستی بر سر زبانها افتاد.

در آن سرزمین فرمانروایی بت پرست و انحصارگر بر مسند قدرت بود که با رسیدن خبر به او، آنان را به کاخ خود فرا خواند و پرسید، شما که هستید؟

آنان خود را فرستادگان مسیح علیه‌السلام معرفی کردند و یادآور شدند که: ما آمده‌ایم تا تو را از پرستش بت‌های بی‌جانی که نه می‌شنوند و نه می‌بینند بازداشته و به پرستش

(۳۹۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

خدایی دعوت کنیم که هم می‌شنود و هم می‌بیند.

او گفت: آیا جز همین خدایانی که می‌پرستیم، برای ما خدای دیگری است؟

گفتند: آری، همان خدای بی‌همتایی که تو و خدایان ساختگی‌ات را پدید آورده است.

گفت: پسر برخیزید تا در باره شما بیندیشیم و بدین سان آنان را هشدار داد!

و از پی آن، گروهی از مردم، آن دعوت‌کنندگان به خدای یکتا را در بازار شهر گرفتند و کتک زدند!

۲- در روایت دیگری آورده‌اند که: این دو پیام‌رسان را مسیح علیه‌السلام به شهر «انطاکیه» فرستاد، اما آنان در آنجا به فرمانروای شهر دسترسی پیدا نکردند و دوران توقف آنان به طول انجامید.

روزی فرمانروا از کاخ خود بیرون آمده بود که آنان بر سر راهش قرار گرفته و با طنین‌افکن ساختن «الله اکبر» نام پرشکوه خدا را بردند و او با شنیدن نام خدای یکتا، دستور بازداشت و زندان آنان را صادر کرد و هر یک را به یکصد تازیانه محکوم ساخت.

هنگامی که آن دو پیام‌رسان مسیح علیه‌السلام تکذیب شدند و شلاق خوردند، مسیح علیه‌السلام «شمعون» را، که از چهره‌های بزرگ و نامدار «حواریون» بود، از پی آنان گسیل داشت و به او دستور داد تا با تدبیر حکیمانه‌ای آنان را از بند رها ساخته و در راه دعوت به توحید گرایی و یکتاپرستی یاریشان نماید.

«شمعون» در چهره مردی ناشناس وارد شهر «انطاکیه» شد و با درباریان شاه طرح دوستی ریخت. آنان هنگامی که با او نشست و برخاست کردند و با درایت و حکمت و اخلاق شایسته‌اش آشنا شدند، جریان را به فرمانروای خویش گزارش کردند و او نیز این مرد فرزانه را نزد خویش فرا خواند و پس از آشنایی با او و لذت بردن از گفتار و رفتارش وی را گرامی داشت و به همنشینی خویش برگزید.

تفسیر مردان (۳۹۱)

تدبیری سنجیده و حکیمانه

روزی «شمعون» در گرماگرم سخن با فرمانروای شهر، رو به او کرد و گفت: هان ای شاه! شنیده‌ام شما دو انسان فرزانه را زندانی ساخته و زمانی که تو را به راه و رسمی جز مرام و مسلکی که داری دعوت کرده‌اند، آنان را کتک زده‌ای، آیا این خبر درست

است؟

شاه گفت: آری!

پرسید: آیا به دعوت آنان گوش سپرده‌ای تا بدانی چه می‌گویند؟

گفت: نه! چرا که خشم من مانع شنیدن دعوت آنان گردید!

«شمعون» با تدبیری ظریف و هنرمندانه افزود: اینک اگر صلاح می‌دانید بجاست که آن دو را فرا خوانید تا سخنانشان را بشنویم و ببینیم چه دارند و چه می‌گویند؟

شاه آن دو را خواست و «شمعون» به گونه‌ای که گویی هرگز آن دو را نمی‌شناسد، رو به آنان کرد و گفت: چه کسی شما را به اینجا فرستاده است؟

گفتند: خداوندی که پدیدآورنده هر چیزی است و شریک و هم‌تایی ندارد...

پرسید: اگر شما به راستی فرستاده خدا هستید، نشانه و معجزه خود را بنمایانید و بگویید چه معجزه‌ای آورده‌اید؟
گفتند: هر آنچه شما بخواهید!

آنان از پاسخ دو فرستاده «مسیح» شگفت‌زده شدند و آن گاه شاه دستور داد پسر نابینایی را - که جای دو چشمش بسان پیشانی‌اش صاف شده بود - آوردند و آن دو، دست دعا به بارگاه خدا برداشته و او را خواندند تا در برابر دیدگان حیرت‌زده حاضران جایگاه دو چشم او شکافته شده و آن دو تن، دو فندق گلبن از زمین برگرفته و به جای دو چشم او نهادند و به خواست خدا به دو چشم بینا و زیبا تبدیل گردید.

شاه غرق در حیرت شد و «شمعون» رو به او آورد که: هان ای فرمانروای شهر! این معجزه این دو پیامبر و پیام‌آور خدا، اینک اگر صلاح می‌دانید شما نیز از خدایان خویش بخواهید تا چنین کاری را انجام دهند و بدین وسیله برای خود و شما که آنان

(۳۹۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

را می‌پرستید مایه شرافت و مباهاتی پدید آورند!

شاه گفت: دوست عزیز! من چیزی از شما نهان نمی‌کنم، حقیقت این است که خدایان ما - نه می‌توانند سودی به پرستندگان خود برسانند و نه زبانی به کسی وارد می‌آورند!

آن گاه رو به فرستادگان «مسیح» کرد و گفت: اگر خدای شما بتواند مرده‌ای را که اینک هفت روز است جهان را بدرود گفته است زنده سازد، ما به او ایمان خواهیم آورد.

آنان گفتند: خدای ما بر هر کاری تواناست.

شاه گفت: در اینجا مرده‌ای است که اینک هفت روز از مرگش می‌گذرد و ما او را به خاک نسپرده‌ایم تا پدرش از سفر باز گردد؛ و آن گاه جسدی را آوردند که سخت دگرگون گردیده و در حال تباه شدن بود.

آن دو رو به بارگاه خدای یکتا آوردند و زنده شدن آن مرده را از بارگاه او تقاضا کردند و «شمعون» نیز در اعماق جان خدا را به یاری خواند و آن گاه بود که آن پیکر در حال تلاشی و تباهی برخاست و گفت: دوستان! من هفت روز پیش مُردم، پس از مرگ به هفت وادی آتش افکنده شدم و اینک که به دعای اینان و خواست خدا بازآمده‌ام به شما هشدار می‌دهم که به خدای یکتا ایمان آورید.

شاه غرق در بهت و حیرت گردید و «شمعون» هنگامی که اثر عمیق آن معجزه شگفت‌انگیز و گفتار آن مرد را در شاه دید، بی‌درنگ او را به توحید‌گرایی و یکتاپرستی فراخواند و شاه نیز ایمان آورد و از پی او بیشتر مردم جامعه‌اش نیز راه توحید‌گرایی و ایمان را برگزیدند و گروهی نیز به کفر‌گرایی خویش پای فشردند. درباره‌ی از روایات آمده است که آن مرده‌ای که پس از هفت

روز زنده شد، پسر فرمانروای آن سرزمین بود، که پس از به خاکسپاری به دعای آن پیامبران و رسولان حق از دل خاک بیرون آمد و در حالی که گرد و غبار خویش را می‌افشاند و خاک را از تفسیر مردان (۳۹۳)

سر و روی خود دور می‌ساخت، در برابر چشمان حیرت‌زده حاضران ایستاد.

شاه رو به او آورد و گفت: پسرم چگونه‌ای؟

گفت: پدر جان! من مرده بودم، درست در آن حال دیدم دو مرد سر به سجده آورده و از خدای یکتا زنده شدن مرا می‌خواهند!

شاه گفت: پسرم! اگر آن دو را اینک ببینی می‌شناسی؟

گفت: آری!

به دستور فرمانروای شهر مردم را در بیابانی گسترده گرد آوردند و همه را یکی پس از دیگری از برابر پسر شاه عبور دادند و او از میان آن جمعیت بی‌شمار، آن دو تن را شناخت و به پدر معرفی کرد؛ و آن گاه بود که فرمانروای «انطاکیه» و مردم آن ایمان آوردند.

«إِنَّ إِسْحَاقَ» در این مورد آورده است که: پس از این نشانه‌ها و معجزه‌های شگرف، باز هم فرمانروای شهر به کفر و بیداد خویش پای فشرد و برای کشتن پیامبران خدا با دارودسته‌اش همدست و همداستان گردید؛ این جریان به گوش «حیب» رسید و او از دورترین نقطه شهر شتابان خود را به آنجا رساند و شهادتمندانه به دفاع از حق و عدالت برخاست و مردم را به ایمان و تقوا و پیروی از پیامبران فرا خواند!

(۳۹۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

إِتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ

از کسانی پیروی کنید که از شما اجری نمی‌خواهد و خود هدایت یافته‌اند. (۲۱ / پس)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این خود نخستین نشانه صدق آن‌ها است که هیچ منفعت مادی در دعوتشان ندارند، نه از شما مالی می‌خواهند و نه جاه و مقام و نه حتی تشکر و سپاسگزاری و نه هیچ‌اجر و پاداش دیگر. این همان چیزی است که بارها در آیات قرآن در مورد انبیای بزرگ، به عنوان نشانه‌ای از اخلاص و بی‌نظری و صفای قلب پیامبران روی آن تکیه شده، تنها در سوره شعراء پنج بار این جمله: «وَمَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ» تکرار گردیده است. (۱) سپس می‌افزاید (وَهُمْ مُهْتَدُونَ). اشاره به این که عدم تسلیم در برابر دعوت کسی یا به خاطر این است که دعوتش حق نیست و به بیراهه و گمراهی می‌کشاند و یا این که حق است، اما مطرح‌کنندگان منافع خاصی در سایه آن کسب می‌کنند که این خود مایه بدبینی به چنان دعوتی است، اما هنگامی که نه آن باشد و نه این، دیگر چه جای تأمل و تردید.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

از کسانی پیروی کنید که در برابر دعوت به توحید و تقوا از شما مزد و پاداشی نمی‌طلبند و از ثروت و امکانات در برابر دلسوزی و خیرخواهی‌شان چیزی نمی‌خواهند.

۱- آیات ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴ و ۱۸۰ شعراء.

تفسیر مردان (۳۹۵)

وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

من چرا کسی را پرستش نکنم که مرا آفریده است و همگی به سوی او بازگشت می کنید؟ (۲۲/یس)

شرح آیه از تفسیر نمونه

سپس به دلیل دیگری می پردازد و به سراغ اصل توحید که عمده ترین نکته دعوت این رسولان بوده است، می رود و می گوید: «من چرا کسی را پرستش نکنم که مرا آفریده است؟» کسی شایسته پرستش است که خالق و مالک و بخشنده مواهب باشد، نه این بت‌ها که هیچ کاری از آنان ساخته نیست، فطرت سلیم می گوید: باید خالق را پرستید، نه این مخلوقات بی ارزش را. جالب این که نمی گوید: «وَمَا لَكُمْ لَا تُعْبُدُونَ الَّذِي فَطَرَكُمْ؟ چرا خدایی را پرستش نمی کنید که شما را آفریده است» بلکه می گوید: «من چرا چنین نکنم» یعنی در حقیقت از خود شروع می کند تا مؤثرتر واقع شود. و به دنبال آن هشدار می دهد که مراقب باشید: (وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ). یعنی نه تنها سر و کار شما در زندگی این جهان با او است که در جهان دیگر نیز، تمام سرنوشت شما در دست قدرت او می باشد، آری به سراغ کسی بروید که در هر دو جهان سرنوشت را به دست گرفته است.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

با ادامه فداکاری و روشنگری او، پاسداران ظلمت و اختناق بر سر او ریخته و ضمن بازداشت او وی را به سوی سردمدار ستم و تباهی بردند و او مغرورانه روی به آن مرد ایمان و اخلاص کرد و گفت: آیا تو هستی که از این پیامبران پیروی نموده و راه و رسم آنان برگزیده‌ای؟

او دلیرانه زبان به سخن گشود و گفت:

وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي

مگر مرا چه شده است که آن خدایی را که مرا پدید آورد و به من نعمت‌ها ارزانی داشت و به سوی حق و عدالت راهنمایم کرد، اینک او را نپرستم؟! آری، من راه توحیدگرایی و یکتاپرستی را که سرلوحه دعوت آنان است برگزیده‌ام!

وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

و آن گاه به آنان هشدار داد که: و به هوش که شما نیز در روز رستاخیز تنها به سوی او بازگردانده می شوید و اوست که کیفر کفر و بیدادتان را به شما خواهد داد.

(۳۹۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

ءَاتَخَذُ مِنْ دُونِهِ إِلَهَةً إِنْ يُرِدْنَ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَاتُعْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ

آیا غیر از او معبودانی را انتخاب کنم که اگر خداوند رحمان بخواهد زیانی به من برساند، شفاعت آن‌ها کمترین فایده‌ای برای من ندارد و مرا (از مجازات او) نجات نخواهند داد.

(۲۳ / یس)

شرح آیه از تفسیر نمونه

و در سؤمین استدلال خود به وضع بت‌ها پرداخته و اثبات عبودیت را برای خداوند با نفی عبودیت از بت‌ها تکمیل می کند. باز در این جا از خودش سخن می گوید، تا جنبه تحکم و آمریت نداشته باشد و دیگران حساب کار خود را برسند. او در حقیقت انگشت روی بهانه اصلی بت پرستان می گذارد که می گفتند: «ما این‌ها را به خاطر این پرستش می کنیم که شفیعان ما در درگاه خدا باشند»، می گوید: چه شفاعتی و چه کمک و نجاتی؟ آن‌ها خود نیازمند به کمک و حمایت شما هستند، در تنگنای حوادث چه کاری از آن‌ها برای شما ساخته است؟

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

آن گاه رو به آنان کرد و در نفی به خدایی و پرستش گرفتن بت‌ها و خدایان دروغین گفت:

أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِذِنِ الرَّحْمَانُ بَصُرًا لَّا تُغْنِي عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ

آیا جز خدای یکتا خدایانی برگیرم و آنها را بپرستم که اگر خدای بخشاینده بخواهد زیانی به من برساند و یا نابودم کند، نه شفاعت این خدایان دروغین به کارم آید و خطر را از من دور سازد و یا سودی به من برساند و نه می‌توانند مرا نجات بخشند؟ نه هرگز چنین نخواهم کرد!

تفسیر مردان (۳۹۷)

إِنِّي إِذَا لَفَى ضَلَالٍ مُّبِينٍ

اگر چنین کنم، من در گمراهی آشکاری خواهم بود. (۲۴ / یس)

شرح آیه از تفسیر نمونه

کدام گمراهی از این آشکارتر که انسان عاقل و با شعور در برابر این موجودات بی‌شعور زانو زند و آنها را در کنار خالق زمین و آسمان قرار دهد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

و بدین سان روشنگری می‌کند که جز خدای یکتا که آفریدگار و ارزانی‌دارنده اصول نعمت‌ها و امکانات حیات و هدایت و نیک‌بخشی است، هیچ کس دیگر در خور پرستش و عبادت نیست، چرا که نعمت کدامین نعمت‌دهنده‌ای می‌تواند با نعمت‌های او برابری کند؟!

(۳۹۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

إِنِّي أَمِنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ

(به‌همین دلیل) من به پروردگارتان ایمان آوردم، به سخنان من گوش فرا دهید. (۲۵ / یس)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در این که مخاطب در این جمله و همچنین جمله «إِنِّي أَمِنْتُ بِرَبِّكُمْ» کیست؟ ظاهر آیات قبل نشان می‌دهد که همان گروه مشرکان و بت‌پرستانی هستند که در آن دیار بودند، تعبیر به «رَبِّكُمْ» (پروردگار واقعی شما) نیز منافاتی با این معنی ندارد، چرا که این تعبیر در آیات زیادی از قرآن مجید در برابر کفار و به هنگام بیان استدلال‌ات توحیدی آمده است. (۱) و همچنین جمله «فَاسْمِعُونِ»: به سخنان من گوش فرادهید» مخالفتی با آنچه که گفته شد، ندارد، چرا که این جمله را برای دعوت آنها به پیروی از گفتار خویش ذکر کرده است، همان‌گونه که در داستان مؤمن آل‌فرعون آمده آن‌جا که خطاب به فرعونیان می‌گوید: «يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ: ای قوم من، از من پیروی کنید تا شما را به راه راست هدایت کنم» (۳۸/غافر).

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

به باور «ابن مسعود» آن توحید‌گرای پرشور رو به پیامبران خدا کرد و به آنان گفت: بی‌گمان من به پروردگار شما پیامبران خدا ایمان آوردم، پس ندای ایمان و اخلاص مرا بشنوید تا در بارگاه خدا بر آن گواهی دهید!

۱- آیات ۳ و ۳۲/یونس، ۳ و ۵۲/هود، ۲۴/نحل و ۲۹/کهف.

تفسیر مردان (۳۹۹)

قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ

(سرانجام او را شهید کردند و) به او گفته شد: وارد بهشت شو، گفت: ای کاش قوم من می‌دانستند.

(۲۶ / یس)

شرح آیه از تفسیر نمونه

آری سخنان پر شور و هیجان‌انگیز او که با استدلالاتی قوی و نیرومند و نکاتی جالب و دلنشین همراه بود، در آن قلب‌های سیاه و سرهای پر از مکر و غرور، نه تنها اثر مثبتی نگذاشت، بلکه چنان آتش کینه و عداوت را در دل‌های آنان برافروخت که از جا برخاستند و با نهایت قساوت و بی‌رحمی به جان این مرد مؤمن شجاع افتادند، به روایتی او را سنگ باران کردند و پیکرش را چنان آماج سنگ‌ها ساختند که بر زمین افتاد و جان‌به‌جان آفرین تسلیم کرد، در حالی که پیوسته این سخن را بر لب داشت که: «خداوندا! این قوم مرا هدایت کن که آن‌ها نمی‌دانند». (۱) و به روایت دیگری او را زیرپاها چنان لگدمال کردند که روحش به آسمان پرواز کرد. (۲) تعبیر مندرج در آیه نشان می‌دهد که شهادت این مرد مؤمن همان و داخل شدن او در بهشت همان، آن چنان فاصله میان این دو کم و کوتاه بوده است که قرآن مجید در تعبیر لطیفش به جای ذکر شهادت او، دخول او را در بهشت بیان کرده و چه نزدیک است راه بر شهیدان، راه بهشت و سعادت جاویدان. روشن است منظور از بهشت در این جا بهشت برزخی است، چرا که هم از آیات و هم از روایات استفاده می‌شود که بهشت جاویدان در قیامت نصیب مؤمنان خواهد شد، همان‌گونه که دوزخ نیز در مورد بدکاران چنین است. بنابراین بهشت و دوزخ دیگری در عالم برزخ است که نمونه‌ای از بهشت و دوزخ رستاخیز می‌باشد، چنان که در روایت امیر مؤمنان علی علیه‌السلام در مورد قبر وارد شده است، «الْقَبْرِ إِمَّا رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةً مِنْ حُفْرِ النَّارِ»:

۱- «تفسیر قُرْطُوبِي»، ذیل آیات مورد بحث.

۲- «مَجْمَعُ الْبَيَانِ»، ذیل آیات مورد بحث.

(۴۰۰) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

قبر یا باغی از باغ‌های بهشت است یا حفره‌ای از حفره‌های دوزخ». (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

هنگامی که مردم گمراه و حق‌ستیز او این حق‌پذیری و عشق به حق را از او دیدند و ندای ایمان و اخلاص را از او شنیدند، بر او یورش بردند و آن خداجوی دلیر را زیر دست و پای خود از پا درآوردند؛ درست در همان لحظاتی که روح بلندش به سوی ملکوت در پرواز بود، به او گفته شد: هان ای بنده خدا! اینک به پاس ایمان و فداکاریت به بهشت پرتراوت و زیبای خدا درآی!

قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ

و بدین سان او به سوی بهشت خدا پرواز کرد و در آنجا زنده و ماندگار است و از روزی خدا بهره‌ور می‌گردد.

«قَتَادَه» می‌گوید: آن جامعه و مردم گمراه و بیدادپیشه او را سنگسار کردند و آن قدر بر او سنگ باراندند که جان داد. به باور «حَسَن» و «مُجَاهِد» هنگامی که گمراهان بر او یورش بردند تا وی را بکشند، خدا او را به سوی خویش و بهشت پرتراوت و نعمت بالا برد و او در آنجا زنده و ماندگار است و تا روز رستاخیز و نابودی این جهان و بهشتی که او در آن است زنده خواهد بود؛ چرا او نه در بهشت جاودانه سرای آخرت، بلکه در بهشت پر نعمت دیگر است.

و پاره‌ای برآندند که آنان آن شیرمرد ایمان و اخلاص را کشتند، اما خدای توانا او را زنده ساخت و به بهشت پرتراوت خود درآورد و او هنگامی که وارد بهشت گردید و چشمش به آن زیبایی‌ها و نعمت‌های وصف‌ناپذیر افتاد، گفت: ای کاش جامعه و مردم من این حقیقت را می‌دانستند...

قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ

۱- «بِحَارُ الْأَنْوَارِ»، جلد ۶، صفحه ۲۱۸.

تفسیر مردان (۴۰۱)

بِمَا عَفَّرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَ لِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ

که پروردگارم مرا آمرزیده و از گرامی داشتگان قرار داده است. (۲۷ / یس)

شرح آیه از تفسیر نمونه

ای کاش چشم حق‌بینی داشتند، چشمی که با حجاب‌های ضخیم و سنگین جهان مادی محبوب نگردد و آنچه را در پشت این پرده است ببیند، یعنی تا این همه نعمت و اکرام و احترام خدا را بنگرند و بدانند در مقابل اهانت‌های آن‌ها خداوند چه لطفی در حقّ من فرموده است، ای کاش می‌دیدند و ایمان می‌آوردند، امّا افسوس. در حدیث آمده است که پیغمبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «إِنَّهُ نَصَّيْحَ لَهُمْ فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ: این مرد با ایمان هم در حال حیات خود خیر خواه قوم خویش بود و هم بعد از مرگ آرزوی هدایت آن‌ها را داشت». (۱) جالب توجه این که او نخست تکیه بر موهبت غفران الهی می‌کند، سپس بر اکرام، چرا که نخست باید با آب مغفرت روح و جان انسان از آلودگی گناهان پاک گردد و چون پاک شد بر بساط قرب و اکرام الهی جای گیرد. این نکته نیز قابل دقت است که اکرام و احترام و بزرگداشت الهی گرچه نصیب بسیاری از بندگان می‌شود و اصولاً «تقوی» و «اکرام» دوش به دوش هم پیش می‌روند: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» (۱۳ / حجرات) ولی «اکرام» به طور کامل و بدون هیچ‌گونه قید و شرط در قرآن مجید درباره دو گروه آمده است: نخست؛ «فرشتگان مقرب خدا» که قرآن درباره آن‌ها می‌گوید: «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ: آن‌ها بندگان گرامی خدایند که در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و فرمانش را به کار می‌بندند» (۲۷ / انبیاء) و دیگر بندگان کامل‌الایمان که قرآن از آن‌ها به عنوان «مخلصین» یاد کرده و درباره آن‌ها می‌گوید: «أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ: آن‌ها در

۱- «تفسیر قرطبی»، جلد ۸، صفحه ۵۴۶۴.

(۴۰۲) آیات الرّجالِ فِي الْقُرْآنِ

باغ‌های بهشت گرامی داشته می‌شوند» (۳۵ / معارج). (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

و آرزومندانه افزود ای کاش می‌دانستند که: پروردگارم چگونه مرا در خور آمرزش و عفو خود قرار داد.

بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي

ای کاش می‌دانستند که چه پاداش و ثواب بسیاری روزی من ساخت تا در پرتو این آگاهی به حق روی می‌آوردند و با گرایش به توحید‌گرایی و پرستش خدا و شور و ایمان و انجام کارهای شایسته به این پاداش پرشکوه و به این آمرزش خدا مفتخر می‌شدند! ای کاش می‌دانستند!

از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که فرمود:

سُبَّاقُ الْأُمَّمِ ثَلَاثَةٌ لَمْ يَكْفُرُوا بِاللَّهِ طُرْفَةً عَيْنٍ: عَلِيٌّ بِنُ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَصَاحِبُ «يَسَاءَ» وَ مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ فَهُمْ الصّٰدِقُونَ وَ عَلِيٌّ أَفْضَلُهُمْ (۲)

پیشگامان و پیشتازان جامعه‌ها سه نفر بودند که هرگز به اندازه چشم بر هم زدن نیز از توحید و اخلاص نبریدند. آن سه پیشتاز عبارتند از: امیر مؤمنان علیه‌السلام، «حبیب نجار» و توحید‌گرای آل فرعون. آنان پیام خدا و پیامبر او را در گفتار و عملکرد، با همه وجود تصدیق و یاری کردند و علی علیه‌السلام برترین آنان بود.

وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ

این جمله نیز ادامه سخن آن توحید‌گرای پراخلاص است که افزود: ای کاش مردم من می‌دانستند که پروردگارم مرا آمرزید و از بندگان گرانمایه و ارجمند خویش قرارم داد.

منظور این است که: افزون بر آمرزش و بخشایش، مرا به بهشت پرنعمت

۱- «المیزان»، جلد ۱۷، صفحه ۸۲، ذیل آیات مورد بحث.

۲. تفسیر قرطبی، ج ۱۵، ص ۲۰.

تفسیر مردان (۴۰۳)

خویش در آورد و نعمت‌های گوناگونی به من ارزانی داشت؛ چرا که واژه «اکرام» به مفهوم ارزانی داشتن مقام والا و منزلت بلند به کسی، به پاس گرامیداشت اوست.

آیه شریفه نشانگر وجود عالم برزخ و نعمت و عذاب در عالم قبر است؛ چرا که این مرد توحیدگرا هنگامی این آرزو را کرد و این حقایق را بر زبان آورد که مردم گمراه و بیدادگر او در دنیا بودند و خودش به دست آنان به شهادت رسیده بود؛ و روشن است که وقتی زندگی عالم قبر و نعمت‌های آن را بپذیریم، باید عذاب آن را نیز باور داریم؛ چرا کسانی که تردید می‌کنند، در مورد هر دو تردید دارند و باورکنندگان نیز هر دو را باور می‌دارند.

(۴۰۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

تمثیلی از مردان مؤحد و مشرک

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

خداوند مثالی زده است؛ مردی را که مملوک شرکائی است که درباره او پیوسته به مشاجره مشغولند و مردی را که تنها تسلیم یک نفر است، آیا این دو یکسانند؟ حمد مخصوص خدا است، ولی اکثر آن‌ها نمی‌دانند. (۲۹ / زمر)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«مُتَشَاكِسُونَ» از ماده «شَكَاسَةٌ» به معنی سوء خلق و دعوا و خصومت است، بنابراین «مُتَشَاكِس» به کسانی گفته می‌شود که با عصبانیت و بدخلقی به جرّ و بحث و نزاع مشغولند. خداوند در این آیه مثلی گویا و زیبا را ترسیم می‌نماید؛ برده‌ای است دارای چند ارباب که هر کدام او را به کاری دستور می‌دهد، این می‌گوید: فلان برنامه را انجام ده و دیگری نهی می‌کند، او در این میان سرگردان و حیران است و در وسط این دستوره‌های ضد و نقیض، متحیر مانده و نمی‌داند خود را با نوای کدام یک هماهنگ سازد؟ و از آن بدتر این که برای تأمین نیازهای زندگی این یکی او را به دیگری حواله می‌دهد و دیگری به این و از این نظر نیز محروم و بیچاره و بی‌نوا و سرگردان است و سپس «مردی را ذکر می‌کند که تنها تسلیم یک نفر است» (وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ). خط و برنامه او مشخص و صاحب‌اختیارش معلوم است، نه گرفتار تردید است و نه سرگردانی، نه تضاد و نه تناقض، با روحی آرام گام برمی‌دارد و با اطمینان خاطر به پیش می‌رود و تحت سرپرستی کسی قرار دارد که در همه چیز و همه حال و همه جا از او حمایت می‌کند. «آیا این دو یکسانند» (هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا). و این گونه است حال «مشرک» و «مؤحد»؛ مشرکان در میان انواع تضادها و تناقض‌ها غوطه‌ورند، هر روز دل به معبودی می‌بندند و هر زمان به اربابی رو می‌آورند، نه آرامشی، نه اطمینانی و نه خط روشنی. اما مؤحدان دل در گرو عشق خدا دارند، از

تفسیر مردان (۴۰۵)

تمام عالم او را برگزیده‌اند و در همه حال به سایه لطف او که مافوق همه چیز است، پناه می‌برند، از ماسوی‌الله چشم برداشته و دیده به او دوخته‌اند، خط و برنامه آن‌ها واضح و سرنوشت و سرانجامشان روشن است. در روایتی از امام علی نقل شده است که فرمود: «أَنَا ذَاكَ الرَّجُلُ السَّلْمُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْمَ آن مردی که همواره تسلیم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود». در حدیث دیگری نیز آمده: «الرَّجُلُ السَّلْمُ لِلرَّجُلِ حَقًّا عَلَيَّ وَ شَيْعَتُهُ: مردی که حقیقتاً تسلیم بود، علی و شیعه او بودند». (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«تَشَاكُسٌ»: این واژه از ریشه «شَكَاسَةٌ» به مفهوم درگیری و کشمکش آمده است.

در این آیه، قرآن در قالب مثالی زیبا شرایط نامطلوب و مطلوب شرک گرایان و یکتاپرستان را به تابلو می‌برد و می‌فرماید:

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ

خدا مثلی زده است: مردی را بنگرید که برده چند شریک بی‌خرد و ناسازگار است و آنان با اخلاق تند و ناپسند خویش همواره در باره او کشمکش می‌کنند و هر کدام به او دستوری می‌دهد که با دستور شریک دیگر سازگار نیست و از آن سو هر کدام تدبیر امور او را به دیگری وامی‌گذارد. درست است که خدا این نمونه را برای شرک گرایان عصر رسالت می‌آورد، امّا مثال و نمونه به گونه‌ای است که بیانگر حال و روز و سرنوشت همه شرک گرایان است؛ به همین جهت چنان است که گویی این مثال برای همه آنان می‌باشد و نه برای یک تن و یا شرک گرایان عصر رسالت.

منظور از جمله «رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ» این است که آن مرد خدایان رنگارنگی را برای خود ساخته و پرداخته و معبودهای گوناگونی را عبادت می‌کند و آن خدایان نیز با هم ناسازگار و ناهماهنگ و در باره آن برده و بنده خویش کشمکش دارند؛ یکی او را به کاری فرمان می‌دهد که این کار را انجام بده و دیگری از راه می‌رسد و نهی می‌کند که نه، هرگز! سومی می‌گوید: تنها باید او را خدمت کند و چهارمی عکس او را از وی

۱- «مجمع البیان»، به نقل از «عیاشی» در تفسیرش.

(۴۰۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

می‌طلبد و او در میان آن خواسته‌ها و فرمانهای ضد و نقیض سرگردان است.

از سوی دیگر هر کدام از آن برده‌داران و یا خدایان دروغین که خدمت آن برده را به طور کامل برای خود می‌خواهند، هزینه زندگی و تدبیر امور و تأمین نیازمندیهای آن بیچاره را به دیگری حواله می‌دهند و او در میان کشمکش صاحبان بی‌خرد و ناسازگار خویش گرسنه و برهنه و حیران و سرگردان می‌ماند و به راستی نمی‌داند چه کند و به کجا روی آورد؟! این حال و روز پریشان، سرنوشت کسی است که به صاحبان گوناگونی خدمت می‌کند که هر کدام هوای دل خویش را می‌جوید و تنها در اندیشه خویش است؛ آری، سرنوشت شرک گرایان و کسانی که به جای خدای یکتا خدایان دروغین برگرفته‌اند و تن به پرستش‌های ذلت‌بار سپرده‌اند این گونه است.

در ادامه آیه شریفه در اشاره به سرنوشت و حال و روز انسان توحید گرا می‌فرماید: وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ

و مردی را بنگرید که تنها فرمانبردار یک فرمانروای دادگر و فرزانه است؛ تنها کمر خدمت به بارگاه او را بسته و تنها به امید او نشسته است؛ نه فرمان دیگر را گردن می‌گذارد و نه به کسی جز فرمانروای خویش امید می‌بندد.

روشن است که فردی با این وصف به ثمره فرمانبرداری و اخلاص خویش می‌رسد و امید او به ناامیدی نمی‌گراید، به‌ویژه که فرمانروایی فرزانه و دانا را فرمان برد و به بارگاه قدرت پراقتدار و توانایی امید بندد، چرا که هم برنامه و وظیفه او معلوم است و هم صاحب و فرمانروایش؛ هم امیدش به او بجاست و هم در صورت انجام شایسته وظیفه از سوی آن فرمانروای توانا حمایت و پشتیبانی می‌گردد.

از امیر مؤمنان آورده‌اند که فرمود: أَنَا ذَاكَ الرَّجُلُ السَّلْمُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (۱)

من آن مردی هستم که همواره فرمانبردار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌خداست.

و از پنجمین امام نور آورده‌اند که فرمود:

۱. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ص ۱۱۹؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۷۵. تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۸۵.

تفسیر مردان (۴۰۷)

مردی که به راستی فرمانبردار حق بود علی علیه السلام و شیعیان راستین او هستند و آنانند که فرمان خدا و پیامبر را از دل و جان می‌برند. (۱)

هَلْ يَشْتَوِيَانِ مَثَلًا

آیا این دو فرمانبردار در حال و روز و سرنوشت و تأمین نیازهای گوناگون یکسانند؟!

روشن است که هرگز، چرا که آن یکی در میان انواع تضادها و حیرتها و کشمکشها سرگردان است و این یکی دارای خطوط روشن و برنامه منظم و یک فرمانروای فرزانه و دانا و توانا؛ آن یکی نه آرامش و آسایشی دارد و نه امتیّت و امید، اما این یکی غرق در آسایش و آرامش و آکنده از امید و نوید و از نظر ظاهر و باطن تأمین است و درست همین گونه است حال و روز توحیدگرایان و شرک‌گرایان قرون و اعصار.

در آخرین فراز از آیه شریفه می‌فرماید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ ستایش از آن خداست.

ذات پاک و بی‌همتای او را بر این حقایقی که در قالب این مثال به شما آموخت و ضمن آن، آفتها و زیانهای شرک و کفر و آثار زندگی ساز توحید و ایمان را بیان فرمود و بدین سان هرگونه تردید و شبهه‌ای را از دلهای حق‌پذیر زدود و بر درستی یکتاگرایی و یکتاپرستی راه نمود، ستایش کنید.

به باور پاره‌ای منظور این است که: خدای را بر این نعمت بزرگ که به شما لطف فرمود تا تنها او را پرستید و ایمانتان را بر او خالص گردانید، سپاس گزارید چرا که این نعمتی گران است.

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

اما بیشترشان نمی‌دانند و به حقیقت این دلایل روشن و برهانهای آشکار پی نمی‌برند.

۱. تفسیر عیاشی، ذیل آیه شریفه؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۷۵.

(۴۰۸) آیات الرّجال فی القرآن

فرزندان همه هدایای خدا هستند

أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ لِمَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ

یا اگر اراده کند پسر و دختر هر دو به آن‌ها می‌دهد و هر کس را بخواهد عقیم می‌گذارد، زیرا که او دانا و قادر است. (۵۰ / شوری)

شرح آیه از تفسیر نمونه

همه ریز خوار خوان نعمت او هستند و نیازمندان لطف و رحمت او، لذا نه غرور به هنگام نعمت، منطقی است و نه یأس به هنگام مصیبت. نمونه روشنی از این واقعیت که هیچ‌کس از خود چیزی ندارد و هر چه هست از ناحیه او است این که: «به هر کس اراده کند، دختر می‌بخشد و به هر کس بخواهد پسر» (يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ). و به این ترتیب مردم به چهار گروه تقسیم می‌شوند: آن‌هایی که تنها پسر دارند و در آرزوی دختری هستند و آن‌ها که دختر دارند و در آرزوی پسری و آن‌ها که هر دو را دارند و گروهی که فاقد هر گونه فرزندند و قلبشان در آرزوی آن پر می‌کشد. و عجب این که هیچ‌کس نه در زمان‌های گذشته و نه امروز که علوم و دانش‌ها پیشرفت فراوان کرده، قدرت انتخاب در این مسأله را ندارد و علیرغم تمام تلاش‌ها و کوشش‌ها هنوز کسی نتوانسته است، عقیمان واقعی را فرزند بیخشد و یا نوع فرزند را طبق تمایل انسان تعیین کند، گرچه نقش بعضی از غذاها و داروها را در افزایش احتمال تولد پسر یا دختر نمی‌توان انکار کرد، ولی باید دانست که این‌ها همه احتمال را

افزایش می‌دهد و نتیجه هیچ‌یک قطعی نیست. و این‌یک نمونه بارز از عدم توانایی انسان از یک سو و نشانه روشن از مالکیت و حاکمیت و خالقیت خداوند از سوی دیگر است. جالب این‌که: در این آیه اناث (دختران) را بر ذکور (پسران) مقدم داشته تا از یک سو بیانگر اهمیتی باشد که اسلام به احیای شخصیت زن می‌دهد و از سوی دیگر به آن‌ها که به خاطر پندارهای غلط از تولد دختر کراهت داشتند، بگوید او برخلاف خواسته شما آن‌چه را که به آن تمایل ندارید، می‌دهد و این دلیل بر این است که تفسیر مردان (۴۰۹)

انتخاب به دست شما نیست. تعبیر به «يَهَبُ» (می‌بخشد) دلیل روشنی است که هم دختران هدیه الهی هستند و هم پسران و فرق گذاشتن میان این دو از دیدگاه یک مسلمان راستین صحیح نیست، هر دو «هبه» او می‌باشند. توجه به این نکته نیز لازم است که «عقیم» از ماده «عُقِمَ» در اصل به معنی خشکی و یبوست است که مانع از قبول اثر می‌شود و زنان عقیم، به زنانی می‌گویند که رحم آن‌ها آمادگی برای پذیرش نطفه مرد و پرورش فرزند ندارد، بادهای «عقیم» را از این جهت عقیم می‌گویند که قادر بر پیوند ابرهای باران‌زا نیست و روز «عقیم» به روزی گفته می‌شود که سرور و شادی در آن نباشد و این‌که از روز قیامت به عنوان «یوم عقیم» یاد شده، به خاطر آن است که روزی بعد از آن نیست که بتوانند به جبران گذشته پردازند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا

یا اگر بخواهد هم پسرانی به آنان می‌بخشد و هم دخترانی و از هر دو جنس برای آنان گرد می‌آورد و ارزانی می‌دارد.

وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا

و هر کس را بخواهد نازا و عقیم قرار می‌دهد و به او فرزندی ارزانی نمی‌دارد؛

إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ

چرا که ذات پاک و بی‌همتای خدا به حال بندگانش دانا و در آفرینش و تدبیر امور هستی تواناست.

(۴۱۰) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

ای انسان به پدر و مادر نیکی کن!

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سِنًا قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ

ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش، سی ماه است، تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد و به چهل سالگی وارد گردد، می‌گوید: پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی، به‌جا آورم و عمل صالحی انجام دهم که از آن خشنود باشی و فرزندان مرا صالح کن، من به‌سوی تو باز می‌گردم و توبه می‌کنم و من از مسلمینم. (۱۵ / احقاف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«وَصِيَّةٌ» و «تَوْصِيَّةٌ» به معنی مطلق سفارش است و مفهوم آن منحصر به سفارش‌های مربوط به بعد از مرگ نیست، لذا جمعی در این‌جا آن را به معنی "امر و دستور و فرمان" تفسیر کرده‌اند. «أَوْزِعْنِي» از ماده «أَزَاعَ» است که به چند معنی آمده؛ توفیق، الهام کردن، ایجاد عشق و علاقه و بازداشتن از انحراف. «مادر» در طول این سی ماه، بزرگ‌ترین ایثار و فداکاری را در مورد فرزندش

طبیعی نیز همین را ایجاب می‌کند، چرا که کمبودهای دوران حمل در دوران شیرخوارگی باید جبران گردد. سپس می‌افزاید: «حیات انسان همچنان ادامه می‌یابد تا زمانی که به کمال قدرت و نیروی جسمانی رسد و به مرز چهل سالگی وارد گردد» (حتی اِذَا بَلَغَ اَشُدَّهُ وَ بَلَغَ اَرْبَعِينَ سِنَةً). بعضی از مفسران، «بُلُوغُ اَشُدِّ» (رسیدن به مرحله توانایی) را با رسیدن به چهل سالگی هماهنگ و برای تأکید می‌دانند، ولی ظاهر این است که «بُلُوغُ اَشُدِّ»، اشاره به «بلوغ جسمانی» و رسیدن به «اَرْبَعِينَ سِنَةً» (چهل سالگی) اشاره به «بلوغ فکری و عقلانی» است، چرا که معروف است که انسان غالباً در چهل سالگی به مرحله کمال عقل می‌رسد و گفته‌اند که: غالب انبیاء در چهل سالگی به نبوت، مبعوث شدند.

۱- «فی ظلال القرآن»، جلد ۷، صفحه ۴۱۵.

تفسیر مردان (۴۱۳)

ضمناً در این که سن بلوغ قدرت جسمانی، چه سنی است؟ در آن نیز گفتگو است، بعضی همان سن معروف بلوغ را می‌دانند که در آیه ۳۴ سوره اسراء در مورد یتیمان نیز به آن اشاره شده، در حالی که در بعضی از روایات تصریح شده که سن هیجده سالگی می‌باشد. البته مانعی ندارد که این تعبیر در موارد مختلف، معانی متفاوتی دهد که با قرائن روشن می‌شود. در حدیثی آمده است: «اِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرُ يَدُهُ عَلَى وَجْهِ مَنْ زَادَ عَلَى الْاَرْبَعِينَ وَ لَمْ يَتَّبِ وَ يَقُولُ يَا بِي وَجْهٌ لَا يُفْلِحُ: شیطان دستش را به صورت کسانی که به چهل سالگی برسند و از گناه توبه نکنند، می‌کشد و می‌گوید: پدرم فدای چهره‌ای باد که هرگز رستگار نمی‌شود» (و در جبین این انسان، نور رستگاری نیست). (۱) به هر حال قرآن در ادامه این سخن می‌افزاید: این انسان لایق و باایمان، هنگامی که به چهل سالگی رسید، سه چیز را از خدا تقاضا می‌کند؛ نخست می‌گوید: «پروردگارا! به من الهام ده و توفیق بخش تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم ارزانی داشتی، به جا آورم» (قَالَ رَبِّ اَوْزِعْنِي اَنْ اَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي اَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَى الْاِٰتِدَى). این تعبیر نشان می‌دهد که انسان باایمان در چنین سن و سالی، هم از عمق و وسعت نعمت‌های خدا بر او آگاه می‌گردد و هم از خدماتی که پدر و مادر به او کرده است تا به این حد رسیده، چرا که در این سن و سال، معمولاً خودش پدر یا مادر می‌شود و زحمات طاقت‌فرسا و ایثارگرانه آن‌دو را با چشم خود می‌بیند و بی‌اختیار به یاد آن‌ها می‌افتد و به جای آن‌ها در پیشگاه خدا شکرگزاری می‌کند. در دومین تقاضا عرضه می‌دارد: «خداوندا! به من توفیق ده تا عمل صالح به جا آورم، عملی که تو از آن خشنود باشی» (وَ اَنْ اَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ). و بالاخره در سومین تقاضایش عرض می‌کند: «خداوندا! صلاح و درستکاری را در فرزندان و دودمان من تداوم بخش» (وَ اَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي). تعبیر به «لی» (برای من) ضمناً اشاره به این است که صلاح و نیکی فرزندان من چنان باشد که نتایجش عاید من نیز بشود. و تعبیر به «فی ذُرِّيَّتِي»

۱- «روح المعانی»، جلد ۲۶، صفحه ۱۷.

(۴۱۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

(در فرزندان من) به طور مطلق، اشاره به تداوم صلاح و نیکوکاری در تمام دودمان او است. جالب این که در دعای اول، پدر و مادر را شریک می‌کند و در دعای سوم، فرزندان را، ولی در دعای دوم، برای خود دعا می‌کند و این گونه است انسان صالح که اگر با یک چشم به خویشتن می‌نگرد، با چشم دیگر به افرادی که بر او حق دارند، نگاه می‌کند. در پایان آیه دومطلب را اعلام می‌دارد که هر کدام بیانگر یک برنامه عملی مؤثر است، می‌گوید: «پروردگارا! من در این سن و سال به سوی تو بازمی‌گردم و توبه می‌کنم» (اِنِّي تُبْتُ اِلَيْكَ). به مرحله‌ای رسیده‌ام که باید خطوط زندگی من تعیین گردد و تا به آخر عمر همچنان ادامه یابد، آری من به مرز چهل سالگی رسیده‌ام و برای بنده‌ای چون من چقدر زشت و نازیبا است که به سوی تو نیایم و خودم را از گناهان با آب توبه نشویم. و دیگر این که می‌گوید: «من از مسلمین هستم» (وَ اِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ). در حقیقت این دو جمله پشتوانه‌ای است برای آن دعا‌های سه گانه و مفهومی این است که: «چون من توبه کرده‌ام و تسلیم مطلق در برابر فرمان تو هستم، تو

نیز بزرگواری کن و مرا مشمول آن نعمت‌ها بفرما .

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«أَوْزَعْنِي»: واژه «ایزاع» در اصل به مفهوم واداشتن به کاری کاری با نرمش و لطف و مداراست.

وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا

و بار برداشتن مادر و به دنیا آوردن کودک و از شیر گرفتن او سی ماه به طول می‌انجامد، چرا که کمترین مدت بارداری مادر و دوران کامل شیرخوارگی کودک سی ماه است.

«ابن عباس» بر آن است که: هرگاه دوران بارداری زن نه ماه به طول انجامد، در آن صورت دوران شیرخوارگی کودک بیست و یک ماه خواهد بود؛ اما اگر مادری شش ماهه کودک خویش را به دنیا آورد، کودک او بیست و چهار ماه شیر خواهد خورد.

تفسیر مردان (۴۱۵)

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ

تا آن گاه که آن فرزند به اوج توانمندی و رشد کامل خویش نایل آمد . به باور پاره‌ای منظور چهل سالگی است و این همان اوج کمال و مرحله‌ای است که پیامبران به دریافت وحی و پیام خدا مفتخر شدند.

وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَ به مرز چهل سالگی رسید. (۱)

با این بیان چنین دریافت می‌گردد که دوران کمال، رسیدن به چهل سالگی است و انسان در این مرحله به نعمت خرد و خردمندی و تجربه و آگاهی و قدرت مقایسه و انتخاب و رأی می‌رسد.

قَالَ رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ

در این مرحله است که می‌گوید: پروردگارا! به من الهام بخش و توفیق ارزانی دار تا سپاس نعمتی را که به من و پدر و مادرم ارزانی داشتی بجا آورم؛

وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ

و یاریم کن تا کاری شایسته انجام دهم که تو از آن کار خشنود گردی.

وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي

و تو ای پروردگار من! بر من منت گذار و درستکاری و صلاح و رستکاری و فلاح را در دودمان من قرار ده و برای من در آنها شایستگی و نام نیک گذار.

از دیدگاه برخی این فراز از آیه شریفه دعا می‌باشد که به منظور اصلاح و سازندگی آنان از بارگاه خدا خواسته می‌شود تا آنان در زندگی فرمان خدا را اطاعت و مقررات او را رعایت کنند و یکتاپرست باشند. به باور ما نیز این دیدگاه بهتر به نظر می‌رسد، چرا که اگر فرزندان انسان خدا را فرمان برند، در حقیقت به پدر و مادر نیز نیکی

۱. در روایات رسیده نیز به صورت‌های مختلف به چهل سالگی به عنوان مرحله کمال انسان اشاره رفته است. در روایت است که شیطان بر چهره کسی که به چهل سالگی رسیده، اما تربیت نیافته و توبه نپذیرفته است، دست می‌کشد و می‌گوید: بَابِي وَجْهٌ لَا يُفْلِحُ. پدر و مادرم فدای چهره‌ای باد که هرگز رستگار نخواهد شد. روح‌المعانی، ج ۲۶، ص ۱۷.

(۴۱۶) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

کرده‌اند. و واژه «ذُرِّيَّةً» در دعا نشانگر آن است که او به نسل و تبار و دودمانش دعا می‌کند، چرا که این واژه در مورد فرزندان که پس از انسان به دنیا می‌آیند، به کار می‌رود. «سهل بن عبدالله» در تفسیر این جمله می‌گوید: منظور این است که: پروردگارا! فرزندان مرا برای من نسلی شایسته و پرافتخار و برای خودت بندگانی درستکار و شایسته کردار قرار ده.

إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ

من از گناهان و لغزش‌هایم به سوی تو باز می‌گردم.

وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ

و از اسلام‌گرایان واقعی و فرمانبرداران بارگاه تو هستم.

فیلمی کوتاه از آغاز تا فرجام یک زندگی خداپسندانه (۱)

در آیه مورد بحث قرآن از جمله این درس را می‌دهد که فیلمی کوتاه و گویا از آغاز زندگی یک انسان مترقی و شایسته‌کردار تا فرجام زندگی او و نیز آرزوها و آرمان‌ها و خواسته‌ها و هدفها و سرانجام او را به تابلو می‌برد که راهگشا و راهنما و الهام‌بخش است که این گونه ترسیم می‌گردد:

۱- در مرحله نخست باید به سلامت جسم و رشد جسمی انسان اندیشید.

۲- در گام دوم، سخن از رشد فکری و عقلی و عاطفی و روحی و وجدانی انسان است، که در تربیت باید مورد نظر مریبان قرار گیرد.

۳- آن گاه است که انسان به مرحله سپاس آفریدگار خویش می‌رسد و راه بندگی و پروا و عدالت و آزادگی و رعایت حقوق انسانها و تضمین حقوق بشر را در دستور کار قرار می‌دهد.

۱- انتخاب این قبیل تیتراها توسط «مترجم» بوده است و منظور از مترجم در زیرنویسهای کل این کتاب، دانشمند فرزانه جناب حجة الاسلام علی کرمی می‌باشند که ترجمه آیات، تحقیق و نگارش ترجمه تفسیر مجمع البیان را به انجام رسانده‌اند. تفسیر مردان (۴۱۷)

۴- و نیز به سپاس‌گزاری از پدر و مادر و مریبان و آموزگاران و کسانی که در تربیت و سازندگی او کوشیده‌اند.

۵- این انسان در صورتی که دستخوش لغزش گردید، بی‌درنگ به بارگاه خدا باز می‌گردد و توبه می‌کند.

۶- و نیز با همه وجود به انجام کار شایسته پای می‌فشارد.

۷- و نیز به تربیت نسل شایسته و فرزندان نیکوکردار همت می‌گمارد.

۸- و سرانجام هم به جایی اوج می‌گیرد که سراسر تسلیم خدا می‌شود.

آری، مریبان و آموزگاران و حکومت و جامعه باید در تربیت نسل‌ها این نکات و مراحل را در نظر داشته باشند. (۱)

۱. روح المعانی، ج ۲۶، ص ۱۶.

(۴۱۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَّ الصَّدَقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ

آن‌ها کسانی هستند که ما بهترین اعمالشان را قبول می‌کنیم و از گناهانشان می‌گذریم و در میان بهشتیان جای دارند، این وعده صدقی است که وعده داده می‌شدند. (۱۶ / احقاف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این آیه، بیان گویایی است از اجر و پاداش این گروه از مؤمنان شکرگزار صالح‌العمل و توبه‌کار که به سه پاداش مهم در آن اشاره شده است. نخست می‌فرماید: «آن‌ها کسانی هستند که ما بهترین اعمالشان را قبول می‌کنیم». با این که خداوند همه اعمال نیک را می‌پذیرد، چرا می‌گوید: «بهترین اعمال آن‌ها را پذیرا می‌شود»؟ در پاسخ این سؤال، جمعی از مفسران گفته‌اند: منظور از بهترین اعمال، واجبات و مستحبات است در برابر مباحات که اعمال خوبی است، اما چیزی نیست که مورد پذیرش واقع شود و اجر

و ثوابی به آن تعلق گیرد. (۱) پاسخ دیگر این که خداوند، بهترین اعمال آنها را معیار پذیرش قرار می‌دهد و حتی اعمال درجه دو و کم‌اهمیت آنها را به حساب اعمال درجه یک به فضل و رحمتش می‌گذارد، این درست به آن می‌ماند که خریداری به عنوان فضل و کرم، اجناس متفاوتی را که از طرف فروشنده‌ای عرضه شده است، به بهای جنس اعلاء محاسبه کند و از فضل و لطف خداوند، هر چه گفته شود، عجیب نیست. موهبت دوم، پاکسازی آنها است، می‌گوید: «ما از گناهانشان می‌گذریم». «در حالی که در میان بهشتیان جای دارند» و این سومین موهبت الهی نسبت به آنها است که آنان را با این که لغزش‌هایی داشته‌اند، شستشو داده، در کنار نیکان و پاکانی جای می‌دهد که از مقربان درگاه اویند.

۱- «مجمع البیان»، «المیزان» و غیره، ذیل آیات مورد بحث.

تفسیر مردان (۴۱۹)

انسان بهشتی از دیدگاه قرآن

دو آیه مورد بحث، ترسیمی است از یک انسان مؤمن بهشتی که هفت مرحله به شرح زیر را در زندگی طی می‌کند؛

- ۱- رشد جسمانی.
- ۲- کمال عقلی.
- ۳- شکرگزاری در برابر نعمت‌های پروردگار.
- ۴- شکر زحمات طاقت‌فرسای پدر و مادر.
- ۵- به موقع از لغزش‌ها و خطاها توبه کردن.
- ۶- به انجام اعمال صالح از جمله تربیت فرزندان اهتمام ورزیدن.
- ۷- و سرانجام به مقام تسلیم مطلق در برابر فرمان الهی، صعود کردن و همین امر سبب می‌شود که غرق در رحمت و غفران و نعمت‌های گوناگون خداوند شود. آری باید یک انسان بهشتی را از این صفاتش شناخت.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

منظور از آنان همان کسانی هستند که در آیات گذشته از آنان سخن رفت و از ایمان و عمل شایسته، سپاس از نعمت‌های خدا و توبه و فرمانبرداری از ذات بی‌همتای او سخن می‌گفتند؛ و منظور از کارهای شایسته یا شایسته‌ترین کارها، عبادت‌های واجب و مستحب آنان است که برترین پاداش را دریافت می‌دارند.

وَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ

و از گناهان آنان نیز می‌گذریم.

فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ

این فراز از آیه شریفه در موضع نصب و حال می‌باشد و منظور این است که: این در

(۴۲۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

حالی است که آنان در زمره اهل بهشت هستند.

وَعَدَّ الصَّدَقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ

این همان وعده راست و درستی است که همواره به آنان وعده داده می‌شد.

منظور از این وعده راست و وعده‌خدا می‌باشد که به ایمان آوردگان وعده فرمود که کارهای شایسته شایسته‌کرداران را پذیرفته و لغزش‌ها و گناهانشان را می‌بخشاید و در پرتو فضل و کرم خویش اگر بخواهد عذاب را با توبه و آمرزش‌خواهی یا بدون آن از آنان برخواهد

داشت.

لازم به یادآوری است که این وعده، همواره از زبان پیام‌آوران خدا به مردم داده شده است.

تفسیر مردان (۴۲۱)

پایمال‌کنندگان حقوق پدر و مادر

وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ افُّ لَكُمَا اتَّعِدَانِي اَنْ اُخْرَجَ وَقَدْ خَلَّتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَغِيثَانِ اللّٰهَ وَيَلْكُكَ اَمِنْ اِنَّ وَعَدَ اللّٰهُ حَقًّا فَيَقُولُ مَا هَذَا اِلَّا اَسَاطِيرُ الْاَوَّلِيْنَ

کسی که به پدر و مادرش می‌گوید: اف بر شما! آیا به من وعده می‌دهید که روز قیامت مبعوث می‌شوم؟ در حالی که قبل از من اقوام زیادی بودند (و هرگز مبعوث نشدند) و آن‌ها پیوسته فریاد می‌کشند و خدا را به یاری می‌طلبند که وای بر تو، ایمان بیاور که وعده خدا، حق است، اما او پیوسته می‌گوید: این‌ها چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست. (۱۷ / احقاف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در آیات قبل، سخن از مؤمنانی در میان بود که در پرتو ایمان و عمل صالح و شکر نعمت‌های حق و توجه به حقوق پدر و مادر و فرزندان، به مقام قرب الهی راه می‌یابند و مشمول الطاف خاص او می‌شوند. اما در آیات ۱۷ تا ۱۹، سخن از کسانی است که در نقطه مقابل آن‌ها قرار دارند، افرادی بی‌ایمان و حق‌نشناس و عاق‌پدر و مادر. اوصافی که از این آیه درباره آن گروه استفاده می‌شود، چند وصف است؛ بی‌احترامی و اسائه ادب نسبت به مقام پدر و مادر، زیرا «اف» در اصل به معنی هر چیز کثیف و آلوده است و در مقام توهین و تحقیر گفته می‌شود. دیگر این که نه تنها ایمانی به قیامت و روز رستاخیز ندارند، بلکه آن‌را به باد مسخره گرفته، جزء افسانه‌ها و پندارهای خرافی می‌شمرند. وصف دیگرشان این است که گوش شنوا ندارند، تسلیم در برابر حق نیستند و روحشان از غرور و جهل و خودخواهی انباشته است. آری پدر و مادر دلسوز او هرچه تلاش و کوشش می‌کنند که او را از گرداب جهل و بی‌خبری نجات دهند، تا این فرزند دل‌بند گرفتار عذاب دردناک الهی نشود، او همچنان در کفر خود پافشاری می‌کند و اصرار می‌ورزد و سرانجام ناچار او را رها می‌کنند.

(۴۲۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

اینک سخن از کسانی است که نه سپاس نعمت‌های خدا را می‌کنند و نه حقوق پدر و مادر را پاس می‌دارند.

در این مورد در آیه مورد بحث می‌فرماید:

وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ افُّ لَكُمَا

و آن کسی که هرگاه پدر و مادرش از سر مسئولیت و دلسوزی و خیرخواهی او را به ایمان و پروا و انجام کارهای شایسته و آراستگی به اخلاق و ارزش‌های انسانی دعوت می‌کنند، به آنان پرخاشگرانه فریاد برمی‌آورد که: اف بر شما! این جمله نشان خشم و نفرت و حرمت‌شکنی و بی‌ادبی است و مفهوم آن این است که: «بُعِيداً لَكُمَا» از رحمت خدا دور باشید؛ یا از برابر دیدگانم دور باشید تا شما را نبینم.

به باور پاره‌ای منظور این است که گستاخانه به آنان می‌گوید: کثافت‌ها! زباله‌ها! درست همان گونه که انسان به هنگامی که بوی نامطبوعی به مشامش برسد واکنش نشان می‌دهد و اظهار تنفر و انزجار می‌نماید.

اتَّعِدَانِي اَنْ اُخْرَجَ وَقَدْ خَلَّتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي

آیا به من وعده می‌دهید که در آستانه رستاخیز و روز قیامت از گور خویش زنده و برانگیخته خواهم شد، با اینکه جامعه‌ها و

امت‌هایی پیش از من مرده‌اند و روزگارشان سپری گردیده و هرگز بازنیامده‌اند و به زندگی بازنگشته‌اند؟!

وَهُمْ لَا يَسْتَعِيشُونَ اللَّهَ

اما آن پدر و مادر با ایمان و درست‌اندیش در برابر این پرخاشجویی و خیره‌سری فرزند خویش به بارگاه خدا روی می‌آورند و در حالی که خدا را به فریادرسی می‌خوانند و از ذات پاک و بی‌همتای او می‌خواهند تا دست فرزندشان را با مهر و لطف و بخشایش خویش بگیرد و او را به سوی ایمان و پذیرش حق راه نماید، در همان شرایط به فرزند خویش می‌گویند:

تفسیر مردان (۴۲۳)

وَيْلَكَ آمِنٌ

وای بر تو! وای... از روز رستاخیز و حساب خدا پروا کن و به آنچه پیامبر خدا آورده است و مردم را راه می‌نماید ایمان آور!

إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ

چرا که بی‌گمان وعده خدا در مورد برانگیخته شدن مردگان و حساب و کتاب و پاداش و کیفر روز رستاخیز حق است؛

فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

اما آن فرزند خیره‌سر با گستاخی و حق‌ناپذیری می‌گوید: این قرآن و آنچه که شما مرا به سوی آن فرا می‌خوانید، چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست و هیچ کدام واقعیت ندارد!

گروهی از جمله «حسن» و «زجاج» بر آنند که: پیام آیه جهانشمول و عام است و هر فرزند گستاخ و خیره‌سری را شامل می‌گردد که به جای حق‌پذیری و نمک‌شناسی، با پدر و مادر بد رفتاری کند و سخنان درست و سنجیده آنان را نپذیرد. این حقیقت از ادامه آیات نیز دریافت می‌گردد.

(۴۲۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمِّ قَدْحَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ

آن‌ها کسانی هستند که فرمان عذاب همراه اقوام (کافری) که قبل از آن‌ها از جن و انس بودند، درباره آن‌ها مسجل شده، چرا که همگی زیانکار بودند. (۱۸ / احقاف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

همان‌طور که در آیات گذشته پاداش مؤمنان صالح‌العمل بیان شد، در این جا سرانجام کار کافران جسور و خیره‌سر را نیز بیان کرده است. در مقایسه این دو گروه دوزخی و بهشتی، در این آیات به این امور برخورد می‌کنیم. آن‌ها مدارج رشد و تکامل خود را طی می‌کنند، در حالی که این‌ها همه سرمایه‌های خویش را از دست می‌دهند و زیانکارند. آن‌ها حق‌شناسند و شکرگزار، حتی در برابر پدر و مادر، اما این‌ها حق‌شناسند و جسور و بی‌ادب، حتی نسبت به والدینشان. آن‌ها «همراه مقربان خداوند» در بهشتند و این‌ها در «زمره اقوام بی‌ایمان» در دوزخند و هریک به گروه همجنس خود ملحق می‌شوند. آن‌ها از لغزش‌های خود توبه می‌کنند و در برابر حق، تسلیم هستند اما این‌ها طغیانگر و سرکش و خودخواه و متکبر هستند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

آنان همه گرفتار کیفر کردارشان می‌گردند چرا که همه آنان از زیانکاران بودند. آری، آنان با گناه و نافرمانی خدا خویشان را به کام هلاکت و عذاب افکندند و کدامین زیان از این سهمگین‌تر و رسواتر؟!

تفسیر مردان (۴۲۵)

وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ لِيُؤْفِقِيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ هُمْ لَا يُظَلَّمُونَ

و برای هر کدام از آن‌ها درجاتی است بر طبق اعمالی که انجام داده‌اند، تا خداوند کارهای آن‌ها را بی‌کم‌وکاست به آنان

تحويل دهد و به آنها هیچ ستمی نخواهد شد. (۱۹ / احقاف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

« دَرَجَات » جمع « دَرَجَةٌ » معمولاً به پله‌هایی گفته می‌شود که از آن به سمت بالا می‌روند و « دَرَكَات » جمع « دَرَك » به پله‌هایی گفته می‌شود که از آن به طرف پایین حرکت می‌کنند، لذا در مورد بهشت، « درجات » در مورد دوزخ، « درکات » گفته می‌شود، ولی در آیه مورد بحث، که هر دو باهم ذکر شده، با توجه به اهمیت مقام بهشتیان، هر دو به عنوان « درجات » آمده و به اصطلاح از باب « تغلیب » است. چنان نیست که بهشتیان یاد دوزخیان، همه در یک درجه باشند، بلکه آنها نیز به تفاوت اعمالشان و به تناسب خلوص نیت و میزان معرفتشان، مقامات متفاوتی دارند و اصل عدالت، دقیقاً در این جا حاکم است. سپس می‌افزاید: « وَ لِيُؤْفِقَهُمْ أَعْمَالَهُمْ »، این تعبیر اشاره دیگری است به مسأله « تجسم اعمال » که در آن جا اعمال آدمی با او خواهد بود، اعمال نیکش، مایه رحمت و آرامش او است و اعمال زشتش، مایه بلا و ناراحتی و رنج و عذاب او.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

به باور «ابن زید» و «ابومسلم» منظور این است که: هر کدام از ایمان‌آوردگان شایسته کردار و کفرگرایان گناهکار و ستمکار متناسب با شرایط و عملکردشان درجات و مراتبی خواهند داشت و روشن است که درجات شایسته‌کرداران در بهشت پر نعمت و زیبای خداست و درجات کافران و ظالمان، عبارت از درکات دوزخ است.

وَلِيُؤْفِقَهُمْ أَعْمَالَهُمْ

هدف این است که پاداش و کیفر کارهایشان را به طور کامل به آنان بدهیم.

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و به آنان هیچ ستمی نخواهد رفت.

آری، با آنان براساس عدل و داد رفتار می‌گردد، به گونه‌ای که در مورد کسی که در خور عذاب و کیفر نیست، ذره‌ای عذاب نخواهد بود و کسی که در خور پاداش است ذره‌ای از او دریغ نخواهد شد.

(۴۲۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

پنج ویژگی یاران ویژه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَازْرَعَهُ فَاسْتَعْظَمَ فَاسْتَوَى عَلَى سَوْقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند، پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی، آنها همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند، نشانه آنها در صورتشان اثر سجده نمایان است، این توصیف آنها در تورات است و توصیف آنها در انجیل همانند زراعتی است که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته، تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد، این برای آن است که کافران را به خشم آورد، خداوند کسانی از آنها را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است. (۲۹ / فتح)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در این آیه ترسیم بسیار گویایی را از اصحاب و یاران خاص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و آنها که در خط او بودند، از لسان تورات و

انجیل بیان کرده که هم افتخار و مباحثاتی است برای آن‌ها که در « حدیبه » و مراحل دیگر پایداری به خرج دادند و هم درس آموزنده‌ای است برای همه مسلمانان در تمام قرون و اعصار. در آغاز می‌فرماید: « محمد فرستاده خدا است ». سپس به توصیف یارانش پرداخته و اوصاف ظاهر و باطن و عواطف و افکار و اعمال آن‌ها را در طی پنج صفت چنین بیان می‌کند:

۱- « کسانی که با او هستند در برابر کفار شدید و محکم هستند » (وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ).

تفسیر مردان (۴۲۷)

۲- در دومین وصف می‌گوید: « اما در میان خود رحیم و مهربانند » (رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ).

آن‌ها کانونی از عواطف و محبت نسبت به برادران و دوستان و هم‌کیشانند و آتشی سخت و سوزان و سدی محکم و پولادین در مقابل دشمنان. در حقیقت عواطف آن‌ها در این « مهر » و « قهر » خلاصه می‌شود.

۳- در سومین صفت که از اعمال آن‌ها سخن می‌گوید می‌افزاید: « پیوسته آن‌ها را در حال رکوع و سجود می‌بینی و همواره به عبادت خدا مشغولند » (تَرِيَهُمْ رُكْعًا سَاجِدًا). این تعبیر عبادت و بندگی خدا را که با دو رکن اصلیش « رکوع و سجود » ترسیم شده به عنوان حالت دائمی و همیشگی آن‌ها ذکر می‌کند، عبادتی که رمز تسلیم در برابر فرمان حق و نفی کبر و خودخواهی و غرور، از وجود ایشان است.

۴- در چهارمین توصیف که از نیت پاک و خالص آن‌ها بحث می‌کند، می‌فرماید: « آن‌ها همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند » (يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا).

نه برای تظاهر و ریا قدم برمی‌دارند و نه انتظار پاداش از خلق خدا دارند، بلکه چشمشان تنها به رضا و فضل او دوخته شده و انگیزه حرکت آن‌ها در تمام زندگی همین است و بس. حتی تعبیر به « فَضْلٌ » نشان می‌دهد که آن‌ها به تقصیر خود معترفند و اعمال خود را کمتر از آن می‌دانند که پاداش الهی برای آن بطلبند، بلکه با تمام تلاش و کوشش باز هم می‌گویند خداوند! اگر فضل تو به یاری ما نیاید وای بر ما.

۵- در پنجمین و آخرین توصیف از ظاهر آراسته و نورانی آن‌ها بحث کرده، می‌گوید: « نشانه آن‌ها در صورتشان از اثر سجده نمایان است » (سِيْمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ).

« سیما » در اصل به معنی علامت و هیئت است، خواه این علامت در صورت باشد یا در جای دیگر بدن هرچند در استعمالات روزمره فارسی به نشانه‌های صورت و

(۴۲۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وضع ظاهری چهره گفته می‌شود. به تعبیر دیگری « قیافه » آن‌ها به خوبی نشان می‌دهد که آن‌ها انسان‌هایی خاضع در برابر خداوند و حق و قانون و عدالتند، نه تنها در صورت آن‌ها، که در تمام وجود و زندگی آنان این علامت منعکس است.

به هر حال قرآن بعد از بیان همه این اوصاف می‌افزاید: « این توصیف آن‌ها (یاران محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله) در تورات است » (ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ). این حقیقتی است که از پیش گفته شده و توصیفی است در یک کتاب بزرگ آسمانی که از پیش از هزار سال

قبل نازل شده است. سپس به توصیف آن‌ها در یک کتاب دیگر آسمانی یعنی « انجیل » پرداخته، چنین می‌گوید: «

توصیف آن‌ها در انجیل همانند زراعتی است که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته، تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد کرده و پر برکت شده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد » (وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَازْرَعَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ). « شَطْأً » به معنی « جوانه » و « جوجه » است، جوانه‌هایی که از پایین ساقه و

کنار ریشه‌ها بیرون می‌آید. « آزر » از ماده « مُؤَاوَرَةٌ » به معنی معاونت است.

« اسْتَغْلَظَ » از ماده « غلظت » به معنی سفت و محکم شدن است. جمله « اسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ » مفهومی است که به حدی

محکم شده که بر پای خود ایستاده، (توجه داشته باشید که «سوق» جمع «ساق» است). تعبیر «يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ» یعنی به حدی از نمو سریع و جوانه‌های زیاد و محصول وافر رسیده که حتی کشاورزانی که پیوسته با این مسائل سر و کار دارند در شگفتی فرو می‌روند. جالب این که: در توصیف دوم که در انجیل آمده نیز پنج وصف عمده برای مؤمنان و یاران محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ذکر شده است، (جوانه زدن - کمک کردن برای پرورش - محکم شدن - برپای خود ایستادن - نمو چشمگیر اعجاب‌انگیز). درحقیقت اوصافی که در تورات برای آن‌ها ذکر شده، اوصافی است که ابعاد وجود آن‌ها را از نظر عواطف و اهداف و اعمال و صورت‌ظاهر بیان می‌کند و اما اوصافی که در انجیل آمده بیانگر حرکت و نمو و

تفسیر مردان (۴۲۹)

رشد آن‌ها در جنبه‌های مختلف است. آری آن‌ها انسان‌هایی هستند با صفات والا که آنی از «حرکت» باز نمی‌ایستند، همواره جوانه می‌زنند و جوانه‌ها پرورش می‌یابد و بارور می‌شود. همواره اسلام را با گفتار و اعمال خود در جهان نشر می‌دهند و روز به روز خیل تازه‌ای بر جامعه اسلامی می‌افزایند. سپس در دنباله آیه می‌افزاید: این اوصاف عالی، این نمو و رشد سریع و این حرکت پر برکت، به همان اندازه که دوستان را به شوق و نشاط می‌آورد، سبب خشم کفار می‌شود: «این برای آن است که کافران را به خشم آورد» (لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ). و در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند کسانی از آن‌ها را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است» (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا). بدیهی است اوصافی که در آغاز آیه گفته شد ایمان و عمل صالح در آن جمع بود، بنابراین تکرار این دو وصف، اشاره به تداوم آن است، یعنی خداوند این وعده را تنها به آن گروه از یاران محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله داده که در خط او باقی بمانند و ایمان و عمل صالح را تداوم بخشند و گرنه کسانی که یک روز در زمره دوستان و یاران او بودند و روز دیگر از او جدا شدند و راهی بر خلاف آن در پیش گرفتند، هرگز مشمول چنین وعده‌ای نیستند. جمله «وَالَّذِينَ مَعَهُ» (کسانی که با او هستند) مفهومش همنشین بودن و مصاحبت جسمانی با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیست، چراکه منافقین هم دارای چنین مصاحبتی بودند، بلکه منظور از «مَعَهُ» به طور قطع همراه بودن از نظر اصول ایمان و تقوی است. بنابراین ما هرگز نمی‌توانیم از آیه فوق یک حکم کلی درباره همه معاصران و همنشینان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله استفاده کنیم. ولی هرگاه خود را از پیشداوری‌ها تهی کنیم، قرائن روشنی در برابر ما وجود دارد که این عقیده مشهور را متزلزل می‌سازد: جمله «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» در سوره توبه تنها مخصوص مهاجران و انصار نیست، زیرا در همان آیه در کنار مهاجران و انصار «وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ» قرار گرفته که مفهومش شامل تمام کسانی است که تا دامنه قیامت به نیکی از آن‌ها پیروی می‌کنند.

(۴۳۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

همان‌گونه که «تابعان» اگر یک‌روز در خط‌ایمان و احسان باشند و روز دیگر در خط کفر و اسائه (بدی کردن) قرار گیرند، از زیر چتر رضایت الهی خارج می‌شوند. عین این مطلب درباره «صحابه» نیز می‌آید، زیرا آن‌ها را نیز در آخرین آیه سوره فتح مقید به ایمان و عمل صالح کرده که اگر یک‌روز این عنوان از آن‌ها سلب شود از دایره رضایت الهی بیرون خواهند رفت. و به تعبیر دیگر، تعبیر به «احسان» هم در مورد «تابعان» است و هم در مورد «متبوعان»، بنابراین هر کدام از این دو، «خط احسان» را رها کنند مشمول رضایت خدا نخواهند بود.

محبت متقابل اسلامی

در روایات اسلامی که در تفسیر آیه اخیر آمده است، تأکید فراوانی بر روی اصل «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» دیده می‌شود. از جمله در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم: «مسلمان برادر مسلمان است به او ستم نمی‌کند، تنهایش نمی‌گذارد، تهدیدش نمی‌کند و

سزاوار است مسلمان در ارتباط و پیوند و تعاون و محبت و مواسات با نیازمندان کوشش کند و نسبت به یکدیگر مهربان باشند، تا مطابق گفته خداوند «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» نسبت به یکدیگر با محبت رفتار کنید و حتی در غیاب آن‌ها نسبت به امورشان دلسوزی کنید، آن‌گونه که انصار در عصر رسول الله بودند». (۱) ولی عجیب است که مسلمانان امروز از رهنمودهای مؤثر این آیه و ویژگی‌هایی که برای مؤمنان راستین و یاران رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می‌کند، فاصله گرفته‌اند، گاه آن‌چنان به جان هم می‌افتند و کینه‌توزی و خونریزی می‌کنند که هرگز دشمنان اسلام آن‌چنان نکردند. گاه با کفار آن‌چنان پیوند دوستی می‌بندند که گویی برادرانی از یک اصل و نسبند. نه خبری از آن رکوع و سجود است و نه آن نیت پاک و «إِتِّغَاءِ فَضْلِ اللَّهِ» و نه آثار سجود در چهره نمایان و نه آن نمو و رشد و جوانه زدن و قوی شدن و روی

۱- «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۷۷ حدیث ۹۱.

تفسیر مردان (۴۳۱)

پای خود ایستادن. و عجب این که هر قدر از این اصول قرآنی فاصله گرفته‌ایم به درد و رنج و ذلت و نکبت بیشتری گرفتار شده‌ایم، ولی باز متوجه نیستیم از کجا ضربه می‌خوریم؟ باز «حمیت‌های جاهلیت» مانع اندیشه و تجدید نظر و بازگشت به قرآن است، خدایا ما را از این خواب عمیق و خطرناک بیدار کن.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«كُفَّار»: در این جا به مفهوم کشاورز آمده است، چرا که کشاورز بذرها و دانه را در دل خاک می‌پوشاند و هر چیزی را انسان بپوشاند، به کار او کُفَر و حق پوشی گفته می‌شود.

سیمای جامعه اسلامی

در آیه مورد بحث در ترسیم سیمای جامعه مورد نظر اسلام می‌فرماید:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ

محمد صلی الله علیه و آله فرستاده و پیام آور خداست.

در آغاز آیه قرآن نام مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله را به صراحت می‌برد تا جایی برای تردید و تردید افکنی در مورد حقانیت دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله نماند.

آن گاه می‌افزاید:

وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ

و کسانی که به همراه پیامبرند، در برابر تجاوز و زورمداری کفرگرایان تجاوزکار سخت گیر و پرصلابت هستند، اما در جامعه و با مردم خویش نرمخو و پرمهر و بسیار فروتن می‌باشند. «حسن» می‌گوید: سخت‌گیری مردم با ایمان نسبت به کفرگرایان تجاوزکار به جایی رسیده بود که از لباس آنان نیز دوری می‌جستند تا به لباس‌شان نچسبد. و نیز از دست و بدن آنان دوری می‌جستند تا به بدن‌شان نرسد. اما در میان جامعه و مردم خویش مهر و نرمخویی‌شان چنان بود که هیچ انسان توحیدگرا و با ایمانی به برادر دینی خویش نمی‌رسید، جز آن که با او دست مهر می‌داد و چهره‌اش را می‌بوسید و او را مورد لطف و تفقد قرار می‌داد و حقوق و حرمت آنان را پاس

(۴۳۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

می‌داشت. (۱) کارشان درست هماهنگ با مفهوم این آیه شریفه بود که می‌فرماید:

أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ (۲)

مردم با ایمان نسبت به یکدیگر سراپا خیرخواهی و ادب و فروتنی هستند و در برابر کفرگرایان و ظالمان و تجاوزکاران سرسخت و پرصلابت.

در ادامه آیه در وصفِ جامعه مطلوب می‌افزاید:

تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا

آنان را همواره در حال رکوع و سجده و عبادت خدا می‌نگری، چرا که آنان بسیار نماز می‌خوانند و راه و رسم نماز و فرهنگ آن را برپا می‌دارند.

يَتَّبِعُونَ فِضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا

و بدین وسیله فزون‌بخشی و مهر خدا را می‌جویند و از بارگاه او نعمت‌ها و خشنودی ذات بی‌همتایش را می‌خواهند.

سَيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ

در تفسیر این فراز دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- به باور «ابن عباس» و برخی دیگر منظور این است که: علامت و نشانه آنان در روز رستاخیز این است که جایگاه سجده آنان در پیشانی‌شان بسیار سید و درخشان است.

۲- امیرا از دیدگاه گروهی از جمله «سعید بن جبیر» منظور این است که: اثر سجده‌های طولانی را در پیشانی آنان می‌نگری و این اثر در پیشانی همان اثر خاکی است که پس از سجده بر جای می‌ماند، چرا که آنان بر خاک سجده می‌کنند، نه پارچه و فرش.

ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ

۱. در رابطه با رعایت حقوق متقابل در جامعه اسلامی به تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۷۷؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۹ بنگرید.

۲. سوره مائده، آیه ۵۴.

تفسیر مردان (۴۳۳)

این وصف یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و جامعه و مردم مورد نظر او در تورات است؛ چرا که همان وصفی که برای آنان در قرآن آمده است در تورات نیز ترسیم شده است.

در ادامه آیه به وصف آنان در انجیل پرداخته و می‌افزاید: وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ

و وصف آنان در انجیل بسان کشته و زراعتی است که جوانه‌های خود را از دل زمین بیرون آورده و رو به سوی آسمان دارد. فَأَزْرَهُ

آن گاه آن را نیرومند و پرتوان ساخته و بدان استحکام بخشیده است.

به باور پاره‌ای منظور این است که: این جوانه‌ها به شاخه‌های مادر پیوسته و بسان آن‌ها نیرومند و پرتوان شده است.

فَاسْتَعْلَظَ

تا ستبر شده و رشد نموده است.

فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوْقِهِ

و بر ساقه‌های خود ایستاده است.

آری، این کشته و زراعت به گونه‌ای رشد نموده و بر ریشه‌ها و ساقه‌ها و شاخه‌های پرتوان خود ایستاده، به گونه‌ای که گویی جوانه‌ها با اصله‌ها همانند شده‌اند. واژه «سوق» جمع ساق و ساقه است و منظور این است که: این زراعت و کشته به رشد نهایی خود رسیده است.

يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ

آری، این کشته و این زراعت به گونه‌ای رشد نموده و به محصول فراوان رسیده است که حتی کشاورزان را نیز - که خود آن را کاشته‌اند - شادمان و شگفت‌زده ساخته است.

«واحدی» در این مورد می‌گوید: در آیه شریفه خدای فرزانه در قالب این مثال به

(۴۳۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وصف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ایمان‌آوردگان پرداخته که منظور از کشت و زراعت وجود گرنامه‌پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است و جوانه‌ها یاران فداکار و پراخلاص آن حضرت که بر گرد خورشید وجود او هستند. آنان در آغاز طلوع اسلام ناتوان و بی‌یار و یاور بودند، همان گونه که هر نهال و زراعتی در آغاز ضعیف است و آن گاه به تدریج قوت و توان می‌یابد و رشد می‌کند، مردم توحیدگرا و با ایمان نیز دست یاری بر دست یکدیگر نهادند و رفته رفته با ایمان و اخلاص و خودسازی و پروا و دانش و بینش و مدیریت درست، به قدرتی شکست‌ناپذیر تبدیل شده و بر کارها تسلط یافتند.

لِيُغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ

این وصف شگفت‌انگیز و شادی‌بخش و این رشد و حرکت کمال‌جویانه و سریع، همان گونه که دوستداران حق و عدالت را شادمان می‌سازد، کفرگرایان و بداندیشان و ستمکاران را به خشم می‌آورد. آری، هدف این است که خدا با این کار کفرگرایان را به خشم آورد و اصلاح ستیزان را ناراحت کند.

به باور گروهی منظور این است که: خدا توحیدگرایان و ایمان‌آوردگان را نیرو بخشید و پرتوان ساخت تا با شمار بسیار آنان و اتحاد و یگانگی‌شان در راه حق و عدالت و بندگی خدا، کفرگرایان را به خشم آورد.

در آخرین فراز آیه می‌افزاید: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده آمرزش و پاداشی پرشکوه داده است.

آری خدای پرمهر به کسانی که ایمان آورده و در فرمانبرداری خدا پایداری ورزیده‌اند وعده فرموده است که گناهانشان را بپوشاند و بزدايد و به آنان پاداشی شکوهمبار و ماندگار ارزانی دارد.

تفسیر مردان (۴۳۵)

پرتوی از آیات (۱)

پرتوی از آیات

در آیات روح‌بخش و روشنگری که گذشت افزون بر آنچه در ترجمه و تفسیر آن‌ها آمد این نکات انسان‌ساز نیز در خور تعمق و تفکر است.

آفت ویرانگر نَعَصْبُ

بی‌تردید انسان به هر نژاد و قبیله و سرزمین، یا جریان فکری و عقیدتی پیوند خاطر داشته باشد، نسبت بدان عشق می‌ورزد و این پیوند درونی و علاقه باطنی او با سرزمین و نژاد و همفکران و همدینانش - در صورتی که از حالت اعتدال و توازن و انصاف و حق‌جویی نگذرد و به صورت دفاع افراطی و حمایت‌های بی‌قید و شرط و دنباله‌روی‌ها و پافشاری‌های بی‌دلیل و برهان درنیاید - نه تنها ناروا نیست که عامل سازنده‌ای برای هماهنگی و همدلی و تعاون اجتماعی و پیشرفت و ترقی است؛ اما اگر از حالت حق‌جویی

و اعتدال گذشت، آن گاه است که دیگر ویرانگر و فاجعه آفرین می‌گردد؛ و منظور از تعصّب و حساسیت‌های کور نژادی، مردمی، فکری، مذهبی، که آفت آزادی اندیشه و عقیده و زندگی مسالمت آمیز انسانی شناخته شده و انسان‌ها را به گروه‌های برتر و فروتر یا خودی و غیر خودی و یا برگزیده و فرمانبردار تقسیم می‌کند، سخت مورد نکوهش قرار گرفته، همین افراط‌کاریها و تندروری‌ها و حمایت‌ها و دنباله‌روی‌های بی دلیل و نابخردانه از زورمداران و عشق و نفرت‌های بی‌اساس است. (۲)

آری، تعصب و تعصب‌ورزی، حمایت غیرمنطقی و بی پایه و اساس است. به حفظ

۱- مترجم .

۲. واژه «تَعَصُّب» از ریشه «عَصَب» برگرفته شده و به مفهوم پی‌هایی است که مفصل‌ها را به هم پیوند می‌دهد، اما در اصطلاح به هر نوع گرایش و طرفداری غیرواقع‌بینانه و افراطی از فرد و گروه، قبیله و عشیره، رنگ و نژاد، سرزمین و منطقه جغرافیایی، حزب و سازمان، شخص و نهاد، ارزش‌ها و جریان‌های فکری و مذهبی و سیاسی گفته می‌شود.

(۴۳۶) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

و حراست از موجود پنداری و خرافی و موهوم و یا یک ارزش بدلی و تحمیلی و ظالمانه و پوچ برخاستن است. یک ضد ارزش و یک رذیلت اخلاقی است.

سرچشمه بسیاری از گناهان، جنگ‌ها و کشتارهای خونبار تاریخ بشر، مایه شورش‌ها و عصیان‌ها و وحشت و ترورهای پایان‌ناپذیر، منشاء خودسری‌ها و خشونت‌ها و ددمنشی‌ها و تجاوزها و عامل ویرانگری در انتقال خرافات و اوهام و فرهنگ‌های جاهلی از نسلی به نسلی دیگر، تحت عنوان آداب و رسوم نیاکان یا سنن و ارزش‌های خیالی و ساختگی مذهبی است.

ریشه نَعَصْب

تعصّب از خودخواهی ریشه می‌گیرد و از خود دوستی آبیاری می‌گردد و از خودپرستی ساقه و تنه و شاخ و برگ می‌رویند و به بار می‌نشیند و میوه تلخ و زهر آگین خویش را عرضه می‌کند و با پراکندن بوی نامطبوع و متعفن خود، فضای زندگی فرد، خانواده، جامعه و تمدن را آلوده و انسان را مسموم می‌سازد؛ و آن گاه او را از اندیشه درست و آزاد و رسیدن به حق و عدالت و دست یافتن به واقعیت‌ها باز می‌دارد و صحنه حیات انسان را به ظلمت و جهالت و تباهی و تیره‌بختی می‌کشد؛ و از پی آن استبداد و اختناق را جایگزین حرّیت و استقلال، کینه و نفرت را به جای مهر و مهرورزی، جهل و جنایت را به جای آگاهی و بشردوستی، آتش و خون را به جای صلح و آزادی، کشتمان را به جای گفتمان، مسلسل و تیربار را به جای قلم و روزنامه و انحطاط و افول و غروب تمدن‌ها و جامعه‌ها را به جای رشد و شکوفایی و فراز آن‌ها می‌نشانند؛ کتابخانه‌ها و کتاب‌ها را می‌سوزانند، شهرها و مزرعه‌ها را به آتش می‌کشند، کارگاه‌ها و پارک‌ها و دانشگاه‌ها را ویران یا بی‌محتوا و به گورستان سرد و خاموش تبدیل می‌کند و قبرستانها را آباد می‌سازد؛ مراکز علمی، فکری، صنعتی، هنری، اَقطاری، اجتماعی، فرهنگی، تحقیقی و بشردوستانه را سرد و بی‌روح و سیاه‌چال‌ها، دخمه‌ها، زندان‌ها و دهلیزهای مرگ را برپا و پروتق و آکنده از انسان‌های کمال‌جو،

تفسیر مردان (۴۳۷)

آزادخواه، سلطه‌ناپذیر و اصلاح طلب می‌سازد؛ به ویژه که این تعصّب‌ها رنگ نژادی، ملی، حزبی و مذهبی نیز بر خود بگیرد و با ریاکاری و عوامبازی و سوادگری تزیین گردد و با دست پلید شیفتگان قدرت و پایمال‌کنندگان حقوق بشر - که در همین کمین‌گاه کمین کرده‌اند - آن چنان تزیین بشود. بی دلیل نیست که در میان شگردهای تخریبی، رایج‌ترین شیوه تهاجم به حیات و شخصیت انسان‌های آزادیخواه و اصلاح طلب، شیوه ایجاد تعصّب سیاه و مرز ناشناس بر ضد آگاهان و آزادی‌خواهان و روشنفکران و در کنارش ایجاد حساسیت کور و کینه و عقده و نفرت و خشونت نسبت به مخالفان استبداد و انحصار و اختناق است.

علائم بیماری

مبتلایان به بیماری تعصب برای هر آنچه و هر آن کسی که به آنان پیوند خورد، بسیار اهمّیت می‌دهند، برای آن پدیده یا شخصیت، ارزش بی‌حساب و کتابی را برمی‌شمارند و به گونه‌ای افراطی از آنها جانبداری می‌نمایند.

آنان شهر و دیار خویش را جالب‌ترین‌ها،

نژاد و رنگ و خون خود را برترین‌ها،

قبیله و عشیره و دودمان خود را شریف‌ترین‌ها،

شغل و حرفه و کار خود را ارزشمندترین‌ها،

لهجه و زبان و خط خود را دل‌نشین‌ترین و غنی‌ترین و زیباترین‌ها،

اندیشه و فکر و فرهنگ خود را با رسالت‌ترین و انسان‌سازترین و پویاترین‌ها،

حزب و گروه و جمعیت و انجمن خود را صالح‌ترین و صدق‌ترین‌ها و ارزش‌گراترین‌ها،

جهان‌بینی، ایدئولوژی و عقیده و مذهب و طرز تفکر و برداشت و تفسیر خود را کامل‌ترین و جامع‌ترین و مترقی‌ترین‌ها،

و پیشوا و مقتدا و پیشتاز و الگو و سمبل و راهگشایان خود را با

(۴۳۸) آیات الرِّجالِ فی القرآن

کفایت‌ترین، ارزشمندترین، مجرب‌ترین و عادل‌ترین‌ها می‌پندارند!

تعصب‌ورزان و تاریک‌اندیشان به هیچ عنوان برتری دیگران را در هیچ بُعدی از ابعاد نمی‌پذیرند و احتمال آنرا هم نمی‌دهند و بی‌دلیل و برهان و لجوجانه و متعصّبانه انکار می‌کنند و هرگز حاضر به تفکر آزاد و اندیشه حق‌جویانه و مطالعه بی‌طرفانه و تعقل و تحقیق و تعمیق و بررسی حق‌طلبانه نیستند؛ چه که اندیشه آنان در اسارت تعصبات سیاه و پیشداوری‌های ابلهانه و در کمند برانگیزانندگان تعصب‌ها و حساسیت‌های کور است. از همین زاویه است که چنین فرد و جمعی برای هیچ اندیشه و عقیده و مذهب و جریانی، جز برداشت و طرز تفکر عقیدتی و سیاسی خویش حق‌طرح و بحث و حیات قائل نیستند و آزادی در اقامه شعائر و برگزاری مراسم و کنفرانس، بیان مطالب و طرح اندیشه‌های خارج از چهارچوب افکار و بافته‌های خویش را نمی‌دهند و برای سرکوبی آنها به هر کار ناپسندی، حتی جوّسازی و عوام‌فریبی، سانسور و تفتیش عقائد، اجبار و اکراه، خشونت و بی‌رحمی، سر به نیست کردن مخالفان و شعله‌ور ساختن جنگ‌های هستی‌سوز مرامی و مذهبی دست می‌آلایند، که:

جنگ‌های خونین و متعصّبانه صلیبی،

استبداد خشن و دیرپا و سیاه کلیسا در قرون وسطی با آن همه فجایع هول‌انگیز،

برخوردهای خونین و مداوم فرقه‌ای در هند،

فجایع نازیسم و هیتلر،

استبداد و خودسری موسولینی و فاشیسم،

مظالم نژادپرستان متعصّب صهیونیسم و اردوگاه.... و نژادپرستان سفید،

درگیریهای خونبار شیعه و سنی، بحران آفرینی پایان‌ناپذیر استبداد و انحصار بر ضد آزادی و اصلاحات در جهان اسلام در چند قرن

اخیر و جنگ‌های منطقه‌ای و

تفسیر مردان (۴۳۹)

جهانی از آن جمله‌اند، چرا که به قول مولوی:

سخت‌گیری و تعصب خامی است تا چینی کار خون‌آشامی است.

در چنین شرائط و جو نامساعد و دودآلودی از تعصبات است که گروه غالب و ظالم، نه خود از آزادی اندیشه و فکر و برداشت صحیح و واقع‌بینانه و تشخیص صواب از ناصواب برخوردار است و نه به دیگران اجازه می‌دهد که خارج از سلطه فکری خشونت خود کامگان با آزادی اندیشه و استقلال فکر، راه تعالی و تکامل، رشد و ترقی، آزادی و معنویت عدالت و دموکراسی و سازندگی و اصلاحات را در پیش گیرند و با آزادی در اندیشه، منطق در گفت‌گو و قانونمداری در میدان عمل، با مهر و بشردوستی به سوی یک جامعه باز و توسعه یافته و آزاد از خشونت و تعصب و خرافه و دنباله‌روی و وحشت و ترور و داغ و درفش و دخمه‌های نهان و آشکار و گروه‌های فشار و اوباش گام سپارند.

راستی که یکی از اساسی‌ترین علل انحطاط و عقب‌ماندگی شرق و کشورهای اسلامی در این زنجیره از آفت‌هاست.

مروجین خشونت و پرچمداران آن

برانگیزاننده تعصب و خشونت و پرچمدار و مروج این آفت و تباهی، در مرحله نخست شیطان است و از پی آن دو گروهند که به نمایندگی از شیطان به این تبهکاری و تباه‌آفرینی دست می‌یازند. این دو گروه عبارتند از:

۱- خود کامگان سیاسی، نظامی و اقتصادی و...

۲- جاه‌طلبان و زاهدنمایان فکری و مذهبی و ملی و...

این‌ها هستند که به منظور انحصار قدرت و امکانات عمومی و تسلط ظالمانه بر توده‌ها، در کنار شیوه‌های تخریبی، شیوه ایجاد تعصبات سیاه و خشونت و مرز‌ناشناس را نیز به کار می‌گیرند. بدین وسیله از سویی می‌کوشند تا با شگردها، ترفندها، تردستی‌ها و بمباران تبلیغاتی و سانسور و سلب حق دفاع از ناراضیان، به

(۴۴۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

سود فرد یا گروه یا جریان فکری و عقیدتی و سیاسی مورد نظر خویش، ایجاد شور و شعار و احساسات کور و تعصبات سیاه نمایند و از طرف دیگر در کنارش کینه و نفرت، عقده و خصومت و بدبینی نسبت به دیگران را ایجاد و تشدید کنند. فاجعه آنجاست که این دو گروه دست در دست هم نهند، متحد گردند، منافع و مصالح خویش را در همدلی و همسویی و هماهنگی با هم بیابند و دوشادوش هم به استثمار و استضعاف مردم و سرکوب آزادی‌خواهان پردازند امیر مؤمنین علیه‌السلام در این مورد می‌فرماید:

فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ وَ سَلْفُ الْمُشْتَكِرِينَ الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصَبِيَّةِ...

شیطان بود که به خاطر نخوت و غیرت کاذب و تفاخر به اصالت و آفرینش خویش در برابر آدم تعصب پیشه ساخت و این تعصب کور او را از اطاعت خدا منحرف ساخت. این دشمن خداست که امام پیشوای متعصبان و سرسلسله و پیشتاز برتری‌جویان است و اوست که پایه و اساس تعصب سیاه و سخت‌گیری و خشونت و فریب و خودسری را پی نهاد. (۱)

و می‌فرماید: أَمَا إِبْلِيسَ فَتَعَصَّبَ عَلَيَّ أَدَمَ لِأَصْلِهِ وَ طَعَنَ عَلَيْهِ فِي خَلْقَتِهِ، فَقَالَ أَنَا نَارِي وَ أَنْتَ طِينِي. (۲)

شیطان در برابر آدم به خاطر اصل و اساس خویش تعصب ورزید، آدم را مورد طعن قرار داد و گفت «من از آتشم و تو از خاک.» و هشدار می‌دهد که:

أَلَا فَالْحَيْدَرُ الْحَيْدَرُ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كِبْرَائِكُمُ الَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ وَ تَرَفَّعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ... فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعَصَبِيَّةِ وَ دَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ وَ سُيُوفُ اغْتِرَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ. (۳)

زنهار، زنهار، از پیروی و اطاعت بزرگان و سردمداران خود برحذر باشید؛ همان‌هایی که به واسطه موقعیت خود تکبر می‌فروشند و خویششان را برتر و بالاتر از

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲. نهج البلاغه، خ ۱۹۲.

۳. نهج البلاغه، خ ۱۹۲.

تفسیر مردان (۴۴۱)

نسب خود می‌شمارند؛ کارهای ناصواب را به خدا نسبت می‌دهند و به انکار نعمت‌های خدا برخاسته تا با قضاء الهی ستیزه کنند و نعمت‌های او را نادیده گیرند. اینان هستند که بنیانگذار تعصبات کور و پایه‌گذار فتنه و فساد و آشوب و خشونت از نیام‌کشندگان شمشیرهای تفاخر جاهلیت هستند.

و راز این شیوه منحنیه را چنین ترسیم می‌کند: *وَلَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ يَتَعَصَّبُ لِشَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ إِلَّا عَنْ عِلَّةٍ تَحْتَمِلُ تَمْوِيَةَ الْجُهَلَاءِ أَوْ حُجَّةً تَلِيطُ بِعُقُولِ السُّفَهَاءِ... (۱)*

من در اعمال و کردار جهانیان نظر افکندم هیچ کس را نیافتم که در مورد چیزی تعصب ورزد جز اینکه یا به خاطر فریب توده‌ها، که واقعیت‌ها را بر آنان مشتبه سازد و یا به منطق سفیهان بچسبد و در عقل و اندیشه سفیهان نفوذ کند.

تعصب‌پذیران

هم‌چنانکه بیماری قتال استبداد و انحصار دو جانبه است، که در یک سو، گروه استبدادگر و انحصارگر و انحصارطلب قرار دارند و در سوی دیگر استبدادپذیران و تحمل‌گران ستم و بیداد و خودسری و خشونت، بیماری تعصب نیز این گونه است؛ چرا که در آنجا نیز در یک سو برانگیزانندگان فریبکار تعصب و جاه‌طلبان شیفته قدرت و زاهدنمایان احمق قرار دارند - که به ایجاد تعصب و انگیزش حساسیت کور و ثوریزه کردن خشونت و سخت‌گیری و جنایت با بهانه‌های گوناگون در تلاشند - و در سوی دیگر تعصب‌پذیران و ساده‌اندیشان و دنباله‌روهای کور و کر، که بافته‌های فریبکارانه آنان را بدون اندیشه و تفکر و بی‌دلیل و برهان می‌پذیرند و از پی آنان می‌دوند و خود را به هر آب و آتش می‌زنند و از هیچ شقاوت و پایمال‌ساختن حقوق مردم پروا نمی‌دارند!

۱. نهج البلاغه، خ ۱۹۲.

(۴۴۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

اگر تعصیب سلاح برنده و مرگبار جاه‌طلبان و تزویرگران است، منطق ابلهان و نابخردان و دنباله‌روها نیز هست.

هم‌چنانکه ستم‌پذیری و تحمل استبداد، یک جرم سیاسی و مذهبی و انسانی است، تعصب‌پذیری و برگرد تعصب‌انگیزان گشتن، به ساز آنان رقصیدن، به میل آنان قیام و قعود کردن، خواسته آنان را گردن نهادن و شعارشان را سر دادن، با تحریک‌پذیری از سوی آنان، فاجعه آفریدن و بحران پدید آوردن نیز جنایت و ظلمی سهمگین است: ظلم به خویشتن، به فرد، خانواده و جامعه، به همدینان و هم‌نوعان، به عصرها و نسل‌ها، به خدا و مذهب و ارزش‌های آسمانی و به همه والایی‌ها و قداست‌ها و حرمت‌هاست، بنابراین در تعصب، سه گروه محکوم هستند و در خور کیفر:

۱- تعصب‌انگیزان،

۲- تعصب‌پذیران،

۳- و نظاره‌گران بی‌تفاوتی که می‌فهمند و قدرت مبارزه با چنین آفت ویرانگر و جو آلوده و فضای تیره و تاری را دارند، اما دم فرو می‌بندند و دل نمی‌سوزانند و با این آفت انحطاط‌آفرین و ظالمانه در نمی‌افتند؛ درست همانند پدیده ستم و استبداد که هم ستمکاران و خودکامگان منفورند و هم ستم‌پذیران و هم کسانی که ندای دادخواهی ستمدیدگان و مظلومان را بشنوند و پایمال

شدن حقوق بشر را نظاره کنند و با این وصف به کمک قربانیان نشتابند و مردگانی باشند متحرک.

امیرمؤمنان در این مورد می‌فرماید:

صَدَقَهُ أَثْنَاءُ الْحَمِيَّةِ وَ إِخْوَانُ الْعَصِيَّةِ وَ فُزَّانُ الْكِبَرِ وَ الْجَاهِلِيَّةِ...

و تعصب‌ورزان گفتار زشت و ظالمانه شیطان را شنیدند و یکه‌تازان میدان خودخواهی و برتری‌جویی و جهالت آن را پذیرفتند و گواهی نمودند...

تفسیر مردان (۴۴۳)

انواع و اقسام تعصب

بلای انسان‌سوز تعصب بیماری پیچیده‌ای است که دارای انواع و اقسامی است:

تعصب شخصی، گروهی، حزبی، صنفی، طبقاتی، نژادی، قبیله‌ای، جغرافیایی، فکری، سیاسی، ایدئولوژیکی، عقیدتی، مذهبی و تعصب در آداب و رسوم پیشینیان و نیاکان؛ و تمامی این‌ها زشت و ناروا و انحطاط‌آفرین است؛ چرا که تعصب، قدرت اندیشیدن و شناخت درست را از انسان می‌گیرد، اندیشه بشر را اسیر خرافه‌ها و تباهی‌های خود می‌سازد، هرگونه استقلال فکر و عمل را از انسان سلب می‌کند، او را از هدایت و رشد، خودسازی و ساختن جامعه شایسته و دنیای نو و فضای باز و توسعه یافته محروم می‌سازد. بخش مهمی از کشتارها، غارت‌ها، انهدام‌ها، انحطاط‌ها، عقب‌ماندگی‌ها، توسعه‌نیافتگی‌ها، کشمکش‌ها و سیاهی‌ها، به راستی میوه تلخ و زهر آگین آن است و نیز عاملی است برای انتقال شرک و میکرب مرگبار کفر و خرافات و سخت‌گیری‌ها و نبردباری‌ها و خشونت‌ها و بیدادگریها از پیشینیان به نسل‌های کنونی و آینده.

مسخ‌شدگی

اندیشمندان دستگاه تعقل و تفکر انسان را به آینه تشبیه کرده‌اند؛ همان گونه که آینه هرچه صاف و شفاف و بی‌زنگار باشد، پدیده‌ها در آن بهتر و زیباتر نمایانده می‌شوند و در صورت تیره و تار و زنگارزدگی، آن‌ها را آن گونه که هستند نشان نمی‌دهد، صفحه ذهن و اندیشه انسان نیز چنین است. هنگامی که در دستگاه اندیشه انسان ایجاد حساسیت شود و صفحه مغزش از پندارهای ناروا، نفرت‌ها، کینه‌ها، عقده‌ها، پیشداوری‌ها و تعصبات کور و عشق و نفرت بی‌جا و بی‌اساس آکنده گردد، دیگر رویدادها و چهره‌ها و جریان‌ها را آن گونه که هستند و روی داده‌اند، نشان نمی‌دهد و دیگر درست نمی‌نمایاند و به حقیقت راه نمی‌گشاید.

آری، انسان تنها هنگامی ممکن است به شناخت درست و برداشت صحیح دست

(۴۴۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

یابد که دستگاه ذهنی و فکر خویش را از حساسیت‌پذیری منفی و تخریبی و بی‌دلیل و برهان مصون و از تعصبات کور و دوستی‌ها و دشمنی‌ها و پیشداوری‌ها و سخت‌اندیشی و توطئه‌پنداری‌ها پاک سازد؛ در غیر این صورت چه بسیار که زشت را زیبا می‌نگرد و زیبا را زشت؛ نیک را بد می‌یابد و بد را نیک، نقاط قوت را ضعف می‌بیند و نقاط ضعف را کمال و جمال؛ چه که آفت تعصب، آزادی اندیشه و استقلال فکر و قدرت شناخت و برداشت درست و داوری و قضاوت عادلانه را از انسان می‌گیرد و او را در مسیر زندگی و هنگامه تصمیم‌گیری‌های سرنوشت‌ساز به تباهی سوق می‌دهد.

مبتلایان به بیماری تعصب دستخوش افراط و تفریط می‌شوند و از تعادل و توازن و عدل و انصاف به بیراهه می‌روند.

آنان عیب‌های خود و وابستگان به‌اراد و گاه خود را کمال،

زشتی‌های آنان را زیبایی،
 شکست‌شان را پیروزی،
 ضعف آنان را قوت،
 ذلت و خفت آنها را سرفرازی،
 بردگی و اسارت شان را آزادی و آزادگی،
 وابستگی آنان را استقلال،
 ناآگاهی و عدم رشدشان را رشد و آگاهی،
 جهل و نادانی آنان را دانش و بینش،
 خمودی و قشرگری شان را خرد و تحرک و ژرفنگری،
 ظلمت زدگی آنان را نور و پرتو افکنی،
 ردیلت شان را فضیلت،
 پوکی شان را هوشیاری و محتوا،
 دنباله روی شان را انتخابگری و ابتکار،
 تفسیر مردان (۴۴۵)

ابلهی و ساده لوحی شان را تفکر و ابداع،
 ترس شان را شهامت،
 جبن شان را شجاعت،
 پژمردگی شان را شور و طراوت،
 افسردگی شان را خروش،
 سکونشان را حرکت،
 سکوتشان را فریاد،
 فقرشان را رفاه،
 پسرفت شان را پیشرفت،
 بی بند و باری شان را تقوا و پاکی،
 پلیدیشان را پاکیزگی،
 بی‌دادشان را داد،
 ظلم آنان را عدل،
 ستم پذیریشان را حق پذیری،
 خشونت و شرارتشان را مهر و محبت،
 فریب شان را حقیقت و مصلحت،

سخت‌اندیشی و سخت‌گیری و خامی آنان را پختگی و کارآیی،
 نابردباری و عدم تحمل و تساهل آنان را غیرت و قاطعیت،
 شقاوت آنان را سعادت،

استبداد و اختناق و سانسور و خودکامگی‌شان را اوج آزادی و عدالت،

کمند و زنجیر و... فرزندان‌شان را دانشگاه،

و دوزخشان را بهشت پرطراوت و زیبا می‌نگرند و در مورد غیر خودی و بیگانه به عکس به پیشداوری می‌پردازند و خون‌شان را

مباح اعلام می‌کنند و ترور و کشتار و

(۴۴۶) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

زندان آنان را لازم!

قرآن وضعیت آشفته فکری و درونی قربانیان تعصب را به تابلو می‌برد و روشنگری می‌کند که آنان به صورتی مسخ می‌شوند که

زشت را زیبا و زیبا را زشت می‌نگرند و ارزش‌ها و پسندیده‌ها را ناپسند و ضد ارزش اعلام می‌کنند:

أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا (۱)

آیا آن کسی که زشتی کردارش برای او آراسته شده و آن را زیبا می‌نگرد، بسان انسان درست‌اندیش و شایسته کردار است؟

و نیز در باره قربانیان تعصب می‌فرماید:

وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَائِهِمْ لِيُزِدُوهُمْ... (۲)

و این گونه برای بسیاری از تعصب‌ورزان شرک‌گرا، بت‌هایشان کشتن فرزندان‌شان را آراستند، تا نابودشان سازند و دین و آیین‌شان

را بر آنان مشتبه گردانند...

و در مورد سردسته انحصارگران و تعصب‌انگیزان می‌فرماید:

وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصَدَّ عَنِ السَّبِيلِ. (۳)

و این گونه برای فرعون زشتی کارش آراسته شد و زیبا جلوه کرد و از راه راست باز ماند...

و می‌فرماید:

وَزُيِّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ (۴)

و شیطان کارهایشان را برایشان آراسته و آنان را از راه راست بازداشته بود و در نتیجه حق را نمی‌یافتند.

و می‌افزاید:

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا... وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا... (۵)

۱. سوره فاطر، آیه ۸.

۲. سوره انعام، آیه ۱۳۸.

۳. سوره غافر، آیه ۳۸.

۴. سوره نمل، آیه ۲۴.

۵. سوره کهف، آیه ۱۰۶.

تفسیر مردان (۴۴۷)

بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانم؟ آنان کسانی هستند که تلاش‌شان در زندگی این جهان به هدر رفته و خود

باز هم می‌پندارند که کار خوب انجام می‌دهند.

پیامبر از سه مرحله انحطاط و پسرفت که در کمین امت است هشدار می‌دهد که در این بحث سخت در خور تعمق است:

كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَتْ نِسَائِكُمْ وَفَسَقَ شَبَابُكُمْ وَ لَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ؟

فَقِيلَ لَهُ: وَ يَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ

كَيْفَ بِكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَنَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ؟ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَيَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ وَشَرُّ مِنْ ذَلِكَ!
كَيْفَ بِكُمْ إِذَا رَأَيْتُمْ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَالْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا... (۱)

هان ای مردم، چه خواهید کرد آن گاه که زنان شما دستخوش تباهی گردند و نسل جوانتان به گناه روی آورند و شما را از دعوت به سوی حق و قانونگرایی و هشدار از گناه و قانون شکنی خودداری ورزید؟

پرسیدند: ای پیامبر! آیا چنین روزگاری پیش خواهد آمد؟

فرمود: آری و بدتر از این...

آن گاه فرمود: چه خواهید کرد آن گاه که مردم را به ستم و گناه فرمان دهید و به قانون شکنی ترغیب نمایید و از قانون گرایی و بشردوستی و نیکی بازدارید؟

پرسیدند: آیا چنین شرایط زشت و ظالمانه‌ای پیش خواهد آمد؟

فرمود: آری و بدتر از این...

سپس فرمود: چگونه خواهید بود آن گاه که نیکی‌ها و ارزش‌های واقعی در نظر شما گناه و ناروا شناخته شوند و زشتی‌ها و ستم‌ها و نارواها و پایمال ساختن حقوق مردم نیک و پسندیده در نظر آیند؟

۱. قُرْبُ الْإِسْنَادِ، ص ۲۶، به نقل از در مکتب اهل بیت، ج ۱، ص ۱۴۷.

(۴۴۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

با این بیان ممکن است دستگاه تفکر و شناخت انسان به گونه‌ای دچار آفت و تعصب گردد که رواها را ناروا و نارواها را روا بنگرد و عدالت، آزادی، حقوق بشر، حقوق شهروندی، داوری و قضاوت براساس معیارهای ملی و فراملی، افکار عمومی جهانی، نظارت‌پذیری و نقدپذیری، پاسخگویی در برابر عملکردها به مردم و... همه را ارزش‌های ساخته استعمار و بیگانه بنگرد!!

امیر مؤمنان در این مورد تحلیل جالبی دارد که می‌فرماید:

مَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعَشَى بَصْرَهُ وَآمَرَضَ قَلْبَهُ، فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِيحَةٍ وَيَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ. (۱)

کسی که با احساسات و بدون اندیشه درست و با شعار بدون شعور ژرف عاشق گردد، چنین دوستی و دشمنی یا عشق و تعصب احساسی، چشم او را کور و خرد او را بیمار و نارسا می‌سازد. او در آن شرایط به پدیده‌ها با چشمی غیرواقع بین و با گوشی ناشنوا می‌نگرد و گوش می‌سپارد و روشن است که از راه حق دور می‌افتد.

آری، انحصار گران و خود کامگان در راه قبضه قدرت و امکانات توده‌ها، آنان را با انواع شگردها و از آن جمله انگیزش تعصب کور به این بیماری و مسخ شدگی می‌کشند؛ به گونه‌ای که اگر زورمداران سپیدی را سیاهی جلوه دادند و یا سیاهی را سپیدی، آنان به راحتی می‌پذیرند و به خود اجازه اندیشه و چون و چرا نمی‌دهند و آگاهان و ستم‌ستیزان و انتقاد گران و روشنفکران را، که آزادی اندیشه و منطق در گفتار و قانونگرایی در عمل را می‌خواهند، در خور مرگ و ترور می‌نگرند؛ نه زندگی و آزادی و آن گاه است که بسان آب خوردن آدم می‌کشند و بر آن جنایت افتخار هم می‌کنند و از سوی قربانیان جهالت و تعصب با سلام و صلوات بدرقه و استقبال نیز می‌گردند.

۱. نهج البلاغه، خ ۱۰۷.

تفسیر مردان (۴۴۹)

اسلام با همه عصبیت‌ها مبارزه می‌کند و انسان را به آزاداندیشی و آزادمنشی فرا می‌خواند، چرا که تعصّب هرگونه که باشد زشت و انحطاط‌آفرین است.

تعصّب، خواه نژادی یا قبیله‌ای، طبقاتی یا حزبی، گروهی یا ملی، فکری و یا مذهبی و حتی در مورد پیشوایان معصوم و برگزیده بارگاه حق نیز با انسان شدن و آزاد اندیشیدن و شناخت حقایق و بال‌گشودن به واقعیت‌ها و رشد و هدایت سخت‌ناسازگار است؛ چرا که تعصّب، اندیشه و فکر انسان را اسیر تباهی‌های خود می‌کند و هرگونه قدرت درک و دریافت و فهم درست را سلب می‌نماید. آفت تعصّب از «من» پرستی ریشه می‌گیرد؛ هرچند که در راه حق باشد.

حق‌دوستی و حمایت از حق و جانبداری از حقیقت زمانی پسندیده است که برای حق و به خاطر واقعیت باشد و نه برای «من».

دفاع از حق برای اینکه دین من است، آئین پدر و مادر من است، میراث گذشتگان من است، آداب و رسوم پیشینیان من است، گزیده خویشان و یاران من است، راه و رسم ایل و تبار من است، چنین دفاع از حق جز من‌پرستی چیز دیگری نیست. و می‌دانیم که در نگرش توحیدی و انسانی اسلام «من» بایستی برای حق باشد و نه حق بهانه و سرپوشی و ابزار و وسیله‌ای برای «من».

پیامبر گرامی در نکوهش از آفت تعصّب و تعصّب‌انگیزی و تعصّب‌ورزی - که آفت رشد جامعه و آزادی اندیشه است - فرمود:

مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تُعَصَّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ (۱)

کسی که در زندگی تعصّب ورزد و یا برانگیزد و اجازه دهد تا در مورد او تعصّب ورزند، پیوند خود را با اسلام گسسته است.

۱. اثبات الهداء، ج ۱، ص ۴۷، ثواب الاعمال، ص ۴۷۴؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۷۲.

(۴۵۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

و فرمود:

مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ عَصَبِيَّةٍ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَغْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ (۱)

هرکس به اندازه دانه خردلی تعصّب و عصبیت در دل داشته باشد، خدا او را در روز رستاخیز با مردم عصر جاهلیت محشور خواهد ساخت.

و نیز فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُعَذِّبُ سِتَّةً بَسْتًا: الْعَرَبَ بِالْعَصَبِيَّةِ وَالذَّهَاقِيَّةَ بِالْكِبْرِ وَالْأَمْرَاءَ بِالْجَوْرِ وَالْفُقَهَاءَ بِالْحَسَدِ وَالتَّجَارَ بِالْخِيَانَةِ وَأَهْلَ الرُّسْتَقِ بِالْجَهْلِ. (۲)

خدای فرزانه شش گروه را به خاطر شش خصلت زشت و زیانبار کیفر خواهد کرد: عرب را به خاطر تعصّب‌ورزی و برتری‌جویی، زرداران و زمین‌داران را به کیفر کبر و غرور، زمامداران را به خاطر استبداد و ستم، فقیهان را به کیفر حسد‌ورزی، تاجران و بازرگانان را به کیفر فریب‌کاری و خیانت در کسب و کار و روستائیان و ناآگاهان را به کیفر عقب ماندن از جامعه و تاریخ و نیاموختن.

و نیز آورده‌اند که آن‌انسان والا-هماره‌از این آفت‌ها به خدا پناه می‌برد: آفت شرک و حق‌ناپذیری، آفت تردید در دین خدا و یکتایی او، از آفت تعصّب و تعصّب‌ورزی و از خشم، ستم و حسد‌ورزی.

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَتَعَوَّذُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ سِتٍّ: مِنَ الشُّكِّ وَالشُّرْكِ وَالْحَمِيَّةِ وَالْعُصْبِ وَالْبَغْيِ وَالْحَسَدِ. (۳)

امیر مؤمنان ضمن بیان روشنگر و اندیشاننده‌ای در نکوهش آفت تعصّب، تعصّب‌انگیزان و تعصّب‌ورزان و تباهی‌ها و سیاهی‌های آن

فرمود: **إِعْتَرَضَتْهُ الْحَمِيَّةُ فَافْتَحَرَ عَلَى آدَمَ بِخَلْقِهِ وَ تَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِأَصْلِهِ فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ وَ**

۱. نهج الفصاحه، ص ۸۱؛ ثواب الاعمال، ص ۴۷۶؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۷۱.

۲. بحار، ج ۷۳، ص ۲۸۹؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۷۱.

۳. بحار، ج ۷۳، ص ۲۸۹.

تفسیر مردان (۴۵۱)

سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ الَّذِي وَضَعَ آسَاسَ الْعَصَبِيَّةِ... (۱)

خداوند در آفرینش انسان به فرشتگان فرمود: من بشری را از گل و خاک خلق می‌کنم هنگامی که آفرینش او پایان یافت و جان در او دمیدم، برای او به فرمان خدا سجده کنید. فرشتگان همگی سجده کردند، مگر ابلیس که نخوت و غیرت کاذب او را فرا گرفت و بر آدم به خاطر خلقت خود فخر فروخت و در برابر آدم تعصب سیاه را پیشه ساخت. پس این دشمن خداست که پیشوای متعصبان و پیشتاز استکبار گران است و اوست که پایه و اساس تعصب را بنیاد گذاشت...

و می‌فرماید: **أَمَّا إِبْلِيسُ فَتَعَصَّبَ عَلَى آدَمَ لِأَصْلِهِ وَ طَعَنَ عَلَيْهِ فِي خَلْقَتِهِ... (۲)**

ابلیس در برابر آدم به خاطر اصل و اساس خویش تعصب پیشه ساخت و آدم را طعنه‌باران کرد.

و هشدار می‌دهد که: **أَلَا فَالْحَدَرَ الْحَدَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كِبْرَائِكُمْ الَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ... فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ آسَاسِ الْعَصَبِيَّةِ وَ دَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ وَ سُيُوفُ اعْتِرَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ.**

هان ای مردم، بترسید! بترسید از پیروی از رهبران و بزرگانان، از آنان که به گوهر وجود خویش نازیدند و نژاد خویشان را برتر دیدند... اینان هستند که بنیانگذار تعصب و تعصب‌ورزی و ارکان و ستون‌های فتنه و شمشیرهای تفاخر و نازش به جاهلیت‌اند.

و در تعصب‌ورزی زران‌دوزان هشدار می‌دهد که:

وَ أَمَّا الْأَغْنِيَاءُ مِنْ مُتْرَفَةِ الْأُمَّمِ فَتَعَصَّبُوا لِأَثَارِ مَوَاقِعِ النَّعَمِ فَقَالُوا: نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا...

اما ثروتمندان و انحصارگران امکانات مردم تعصب ورزیدندشان به خاطر ثروت‌های بادآورده‌ای است که در اختیار دارند؛ همان گونه که خود می‌گفتند: ثروت‌ها و فرزندان ما از همه بیشتر است و ما هرگز کیفر نخواهیم شد.

و در مورد تعصب‌پذیران می‌فرماید: **صَدَقَهُ بِهِ أَبْنَاءُ الْحَمِيَّةِ وَ إِخْوَانُ الْعَصَبِيَّةِ وَ فُؤَسَانُ**

۱. نهج البلاغه، خ ۱۹۲.

۲. نهج البلاغه، خ ۱۹۲.

(۴۵۲) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

الْكِبْرِ وَ الْجَاهِلِيَّةِ... (۱)

و تعصب‌ورزان و فرزندان نخوت و برادران تعصب و یکه‌تازان میدان خودخواهی و نادانی گفتار و عملکرد ناروای شیطان را گواهی کردند.

و هشدار می‌دهد که: **فَاطْفُوا مَا كَمَنَّ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ الْعَصَبِيَّةِ وَ أَحْقَادِ الْجَاهِلِيَّةِ، فَإِنَّمَا تِلْكَ الْحَمِيَّةُ تُكُونُ فِي الْمُسْلِمِ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَ نَحْوَاتِهِ... (۲)**

پس آتش تعصب را که در ژرفای دل‌هایتان نهفته است، با درایت و دقت و نواندیشی و خردورزی خاموش سازید و کینه‌های جاهلیت را براندازید که این آفت‌ها در انسان مسلمان از آفت‌های شیطان است و از تباهی‌ها و وسوسه‌های آن موجود پلید.

حضرت صادق علیه‌السلام در نکوهش از این آفت رشد و آزادی فرمود: **مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تَعَصَّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِيمَانِ مِنْ**

عُنُقِهِ... (۳)

کسی که تعصب ورزد، یا برای او تعصب ورزند، پیوند ایمان را از گردن خویش برداشته است و فرمود:

مَنْ تَعَصَّبَ عَصَبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِعَصَابِهِ مِنْ نَارٍ. (۴)

هر کس تعصب ورزد خداوند پیشانی‌بندی از آتش بر سر او خواهد بست و فرمود: مَنْ تَعَصَّبَ حَشْرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَغْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ. (۵)

هر کس تعصب ورزد و با مسائل و پدیده‌ها و موضوعات، آزادمنشانه و حق‌جویانه و حریت‌طلبانه و منصفانه برخورد نکند، خداوند در هنگامه رستاخیز او را با مردم عصر جاهلیت محشور خواهد نمود.

۱. نهج البلاغه، خ ۱۹۲.

۲. نهج البلاغه، خ ۱۹۲.

۳. ثواب الاعمال، ص ۴۷۶؛ اصول کافی، ج ۲، باب العصبیه، ص ۲۵۲؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۷۲.

۴. ثواب الاعمال، ص ۴۷۴؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۷۲.

۵. ثواب الاعمال، ص ۴۷۵؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۷۱

تفسیر مردان (۴۵۳)

بیکار اسلام با این آفت

اسلام و پیام‌آور آزادی‌بخش آن از سپیده‌دم حیات خویش با آفت تعصب و تعصب‌انگیزان روبه‌رو شدند؛ این گونه:

۱- گروهی از آنان هرگز حاضر به شنیدن پیام توحید و آزادی‌نشوند و چنان در کمند این آفت بودند، که چشم و گوش خویش را از زیبایی و کمال و جاهلیت و روح انسان‌پرور و آزادی‌بخشی آن می‌بستند و حقایق را گوش نمی‌سپردند!

۲- گروه دیگر از تعصب‌ورزان پیام پیامبر آزادی را می‌شنیدند، اما تصمیم گرفته بودند که نه تنها به آن دل نسیارند که در انکار و رد آن پافشاری و اصرار کنند و از همه بهانه‌جویی و اهانت و استهزاء در نفی آن خودداری نورزند!

۳- گروه سوم کسانی بودند که پیام دین را می‌شنیدند و جان و روح آن را درمی‌یافتند، اما برای فریب وجدان خود و دیگران، از موضع تعصب و خشونت تهمت شعر و افسون و اسطوره و افسانه می‌نواختند و برای ایجاد حساسیت و کینه و عقده و نفرت بر ضد پیام و پیامبر آزادی و عدالت و انگیزش تعصب و خشونت، به آداب و رسوم و فرهنگ پوسیده جاهلیت، به عنوان میراث نیاکان و پیشینیان چنگ می‌زدند...

۴- و گروه چهارم که ادعای پیروی از کتاب‌های آسمانی و پیام‌آوران پیشین را داشتند، با آن که دارای شناخت و آگاهی در درستی دعوت پیامبر بودند، لجوجانه و متعصبانه، این حقیقت را کتمان می‌کردند و واقعیت‌ها را پوشیده می‌داشتند.

(۴۵۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

راه‌های مبارزه با این آفت هستی‌سوز

اسلام در این جوّ تیره و این فضای مسموم علاوه بر نکوهش شدید تعصب و تحریم برانگیختن تعصبات، با منشاء و ریشه و نیز ره‌آورد زیانبار آن به طور جدّی و بی‌وقفه و منطقی و علمی به نهی شدید تعصب و تحریم برانگیختن تعصبات، با منشاء و ریشه و نیز ره‌آورد زیانبار آن به طور جدّی و بی‌وقفه و منطقی و علمی به مبارزه برخاست و به روشنگری و خرافه‌زدایی پرداخت:

اسلام در گام نخست، خودپرستی، نژادپرستی، هواپرستی، ماده‌پرستی، قدرت‌پرستی، ثروت‌پرستی، شخص‌پرستی، تشکیلات‌پرستی،

من پرستی، مُدِپرستی، خرافه پرستی، حزب پرستی و دیگر پرستش‌های ذلت‌بار و گرایش‌های بی دلیل و برهان و حمایت‌های تعصب‌انگیز را، که ضد آزادی فکر و استقلال اندیشه‌اند به شدت محکوم ساخت و شیوه حکمت، موعظه، خیرخواهی و روشنگری، انتقاد و ارشاد، دعوت به حق و آزادی و بازداری از انحراف و بیدادگری، تشویق به ابداع و ابتکار استنباط و اجتهاد، مشاوره و تبادل نظر، نقد و چون و چرا، دلیل خواهی و برهان‌طلبی، مهر و احسان، برخورد حقجویانه و منصفانه با دیدگاه‌ها و دعوت‌ها به معالجه مبتلایان به بیماری قتال تعصب پرداخت و هماره و در همه حال انسان را به رعایت حقوق و آزادی دیگران، تحمّل و مدارا، تساهل و نقدپذیری، بردباری فرهنگی و برخورد درست و خردمندانه با اندیشه‌ها و عقیده‌ها، آزادگی و آزادمنشی و پرهیز از سانسور و اختناق و یکدندگی سفارش کرد و برای رسیدن به فضایی باز و جامعه‌ای توسعه یافته و دنیایی آباد و آزاد تدابیری عمیق و آزادمنشانه و عادلانه و انسانی اندیشید، که تنها سرخط برخی از این تدابیر اندیشاننده - که فرصت بحث شایسته و گسترده در مورد آنها نیست، عبارتند از:

تفسیر مردان (۴۵۵)

۱- بیان حقیقت و دوری گزیدن از کتمان آن، (۱)

۲- تحریم آمیختن حق به باطل، (۲)

۳- دعوت به حق و عدالت تنها از راه‌های شایسته و نیکو و قانونی، (۳)

۴- شنیدن آزادمنشانه دیدگاه‌ها و گزینش بهترین‌ها، (۴)

۵- آزادمنشی و انصاف در آموزش‌ها، (۵)

۶- تعمق در دعوت و منطق نه به فراخوان و گوینده، (۶)

۷- مطالبه دلیل و برهان، (۷)

۸- دعوت تنها براساس آگاهی و شناخت، (۸)

۹- رجوع به آگاهان، (۹)

۱۰- تنها حقجویی و حق محوری و حق‌گرایی و حق‌پذیری و بس. (۱۰)

۱. سوره بقره آیه ۴۲. سوره مائده آیه ۱۰۶. سوره آل عمران آیه ۷۳.

۲. سوره بقره، آیه ۴۲؛ غافر، آیه ۵.

۳. سوره نحل، آیه ۴۲؛ غافر، آیه ۵.

۴. سوره زمر، آیه ۱۸، اعراف، آیه ۱۴۵.

۵. در این مورد در روایات عناوین جالب و آزادمنشانه بسیاری داریم، نظیر: الف - الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخِذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النَّفَاقِ. ب - الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخِذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ الضَّلَالِ. ج - الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخِذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ عِنْدِ الْمُشْرِكِ، ص ۴۷.

۶. لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ، بَلِ انْظُرْ إِلَى مَا قَالَ. اثبات الهداء، ج ۱ ص ۴۶.

۷. سوره بقره، آیه ۱۱۱؛ سوره انبیاء، آیه ۲۴.

۸. سوره اسراء، آیه ۳۶؛ سوره انعام، آیه ۱۱۹.

۹. سوره نحل، آیه ۴۳؛ سوره مریم، آیه ۴۵.

۱۰. اِقْبَلِ الْحَقَّ مِمَّنْ آتَاكَ بِهِ مِنْ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ وَإِنْ كَانَ بَغِيضًا بَعِيدًا وَ أَرْدَدِ الْبَاطِلَ عَنْ مَنْ جَانَكَ بِهِ مِنْ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ وَإِنْ كَانَ حَبِيئًا قَرِيبًا. دیدگاه و سخن حق را از هر آن که شنیدی بپذیر، گرچه گوینده آن دشمن و بیگانه باشد! و ناحق را از هر کس شنیدی

پذیر، گرچه گوینده‌اش دوست و آشنا باشد. اثبات الهداة، ج ۱، ص ۱۳۶.

(۴۵۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

اهمیت اخوت اسلامی

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

مؤمنان برادر یکدیگرند، بنابراین میان دو برادر خود صلح برقرار سازید و تقوای الهی پیشه کنید تا مشمول رحمت او شوید. (۱۰ / حجرات)

شرح آیه از تفسیر نمونه

همان اندازه که برای ایجاد صلح در میان دو برادر نسبی تلاش و کوشش می‌کنید، باید در میان مؤمنان متخاصم نیز برای برقراری صلح به طور جدی و قاطع وارد عمل شوید. چه تعبیر جالب و گیرایی؟ که همه مؤمنان برادر یکدیگرند و نزاع و درگیری میان آنها را درگیری میان برادران نامیده، که باید به زودی جای خود را به صلح و صفا بدهد. و از آنجا که در بسیاری از اوقات « روابط » در این گونه مسائل جانشین « ضوابط » می‌شود، بار دیگر هشدار داده و در پایان آیه می‌افزاید: « تقوای الهی پیشه کنید تا مشمول رحمت او شوید » (وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ). و به این ترتیب یکی از مهم‌ترین مسؤولیت‌های اجتماعی مسلمانان در برابر یکدیگر و در اجرای عدالت اجتماعی با تمام ابعادش روشن می‌شود.

جمله « إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ » که در آیات فوق آمده است یکی از شعارهای اساسی و ریشه‌دار اسلامی است، شعاری بسیار گیرا، عمیق، مؤثر و پرمعنی. دیگران وقتی می‌خواهند زیاد اظهار علاقه به هم‌مسلمان خود کنند از آنان به عنوان « رفیق » یاد می‌کنند، ولی اسلام سطح پیوند علائق دوستی مسلمین را به قدری بالا برده که به صورت نزدیک‌ترین پیوند دو انسان با یکدیگر آن هم پیوندی بر اساس مساوات و برابری، مطرح می‌کند و آن علاقه دو « برادر » نسبت به یکدیگر است. روی این اصل مهم اسلامی مسلمانان از هر نژاد و هر قبیله و دارای هر زبان و هر سن و سال، با یکدیگر احساس عمیق برادری می‌کنند، هر چند یکی در شرق جهان زندگی کند و دیگری در غرب. در مراسم « حج » که مسلمین از همه نقاط جهان در آن کانون توحید جمع می‌شوند، این علاقه و پیوند و همبستگی نزدیک، کاملاً محسوس است و صحنه‌ای است از تحقق عینی این قانون مهم اسلامی. به تعبیر دیگر اسلام تمام

تفسیر مردان (۴۵۷)

مسلمان‌ها را به حکم یک خانواده می‌داند و همه را خواهر و برادر یکدیگر خطاب کرده، نه تنها در لفظ و در شعار که در عمل و تعهدهای متقابل نیز همه خواهر و برادرند. در روایات اسلامی نیز روی این مسأله تأکید فراوان شده و مخصوصاً جنبه‌های عملی آن ارائه گردیده است که به عنوان نمونه چند حدیث پرمحتوای زیر را از نظر می‌گذرانیم:

۱- در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يَخْذُلُهُ، وَلَا يُسَلِّمُهُ: مسلمان برادر مسلمان است، هرگز به او ستم نمی‌کند، دست از یاریش بر نمی‌دارد و او را در برابر حوادث تنها نمی‌گذارد.» (۱)

۲- در حدیث دیگری از همان حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده: «مَثَلُ الْأَخَوَيْنِ مَثَلُ الْيَدَيْنِ يَغْسِلُ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى: دو برادر دینی همانند دو دستند که هر کدام دیگری را می‌شوید، (با یکدیگر کمال همکاری را دارند و عیوب هم را پاک می‌کنند). (۲)

۳- امام صادق می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ، كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ، إِذَا اشْتَكَى شَيْئًا مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ وَأَرْوَاحِهَا مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ: مؤمن برادر مؤمن است و همگی به منزله اعضاء یک پیکرند، که اگر عضوی به درد آید، دیگر عضوها را نماند

قرار و ارواح همگی آن‌ها از روح واحدی گرفته شده است». (۳)

حقوق سی گانه مؤمن نسبت به برادران ایمانی

۴- در پایان این بحث به روایتی اشاره می‌کنیم که از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره حقوق سی گانه مؤمن بر برادر مؤمنش نقل شده که از جامع‌ترین روایات در این زمینه است: پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد که برائت ذمه از آن حاصل نمی‌کند، مگر به ادای این حقوق یا عفو کردن برادر مسلمان او:

۱- «المحجۀ البیضاء»، جلد ۳، صفحه ۳۳۲ و ۳۱۹.

۲- «المحجۀ البیضاء»، جلد ۳، صفحه ۳۳۲ و ۳۱۹.

۳- «اصول کافی»، جلد ۲، صفحه ۱۳۳.

(۴۵۸) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

۱- لغزش‌های او را ببخشد. ۲- در ناراحتی‌ها نسبت به او مهربان باشد.

۳- اسرار او را پنهان دارد. ۴- اشتباهات او را جبران کند.

۵- عذر او را بپذیرد. ۶- در برابر بدگویان، از او دفاع کند.

۷- همواره خیرخواه او باشد. ۸- دوستی او را پاسداری کند.

۹- پیمان او را رعایت کند. ۱۰- در حال مرض از او عیادت کند.

۱۱- در حال مرگ، به تشییع او حاضر شود.

۱۲- دعوت او را اجابت کند. ۱۳- هدیه او را بپذیرد.

۱۴- عطای او را جزا دهد. ۱۵- نعمت او را شکر گوید.

۱۶- در یاری او بکوشد. ۱۷- ناموس او را حفظ کند.

۱۸- حاجت او را برآورد. ۱۹- برای خواسته‌اش شفاعت کند.

۲۰- عطسه‌اش را تحیت گوید. ۲۱- گمشده‌اش را راهنمایی کند.

۲۲- سلامش را جواب دهد. ۲۳- گفته او را نیکو شمرد.

۲۴- انعام او را خوب قرار دهد. ۲۵- سوگندهایش را تصدیق کند.

۲۶- دوستش را دوست دارد و با او دشمنی نکند.

۲۷- در یاری او بکوشد، خواه ظالم باشد یا مظلوم: اما یاری او در حالی که ظالم باشد، به این است که او را از ظلمش بازدارد و در حالی که مظلوم است، به این است که او را در گرفتن حقش کمک کند.

۲۸- او را در برابر حوادث، تنها نگذارد.

۲۹- آنچه را از نیکی‌ها برای خود دوست دارد برای او دوست بدارد.

۳۰- آنچه از بدی‌ها برای خود نمی‌خواهد برای او نخواهد. (۱)

۱- «بحار الانوار»، جلد ۷۴، صفحه ۲۳۶.

تفسیر مردان (۴۵۹)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

به باور مفسران، این آیه اشاره به آیه پیش دارد و منظور این است که: جز این نیست که مردم با ایمان برادران دینی یکدیگرند؛ از این رو اگر میان دو تن و یا دو گروه از آنان کشمکش و پیکاری پیش آمد، شما به یاری ستمدیده بروید و با حمایت از مظلوم، شرارت ظالم را دفع و او را به عدالت و انصاف بازگردانید و آن گاه براساس عدالت میان آن دو صلح و آشتی برقرار سازید.

وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

و از خدا بترسید که در پدید آوردن صلح و آشتی در میان مردم با ایمان کوتاهی کنید و یا از ادای حقوق دیگران دریغ نمایید، تا مورد مهر و رحمت خدا قرار گیرید.

«زجاج» می گوید: مردم با ایمان در صورتی که از نظر عقیده و عملکرد همانند باشند برادر یکدیگر خوانده می شوند؛ چرا که در دین و اخلاق یکسانند و در اندیشه و عملکرد بسان همدیگر. آنان از نظر نسب نیز از یک پدر و مادرند؛ چرا که همه فرزندان آدم و حواء هستند.

از پیامبر صلی الله علیه و آله آورده اند که فرمود: **الْمُسْلِمُ أَخَ الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُ وَلَا يُسْلَمُهُ، مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ وَ مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ بِهَا عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَ مَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا يَسْتُرْهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.** (۱) انسان مسلمان برادر مسلمان است؛ نه به او ستم روا می دارد و نه او را در فراز و نشیب های زندگی رها می سازد. هر کس در اندیشه بر آوردن نیاز برادر مسلمان خویش باشد، خداوند نیاز او را برمی آورد و هر کس اندوه و رنجی را از دل مسلمانی بزدايد، خدای مهربان به پاداش آن در روز رستاخیز اندوهی از اندوه های گران آن روز را از دل و چهره او می زداید و هر کس عیب مسلمانی را بیوشاند، خدا در روز رستاخیز عیب او را می پوشاند.

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۸۸؛ **المَحَبَّةُ الْبَيْضَاءُ**، ج ۳، ص ۳۳۲، کتاب آداب الصحبة والمعاشرة.

(۴۶۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

یادآوری می گردد که این روایت را «بخاری» و «مسلم» در کتاب های خود آورده اند.

برادری اسلامی

در پرتو این اصل دایره مهر و مهرورزی و دوستی را، از دایره تنگ خوددوستی و روابط خانوادگی و نژادی و قبیله گی به دایره گسترده امت گسترش بخشید و فرمود: همه مردم با ایمان با هم برادرند و باید شرایط برادری اسلامی و انسانی را رعایت کنند. برای نمونه به شماری از روایات که بیانگر این اصل اساسی است می نگریم:

۱- از پیامبر آورده اند که فرمود: **الْمُسْلِمُ أَخَ الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُ وَلَا يَحْذُلُهُ وَلَا يُسْلَمُهُ.** (۱)

مسلمان، برادر مسلمان است؛ براین اساس است که نه در حق او ستم روا می دارد، نه دست از یاری او می کشد و نه در فراز و نشیب های زندگی او را به حال خود رها می کند!

۲- و نیز فرمود: **مَثَلُ الْأَخَوَيْنِ مَثَلُ الْيَدَيْنِ، يَغْسِلُ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى.** (۲)

وصف دو برادر اسلامی وصف دو دست در یک پیکر است که هریک دیگری را می شویند و پاک و پاکیزه می سازد.

۳- و فرمود: **الْمُؤْمِنُ أَخَ الْمُؤْمِنِ عَيْنُهُ وَ دَلِيلُهُ، لَا يَخُونُهُ وَلَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَغْشُهُ وَلَا يَعْدُهُ عِدَّةً فَيُخْلِفُ.** (۳)

انسان توحیدگرا و با ایمان برادر انسان با ایمان و آزادمنش است و بسان چشم و راهنمای اوست. بر این باور است که نه هرگز در

حق او خیانت روا می‌دارد و نه ستم و بیداد؛ نه او را فریب می‌دهد و کلاه بر سرش می‌گذارد و نه وعده‌ای پوچ و میان‌تهی که بدان وفا نکند.

۱. المَحَجَّةُ الْبَيْضَاءُ، ج ۳، ص ۳۳۲؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۸۸.

۲. المَحَجَّةُ الْبَيْضَاءُ، ج ۳، «کتاب آداب‌المعاشره»

۳. المَحَجَّةُ الْبَيْضَاءُ، ج ۳، ص ۳۲۰ کتاب آداب‌المعاشره؛ نورالثقلین؛ ج ۵، ص ۸۶.

تفسیر مردان (۴۶۱)

۴- و نیز فرمود: الْمُؤْمِنُ مِنْ أَخِ الْمُؤْمِنِ، كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ، إِذَا اشْتَكَى شَيْءٌ مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ وَأَرْوَاحُهُمَا مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ. (۱)

انسان با ایمان برادر مردم با ایمان است و همه آنان بسان عضوهای گوناگون یک پیکر؛ به گونه‌ای که اگر عضوی از آن پیکر به درد آید و رنجیده شود، رنج و بی‌قراری در همه اعضا و سراسر پیکر اثر می‌گذارد و روح‌های همگی آنان از یک روح سرچشمه می‌گیرد.

۵- و در ترسیم این حقوق برادری فرمود: لِلْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ ثَلَاثُونَ حَقًّا، لَا بَرَاءَةَ لَهُ مِنْهَا إِلَّا بِالْأَدَاءِ أَوِ الْعَفْوِ

انسان مسلمان در زندگی سلسله حقوقی را نسبت به دیگر مسلمانان به عهده دارد که جز با رعایت و ادای آنها یا گذشت صاحبان حقوق از انجام آنها معاف نخواهد شد.

آن‌گاه در ترسیم شماری از آن حقوق سی مورد را به تابلو می‌برد تا با رعایت آنها از سوی جامعه و مردم زندگی سراسر رنگ مهر و عشق و صفا و پاکی و عدالت و آزادی و امنیت و کرامت و رعایت حقوق انسانها به خود گیرد. در این مورد فرمود:

۱- يَغْفِرُ زَلَّتَهُ، از جمله آن حقوق این است که: مسلمان لغزش دیگری را می‌بخشد،

۲- وَيَرْحَمُ عَثْرَتَهُ، در رنجها و دردها به او مهر می‌ورزد.

۳- وَيَسْتُرُ عَوْرَتَهُ، اسرار او را نماند،

۴- وَيَقْبِلُ عَثْرَتَهُ، اشتباهات او را به گونه‌ای بزرگوارانه جبران می‌کند،

۵- وَيَقْبِلُ مَعْدِرَتَهُ، عذر او را می‌پذیرد،

۶- وَيُرَدُّ غَيْبَتَهُ، در برابر بداندیشان و بدگویان از او دفاع می‌کند،

۷- وَيُدِيمُ نَصِيحَتَهُ، همواره نسبت به او خیرخواهی می‌کند،

۸- وَيَحْفَظُ خَلَّتَهُ، دوستی او را پاس می‌دارد،

۹- وَيَرْعَى ذِمَّتَهُ، عهد و پیمان او را رعایت می‌کند،

۱. کافی ج ۲ ص ۱۳۳؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۸۶.

(۴۶۲) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

۱۰- وَيَعُودُ مَرَضَهُ، به هنگام بیماری او به عیادتش می‌شتابد،

۱۱- وَيَشْهَدُ مِيَّتَهُ، در مرگ او به مشایعت پیکرش می‌رود،

۱۲- وَيُجِيبُ دَعْوَتَهُ، فراخوان او را پاسخ مناسب می‌دهد،

۱۳- وَيَقْبِلُ هَدِيَّتَهُ، هدیه او را با رعایت ادب و اخلاق می‌پذیرد،

۱۴- وَيُكَافَأُ صِلَتَهُ، پیوند و بخشش او را پاداش می‌دهد،

۱۵- وَيَشْكُرُ نِعْمَتَهُ، نعمت بخشی او را سپاس می‌گذارد،

- ۱۶- وَيُحْسِنُ نُصْرَتَهُ، در یاری او شایسته عمل می‌کند،
 ۱۷- وَيَحْفَظُ حَلِيلَتَهُ، از ناموس او حراست می‌کند،
 ۱۸- وَيَقْضِي حَاجَتَهُ، نیاز او را برمی‌آورد،
 ۱۹- وَيَشْفَعُ مَشَأَلَتَهُ، در برآمدن خواسته‌اش شفاعت می‌کند،
 ۲۰- وَيَسْتَمُتُ عَطْسَتَهُ، عطسه‌اش را با درود و سلامت‌خواهی پاسخ می‌گوید،
 ۲۱- وَيُرْشِدُ ضَالَّتَهُ، گم‌شده‌اش را راه می‌نماید،
 ۲۲- وَيَرِدُ سَلَامَةً، درودش را پاسخ می‌دهد،
 ۲۳- وَيَطِيبُ كَلَامَهُ، سخن او را شایسته می‌شمارد،
 ۲۴- وَيَبْرِئُ أِنْعَامَهُ، نعمت‌های او را خوب وصف می‌کند،
 ۲۵- وَيُصَدِّقُ أَقْسَامَهُ، سوگندش را گواهی می‌نماید،
 ۲۶- وَيُؤَالِي وَلَتَهُ، دوست او را دوست می‌دارد،
 ۲۷- وَلَا يُعَادِيهِ وَبَا وَدُشْمَنِي نَمِي وَرَزْدِ،
 ۲۸- وَيَنْصُرُهُ ظَالِمًا وَمَظْلُومًا: وَأَمَّا نُصْرَتُهُ ظَالِمًا فَيُرَدُّ عَنْ ظُلْمِهِ وَأَمَّا نُصْرَتُهُ مَظْلُومًا فَيُعِينُهُ عَلَى اخْتِذِ حَقِّهِ.

و او را در هنگامه ستم کردن و ستم‌دیدن یاری می‌کند؛ چرا که اگر او را ستمکار دید، از ظلم و بیداد بازش می‌دارد و اگر ستم‌دیده یافت، به او یاری می‌رساند تا حقوق خویش را از ستمکاران بازپس گیرد و داد خود را بستاند.

تفسیر مردان (۴۶۳)

- ۲۹- وَلَا يُسَلِّمُهُ وَنِيزِ او را در برابر رویدادهای گوناگون تنها رها نمی‌کند،
 ۳۰- وَلَا يَخْذُلُهُ وَدَسْتِ از یاری او برنمی‌دارد،
 ۳۱- وَيُحِبُّ لَهُ مِنَ الْخَيْرِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ، آنچه از خوبی‌ها را برای خود می‌پسندد، برای او نیز می‌پسندد،
 ۳۲- وَيَكْرَهُ لَهُ مِنَ الشَّرِّ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ وَآنچه از بدیها برای خویش نمی‌خواهد برای او نیز نخواهد خواست.

۲- برادری انسانی

و نیز قرآن و اسلام در پرتو اصل انسانی و ماندگار دایره مهرورزی و صلح و آشتی را به گستردگی همه فرزندان آدم و تمامی عصرها و نسل‌ها گسترش بخشید و شعار انسان‌دوستی و انسان‌خواهی و انسان‌نوازی داد و دگردوستی را راه و رسم آزادمنشان خداجو و بشر‌دوست شمرد: برای نمونه:

۱- قرآن در وصف پیامبر مهر و آزادگی می‌فرماید:

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ... (۱)

بی‌گمان برای شما انسان‌ها پیامبری از خودتان آمد که رنج و گرفتاری شما بر او گران است و به هدایت و رستگاری و نجات شما بی‌قرار...

۲- و او را مهر و رحمت برای همه جهانیان می‌نگرد و نه تنها برای مردم مسلمان.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ. (۲)

و امیر مؤمنان در برنامه جاودانه دولت عادلانه و انسان‌دوست خویش فرمود: وَأَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَعْتَبِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ أَوْ نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ...

و گستره دل و کران تا کران قلب خویش را از مهر ورزیدن به توده‌های مردم آکنده

۱. سوره توبه، آیه ۱۲۸.

۲. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

(۴۶۴) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

ساز و پوشش ده و نسبت به آنان دوستی ورز و مهر و رحمت پیشه ساز. هرگز بسان جانوری شکارافکن مباش که دریدن و خوردن آنان را غنیمت شماری؛ چرا که مردم از دو دسته بیرون نیستند: بخشی از آنان در دین با تو برادرند و برادر و خواهر اسلامی تو هستند و بخش دیگر در آفرینش با تو برابر و همانندند و دارای حقوق انسانی هستند، که باید انسان دوستانه آنان را هم دوست بداری.

راستی اگر مردم مسلمان به این فرهنگ مهرآفرین و فرهنگ ساز و زندگی بخش درست بنگرند، آیا جایی برای بی‌مهری‌ها، ددمنشی‌ها، غیبت‌ها، تهمت‌ها، مارک زدن‌ها، لقب‌های زشت تراشیدن، اهانت‌ها، عیب‌جویی‌ها، خشونت‌ها، خودسری‌ها، افراط‌گری‌ها، جنون‌ها، جنایت‌ها، ترورها، کشتارها، زورمداری‌ها، حق‌کشی‌ها، تفسیق‌ها، تکفیرها و شعارهای مرگ و نیستی و زشتی‌خواهی برای همدینان و همفکرانی که تنها جریشان اندیشیدن و فکر کردن و کمال‌جویی و ترقی‌خواهی و آزادی‌خواهی و آزادمنشی و آزادی‌خواهی و سلطه‌ناپذیری و نفی‌روشی‌های تخریبی و چنگیزی است می‌ماند؟ و آیا حکومت و مردمی که این فرهنگ و این تعالیم را در عمل برآستی رعایت کنند در پایمال ساختن حقوق بشر رکورد جهانی را می‌شکنند؟ و مجبور می‌شوند برای تبرئه خویش آسمان و ریسمان را بهم بیافند و به خود نیابند؟!

د - اصلاح میان امت

و براساس آن چه گذشت یکی از حقوق مسلمانان بر عهده هر توحید و پروا پیشه‌ای آن است که با همه وجود در میان امت، مردم را به عدالت و آزادی و صلح و آشتی فرا خواند و شعار و کردارش دلسوزی و خیرخواهی و اصلاح میان مردم باشد و این آیین برادری اسلامی است که قرآن بر آن پافشاری می‌کند: فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ.

امیرمؤمنان در آخرین سخنان خویش در این مورد فرمود:

تفسیر مردان (۴۶۵)

صَلِّحْ ذَاتَ بَيْنِكُمْ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ (۱)

و ایجاد صلح و آشتی میان دو مسلمان یا دو انسان برتر از یک سال نماز گزاردن و روزه داشتن است.

احقاق حق نه فضل خصومت

و نکته بسیار دقیق دیگر این است که قرآن در آیین برادری اسلامی و در تلاش برای اصلاح میان مسلمانان در صورت درگیری و پیکار و کشمکش، سفارش اصلاح براساس دادگری و انصاف و برافکندن ریشه و اساس فتنه و درگیری می‌کند، نه آتش‌بس بی‌حاصل. به احقاق حق و گرفتن داد ستم‌دیده از بیدادگر و رفع تجاوز فرمان می‌دهد، نه فقط فضل خصومت و وانهادن ستمکار به ادامه ستم و توصیه به مظلوم که ستم را تحمل کند و دم نیاورد! (۲) آری، این شاهکار دیگر قرآن شریف است که می‌فرماید: فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ... (۳)

پس اگر گروه ستمکار به فرمان خدا بازگشت، در میان آنان براساس عدل و داد آشتی دهید که خدا دادگران را دوست می‌دارد.

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۲. المیزان، ج ۱۸، ص ۳۲۴.

۳. آیه ۹.

(۴۶۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

ممنوعیت استهزاء، بدگمانی، غیبت، تجسس و القاب زشت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را استهزاء کنند، شاید آن‌ها از این‌ها بهتر باشند و نه زنانی از زنان دیگر، شاید آنان بهتر از اینان باشند و یکدیگر را مورد طعن و عیب‌جویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی بعد از ایمان نام کفر بگذارید و آن‌ها که توبه نکنند، ظالم و ستمگرند.

(۱۱/حجرات)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در این جا مخاطب مؤمنانند، اعم از مردان و زنان، قرآن به همه هشدار می‌دهد که از این عمل زشت پرهیزند، چرا که سرچشمه استهزاء و سخریه همان حس خود برتر بینی و کبر و غرور است که عامل بسیاری از جنگ‌های خونین در طول تاریخ بوده است. و این «خود برتر بینی» بیشتر از ارزش‌های ظاهری و مادی سرچشمه می‌گیرد، مثلاً فلان کس خود را از دیگری ثروتمندتر، زیباتر، یا از قبیله‌ای سرشناس‌تر می‌شمرد و احیاناً این پندار که از نظر علم و عبادت و معنویات از فلان جمعیت برتر است، او را وادار به سخریه می‌کند، در حالی که معیار ارزش در پیشگاه خداوند تقوا است و این بستگی به پاکی قلب و نیت و تواضع و اخلاق و ادب دارد. سپس در دومین مرحله می‌فرماید: «و یکدیگر را مورد طعن و عیب‌جویی قرار ندهید» (وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ). «لَا تَلْمِزُوا» از ماده «لَمَزَ» به معنی عیب‌جویی و طعنه زدن است. جالب این که قرآن در این آیه با تعبیر «أَنْفُسَكُمْ» به وحدت و یکپارچگی مؤمنان اشاره کرده و اعلام می‌دارد که همه مؤمنان به منزله نفس واحدی هستند و اگر از دیگری عیب‌جویی کنید، در واقع از خودتان عیب‌جویی

تفسیر مردان (۴۶۷)

کرده‌اید. و بالاخره در مرحله سوم می‌افزاید: «و یکدیگر را با القاب زشت و ناپسند یاد نکنید» (وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ). بسیاری از افراد بی‌بند و بار در گذشته و حال اصرار داشته و دارند که بر دیگران القاب زشتی بگذارند و از این طریق آن‌ها را تحقیر کنند، شخصیتشان را بکوبند و یا احیاناً از آنان انتقام گیرند و یا اگر کسی در سابق کار بدی داشته، سپس توبه کرده و کاملاً پاک‌شده باز هم لقبی که بازگوکننده وضع سابق باشد، بر او بگذارند. اسلام صریحاً از این عمل زشت نهی می‌کند و هر اسم و لقبی را که کوچک‌ترین مفهوم نامطلوبی دارد و مایه تحقیر مسلمانان است، ممنوع شمرده است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«وَلَا تَلْمِزُوا»: واژه از ریشه «لَمَزَ» به مفهوم طعنه زدن و عیب‌جویی کردن آمده که کاری زشت و نارواست، مگر این که فرد یا گروهی که از آنان بدگویی می‌شود قانون‌شکن و ظالم و فاسق باشند؛ چرا که در روایت آمده است که: قُولُوا فِي الْفَاسِقِ مَا فِيهِ كَيْ يَحْذَرَهُ النَّاسُ. هر خصلت زشت و کار نکوهیده‌ای که قانون‌شکن و گناهکار بدان آلوده است بگویید تا مردم از او برحذر باشند و به دام وی نیفتند. و واژه «هَمَز» نیز به همین مفهوم آمده است.

«لَا تَنَابَزُوا»: این واژه از ریشه «نَبَزَ»، به مفهوم سرزنش نمودن افراد یا گروه‌ها با لقب‌های ناروایی که بر آنان می‌تراشند و مارک می‌زنند، آمده است.

هشدار از ترور شخصیت

به باور برخی از واژه‌شناسان و مفسران واژه «قَوْم» در مورد مردان به کار می‌رود، چرا که آنان هستند که در انجام کارها برخی بر دیگری تکیه می‌کنند و بر دیگری قائل هستند.

واژه «سُخْرِيَّة» به مفهوم به ریشخند گرفتن و استهزا نمودن آمده و در آیه از آن هشدار داده شده است.

به باور «مُجَاهِد» منظور این است که: هرگز ثروتمندی حق ندارد انسان محرومی را

(۴۶۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

به خاطر فقر و نیازش مسخره کند، چه بسا که آن فقیر در پیشگاه خدا از آن ثروتمندی که به ظاهر شریف و آراسته جلوه می‌کند، مقام و مرتبه‌ای بالاتر و بالاتر داشته باشد و از او بسیار انسان‌تر زندگی کند.

«ابن زید» می‌گوید: آیه مورد بحث مردم مسلمان را از مسخره کردن کسانی که به نوعی به گناه و قانون‌شکنی در غلطیده‌اند، هشدار می‌دهد، چرا که ممکن است آن فرد مورد تمسخر به لغزشی ناخواسته دچار شده و اینک از نظر عقیده و اندیشه در بارگاه خدا از مسخره‌کننده بهتر و بالاتر باشد و یا ممکن است در اعماق جان و ژرفای دل ایمان به خدا آورده و اسلام را برگزیده باشد و از گناه و لغزش گذشته‌اش سخت نادم است و توبه کرده است.

آن گاه از شگرد زشت و ظالمانه دیگری هشدار می‌دهد که: وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ

و از یکدیگر عیب‌جویی نکنید و به هم ناروا و ناسزا نگویید.

به باور گروهی از مفسران پیشین از جمله «ابن عباس» در آیه مورد بحث به «أَنْفُسِكُمْ» تعبیر می‌کند، درست بسان این آیه که می‌فرماید: وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ (۱) «و یکدیگر را نکشید» - و یا «خودکشی نکنید» و این تعبیر نشان می‌دهد که از دیدگاه قرآن همه مردم با ایمان بسان یک نفر هستند و بر این اساس هر کدام حق حیات دیگری را به خطر اندازند، چنان است که گویی به خودکشی دست یازیده‌اند.

در ادامه آیه از ابرار دیگر ترور شخصیت هشدار می‌دهد و می‌فرماید: وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ

و یکدیگر را با لقب‌های زشت و ناپسندیده یاد نکنید.

واژه «اللقاب» جمع «لقب» می‌باشد و منظور از آن، نامی است که جز نام موردپسند و دلخواه‌انسان باشد.

پاره‌ای برآند که: «لقب» نامی است که برای کسی می‌تراشند، به گونه‌ای که با

۱. سوره نساء، آیه ۲۹.

تفسیر مردان (۴۶۹)

شنیدن آن احساس رنج و ناراحتی می‌کند. اما اگر از آن نام احساس ناراحتی نکند خواندن با آن نام ناپسند نیست. به عنوان نمونه، به کسی فقیه، قاضی، داور، عادل، علمامه و... گفته شود و او از این عنوان‌ها ناراحت نمی‌شود و احساس تحقیر و ریشخند نمی‌کند.

به باور برخی منظور آن است که یکدیگر را با عنوان‌های زشت، نظیر کافر، فاسق، منافق و... یاد نکنید.

از «حسن» آورده‌اند که در صدر اسلام هنگامی که برخی از یهودیان و مسیحیان به اسلام ایمان می‌آوردند، باز هم پاره‌ای آنان را یهودی و مسیحی ندا می‌دادند، که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در این مورد هشدار داد و این فراز از آیه نیز ناظر به همان نکته است و از آن گونه ندها و صداها هشدار می‌دهد.

از «ابن عباس» آورده‌اند که: منظور از هشدار در این مورد این است که اگر انسانی دستخوش گناه و لغزشی شد و آن گاه توبه

کرد، به خاطر آن گناه او را به باد نکوهش نگیرید که این یاد کردن به «لَقَب» زشت است.

بِسْمِ الْإِسْمِ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ

در تفسیر این فراز نیز دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- به باور گروهی از جمله «حسن» منظور از واژه «فُسُوق» پس از ایمان، آن است که به انسان توحید گرا و با ایمانی عنوان یهودی یا مسیحی دهند. با این بیان تفسیر آیه این گونه است: چه ناپسندیده و زشت است که انسان توحید گرا و با ایمان را با عنوان شرک و کفری که پیش از اعلام اسلام و ایمان داشته است می‌خوانید!

۲- امّا به باور برخی منظور این است که: بد چیزی است نام فسق را پس از ایمان و اسلام با غیبت مسلمانان و عیب‌جویی از آنان برای خود خریدن! پس از این گناهان دوری جوید و این عنوان را نپذیرید و خود را پس از اعلام اسلام در خور آن نسازید.

اما به نظر می‌رسد که این تفسیر نشانگر آن نیست که دو عنوان «فِشَق» و «ایمان» در

(۴۷۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

کنار هم نمی‌توانند باشند، چرا که تفسیر دوم بسان این است که گفته شود: «بِسْمِ الْحَالِ الْفُسُوقِ بَعْدَ الشَّيْبِ» گناهکاری به همراه پیری و سالخوردگی حال ناپسندیده‌ای است؛ در حالی که آیه نشانگر مفهوم دیگری می‌باشد و آن این است که می‌گوید: کفر و فسقی که پس از ایمان بیاید و جایگزین آن شود بد چیز و بد، نامی است از این رو دیگران را با این نام نخوانید.

وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

و هر کس از گناه و زشتی و عیب‌جویی و ستم توبه نکند و به قانون‌گرایی و عمل به مقررات خدا بازنگردد به خود ستم روا داشته و چنین کسانی همان ستمکارانند و در خور عذاب سخت و آتش دوزخ.

تفسیر مردان (۴۷۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا يَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید چرا که بعضی از گمان‌ها گناه است و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید و هیچ‌یک از شما دیگری را غیبت نکنند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید، تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است. (۱۲ / حجرات)

شرح آیه از تفسیر نمونه

منظور از «كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ» گمان‌های بد است که نسبت به گمان‌های خوب در میان مردم بیشتر است، لذا از آن تعبیر به کثیر شده و گرنه «حسن ظن و گمان خیر» نه تنها ممنوع نیست بلکه مستحسن است. در این جا این سؤال مطرح می‌شود که گمان بد و خوب غالباً اختیاری نیست، یعنی بر اثر یک سلسله مقدمات که از اختیار انسان بیرون است در ذهن منعکس می‌شود، بنابراین چگونه می‌شود از آن نهی کرد؟

۱- منظور از این نهی، نهی از ترتیب آثار است، یعنی هر گاه گمان بدی نسبت به مسلمانی در ذهن شما پیدا شد، در عمل کوچک‌ترین اعتنایی به آن نکنید، طرز رفتار خود را دگرگون نسازید و مناسبات خود را با طرف تغییر ندهید، بنابراین آنچه گناه است «ترتیب اثر دادن به گمان بد» می‌باشد. لذا در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم: «ثَلَاثٌ فِي الْمُؤْمِنِ لَا يُسْتَحْسَنُ، وَ لَهُ مِنْهُنَّ مَخْرَجٌ، فَمَخْرَجُهُ مِنْ سُوءِ الظَّنِّ أَنْ لَا يُحَقِّقَهُ: سه چیز است که وجود آن در مؤمن پسندیده نیست و راه فرار دارد، از جمله سوء ظن است که راه فرارش این است که به آن جامه عمل نپوشاند». (۱).

۲- انسان می‌تواند با تفکر روی مسائل مختلفی، گمان بد را در بسیاری از

۱- «مَجْهَةُ الْبَيْضَاءِ»، جلد ۵، صفحه ۲۶۹.

(۴۷۲) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

موارد از خود دور سازد، به این ترتیب که در راه‌های حمل بر صحت بیندیشد و احتمالات صحیحی را که در مورد آن عمل وجود دارد، در ذهن خود مجسم سازد و تدریجا بر گمان بد غلبه کند. بنابراین گمان بد چیزی نیست که همیشه از اختیار آدمی بیرون باشد. لذا در روایات دستور داده شده که اعمال برادرت را بر نیکوترین وجه ممکن حمل کن، تا دلیلی برخلاف آن قائم شود و هرگز نسبت به سخنی که از برادر مسلمانان صادر شده گمان بد مبر، مادام که می‌توانی مَحْمِلِ نِیکِی برای آن بیابی، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: «ضَمَّعَ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِ نَهْ حَتَّى يَأْتِيَكَ مَا يُقْلِبُكَ مِنْهُ، وَلَا تُظَنَّ بِكَلِمَةٍ بِخَيْرٍ مِنْ أَخِيكَ سُوءًا وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلًا» (۱). به هر حال این دستور اسلامی یکی از جامع‌ترین و حساب شده‌ترین دستورها در زمینه روابط اجتماعی انسان‌ها است، که مسأله امنیت را به‌طور کامل در جامعه تضمین می‌کند. توجه به این نکته نیز لازم است که منظور از «ظن» در این جا گمان‌های بی‌دلیل است، بنابراین در مواردی که گمان متکی به دلیل یعنی ظن معتبر باشد، از این حکم مستثنی است، مانند گمانی که از شهادت دو نفر عادل حاصل می‌شود. سپس در دستور بعد مسأله «نهی از تجسس» را مطرح کرده، می‌فرماید: «و هرگز در کار دیگران تجسس نکنید» (وَلَا تَجَسَّسُوا). «تجسس» و «تجسس» هر دو به معنی جستجوگری است، ولی اولی معمولاً در امور نامطلوب می‌آید و دومی غالباً در امر خیر، چنان‌که یعقوب به فرزندانش دستور می‌دهد: «يَا بَنِيَّ أَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ: أَي فِرْزَانِ مَنْ، بَرُويد و از «گمشده من» یوسف و برادرش جستجو کنید» (۸۷ / یوسف). در حقیقت گمان بد عاملی است برای جستجوگری و جستجوگری عاملی است برای کشف اسرار و رازهای نهانی مردم و اسلام هرگز اجازه نمی‌دهد که رازهای خصوصی آن‌ها فاش شود. و به تعبیر دیگر اسلام می‌خواهد مردم در زندگی خصوصی خود از هر نظر در امنیت باشند، بدیهی است اگر اجازه داده شود، هر کس به

۱- «اصول کافی»، جلد ۲، حدیث ۳.

تفسیر مردان (۴۷۳)

جستجوگری درباره دیگران برخیزد، حیثیت و آبروی مردم بر باد می‌رود و جهنمی به وجود می‌آید که همه افراد اجتماع در آن معذب خواهند بود. البته این دستور منافاتی با وجود دستگاه‌های اطلاعاتی در حکومت اسلامی برای مبارزه با توطئه‌ها نخواهد داشت، ولی این بدان معنی نیست که این دستگاه‌ها حق دارند در زندگی خصوصی مردم جستجوگری کنند. و بالاخره در سومین و آخرین دستور که در حقیقت معلول و نتیجه دو برنامه قبل است، می‌فرماید: «هیچ کدام از شما دیگری را غیبت نکند» (وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُمْ بَعْضًا). و به این ترتیب گمان‌بد سرچشمه تجسس و افشای عیوب و اسرار پنهانی و آگاهی بر این امور سبب غیبت می‌شود که اسلام از معلول و علت همگی نهی کرده است. سپس برای این که قبح و زشتی این عمل را کاملاً مجسم کند، آن‌را در ضمن یک مثال گویا ریخته، می‌گوید: «آیا هیچ‌یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد» (أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا). «و به یقین همه شما از این امر کراهت دارید» (فَكَرِهْتُمُوهُ). آری آبروی برادر مسلمان همچون گوشت تن او است و ریختن این آبرو به وسیله غیبت و افشای اسرار پنهانی همچون خوردن گوشت تن او است و تعبیر به «مرده» به خاطر آن است که «غیبت» در غیاب افراد صورت می‌گیرد، که همچون مردگان قادر بر دفاع از خویشان نیستند. و این ناجوان مردانه‌ترین ستمی است که ممکن است انسان درباره برادر خود روا دارد. آری این تشبیه بیانگر زشتی فوق‌العاده غیبت و گناه عظیم آن است. پیغمبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیثی می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنَ الْمُسْلِمِ دَمَهُ وَ مَالَهُ وَ عِرْضَهُ، وَ أَنْ يُظَنَّ بِهِ السُّوءُ»: خداوند خون و مال و آبروی مسلمان را بر دیگران حرام کرده و همچنین گمان بد درباره او بردن» (۱). گمان بد نه تنها به طرف مقابل و حیثیت او لطمه وارد می‌کند، بلکه برای صاحب آن نیز بلایی است بزرگ، زیرا سبب می‌شود که او را از همکاری با

مردم و تعاون اجتماعی برکنار کند و در دنیایی وحشتناک آکنده

۱- «المحجّة البيضاء»، جلد ۵، صفحه ۲۶۸ .

(۴۷۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

از غربت و انزوا فراهم سازد ، چنان که در حدیثی از امیر مؤمنان علی آمده است : « مَنْ لَمْ يُحْسِنْ ظَنَّهُ اسِيءَ وَحْشٍ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ : کسی که گمان بد داشته باشد از همه کس می ترسد و وحشت دارد » . (۱)

تجسس در امور شخصی دیگران ممنوع و برای مصالح جامعه مجاز است

دیدیم قرآن با صراحت تمام تجسس را در آیه فوق منع نموده و از آن جا که هیچ گونه قید و شرطی برای آن قائل نشده ، نشان می دهد که جستجوگری در کار دیگران و تلاش برای افشای اسرار آن ها گناه است ، ولی البته قرآنی که در داخل و خارج آیه است ، نشان می دهد که این حکم مربوط به زندگی شخصی و خصوصی افراد است و در زندگی اجتماعی تا آن جا که تأثیری در سرنوشت جامعه نداشته باشد ، نیز این حکم صادق است . اما روشن است آن جا که ارتباطی با سرنوشت دیگران و کیان جامعه پیدا می کند ، مسأله شکل دیگری به خود می گیرد ، لذا شخص پیغمبر صلی الله علیه و آله مأمورانی برای جمع آوری اطلاعات قرار داده بود که از آن ها به عنوان « عیون » تعبیر می شود ، تا آن چه را ارتباط با سرنوشت جامعه اسلامی در داخل و خارج داشت ، برای او گردآوری کنند . و نیز به همین دلیل حکومت اسلامی می تواند مأموران اطلاعاتی داشته باشد ، یا سازمان گسترده ای برای گردآوری اطلاعات تأسیس کند و آن جا که بیم توطئه برضد جامعه و یابہ خطر انداختن امنیت و حکومت اسلامی می رود به تجسس برخیزند و حتی در داخل زندگی خصوصی افراد جستجوگری کنند . ولی این امر هرگز نباید بهانه ای برای شکستن حرمت این قانون اصیل اسلامی شود و افرادی به بهانه مسأله « توطئه » و « اخلاص امنیت » به خود اجازه دهند که به زندگی خصوصی مردم یورش برند ، نامه های آنان را باز کنند ، تلفن ها را کنترل نمایند و وقت و بی وقت به خانه آن ها هجوم آورند . خلاصه این که مرز

۱- « غرر الحکم » ، صفحه ۶۹۷ .

تفسیر مردان (۴۷۵)

میان « تجسس » و « به دست آوردن اطلاعات لازم برای حفظ امنیت جامعه » بسیار دقیق و ظریف است و مسؤولین اداره امور اجتماع ، باید دقیقاً مراقب این مرز باشند ، تا حرمت اسرار انسان ها حفظ شود و هم امنیت جامعه و حکومت اسلامی به خطر نیفتد .

غیبت از بزرگترین گناهان است

غیبت از بزرگترین گناهان است

گفتیم سرمایه بزرگ انسان در زندگی حیثیت و آبرو و شخصیت او است و هر چیز آن را به خطر بیندازد مانند آن است که جان او را به خطر انداخته باشد ، بلکه گاه ترور شخصیت از ترور شخص مهم تر محسوب می شود و این جا است که گناه گناه آن از قتل نفس نیز سنگین تر است . یکی از فلسفه های تحریم غیبت این است که این سرمایه بزرگ بر باد نرود و حرمت اشخاص درهم نشکند و حیثیت آن ها را لکه دار نسازد و این مطلبی است که اسلام آن را با اهمیت بسیار تلقی می کند . نکته دیگر این که « غیبت » ، « بدبینی » می آفریند ، پیوندهای اجتماعی را سست می کند ، سرمایه اعتماد را از بین می برد و پایه های تعاون و همکاری را متزلزل می سازد . می دانیم که اسلام برای مسأله وحدت و یکپارچگی جامعه اسلامی و انسجام و استحکام آن اهمیت فوق العاده ای قائل شده است ، هر چیز این وحدت را تحکیم کند ، مورد علاقه اسلام است و هر چیز آن را تضعیف نماید منفور است و غیبت یکی از

عوامل مهم تضعیف است. از این‌ها گذشته «غیبت» بذرکینه و عداوت را در دل‌ها می‌پاشد و گاه سرچشمه نزاع‌های خونین و قتل و کشتار می‌گردد. خلاصه این که اگر در اسلام غیبت به عنوان یکی از بزرگ‌ترین گناهان کبیره شمرده شده، به خاطر آثار سوء فردی و اجتماعی آن است. روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با صدای بلند خطبه خواند و فریاد زد: «يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ لَا تَعْتَابُوا الْمُشْرِكِينَ، وَلَا تَتَّبِعُوا عَيُّورَاتِهِمْ، فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَةَ أَخِيهِ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ، وَمَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يُفْضَحْهُ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ: ای گروهی که به زبان ایمان آورده‌اید و نه با قلب، غیبت مسلمانان نکنید و از عیوب پنهانی آن‌ها جستجو ننمایید، زیرا کسی که در امور پنهانی برادر دینی خود جستجو کند، خداوند اسرار او را فاش (۴۷۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

می‌سازد و در دل خانه‌اش رسوایش می‌کند». (۱) روایات در این زمینه در منابع اسلامی بسیار زیاد است که با ذکر حدیث دیگری این بحث را پایان می‌دهیم، امام صادق می‌فرماید: «مَنْ رَوَى عَلَى مُؤْمِنٍ رِوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْئَهُ، وَ هَدَمَ مُرُوتَهُ، لِيَشْفُقَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ، أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وِلَايَتِهِ إِلَى وِلَايَةِ الشَّيْطَانِ، فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ: کسی که به منظور عیب‌جویی و آبروریزی مؤمنی سخنی نقل کند تا او را از نظر مردم بیندازد، خداوند او را از ولایت خودش بیرون کرده، به سوی ولایت شیطان می‌فرستد و اما شیطان هم او را نمی‌پذیرد». (۲) تمام این تأکیدات و عبارات تکان دهنده به خاطر اهمیت فوق‌العاده‌ای است که اسلام برای حفظ آبرو و حیثیت اجتماعی مؤمنان قائل است و نیز به خاطر تأثیر مخربی است که غیبت در وحدت جامعه و اعتماد متقابل و پیوند دل‌ها دارد و از آن بدتر این که غیبت عاملی است برای دامن زدن به آتش کینه و عداوت و دشمنی و نفاق و اشاعه فحشاء در سطح اجتماع، چرا که وقتی عیوب پنهانی مردم از طریق غیبت آشکار شود، اهمیت و عظمت گناه از میان می‌رود و آلودگی به آن آسان می‌شود.

مفهوم غیبت

«غیبت» چنان‌که از اسمش پیدا است، این است که در غیاب کسی سخنی گویند، منتهی سخنی که عیبی از عیوب او را فاش سازد، خواه این عیب جسمانی باشد، یا اخلاقی، در اعمال او باشد یا در سخنش و حتی در اموری که مربوط به او است، مانند لباس، خانه، همسر و فرزندان و مانند این‌ها. بنابراین اگر کسی صفات ظاهر و آشکار دیگری را بیان کند، غیبت نخواهد بود، مگر این که قصد مذمت و عیب‌جویی داشته باشد، که در این صورت حرام است، مثل این که در مقام مذمت بگوید،

۱- «المحجّة البيضاء»، جلد ۵، صفحه ۲۵۲.

۲- «وسائل الشیعه»، جلد ۸، باب ۱۵۷ حدیث ۲ صفحه ۶۰۸.

تفسیر مردان (۴۷۷)

آن مرد نابینا، یا کوتاه قد، یا سیاه‌رنگ، یا کوسه. به این ترتیب ذکر عیوب پنهانی به هر قصد و نیتی که باشد، غیبت و حرام است و ذکر عیوب آشکار اگر به قصد مذمت باشد نیز حرام است، خواه آن را در مفهوم غیبت وارد بدانیم یا نه. این‌ها همه در صورتی است که این صفات واقعا در طرف باشد، اما اگر صفتی اصلاً وجود نداشته باشد، داخل در عنوان «تهمت» خواهد بود که گناه آن به مراتب شدیدتر و سنگین‌تر است. در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم: «الْغَيْبَةُ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَأَمَّا الْأَمْرُ الظَّاهِرُ فِيهِ مِثْلُ الْحِدَّةِ وَالْعَجَلَةِ فَلَا وَ الْبُهْتَانُ أَنْ تَقُولَ مَا لَيْسَ فِيهِ: غیبت آن است که درباره برادر مسلمانان چیزی را بگویی که خداوند پنهان داشته و اما چیزی که ظاهر است مانند تندخویی و عجله داخل در غیبت نیست، اما بهتان این است که چیزی را بگویی که در او وجود ندارد». (۱) و از این جا روشن می‌شود، عذرهای عوامانه‌ای که بعضی برای غیبت می‌آورند مسموع نیست، مثلاً گاهی غیبت کننده می‌گوید: این غیبت نیست، بلکه صفت او است، در حالی که اگر صفتش نباشد، تهمت است نه غیبت. یا این که می‌گوید: این سخنی است که در حضور او نیز می‌گویم، در حالی که گفتن آن پیش روی طرف، نه تنها

از گناه غیبت نمی‌کاهد، بلکه به خاطر ایذاء، گناه سنگین‌تری را به بار می‌آورد.

علاج غیبت و توبه آن

«غیبت» مانند بسیاری از صفات ذمیمه تدریجاً به صورت یک بیماری روانی درمی‌آید، به گونه‌ای که غیبت‌کننده از کار خود لذت می‌برد و از این که پیوسته آبروی این و آن را بریزد، احساس رضایت و خشنودی می‌کند و این یکی از مراحل بسیار خطرناک اخلاقی است. این جا است که غیبت‌کننده باید قبل از هر چیز به درمان انگیزه‌های درونی غیبت که در اعماق روح او است و به این گناه دامن می‌زند پردازد،

۱- «اصول کافی»، جلد ۲، باب الغیبه والبهت حدیث ۷.

(۴۷۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

انگیزه‌هایی همچون «بخل» و «حسد» و «کینه‌توزی» و «عداوت» و «خود برتر بینی». باید از طریق خودسازی و تفکر در عواقب سوء این صفات زشت و نتایج شومی که بار می‌آورد و همچنین از طریق ریاضت نفس این آلودگی‌ها را از جان و دل بشوید، تا بتواند زبان را از آلودگی به غیبت بازدارد. سپس در مقام توبه برآید و از آن جا که غیبت جنبه «حق الناس» دارد، اگر دسترسی به صاحب غیبت دارد و مشکل تازه‌ای ایجاد نمی‌کند، از او عذرخواهی کند، هر چند به صورت سر بسته باشد، مثلاً بگوید من گاهی بر اثر نادانی و بی‌خبری از شما غیبت کرده‌ام، مرا ببخش و شرح بیشتری ندهد، مبادا عامل فساد تازه‌ای شود. و اگر دسترسی به طرف ندارد یا او را نمی‌شناسد، یا از دنیا رفته است، برای او استغفار کند و عمل نیک انجام دهد، شاید به برکت آن خداوند متعال وی را ببخشد و طرف مقابل را راضی سازد.

موارد استثناء غیبت

آخرین سخن درباره غیبت این که، قانون غیبت مانند هر قانون دیگر استثنایی دارد، از جمله این که گاه در مقام «مشورت» مثلاً برای انتخاب همسر، یا شریک در کسب و کار و مانند آن کسی سؤالی از انسان می‌کند، امانت در مشورت که یک قانون مسلم اسلامی است، ایجاب می‌کند اگر عیوبی از طرف سراغ دارد بگوید، مبادا مسلمانی در دام بیفتد و چنین غیبتی که با چنین نیت انجام می‌گیرد، حرام نیست. همچنین در موارد دیگری که اهداف مهمی مانند هدف مشورت در کار باشد، یا برای احقاق حق و تظلم صورت گیرد. البته کسی که آشکارا گناه می‌کند و به اصطلاح «متجاهر به فسق» است از موضوع غیبت خارج است و اگر گناه او را پشت سر او بازگو کنند، ایرادی ندارد، ولی باید توجه داشت این حکم مخصوص گناهی است که نسبت به آن متجاهر است. این نکته نیز قابل توجه است که نه تنها غیبت کردن حرام است، گوش به غیبت دادن و در مجلس غیبت حضور یافتن، آن نیز جزء محرمات است، بلکه طبق پاره‌ای از روایات بر مسلمانان واجب است که ردّ غیبت کنند، یعنی در برابر تفسیر مردان (۴۷۹)

غیبت به دفاع برخیزند و از برادر مسلمانی که حیثیتش به خطر افتاده دفاع کنند و چه زیبا است جامعه‌ای که این اصول اخلاقی در آن دقیقاً اجرا شود.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

«لَا يَغْتَابُ»: این واژه از ریشه «غیبت» برگرفته شده و «غیبت» آن است که انسان پشت سر دیگران عیب‌هایی را که دارند، بازگوید، اما اگر پشت سر دیگران چیزی گفته شود که در آنان نیست، این کار بهتان و تهمت نام دارد که گناهی بزرگ است.

سه آفت دیگر امنیت و آرامش

در این آیه نیز قرآن شریف به تحریم دیگر شگردهای ترور شخصیت و آفت‌های آرامش و امنیت جامعه پرداخته و می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ

هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمانها و پندارهای ناروا بپرهیزید.

به باور «زجاج» منظور آن است که انسان نسبت به خوبان و نیکان بدگمان نشود و در مورد آنان به پندارهای ناروا نپردازد، اما در مورد زشت‌کرداران و گناه‌پیشه‌ها همان‌گونه که از ظاهر حال و رفتار آنان هویداست، انسان حق دارد به آنان بدگمان شود.

درست به همین جهت هم در ادامه آیه می‌افزاید:

إِنَّ بَغْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ

چرا که پاره‌ای از گمانها گناه است.

به باور برخی از جمله «مقاتل» منظور از این گمانها که گناه است و در خور کیفر، گمانی است که انسان نسبت به مردم شایسته‌کردار بر زبان آورد.

به باور برخی از مفسران از آیه مورد بحث به روشنی دریافت می‌شود که، بر انسان لازم است که نسبت به دیگر برادران و خواهران دینی خویش خوش‌بین باشد و تا آن‌جایی که خردپذیر است، کار آنان را گرچه به ظاهر مورد پسندش نباشد

(۴۸۰) آیات الرِّجالِ فی القرآن

توجیه نیک نماید و حمل بر صحت کند.

در ادامه آیه به تحریم شگرد دیگر زورمداران و فریبکاران در ترور شخصیت آزادی‌خواهان و ستم‌ناپذیران و اصلاح‌طلبان می‌پردازد و می‌فرماید:

وَلَا تَجَسَّسُوا

و هرگز در کار دیگران جاسوسی نکنید.

به باور گروهی از جمله «ابن عباس» و «مجاهد» منظور این است که: و در جستجوی لغزش‌های مردم با ایمان و انسان‌های درست اندیش نباشید.

در روایت آمده است که: **إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذِبُ الْحَدِيثِ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَقَاطَعُوا وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَنَابَزُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا** (۱) هشدارتان باد که از گمانها و پندارهای ناروا بپرهیزید، چرا که سخن براساس گمان و پندار دروغ‌ترین سخنان است و هرگز در اندیشه‌عیوب دیگران نباشید و جاسوسی نکنید و با دیگران رابطه خویش را قطع ننمایید و به کسی حسد نورزید و نام بد و ناروا به همدیگر نرسانید. هان ای بندگان خدا با هم خواهران و برادرانی آگاه و با ادب و همدینان و هموعانی با فرهنگ باشید.

در ادامه آیه در تحریم گناه و زشت‌گویی دیگری می‌فرماید: **وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا**

و پشت سر یکدیگر سخن نگویند و غیبت نکنید.

واژه «غیبت» در اینجا به مفهوم یادآوری عیب‌های دیگران نه در برابر آنان که دفاع کنند، بلکه پشت سر آنان است.

در روایت آمده است که:

إِذَا ذَكَرْتَ الرَّجُلَ بِمَا فِيهِ مِمَّا يَكْرَهُهُ اللَّهُ فَقَدْ اغْتَبْتَهُ وَإِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَقَدْ بَهْتَيْتَهُ. (۲)

هنگامی که در مورد کسی از عیبی سخن گفتی که خدا آن عیب را ناخوش می‌دارد و بر بنده‌اش نمی‌پسندد، در آن صورت غیبت

او را نموده‌ای؛ اما اگر عیبی برای او

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۹۳-۹۱.

۲. نورالثقلین، ج ۵، ص ۹۴.

تفسیر مردان (۴۸۱)

ساختی که در او چنین عیبی نیست، در آن صورت به او تهمت زده‌ای.

از پیامبر صلی الله علیه و آله آورده‌اند که فرمود: **إِيَّاكُمْ وَالْغَيْبَةَ، فَإِنَّ الْغَيْبَةَ أَشَدُّ مِنَ الزَّنا. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ يَزْنِي ثُمَّ يَتُوبُ فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَإِنَّ صَاحِبَ الْغَيْبَةِ لَا يَغْفِرُ لَهُ حَتَّىٰ يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ.** (۱)

از غیبت دیگران بپرهیزید که گناه آن از گناه بی‌عفتی زشت‌تر و سخت‌تر است. آن‌گاه فرمود: چرا که فردی در زندگی دستخوش لغزش می‌شود و دامان به گناه آلوده می‌سازد و آن‌گاه با خردورزی و آگاهی به بارگاه خدا روی توبه می‌آورد و خدای مهربان او را می‌آمرزد؛ اما غیبت‌کننده جز با بخشش از سوی طرف غیبت شده مورد بخشایش خدا قرار نخواهد گرفت.

در ادامه آیه شریفه خدای فرزانه برای غیبت مثالی می‌زند که عبرت‌انگیز است و از آن به خوردن گوشت مرده برادر خویش تعبیر می‌کند و می‌فرماید:

أَيُّجِبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ

آیا هیچ یک از شما دوست می‌دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بدرد و بخورد؟ بی‌گمان شما از این کار نفرت دارید.

«زَجَاج» در این مورد می‌گوید: این مثال بدان جهت آمده است که: همان‌گونه که اگر گوشت مرده‌ای را برادرش بخورد، بدان دلیل که مرده است دردی را حس نمی‌کند، به هنگام سخن از پشت سر دیگری نیز او همان حالت را دارد چرا که حضور ندارد تا از خود دفاع کند.

«مُجَاهِد» می‌گوید: همان‌گونه که خوردن گوشت بدن مرده برادران را زشت و نفرت‌انگیز می‌شمارید، پشت سر او نیز زبان به بدگویی از او باز نکنید و از این کار ظالمانه دوری جوید.

وَاتَّقُوا اللَّهَ

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۹۵.

(۴۸۲) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

این فراز به فعلی که در تقدیر است عطف شده، چرا که تقدیر آیه می‌توان این گونه باشد: «فَكَمَا كَرِهْتُمْ لَحْمَهُ مَيْتًا فَكَرِهُوا غَيْبَتَهُ حَيًّا» پس همان‌گونه که از خوردن گوشت مرده برادران بیزارید و آن را ناخوشایند می‌شمارید، درست همان‌گونه سخن گفتن از پشت سر او را نیز ناخوش دارید.

در تفسیر آیه از «میمون بن شاة» - که به خاطر دیدن اساتیدی برجسته در تفسیر قرآن و خودسازی، بر «حسن» برتری داشت - آورده‌اند که: در عالم رؤیا به ناگاه جنازه‌ای در برابرم افکنده شد و ندایی رسید که: هان ای عبدالله از این لاشه تباه شده بخور! پرسیدم: چرا؟ ندا آمد بدان جهت که در حضور تو غیبت فلان کس را کردند و تو شنیدی. گفتم به خدای سوگند من نه در مورد او خیری گفتم و نه شری. ندا آمد درست است، اما به غیبت او گوش دادی و خشنود شدی.

و این بنده خدا پس از آن رؤیا دیگر اجازه نمی‌داد در حضور او زبان به غیبت باز شود.

و نیز آورده‌اند که: مردی به «ابن سیرین» گفت: من غیبت شما را کرده‌ام مرا حلال کنید. او پاسخ داد: من دوست ندارم چیزی را که خدا حرام کرده است حلال نمایم.

إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ

بی گمان خدا بسیار توبه پذیر و نسبت به خوبان و شایسته کرداران مهربان است.

تحریم پندارها و گمان‌های ناروا و ناسنجیده

در آیاتی که گذشت قرآن در راه ساختن جامعه انسانی و اخلاقی و خردمندان و نوین خویش، نخست به صلح و آشتی فرامی خواند و راه‌های آن را ترسیم و همه را به آن موظف می‌سازد، آن گاه با اشاره به بسیاری از ریشه‌های تباهاگر و آتش افروز و دشمن ساز را از بیخ و بن برکند و شرایط سالم و فضای درستی پدید آورد که چهار سرمایه بزرگ انسان - که جان، ثروت، خانواده و آبروی او باشند - در امنیت قرار گیرند

تفسیر مردان (۴۸۳)

و نه تنها از سوی دست و زبان زورمداران و عمله‌های مسخ شده آنان مورد تهاجم قرار نگیرند که در محیط اندیشه و فکر آنان نیز هدف پندارها و گمان‌ها و تئوری‌های توطئه‌ساز و توطئه پرداز واقع نشوند.

به باور ما در این راه است که قرآن با صراحت بسیار به ایمان آوردگان هشدار می‌دهد که از بسیاری از گمان‌ها و پندارها دوری جویند اجتناباً کثیراً مِنَ الظَّنِّ (۱)

و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنَ الْمُسْلِمِ دَمَهُ وَ مَالَهُ وَ عِرْضَهُ وَ أَنْ يَظُنَّ بِهِ السُّوءِ (۲) به یقین خدا خون و مال و آبروی مسلمان را بر دیگری حرام کرده و نیز بدگمانی و پندار ناروا در مورد او را.

و اگر جامعه انسانی به این مرحله از ایمان اوج گیرد، آن گاه است که به امنیت راستین و وصف ناپذیری اوج گرفته است.

در این شرایط است که هم، چنین فرد و خانواده و جامعه قانون‌گرا و اخلاق‌گرا و بشردوست از بدگمانی و تهاجم به حیثیت و کرامت و آبروی دیگران حتی در منطقه فکر و اندیشه خلوت خویش خودداری می‌کند و از بداندیشی و توطئه‌پردازی و دنیای تیره و تاری که مبتلایان به این آفت برای خود و دیگران می‌سازند نجات پیدا می‌کند و هم می‌تواند به تعاون و همکاری و همراهی با مردم روی آورد و از انزوای اجتماعی و منطقه‌ای و جهانی رها شود و هم همگان از توطئه‌پردازی او آزاد می‌شوند و نفس راحت می‌کشند.

امیر مؤمنین گویی در اشاره به این بلای روانی است که می‌فرماید: مَنْ لَمْ يُحْسِنْ ظَنَّهُ اسْتَوْحَشَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ (۳)

کسی که فکر خویشتن را از بدگمانی و بداندیشی پاس ندارد و به این

۱. آیه ۱۲.

۲. المَحْجَةُ الْبَيْضَاءُ، ج ۵، ص ۲۶۷.

۳. الْمَحْجَةُ الْبَيْضَاءُ، ج ۵، ص ۲۶۸.

(۴۸۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

آفت گرفتار گردد از هر کس و هر چیزی دچار ترس و توهم توطئه می‌شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ثَلَاثٌ فِي الْمُؤْمِنِ لَا يُسْتَحْسَنُ وَ لَهُ مِنْهُنَّ مَخْرَجٌ، فَمَخْرَجُهُ مِنْ سُوءِ الظَّنِّ أَنْ لَا يُحَقِّقَهُ. (۱) سه

آفت است که برای انسان توحید‌گرا و با ایمان ناپسند است و برای نجات از آن‌ها نیز راه نجات و فرار دارد: از جمله آن آفت‌ها،

بدگمانی است که راه فرار از تباهی‌های آن بها ندادن و گوش نسپردن به آن است و علی علیه السلام می‌فرماید: ضَعُ أَمْرُ أَخِيكَ عَلَى

أَخْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيكَ مَا يُقَلِّبُكَ مِنْهُ. وَ لَا - تَظُنَّنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءٌ وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مُحْتَمَلًا. (۲) کار برادران و

خواهران خویش را به نیکوترین صورت تفسیر کن، مگر اینکه دلیل خردمندان و روشنی خلاف آن را نشان دهد. و هرگز نسبت به

گفتاری که از آنان رسیده است - تا آن گاه که می‌توانی برای آن تفسیر نیکویی بیابی - گمان بد مبر.

۱. الْمَحْجَةُ الْبَيْضَاءُ، ج ۵، ص ۲۶۹.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۱؛ نهج البلاغه، قصار ۳۶۰؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۹۱.

تفسیر مردان (۴۸۵)

مرد یا زن بودن نشانه برتری نیست بلکه معیار تقوای الهی است

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید، ولی گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست، خداوند دانا و خبیر است.

(۱۳ / حجرات)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در این آیه مخاطب کل جامعه انسانی است و مهم‌ترین اصلی را که ضامن نظم و ثبات است، بیان می‌کند و میزان واقعی ارزش‌های انسانی را در برابر ارزش‌های کاذب و دروغین مشخص می‌سازد. منظور از آفرینش مردم از یک مرد و زن همان بازگشت نسب انسان‌ها به «آدم» و «حواء» است، بنابراین چون همه از ریشه واحدی هستند، معنی ندارد که از نظر نسب و قبیله بر یکدیگر افتخار کنند و اگر خداوند برای هر قبیله و طایفه‌ای ویژگی‌هایی آفریده برای حفظ نظم زندگی اجتماعی مردم است، چراکه این تفاوت‌ها سبب شناسایی است و بدون شناسایی افراد، نظم در جامعه انسانی حکم‌فرما نمی‌شود، چراکه هر گاه همه یکسان و شبیه یکدیگر و همانند بودند، هرج و مرج عظیمی سراسر جامعه انسانی را فرا می‌گرفت. در این که میان «شعوب» (جمع «شَعْب» بر وزن صعب) به معنی «گروه عظیمی از مردم» و «قبایل» جمع «قبیله»، چه تفاوتی است؟ مفسران احتمالات مختلفی داده‌اند، اما بهترین تفسیر آن است که دایره شعوب گسترده‌تر از دایره قبایل است، همانطور که «شَعْب» امروز بر یک «ملت» اطلاق می‌شود. به هر حال قرآن مجید بعد از آن که بزرگترین مایه مباهات و مفاخره عصر جاهلی یعنی نسب و قبیله را از کار می‌اندازد، به سراغ معیار واقعی ارزشی رفته، می‌افزاید: «گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شما است» (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ). به این ترتیب قلم سرخ بر تمام امتیازات ظاهری و مادی

(۴۸۶) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

کشیده و اصالت و واقعیت را به مسأله تقوا و پرهیزکاری و خداترسی می‌دهد و می‌گوید برای تقرب به خدا و نزدیکی به ساحت مقدس او هیچ امتیازی جز تقوا مؤثر نیست. اما چرا این تفکر متعفن هنوز مورد علاقه گروه زیادی است که خود را ظاهراً مسلمان می‌شمرند و دم از قرآن و اخوت اسلامی می‌زنند، معلوم نیست. در نظام ارزشی جاهلی که بر محور «تفاخر به آباء و اموال و اولاد» دور می‌زد، یک مشت دزد و غارتگر پرورش می‌یافت، اما با دگرگون شدن این نظام و احیای اصل والای إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ محصول آن انسان‌هایی همچون سلمان و ابوذر و عمار یاسر و مقداد بود. مهم در انقلاب جوامع انسانی انقلاب نظام ارزشی آن و احیای این اصل اصیل اسلامی است.

حقیقت تقوی

حقیقت تقوی

قرآن بزرگترین امتیاز را برای تقوی قرار داده و آن را تنها معیار سنجش ارزش انسان‌ها می‌شمرد. در جای دیگر تقوی را بهترین زاد و توشه شمرده، می‌گوید: « وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى » (۱۹۷/بقره). و در جای دیگر لباس تقوی را بهترین لباس برای انسان می‌شمرد: « وَ لِبَاسِ التَّقْوَى ذَلِكُمْ خَيْرٌ » (۲۶/اعراف). و در آیات متعددی یکی از نخستین اصول دعوت انبیاء را « تقوی » ذکر کرده و بالاخره در جای دیگر اهمیت این موضوع را تا آن حد بالا برده که خدا را « اهل تقوی » می‌شمرد و می‌گوید: « هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ » (۵۶/مدثر). قرآن « تقوی » را نور الهی می‌داند که هر جا راسخ شود، علم و دانش می‌آفریند: « وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ » (۲۸۲/بقره). و نیز « نیکی » و « تقوی » را قرین هم می‌شمرد: (وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى) (۲/مائده). و « عدالت » را قرین « تقوی » ذکر می‌کند: (إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى) (۸/مائده). اکنون باید دید حقیقت تقوی این سرمایه بزرگ معنوی و این بزرگترین افتخار انسان با این همه امتیازات چیست؟ قرآن اشاراتی دارد که پرده از روی حقیقت تقوی برمی‌دارد: در آیات متعددی جای تقوی را « قلب » می‌شمرد، از

تفسیر مردان (۴۸۷)

جمله می‌فرماید: « أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى: آن‌ها که صدای خود را در برابر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پایین می‌آورند و رعایت ادب می‌کنند، کسانی هستند که خداوند قلوبشان را برای پذیرش تقوی آزموده است » (۳/حجرات). قرآن « تقوی » را نقطه مقابل « فجور » ذکر کرده، چنان‌که در آیه ۸ سوره شمس می‌خوانیم: « فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا: خداوند انسان را آفرید و راه فجور و تقوی را به او نشان داد ».

قرآن هر عملی را که از روح اخلاص و ایمان و نیت پاک سرچشمه گرفته باشد، بر اساس « تقوی » می‌شمرد، چنان‌که در آیه ۱۰۸ سوره توبه درباره مسجد « قبا » که منافقان مسجد « ضرار » را در مقابل آن ساختند، می‌فرماید: « لَمَسَّ جِدُّ أَسَسٍ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ: مسجدی که از روز نخست بر شالوده تقوی باشد، شایسته‌تر است که در آن نماز بخوانی ». از مجموع این آیات به خوبی استفاده می‌شود که « تقوی » همان احساس مسئولیت و تعهدی است که به دنبال رسوخ ایمان در قلب بر وجود انسان حاکم می‌شود و او را از « فجور » و گناه بازمی‌دارد، به نیکی و پاکی و عدالت دعوت می‌کند، اعمال آدمی را خالص و فکر و نیت او را از آلودگی‌ها می‌شوید. هنگامی که به ریشه لغوی این کلمه باز می‌گردیم نیز به همین نتیجه می‌رسیم، زیرا « تقوی » از « وقایه » به معنی کوشش در حفظ و نگهداری چیزی است و منظور در این گونه موارد نگهداری روح و جان از هر گونه آلودگی و متمرکز ساختن نیروها در اموری است که رضای خدا در آن است. بعضی از بزرگان برای تقوی سه مرحله قائل شده‌اند:

- ۱- نگهداری نفس از عذاب جاویدان از طریق تحصیل اعتقادات صحیح.
- ۲- پرهیز از هر گونه گناه اعم از ترک واجب و فعل معصیت.
- ۳- خویشتن‌داری در برابر آنچه قلب آدمی را به خود مشغول می‌دارد و از حق منصرف می‌کند و این تقوای خواص، بلکه خاص الخاص است. (۱) از لابلای مجموع

۱- « بحار الانوار »، جلد ۷۰، صفحه ۱۳۶.

(۴۸۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

این تعبيرات حقیقت و روح تقوی به خوبی روشن می‌شود. امام علی بن موسی الرضا می‌فرماید: « ایمان یک درجه برتر از "اسلام" است و "تقوی" درجه‌ای است بالاتر از "ایمان" و "یقین" درجه‌ای برتر از "تقوی" است و هیچ چیز در میان مردم کمتر از "یقین" تقسیم نشده است ». (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«شُعُوبًا»: واژه «شُعُوب» جمع «شُعْب» به مفهوم مِلَّت، آمده اما به باور پاره‌ای در مورد کسانی به کار می‌رود که «عَرَب» را کوچک

شمرده و برای آن هیچ نوع امتیاز و برتری بر دیگر ملت‌ها به رسمیت نمی‌شناسند. و به همین دلیل برخی در آیه شریفه «شُعُوبًا» را به مفهوم «عَجَم» تفسیر کرده‌اند، همان گونه که «قَبَائِل» را که جمع «قَبِيلَةٌ» است از عَرَب دانسته‌اند. «أَبُو عَيْبَةَ» می‌گوید: واژه «شُعُوب» به مفهوم عَجَم آمده و اصل آن از «تَشْعُب» به مفهوم پراکندگی آنان در نسب و تبار است. و هنگامی که گفته می‌شود «شُعْبَتُهُ» منظور «جَمْعَتُهُ» می‌باشد این واژه از اضداد است و به معنای «فَرَقْتُهُ» نیز آمده.

برابری انسان‌ها

روشن است که با این بیان همه انسان‌ها در ریشه و تبار برابرند، چرا که پدر و مادر همگی آنان آدم و حوا می‌باشند. و بدین وسیله قرآن همه برتری‌جویی‌های ناروا، نژادپرستی‌ها، فخرفروشی‌ها و نازیدن به نیاکان و استخوان‌های پوسیده، همه را نفی می‌کند و به همگان در این مورد هشدار می‌دهد. از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که در این مورد فرمود: **إِنَّمَا أَنْتُمْ مِنْ رَجُلٍ وَ أَمْرَاهُ كَجِمَامِ الصَّاعِ لَيْسَ لِأَخِيْدٍ عَلَى أَخِيْدٍ فَضْلٌ إِلَّا بِالْتَّقْوَى (۲)** جز این نیست که همه شما از زن و مردی آفریده

۱- «بحار الانوار»، جلد ۷۰، صفحه ۱۳۶.

۱- نورالثقلین، ج ۵، ص ۹۸، با اندک تفاوت؛ در این مورد به «تفسیر قُرْطُبِي، ج ۹، ص ۶۱۶۱» نیز بنگرید.
تفسیر مردان (۴۸۹)

شده‌اید مانند پیمان‌ه یک صاع و هیچ کس بر دیگری، جز در پرتو پروای خدا و شایسته‌کرداری و رعایت حقوق خدا و خلق برتری نخواهد داشت.

در ادامه آیه در اشاره به راز نسب‌ها و گروه‌های مختلف مردم می‌افزاید:

وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا

و شما را به صورت تیره‌ها و گروه‌ها و قبیله‌ها در آوردیم تا از یکدیگر باز شناخته شوید، نه آن که بر یکدیگر تفاخر کنید و به نژاد و رنگ خویش بنازید و آن را ابزاری برای برتری‌طلبی و سلطه‌جویی در آورید.

واژه «شُعُوب» جمع «شُعْب» به مفهوم ملت و توده‌های انسانی است. و «قَبَائِل» جمع «قَبِيلَةٌ» به مفهوم گروه‌های کوچکتر است. از دیدگاه «حسن» «شُعُوب» به گروه‌های کمتر از قبیله گفته می‌شود و بدان دلیل به آنان شُعُوب گفته‌اند که رشته رشته و پراکنده‌اند.

اما از دیدگاه پاره‌ای منظور از «شُعُوب» ایرانیان هستند و منظور از قبایل امت عرب.

از حضرت صادق آورده‌اند که واژه «شُعُوب» در مورد «عَجَم» به کار رفته و واژه «قَبَائِل» به قوم‌های عرب و واژه «أَسْبَابُ» نیز در مورد بنی اسرائیل.

با این بیان منظور آیه شریفه این است که: هان ای مردم! ما شما را از مرد و زنی که پدر و مادر نخستین شما هستند آفریدیم و آن گاه شما را به صورت گروه‌ها و جامعه‌ها و قبیله‌های گوناگون در آوردیم تا یکدیگر را بشناسید، چرا که اگر جز این بود روابط اجتماعی ناممکن، دادوستدها ناشدنی، نقل روایت و گزارش خبر محال و دنیا تباہ می‌شد.

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ

به یقین گرامی‌ترین شما در پیشگاه خدا پروا پشیده‌ترین شماست.

آری، آن کسی که بیشتر از همگان از قانون‌شکنی و نافرمانی خدا پروا کند و از همه بیشتر مرزهای مقررات او را پاس دارد و فرمانش برد، او از همه ارجمندتر است.

مردی از حضرت مسیح پرسید: أَيُّ النَّاسِ أَفْضَلُ؟ کدامین انسان از دیگر مردم برتر

(۴۹۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

است؟ آن حضرت دو کف از خاک برگرفت و فرمود: کدام یک از دو کف خاک برتر است؟ أَيُّ هَاتَيْنِ أَفْضَلُ؟ آن گاه افزود: واقعیت این است که مردم از خاک آفریده شده‌اند و هر کدام پروا پیشه‌تر و قانون‌گراتر و رعایت‌کننده حقوق دیگران باشد، او برتر است.

النَّاسُ خُلِقُوا مِنْ تُرَابٍ، فَكَرَّمَهُمْ أَتْقَاهُمْ.

در آخرین فراز از آیه مورد بحث می‌افزاید:

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

به یقین خدا همواره دانا و آگاه است.

آری، ذات پاک و بی‌همتای او نسبت به کارهای شما دانا و از حال و روز شما آگاه است.

تفسیر مردان (۴۹۱)

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

عرب‌های بادیه‌نشین گفتند: ایمان آورده‌ایم، بگو شما ایمان نیاورده‌اید ولی بگویید اسلام آورده‌ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است و اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید، پاداش اعمال شما را به طور کامل می‌دهد، خداوند غفور و رحیم است.

(۱۴ / حجرات)

شرح آیه از تفسیر نمونه

فرق «اسلام» و «ایمان»

طبق این آیه تفاوت «اسلام» و «ایمان»، در این است که «اسلام» شکل ظاهری قانونی دارد و هر کس شهادتین را بر زبان جاری کند، در سلك مسلمانان وارد می‌شود و احکام اسلام بر او جاری می‌گردد. ولی «ایمان» یک امر واقعی و باطنی است و جایگاه آن قلب آدمی است، نه زبان و ظاهر او. «اسلام» ممکن است انگیزه‌های مختلفی داشته باشد، حتی انگیزه‌های مادی و منافع شخصی، ولی «ایمان» حتماً از انگیزه‌های معنوی، از علم و آگاهی، سرچشمه می‌گیرد و همان است که میوه حیات‌بخش تقوی بر شاخسارش ظاهر می‌شود. این همان چیزی است که در عبارت گویایی از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است: «الْإِسْلَامُ عِلَائِيَّةٌ، وَالْإِيمَانُ فِي الْقَلْبِ: اسلام امر آشکاری است، ولی جای ایمان دل است». (۱) و نیز به همین دلیل است که در بعضی از روایات مفهوم «اسلام» منحصر به اقرار لفظی شمرده شده، در حالی که ایمان اقرار توأم با عمل معرفی شده است (الْإِيمَانُ إِقْرَارٌ وَعَمَلٌ، وَالْإِسْلَامُ إِقْرَارٌ بِلا عَمَلٍ). (۲) ولی این تفاوت مفهومی در صورتی است که این دو واژه در برابر هم قرار گیرند، اما هر گاه جدا از هم ذکر شوند، ممکن است اسلام بر همان چیزی اطلاق شود که ایمان بر آن

۱- «مجمع البیان»، جلد ۹، صفحه ۱۳۸.

۲- «کافی»، جلد ۲، باب أَنَّ الْإِسْلَامَ يُحَقِّقُ بِهِ الدَّمُ، حدیث ۱ و ۲.

(۴۹۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

اطلاق می‌شود، یعنی هر دو واژه در یک معنی استعمال گردد. سپس در آیه مورد بحث می‌افزاید: «اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید، ثواب اعمالتان را به طور کامل می‌دهد و چیزی از پاداش اعمال شما را فروگذار نمی‌کند» (وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا

يَلْتَكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا). چرا که «خداوند غفور و رحیم است» (إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ). «لَا يَلْتَكُم» از ماده «لَيْت» (بر وزن رَيْب) به معنی کم گذاردن حق است. جمله‌های اخیر در حقیقت اشاره به یک اصل مسلم قرآنی است که شرط قبولی اعمال «ایمان» است، می‌گوید، اگر شما ایمان قلبی به خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داشته باشید که نشانه آن اطاعت از فرمان خدا و رسول او است، اعمال شما ارزش می‌یابد و خداوند حتی کوچک‌ترین حسنات شما را می‌پذیرد و پاداش می‌دهد و حتی به برکت این ایمان گناهان شما را می‌بخشد که او غفور و رحیم است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«لَا يَلْتَكُم»: از ریشه «لَيْت» به مفهوم کم گذاردن از حق آمده است.

حقیقت اسلام و ایمان

در آیه مورد بحث در ترسیم تفاوت ایمان و اسلام و حقیقت هر یک می‌فرماید:

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا

برخی از صحرانشینان عرب گفتند: ما ایمان آوردیم.

این گروه از صحرانشینان که به دروغ اعلام ایمان و اسلام می‌کردند، طایفه‌ای از «بنی‌اسد» بودند که در شرایط خشکسالی و قحطی به حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند و برای دریافت کمک‌های مالی و غذایی اعلام ایمان کردند و گفتند: ما به آنچه بر پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله وحی شده است ایمان آورده و همه را گواهی می‌کنیم، اما از جانب خدا پیام آمد که این گونه نیست و بدین وسیله با خبر از باطن آنان معجزه و سند دیگری بر درستی رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ارائه فرمود.

قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا

تفسیر مردان (۴۹۳)

هان ای پیامبر! به آنان بگو: شما ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگویید ما اسلام آوردیم اما هنوز ایمان در قلب شما وارد نشده است.

به باور برخی از مفسران از جمله «سعید بن جبیر» منظور این است که: شما در حقیقت و در باطن ایمان نیاورده‌اید، بلکه از ترس اسارت و برای حفظ جان و به دست آوردن امتیازات مالی و کمک‌های غذایی اظهار اسلام می‌کنید.

در ادامه آیه با اشاره به جایگاه ایمان که قلب انسان است می‌فرماید:

وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ

اما ایمان هنوز بر گستره دل شما در نیامده است.

«زجاج» می‌گوید: اسلام عبارت از اعلام قانون‌گرایی و فرمانبرداری از حق و پذیرش ره‌آورد وحی و رسالت است.

با همین اعلام است که امنیت انسان تضمین می‌گردد، اما اگر این اعلام همراه با عقیده قلبی باشد، از آن به ایمان تعبیر می‌شود و به دارنده آن مسلمان و با ایمان می‌گویند؛ اما کسانی که تنها با زبان اعلام اسلام کنند و به خاطر کسب امتیاز و دفع خطر به این شیوه روی آورند، اینان از دایره ایمان بیرون هستند، گرچه به ظاهر مسلمان شمرده می‌شوند.

از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که فرمود: الْأَسْلَامُ عَلَانِيَةٌ وَالْإِيمَانُ فِي الْقَلْبِ اسلام آشکار است و به وسیله زبان هویدا می‌شود، اما ایمان یک واقعیت و عقیده قلبی است. و آن گاه با دست به سینه خویش اشاره کرد.

وَأِنْ تَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلْتَكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا

و اگر خدا و پیامبرش را فرمان برید، پاداش کارهایتان به طور کامل به شما می‌دهد و چیزی از آن را فرو نمی‌گذارد و

ذره‌ای نمی‌کاهد.

إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ بی‌گمان خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.
(۴۹۴) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

پرتوی از آیات (۱)

الف - تحریم سازافزارهای ترور شخصیت

تحریم سازافزارهای ترور شخصیت

قرآن، کتاب زندگی است، کتاب مهر و رحمت، صفا و عشق، بشردوستی و مردم‌خواهی، عدالت و آزادی، پروا و ایمان، اخلاص و کرامت و ارزش‌های والای انسانی است.

به همین جهت، هم به زندگی و حیات شخصی سخت بها می‌دهد و آن را از خطرها پاس می‌دارد و برای گرامیداشت آن از راه احیای وجدان بشری، مقررات عادلانه و انسانی و مقررات کیفری همت می‌گمارد و هم به حیات شخصیت و کرامت و جاهت و اعتبار انسان. درست از این زاویه است که هم ترور شخص و به خطر افکندن زندگی او را سخت دشمن می‌دارد و هم ترور شخصیت او را. در آیاتی که گذشت قرآن در این راه و در این هدف همه سازافزارهای ترور شخصیت و تهاجم به امتیت و کرامت انسان از سوی خودکامگان و زورمداران را به عنوان شگردهای ابلیسی و ضدبشری استبداد تحریم می‌نماید تا انسان با آرامش خاطر و امتیت همه‌جانبه به زندگی و تلاش پردازد. تا آزاد بیندیشد، آزاد سخن بگوید، آزادانه و مسئولانه و براساس عدل و داد عمل کند و از تهاجم به خویشتن از سوی گماشتگان انحصار و استبداد در امان باشد و احساس کند که نه تنها از دست تجاوزکار آنان در امان است که از زبان گزنده و فراتر از آن از اندیشه و فکر خمود و سنگواره‌ای و بسته آنان نیز در امان است و در منطقه افکار بدخواهان و ددمنشان و زورمداران و انحصارگران نیز هدف تیرهای تهمت و افتراء و بدگمانی و بداندیشی قرار نخواهد گرفت، تا چه رسد به تیرهای کینه‌توزانه زبان و قلم آنان در سطح جامعه؛ برای نمونه:

۱ - مترجم .

تفسیر مردان (۴۹۵)

۱- تحریم جاسوسی

از شگردهای استبدادگران و سلطه‌جویان در راه به بند کشیدن دیگران، تجسس در امور و شئون مردم و راهیابی به زندگی خصوصی و خانوادگی و حریم آنان برای نجات یافتن دستاویزها و لغزش‌هایی است که آنها را چماقی برای پرونده‌سازی و اسارت و سرکوب آنان سازند و به پذیرش ستم و خودسری رام نمایند.

قرآن این شیوه ضد دینی و ضد انسانی را با صراحت بسیار محکوم و به همگان هشدار می‌دهد که: هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از پندارها پرهیزید و به آنها بها ندهید... و هرگز در کار مردم جاسوسی نکنید... وَلَا تَجَسَّسُوا.

بدین سان قرآن با صراحتی تفکرانگیز و بدون هیچ قید و شرط جاسوسی در زندگی دیگران و تلاش در کسب راز و رمز زندگی آنان و یا به دست آوردن اسرار و برملا نمودن آنها را گناهی بزرگ و کاری زشت و ظالمانه اعلام نموده و تحریم می‌کند.

این حکم در زندگی خصوصی مردم؛ امّا در زندگی اجتماعی نیز همین برنامه و دستور باید به کار گرفته شود، مگر جایی که با

سرنوشت جامعه و کیان امت ربط پیدا کند، که در آن صورت حکومت عادلانه و برخاسته از قدرت و اراده همین جامعه و مردم می‌تواند تشکیلاتی سالم و درستکار، با مدیریتی قوی و پروا پیشه و بشردوست و پاسخگویی به مردم و نمایندگان و برگزیدگان آنان و نقد و نظارت‌پذیر، با افرادی برجسته و وارسته و صاحبان نظر و اندیشه باز و توسعه یافته پدید آورد تا آنان دیدگان بینا و بیدار همین جامعه و حکومت برگزیده و برخاسته از این مردم باشند و در مواردی که به راستی احساس خیانت و نقشه‌های تجاوزکارانه نمودند، براساس حق و عدالت برای کشف آن براساس مقررات اقدام کنند! اما نباید هرگز با دستاویز ساختن دشمن و یا توهم توطئه و اخلال در امنیت ملی و یا بهانه‌های رایج دیگر حریم حرمت مردم را در هم شکسته و این اصل اساس تحریم جاسوسی را نادیده گیرند و یا به بهانه خدمت به دین و جامعه به زندگی مردم وارد شوند و با شگردهای گوناگون از باز کردن (۴۹۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

نامه‌ها، بازرسی تلگراف‌ها، کنترل تلفن‌ها، شنود نهادن بر خانه‌ها و دفترها تا نفوذ دادن مهره‌ها و... امنیت را از مردم بگیرند، امید که چنین باد.

۲- تحریم غیبت

غیبت و سخن گفتن از پشت سر دیگران نیز از سازاوارهای انسان‌های خوددوست و خودکامه و سازمان‌های بی‌پروا و ستم‌پیشه و گروه‌های خودسر و تجاوزکار است. اینان به جای نقد دیگران به طور آشکار و در جهت ارشاد و سازندگی آنان، به بافتن رُطْب و یابِس از پشت سر دیگران می‌پردازند و به بیان قرآن و روایات به دریدن پیکر بی‌جان برادر و خواهر مرده خویش دست می‌یازند و گوشت مرده می‌خورند و بوی تعفن می‌پراکنند و فضای جامعه را مسموم می‌سازند.

در آیاتی که گذشت دیدیم که قرآن، غیبت یا سخن گفتن از پشت سر دیگران - جز خودکامگان و ظالمانی را که با تحمیل اختناق و سانسور و سرکوب اجازه نقد و ارائه نظر نمی‌دهند و حق آزادی دیگران را پایمال می‌سازند و ستم می‌کنند - را سخت تحریم می‌کند، چرا که:

۱- نخستین حق از حقوق طبیعی انسان، حق حیات و زندگی اوست که سرچشمه و منشاء دیگر حقوق است و «غیبت» این ابتدائی‌ترین و گرانبهارترین حق را به خطر می‌افکند.

۲- بزرگترین سرمایه هر انسانی در زندگی، آبرو و کرامت و شخصیت اوست و غیبت آن‌ها را به خطر می‌اندازد و حرمت‌ها را بر باد می‌دهد و از ابزار ترور شخصیت است.

۳- غیبت بداندیشی و بدبینی پدید می‌آورد و رشته‌های پیوند و مهر و عواطف انسانی را در خانواده‌ها و جامعه‌ها می‌گسلد و اعتمادها را می‌خشکاند و پایه‌های همکاری را ویران می‌سازد و ملت و دولت را از هم جدا می‌سازد.

۴- غیبت یکی از بزرگترین هدف‌های وحی و رسالت را - که تحقق اتحاد و

تفسیر مردان (۴۹۷)

هماهنگی و یکپارچگی جامعه، با وجود تنوع سلیقه‌ها و رنگارنگی اندیشه هاست - به خطر می‌اندازد و از ابزارهای تفرقه و پراکنندگی است.

۵- غیبت بذر کینه و دشمنی را در مزرعه دل‌ها و کران تا کران جامعه بشری می‌پاشد و کشتارها و کشمکش‌ها پدید می‌آورد. درست به خاطر همین ره‌آوردهای زشت و تباهی‌های فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، ملی، فراملی و جهانی آن است که اسلام آن را تحریم می‌کند و آن را گناهی زشت و نفرت‌انگیز اعلام می‌دارد.

پیامبر گرامی در تحریم این آفت امنیت فرمود: يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ! لَا تَغْتَابُوا الْمُسْلِمِينَ... (۱)

هان ای مردمی که به زبان ایمان آورده‌اید و نه با دل و جان، از غیبت مردم مسلمان دوری جوید و پشت سر دیگران حرف نزنید و ناروا نبافید.

و نیز فرمود: **الْغَيْبَةُ أَسْرَعُ فِي دِينِ الرَّجُلِ مِنَ الْأَكْلَةِ فِي جَوْفِهِ (۲)**

اثر تخریبی غیبت در دین و ایمان انسان از تباه‌گری خوره در وجود او سریع‌تر و نابودکننده‌تر است.

و فرمود: **مَنْ مَاتَ تَائِبًا مِنَ الْغَيْبَةِ فَهُوَ آخِرُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَمَنْ مَاتَ مُصْرَبًا عَلَيْهَا فَهُوَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ. (۳)**

آن کسی که از غیبت دیگران توبه کند و در آن حال از دنیا رود، آخرین کسی است که وارد بهشت پرتراوت و زیبا می‌شود و آن کسی که در حال غیبت دیگران و ادامه این گناه بمیرد، نخستین کسی است که به دوزخ درخواهد آمد.

۱. **المَحْجَةُ الْبَيْضَاءُ**، ج ۵، ص ۲۵۲؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۴.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۶، نورالقلین، ج ۵، ص ۹۱-۹۵.

۳. **المَحْجَةُ الْبَيْضَاءُ**، ج ۵، ص ۲۵۳.

(۴۹۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

۳- تحریم تمسخر و استهزاء دیگران

این خصلت نکوهیده - که کسی به خود اجازه می‌دهد تا به جای احترام به دیگران و تکریم آنان - به تحقیر و تمسخر آنان بپردازد، از آفت خودبزرگ‌بینی و برتر و فراتر پنداشتن خویشتن و غرور و بدمستی و تکبر و خودخواهی جنون‌آمیز سرچشمه می‌گیرد و ثمره شوم بیماری‌های اخلاقی و انسانی دیگری است.

هنگامی که فردی از نظر ارزش‌های مادی و دنیوی، نظیر: ثروت، خانواده، فامیل، منطقه زندگی، مرکب و وسائل تجملی و تشریفاتی، قیافه و چهره آراسته‌تر و زیباتر و از نظر زورمداری و قدرت، یا حتی ارزش‌هایی چون: دانش و علم و معنویت و اخلاق‌پنداری، خود را جلوتر و پیشرفته‌تر و توانمندتر دید و دیگران را ناتوان‌تر پنداشت، آن جاست که به خود اجازه می‌دهد تا به جای سپاس پدیدآورنده نعمت‌ها و حمایت از محرومان، آنان را به تمسخر بگیرد و ریشخند کند و با تحقیر و توهین و تحمیل ذلت بر آنان احساس بزرگی نماید! و چه بسا با بکارگیری این شگرد شیطانی و این ابزار سیاست ابلیسی لایقان و شایستگان و آزادی‌خواهان و سلطه‌ناپذیران را به گونه‌ای از سر راه یک‌ه‌تازی‌های خویش بردارد و با ترور شخصیت آنان، راه را برای ترور فیزیکی‌شان هموار سازد.

درست از این زاویه و با عنایت به آثار تباهگر این شیوه نکوهیده است که قرآن به مردم با ایمان هشدار می‌دهد و آن را

تحریم می‌کند: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُوا قَوْمًا مِنْ قَوْمٍ... (۱)**

۱. آیه ۱۱.

تفسیر مردان (۴۹۹)

۴- تحریم عیب‌جویی

قرآن در اندیشه ساختن جامعه برتر، جامعه نمونه، جامعه ادب و اخلاق و جامعه رعایت حقوق و حرمت و امنیت انسان‌هاست و آفت عیب‌جویی و عیب‌تراشی و طعن‌زدن به یکدیگر با این هدف والا سخت ناسازگار است و امنیت انسان‌ها را به خطر می‌افکند و تباهی‌ها و کشتارها و جنگ‌ها ممکن است پدید آورد. درست به همین دلیل است که قرآن عیب‌جویی را با صراحت بسیار

تحریم می‌کند و می‌فرماید: و شما مردم با ایمان و شایسته کردار عیوب یکدیگر را مجوید.

وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ. (۱)

پیامبر گرامی در این مورد در سخنانی ماندگار، عصرها و نسل‌های مسلمان را مخاطب ساخت و فرمود: یا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ! لَا تَغْتَابُوا الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ، فَإِنَّهُ مَنْ يَتَّبِعْ عَوْرَةَ أَخِيهِ يَتَّبِعْ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَ مَنْ يَتَّبِعْ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يُفْضَحْهُ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ (۲)

هان ای کسانی که به ظاهر و زبان ایمان آورده‌اید، نه با دل و عمل! پشت سر مسلمانان حرف نزنید و عیوب نهانی آنان را نجوید، چرا که آن کسی که نهان برادر و خواهر دینی یا نوعی‌اش را بجوید و عیب او را بخواهد، خدا به کیفر کارش عیوب و اسرارش را برملا می‌سازد و در دل خانه‌اش رسوایش می‌کند.

و امام صادق فرمود: مَنْ رَوَى عَلَى مُؤْمِنٍ رِوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْنَهُ وَ هَدَمَ مُرُوتَهُ، لَيْسَ يَقُطَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْ وِلَايَتِهِ الشَّيْطَانَ، فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ! (۳)

آن کسی که در اندیشه عیب‌جویی و به خطر افکندن آبرو و کرامت انسان شایسته کرداری سخنی نقل کند، خدا او را از قلمرو مهر و رحمت خویش بیرون رانده و

۱. آیه ۱۱.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۴، الْمَحَجَّةُ الْبَيْضَاءُ، ج ۵، ص ۲۵۲.

۳. وسائل، ج ۸، ص ۶۰۸.

(۵۰۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

به قلمرو وسوسه‌های شیطان گسیل می‌دارد و شیطان نیز او را نمی‌پذیرد!

۵- مارک زدن و لقب ناروا تراشیدن

بسیاری از خودکامگان یا عمله‌های بی‌بند و بار و بی‌پروا و بت‌ساز و بدزبان آنان در راه تحکیم پایه‌های خودسری و استبداد و تحقیر و از میان برداشتن انسان‌های آزادیخواه و آزادمنش و سلطه‌ناپذیر و یا جریانهای حق‌طلب، می‌کوشند تا با مارک زدن و نام و عنوان زشت تراشیدن به آنان، شخصیت آنها را بکوبند و اندیشه و فکر رهایی‌بخش و ستم‌ستیز آنان را بی‌اثر سازند و با ترور شخصیت آنان راه را برای به بند کشیدن و یا ترور فیزیکی‌شان باز کنند.

در این راستاست که سلطه‌جویان و توپخانه‌های دروغ‌پراکنی آنان از سویی برای خود و مهره‌های خود لقب‌های دهن‌پر کن و دروغین می‌تراشند و از آنان بت می‌سازند و در برابر آن به مخالفان ستم، لقب‌های زشت می‌گذارند و آنان را فاسق، بی‌بندوبار، فاسد، مفسد، توطئه‌گر، مهره بیگانه، جاسوس و... نثار می‌کنند و حقایق را تحریف می‌نمایند!

قرآن شریف، درست برای آفرینش امنیت و آزادی و کرامت و تضمین حیات شخصی و حیات معنوی انسان‌ها این شیوه زشت و ظالمانه خشونت‌طلبان و بداندیشان را تحریم می‌کند و می‌فرماید: اگر به راستی ایمان دارید به یکدیگر القاب و عناوین زشت متراشید و با آنها یکدیگر را یاد نکنید. وَلَا تَنَابَرُوا بِالْألقَابِ. (۱)

ب - منشور برابری

منشور برابری

همه انسان‌ها به گونه‌ای آفریده شده‌اند که همواره در اندیشه کمال و ترقی و رشد هستند و می‌کوشند تا به اوج کرامت و ارجمندی دست یابند و درست از این دیدگاه است که به وسایل گوناگونی توسل می‌جویند تا خود را برتر و بالاتر از دیگران بسازند؛ برای نمونه:

۱. آیه ۱۱.

تفسیر مردان (۵۰۱)

۱- گروهی برتری را در ریشه و تبار می‌پندارند و می‌کوشند که تا با تمسک به برتری نژادی و خانوادگی خویش خود را برتر از همگان به خورد دیگران بدهند.

۲- گروهی ملاک برتری را در ثروت و امکانات بادآورده می‌نگرند، به همین جهت در این راه تلاش می‌کنند و ثروت هنگفت خود را به رخ دیگران می‌کشند تا برتری آنان را بپذیرند و سلطه انحصاری و استبداد و قارونی آنان را گردن گذارند.

۳- برخی میز و قدرت و زورباد آورده و تشریفات افسانه‌ای را...

۴- برخی عناوین و القاب پر زرق و برق و پرطمطراق را به همین جهت با واسطه و بی‌واسطه به خود لقب می‌بخشند و تا حزب خدا و سایه خدا و... بالا می‌روند.

۵- و برخی دیگر دانش و فرهنگ و ارزش‌های اکتسابی را...

در آیاتی که گذشت قرآن شریف ملاک برتری نژاد گرایان و زرداران و زورمداران و ریاکاران و عوامبازان را مردود می‌شمارد و ملاک و معیار برتری را در ارزش‌های نوین و ماندگار و ثمربخش و زندگی‌سازی چون: آگاهی و ایمان، شایسته‌کرداری و آزادمنشی، رعایت حقوق و کرامت دیگران، تقوا و پروا و اخلاص راستین عنوان می‌دهد و هر چیزی که در راه رعایت حقوق بشر و مرزهای مقررات خدا و حقوق انسان‌ها نباشد، به آن بها نمی‌دهد، گرچه دانش و ایمان و اخلاق خشک و بیروح و فریبکارانه‌ای باشد که در راه سلطه‌گری به کار افتد و آن را به عنوان ارزش‌گرایی جازند تا مردم را به بند کشند و بدین سان با در هم نوردیدن ارزش‌ها و ملاک‌های دروغین و برتری‌طلبانه و استبدادخیز، منشور برابری انسان‌ها را به تابلو می‌برد که:

هان ای انسان‌ها، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و به صورت تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید، بی‌گمان ارجمندترین شما در پیشگاه خدا پروا پیشه‌ترین شماست.

و چه پروایی برتر از پروا داشتن از مال، جان، ناموس، آزادی، امنیت، کرامت و حرمت انسان‌ها یا رعایت حقوق بشر!

(۵۰۲) آیات الرِّجالِ فی القرآن

پیامبر گرامی در این مورد فرمود: إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَىٰ أَحْسَابِكُمْ وَلَا إِلَىٰ أَنْسَابِكُمْ وَلَا إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ وَلَا إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ وَلَا يَنْظُرُ إِلَىٰ قُلُوبِكُمْ، فَمَنْ كَانَ بِهِ قَلْبٌ صَالِحٌ تَحَنَّنَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَإِنَّمَا أَنْتُمْ بَنُو آدَمَ وَأَحْبَبُّكُمْ إِلَيْهِ اتِّقَاكُمْ. (۱)

هان ای مردم! خدای فرزانه، نه به ریشه و تبار شما می‌نگرد و نه حسب و نسب شما؛ نه به جسم زیبای شما می‌نگرد و نه ثروت‌های بادآورده شما، بلکه ذات پاک و بی‌همتای او به قلب‌های اصلاح‌شده و اندیشه‌های اصلاحگر و بشردوست می‌نگرد و به آن‌ها مهر و رحمت می‌آورد و بها می‌دهد. آگاه باشید که همه شما فرزندان آدم هستید و در انسانیت برابر و محبوب‌ترین شما در پیشگاه خدا باتقواترین شماست.

۱. به «تفسیر قرطبی»، ج ۹، ص ۶۱۶۲؛ فی ظلال القرآن، ج ۷، ص ۵۳۸، نیز در این مورد بنگرید.

تفسیر مردان (۵۰۳)

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ
مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و

جان‌های خود در راه خدا جهاد کرده‌اند، آن‌ها راستگویانند. (۱۵ / حجرات)

شرح آیه از تفسیر نمونه

آری نخستین نشانه ایمان عدم تردید و دو دلی در مسیر اسلام است، نشانه دوم جهاد با اموال و نشانه سوم که از همه برتر است جهاد با نفس (جان‌ها) است. به این ترتیب اسلام به سراغ روشن‌ترین نشانه‌ها رفته است: ایستادگی و ثبات قدم و عدم شک و تردید از یک سو و ایثار مال و جان از سوی دیگر. چگونه ممکن است ایمان در قلب راسخ نباشد، در حالی که انسان از بذل مال و جان در راه محبوب مضایقه نمی‌کند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

آری، اینان هستند که راستگویان و راست‌کردارانند. اینان هستند که در گفتار خویش صداقت دارند، نه آن کسانی که چیزهایی بر زبان می‌آورند که در اعماق قلب و ژرفای دلشان اثری از آنها نیست. (۵۰۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

بحثی پیرامون رزق و روزی و راه‌های افزایش آن

وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ

روزی شما در آسمان است و آنچه به شما وعده داده می‌شود. (۲۲ / ذاریات)

شرح آیه از تفسیر نمونه

گسترده‌گی مفهوم رزق هم باران را شامل می‌شود، هم نور آفتاب را که از آسمان به سوی ما می‌آید و نقش آن در حیات و زندگی فوق‌العاده حساس است و همچنین هوا را که مایه حیات همه موجودات زنده است. و اما جمله «مَا تُوعَدُونَ» (آنچه به شما وعده داده می‌شود) می‌تواند تأکیدی بر مسأله رزق و وعده الهی در این زمینه بوده، باشد و یا به معنی بهشت موعود، چراکه در آیه ۱۵ سوره «النجم» می‌خوانیم: «عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى: بهشت موعود نزد سدره‌المنتهی در آسمان‌ها است» و یا اشاره به هر گونه خیر و برکت و یا عذابی است که از آسمان نازل می‌گردد و یا ناظر به همه این مفاهیم است، چراکه جمله «مَا تُوعَدُونَ» مفهومش وسیع و گسترده است. چیزی که مانع بصیرت آدمی می‌شود و او را از مطالعه اسرار آفرینش، اسرار زمین و شگفتی‌های وجود خودش باز می‌دارد، همان حرص برای روزی است، خداوند در آیه اخیر به انسان اطمینان می‌دهد که روزی او تضمین شده است، تا بتواند با خیال راحت به شگفتی‌های جهان هستی بنگرد و جمله «أَفَلَا تُبْصِرُونَ» در مورد او تحقق یابد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در این آیه به نگرش به آسمانها و پدیده‌های کیهانی توجه می‌دهد و می‌فرماید:

وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ

و روزی شما در آسمان است و از آنجا بر شما فرود می‌آید.

آری، مگر نه این است که باران از آسمان بر زمین می‌بارد و آن گاه زمین پژمرده و افسرده به جنب و جوش و زندگی برمی‌خیزد و انواع خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها و هزاران پدیده ارزشمند را برای شما می‌رویاند؟

تفسیر مردان (۵۰۵)

وَمَا تُوعَدُونَ

و نیز آنچه به شما وعده داده است، آنها هم در آسمان هستند و از آنجا بر شما فرود می‌آیند.

در این مورد دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- به باور برخی منظور پاداش و کیفری است که به انسان‌ها وعده داده شده است.

۲- اما به باور برخی دیگر منظور بهشت و دوزخ می‌باشد.

۳- و از دیدگاه پاره‌ای دیگر منظور این است که: و اندازه‌گیری رزق و روزی شما در آسمان است و در کتاب آفرینش یا لوح محفوظ به ثبت رسیده است. و همین گونه هر آنچه به شما وعده داده شده است، چرا که فرشتگان برای نوشتن عملکرد انسان، آوردن عذاب برای ظالمان، گرفتن جان‌ها و نیز آوردن پاداش و کیفر انسان در روز رستاخیز از آسمان فرود می‌آیند؛ درست همان گونه که قرآن می‌فرماید: و روزی که آسمان با ابری سپید از هم بشکافتد و فرشتگان فرود آورده شوند. (۱)

۱. سوره فرقان، آیه ۲۵.

(۵۰۶) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

فَوَرَبُّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْكُمْ تَنْطِقُونَ

سوگند به پروردگار آسمان و زمین که این مطلب حق است همان گونه که شما سخن می‌گویید. (۲۳ / ذاریات)

شرح آیه از تفسیر نمونه

کار به جایی رسیده است که خداوند با آن عظمت و قدرتش برای اطمینان دادن به بندگان شکاک و دیرباور و ضعیف‌النفس و حریص، سوگند یاد می‌کند که آنچه به شما در زمینه رزق و روزی و وعده‌های ثواب و عقاب قیامت وعده داده شده، همه حق است و هیچ شک و تردیدی در آن نیست. تعبیر به «مِثْلَ مَا أَنْكُمْ تَنْطِقُونَ» (همان گونه که سخن می‌گویید) تعبیر لطیف و حساب شده‌ای است که از محسوس‌ترین اشیاء سخن می‌گوید، چرا که گاهی خطا در باصره یا سامعه انسان واقع می‌شود، اما در سخن گفتن چنین خطایی راه ندارد، که انسان احساس کند سخن گفته، در حالی که سخن نگفته باشد، لذا قرآن می‌گوید: «همان اندازه که سخن گفتن شما برایتان محسوس است و واقعیت دارد، رزق و روزی و وعده‌های الهی نیز همین گونه است.»

بهره‌گیری از نشانه‌های حق آمادگی لازم دارد

هنگامی که آیات قرآن سخن از اسرار آفرینش و نشانه‌های خدا در عالم هستی می‌گوید، گاه می‌فرماید: «این‌ها نشانه‌هایی است برای کسانی که می‌شنوند» (لِقَوْمٍ يَشِيعُونَ) (۶۷ / یونس). و گاه می‌گوید: «برای آن‌هایی که تفکر می‌کنند» (لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) (۳ / رعد). گاه می‌فرماید: «برای کسانی که تعقل می‌کنند» (لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ) (۴ / رعد). گاه می‌گوید: «برای کسانی که بسیار شکیبیا و شکر گزارند» (لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ) (۵ / ابراهیم). گاه می‌فرماید: «برای کسانی که ایمان دارند» (لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ) (۷۹ / نحل). گاه می‌گوید: «برای همه صاحبان مغز» (لَا آيَاتٍ لِأُولَى النَّهْيِ) (۵۴ / طه). گاه می‌فرماید: «برای آن‌ها که هوش سرشار دارند» (لَا آيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ) (۷۵ / حجر). و بالاخره گاهی می‌گوید: «برای دانشمندان» (لَا آيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ) (۲۲ / روم).

تفسیر مردان (۵۰۷)

این تعبیرات به خوبی نشان می‌دهد که برای استفاده و بهره‌گیری از آیات بی‌شمار و نشانه‌های بسیار که برای وجود پاک او در سراسر عالم آفرینش وجود دارد، زمینه آماده‌ای لازم است، چشمی بینا، گوش شنوا، فکری بیدار و دلی هشیار و روحی آماده پذیرش و تشنه حقایق لازم است و گرنه ممکن است انسان سال‌ها در لابلای این آیات زندگی کند، اما همچون حیوانات جز اصطبل و علف نشناسد.

بحثی پیرامون رزق و روزی و راه‌های افزایش آن

در احادیث اسلامی تعبیرات جالبی در این زمینه دیده می‌شود. در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «إِنَّ الرِّزْقَ لَا يَجْرُهُ حِرْصٌ حَرِيصٍ، وَلَا يَصْرِفُهُ كَرْهٌ كَارِهٍ: روزی از سوی خداوند مقدر شده، نه حرص حریص آن را جلب می‌کند و نه اگره افراد آن را منع می‌نماید». (۱) در حدیث دیگری از امام صادق آمده است که در پاسخ کسی که تقاضای موعظه کرده بود، فرمود: «وَأَنَّ كَانَ الرِّزْقُ مَقْسُومًا فَالْحِرْصُ لِمَاذَا؟ ... هر گاه رزق قسمت شده است، حرص برای چیست ...؟». (۲) هدف از این بیانات این نیست که جلو تلاش را بگیرد بلکه افراد حریص را با توجه به مقدر بودن رزق از حرصشان باز می‌دارد. این نکته نیز قابل توجه است که در احادیث اسلامی امور زیادی به عنوان وسیله جذب روزی یا موانع آن معرفی شده که هر یک به نوبه خود سازنده است. در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم: «وَالَّذِي بَعَثَ جَدِّي بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَرْزُقُ الْعَبْدَ عَلَى قَدْرِ الْمُرُوَّةِ، وَإِنَّ الْمَعُونَةَ تُنَزَّلُ عَلَى قَدْرِ شِدَّةِ الْبَلَاءِ»: سوگند به کسی که جدم را به حق به نبوت مبعوث کرده است که خداوند متعال انسان را به قدر مروت و شخصیتش روزی می‌دهد و کمک پروردگار متناسب با شدت بلا و حادثه است». (۳) در حدیث دیگری از همان حضرت آمده است: «كَفَّ الْأَذَى وَقَلَّ الصَّحَبُ يَزِيدَانِ فِي الرِّزْقِ: ترک آزار مردم و جبار و جنجال، روزی را افزایش

۱- «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۱۲۶.

۲- «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۱۲۶.

۳- «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۱۲۵ (حدیث ۳۱).

(۵۰۸) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

می‌دهد». (۱) از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است که فرمود: «التَّوْحِيدُ نِصْفُ الدِّينِ وَإِسْتِثْنَاءُ الرِّزْقِ بِالصَّدَقَةِ: توحید نیمی از دین است و روزی را از طریق انفاق در راه خدا بر خود نازل کن». (۲) و همچنین امور دیگری مانند تمیز کردن اطراف خانه و شستشو و تمیز کردن ظروف، از اسباب افزایش روزی معرفی شده است.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

بدین وسیله خدای فرزانه به شکوه و عظمت خود سوگند یاد می‌کند که آنچه در مورد رزق و روزی شما بیان فرمود حق است و برابر با واقع و در آن هیچ تردیدی نیست.

به باور «کَلْبِي» منظور این است که: به پروردگار آسمان و زمین سوگند که آنچه در کتاب حکم آن رفته و گذشته است حق است؛ مَثَلًا مَا أَنْكُمْ تَنْطِقُونَ

درست همان گونه که شما سخن می‌گویید و در این که سخن می‌گویید تردیدی ندارید، همان گونه یقین داشته باشید که آنچه به شما وعده داده شده است خواهد آمد و تحقق خواهد پذیرفت.

در این فراز، تحقق یافتن وعده‌های خدا به تردیدناپذیری نطق و قدرت گویایی انسان گویا تشبیه شده است، تا روشنگری گردد که وعده‌های او حق است؛ درست همانند این که شما به دیگری بگویید: این مطلب حق است، همان گونه که شما اینجا هستید. یا بگویید: این مطلب حقیقت دارد، درست همان سان که تو اینک با من گفتگو می‌کنی و منظور در همه این مثال‌ها این است که: تحقق این وعده‌ها و راست بودن آمدن آن‌ها، همانند آنچه که به آن آگاهی و یقین داری و تردید نمی‌کنی ضروری است.

۱- «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۱۲۶ (حدیث ۳۵ و ۳۷).

۲- «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۱۲۶ (حدیث ۳۵ و ۳۷).

تفسیر مردان (۵۰۹)

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ
خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او پیکار می‌کنند همچون بنائی آهنین.

(۴/صف)

شرح آیه از تفسیر نمونه

« صَف » در اصل معنی مصدری دارد و به معنی "قرار دادن چیزی در خط صاف" است، ولی این جا معنی اسم فاعل را دارد. « مَرْصُوص » از ماده « رَصَاص » به معنی "سرب" است و از آن جا که گاه برای استحکام و یکپارچگی بناها سرب را آب کرده و در لابلای قطعات آن می‌ریختند، به طوری که فوق‌العاده محکم و یکپارچه می‌شد، به هر بنای محکمی « مَرْصُوص » اطلاق می‌شود و در این جا منظور این است که مجاهدان راه حق در برابر دشمن یک دل و یک جان و مستحکم و استوار بایستند، گویی همه یک واحد به هم پیوسته‌اند که هیچ شکافی در میان آن نیست. در حدیثی آمده است که امیر مؤمنان علی در میدان « صفین » هنگامی که می‌خواست یاران خود را آماده پیکار کند، فرمود: « خداوند عزوجل شما را به این وظیفه راهنمایی کرده است ... و فرموده: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ، بنابراین صفوف خود را همچون یک بنای آهنین محکم کنید، آن‌ها که زره پوشند، مقدم شوند و آن‌ها که بی‌زره هستند، پشت سر آنان قرار گیرند، دندان‌ها را محکم به هم بفشارید که ... و در برابر نیزه‌ها در پیچ و خم باشید که برای رد کردن نیزه دشمن مؤثرتر است، به انبوه دشمن خیره نگاه نکنید تا قلبتان قوی‌تر و روحتان آرام‌تر باشد، سخن کمتر بگویید که سستی را دور می‌کند و با وقار شما مناسب‌تر است، پرچم‌های خود را کج نکنید و آن‌ها را از جا تکان ندهید و جز به دست دلیران مسپارید ». (۱) از

۱- «نورالثقلین»، جلد ۵، صفحه ۳۰۱.

(۵۱۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

آیه بالا- استفاده می‌شود که نفس پیکار مطرح نیست، بلکه مهم این است که پیکار « فی سَبِيلِ اللَّهِ » باشد و آن هم با اتحاد و انسجام کامل همانند سدّی فولادین.

ضرورت وحدت صفوف

از مهم‌ترین عوامل پیروزی در برابر دشمنان، به‌هم‌پیوستگی و انسجام صفوف در میدان نبرد است، نه تنها در نبردهای نظامی، که در نبرد سیاسی و اقتصادی نیز جز از طریق وحدت کاری ساخته نیست. در حقیقت قرآن دشمنان را به سیلاب ویرانگری تشبیه می‌کند که تنها با سدّ فولادین آن‌ها را می‌توان مهار کرد، تعبیر به «بُنیان مَرْصُوص» جالب‌ترین تعبیری است که در این زمینه وجود دارد، در یک بنا یا سدّ عظیم هر کدام از اجزاء نقشی دارند، ولی این نقش در صورتی مؤثر می‌شود که هیچ‌گونه فاصله و شکاف در میان آن‌ها نباشد و چنان متحد گردند که گویی یک واحد بیش نیستند، همگی تبدیل به یک دست و یک مُشت عظیم و محکم شوند که فرق دشمن را در هم می‌کوبد و متلاشی می‌کند. افسوس که این تعلیم بزرگ اسلام امروز فراموش شده و جامعه بزرگ اسلامی نه تنها شکل «بُنیان مَرْصُوص» ندارد، بلکه به صفوف پراکنده‌ای تبدیل گشته که در مقابل هم ایستاده‌اند و هر کدام هوایی در سر و هوسی در دل دارند. باید توجه داشت که وحدت صفوف با گفتار و شعار به دست نمی‌آید، نیاز به «وحدت هدف» و «وحدت عقیده» دارد و این چیزی است که بدون خلوص نیت و معرفت واقعی و تربیت صحیح اسلامی و احیای فرهنگ قرآن ممکن نیست. اگر خدا مجاهدینی را دوست دارد که همچون بنیان مَرْصُوص هستند، پس این جمعیت‌های پراکنده را دشمن می‌دارد و هم‌اکنون آثار خشم خدا و غضب الهی را در این جامعه چند صد میلیونی با چشم خود می‌بینیم که یک نمونه آن تسلط

گروه کوچک « صهیونیست‌ها » بر سرزمین‌های اسلامی است . (خدایا ! به ما آگاهی و بیداری و آشنایی با قرآن و تعلیمات حیات بخش آن را مرحمت فرما) .

تفسیر مردان (۵۱۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

صَفَّ: به معنای مصدری آمده که منظور ردیف ساختن و قرار دادن چیزی در یک خط صاف و بی انحراف است.

رَصَّ: این واژه به مفهوم محکم ساختن «بنا» آمده است، چرا که وقتی گفته می‌شود: «رَصَّصْتُ الْبِنَاءَ» به معنای بنا را محکم ساختم آمده است. واژه «مَرَّضُوص» نیز از «رصاص» به مفهوم «سُرب» آمده و منظور این است که: آن را به گونه‌ای بنیاد ریختم که گویا از سرب ریخته شده است.

بیکارگران راستین و استوار

به هر حال منظور از آیه شریفه دو نکته است:

نخست این نکته که خدا کسانی را دوست می‌دارد که در میدان جهاد ثابت‌قدم و تزلزل‌ناپذیر و استوار باشند، درست بسان دیواری محکم و سدی پولادین.

نکته دوم این است که منظور از مهر و محبت خدا به اینان، آن است که پاداش پرشکوهی را در این سرا و سرای آخرت به آنان ارزانی می‌دارد.

(۵۱۲) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

بعضی از زنان و فرزندان دشمن شما هستند، از آن‌ها برحذر باشید

بعضی از زنان و فرزندان دشمن شما هستند، از آن‌ها برحذر باشید

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بعضی از همسران و فرزندان دشمنان شما هستند، از آن‌ها برحذر باشید و اگر عفو کنید و صرف نظر نمایید و ببخشید (خدا شما را می‌بخشد) چرا که خداوند بخشنده و مهربان است. (۱۴ / تغابن)

شرح آیه از تفسیر نمونه

شأن نزول

در روایتی از امام باقر می‌خوانیم که در مورد این آیه فرمود: « منظور این است که وقتی بعضی از مردان می‌خواستند هجرت کنند، پسر و همسرش دامن او را می‌گرفتند و می‌گفتند: تو را به خدا سوگند هجرت نکن، زیرا اگر بروی، ما بعد از تو بی‌سرپرست خواهیم شد، بعضی می‌پذیرفتند و می‌ماندند، آیه فوق نازل شد و آن‌ها را از قبول این گونه پیشنهادها و اطاعت فرزندان و زنان در این زمینه‌ها برحذر داشت، اما بعضی دیگر اعتنا نمی‌کردند و می‌رفتند ولی به خانواده خود می‌گفتند: به خدا اگر با ما هجرت نکنید و بعدا در (دار الهجرة) مدینه نزد ما بیایید، ما مطلقاً به شما اعتنا نخواهیم کرد ولی به آن‌ها دستور داده شد که هر وقت خانواده‌شان به آن‌ها پیوستند، گذشته را فراموش کنند و جمله « وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ »

ناظر به همین معنی است.».

بدون شک نه همه فرزندان چنین هستند و نه همه همسران و لذا در آیه با تعبیر «مِنْ» تبعیضیه به همین معنی اشاره می‌کند که تنها بعضی از آن‌ها چنین هستند، مراقب آن‌ها باشید. البته این دشمنی گناه در لباس دوستی است و به گمان خدمت است و گناه به راستی با نیت سوء و قصد عداوت انجام می‌گیرد و یا به قصد منافع خویشتن. مهم این تفسیر مردان (۵۱۳)

است که وقتی انسان بر سر دوراهی قرار می‌گیرد که راهی به سوی خدا می‌رود و راهی به سوی زن و فرزند و این دو احیاناً از هم جدا شده‌اند، نباید در تصمیم‌گیری تردید به خود راه دهد و رضای حق را بر همه چیز مقدم بشمارد، زیرا نجات دنیا و آخرت در آن است. ولی از آن‌جا که ممکن است این دستور، بهانه‌ای برای خشونت و انتقام‌جویی و افراط از ناحیه پدران و همسران گردد، بلافاصله در ذیل آیه برای تعدیل آن‌ها می‌فرماید: «و اگر عفو کنید و صرف نظر نمایید و ببخشید، خداوند نیز شما را مشمول عفو و رحمتش قرار می‌دهد». بنابراین اگر آن‌ها از کار خود پشیمان شدند و در مقام عذرخواهی برآمدند و یا بعد از هجرت به شما پیوستند، آن‌ها را از خود نرانید، عفو و گذشت پیشه کنید، همان‌طور که انتظار دارید خدا هم با شما چنین کند. در این که فرق میان «عفو» و «صفح» و «غفران» چیست، با توجه به مفهوم لغوی آن‌ها روشن می‌شود که سلسله مراتب بخشش گناه را بیان می‌کند، زیرا «عفو» به معنی "صرف نظر کردن از مجازات" است و «صفح» مرتبه بالاتری است یعنی "ترک هرگونه سرزنش" و «غفران» به معنی "پوشاندن گناه و به فراموشی سپردن آن" است. به این ترتیب افراد باایمان در عین قاطعیت در حفظ اصول اعتقادی خویش و عدم تسلیم در مقابل زن و فرزندان که آن‌ها را به راه خطا دعوت می‌کنند، باید تا آن‌جا که می‌توانند در تمام مراحل از محبت و عفو و گذشت دریغ ندارند که همه این‌ها وسیله‌ای است برای تربیت و بازگرداندن آنان به خط اطاعت خدا.

(۵۱۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

از آیه چنین دریافت می‌گردد که پاره‌ای از همسران و فرزندان این گونه‌اند، نه همه آنان و به همین دلیل هم «مِنْ» تبعیض به کار رفته است.

اما این که چرا پاره‌ای از آنان دشمن هستند، دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- به باور پاره‌ای بدان دلیل که برخی از همسران و فرزندان انسان، آرزوی مرگ او را می‌کنند تا ثروت او را به ارث برند؛ و روشن است که هیچ دشمنی برای انسان بدتر از آن کسی نیست که آرزوی مرگ او را برد تا ثروت‌اش را بخورد.

۲- امّا به باور پاره‌ای دیگر، برخی از همسران و فرزندان به منظور سودجویی شخصی، پدر را وسوسه می‌کنند تا دست به گناه و ستم زند و در جهت هواهای آنان مقررات خدا را پایمال سازد؛ و روشن است که دشمنی برای انسان بدتر از آن کسی نیست که در جهت هواها و منافع خویش او را به گناه و بیداد سوق دهد.

در ادامه آیه می‌افزاید: وَإِنْ تَعَفُّوا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا

و اگر شما مردم باایمان گذشت کنید و از کیفر لغزش‌های آنان بگذرید و نادیده بگیرید و ببخشاید، خدا نیز از لغزش‌های شما می‌گذرد...

هنگامی که پاره‌ای از این توحیدگرایان و کمال‌طلبان با وجود مخالفت همسر و فرزندان‌شان دست به هجرت می‌زدند و می‌رفتند و آن‌گاه می‌دیدند که سبقت‌گرفتگان به ایمان و هجرت در خودسازی و پالایش جان و آراستگی روح به دانش و بینش، از آنان پیش افتاده‌اند، تصمیم می‌گرفتند که وقتی به زن و فرزندان خود رسیدند، آنان را به خاطر مانع‌تراشی در راه هجرت - که باعث عقب‌ماندگی پدرشان شده است - کیفر کنند و یاد دیگر به آنان روی خوش نشان ندهند که این آیه به آنان هشدار داد که: نه، هرگز،

بلکه مرد گذشت و کرامت باشید تا خدا هم از لغزش‌های شما بگذرد و بدانید که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ

«جُبَّائِي» بر این باور است که: پیام آیه شریفه همگانی و جهان شمول است و روشنگری می‌کند که: اگر کسی بر شما ستمی روا داشت و شما از او به جا و خردمندانه گذشتید و او را بخشیدید، خدا هم از لغزش‌های شما می‌گذرد.
تفسیر مردان (۵۱۵)

اموال و فرزندانان وسیله آزمایش شما هستند

إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

اموال و فرزندانان وسیله آزمایش شما هستند و اجر و پاداش عظیم نزد خداست. (۱۵/تغابن)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در آیه گذشته تنها سخن از عداوت « بعضی » از همسران و فرزندان نسبت به انسان بود که او را از راه اطاعت خدا منحرف ساخته و به گناه و گاهی به کفر می‌کشاند ولی در این جا سخن از « همه » فرزندان و اموال است که وسیله آزمایش انسان هستند. در واقع خداوند برای تربیت انسان، دائماً او را در کوره‌های داغ امتحان قرار می‌دهد و با امور مختلفی او را می‌آزماید، اما این دو (اموال و فرزندان) مهم‌ترین وسایل امتحان او را تشکیل می‌دهند، چرا که جاذبه اموال از یک سو و عشق و علاقه به فرزندان از سوی دیگر، چنان کشش نیرومندی در انسان ایجاد می‌کند که در مواردی که رضای خدا از رضای آن‌ها جدایی شود، انسان سخت در فشار قرار می‌گیرد. تعبیر به « إِنَّمَا » که معمولاً برای حصر آورده می‌شود، نشان می‌دهد که این دو موضوع بیش از هر چیز دیگر، وسیله امتحان است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

جز این نیست که ثروت‌ها و فرزندان شما وسیله‌ای برای آزمون و امتحان هستند و باعث گرفتاری و سرگرمی و بازماندن از کار آخرت و ساختن آباد آن سرا؛ درست به همین دلیل است که بسیاری به وسیله ثروت‌ها و فرزندان خویش، از انجام وظایف ملی و دینی و انسانی بازمانده و به گناه و ستم در غلطیده و در آزمون زندگی مردود می‌شوند.

واژه « فِتْنَةٌ » در آیه به مفهوم آزمون و آزمایش است و بر این باور منظور این است که: هیچ کس نگوید که بار خدایا، من از آزمون و امتحان به تو پناه می‌برم، چرا که همه انسان‌ها به نوعی دارای وسیله آزمون هستند، بلکه در دعاها بگویند: بار خدایا، از آزمون‌های گمراه‌گرانه به تو پناه می‌برم.

(۵۱۶) آیات الرِّجالِ فی الْقُرْآن

پاره‌ای از یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که: آن حضرت روزی بر فراز منبر بود و مردم را پند و اندرز می‌داد که دو نور دیده‌اش، حسن و حسین که درود خدا بر آنان باد، در حالی که جامه‌هایی گلرنگ و زیبا بر تن داشتند و به خاطر خردسالی می‌افتادند و برمی‌خاستند وارد مسجد شدند.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با دیدن آن منظره، بی‌درنگ از منبر فرود آمد و آن دو را در آغوش کشید و دگر باره بر منبر رفت و در حالی که آنان را بر دامن نشانده بود، فرمود: راستی که خدای فرزانه چه زیبا فرموده است که: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ»؛ جز این نیست که دارایی‌ها و فرزندان شما وسیله آزمونی برای شماست؛ آن گاه افزود: هنگامی که از فراز منبر دیده‌ام به این دو کودک ارجمند روشن شد که راه می‌روند و می‌لغزند، گویی توانستم شکیبایی کنم تا گفتارم به پایان رسد، به همین جهت سخن را وانهادم و به سوی آنان فرود آمدم و آن گاه به ادامه گفتارم پرداختم... (۱)

وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

و خداست که پاداشی پرشکوه نزد اوست.

آری، پاداش پرشکوه که بهشت پرطرات و زیباست، نزد اوست، بنابراین برای خوشایند زن و فرزند و یا به وسوسه آنان مقررات خدا را زیر پا نگذارید و آنان را به جای بهشت پر نعمت و خشنودی خدا برنگزینید.

۱. در مورد مهر وصف ناپذیر پیامبر به آن دو انسان والا از جمله به صَاحِبِ مُسْلِمٍ، ج ۴، ص ۱۸۸۳؛ بَابُ فَضَائِلِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، ح ۵۸ بنگرید.

تفسیر مردان (۵۱۷)

شرایط طلاق و جدایی مردان از زنان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تَخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا

ای پیامبر! هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید، در زمان عده طلاق گوید (زمانی که از عادت ماهانه پاک شده و با همسرشان نزدیکی نکرده باشند) و حساب عده را نگه دارید و از جدایی که پروردگار شما است، بپرهیزید، نه شما آنها را از خانه‌هایشان بیرون کنید و نه آنها (در دوران عده) بیرون روند، مگر این که کار زشت آشکاری انجام دهند، این حدود الهی است و هر کس از حدود الهی تجاوز کند، به خویشتن ستم کرده است، تو نمی‌دانی شاید خداوند بعد از این، وضع تازه (و وسیله اصلاحی) فراهم کند. (۱ / طلاق)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این نخستین حکم از احکام پنجگانه‌ای است که در این آیه آمده است، منظور این است که صیغه طلاق در زمانی اجرا شود، که زن از عادت ماهیانه پاک شده و با همسرش نزدیکی نکرده باشد، زیرا طبق آیه ۲۲۸ سوره بقره، عِدَّة طلاق باید به مقدار «ثَلَاثَةٌ قُرُوءٍ» (سه بار پاک شدن) بوده باشد و در این جا تأکید می‌کند که طلاق باید با آغاز عده همراه گردد. این نخستین شرط طلاق است. سپس به دومین حکم که مسأله نگهداشتن حساب عده است، پرداخته و می‌فرماید: «حساب عده را نگه دارید» (و أَحْصُوا الْعِدَّةَ). «أَحْصُوا» از ماده «إِحْصَاء» به معنی "شمارش" است و در اصل از «حصی» به معنی "ریگ" گرفته شده است، زیرا بسیاری از مردم در زمان‌های قدیم که به خواندن و نوشتن آشنا نبودند، حساب موضوعات مختلف را با ریگ‌ها نگه می‌داشتند. دقیقاً ملاحظه کنید که زن، سه بار ایام پاکی خود را به پایان رساند و

(۵۱۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

عادت ماهیانه ببیند، هنگامی که سومین دوران پاکی پایان یافت و وارد عادت ماهیانه سوم شد، ایام عده سرآمده و پایان یافته است. اگر در این امر دقت نشود، ممکن است دوران عده بیش از مقدار لازم محسوب گردد و ضرر و زیانی متوجه زن شود، چرا که او را از ازدواج مجدد بازمی‌دارد و اگر کمتر باشد، هدف اصلی از عده که حفظ حریم ازدواج اول و مسأله عدم انعقاد نطفه است، رعایت نشده. قابل توجه این که مخاطب به نگهداری حساب عده، مردان هستند، این به خاطر آن است که مسأله «حق نفقه و مسکن» بر عهده آنها است و همچنین «حق رجوع» نیز از آن آنان است و گرنه زنان موظفند که برای روشن شدن تکلیفشان حساب عده را دقیقاً نگه دارند. بعد به سومین و چهارمین حکم که یکی مربوط به شوهران است و دیگری مربوط به زنان،

می‌فرماید: «لا- تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ». گرچه بسیاری از بی‌خبران، این حکم اسلامی را به هنگام طلاق اصلاً اجرا نمی‌کنند و به محض جاری شدن صیغه طلاق، هم مرد به خود اجازه می‌دهد که زن را بیرون کند و هم زن خود را آزاد می‌پندارد که از خانه شوهر خارج شود و به خانه بستگان بازگردد، ولی این حکم اسلامی فلسفه بسیار مهمی دارد، زیرا علاوه بر حفظ احترام زن، غالباً زمینه را برای بازگشت شوهر از طلاق و تحکیم پیوند زناشویی، فراهم می‌سازد. پشت‌پا زدن به این حکم مهم اسلامی که در متن قرآن مجید آمده است، سبب می‌شود که بسیاری از طلاق‌ها به جدایی دائم منتهی شود، در حالی که اگر این حکم اجرا می‌شد، غالباً به آشتی و بازگشت مجدد منتهی می‌گشت. ولی از آن‌جا که گاهی شرایطی فراهم می‌شود که نگهداری زن بعد از طلاق در خانه، طاقت‌فرساست، به دنبال آن پنجمین حکم را به صورت استثناء اضافه کرده و می‌گوید: «مگر این که آن‌ها کار زشت آشکاری را انجام دهند» (إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ). مثلاً آن‌قدر ناسازگاری، بدخلقی و بدزبانی با همسر و کسان او کند که ادامه حضور او در منزل، باعث مشکلات بیشتر گردد. این تفسیر مردان (۵۱۹)

معنی در روایات متعددی که از ائمه اهل بیت: نقل شده است، دیده می‌شود. (۱) البته منظور هر مخالفت و ناسازگاری جزئی نیست، زیرا در مفهوم کلمه «فاحِشَةٌ»، کار زشت مهمی نهفته است خصوصاً این که با وصف «مُبَيَّنَةٌ» نیز توصیف شده است. چراکه این قوانین و مقررات الهی ضامن مصالح خود مکلفین است و تجاوز از آن خواه از ناحیه مرد باشد، یا زن، لطمه به سعادت خود آنان می‌زند (وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ). و در پایان آیه ضمن اشاره لطیفی به فلسفه عِدّه و عدم خروج زنان از خانه و اقامتگاه اصلی، می‌فرماید: (لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُخْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا). با گذشتن زمان، طوفان خشم و غضب که غالباً موجب تصمیم‌های ناگهانی در امر طلاق و جدایی می‌شود، فرومی‌نشیند و حضور دائمی زن در خانه در کنار مرد در مدت عِدّه و یادآوری عواقب شوم طلاق، مخصوصاً در آن‌جا که پای فرزندان در کار است و اظهار محبت هریک نسبت به دیگری، زمینه‌ساز رجوع می‌گردد و ابرهای تیره و تار دشمنی و کدورت را غالباً از آسمان زندگی آن‌ها دور می‌سازد. به خواست خدا بعداً خواهیم گفت که همه این‌ها مربوط به «طلاق رجعی» است.

طلاق، منفورترین حلال‌ها

بدون شک قرارداد زوجیت از جمله قراردادهایی است که باید قابل جدایی باشد، چراکه گاه عللی پیش می‌آید که زندگی مشترک زن و مرد را باهم غیرممکن یا طاقت‌فرسا و مملو از مفاسد می‌کند و اگر اصرار داشته باشیم که این قرارداد تا ابد بماند، سرچشمه مشکلات زیادی می‌گردد، لذا اسلام با اصل طلاق موافقت کرده است و هم‌اکنون نتیجه ممنوع بودن کامل طلاق را در جوامع مسیحی، ملاحظه می‌کنیم که چگونه زنان و مردان زیادی هستند که به حکم قانون تحریف یافته مذهب مسیح طلاق را ممنوع می‌شمرند و قانوناً همسر یکدیگرند، ولی در عمل جدا از

۱- «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۳۵۰ و ۳۵۱.

(۵۲۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

یکدیگر زندگی کرده و حتی هر کدام برای خود همسری غیررسمی انتخاب کرده‌اند. بنابراین اصل مسأله طلاق، یک ضرورت است، اما ضرورتی که باید به حداقل ممکن تقلیل یابد و تا آن‌جا که راهی برای ادامه زوجیت است، کسی سراغ آن نرود. به همین دلیل در روایات اسلامی، شدیداً از طلاق مذمت گردیده و به‌عنوان مبعوض‌ترین حلال‌ها، از آن یاد شده است، چنان‌که در روایتی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ بَيْتٍ يَخْرُبُ فِي الْإِسْلَامِ بِالْفُرْقَةِ يَعْنِي الطَّلَاقَ: هَيْجَ عَمَلِي نَزِدْ خَدَاوَنَدُ مَتَعَالٍ مَنفُورَتَرٍ مِنْ أَيْنِ نَسِيتُ أَنَّ اسْلَامَ بَا جَدَائِي يَعْنِي طَلَاقَ وَوِیرَانِ گَرَدَد.» (۱)

طلاق، مشکلات زیادی را برای خانواده‌ها، زنان، مردان و خصوصاً فرزندان به وجود می‌آورد که آن‌ها را عمدتاً در سه قسمت می‌توان خلاصه کرد؛

۱- مشکلات عاطفی - بدون شک مرد و زنی که سال‌ها یا ماه‌ها با یکدیگر زندگی کرده‌اند، سپس از هم جدا می‌شوند و از نظر عاطفی جریحه‌دار خواهند شد و در ازدواج آینده، خاطره ازدواج گذشته، دائماً آن‌ها را نگران می‌دارد و حتی به همسر آینده با یک نوع بدبینی و سوء ظن می‌نگرند، آثار زیانبار این امر بر کسی مخفی نیست و لذا بسیار دیده شده که این گونه زنان و مردان برای همیشه از ازدواج چشم می‌پوشند.

۲- مشکلات اجتماعی - بسیاری از زنان بعد از طلاق، شانس زیادی برای ازدواج مجدد، آن هم به طور شایسته و دلخواه ندارند و از این نظر گرفتار خسران شدید می‌شوند و حتی مردان نیز بعد از طلاق دادن همسر خود، شانس ازدواج مطلوبشان به مراتب کمتر خواهد بود، مخصوصاً اگر پای فرزندان در میان باشد، لذا غالباً ناچار می‌شوند تن به ازدواجی دردهند که نظر واقع آن‌ها را تأمین نمی‌کند و از این نظر تا پایان عمر رنج می‌برند.

۳- مشکلات فرزندان - که از دیگر مشکلات، مهم‌تر است. کمتر دیده شده است که نامادری‌ها همچون مادر، دلسوز و مهربان باشند و بتوانند خلأ عاطفی فرزندان را

۱- «وسائل الشیعه»، جلد ۱۵، صفحه ۲۶۶، حدیث ۱.

تفسیر مردان (۵۲۱)

که از آغوش پُرمهر مادر بریده شده‌اند، پُر کنند، همان گونه که اگر زن سابق فرزند خود را با خود ببرد، در مورد ناپدیری نیز این مسأله صادق است. البته هستند زنان و مردانی که نسبت به غیر فرزندان خود، پُرمحبت و وفادارند، ولی مسلماً تعداد آن‌ها کم است و به همین دلیل فرزندان بعد از طلاق، گرفتار بزرگترین زیان و خسران می‌شوند و شاید غالب آن‌ها سلامت روانی خود را تا آخر عمر از دست می‌دهند. و این ضایعه‌ای است نه تنها برای آن خانواده، بلکه برای کل جامعه، چراکه چنین کودکانی که از مهر مادر یا پدر محروم می‌شوند، گاه به صورت افرادی خطرناک درمی‌آیند که بدون توجه تحت تأثیر روح انتقام‌جویی قرار گرفته و انتقام خود را از کل جامعه می‌گیرند. اگر اسلام این همه درباره طلاق، سختگیری کرده، دلیلش همین آثار زیانبار آن در ابعاد مختلف است. و نیز به همین دلیل قرآن مجید صریحاً دستور می‌دهد که هر گاه اختلافی میان زن و مرد پیدا شود، بستگان دو طرف در اصلاح میان آن دو بکوشند و از طریق تشکیل «محکمه صلح خانوادگی» (۱) از کشیده شدن دو همسر به دادگاه شرع، یا به مسأله طلاق و جدایی، مانع شوند. و باز به همین دلیل آن‌چه به خوشبختی زن و مرد و تحکیم پایه‌های علائق خانوادگی کمک کند، از نظر اسلام مطلوب و آن‌چه آن‌را متزلزل و سست سازد، مبعوض و منفور است.

دلایل و انگیزه‌های پنجگانه طلاق

طلاق مانند هر پدیده اجتماعی دیگری دارای ریشه‌های مختلفی است که بدون بررسی دقیق و مقابله با آن جلوگیری از بروز چنین حادثه‌ای مشکل است و لذا قبل از هر چیز باید به سراغ عوامل طلاق برویم و ریشه‌های آن را در جامعه بخشکانیم، این عوامل بسیار زیاد است که امور زیر از مهم‌ترین آن‌ها است؛

۱- شرح «محکمه صلح» را می‌توانید در جلد سوم تفسیر نمونه صفحه ۳۷۵ به بعد ذیل آیه ۳۵ سوره نساء مطالعه فرمایید.

(۵۲۲) آیات الرّجال فی القرآن

۱- توقعات نامحدود زن یا مرد یکی از مهم‌ترین عوامل جدایی است و اگر هر کدام دامنه توقع خویش را محدود سازند و از عالم

رؤیایا و پندارها بیرون آیند و طرف مقابل خود را به خوبی درک کنند و در حدودی که ممکن است توقع داشته باشند، جلوی بسیاری از طلاق‌ها گرفته خواهد شد.

۲- حاکم شدن روح تجمل پرستی و اسراف و تبذیر بر خانواده‌ها عامل مهم دیگری است که مخصوصاً زنان را در یک حالت نارضایی دائم نگه می‌دارد و با انواع بهانه‌گیری‌ها راه طلاق و جدایی را صاف می‌کند.

۳- دخالت‌های بیجای اقوام و بستگان و آشنایان در زندگی خصوصی دو همسر و مخصوصاً در اختلافات آنها، عامل مهم دیگری محسوب می‌شود. تجربه نشان داده است که اگر هنگام بروز اختلافات میان دو همسر، آنها را به حال خود رها کنند و با جانبداری از این یا از آن به آتش این اختلاف دامن نزنند، چیزی نمی‌گذرد که خاموش می‌شود ولی دخالت نزدیکان دو طرف که غالباً با تعصب و محبت‌های ناروا همراه است، کار را روز به روز مشکل‌تر و پیچیده‌تر می‌سازد. البته این به آن معنا نیست که نزدیکان همیشه خود را از این اختلافات دور دارند، بلکه منظور این است که آنها را در اختلافات جزئی به حال خود رها کنند، ولی هرگاه اختلاف به صورت کلی و ریشه‌دار درآمد، با توجه به مصلحت طرفین و اجتناب و پرهیز از هر گونه موضع‌گیری یک‌جانبه و تعصب‌آمیز دخالت کنند و مقدمات صلحشان را فراهم سازند.

۴- بی‌اعتنایی زن و مرد به خواست یکدیگر، مخصوصاً آنچه به مسائل عاطفی و جنسی برمی‌گردد، مثلاً هر مردی انتظار دارد که همسرش پاکیزه و جذاب باشد، همچنین هر زن نیز چنین انتظاری را از شوهرش دارد، ولی این از اموری است که غالباً حاضر به اظهار آن نیستند، این جاست که بی‌اعتنایی طرف مقابل و نرسیدن به وضع ظاهر خویش و ترک تزئین لازم و ژولیده و کثیف بودن، همسر او را از ادامه چنین ازدواجی سیر می‌کند، مخصوصاً اگر در محیط زندگی آنها افرادی باشند که تفسیر مردان (۵۲۳)

این امور را رعایت کنند ولی آنها کاملاً نسبت به این مسأله بی‌اعتنا باشند. لذا در روایات اسلامی اهمیت زیادی به این معنی داده شده است، چنان‌که در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم: «لَا يَتَّبِعِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تُعْطَلَ نَفْسَهَا: سزاوار نیست که زن خود را بدون زینت و آرایش برای شوهرش بنماید» (۱) و در حدیث دیگری از امام صادق آمده است که فرمود: «وَلَقَدْ خَرَجَنَ نِسَاءً مِنَ الْعِفَافِ إِلَى الْفُجُورِ مَا أَخْرَجَهُنَّ إِلَّا- فَلَهُ تَهْنِئَةٌ أَوْ أَجَاهِنٌّ: زنانی از جاده عفت خارج شدند و علتی جز این نداشت که مردان آنها به خودشان نمی‌رسیدند». (۲)

۵- عدم تناسب فرهنگ خانوادگی و روحیات زن و مرد با یکدیگر نیز یکی از عوامل مهم طلاق است و این مسأله‌ای است که باید قبل از اختیار همسر دقیقاً مورد توجه قرار گیرد که آن دو علاوه بر این که «کفو شرعی» یعنی مسلمان باشند، «کفو عرفی» نیز باشند، یعنی تناسب‌های لازم از جهات مختلف در میان آن دو رعایت شود، در غیر اینصورت نباید از به هم خوردن چنین ازدواج‌هایی تعجب کرد.

فلسفه نگهداشتن عده

بدون شک «عده» دو فلسفه اساسی دارد که در قرآن مجید و اخبار اسلامی به آن اشاره شده است: نخست مسأله حفظ نسل و مشخص شدن وضع زن از نظر بارداری و عدم بارداری و دیگر وجود وسیله‌ای برای بازگشت به زندگی اول و از بین بردن عوامل جدایی است که در آیه فوق اشاره لطیفی به آن شده بود، خصوصاً این که اسلام روی این مسأله تأکید می‌کند که زنان در دوران «عده» باید در خانه مرد بمانند و طبعاً یک معاشرت دائمی چند ماهه خواهند داشت که به آنها مجال می‌دهد مسأله جدایی را دور از هیجانات زودگذر مجدداً مورد بررسی قرار دهند. مخصوصاً در مورد طلاق

(۵۲۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

رجعی (۱) که بازگشت به زوجیت نیازی به هیچ گونه تشریفات ندارد و هر کار یا سخنی که دلیل بر تمایل مرد به بازگشت باشد، رجوع محسوب می‌شود، حتی اگر دست بر بدن زن با شهوت و یا بدون شهوت بگذارد، هر چند قصد رجوع هم نداشته باشد، رجوع محسوب می‌شود. به این ترتیب اگر این مدت با شرایطی که در بالا گفتیم، بگذرد و آن دو با هم آشتی نکنند، معلوم می‌شود به راستی آمادگی ادامه زندگی مشترک را ندارند و مصلحت در این است که از هم جدا شوند.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

أَحْصُوا: از ریشه «إحصاء» به مفهوم شمردن آمده است.

فَاحِشَةً: به کار بسیار زشت و ناپسند گفته می‌شود.

به باور مفسران در آیه مبارکه گرچه روی سخن با پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما مورد خطاب امت او هستند و بدان دلیل که آن بزرگوار پیشوای توحید و تقوا است، خدای فرزانه به او پیام می‌دهد تا مقررات او را بر مردم بیان کند و خود آن حضرت نیز بسان دیگران مخاطب پیام و موظف به رعایت مقررات است و همه دانشمندان بر این اصل اتفاق نظر دارند.

نظیر این آیه در قرآن فراوان است، از آن جمله این آیه که می‌فرماید:

إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ... (۲)

هنگامی که به عزم نماز برخاستید، صورت و دست‌هایتان را تا آرنج بشوید...

و نیز این آیه که می‌فرماید:

فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۳)

۱- منظور از «طلاق رجعی»، طلاق است که برای اولین بار و یا دومین بار صورت می‌گیرد و تصمیم بر جدایی، از ناحیه مرد است به طوری که زن نه مهر خود را بذل می‌کند نه مال دیگر را.

۲. سوره مائده، آیه ۶.

۳. سوره نخل، آیه ۹۸.

تفسیر مردان (۵۲۵)

پس آن گاه که قرآن را می‌خوانی از شیطان رانده شده به خدا پناه بر.

آری، در همه این آیات پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بسان یکی از امت و به عنوان پیشوا و سرمشق آنان موظف به رعایت مرزهای مقررات خداست و آن حضرت نیز در همه زندگی و سبک و سیره مترقی خود چنین بود.

اما منظور از طلاق در دوران عدّه، که در آیه آمده این است که: باید طلاق در زمان پاکی زن از خون ماهانه یا حیض، که شوهر با او همبستر نشده است واقع گردد. با این بیان باید طلاق در زمان پاکی زن از حیض و زمان همبستر نشدن شوهر با او در آن دوران پاکی، داده شود و این نخستین شرط طلاق و جدایی است.

و روشن است که این حکم برای آن زنانی است که با همسران خویش همبستر شده‌اند و گرنه عدّه‌ای نخواهند داشت و قرآن به این نکته توجه می‌دهد که می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا... (۱)

هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر زنان باایمان را به نکاح خویش درآوردید و آن گاه پیش از آن که با آنان همبستر گردید، طلاقشان دادید، دیگر بر عهده آنان عدّه‌ای که آن را به شمار آورید به سود شما نیست...

با این بیان از آیه مورد بحث چنین دریافت می‌گردد که اگر کسی زن خویش را در زمان عادت ماهانه حیض و یا در دوران طهر و

پاکی او که همبستر شده است طلاق دهد، این طلاق درست نیست، چرا که «امر» در آیه شریفه وجوب را نشانگر است.

۱. سوره احزاب، آیه ۴۹.

(۵۲۶) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

روایاتی در نکوهش طلاق

از علی علیه السلام آورده‌اند که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود:

تَزَوَّجُوا وَلَا تَطْلُقُوا فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَرُ مِنْهُ الْعَرْشُ. (۱)

ازدواج کنید و طلاق ندهید که طلاق و جدایی عرش خدا را به لرزه درمی آورد.

و نیز «ثوبان» از پیامبر صلی الله علیه و آله آورده است که فرمود:

أَيُّمَا امْرَأَةٍ سَأَلْتُ زَوْجَهَا الطَّلَاقَ فِي غَيْرِ مَا بَأْسٍ فَحَرَامٌ عَلَيْهَا رَائِحَةُ الْجَنَّةِ. (۲)

هر زنی که بدون دلیل و جهت قانع کننده‌ای از شوهر خویش طلاق بخواهد، بوی خوش بهشت زیبای خدا بر او حرام می‌گردد.

و نیز «اشعری» از آن حضرت آورده است که فرمود: لَا تَطْلُقُوا النِّسَاءَ إِلَّا مِنْ رِيئِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الذَّوَاقِينَ وَ الذَّوَاقَاتِ. (۳)

زنان خویش را جز آن گاه که در مورد پاکدامنی و عفت آنان به راستی دستخوش تزلزل شدید، طلاق ندهید، چرا که خدا مردان طلاق‌دهنده و زنان طلاق‌گیرنده را دوست نمی‌دارد.

و نیز «انس» آورده است که فرمود:

مَا حَلَفَ بِالطَّلَاقِ وَلَا اسْتَحْلَفَ بِهِ إِلَّا مُنَافِقٌ. (۴)

جز نفاقگرا و تاریک اندیش کسی بدون دلیل قانع کننده سوگند به طلاق دادن و طلاق گرفتن نمی‌خورد.

گفتنی است که این چهار روایت از تفسیر «ثعلبی» نقل شده است.

۱. صحیح مسلم، کتاب الطلاق، ج ۲، ص ۱۹۱۰؛ تفسیر قزطبی، ج ۸، ص ۱۴۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۸، روایت ۷.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۸، روایت ۸؛ تفسیر قزطبی، ج ۸، ص ۱۴۹؛ تفسیر ثعلبی، ذیل آیه مورد بحث.

۴. تفسیر قزطبی، ج ۸، ص ۱۴۹؛ تفسیر ثعلبی، ذیل آیه مورد بحث.

تفسیر مردان (۵۲۷)

در ادامه آیه شریفه می‌فرماید: وَأَخْضُوا الْعِدَّةَ

و زمان عده را به حساب آورید و بشمارید.

به باور پاره‌ای منظور این است که: روزهای عادت ماهانه‌ای که زنان به آن عادت دارند، آن روزها را بشمارید.

این دستور قرآن به شمارش دوران عده برای این است که در آن زن دارای حق نفقه و هزینه زندگی و مسکن است که شوهر باید برای او فراهم آورد و شوهر نیز در آن دوران حق دارد تا در صورت تمایل به سوی همسر خویش بازگردد و پیوند گسسته را دگرباره به حال نخست برگرداند و او را از جدایی همیشه باز دارد.

با این بیان دستور به شمارش عده برای آگاهی از هنگامه و فرصت رجوع شوهر، هنگامه پایان فرصت رجوع و حرمت آن زن بر آن

مرد، پایان یافتن پرداخت هزینه زندگی و مسکن زن از سوی شوهر و نیز آگاهی از زمان فوت شوهر است، تا به هر صورت، نه حقوق زن نادیده گرفته شود و نه حقوق مرد.

در ادامه آیه می‌فرماید: **وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ**

از خدایی که پروردگار شماست بترسید و پروا کنید و به آنچه مقرر شده است، عمل نمایید و از قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی دوری جوید.

لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ

شما مردانی که همسرانتان را طلاق می‌دهید، آنان را در زمان «عِدَّة» از خانه‌هایشان بیرون نسازید؛

وَلَا يَخْرُجَنَّ

و آن زنان نیز در دوران «عِدَّة» از خانه و محل زندگی مشترک با شما بیرون نروند.

با این بیان در دوران «عِدَّة طلاق»، نه مرد حق دارد زن خود را از خانه‌اش بیرون کند و نه آن زن حق دارد تا پایان عِدَّة طلاق و گسست کامل پیوند زناشویی بدون دلیل و ضرورت از خانه بیرون برود که تخلف هر کدام گناه و حرام است.

(۵۲۸) **آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ**

إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ

مگر این که چنین زنانی به کار زشت آشکاری دست یازیده باشند.

در مورد منظور از واژه «فَاحِشَةٌ» در آیه دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- به باور گروهی از مفسران پیشین، نظیر «حَسَن»، «مُجَاهِد» و «ثَعْلَبِي» منظور این است که: مگر این که آنان به بی‌عفتی آشکاری دست یازیده باشند که آنان را ناگزیر برای کیفر کردارشان باید از خانه بیرون برند.

۲- امیرا به باور «ابن عَبَّاس» منظور ناسازگاری و بدزبانی آن زن با اهل منزل است، که در آن صورت می‌توان چنین زنی را از خانه بیرون کرد، چرا که ادامه حضور او در خانه مشکلات را حادتر می‌کند. گفتنی است که این نظر از دو امام راستین حضرت

باقر علیه‌السلام و صادق علیه‌السلام روایت شده است. (۱)

و از حضرت رضا آورده‌اند که در تفسیر آیه فرمود:

الْفَاحِشَةُ أَنْ تُؤْذِيَ أَهْلَ زَوْجِهَا وَ تَسْبُّهُمْ. (۲)

منظور از «فَاحِشَةٌ» عبارت از اذیت و آزار خاندان شوهر از سوی زن و فحاشی و بدزبانی به آنهاست.

۲- از دیدگاه «قَتَادَةَ» منظور سرکشی و پرخاشگری و نشوز است؛ از این رو اگر به‌خاطر سرکشی و نشوز او را طلاق داده‌اند و باز هم به آن شیوه اصرار می‌ورزد، باید از خانه بیرون رود.

و از «ابن عَبَّاس» آورده‌اند که: هر گناه و نافرمانی خدا به صورت آشکار «فَاحِشَةٌ» می‌باشد.

وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ

و این‌ها مرزهای مقررات خداست که در مورد طلاق و شرایط آن مقرر فرمود و به

۱. نُوْرُ الثَّقَلَيْنِ، ج ۵، ص ۳۵۲ - ۳۵۰، روایات ۲۰ - ۱۷.

۲. نُوْرُ الثَّقَلَيْنِ، ج ۵، ص ۳۵۱.

تفسیر مردان (۵۲۹)

صورت روشنی بیان کرد که باید رعایت نمود و از آن‌ها عبور نکرد.

وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ

و هر کس از مرزهای مقررات خدا عبور کند در حقیقت به خویشتن ستم روا داشته است؛ چرا که با این تجاوز از مرز قوانین و مقررات خدا به گناه و نافرمانی روی آورده و به کاری دست زده است که خود را در خور کیفر ساخته است.

لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا

تو ای پیامبر، از عالم غیب و آینده بدون آگاهی یافتن از راه وحی و رسالت خبر نداری و نمی دانی چه پیش خواهد آمد، شاید خدا پس از این طلاق و اعلام جدایی، رابطه تازه‌ای برای آن زن و مرد پدید آورد و وسیله‌ای برای اصلاح آنان پیدا شود و از جدایی منصرف شوند؛ چرا که اگر تحولی در دل و اندیشه شوهر پدید آید و محبت همسرش در دل او گُل کند و پس از این طلاق یا طلاق دوم و یا حتی میان طلاق دوم و سوم تصمیم بگیرد می‌تواند از فروپاشی خانواده جلوگیری نماید.

از آیه شریفه چنین دریافت می‌گردد که باید سه طلاق به صورت جدا جدا انجام شود و نه یکباره و در یک نشست، که این روا نیست؛ چرا که در آیه شریفه می‌فرماید:

فَطَلَّقُوهُنَّ لِئَدَّتِهِنَّ وَأَخْضُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ...

هنگامی که خواستید زنان خود را طلاق دهید، آنان را در زمان بندی عدّه آنان طلاق دهید و زمان عدّه را به حساب آورید و بشمارید و از خدا، که پروردگار شماست پروا کنید...

بدین وسیله قرآن شریف «فَطَلَّقُوهُنَّ...» را با دستور به شمارش و به حساب آوردن «عِدَّة» مورد تأکید قرار می‌دهد و از پی آن با دستور به رعایت پروا و تقوا همان واقعت را مورد تأکیدی دیگر قرار می‌دهد و روشننگری می‌کند که از مرز مقررات او عبور نکنند؛ و بار سوم همین نکته سازنده را با بیان حقوق زن و شوهر پس از طلاق و در دوران «عدّه» مورد توجه قرار می‌دهد و می‌فرماید: نه شما مردانی که زنان خود را

(۵۳۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

طلاق می‌دهید حق دارید آنان را در دوران «عدّه» از خانه‌هایشان بیرون کنید و نه زنان حق دارند بروند.

لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يُخْرِجَنَّ

و روشن است که در این صورت امکان بازگشت و رجوع برای شوهر می‌ماند که از حقوق اوست.

و بار دیگر می‌فرماید: و این مرزهای مقررات خداست و کسی که از این مرزها و مقررات عبور کند و بدون رعایت دقیق این شرایط طلاق دهد، هم گناه کرده و هم طلاق او فاقد شرایط و باطل است.

و سرانجام می‌فرماید: لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا؛ شاید خدا پس از این رویداد تلخ، موقعیت و رویداد تازه‌ای پدید آورد؛ که بدین وسیله ضمن تأکید بر همه شرایط و مرزهای مقررات خدا در طلاق و اعلام جدایی، روشننگری می‌کند که با طلاق اول، حق رجوع و بازگشت برای مرد پایان نیافته و می‌تواند از طلاق باز گردد، چرا که ممکن است این رویداد پس از طلاق، همان ایجاد مهر در دل مرد به خواست خدا و تصمیم او به رجوع و جلوگیری از فروپاشی ارکان خانواده گردد.

با این بیان، از خود آیه شریفه چنین دریافت می‌گردد که سه طلاق باید جدا جدا انجام شود، چرا که:

۱- پیش از هر چیز، طلاق را تنها در زمان پاکی از خون دیدن ماهانه قرار می‌دهد.

۲- آن را به شرط همبستر نشدن با زن در آن زمان پاکی و طهر او درست می‌داند.

۳- در آیه، «فَطَلَّقُوهُنَّ...» را با دستور به شمارش و به حساب آوردن دقیق «عدّه» مورد تأکید قرار می‌دهد، چرا که اگر می‌توان سه طلاق را در یک نشست گفت و تمام کرد، دیگر شمارش دقیق «عدّه» چرا؟

۴- دستور به پروای خدا پس از دستور به شمارش «عدّه» نیز بیانگر همین نکته است که باید سه طلاق به صورت جدا جدا انجام شود.

تفسیر مردان (۵۳۱)

۵- و همین گونه دستور به زن و مرد که در دوران «عده» باید زن از خانه بیرون نرود و مرد هم نمی‌تواند او را بیرون کند، چرا که حقوق هر دو در میان است و امکان رجوع در این فرصت، با گذشت زمان و فرو نشستن طوفان خشم و حضور چند ماهه زن در خانه و در کنار شوهر در زمان «عده» و تدبیر و تفکر در کار و یادآوری فرجام شوم طلاق و... همه و همه زمینه‌ساز بازگشت مرد و رجوع او و جلوگیری از فروپاشی کانون خانواده است.

۶- و آن گاه این جمله تفکرانگیز که: وَ تَلَكَّ حُدُودُ اللَّهِ... و این از مرزهای مقررات خداست که باید به دقت رعایت گردد.

۷- و سرانجام این جمله که می‌فرماید: لَعَلَّ اللَّهَ يُخْدِتُ بِعَيْدِكَ أَمْرًا؛ امید که خدا پس از این طلاق نخست و این پیشامد تلخ شرایط تازه‌ای پدید آورد، که ممکن است یکی از این شرایط تازه همان بازگشت و رجوع مرد به زندگی زناشویی باشد. با این بیان اگر سه طلاق را به صورت جدا جدا در نظر نگیریم، همه این نکات هفت گانه دقیق و ظریف و حکیمانه و راهگشا در آیه نادیده انگاشته می‌شود.

(۵۳۲) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

یا سازش یا جدایی خداپسندان

فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِّنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا

و هنگامی که عده آن‌ها سرآمد یا آن‌ها را به طرز شایسته‌ای نگهدارید و یا به طرز شایسته‌ای از آن‌ها جدا شوید و دو مرد عادل از خودتان را گواه گیرید و شهادت را برای خدا برپادارید، این چیزی است که افرادی که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، به آن اندرز داده می‌شوند و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند. (۲ / طلاق)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در فراز نخست این آیه، یکی از مهم‌ترین و حساب‌شده‌ترین دستوره‌های مربوط به زندگی زناشویی مطرح است و آن این که زن و مرد یا باید به طور شایسته باهم زندگی کنند و یا به طور شایسته از هم جدا شوند، همان گونه که زندگی مشترک باید روی اصول صحیح و طرز انسانی و شایسته باشد، جدایی نیز باید خالی از هرگونه جار و جنجال و دعوا و نزاع و بدگویی و ناسزا و اجحاف و تضييع حقوق بوده باشد. این مهم است که همان گونه که پیوندها با صلح و صفا انجام می‌گیرد، جدایی‌ها نیز توأم با تفاهم باشد، چرا که ممکن است در آینده این زن و مرد بار دیگر به فکر تجدید زندگی مشترک بیفتند، ولی بد رفتاری‌های هنگام جدایی، چنان جو فکری آن‌ها را تیره و تار ساخته که راه بازگشت را به روی آن‌ها می‌بندد و به فرض این که بخواهند مجدداً باهم ازدواج کنند، زمینه فکری و عاطفی مناسبی ندارند، از سوی دیگر بالا-خره هر دو مسلمانند و متعلق به یک جامعه و جدایی توأم با مخاصمه و امور ناشایست نه تنها در خود آن‌ها اثر می‌گذارد، بلکه در فامیل دو طرف هم اثرات زیانباری دارد و گاه زمینه همکاری‌های آن‌ها را در آینده به کلی بر باد می‌دهد. راستی چه خوب است که نه فقط در زندگی زناشویی، بلکه در هرگونه دوستی و برنامه

تفسیر مردان (۵۳۳)

مشترک، انسان تا آنجا که می‌تواند به همکاری شایسته ادامه دهد و هرگاه نتوانست، به طرز شایسته جدا شود، که «جدایی شایسته» نیز نوعی پیروزی و موفقیت برای طرفین است. از آن‌چه که گفتیم، معلوم شد که «امساک به معروف» و «جدایی به معروف» معنی وسیعی دارد که هرگونه شرایط واجب و مستحب و برنامه‌های اخلاقی را دربرمی‌گیرد و مجموعه‌ای از آداب

اسلامی و اخلاقی را در ذهن مجسم می‌کند. شاهد گرفتن برای آن است که اگر در آینده اختلافی روی دهد، هیچ‌یک از طرفین نتوانند واقعیت‌ها را انکار کنند (وَ أَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ). مبدا تمایل قلبی شما به یکی از دو طرف، مانع شهادت به حق باشد، نباید جز خدا و اقامه حق، انگیزه دیگری در آن راه یابد (وَ أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ). ضمناً تعبیر به «ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ»، دلیل بر این است که دو شاهد باید «مسلمان»، «عادل» و «مرد» باشند. این تعبیر، دلیل بر اهمیت فوق‌العاده این احکام است، به گونه‌ای که اگر کسی آن‌ها را رعایت نکند و از آن وعظ و اندرز نگیرد، گویی به خدا و روز قیامت ایمان ندارد (ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ).

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

زندگی تحسین‌برانگیز و با جدایی خداپسندانه

فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ

پس آن گاه که دوران «عده» سپری گردید و به پایانش نزدیک شد، یا باید همسر خود را به سبک شایسته و خداپسندانه‌ای نگاه‌دارید و تصمیم‌گیر باره برای ادامه زندگی مشترک بگیرید و از پرداخت هزینه زندگی و مسکن و در پیش گرفتن رفتار و کردار و گفتار خوش و انسانی کوتاهی نکنید...

أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ

و یا این که آنان را رها کنید تا از دوران «عده» خارج گردند و به گونه‌ای خداپسندانه از آنان جدا شوید.

(۵۳۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

روشن است که منظور آیه، نه سپری شدن دوران «عده» که منظور رو به پایان نهادن آن است، چرا که پس از سپری شدن «عده» دیگر راه بازگشت مسدود می‌شود و مرد، دیگر حق رجوع ندارد و زن در آن هنگام می‌تواند با هر کس که خواست ازدواج کند و به یک طلاق بدون رجوع شوهر جدا شده است.

وَ أَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ

و به هنگام جدایی و طلاق، دو شاهد عادل مرد از میان خودتان بر این کار برگزینید.

به باور مفسران، قرآن به مردهایی که زنان خویشان را طلاق می‌دهند، دستور می‌دهد که به هنگام طلاق و نیز به هنگام رجوع دو گواه عادل بگیرند تا به هنگام پیش آمدن اختلاف بر سر رجوع به هنگام «عده» یا انکار طلاق از سوی مرد را گواهی کنند.

اما پاره‌ای نیز بر آنند که: باید آنان برای حفظ دین خودشان و پایمال نشدن حقوق یکدیگر دو گواه عادل بگیرند.

از امامان معصوم نیز روایت در تأیید دیدگاه دوم رسیده است و به نظر می‌رسد که این دیدگاه بهتر باشد، چرا که اگر گرفتن گواهان عادل را بر طلاق حمل کنیم، اقتضاء وجوب می‌کند، در حالی که گرفتن آن دو گواه از شرایط صحت طلاق است. از دیدگاه کسانی که گواه خواستن و گواه گرفتن را برای رجوع می‌گیرند، در این صورت آن را کاری مستحب می‌شمارند.

وَ أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ

و آن دو گواه نیز وظیفه دارند که به هنگام نیاز برای خشنودی خدا و تقرب به بارگاه او بر اساس حق و عدالت گواهی دهند و در اندیشه جلب دوستی نابجای ظالم یا ستمکار نباشند.

ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

این توجه به خدا و رعایت عدالت چیزی است که هر کس به خدا و روز واپسین ایمان بیاورد، به آن اندرز داده می‌شود و می‌تواند از این اندرزهای سازنده بهره گیرد.

تفسیر مردان (۵۳۵)

و بدین سان قرآن به مردم باایمان روشنگری می‌کند که با توجه به این نکات و رهنمودها از باطل و بیداد دوری جویند و به رعایت مقررات عادلانه و انسانی روی آورند. و بدان دلیل روی سخن را به مردم باایمان می‌کند و آنان را ویژه پندآموزی و اندرزپذیری قرآن وصف می‌کند که اینان به دلیل ایمان به خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مقررات آسمانی باید بیشتر از هر کس دیگر از این پند و اندرزها بهره‌برند و پندپذیری واقعی آن است که انسان مقررات او را بشناسد و در عرصه‌های زندگی به کار بندد و رعایت کند و پاداش کارش را از خدا بگیرد و از آنچه ستم و بیداد و حق‌کشی و قانون‌شکنی است، نهی فرموده است، هشدار پذیرد و دوری جوید.

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا

و هر کس از خدا پروا کند و از گناه و ستم و کارهای ناروا که از آن‌ها هشدار داده شده است، دست نگاه دارد، خدا برای او راه نجاتی قرار می‌دهد و از رنج و درماندگی دنیا و تیره‌بختی آخرت در امانش می‌دارد.

از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که به هنگام تلاوت این آیه فرمود:

مِنْ شَبَهَاتِ الدُّنْيَا، وَمِنْ غَمَرَاتِ الْمَوْتِ، وَ شَدَائِدِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (۱)

منظور این است که اگر کسی به راستی پروای خدا را پیشه سازد، خدا او را از شبهات زندگی دنیا و از گرفتاری‌ها و غمرات مرگ و از فشارها و سختی‌های روز رستاخیز نجات می‌دهد.

و نیز آورده‌اند که فرمود: مَنْ أَكْثَرَ الْإِسْتِغْفَارَ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرَجًا وَمِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجًا. (۲)

کسی که بسیار آمرزش بخواند و روی توبه به بارگاه خدا آورد، خدای مهربان او را از هر غم و اندوهی نجات داده و از هر تنگنا و رنجی برایش گشایش پدید می‌آورد.

۱. تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۱۶۰؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۵۷.

۲. تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۱۶۱.

(۵۳۶) آیات الرِّجالِ فی القرآن

وَيَزُوقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا

و او را از جایی که گمان ندارد، روزی می‌دهد و هر کس بر خداوند توکل کند، کفایت امرش را می‌کند، خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند و خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است. (۳ / طلاق)

شرح آیه از تفسیر نمونه

به این ترتیب به زنان و مردان و شهود هشدار می‌دهد که از مشکلات حق نهراسند و مجری عدالت باشند و گشایش کارهای بسته را از خدا بخواهند، چرا که خداوند تضمین کرده است که مشکلات پرهیزکاران را بگشاید و آن‌ها را از جایی که خودشان هم انتظار ندارند، روزی دهد. خداوند ضمانت کرده که هر کس بر او توکل نماید، در نمی‌ماند و خداوند قادر بر انجام این ضمانت است. جمله «قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» اشاره لطیفی است به نظامی که حاکم بر تشریح و تکوین است، یعنی این دستورهایی که خداوند در مورد طلاق و غیر آن صادر فرموده، همه طبق حساب و اندازه‌گیری دقیق و حکیمانه‌ای است، همچنین مشکلاتی که در طول زندگی انسان چه در مسأله زناشویی و چه در غیر آن رخ می‌دهد، هر کدام اندازه و حساب و مصلحت و پایانی دارد، نباید به هنگام بروز این حوادث دستپاچه شوند و زبان به شکوه بگشایند و یا برای حل مشکلات به بی‌تقوایی‌ها توسل جویند، بلکه باید با نیروی تقوا و خویش‌ن‌داری به جنگ آن‌ها رفته و حل‌نهایی را از خدا بخواهند.

ارتباط بین تقوا و نجات از مشکلات

آیات فوق از امیدبخش‌ترین آیات قرآن مجید است که تلاوت آن دل را صفا و جان را نور و ضیاء می‌بخشد، پرده‌های یأس و ناامیدی را می‌برد، شعاع‌های حیاتبخش امید را به قلب می‌تاباند و به تمام افراد پرهیزگار باتقوا وعده نجات و حل مشکلات می‌دهد. در حدیثی از ابوذر غفاری نقل شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «إِنِّي لَأَعْلَمُ آيَةً لَوْ أَخَذَ بِهَا النَّاسُ لَكَفَّتْهُمْ؛ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا... فَمَا زَالَ يَقُولُهَا وَ تفسیر مردان (۵۳۷)

یعیدها: من آیه‌ای را می‌شناسم که اگر تمام انسان‌ها دست به دامن آن زنند، برای حل مشکلات آن‌ها کافی است، پس آیه «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ» را تلاوت فرمود و بارها آن را تکرار کرد. (۱) و در حدیث دیگری از همان حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است: «مَنْ أَكْثَرَ الْأَشْيَاءِ تَغْفَارِ جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرَجًا وَمِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجًا: هِرْ كَسْ بَسِيَارِ اسْتِغْفَارِ كُنْدَ (و لَوْحِ دَلِّ رَا از زَنكَارِ گَنَاهِ بِشَوِيد) خَدَا بَرَايِ اُو از هِرْ اَنْدُوهِ، گَشَايشِي وَ از هِرْ تَنگَنَايِي، رَاهِ نَجَاتِي قَرَارِ مِي دَهْد.» (۲) جمعی از مفسران گفته‌اند که این آیه درباره «عوف بن مالک» نازل شده که از یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود، دشمنان اسلام فرزندش را اسیر کردند، او به محضر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و از این ماجرا و فقر و تنگدستی شکایت کرد، ایشان فرمودند: «تقوا را پیشه کن و شکیباش و بسیار ذکر "لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ" را بگو»، او این کار را انجام داد، ناگهان درحالی که در خانه‌اش نشسته بود، فرزندش از در آمد، معلوم شد که از یک لحظه غفلت دشمن استفاده کرده و فرار نموده است و حتی شتری از دشمن را نیز با خود آورده است (این جا بود که آیه فوق نازل شد و از گشایش مشکل این فرد باتقوا و رسیدن روزی از جایی که انتظارش را نداشت، خبر داد). ذکر این مطلب نیز لازم است که هرگز مفهوم آیه این نیست که انسان تلاش و کوشش برای زندگی را به دست فراموشی بسپارد و بگوید در خانه می‌نشینم و تقوا پیشه می‌کنم و ذکر "لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ" می‌گویم تا از آن جا که گمان ندارم به من روزی برسد، نه هرگز مفهوم آیه چنین نیست، هدف تقوا و پرهیزگاری توأم با تلاش و کوشش است، اگر با این حال درها به روی انسان بسته شد، خداوند گشودن آن‌ها را تضمین فرموده است. و لذا در حدیثی می‌خوانیم که یکی از یاران امام صادق «عمر بن مسلم» مدتی خدمتش نیامد، حضرت جوایب حال او شد، عرض کردند: «او تجارت را ترک گفته و رو به عبادت آورده است»، فرمود: «وای بر او، آیا نمی‌داند کسی که تلاش و طلب روزی را ترک گوید، دعایش مستجاب نمی‌شود (آما

۱- «مجمع البیان»، جلد ۱۰، صفحه ۳۰۶.

۲- «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۳۵۷.

(۵۳۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

عَلِمَ أَنَّ تَارِكَ الطَّلَبِ لَا يُسْتَجَابُ لَهُ)». سپس افزود: جمعی از یاران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی آیه «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» نازل شد، درها را به روی خود بستند و رو به عبادت آوردند و گفتند: «خداوند روزی ما را عهده‌دار شده» این جریان به گوش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید، کسی را نزد آن‌ها فرستاد که: «چرا چنین کرده‌اید؟» گفتند: «ای رسول خدا! چون خداوند روزی ما را تکفل کرده، ما مشغول عبادت شدیم» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «أَنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ عَلَيْهِمُ بِالطَّلَبِ: هِرْ كَسْ چَنِين كُنْد، دَعَايشِ مَسْتَجَابِ نَمِي شُود، بَرِ شَمَا بَادِ كِه تَلَّاشِ وَ طَلَبِ كُنِيد.» (۱)

مفهوم روح توکل بر خدا

منظور از توکل بر خدا، این است که انسان تلاشگر کار خود را به او واگذارد و حل مشکلات خویش را از او بخواهد، خدایی که

از تمام نیازهای او آگاه است، خدایی که نسبت به او، رحیم و مهربان است و خدایی که قدرت حل هر مشکلی را دارد. کسی که دارای روح توکل است، هرگز یأس و ناامیدی را به خود راه نمی‌دهد، در برابر مشکلات، احساس ضعف و زبونی نمی‌کند، در برابر حوادث سخت، مقاوم است و همین فرهنگ و عقیده چنان قدرت روانی به او می‌دهد که می‌تواند بر مشکلات پیروز شود و از سوی دیگر امدادهای غیبی که به متوکلان نوید داده شده است، به یاری او می‌آید و او را از شکست و ناتوانی رهایی می‌بخشد. در حدیثی از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود: «از بیک وحی خدا، جبرئیل، پرسیدم: توکل چیست؟ گفت: حقیقت توکل این است که انسان بداند مخلوق نه زیان می‌رساند و نه نفع، نه عطا می‌کند و نه منع، چشم امید از خلق برداشتن (و به خالق دوختن) هنگامی که چنین شود، انسان جُز برای خدا کار نمی‌کند، به غیر او امید ندارد، از غیر او نمی‌ترسد و دل

۱- «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۳۵۴، حدیث ۳۵.

تفسیر مردان (۵۳۹)

به کسی جُز او نمی‌بندد، این روح توکل است.» (۱) «توکل» با این محتوای عمیق، شخصیت تازه‌ای به انسان می‌بخشد و در تمام اعمال او اثر می‌گذارد، لذا در حدیثی می‌خوانیم که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب معراج از پیشگاه خداوند سؤال کرد: «پروردگارا! چه عملی از همه اعمال برتر است (أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ)؟» خداوند متعال فرمود: «لَيْسَ شَيْءٌ عِنْدِي أَفْضَلَ مِنَ التَّوَكُّلِ عَلَيَّ وَالرِّضَا بِمَا قَسَمْتُ: چیزی در نزد من افضل و برتر از توکل بر من و خشنودی به آن چه قسمت کرده‌ام، نیست.» (۲) بدیهی است توکل به این معنی همیشه توأم با جهاد و تلاش و کوشش است، نه تنبلی و فرار از مسؤولیت‌ها.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

به باور پاره‌ای این آیه در مورد فردی به نام «عوف اشجعی» فرود آمد، چرا که فرزند او به دست دشمن اسیر گردید و او به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و این خبر را با آن حضرت در میان نهاد و از فقر و محرومیت شکایت کرد؛ پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود:

إَتَّقِ اللَّهَ وَاصْبِرْ وَ أَكْثِرْ مِنْ قَوْلِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. (۳)

هان ای عوف! از خدا پروا کن و شکیبایی پیشه ساز و هر چه بیشتر به او پناه بر و به او اعتماد کن و بگو: هیچ نیرو و قدرتی جز نیرو و قدرت بی‌کران او نیست و هیچ توانمندی جز به یاری و قدرت او نمی‌تواند کاری انجام دهد.

آن مرد دستور پیامبر صلی الله علیه و آله را به جان خرید و ضمن آراسته ساختن جان به پروای خدا، راه شکیبایی را در زندگی پیش گرفت و به آن ذکر توسل جست و آن گاه چیزی نگذاشته بود که پسرش به خواست خدا با غفلت اسارت گیرند گانش فرار کرد و خود را

۱- «بحار الانوار»، جلد ۶۹، صفحه ۳۷۳، حدیث ۱۹.

۲- «سفینة البحار»، جلد ۲، صفحه ۶۸۳ (ماده و کل).

۳. تفسیر قُرْطُوبِي، ج ۸، ص ۱۶۰.

(۵۴۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

به خانه رساند و شتری نیز که بر آن سوار شده بود با خود به غنیمت آورد. و این جلوه‌ای کوچک از پیام آیه مورد بحث است که فرمود: هر کس پروای خدا را پیشه سازد، خدا برای او برون رفتن از مشکلات و تنگناها می‌گشاید و ر??? او را از جایی که حساب آن را هم نکرده است می‌سازد.

از امام صادق علیه السلام آورده‌اند که فرمود: منظور از «وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» این است که: خدا به کسی که پروا پیشه سازد، به آنچه به او داده است برکت می‌بخشد.

يُبَارِكُ لَهُ فِيمَا آتَاهُ. (۱)

و «ابوذر غفاری» از پیامبر صلی الله علیه و آله آورده است که فرمود:

إِنِّي لِأَعْلَمُ آيَةَ لَوْ أَحْذَبَهَا النَّاسُ لَكَفَّتْهُمْ: وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا... فَمَا زَالَ يَقُولُهَا وَيُعِيدُهَا. (۲)

من آیه‌ای را از قرآن شریف نشان دارم که اگر همه انسان‌ها دست به دامان آن زنند، برای حل مشکلات و رفع تنگناهای آنان بسنده است؛ و آن گاه به تلاوت آیه مورد بحث پرداخت و بارها آن را تکرار کرد که: وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ...

در ادامه آیه می‌فرماید: وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ

و هر کس بر خدا اعتماد کند، همو برایش بسنده است.

آری، اگر انسانی به او ایمان داشته باشد و کار دنیا و آخرت خویش را به تدبیر و تقدیر او واگذارد، خدای فرزانه او را کفایت می‌کند و با او به گونه‌ای رفتار می‌کند که دنیای آباد و آزاد و بهشت پرتراوت را به دست آورد.

در روایتی آمده است که: هر کس شادمان می‌گردد که پرتوان‌ترین انسان‌ها گردد، باید به خدا اعتماد نماید.

۱. نُوْرُ الثَّقَلَيْنِ، ج ۵، ص ۳۵۷.

۲. تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۱۶۰.

تفسیر مردان (۵۴۱)

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ. (۱)

در ادامه آیه می‌افزاید:

إِنَّ اللَّهَ بِالْغُ أَمْرِهِ

چرا که خدا به دلیل دانش و قدرت بی‌کرانش، خواست و فرمان خود را به انجام می‌رساند و هیچ کسی نمی‌تواند جلو تدبیر و تقدیر او، در پدید آوردن پدیده‌ها و تدبیر هستی را بگیرد.

به باور پاره‌ای منظور این است که: بی‌گمان فرمان خدا در مورد کسانی که به او توکل نمایند و یا اعتماد نکنند انجام‌شدنی است.

قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا

به یقین خدا برای هر چیز اندازه‌ای قرار داده است که آن نظام و تقدیر بی‌کم و کاست رعایت می‌گردد.

به باور پاره‌ای منظور این است که: خدا برای هر چیزی بر اساس مصلحت و رحمت مقرراتی در حلال و حرام و روا و ناروا و ترغیب و هشدار قرار داده است؛ درست همان گونه که در پدیده طلاق و دوران «عِدَّة» و موضوعاتی نظیر این‌ها مقررات و قوانین خود را به روشنی بیان فرموده است.

۱. نُوْرُ الثَّقَلَيْنِ، ج ۵، ص ۳۵۸.

(۵۴۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

احکام زنان مطلقه و حقوق آن‌ها

وَاللَّائِي يَسْنَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحْضَنْ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا

زنانی از شما که از عادت ماهانه مایوسند، اگر در وضع آن‌ها (از نظر بارداری) شک کنید، عِدَّة آنان سه ماه است و همچنین آن‌ها که عادت ماهانه ندیده‌اند و عِدَّة زنان باردار این است که بار خود را بر زمین بگذارند و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند کار

را بر او آسان می‌سازد. (۴ / طلاق)

شرح آیه از تفسیر نمونه

از جمله احکامی که از آیات گذشته استفاده شد، لزوم نگهداشتن عِدّه بعد از طلاق است و از آن‌جا که در آیه ۲۲۸ سوره بقره حکم زنانی که عادت ماهیانه می‌بینند، در مسأله عِدّه روشن شده است که باید سه بار پاکی را پشت سر گذاشته و عادت ماهیانه ببینند، هنگامی که برای بار سوم وارد ماهانه شدند، عِدّه آن‌ها پایان یافته، ولی در این میان افراد دیگری هستند که به عللی عادت ماهیانه نمی‌بینند و یا باردارند، آیات فوق حکم این افراد را روشن ساخته و بحث عِدّه را تکمیل می‌کند. به این ترتیب حکم سه گروه دیگر از زنان در آیه فوق مشخص شده است، دو گروه باید سه ماه عِدّه نگهدارند و گروه سوم یعنی زنان باردار با وضع حمل، عِدّه آنان پایان می‌گیرد، خواه یک ساعت بعد از طلاق، وضع حمل کنند یا مثلاً هشت ماه. و بالاخره در پایان آیه مجدداً روی مسأله تقوا تکیه می‌کند و می‌فرماید: «هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند کار را بر او آسان می‌سازد (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا)». هم در این جهان و هم در جهان دیگر مشکلات او را، چه در رابطه مسأله جدایی و طلاق و احکام آن و چه در رابطه با مسائل دیگر به لطفش حل می‌کند.

تفسیر مردان (۵۴۳)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در آیه مورد بحث به ترسیم تفاوت احکام و مقررات «عِدّه» زنان طلاق داده شده، به تناسب تفاوت احوال آنان پرداخته و در بیان احکام و حقوق آنان می‌فرماید: وَاللَّائِي يَشْنَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ زنانی که از دیدن خون ماهانه مأیوس شده‌اند، اگر در مورد آنان از نظر باردار بودن یا نبودن دستخوش تردید و دودلی گردید، دوران «عِدّه» آنان سه ماه تمام است.

منظور از این زن‌ها آنانی هستند که در شرایط و سن و سالی هستند که امثال آنان خون ماهانه می‌بینند، اگر چنین زن‌هایی در موردشان تردید پدید آمد که به دلیل سن و سال از دیدن خون ماهانه مأیوس شده‌اند و یا به خاطر رخدادی دیگر، در این صورت «عِدّه» آنان سه ماه است. این دیدگاه از پیشوایان دین روایت شده است.

وَاللَّائِي لَمْ يَحْضُنَّ

و همین گونه زن‌هایی که خون ماهانه ندیده‌اند و هنوز حیض نمی‌شوند، آنان نیز باید سه ماه تمام «عِدّه» نگاه دارند؛ و حذف کلام به خاطر دلالتی است که بیانگر آن است.

گفتنی است که منظور از این دسته از زنان، آنانی هستند که هم سن و سال‌شان خون‌ماهانه می‌بینند.

وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ

گروه سوم از آنان آن دسته از زنان هستند که باردار می‌باشند و «عِدّه» آنان این است که فرزند خود را به دنیا آورند، خواه یک ساعت و یا یک روز پس از طلاق، کودک خویش را به دنیا آورند یا پس از چند ماه.

«ابن عبّاس» می‌گوید: این فراز از آیه تنها در مورد زنان بارداری است که طلاق داده شده‌اند. در این مورد از امامان اهل بیت هم روایت رسیده است.

اما آن زنانی که شوهرشان از دنیا رفته است، اگر باردار باشند، باید بیشترین دوران

(۵۴۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

را که «عِدّه» به دنیا آوردن کودک خویش و یا «عِدّه» وفات باشد، نگاه دارند.

«عِدّه» وفات عبارت از چهار ماه و ده روز است که اگر در این مدت کودک او به دنیا نیامد، باید تا ولادت کودک خویش «عِدّه»

نگاه دارد.

بیشتر فقها و پاره‌ای از مفسران پیشین بر آنند که آیه مورد بحث برای زنان شوهرمرده و همه زنان بارداری است که طلاق داده شده‌اند و به همین دلیل «عده» همه آنان به دنیا آمدن کودک آنان است؛ از این رو اگر زنی به دو کودک باردار باشد، نباید پس از ولادت یکی ازدواج کند، بلکه باید در انتظار ولادت فرزند دیگرش بماند، چرا که آیه می‌فرماید: «أَنْ يَضَعَ حَمْلَهُنَّ» و عده زنان باردار آن است که کودک خویش را به دنیا آورند و این شامل یک و یا چند کودک می‌گردد.

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا

و کسی که پروای خدا را در رعایت فرمان‌ها و هشدارهایش پیشه سازد و مقررات او را در زندگی رعایت کند، خدا در کارهای دنیا و آخرت او گشایش و آسانی برایش فراهم می‌آورد و یا در برابر تنگناهای این جهان پاداش شکوهِباری در سرای آخرت به او ارزانی می‌دارد.

تفسیر مردان (۵۴۵)

ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا

این فرمان خدا است که بر شما نازل کرده و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند گناهان او را می‌بخشد و پاداش او را بزرگ می‌دارد. (۵ / طلاق)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«سَيِّئَاتٍ» گاهی به معنی "گناهان صغیره" آمده، ولی در بسیاری از آیات قرآن مجید به "عموم گناهان اعم از صغیره و کبیره" اطلاق شده، مثلاً در آیه ۶۵ سوره مائده آمده: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ: اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، ما تمام گناهان گذشته آن‌ها را می‌بخشیم». مسلم است که ایمان و قبول اسلام، سبب بخشودگی همه گناهان پیشین می‌شود.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«ربیع» می‌گوید: خدای فرزانه مقرر فرموده است که:

۱- هر کس در زندگی بر او توکل و اعتماد کند، او را کفایت نماید و کارش رارذیف سازد.

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ (۱)

۲- و نیز هر کس صادقانه و خالصانه به او ایمان آورد، دل او را به سرمنزل مقصود راه نماید.

وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ (۲)

۳- و هر کس به او وامی نیکو دهد و از بندگانش گره‌گشایی کند، به او پاداشی چندین و چند برابر بدهد.

إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفْهُ (۳)

۴- و هر کس به رشته هدایت او و مهر و قدرت بی‌کرانش چنگ زند و از او

۱. سوره طلاق، آیه ۳.

۲. سوره تغابن، آیه ۱۱.

۳. سوره تغابن، آیه ۱۷.

(۵۴۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

یاری بخواهد، او را به راه راست راه نماید.

وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هَدَىٰ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱)

۵- و نیز کسی که دعا کند و او را بخواند، دعای خالصانه او را پاسخ دهد.

وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي فَأِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ... (۲)

ازدواج محبوب‌ترین چیزها نزد خداست (۳)

از آیات و روایات رسیده به روشنی چنین دریافت می‌گردد که دوست داشتنی‌ترین خانه‌ها و بناها آن خانه‌ای است که با ازدواج مطلوب و آگاهانه و سرشار از مهر و عشق دو انسان هدفدار و مسئولیت پذیر آباد گردد و رونق یابد و روح زندگی و نشاط و نسیم حیات و سعادت در آن وزیدن گیرد.

مَا مِنْ بِنَاءٍ فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ التَّزْوِيجِ. (۴)

درست از این زاویه است که قرآن شریف در ترغیب و تشویق جامعه و حکومت و خانواده‌ها به این موضوع می‌فرماید:

وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ... (۵)

مردان و زنان بدون همسر را، در جامعه خویش همسر بدهید و نیز غلامان و کنیزان شایسته کردار جامعه خود را؛ اگر تنگدست و نیازمند باشند، خدا آنان را از فزون‌بخشی خویش بی‌نیاز می‌سازد.

و پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله در این مورد فرمود:

يُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ فِي أَرْبَعَةٍ مَوَاضِعَ: عِنْدَ نُزُولِ الْمَطْرِ، وَعِنْدَ نَظَرِ الْوَالِدِ فِي وَجْهِ الْوَالِدِ، وَعِنْدَ فَتْحِ بَابِ الْكَعْبَةِ، وَعِنْدَ النِّكَاحِ. (۶)

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۰۱.

۲. سوره بقره، آیه ۱۶۸.

۳. مترجم.

۴. بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۲.

۵. سوره نور، آیه ۳۲.

۶. ازدواج در اسلام، ص ۱۷.

تفسیر مردان (۵۴۷)

در چهار هنگام است که درهای رحمت و مهر خدا بر روی انسان‌ها گشوده می‌شود:

۱- هنگام فرو ریختن باران،

۲- به هنگام نگاه‌سرساز از ادب و احترام فرزند بر چهره پدر و نخستین مربی خویش،

۳- آن گاه که درب خانه کعبه گشوده می‌شود،

۴- و آن گاه که دو یار دلداده پیمان زندگی مشترک هدفدار می‌بندند.

و نیز فرمود:

مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَخْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النُّصْفِ الْبَاقِي. (۱)

هر کس ازدواج کند، در حقیقت یک دوم از دین و اخلاق انسانی‌اش را حفظ کرده و باز یافته است و از آن پس باید در اندیشه یک دوم دیگر باشد و پروای خدا را در آن مورد پیشه سازد.

و نیز فرمود: مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أُعْطِيَ نِصْفَ السَّعَادَةِ. (۲)

کسی که ازدواجی آگاهانه و هدفدار نماید، در حقیقت به یک دوم از سعادت و نیک‌بختی زندگی نایل

آمده است.

این دیدگاه اسلام در ازدواج و پیوند دو انسان و آبادی و آزادی خانه با ازدواج؛ روشن است که وقتی دین و آیینی این گونه به پیوند و استحکام نظام خانواده می‌اندیشد، هرگز رضایت نمی‌دهد که این پیوند با هواها و هوس‌های کودکانه و یا بهانه‌های احمقانه و یا عوامل و عوارض ناسنجیده دیگر فرو باشد و ویران گردد...

۱. بحار، ج ۱۰۳، ص ۲۱۹.

۲. مُسْتَدْرَكُ الْوَسَائِلِ، باب اول، از ابواب مقدمات.

(۵۴۸) آیاتُ الرِّجالِ فی الْقُرْآن

نارواترین رواها یا منفورترین حلال‌ها (۱)

درست به همین دلیل است که از جدایی و گسستن و طلاق نفرت دارد، اما به ناگزیر آن را روا و حلال شمرده است، تا در شرایطی که زندگی به درگیری و کشمکش و آتش سوزانی تبدیل می‌گردد و زندگی شایسته و انسانی به بن‌بست رسیده است، هر کدام به راه خود بروند و به وسیله طلاق جدا شوند.

با این بیان طلاق در حقیقت یک ضرورت است که باید تا سرحد امکان از آن دوری جست و تنها در شرایط سخت و بحرانی و پس از آزمون همه راه‌های خردمندانه و مصلحانه و حکیمانه برای سازش و زندگی شرافتمندانه به آن روی آورد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ مِنْ بَيْتٍ يُخْرَبُ فِي الْإِسْلَامِ بِالْفُرْقَةِ، يَعْنِي الطَّلَاقَ. (۲)

هیچ کاری در بارگاه خدا منفورتر از این نیست که ارکان خانه و خانواده‌ای به وسیله طلاق و جدایی از هم فرو باشد و ویران گردد.

و نیز هشدار داد که:

تَزَوُّجُوا وَلَا تُطَلِّقُوا، فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَرُ مِنْهُ الْعَرْشُ. (۳)

ازدواج کنید و طلاق ندهید که طلاق پدیده‌ای است که عرش خدا را به لرزه درمی‌آورد.

و از حضرت صادق علیه السلام آورده‌اند که فرمود:

مَا مِنْ شَيْءٍ مِمَّا أَحَلَّهُ اللَّهُ أَبْغَضُ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ. (۴)

چیزی از کارهای حلال و روا در بارگاه خدا منفورتر از طلاق و جدایی نیست.

روشن است که این هشدارها و بازدارندگی‌های قانونی و حقوقی و اخلاقی و اجتماعی و... به خاطر عوارض ویرانگر و ره‌آورد شوم طلاق و جدایی زن و مرد است که در این فرصت تنها می‌توان به ره‌آورد ویرانگر عاطفی طلاق،

۱. مترجم.

۲. وَسَائِلُ الشَّيْخَةِ، ج ۱۵، ص ۲۶۶.

۳. وَسَائِلُ الشَّيْخَةِ، ج ۱۵، ص ۲۶۸.

۴. وَسَائِلُ الشَّيْخَةِ، ج ۱۵، ص ۲۶۷.

تفسیر مردان (۵۴۹)

ره‌آورد اجتماعی وحشتناک آن،

و ره‌آورد خطرناک تربیتی آن که بر روی فرزندان آنان و حتی نسل‌ها بر جای می‌گذارد، می‌توان اشاره کرد.

چرا طلاق؟ (۱)

می‌دانیم که هیچ پدیده‌ای از پدیده‌های اجتماعی و سیاسی و خانوادگی بدون ریشه‌ها و انگیزه‌های گوناگون نمی‌تواند پدید آید و دوام یابد و بر این اصل برای مبارزه با آن‌ها باید ریشه‌یابی کرد و با شناخت و آگاهی، آن ریشه‌ها و انگیزه‌های آن آسیب‌ها، آن‌ها را خشکانید و از میان برداشت.

و هنگامی که از دید جامعه‌شناختی به این پدیده شوم و ریشه‌های آن می‌نگریم این عوامل را مهم‌ترین عوامل طلاق و گسترش آن می‌یابیم:

- ۱- فقدان تناسب و سنخیت در اندیشه و فکر و باورها و ارزشها،
- ۲- انتظارات بی‌جا و نامحدود زن و مرد از یکدیگر و رفتار فراقانونی آنان در نظام خانواده،
- ۳- رواج روح تجمل‌پرستی و چشم و هم‌چشمی و اسراف و تبذیر، که عامل پیدایش نارضایتی‌ها و کشمکش‌ها و سرانجام جدایی‌ها می‌گردد،
- ۴- نادیده انگاشتن حقوق و خواسته‌های قانونی و اخلاقی یکدیگر و عدم رعایت مسایل عاطفی و هنری، انسانی و آرمانی و بهداشتی و زینتی و آرایشی.

برای نمونه امام صادق علیه‌السلام فرمود:

لَا يَتَّبِعِي لِلْمَرْثَةِ أَنْ تُعْطَلَ نَفْسَهَا. (۲)

بر زن همسر در نظام خانواده شایسته نیست که خود را بدون آرایش و آراستگی نگاه دارد.

۱. مترجم.

۲. مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ، ص ۱۰۷.

(۵۵۰) آيَاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

و به مردان همسر در نیز فرمود: وَ لَقَدْ خَرَجْنَ نِسَاءً مِنَ الْعِفَافِ إِلَى الْفُجُورِ مَا أَخْرَجَهُنَّ إِلَّا قَلَّةٌ تَهَيَّئَةُ أَزْوَاجِهِنَّ. (۱)

زنانی از جامعه شما از راه پاکدامنی بیرون رفتند که علت این انحراف این بود که مردان آنان از نظر ظاهر و آراستگی و بهداشت و آرایش به خود نمی‌رسیدند.

این همه تدابیر و شرایط برای طلاق چرا؟ (۲)

در آیاتی که گذشت قرآن شریف ضمن روا و حلال شمردن طلاق به عنوان یک ضرورت اجتماعی در نظام خانواده، شرایط سنگین و تدابیر متنوعی برای انجام آن مقرر فرموده است که پاره‌ای از آن‌ها عبارتند از:

- ۱- طلاق باید در زمان پاکی و عده صورت گیرد،
- ۲- باید در آن پاکی و عده، مرد با زن خویش همبستر نشده باشد،
- ۳- نگاه داشتن عده لازم است،
- ۴- زن در دوران عده باید با هزینه مرد و در خانه او زندگی کند،
- ۵- زن حق ندارد در دوران عده، بدون ضرورت از خانه خارج شود،
- ۶- گرفتن دو گواه عادل برای طلاق،
- ۷- و سرانجام چندین بار سفارش به پروا و ترس از خدا و رعایت دقیق مقررات،
- ۸- اندیشیدن و مشاوره بر این واقعیت که آیا سازش انسانی و زندگی شرافت‌مندانه ممکن است یا نه؟
- ۹- سفارش به ایجاد دادگاه صلح و سازش خانوادگی، (۳)

۱۰ - هشدار از سخت‌گیری بر زنان و در تنگنا قرار دادن آنان،

۱۱ - دستور به مشاوره‌ای خداپسندانه در مورد سرنوشت کودک یا

۱. مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ، ص ۹۱.

۲. مترجم.

۳. سوره نساء، آیه ۳۵.

تفسیر مردان (۵۵۱)

کودکان، اگر در میان باشند.

این‌ها اهمّ تدابیر و شرایط برای انجام طلاق است، راستی چرا؟ فلسفه این همه تدبیر و دقت چیست؟

آیا جز این است که طلاق‌ها به هنگام ضرورت و آن‌گاه که به راستی راه زندگی خداپسندانه و انسانی بسته است، انجام پذیرد و در نتیجه خانواده‌ها و جامعه‌ها و عصرها و نسل‌ها از عوارض دهشتناک و ویرانگر آن در امان بمانند.

و آیا با تعمق در این تدابیر در نمی‌یابیم که طرح طلاق و سبک انسانی و اخلاقی و بزرگمنشانه جدایی نیز از دیدگاه قرآن به گونه‌ای طراحی شده است که اگر در جامعه آموزش و تربیت شایسته قرآنی بود و رعایت می‌گردید، آمار جدایی‌ها به شدت کاهش می‌یافت و تا سرحد امکان، همان جدایی‌ها با رجوع و بازگشت و پیوند قرین می‌شد.

(۵۵۲) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

أَسِيكُونَهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَيَكُنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلًا فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَنْتُمْ رُؤُوسُ بَيْنِكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَسْتَرضِعْ لَهُ أُخْرَىٰ

آن‌ها (زنان مطلقه) را هر جا خودتان سکونت دارید و در توانایی شما است، سکونت دهید و به آن‌ها زیان نرسانید تا کار را بر آنان تنگ کنید (و مجبوره ترک منزل شوند) و هر گاه باردار شوند، نفقه آن‌ها را بپردازید تا وضع حمل کنند و اگر برای شما فرزند را شیر دهند، پاداش آن‌ها را بپردازید و (درباره فرزندان کار را) با مشاوره شایسته انجام دهید و اگر به توافق نرسیدید، زن دیگری شیر دادن آن بچه را بر عهده می‌گیرد. (۶ / طلاق)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در فراز نخست آیه درباره چگونگی مسکن زنان مطلقه می‌فرماید: «آن‌ها را هر جا خودتان سکونت دارید و امکانات شما ایجاب می‌کند، سکونت دهید» (أَسِيكُونَهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَيَكُنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ). «وُجِدٌ» به معنی «توانایی و تمکن» است. «راغب» نیز در «مفردات» می‌گوید: تعبیر به «مِنْ وُجْدِكُمْ» مفهومش این است که به مقدار توانایی و به اندازه امکانات و غنای خود، مسکن مناسب برای زنان مطلقه در نظر بگیرید. سپس به حکم دیگری پرداخته و می‌گوید: «به آن‌ها زیان نرسانید تا کار را بر آن‌ها تنگ کنید و مجبور به نقل مکان و ترک نفقه شما شوند» (وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ). مبادا کینه‌توزی‌ها و عداوت و نفرت، شما را از راه حق و عدالت منحرف سازد و آن‌ها را از حقوق مسلم خود در مسکن و نفقه محروم کنید و آن‌چنان در فشار قرار گیرند که همه چیز را رها کرده و فرار کنند. در سومین حکم در مورد زنان باردار می‌گوید: «و اگر باردار باشند، مخارج آن‌ها را تا زمانی که وضع حمل کنند، بدهید» (وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلًا فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ). زیرا مادام که وضع حمل نکرده‌اند، در حال عده هستند و نفقه و مسکن بر همسر واجب است. و در چهارمین حکم درباره حقوق «زنان شیرده» می‌فرماید: «اگر حاضر شدند بعد از جدایی، فرزندان را شیر دهند،

تفسیر مردان (۵۵۳)

اجر و پاداش آن‌ها را بپردازید» (فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ). اجرتی که متناسب با مقدار و زمان شیردادن برحسب عرف و

عادت باشد. سپس می‌فرماید: «درباره سرنوشت فرزندان با مشاوره یکدیگر و به طور شایسته‌ای تصمیم بگیرید» (وَ اَتْمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ). جمله «اَتْمِرُوا» از ماده «اِثْمَار» به معنی "مشاوره" می‌باشد و تعبیر «بِمَعْرُوفٍ» تعبیر جامعی است که هر گونه مشاوره‌ای را که خیر و صلاح در آن باشد، شامل می‌گردد. مبدا اختلافات دو همسر بر منافع کودکان، ضربه‌ای وارد سازد و از نظر جسمی و ظاهری گرفتار خسران شوند و یا از نظر عاطفی از محبت و شفقت لازم، محروم بمانند، پدر و مادر موظفند خدا را در نظر بگیرند و منافع نوزاد بی‌دفاع را فدای اختلافات و اغراض خویش نکنند. و از آن‌جا که گاهی توافق لازم میان دو همسر بعد از طلاق برای حفظ مصالح فرزند و مسأله شیر دادن حاصل نمی‌شود، در ششمین حکم می‌فرماید: «و اگر هر کدام بر دیگری سخت گرفتید و به توافق نرسیدید، زن دیگری (دایه) می‌تواند شیر دادن آن بچه را بر عهده گیرد تا کشمکش‌ها ادامه نیابد» (وَ اِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَسْتَزِضِعْ لَهُ اُخْرٰی).

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

دفاع از حقوق زن به هنگام جدایی و طلاق

به باور گروهی از مفسران پیشین از جمله «حَسَن»، «سُدِّی»، «جُبَّائِی» منظور از «مِنْ وُجِدِكُمْ» عبارت از این است که: زنان طلاق داده شده را هر جا خودتان سکونت دارید و در توان شما و ملک شماست، سکونت دهید؛ چرا که واژه «وُجِدِكُمْ» از «وَجِدَان» می‌باشد و منظور این است که آن مسکن و خانه‌ای که در توان شماست و می‌یابید، آنان را آنجا سکونت دهید.

و پاره‌ای بر آنند که واژه «وَجِدَان» که در آیه به کار رفته است، نشانگر آن است که: مردان، زنان طلاق داده شده را باید به میزان توان و امکانات خویش از نظر مسکن و هزینه زندگی تأمین نمایند؛ به همین جهت اگر از وسعت و درآمد خوبی بهره‌ورند، باید آنان را نیز در همان شرایط تأمین نمایند و اگر در تنگنا هستند باز هم

(۵۵۴) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

به میزان درآمدشان.

به هر حال روشن است که برای زنانی که با «طلاقِ رَجَعِيّ» طلاق داده شده‌اند، هزینه زندگی و مسکن تا پایان «عده» بر عهده شوهر است، اما در مورد زنانی که با طلاق «خُلْع» و «مُبارات» جدا شدند دیدگاه‌ها متفاوت است. در ادامه آیه می‌افزاید:

وَ لَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ

به زنانی که طلاق داده‌اید، فشار و زیان وارد نیاورید تا کار را بر آنان سخت گیرید و کاری کنید که ناگزیر گردند از سکونت در خانه شما و یا دریافت هزینه بگذرند و جان خود را نجات دهند.

«ابومسئلم» می‌گوید منظور این است که: به زنان خود که طلاق آنان را داده‌اید به گونه‌ای هزینه زندگی بدهید و از نظر مسکن آسایش آنان را تأمین نمایید که زندگی و راحتی و آرامش فکری آنان را بسنده کند و کاری نکنید که زندگی برایشان دشوار گردد.

وَ اِنْ كُنَّ اُولٰٓئِ حَمْلٍ فَاَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتّٰی يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ

و اگر باردار باشند هزینه زندگی آنان را تا پایان به دنیا آوردن فرزندشان بدهید، چرا که با به دنیا آمدن فرزندشان «عده» آنان به پایان می‌رسد.

با این بیان قرآن شریف هزینه زندگی و مسکن را برای هر زن طلاق داده‌ای که باردار باشد واجب می‌سازد، خواه جدایی او با طلاق «رَجَعِيّ» باشد و خواه «بائِن».

فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ

و اگر آن زن‌ها حاضر شدند تا فرزندتان را، پس از جدایی شیر دهند، مزد آنان را براساس عدل به آنان بپردازید.

وَأْتِمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ

و در مورد سرنوشت فرزندتان با آنان مشورت کنید و به گونه‌ای شایسته با یکدیگر برای سلامت و سعادت او همکاری نمایید.

به باور گروهی روی سخن در آیه با مرد و زنی است که درگیر طلاق و جدایی هستند و واژه «اتِّمِرُوا» که از ماده «اتِّمَار» برگرفته شده، به مفهوم پذیرش فرمان و تفسیر مردان (۵۵۵)

دستور و قانون‌پذیری است؛ و بدین وسیله قرآن به زن و مردی که در کشمکش طلاق و جدایی هستند دستور می‌دهد که فرمان خدا را در مورد شیر دادن کودک، پرداخت اجرت در این مورد و رعایت حرمت و حقوق متقابل را بپذیرند تا فرزندشان از این راه صدمه نخورد.

اما به باور پاره‌ای منظور این است که: وقتی زن و مردی از هم جدا شدند و در آن میان پای کودک شیرخواری در میان بود، هر کدام از شما که می‌توانید آن مادر را به شیر دادن شایسته به کودک خویش و آن پدر را به پرداخت هزینه و اجرت عادلانه راضی سازید تا نه مرد و زن در این میان حق خویش را پایمال شده‌بنگرند و نه کودک از شیر خوردن و پرستاری دچار کمبود گردد.

«کِسَائِي» می‌گوید: واژه «اتِّمَار» به مفهوم مشورت نمودن است و آیه «يَأْتِمِرُونَ بِكَ...» نیز در سوره دیگر به مفهوم همین مشاوره و مشورت نمودن آمده‌است؛ به همین دلیل در آیه مورد بحث منظور این است که: شما زن و مردی که با طلاق و جدایی، پیوند خانوادگی را گسستید، اینک در مورد شیر دادن و پرستاری کودک نرس خویش با یکدیگر به مشورت و چاره‌اندیشی بنشینید و با خردمندی و خردورزی راهی در پیش گیرید که فرزندتان از مهر مادر و محبت پدر و ظرافت‌های تربیتی و عاطفی محروم نگردد.

وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَسْتَرْضِعْ لَهُ الْآخَرَى

و اگر هر کدام بر دیگری سخت گرفتید و نتوانستید در مورد شیر دادن کودک و اجرت آن کار به توافق برسید، دیگری می‌تواند فرزند شما را شیر دهد تا کشمکش‌ها در این مورد پایان پذیرد.

به بیان روشن‌تر منظور این است که اگر: زن و مردی که جدا شده‌اند در مورد شیردادن و پرستاری کودک خود نتوانستند به توافق عادلانه و انسانی نایل آیند، پدر می‌تواند کودک را برای شیرخوارگی و پرستاری به زن دیگری که دارای شرایط لازم باشد بسپارد و اجرت او را بدهد.

(۵۵۶) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا

آن‌ها که امکانات وسیعی دارند، باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند و آن‌ها که تنگدست هستند، از آن‌چه خدا به آن‌ها داده، انفاق نمایند، خداوند هیچ‌کس را جز به مقدار توانایی که به او داده، تکلیف نمی‌کند، خداوند به زودی بعد از سختی‌ها، آسانی قرار می‌دهد. (۷ / طلاق)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این دستور مربوط به ایام عده است که در آیات قبل به طور اجمال به آن اشاره شده بود. می‌گوید: آن‌ها که توانایی کافی دارند،

نباید مضایقه و سختگیری کنند و آن‌ها که تمکن مالی ندارند، بیش از توانایی خود مأمور نیستند و زنان نمی‌توانند ایرادی به آن‌ها داشته باشند. به این ترتیب نه آن‌ها که دارند، بخل کنند و نه آن‌ها که ندارند مستحق ملامتند. و در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند به زودی بعد از سختی‌ها، آسانی و راحتی قرار می‌دهد» (سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا). یعنی غم نخورید، بی‌تابی نکنید، دنیا به یک حالت نمی‌ماند، مبادا مشکلات مقطعی و زودگذر رشته صبر و شکیبایی شما را پاره کند.

احکام «طلاق رجعی»

گفتیم «طلاق رجعی» آن است که شوهر مادام که عِدّه به سر نیامده، هر زمان بخواهد می‌تواند باز گردد و پیوند زناشویی را برقرار سازد، بی‌آن‌که نیاز به عقد تازه‌ای باشد و جالب این‌که رجوع با کمتر سخن و عملی که نشانه بازگشت باشد، حاصل می‌گردد. بعضی از احکامی که در آیات ۴ تا ۷ فوق آمده مانند نفقه و مسکن، مخصوص عِدّه طلاق رجعی است و همچنین مسأله خروج زن از خانه همسرش در حال عِدّه ولی در «طلاق بائن» یعنی طلاق که قابل رجوع نیست (مانند سومین طلاق) احکام فوق وجود ندارد. تنها در مورد زن باردار حق نفقه و مسکن تا زمان وضع حمل ثابت است. تعبیر «لا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهُ يُخْرِدُكَ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا: تو نمی‌دانی شاید خداوند وضع تازه‌ای به

تفسیر مردان (۵۵۷)

وجود آورد» نیز اشاره به این است که همه یا قسمتی از احکام فوق، مربوط به طلاق رجعی است. (۱)

خدا تکلیف مالا یطاق نمی‌کند

نه تنها حکم عقل، بلکه حکم شرع نیز بر این معنی گواه است که تکالیف انسان‌ها باید در حد توانایی آن‌ها باشد، جمله «لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَيْهَا» که در ضمن آیه ۷ آمده، نیز اشاره به همین معنی است. ولی در بعضی از روایات می‌خوانیم که منظور از «ما آتیهها» در واقع «ما أَعْلَمَهَا» است، یعنی خداوند هر کس را به مقداری تکلیف می‌کند که به او «اعلام» کرده است. بنابراین آیه می‌تواند مفهوم وسیعی داشته باشد که هم «عدم قدرت» را شامل می‌شود و هم «جهل» را که موجب عدم قدرت بر انجام کار می‌گردد.

اهمیت نظام خانواده

اهمیت نظام خانواده

دقت و ظرافتی که در بیان احکام زنان مطلقه و حقوق آن‌ها در آیات فوق به کار رفته و حتی بسیاری از ریزه کاری‌های این مسأله در آیات قرآن که در حقیقت قانون اساسی اسلام است، بازگو شده، دلیل روشنی است بر اهمیتی که اسلام برای نظام خانواده و حفظ حقوق زنان و فرزندان قائل است. از طلاق تا آن‌جا که ممکن است، جلوگیری می‌کند و ریشه‌های آن را می‌خشکاند، اما هرگاه کار به بن‌بست کشید و چاره‌ای جز طلاق و جدایی نبود، اجازه نمی‌دهد حقوق فرزندان و یازنان در این کشمکش پایمال گردد، حتی طرح جدایی را طوری می‌ریزد که غالباً امکان بازگشت وجود داشته باشد. دستوراتی همچون «امساک» به معروف و جدایی به معروف^۱ و نیز عدم زیان و ضرر و تضییق و سخت‌گیری نسبت به زنان و همچنین مشاوره شایسته برای روشن ساختن سرنوشت کودکان و مانند این‌ها که در آیات فوق آمده است، همگی گواه بر این معنی آمده است. اما متأسفانه عدم آگاهی بسیاری از مسلمانان از این امور و یا عدم عمل به آن در عین آگاهی، سبب شده است که در هنگام جدایی و

۱- «جواهر الکلام»، جلد ۳۲، صفحه ۱۲۱.

(۵۵۸) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

طلاق مشکلات زیادی برای خانواده‌ها و مخصوصاً فرزندان، به وجود آید و این نیست جُز به خاطر این که مسلمانان از چشمه فیض بخش قرآن دور ماندند. مثلاً با این که قرآن با صراحت می‌گوید: زنان مطلقه نباید در دوران عِدّه از خانه شوهر بیرون روند و نه شوهر حق دارد آن‌ها را بیرون بفرستد، کاری که اگر انجام شود، امید بازگشت غالب زنان به زندگی زناشویی بسیار زیاد است، اما کمتر زن و مرد مسلمانی را پیدا می‌کنید که بعد از جدایی و طلاق به این دستور اسلامی عمل کند و این به راستی مایه تأسف است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

ممکن است منظور این باشد که: پدران ثروتمند که کودک خود را به هنگام جدایی و طلاق به مادر کودک و یا هر زن دیگری می‌سپارند، در خور توان و امکانات خویش بزرگمنشانه اجرت دهند،

وَمَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيَنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ

و کسانی که تنگدست هستند و امکان مالی آنان محدود است، آنان نیز در خور توانشان هزینه نمایند.

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا

خدای فرزانه هیچ کس را جز به اندازه توان و امکاناتش موظف به انجام کار نمی‌سازد و هرگز از هیچ انسانی کاری فراتر از شعور و قدرت او نمی‌خواهد.

سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا

به زودی خدا پس از سختی و گرفتاری، آسانی و راحتی و پس از تنگدستی و فقر، توانگری و توسعه پیش می‌آورد.

به نظر می‌رسد که فراز پایانی آیه بیانگر یک اصل کلی و در راه آرامش خاطر بخشیدن به همه مردم، به ویژه یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است که در آن زمان در شرایط سخت اقتصادی زندگی می‌کردند و از ثروت و امکانات بی‌بهره بودند؛ آری، به آنان روشنگری می‌کند که روزگار همواره یک رنگ و یک حال نخواهد بود و آنان نیز خواهند توانست در پرتو مشورت و همکاری با یکدیگر و چاره‌اندیشی و تدبیر شایسته کارها، تاریخ را تغییر دهند و به رفاه و آسایش برسند.

تفسیر مردان (۵۵۹)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها است، نگاهدارید، آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز مخالفت فرمان خدا نمی‌کنند و دستورات او را دقیقاً اجرا می‌نمایند.

(۶ / تحریم)

شرح آیه از تفسیر نمونه

خانواده خود را از آتش دوزخ نجات دهید

نگهداری خویشتن به ترک معاصی و عدم تسلیم در برابر شهوات سرکش است و نگهداری خانواده به تعلیم و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر و فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هرگونه آلودگی در فضای خانه و خانواده است. این برنامه‌ای است که باید از نخستین سنگ بنای خانواده، یعنی از مقدمات ازدواج و سپس نخستین لحظه تولد فرزند آغاز گردد و در تمام مراحل با برنامه‌ریزی صحیح و با نهایت دقت، تعقیب شود. به تعبیر دیگر حق‌زن و فرزند تنها با تأمین هزینه زندگی و مسکن و تغذیه آن‌ها

حاصل نمی‌شود، مهم‌تر از آن تغذیه روح و جان آن‌ها و به‌کارگرفتن اصول تعلیم و تربیت صحیح است. قابل توجه این که تعبیر به «قُوا» (نگاهدارید) اشاره به این است که اگر آن‌ها را به حال خود رها کنید، خواه‌ناخواه به‌سوی آتش دوزخ پیش می‌روند، شما هستید که باید آن‌ها را از سقوط در آتش دوزخ حفظ کنید. «وَقُود» به معنی «آتشگیره» یعنی ماده قابل اشتعال مانند «هیزم» است (نه به معنی «آتش‌زنه» مانند «کبریت»، چراکه اعراب آن را «زناد» می‌گویند). به این ترتیب آتش دوزخ مانند آتش‌های این جهان نیست، شعله‌های آن از درون وجود خود انسان‌ها زبانه می‌کشد و از درون سنگ‌ها. روشن است هر مأموری برای کاری گمارده شود، باید روحیاتی متناسب آن داشته باشد و مأموران عذاب طبعاً باید خشن باشند، چراکه جهنم کانون رحمت نیست، کانون خشم و غضب الهی است، اما در عین حال این مأموران هرگز از مرز عدالت خارج نمی‌شوند و فرمان خدا را

(۵۶۰) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

بی‌کم و کاست اجرا می‌کنند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

قُوا: از ریشه «ق» به مفهوم نگاه داشتن آمده و در اینجا در قالب فعل امر می‌باشد و منظور این است که: خود را از آتش دوزخ نگاه دارید.

وَقُود: به مفهوم «آتشگیره»، که به آن «سوخت» و یا «هیزم» گفته می‌شود، آمده است.

مسئولیت‌های چندگانه انسان در زندگی

با این بیان، بر هر انسان توحیدگرا و باایمانی در درجه نخست الزام است که با شکیبایی در اطاعت و فرمانبرداری از خدا و دوری گزیدن خردمندانه و سنجیده از گناه و نافرمانی او و پیروی از هواهای دل، خود را از آتش دوزخ و نگون ساری در آن حفظ کند و نجات دهد و در کنار این مسئولیت بزرگ خودسازی و خودشکوفایی، به خانه و خانواده و نزدیکان خود بیندیشد و آنان را نیز در پرتو اخلاص و خیرخواهی و آموزش مفاهیم و مقررات خدا و رهنمود و هشدار و تشویق و ترغیب به سبک و سیره انسانی و دینی هدایت و از آتش گناه و زشتی و ستم نگاه دارد. (۱)

در ادامه آیه در وصف آن آتش شعله‌ور و سهمگین می‌افزاید:

عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غُلَاظٌ شِدَادٌ

آن آتش شعله‌وری که شما را از در غلطیدن به آن هشدار دادیم، آتشی است که هیزم آن مردم اصلاح‌ناپذیر و ستمکار و سنگ‌ها هستند و فرشتگانی بر آن گمارده شده‌اند که پر خشم و سخت‌گیر و سخت‌دل و بسیار پرتوان و نیرومندند و بر دوزخیان مهرورحمتی نخواهند داشت.

گفتنی است که منظور از این آتش دهشتناک، آتش شعله‌ور دوزخ و نگهبانان آن می‌باشند.

۱. تفسیر قُمی، ج ۲، ص ۳۷۷.

تفسیر مردان (۵۶۱)

لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ

آن مأموران و گماردگانی که هرگز خدا را در آنچه به آنان دستور داده است، نافرمانی نمی‌کنند و بی‌درنگ و با قدرت و قوت انجام می‌دهند و راه‌گریزی نمی‌گرارند.

از این فراز چنین دریافت می‌گردد که این فرشته‌های عذاب نیز از کارهای ناروا پاک و پاکیزه و در انجام فرمان خدا جدی هستند و معصوم و پاکند.

«جَبَّائِي» می‌گوید: منظور آیه این است که این فرشته‌ها در دنیا فرمان خدا را به جان می‌خرند و نافرمانی او نمی‌کنند، نه در سرای آخرت، چرا که این جهان جای عمل شایسته است و نه جهان دیگر؛ و می‌دانیم که آنجا سرای پاداش و کیفر است. نکته دیگر این که آنها در سرای آخرت نگهبانی دوزخ را به فرمان خدا به عهده گرفته و به ستمکاران کیفر کارشان را می‌چشانند و در این کار از این که فرمان خدا را می‌برند شاد و شادمان هستند و لذت می‌برند؛ درست همان گونه که انسان‌های باایمان در بهشت پرتراوت از نعمت‌های آن لذت می‌برند و از خدا خشنودند.

پس از هشدار به انسان، اینک شرایط تکان‌دهنده کفرگرایان و اصلاح‌ناپذیران را در آستانه دوزخ و یا میان شعله‌های سهمگین آتش به تابلو می‌برد و می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ

(۵۶۲) آيَاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

ای کسانی که کافر شده‌اید! امروز عذرخواهی نکنید، چرا که تنها به اعمالتان جزا داده می‌شوید.

(۷ / تحریم)

شرح آیه از تفسیر نمونه

قرار گرفتن این آیه بعد از آیه گذشته که در آن مؤمنان، مخاطب بودند، اشاره به این واقعیت است که اگر به وضع زن و فرزند و خانواده خود نرسید، ممکن است کار شما به جایی رسد که در قیامت مخاطب به این خطاب شوید. تعبیر «إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» بار دیگر این حقیقت را تأیید می‌کند که جزای گنهکاران در قیامت خود اعمال آنهاست که در برابر آنان ظاهر می‌شود و با آنها خواهد بود، تعبیر آیه گذشته که آتش جهنم از درون وجود خود انسان‌ها زبانه می‌کشد، نیز مؤید همین معنی است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

آیه شریفه نشانگر آن است که ستمکاران و اصلاح‌ناپذیران با دیدن آتش و چشیدن طعم تلخ گناهان و بیدادگری‌های خود به پوزشخواهی روی می‌آورند، اما دیگر چه سود که جای توبه نیست و آنان باید به کیفر مسئولیت‌ناپذیری خود در زندگی و عدم احساس مسئولیت در برابر سرنوشت خانه و خاندان و عصر و نسل خویش پاسخگو باشند.

تفسیر مردان (۵۶۳)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا آتِنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! توبه کنید توبه خالصی، امید است با این کار، پروردگارتان گناهانتان را ببخشد و شما را در باغ‌هایی از بهشت که نه‌ها از زیر درختانش جاری است، وارد کند، در آن روزی که خداوند، پیامبر و کسانی را که با او ایمان آوردند، خوار نمی‌کند. این در حالی است که نور آنها از پیشاپیش آنها و از سوی راستشان در حرکت است و می‌گویند: پروردگارا! نور ما را کامل کن و ما را ببخش که تو بر هر کاری قادری. (۸ / تحریم)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این آیه راه نجات از آتش دوزخ را نشان داده و می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا». «نصوح» از ماده «نضیح» در اصل به معنی "خیرخواهی خالصانه" است و لذا به غسل خالص، «ناصح» گفته می‌شود و از آن‌جا که خیرخواهی واقعی

باید توأم با محکم کاری باشد، واژه «نصح» گاه به این معنی نیز آمده است، به همین جهت به نمای محکم «نصاح» و به خیاط، «ناصح» گفته می‌شود و این هر دو معنی یعنی «خالص بودن» و «محکم بودن»، «در توبه» «نصوح» باید جمع باشد. نخستین گام برای نجات، توبه از گناه است، توبه‌ای که از هر نظر خالص باشد، توبه‌ای که محرک آن فرمان خدا و ترس از گناه، نه وحشت از آثار اجتماعی و دنیوی آن، بوده باشد، توبه‌ای که برای همیشه انسان را از معصیت جدا کند و بازگشتی در آن رخ ندهد. می‌دانیم حقیقت توبه، همان ندامت و پشیمانی از گناه است که لازمه آن تصمیم بر ترک در آینده است و اگر کاری بوده که قابل جبران است، در صدد جبران برآید و گفتن استغفار نیز بیانگر همین معنی است و به این ترتیب ارکان توبه را می‌توان در پنج چیز خلاصه کرد: «ترک گناه، ندامت، تصمیم بر ترک در آینده،

(۵۶۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

جبران گذشته و استغفار».

نمرات پنجگانه توبه نصوح

در حقیقت «توبه نصوح»، پنج ثمره بزرگ دارد؛

- ۱- بخشودگی سیئات و گناهان.
- ۲- ورود در بهشت پُر نعمت الهی.
- ۳- عدم رسوایی در آن روز که پرده‌ها کنار می‌رود و حقایق آشکار می‌گردد و دروغگویان تبهکار خوار و رسوا می‌شوند، آری در آن روز پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان آبرومند خواهند بود، چرا که آنچه گفتند به واقعیت می‌پیوندد.
- ۴- این که نور ایمان و عمل آن‌ها از پیشاپیش و سمت راست آن‌ها حرکت می‌کند و مسیر آن‌ها را به سوی بهشت روشن می‌سازد (بعضی از مفسران نوری را که پیشاپیش حرکت می‌کند، نور «عمل» دانسته‌اند، در این زمینه تفسیر دیگری نیز ذیل آیه ۱۲ سوره حدید در جلد ۲۳ تفسیر نمونه آورده شده است).
- ۵- این که توجهشان به خدا بیشتر می‌گردد، لذا رو به سوی درگاه خدا می‌آورند و از او تقاضای تکمیل نور و آمرزش کامل گناه خویش را می‌کنند.

تعلیم و تربیت خانواده

دستور امر به معروف و نهی از منکر، یک دستور عام است که همه مسلمین نسبت به یکدیگر دارند، ولی از آیات فوق و روایاتی که درباره حقوق فرزند و مانند آن در منابع اسلامی وارد شده است، به خوبی استفاده می‌شود که انسان در مقابل همسر و فرزند خویش مسؤولیت سنگین تری دارد و موظف است تا آنجا که می‌تواند در تعلیم و تربیت آن‌ها بکوشد، آن‌ها را از گناه بازدارد و به نیکی‌ها دعوت نماید، نه این که تنها به تغذیه جسم آن‌ها قناعت کند. در حقیقت اجتماع بزرگ از واحدهای کوچکی تشکیل می‌شود که «خانواده» نام دارد و هرگاه این واحدهای کوچک که رسیدگی به آن‌ها آسان‌تر است، اصلاح گردد، کل جامعه نیز اصلاح می‌شود و این مسؤولیت در

تفسیر مردان (۵۶۵)

درجه اول بر عهده پدران و مادران است. مخصوصاً در عصر ما که امواج کوبنده فساد در بیرون خانواده‌ها بسیار قوی و خطرناک است، برای خنثی کردن آن‌ها از طریق تعلیم و تربیت خانوادگی باید برنامه‌ریزی اساسی‌تر و دقیق‌تری انجام گیرد. نه تنها آتش‌های قیامت، بلکه آتش‌های دنیا نیز از درون وجود انسان‌ها سرچشمه می‌گیرد و هر کس موظف است خانواده خود را از این آتش‌ها

حفظ کند. در حدیثی می‌خوانیم: هنگامی که آیه فوق نازل شد، کسی از یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال کرد: «چگونه خانواده خود را از آتش دوزخ حفظ کنم؟» حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاَهُمُ اللَّهُ، اِنْ اطَاعُوكَ كُنْتَ قَدْ وَقَيْتَهُمْ وَانِ عَصَوْكَ كُنْتَ قَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ: آنها را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنی، اگر از تو پذیرفتند، آنها را از آتش دوزخ حفظ کرده‌ای و اگر نپذیرفتند، وظیفه خود را انجام داده‌ای». (۱)

توبه دری به سوی رحمت خدا

بسیار می‌شود که از انسان - مخصوصاً در آغاز تربیت و سیر و سلوک الی‌الله - لغزش‌هایی سر می‌زند، اگر درهای بازگشت به روی او بسته شود، مأیوس می‌گردد و برای همیشه از راه می‌ماند و لذا در مکتب تربیتی اسلام، توبه به عنوان یک اصل تربیتی با اهمیت فوق‌العاده‌ای مطرح است و از تمام گنهکاران دعوت می‌کند که برای اصلاح خویش و جبران گذشته از این در، وارد شوند. به قدری مسأله توبه در روایات تأکید شده که در حدیثی از امام باقر می‌خوانیم: «أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاحِلَتَهُ وَزَادَهُ فِي لَيْلِهِ ظُلْمًا فَوَجَدَهَا: خداوند از توبه بنده‌اش بیش از کسی که مرکب و توشه خود را در بیابان در یک شب تاریک گم کرده و سپس آن را بیابد، شاد می‌گردد». (۲) این تعبیرات آمیخته با بزرگواری همه برای تشویق به این

۱- «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۳۷۲.

۲- «اصول کافی»، جلد ۲، باب التوبه، حدیث ۸ و ۱۰.

(۵۶۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

امر مهم و حیاتی است. ولی باید توجه داشت که توبه تنها لقلقه زبان و گفتن "أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ" نیست، بلکه شرایط و ارکانی دارد که در تفسیر توبه نصوح در آیات فوق به آن اشاره شد، هرگاه توبه با این شرایط انجام گیرد، آن‌چنان اثر می‌گذارد که گناه و آثار گناه را به کلی از روح و جان انسان محو می‌کند، لذا در حدیثی از امام باقر می‌خوانیم: «الْثَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَأَذَنْبَ لَهُ وَالْمُقِيمُ عَلَى الذَّنْبِ وَهُوَ مُسْتَعْفِرٌ مِنْهُ كَالْمُسْتَهْزِءِ: کسی که از گناه توبه کند، همچون کسی است که اصلاً گناه نکرده و کسی که به گناه خود ادامه دهد، در حالی که استغفار می‌کند مانند کسی است که مسخره می‌کند». (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

نُصِيح: این واژه از ماده «نُصِيح» به مفهوم خیرخواهی خالصانه آمده‌است و بدان دلیل که در هر خیرخواهی و اخلاص، تدبیر و استحکام هست، در آیه منظور توبه‌ای خالص و تزلزل‌ناپذیر و اساسی است.

توبه‌ای خالص و راستین یا راه نجات و رستگاری

«مُعَاذُ» از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد «توبه نَصُوح» پرسید که آن حضرت فرمود: توبه نَصُوح آن است که گناهکار روی توبه به بارگاه خدا آورد و در توبه‌اش چنان خالص و استوار و شکست‌ناپذیر باشد که دیگر به گناه بازنگردد؛ درست همان‌سان که شیر به پستان باز نمی‌گردد.

قَالَ مُعَاذُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا التَّوْبَةُ النَّصُوحُ؟

قَالَ: أَنْ يَتُوبَ الثَّائِبُ ثُمَّ لَا يَرْجِعُ فِي ذَنْبٍ كَمَا لَا يَرْجِعُ اللَّبَنُ إِلَى الضَّرْعِ. (۲)

در ادامه آیه می‌فرماید: عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ

امید است که پس از توبه راستین و خالصانه، پروردگارتان بدی‌هایتان را از

۱- «اصول کافی»، جلد ۲، باب التوبه، حدیث ۸ و ۱۰.

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۷؛ تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۱۹۸.

تفسیر مردان (۵۶۷)

پرونده زندگی شما بزداید و پاک کند.

و يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

و شما را به بوستان‌هایی از بهشت پر نعمت و زیبا که از زیر درختان و کاخ‌های آن، جویبارها جاری است، در آورد.

به باور پاره‌ای از مفسران واژه «عسی» در مورد خدا به مفهوم واجب آمده است، بنابراین منظور این است که بر خدا بایسته است که چنین کند.

يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ

این کرامت و این کار روزی خواهد بود، که خدا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و کسانی را که با او ایمان آورده‌اند با کشاندن در آتش دوزخ و شکنجه و عذاب خوار نمی‌سازد، بلکه به آنان شکوه و عظمتی وصف‌ناپذیر می‌بخشد و آنان را به بهشت بر طراوت و زیبا راه می‌نماید.

به باور پاره‌ای از مفسران منظور این است که: خدا در روز رستاخیز در کارها با پیام‌آورش مشورت نمی‌کند، بلکه او را به مقام شفاعت مفتخر می‌سازد و تا شفاعت کند، آن را می‌پذیرد.

نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ

نور و روشنایی معنوی مردم باایمان از پیشاپیش آنان و سمت راست‌شان روان است.

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

يَسْعَى أَيْمَةُ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ حَتَّى يُنْزِلُوهُمْ مَنَازِلَهُمْ فِي لَيْلِ الْجَنَّةِ. (۱)

در روز رستاخیز امامان معصوم مردم توحیدگرا و باایمان در پیشاپیش و کنار آنان می‌روند تا آنان را به سراهای پرشکوهشان در بهشت راه نمایند.

يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا

مردم باایمان رو به بارگاه خدا می‌آورند که: پروردگارا! نور و معنویت‌ما را کامل ساز.

به باور پاره‌ای این جمله حال است و در محل نصب می‌باشد و تقدیر آن این گونه

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۸.

(۵۶۸) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

است که: و این در حالی است که مردم باایمان رو به بارگاه خدا می‌گویند: پروردگارا نور و روشنایی ما را کامل ساز.

و از دیدگاه برخی منظور این است که: وَفَقْنَا لِلطَّاعَةِ الَّتِي هِيَ سَبَبُ النُّورِ بارخدایا! ما را به انجام کار شایسته‌ای موفق دار که باعث نور و روشنایی کامل می‌گردد.

وَاعْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و گناهانمان را ببخش و بر ما ببخشای که تو بر هر کار و هر چیزی توانایی.

شرایط توبه راستین (۱)

نکته بسیار ظریف و دقیق در این راستا این است که هر کار سترگی دارای شرایط و ویژگی‌هایی متناسب با خود می‌باشد و به همین دلیل اصلاح‌پذیری و اصلاح طلبی و بازگشت به سوی حق و توبه راستین و خالصانه و رعایت مقررات خدا و حقوق مردم نیز

شرایط ویژه خود را دارد.

در این راستاست که توبه و بازگشت چیزی فراتر از بیان و تکرار واژه‌ها و جمله‌ها و ادعاهای رنگارنگ و حتی چیزی فراتر از تحوّل و دگرگونی دل و قلب و مغز و اندیشه است و به تحوّل ژرف در سبک و شیوه و میدان عمل و شرایطی چند نیاز دارد که با فراهم آمدن آن‌ها، به گونه‌ای تحوّل آفرین و دگرگون‌ساز می‌گردد که توفانی از اعماق جان به راه می‌اندازد و کران تا کران زندگی و ابعاد وجود توبه‌کار را دگرگون می‌سازد و راه و رسم او را تغییر می‌دهد، تا آن جایی که او را از فرماندهی سپاه بیداد اموی به یار و همراه اصلاح شده و اصلاح طلب بزرگ پرچمدار اصلاح طلبی و حقوق بشر حسین علیه‌السلام تغییر جهت و عمل می‌بخشد!!

به همین دلیل امیرمؤمنان در ترسیم شرایط توبه می‌فرماید:

تَكَلِّتَكَ أُمَّكَ أَتَدْرِي مَا الْإِسْتِغْفَارُ الْإِسْتِغْفَارُ دَرَجَةُ الْعَلِيِّنَ وَ هُوَ اسْمٌ وَاقِعٌ عَلَى سِتِّهِ مَعَانٍ: أَوْلَاهَا النَّدْمُ عَلَى مَا مَضَى وَالثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعَوْدِ إِلَيْهِ أَبَدًا وَالثَّلَاثُ أَنْ تُوءَدِّيَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ أَمَلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعُهُ وَالرَّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ

۱. مترجم.

تفسیر مردان (۵۶۹)

عَلَيْكَ صَدِّعَتْهَا فُتُوءُ دِي حَقِّهَا وَالْخَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ فَتَدْبِيهِ بِالْأَخْزَانِ حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأُ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ وَالسَّادِسُ أَنْ تُدْبِقَ الْجِشْمَ أَلَمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَذْفَتُهُ حَلَاوَةَ الْمَعْصِيَةِ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ. (۱)

[حضرت به کسی که در محضر او استغفرالله گفت فرمود: [مادر بر تو باید گریست می‌دانی استغفار چیست؟

بیداری از خواب غفلت و هشیاری از مستی گناه و قدرت و ثروت بادآورده و آن‌گاه آمرزش‌خواهی و اصلاح‌طلبی درجه انسان‌های فرهیخته و والامقام است و نه هرکس و دارای شش شرط می‌باشد:

۱- پشیمانی از گذشته و نقد صادقانه آن،

۲- تصمیم آهنین به عدم بازگشت به گناه و قانون‌شکنی و خودکامگی،

۳- پرداختن حقوق و رعایت حرمت و آزادی و کرامت و امنیت انسان‌ها؛ به گونه‌ای که در روز رستاخیز خدا را پاک و پاکیزه از حقوق مردم دیدار کنی و چیزی بر عهده‌ات نباشد.

۴- همه واجبات و حقوق ضایع شده خدا را در زندگی جبران کنی،

۵- گوشتی که بر اندامت از حرام‌خوارگی رویده است، با اندوه فراوان و ندامت عمیق آب کنی؛ به گونه‌ای که پوست بدنت به استخوان چسبیده و گوشت تازه در بندگی خدا و با رعایت حقوق بشر و فرمانبرداری خدا بروید.

۶- و دیگر رنج بندگی و قانون‌گرایی را به تن خود بچشانی؛ چنان‌که شیرینی پنداری گناه و قانون‌شکنی را به آن چشانده بودی! و آن‌گاه با رعایت این شرایط و مفاهیم، تو به راستی آمرزش‌خواه و اصلاح‌طلب هستی و می‌توانی آمرزش بخواهی و امیدوار باشی.

۱. نَهَجُ الْبَلَاغَةِ، قِصَار ۴۱۷.

(۵۷۰) آيَاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

انسان شناسی قرآن کریم

انسان شناسی قرآن کریم

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا

انسان، حریص و کم‌طاقت آفریده شده است. (۱۹ / معارج)

إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا

هنگامی که بدی به او رسد، بی‌تابی می‌کند. (۲۰ / معارج)

وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا

و هنگامی که خوبی به او رسد، مانع دیگران می‌شود. (۲۱ / معارج)

شرح آیه از تفسیر نمونه

جمعی از مفسران و ارباب لغت «هَلُوع» را به معنی "حریص" تفسیر کرده‌اند و جمعی دیگر آن را به معنی "کم‌طاقت و بخیل" گرفته‌اند. البته این دو صفت لازم و ملزوم یکدیگرند و هر دو در معنی حریص، جمع می‌باشند، زیرا آدم‌های حریص غالباً بخیلند و در برابر حوادث ناگوار کم‌تحمل و البته عکس آن نیز صادق می‌باشد.

سازگاری و جمع بین آیات متفاوت در مورد صفات انسان

در این جا سه سؤال به شرح زیر مطرح است که باید به آن‌ها پاسخ داد:

۱- اگر خداوند انسان را برای سعادت و کمال آفریده، چگونه در طبیعت او شر و بدی را قرار داده است؟

۲- آیا ممکن است خداوند چیزی را با صفتی بیافریند و سپس آفرینش خود را مذمت کند؟

۳- قرآن در آیه ۴ سوره «تین» صریحاً می‌گوید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» ما انسان را با بهترین صورت و ساختمان آفریدیم.»

مسئله منظور این نیست که ظاهر انسان خوب و باطنش زشت و بد است، بلکه کلّ خلقت انسان به صورت «أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» است و همچنین آیات دیگری که مقام والای انسان را می‌ستایند، این آیات با آیه مورد بحث چگونه سازگار است؟ پاسخ همه این سؤالات با توجه به یک نکته روشن می‌شود و آن این است که خداوند نیروها و

تفسیر مردان (۵۷۱)

غرایز و صفاتی را در انسان آفریده است که این‌ها بالقوه وسیله تکامل و ترقی و سعادت او محسوب می‌شوند، بنابراین صفات و غرایز مزبور ذاتاً بد نیست، بلکه وسیله کمال است، اما هنگامی که همین صفات در مسیر انحرافی قرار گیرد و از آن سوء استفاده شود، مایه نکبت و بدبختی و شرّ و فساد خواهد بود. برای مثال همین حرص نیرویی است که به انسان اجازه نمی‌دهد به زودی از تلاش و کوشش بازایستد و بارسیدن به نعمتی سیر شود، این یک عطش سوزان است که بر وجود انسان مسلط است، اگر این صفت در مسیر تحصیل علم و دانش به کار افتد و انسان حریص در علم و یا به تعبیر دیگر تشنه و عاشق بی‌قرار علم باشد، مسلماً مایه کمال اوست، اما اگر آن در مسیر مادیات به کار افتد، مایه شر و بدبختی و بخل می‌گردد. به تعبیر دیگر: این صفت شاخه‌ای از حُبّ ذات است و می‌دانیم حُبّ ذات چیزی است که انسان را به سوی کمال می‌فرستد، اما اگر در مسیر انحرافی واقع شود، به سوی انحصارطلبی، بخل، حسد و مانند آن پیش می‌رود. در مورد مواهب دیگر نیز مطلب همین گونه است، خداوند قدرت عظیمی در دل اتم آفریده که مسلماً مفید و سودمند است، ولی هرگاه از این قدرت درونی اتم سوء استفاده شود و از آن بمب‌های ویرانگر بسازند، نه نیروگاه‌های برق و وسایل صنعتی دیگر، این مایه شر و فساد خواهد بود. و با توجه به بیان فوق، می‌توان میان تمام آیاتی که در قرآن مجید درباره انسان وارد شده است، جمع کرد.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

هَلُوع: به مفهوم حرص و آزبسیار و نیزیب‌تابی فراوان آمده است.

حالت انسان کم‌ظرفیت

هنگامی که به این انسان رنج و زیانی رسد و تهی دست و محروم گردد، سخت به عجز و لابه می‌پردازد و عنان شکیب از کف می‌دهد.

سپس می‌افزاید: اما هنگامی که خیر و خوبی به او برسد و ثروت و قدرت به دست آورد، بخل می‌ورزد و از احسان و نیکی در حق محرومان سخت خودداری می‌ورزد.

(۵۷۲) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

ویژگی‌های نه‌گانه انسان‌های شایسته

إِلَّا الْمُصَلِّينَ

مگر نمازگزاران. (۲۲ / معارج)

الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ

آن‌ها که نمازها را مرتباً به جا می‌آورند. (۲۳ / معارج)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این نخستین ویژگی و خصوصیت آن‌ها است که ارتباط مستمر با درگاه پروردگار متعال دارند و این ارتباط از طریق نماز تأمین می‌گردد، نمازی که انسان را از فحشاء و منکر بازمی‌دارد، نمازی که روح و جان انسان را پرورش می‌دهد، او را همواره به یاد خدا می‌دارد و این توجه مستمر مانع از غفلت و غرور و فرورفتن در دریای شهوات و اسارت در چنگال شیطان و هوای نفس می‌شود. بدیهی است منظور از مداومت بر نماز این نیست که همیشه در حال نماز باشند، بلکه منظور این است که در اوقات معین، نماز را انجام می‌دهند. اصولاً هر کار خیری آن‌گاه در انسان اثر مثبت می‌گذارد که تداوم داشته باشد، لذا در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ مَادَامَ وَانْقَلَّ: محبوب‌ترین اعمال نزد خدا چیزی است که مداومت داشته باشد، هرچند کم باشد». (۱) در حدیثی از امام باقر نقل شده که فرمود: «این آیه اشاره به نافله است و آیه «وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» ناظر به نماز فریضه است». (۲) این تفاوت ممکن است از این جا باشد که تعبیر به "محافظة"، "مناسب نمازهای واجب است که دقیقاً آن‌ها را باید در وقت‌های معین انجام داد، اما تعبیر به "تداوم"، "مناسب نمازهای مستحب است، چراکه انسان می‌تواند آن‌ها را انجام دهد و گاه ترک کند.

۱- «المعجم المفهرس لألفاظ الحديث»، جلد ۲، صفحه ۱۶۰ (ماده دوام).

۲- «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۴۱۶.

تفسیر مردان (۵۷۳)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

آری، راستی که انسان سخت‌آزمند و بی‌تاب است، مگر نماز گزاران ژرف‌نگر و پراخلاص.

آن‌گاه در ترسیم ویژگی‌های این انسان‌های ساخته شده و تربیت یافته و خود شکوفا می‌فرماید:

الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ

همان کسانی که بر نماز خویش و پیوندشان با سرچشمه هستی و جلوه‌گاه کمال و جمال پایداری می‌ورزند.

اینان هم نماز خویش را همواره می‌خوانند و هم به وقت و به هنگام و شایسته، حق آن را رعایت می‌کنند، چرا که نماز را رمز دوستی و پیوند با خدا می‌دانند.

از حضرت باقر علیه‌السلام آورده‌اند که فرمود:

إِنَّ هَذَا فِي التَّوَاتُفِ (۱)

این بیان قرآن در مورد کسانی است که نمازهای نافله و مستحبی را نیز این گونه ارج می‌گذارند و گرامی می‌دارند. در روایت دیگری آن بزرگوار با تلاوت آیه شریفه وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۲) فرمود: این آیه نیز نشانگر اهمیت دادن مردم با ایمان به نمازهای واجب و مراقبت و مواظبت از آنهاست. (۳)

۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۱۵.

۲. سوره موعنون، آیه ۹.

۳. نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۱۶.

(۵۷۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ

و آنها که در اموالشان حق معلومی است. (۲۴ / معارج)

لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ

برای تقاضاکنندگان و محرومان. (۲۵ / معارج)

شرح آیه از تفسیر نمونه

مراد از « حَقٌّ مَّعْلُومٌ » چیزی غیر از زکات است که انسان بر خود لازم می‌شمرد که به نیازمندان دهد. شاهد این تفسیر حدیثی از امام صادق است که: وقتی از تفسیر این آیه سؤال کردند که آیا این چیزی غیر از زکات است؟ فرمود: « آری این درباره کسی است که خداوند ثروت و مالی به او می‌بخشد و او به مقدار هزار یا دوهزار یا سه‌هزار یا بیشتر و کمتر از آن جدا کرده و با آن صله رَحِم می‌کند و مشقّت را از قوم خود برمی‌دارد ». (۱) تفاوت میان « سائل » و « محروم » این است که « سائل » کسی است که حاجت خود را می‌گوید و تقاضا می‌کند و « محروم » کسی است که شرم و حیا مانع تقاضای اوست. در این زمینه در حدیثی از امام صادق نیز آمده است: « محروم کسی است که زحمت در کسب و کار می‌کشد، ولی زندگی او پیچیده شده است ». (۲) این حدیث نیز مناسب همان تفسیری است که ذکر شده، زیرا چنین اشخاصی کمتر روی سؤال دارند.

۱ و ۲- « نور الثقلین »، جلد ۵، صفحه ۴۱۷، حدیث ۲۵ و ۲۷.

تفسیر مردان (۵۷۵)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

آری اینان حقوق آسیب‌پذیران و محرومان جامعه را به آنان می‌دهند.

لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ

منظور از درخواست‌کننده، آن انسان محرومی است که تقاضای کمک می‌کند، اما « محروم » آن بینوای آبرومندی است که دست نیاز دراز نمی‌کند و می‌سوزد و می‌سازد.

از امام صادق علیه‌السلام آورده‌اند که فرمود:

«الْحَقُّ الْمَعْلُومُ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ وَهُوَ الشَّيْءُ الَّذِي تُخْرِجُهُ مِنْ مَالِكَ إِنْ شِئْتَ كُلَّ جُمُعَةٍ وَإِنْ شِئْتَ كُلَّ يَوْمٍ...» (۱)

حق معلوم و مشخص، زکات و حقوق مالی واجب نیست؛ بلکه عبارت از بخشی از ثروت است که انسان دگردوست و خداجو در

هر جمعه و یا هر روز از مال خود جدا می‌کند و به محرومان می‌رساند و این بخشش و انفاق بستگی به فضیلت و سخاوت هر انسانی دارد و مقدار آن با خود اوست.

و نیز از همان انسان والا آورده‌اند که فرمود:

«هُوَ أَنْ تَصِلَ الْقُرَابِيَةَ وَ تُعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ وَ تَصَدَّقَ عَلَى مَنْ عَادَاكَ.» (۲) اما حق معلوم آن است که با ثروت خویش صله رحم‌نمایی و هر کس که تو را بی‌بهره ساخت، به او بهره برسانی و بر کسی که با تو بدرفتاری کرد و دشمنی ورزید انفاق و بخشش کنی.

۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۱۸.

۲. نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۱۸.

(۵۷۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ يَوْمَ اللِّدِينِ

و آنها که به روز جزا ایمان دارند. (۲۶ / معارج)

وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ

و آنها که از عذاب پروردگارشان بیمناکند. (۲۷ / معارج)

إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَا تُومِنُونَ

چرا که هیچ‌گاه خود را از عذاب پروردگار در امان نمی‌بینند. (۲۸ / معارج)

شرح آیه از تفسیر نمونه

آنها از یک سو ایمان به روز جزا دارند و با توجه به تعبیر «يُصَدِّقُونَ» که فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد، آنها پیوسته توجه دارند که حساب و کتاب و جزایی در کار است. ولی از آنجا که ممکن است کسی ایمان به روز جزا داشته باشد، اما خود را مشمول مجازات نشمرد، می‌گوید: «آنها هرگز خود را در امان نمی‌بینند» یعنی دائما احساس مسؤولیت می‌کنند و حسنات خود را ناچیز و سیئات خویش را بزرگ محسوب می‌دارند، لذا در حدیثی از امیرمؤمنان آمده است که به فرزندش نصیحت کرد و فرمود: «خَفِيَ اللَّهُ خَوْفًا أَنْكَ لَوْ آتَيْتَهُ بِحَسَنَاتِ أَهْلِ الْأَرْضِ لَمْ يَقْبَلْهَا مِنْكَ وَارْجُ اللَّهَ رَجَاءً أَنْكَ لَوْ آتَيْتَهُ بِسَيِّئَاتِ أَهْلِ الْأَرْضِ غَفَرَهَا لَكَ» (فرزندم!) آنچنان از خدا خائف باش که اگر تمام حسنات مردم روی زمین را بیاوری، احتمال بده از تو نپذیرد و آنچنان به او امیدوار باش که اگر تمام گناهان اهل زمین را داشته باشی، احتمال ده تو را بیامرزد». (۱) حتی خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمود: «لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ أَحَدًا عَمَلُهُ قَالُوا وَ لَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ وَ لَا أَنَا، إِلَّا أَنْ يَتَّعَمِدَنِي اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ: هیچ‌کس با عملش وارد بهشت نمی‌شود، عرض کردند: حتی خود شما ای رسول‌خدا؟ فرمود: آری، من هم چنین هستم، مگر آن که رحمت خدا شامل من شود».

۱- «جامع الاخبار»، صفحه ۱۱۳.

تفسیر مردان (۵۷۷)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

به همین دلیل هم در گفتار و کردار خویش سخت مسئولانه عمل می‌کنند تا حقوق دیگران و مقررات خدا را پاس دارند.

إشفاق: به مفهوم رقت قلب داشتن و نازک دل بودن آمده است. واژه «مُشْفِقُونَ» اسم فاعل از همین ریشه و باب و به مفهوم بیمناک آمده است، چرا که به خاطر رقت قلب، در برابر آیات خدا اثر پذیر و اصلاح‌پذیر است. در برابر آن قلب سخت و زنگار گرفته قرار دارد، که نه اثر می‌پذیرد و نه اصلاح.

چرا که هیچ انسان خردمند و خردورزی دستخوش غرور و خودخواهی نمی‌گردد و خود را از عذاب پروردگارش در صورت گناه و

ستم در امان نمی‌بیند؛ و شایسته کرداران این گونه‌اند.

به باور پاره‌ای دیگر منظور این است که: این احساس ترس و ناامنی به خاطر آن است که انسان خردمند، همواره در این اندیشه است که آیا به فرمان‌های خدا آن گونه که شایسته است عمل نموده و از هشدارهایش هشدار پذیرفته است، یانه؟ آری، اگر انسان یقین داشته باشد که دریافت او از دین خدا دقیق و مطابق با خواست اوست و به نیکویی هم انجام داده و آن را پس از انجام، از آفت‌ها هم مصون داشته است، در آن صورت می‌تواند از هر ترسی در امان باشد.

(۵۷۸) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

وَالَّذِينَ هُمْ يُفْرَوُجِهِمْ حَافِظُونَ

و آن‌ها که دامان خویش را از بی‌عفتی حفظ می‌کنند. (۲۹ / معارج)

إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ

و آمیزش جنسی جز با همسران و کنیزان (که در حکم همسرند) ندارند و در بهره‌گیری از این‌ها مورد سرزنش نخواهند بود. (۳۰ / معارج)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«فُرُوجٌ» جمع «فُوج» ، کنایه از دستگاه تناسلی است. بدون شک غریزه جنسی از غرایز سرکش انسان و سرچشمه بسیاری از گناهان است تا آن‌جا که بعضی معتقدند در تمام پرونده‌های مهم جنایی اثری از این غریزه دیده می‌شود، لذا کنترل و حفظ حدود آن از نشانه‌های مهم تقوی است و به همین دلیل بعد از ذکر نماز و کمک به نیازمندان و ایمان به روز قیامت و ترس از عذاب الهی کنترل این غریزه ذکر شده است. استثنایی که ذیل آن آمده نشان می‌دهد که منطق اسلام هرگز این نیست که این غریزه به کلی محو و نابود شود و کسی مانند راهبان و کشیشان بر خلاف قانون خلقت گام بردارد که این عملی است غالباً غیرممکن و به فرض امکان غیرمنطقی و لذا رهبان‌ها نیز نتوانستند این غریزه را از صحنه زندگی حذف کنند و اگر به طور رسمی ازدواج نمی‌کنند، بسیاری از آن‌ها چون به خلوت می‌روند، کار دیگری می‌کنند. رسوایی‌هایی که از این رهگذر به بار آمده، کم نیست. مورخان مسیحی همچون «ویل دورانت» و غیر او پرده از روی آن برداشته‌اند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

مردم شایسته کردار و کمال‌جو آن کسانی هستند که دامان عفت خود را به راستی پاک و پاکیزه نگاه می‌دارند و حفظ می‌کنند.

تفسیر مردان (۵۷۹)

فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْعَادُونَ

و هر کس ماوراء این را طلب کند، متجاوز است. (۳۱ / معارج)

شرح آیه از تفسیر نمونه

به این ترتیب اسلام طرح جامعه‌ای را می‌ریزد که هم به غرایز فطری در آن پاسخ داده می‌شود و هم آلوده فحشاء و فساد جنسی و مفاسد ناشی از آن نیست. البته کنیزان از نظر اسلام دارای بسیاری از شرایط همسر و انضباط‌های قانونی او هستند، هر چند در عصر و زمان ما موضوع آن منتفی است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

عادی: به مفهوم تجاوزگر، در گذرنده از مرز عدالت و بیدادپیشه آمده است.

کسانی که در روابط زناشویی چیزی فراتر از این را بجویند و بخواهند و از مقررات تجاوز کنند، اینان از مرزهای قوانین

گذشته و به تجاوز و گناه در افتاده‌اند.

(۵۸۰) آيَاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ

و آن‌ها که امانت‌ها و عهد خود را رعایت می‌کنند. (۳۲ / معارج)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«أمانة» معنی وسیعی دارد که نه تنها امانت‌های مادی مردم را از هر نوع دربرمی‌گیرد، بلکه امانت‌های الهی و پیامبران و پیشوایان معصوم همه را شامل می‌شود. هر یک از نعمت‌های الهی امانتی از امانات او است، پست‌های اجتماعی و خصوصاً "پست حکومت" از مهم‌ترین امانات است و لذا در حدیثی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام در تفسیر آیه ۵۸ سوره نساء (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا) صریحاً آمده است که: «ولایت و حکومت را به اهلش واگذارید». (۱) در آیه ۷۲ سوره احزاب نیز مسأله تکلیف و مسئولیت به عنوان یک امانت بزرگ الهی معرفی شده است: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» و از همه مهم‌تر دین و آیین خدا و کتاب قرآن، امانت بزرگ اوست که باید در حفظ آن کوشید. «عَهْد» نیز مفهوم وسیعی دارد که هم عهدهای مردمی را شامل می‌شود و هم عهدها و پیمان‌های الهی را. زیرا «عهد» هرگونه التزام و تعهدی است که انسان نسبت به دیگری می‌دهد و بدون شک کسی که ایمان به خدا و پیامبر او می‌آورد، با این ایمان تعهدات وسیعی را پذیرفته است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

همانان که امانت‌ها را رعایت می‌کنند و در هم‌مؤ میدان‌های فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و دیگر عرصه‌ها به عهدها و پیمان‌های خویش وفادارند و از خیانت و عهدشکنی دوری می‌جویند.

گفتنی است که امانت دامنه‌گسترده‌ای دارد که وصیت‌ها و امانت‌های مالی و حتی مدیریت‌ها (۲) و حکومت را نیز شامل می‌گردد. (۳)

۱- «تفسیر برهان»، جلد ۱، صفحه ۳۸۰.

۲. سوره نساء، آیه ۵۸.

۳. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۸۰.

تفسیر مردان (۵۸۱)

وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ

و آن‌ها که قیام به ادای شهادت حق می‌نمایند. (۳۳ / معارج)

شرح آیه از تفسیر نمونه

قرآن در این آیه کریمه و آیات متعددی مسلمانان را دعوت به ادای شهادت حق کرده و کتمان را گناه شمرده است. (۱) در فقه اسلامی نیز شهادت اهمیت خاصی دارد و پایه اثبات بسیاری از حقوق فردی و اجتماعی شمرده شده و احکام ویژه‌ای دارد. آن‌ها که می‌گویند: چرا ما با شهادت و گواهی دادن بر ضدّ این و آن مثلاً نان زن و بچه آن‌ها را قطع کنیم یا عداوت این‌ها را بخریم و در دسر برای خود بیافرینیم، افرادی بی‌اعتنا به حقوق انسانی و فاقد روح اجتماعی و غیرمتعهد نسبت به اجرای عدالتند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

منظور از گواهی و شهادت در مورد فرد و یا گروه و یا چیزی، آن است که انسان چیزی را با چشم خود نظاره کند و یا با قرائن و شواهد و دیدن چیزهایی که انسان می‌تواند اظهار نظر درست نماید.

۱- ۲۸۳ و ۱۴۰ / بقره، ۱۰۶ / مائده و ۲ / طلاق.

(۵۸۲) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ

و آنها که بر نماز مواظبت دارند. (۳۴ / معارج)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«نماز» در این جا اشاره به " نماز واجب " و در آیه گذشته اشاره به " نماز نافله " دارد. البته در نخستین وصف اشاره به « تداوم » نماز بوده ، اما در این جاسخن از «حفظ آداب و شرایط و ارکان و خصوصیات آن» است، آدابی که هم ظاهر نماز را از آنچه مایه فساد است، حفظ می کند و هم روح نماز را که حضور قلب است، تقویت می نماید و هم موانع اخلاقی را که سدّ راه قبول آن است از بین می برد، بنابراین هرگز تکرار محسوب نمی شود. این آغاز و پایان نشان می دهد که در میان تمام این اوصاف نه گانه انسان های برجسته و شایسته توجه به نماز برترین و مهم ترین آنهاست ، چرا چنین نباشد ، در حالی که نماز « مکتب عالی تربیت » و « مهم ترین وسیله تهذیب نفوس و پاکسازی جامعه و ستون اصلی خیمه دین » است .

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

از حضرت رضا علیه السلام آورده اند که فرمود: أَوْلَايْكَ أَصْحَابُ الْخَمْسِينَ صَلَوةً مِنْ شِيعَتِنَا.

آنان از آن گروه از رهروان راه ما هستند که در زندگی اهل نمازهای واجب و نافله می باشند.

و از امام باقر علیه السلام آورده اند که فرمود: هَذِهِ الْفَرِيضَةُ مَنْ صَيَّ لَهَا لَوْ قَتَلَهَا، عَارِفًا بِحَقِّهَا، لَا يُؤْتِرُ عَلَيْهَا غَيْرَهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا بَرَاءَةً لَا يُعَذِّبُهُ... (۱)

این نمازهای واجب را هر کسی در وقت مقرر آنها، آن گونه که شایسته و بایسته است بخواند و حق آنها را بشناسد و کار دیگری را بر آنها مقدم ندارد، به برکت آنها سند آزادی و نجات او از آتش و عذاب رستخیز نوشته می شود؛ اما کسی که آنها را در وقت غیر مقرر بخواند و حق آنها را نشناسد و دیگر امور را بر آنها مقدم دارد، در آن صورت کار او به فضل خدا بسته است که او را ببخشد و مورد لطف قرار دهد، یا دچار عذاب و آتش سازد.

۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۲۰.

تفسیر مردان (۵۸۳)

أَوْلَايْكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ

این افراد در باغ های بهشتی گرامیند. (۳۵ / معارج)

شرح آیه از تفسیر نمونه

و در پایان این سخن مسیر نهایی صاحبان این اوصاف را بیان می کند ، همان گونه که در آیات گذشته مسیر نهایی مجرمان را شرح داد. چرا گرامی نباشند ؟ در حالی که میهمان های خدا هستند و خداوند قادر و رحمان تمام وسایل پذیرایی را برای آنها فراهم ساخته و در حقیقت دو تعبیر (« جَنَّاتٍ » و « مُكْرَمُونَ ») اشاره به نعمت های مادی و معنوی است که شامل حال این گروه است .

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

آری، کسانی که به این وصف ها و ویژگی ها آراسته اند، همان کسانی هستند که در بوستان های پرطراوت و زیبای بهشت گرامی داشته می شوند.

پرتوی از آیات (۱)

دوازده ویژگی انسان‌های شایسته کردار

در آیات انسان پروری که گذشت قرآن شریف نکات ارزشمندی را طرح می‌کند و توجه می‌دهد که سخت در خور تعمق هستند؛ این ویژگی‌ها عبارتند از:

- ۱- دوستی با خدا بارمز این دوستی همواره، که نماز واقعی است.
- ۲- مداومت و گسست ناپذیری این دوستی به وسیله نماز.
- ۳- پرداخت حقوق مالی و رعایت حقوق انسان‌ها.
- ۴- ایمان به معاد و پاداش و کیفر خدا.
- ۵- ترس از عدل خدا و کیفر او در مورد ستمکاران.
۱. مترجم.

(۵۸۴) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

- ۶- زندگی درحالت خوف و رجا، نه غفلت و بدبینی و یا خودخواهی و خوش بینی ساده لوحانه.
- ۷- پاکدامنی و رعایت مقررات خدا در روابط زناشویی و بهره‌وری از غریزه جنسی.
- ۸- قانون گرایی و رعایت مرزهای مقررات.
- ۹- امانتداری.

- ۱۰- وفاداری و رعایت عهدها و پیمان‌های فردی، خانوادگی، سیاسی، اجتماعی، منطقه‌ای، ملی و فراملی و جهانی.
- ۱۱- آمادگی مسئولانه برای گواهی به حق به‌خاطر برپایی عدالت و دفاع از حقوق مردم و عدم بی‌تفاوتی و کتمان نکردن حقایق.
- ۱۲- مراقبت از رابطه دوستانه و همواره با خدا و ادامۀ خالصانه و عارفانۀ آن.

محور این ویژگی‌ها

اگر به این ویژگی‌ها نیک بنگریم، در می‌یابیم که قرآن در این برنامه‌های تربیتی و انسانی خویش می‌کوشد تا به انسان توجه دهد و او را یاری کند تا دریابد که نیک‌بختی و سعادت و رستگاری او در گرو این چهار اصل است که محور این آیات می‌باشد:

- ۱- رابطه دوستانه و منطقی با پدید آورنده هستی،
 - ۲- رابطه دوستانه با هم‌نوعان و همدینان،
 - ۳- رابطه شایسته و عادلانه و کمال جویانه، با خویشتن،
 - ۴- و رابطه دوستانه با طبیعت و هم‌پدیده‌ها.
- تفسیر مردان (۵۸۵)

رابطه «تقوا» و «عمران و آبادی»

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا

به آن‌ها گفتم: از پروردگار خویش آمرزش طلبید که او بسیار آمرزنده است. (۱۰ / نوح)

يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا

تا باران‌های پربرکت آسمان را پی‌درپی بر شما فرستد. (۱۱ / نوح)

وَيُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلُ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا

و شما را با اموال و فرزندان فراوان امداد کند و باغ‌های سرسبز و نه‌رهای جاری در اختیارتان قرار دهد. (۱۲ / نوح)

شرح آیه از تفسیر نمونه

نوح در ادامه بیانات مؤثر خود برای هدایت آن قوم لجوج و سرکش این بار روی بشارت و تشویق تکیه می‌کند و به آن‌ها وعده مؤکد می‌دهد که اگر از شرک و گناه توبه کنند، خدا درهای رحمت خویش را از هر سو به روی آن‌ها می‌گشاید.

پادشاه دنیوی ایمان

می‌گوید: «آسمان را بر شما می‌فرستد» یعنی آن‌قدر باران می‌بارد که گویی آسمان دارد نازل می‌شود، اما چون باران رحمت است نه ویرانی می‌آورد و نه آسیبی می‌رساند، بلکه در همه جا مایه خرمی و سرسبزی و طراوت است. خلاصه هم باران رحمت معنوی و هم باران پربرکت مادی او شما را فرامی‌گیرد. به این ترتیب یک نعمت بزرگ معنوی و پنج نعمت بزرگ مادی را به آن‌ها وعده داده؛ نعمت بزرگ معنوی، بخشودگی گناهان و پاک شدن از آلودگی کفر و عصیان است، اما نعمت‌های مادی، ریزش باران‌های مفید و به موقع و پربرکت، فزونی اموال، فزونی فرزندان (سرمایه‌های انسانی)، باغ‌های پربرکت و نه‌رهای آب جاری. آری ایمان و تقوا طبق گواهی قرآن مجید هم موجب آبادی دنیا و هم آخرت است. در بعضی از روایات آمده است که وقتی این قوم لجوج از قبول دعوت نوح سر باز زدند، خشکسالی و قحطی

(۵۸۶) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

آن‌ها را فراگرفت و بسیاری از اموال و فرزندان‌شان هلاک شدند، زنان عقیم گشتند و کمتر بچه می‌آوردند، نوح به آن‌ها گفت: اگر ایمان بیاورید، همه این مصائب و بلاها از شما دفع خواهد شد، ولی آن‌ها اعتنایی به او نکردند و همچنان سرسختی نشان دادند تا عذاب نهایی فرارسید و همه را درو کرد.

از آیات مختلف قرآن از جمله آیات فوق، این نکته به خوبی استفاده می‌شود که ایمان و عدالت مایه آبادی جامعه‌ها و کفر و ظلم و گناه مایه ویرانی است. در آیه ۹۶ اعراف می‌خوانیم: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ: اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، درهای برکات آسمان و زمین را به روی آن‌ها می‌گشاییم» و در آیه ۴۱ سوره روم می‌خوانیم: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ: فساد در خشکی و دریا بر اثر اعمال مردم ظاهر شد». و در آیه ۳۰ سوره شوری آمده است: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ: هر مصیبتی به شما می‌رسد، به خاطر اعمال شماست». این «رابطه» تنها یک رابطه معنوی نیست، بلکه علاوه بر رابطه معنوی که آثارش را به خوبی می‌بینیم، رابطه مادی روشنی نیز در این زمینه وجود دارد. کفر و بی‌ایمانی، منشأ عدم احساس مسؤولیت، قانون شکنی و فراموش کردن ارزش‌های اخلاقی است و این امور سبب از میان رفتن وحدت جامعه‌ها، متزلزل شدن پایه‌های اعتماد و اطمینان، هدر رفتن نیروهای انسانی و اقتصادی و به هم خوردن تعادل اجتماعی است. بدیهی است که جامعه‌ای که این امور بر آن حاکم گردد، به سرعت عقب‌نشینی کرده و راه سقوط و نابودی را در پیش می‌گیرد. و اگر می‌بینیم جوامعی هستند که با وجود عدم ایمان و تقوا از پیشرفت نسبی وضع مادی برخوردارند، آن را نیز باید مرهون رعایت نسبی بعضی از اصول اخلاقی بدانیم که میراث انبیای پیشین و نتیجه زحمات رهبران الهی و علماء در طول قرن‌هاست. علاوه بر آیات فوق در روایات اسلامی نیز روی این معنی زیاد تکیه شده است که استغفار و ترک گناه سبب فزونی روزی و بهبودی زندگی

تفسیر مردان (۵۸۷)

می‌شود، از جمله: در حدیثی از علی آمده که فرمود: « أَكْثَرُ الْأَسْتِغْفَارِ تَجَلِبُ الرَّزْقِ: زیاد استغفار کن تا روزی را به سوی خود جلب کنی ». (۱) در حقیقت مجازات بسیاری از گناهان، محرومیت‌هایی در این جهان است و هنگامی که انسان از آن توبه کند و راه پاکی و تقوا را پیش گیرد، خداوند این مجازات را از او برطرف می‌سازد.

گناه و ویرانی جامعه‌ها

این حقیقت در بسیاری دیگر از آیات قرآن نیز دیده می‌شود. جالب این که در روایات اسلامی می‌خوانیم که « ربیع بن صبیح » می‌گوید: نزد حسن بصری بودم، مردی از در وارد شد و از خشکسالی آبادیش شکایت کرد. حسن به او گفت: « استغفار کن »، دیگری آمد از فقر شکایت کرد، به او نیز گفت: « استغفار کن »، سومی آمد و به او گفت: دعا کن که خداوند پسری به من بدهد، به او نیز گفت: « استغفار کن ». ربیع می‌گوید: (من تعجب کردم و) به او گفتم: « هر کس نزد تو می‌آید و مشکلی دارد و تقاضای نعمتی، به او همین دستور را می‌دهی و به همه می‌گویی استغفار کنید و از خدا طلب آموزش نمایید ». وی در جواب من گفت: « آن چه را گفتم، از پیش خود نگفتم، من این مطلب را از کلام خدا که از پیامبرش نوح حکایت می‌کند، استفاده کردم»، سپس آیات سوره نوح را که در بالا ذکر شد، تلاوت کرد. (۲) آن‌ها که عادت دارند از این مسایل آسان بگذرند، فوراً یک نوع ارتباط و پیوند معنوی ناشناخته در میان این امور پیوندهای نزدیکی می‌یابیم، که توجه به آن‌ها مسایل مادی و معنوی را در متن جامعه همچون تار و دقت کنیم، در میان این امور پیوندهای نزدیکی می‌یابیم، که توجه به آن‌ها مسایل مادی و معنوی را در متن جامعه همچون تار و بود پارچه به هم می‌آمیزد و یا همانند ریشه و ساقه درخت با گل و میوه آن ربط می‌دهد. کدام جامعه است که روح تعاون و همکاری را از دست دهد و جنگ و نزاع و خونریزی

۱- « نور الثقلین »، جلد ۵، صفحه ۴۲۴.

۲- « مجمع البیان »، جلد ۱۰، صفحه ۳۶۱.

(۵۸۸) آیاتُ الرَّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

را جانشین آن سازد و زمین‌های خرم و سرسبز و وضع اقتصادی مرفه‌ی داشته باشد. کدام جامعه است که مردمش آلوده انواع هوس‌ها باشند و در عین حال نیرومند و پابرجا در مقابل دشمنان ایستادگی کنند.

با صراحت باید گفت: هیچ مسأله اخلاقی نیست مگر این که اثر مفید و سازنده‌ای در زندگی مادی مردم دارد و هیچ اعتقاد و ایمان صحیحی پیدا نمی‌شود مگر این که در ساختن یک جامعه‌ای آباد و آزاد و مستقل و نیرومند سهم به سزایی دارد. آن‌ها که مسایل اخلاقی و ایمان مذهبی و توحید را از مسایل مادی جدا می‌کنند، نه مسایل معنوی را درست شناخته‌اند و نه مسایل مادی را. اگر دین به صورت یک سلسله تشریفات و آداب ظاهری خالی از محتوا در میان مردم باشد، بدیهی است تأثیری در نظام مادی اجتماع نخواهد داشت، اما آن‌گاه که اعتقادات معنوی و روحانی آن‌چنان در اعماق روح انسان نفوذ کند که آثارش در دست و پا و چشم و گوش و زبان و تمام ذرات وجودش ظاهر گردد، آثار سازنده این اعتقادات در جامعه بر هیچ کس مخفی نخواهد ماند. ممکن است ما بعضی از مراحل پیوند استغفار را با نزول برکات مادی نتوانیم درست درک کنیم ولی بدون شک قسمت بیشتری از آن برای ما قابل درک است.

در انقلاب اسلامی کشور ما ایران در این عصر و زمان به خوبی مشاهده کردیم که اعتقادات اسلامی و نیروی اخلاق و معنویت چگونه توانست بر نیرومندترین اسلحه زمان و قوی‌ترین ارتش‌ها و قدرت‌های استعماری پیروز گردد و این نشان می‌دهد کاربرد عقاید دینی و اخلاق مثبت معنوی تا چه حد در مسایل اجتماعی و سیاسی زیاد است.

تفسیر مردان (۵۸۹)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

مَدْرَار: به ریزش پیایی و بسیار باران گفته می‌شود و از ریشو «دَرَّ» آمده است و در اصل به مفهوم ریزش شیر از پستان می‌باشد.

اِمْدَاد: به مفهوم یاری رساندن و کمک کردن آمده است.

اَمْوَال: این واژه جمع «مال» به مفهوم ثروت و دارایی است، اِمَادِر فرهنگ عرب در اصل به شتر گفته می‌شد.

تأثیر توبه و استغفار در افزایش رزق و روزی و فرزندان

«شَعْبِيٌّ» آورده است که در روزگار «عُمَر» باران نیامد و بلای خشکسال و گرفتاری به خودنمایی پرداخت. او به منبر رفت تا طلب باران کند، اما نتوانست و به ناگزیر به آموزش‌خواهی و استغفار پرداخت و فرود آمد. به او گفته شد که ما از تو طلب باران نشنیدیم؛ پاسخ داد من آموزش خواستم تا آسمان را برانگیزد و باران را بر ما بفرستد؛ و آن‌گاه به تلاوت این آیات پرداخت که: فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا

به هر حال حضرت نوح به بیان خود ادامه داد که:

و يُمِدِّدْكُمْ بِاَمْوَالٍ وَبَيْنَ

از او آموزش بخواهید تا بر ثروت و فرزندان شما بیفزاید و شمارا از این راه یاری رساند.

وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَاتٍ

و برایتان بوستان‌های سرسبز و پرطراوت پدید آورد.

وَيَجْعَلْ لَكُمْ اَنْهَارًا

و جویبارهایی لبریز از آب زلال برایتان روان سازد.

«قتاده» می‌گوید: نوح از آز و حرص آنان به دنیا و ارزش‌های دنیوی آگاه بود، به همین جهت از آنان خواست تا برای رسیدن به دنیای آزاد و آباد هم که شده است به خدای یکتا ایمان آورند و راه عدالت خواهی را در پیش گیرند.

(۵۹۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

«ربیع» آورده است که: کسی نزد «امام حسن» آمد و از قحطی و خشکسالی شکوه کرد. او، آن مرد را به آموزش خواهی و توبه فراخواند.

مرد دیگری آمد و از فقر و بینوایی نالید، او را نیز به توبه و آموزش خواهی و دعا سفارش کرد.

مرد سومی از راه رسید و از نازایی همسر و نداشتن فرزند شکوه کرد و دعا خواست تا خدا به او پسری روزی سازد، که به او نیز همین نسخه را داد.

ما به او گفتیم چگونه برای دردها و خواسته‌های رنگارنگ یک نسخه می‌نگارد؟

او پاسخ داد: دوستان! من از قرآن آموختم که درمان هر سه درد و راه نجات از هر سه مشکلی که عنوان گردید، توبو راستین و آموزش خواهی واقعی و بازگشت خالصانه به سوی خدا و مقررات اوست و آن‌گاه به تلاوت آیات مورد بحث پرداخت.

و نیز آورده‌اند که: مردی به حضور «امام جواد» شرفیاب گردید و گفت: سرورم! من ثروت بسیاری دارم، اما از نعمت فرزند محروم هستم، چه کنم؟

فَقَالَ جُعِلَتْ فِدَاكَ اِنِّي كَثِيرُ الْمَالِ وَ لَيْسَ يُوَلَّدُ لِي وَ لَدَّ فَهَلْ مِنْ حِيلَةٍ؟

آن حضرت فرمود: چاره کار این است که به مدت یک سال، هر شب از خدای خویش آموزش بخواهی و خالصانه دعا کنی؛ و اگر شبی فراموش کردی در روز آن، قضای آن را به جا آور که به خواسته‌ات خواهی رسید، چرا که خدا در قرآن می‌فرماید:

اِسْتَعْفِرُوا رَبَّكُمْ... (۱)

۱. سوره نوح، آیه ۱۰.

تفسیر مردان (۵۹۱)

پناه بردن مردان به مردانی از جن سبب گمراهی و طغیان آنهاست

وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالًا مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا

و این که مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می‌بردند و آنها سبب گمراهی و طغیانشان می‌شدند. (۶ / جن)
شرح آیه از تفسیر نمونه

«رَهَقَ» در اصل به معنی پوشاندن چیزی با قهر و غلبه است و چون «گمراهی» و «گناه» و «طغیان» و «ترس» بر قلب و روح آدمی مسلط شده و آن را می‌پوشاند، به این معانی تفسیر شده است. مفهوم آیه، مفهوم وسیعی است که هرگونه پناه بردن افرادی از انسان‌ها به جن را شامل می‌شود، زیرا در میان عرب کاهنان زیادی وجود داشتند که معتقد بودند به وسیله طایفه «جن» بسیاری از مشکلات را حل می‌کنند و از آینده خبر می‌دهند. ضمناً از این آیه استفاده می‌شود که طایفه جن نیز، مرد و زن دارند، زیرا در آن تعبیر به «رِجَالًا مِنَ الْجِنِّ» شده است.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

رَهَقَ: این واژه به مفهوم پوشاندن و فراگرفتن آمده است، به همین جهت به نوجوانی که به مرحله بلوغ برسد، می‌گویند: رَاهِقُ الْغُلَامِ. دوران بلوغ آن نوجوان را فراگرفت، یا آن نوجوان به مرحلۀ بلوغ نایل آمد.
به باور «مجاهد» و «حسن» منظور این است که پاره‌ای از مردان، از انسان‌ها به برخی از مردان گروه پریان پناه می‌بردند تا از شرارت و رخدادهای بد روزگار در امان مانند.

فَزَادُوهُمْ رَهَقًا

و از این راه بر سرکشی و گمراهی آنان می‌افزودند.

به باور پاره‌ای با این کار هر دو گروه آدمیان و پریان بر گمراهی و سرکشی خود افزودند و هرروز گناه و نافرمانی تازه‌ای را پیش گرفتند.

اما به باور پاره‌ای هر روز شرارت تازه‌ای در پیش گرفتند.

(۵۹۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا

ابرار (نیکان) از جامی می‌نوشند که با عطر خوشی آمیخته است. (۵ / انسان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

شأن نزول

سندی بزرگ بر فضیلت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله

«ابن عباس» می‌گوید: حسن و حسین علیهما السلام بیمار شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله با جمعی از یاران به عیادتشان آمدند و به علی فرمودند: «ای ابوالحسن! خوب بود نذری برای شفای فرزندان خود می‌کردی»، علی و فاطمه علیهما السلام و فضّه که خادمه آنها بود، نذر کردند که اگر آنها شفا یابند، سه روز روزه بگیرند (طبق بعضی از روایات حسن و حسین علیهما السلام نیز گفتند

: ما هم نذر می‌کنیم روزه بگیریم). چیزی نگذشت که هر دو شفا یافتند، در حالی که از نظر مواد غذایی، در مضیقه بودند، علی سه من جو قرض نمود و فاطمه علیها السلام یک سوم آن را آرد کرده و نان پخت. در هنگام افطار سائلی بر در خانه ایشان آمد و گفت: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: سلام بر شما ای خاندان محمد صلی الله علیه و آله، مستمندی از مستمندان مسلمین هستم، غذایی به من بدهید، خداوند به شما از غذاهای بهشتی مرحمت کند». آن‌ها همگی مسکین را بر خود مقدم داشتند و سهم خود را به او دادند و آن شب جُز آب نوشیدند. روز دوم را همچنان روزه گرفتند و موقع افطار وقتی غذا (نان جوین) را آماده کرده بودند، یتیمی بر در خانه آمد، آن روز نیز ایثار کردند و غذای خود را به او دادند (بار دیگر با آب افطار کردند و روز بعد را نیز روزه گرفتند). در سومین روز اسیری هنگام غروب آفتاب بر در خانه آمد، باز سهم غذای خود را به او دادند، صبح که شد، علی، دست حسن و حسین علیهم السلام را گرفته بود و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله آن‌ها را مشاهده کرد، دید از شدت گرسنگی می‌لرزند. فرمود: «این حالی را که در شما می‌بینم، برای من بسیار گران است»، سپس برخاست و با آن‌ها حرکت کرد. هنگامی که وارد خانه فاطمه علیها السلام شد، دید در محراب عبادت ایستاده، در حالی که از شدت گرسنگی شکم او به پشت چسبیده و چشم‌هایش به گودی نشسته، پیامبر صلی الله علیه و آله تفسیر مردان (۵۹۳)

ناراحت شد. در همین وقت جبرئیل نازل گشت و گفت: «ای محمد صلی الله علیه و آله! این سوره را بگیر، خداوند به خاطر داشتن چنین خاندانی به تو تهنیت می‌گوید». سپس سوره «انسان» (هَلْ أَتَى) را بر او خواند (بعضی گفته‌اند که از آیه «إِنَّ الْأَبْرَارَ» تا آیه «كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا» که مجموعاً هیجده آیه است، در این جا نازل گشت). آنچه را در بالا آوردیم، نصّ حدیثی است که با کمی اختصار در «الغدیر» به عنوان «قدر مشترک» میان روایات زیادی که در این باره نقل شده، آمده است و در همان کتاب از ۳۴ نفر علمای معروف اهل سنت نام می‌برد که این حدیث را در کتاب‌های خود آورده‌اند (با ذکر نام کتاب و صفحه آن). به این ترتیب روایت فوق از روایاتی است که در میان اهل سنت مشهور بلکه متواتر است. (۱) و اما علمای شیعه همه اتفاق نظر دارند که این هیجده آیه یا مجموع این سوره، در ماجرای فوق نازل شده است و همگی بدون استثناء در کتب تفسیر یا حدیث، روایت مربوط به آن را به عنوان یکی از افتخارات و فضایل بزرگ علی و فاطمه زهرا علیها السلام و فرزندانشان علیهم السلام آورده‌اند. حتی چنان که در آغاز سوره گفتیم، این مطلب به قدری معروف و مشهور است که در اشعار شعراء و حتی در شعر معروف «امام شافعی» آمده است. نکته‌ای را که در اینجا لازم به یادآوری می‌دانیم، این است که به گفته جمعی از دانشمندان اسلامی از جمله «آلوسی» مفسر معروف اهل سنت، بسیاری از نعمت‌های بهشتی در این سوره بر شمرده شده است ولی از «حور العین» که غالباً در قرآن مجید در شمار نعمت‌های بهشتی آمده، مطلقاً سخنی مطرح نیست، ممکن است این امر به خاطر نزول این سوره در باره فاطمه زهرا و همسر و فرزندان علیهم السلام باشد که به احترام بانوی اسلام علیها السلام ذکر از «حور» به میان نیامده است. (۲) «أَبْرَارَ» جمع «بِرٌّ» در اصل به معنی "وسعت و گستردگی" است و به همین جهت صحراهای وسیع را «بِرٌّ» می‌گویند و از آن جا که افراد نیکوکار اعمالشان، نتایج گسترده‌ای در سطح جامعه دارد، این واژه بر آن‌ها اطلاق می‌شود و «بِرٌّ» (با کسر باء) به معنی "نیکوکاری" است. بعضی گفته‌اند فرق بین آن و «خیر» این است که «بِرٌّ» به معنی "نیکویی توأم با توجه" است، در حالی که

۱- «الغدیر»، جلد ۳، صفحه ۱۰۷ تا ۱۱۱.

۲- «روح المعانی»، جلد ۲۹، صفحه ۱۵۸.

(۵۹۴) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

«خیر»، معنی اعمی دارد. «کافور» در لغت معانی متعددی دارد و یکی از معانی معروفش "بوی خوش" است و نیز گیاهی است

خوشبو و از دیگر معانی اش همان " کافور " معمولی است که بوی تندی دارد و برای مصارف طبی از جمله ضد عفونی کردن ، به کار می‌رود. به هر حال طبق آیه فوق این شراب طهور بهشتی بسیار معطر و خوشبو است که هم ذائقه از آن لذت می‌برد و هم شامه .

پاداش عظیم ابرار

در آیات گذشته بعد از آن که انسان‌ها را به دو گروه « شکر گزار » و « کفران کننده » تقسیم کرد ، اشاره کوتاهی به مجازات و کیفر سخت کفران کنندگان کرده بود ، آیات مورد بحث به سراغ پاداش‌های شکر گزاران و ابرار (نیکان و پاکان) می‌رود و نکات جالبی در این زمینه یادآوری می‌کند.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

أَبْرَارٍ: این واژه جمع «بَرّ» و «بَارٌّ» بسان «نَاصِرٌ» و «أَنْصَارٌ» و به معنی نیکو کار آمده است.

كَأْسٍ: به پیاله یا ظرف شراب گفته می‌شود.

واژه «أَبْرَارٍ» جمع «بَرّ» به معنی نیکوکار و شایسته کردار آمده، و در آیه منظور کسی است که خدا را اطاعت می‌کند و کارهای خوب انجام می‌دهد.

از دیدگاه خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و رهروان راه آنان و بسیاری از مخالفان آنان، نیکان و پاکان و شایستگان مورد نظر آیه عبارتند از: علی، فاطمه، حسن و حسین - که درود خدا بر آنان باد - و آیه مورد بحث و آیات پس از آن در وصف آنان فرود آمده است.

نکته دیگر این است که همه مسلمانان اتفاق نظر دارند که «أَبْرَارٍ»، این خاندان گرانمایه هستند، (۱) اما این ادعا در باره دیگران سخت مورد اختلاف است.

۱. اختصاص مفید، ۹۶.

تفسیر مردان (۵۹۵)

عَيْنَا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا

از چشمه‌ای که بندگان خاص خدا از آن می‌نوشند و از هر جا بخواهند آن را جاری می‌سازند.

(۶ / انسان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

« يُفَجِّرُونَ » از ماده « تَفْجِير » در اصل از ریشه « فَجَّر » گرفته شده که به معنی شکافتن وسیع است ، خواه شکافتن زمین باشد یا چیز دیگر و از آن جا که نور صبح گویی پرده شب را می‌شکافد ، به آن « فَجَّر » گفته‌اند و به شخص فاسق از این رو « فَاجِر » می‌گویند که پرده حیا و پاکی را دریده و از مسیر حق خارج شده است ، اما در آیه مورد بحث به معنی " شکافتن زمین " است. این چشمه شراب طهور چنان در اختیار ابرار و عباد الله است که هر جا اراده کنند، از همان جا سر برمی‌آورد و جالب اینکه در حدیثی از امام باقر نقل شده که در توصیف آن فرمود : « این چشمه‌ای است در خانه پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله که از آن جا به خانه سایر پیامبران و مؤمنان جاری می‌شود ». (۱) آری همان گونه که در دنیا چشمه‌های علم و رحمت از خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سوی بندگان خدا و نیکان سرازیر می‌شود ، در آخرت که تجسم بزرگی از این برنامه است ، چشمه شراب طهور الهی از همین بیت وحی می‌جوشد و شاخه‌های آن به خانه‌های مؤمنان سرازیر می‌گردد. قابل توجه این که در میان نعمت‌های فراوان بهشتی که در این سوره آمده است ، نخستین نعمت « شرابِ طهورِ معطرِ خاصی » ذکر شده و این شاید به خاطر

آن است که پس از فراغ از حساب محشر در نخستین گام که در بهشت می‌نهند، با نوشیدن از این شراب، هرگونه اندوه و ناراحتی و ناخالصی را از درون جان خود می‌شویند و سرمست از عشق حق، به استفاده از سایر مواهب بهشتی می‌پردازند.

۱- «روح المعانی»، جلد ۲۹، صفحه ۱۵۵.

(۵۹۶) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

اوصاف پنجگانه مردان نیک که آن‌ها را مستحق بهشت می‌سازد

در این آیات به ذکر اعمال و اوصافی که «ابرار» و «عبداللّه» دارند، پرداخته و با ذکر پنج وصف دلیل استحقاق آن‌ها را نسبت به این همه نعمت‌های بی‌مانند توضیح می‌دهد.

۱- آن‌ها به نذر خود وفا می‌کنند.

۲- از روزی که عذاب و شرّ آن گسترده است، می‌ترسند.

۳- اطعام می‌کنند.

۴- در اعمال خود اخلاص دارند.

۵- در هر حالی از خداوند خوف دارند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

اختصاص دادن چشمه و نوشیدن از آن به بندگان خدا به خاطر گرامیداشت آنان است.

يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا

از هر کجا که بخواهند آن را از برابر کاخ‌ها و سراهای خویش روان می‌سازند.

واژه «تَفْجِيرًا» به معنی شکافتن و روان‌ساختن آب، یا شکافتن هر چیزی آمده و در بهشت برای جاری ساختن چشمه و نهر بسان دنیا نیاز به حفاری و گودبرداری نیست، بلکه انسان شایسته کردار هنگامی که بخواهد جویباری در برابر کاخ و یا به سوی بوستان خویش پدید آورد و روان سازد، با کشیدن یک خط آب جوشیدن آغاز می‌کند و روان می‌گردد.

تفسیر مردان (۵۹۷)

يُوفُونَ بِالَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا

آن‌ها به نذر خود وفا می‌کنند و از روزی که عذابش گسترده است، می‌ترسند. (۷ / انسان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«مُسْتَطِيرًا» به معنی «گسترده و پراکنده» است و اشاره به عذاب‌های گوناگون و وسیع آن روز عظیم می‌باشد. به هر حال وقتی آن‌ها به نذرهایی که بر خویشان واجب کرده‌اند، وفا می‌کنند، به طریق اولی واجبات الهی را محترم شمرده و در انجام آن می‌کوشند. ترس آن‌ها از شرّ آن روز بزرگ اشاره به ایمانشان به مسأله معاد و احساس مسؤولیت شدید در برابر فرمان الهی است. آن‌ها به خوبی معادرا باور کرده‌اند و به تمام کیفرهای بدکاران در آن روز ایمان دارند و اثر این ایمان در اعمالشان کاملاً نمایان است.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

نذر: تعهد بر انجام کار شایسته‌ای است که انسان انجام آن را بر خود لازم می‌سازد.

مُسْتَطِيرًا: گسترده و فراگیر و گاه به معنی ماندگار هم آمده است.

به باور «عِكْرَمِيَّةُ» و «قَتَادَةُ» منظور این است که آنان به این وصف اخلاقی و انسانی آراسته بودند که به نذر و عهد خویش وفا

می نمودند. وفای به نذر آن است که انسان وقتی برای عبادت و انجام کار شایسته‌ای با خدا عهد بست و کاری را بر خود لازم شمرد آن را آن گونه که شایسته و بایسته است به انجام رساند.

در آیه شریفه از عذاب و کیفر روز رستاخیز، به «شَرٌّ» تعبیر می‌کند؛ چرا که آن روز برای تجاوز کاران و ظالمان خیری نیست، گرچه در واقع آن روز روزی نیکوست و آنان در خور این کیفر هستند.

(۵۹۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا

و غذای (خود) را با این که به آن علاقه (و نیاز) دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند.

(۸ / انسان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

اطعام کردن آن‌ها ساده نیست، بلکه توأم با ایثار در هنگام نیاز شدید است و از سوی دیگر اطعامی است گسترده که انواع نیازمندان را از «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» شامل می‌شود و به این ترتیب رحمتشان عام و خدمتشان گسترده است. ضمیر در «عَلَى حُبِّهِ»، به «طعام» بازمی‌گردد، یعنی در عین این که علاقه به طعام دارند، آن را انفاق می‌کنند. معنی «مِسْكِينًا» و «يَتِيمًا» و «أَسِيرًا» روشن است اما این که این اسیر اشاره به کدام اسیر است، در میان مفسران گفتگو است. بسیاری گفته‌اند منظور اسیرانی است که از مشرکان و کفار می‌گرفتند و به قلمرو حکومت اسلامی در مدینه می‌آوردند. در این جا این سؤال پیش می‌آید که مطابق شأن نزول، مرد اسیر هنگام افطار بر در خانه علی آمد، مگر اسیران زندانی نبودند؟ اما با توجه به یک نکته پاسخ این سؤال روشن می‌شود که طبق نقل تواریخ در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مطلقاً زندانی وجود نداشت و حضرت صلی الله علیه و آله اسیران را تقسیم کرده و به دست مسلمانان می‌سپرد و می‌فرمود: «مراقب آن‌ها باشید و به آن‌ها نیکی کنید» و گاه که توانایی بر تأمین غذای آن‌ها نداشتند، از دیگر مسلمانان برای اطعام اسیران کمک می‌گرفتند و آن‌ها را همراه خود و یا حتی بدون همراهی خود به سراغ سایر مسلمانان می‌فرستادند تا به آن‌ها کمک کنند، زیرا در آن موقع مسلمانان سخت در مضیقه بودند. البته بعداً که حکومت اسلامی گسترش پیدا کرد و تعداد اسیران بالا گرفت و حتی مجرمان با گسترش دامنه حکومت، زیاد شدند، زندان به وجود آمد و ارتزاق اسیران و مجرمان از طریق بیت‌المال صوت می‌گرفت.

تفسیر مردان (۵۹۹)

سیر کردن گرسنگان از بهترین حسنات است

نه تنها در آیات مورد بحث اطعام طعام را یکی از کارهای برجسته ابرار و عبادالله می‌شمرد، بلکه در بسیاری از آیات قرآن روی این معنی تکیه و تأکید شده است و نشان می‌دهد این کار در پیشگاه خدا محبوبیت خاصی دارد. و اگر نگاه به دنیای امروز کنیم که طبق اخبار منتشره هر سال میلیون‌ها نفر از گرسنگی می‌میرند، در حالی که در مناطق دیگر دنیا آن قدر غذای اضافی به زباله‌دان‌ها می‌ریزند که حسابی برای آن نیست، اهمیت این دستور اسلامی از یکسو و دوری دنیای امروز از موازین اخلاقی از سوی دیگر روشن می‌گردد. در روایات و احادیث اسلامی نیز تأکید بسیاری در این زمینه دیده می‌شود که به عنوان نمونه چند حدیث را در این جا می‌آوریم؛

۱- در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده: «مَنْ أَطْعَمَ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَلَاثِ جَنَّاتٍ فِي مَلَكَوتِ السَّمَوَاتِ: کسی که سه نفر از مسلمانان را اطعام کند، خداوند او را از سه باغ بهشتی در ملکوت آسمان‌ها اطعام خواهد کرد.» (۱)

۲- و امام صادق فرموده‌اند: «مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا حَتَّى يُشْبِعَهُ لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْأَجْرَةِ لَا مَلَكَتْ مُقَرَّبٌ، وَلَا

نَبِيِّ مُرْسَلٍ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ: کسی که مؤمنی را اطعام کند تا سیر شود، احدی از خلق خدا نمی‌داند چقدر در آخرت پاداش دارد و نه فرشتگان مقرب الهی و نه پیامبران مرسل، جز خداوند که پروردگار عالمیان است. (۲).

۳- در حدیث دیگری از همان امام آمده است که فرمود: «لَأَنَّ أُطْعِمَ مُؤْمِنًا مُحْتَاجًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَزُورَهُ وَلَا أَنْ أَزُورَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتَقَ عَشْرَ رِقَابٍ»: اگر مؤمن نیازمندی را اطعام کنم، نزد من محبوب‌تر است از این که تنها به دیدار او بروم و اگر به ۱ و ۲- «اصول کافی»، جلد ۲، باب اطعام المؤمن، حدیث ۳ و ۶.

(۶۰۰) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

دیدار او بروم، نزد من محبوب‌تر است از این که ده برده را آزاد کنم. (۱).

قابل توجه این که در روایات تنها روی نیازمندان و گرسنگان تکیه نشده، بلکه در بعضی صریحا آمده است که "اطعام مؤمنان، هرچند بی‌نیاز باشند،" همچون آزاد کردن برده است و این نشان می‌دهد که هدف از این کار علاوه بر رفع نیازمندی‌ها، جلب محبت و تحکیم پیوندهای دوستی و صمیمیت است، به عکس آنچه در دنیای مادی امروز معمول است که گاه دو دوست نزدیک، یا دو خویشاوند به مهمانخانه‌ای می‌روند، هر کدام باید سهم خود را پردازند، گویی مسأله میهمانی کردن مخصوصا نفرت بسیار برای آنان بسیار شگفت‌آور است. در بعضی از روایات نیز تصریح شده که اطعام گرسنگان به طور مطلق (هرچند مؤمن و مسلمان هم نباشند) از افضل اعمال است، چنان که در روایتی از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده که فرمود: «مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ إِبْرَادُ الْكِبَادِ الْحَارَّةِ وَ إِشْبَاعُ الْكِبَادِ الْجَائِعَةِ وَ الَّذِي نَفْسٌ مُحَمَّدٍ ۹ بِيَدِهِ لَا يُؤْمِنُ بِى عَبْدٌ يَبْتَئُ شَبْعَانَ وَ أَخُوهُ - أَوْ قَالَ جَارُهُ - الْمُسْلِمِ جَائِعٌ: یکی از برترین اعمال نزد خدا، خنک کردن جگرهای داغ است و سیر کردن شکم‌های گرسنه، سوگند به کسی که جان محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله در دست اوست، بنده‌ای که شب سیر بخوابد و برادر - یا فرمود همسایه - مسلمانش گرسنه باشد، به من ایمان نیاورده است». (۲) ذیل حدیث فوق گرچه درباره سیر کردن مسلمانان است، ولی آغاز آن هر تشنه و گرسنه‌ای را شامل می‌شود و بعید نیست گستردگی مفهوم آن حتی حیوانات را نیز شامل شود.

۱- «اصول کافی»، جلد ۲، باب اطعام المؤمن، حدیث ۱۸.

۲- «بحار الانوار»، جلد ۷۴، صفحه ۳۶۹.

تفسیر مردان (۶۰۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

در این فراز خدای فرزانه ویژگی بشردوستی و مردم‌خواهی آنان را به تابلو می‌برد و نشان می‌دهد که آنان در فراز و نشیب‌های زندگی دیگران را بر خود مقدم داشته و در اوج گرسنگی و نیاز و علاقه شدید به غذا و مواد غذایی که تنها می‌توانست نیاز آنان را برطرف سازد، آن را برای خشنودی خدا به دیگری هدیه می‌کنند. این ویژگی پاکان و نیکان در آیه دیگری نیز آمده است که می‌فرماید:

وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ (۱)

و هر چند در خود نیازی سخت احساس کنند، دیگران را بر خود مقدم می‌دارند و ثروت و امکانات خود را در اختیار آنان قرار می‌دهند.

«ابو سعید» از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده است که فرمود: ما مِنْ مُسْلِمٍ أَطْعَمَ مُسْلِمًا عَلَىٰ جُوعٍ إِلَّا أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ وَ مَا مِنْ مُسْلِمٍ كَسَا أَخَاهُ عَلَىٰ عُرَىٰ إِلَّا كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ خُضْرِ الْجَنَّةِ وَ مَنْ سَقَىٰ مُسْلِمًا عَلَىٰ ظَمًا سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ. (۲)

هر انسان توحیدگرایی مسلمان دیگری را که در فشار گرسنگی است میهمان نماید و سیر کند، خدا او را از میوه‌های بهشت می‌خوراند و کسی که دیگری را از برهنگی بپوشاند، خدا او را از لباس‌های بهشت بهره‌ور می‌سازد و کسی که مسلمانانی را سیراب

سازد و از تشنگی نجات دهد، خدا او را از نوشابه‌های سر بسته و وصف ناپذیر بهشت سیراب خواهد ساخت. در مورد ضمیر «حُبَّه» در آیه شریفه دو نظر است: به باور «ابن عباس» ضمیر، به واژه «طعام» برمی‌گردد و منظور این است که: آنان با وجود عشق و علاقه به غذای خویش آن را در راه خشنودی خدا به هم‌نوعان و همدینان خویش می‌خورانند. اما به باور پاره‌ای ضمیر به «خدا» باز می‌گردد و منظور این است که: و به پاس عشق به خدا و دوستی او یتیم و بینوا و اسیر را غذا می‌دهند.

مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ اَسِيرًا

۱. سوره حشر، آیه ۹.

۲. تفسیر قرطبی، جلد ۱۰، ص ۶۹۱۲.

(۶۰۲) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا

(و می‌گویند:) ما شما را برای خدا اطعام می‌کنیم و هیچ پاداش و تشکری از شما نمی‌خواهیم.

(۹ / انسان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این برنامه منحصر به مسأله اطعام نیست که تمام اعمالشان مخلصانه و برای ذات پاک خداوند است و هیچ چشمداشتی به پاداش مردم و حتی تقدیر و تشکر آن‌ها نیست و اصولاً در اسلام، ارزش عمل به خلوص نیت است و گرنه اعمالی که انگیزه‌های غیر الهی داشته باشند، خواه ریاکارانه باشد و یا به خاطر هوای نفس و یا تشکر و قدردانی مردم یا پاداش مادی، هیچ‌گونه ارزش معنوی و الهی ندارد و حدیث مشهور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله (لَا عَمَلَ إِلَّا بِالَّتِيَّةِ وَ إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ) اشاره به همین معنی است. منظور از «وَجْهَ اللَّهِ» همان ذات خدا است و گرنه خدا «صورت» جسمانی ندارد و این همان چیزی است که در سایر آیات قرآن نیز روی آن تکیه و تأکید شده است، در آیه ۲۷۲ سوره بقره می‌خوانیم: «وَ مَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ: شما جز برای خداوند انفاق نکنید.»

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

«مجاهد» و «سعید بن جبیر» برآند که: آنان این نکته را نه به زبان آورده‌اند و نه به قلم، بلکه این خدای آگاه و حق‌شناس است که آنان را به خاطر اخلاص و بشردوستی‌شان می‌ستاید و کارشان را پاس می‌دارد تا دیگران بر این روش ترغیب گردند و اصل بشردوستی و محروم‌نوازی و دست یاری به سوی مردم گشودن، یک شیوه و روش همگی و عمومی شود و جای خصلت نکوهیده، خودخواهی و خودپسندی را بگیرد.

تفسیر مردان (۶۰۳)

إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا

ما از پروردگارانمان خائفیم، در آن روز که عبوس و شدید است. (۱۰ / انسان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

این سخن ممکن است زبان حال ابرار باشد یا زبان قال آن‌ها. تعبیر از روز قیامت به روز «عَبُوس» و «قَمْطَرِير» (سخت) با این که «عَبُوس» از صفات انسان است و به کسی می‌گویند که قیافه‌اش را در هم کشیده، به خاطر تأکید بر وضع وحشتناک آن روز است، یعنی آن‌قدر حوادث آن روز سخت و ناراحت‌کننده است که نه تنها انسان‌ها در آن روز عبوسند، بلکه گویی خود آن روز نیز عبوس است.

در این جا سؤالی پیش می‌آید و آن این که اگر ابرار تنها برای ذات پاک خدا کار می‌کنند، پس چرا می‌گویند ما از عذاب روز قیامت بیمناکیم، آیا انگیزه الهی با انگیزه ترس از عذاب قیامت، سازگار است؟ اما با توجه به یک نکته پاسخ این سؤال روشن می‌شود و آن این که آن‌ها به هر حال به خاطر خدا گام برمی‌دارند و اگر از عذاب قیامت می‌ترسند، به خاطر آن است که عذاب الهی است و اگر به نعمت‌های بهشتی علاقه دارند، چون این نعمت‌ها از ناحیه او است و این همان چیزی است که درباره «نیت عبادت» در فقه مطرح است که می‌گویند: قصد قربت در عبادات منافات با انگیزه علاقه به ثواب و ترس از عذاب و یا حتی کسب مواهب مادی این دنیا از سوی خداوند (مانند نماز اِسْتِسْقَاءَ برای نزول باران) ندارد، زیرا همه این‌ها بازگشت به خداوند می‌کند و به اصطلاح از قبیل «داعی بر داعی» است، هر چند مرحله عالی عبادت این است که علاقه به نعمت‌های بهشت و ترس از عذاب دوزخ نیز انگیزه آن نباشد، بلکه یکپارچه به عنوان «حُبًّا لِلَّهِ» انجام گیرد.

نکته قابل توجه این که دومین وصف از اوصاف پنجگانه و پنجمین وصف، هر دو مسأله خوف است، با این تفاوت که در اولی تنها سخن از خوف روز قیامت است و

(۶۰۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

در دومی خوف از پروردگار در روز قیامت، در یک مورد روز قیامت چنین توصیف شده که شَرُّ آن گسترده است و در مورد دیگر عبوس و شدید است که در واقع یکی گستردگی کمی آن را می‌رساند و دیگری گستردگی کیفی آن را.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

قَمَطَرِيرٌ: به معنی بلای سخت و گرفتاری هراس‌انگیز و ویرانگر آمده است.

وصف روز قیامت به «عَبُوسٌ» به خاطر سختی آن روز است، در این مورد «ابن عباس» می‌گوید: انسان کفرگرا و تجاوزکار آن روز از شدت حرارت و فشار به گونه‌ای گرفته و عبوس می‌گردد که از میان دو چشم او دانه‌های عرق، بسان مس گداخته و مذاب سرازیر می‌گردد.

تفسیر مردان (۶۰۵)

فَوْقِيهِمُ اللَّهُ شَرُّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقِيَهُمْ نَصْرَةٌ وَسُرُورًا

از این رو خداوند آن‌ها را از شَرُّ آن روز ننگه می‌دارد و از آن‌ها استقبال می‌کند، در حالی که شادمان و مسرورند. (۱۱ / انسان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

در این آیه به نتیجه اجمالی اعمال نیک و نیت پاکی که ابرار دارند، اشاره کرده و می‌فرماید: به خاطر همین‌ها خداوند آن‌ها را از شَرُّ آن روز نگهداری می‌کند و در حالی که باطراوت و مسرور و شادمان هستند، از آن‌ها استقبال می‌کند. «نَصْرَةٌ» به معنی طراوت و خرمی و شادابی خاصی است که بر اثر وفور نعمت و رفاه به انسان دست می‌دهد، رنگ رخسار آن‌ها نیز در آن روز از آرامش و نشاط درونی آنان خبر می‌دهد. بنابراین اگر در دنیا به خاطر احساس مسؤولیت از آن روز بیمناک بودند، خداوند در عوض آن‌ها را در آن روز غرق شادمانی و سرور می‌کند. تعبیر به «لَقِيَهُمْ» از تعبیرهای بسیار جالبی است که نشان می‌دهد خداوند بزرگ از این میهمانان گرانقدر بالطف خاصش استقبال می‌کند و آن‌ها را که غرق شادی و سرورند، در سایه رحمتش جای می‌دهد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

وَقَايَةٌ: این واژه مصدر و به معنی نگاه‌داشتن و حفظ نمودن و جلوگیری از رسیدن اذیت و آزار به فرد و یا چیزی آمده است.

نَصْرَةٌ: به معنی رنگ‌های زیبا و گیاه خوش‌رنگ و تماشایی آمده است. واژه «نَصِيرٌ» و «نَصِيرٌ» نیز به معنی خوش‌رنگی و زیبایی است.

سُرُورٌ: باور و عقیده به رسیدن به منافع آمده و همین باور و یا رسیدن به سود است که آثار شادمانی در چهره را نمایان می‌سازد.

(۶۰۶) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

پادشاه‌های پانزده‌گانه بهشتی برای مردان نیک

وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا

خداوند در برابر شکیبایی آنان، بهشت و لباس‌های حریر بهشتی را به آن‌ها پاداش می‌دهد.

(۱۲ / انسان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

بعد از اشاره اجمالی در آیات گذشته به نجات ابرار و نیکان از عذاب‌های دردناک روز قیامت و رسیدن آن‌ها به لقای محبوب و غرق در سرور و شادمانی شدن، در آیات ۱۲ الی ۲۲ این سوره به شرح این نعمت‌های بهشتی پرداخته، حداقل پانزده نعمت را در طی این آیات برمی‌شمرد: نخست از مسکن و لباس این بهشتیان سخن می‌گوید. آری در برابر آن همه استقامت و ایثار که نمونه آن وفاء به نذر و روزه داشتن و بخشیدن طعام مورد نیاز خود هنگام افطار به مسکین و یتیم و اسیر است، خداوند آن‌ها را در باغ‌های مخصوصی از بهشت جای می‌دهد و بهترین لباس‌ها را بر آن‌ها می‌پوشاند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

به خاطر شکیبایی و پایداریشان در خودسازی و در برابر موانع و مشکلات گوناگون رشد و کمال و اطاعت خدا، به آنان بوستانی پرطراوت و زیبا و لباس فاخر و پرشکوه ابریشمین ارزانی می‌گردد.

تفسیر مردان (۶۰۷)

مُتَكَيِّنَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمَهْرِيرًا

این درحالی است که بر تخت‌های زیبا تکیه کرده‌اند، نه آفتاب را در آن‌جا می‌بینند، نه سرما را.

(۱۳ / انسان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«أَرَائِكُ» جمع «أَرِيكَةٌ» دراصل به تخت‌هایی می‌گویند که در حجله عروس می‌نهند و این‌جا منظور تخت‌های زیبا و فاخر است. «زَمَهْرِير» از ماده «زَمَهْر» به معنی شدت سرما است. ذکر این حالت (تکیه کردن بر تخت‌ها)، اشاره به آرامش و راحتی کامل آن‌ها است، چراکه انسان معمولاً در هنگام آرامش در چنین حالتی به سر می‌برد و ذیل آیه نیز اشاره به اعتدال کامل هوای بهشت است. نه این‌که خورشید و ماه در آن‌جا وجود نداشته باشد، بلکه تابش ناراحت کننده خورشید با وجود سایه‌های درختان بهشتی وجود ندارد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

أَرَائِكُ: این واژه جمع «أَرِيكَةٌ»، به معنی تخت‌هایی پرشکوه و زیباست که در حجله عروس می‌گذرانند. پاره‌ای نیز آن را به معنی بالش‌های نرم و فاخر گرفته‌اند.

زَمَهْرِير: سرمای سخت؛ و به جایی گفته می‌شود که از همه سردخانه‌ها سردتر است.

به باور گروهی از جمله «ابن عباس» آنان در سراها و حجله‌های زیبا و آراسته همسران بهشتی خویش، بر تخت‌ها تکیه می‌زنند.

اما به باور «زجاج» منظور تکیه‌زدن و شادمان بودن است، چرا که «أَرِيكَةٌ» به مفهوم هر چیزی است که به آن تکیه می‌زنند.

به باور گروهی از جمله «ابن عباس» آنان در سراها و حجله‌های زیبا و آراسته همسران بهشتی خویش، بر تخت‌ها تکیه می‌زنند.

و از دیدگاه «ابومسلم» واژه «ارائک» به معنی فرش‌هایی است که بر روی آن تخت‌های پرشکوه افکنده شده است.

(۶۰۸) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

وَ دَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ ذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذَلُّلاً

و در حالی است که سایه‌های آن (درختان بهشتی) بر آن‌ها فروافتاده و چیدن میوه‌هایش بسیار آسان است. (۱۴ / انسان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

نه مشکلی وجود دارد، نه خاری در دست می‌رود و نه احتیاج به تلاش و حرکتی برای چیدن میوه‌ها است. اصول حاکم بر زندگی انسان در آن جهان با این جهان بسیار متفاوت است و آنچه درباره نعمت‌های بهشتی در این آیات و آیات دیگر قرآن آمده، تنها اشاراتی است پرمعنی به آن مواهب عظیم، و گرنه طبق تصریح بعضی از روایات در آن‌جا نعمت‌هایی است که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر اندیشه هیچ کسی نگذشته است. «ابن عباس» سخنی دارد که در ذیل بعضی از آیات همین سوره بیان کرده است، می‌گوید: آنچه را خداوند در قرآن از نعمت‌های بهشتی نام برده، مثل و مانندی ندارد، ولی خداوند آن را با نامی که برای ما شناخته شده است، نام می‌برد؛ مثلاً از شراب طهوری نام می‌برد که با «زنجبیل» ممزوج شده است، این ماده معطری بود که عرب به آن علاقه داشت. (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

پاره‌ای بر آنند که خورشید در بهشت به گونه‌ای می‌تابد که سایه‌ها را از میان نمی‌برد.

این میوه‌ها به گونه‌ای آماده و در دسترس نیکان و پاکان هستند، که با برخاستن آنان میوه‌ها نیز بالا می‌روند و با نشستن و یا خوابیدن آنان فرود می‌آیند و به آنان نزدیک می‌گردند.

به باور پاره‌ای دست نیکان و پاکان برای چیدن میوه‌های بهشتی، نه با خاری رو به رو می‌گردد و نه دوری و موانع دیگری.

۱- «مجمع‌البیان»، جلد ۱۰، صفحه ۴۱۱.

تفسیر مردان (۶۰۹)

وَ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِانِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَ اَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا

و در گرداگرد آن‌ها ظرف‌هایی از نقره و قدح‌هایی بلورین می‌گردانند (مملو از بهترین غذاها و نوشیدنی‌ها). (۱۵ / انسان)
قَوَارِيرَ مِنْ فِضَّةٍ قَدَرُوهَا تَقْدِيرًا

ظرف‌های بلورینی از نقره که آن‌ها را به اندازه لازم آماده کرده‌اند. (۱۶ / انسان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«انِيَةٍ» جمع «اناء» به معنی هرگونه ظرف است و «اَكْوَابٍ» جمع «كُؤْب» (بر وزن خوب) به معنی ظرف آب است که دسته نداشته باشد که گاه از آن تعبیر به «قَدَح» می‌شود. «قَوَارِيرَ» جمع «قارورة» به معنی ظرف بلورین و شیشه‌ای است. در این ظرف‌ها انواع غذاهای بهشتی و در آن قدح‌های بلورین انواع نوشیدنی‌های لذت‌بخش و نشاط‌آفرین، به مقداری که می‌خواهند و علاقه دارند، موجود است و خدمتکاران بهشتی پیوسته گرداگرد آن‌ها دور می‌زنند و به آن‌ها عرضه می‌کنند. عجیب این که می‌فرماید: ظرف‌های بلورین بهشتی از نقره ساخته شده است، در حالی که در عالم دنیا چنین ظرفی مطلقاً وجود ندارد و ظرف‌های بلورین را از سنگ‌های مخصوصی که ذوب می‌کنند، می‌سازند. ولیکن در واقع همان خدایی که این امکان را در سنگ تیره آفرید که قابل تبدیل به شیشه و بلور باشد، می‌تواند این امکان را در فلزی همچون نقره نیز بیافریند. و به هر حال از این تعبیر استفاده می‌شود که ظرف‌ها و جام‌های بهشتی هم صفا و شفافیت بلور را دارد و هم درخشندگی و زیبایی نقره را و نوشابه‌هایی که در آن

است ، کاملاً- نمایان است. قابل توجه این که در حدیثی از امام صادق آمده است که: «يَنْفَعُ الْبَصِيرُ فِي فِضَّةِ الْجَنَّةِ كَمَا يَنْفَعُ فِي الزُّجَاجِ: نور چشم انسان در نقره بهشتی نفوذ می کند ، آن چنان که در شیشه و بلور دنیا نفوذ دارد ». (۱) این را نیز می دانیم در عصر ما دانشمندان به اشعه‌هایی پی برده‌اند (مانند اشعه ایکس)

۱- « مجمع البیان » ، جلد ۱۰ ، صفحه ۴۱۰ .

(۶۱۰) آیاتُ الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

که از اجسام تیره نیز عبور می کند و درون آن را مانند بلور نشان می دهد. « ابن عباس » می گوید: همه نعمت‌های بهشتی شبیه و ماندنی در دنیا دارد، جز ظرف‌های بلورین که از نقره است که در دنیا شبیه و ماندنی برای آن نیست . (۱)

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

واژه «اَلْكَوَابِ» جمع «كَوْبٌ»، به معنی ظرف‌ها و لیوان‌های نقره‌ای و بدون دسته آمده است؛ اَمَّا بِه باور «مجاهد» به معنی کاسه‌های بزرگ است.

از امام صادق علیه‌السلام آورده‌اند که فرمود: ظرف‌های نقره‌ای بهشت بسان شیشه و بلور زیبا و سفید و تماشایی است و چشم از پشت آنها می بیند و داخل و خارج آنها نمایان است.

«ابوعلی» می گوید با این که شیشه از جنس سنگ و ریگ است، اما نقره این گونه نیست، چگونه شیشه و بلور می تواند از نقره باشد؟

پاسخ این است که وقتی پدیده‌ای با پدیده دیگری نزدیک و یا به فراوانی با آن در آمیزد و مخلوط شود، گرچه در واقع از جنس آن نباشد می توان گفت از آن است و این گونه وصف می گردد.

[این بیان نظیر این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله است که در وصف سلمان با این که نه هاشمی بود و نه عرب فرمود: سلمان، از ما خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است. «السَّلْمَانُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ».

این سبک سخن در شعر عرب نیز نمونه‌های بسیاری دارد.]

«ابن عباس» می گوید: شیشه و بلور هر زمینی از خاک آن ساخته می شود و بدان دلیل که زمین بهشت نقره‌ای است، شیشه و بلور آن جا نیز نقره فام است.

۱- « روح المعانی » ، جلد ۲۹ ، صفحه ۱۵۹ .

تفسیر مردان (۶۱۱)

و يُشَقَّوْنَ فِيهَا كَأَسَا كَانَ مِرْأَجُهَا زَنْجَبِيلًا

و در آن جاز جام‌هایی سیراب می شوند که لبریز از شراب طهوری است که بازنجبیل آمیخته است.

(۱۷ / انسان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

به نظر می رسد که عرب دو نوع شراب با دو حالت مختلف داشته ؛ یکی به اصطلاح نشاط آور و محرک و دیگری سست کننده و آرامبخش که اولی را با « زنجبیل » می آمیخته و دومی را با « کافور » و از آن جا که حقایق عالم آخرت در قالب الفاظ این جهان نمی گنجد ، چاره‌ای جز این نیست که این الفاظ با معنی گسترده تر و والاتری برای آن حقایق بزرگ استخدام شود. گرچه درباره معنی « زنجبیل » تفسیرهای مختلفی نقل شده ، ولی غالباً به همان ریشه معطر و خوشبویی که در ادویه مخصوص غذا و نوشابه‌ها به کار می رود ، تفسیر کرده‌اند .

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

زَنْجَبِيلٍ: نوعی از ادویه است که بسیار خوش طعم می‌باشد و زبان را می‌سوزاند. از این ادویه به همراه عسل، مربایی خاص می‌سازند، که با آن برخی بیماری‌ها را می‌توان برطرف ساخت. هنگامی که آن را با شراب بیامیزند لذت بخش تر است و عرب به وسیله آن چیزها را عطر آگین می‌ساخت.

«ابن عباس» می‌گوید: همه نعمت‌های بهشتی که خدا آنها را در قرآن یاد می‌کند، در این جهان نظیر و مانند ندارد، اما خدا بدان دلیل که با زبان مردم دنیا سخن می‌گوید، آن نعمت‌ها را به نام‌هایی که در دنیا هست می‌خواند و بدان جهت که عرب با زنجبیل خود را عطر آگین می‌ساخت، خدا آن را در آیات قرآن آورده و وعده فرموده است که نیکان و پاکان را از نوشابه‌هایی که آمیخته به زنجبیل است، سیراب خواهد ساخت.

(۶۱۲) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

عَيْنَا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا

از چشمه‌ای در بهشت که نامش سلسبیل است. (۱۸ / انسان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«سَلْسَبِيلٍ» نوشیدنی بسیار لذیذی را می‌گویند که به راحتی در دهان و گلو جاری می‌شود و کاملاً گواراست، بسیاری عقیده دارند که از ماده «سَلَسَة» به معنی "روانی" گرفته شده است، همان گونه که به عبارت‌های روان و جالب نیز «سلیس» گفته می‌شود.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

سَلْسَبِيلٍ: به معنی شراب ملایم و لذت بخش آمده است.

«ابن اعرابی» می‌گوید: این واژه را که نام چشمه‌ای در بهشت است فقط در قرآن دیدم و شنیدم و این از ابداعات این کتاب است.

به باور پاره‌ای این چشمه بهشتی بدان جهت «سلسبیل» نامیده شده است که همواره در سراها و کاخ‌های پرشکوه نیکان و پاکان برایشان می‌جوشد و سرچشمه آن، بهشت جاودانه و زیر عرش است.

اما به باور «فَتَادَة» بدان دلیل که آب آن روان و رام آنان است و هر کجا بخواهند روان می‌گردد، بدان نام خوانده شده است.

تفسیر مردان (۶۱۳)

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّثُورًا

و بر گرد آن‌ها نوجوانانی جاودانی (برای پذیرایی) می‌گردند که هر گاه آن‌ها را ببینی، گمان می‌کنی مروارید پراکنده‌اند. (۱۹ / انسان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

هم خودشان در بهشت جاودانی هستند، هم طراوت و زیبایی و نشاط جوانی آن‌ها جاودانی است و هم پذیرایی کردن آنان، زیرا تعبیر «مُخَلَّدُونَ» از یک سو و تعبیر «يَطُوفُ عَلَيْهِمْ» (بر آن‌ها طواف می‌کنند) از سوی دیگر بیانگر این واقعیت است. تعبیر به «لُؤْلُؤًا مَّثُورًا» (مرواریدهای پراکنده) اشاره‌ای است به زیبایی و صفا و درخشندگی و جذابیت آن‌ها و هم حضورشان در همه جای این بزم الهی و روحانی.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

برای پذیرایی آنان و بزرگداشت‌شان نوجوانانی همواره زیبا و جاودانه بر گردشان می‌گردند و هر آنچه بخواهند برایشان آماده می‌سازند،

که چون آنان را ببینی می‌پنداری که بسان مرواریدهایی درخشان و زیبا پراکنده‌اند، به باور پاره‌ای منظور این است که در زیبایی و درخشندگی و فراوانی بسان مرواریدهایی پراکنده‌اند.

امّا به باور پاره‌ای دیگر منظور پراکندگی آنان برای پذیرایی است، چرا که اگر آنان در یک صف و یک ردیف از نیکان پذیرایی می‌کردند، آنان را منظم و ردیف شده وصف می‌کرد.

(۶۱۴) آیات الرِّجالِ فی القرآن

وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا

و هنگامی که آن‌جا را ببینی، نعمت‌ها و ملک عظیمی را می‌بینی. (۲۰ / انسان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

واژه «نَعِيم» که در لغت به معنی "نعمت‌های فراوان" است و «مُلْكٌ كَبِيرٌ» که از عظمت و وسعت باغ‌های بهشتیان خبر می‌دهد، مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارند که همه تفسیرهای ذیل‌الذکر مصادیقی از آن است. از جمله در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم: «معنی آیه این است که مُلکی است که هرگز زایل نمی‌شود و فنا نمی‌پذیرد». (۱) یا بهشتیان هرچه اراده کنند، به آن دست می‌یابند. یا پایین‌ترین فرد بهشتی قلمرو مُلکش به اندازه‌ای است که وقتی نگاه می‌کند، فاصله هزار سال راه را می‌بیند. یا به معنی مُلْكٌ دائمی و ابدی و توأم با تحقق تمام آرزوهاست.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

از امام صادق علیه‌السلام آورده‌اند که فرمود: نعمت‌های گرانقدر و شکوه و عظمت فناپذیری را می‌نگری لایَزُولُ وَلَا يَفْنَى.

به باور برخی منظور این است که: و هنگامی که آنجا را بنگری نعمت‌های بی‌شمار و وصف‌ناپذیری را بنگری که تنها پاره‌ای را قرآن وصف می‌کند.

از دیدگاه برخی منظور این است که نیکان بارگاه خدا قدرت و شوکتی در بهشت دارند که هر چه بخواهند بر انجام آن توانا می‌شوند.

۱- «مجمع‌البیان»، جلد ۱۰، صفحه ۴۱۱.

تفسیر مردان (۶۱۵)

عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقْيَهُمُ رُبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا

بر اندام آن‌ها (بهشتیان) لباس‌هایی است از حریر نازک سبز رنگ و از دیبای ضخیم و با دستبندهایی از نقره‌ترین شده‌اند و پروردگارشان شراب طهور به آن‌ها می‌نوشاند. (۲۱ / انسان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

تا این‌جا به قسمتی از نعمت‌های بهشتی از قبیل: «مساکن»، «تخت‌ها»، «سایه‌ها»، «میوه‌ها»، «نوشیدنی‌ها»، «ظرف‌ها» و گروه پذیرایی‌کنندگان اشاره شد، اکنون نوبت "وسایل تزیینی" بهشتیان است. «سُنْدُسٌ» به معنی پارچه ابریشمین نازک است، در حالی که «إِسْتَبْرَقٌ» به معنی پارچه ابریشمین ضخیم است، بعضی آن را از کلمه فارسی «استبر» یا «ستبر» می‌دانند و بعضی احتمال داده‌اند که از ریشه عربی «برق» به معنی تالو گرفته شده است. «أَسَاوِرٌ» جمع «أَسْوَرَةٌ» و آن نیز به نوبه خود جمع «سوار» یا «سوار» است که در اصل از کلمه فارسی «دستوار» به معنی "دستبند" گرفته شده و به‌هنگام نقل به زبان عربی مختصر تغییری در آن پیدا شده و به‌صورت «سوار» درآمده است. بهشتیان با دستبندهایی از نقره‌ترین شده‌اند، نقره‌هایی شفاف که همچون بلور می‌درخشند و از یاقوت و درّ و مروارید زیباتر است. انتخاب رنگ سبز برای لباس‌های بهشتی به خاطر آن است که رنگی است بسیار

نشاط آفرین ، همانند برگ‌های زیبای درختان و البته رنگ سبز انواع و اقسامی دارد که هر کدام لطف خاص خود را دارند. در بعضی از آیات قرآن مانند آیه ۳۱ سوره کهف چنین آمده است: « بهشتیان با دستبندهایی از طلا تزیین می‌شوند » (يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ) و این منافاتی با آنچه در آیه مورد بحث آمده است ندارد ، زیرا ممکن است از جهت تنوع ، گاه با این تزیین کنند و گاه با آن. در این جا این سؤال پیش می‌آید که مگر دستبند طلا و نقره زینت زنانه نیست ؟ پس چگونه برای مردان بهشتی این زینت ذکر شده است؟ ولی جواب آن روشن است ، زیرا در بسیاری از محیط‌ها زینت طلا- و نقره هم برای مردان است و هم برای زنان (هر چند که اسلام زینت طلا را برای مردان تحریم کرده) ولی البته نوع دستبند های زنان و مردان متفاوت است و در (۶۱۶) آیات الرِّجالِ فِي الْقُرْآنِ

آیه ۵۳ سوره زخرف که از قول فرعون نقل شده ، می‌خوانیم : « فَلَوْ لَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ : پس چرا به موسی دستبندهایی از طلا داده نشده است ؟ » که نشان می‌دهد دستبند طلا برای مردان در محیط مصر نشانه عظمت محسوب می‌شد. به علاوه همان گونه که بارها اشاره کرده‌ایم ، چون برای نعمت‌های بهشتی الفاظ معمولی این دنیا هرگز کافی نیست ، راهی جز این وجود ندارد که با این الفاظ ، اشاراتی به آن نعمت‌های عظیم و توصیف‌ناکردنی شود. و در پایان آیه به عنوان آخرین و مهم‌ترین نعمت از این نعمت‌ها می‌افزاید: « و پروردگارشان شراب طهور به آن‌ها می‌نوشاند ». درست است که در لابلای این نعمت‌ها نیز سخن از نوشیدنی‌های گوارا و جام‌هایی که از چشمه سلسبیل پر می‌شود و بهشتیان از آن سیراب می‌گردند ، بود ولی میان آن‌ها و آنچه در این آیه آمده است ، فرق بسیاری وجود دارد ، زیرا از یک سو در آن جا ، ساقی « وُلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ » بودند ، اما در این جا ، ساقی « خدا » است و چه تعبیر عجیبی . مخصوصا با تکیه بر کلمه « رَبِّ » (خداوندی که همیشه این انسان را پرورش داده و مالک و مربی او است) ، وی را در مراحل تکامل همواره پیش برده تا به آخرین مرحله رسیده و اکنون نوبت آن است که ربوبیتش را به حدّ اعلا برساند و با دست قدرتش از جام شراب طهور ، ابرار و نیکان را سیراب و سرخوش کند. و از سوی دیگر « طَهُور » به معنی چیزی است که هم پاک است و هم پاک‌کننده ، به این ترتیب این شراب ، جسم و روح انسان را از هرگونه آلودگی و ناپاکی پاک می‌کند و آن‌چنان روحانیت و نورانیت و نشاط به او می‌بخشد که وصفش در هیچ عبارتی نمی‌گنجد ، حتی در حدیثی از امام صادق نقل شده : « يُطَهَّرُهُمْ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ سِوَى اللَّهِ : قلب و جان آن‌ها را از همه چیز جز خداوند پاک می‌کند ». (۱) پرده‌های غفلت را می‌درد ، حجاب‌ها را از بین می‌برد و انسان را شایسته حضور دائم در جوار قرب خدا می‌کند ، نشئه این شراب طهور از هر نعمتی برتر و از هر موهبتی بالاتر است. اگر شراب آلوده دنیا عقل را زایل می‌کند و انسان را از خدا دور می‌سازد ، اما شراب طهوری که با دست ساقی اَلَّتْ داده می‌شود ، او را از « ما سِوَى اللَّهِ » بیگانه کرده ، غرق در جمال و جلال

۱- « مجمع البیان » ، جلد ۱۰ ، صفحه ۴۱۱ .

تفسیر مردان (۶۱۷)

او می‌کند. خلاصه این که لطفی که در این آیه و در این نعمت نهفته است ، از همه برتر و بالاتر است. از حدیثی که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده ، استفاده می‌شود که چشمه شراب طهور بر در بهشت قرار دارد: « جرعه‌ای از این شراب طهور به آن‌ها داده می‌شود و خداوند به وسیله آن قلوب آن‌ها را از حسد (و هرگونه صفات رذیله) پاک می‌سازد ». (۱) جالب این که تعبیر به « طَهُور » در قرآن مجید فقط در دو مورد آمده ، یکی در مورد باران (۴۸ / فرقان) که همه چیز را پاک و زنده می‌کند و دیگری در این آیه که درباره شراب مخصوص بهشتی که آن نیز پاک‌کننده و حیات‌بخش است ، آمده است.

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

شُدُّس: لباس ابریشمی زیبا و گران‌قیمت.

إِسْتَبْرَق: دیبای ستبری است که می‌درخشد و جلوه می‌کند.

از امام صادق علیه‌السلام آورده‌اند که: بر روی لباس آنان جامه‌هایی از حریر سبز نازک و از دیبای ستبر است. گفتنی است که منظور از ضخامت و درشتی نه در بافت لباس و پارچه آن که اشاره به بالابودن ارزش آن لباس‌ها می‌باشد.

وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ
و آنان با دستبندهایی سیمین آراسته شده‌اند.

آری، با دستبندهایی از نقره درخشان و بلورین که زیباتر از درّ و یاقوت و مروارید است و ارزشمندتر از طلای ناب. پاره‌ای برآند که: آنان گاه با وسایل زینتی نقره‌ای خود را آراسته می‌سازند و گاه با طلاها تا به انواع زینت‌ها و زیورها آراسته باشند.

در آیه دیگری از قرآن در مورد بهشتیان آمده است که:

يُحَلِّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ... (۲)

۱- «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۴۸۵، ذیل حدیث ۶۰.

۲. سوره کهف، آیه ۳۱.

(۶۱۸) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

آنان هستند که بهشت‌های جاودانه از آن آنهاست... در آنجا با دستبندهایی از طلا آراسته می‌شوند.

گفتنی است که گرچه نقره در این جهان از نظر ارزش از طلا-فروتر است، اما نقره بهشت با وصفی که از آن آمد در اوج برتری است؛ افزون بر این نکته در سرای آخرت این وسایل آراستگی و تزینتی برای شادی و طراوت است، نه خرید و فروش تا قیمت مطرح باشد.

وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا

و پروردگارشان به آنان شرابی پاک و ناب می‌نوشاند.

منظور از شراب پاک، عبارت از شرابی است که هم از ناپاکی شراب‌های دنیا به دور است و اگر بر دست و پای انسان برسد آلوده نمی‌سازد و هم از عوارض و پلیدی‌ها و بدمستی‌های شراب‌های دنیا و چیزی است که جسم و روح انسان را از پلیدی‌های ظاهری و اخلاقی پاک می‌کند.

به باور پاره‌ای این شراب پاک بسان شراب دنیا باعث فزونی ادرار نمی‌گردد، بلکه در پیکر آنان به صورت رطوبت و عرق روان می‌گردد که از مشک خوشبوتر و عطرآگین‌تر است؛ به همین دلیل است که در بهشت پرتراوت و نعمت، یک مرد دارای قدرت و خوراک و همسرخواهی یکصد مرد در این دنیا است و هر آنچه به صورت خوردنی و نوشیدنی مصرف می‌کند، فزونی مصرف بدن به صورت عرق که خوشبوتر از مشک و عنبر است از پوست بدنش خارج می‌شود و دگر باره میل او به غذاها و شراب‌های پاک بهشت و همسران زیبایش را در خود احساس می‌کند.

از حضرت صادق علیه‌السلام آورده‌اند که این شراب پاک جسم و جان آنان را از همه چیز جز از ذات پاک و بی‌همتای خدا پاک و پاکیزه می‌سازد، چرا که تنها ذات پاک خدا و یاد و نام اوست که انسان را از آلوده‌شدن به ناپاکی‌ها و نارواها باز می‌دارد و او را پاک و پاکیزه می‌سازد و به او رنگ خدا می‌بخشد.

تفسیر مردان (۶۱۹)

إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيَكُمْ مَشْكُورًا

این جزای شماست و سعی و تلاش شما مورد قدردانی است. (۲۲ / انسان)

شرح آیه از تفسیر نمونه

مبادا کسی تصور کند که این مواهب و پاداش‌های عظیم را بی حساب می‌دهند، این‌ها همه جزای سعی و عمل است و پاداش مجاهدت‌ها و خودسازی‌ها و چشم‌پوشی از گناه است. بیان این مطلب خود لذت و لطف خاصی دارد که خداوند بزرگ یا فرشتگان او، ابرار و نیکان را مخاطب ساخته و به عنوان قدردانی و تشکر از آن‌ها می‌گویند: این‌ها همه پاداش اعمال شما است و سعی شما مشکور است، بلکه به گفته بعضی از مفسران این نعمتی است مافوق همه نعمت‌ها و موهبتی است بالاتر از همه مواهب که خدا از انسان تشکر کند.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

تلاش و کوشش شما در راه خشنودی خدا و اطاعت او و دوری‌گزیدن از گناه و ستم و نافرمانی حق در خور سپاس و قدردانی است و این گونه از آن قدردانی و حق‌شناسی می‌گردد.

پرتوی از آیات (۱)

پرتوی از آیات

آیات دلنواز و الهام‌بخشی که از «ابرار»، یا بندگان ویژه خدا و نیکان و پاکان بارگاه او سخن می‌گویند از ابعاد گوناگونی در خور نگرش و درس گرفتن است:

۱- برتری و شکوه وصف‌ناپذیر خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

به گونه‌ای که در شأن نزول و داستان فرود آیه‌های ۲۲ - ۵ بیان شد، این ۱۸ آیه در مورد شخصیت والای علی و فاطمه و دو نوردیده آنان حسن و حسین - که سلام خدا
۱. مترجم.

(۶۲۰) آیات الرِّجالِ فی الْقُرْآن

بر آنان باد - و داستان اخلاص و ایمان و بشردوستی و مردم‌خواهی آنان فرود آمد و در حقیقت سندی است بزرگ و پرافتخار بر فضیلت آنان.

بر این حقیقت همه دانشمندان و قرآن‌پژوهان و محدثان مذهب اهل بیت اتفاق نظر دارند و بیشتر علمای مشهور و نامدار اهل سنت نیز بر این واقعیت معترف هستند و این را نوشته و پاره‌ای این داستان را در قالب شعر ریخته‌اند، که صاحب «الغدیر» در کتاب ارزشمند خویش ۳۴ نفر از علمای نامدار آنان را نام می‌برد که این حدیث و این موضوع را در کتاب‌های خود آورده‌اند و نام کتاب و صفحه مورد نظر را نیز نشان می‌دهد. همین گونه صاحب کتاب «إحقاق الحق» این داستان افتخار آفرین و حدیث آن را از ۳۴ نفر از علمای اهل سنت با بیان مدرک و مأخذ ترسیم می‌نماید. (۱)

با این بیان نیکان و پاکان و شایستگان راستین و بی‌ظنیر بارگاه خدا خاندان پیامبرند و آنان هستند که سمبل ایمان و اخلاص و خدادوستی و بشردوستی و محروم‌نوازی می‌باشند و بر ماست که آنان را سرمشق و الگو سازیم و با رعایت مقررات خدا و راستی و درستی بکوشیم تا در دایره وسیع‌تر «أبرار» در آییم.

۲- پرتوی از ویژگی‌های ابرار

در این آیات از ویژگی‌ها و اوصاف آنان این گونه یاد می‌گردد و در برابر چشم‌انداز کمال‌جویان قرار می‌گیرد:

۱- وفاداری در برابر خدا و بندگان او.

۲- خداترسی و احساس مسئولیت در برابر خدا و بازخواست و حسابرسی ذات پاک او.

- ۳- رسیدگی به محرومان و آسیب‌دیدگان جامعه با غذا و لباس و پناه‌دادن به آنان و مهرورزیدن به آنها.
- ۴- ایثار و فداکاری و از خودگذشتگی و دگر دوستی بی‌نظیر و مثال‌زدنی.
- ۵- ویژگی اخلاص و یاری‌رسانی و گره‌گشایی بدون منت و
۱. العَدیر، ج ۳، ص ۱۱۱-۱۰۷؛ إِحْقَاقُ الْحَقِّ، ج ۳، ص ۱۷۰-۱۵۷.
- تفسیر مردان (۶۲۱)

فخرفروشی و ریاکاری و خودنمایی.

۶- ترس از روز سهمگین رستاخیز. (۱)

۳- پاداش شکوهار آنان در سرای آخرت

این آیات نشانگر آن است که خدای بنده‌نواز و حق‌شناس، افزون بر بلندآوازه ساختن یاد و نام آنان و بارش بارانی از مهر و لطف خویش بر آنان در همواره زندگی، این پاداش پرشکوه و متنوع را نیز برایشان بر می‌شمارد:

۱- نعمت امنیت و آرامش.

۲- نعمت مسکن پرشکوه در بهشت پرطراوت و زیبا.

۳- نعمت لباس‌های فاخر و تماشایی بهشت.

۴- تخت‌ها و فرش‌های زیبا.

۵- سایه آرام‌بخش و دل‌انگیز.

۶- هوای مطبوع و ملایم.

۷- انواع میوه‌ها و خوردنی‌ها.

۸- انواع نوشیدنی‌ها و شراب پاک و پاکیزه‌ساز و زداینده غفلت‌ها و رنج‌ها و پلیدی‌های ظاهری و باطنی.

۹- ظروف زیبای پذیرایی.

۱۰- وسایل زینتی.

۱۱- پذیرایی کنندگان خوب و سرشار از ادب و کمال و جمال.

۱۲- و از همه پرشکوه‌تر قدردانی و حق‌شناسی خدا از شایستگان. (۲)

گفتنی است که نعمت‌های شکوهار بهشتی که خدا وعده آنها را به «أَبْرَارٍ» می‌دهد، همه و همه متناسب با سرای آخرت است و در دنیا نظیر و مانند ندارد، اما قرآن بدان دلیل که با زبان و فرهنگ مردم دنیا سخن می‌گوید، آن نعمت‌ها را با نام نعمت‌های مورد نظر مردم دنیا می‌شمارد و به تابلو می‌برد.

۱. آیه‌های ۱۰-۷.

۲. آیه‌های ۲۲-۱۰.

(۶۲۲) آیاتُ الرِّجالِ فی القرآن

وای بر عیبجویان و غیبت‌کنندگان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ

وای بر هر عیبجوی مسخره‌کننده‌ای

(۱ / همزه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

آنها که با نیش زبان و حرکات دست و چشم و ابرو: در پشت سر و پیش رو، دیگران را استهزاء کرده یا عیبجویی و غیبت می‌کنند، یا آنها را هدف تیرهای طعن و تهمت قرار می‌دهند. «هُمَزَةٌ» و «لَمَزَةٌ» هر دو صیغه مبالغه است، اولی از ماده «همز» در اصل به معنی "شکستن" است و از آنجا که افراد عیجیج و غیبت‌کننده شخصیت دیگران را درهم می‌شکنند، به آنها «همزه» اطلاق شده است و دومی از ماده «لمز» (بر وزن رمز) در اصل به معنی "غیبت کردن و عیبجویی نمودن" می‌باشد. از مجموع کلمات ارباب لغت این‌طور استفاده می‌شود که دو واژه «هُمَزَةٌ» و «لَمَزَةٌ» به یک معنی است و مفهوم وسیعی دارد که هرگونه عیبجویی و غیبت و طعن و استهزاء، به وسیله زبان و علائم و اشارات و سخن‌چینی و بدگویی را شامل می‌شود. «وَيْلٌ» تهدید شدیدی است نسبت به این گروه و اصولاً آیات قرآن موضعگیری سختی در برابر این‌گونه افراد نموده و تعبیراتی دارد که درباره هیچ گناهی مانند آن دیده نمی‌شود. اصولاً آبرو و حیثیت اشخاص از نظر اسلام بسیار محترم است و هر کاری که موجب تحقیر مردم گردد، گناه بزرگی است. در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «أَلَا- أَنْبِئُكُمْ بِشَرِّ رَأْسِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: الْمَشَاوُونَ بِالنَّمِيمَةِ، الْمَفْرَقُونَ بَيْنَ الْأَحْبَةِ، الْبَاغُونَ لِلْبُرَاءِ الْمَعَايِبِ: أَيَا شَمَا رَا از شریترین افراد خبر دهم؟ گفتند: آری ای رسول خدا. فرمود: آنهاکه بسیار سخن‌چینی می‌کنند، در میان دوستان جدایی می‌افکنند و برای افراد پاک و بی‌گناه در جستجوی عیوبند.»

تفسیر مردان (۶۲۳)

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

هُمَزَةٌ: این واژه از ریشه «همز» به معنی طعنه زدن و متلک پرانی بسیار است، و در اصل به معنی «شکستن» آمده است؛ و از آن جایی که عیب‌جو و طعنه زننده با کار خویش شخصیت و اعتبار دیگران را به ناروا هدف عیبجویی و آماج تیرهای غیبت و تهمت و طعنه می‌سازد، این واژه در این مورد به کار می‌رود.

لَمَزَةٌ: از ریشه «لمز» به معنی عیبجویی رویارو آمده است. با این بیان تفاوت میان این دو واژه این است که «هُمَزَةٌ» به معنی عیبجویی نهان و پشت سر دیگران است، اما «لَمَزَةٌ» به معنی عیبجویی آشکار و رویارو. واژه «لَمَزَةٌ» به معنی تحقیر و آزار دیگری با اشاره چشم و ابرو.

وای بر زبان‌های گزنده و عیب‌جو

به باور پاره‌ای منظور این است که: وای بر هر عیبجویی که در نهان و آشکار و یا رویارو و پشت سر، عیب دیگران را می‌جوید. اما از دیدگاه «ابن عباس» آیه شریفه هشدار می‌دهد که غیبت دیگران را می‌کنند و با سخن‌چینی و دو به دو هم زدن بذر کینه و دشمنی و جدایی در دل‌ها می‌افشانند.

(۶۲۴) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَدَهُ

همان کس که مال را جمع‌آوری و شماره کرده (بی‌آن‌که حساب مشروع و نامشروع کند).

(۲ / همزه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«عَدَدَه» در اصل از ماده «عد» به معنی «شمارش» است. آن قدر به مال و ثروت علاقه دارد که پیوسته آنها را می‌شمرد و از برق درهم و دینار و پولهای دیگر، لذت می‌برد و شادی می‌کند. آیه ناظر به ثروت‌اندوزانی است که مال را نه به عنوان یک وسیله بلکه به عنوان یک هدف می‌نگرند و در جمع‌آوری آن هیچ قید و شرطی قائل نیستند، از حلال و حرام و تجاوز بر حقوق دیگران از طریق شرافتمندانه و یا طرق پست و رذیلانه آن را جمع‌آوری می‌کنند و آنرا تنها نشانه عظمت و شخصیت می‌دانند. آنها مال را برای رفع نیازهای زندگی نمی‌خواهند و به همین دلیل هر قدر به اموالشان افزوده شود، حرصشان بیشتر می‌گردد و گرنه مال در حدود معقول و از طرق مشروع نه تنها مذموم نیست، بلکه در قرآن مجید گاهی از آن به عنوان «فضل الله» تعبیر شده، آنجا که می‌فرماید: «وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» (۱۰ / جمعه) و در جای دیگر از آن تعبیر به خیر می‌کند: «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ أَنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ: بِرِشْمَا مَقْرَرٍ شَدِيدٌ وَ قَطِيعَةٌ رَحِيمٌ، وَ إِثَارُ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ: وَصِيَّةٌ كُنْتُ» (۱۸۰ / بقره). چنین مالی مسلماً نه مایه طغیان است، نه وسیله تفاخر، نه بهانه استهزای دیگران. اما مالی که معبود و هدف نهایی است، ننگ است و ذلت، مصیبت است و نکبت و مایه دوری از خدا و ماندن ابدی در آتش دوزخ است. و غالباً جمع‌آوری مقدار زیادی از این مال جز با آلودگی‌های فراوان ممکن نمی‌شود. لذا در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا می‌خوانیم که فرمود: «لَا يَجْتَمِعُ الْمَالُ إِلَّا بِخَمْسِ خِصَالٍ؛ بُخْلٌ شَدِيدٌ وَ أَمَلٌ طَوِيلٌ، وَ حِرْصٌ غَالِبٌ، وَ قَطِيعَةٌ رَحِيمٌ، وَ إِثَارُ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ: مال زیاد جز با پنج خصلت در یک جا جمع نمی‌شود؛ بخل

تفسیر مردان (۶۲۵)

شدید، آرزوهای دور و دراز، حرص زیاد، قطع ارتباط با خویشاوندان و مقدم داشتن دنیا بر آخرت». (۱) زیرا کسانی که سخاوتمند هستند و گرفتار آرزوهای دور و دراز نیستند، مراقب حلال و حرامند، به ارحام خود کمک می‌کنند و غالباً اموال نزد آنها جمع نمی‌شود، هر چند در آمدشان زیاد باشد.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

عَدَدَه: از ریشه «عد» به معنی شمردن آمده است.

به باور «فَرَاء» منظور این است که به شمردن و نازیدن به آن اموال بسیار پرداخت. اما به باور «رَجَاج» آن را برای روزها و سال‌های آینده آماده ساخت.

از دیدگاه «جَبَائِي» ثروتی بسیار از راه حرام گرد آورد، و بدون پرداختن حقوق مالی خویش، آن را برای روز مبادا ذخیره کرد. ۱- «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۶۶۸، حدیث ۷.

(۶۲۶) آیات الرّجال فی القرآن

يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ

گمان می‌کند که اموالش سبب جاودانگی اوست. (۳ / همزه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

جالب اینکه «أَخْلَدَ» در اینجا به صورت «فعل ماضی» آمده، انسان مال پرست گمان می‌کند اموالش او را به صورت یک موجود جاودانه در آورده است، نه مرگ می‌تواند به سراغ او آید، نه بیماریها و حوادث جهان مشکلی برای او ایجاد می‌کند، چرا که مشکل گشا در نظرش تنها مال و ثروت است و این مشکل گشا را در دست دارد. چه پندار غلط و خیال خامی. اموالی که آنقدر در اختیار قارون بود که کلید گنجهایش را چندین مرد زورمند به زحمت برمی‌داشت ولی به هنگام حمله عذاب الهی نتوانستند مرگ او را ساعتی به تأخیر اندازند و خداوند او و گنجهایش را در یک لحظه با یک زمین لرزه مختصر در زمین فرو برد: «فَحَسِبْنَا بِهِ وَ بَدَارِهِ الْأَرْضُ» (۸۱ / قصص). اموالی که نمونه کاملش در دست فراعنه مصر بود ولی به مصداق «كَمْ تَرَكَوْا مِنْ جَبَائِلٍ وَ عُيُونٍ وَ

زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ وَ نَعْمَیْهِ كَانُوا فِيهَا فَكَاهِينٍ : چه بسیار باغها و چشمه‌ها از خود به جای گذاشتند و زراعتها و قصرهای جالب و گرانقیمت و نعمتهای فراوان دیگر که در آن متنعم بودند « (۲۵ تا ۲۷ / دخان) ، ولی همه اینها به آسانی در عرض ساعتی به دیگران رسید : « كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ » (۲۸ / دخان) . ولذا در قیامت که پرده‌ها کنار می‌رود، آنها به اشتباه بزرگشان پی می‌برند و فریادشان بلند می‌شود: « مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيهِ ، هَلَكْتُ عَنِّي سُلْطَانِيهِ : مال و ثروتم هرگز مرا بی‌نیاز نکرد، قدرت من نیز از دست رفت » (۲۸ و ۲۹ / حاقه) . اصولاً انسان از فنا و نیستی متنفر است و طرفدار جاودانگی است و همین علاقه درونی به ما در بحث معادشناسی کمک می‌کند که بدانیم انسان برای جاودانگی آفریده شده است و الاً غریزه عشق به جاودانگی در او نبود . ولی این انسان مغرور و خودخواه و دنیاپرست، گاه جاودانگی خود را در اموری تفسیر مردان (۶۲۷)

می‌بیند که درست مایه فنا و نیستی اوست ، مثلاً مال و مقام را که غالباً دشمنان بقای او هستند ، وسیله جاودانگی می‌شمرد . از این بیان روشن شد که تصور جاودانگی به وسیله مال دلیلی برای جمع مال و جمع مال نیز عاملی برای استهزاء و سخریه دیگران در نظر این کوردلان محسوب می‌شود .

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

واژه «أَخْلَدَ» گرچه در قالب ماضی است، امّا به مفهوم مضارع یا «يُخْلِدُ» می‌باشد، و قرینه این سخن واژه «يَحْسِبُ» در آیه است. و با این که قطعی بودن مرگ بر همگان روشن است، این تعبیر بدان جهت که آن زرسالار مغرور و مست، رفتارش به گونه‌ای بود که گویی می‌پنداشت ثروت و قدرت با آورده‌اش می‌تواند او را از مرگ نجات دهد.

(۶۲۸) آیات الرّجال فی القرآن

كَلَّا لَيُبَدِّلَنَّ فِي الْخُطْمَةِ

چنین نیست که او می‌پندارد، به زودی در حطمه (آتشی خرد کننده) پرتاب می‌شود.

(۴ / همزه)

وَ مَا أَذْرِيكَ مَا الْخُطْمَةُ

و تو چه می‌دانی حطمه چیست؟ (۵ / همزه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

« خُطْمَةُ » صیغه مبالغه از ماده « حطم » به معنی " درهم شکستن چیزی " است و این نشان می‌دهد که آتش سوزان دوزخ به شدت اعضای آنها را درهم می‌شکند ، ولی طبق بعضی از روایات « خُطْمَةُ » نام تمام جهنم نیست ، بلکه نام بخش فوق‌العاده سوزانی از آن است . (۱) فهم این معنی که آتش به جای سوزاندن ، اعضا را درهم بشکند ، شاید در گذشته مشکل بود، ولی امروز که مسأله شدت تأثیر امواج انفجار بر همه ما واضح شده است که چگونه ممکن است امواج ناشی از یک انفجار مهیب نه تنها انسان‌ها بلکه میله‌های محکم آهن و ستون‌های عظیم ساختمان‌ها را درهم بشکند ، مطلب عجیبی نیست.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

نَبَذَ: این واژه در اصل به معنی دور افکندن چیزی به خاطر حقیر و ناچیز شمردن آن آمده است، و واژه «لَيُبَدِّلَنَّ» از این باب است.

خُطْمَةُ: از ریشه «حطم» به معنی شکستن و خرد کردن آمده است و یکی از نام‌های دوزخ است.

به باور «مقاتل» این واژه در اصل به معنی خرد کننده و شکننده آمده، و منظور این است که: او در آتش دوزخ که استخوان‌ها را خرد می‌کند و درهم می‌شکند افکنده خواهد شد.

تفسیر مردان (۶۲۹)

نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ

آتش برافروخته الهی است. (۶ / همزه)

الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْنَدَةِ

آتشی که از دلها سر می زند. (۷ / همزه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

تعبیر به « نَارُ اللَّهِ » (آتش الهی) ، دلیل بر عظمت آن است . تعبیر به « مُوقَدَةٌ » ، دلیل بر فروزان بودن همیشگی آن است . عجیب اینکه این آتش برخلاف تمام آتشیهای دنیا که نخست پوست را می سوزاند و سپس به داخل نفوذ می کند ، اول بردلها شراره می زند و درون را می سوزاند ، نخست قلب را و بعد مغز و استخوان را و سپس به خارج سرایت می کند . این چه آتشی است که اولین جرقه هایش بر دل آدمی ظاهر می شود ؟ این چه آتشی است که درون را قبل از برون می سوزاند ؟ همه چیز قیامت عجیب است و با این جهان تفاوت بسیار دارد ، حتی آتش سوزانش . چرا چنین نباشد در حالی که قلبهای آنها کانون کفر و کبر و غرور بود و مرکز حَبِّ دنیا و ثروت و مال ؟ چرا آتش قهر و غضب الهی قبل از هر چیز بر قلوب آنها مسلط نشود ، درحالی که آنها دل مؤمنان را در این دنیا با سخریه‌ها و عیجوبی و غیبت و تحقیر سوزاندند ، عدالت الهی ایجاب می کند که آنها کیفری همانند اعمالشان را ببینند .

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

اضافه شدن آتش به نام بلند و با عظمت خدا نشان دهنده آن است که این آتش چیزی جز آتش دنیاست.

به باور پاره‌ای منظور این است که: این آتش بر خلاف آتش دنیا از اعماق دل، زبانه می کشد و باطن را می سوزاند تا به ظاهر برسد.

(۶۳۰) آیاتُ الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ

این آتش بر آنها به صورت در بسته است. (۸ / همزه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

« مُّوَصَّدَةٌ » از ماده « ایصاد » به معنی " بستن در و محکم کردن آن " است . در حقیقت همان گونه که آنها اموال خود را در گاوصندوقها و مخازن در بسته نگاه می داشتند ، خداوند هم آنها را در عذاب در بسته دوزخ که راه خلاص و نجات از آن نیست ، زندانی می کند .

شرح آیه از تفسیر مجمع البیان

این آتش شعله‌ور، بر آن تبه‌کاران و ظالمان به صورت در بسته است؛ چرا که وقتی آنان را به دوزخ افکندند برای نومید ساختن آنان از نجات و رهایی، درها را بر روی آنها می بندند و آنان در محاصره قرار می گیرند.

تفسیر مردان (۶۳۱)

فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ

در ستون‌های کشیده و طولانی. (۹ / همزه)

شرح آیه از تفسیر نمونه

«عَمَدٍ جمع «عمود» به معنی " ستون یا هر شیء طولانی " مانند قطعات چوب و آهن است و «مُمَدَّدَةٌ» نیز به معنی " کشیده و طولیل "

است. جمعی از مفسران این تعبیر را اشاره به میخ‌های عظیم آهنی دانسته‌اند که درهای جهنم محکم با آنها بسته می‌شود، به گونه‌ای که راه خروج مطلقاً از آن وجود ندارد و بنابراین تأکیدی است بر آیه قبل که می‌گوید: درهای جهنم را بر آنها می‌بندند و از هر طرف محصورند. بعضی نیز تفسیر دیگری به کمک اکتشافات اخیر برای آن ذکر کرده‌اند و آن این است که شعله‌های سوزان جهنم به صورت ستون‌های کشیده و طولانی بر آنها مسلط می‌شود. آنها می‌گویند: در اکتشافات اخیر ثابت شده است که اشعه مخصوص ایکس (روننگن) بر خلاف اشعه‌های دیگر که به صورت مخروطی پخش می‌شود، به صورت استوانه‌ای درست مانند ستون منتشر می‌گردد و عجیب اینکه این اشعه در تمام وجود انسان نفوذ می‌کند و حتی بر قلب مسلط می‌شود و به همین دلیل برای عکسبرداری از اعضای داخلی از آن استفاده می‌کنند، معلوم می‌شود که اشعه‌ای از آتش سوزان جهنم برمی‌خیزد که چندان بی‌شبهت به اشعه فوق نیست. (۱)

کبر و غرور سرچشمه گناهان بزرگ

"خودبرتر بینی" بلا‌ی بزرگی است که خمیرمایه بسیاری از معاصی محسوب می‌شود. غفلت از خدا، کفران نعمت‌ها، غرق شدن در عیاشی و هوسبازی، تحقیر دیگران و استهزای مؤمنان همه از آثار شوم این صفت رذیله است، افراد کم‌ظرفیت همین که به نوایی می‌رسند، چنان گرفتار کبر و غرور می‌شوند که مطلقاً ارزشی برای

۱- «طنطاوی»، ذیل آیات مورد بحث.

(۶۳۲) آیات الرِّجالِ فی القرآن

دیگران قائل نیستند و همان سبب جدایی آنها از جامعه و جدایی جامعه از آنها می‌شود. در عالمی از پندار فرومی‌روند، خود را تافته‌ای جداافتاده و حتی از مقربان خدا می‌شمارند و همین باعث می‌شود که عرض و آبرو و حتی جان دیگران در نظر آنها بی‌ارزش و بی‌مقدار باشد، به «همز» و «لمز» مشغول می‌شوند و با عیبجویی و مذمت دیگران، به گمان خود بر عظمت خویش می‌افزایند. جالب اینکه در بعضی از روایات، این‌گونه افراد به "عقرب" تشبیه شده‌اند که کارشان نیش زدن است (و اگر نیش عقرب نه از ره کین است، نیش آنها از راه کینه‌توزیها است). در حدیثی آمده است که پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «من در شب معراج گروهی از دوزخیان را دیدم که گوشت از پهلویشان جدا می‌کردند و به آنها می‌خوراندند، از جبرئیل پرسیدم اینها چه کسانی هستند؟ گفت: هؤلاء الهمازون من أمتک، اللمازون: اینها عیبجویان و استهزاکنندگان از امت تو هستند». (۱) درباره مال و ثروت، نظرات متفاوتی در جهت افراط و تفریط وجود دارد، بعضی چنان اهمیتی برای آن قائلند که حلال تمام مشکلاتش می‌دانند و لذا جای تعجب نیست که این گروه دایماً به جمع اموال پردازند و آنی راحت ننشینند و هیچ قید و شرطی برای آن قائل نباشند و حلال و حرام در نظرشان یکسان باشد. در نقطه مقابل این گروه جمعیتی هستند که برای مال و ثروت کمترین ارزشی قائل نیستند، فقر را می‌ستایند و برای آن ارج قائلند، حتی مال را مزاحم تقوا و قرب خدا می‌دانند. ولی در برابر این دو عقیده که در طرف «افراط» و «تفریط» قرار دارد، آن‌چه از قرآن مجید و روایات اسلامی استفاده می‌شود، این است که مال، خوب است اما به‌چند شرط؛ نخست اینکه «وسیله» باشد نه «هدف». دیگر اینکه انسان را «اسیر» خود نسازد، بلکه انسان «امیر» بر آن باشد. سوم اینکه از طرق مشروع به دست آید و در راه رضای خدا مصرف گردد. علاقه به چنین مالی نه تنها دنیاپرستی نیست، بلکه دلیلی بر علاقه به آخرت است و لذا در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم که وقتی

۱- «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۶۶۷، حدیث ۵.

تفسیر مردان (۶۳۳)

حضرت ذهب و فضه (طلا- و نقره) را لعن و نفرین فرمود، یکی از یاران تعجب کرد و علت را از امام سؤال نمود، ایشان فرمودند:

«لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِلَيْهِ إِنَّمَا الذَّهَبُ الَّذِي ذَهَبَ بِالذِّينِ وَالْفِضَّةُ الَّتِي أَفَاضَتْ الْكَفْرَ: منظور از ذهب، چیزی است که دین را از بین ببرد و منظور از فضه، چیزی است که سرچشمه کفر و بی‌ایمانی می‌شود». (۱) و در حدیثی از امام علی آمده: «السُّكْرُ أَرْبَعٌ سَيِّئَاتٍ؛ سُكْرُ الشَّرَابِ وَ سُكْرُ الْمَالِ وَ سُكْرُ النَّوْمِ وَ سُكْرُ الْمُلْكِ: مستی چهار نوع است؛ مستی شراب، مستی مال، مستی خواب و مستی قدرت». (۲) در حدیث دیگری از امام صادق آمده است که: مردی خدمت ایشان آمد و عرض کرد: «پدر و مادرم به فدایت باد، مرا موعظه‌ای کن»، فرمود: «إِنْ كَانَ الْحَسِنَاتُ حَقًّا فَالْجَمْعُ لِمَاذَا؟ وَإِنْ كَانَ خَلْفٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَقًّا فَالْبُخْلُ لِمَاذَا؟: اگر حسنات حق است و به آن ایمان داریم، جمع مال برای چیست؟ (چرا در راه خدا انفاق نکنیم؟) و اگر پاداش و جبران الهی حق است، بخل برای چیست؟» (۳) بسیاری از افراد هستند که تا پایان عمر به جمع‌آوری مال مشغولند و سرانجام برای دیگران وامی‌گذارند، حسابش را آنها باید بدهند و بهره‌اش نصیب دیگران است، لذا در حدیثی می‌خوانیم که از امیرمؤمنان علی سؤال کردند: «مَنْ أَعْظَمَ النَّاسِ حَسْرَةً؟ چه کسی حسرتش از همه بیشتر است؟» فرمود: «مَنْ رَأَى مَالَهُ فِي مِيزَانٍ غَيْرِهِ وَأَدْخَلَهُ اللَّهُ بِهِ النَّارَ وَأَدْخَلَ وَارِثَهُ بِهِ الْجَنَّةَ: کسی که اموالش را در ترازوی سنجش اعمال دیگران ببیند، خدا او را به خاطر اموالش وارد دوزخ کند و وارثش را به خاطر آن وارد بهشت سازد». (۴) و در حدیث دیگری از امام صادق در تفسیر آیه «كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ (این‌گونه خداوند اعمال آنها را مایه حسرتشان قرار می‌دهد)،

۱- «بحار الانوار»، جلد ۷۳، صفحه ۱۴۱، حدیث ۱۷.

۲- «بحار الانوار»، جلد ۷۳، صفحه ۱۴۲.

۳- «توحید صدوق»، به نقل «نور الثقلین» جلد ۵، صفحه ۶۶۸، حدیث ۸.

۴ و ۵- «بحار الانوار»، جلد ۷۳، صفحه ۱۴۲.

(۶۳۴) آیات الرِّجَالِ فِي الْقُرْآنِ

فرمود: «هُوَ الرَّجُلُ يَدْعُ الْمَالَ لَا يُنْفِقُهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ بُخْلًا ثُمَّ يَمُوتُ فَيَدَعُهُ لِمَنْ يَعْمَلُ بِهِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَوْ فِي مَعْصِيَتِهِ: این درباره کسی است که مالی را وامی‌گذارد و بخاطر بخل در راه طاعت الهی انفاق نمی‌کند، سپس می‌میرد و آن را برای کسی می‌نهد که در طاعت الهی یا در معصیتش مصرف می‌کند». سپس امام افزود: «اگر در طریق اطاعت خدا صرف کند، آن را در میزان عمل دیگری می‌بیند و حسرت می‌خورد، چرا که مال او بوده و اگر در معصیت الهی صرف کند، سبب تقویت او شده تا گناه کند (و باز عقوبت و حسرتش متوجه او است)» (۱). آری موضع‌گیری انسان‌ها در برابر اموال، مختلف است، گاه از آن بت خطرناکی می‌سازند و گاه وسیله سعادت بزرگی.

شرح آیه از تفسیر مجمع‌البیان

واژه «عَمَد» جمع «عَمُود» به معنی ستون است، و «مَمْدَدَةٌ» به معنی هر پدیده دراز و کشیده می‌باشد.

«حسن» بر آن است که منظور از «عَمِد» ستون‌های سرپرده و چادری از آتش است که به بیان قرآن، خدا برای بیدادگران آماده ساخته و آنان را در بر می‌گیرد. اَنَا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهَمَّ سُرَادِقُهَا... (۲)

در روز رستاخیز آنان را در آن چادرها می‌افکنند و ستون‌ها را می‌کشند و دریایی از آتش آنان را به کام می‌کشد.

اما «کلبی» بر آن است که منظور وسیله‌ای از وسایل عذاب دوزخ است که دوزخیان را با آن به بند می‌کشند.

۱- سوره کهف، آیه ۲۹.

تفسیر مردان (۶۳۵)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهنانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

